

اشرا فرسان

زندگیست نام تمام آدمیان فرسائی است
(داتا گاندی سال ۱۳۰۰ هجری قمری)

جلد چہارم

صائب بیربر - قیصری ہمدانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمد رضا قیصری



انجمن آثار و معارف اسلامی

۱۳۸۲

قدردانی و تشکر



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سپاس خداوند بزرگ را که توفیق به ما ارزانی داشت که چهارمین مجلد از اثر آفریتان (چاپ اول) یا زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران را به اهل فضل و دانش عرضه داریم. امیدواریم دو مجلد دیگر آن با یاری ایزد متعال هر چه زودتر آماده گردد و مورد استفاده دانش پژوهان قرار گیرد. لازم است از تمامی بزرگوارانی که هر یک به گونه‌ای در تهیه و تدوین این مجموعه لطف و عنایت داشته و همکاری نموده‌اند، قدردانی و تشکر شود:

- جناب آقای دکتر سید کمال حاج سید جواد، رئیس سابق هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که آغازگر طرح بوده و تا این مجلد، امر پژوهش را، با لطف بسیار، دقیقاً زیر نظر داشتند.

- جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس کنونی هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که سرپرستی طرح را قبول نموده و بر تکمیل و به انجام رسانیدن آن تأکید کرده و گذشته از بذل توجه بی‌دریغ در زمینه توسعه منابع و مآخذ، پژوهشگران را از ارشادات ذیقیمت خود که رهگشای تحقیق بوده، بهره‌مند ساختند.

- جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی که پژوهشگران تحت نظر معظم له توانستند از راه کارهای بهتری بهره‌مند شوند، صحت و سقم گردآورده‌های خود را به میزان وی محک بزنند و در این راه طولانی از صبوری و بردباری ایشان برخوردار باشند.

- جناب آقای دکتر حبیب الله عباسی که از آغاز تا این مجلد در تهیه و تدوین این مجموعه فعالیت و همکاری صمیمانه و همه جانبه داشتند.

- پژوهشگران ذیل:

- مینا احمدیان

- محمدرضا اسحاقی جردوی

- علی درویشانی

- فهیمه سبفی نهاوندی

- طاهره عدل

- ولی الله محمدی

- شریفه مهدی پور

- حمید ناطقی

- کیوان یگانه رودپیشی

- خانم زیبا آقازاده قره گل مسؤول رایانه و حروف چین کتاب و همچنین خانم اعظم استاد باقری.

- مدیریت اداری و بخش مالی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- بخش کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- بخش انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

والله ولی التوفیق

حسین محدث زاده

مدیر امور علمی و اجرایی

فهرست منابع و مآخذ



- شمار منابع و مآخذ در مجلد اول ۴۷۶ و در مجلد دوم ۵۳۰ و در مجلد سوم ۵۹۴ بوده است. در این مجلد علاوه بر استفاده از ۵۹۴ مآخذ، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

- ۱- احوالات و دست خطهای عباس میرزا فاجار نایب السلطنه، ابوالقاسم لاجینی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۲۶ ش.
- ۲- بیست مقاله فزونی، محمد بن عبدالوهاب فزونی، مقدمه پورداود و عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ۳- تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض [بی جا، بی نا]، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- ۴- تاریخ جهان گشای جوینی، عظاملک جوینی، تهران، ارغوان و بامداد، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
- ۵- تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۶- تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، عباس اقبال آشتیانی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
- ۷- تکملة الاخبار خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوابی،

تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ ش.

۸- تمهیدات، عبدالله بن محمد عین‌القضات همدانی، مقدمه، تصحیح، تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران، منوچهری، چاپ دوم، [بی‌تا].

۹- جامع جعفری، محمد جعفر بن محمد حسین نایینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.

۱۰- دمیة القصر و عصرة اهل العصر، علی بن حسن باخرزی، تحقیق محمد التونجی [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].

۱۱- دیوان فرخی یزدی، تصحیح حسین مکی، تهران [بی‌تا]، ۱۳۲۲ ش.

۱۲- زندگانی من، احمد کسروی، تهران، نشر و پخش کتاب، ۱۳۵۵ ش.

۱۳- سرگذشت ترجمه‌های من، محمد قاضی، تهران، روایت، ۱۳۷۳ ش.

۱۴- سفرنامه ابراهیم صحاف باشی تهرانی، به اهتمام محمد مشیری، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ش.

۱۵- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، عبدالحی بن عماد حنبلی، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ۸ جلد.

۱۶- شریعتی در نگاه مطبوعات، قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی، تهران، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۱۷- صدرالتواریخ، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، روزبهان، چاپ دوم، ۱۳۵۷ ش.

۱۸- طبقات المفسرین، شمس‌الدین محمد بن علی داودی، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه وهبه، چاپ اول، ۱۳۹۲ ق.

۱۹- عباس میرزا یا رشیدترین و مبین‌پرست‌ترین فرزند خاندان قاجار... ناصر نجمی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۲۶ ش.

۲۰- کتاب الانسان الكامل، عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمه ماری ژان موله، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۵۰ ش.

۲۱- کتابشناسی توصیفی آثار موجود یا منتشره به زبان ترکی آذربایجانی در ایران، نوشین موسوی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۲۲- کتابشناسی فردوسی، ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، [بی‌تا].

۲۳- کتابشناسی موضوعی ایران از ... تا ۱۳۵۴، حسین بنی‌آدم، بی‌جا، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۸ ش.

۲۴- کتاب گیلان، ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴ ش، ۳ جلد.

۲۵- کیمیای سعادت، ابو حامد امام محمد غزالی، به کوشش حسین خدبوجم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ۲ جلد.

- ۲۶- گلچین یادداشتهای قائم مقام اول تا چهارم، عبدالمجید قائم مقام فراهانی، [بی جا] مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۷- مجموعه آثار فخرالدین عراقی، تصحیح و توضیح نسرین محتشم خزاعی، [بی جا]، زوآر، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۸- مختار نامه، فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح، مقدمه و حواشی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۹- المستدرک علی معجم المؤلفین، عمر رضا کحّاله، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۰- مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی، محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۳۱- نامه انجمن، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۳۲- نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، زهرا شجیعی، [بی جا] سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، ۴ جلد.





صائب تبریزی، محمد علی، فرزند میرزا عبدالرحیم. (وف ۱۰۸۰-۱۰۸۶ ق)، شاعر. اصل وی از تبریز و از اعقاب شمس‌الدین محمد شیرین مغربی تبریزی بود. در اصفهان به دنیا آمد. در روزگار جوانی دانشهای ادبی و عقلی و نقلی را نزد استادان آن شهر فراگرفت. خط را نزد عموی خود، شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم، آموخت. وی از شاگردان حکیم شقایب بود. به مشهد و مکه سفر کرد و مدت هفت سال نیز در هند به سربرد و در دربار شاه جهان تقرب یافت. بعد از هفت سال سکونت در هند همراه پدر خود، که برای دیدار وی به آنجا رفته بود، به ایران بازگشت. در اصفهان مورد توجه شاه عباس ثانی قرار گرفت و به لقب ملک الشعرائی مفتخر شد. محضرش محل اجتماع اهل ادب و دوستان سخن بود. در اصفهان درگذشت و در انتهای محله عباس آباد، در کنار نهر بزرگی به نام مادی نیاصرم (باغ بزرگی که در گوشه‌ای از آن چند قبر بالای سکوی خرابی از خاک قرار گرفته و قبر محمدعلی صائب نیز یکی از آنهاست) دفن شد. وی به ترکی و فارسی شعر می‌گفت، او نماینده کامل و مشهور سبک معروف به سبک هندی یا به تعبیری سبک اصفهانی است. از شاگردان معروف او: ملا محمد سعید اشرف، جوای تبریزی، خاضع و فطرت را می‌توان نام برد. کلیات اشعارش شامل: قصیده و غزل و مثنوی است، اما آنچه از شعرش مایه شهرت وی شده، غزل است که قسمت اصلی و بیشتر «دیوان» او را در بر می‌گیرد. از آثار وی: «دیوان» شعر، که تعداد ابیات آن را از بیست هزار تا سیصد هزار برآورد کرده‌اند؛ منتخباتی از «دیوان»ش تحت عناوین: «مبرات الجمال»، «آرایش نگار»، «میخانه» و «واجب

الحفظ»؛ مثنوی «قندهار نامه»، که به امر شاه عباس ثانی در فتح قندهار سرود؛ «دیوان» شعر، به ترکی؛ «سفینه بیاض»، منتخبی از اشعار نخستین شعرا تا زمان خویش. آتشکده آذر (۱/ ۱۲۰-۱۲۸)، باکاروان حله (۲۹۵-۳۰۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۷۶-۱۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۷۱-۱۲۸۴)، تذکرةالقبور (۳۷۴-۳۷۶)، تذکرة نصرآبادی (۲۱۷-۲۲۰)، چشمه روشن (۲۸۹-۳۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۷-۲۲۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۴)، دویت سخنور (۱۷۸-۱۷۶)، دیوان صائب (مقدمه / ۶۶-۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۷۰-۵۶۹)، ۱۷/ ۱۷۳، ۱۹/ ۱۰۶، ۲۶۵، ۲۸۷)، ریحانه (۳/ ۳۴۱-۳۴۳)، سخنوران آذربایجان (۴۶۲-۴۷۴)، سرو آزاد (۹۸-۱۰۳)، سیری در شعر فارسی (۱۳۶-۱۳۷، ۳۹۳-۳۹۵)، شخصیت‌های نامی (۲۷۴-۲۷۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۶۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۳-۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۵-۵۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۴۱-۱۵۴۲، ۱۵۷۱)، کارنامه بزرگان (۲۸۹-۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۷۱۲-۷۰۰)، گنج سخن (۳/ ۱۱۱-۱۱۸)، لغت نامه (ذیل/ صائب)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۴-۴۵)، منظومه‌های فارسی (۳۰-۳۶۶-۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۹-۳۱۱)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۳۸-۳۴)، یغما (س ۱۸، ش ۶، ص ۲۹۲-۲۹۴).

صائغ اصفهانی، ابوسعید محمد بن عبدالواحد بن عبدالوهاب بن حسین. (۴۹۷-۵۸۱ ق)، حافظ، مُسنَد و محدث. از غانم برجی و ابوعلی حدّاد و حمزة بن عباس

او وقایع نگار روزنامه «اکنجی» بود و غالب آثارش در آن روزنامه چاپ می‌شد. در ایروان درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

دانشمندان آذربایجان (۲۱۰)، الذریعه (۵۷۲/۹).

صابر رازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران و خطیبان شهر ری و با سام میرزای صفوی (م ۹۷۴ ق) معاصر بود. در سرودن غزل مهارت داشت. این مطلع از اوست:

گهی که تیر تو را از دل رمیده کشم
بدین بهانه که پاکش کنم به دیده کشم

آشکده آذر (۱۰۸۷/۳)، تحفه سامی (۳۲۹-۳۲۸)، تذکره

روز روشن (۴۵۴)، الذریعه (۵۷۲-۵۷۳)، فرهنگ

سخنوران (۵۳۳)، لغت نامه (ذیل / صابر).

صابر زواره‌ای، میرزا صابر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صابر. از سادات بنام زواره بود که پس از تحصیل کمالات از ایران به هند مهاجرت کرد و در آن سامان اعتبار زیادی یافت. میرزا صابر در آنجا با امیران و درویشان و اهل کمال مصاحبت داشت. به سرودن شعر نیز می‌پرداخت و بیشتر در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از اوست:

تاکی به هوای نفس دون سرگرمی
از خالق و خلق شرمی و آزرمی
طول امل و حرص و تلاش دنیا
تاکی تاکی پس است صابر شرمی
تذکره نصرآبادی (۶۶-۶۵)، الذریعه (۵۷۳/۹)، فرهنگ
سخنوران (۵۳۳)، کاروان هند (۶۶۹/۱).

صابر سمرقندی، خواجه بهاءالدین، فرزند ابوالبرکه. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به صابر. از شاعران عهد تیموری است، که در سرودن شعر طبیعی لطیف و گفتاری شیرین داشته است. اشعاری چند از وی در تذکره‌ها منقول است.

الذریعه (۵۷۳/۹)، صبح گلشن (۲۴۰)، فرهنگ
سخنوران (۵۳۳)، لغت نامه (ذیل / صابر سمرقندی)،
مجالس النفائس (۱۴۶).

صابر شیرازی، آقا مهدی / محمد مهدی. (وف ۱۲۸۰/۱۲۹۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صابر. وی دنبالهٔ مثنوی «فرهاد و شیرین» وحشی را در ۶ بیت

علوی و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و محمد بن عبدالواحد دقاق و اسماعیل حافظ حدیث شنید. او همچنین در همدان از ابوجعفر محمد بن ابوعلی حافظ و همطبقه‌اش و در شیراز از ابومنصور عبدالرحیم بن محمد خطیب و هبة‌الله بن حسن و در اهواز از عبدالعزیز بن حسین حدیث استماع کرد. سمعانی و عبدالغنی مقدسی و ابونزار ربیعہ یمنی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۳۹۳/۲)، سیرالنبله (۲۱/

۱۲۹-۱۳۰)، شذرات الذهب (۲۷۳/۴)، العبر (۸۳/۳)،

النجوم الزاهرة (۹۲/۶).

صائغ رامهرمزی، ابوالحسن علی بن عیسی نحوی. (وف ۳۱۲ ق)، نحوی، لغوی و شاعر. در نحو، لغت، ادب و شعر استاد بود و شعر را نیک می‌سرود. ابوهاشم بن ابوعلی جبائی نزد او تلمذ کرد.

ربحانه (۳۲۳/۳)، لغت نامه (ذیل / علی)، معجم الادباء (۶۷-۶۵/۱۴).

صابر اصفهانی، میر صابر. (وف ۱۰۶۴/۱۰۷۰ ق)، شاعر و واقعه‌نویس. از سادات اصفهان بود. در روزگار سلطنت جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هند رفت، گرچه در تذکره «روز روشن» ورود او به هند در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) ذکر شده است. او مدتی به امر وقایع نگاری منطقه گجرات و دکن اشتغال داشت. در برهان‌پور درگذشت. بیشتر اشعاری که از وی به جای مانده، در قالب رباعی است. آقابزرگ تهرانی در «الذریعه»، او را با صابر زواره‌ای یکی دانسته است.

تذکره روز روشن (۴۵۴)، تذکره میخانه (۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷)، الذریعه (۵۷۲/۹)، کاروان هند (۱/۶۶۸-۶۶۷).

صابر تبریزی، عباسقلی. (س چهاردهم ق)، شاعر. اصلش از تبریز و ساکن مشهد بود. از آثار وی: منظومه «توسلات صابر تبریزی»، در مرثی، به ترکی که در ۱۳۳۴ ش در تبریز به چاپ رسیده است.

الذریعه (۵۷۲/۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۹۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۶۹۹).

صابر دیلمقانی، رضا. (وف ۱۳۱۲ ق)، شاعر و نویسنده. در ایروان زندگی می‌کرد. در نظم و نثر توانا بود.

تا برگرفت ماه من از رخ نقاب را
شمرنده ساخت عکس رخس آفتاب را
الذریعه (۹/ ۵۷۲)، صبح گلشن (۲۳۹)، فرمگ
سخنوران (۵۳۴)، لغت نامه (ذیل/ صابر).

صابر عود نواز. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان.
معروف به استاد صابر. از شاعران عهد شاه طهماسب اول
صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. در موسیقی و نواختن عود
دست داشت و در این فن معروف بود. او بیشتر در قالب
غزل طبع آزمایی می کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تذکره
روز روشن (۴۵۵-۴۵۴)، فرمگ سخنوران (۵۳۴).

صابر قاجار، اسحاق میرزا، فرزند محمد حسین
میرزای حشمت الدوله. (ز ۱۲۹۶ ق)، شاعر. مدتها با
عموی خود، طهماسب میرزای مؤیدالدوله، همکاری
داشت و گویا وی صابر را به دیوان بیگی کرمانشاهان
منتسوب کرده بود. صاحب «حدیقه الشعراء» می نویسد:
«واجبات تکلیفی مشهور را در دوست و بیست بیت نظم
کرده». او مجموعه اشعار دیگری از جمله مرثی و غزلیات
و مثنوی نیز داشته است. به گفته صاحب «حدیقه الشعراء»
وی در ۱۲۹۶ ق زنده بوده است.
حدیقه الشعراء (۲/ ۹۵۱-۹۵۲).

صابر قاجار، محمد هادی میرزا، فرزند محمد حسین
میرزای حشمت الدوله. (ز ۱۲۹۶ ق)، شاعر و ادیب. در
کرمانشاه به دنیا آمد. او به فراگیری علوم مختلف پرداخت
و در ادبیات فارسی و عربی تبحر پیدا کرد. محمد هادی در
نگارش خط شکسته و همچنین مراسلات آمیخته به امثال
و اشعار و اخبار و آیات مهارت داشت و گاهی هم از سر
تفتن غزل می سرود. به گفته صاحب «حدیقه الشعراء» وی
در ۱۲۹۶ ق زنده بوده است.
حدیقه الشعراء (۲/ ۹۵۵-۹۵۴).

صابر لاهیجی، محمد قاسم. (س یازدهم ق)، شاعر،
متخلص به صابر. از شاعران لاهیجان بود، که به امر
تجارت اشتغال داشت. در اوایل زندگی برای تجارت از
طریق دریا به روسیه می رفت، که در ضمن یکی از
مسافرتها کشتی وی شکست و او به سختی نجات یافت.
در پایان عمر تنگدست شد و به شغل قهوه چگیری روی

سرود و خود با خط نستعلیق خوش نوشت. صابر در
ابتدای امر، خدمت میرزا ابوالقاسم سکوت و سپس از
محضر میرزا وصال کسب فیض نمود. وی مردی
گوشه نشین بود و برای امرار معاش به تعلیم و تدریس
معدودی از دختران و پسران بزرگان اشتغال داشت. با
صاحب تذکره «مرآت الفصاحه» ملاقات داشته است. از
دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک قطعه «اشعار نوروزیه»،
به قلم کتابت خوش، به سفیداب، با رقم: «فی سته احدی و
ستین و مائتین بعد الالف ۱۲۶۱»، راقمه، قائله صابر.

آثار عجم (۵۶۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۸)،
حدیقه الشعراء (۲/ ۹۵۱-۹۴۷)، دانشمندان و سخن
سرایان فارس (۳/ ۴۰۹-۴۰۸، ۵/ ۹۹۶-۹۹۷)، الذریعه
(۹/ ۵۷۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۰)، فارسنامه ناصری
(۲/ ۱۱۳۰-۱۱۳۱)، مرآت الفصاحه (۳۳۷-۳۴۰).

صابر شیرازی، عبیدی. (س یازدهم ق)، شاعر،
متخلص به صابر. مشهور به دنبه. وی از معاصرین
نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. از ایران به هند مهاجرت کرد
و گویند در همان سامان نیز وفات یافت. او علاوه بر
سرودن شعر، در ساختن تصنیفات نیز توانا بود.
تذکره نصرآبادی (۴۲۵-۴۲۶)، دانشمندان و سخن
سرایان فارس (۳/ ۴۰۸-۴۰۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۳)، فرمگ
سخنوران (۵۳۴)، کاروان هند (۱/ ۶۶۹-۶۷۰).

صابر شیرازی، میرزا علی تقی. (س سیزدهم ق)،
شاعر. اصلش از شیراز بود. مدتی در تهران مشغول
خدمات دیوانی بود. از اوست:

باز رخساره نمود آن بت سرمست، خدا را
صبر و آرام نمانده است من بی سرو پا را
سرو را دیده قبا پوش کسی در چمن آید
یا که خورشید که او بر شکند طرف کلا را
حدیقه الشعراء (۲/ ۹۴۶-۹۴۷)، مرآت الفصاحه (۳۳۶).

صابر طوسی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه
طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. وی در صنعت
آینه سازی مهارت داشت و در فن شعر نیز توانا بود. به
قولی آینه کلامش را با طبع زیبایش تزئین می داد. او به
دلیل همین صنعت آینه سازی، در بعضی تذکرها صابر
آینه ساز نیز نامیده شده است. از اوست:

آورد. از اوست:

آخر به امید نگهی چشم سیاهی
شد خاک‌نشین هر مژه‌ام بر سر راهی
تذکره نصرآبادی (۳۷۶-۳۷۷)، الذریعه (۵۷۳-۵۷۴)،
فرهنگ سخنوران (۵۳۴).

صابر مشهدی، محمد علی، (۹)، شاعر. اصل وی از
مشهد و دارای مراتب علمی بود. در سرودن شعر طبیعی
لطیف داشت. از اوست:

هنگام شکر او به زبان شکوه‌ای گذشت
بسی طالعی نگر که همان را شنید و رفت
آتشکده آذر (۲/ ۴۶۹)، الذریعه (۵۷۳/ ۹)، فرهنگ
سخنوران (۵۳۴)، لغت نامه (ذیل / صابر)، مطلع الشمس
(۲/ ۴۳۶).

صابر همدانی، اسدالله، فرزند محمد هادی صنّعیان.
(۱۲۷۱/ ۱۲۸۲-۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به صابر. در
همدان به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد. علوم
قدیمه را در مکتب‌های همدان فراگرفت. از همان اوان
کودکی بر اثر مطالعه «دیوان» حافظ، ذوق سرودن شعر در
وی پدیدار گشت. او در آغاز شاعری به سرودن مرثیه و
مدایح ائمه اطهار - علیهم السلام - می‌پرداخت. به انجمن
ادبی همدان که ریاست آن را غمام همدانی به عهده
داشت، راه یافت. صابر به تهران و مشهد مسافرت کرد و در
آنجا با شاعران و ادیبان آن سامان آشنا شد. وی در سرودن
انواع شعر مهارت داشت، اما هنر او غزل‌سرایی بود. در
تهران وفات یافت. وی دارای «دیوان» شعری است، که با
مقدمه استاد غلامرضا کیوان سمعی به چاپ رسیده
است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» نام صابر
همدانی را سید احمد ذکر کرده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۳۰۷-۳۱۲)، الذریعه
(۵۷۴/ ۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۰۷-۲۲۱۳)،
فرهنگ سخنوران (۵۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۰-
۵۵۱).

صابونی نیشابوری، ابویغلی اسحاق بن عبدالرحمن
بن احمد. (ح ۴۵۵-۴۵۶ ق)، مُسَنِّد، محدث و عالم.
وی برادر شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی نیشابوری بود. از
ابوسعید عبدالله بن محمد رازی و ابوطاهر بن خُزیمه و
حسن بن احمد مَخلدی و احمد بن محمد قنطری خُفّاف و

ابومعاذ شاء و ابوطاهر مَخلَص و عبدالرحمن بن ابی شریح
هروی و عده‌ای دیگر در نیشابور و هرات و بغداد حدیث
شنید. او گاهی به نیابت برادرش مجلس وعظ برقرار
می‌کرد. زاهر بن طاهر و ابوعبدالله فراوی و هبة‌الله سیدی
و عبیدالله بن محمد بیهقی از وی حدیث روایت کرده‌اند.
عبدالغافر فارسی گوید که ابویعلی شیخی مورد اعتماد، و
بر طریقه صرفیه بود. کتاب «الاجزاء القرائد العشرة» یا
«الاجزاء القوائد العشرة» از آثار اوست.

الاعلام بالوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۲)، انساب سمعانی (۳/
۵۰۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۷۶-۷۵)، شذرات الذهب (۳/
۲۹۶)، العبر (۲/ ۳۰۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۴۱۷).

صابونی نیشابوری، شیخ الاسلام، ابوعثمان اسماعیل
بن عبدالرحمن بن احمد. (۳۷۳-۴۴۹ ق)، محدث، مفسر،
فقیه، اصولی، خطیب و واعظ. در بوشنج به دنیا آمد. نه
ساله بود که به دنبال قتل پدرش، از وعاظ بزرگ نیشابور،
اولین مجلس وعظ را برقرار کرد. از ابوسعید عبدالله بن
محمد رازی و ابوبکر بن مهران و ابومحمد مَخلدی و زاهر
بن احمد فقیه سرخسی و ابوحسین خُفّاف و ابوالعباس
تابوتی و ابوسعید سمسار و ابوبکر احمد بن ابراهیم بن
فرات و دیگران حدیث روایت کرد. او در نیشابور و هرات
و سرخس و حجاز و شام و جبال حدیث شنید و در
خراسان و هند و گرگان و شام و حجاز و فلسطین حدیث
گفت. صابونی در معرّه نعمان با ابوالعلاء معری ملاقات
کرد. کتانی و علی صُصری و بیهقی و محمد فراوی از وی
روایت کرده‌اند. ابوبکر بیهقی از او با عنوان امام مسلمین
یاد کرده است و دیگران قدرت او در تفسیر و حافظه
سرشارش را تحسین کرده‌اند. به قول عبدالغافر، در
«السیاق» هفتاد سال وعظ گفت و بزرگان زمان همچون
ابوطیب صعلوکی و استاد ابواسحاق اسقرایینی و استاد
ابوبکر بن فورک در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند. او
بیست سال در جامع شهر خطبه خواند و اقامه نماز کرد.
سرانجام در نیشابور درگذشت. وی تصانیف بسیاری از
خود به جای گذاشته است. از آثارش: «عقیده السلف»؛
«الفصول فی الاصول»؛ «الاربعین»، در حدیث.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۸۸)، الاعلام (۷/ ۱۹۸)،
الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۹۹)، انساب سمعانی (۳/
۵۰۶)، ریحانه (۷/ ۱۹۸)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۴-۴۰)،
شذرات الذهب (۳/ ۲۸۳-۲۸۲)، العبر (۲/ ۲۹۴)، الکامل
(۸/ ۸۱)، کشف الظنون (۵۳)، لغت نامه (ذیل/

فارسی؛ شرح قصیده «بانت سعاد» کعب بن زهیر، در مدح پیامبر (ص)؛ شرح قصیده «برد» بوصیری.

ریحانه (۱/ ۳۲، ۳/ ۳۵۳)، الذریعه (۲/ ۴۷۳، ۴/ ۳۱۱).

۳۱۲)، شهیدان راه فضیلت (۵۴۷)، علماء معاصرین

(۳۳۳)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۸۸-۱۶۸۹)، مؤلفین کتب

چاهی (۵/ ۱۲۸-۱۲۹).

صاحب «اوثق الوسائل»، میرزا موسی بن جعفر بن احمد تبریزی. (وف ۱۳۰۷ ق)، فقیه، مفسر و زاهد. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و آیت الله کوهکمری بود. از آثار وی: «اوثق الوسائل»، در شرح «رسائل» شیخ انصاری معروف به «حاشیه میرزا موسی»، که در ۱۲۹۵ ق از تألیف آن فارغ شد. این کتاب به عنوان بهترین شرح «رسائل» مورد استفاده خواص می باشد؛ حاشیه ای بر «قوانین الاصول» که خواهرزاده اش، میرزا لطفعلی بن میرزا علی، آن را تدوین نمود و محتمل است که همان «غایة المأمول»، در کشف معضلات اصول فقه باشد؛ «تفسیر میرزا موسی»، به فارسی و عربی.

ایمان الشیعه (۱۰/ ۱۷۸)، الذریعه (۲/ ۴۷۳، ۶/ ۱۷۹)،

۱۶/ ۱۶)، ریحانه (۱/ ۳۲۵، ۳/ ۳۵۳)، شهیدان راه

فضیلت (۵۴۹)، مؤلفین کتب چاهی (۶/ ۳۲۲-۳۲۳).

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن عباس بن عباد طالقانی. (۳۸۵-۳۲۶ ق)، ادیب، لغوی، متکلم و محدث. ملقب به کافی الکفات و معروف به صاحب. عنوان صاحب را برخی به دلیل ارتباط نزدیکی با ابوالفضل بن عمید و برخی به دلیل وفاداری و اخلاص وی به امیر مؤیدالدوله دیلمی دانسته اند. در شهر استخر و به قولی در طالقان به دنیا آمد. خاندانش از مأموران عالی رتبه دیوانی بودند. کودکی خود را در طالقان، نزدیک قزوین، گذراند؛ سپس در اصفهان ساکن شد. پس از مرگ پدر، به ابن عمید پیوست و ابتدا از مریدان و سپس دبیر او شد. در ۳۴۷ ق به سمت دبیری امیر منصور مؤیدالدوله انتخاب شد تا همراه وی به بغداد برود و از همین زمان رابطه دوستانه آن دو با هم آغاز شد. پس از مرگ رکن الدوله، حکومت اصفهان به دست مؤیدالدوله افتاد. او نیز سمت دبیری را به صاحب بن عباد و وزارت را به ابوالفتح بن عمید سپرد، ولی ابوالفتح با توطئه سپاه ری را بر ضد صاحب بن عباد شوراند و همین امر سبب شد که مؤیدالدوله با کمک عضدالدوله، ابوالفتح بن عمید را از کار

اسماعیل)، معجم الادباء (۷/ ۱۶-۱۹)، معجم المؤلفین

(۲/ ۲۷۵-۲۷۶)، النجوم الزاهرة (۵/ ۶۳)، الوافی

بالوفیات (۹/ ۱۴۳-۱۴۴)، هدیة العارفین (۱/ ۲۱۰).

صابونی همدانی، عبدالوهاب بن مصطفی بن ابراهیم. (وف ۹۵۴ ق)، صوفی و شاعر. از شاعران و علمای ایرانی نژاد و همدانی الاصل بود و در عهد سلطان سلیمان خان قانونی عثمانی می زیست. وی سفرهایی به بلاد روم و مصر و شام داشت و بیشتر زندگی او در آن نواحی گذشت. در فن معما ماهر بود. در دمشق درگذشت. از آثارش: منظومه سه گانه «صراط مستقیم» و «مناقب العارفین و مراتب المکاشفین فی احوال جلال الدین رومی»؛ «نرای خروس»؛ «شرح معنیات میرحسین».

ایضاح المکنون (۲/ ۶۶)، تذکره هزار مزار (۳۶۷)،

الذریعه (۹/ ۵۷۴)، ریحانه (۳/ ۳۳۵)، معجم المؤلفین

(۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، هدیة العارفین (۱/ ۶۴۱).

صاحب اصفهانی، محمد کاظم. (وف ۱۰۷۹ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. مشهور به مسیح البیان. وی از شاعران اصفهان است که در روزگار عالمگیر پادشاه هند، به هند رفت و ملازمت آن شاه را اختیار کرد. صاحب که بیشتر اوقات خود را به سرودن شعر می گذراند و اشعار فراوانی سروده است، در این فن به طرز و سبک مولوی نظر داشته است. از آثار وی: مثنوی های: «آینه خانه»، «پریخانه»، «ملاحات احمدی»، «صباحات یوسفی» و «کمال محمدی»؛ مجموعه کلیات موسوم به «انفاس مسیحی». کاروان هند (۱/ ۶۷۰-۶۷۲)، نتایج الافکار (۱۹-۲۲۱).

صاحب «اوثق الوسائل»، میرزا لطفعلی بن میرزا احمد مغانی تبریزی. (وف ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. نزد پدرش میرزا احمد مجتهد تبریزی اخذ مراتب علمی نمود و در کریملا با پدر خود در خدمت آقا سید علی کریمایی درس خواند و از محضر صاحب «ریاض» بهره برد تا به مقامات شایسته علمی ارتقا یافت. آن گاه به تبریز بازگشت و در حیات پدر، امام جمعه آن شهر شد. وی در ویای عمومی، سه سال پیش از وفات پدرش، با دو برادر دیگرش میرزا رضا و میرزا جعفر درگذشت. از آثار وی: «اوثق الوسائل»، در شرح «ریاض المسائل» استادش آقا سید علی طباطبایی؛ «تفسیر» ی بزرگ در دو جلد؛ کتابی در «زکوة»؛ کتاب «ملاذالداعی»، در اخلاق و مواعظ به

اسلام (۵/ ۶۸۲-۶۸۶)، دایرة المعارف البستانی (۱/ ۵۸۰-۵۸۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۶-۱۵۲۷)، الذریعة (۱/ ۵۷-۵۶، ۲/ ۳۲۱، ۴/ ۲۲-۲۱، ۹/ ۵۷۷، ۲۰/ ۱۶۲-۱۶۳)، روضات الحنات (۲/ ۴۳-۱۹)، ری بستان (۱/ ۳۶۰-۳۵۵)، ریحانه (۸/ ۹۶-۸۹)، سیر النبلاء (۱۶/ ۵۱۱-۵۱۴)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۴/ ۶۳-۶۲)، المعبر (۲/ ۱۶۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۴)، الفهرست لابن الندیم (۱۹۴)، الکامل (۷/ ۱۷۰-۱۶۹)، کشف الظنون (۶۱۹، ۷۹۶، ۹۰۱، ۱۲۷۸، ۱۳۷۶، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۸، ۱۴۶۹، ۱۴۹۱، ۱۶۲۱)، الکفی و الاقناب (۲/ ۴۰۳-۴۰۹)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۳-۱۰)، لسان المیزان (۱/ ۶۳۷-۶۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صاحب ابن عباد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۸۹-۸۶)، معجم الادباء (۶/ ۳۱۷-۱۶۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۷۴-۲۷۵)، منظومه‌های فارسی (۴۶)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۷۱-۱۷۳)، اللوائی بالوفیات (۹/ ۱۴۱-۱۲۵)، وفيات الاعیان (۱/ ۲۲۸-۲۳۳).

صاحب «جامع ترمذی»، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره سلمی بوغی ترمذی. (ح ۲۷۹-۲۰۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. اهل بوغ ترمذ، برکناره جیحون، بود. به دنبال حدیث به خراسان و عراق و حجاز سفر کرد و از قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه و محمد بن عمرو بلخی و محمد بن حمید رازی و ابراهیم بن عبدالله هروی و سید مروزی و صالح بن عبدالله ترمذی و محمد بن ابی معشر سندی و بسیاری دیگر حدیث شنید. علم حدیث را از بخاری آموخت و در بسیاری از مشایخ با وی مشارکت داشت. احمد بن اسماعیل سمرقندی و ابو حامد احمد مروزی و احمد بن علی حسنی و احمد بن یوسف نسفی و اسد بن حمدویه نسفی و عبد بن محمد نسفی و علی بن عمر سمرقندی و ابوالعباس محمد بن احمد محبوب و هیثم بن کلب شاشی و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. ادریسی گوید که ابو عیسی در قدرت حافظه ضرب المثل بود و حاکم گوید که بعد از بخاری در خراسان از نظر علم و حفظ، خلف شایسته‌ای چون او نبود. در اواخر عمر نایباً شد و در قریه بوغ ترمذ درگذشت. وی صاحب یکی از «صحاح» ششگانه است. از آثارش: «الجامع الصحیح» یا «جامع ترمذی»، در حدیث، در دو مجلد؛ «الشمائل النبویة»؛ «التاریخ»؛ «العلل»؛ در حدیث؛ رساله‌ای در «خلاف و جدل».

برکنار کند و صاحب بن عباد را به وزارت بگمارد. صاحب بن عباد در تحکیم پایه‌های قدرت مؤیدالدوله و دفع شورشها بسیار کوشید. در حفظ نظم عمومی و امور مالی بسیار کوشا بود. پس از مرگ عضدالدوله و مؤیدالدوله، هر چند که صاحب جانب فخرالدوله را گرفت، ولی فخرالدوله همه دارایی صاحب را، همان گونه که خود وی پیش بینی می‌کرد، متصرف شد و هیچ یک از افراد آن خاندان در دستگاه آل بویه به مقام عالی نرسید. صاحب را بعضی شیعه اثنی عشری، برخی سنی حنفی و جمعی نیز معتزلی شمرده‌اند. وی در ری درگذشت و در اصفهان دفن شد. او علاوه بر شاگردی در محضر ابن عمید، در بغداد به محافل ادبی رفت و آمد و در ری با ابن فارس نحوی رابطه داشت. به سبب این اوضاع و احوال مساعد، صاحب توانست اطلاعات وسیعی در همه رشته‌های ادب عربی، از صرف و نحو و نقد ادبی و نیز تاریخ و تفسیر و حدیث و علم کلام کسب کند. او در نثر میل شدیدی به مسجع نویسی داشت، هر چند که شیوایی نثر او به پای اشعارش که در آن از همه آرایشگری‌ها و صنعتگری‌های خاص آن زمان بهره برده است نمی‌رسد، ولی یکی از نمایندگان اصلی مکتبی است که نثر مسجع را در نثر دیوانی و سپهر سایر انواع مکاتیب وارد کرد. از آثار او: در کلام: «الایاتة عن مذهب اهل العدل بحجج من القرآن والعقل»، در بیان اصول معتزلیان در مقابل فرق و مذاهب دیگر؛ «اسماء الله عزوجل و صفاته»؛ «التذکرة فی الاصول الخمسة»، در بیان پنج اصل معتزلیان؛ «الامامة»، در ارجحیت حضرت علی (ع) بر خلفای مقدم. در تاریخ: رساله‌ای در «احوال عبدالعظیم الحسنی»؛ «عنوان المعارف و ذکر الخلاف»؛ «الانوار»؛ «الوزراء»؛ «تاریخ الملک و اختلاف الدول»، در صرف و نحو و لغت: «الاقناع فی العروض و تخریج القوافی»؛ «المحیط باللغة»، لغت‌نامه عربی در چندین جلد طبق مخارج حروف صامت. در نقد ادبی: «الکشف عن مساوی شعر المثنوی»، در شعر: «دیوان» شعر؛ «المنظومة الفریدة»؛ «السفينة»، در ادبیات: «الروزنامه»، مجموعه‌ای از حکایات ادبی؛ «اخبار ابی العینا»؛ «رسائل»، که بیشتر نامه‌ها و مکاتبات اداری وی است؛ «الاعیاد و فضائل النبیروز».

الاعلام (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، اعیان الشیعة (۳/ ۳۲۸-۳۷۶)، انساب سمانی (۴/ ۳۰-۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۲۹-۵۲۸)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۹۸-۹۲)، دانشنامه ایران و

است. تألیف این کتاب را در بیست و پنج سالگی شروع کرد و متجاوز از سی سال عمر خود را مصرف آن داشت. شیخ العraqین که از شاگردان او بود و از وی اجازه روایت دارد، گوید که در عصر صاحب «جواهر» عجیب‌تر از تصنیف کتاب «جواهر الکلام» واقعه‌ای رخ نداده است. از دیگر آثار او «نجاه العباد»، شامل مباحث: «حج»، «خمس»، «زکوة»، «دماء ثلاثه»، «طهارت»، «صلاة» و «مواریث» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۲۹-۱۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۸)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۱۵-۱۱۴)، الذریعه (۵/ ۲۷۵، ۲۲/ ۵۹)، ریحانه (۳/ ۳۵۸-۳۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۱۴-۳۱۰)، فوائد الرضویه (۴۵۲-۴۵۶)، تفسیر العلماء (۱۰۶-۱۰۳)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۲۶۰-۲۶۱)، المآثر والآثار (۱۳۵-۱۳۶)، مرآة المعارف (۱/ ۴۰۲-۴۰۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۸۲)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۲۶-۱۸۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۱-۵۲۲).

صاحب دارای استرآبادی، مولانا فصیح‌الدین (وف ۹۱۷ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. از شاعران معاصر امیرعلیشیر نوایی بود و در هرات می‌زیست. اصل او از کبود جامه از توابع استرآباد بود. امیرعلیشیر نوایی در «مجالس النفائس» از او یاد کرده و نوشته که در فن معما و شطرنج و شعر توانا بوده است. در مرگ امیرعلیشیر قصیده‌ای ساخته که از تمام ابیات آن تاریخ ولادت و درگذشت امیر (۸۴۴-۹۰۶ ق) به دست می‌آید. صاحب تذکره «روز روشن» می‌نویسد که او کتابدار کتابخانه سلطنتی هرات بود.

آتشکده آذر (۲/ ۷۸۹-۷۹۰)، تاریخ نظم و نشر (۳۳۰)، تذکره روز روشن (۴۵۶)، تذکره نصرآبادی (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۵۷۶)، لغت نامه (ذیل/ دارای هروی)، مجالس النفائس (۷۳/ ۲۴۳-۲۴۷).

صاحب «ریاض»، سید علی بن سید محمد بن علی بن ابوالمعالی طباطبایی (۱۱۶۱-۱۲۳۱ ق)، علامه کبیر، فقیه اصولی و عالم دینی. اصلش از اصفهان بود. در کاظمین به دنیا آمد و در کربلا نشو و نما یافت. او خواهرزاده، شاگرد و داماد محقق بهبهانی بود و در کنار وی در کربلا مدفون است. سید محمد باقر حجة الاسلام و حاجی کرباسی و ملا محمد تقی برغانی و ملا صالح

الاعلام (۷/ ۲۱۳)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۸)، انساب سمعانی (۱/ ۴۵۹-۴۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۳۳۵-۳۳۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳۳)، روضات الجنات (۸/ ۱۹۵)، ریحانه (۱/ ۳۳۲)، سیرالنبله (۱۳/ ۲۷۷-۲۷۰)، شذرات الذهب (۲/ ۱۷۴-۱۷۵)، طبقات الحفاظ (۲۸۲)، المعبر (۱/ ۴۰۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۲۳)، الکامل (۶/ ۷۵)، کشف الظنون (۵۵۹، ۸۶۳، ۱۰۵۹، ۱۴۴۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، لسان‌المیزان (۹/ ۱۳۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۷۹)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۰۴-۱۰۵)، النجوم الزاهرة (۳/ ۹۳-۹۲)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۹۴-۲۹۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۸)، هدیة الاحباب (۱۱۲)، هدیة العارفین (۲/ ۱۹).

صاحب «جامع الرواة» - اردبیلی، محمد بن علی.

صاحب «جواهر الکلام»، شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن بن شیخ باقر شریف اصفهانی نجفی (ح ۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق)، عالم و فقیه بزرگ شیعه. در نجف نشو و نما یافت. سطوح را نزد شیخ حسن و شیخ قاسم آل محبی‌الدین و سید حسین شقرایی فراگرفت. آن‌گاه نزد سید جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش، شیخ موسی کاشف الغطاء، تلمذ نمود. او از عاملی و نجفی و شیخ احمد احسائی روایت کرده است. مدارج علمی را تا بدانجا پیمود که زعامت و ریاست شیعه به او منتهی گشت و تمامی علمای همزمانش تقدم او را تأیید کردند. تمامی شاگردان وی از ستارگان آسمان علم و فقاہت بودند که از آن جمله‌اند: سید میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری و سید ابراهیم لواسانی و سید اسماعیل بهبهانی و شیخ راضی نجفی و سید محمد شهشهانی اصفهانی و شیخ محمد حسین آل یاسین و ملا علی خلیلی و میرزا حسین خلیلی و ملا علی کنی و سید میرزا محمود بروجردی و شیخ حسن مامقانی و سید حسین آل بحرالموم و آقا حسن نجم آبادی و میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی و شیخ عبدالله نعمه عاملی. وی در نجف درگذشت و در محله عماره نجف در بقعه‌ای که امروزه محل زیارت است، دفن شد. اثر گرانبهای وی کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» است که مانند «بحار الانوار» مجلسی، در حدیث و اخبار، تمامی فروع و فقهی را از اول تا آخر با ادله آنها با کمال دقت نگاشته

۳۷۶-۳۷۷)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳ / ۱۰-۱۱)،
فوائد الرضوية (۹)، معجم رجال نجف (۳ / ۹۸۳-۹۸۴)،
معجم المؤلفين (۱ / ۸۷)، مكارم الآثار (۲ / ۵۱۸-۵۲۶)،
هدية الاحباب (۱۷۶).

صاحب «عقبات الانوار» ← حامد حسين، سيد
محمد تقی.

صاحب علی آبادی مازندرانی، میرزا محمد تقی /
محمد تقی، فرزند میرزا محمد زکی / زکی. (وف ۱۲۵۶ ق)،
شاعر، متخلص به ملالی و صاحب. ملقب به صاحب
دیوان و معروف به آقا. اصل وی از علی آباد مازندران بود.
او منشی الممالک دربار فتحعلی شاه قاجار بود. چند سال
در زنجان به امر کارگزاری شاهزاده عبدالله میرزا، پسر
فتحعلی شاه، مشغول بود و مدت دو سال نیز وزارت
محمدرضا میرزا، پسر فتحعلی شاه، را در گیلان عهده دار
بود. تاریخی مختصر و مفید در شرح آباء و اجداد و روزگار
فتحعلی شاه قاجار، از زبان وی، با انشای خود، به نام
«ملوک الکلام» یا «رساله خاقانی» نوشته است. وی دارای
«دیوان» شعری نیز بوده است.

جدیقه للشراء (۲ / ۹۵۵-۹۵۷)، الذریعه (۹ / ۵۷۶-۵۷۵)،
۱۰۹۷، ۱۹ / ۹۹، ۲۲ / ۲۲۱، ریحانه (۳ / ۳۶۴)، سفینه
المحمود (۲ / ۶۴۹-۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵)،
لفت نامه (ذیل / صاحب علی آبادی)، مجمع الفصحا (۵ /
۶۳۷-۶۷۲)، مصطفی خراب (۱۰۸-۱۰۹)، مکارم الآثار
(۵ / ۱۵۱۷-۱۵۱۸)، نگارستان دارا (۱۰۱-۱۰۲).

صاحب «عناوین الاصول» ← حسینی مراغی.

صاحب قلم ارومیه ای، میرزا آقا افشار. (ز ۱۳۰۹ ق)،
خطاط. معروف به صاحب قلم. از خاندان افشار ارومیه و
مقیم استانبول بود که در آنجا به امر کتابت مشغول و در
نوشتن خط نستعلیق بسیار ماهر بود. وی ظاهراً در دربار
سلطان عبدالحمید نیز سمت کاتبی داشته است. از آثار او:
یک نسخه «نصیحة الملوك» سعدی، به قلم نیم دو دانگ
خوش، با رقم: «بجته تقدیم... سلطان عبدالحمید
غازی... در دارالخلافه اسلامبول... از قلم بنده بی مقدار
صاحب قلم افشار ۱۳۰۹»؛ یک قطعه به قلم چهار دانگ و
نیم دو دانگ خوش، با رقم: «راقمه صاحب قلم غفرله سنه
۱۲۹۴»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خفی

برغانی و شریف العلمای مازندرانی و شیخ احمد احسائی
و سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و شیخ ابوعلی
رجالی از شاگردان وی بودند. صاحب «ریاض» با اینکه در
اصول پیشگام بود، ولی کتاب فقهی اش، «ریاض المسائل»،
معروف به «شرح کبیر» که شرح «مختصر نافع» محقق حلی
است، شهرتی همه گیر پیدا کرد. از دیگر آثار وی: «تکلیف
الکفار بالفروع»؛ حاشیه «حدائق» شیخ یوسف بحرانی؛
حاشیه «مدارک الاحکام»؛ حاشیه «معالم الاصول»؛ شرح
«مفاتیح» ملا محسن فیض؛ «حجیت الاجماع و
الاستصحاب».

الذریعه (۴ / ۴۰۷، ۶ / ۸۱، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۶۹، ۳۳۶ / ۱۱)،
ریحانه (۳ / ۳۷۰-۳۷۲)، گنجینه دانشمندان (۶ / ۳۲۴).

صاحب «ضوابط الاصول»، سید ابراهیم بن سید
محمد باقر موسوی قزوینی حایری. (تر ۱۲۱۴ - وف
۱۲۶۲-۱۲۶۴ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. در
قزوین به دنیا آمد. با پدرش، که از علمای بنام آن دوره بود،
به کرمانشاه رفت و در آنجا مقدمات علوم دینی را
آموخت. سپس عازم کربلا شد و نزد سید علی صاحب
«ریاض» و ملا محمد شریف العلمای مازندرانی درس
اصول را فراگرفت. پس از آن به نجف رفت و در محققین
شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و
سید محمد مجاهد تلمذ کرد و خود عهده دار امر تدریس
شد. سپس به کربلا رفت و جلسه درس تشکیل داد. از
مشهورترین شاگردان ایشان: شیخ زین العابدین بارفروشی
مازندرانی و آقا جمال محلاتی و سید اسدالله شفتی
حجة الاسلام اصفهانی و شیخ مهدی کجوری و سید
حسین کوهکمری و میرزا محمد تنکابنی، صاحب «قصص
العلماء»، و حاج محمد کریم لاهیجی و شیخ عبدالحسین
تهرانی و ملا علی کنی و میرزا محمد حسن اردبیلی بودند.
او بر اثر وبا درگذشت. قبر وی در نزدیکی مشهد شریف
حسینی است. از آثار وی: «ضوابط الاصول»، در دو مجلد؛
«نتایج الافکار فی الاصول الفقه»؛ «رسالة فی حجية الظن»؛
«دلائل الاحکام فی شرح شرائع الاسلام»، در فقه از
طهارت تا دیات؛ «مناسک الحج»؛ «رسالة فی الغیبة»؛
«رسالة فی صلاة الجمعة»؛ «رسالة فی القواعد الفقهية»؛
«رسالة عملیه»، در طهارت و نماز.

الاعلام (۱ / ۶۶)، اعیان الشيعة (۲ / ۲۰۲-۲۰۵)، الذریعه
(۶ / ۲۷۶، ۸ / ۲۳۹-۲۴۰، ۱۱ / ۱۸۸، ۲۱۲، ۱۱۹ / ۱۵)،
۲۴ / ۴۲-۴۳، روضات الجنات (۱ / ۴۷-۵۱)، ریحانه (۳ /

صادق اردلانی کردستانی

تخلص او نوشته‌اند. مؤلف «تاریخ مشاهیر کرد» نام پدر وی را کریم‌خان دنبلی آورده، و همچنین صاحب سلطانی را دارای تألیفاتی در نجوم دانسته است.

از رباعه تا پروین (۱۶۰-۱۶۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۴۱)، حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۷۰-۲۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۵۵۸)، مشاهیر زنان (۱۴۱).

صادق. (ز ۱۲۴۰ ق)، نقاش. تنها اثری که از این هنرمند باقی مانده، تصویر آبرنگ حضرت مسیح (ع) است که روی دامن مریم نشسته و در مقابل آنها زنی به حالت احترام زانو زده و سببی را به حضرت مسیح تقدیم می‌کند و در دست مریم یک شاخه گل سرخ و در دست مسیح شاخه‌ای گل میخک جلب نظر می‌کند، با رقم: «شده احیا ز دم عیسی مریم. صادق سنه ۱۲۴۰». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۶۴-۲۶۵).

صادق، علی‌خان میرزا. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به صادق. وی برادر کوچک فگاری و از بزرگان صفوی بود. سفری به گیلان داشت. به فارسی و ترکی، از هرگونه شعر، می‌سروده است. از اوست:

فرب نرگس مستش به قصد جان برود
چو رهزنی که به دنبال کاروان برود
تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، لغت‌نامه (ذیل / صادق)، مجمع الخواص (۶۷-۶۶).

صادق ملا رجب اصفهانی. (۱۲۲۵/۱۳۰۵-۱۳۰۵ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. از شعرای معروف آن دیار و مردی زاهد و قناعت پیشه بود و از کتابت قرآن امرار معاش می‌کرد. او در کتابت خط نسخ مهارت داشت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. مهدی بامداد، صاحب «شرح حال رجال»، نام پدر وی را ملا رجب و محل دفن وی را اصفهان، سر قبر آقا، بیرون دروازه دردمشت ذکر کرده است. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکره القبور (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۰)، شرح حال رجال (۲/ ۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۰۳).

صادق اردلانی کردستانی، خواجه صادق. (س سیزدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به صادق. وی به انشا و دبیری می‌پرداخت و در شعر نیز طبعی بلند داشت.

خوش، با رقم: «کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیه، سنه ۱۲۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۴)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۲-۵۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۱-۳۸۲)، لغت نامه (ذیل / صاحب قلم).

صاحب کبود جامه ← صاحب دارای استرآبادی.

صاحب مشهدی، محمد مؤمن کرباس فروش. (س دوازدهم ق)، شاعر و خطاط. از شاعران خراسان و معاصر حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. در جوانی به نجف رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. او خط نسخ و شکسته را نیکو می‌نوشت. در نجف درگذشت. از اوست:
دلیل و سنگ نشان جذبه رسا چه کند
عنان گسستگی سیل رهنما چه کند
تذکره المعاصرین (۲۲۴-۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۵۷۶-۵۷۷).

صاحب «مصباح الفقیه» ← همدانی نجفی، شیخ رضا بن شیخ محمد هادی.

صاحبه. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صاحبه یا صاحب. وی عروس فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. از اوست:

غم نیست که از حسرت بسیار تو مردم
لطف نشود کم ز تو مقصود من این بود
از رباعه تا پروین (۱۶۱)، حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۷۱)، زنان سخنور (۱/ ۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶)، مشاهیر زنان (۱۴۱).

صاحبه سلطان، فرزند شهباز خان دنبلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل آذربایجان بود. طبع شعر خوشی داشت و خط را نیز خوب می‌نوشت. رباعی ذیل که در مدح حسعلی میرزا شجاع السلطنه، پسر فتحعلی شاه، والی خراسان سروده به عنوان نمونه‌ای از آثار وی ضبط شده است:

شهباده حسن دلیر و لشکر شکن است
شهباده خوبروی و شیرین سخن است
در باغ شهنشاهی خرامان سروی است
در گلشن خسروی گل یاسمن است
بعضی از تذکرها نام پدر او، شهباز، را اشتباهاً به جای

از اوست:

هر که آمد گل ز باغ زندگانی چید و رفت
آمد و بر سستی اهل جهان خندید و رفت

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۳۱-۲۳۳)، حدیقه امان الاهی
(۳۹۹-۳۹۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۶۱-۹۶۲)، لغت نامه
(ذیل / صادق)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳).

صادق اردوبادی. (مقتول ۹۹۷ ق)، شاعر. از نوادگان
خواجه نصیر طوسی و از شاعران دانشمند روزگار شاه
طهماسب صفوی بود که از زادگاهش به مشهد رفت و
چون بزرگان آن شهر را هجو کرد، از آنجا رانده شد. پس از
آن به هندوستان رفت و پس از مدتی اقامت در دکن، به
احمدنگر رفت و به سلسله نظامشاهیان پیوست. صادق در
طی شورشهای آن سامان کشته شد. از اشعار وی چند
رباعی مانده است. از اوست:

چشمم ز رگ ابر فزون می‌گیرد
چشمی بگشا بین که چون می‌گیرد
در خاک غربی به چه خواری خفتی
بر بی کسی تو، سنگ خون می‌گیرد

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳-۵۰۴)، دانشمندان آذربایجان
(۲۱۱-۲۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۷۷)، صبح گلشن (۲۴۲)،
فرهنگ سخنوران (۵۳۶)، کاروان هند (۱/ ۶۷۵-۶۷۲)،
لغت نامه (ذیل / صادق)، مجمع الخواص (۹۰-۹۱)،
هفت اقلیم (۳/ ۲۶۲-۲۶۳).

صادق اصفهانی، فرزند محبعلی. (س یازدهم ق)،
نقاش. نگارگر نقوش زیبا و خطوط استادانه بر روی فلزات
بود و گویا در هند زندگی می‌کرد. از آثار وی نقاشی قبضه
شمشیری است، با رقم: «عمل صادق بن محب علی
اصفهانی» (اواخر قرن هفدهم میلادی).
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۶).

صادق اول ← آقا صادق اول.

صادق بیگ افشار تبریزی ← صادقی بیگ افشار
کتابدار.

صادق توپسرکانی، مولانا محمد صادق. (س دهم
ق)، شاعر. از شاعران توپسرکان در عهد صفویه بود.
نخست در اصفهان اقامت داشت و در همان شهر به

تحصیل پرداخت. پس از مدتی به هندوستان رفت و در
آنجا ملازمت پادشاه اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) را
اختیار نمود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.
بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۶-۳۰۷)، تذکره
روز روشن (۴۵۷)، تذکره نصرآبادی (۱۹۵، ۵۳۴)،
الذریعه (۹/ ۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶-۵۳۷)،
کاروان هند (۱/ ۶۷۵-۶۷۶).

صادق تهرانی، محمد صادق، فرزند محمد حسن
طیب. (وف ۱۲۸۸ ق)، شاعر و طیب. طیب ناصرالدین
شاه قاجار و پدر میرزا علی‌خان اعلم الممالک بود. در
رودخانه جاجرود هنگام طفیان آب غرق شد. از آثار وی
«الفیه الفنون»، در بیست فن که در ۱۲۶۵ ق به نظم درآورده
و حاج ملا علی کنی بر آن تقریظ نوشته است.
الذریعه (۲/ ۲۹۸، ۹/ ۵۷۹)، فهرست کتابهای چاپی
فارسی (۱/ ۳۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۶).

صادق چوبک ← چوبک، محمد صادق چوبین.

صادق حسینی شیرازی ← دستغیب شیرازی، میرزا
صادق.

صادق سمرقندی ← حلویی سمرقندی.

صادق شیرازی. (ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش. اهل شیراز بود و
در هنرهای روغنی دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: یک
جفت چوب نئوی زیبا و پرکار که در داخل ترنجیهای
مذهّب آن، تصاویری از گل و بلبل نقش بسته و در کناره
آنها اشعاری به مناسبت درج شده است، با رقم: «آقا
صادق شیرازی ۱۲۷۱».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۳-۲۸۴).

صادق علیشاه محلاتی، سید صادق. (س سیزدهم
ق)، شاعر و صوفی. اهل محلات و جد مادری آقاخان
محلاتی بود. او از مریدان مشتاق علیشاه بود و از جانب او
ارشاد می‌کرد. در قم وفات یافت و همان‌جا دفن شد.
صاحب «حدیقه الشعراء» تاریخ مرگ وی را هزار و
دویست و سی و اندی ذکر کرده است.
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۴۷).

مثنوی کوتاهی با مضامین عرفانی به نام «رموز العاشقین» به جای مانده است. نسخه‌ای از این مثنوی در دانشگاه پنجاب نگهداری می‌شود.
منظومه‌های فارسی (۲۶۲).

صادقی اردستانی، شیخ احمد. (تو ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، مدرس و نویسنده. در کچومقال اردستان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، در ۱۳۴۱ ق، به قم رفت و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در ضمن تحصیل در انجمنها و محافل ادبی و علمی نیز شرکت می‌کرد. از آثار وی: «سلمان فارسی»، اولین اثر تاریخی - اخلاقی او که در بیست و چهار سالگی تألیف کرد؛ «زندگی قهرمانانه مالک اشتر»؛ «حسین پرچمدار آزادی»، ترجمه «الحسین اسوة» آیت‌الله سید محمد شیرازی؛ «به دنبال نور ظلمت»؛ «اخلاق خانواده»، ترجمه و نگارش؛ «اسلام و مسائل جنسی»؛ «نقش ثروت در پیشرفت اسلام»، ترجمه‌ای از «انفقوا لکی تتقدموا» آیت‌الله سید محمد شیرازی؛ «طرح ساده‌ای از زیربنای امور اقتصادی و اجتماعی اسلام»، ترجمه‌ای از یکی از کتابهای آقا شیخ محمد ابراهیم جناتی.
گنجینه دانشمندان (۷/ ۴۷۲-۴۷۴).

صادقی افشار - صادق بیگ افشار کتابدار.

صادقی بیگ افشار کتابدار. (۹۴۰/۹۳۳ - ۱۰۱۸/۱۰۱۷ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به صادقی. معروف به صادقی کتابدار. از بزرگان ایل خداپنده‌لو بود. او در نزدیکی محله‌ای به نام ورجو یا ورجویه تبریز به دنیا آمد. بیست ساله بود که پدرش کشته شد. پس از آن مدتی با امیرخان موصلو و بدرخان و اسکندر خان افشار به سر برد. در عهد شاه اسماعیل دوم به کتابخانه دولتی راه یافت و در زمان سلطنت سلطان محمد خداپنده و شاه عباس کبیر منصب کتابداری را عهده‌دار بود، که در حدود ۱۰۰۷ ق این منصب به علیرضا عباسی واگذار شد. صادقی در نظم و نثر فارسی و ترکی مهارت داشت و از دوران جوانی نیز به هنر نقاشی و طراحی علاقه زیادی نشان می‌داد و از شاگردان استاد مظفرعلی هروی نقاش محسوب می‌شد. وی در هنر خطاطی نیز دست داشت و به روایتی شاگرد میر علی هروی بود. او در ۱۰۱۰ ق، در اصفهان تألیفات خود را جمع آوری و تدوین

صادق نوبری تبریزی، حمید، فرزند اسماعیل. (تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تبریز، در ۱۳۱۲ ش، به پایان رساند. سپس وارد دانشکده کشاورزی کرج شد و موفق به اخذ مدرک مهندسی کشاورزی گردید. در ۱۳۲۳ ش قسمت قضایی دانشکده حقوق را به پایان رسانید. وی عهده‌دار مشاغل مختلفی در وزارت کشاورزی بود. از آثار وی: «گل‌های کرج»، شعر؛ «گوشه‌ای از دانشگاه». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۶۸، ۲۷۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۶۳-۹۶۴).

صادق نیشابوری، سید جعفر علی خان، فرزند میر محمد مؤمن خان. (س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. در روزگار پادشاهی محمد شاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ ق)، فرمانروای هند، به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. وی ضمن کارهای دیوانی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

ما را ضعیف ساخته حسن تو در شباب
گل کرده است فصل خزان در بهار ما
تذکره روز روشن (۲۵۸)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۲).

صادق هدایت - هدایت، صادق.

صادق همدانی - صادق تویسرکانی.

صادقی، صادق، فرزند علی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. پس از آن به هنرستان صنعتی آلمانی رفت. پس از اخذ مدرک به هزینه دولت برای فراگرفتن کارهای راه آهن به آلمان رفت و بعد از پایان تحصیل به ایران بازگشت و در راه آهن مشغول به کار شد. صادقی برای بار دوم از طرف وزارت راه به سوئد رهسپار شد و پس از پنج سال توقف در آنجا با اخذ دانشنامه مکانیک به ایران بازگشت و مجدداً در اداره راه آهن مشغول شد. اثر وی «آموزش لکوموتیو» است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۳-۴۹۴).

صادقی ابرکوهی. (ز ۱۰۳۸ ق)، شاعر. از شاعران مثنوی پرداز ایران در اوایل سده یازدهم هجری بود. از او

صادقی قاینی، ملا صادقی گلکار. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از مردم قاین بود که به صنعت گلکاری اشتغال داشت و شعر نیز می‌سرود. اشعاری از وی در تذکره «مجالس النفائس» نقل شده است.

الذریعه (۵۸۱/۹)، لغت نامه (ذیل/صادقی)، مجالس النفائس (۱۵۱-۱۵۲).

صادقی کتابدار ← صادقی بیگ افشار کتابدار.

صادقی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم هرات بود که در قندهار به دنیا آمد و در آنجا پرورش یافت. از ایران به هندوستان رفت و در سلک مداحان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)، درآمد. از اوست:

دل مجروح را پروای تن نیست
شهید عشق محتاج کفن نیست
الذریعه (۵۸۲/۹)، صبح گلشن (۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۳۹)، لغت نامه (ذیل/صادقی).

صارم، سیف‌الله خان ← اردلان، سیف‌الله.

صارم‌السلطان، سیف‌الله خان ← اردلان، سیف‌الله خان.

صارم‌السلطنه، سید محمد صالح حسنی نعمت‌اللهی. (۱۲۵۳-۱۳۲۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به حیران علیشاه. در ماهدشت کرمانشاه به دنیا آمد. او در سرودن شعر، بویژه غزل با مضامین عرفانی، مهارت داشت. در کرمانشاه درگذشت و جنب مقبره محمد تقی مظفر علیشاه دفن شد. اثر وی: «کنز العرفان» یا «دیوان» غزلیات.

الذریعه (۹۹۹/۱۸، ۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۲۸).

صارمی، ابوطالب، فرزند مهدیقلی. (س چهاردهم ق)، نویسنده، مترجم و مدرس. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اراک و تهران به پایان رساند. از او ان کودکی به فراگیری زبان فرانسه و انگلیسی پرداخت و پس از چندی بر این دو زبان مسلط شد. در ۱۳۱۴ ش به درجه افسری نایل گردید. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود، از جمله: مترجم دانشگاه جنگ، خدمت در اصل چهار و سازمان همکاری بهداشت در بابلسر و تدریس زبان

نمود و شرح حال مختصری بر آنها نوشت. اثر معروف وی «مجمع الخواص»، به زبان ترکی جغتایی است که شرح حال بسیاری از شاعران معاصر خود را در آن آورده و از آن معلوم می‌شود که سفرهای بسیاری به شهرهای مختلف کرده است. از دیگر آثار وی: «زبدة الکلام»؛ مثنوی «فتح نامه عباس نامدار»؛ منظومه «قانون الصور»؛ در نقاشی؛ «دیوان» غزلیات فارسی و ترکی؛ مقالات و حکایاتی موسوم به «شرح حال منظوم»؛ مثنوی «سعد و سعید»؛ مجموعه «منشآت و مکاتبات»، به فارسی و ترکی؛ «تذکره الشعراء» مشتمل بر رباعیات معنایی؛ «حظیات». از نقاشی‌های او: تصویر مردی که در شیوه اصفهان ترسیم شده و در پشت سرش، درخت پر حائلی جلب نظر می‌کند، با رقم: «صادقی افشار»؛ تصویر زن زیبایی در شیوه فرنگی که دستاری از گردنش آویزان است، با رقم: «راقمه صادقی کتابدار ۱۵۱۰»؛ تصویر رستم، پهلوان قدیمی ایران، که کلاه پر دراز سفید به سر گذاشته و دیو تیره رنگ سهمناکی را به قتل می‌رساند و رقم «صادقی» دارد.

آتشکده آذر (۱/۷۱-۷۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/۲۶۵-۲۸۳، ۳/۱۴۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۵۷۷)، تاریخ اصفهان (۲۹۸-۳۰۲)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/۱۳۲-۱۴۰، ۶۲۱-۶۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۷-۴۵۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۸۴۸-۸۵۰)، تذکره نصرآبادی (۳۹-۴۱)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۲-۲۱۳)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/۱۵۴۸)، الذریعه (۹/۵۸۲-۵۸۱، ۱۳/۱۸۴، ۱۶/۱۰۹، ۱۹/۲۰۵، ۲۰/۲۷، ۲۳/۳۱)، ریحانه (۳/۴۰۵)، عالم آرای عباسی (۱/۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳۸-۵۳۹)، گارنامه بزرگان (۱۷۹-۱۸۰)، گلستان هنر (۱۵۲-۱۶۴)، مجمع الخواص (مقدمه، ۳۱۷-۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۱۴).

صادق یزدی، محمد صادق خان، فرزند محمد کریم خان/ حاجی کریم خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از یزد بود. در اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و دانشهای زمان به قندهار و از آنجا به هندوستان رفت و در شهر لکهنو اقامت کرد، گویا در همان‌جا درگذشت. از وی اشعاری در تذکرة‌ها موجود است.

تذکره روز روشن (۴۵۸-۴۵۹)، تذکره سخنوران یزد (۱۹۲-۱۹۳).

مدتی ملازم امام الحرمین بود و از وی فقه آموخت. خود نیز مدتی در حرمین شریفین اقامت گزید و به فقیه حرم مشهور گردید. ابوسعید سمعانی و یوسف بن آدم و ابوالعلاء عطار و ابوالقاسم بن عساکر و ابوالخیر قزوینی و منصور بن عبدالمنعم فراوی و ابوالفتح محمد فاطمی و مؤید بن محمد طوسی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور از دنیا رفت. از آثارش: «المجالس فی الوعظ والتذکیر»، که به آورده ذهبی بیش از هزار مجلس املاء است؛ «اریعون حدیث»، کتابی در «فروع الفقه» شافعی.

ایضاح المکنون (۲/۴۲۹)، سیر النبلاء (۱۹/۶۱۵-۶۱۹)، شذرات الذهب (۴/۹۶)، العبر (۲/۴۳۸-۴۳۹)، الکامل (۸/۳۵۶)، معجم البلدان (۴/۲۴۵)، معجم المؤلفین (۱۱/۱۲۷)، الوافی بالوفیات (۴/۳۲۳)، وفیات الاعیان (۴/۲۹۰-۲۹۱)، هدیة المارین (۲/۸۷).

صاعدي نیشابوری، ابوسعید محمد بن احمد بن محمد بن صاعد. (۴۴۴-۵۲۷ ق)، فقیه، قاضی و محدث. قاضی نیشابور و مشهور به شیخ الاسلام بود. از او پدرش، قاضی ابونصر صاعدي، و عمویش، یحیی صاعدي، و عمر بن مسرور و ابوعثمان صابونی و عبدالغافر بن محمد حدیث شنید. در بغداد حدیث می‌گفت. ابن ناصر و ابن سمعانی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. سیر النبلاء (۱۹/۵۹۱)، شذرات الذهب (۲/۸۲)، العبر (۲/۴۳۱)، النجوم الزاهرة (۵/۲۴۵).

صاعدي نیشابوری، ابوالعلاء صاعد بن منصور بن اسماعیل بن صاعد. (وف ۵۰۶ ق)، خطیب، فقیه، قاضی و محدث. خطیب نیشابور و قاضی خوارزم بود. از برجستگان خاندان صاعدي است. وی از پدر و جد و سایر نزدیکانش حدیث شنید. او گرچه بسیار حدیث شنیده، اما احادیث کمی را روایت کرده است. او واعظی شیرین بیان بوده است. نام وی در «هدیة العارفین» تحت عنوان نیشابوری کرمانی آمده است. گفته‌اند که کتابی در مناقب ابوحنیفه و احادیث وی نوشته است. از دیگر آثارش «الاجناس»، در فروع است که دستجردی، در بغداد، پاره‌ای از آن را روایت کرده است. کشف الظنون (۱۱)، النجوم الزاهرة (۵/۲۰۱)، هدیة المارین (۱/۴۲۱).

انگلیسی در دانشکده افسری و دانشکده تکمیلی دانشگاه جنگ. از آثار وی: «آمریکا»، ترجمه؛ «اختراع تلفن»، ترجمه؛ «اختلافات زبان انگلیسی»، «ایده آلیست» یا «پار غائب»؛ «برده آزادی بخش»، ترجمه؛ «چنگیزخان»، ترجمه؛ «راهنمای ترجمه»؛ «روح انسان»، ترجمه؛ «فلسفه علمی»، ترجمه.

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۵۶-۵۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۴۱۰، ۱۱۲۰، ۲/۱۶۴۱، ۱۷۶۵، ۲۴۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۱۸۱-۱۸۲).

صاعداي اصفهانی، میرزا محمد هاشم. (س دوازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران نظیره ساز است که نظیره‌ای به نام «لیلی و مجنون» تحت تأثیر نظامی سروده است. تنها نسخه این مثنوی در کتابخانه مجلس موجود است. منظومه‌های فارسی (۳۶۵-۳۶۴).

صاعد قوچانی، زین الدین. (س هفتم ق)، شاعر. اهل خورشان (قوچان) و مدتی کلیددار سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. از آن جهت که مرد سخاوتمندی بود، لقب حاتم زمان به او دادند. در پایان عمر از بخارا به خورشان بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی صاحب «دیوان» شعر بوده است. آتشکده آذر (۱/۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۹/۴۱۰)، صبح گلشن (۲۴۲)، لباب الالباب (۱/۱۴۵-۱۴۴)، لغت نامه (ذیل/صاعد خبوشانی)، نتایج افکار (۴۰۸)، هفت اقلیم (۲/۳۰۶).

صاعدي فراوی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن فضل بن احمد. (۴۴۱-۵۳۰ ق)، مسند، محدث، واعظ و فقیه شافعی. در نیشابور به دنیا آمد. «صحیح» مسلم را از ابوحسین عبدالغافر بن محمد فارسی و «جزء ابن نجید» را از عمر بن مسرور زاهد استماع کرد و از ابوعثمان صابونی و از ابوسعید کنجرودی و حافظ ابوبکر بیهقی و محمد بن علی خبازی و ابویعلی اسحاق صابونی و احمد بن منصور مغربی و عبدالله بن محمد طوسی و ابوالقاسم قشیری و ابوسعید محمد خشاب و محمد بن عبدالله عدوی هروی و نصر بن علی طوسی حاکم و علی بن یوسف جوینی و اسماعیل بن مسعدة بن اسماعیلی و ابوالولید حسن بن محمد بلخی و قاضی محمد بن عبدالرحمن نسوی و امیر مظفر بن محمد میکالی و عده‌ای دیگر حدیث شنید.

حدیث را از جدش، قاضی صاعد، و پدرش، قاضی ابوسعید، و عمویش، قاضی ابوالحسن صاعدی، و قاضی ابوبکر حیری و ابوسعید صیرفی و ابوزکریا مزکی و ابوالحسن بن عبدان فراگرفت. او مجالس املائی حدیث داشت و زاهر شحامی و وجیه شحامی و عبدالله بن فراوی خوارزمی و عبدالحق بن زاهر از شاگردان وی بودند. وی در زمان سلجوقیان به صورت بزرگترین رهبر دینی شهر خویش درآمد. ابونصر صاعدی پس از یک بیماری سخت و کوتاه درگذشت و در نیشابور به خاک سپرده شد.

سیرالنبلاء (۱۹/۸۷)، شذرات الذهب (۳/۳۶۶)، العبر (۲/۳۴۴)، الکامل (۸/۱۵۲)، النجوم الزاهرة (۵/۱۲۷).

صاعدی نیشابوری، صفی الدین ابوالبرکات عبدالله بن محمد بن فضل بن احمد بن فراوی. (وف ۵۴۹ ق)، فقیه و محدث. معروف به ابن فراوی و منسوب به فراوه شهری از توابع نسا. از جد مادریش، طاهر شحامی، و محمد بن عبیدالله صرام و ابونصر سراج و ابوبکر بن خلف شیرازی و فاطمه بنت دقاق و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و مؤید طوسی و منصور بن عبد المنعم بن عبدالله، ثوئه اش، از وی حدیث روایت کرده اند. وی راوی «مسند» ابی عوانه است. سمعانی او را پیشگامی دانشمند و مورد اعتماد و متدین و دارای حسن اخلاق معرفی کرده است. او در فتنه غز از گرمسنگی و سرما در هفتاد و پنج سالگی در نیشابور درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/۳۶۹)، سیرالنبلاء (۲۰/۲۲۷-۲۲۸)، شذرات الذهب (۴/۱۵۳)، العبر (۳/۱۰)، النجوم الزاهرة (۵/۳۰۵).

صاعقه فارسی بغدادی، ابویحیی محمد بن عبدالرحیم بن ابوزهر. (۱۸۵-۲۵۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابن عبدالرحیم و حافظ صاعقه. از آنجایی که دارای حافظه ای قوی بود، صاعقه نام گرفت. وی از غلامان آل عمر بن خطاب بود و شغل بزازی داشت. صاعقه از عبدالوهاب بن عطاء خفاف و معلی بن منصور رازی و روح بن عباد و حسین مروزی و سعید بن سلیمان سعدویه و ابواحمد زبیری و یزید بن هارون و شبابة بن سوار و همطبقه آنها حدیث شنید. صاحبان چهار «صحیح»: بخاری و ابوداود سجستانی و ترمذی و نسائی، و همچنین محمد بن یحیی ذهلی و عبدالله بن احمد بن حنبل و قاضی محاملی و ابوبکر بن ابوداود و عبدالرحمن بن

صاعدی نیشابوری، ابوالفتح/ابوالقاسم منصور بن عبدالمنعم بن عبدالله بن محمد فراوی. (ح ۶۰۸-۵۲۲ ق)، محدث و مسند. پدرش ابوالمعالی عبدالمنعم فراوی، مسند خراسان در زمان خود بود. جدش، ابوالبرکات عبدالله، محدث و جد پدرش، ابوعبدالله محمد، فقیه حرم بود. او از پدرش و جدش و جد پدرش و عبدالجبار بن محمد خوارمی و محمد بن اسماعیل فارسی و وجیه شحامی و دیگران حدیث شنید. ابن نقطه و زکی پیرزالی و ابوعمر بن صلاح و شرف مرسی و رضی ابراهیم بن برهان و عبدالعزیز بن هلاله و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. وی از راویان «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم و «غریب الحدیث» خطابی و «تفسیر» ثعلبی و «السنن الکبیر» بیهقی است.

سیرالنبلاء (۲۱/۲۹۴-۲۹۶)، شذرات الذهب (۵/۳۲)، العبر (۳/۱۴۹)، معجم البلدان (۴/۲۷۸-۲۷۹)، النجوم الزاهرة (۶/۱۸۱).

صاعدی نیشابوری، ابوالمعالی عبدالمنعم بن عبدالله بن محمد فراوی. (۵۸۷-۴۹۷ ق)، محدث و مسند. معروف به ابن فراوی. مسند خراسان بود. اهل نیشابور و از خاندان علم و حدیث بود. از جدش، ابوعبدالله محمد فراوی فقیه حرم، و عبدالغفار بن محمد شیرویی و ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم قشیری و عباس بن احمد شقانی و ظریف بن محمد حیری و گروهی دیگر حدیث شنید. در نیشابور حدیث گفت. در ۵۸۰ ق به بغداد وارد شد و از آنجا به حج رفت. ابوالمعالی در بغداد و در حرمین شریفین حدیث روایت کرد. مکرم بن مسعود و فقیه احمد بن عبدالواحد بخاری و تقی بن باسویه و ابوعبدالله محمد قرطبی و ابوبکر محمد حازمی و ابوالعباس بن بندجی و ابومحمد غزال و ابوطالب اخیقی از او حدیث شنیده و روایت کرده اند. از آثار وی: «اربعون حدیثاً».

ذیل تاریخ بغداد (۱۶/۱۵۶-۱۵۷)، سیرالنبلاء (۲۱/۱۷۹-۱۸۰)، العبر (۳/۹۴)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/۱۷۵-۱۷۶)، النجوم الزاهرة (۶/۱۰۵).

صاعدی نیشابوری، ابونصر احمد بن محمد بن صاعد استوایی. (۴۱۰-۳۸۲ ق)، قاضی و محدث. او را قاضی القضاات و رئیس نیشابور می خواندند و به شیخ الاسلام مشهور و به ابونصر استوایی معروف بود. از کودکی در دامن جدش، قاضی صاعد، پرورش یافت.

بنگر دلا که عمر عزیزت چسان گذشت
گاهی به رنج و غصه، گهی شادمان گذشت
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۳۰۰-۳۰)، الذریعه (۹/۵۸۴).

صافی بمی ← صافی خراسانی.

صافی تبریزی، کریم. (وف ۱۳۴۸ ق)، شاعر. مجموعه شعر وی موسوم به «گنجینه حسینی» در تبریز مکرر به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۲۱۲)، الذریعه (۹/۵۸۴، ۱۸/۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۶۸).

صافی توزپوش هروی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران هرات و معاصر امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود. از اوست:

ز شوق تنگ دهانی دم از عدم زده‌ام
به لوح هستی خود نیستی رقم زده‌ام
تذکره روز روشن (۲۶۱-۴۶۲)، الذریعه (۹/۵۸۵)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی توزپوش)، مجالس النفائس (۱۵۲).

صافی خراسانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران و امیران کرمان بود. در بم به دنیا آمد. پس از نشو و نما به خراسان رفت و در آنجا ساکن شد. او در سخنوری مهارت داشت و در سرودن شعر توانا بود. میر صافی در فتنه ازبکان کشته شد. از اوست:

شهی که از اثر عدل اوست تیغ اجل
برون ز تهمت خون ریختن چو تیغ جبال
تاریخ نظم و نثر (۲۶۹)، الذریعه (۹/۵۸۵)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی)، هفت اقلیم (۱/۲۸۳).

صافی شیرازی ← صافی کازرونی.

صافی کازرونی. (س یازدهم ق)، شاعر. در اصل اهل کازرون بود، اما چون بیشتر در شیراز به سر برده به شیرازی هم شهرت یافته است. صافی در اصفهان به تحصیل مشغول شد و بعد از مدتی به هندوستان رفت و در خدمت جعفرخان (م ۱۰۸۱ ق) به سر برد. اشعار

یوسف بن خراش و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. نسائی و خطیب بغدادی وی را محدثی ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۸۱)، تاریخ بغداد (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، تذکره الحفاظ (۲/ ۵۵۳-۵۵۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۶۸-۲۶۹)، الجرح و التعديل (ج ۴، ق ۱/ ۹)، سیرالنبله (۱۲/ ۲۹۵-۲۹۶)، شذرات الذهب (۲/ ۱۳۰-۱۳۱)، طبقات الحفاظ (۲۵۱)، المعبر (۱/ ۳۶۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۴۵).

صافی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به صافی. از بزرگان منطقه کوه صاف و از معاصران امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود. وی در شاعری از سبک خواجه حافظ شیرازی پیروی می‌کرد. ترجمه منظومی از «شاهنامه» به زبان ترکی به وی منتسب است.

تذکره روز روشن (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۵۸۳-۵۸۴)، لغت نامه (ذیل/ صافی)، مجالس النفائس (۷۹-۸۰، ۲۵۵).

صافی اصفهانی، میرزا جعفر، فرزند سید محمد امین حسینی. (وف ۱۲۱۹ ق)، شاعر، متخلص به صافی. از سادات اصفهان و از شاعران غزلسرا بود. او مدت دو سال از عمر خود را صرف کتاب «شهنشاه‌نامه» کرد که در مورد معجزات و آثار پیامبر (ص) و جنگهای امیرالمؤمنین (ع) است. نسخه‌ای از آن را نیز به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرد. وی را در مقبره میرابوالقاسم فندرسکی به خاک سپردند. از دیگر آثارش: مثنوی «گلشن خیال»؛ «دیوان» شعر؛ «زبده الانساب»؛ در انساب سادات مرعشیه.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۶۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۶۳-۹۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۸۴، ۱۸/ ۲۲۶)، ریحانه (۳/ ۴۰۹-۴۱۰)، سفینه محمود (۲/ ۲۳۴-۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، لغت نامه (ذیل/ صافی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳-۶۸۸)، مصطفی خراب (۱۱۴-۱۱۶)، مکیارم الآثار (۳/ ۶۵۴-۶۵۶)، نگارستان دارا (۲۲۰-۲۲۱).

صافی اصفهانی، میرزا حسین گلشنی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به صافی. او در دوره دوم انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد و اشعارش در مجله دانشکده چاپ می‌شد. از اوست:

الذریعه (۹/ ۵۸۵، ۱۵/ ۵، ۱۸/ ۲۳۹، ۲۱/ ۱۱۶، ۲۴/ ۲۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۱-۳۳۲)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۴۲۱-۴۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۲۱).

صالح. (س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی است در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، به قلمهای ثلث و رقاع و نسخ و از جمله، نستعلیق دودانگ خوش، با رقم: «مشق بیچاره سرگشته عبدطالع، کلب درگاه رضا، بنده مؤمن، صالح».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۵).

صالح، جهانشاه، فرزند حسین مبصرالممالک. (تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و زبان فرانسه و انگلیسی را در زادگاه خود کاشان و تحصیلات متوسطه را در کالج آمریکایی تهران به پایان رساند. او تحصیلات عالی را در آمریکا دنبال کرد و موفق به اخذ درجه دکتری در پزشکی شد و پس از آن به ایران آمد و عهده دار مشاغل مختلفی از جمله: تدریس تشریح، ریاست بیمارستان وزیری، ریاست آموزشگاه مامایی، استادی کرسی بیماریهای زنان، ریاست دانشگاه تهران و وزارت بهداشتی شد. از جمله خدماتی که وی در زمان ریاست دانشگاه انجام داد تأسیس کتابخانه مرکزی دانشگاه و تغییر سیستم آموزشی دانشگاه از فرانسوی به آمریکایی بود. از آثار وی: «بیماریهای زنان»، «سخنرانیهای هیئت اعزامی سازمان بهداشت در دانشکده پزشکی»، ترجمه: «گزارش سه ساله موسوم ریاست دانشکده پزشکی»، «بیماریهای زنان و پیشرفتهای علمی نوین».

چهره‌های آشنا (۳۵۴-۳۵۲)، روزنامه تاریخ ایران (۲/ ۳۵، ۵۱، ۶۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۵۵، ۲۱۰، ۲۱۴)، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱۵۱-۲۱۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۱۴-۹۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۶۷، ۲/ ۱۹۴۷، ۲۷۲۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۰-۴۴۱).

صالح آزادانی اصفهانی، میرزا صالح. (وف ۱۰۴۳ ق)، شاعر، متخلص به صالح. اصل وی از قریه آزادان اصفهان بود. از فرزندزادگان طیب‌الدین طیب اصفهانی

اندکی از وی در تذکرها نقل شده است. در «صبح گلشن» و «دانشمندان آذربایجان» او را به خطا با نسبت تبریزی ذکر کرده‌اند.

تذکره روز روشن (۴۶۱)، تذکره نصرآبادی (۳۸۷-۳۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۱۹-۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۸۵)، صبح گلشن (۲۴۳-۲۴۴)، کاروان هند (۱/ ۶۷۷-۶۷۸)، لغت نامه (ذیل / صافی)، مرآت الفصاحه (۳۴۵).

صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌الله بن شیخ محمد جواد. (س چهاردهم ق)، عالم دینی. در گلپایگان به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت نمود و از محضر آیت‌الله بروجرودی و آیت‌الله گلپایگانی در فقه و اصول استفاده نمود. آنگاه به همراه پدرش در ۱۳۶۶ ق به نجف مشرف شد. وی از اساتید حوزه علمیه قم و داماد آیت‌الله گلپایگانی بود. از آثارش: «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر»، در اثبات وجود حضرت امام زمان (عج)؛ «شهادت آگاه»، ردّ بر «کتاب شهید جاوید»؛ «ماه رمضان یا روش تربیت و اخلاق».

الذریعه (۲۲/ ۳۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۸۹).

صافی گلپایگانی، شیخ ملا محمد جواد، فرزند ملا عباس. (۱۲۸۸-۱۳۶۸ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. در گلپایگان به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در حدود ۱۳۰۵ ق به اصفهان رفت و در محضر حکیم معروف، میرزا جهانگیر خان قشقایی، و میرزا بدیع درب امامی و میرزا محمد علی تویسرکانی و سید محمد باقر درجه‌ای و آقاجنقی اصفهانی و برادرانش، آقا نورالله و ثقة الاسلام، حاضر شد و حدود ده سال در آن شهر به کسب علم پرداخت. او همچنین در تهران نزد شیخ فضل‌الله نوری تلمذ کرد. در ۱۳۱۶ ق به گلپایگان بازگشت و به تدریس و تصنیف و سایر امور دینی پرداخت. وی در قم مدفون است. از آثار منظوم و منثور وی: «گنجینه گهر» یا سخنان پیغمبر (ص)، شعر؛ «گنج عرفان» یا «سخنان امیر مؤمنان (ع)»؛ «مصباح الفلاح و مفتاح النجاح»؛ «نفایس العرفان»؛ «دیوان» شعر؛ حدود پانزده هزار بیت؛ «صافی نامه» یا «فیض ایزدی»، در پاسخ احمدی؛ «بشارت میلادیه»؛ «اشعار شیوا»، در ردّ باب و بها؛ «گنج دانش»، پند نامه، شعر.

در زواره اردستان به دنیا آمد. از شاعران دربار شاه عباس دوم بود. در پایان عمر به هندوستان مهاجرت کرد و در حیدرآباد مسکن گزید و همان‌جا نیز درگذشت. از اوست:

خوش آن سالک که ره تنها سپارد
که تنهایی پس افتادن ندارد
ز سرمستان چه پرسى خیر و شر را؟
خبر خیرست از خود بیخبر را
صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۴۳)، کاروان
هند (۱/ ۶۸۵-۶۸۶).

صالح بروجردی، سید صالح (ز ۱۰۸۳ ق)، شاعر. از سادات بروجرد که مدتی وزیر آن شهر بود. به هنگام بازگشت از سفر حج، به سبب قابلیت، حسین پاشا حاکم بصره او را در بصره نگاه داشت. او به همراه حسین پاشا به هند رفت و از مقربان درگاه اورنگ‌زیب شد و به گفته نصرآبادی در ۱۰۸۳ ق از صاحب منصبان بود. از اوست:

با تعلق کی تواند زاهد از دنیا گذشت؟
کشتی ار آبی خورد تواند از دریا گذشت
نیستی گر همچو دُر آلوده دامان از فلک
می‌توانی همچو رنگ باده از مینا گذشت
تذکره نصرآبادی (۱۱۱-۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۶)،
فرهنگ سخنوران (۵۴۲)، کاروان هند (۱/ ۶۸۱).

صالح بن علی رازی (ز ۸۰۰ ق)، خطاط. از قدیمی‌ترین نستعلیق‌نویسان است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلطان احمد، در کتابخانه ایا صوفیه استانبول، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «خدم بکتابه... اقل العباد صالح بن علی الرازی فی غره شهر جمادی‌الثانی سنة ثمانمائه الهلالیه، بمدينة السلام بغداد...».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۶).

صالح بن مکتوم (س سوم ق)، عارف. جامی گوید: "وی نیز از مریدان ابوبکر و زاق بود از بلخ و سخنان وی یاد داشتی و پیوسته از آن سخن می‌گفتی".
نفحات الانس (۱۲۶).

صالح تبریزی، محمد صالح بیگ، فرزند استاد غضنفر تبریزی (ز ۱۰۲۹ ق)، شاعر. پدرش در فن تفنگ‌سازی از مشاهیر روزگار خود بود. او نیز این فن را از پدرش فراگرفت. او و پدرش نزد شاه عباس صفوی معزز و

است. وی جد میرزا طاهر نصرآبادی، نویسنده تذکره «نصرآبادی»، است. او از زادگاه خویش به هندوستان رفت و در آن سامان در خدمت جهانگیر و شاه جهان، پادشاهان هند، به مراتب عالی‌نایل آمد. در اوایل پادشاهی شاه جهان از دنیا رفت. از اوست:

بر گرد چمن بسی دیدیم چو آب
جز عکس گل و لاله ندیدیم چو آب
از باد ز بسی دلی تپیدیم چو آب
در خاک ز ماندگی خزیدیم چو آب
تذکره روز روشن (۲۶۳)، تذکره نصرآبادی (۴۵۲)،
الذریعه (۹/ ۵۸۶)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ
سخنوران (۵۴۱)، کاروان هند (۱/ ۶۷۸-۶۸۱)، لغت‌نامه
(ذیل / صالح)، مآثر رحیم (۴/ ۱۶۲۳-۱۶۴۷).

صالح اصفهانی، محمد صالح، فرزند زین‌الدین (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. اهل اصفهان بود. نسب او به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. او در شکسته‌نویسی مهارت داشت. در مدرسه دارالشفا به فراگیری ادب، فقه، اصول، هندسه و نجوم و حساب پرداخت. وی مدتی هم در مدرسه دارالفنون سمت معلمی داشت. او نزد ملا محمد ترکمان ترکی یاد گرفت و کتاب «سنگ‌لاخ» میرزا مهدی‌خان استرآبادی را تلخیص کرد و دستوری مبسوط بر یافتن و ضبط لغات در مقدمه کتاب آورد و جدولی نیز برای سهولت عمل در علم نجوم و استخراج ترتیب داد.
حديقة الشعراء (۲/ ۹۶۸)، گنج شایگان (۴۸۵-۴۸۷).

صالحانی اصفهانی، ابوبکر محمد بن علی بن شیخ ابوذری (۴۳۸-۵۳۰ ق)، مستند و محدث. معروف به ابن ابی ذر. از محله صالحان اصفهان و مسند وقت اصفهان بود. وی آخرین نفری است که از ابوطاهر بن عبدالرحیم کاتب، حدیث روایت کرده است. ابوموسی مدینی و خلف بن احمد و سعید بن روح صالحانی و عبیدالله بن ابونصر لفتوانی و محمد بن عاصم بن زینه و زاهر بن احمد تقفی و ادریس بن محمد عطار و محمود بن احمد قُضری و حین الشمس بنت احمد ثقفیه و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۳/ ۵۱۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۸۵)،
شذرات‌الذهب (۳/ ۹۶)، المعبر (۲/ ۴۳۸).

صالحای زواره‌ای اردستانی. (وف ۱۰۶۵ ق)، شاعر.

است. در اصفهان درگذشت.

تذکره روز روشن (۲۶۳)، تذکره نصرآبادی (۴۲۵)،
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۲۱-۴۲۰)،
الذریعه (۹/ ۵۸۸)، مرآت الفصاحه (۳۴۶-۳۴۷).

صالح علیشاه گنابادی، شیخ محمد حسن، فرزند ملا
علی نور علیشاه. (۱۳۰۸-۱۳۸۶ ق)، صوفی، شاعر و
نیکوکار. در بیدخت گناباد به دنیا آمد و نزد استادان آنجا به
تحصیل ادبیات فارسی پرداخت. بعد نزد پدرش و جدش،
حاج ملا سلطان محمد سلطان علیشاه، کسب فضایل
صوری و معنوی نمود و مدتی نیز در اصفهان تحصیل کرد.
در ۱۳۲۹ ق از جانب پدرش به صالح علیشاه ملقب گردید.
پس از فوت پدرش جانشین وی و قطب سلسله
نعمت‌اللهی شد و در بیدخت گناباد خراسان مقیم گردید.
از آثار وی: احداث قنات صالحیه و آب انبار بزرگ و
رختشوی خانه در بیدخت. از آثار قلمی وی: «پند صالح»؛
«نامه‌های صالح».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۷۷-۱۷۸)، شرح حال
رجال (۵/ ۲۳۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/
۶۲۳)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۴۴)، مؤلفین کتب
چاپی (۲/ ۶۰۲-۶۰۳).

صالح کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. با شجاع کاشانی
(م ۹۸۱ ق) و غضنفر کاشانی مصاحبت و مشاعره داشت.
از ایران به هندوستان سفر کرد و در لاهور درگذشت. در
تذکره «شعراى پنجاب» از او با عنوان صالح لاهوری و در
«هفت اقلیم» با عنوان صانعی نام برده شده است. از
اوست:

نشنود هیچ کس می نام جدایی یارب
ایسن سخن گوشزد هیچ مسلمان نشود
تذکره شعراى پنجاب (۲۱۸)، الذریعه (۹/ ۵۸۹)، صبح
گلشن (۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، کاروان هند (۱/
۶۸۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۸-۴۷۹).

صالح منشی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی برادرزاده
اسکندر بیگ، مؤلف «تاریخ عالم آرای عباسی» است.
مدتی وزیر لاهیجان و مدتی هم وزیر ساروتقی (م ۱۰۵۵
ق) از رجال عهد صفوی، بود. او بیشتر اوقات خود را با
شاعران می‌گذراند و خود نیز شعر می‌سرود. وی همچنین
در خط نستعلیق و شفیقا ماهر بود.

مکرم بودند. وی پس از درگذشت پدرش، به هند رفت و
در برهانپور ساکن شد. در سرودن شعر به دو زبان فارسی
و ترکی و نیز ساختن ماده تاریخ مهارت داشت. از اوست:

مست می تو طعنه به جمشید می‌زند
دیوانه تو خنده به خورشید می‌زند

تاریخ نظم و نثر (۶۹۹-۷۰۰)، تذکره روز روشن (۴۶۲)،
تذکره میخانه (۴۵۹-۴۵۸)، تذکره نصرآبادی (۱۰۳-
۱۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۵-۲۱۶)، الذریعه (۹/
۵۸۷)، سخنوران آذربایجان (۴۵۸-۴۶۰)، فرهنگ
سخنوران (۵۲۲)، کاروان هند (۱/ ۶۸۵-۶۸۳)، مآثر
رحیمی (۴/ ۱۶۸۳-۱۶۸۸).

صالح جغتایی، امیر محمد صالح، فرزند امیر نور
سعید ذوالفقار. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر، متخلص به صالح. از
شاعران و امیران معروف اواخر عهد تیموری بود. نزد
عبدالرحمن جامی تلمذ کرد. صالح در سرودن شعر و
نوشتن خط مهارت داشت. در بخارا درگذشت. از اوست:

نیم آشفته گر پوشید کاکل ماه تابانش

چه غم از تیرگی شب چو باشد صبح پایانش

آتشکده آذر (۱/ ۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۸۸)،
روضة السلاطین (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲)،
لغت‌نامه (ذیل / صالح)، مجالس النفاث (۱۱۰)، مجمع
الفصحا (۱/ ۱۱۴).

صالح خراسانی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به
صالح. از شاعران خراسان بود، که مدتی در ولایت حصار
شادمان بلخ زیست و به پیشه کتابداری حاکم آن سامان
مشغول بود. صالح علاوه بر مهارت در سرودن شعر، در
علم عروض و دیگر صنایع شعری توانایی داشت و امیر
علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) او را ستوده است. در تذکره
«مجالس النفاث» نام او یکبار تحت عنوان صالح و بار
دیگر تحت عنوان صالحی آمده و به تبع آن در «فرهنگ
سخنوران» ذیل صالحی ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۵۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، لغت‌نامه
(ذیل / صالح)، مجالس النفاث (۱۱۸، ۲۹۰).

صالح شیرازی، آقا محمد صالح زرکش. (وف قبل از
۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به صالح. پس از فراگیری علوم
مقدماتی در شیراز، به اصفهان رفت و در آن سامان به پیشه
زرکشی اشتغال یافت. اشعاری چند از وی به جا مانده

صامت اصفهانی

به واسطه آن منصب در میان بزرگان و عالمان برتری یافت. صالحی در فن انشا مهارت تمام داشت. از اوست:
ای شمع دگر ملاف از گریه و سوز
در عشق بیا سوختن از من آموز
نسبت به تو سوز عشق من افزونست
ز آنرو که تو شب در آتشی من شب و روز
تذکره روز روشن (۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)،
کاروان هند (۱/ ۶۸۶-۶۸۷)، مکتب وقیع (۲۳۹-۲۴۳)،
مفت اقلیم (۲/ ۲۰۹-۲۱۰).

صالحی خراسانی، محمد میرک فرزند خواجه عبدالله مروارید کرمانی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صالحی. در هرات به دنیا آمد و در مشهد نشو و نما یافت. نسب او به خواجه نظام الملک طوسی می‌رسد. وی از منشیان زبردست زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود و به طرز وقیع شعر می‌گفت. تذکره‌نویسان معاصر او، وی را هروی و مشهدی هم نوشته‌اند. صالحی در فن معما نیز مهارت کامل داشت. صالحی در زمان اکبرشاه به هند رفت و در سلک منشیان وی درآمد و در مدح اکبرشاه اشعار بسیاری سرود. در مشهد درگذشت. اشعاری از او در «کاروان هند» آمده است.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۹-۴۷۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۶-۳۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، کاروان هند (۱/ ۶۸۶-۶۹۶)، مجمع الخواص (۵۰-۴۸)، مکتب وقیع (۲۳۸-۲۵۳)، مفت اقلیم (۲/ ۱۶۰، ۲۱۰-۲۱۱).

صالحی طوسی، احمد میرک - صالحی خراسانی، احمد میرک.

صالحی طوسی، محمد میرک - صالحی خراسانی، محمد میرک.

صالحی مشهدی، محمد میرک - صالحی خراسانی، محمد میرک.

صالحی هروی، محمد میرک - صالحی خراسانی، محمد میرک.

صامت اصفهانی، محمد صادق، فرزند آقا مؤمن.

تذکره روز روشن (۴۶۳)، تذکره نصرآبادی (۷۹)، الذریعه (۵۸۹/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۵۴۳).

صالح نیشابوری، فرزند غلامحسین. (س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن روغنی مذهب مزین مرصع، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره العبد الضعیف... صالح بن غلام حسین نیشابوری» (قرن ۱۲). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۵).

صالح وزیری، محمد صالح بیگ، فرزند مقصودبیگ. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه و از معاصران صادقی کتابدار (م ۱۰۱۸ ق) بود و به قول وی طبع شعر خوبی داشت و بسیار زیبا شعر می‌سرود. از اوست:
چه طعنه‌ها که ز اغیار می‌کشم هر دم
چنین دلیری اغیار بی‌حمایت نیست
الذریعه (۹/ ۵۸۶)، مجمع الخواص (۷۱-۷۲).

صالحی، حبیب‌الله. (تو ۱۲۹۵ ش)، نوازنده. از نوازندگان خوب و بنام تار بود که در شاهرود به دنیا آمد. وی لیسانسیه علوم طبیعی و فارغ التحصیل رشته آهنگسازی از دانشکده موسیقی ملی بود و از استادانی چون علی اکبر شهنازی، موسی معروفی و ابوالحسن صبا بهره گرفت. صالحی علاوه بر آنکه دیر دیرستانهای تهران بود، سالها با رادیو و ارکسترهای مختلف این سازمان نیز همکاری داشت و در ارکسترهای گلهای، ارکستر بزرگ رادیو تلویزیون و گروه سمعی به عنوان نوازنده تار همکاری می‌کرد. او تا ۱۳۵۸ ش با ارکستر فرهاد فخرالدینی همکاری داشت. وی پنجاه آهنگ و پیش درآمد ساخت که می‌توان از «رنگ ماهور»؛ «بی گناه»؛ «سایه لرزان» و «شکوه انقلاب» نام برد که همراه با صدای خوانندگانی چون شجریان و سپهر اجرا شده است. قطعه کراال او به نام «بنی آدم» بسیار مشهور است.

مردان موسیقی (۱/ ۱۱۶-۱۱۸).

صالحی اردستانی - صالحی زواره‌ای اردستانی.

صالحی خراسانی، احمد میرک، فرزند خواجه عبدالله مروارید کرمانی. (س دهم ق)، منشی و شاعر، متخلص به صوفی. از منشیان بزرگ زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. مدتی منصب وزارت مشهد داشت و

عبدالعزیز. (وف ۶۸۳ ق)، صوفی و شاعر. از پدر خود خواجه عبدالعزیز و او از شیخ موفق‌الدین محتسب خرقه گرفت و سلسله ایشان به چند واسطه به شیخ جنید بغدادی می‌رسد. صابن‌الدین شش سال بعد از فوت کججانی در تبریز درگذشت و در مقبره چرنداب دفن شد. او گاهی شعر نیز می‌سرود و چندین رباعی به وی منسوب است. دانشمندان آذربایجان (۲۲۶)، الذریعه (۵۷۱/۹)، روضات الجنان (۱/ ۲۹۶-۲۹۹)، سخنوران آذربایجان (۴۷۴-۴۷۵)، کوی سرخاب (۱۲۸، ۱۳۰).

صبا، ابوالحسن، فرزند ابوالقاسم خان کمال‌السلطنه. (۱۲۸۱-۱۳۳۶ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی از اعقاب فتحعلی خان صبا کاشانی، شاعر اواخر عهد زندیه، بود. پدرش طیبی هنرمند و هنردوست بود و سه تار می‌نواخت و منزلش محفل ارباب ذوق و موسیقی محسوب می‌شد. صبا تحصیلات مقدماتی را در مدرسه علمیه و متوسطه را در مدرسه آمریکایی طی کرد و مدتی نزد میرزا عبدالله به نواختن سه تار پرداخت و سپس فراگرفتن موسیقی را نزد درویش خان ادامه داد. او نزد حسین خان اسماعیل زاده، کمانچه را فراگرفت و نزد هنگ آفرین به فراگرفتن ویولن پرداخت، سنتور را نیز نزد علی اکبر شاهی و ضرب را از حاجی خان عین‌الدوله آموخت. در ۱۳۰۲ ش که مدرسه عالی موسیقی توسط علینقی وزیر تأسیس گشت، به آنجا رفت و نزد استاد وزیری به فراگرفتن ویولن پرداخت و در اثر تعلیمات استادانه وزیری سولیست ارکستر گردید. صبا در نقاشی، منبت‌کاری، حسن خط و ادبیات نیز دست داشت. در ۱۳۰۸ ش از طرف وزیری به مدیریت مدرسه صنایع ظریفه رشت منصوب شد و تعداد زیادی از آهنگهای محلی را جمع‌آوری کرد. او سالها در ارکستر مدرسه موسیقی ملی، ارکستر نوین رادیو، ارکستر شماره یک و گلهای رادیو نوازندگی کرد و مدتها رهبر ارکستر شماره یک اداره کل هنرهای زیبا بود. صبا صاحب روش خاصی در نواختن ویولن بود و مکتب ویژه‌ای برای این ساز بنیاد نهاد و شاگردان زیادی تربیت کرد که از مهمترین آنها: علی تجریدی، مهدی خالدی، حبیب‌الله بدیعی، حسین یاحقی، پرویز یاحقی و روح‌الله خالقی می‌باشد. استاد صبا دارای آثار فراوانی است از جمله: «سه دستور ویولن»، «سه دستور سنتور»، «سه دستور تار»، «قطعات ضربی» و نیز آهنگهایی در دستگاههای مختلف که

(وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به صامت. از مرطن خود، اصفهان، دوبار به هندوستان مهاجرت کرد و بیش از پانزده سال در آن سامان به سر برد. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

تذکره نصرآبادی (۳۴۷)، تذکره المعاصرین (۱۸۷)، الذریعه (۵۹۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۴۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۰۲)، کاروان هند (۱/ ۷۰۰-۶۹۶).

صانعی، مولانا ملک. (س دهم ق)، شاعر. در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) زندگی می‌کرد. از اوست:

از غم نادیدنت جان را شکیبایی نماند
در دل پر حسرتم تاب و توانایی نماند
تذکره روز روشن (۲۶۳)، الذریعه (۵۹۱/۹)، صبح گلشن (۲۴۵-۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۵).

صانعی باخرزی، علاء‌الدین علی. (مقتول ۸۹۱ ق)، شاعر، متخلص به صانعی. از بزرگان باخرز بود و خود را از خانواده برمکیان می‌دانست. وی در آغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیر او شد، اما پس از چندی مورد غضب سلطان قرار گرفت و شش سال در حبس ماند و سرانجام در چهار سوی هرات به دار کشیده شد و در قریه زره دفن شد. از وی اشعاری در مدح مراد و پیر خویش، جامی، باقی مانده است. او قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۹)، دستور الوزراء (۲/ ۳۹۹-۳۹۷)، الذریعه (۵۹۱/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۴۵-۵۴۴)، مجالس النفاثات (۵۲، ۲۲۶).

صانعی کاشانی ← صالح کاشانی.

صایغ خراسانی، شهاب‌الدین محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر. معروف به شهاب زرگر. از شاعران خراسان بود. مؤلف «لباب‌الالباب» گوید: «در علم صیافت ماهر و بر صناعت شعر کامل» بود.

الذریعه (۵۷۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، لباب الالباب (۲/ ۴۱۵-۴۱۴)، لغت نامه (ذیل / صایغ).

صابین تبریزی، صابین‌الدین یحیی، فرزند خواجه

و مدت ده سال سر دبیر مجله «بانک ملی ایران» بود. او مؤسس انجمن دوستداران کتاب بود و شماری از آثار پیشینیان را به سبکی زیبا و دلپسند انتشار داد. صبا استاد کرمی آمار دانشکده حقوق و استاد بایگانی و روش تحقیق در دانشکده ادبیات بود. او کتابشناسی ایران در زبان فرانسه را به وجود آورد و کتابهای فرانسه را جمع به ایران را فهرست کرد و مطالبی را جمع به ایران در ادبیات فرانسه گردآوری کرد. از دیگر آثار وی ترجمه «ستارگان» آلفونس دودو؛ «اصول آماری و کلیات آمار اقتصادی»؛ «اصول بایگانی»؛ «اصول فن کتابداری و تنظیم کتابخانه‌های عمومی و خصوصی»؛ «گل‌های حافظ»؛ ترجمه «ترجمه» یکی بود یکی نبود» فرانسس دوکرواسه. از جمله خدمات دکتر صبا پایه‌گذاری کتابخانه بانک ملی ایران بود.

آینده (س ۱۹، ش ۳۰۱، ص ۲۲۳-۲۲۴)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۸۳-۱۸۴)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۵/ ۲۲۹-۲۳۱).

صبا تهرانی، علیرضا، فرزند غلامرضا ندیم باشی. (۱۲۷۴-۱۳۴۴ ش)، شاعر. وی از فرزندزادگان فتحعلی‌خان صبا بود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدارس تهران فراگرفت و علوم ادبی و عربی را از محضر ادیب پیشاوری در مشهد و شمس العلماء قریب، متخلص به ربانی، در تهران آموخت. وی فنون شعر را از استاد ملک الشعراء بهار و حسین سمیعی فراگرفت و از نوزده سالگی وارد خدمات دولتی شد. صبا در بیشتر انجمنهای ادبی تهران عضویت داشت و در دواوین شعرای متقدم مطالعات وسیعی نمود و از این رهگذر توانست به شعرش رونق دهد و با رموز شعر اساتید فن آشنا شود. او در سبک شعرای خراسان مطالعه بسیار داشت و مضامین اشعارش بیشتر توصیف مناظر طبیعت و زیباییهای گل و ریحان بود.

الذریعه (۹/ ۵۹۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۲۳-۲۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۳-۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، یغما (س ۳، ش ۳، ص ۱۵۴)، س ۲۲، ش ۱۱، ص ۶۲۶-۶۵۰.

صبحاحی، (ز ۹۸۲ ق)، نقاش و طراح. هنرمند نازک قلم فلزات سخت بود که در ترسیم نقوش مختلف اسلیمی دست پر قدرت داشت. از آثار رقم دار وی، تزیین پر

مهمترین آنها عبارتست از: «زنگ شتر»؛ «کاروان»؛ «زرد ملیجه»؛ «به زندان»؛ «در قفس»؛ «کوهستانی»؛ «رقص چوبی قاسم آباد»؛ «به یاد گذشته» و چهار مضاربهای مختلف.

استادان موسیقی (۶۶-۶۷)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۱-۵۶۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۶۳-۲۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۹-۵۹۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۱)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۷۹-۱۸۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۴۱-۴۴۳)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۲۸، ۱۳۸-۱۳۹)، شخصیت‌های نامی (۲۷۸-۲۷۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۲-۱۳)، مردان موسیقی (۱/ ۴۲-۴۷).

صبا، حسین، فرزند میرزا حسین خان. (وف ۱۳۳۹ ش)، نوازنده. وی اولین استاد سنتور هنرستان موسیقی ملی بود که سنتورنوازی را نزد حبیب سماعی فراگرفت و سپس به محضر ابوالحسن صبا رسید و نت خوانی و سنتور نوازی و پیانو را نزد این استاد تکمیل کرد. از شاگردان شاخص او خانم ارفع اطراپی است که خود صاحب تالیفاتی چند است. حسین صبا در جوانی وفات یافت و در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. وی تالیفاتی در زمینه موسیقی دارد، از جمله: «آموزش سنتور»؛ بخش دوم «کتاب شور»، شامل آهنگهای ابوعطا، افشاری، بیات ترک، دشتی و نوا؛ بخش سوم «کتاب شور»، شامل آهنگهای همایون، اصفهان، ماهور و چهارگاه. تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۰)، مردان موسیقی (۱/ ۵۱۵-۵۱۹).

صسیا، محسن. (۱۲۸۵-۱۳۷۱ ش)، فهرست‌نویس، روزنامه‌نگار، مترجم، محقق و استاد دانشگاه. از نوادگان فتحعلی‌خان صبا بود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را به ترتیب در مدرسه‌های فرانکوپرسان، دارالفنون و علوم سیاسی انجام داد. پس از آن همراه دانشجویان اهزایی به اروپا، به فرانسه رفت و در پاریس از دانشکده حقوق درجه دکتری دریافت کرد. همچنین دوره مدرسه عالی شارت را که مخصوص تعلیمات مربوط به آرشیو، بایگانی و کتابداری است، در آن دیار گذراند و دیپلم آنجا را کسب کرد. صبا نخستین ایرانی است که درجه علمی گرفته است. وی در روزنامه‌هایی چون: «شفق سرخ»، «نوبهار»، «عصر اقتصاد» و «کیهان» مقالات متعددی نوشته

مهارت و استادانه جام مسی بزرگی است که به نقوش موزون و دقیق پر مایه انجام یافته و در حواشی و کناره بالایی آن، اشعاری به خط نستعلیق دیده می شود و در لبه جام رقم نهاده: «صاحبه محمد، عمل صباحی ۹۸۲». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۴).

صبحاحی بیدگلی کاشانی، حاجی سلیمان. (وف ۱۲۰۶/۱۲۰۷ ق)، شاعر، متخلص به صباحی. اصل وی از بیدگل کاشان است. وی از شاعران دوره اول بازگشت ادبی و معاصر آذر و هاتف و مدیحه گوی آقا محمدخان فاجار و استاد و ممدوح ملک الشعرا فتحعلی خان صبای کاشانی بود. «دیوان» وی شامل قصاید، ترکیب بند، غزلیات، مرثی و ترانه هاست. صباحی در سرودن مرثیه مهارت داشت و «دوازده بند» او که به تقلید از محتشم ساخته، مشهور است. وی در علوم ریاضی و هندسه نیز دست داشت. وفات وی را برخی ۱۲۰۰ ق و بعضی ۱۲۲۸ ق دانسته اند. مدفن وی در خارج دروازه بیدگل کاشان است. تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۳۱۳-۳۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۵۲)، دویت سخور (۱۸۵-۱۸۶)، الذریعه (۸/ ۲۷۰، ۹/ ۵۹۱)، ریحانه (۳/ ۴۱۲-۴۱۳)، سفینه محمود (۲/ ۴۲۶-۴۳۴)، شیرازی در شعر فارسی (۱۵۳)، شخصیت های نامی (۲۸۱)، فرهنگ سخنران (۵۴۷)، گنج سخن (۳/ ۱۶۱-۱۶۵)، لغت نامه (ذیل/ حاجی سلیمان)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۶۵-۵۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۶۵-۳۶۴)، نتایج الانکار (۲۲۸-۲۲۷)، نگارستان دارا (۲۱۵-۲۱۴).

صبا خراسانی، صادق، فرزند فتحعلی مسیح السلطنه. (تو ۱۲۹۰ ش)، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در ۱۳۱۲ ش و دوره دانشکده پزشکی را در ۱۳۱۸ ش به پایان رسانید. وی مشاغل زیر را عهده دار بود: کارمند مؤسسه سرم سازی حصارک، ریاست بهداری دانشکده کشاورزی کرج، پزشک بهداری آموزشگاهها، مأمور درمانگاه بیمارهای مغز و پی در دانشکده پزشکی و ریاست درمانگاه بیمارهای مغز و پی بیمارستان پهلوی. از آثار وی: «بیماریهای اعصاب»؛ «راهنمای بچه داری»؛ «نشانه شناسی بیماریهای اعصاب».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۶۳، ۲/ ۱۶۳۸، ۲۲۷۰)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۵-۴۹۴).

صبا خراسانی، فتحعلی مسیح السلطنه، فرزند محمد حسن ملک الحکما. (تو ۱۲۹۶ ق)، پزشک و نویسنده. در مشهد به دنیا آمد. بعد از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۱۳ ق برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل شد و در رشته طب موفق به اخذ گواهی نامه گردید. پس از آن به فعالیت های پزشکی در نقاط مختلف ایران پرداخت، اما بیشتر در مشهد اشتغال داشت. از آثار وی: «اندرز پزشکی»؛ «بهداشت کودکان». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۵۳، ۵۴۱-۵۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۶۳).

صباع، شیخ ملا محمد صادق. (س چهاردهم ق)، عالم دینی، حکیم و فقیه. نزد ملا هادی سبزواری تحصیل نمود و از خواص و مشاهیر شاگردان وی شد. صاحب «المآثر و الآثار» وی را کاشانی و در فقه و زهد و اخلاق ممتاز توصیف کرده است. از آثارش شرح «تشریح الافلاک» را می توان نام برد. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۴-۸۵۵)، المآثر و الآثار (۱۶۰).

صباع اصفهانی، ابونصر محمود بن فضل بن محمود بن عبد الواحد. (وف ۵۱۲ ق)، حافظ و محدث. از عبد الرحمن بن منده و برادرش، عبد الوهاب بن منده و ابوالفضل بژانی و ابوبکر بن ماجه و عایشه بنت حسن و رکانیه؛ و در بغداد از رزق الله تمیمی و طراد زینبی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن ناصر و سلفی و ابوالفتح محمد بن علی بن عبد السلام و مبارک بن کامل و دیگران از وی روایت کرده اند. شیرویه دیلمی گردید که وی در ۵۰۲ ق به همدان آمد. او حافظ و فقه بود و بسیار خوش سیرت و آگاه به اسامی و انساب. در بغداد در ستین شصت سالگی درگذشت.

سیر النبلاء (۱۹/ ۳۷۴-۳۷۵).

صبای شیرازی، میرزا نظام الدین محمد، فرزند میرزا ابوالقاسم شریف الحکما. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به صبا. پدر وی از اطباء حاذق بود. از اوست:

چو دلم رسدی اول به پیام آشنایی
گنهم چه بود آخر که چنین کنی جدایی؟
تو به هر طریق خواهی بکش و بریز خونم
که حلال کردم اما نه به تیغ بی وفایی

آثار عجم (۵۶۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۲۲۱)، الذریعه (۵۹۲/۹)، مرآت الفصاحه (۳۴۷).

صبای کاشانی، فتحعلی خان، فرزند آقا محمد. (وف ۱۲۳۸/۱۲۳۷/۱۲۳۴ ق)، شاعر، متخلص به صبا. ملقب به ملک الشعرا و احتساب الممالک. جد اعلای وی از دنبلی‌های آذربایجان بود، که در پایان روزگار پادشاهی کریم خان زند از آنجا به عراق عجم رفته و در شهر کاشان اقامت گزید. صبا در کاشان به دنیا آمد. وی از شاگردان حاجی سلیمان بیگ صباحی بیدگلی و ابتدا مداح لطفعلی خان زند بود. در ۱۲۱۱ ق به تهران آمد و در جشن جلوس فتحعلی شاه قاجار قصیده خرابی خواند که مورد پسند شاه واقع شد و لقب ملک الشعرا بی گرفت. صبا کتابی به وزن «شاهنامه» فردوسی (بحر متقارب) به نام «شهنشاه‌نامه» که شامل چهل هزار بیت بود و سه سال به طول انجامید، به نظم درآورد. ملک الشعرا صبا در ادبیات فارسی تبحر و به لغت عرب احاطه کافی داشت. در تهران درگذشت. وی اشعار زیادی در قالبهای: غزل و مثنوی و رباعی و ترجیع بند سروده، ولی هنر بزرگ او قصیده سرایی است. صبا در این فن از انوری پیروی کرده، اما در عین حال دارای سبک و شیوه خاصی است که بعدها قآنی و ادیب الممالک فراهانی و بسیاری از شعرای قرن سیزدهم از شیوه او تقلید کرده‌اند. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «خداوندنامه»، در بیان معجزات پیغمبر اسلام (ص) و دلاوری‌های امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «حبرت‌نامه» به تقلید «تحفة العراقین» خاقانی؛ «گلشن صبا»، در اندرز به فرزندش.

از صبا تا نیما (۱/ ۲۸-۲۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۹۹-۲۰)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۶۶-۳۶۷)، دویت سخنور (۱۷۹-۱۸۱)، الذریعه (۵۹۲/۹)، ریاض المارلقین (۲۶۳-۲۶۶)، ریحانه (۳/ ۴۱۱-۴۱۲)، سفینه المحمود (۱/ ۱۱۷-۷۶)، سیری در شعر فارسی (۱۶۷-۱۶۸)، شخصیت‌های نامی (۲۸۰)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۲۰۳-۲۰۰)، صبح گلشن (۲۴۶-۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶-۵۴۷)، گنج سخن (۳/ ۱۸۱-۱۸۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۷۲-۵۳۷)، مصطفی خراب (۱۰۶-۱۰۸)، مواد التواریخ (۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۶۳-۷۶۴)، نگارستان دارا (۴۰-۴۶)، یادگار (س ۵، ش ۲۰۱، ص ۱۴۴).

صبایی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران مدیحه‌سرای دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود که به هند مهاجرت کرد و در آن سامان به مدح و ستایش امیران دربار اکبری پرداخت. وی در سرودن اقسام مختلف شعر توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۴)، تذکره روز روشن (۲۶۹)، کاروان هند (۱/ ۷۱۳).

صبح صادق، سید جواد خان ← بهشتی، سید جواد خان.

صبحی بروجردی. (ز ۱۰۲۰ ق)، شاعر، متخلص به صبحی. در بروجرد به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات، در ۱۰۲۰ ق، از ایران به هند رفت و در آنجا به ظفرخان، پسر زین‌خان کوکه، از امرای اکبر و جهانگیر شاه، پیوست. از اوست:

کفر اگر مانع گفتن نشدی می‌گفتم
که ترا نیز چو معبود تو همتایی نیست
فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان هند (۱/ ۷۱۳-۷۱۴).

صبحی تویسرکانی ← صبحی همدانی.

صبحی کاشانی، شیخ عبدالعلی، فرزند محمد باقر بیدگلی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به صبحی. ملقب به مؤید. از علوم عقلی و نقلی و معارف قدیم و جدید اطلاع داشت. وی القابی برای فراگرفتن اطفال دبستان اختراع کرد، که دارای قواعد هجاییه آسان بود. صبحی در تعلیم و تعلم فرزندان ایرانی با همت فراوان متحمل رنج و زحمت بسیار گردید. از آثار وی: «خجسته نامه مؤید»؛ «مجموعه مؤید»؛ «نامه مؤید»؛ «نسخ مؤید»؛ «پستای مؤید»؛ «هنایش خرد»؛ شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۸، ۲/ ۲۹۳۴-۲۹۳۵، ۳۲۳۷، ۳۲۶۸، ۳۴۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۰-۸۸۲).

صبحی مازندرانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات مازندران بود. از علم طب و حکمت و موسیقی سرشته داشت. از اوست:

صبحی چون شمع بر لبم آمد جان
از صرصر دمسردی ابتای زمان

ایسن قوم پی بریدن یکدیگر
همچون مقراض یکدلند و دو زبان
نذکره نصرآبادی (۴۱۹-۴۲۰)، الذریعه (۵۹۳/۹)، شعرای
مازندران و گرگان (۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸).

شاه، درآمد. پس از چندی به حضور شاه جهان
(۱۰۳۶-۱۰۶۸ ق) رسید و ملازمت وی را اختیار کرد.
صبحی سرانجام در یکی از جنگها کشته شد. از وی
اشعاری در تذکرها نقل شده است.

بزرگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)، تذکره
نصرآبادی (۳۲۳)، الذریعه (۵۹۳/۹)، ریحانه (۳/ ۲۱۳)،
صبح گلشن (۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان
هند (۱/ ۷۱۴-۷۱۵)، لغت نامه (ذیل / صبحی).

صبری، خلیل الله، فرزند اسدالله، (تو ۱۲۸۷ ش)،
شاعر، حقوقدان و روزنامه‌نگار. در سنینج به دنیا آمد.
تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به انجام
رسانید و همزمان با آن به تحصیل علوم قدیمه نیز
پرداخت. پس از اتمام دوره متوسطه، موفق به اخذ مدرک
کارشناسی در رشته معقول و منقول گردید، سپس به
مشاغل زیر پرداخت: ریاست دادگاه، ریاست هیأت
بازرسی، سرپرستی برنامه عشاير کرد و عضویت در
شورای عالی عشاير. وی همچنین مؤسس روزنامه
«صباحه» بود. اشعاری از او در «سخنوران نامی معاصر
ایران» آمده است. از آثارش: «روش دادرسی»، «منتخب
آثار خلیل صبری».

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۴۴-۲۲۴۶)، فهرست
کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۸۰، ۲۲۵۰)، کتابنامه
نخستین دهه انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/
۳۱-۳۰).

صبری، نیکتاج، (تو ۱۲۹۸ ش)، بازیگر. از اولین
هنرمندان فعالیتهای هنری در تئاتر ایران بود. وی در تهران
به دنیا آمد و بازی در تئاتر را از ۱۳۱۱ ش آغاز کرد. برخی
از فیلمهایی که او در آنها ایفای نقش کرده، عبارتند از:
«یاغی»، «روزنه امید»، «خروس جنگی».

تاریخ سینمای ایران (۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۴)، سینمای
هنرمندان (۱/ ۳۹۸-۳۹۷)، فرهنگ فیلمهای سینمای
ایران (۱/ ۵۸، ۱۳، ۱۲۷).

صبری اردستانی، میر روزبهان، فرزند عمادالدین
محمود بن امیر روزبهانی. (۹۳۰-۹۸۴ ق)، شاعر، متخلص
به صبری. از سادات اردستان بود و در اصفهان می‌زیست.
او معاصر شاه طهماسب صفوی و امام مسجد جامع
اصفهان بود. وی از چنان شهرتی برخوردار بود که او را

صبحی مهتدی، فضل الله، فرزند محمد حسین، فرزند
ملا علی اکبر. (وف ۱۳۴۱ ش)، نویسنده. در کاشان به دنیا
آمد. در شش سالگی نزد پدر کتب مذهبی می‌خواند و
روزها نزد زنی خواندن و نوشتن فارسی یاد می‌گرفت.
سپس در آموزشگاه تربیت بهائیان به تحصیل پرداخت و
در بیرون از آموزشگاه نزد مبلغین بهایی تحت تأثیر آنان
قرار گرفت. پس از مدتی، پدرش او را به قزوین فرستاد و
در آنجا با یکی از مبلغین بهایی به زنجان و از زنجان به
آذربایجان و از آنجا به تفلیس و باکو و عشق آباد و بخارا و
سمرقند و تاشکند و مرو سفر کرد و بعد به ایران بازگشت
و از فرقه بهایی تبری جست و مورد کینه و دشمنی آنان
قرار گرفت. تا اینکه در ۱۳۱۱ ش در آذربایجان با مشهدی
محمد حسن آقا محبوب علیشاه، از اقطاب سلسله نعمت
اللهی، در مراغه ملاقات کرد و دست ارادت به او داد و در
جسرکه درویشان درآمد. وی سالها آموزگاری مدرسه
سادات و آموزگاری مدارس آمریکایی و غیره را به عهده
داشت. او در ۱۳۱۹ ش گفتارهای خود را در رادیو آغاز
نمود و از آن پس هر روز جمعه و بعضی شبها برای بچه‌ها
داستانسرایی و قصه خوانی می‌کرد. وی در آخر عمر به
بیماری سرطان مبتلا شد و یکبار برای معالجه به لندن
رفت، اما بی نتیجه بازگشت. سرانجام در تهران وفات یافت
و در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از آثار وی:
«افسانه‌ها»، «افسانه‌های باستانی ایران و مجار»،
«افسانه‌های بوعلی»، «افسانه‌های کهن»، «پیام پدر»،
«داستانهای ملل»، «داستانهای دیوان بلخ»، «کتاب
صبحی»، «خاطرات صبحی درباره بهاییگری».

ادبیات نوین (۱۴۸-۱۴۹)، از نیما تا روزگار ما
(۴۶۱-۴۶۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۲،
۲۹۳، ۲۹۵، ۶۳۴، ۱۲۳۶، ۱۳۳۹، ۲/ ۲۶۱۳)، کتابنامه
نخستین دهه انقلاب (۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/
۸۵۷-۸۵۸).

صبحی همدانی، میرم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر.
وی از شاعران ایرانی بود که به هندوستان مهاجرت کرد و
در آنجا ابتدا به خدمت مهابت خان، از سرداران جهانگیر

فقیه شافعی. پدرش، اسحاق بن ایوب، از علمای نیشابور بود. احمد از نیشابور به ری، بصره، بغداد و حجاز سفر کرد. او یحیی بن محمد ذهلی و ابوحاتم رازی را درک کرد و از فضل بن محمد شعرانی و اسماعیل بن قتیبه و یوسف بن یعقوب یا یعقوب بن یوسف قزوینی و حارث بن ابی اسامه و هشام بن علی میرافی و علی بن عبدالعزیز بغوی و محمد بن ایوب بجلی و اسماعیل قاضی و همطبقه آنان حدیث شنید و به جمع آوری و تصنیف حدیث پرداخت. صبغی در فقه و شناخت حدیث سرآمد بود. در ۲۸۳ ق به حج رفت. او رئیس شافعیه نیشابور شد و متجاوز از پنجاه سال متصدی منصب افتاء بود و به عقل و رای ضرب المثل، حاکم گوید که صبغی به احدی اجازه نمی داد که در مجلسش غیبت کنند. حمزة بن محمد زیدی و ابوعلی حافظ نیشابوری و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن ابراهیم جرجانی و ابو عبدالله حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر از او حدیث روایت کرده اند. از وی آثار مبسوطی، در فقه و حدیث، به جای مانده است، از جمله: «الطهارة»؛ «الصلاة»؛ «الزکاة»؛ «المبسوط»؛ «الاسماء والصفات»؛ کتاب «الایمان»؛ کتاب «القدر»؛ کتاب «فضائل الخلفاء الاربعة»؛ کتاب «الرؤية»؛ کتاب «الاحکام»؛ «الامامة». در «الوافی بالوفیات» کتاب «الایمان» وی تحت عنوان «الایمان» و سه کتاب «الرؤية» و «الاحکام» و «الامامة» تحت یک عنوان «الرؤية والاحکام والامامة» ذکر شده است. در «شذرات الذهب» و «العبر»، صاحب عنوان به نام صبغی آمده است.

الاعلام (۱/ ۹۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۴)، انساب سمانی (۳/ ۵۲۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۵/ ۲۸۹-۲۸۳)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۱)، المبر (۲/ ۶۳)، الکامل (۶/ ۳۴۵)، کشف الظنون (۱۲۷۵)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۰)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۵۳)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۳۹)، هدیة العارفین (۱/ ۶۲).

صبوح اصفهانی، میرزا محمد علی. (س دوازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان، از نزدیکان لطفعلی بیگ آذر (م ۱۱۹۵ ق) بود. او در سخن سرایی و فن موسیقی بویژه نواختن چهار تار مهارتی تمام داشت.

تذکره روز روشن (۴۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۹۴)، سفینه المحمود (۲/ ۴۴۰)، نگارستان دارا (۲۲۰).

«شاهی ثانی» می خواندند. صبری علاوه بر مهارت در سرودن شعر و علوم دینی، از موسیقی و شطرنج نیز سر رشته داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۳/ ۹۵۶-۹۵۸)، تاریخ ادبیات ایران، برلین (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تذکره روز روشن (۴۷۱)، الذریعه (۹/ ۵۹۳-۵۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴۸)، کاروان هند (۱/ ۴۸۲)، لغت نامه (ذیل/ صبری)، معجم الخواص (۱۵۴-۱۵۵)، تنایح الافکار (۲۲۲-۴۲۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۲-۴۲۴).

صبری تهرانی، شریف محمد. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به صبری. از شاعران تهران بود. از اوست:
مساء من تا علم حسن بر افراخته ای
خوبرویان همه را خاک نشین ساخته ای
تحفة سامی (۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۹۴).

صبری مروزی، غضنفر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به راهب و صبری. از شاعران مرو بود، که به هند رفت و در آنجا به خدمت جهانگیر شاه درآمد. تقی الدین اوحدی از شاگردان او بود. اشعاری از او در تذکره هانقل شده است.

الذریعه (۹/ ۵۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، صبح گلشن (۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹)، لغت نامه (ذیل/ صبری).

صبغی نیشابوری، ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ایوب. (ح ۲۵۰-۳۵۴ ق)، محدث. او برادر شیخ الاسلام احمد بن اسحاق صبغی نیشابوری بود. از یحیی بن محمد ذهلی و حسن بن علی سری و سهل بن عمار و ابراهیم بن عبدالله سعدی و محمد بن ایوب رازی حدیث شنید و مجالس املای حدیث برقرار کرد. ابوالقاسم سراج و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده اند. وی تا پایان عمر ملازم اهل فتوت بود، در حالی که برادرش وی را از این کار نهی می کرد.

انساب سمانی (۳/ ۵۲۲-۵۲۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۸۹).

صبغی نیشابوری، شیخ الاسلام ابوبکر احمد بن اسحاق بن ایوب. (۲۵۸-۳۴۲ ق)، مفتی، محدث، عالم و

صبحی بدخشانی ← صبحی جغتایی.

صبحی جغتایی، ملا صبحی. (وف ۹۷۳ ق)، شاعر. در بدخشان به دنیا آمد. در بخارا به تحصیل علم و دانش پرداخت و در شهر هرات مسکن گزید. وی در سرودن غزل مهارت داشت. سفری به حج رفت. به تصریح برخی از تذکرها، صبحی به هندوستان نیز سفر کرده و در سلک شاعران دربار اکبر شاه بوده است. اشعاری از او به جامانده است.

آتشکده آذر (۲/ ۷۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۵۹۴-۵۹۵)، ریحانه (۳/ ۴۱۴)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، لغت نامه (ذیل / صبحی).

صبحی خراسانی، میر حیدر. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به صبحی. از شاعران سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) بود. امیر علیشیر نوایی، به جهت نزدیکی به او نسبت فرزندى داد. صبحی از روزگار کودکی به کسب علوم و فضایل و سایر فنون پرداخته و در سرودن شعر نیز توانا بوده است. در «الذریعه» صاحب عنوان بحث نام صبحی هروی آمده است.

الذریعه (۹/ ۵۹۶)، مجالس النفاث (۱۰۹، ۱۸۲)

صبحی خوانساری، حسین / حسینا. (وف ۱۰۷۸ ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صبحی. از شعرا و نوازندگان عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی بود. وی مدتها در لباس درویشی به سیر و سیاحت پرداخت و سپس در تبریز به خدمت رستم خان سپهسالار رسید. صبحی پس از ترک لباس درویشی، به همراه واصب قندهاری، به لاهیجان، نزد میرزا عبدالله وزیر رفت. در فن موسیقی مهارت داشت و در نواختن چهار تار استاد و از صوتی زیبا نیز بهره‌مند بود. او در اواخر عمر از نوازندگی و خوانندگی توبه کرد. در سرودن شعر نیز دست داشت و بیشتر اشعارش در قالب مثنوی است. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۵۵)، تاریخ اصفهان (۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۵-۳۳۶)، تذکره روز روشن (۴۷۱-۴۷۰)، تذکره شعرا خوانسار (۱۴۲-۱۴۶)، تذکره نصرآبادی (۳۵۸-۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۹۵)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹-۵۵۰).

صبحی قمی، شاطر عباس، فرزند محمد علی. (۱۳۱۵-۱۲۷۵ ق)، شاعر، متخلص به صبحی. در قم به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت و به حرفه شاطری روی آورد. سپس از قم به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زیست. او خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، اما از ذوق و استعدادی کافی بهره‌مند بوده و بنا بر قریحه ذاتی اشعاری سروده است. «دیوان» او بارها به چاپ رسیده و اشعاری از دیگران را در دیوان وی آورده‌اند، از جمله غزلی از ابوالقاسم لاهوتی و نیز غزلی از شاطر مصطفی قمی.

الذریعه (۹/ ۵۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۴۷-۲۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۹-۶۶۰)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۴۸).

صبحی هروی ← صبحی جغتایی.

صبحی هروی ← صبحی خراسانی.

صبور کاشانی، میرزا احمد. (مقتول ۱۲۲۸ ق)، شاعر و خطاط. از اهالی کاشان و برادرزاده فتحعلی خان صبا ملک الشعرا دربار فتحعلی شاه قاجار بود. وی در خوشنویسی مهارت داشت و در نظم و نثر نیز متبحر بود. مدتی از منشیان عباس میرزا نایب السلطنه بود. او سرانجام در یکی از جنگهای ایران و روس کشته شد. از آثار وی «دیوان» شعر است.

الذریعه (۹/ ۵۹۷)، ریحانه (۳/ ۴۱۵)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۳۹-۲۳۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۰)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۸۸-۶۹۲)، مصطفی خراب (۱۱۶).

صبوری تیریزی، محمد حسین، فرزند قادر بیگ / قزاییگ زرگر. (س دهم ق)، شاعر، نقاش و مذهب. از شاعران مکتب وقوع و از منجمان عهد شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، که به حسن اشعار و مکارم اخلاق و طرز غزل از امثال خود ممتاز و در فن نقاشی و تذهیب نیز سرآمد بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «رساله‌ای در تقویم»، در چهار فصل، که آن را برای پیر بذاق خان پرناک و به نام شاه عباس صفوی تدوین کرده است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۲۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۷-۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۵۹۷)، سخنوران آذربایه ان (۴۷۷-۴۷۸).

فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، لغت نامه (ذیل/صبوری خراسانی).

صبوری خوانساری، ملا هاشم/محمد هاشم. (ز ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به صبوری. از شاعران خوانسار بود. مدتها در یزد و کرمان به سر برد و در آخر عمر به زادگاهش بازگشت. به گفته نصرآبادی در ۱۰۸۳ ق در خوانسار بوده است و در همان جا درگذشت. صبوری در سرودن شعر مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره شعرای خوانسار (۱۲۷)، تذکره نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۵۹۸/۹)، صبح گلشن (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱).

صبوری رشتی، میرزا باقر، فرزند سید محمد رشتی. (۱۲۶۵-۱۳۱۳ ق)، پزشک و شاعر، متخلص به صبوری. ملقب به مدیر الاطباء. در رشت به دنیا آمد. مقدمات ادبی و عربی را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و مدتی به تحصیل حکمت و کلام در آحضرت میرزا ابوالحسن جلوه، و طب در نزد دکتر محمدخان کرمانشاهی پرداخت، سپس به منظور تکمیل تحصیلات به مصر و لبنان و فرانسه رفت و مدت چهارده سال در آنجا اقامت کرد. سرانجام به ایران بازگشت و عهده دار ریاست اداره حفظ الصحة گیلان شد و اولین داروخانه به سبک جدید مجهز به دستگاه قرص و کپسول سازی را در رشت دایر کرد. صبوری در فن موسیقی نیز صاحب نظر بود و در شعر از سعدی پیروی می کرد. او بر اثر سقوط از درشکه درگذشت و در وادی السلام نجف دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر، به اهتمام هادی جلوه و مقدمه پررداود و دکتر محمد معین.

الذریعه (۵۹۸/۹)، کتاب گیلان (۲/۶۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۲-۷۱)، نامها و نامداران گیلان (۳۰۳-۳۰۲)، بغما (س ۴، ش ۲، ص ۹۲-۹۳).

صبوری قمی، شیخ جعفر بن حسین بن باقر. (تو ۱۳۳۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و شاعر. پس از تحصیل مقدمات، در بیست سالگی شروع به تحصیل سطوح عالی در خدمت شیخ حسن فاضل و آیت الله میرزا محمود روحانی و آیت الله آقا میرزا محمد همدانی کرد. پس از تکمیل سطوح، مدت کوتاهی از درس خارج

(۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، لغت نامه (ذیل/صبوری)، مکتب ولوع (۲۶۹-۲۷۷)، هفت انبلیم (۳/۲۴۶-۲۴۷).

صبوری تربتی، مولانا محمد. (۴)، شاعر. از شاعران تربت حیدریه بود. در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

به جانم آتش افتد چون روم من در چمن بی او
نماید هر گل آتشیپاره ای در چشم من بی او
الذریعه (۵۹۸/۹)، صبح گلشن (۲۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱).

صبوری تهرانی، محمود کاتب. (س دهم ق)، شاعر. اهل تهران بود و به کتابت روزگار می گذراند. از اوست:
نیست اشک لاله گون کز چشم پر خون می رود
از غمت خون شد جگر از دیده بیرون می رود
تحفه سامی (۲۸۷)، الذریعه (۱۰۱۱/۹).

صبوری خراسانی، میرزا محمد کاظم، فرزند محمد باقر کاشانی. (۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به صبوری. ملقب به ملک الشعرا. در مشهد به دنیا آمد. وی از فرزندان زادگان میرزا احمد صبور کاشانی، برادرزاده فتحعلی خان صبا، بود. پس از تحصیل علوم ادبی و عربی و فقه و فلسفه که معمول زمان بود در پی شغل پدر که حریربافی بود، ترف و به شاعری پرداخت و از بزرگان عصر خود گردید. وی قصایدی در مناقب پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) سروده است. غلامحسین خان افضل الملک از دوستان و معاشران وی بود. وی قصایدی در مدح ناصرالدین شاه قاجار و حکام و رجال خراسان دارد. صبوری در مدح ناصرالدین شاه قصیده ای سرود و با خلعت به تهران فرستاد و تقاضای لقب کرد و ناصرالدین شاه لقب ملک الشعرا بی آستان قدس با فرمان و حقوق به وی عطا کرد. وی شاعری استاد بود و «دیوان» او که به همت فرزندش محمد ملک زاده، برادر کهنتر استاد ملک الشعرا بهار، چاپ شده در حدود دوازده هزار بیت می باشد. وی بر اثر بیماری وبا در مشهد درگذشت. از دیگر آثار وی: «پزشک نامه»؛ «بهران نامه».

دوستان سخنور (۱۸۷-۱۸۹)، الذریعه (۸/۲۷۰/۹/۵۹۸)، شرح حال رجال (۵/۲۵۹)، صد سال شعر خراسان (۳۵۵-۳۴۶)، طرائق الحقائق (۳/۵۵۳-۵۵۴)،

سفرهای دور و دراز زمینی و دریایی را به منظور تجارت، از حدود ۱۲۵۸ ش آغاز کرده بود، در یکی از این سفرها با دستگاه سینماتوگراف آشنا شد و در بازگشت به ایران، در ۱۳۲۲ ق نخستین سالن عمومی سینما را دایر کرد. پس از مدتی به هندوستان رفت و در آنجا روزنامه «نامه وطن» را منتشر کرد. در پایان عمر در مشهد سکنی گزید. او در این شهر، مدتی سمت مترجمی قشون انگلیس را عهده دار بود و در ایام بسیکاری به کار صحافی و پاکت سازی می پرداخت. در مشهد درگذشت و در باغ نادری دفن شد. وی علاوه بر اینکه نخستین سالن سینمای ایران را بنیاد نهاد، حمام نمره را نیز در تهران ایجاد کرد و دارالایتمی نیز بنا نمود و آن را وقف کرد. کارهای نیک دیگری نیز به او نسبت می دهند. به گفته فرزندش، وی شعر نیز می سرود و «دیوان» شعری هم داشته و سه بار دور دنیا را گشته و حاصل این سفرها، «سفرنامه» ای است که از وی بازمانده است. در «شرح حال رجال»، از شخصی به نام محمد صحاف باشی یاد شده که شرح احوال او با صاحب عنوان بسیار نزدیک است و ممکن است که یکی باشند.

تاریخ جراید (۲/ ۲۷۴)، تاریخ سینمای ایران (۲۲-۲۴، ۱۲۵)، سفرنامه ابراهیم صحاف باشی (۸-۱۷)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴۴-۴۴۵، ۵/ ۷۰۶).

صحبت اصفهانی. (س یازدهم ق)، طیب و شاعر. ساکن اصفهان بود. در روزگار حکومت عالمگیر پادشاه به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا منصب یافت. به روزگار محمد شاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) در هند وفات یافت. از اوست:

مکن دوری که از روز ازل بودی نصیب من
بیا ای سبز گندم من، آدم فریب من
تذکره روز روشن (۲۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۸-۵۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، کاروان هند (۱/ ۷۱۶).

صحبت فارسی ← صحبت لاری.

صحبت لاری، ملا محمد باقر، فرزند محمد علی. (ح ۱۱۶۲-۱۲۵۱ ق)، شاعر، متخلص به صحبت. اصل وی از بیرم لار فارس بود و در کودکی به شیراز آمده و به تحصیل و کسب فنون و علوم پرداخت و به زادگاهش بازگشت. وی امام جمعه و جماعت لار بود. سرانجام در همان شهر درگذشت و در مجاورت مزار امامزاده میر علی بن حسین

آیت الله حایری و پس از فوت آن استاد از درس آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله سید صدرالدین صدر در فقه و اصول استفاده برد. آن گاه به بروجرد رفت و از درس آیت الله بروجردی بهره برد. وی دارای اجازاتی از آیت الله خوبی و آیت الله میلانی و آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله سید علی علامه فانی اصفهانی بود. او در قم به انجام وظائف دینی مشغول بود تا به دعوت بعضی علمای کاشان در ۱۳۴۶ ق، برای تدریس و رسیدگی به امور محصلین آنجا، به آن شهر رفت و در مدرسه سلطانی و مدرسه گذر باباولی به تدریس سطوح عالی و خارج پرداخت. از آثارش: «الفیه» موسوم به «سلک الدرر فی نظم الاثر»، «الدرر البهیة»، در ترجمه وصیت نامه امیرالمؤمنین (ع)، «الحجة القامعة علی الکسرویة المبدعة»، «انباء الغیب فیما فیہ لاریب».

گنجینه دانشمندان (۶/ ۲۶۹-۲۷۱).

صبوری کاشانی، میرزا محمد کاظم ← صبوری خراسانی.

صبوری همدانی، کمال الدین حسین. (س دهم ق)، شاعر. از ایران به هند رفت و ملازمت علیقلی خان، یکی از خوانین آن سرزمین، را اختیار کرد. پس از چندی خان مزبور در ۹۷۴ ق به قتل رسید. صبوری اسیر شد و به زندان افتاد، ولی بعد از مدتی مورد عنایت اکبر شاه قرار گرفت و از حبس آزاد شد. اشعار بازمانده از وی بیانگر لطف طبع او است.

بزرگان و سخن سرايان همدان (۱/ ۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۹۸)، صبح گلشن (۲۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱)، کاروان هند (۱/ ۷۱۵-۷۱۶)، لغت نامه (ذیل/ صبوری).

صحاف، شیخ علی. (وف بعد از ۱۲۱۲ ق)، عالم دینی. وی «الالفیه» شهید اول را کتابت کرد و بر حواشی آن شروحات نگاشت.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳ / ۸۳۰).

صحاف باشی تهرانی، میرزا ابراهیم خان. (وف ح ۱۳۰۰ ش)، نویسنده، روزنامه نگار و شاعر. ملقب به صحاف باشی. مؤسس اولین سالن عمومی سینما در ایران بود و نخستین گام برای عمومی شدن سینما به وسیله وی آغاز شد. او در دارالفنون، زبان انگلیسی خوانده بود.

مساجد و الواح قبور به خط او بود. او یکی از کتبه نویسان زبردست دوره صفوی است. وی همچنین از تذهیب و صحافی و وصالی نیز سر رشته داشت. صحیفی بیش از هشتاد سال عمر کرد. اسیری شیرازی فرزند صحیفی است که در زمان حیات پدر فوت شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتبه‌ای در مدخل مسجد جامع اصفهان، به قلم سه دانگ کتبه ثلث عالی و نستعلیق متوسط، با رقم: «السلطان شاه عباس الصفوی... وفق بتعمیر هذا البقعة... رقم صحیفی... ۹۹۶؛ کتبه سردر مسجد جارچی اصفهان، به خط ثلث که چنین رقم دارد: «تیمنا و تبرکاً... سنة تسع عشر و الف، رقم صحیفی جوهری؛ کتبه سردر مسجد کوچک جورجیر اصفهان، با رقم: «فقیر صحیفی جوهری فی سنة ثمان عشر و الف؛ کتبه داخل بقعه شهبهان اصفهان، به خط ثلث و با رقم: «فی... سنة ثلاث عشر و الف من الهجرة النبوية خط صحیفی الفارسی».

آثار ملی اصفهان (۵۲۲-۵۲۷، ۵۶۶-۵۶۷، ۶۴۵-۶۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۳۲۷/۲)، احوال و آثار نقاشان (۲۸۶/۱)، اطلس خط (۳۳۷-۳۳۸)، تاریخ اصفهان (۱۲۶-۱۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶-۵۱۷)، تاریخ هنرهای ملی (۸۷۶-۸۷۷)، تذکره میخانه (۳۱۶-۳۲۰)، تذکره نصرآبادی (۳۰۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۲۳/۳)، الذریعه (۵۹۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۲)، فهرست بنهای تاریخی و اماکن باستانی (۲۷)، کاروان هند (۵۹/۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۴۸، ۱۶۴-۱۶۵، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۸۹، ۴۷۵-۴۷۷)، لغت نامه (ذیل/ صحیفی)، مجمع الخواص (۲۱۸)، هفت اقلیم (۲۵۲/۱).

صحیفی شیرازی ← صحیفی جوهری شیرازی.

صخری خوارزمی، ابوالفضل احمد بن محمد. (مقتول ۴۰۶ ق)، ادیب و شاعر. از مفاخر خوارزم بود و در ادب و فنون شاعری بسیار توانا. در جوانی به خدمت صاحب بن عباد رسید. او را در فن نثر از اقران بدیع الزمان همدانی دانسته‌اند. از آثار وی «دیوان» شعر و چندین رساله بوده است.

ریحانه (۳/ ۴۱۷-۴۱۶)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم الادباء (۵/ ۳۱-۱۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۱۲).

صدارت، علی ← نسیم اردکانی.

دفن شد. اثر وی: «دیوان» شعر، که به «تاج الدواوین» معروف است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۲۳-۴۲۳)، دوبست سخنور (۱۹۰-۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۵۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۱۷-۳۱۸)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۵۱۵-۱۵۰۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۱-۵۵۲)، مرآت الفصاحه (۳۴۹-۳۵۱)، مصطبه خراب (۱۱۳)، مکالم الآثار (۴/ ۱۳۹۸-۱۴۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷).

صحرائی تهرانی ← صحرائی رازی.

صحرائی رازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران ری بود و به شغل تحصیل مالیات دیوانی اشتغال داشت. از اوست:

نکردم ز آن سبب نسبت به ماه آن روی نیکو را
که می‌دانم از این معنی تفاوت می‌کند او را
تحفه سامی (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۵۹۹).

صحیحی، حبیب‌الله. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. پس از تحصیل دوره‌های ابتدایی و متوسطه به فرانسه رفت و در دانشسرای آنجا به تحصیل پرداخت. پس از اخذ مدرک به ایران بازگشت. وی علاوه بر اشتغال به تألیف و ترجمه، به تدریس مباحث تعلیم و تربیت و روانشناسی در دبیرستان فلاحیت (کشاورزی) مشغول شد. از آثار وی: «دستور آموزش برای دانشسرای مقدماتی»؛ «دستور تعلیم حساب مقدماتی»؛ ترجمه «سفر هشتاد روزه به دور دنیا» ژول ورن؛ «کتاب فرانسه» با مشارکت وارسته.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۰۰۱، ۲۶۱۴-۲۶۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۸۵-۲۸۶).

صحیفی جوهری شیرازی. (وف ۱۰۲۲ ق)، شاعر و خطاط. مشهور به جوهری. از بازماندگان صرفی خلیل، از بزرگان طایفه ذوالقدر بود، که شعر فارسی و ترکی را خوب می‌سرود و اشعارش بیشتر در مدح ائمه معصومین (ع) بوده است. در شیراز به دنیا آمد و در اصفهان نشو و نما یافت. وی کتابخانه بسیار خوبی در سه‌تان مسجد جامع اصفهان ترتیب داد و بیشتر در اصفهان می‌زیست. چون خط ثلث و کتبه را خوب می‌نوشت، بیشتر کتبه‌های

صدای کرمانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به صدا. از شاعران کرمان بود. در روزگار اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و در آنجا سکونت گزید. او در سرودن غزل مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۴)، تذکره روز روشن (۲۷۲)، کاروان هند (۱/ ۷۱۶-۷۱۷).

صد تومانی، شیخ محمد سعید بن شیخ یوسف / محمد یوسف دیتوری قراچه داغی نجفی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، فقیه و عالم. خاندان صدتومانی از خانواده‌های معروف و قدیم نجف است که علمای بزرگی از میان آنان برخاسته‌اند. در محضر سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد جواد عاملی، صاحب «مفتاح الکرامه»، تلمذ کرد و از آنها با اجازه روایت کرد. سید رضا فرزند سید مهدی بحر العلوم و میرزا احمد بن لطفعلی تبریزی و شیخ مرتضی انصاری از وی روایت کرده‌اند. او رساله‌ای در مناظره استادش، سید بحر العلوم، با علمای یهودی تألیف کرد.

الذریعه (۲۲/ ۳۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۲-۶۰۱)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۰۱).

صدر، جواد. (تو ۱۲۹۱ ش)، مترجم و نویسنده. وی پس از تحصیل دوره‌های مقدماتی به اخذ دکترای حقوق موفق شد. پس از آن به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مشاغل متعددی را عهده‌دار شد که از آن جمله: وزارت کشور در کابینه منصور و هویدا و وزارت دادگستری در کابینه هویدا را می‌توان نام برد. دکتر صدر در امر ترجمه دست داشت و با همکاری برادرش، کاظم صدر، کتاب «تاریخ سیاست خارجی ایران» را به فارسی ترجمه کرد. از دیگر آثار وی: «تأسیسات و سازمانهای بین‌الملل»، «چتر مار»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۳۵۹)، روز شمار تاریخ (۱/ ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۹۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۴، ۱۱۱۵)، کتابنامه نعتین دهه انقلاب (۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۹-۴۲۰).

صدر، سید اسماعیل بن سید محمد صدرالدین عاملی اصفهانی. (۱۲۵۸-۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. معروف به صدر اصفهانی. نسبش به ابراهیم اصغر فرزند امام کاظم (ع) می‌رسد. در اصفهان به

دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. در شش سالگی پس از فوت پدر تحت تربیت برادرش، حاج سید محمد علی آقا مجتهد، قرار گرفت و مقدمات را نزد او خواند. بعد از فوت برادرش، تحت تعلیم شوهر خواهرش، شیخ محمد باقر اصفهانی صاحب «هدایه المسترشدين»، قرار گرفت و نزد وی فقه آموخت. در ۱۲۸۱ ق به نجف مهاجرت کرد و ملازم بحث شیخ راضی نجفی و بحث شیخ مهدی بن علی کاشف الغطاء گشت. سپس مدتی در خدمت میرزای شیرازی قرار گرفت و با وی به سامرا مهاجرت کرد و عده‌ای از شاگردان سطح متوسط میرزا را درس گفت و بعد از وفات میرزا حدود یک سال در سامرا ماند و در ۱۳۱۴ ق به کربلا رفت و در آنجا به ترویج دین و انجام وظائف مذهبی مشغول شد و مرجع تقلید آن دیار گشت. میرزای نایینی، سید شرف‌الدین عاملی، حاج سید حسین فشارکی، شیخ غلامحسین مرنندی حائری و شیخ موسی کرمانشاهی حائری از شاگردان وی بودند. او در کاظمین از دنیا رفت و همان‌جا دفن شد. در «ریحانة الادب» سال وفات وی ۱۳۳۷ ق ذکر شده است. از آثارش: «انیس المقلدین»؛ حاشیه «نجاه العباد» شیخ محمد حسن صاحب «جواهر»؛ «مفتاح الهدایه»، رساله عملیه.

آثار الحجة (۱/ ۲۰۸-۲۰۱)، احیان الشیعه (۳/ ۴۰۳-۴۰۴)، الذریعه (۵/ ۱۳۸)، ریحانه (۳/ ۴۲۱-۴۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۹-۱۶۰)، لغت نامه (ذیل/ صدر)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۰۴)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۶۵-۱۵۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۱-۶۰۲)، میرزای شیرازی (۱۱۳-۱۱۴).

صدر، سید رضا بن سید صدرالدین موسوی عاملی. (۱۳۳۹-۱۴۱۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و شاعر. در مشهد به دنیا آمد و در بیت علم و عزت نشو و نما یافت. او نوه دختری آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی است. به همراه پدر به قم مهاجرت کرد. پس از خواندن ادبیات و سطوح، خارج را در محضر مدرسین بزرگ حوزه همچون: پدرش و سید محمدتقی خوانساری و سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین بروجردی فراگرفت و در فلسفه از محضر امام خمینی بهره‌مند شد. پس از طی مدارج علمی، به تدریس فقه و اصول و حکمت و اقامه نماز پرداخت. در ۱۳۸۵ ق بنا به خواسته آیت‌الله شریعتمداری به تهران آمد و در مسجد حضرت امام حسین (ع) به ترویج دین و اقامه نماز و تفسیر قرآن پرداخت. آیت‌الله سید رضا

اجتماعی، به عربی و فارسی؛ حاشیه «کفایة الاصول»؛ «اصول عقاید»؛ رساله‌ای در «اصول دین»؛ رساله‌ای در «ردّ شبهات و هائیه»؛ رساله‌ای در «اثبات عدم تحریف کتاب»؛ «مختصر تاریخ الاسلام»؛ در پنج مجلد؛ «حدیث و اخبار»؛ رساله‌ای در «حقوق زن»؛ «لواء محمد (ص)»؛ در اخبار خاصه و عامه، در دوازده مجلد؛ منظومه‌ای در «حج»؛ منظومه‌ای در «صوم»؛ رساله‌ای در «تقیه»؛ رساله‌ای در «امر به معروف و نهی از منکر»؛ «سفینه النجاة»، رساله عملیه؛ «الحقوق»، در بیان شخصیت و دو حق؛ «مدینه العلم»، در اخبار اهل بیت (ع)، در شش مجلد.

آثار الحجة (۱/ ۲۱۵-۲۰۱)، آینه دانشوران (۱۶۵-۱۶۸)، تربت پاکان قم (۲/ ۱۳۶-۱۴۳)، الذریعه (۳/ ۲۳۲، ۷/ ۲۲، ۲۳۰-۲۳۱، ۱۲/ ۱۹۹، ۲۰/ ۱۸۲، ۲۹۰)، ریحانه (۳/ ۲۲۹-۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۴۳-۹۴۹)، علماء معاصرین (۲۱۶-۲۱۷)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۲۶-۳۲۹)، لغت نامه (ذیل / صدر)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۳۸-۵۳۷).

صدر، حاج شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر (تو ۱۳۲۶ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در اراک به دنیا آمد. در زادگاه خود مقدمات و قسمت عمده سطوح را نزد اساتید فراگرفت. در اوایل تأسیس حوزه علمیه، به قم رفت و سطوح را در قم تکمیل کرد، سپس در فقه و اصول از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله یثربی بهره برد. او همچنین در خدمت آیت‌الله میرزا محمد ثانی همدانی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله میرزا محمد علی شاه آبادی تلمذ کرد و از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نیز استفاده نمود. وی دارای طبعی موزون و ذوقی کامل بود. از آثارش: تأسیس کتابخانه در مسجد اراکیهای مقیم تهران و جمع آوری کتب برای آن بود. از آثار علمی او: «الغرائب» یا «مظهر المعجائب فی غرائب الامام علی بن ابی طالب (ع)»، در چند مجلد؛ «ابوطالب و فرزندان»، در اثبات ایمان ابی طالب از طرق اهل سنت، دو مجلد؛ «الکعبة و ولیدها»؛ «توشه دان گدا»؛ «جهاز عروس و داماد»؛ «ادب گفتار»؛ «ادب کردار»؛ «تأثیر النجوم فی ارض الطفوف»؛ «دیوان» شعر؛ «افاضة الحریمین»؛ «سراج الحاج»، منظومه‌ای در عمل حج؛ «منهاج الحاج»، مختصری در حج استدلالی؛ رساله‌ای در

صدر برادر بزرگ امام موسی صدر، مرجع و رهبر بزرگ لبنان، است. بر اثر بیماری سرطان در قم درگذشت، ماده تاریخ وفاتش «این جهان خرد بود و مرد بزرگ» است. او در جوار حضرت معصومه (س) در قم دفن شد. از آثارش: «تفسیر سورة یوسف»؛ «المسیح فی القرآن»؛ «یوم الانسانیة» درباره حدیث غدیر؛ «زیر درختان صدر»؛ حاشیه بر «اسفار» ملا صدرا؛ کتاب «استقامت»؛ کتاب «حسد»؛ کتاب «دروغ»؛ «بانوی کربلا زینب دختر زهراء»، ترجمه کتاب «زینب بطلة کربلاء» دکتر عایشه بنت الشاطی؛ «دیوان» شعر.

آثار الحجة (۱/ ۲۰۵)، تربت پاکان قم (۲/ ۵۴-۵۰)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۵۰۳-۵۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۱-۱۷۲).

صدر، سید صدرالدین، ابوالرضا سید محمد علی بن سید اسماعیل موسوی عاملی. (۱۲۹۹-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه، مرجع تقلید و شاعر. در کاظمین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در سامرا گذراند و ادبیات و ریاضیات را نزد استادان فن فراگرفت و به همراه پدرش به کربلا مهاجرت کرد و در آنجا سطوح را نزد آیت‌الله شیخ حسن کربلایی و سید حسین فشارکی و شیخ غلامحسین مرندی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی خواند. او تحصیلات عالی را نزد پدرش شروع کرد و در حدود ۱۳۲۸ ق برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین نایینی و علامه یزدی حاضر و به درس و بحث تحقیقی مشغول شد. در ۱۳۳۹ ق به مشهد رفت و مدت پنج سال در آن شهر توقف کرد و به تدریس و ارشاد پرداخت. آن‌گاه به عراق بازگشت و چندی در آن سامان به تدریس و بحث مشغول شد. در ۱۳۴۹ ق بنا به دعوت آیت‌الله حایری به قم آمد و با وی همکاری نمود. پس از وفات آیت‌الله حایری و تا ورود آیت‌الله بروجردی به همراهی آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری عهده دار سرپرستی حوزه علمیه قم بود. آیت‌الله صدر فقیهی اصولی و محدثی رجالی و محقق عمیق النظر و ادیبی اریب و شاعری ماهر بود. او در مکارم اخلاق و کمالات نفسانی و معنوی از سرآمدان روزگار بود. در قم درگذشت و مابین قبر آیت‌الله حایری و آیت‌الله خوانساری دفن شد. از آثار او: «خلاصة الفصول»، در علم اصول؛ کتاب «المهدی (عج)»، درباره حضرت ولی عصر (عج)؛ «دیوان» شعر مذهبی و

«ردّ عشرة مبشرة»؛ «انقلاب اسلامی قرن ۱۴»؛ «صراط مستقیم کی و کجاست؟»
گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۷۹-۳۸۰، ۸/ ۱۹۴-۲۰۱).

صدراالادباء جابری انصاری ← جابری اصفهانی، میرزا حسن.

صدر اردبیلی ← صدرالدین صفوی.

صدر اسکویی ← اسکویی، امیر صدرالدین.

صدراالاسلام همدانی، ابوالمکارم ← دبیر همدانی.

صدرا شیرازی، ابراهیم ← شیرازی، ابراهیم بن صدرالدین محمد.

صدر اصفهانی، احمد خان، فرزند عبدالحسین خان. (ز ۱۲۷۷ ق)، خطاط. وی نسبتاً را بسیار نیکو می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «بر حسب امثال امر... ناصرالدین شاه قاجار... احمد بن عبدالحسینخان بن الحاج محمد حسین خان صدر اصفهانی... سنه ۱۲۷۷»؛ یک نسخه مجموعه منتخب اشعار شعرای دوره غزنوی، با رقم: «بر حسب فرمایش... سنه ۱۲۷۳... انالعبید احمد بن عبدالحسین الاصفهانی عفی عنهما».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۷).

صدر اصفهانی، عبدالحسین، فرزند میرزا محمود. (وف ح ۱۳۶۷ ق)، واعظ و خطیب. اصل وی از خوانسار بود. وی در خانواده‌ای روحانی، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از خطبای با قریحه و روضه خوانهای خوش صدای زمان خود بود. عبدالحسین تحصیلات قدیم و جدید را در اصفهان فراگرفت. سپس به تهران آمد و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او در نهضت مشروطه در اصفهان و سایر شهرها به ایراد خطابه می‌پرداخت. در اواخر عمر دچار جنون شد و در شیراز خود را در چاهی انداخته، فوت شد.
تذکره‌النفوس (۴۲۱-۴۲۲).

صدراالاطباء شاملو، میرزا غلامعلی، فرزند میرزا

ابراهیم. (۱۲۱۸/۱۲۱۲-۱۳۰۲ ش)، طبیب. در نزد استادان عصر به فراگرفتن فنون ادب و علوم منقول و معقول پرداخت و در هنر خط نیز کار کرد. چون علاقه زیادی به رشته پزشکی داشت برای تحصیل این رشته به تهران آمد و در نزد حاج آقابابا رشتی ملک‌الاطباء، میرزا سید رضی سمنانی حکیم‌باشی نظام و میرزا ابوالقاسم اصفهانی سلطان‌الحکما به تحصیل و تکمیل طب قدیم پرداخت و پس از اینکه اجازه نامه‌هایی از هریک از آنان گرفت و ملقب به صدراالاطباء شد، به همراه امیر حسین‌خان شجاع‌الدوله حاکم قوچان به قوچان رفت و پزشک مخصوص او گردید. پس از هفت سال اقامت در قوچان و معالجه بیماران به مشهد رفت و مقیم گردید و مدت پنجاه سال در آن شهر به طبابت اشتغال داشت و در این رشته در خراسان شهرتی تمام یافت. در مشهد درگذشت.

زندگنامه رجال و مشاهیر ایران (۴/ ۱۹۰)، شرح حال رجال (۳/ ۲۰، ۵/ ۱۷۱-۱۷۳).

صدراالافاضل، میرزا حبیب ← نظام‌الانصار.

صدراالافاضل تبریزی ← دانش تبریزی، لطفعلی.

صدراالافاضل خوارزمی، ابومحمد قاسم بن حسین بن احمد. (۵۵۵. مقتول ۶۱۷ ق)، ادیب، نحوی، فقیه حنفی و شاعر. ملقب به مجدالدین. در خوارزم به دنیا آمد. از ادبای نامی عصر خود، که در نحو و خطب و فنون شعری و علوم ادبی و عربی وحید دهر بود. وی در فتنه تاتار کشته شد. از آثار وی: «بدایع الملح»؛ «التوضیح»؛ در شرح «مقامات» حریری؛ «الزوايا فی الخبايا»؛ در نحو؛ «شرح الابنیه»؛ شرح «الاحاجی» زمخشری؛ شرح «مفصل» زمخشری در سه بخش: شرح وسیط و صغیر و کبیر به نامهای «مسبکه»، «مجمره» و «تجمیر»؛ شرح الانموذج؛ «عجائب النحو»؛ «لهجة الشرع»؛ در شرح الفاظ فقهی؛ «المحصل»؛ در بیان؛ «ضرام السقط»؛ در شرح «سقط الزند»؛ شرح مشکلات «دیوان» ابوالعلاء معری.

الاعلام (۶/ ۸)، رباعه (۳/ ۲۲۳-۲۲۴)، کشف‌الظنون (۲۳۰، ۹۵۶، ۹۹۳-۹۹۴، ۱۶۱، ۱۷۷۵، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰)، «کنی و الاقبا» (۲/ ۴۱۰)، لغت نامه (ذیل/صدر الافاضل)، معجم الادباء (۱۶/ ۲۵۳-۲۳۸)، معجم المؤلفین (۸/ ۹۸)، هدیة الاحباب (۱۸۵)، هدیة العارفین

(۱/۸۲۸).

صدرایی اشکوری، سید محمد علی بن سید موسی موسوی. (۱۳۲۵/۱۳۳۰-۱۳۹۸ ق)، فقیه، خطیب، واعظ و شاعر. صبط سید محمد صدرایی حسینی است. در نجف به دنیا آمد. در ۱۳۴۵ ق به اتفاق پدرش از نجف به ایران آمد و در شهر لنگرود ساکن شد. بعد از آن به قم رفت و ادبیات را نزد شیخ محمد رضا اعمی و شیخ ابوالقاسم نحوی خواند و سطوح را از آقا شیخ عباس تهرانی و آقا نور خمینی و ادیب تهرانی و آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی آموخت. معقول را خدمت امام خمینی و سطوح عالی را در خدمت آیت الله گلپایگانی و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله سید احمد خوانساری و میرزا محمد همدانی و «اسفار» و «خلاصة الحساب» را خدمت شیخ ابراهیم نجف آبادی و تفسیر را نزد اشراقی بزرگ و حاج سید تقی اصفهانی و رجال و حدیث را نزد شیخ عبدالرحیم فصولی خواند. سپس به تدریس ادبیات و سطوح پرداخت. دروس خارج را از محضر آیت الله حایری و آیت الله حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری فراگرفت و مدت یک سال در حوزه درس فقه و اصول آیت الله بروجرودی شرکت نمود تا به مدارج عالی علم و اجتهاد رسید. صدرایی از مراجع بزرگی همچون آیت الله اصفهانی و آیت الله حجت و آیت الله خوانساری و آیت الله صدر اجازه اجتهاد گرفت، آن گاه به گیلان بازگشت و به خدمات دینی و تبلیغات مذهبی پرداخت. از آثارش: «حقایق اسلام»، مجموعه سخنرانیهای صدرایی در رادیو تهران؛ «وظائف ایرانیان در موقع انتخابات»؛ کتاب «معارف اسلام»؛ «پرتو حق در زندگانی علی بن ابی طالب (ع)»؛ رساله ای در «رد مذهب و مرام کمونیسم و عقاید کارل مارکس و لنین و مکتب دیالکتیک ماتریالیست»؛ تفسیر «سوره یس»؛ «روح اسلام»؛ «رساله نبویه»، در رد اعتراضات مسیحیان به دین اسلام؛ «سفرنامه مکه»؛ «بوستان اسلامی»؛ «دیوان شعر به نام گلزار احمدی»؛ «هفته نامه طلوع اسلام».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۸۰-۳۸۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۲-۸۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۵-۲۹۴).

صدر بکری نیشابوری، صدرالدین، ابوعلی حسن بن محمد بن محمد، (۵۷۴-۶۵۶ ق)، حافظ، محدث و مؤسند. نیای بزرگش عمروک بن محمد اهل مدینه بود و از آنجا به

نیشابور آمد و در آن ساکن شد. صدرالدین در دمشق به دنیا آمد. در مکه از جدش و از ابوحفص میانسی و در دمشق از حنبل و ابن طبرزد و در هرات از ابی روح هروی و در نیشابور از مؤید طوسی و در اصفهان از ابوالفتح محمد بن محمد بن جنید و عین الشمس ثقفیه و در مرو از ابوالمظفر ابن سمعانی و در بغداد از ابن اخضر و همچنین در موصل و اربل و حلب و مصر حدیث شنید و شنیده های خویش را تحت عنوان «اربعین البلدان» یا «اربعین البلدیه»، شامل چهل حدیث از چهل شهر بزرگ از چهل صحابی گردآوری کرد. دمیاطی و قطب قسطلانی و ابوالمعالی ابن بالسی و بدر بن تیزی و ابوبکر بن یوسف حریری و تاج احمد بن مزیز و ابوعبدالله بن ززاد و محمد بن محب و علاء کندی و عبدالحمید بن سلیمان مغربی و جمال علی ابن شاطبی و دیگران از وی حدیث شنیده اند. صدرالدین از روایان کتب ابن حبان و «صحیح» ابی عوانه و «صحیح» مسلم است. از آنجایی که وی عهده دار امور حسبه و به تبع آن نزدیک به امرا بود، عده ای او را از نظر حدیث تضعیف کرده اند. او در اواخر عمر فلج شد و سپس به مصر رفت و در اندک زمانی درگذشت. وی دارای تصانیف و مجموعه هایی است و بر «تاریخ دمشق» یا «تاریخ ابن عساکر» ذیلی نگاشته است.

الاعلام (۲/ ۲۳۲)، سیر النبلاء (۲/ ۳۲۸-۳۲۶)، المعبر (۳/ ۲۷۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۸۹)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۵۱-۲۵۲).

صدریلاعی، سید صدرالدین - بلاغی نایینی، سید صدرالدین محمد تقی.

صدر ترشیزی. (؟)، شاعر. معروف به میرصدرالاسلام. از شاعران و سادات ترشیز خراسان. از اوست:

بهشت آنجاست کازاری نباشد
کسی را بسا کسی کاری نباشد
رضای دوست می جو و چنان باش
که باری بر دل یاری نباشد
تذکره روز روشن (۲۷۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۳)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۰).

صدر جهان طبسی، سید امیر حسین، فرزند روح الله حسینی حیدرآبادی. (س دهم ق)، عالم دینی، فقیه و

در مدرسه سبز برامان و مدرسه بدیعیه و مدرسه غیاثیه هرات به تدریس اشتغال داشت. وی در روزگار چیرگی محمد خان شیبانی بر دیار خراسان، به منصب احتساب آن سامان گماشته شد. مدتی نیز منصب شیخ الاسلامی بلخ را عهده دار بود.

حبیب‌السر (۲/ ۳۵۲).

صدرالدین دشتکی ← دشتکی شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی سید محمد.

صدرالدین سنگ تراش. (ز ۹۹۵ ق)، حجار. از آثار وی: کتیبه فوقانی سنگ آرامگاه قاضی صفی‌الدین محمد، در اصفهان، که به خط ثلث برجسته حجاری شده و چنین رقم نهاده: «وفات العالم الربانی... محمد ابن عمدة القضاة... فی منتصف شهر شعبان المعظم سنة خمس و تسعين و تسعمائة... عمل صدرالدین سنگ تراش». به خط نستعلیق برجسته بر جانب جنوبی سنگ آرامگاه، سال وفات قاضی صفی‌الدین محمد و بر جانب شمالی سنگ آرامگاه اشعاری حجاری شده است.

آثار ملی اصفهان (۷۶۰-۷۶۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۵۳۴-۵۳۵).

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم ← ملا صدرای شیرازی.

صدرالدین صفوی، موسی بن شیخ صفی‌الدین. (۷۰۴-۷۹۴ ق)، صوفی و شاعر. وی به موجب وصیت پدرش در سی و یک سالگی متصدی مسند ارشاد شد. اهتمام او در بنای گنبد مرقد شیخ صفی نیز که گویند ده سال طول کشید به خانقاه او اهمیت بیشتری بخشید. او از مشایخ و اساتید شاه قاسم انوار بود. وی در منازعات بین امرای محلی آذربایجان غالباً نقش وساطت داشت. ملک اشرف چوایانی که در اوایل نسبت به وی اظهار تکریم و ارادت می‌کرد، وقتی از دایره نفوذ او نگرانی یافت، در صدد مسموم کردن وی برآمد که موفق نشد و بین آنها کدورت ایجاد شد. او یکبار نیز به امر ملک اشرف در تبریز زندانی شد و پس از مدتی آزاد گردید و بار دیگر که ملک اشرف قصد نابودی او را داشت، به گیلان گریخت و تا پایان حکومت ملک اشرف بازنگشت. پس از گرفتار شدن ملک اشرف به دست جانی بیگ ازبک، شیخ صدرالدین

شاعر، متخلص به لسان. از شاگردان شیخ محمود لاهیجی، شاگرد شهید ثانی، بود و از وی در ۹۷۴ ق اجازه گرفت. او ساکن حیدرآباد دکن بود و در همان شهر نیز وفات یافت. در «ریاض العلماء» صاحب عنوان یکبار تحت نام امیر حسن و بار دیگر تحت نام امیر حسین آمده است. از آثارش: «الصید و الذبائح»، به فارسی که برای همایون اعظم قطب شاه نگاشته و در آن اسامی حیوانات و پرندگان و حشرات را به فارسی و عربی و ترکی و دکنی مرتب بر حروف الفبا ذکر کرده و حکم هر یک و فایده طبی هر کدام و حکایاتی درباره آنها آورده است؛ کتاب «ذخیره الجنة»، در اعمال سال و ادعیه و آداب، که آن را برای سلطان ابراهیم قطب شاه، ملک دکن (متوفی ۹۸۸ ق)، تألیف کرده است.

الذریعه (۱۵/ ۱۰، ۱۵/ ۱۵)، ریاض العلماء (۱/ ۱۷۶)،
۲/ ۹۱، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۰۸، قرن ۱۱/ ۲۹۲)،
گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۰).

صدر حاج سید جوادی، سید حسن. (س چهاردهم ق)، نویسنده، روزنامه نگار و مترجم. از مسئولین روزنامه اطلاعات بود. از آثارش: «داستانهای شگفت انگیز»، ترجمه؛ «گنجینه نثر فارسی»؛ «مقایسه سعدی و حافظ از نظر غزلسرایی و سبک».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۸۲، ۳۰۸۷-۳۰۸۸)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۹-۵۸۰).

صدر خوانساری ← خوانساری صدر، حسن.

صدر خیابانی تبریزی ← نجاتی تبریزی.

صدرالدین ابرقویی، اسماعیل بن نظام الملک. (ز ۷۶۳ ق)، نویسنده و قاضی. وی از بزرگان و دانشمندان فارس بود. از آثار وی: «تعبیر سلطانی»، که به نام شاه شجاع مظفری، در ۷۶۳ ق به پایان رسانیده است؛ «تاریخ ابرقوه».

تاریخ نظم و نثر (۷۵۵)، کشف الظنون (۴۱۷)،
هدیه العارفین (۱/ ۲۱۴).

صدرالدین حسینی، یونس، فرزند امیر رضی‌الدین عبدالاول. (س دهم ق)، عالم دینی و مدرس. از مدرسان و دانشمندان معاصر شاه طهماسب صفوی بود که سالها

اهل فضل و ادب و کمال بود. از صدرالذاکرین آثار مفید و سودمندی باقی است که همگی دلالت بر گسترده‌ی دانش و مهارتش دارد. در شعر نیز صاحب ذوق و ماهر بود. از آثارش: «توان روان» یا «چهل حدیث در فضائل امیرالمؤمنین (ع)»، به نظم، فارسی؛ «الدیاجة الموضونة فی تضمین الایات المؤزونة»؛ «دیوان» شعر یا «دیوان» و اله افشار، به فارسی و مرتب بر اساس حروف الفبا.

الذریعه (۴/ ۴۷۵، ۸/ ۲۸۹، ۹/ ۱۲۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۶۶)، علماء معاصرین (۸۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۷-۳۰۸).

صدرالشریعه، شیخ محمد صادق، فرزند شیخ عبدالعلی صدرالعلماء طالقانی. (تو ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی، فقیه و شاعر. معروف به علامه شهریار. پدرش از مجتهدین و زهاد و صاحب حواشی بسیار بر کتب ادبی و فقهی و اصولی، و شاگرد مبرز و داماد علامه میرزا محمد تنکابنی صاحب «قصص العلماء» بود. مادر شیخ محمد صادق، دختر علامه تنکابنی، از زنان دانشمند و صاحب حواشی بر کتب ادبی و «شرح لمعه» بود. محمد صادق در سلیمان آباد تنکابن به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا «شرح لمعه» و «قوانین»، در تنکابن فراگرفت. آن‌گاه به قم رقت و سطوح را در خدمت مدرسین حوزه تکمیل و معقول و سایر علوم را از محضر آیت‌الله موسوی و آیت‌الله آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی و آیت‌الله شیخ مهدی پائین شهری استفاده کرد و از درس خارج آیت‌الله حایری و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت کسب فیض نمود. وی دارای اجازاتی از اساتید و بخصوص ثقة‌المحدثین محدث قمی بود. او برای خدمات دینی و تبلیغ احکام در شهریار اقامت گزید. صدرالشریعه در سرودن اشعار دستی توانا داشت و در هر مقوله اشعاری سروده است. از آثارش: «دیوان» شعر، نزدیک به پنج هزار بیت، با تقریظ جامع و کاملی از آیت‌الله مرعشی نجفی که روشنگر مقام علمی و ادبی صاحب عنوان است؛ ترجمه «شرح منظومه حدیث قدسی»، در ده هزار بیت؛ ترجمه و شرح منظوم «مناجات الهیات»، موسوم به «افاضات التجفیه و مناجاة العلویة»؛ «مولوی نامه»، در ردّ مولوی؛ رساله منظوم در «جبر و تفویض»؛ کتاب «مراثی»؛ قصایدی در جواب بعضی از سائلین در علم ائمه طاهرین؛ کتاب «صدر الوقایع»، در واقعات هر روزی از روزهای ماه؛ «تفسیر» فارسی.

خواست از او شفاعت کند ولی دیگران مانع شدند. وی در اواخر عمر به اردبیل بازگشت و به ارشاد مریدان و اداره خانقاه پرداخت و در همان جا درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۷۸-۷۶)، حبیب السیر (۴/ ۴۲۳-۴۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۹-۲۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۶۰-۱۵۶۱)، دنباله جستجو در تصوف (۶۷-۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۰۲)، سخنوران آذربایجان (۴۰-۴۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۶-۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / صدرالدین)، نفحات الانس (۹۱۱).

صدرالدین قمی ← رضوی قمی، سید صدرالدین محمد.

صدرالدین کبیر ← دشتکی شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی سید محمد.

صدرالدین محمد قزوینی ← میر صدرالدین محمد قزوینی.

صدرالدین محمد لواسانی، فرزند شمس‌الدین محمد حکیم‌اللهی. (ز ۱۳۱۹ ق)، خطاط. نستعلیق را استادانه می‌نوشت و در خط نستعلیق شاگرد عموی خود، میرزا علی محمد صفای لواسانی، بود. صاحب «طرائق الحقائق» وی را در ۱۳۱۴ ق در لواسان ملاقات کرده است. از آثار وی: یک نسخه «مصطلحات الصوفیه»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتاب صدرالدین محمد بن شمس‌الدین محمد بن محمد جعفر الالهی النظامی اللواسانی... سنه ۱۳۱۲»؛ نسخه‌ای دیگر از همان کتاب و به همان قلم، با رقم: «کتاب العبد... محمد صدرالدین... سنه ۱۳۱۱»؛ یک نسخه منتخب «نثر الالکی»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...انا العبد صدرالدین بن شمس‌الدین الشهیر بحکیم‌اللهی عفی عنه، سنه ۱۳۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۹-۳۲۸، ۳/ ۷۸۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰).

صدرالذاکرین، شیخ میرزا علی بن عبدالحسین بن علی اصغر افشار ارومی. (۱۲۵۱-۱۳۳۰ ق)، عالم، خطیب، ادیب و شاعر. متخلص به واله. معروف به صدرالذاکرین. وی از مشاهیر و عاظم و خطیبان بزرگ و از

گنجینه دانشمندان (۴/ ۶۷۲، ۷/ ۲۸۵-۴۸۸).

۵۶۲، ۵۶۹، ۱۲۲۲، ۱۲۲۴، ۱۲۲۸، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۳۱، ۱۴۳۵، ۱۴۷۱، ۱۹۹۸، معجم المؤلفین (۷/ ۲۹۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۶۲)، هدیة العارفين (۱/ ۷۸۳).

صدر عاملی کاظمی، ابومحمد سید حسن، فرزند سید هادی. (۱۲۷۲-۱۳۵۴ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، محدث، رجالی و مورخ. در کاظمین، در خانواده‌ای که اصلش از جبل عامل و سکونتش در اصفهان و مهاجرتش به عراق بود، به دنیا آمد. وی برادرزاده آیت‌الله سید صدرالدین عاملی کاظمی بود. در چهارده سالگی صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و منطق را فراگرفت و تحصیل فقه را آغاز کرد. در هیجده سالگی به نجف رفت و کلام و حکمت را از محمد تقی گلپایگانی آموخت، فقه خارج استدلالی را از شاگردان صاحب «جواهر» و اصول استدلالی را از شاگردان شیخ انصاری و علم حدیث و رجال و ریاضیات را از بزرگان وقت فراگرفت و قسمتی از علوم غریبه را نزد شیخ عبدالحسین هندی خواند. در ۱۲۹۷ ق از نجف به سامرا رفت و در حوزه درس میرزای شیرازی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در پایان ۱۳۱۴ ق به کاظمین بازگشت و به تألیف و تدریس پرداخت. سید صدر از مشایخ اجازه در زمان خود بود و جمع کثیری از بزرگان همچون علامه سید محمد مرتضی جعفری هندی و شیخ مهدی بن شیخ محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی و آیت‌الله سید صدرالدین صدر و شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث قمی از وی دارای اجازه بودند. کتابخانه شخصی او یکی از ارزشمندترین کتابخانه‌های عراق بود که قسمت عمده نسخه‌های با ارزش خطی آن توسط شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» معرفی شده است. سید حسن صدر بیش از صد اثر از خود به جای گذاشت و کتاب «تأسیس الشیعه» خویش را مبتکرانه نگاشت و در این کتاب بر اساس تواریخ و سیر مورد اعتماد، ثابت و روشن نمود که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت و کلام و فقه و اصول و تفسیر و اخلاق پیشگام بوده و پیش از دیگران به تألیف و تصنیف پرداخته‌اند. مختصر این کتاب «الشیعه و فنون الاسلام» است. از دیگر آثار وی: «نهاية الدراية»، شرح «وجيزة» شیخ بهائی، در درایة الحدیث؛ «ذکری المحسنین»؛ «نزهة اهل الحرمین»؛ «وفیات الاعلام من الشیعة الکرام»؛ رساله‌ای در «ردّ

صدرالشریعه بخاری، جمال‌الدین عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه محمود بن صدرالشریعه محبوبی. (وف ۷۴۷ ق)، فقیه حنفی، محدث، اصولی، مفسر، حکیم، طبعیدان، نحوی، لغوی و ادیب. مشهور به صدرالشریعه اصغر یا صدرالشریعه ثانی. در خانواده‌ای دانشور به دنیا آمد. علوم متداول را از جدش تاج الشریعه و او نیز از پدر خود صدرالشریعه اول فراگرفت. او در حکمت و طبیعیات و اصول فقه و علوم دینی از علمای عصر خویش به حساب می‌آمد. در بخارا درگذشت. وی آثار نفیس جدش، تاج الشریعه، را تنقیح کرد. از آثار او: «تعديل العلوم»؛ «تنقيح الاصول»؛ در اصول فقه، و شرح آن «التوضيح فی حل غوامض التنقيح»؛ «شرح الوقایة»، شرح کتاب جد خود «وقایة الروایة فی مسائل الهدایة»، در فقه حنفی؛ مختصر «الوقایة»، به نام «النقایة فی مختصر الوقایة»؛ «الوشاح»، در علم معانی و بیان؛ شرح «فصول الخمسين»، در نحو.

الاعلام (۴/ ۳۵۴)، ریحانه (۳/ ۴۳۳-۴۳۴)، کشف الظنون (۴۱۹، ۴۹۶، ۱۰۴۷، ۱۲۷۰، ۱۹۷۱، ۲۰۹۱، ۲۰۲۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۵)، لغت نامه (ذیل/ ۲۰۲۱)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۴۶)، هدیة العارفين (۱/ ۶۴۹-۶۵۰).

صدرالشعراء قاجار ← بهجت قاجار

صدر شهید، حسام‌الدین، ابومحمد / ابوحفص عمر بن عبدالعزيز بن عمر بن مازة بخاری. (۴۸۳-۵۳۶ ق)، فقیه حنفی، معروف به ابن مازة. اهل خراسان بود. نزد پدرش فقه آموخت و به پایه‌ای رسید که ضرب المثل شد و نزد سلطان جایگاه رفیعی یافت. عده‌ای از او فقه آموختند. وی از علی بن محمد خدام حدیث شنید و ابوعلی بن وزیر دمشقی از وی حدیث روایت کرده است. در واقعه قطوان در سمرقند کشته شد و در بخارا دفن شد. از آثارش: «الجامع»، در فقه؛ «الفتاوی الصغری» و «الفتاوی الکبری»؛ «عمدة المفتی و المستفتی»؛ «الواقعات الحسامیه»، به نام «الاجناس»، در فروع؛ «اصول حسام الدین»؛ شرح «ادب القاضی» خصاف؛ شرح «الجامع الصغیر» شیبانی، در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۵/ ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۲۴)، سیر النبلاء (۲۰/ ۹۷)، کشف الظنون (۱۱/ ۴۶، ۱۱۳،

تذکره روز روشن (۴۷۳)، تذکره نصرآبادی (۱۱۷-۱۱۸)،
الذریعه (۹/۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵۴)، مطلع
الشمس (۲/۴۳۷).

صدرالمعالی شیرازی حائری، سید حسین. (وف
۱۲۹۶ ش)، نویسنده و مترجم. در تربیت حیدریه وفات
یافت و همان جا دفن شد. از آثار وی: ترجمه «بوسه عذرا»
جرج ورنیلد؛ «کشف الاسرار»؛ «مبدأ ترقی».
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۶۳۴)، مؤلفین کتب
چاپی (۲/۷۶۹).

صدرالممالک، امیر محمد صالح رضوی ← رضوی،
میرزا ابوصالح.

صدر نیشابوری، سید صدرالدین مستوفی. (من ششم
ق)، مورخ و شاعر. از سادات بزرگ نیشابور و معاصر
خوارزمشاهیان بود. در فضل و هنر پایه‌ای عالی داشت و
منصب دیوان استیفای نیشابور را عهده‌دار بود. در پایان
عمر ترک آن منصب گفت و آن را به فرزند خود وا گذاشت
و خود به ریاضت و عبادت مشغول شد. سید صدرالدین
علاوه بر کتابی که در تاریخ سلاطین خوارزمشاهیه نوشته،
گاهی شعر نیز می‌سروده است.

آتشکده آذر (۲/۶۹۴-۶۹۳)، تذکره روز روشن (۴۷۳)،
الذریعه (۹/۶۰۳)، ریاض المارین (۲۱۹)،
فرهنگ سخنوران (۵۵۴)، لباب الالباب (۱/۱۴۲-۱۴۴)،
مجمع الفصحا (۲/۸۱۹)، مطلع الشمس (۳/۱۸۲)،
هفت اقلیم (۲/۲۵۶).

صدر هاشمی، سید محمد، فرزند مهدی. (۱۲۸۴-
۱۳۴۴ ش)، مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار و مورخ. در
اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم قدیم و جدید در
۱۳۱۶ ش موفق به دریافت لیسانس از دانشسرای عالی و
دانشکده ادبیات گردید. سپس به خدمت وزارت فرهنگ
درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی در آن وزارتخانه شد، از
جمله: ریاست یکی از دبیرستانهای زنجان، بازرس فنی و
ریاست دبیرستان فرهنگ اصفهان. صدر هاشمی قبر
صائب تبریزی را در اصفهان شناسایی کرد و در این باره
مقاله‌ای نگاشت. او روزنامه «چهلستون» را به طور هفتگی
به مدت پنج سال منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «تاریخ
جراید و مجلات ایران»؛ «تاریخ تمدن اسلام و عرب»؛

و «هائیت»؛ «مسبیل الرشاد»؛ در شرح «نجات العباد»؛ در
سلوک و بیان طریق عبودیت؛ «مسبیل النجاة»؛ در فقه
معاملات؛ «تکمله امل الامل»؛ «جامع اخبار الغیبه»؛ «تبیین
الاباحه للمصلین»؛ «تحصیل الفروع الدینیة فی فقه
الامامیة»؛ «حداث الوصول الی علم الاصول»؛ «مجالس
المؤمنین»؛ در وفیات ائمه معصومین (ع)؛ «مختلف
الرجال»؛ «مناقب آل الرسول من طریق الجمهور»؛
«خلاصة النحو»؛ «آداب الحج و اسراره»؛ «انتخاب القریب
من التقریب»؛ گردآوری نام محدثانی که ابن حجر آنان را
شیعه ذکر کرده است؛ «الدور الموسویة فی شرح العقائد
الجعفریة».

آثارالحجة (۱/۲۰۹)، الاعلام (۲/۲۳۹-۲۴۰)، اعیان
الشیعه (۵/۳۲۵-۳۳۰)، تأسیس الشیعه (مقدمه ۳۵۱)،
الذریعه (۱/۱۶، ۲/۳۵۹، ۳/۱۳۷، ۲۲/۳۲۰، ۲۲/۲۴
۱۱۲)، ریحانه (۳/۴۲۵-۴۲۴)، طبقات اعلام الشیعه
(قرن ۱۴/۴۴۵-۴۴۹)، علماء معاصرین (۱۷۵-۱۷۰)،
معجم المؤلفین (۳/۲۹۹-۳۰۰)، مکارم الآثار (۶/
۲۰۱۵-۲۰۱۹).

صدر قزوینی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا
فضل الله. (ز ۱۲۸۷ ق)، شاعر. پدرش از سادات و علمای
بزرگ قزوین و معلم عباس میرزا نایب السلطنه بود. در
محضر پدر فضل و ادب آموخت و در دوره محمد شاه
قاجار به صدارت دیوان خانه عدالت منصوب شد و در
روزگار ناصرالدین شاه به سفارت دولت روسیه رفت و
پس از بازگشت متولی آستانه مقدس رضوی شد. او در
نهایت عزت و احترام زیست تا از دنیا رفت. وی شعر
می‌سرود و «دیوان» شعر داشته است.

حديقة الشراء (۲/۱۰۰۵-۱۰۰۴)، الذریعه (۹/۶۰۴)،
لغت‌نامه (ذیل / صدر قزوینی)، مجمع الفصحا (۵/
۷۰۶-۷۰۷).

صدرالمآلهین شیرازی ← ملا صدرا شیرازی.

صدر مشهدی، صدرالدین، فرزند سید علی اکبر. (س
یازدهم ق)، شاعر. از سادات و شاعران مشهد و
خواهرزاده شیخ بهایی (م ۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق) بود. در کمال
درویشی و آرامش می‌زیست و عهده‌دار منصب احتساب
هرات بود و در همان شهر درگذشت. اشعاری از او به جا
مانده است.

ترجمه؛ «تاریخ کربلا و حائر حسین (ع)»، ترجمه؛ «شعر و شاعری در عصر صفوی»؛ «عشاق قندهار»، ترجمه؛ تصحیح «قصص الخاقانی»، در تاریخ صفویه؛ چاپ «تذکرة الانساب»، در انساب خاندان مجلسی.

تاریخ جراید و مجلات (۱/ سه - هفت)، تذکرة لقبور (۴۹۱)، الذریعه (۱۷/ ۱۰۶-۱۰۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۹۷-۱۹۸)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۶۹۰، ۷۴۰، ۲/ ۲۱۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۳۵-۵۳۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۳۸-۳۴).

صدر هروی ← برهان الدین هروی.

صدریه، زینب، فرزند صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. (وف ۱۰۹۷ ق)، عالم، متکلم، فیلسوف، عارف و زاهد. همسر ملا محسن فیض کاشانی بود. مقدمات علوم را در محضر برادرش، میرزا ابراهیم، آموخت و در محضر پدرش صدرالمآلین به تکمیل آموخته‌های خود پرداخت تا در علوم سرآمد شد. او از فیض کاشانی دارای سه فرزند دانشمند و عالم به نامهای محمد علم الهدی و محمد نورالهدی و احمد معین الدین شد.

مستدرکات اعیان (۳/ ۸۳-۸۴)، مشاهیر زنان (۱۴۲)، معادن الحکمة (مقدمه)، مفاخر اسلام (۷/ ۳۵۳۴).

صدوق علیشاه کرمانی ← صدوق کرمانی.

صدوقی. (ز ۱۰۰۱ ق)، خطاط. از خوشنویسان زبردست بود. از آثار وی: دو قطعه در مرقعی از کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است که به قلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت عالی نوشته، با رقم: «کتاب المذهب صدوقی غفرالله سبحانه ذنوبه و ستر عیوبه فی سنة ۱۰۰۱». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۹).

صدوقی استرآبادی، سلطان محمد. (وف ۹۵۲ ق)، شاعر، متخلص به صدوقی. اصل وی از استرآباد و ساکن کاشان بود. صدوقی در شعر استاد محتشم کاشانی و از دانشمندان روزگار خود به شمار می‌رفت. وی در سرودن اقسام شعر، بویژه قصیده توانا بود. در کاشان درگذشت و همان‌جا دفن شد. در تذکرة «صبح گلشن» نام او به خطا، صدوق ضبط شده است. از آثارش: «دیوان» شعر؛ شرح «مطالع الانوار» ارموی؛ «ساقی نامه».

آتشکده آذر (۲/ ۷۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، تحفه سامی (۸۰-۸۱)، تذکرة بیمانه (۲۶۲-۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۶۰۵، ۱۲/ ۱۰۹)، صبح گلشن (۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۵۵۵)، لغت نامه (ذیل / صدوقی)، هدیة المارفین (۲/ ۲۴۰)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱۵-۱۱۶).

صدوقی اصفهانی ← سمیرمی نقاشباشی.

صدوقی زهابی، جمیل، فرزند مولوی محمد فیض. (وف ۱۳۱۴ ش)، شاعر. اصل وی از زهاب است. در بغداد به دنیا آمد. نزد پدرش تحصیل کمال کرد و از تمام معلومات پدر بهره برد. وی چون در خارج از ایران بود و با ایرانیان معاشرت کمی داشت، نمی‌توانست به خوبی به زبان فارسی شعر بسراید، اما اشعار عربی او بسیار شیوا و فصیح است. چنان‌که وی یکی از شعرای بزرگ عراق و بلکه جهان عرب می‌باشد. در بغداد درگذشت.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۶-۱۰۰۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۶۷-۶۴).

صدوقی کرمانی، میرزا صادق. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به صدوقی. ملقب به صدوق علیشاه. در طریقت خدمت فخرالعارفین میرزا محمد تقی مظفر علیشاه رسید و به سیر و سلوک پرداخت. دکتر نوایی گوید: وی همان میر محمد صادق صدوق علیشاه محلاتی، جد مادری آقا خان محلاتی، است. از اوست:

گر از پیمانه ما باده دادی جمله را ساقی

ز عقل و هوش در عالم نمائندی ذره‌ای باقی

حديقة الشعراء (۲/ ۱۰۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۰۵-۶۰۶)، ریاض المارفین (۲۶۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۰۹)، لغت نامه (ذیل / صدوقی کرمانی).

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی ← ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد.

صدوقی، شیخ محمد، فرزند میرزا ابوطالب بن میرزا محمدرضا مجتهد کرمانشاهی. (۱۲۸۷-۱۳۶۱ ش)، عالم دینی، فقیه و مدرس. گویند اجدادش از فرزندزادگان شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، بوده‌اند. در یزد به دنیا آمد و تحصیلات

شش ماه توقف در آن کشور، در ۱۳۱۷ ش به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری بهداشت کودکان در دانشسرای عالی منصوب شد. وی بعدها به دانشیاری کرسی بهداشت و پس از آن به سمت استادی دانشکده پزشکی انتخاب گردید. از آثار وی: «بهداشت غذایی، بهداشت نسل»؛ «فن بچه داری».

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۵۲۰، ۲/ ۲۴۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۵۹-۸۶۰).

صدیق اعلم، عیسی، فرزند صدیق التجار اصفهانی. (تو ۱۲۷۳ ش)، مؤسس دانشگاه تهران، استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند و در ۱۲۹۰ ش عازم فرانسه شد و در ۱۲۹۷ ش دوره دانشسرای ورسای را به اتمام رساند و از دانشگاه پاریس، دانشنامه لیسانس در رشته ریاضی گرفت. چندی نیز در دانشگاه کمبریج به مطالعه و تدریس پرداخت. در ۱۲۹۷ ش به ایران مراجعت کرد و تا ۱۳۰۹ ش مشاغل مختلفی را بر عهده داشت، از جمله: بازرس مدارس متوسطه و عالی، ریاست فرهنگ گیلان، ریاست تعلیمات عالی، معلمی دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی و مدرسه حقوق، و مدتی نیز مدیر داخلی روزنامه «مرد آزاد» بود. در ۱۳۰۹ ش به دعوت دانشگاه کلمبیا برای مطالعه فرهنگ آمریکا به نیویورک رفت و از آن دانشگاه موفق به اخذ درجه دکترا در فلسفه گردید و پس از بازگشت به ایران مأمور تأسیس دانشگاه تهران شد و تا ۱۳۱۹ ش ریاست و استادی دانشسرای عالی، دانشکده ادبیات و دانشکده علوم به عهده وی بود. او چندین بار به وزارت فرهنگ انتخاب شد. سرانجام در تهران درگذشت. از آثارش: «اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری»؛ «اصول تعلیم و تربیت»، ترجمه؛ «تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا عصر حاضر»؛ «حقوق بین الملل»؛ «شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی»؛ «صنایع ایران در گذشته و در آینده»، ترجمه؛ «یکسال در آمریکا».

الذریعه (۲/ ۱۷۹، ۱۵/ ۹۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۰۵-۲۰۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۲۸-۹۲۹)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۴۹، ۲/ ۲۵۱، ۳/ ۲۴۵)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۵۰-۶۵۴).

صدیق الحکماء، سید رضا. (س چهاردهم ق)،

مقدماتی و قسمتی از سطوح را در مدرسه عبدالرحیم خان نزد اساتید زمان تلمذ نمود. در ۱۳۴۸ ق به اصفهان رفت و چندی در خدمت استادان آن شهر درس خواند. زمستان همان سال از اصفهان به یزد مراجعت کرد و در ۱۳۴۹ ق برای تکمیل تحصیلات با خانواده خود به قم رفت و اساتید سطوح عالی را درک و از محضر درس آیت الله حائری و آیت الله خوانساری و آیت الله صدر و آیت الله حجت استفاده نمود و همچنین سطوح عالی را تدریس کرد. سالها مقسم شهریه آیت الله صدر و آیت الله بروجردی بود. از ۱۳۷۱ ق در یزد اقامت گزید و مرجع امور دینی مردم شد. وی پس از ایراد خطبه های نماز جمعه یزد بر اثر انفجار نارنجک به شهادت رسید. از آثار وی: تعمیر مسجد حظیره؛ احداث کتابخانه مدرسه عبدالرحیم خان؛ تجدید بنا و تعمیر و توسعه مدرسه عبدالرحیم خان؛ احداث مدرسه صدوقی در مشهد مقدس رضوی؛ ایجاد مؤسسات خیریه در شهرستان قم و اماکن دیگر. از آثار علمی وی: «حدیث کساء»؛ «قصد السبیل»، در امر بین الامرین.

آثارالحجة (۲/ ۳۹۱-۳۹۳)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۴۴۲-۴۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۳۶-۵۳۷).

صدوقی خسروشاهی، سید رضا. (س چهاردهم ق)، نویسنده. از دانش آموختگان رشته ادبیات فارسی است که گلچینی از برجسته ترین آثار نویسندگان معاصر را تحت عنوان «غنچه های ادب یا شاهکارهای نویسندگان معاصر» فراهم آورده و در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۳۷ ش در تبریز منتشر کرده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۳).

صدیق، فضل الله. (تو ۱۲۸۲ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون گذراند و در ۱۳۰۹ ش به فرانسه رفت. تحصیلات پزشکی را تا آخر سال دوم در بوردو و بقیه را در پاریس به پایان رساند. او پس از نگارش پایان نامه خود درباره «نگاهداری و اصلاح نژاد انسانی» به اخذ درجه دکتری نایل شد. سپس در رشته بهداشت و بیماری کودکان مدت یکسال و نیم تحصیل کرد و گواهینامه تخصصی از آموزشگاه پرورش کودکان پاریس دریافت نمود. پس از آن از طرف دولت انگلستان برای تحقیق، به الجزیره رفت و پس از

تحصیلات مقدماتی را در مدرسه توفیق به پایان رسانید و چندی نیز به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت، ولی به علت چشم دردی که در طفولیت بر او عارض شد نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد. وی از اوان کودکی به حفظ اشعار و مطالعه دواوین میل وافری داشت و به سرودن اشعار می پرداخت. اساتیدش در صرف و نحو و منطق، میرزا علی اکبر قاری و شیخ علی اکبر اهری، و در فقه و تفسیر، آقا میرزا رضی تبریزی بود. صدیقی از طرف پدر، تسبیح به حکیم لعلی، شاعر معروف، می رسد. از آثارش: «خیام پنداری»؛ «صد و یک ترانه»؛ رساله «اسلام در نظر دانشمندان غرب» که ضمیمه کتاب «الهیة الاسلام» به چاپ رسید.

سخنران نامی معاصر (۴/ ۲۲۶۴-۲۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۴).

صراحی آرتیمانی، محترم النساء، فرزند ملا علی مهدی. (وف قبل از ۱۰۲۲ ق)، شاعر، متخلص به صراحی. معروف به محترم النساء. وی همسر میر مرتضی آرتیمانی بود. با اینکه نام او در بسیاری از تذکرها آمده است، اما به احوال وی نپرداخته اند. از اوست:

صراحی گر غمی داری زیخت سر نگون خود
قدح را همدم خود ساز و خالی کن درون خود

تذکره روز روشن (۲۷۴)، حلیة الشعراء (۳/ ۲۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۹۷۱)، زنان سخنور (۱/ ۱۰۷، ۳/ ۱۹۷)، مشاهیر زنان (۱۴۳).

صراف تبریزی، حاج رضا. (وف ۱۳۲۵ ق)، شاعر، متخلص به صراف. در آغاز به تجارت و سپس به صراف و در اواخر عمر به بانکداری اشتغال داشت. وی از دانشوران آذربایجان و مقیم تبریز بود و همان جا درگذشت. انجمن ادبی لنکرانی غالب اوقات در خانه او تشکیل می شد. صراف «دیوان» شعری داشت که پس از وفاتش پسرانش آن را به طبع رسانیدند. او در غزل ماهر بود. اثر دیگر وی مثنوی «تهذیب الاخلاق» است.

تذکره شعرای آذربایجان (۳/ ۴۸۶-۴۷۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۶۰۶)، سخنوران آذربایجان (۴۸۶-۴۸۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۴-۱۷۵).

پزشک، مترجم و نویسنده. از آثار وی: «اصول طب جدید»؛ «حفظ الصحة»؛ «هدایة التلقیح»؛ ترجمه «معرفة السبل» الیزه ریار.

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۵۹، ۱۱۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۳-۱۷۴).

صدیقی، غلامحسین، فرزند اعتضاد دفتر حسین بساطلی نوری. (۱۲۸۴-۱۳۷۰ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه و رئیس انجمن آثار ملی. در تهران به دنیا آمد. پس از به پایان رساندن تحصیلات متوسطه در مدرسه های آلیانس و دارالفنون در ۱۳۰۸ ش به فرانسه اعزام شد. او پس از اخذ دیپلم ادبیات از دانشسرای عالی سن کلود، تحصیلات دوره دکترا را در دانشکده ادبیات دانشگاه سوربن آغاز کرد و با تقدیم رساله خویش تحت عنوان «جنبش های دینی ایرانیان در قرن های دوم و سوم هجری» دوره دکترا را به پایان برد. پس از بازگشت، به خدمت دانشگاه درآمد و عهده دار مشاغل مختلفی شد: معلم جامعه شناسی و تاریخ فلسفه، نماینده دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در شورای دانشگاه، عضو هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت در ژنو و بعد با همین سمت در لندن، عضو هیأت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در هند، ریاست نمایندگی در سومین کنفرانس سازمان تربیتی و علمی یونسکو به جهت شایستگی علمی و فرهنگی. او مدتها عضو هیئت تحقیقی انجمن آثار ملی بود و چندین سال هم ریاست انجمن آثار ملی را بر عهده گرفت. وی همچنین از وزرای کابینه دکتر مصدق بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «از طالس تا سقراط»؛ «گزارش سفر هند». دکتر صدیقی برای مدتی هم با علی اکبر دهخدا همکاری علمی و فرهنگی نمود و تألیف و تنقیح دو جزء «لغت نامه» را بر عهده گرفت و به پایان رساند. او همچنین در تصحیح تألیفات فارسی منسوب به ابن سینا شرکتی فعال داشت.

آینده (س ۱۷، ش ۴۰۱، ص ۱۶۴-۱۷۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۲۹-۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷۹-۶۸۰).

صدیقی تبریزی - صدیقی نخجوانی.

صدیقی نخجوانی، رضا، فرزند محمد صادق صراف. (تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر. در تبریز به دنیا آمد.

آثار وی: «لیلی و مجنون».

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۳۷-۱۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۲)، تذکره شعرای پنجاب (۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۶، ۶۲۴)، ریحانه (۳/ ۴۴۲)، کاروان هند (۱/ ۷۱۷-۷۲۹)، لغت نامه (ذیل / صرفی)، مآثر رحیمی (۳/ ۷۲۱-۶۹۷)، مجمع الخواص (۲۲۲، ۲۷۸-۲۷۹)، هفت اتلیم (۲/ ۵۲۸-۵۳۰).

صلوکی نیشابوری، ابوسهل محمد بن سلیمان بن محمد. (۲۹۶-۳۶۹ ق)، فقیه شافعی، مفسر، ادیب، نحوی، صوفی و شاعر. شیخ خراسان در زمان خود بود. در اصفهان به دنیا آمد. وی به بصره رفت و چندین سال در آن شهر تدریس نمود و چند سال نیز در اصفهان اقامت داشت. سرانجام در ۳۳۷ ق به نیشابور آمد و سپس خانواده خود را به آنجا منتقل کرد. او بیش از سی سال کرسی درس و فتوای نیشابور را در اختیار داشت. صلوکی از ابن خزیمه و ابوالعباس سراج و احمد ماسرجسی و احمد محمد آبادی و ابن ابی حاتم و ابن انباری و محاملی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش، ابوطیب، و فقهای نیشابور در محضر وی فقه آموختند. ابوسهل مصاحب ابواسحاق مروزی بود و گفته‌اند که از وی فقه آموخت. گویند که او شبلی را نیز درک کرده بود. نسوی وی را پیشگام علم تصوف می‌داند. ابوبکر صیرفی گوید که اهل خراسان همچون ابوسهل را هرگز نخواهند دید و صاحب بن عباد گفته که ما همچون ابوسهل ندیده‌ایم و خود او نیز مانند خودش را ندیده است. او در شریعت و طریقت یگانه روزگار خود بود. در نیشابور درگذشت. ثعالبی اشعار بسیاری به او نسبت داده است. «الفوائد» روایتی از اوست.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۵۸)، الاعلام (۷/ ۲۰)، الاعلام بولیات الاعلام (۱/ ۲۵۳)، انساب سمائی (۳/ ۵۳۹-۵۴۰)، ریحانه (۳/ ۲۲۵-۲۲۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۳۵-۲۳۹)، شذرات الذهب (۳/ ۶۹-۷۰)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۵)، العبر (۲/ ۱۳۲)، الکنى واللقاب (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، لغت نامه (ذیل / صلوکی)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۲۰-۱۴۱)، نفحات الانس (۳۱۷-۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۲۴-۱۲۵)، وفيات الاعیان (۲/ ۲۰۴-۲۰۵).

صلوکی نیشابوری، ابوطیب احمد بن محمد بن

صرام نیشابوری، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بن محمد. (وف ۴۷۹ ق)، محدث، مُسنَد و زاهد. پدرش از بزرگان شهر بود. از ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید و «مسند» ابی عوانه را از ابونعیم اسفرائینی استماع کرد. وجیه شحامی و اسماعیل بن ابوصالح مؤذن و محمد بن جامع صواف و عبدالله بن محمد فراوی و دیگران از وی حدیث شنیدند.

الاعلام بولیات الاعلام (۱/ ۳۱۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۸۳-۴۸۴)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۳)، العبر (۲/ ۳۴۱).

صرام هروی، ابوالفضل احمد بن ابی عمران. (وف ۳۹۹ ق)، حافظ، محدث و فقیه. معروف به ابن ابی عمران. وی شیخ الحرم و مجاور مکه بود. از کسانی همچون خثیمه بن سلیمان طرابلسی و محمد بن احمد محبوبی مروزی و احمد بن بندار و دعلج سجزی و ابوالقاسم طبرانی و دیگران حدیث شنید. او حدیث بسیاری در مکه روایت کرد. ابویعقوب قرّاب و ابونعیم اصفهانی و علی بن محمد حنائی و ابوعلی اهوازی و ابوالفضل بن بندار رازی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. بسیاری از مردم مغرب زمین که به دنبال حدیث بودند از او اخذ حدیث کرده‌اند. وی با محمد بن داوود دقّی مصاحبیت داشت. سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۱۱-۱۱۲)، شذرات الذهب (۳/ ۱۵۳)، العبر (۲/ ۱۹۴-۱۹۵).

صرصر قزوینی، محمد علی، فرزند جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر. از قزوین برای تجارت به یزد رفت و در آنجا ساکن شد. صرصر اشعار ترکی و فارسی در مناقب و مرثی ائمه اطهار (ع) می‌گفت. او در یزد درگذشت. حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۰۸).

صرفی ژولیده‌موی ← صرفی ساوجی، صلاح‌الدین.

صرفی ساوجی، صلاح‌الدین. (ز ۹۹۹ ق)، شاعر. مشهور به صرفی ژولیده‌موی. در ساوه به دنیا آمد. پس از نشو و نما، از ایران به هند رفت و مدتی در گجرات و لاهور به سر برد و در سلسله شاعران دربار جلال‌الدین اکبر درآمد. پس از چندی، در ۹۹۹ ق، با فیضی به دکن رفت و در آنجا وفات یافت. صرفی از شاگردان محتشم کاشانی بود و با مولانا وحشی و غیرتی مصاحبیت داشت. او مردی درویش مسلک بود و قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از

سلیمان، (وف ۳۳۷ ق)، حافظ، محدث، فقیه، مدرس و لغوی. پدرانش حنفی و خود شافعی مذهب و از بزرگان مذهب شافعی بود. از یحیی بن محمد ذهلّی و علی بن حسن دارابجردی و محمد بن عبدالوهاب فراء و محمد بن ایوب رازی و عبدالله بن احمد بن حنبل و همطبقه آنان حدیث شنید. او در نیشابور به تدریس فقه و حدیث مشغول بود. برادرزاده اش، ابوسهل صعلوکی، و ابوعبدالله اخرم از وی حدیث روایت کرده اند. حاکم نیشابوری گوید که از وی حدیثی شنیدم. او در فقه و لغت از پیشگامان بود و در حدیث صاحب تصنیف.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۱)، انساب سماعی (۳/ ۵۴۰-۵۴۱)، سیر النبلاء (۱۵/ ۳۹۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۹۶).

صعلوکی نیشابوری، ابوطیب سهل بن ابی سهل محمد بن سلیمان عجلّی حنفی. (وف ۴۰۴/۳۸۷ ق)، محدث، فقیه، متکلم و ادیب شافعی. مفتی نیشابور بود و پدرش نیز قبل از او این سمت را داشت. علم و فضل و دیانت او را ستوده اند و گفته اند که مرجع فقهای نیشابور بود. فقه را از پدرش، ابوسهل محمد بن سلیمان، و حدیث را از ابوالعباس اصم و ابوعلی فراء آموخت. سپس مجلس درس آراست. در مجلس او افزون بر پانصد دوات برای نگارش بیانات او فراهم می کردند. حاکم نیشابوری و ابوبکر بیهقی و ابونصر محمد شادباخی از وی روایت کرده اند. از آثارش: «الفوائد» که گردآوری مسموعات اوست؛ «المذهب فی ذکر شیوخ المذهب»، که همان طبقات شافعیه است.

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۷۳)، انساب سماعی (۲/ ۵۲۰)، روضات الجنات (۴/ ۹۴)، ریحانه (۳/ ۴۴۵)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۰۷-۲۰۹)، شذرات الذهب (۳/ ۱۷۲-۱۷۳)، طبقات الصوفیه هروی (۵۸۵)، العبر (۲/ ۲۰۸)، کشف الظنون (۱۶۴۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، لغت نامه (ذیل/ سهل)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۸۴)، نفعات الانس (۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۱۲-۱۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۳۵-۴۳۶)، هدیة العارفين (۱/ ۴۱۲).

صفانی، رضی الدین ابوالفضائل حسن بن محمد بن حسن عموی. (۵۷۷-۶۵۰ ق)، فقیه حنفی، محدث، نحوی و لغوی. اصل وی از صفان یا چغان مرو از ولایات

ماوراءالنهر است. در لاهور به دنیا آمد و در غزنه نشو و نما یافت. به بغداد رفت و سفری به یمن نمود و سرانجام تا پایان عمر در بغداد ماندگار شد. او در مکه از ابوالفتح نصر بن حصری و در یمن از قاضی خلف حسن آبادی و در بغداد از سعید بن محمد بن رزاز حدیث شنید. در زبان عربی سر آمد همعصران خود بود، و از مشاهیر فقها و محدثین به شمار می رفت. در اکثر علوم ریاست علمی داشت. حوزه درس او مرجع استفاده افاضل زمان بود. صفانی از مشایخ اجازه روایتی سید احمد بن طاووس و فرزندش سید عبدالکریم بن طاووس و علامه حلی است. از آثار وی: «مجمع البحرین»، در لغت، در چندین مجلد؛ «الغالب»، معجمی در لغت که برای ابن علقمی وزیر مستعصم نگارش کرده است؛ «الشوارد»، در لغت؛ «الاضداد»؛ «مشارق الانوار»، در حدیث، که برای مستنصر عباسی تألیف کرده است؛ شرح «صحیح» بخاری به طور مختصر؛ «التکملة علی الصحاح» یا «تکملة الصحاح»؛ «در المسحابة فی مواضع و فیات الصحابة»؛ «بیان الاحادیث الموضوعة» یا «الدرر الملتقطة فی بیان الاحادیث الموضوعة».

الاعلام (۲/ ۲۳۲)، ابضاح المکنون (۲/ ۴۳۳)، روضات الجنات (۳/ ۸۹-۹۱)، ریحانه (۳/ ۴۰۹-۴۰۷)، سیر النبلاء (۲۳/ ۲۸۲-۲۸۴)، شذرات الذهب (۵/ ۲۵۰)، العبر (۳/ ۲۶۵)، کشف الظنون (۸۷/ ۱۱۶، ۲۵۱، ۳۹۵، ۵۵۳، ۷۳۱، ۱۰۶۵، ۱۰۶۷، ۱۰۷۲، ۱۰۸۷، ۱۱۲۱، ۱۲۵۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۴، ۱۴۲۴، ۱۴۳۸، ۱۴۶۱، ۱۵۹۹، ۱۶۸۸، ۱۷۰۵، ۱۷۷۶، ۱۸۰۸، ۱۸۳۲، ۱۹۸۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، معجم الادباء (۹/ ۱۸۹-۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۷۹)، النجوم الزاهرة (۷/ ۲۷-۲۶)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۴۰-۲۴۳).

صغیر اصفهانی، محمد حسین، فرزند اسدالله. (۱۲۷۳/۱۲۷۴-۱۳۴۹ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به صغیر. در اصفهان به دنیا آمد و به شغل نساجی روزگار می گذراند. صغیر از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و تا آخرین روزهای زندگی شیدا با وی همدم و همراز بود. مدتی ریاست انجمن ادبی کمال را عهده دار بود. وی نزد میرزا عباس صابر علیشاه نیز مدتی کسب فیض کرد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «وداد بشر» شعر؛ «مصیبت نامه»، شعر؛ «فضائل الاثمه»، شعر؛ «خطبة الغدير»، شعر.

نیشابوری وی را محدث عصر و مستجاب الدعوه توصیف کرده است.

انساب سمعانی (۵۴۶ / ۳)، تاریخ نیشابور (۱۸۳)، سیر النبلاء (۲۳۸-۴۳۷ / ۱۵)، شذرات الذهب (۲ / ۳۴۹)، العبر (۵۷ / ۲)، النجوم الزاهرة (۳ / ۳۴۷)، الوافی بالوفیات (۳ / ۳۱۶).

صفار بخاری، ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل. (۵۳۴-۴۶۰ ق)، زاهد، متکلم و فقیه حنفی. معروف به زاهد صفار. وی در خرده گیری به پادشاهان دلیر بود. به همین دلیل به فرمان سلطان سنجر از بخارا به مرو تبعید شد، اما مجدداً به بخارا بازگشت. از آثارش: کتاب «السنه و الجماعة»؛ «صک الجنة»، به فارسی؛ «تخلیص الزاهد»؛ «تلخیص الادلة لقواعد التوحید».

انساب سمعانی (۵۲۸ / ۳)، ایضاح المکنون (۱ / ۲۷۰)، کشف الظنون (۴۷۲، ۱۰۸۰)، هدیة المارفین (۱ / ۹)، معجم المؤلفین (۱۳ / ۱).

صفار بخاری، ابونصر اسحاق بن احمد بن شیب / شیث. (ز ۴۰۵ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. اهل بخارا بود. او در ادبیات عرب، در شناخت نکات و دقائق آن، و همچنین در تفقه و حدیث یگانه زمان خود بود. ابوسعید سمعانی در «تاریخ مرو» و حاکم نیشابوری در «تاریخ نیشابور» و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» به شرح حال او پرداخته اند. او احادیث بسیاری در انواع علوم فراگرفت و در ۴۰۵ ق، در سفر حج، در بغداد، از نصر بن احمد بن اسماعیل کنانی حدیث روایت کرد. ابوعلی حسن بن علی بن مذهب بغدادی از شاگردان و راویان اوست و او را بسیار ستوده است. صفار در اواخر عمر به حجاز رفت و ساکن طایف شد و پس از مرگ در همانجا دفن شد. صفار شعر را نیکو می سرود. او در لغت و ادبیات تصانیفی دارد، از جمله: «المدخل الی سیبویه»، در نحو؛ «المدخل الصغیر»، در نحو؛ «الرد علی حمزة فی حدوث التصحیف».

انساب سمعانی (۵۴۸-۴۷ / ۳)، تاریخ بغداد (۴۰۳ / ۶)، ریحانه (۳ / ۴۵۲)، لغت نامه (ذیل / اسحاق)، معجم الادباء (۶ / ۶۹-۶۶)، معجم المؤلفین (۲ / ۲۳۰).

صفار خُشَاب نیشابوری، ابوسعید محمد بن علی بن محمد. (۳۸۱-۴۵۶ ق)، محدث. از ابو محمد مَخلدی و

تذکره خوان نعمت (۲۲۰-۲۲۲)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۰۸-۳۰۶)، دویت سخنور (۱۹۵-۱۹۲)، الذریعه (۹ / ۶۰۸-۶۰۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴ / ۲۲۷۴-۲۲۷۰)، سخنوران نامی معاصر (۴ / ۲۲۷۴-۲۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶) مؤلفین کتب چاپی (۲ / ۷۶۹-۷۷۱).

صفا، صفات الله ← جمالی اسدآبادی، صفات الله.

صفا، ذبیح الله ← صفای شهیرزادی.

صفاء السلطنه، میرزا علی ← مشتاقی نایینی.

صفا سنگسری ← صفایی سمنانی، محمود علی.

صفار اصفهانی، ابوسعید عبدالرحمن بن احمد بن عمر. (وف ۴۳۶ ق)، محدث. وی برادر فقیه بزرگ ابوسهل صفار است. از احمد بن بندار شعار و ابوالقاسم طبرانی حدیث روایت کرده است. گروهی از شیوخ سلفی از جمله محمد بن حسن علوی رسی و ابوعلی حداد از وی روایت کرده اند. سیر النبلاء (۱۷ / ۵۸۵-۵۸۶).

صفار اصفهانی خراسانی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد. (وف ۳۳۹ ق)، محدث و زاهد. معروف به محدث خراسان و صفار زاهد. در اصفهان از احمد بن عصام و آسید بن عاصم و احمد بن مهدی و حمید غزال و در فارس از احمد بن مهران بن خالد و در بغداد از محمد بن فرج ازرق و احمد بن عیدالله نرسی و ابن ابی اسامة و در مکه از علی بن عبدالعزیز حدیث شنید. او از ابوبکر بن ابی دنیا تصانیفی را استماع کرد و مجموع شنیده هایش را تحت عنوان «زهریات» تصنیف کرد. بعد از ۳۰۰ ق به نیشابور رفت و در آنجا «مسند کبیر» را از عبدالله بن احمد بن حنبل شنید و از اسماعیل قاضی تصانیفش را نوشت. آنگاه مصاحب زهاد و عباد شد و تصنیفی در «زهد» نگاشت. پس به سوی حسن بن سفیان رفت و «مسند» و همچنین کتب ابوبکر بن ابی شیبیه را از وی فراگرفت. ابوعلی حافظ نیشابوری و ابو عبدالله حاکم نیشابوری و ابوالحسن خجّاجی و ابن منده و ابوسعید صیرفی و محمد بن ابراهیم جرجانی از وی حدیث روایت کرده اند. حاکم

زمان خویش گشت. در «شذرات الذهب» نام صاحب عنوان صفار مرندی آمده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۱۲)، سیر النبلاء (۱۸/ ۳۸۲-۳۸۴)، شذرات الذهب (۳/ ۳۴۱)، المعبر (۲/ ۳۳۰)، لسان المیزان (۶/ ۵۷۰-۵۷۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۸۷).

صفار نیشابوری، ابوبکر محمد بن قاسم بن حبیب بن عبدوس. (وف ۴۶۸ ق)، محدث و فقیه شافعی. وی مفتی نیشابور بود. از ابونعیم اسفراینی مهرجانی و ابرالحسن علوی و ابو عبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید. به گفته ابوسعید سمعانی، نزد ابومحمد جوینی فقه آموخت و چون جوینی به حج رفت در حلقه درس جانشین او گشت. ابوعاصم عبادی دقت نظر صفار را در فتوا ستوده است. زاهر شحامی و وجیه شحامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیر النبلاء (۱۸/ ۴۳۸-۴۳۷)، شذرات الذهب (۳/ ۳۳۱)، المعبر (۲/ ۳۲۵)، الکامل (۸/ ۱۲۳).

صفار نیشابوری، مجدالدین ابوسعید عبدالله بن عمر بن احمد. (۵۰۸-۶۰۰ ق)، اصولی، فقیه و محدث شافعی. از جد مادری اش، ابونصر ابن قشیری، و پدرش و عمه اش، عائشه، و جدّه اش، دُرّانه خواهر عبدالغافر، و هبة الله سیّدی و سهل بن ابراهیم مسجّدی حدیث شنید. وی «صحیح» مسلم را از فراوی و «سنن» دارقطنی را از فضل بن محمد ایبوردی و «سنن کبیر» را از زاهر بن طاهر و «سنن» ابی داوود را از عبدالغافر و «سنن» و «الآثار» را از عبدالجبار خوارى استماع کرد. پسرش، قاسم بن ابی سعد صفار، و بدل تبریزی و نجم الدین خَیوقی و ابورشید غزّال و اسماعیل بن ظفر و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. عبدالرحمن بن ابی عمر و ابن بخاری از وی اجازه روایت داشتند. او را از پیشگامان فقه و حدیث و عالم به اصول به شمار آورده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۴۰۴)، سیر النبلاء (۲۱/ ۴۰۳-۴۰۴)، المعبر (۳/ ۱۲۹)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۶۶).

صفاری، رحیم، فرزند صادق. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و مترجم. در رشت به دنیا آمد و در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد. او طبع شعر نیز داشت و در حدود هزار و پانصد بیت شعر سروده است. اثر دیگر وی: «بدبختی روشنفکران»، ترجمه.

ابوالحسن خفاف و حاکم نیشابوری و ابو عبدالرحمن سلمی و ابن محمّش و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالغافر در «سیاق تاریخ نیشابور» گوید که صفار از خواص ابو عبدالرحمن سلمی، و محدثی پر استفاده و صاحب تصانیف و جمع کننده و بُندار کتب حدیث نیشابور بود. آخرین کسی که از وی حدیث روایت کرده، زاهر شحامی است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۳)، انساب سمعانی (۲/ ۳۶۶)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۵۰-۱۵۲)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۱)، المعبر (۲/ ۳۰۷)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۳۶).

صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ. (وف ۲۹۰ ق)، فقیه، محدث و عالم امامی. از بزرگان علما و ثقات محدثین قم و از مشایخ روایت شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، بود. حضور حضرت امام حسن عسکری (ع) را درک کرده و از آن حضرت روایت نموده است. گفته‌اند که او بسیار جلیل القدر و دارای کمترین لغزش در نقل روایات بوده است. راوی جمیع کتب و روایات او شاگردش، محمد بن حسن بن ولید، است. در قم درگذشت. از آثارش: «الاشریة»؛ «الایمان والنذور»؛ «الکفارات»؛ «بصائر الدرجات»؛ «الجنائز»؛ «الحدود»؛ «الصلوة»؛ «الوضوء»؛ «فضل القرآن»؛ «الجهاد»؛ «المثالب»؛ «الملاحم»؛ کتاب «المؤمن»؛ کتاب «الردّ علی الغلاة».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۸۵، ۲/ ۱۹۹، ۲۶۸، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱)، الذریعة (۲/ ۵۱۶، ۳/ ۱۲۲، ۵/ ۱۴۹)، رجال الطوسی (۲۳۶)، رجال النجاشی (۲/ ۲۵۲-۲۵۳)، ریحانه (۳/ ۴۵۳)، الفهرست للطوسی (۲۸۹-۲۸۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰۸)، هدیة العارفین (۲/ ۲۴).

صفار مروزی، ابوالخیر محمد بن ابی عمران موسی بن عبدالله. (وف ۴۷۱ ق)، مُسند و محدث. معروف به ابوالخیر صفار. وی راوی «صحیح» بخاری در عصر خود بود. ابوبکر محمد بن منصور سمعانی و پدرش و ابوبکر محمد بن اسماعیل مروزی و ابوجعفر محمد بن ابوعلی همدانی و ابوالفتح محمد بن عبدالرحمن گُشمیّنی مروزی خطیب و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوسعید سمعانی او را صالح توصیف کرده است و گوید که «صحیح» و مقداری از «جامع» ابوعیسی ترمذی را حدیث کرد و عمری طولانی - متجاوز از نود سال - یافت و شیخ

صفای تبریزی

ادبیات مازندران» که شامل سروده‌های شعرای مازندران به زبان فارسی و محلی است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۳۳۳-۲۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹-۵۵۸)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۸).

صفاعلی‌شاه، میرزا علی خان ← ظهیرالدوله قاجار، میرزا علی خان دولو.

صفا، علی محمد خان ← صفایی، علی محمد خان.

صفای اصفهانی، محمد حسین. (۱۲۶۹-۱۳۰۹/ ۱۳۲۲ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. در خراسان به تحصیل پرداخت. وی با ادیب نیشابوری مصاحب بود. صفا حافظه‌ای قوی داشت و به علوم ادبی و عربی مسلط بود. وی چندی در وادی عرفان پا نهاد. او تا پایان عمر مجرد زیست. در مشهد درگذشت. منتخبی از اشعار او به کوشش دکتر مظاهر مصفا با نام «برگی از دیوان صفای سیهانی» چاپ و منتشر شده است. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر که به اهتمام احمد سهیلی خوانساری طبع و نشر شد.

ارمغان (م ۷، ش ۶ و ۷، ص ۴۰۳-۴۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۷۵-۲۲۸۱)، لغت نامه (ذیل/ صفای اصفهانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۱).

صفای تبریزی، میرزا فضلعلی مولوی، فرزند میرزا عبدالکریم ملاباشی. (۱۲۷۸-۱۳۳۷/ ۱۳۳۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، ادیب و شاعر، متخلص به صفا. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد آقا میر علی زنوزی آموخت. سپس فقه و اصول را نزد میرزا محمد حسن زنوزی و برادرش، حاج میرزا محمد علی ملاباشی آذربایجان، فراگرفت. او تفسیر و کلام را نزد پدرش آموخت. برای تکمیل تحصیلات عالی به عتبات سفر کرد و در محضر علمای بزرگ حاضر شد و سرانجام به دریافت اجازه اجتهاد از فاضل شریانی و فاضل ایروانی و اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی نایل گردید. در ۱۳۰۷ ق به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول و تفسیر پرداخت. در ۱۳۲۴ ق از طرف مردم تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. وی در ۱۳۳۶ ق برای معالجه به اروپا رفت، اما اقامت طولانی وی مفید واقع نشد و در

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۴-۱۱۳).

صفاری، محمدعلی، فرزند محمد حسن منتظم السلطنه گیلانی. (۱۲۷۷/ ۱۲۸۰-۱۳۶۷ ش)، نویسنده. در لاهیجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌های محلی گذراند و بعد در مدرسه‌های تربیت و ایران و آلمان تحصیلات خود را به اتمام رساند. سپس وارد مدرسه بریگاد تیراندازی دیویزیون قزاق گردید و پس از خروج از آن مدرسه، در ۱۳۰۰ ش در ارتش و وزارت کشور عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله: ریاست شهرداری تهران، ریاست کل شهرستانی، وکالت مردم لاهیجان در دوره‌های هجدهم و نوزدهم و بیستم شد. از آثار وی: «خان گیلانی - شرح حال خان احمد»؛ «قربانیهای محیط».

چهره‌های آشنا (۳۷۱-۳۷۲)، روز شمار تاریخ (۱/ ۲۹۸، ۲/ ۲۵، ۱۷۷، ۲۲۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۳۴-۹۳۵)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۱۲۴۳، ۲/ ۲۵۳۰)، کتاب گیلان (۱/ ۶۷۵-۶۷۷، ۶۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۷-۲۹۹)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۴۲).

صفاری بخاری، قوام‌الدین ابومحمد حماد بن ابراهیم بن اسماعیل وائلی. (وف ۵۷۶ ق)، محدث حنفی. از پدرش و اسماعیل بن بیهقی حدیث شنید. اسماعیل بن محمد بیلقی و ابراهیم بن سالار خوارزمی و عبیدالله بن ابراهیم محبوبی و حسین بن عمر ترمذی ادیب و برهان الاسلام عمر بن ماز و تاج الاسلام محمد بن طاهر خدابادی از وی حدیث روایت کرده‌اند. سیرالنبله (۲۱/ ۹۱-۹۲).

صفاری لاهیجانی، فتح‌الله، فرزند میرزا موسی. (۱۲۸۸-۱۳۶۱ ش)، شاعر. در خانواده‌ای معروف و اصیل در رشت به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی مادر قرار گرفت. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی چندی نیز به تحصیل علوم قدیمی پرداخت و از افاضل زمان کسب فیض کرد. در آموزشگاه اختصاصی وزارت پست و تلگراف دوره تخصصی را گذراند و به استخدام این اداره درآمد. وی سالها در انجمن ادبی ساری فعالیت داشت و در همان‌جا از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» شعر متجاوز از پنج هزار بیت؛ «شکوفه‌هایی از

کمیسیون ملی یونسکو در ایران و زمانی رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود. دکتر صفا در سالهای آخر عمر در شهر لویک آلمان می‌زیست. از آثارش: «تاریخ ادبیات در ایران»، در پنج جلد؛ «حماسه سرایی در ایران»؛ «تاریخ علوم عقلی»، در تمدن اسلامی تا قرن پنجم هجری؛ «مزدآپرستی در ایران قدیم»، ترجمه؛ تصحیح «اسرار التوحید»؛ تصحیح «دیوان عبدالواسع جبلی»؛ «جشن‌نامه ابن سینا»؛ «آیین سخن در معانی بیان»؛ «تربیت معلمین رومستایی»، ترجمه؛ «شاهکارهای ادبیات فارسی»، در چند مجلد؛ «فلسفه لایب نیتس»؛ «گنج سخن»؛ «مرگ سقراط»، ترجمه؛ «نگهبانان ایران»؛ «یادنامه خواجه نصیر»؛ «مادر دیوانه»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۳۶۸-۳۶۷)، سخنران نامی معاصر (۴/ ۲۲۹۵-۲۳۰۰)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۱۲۲۱، ۲/ ۲۷۰۰، ۲۸۲۸، ۳۴۴۳)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۰-۸۴).

صفای شیرازی، شیخ محمد حسین بن شیخ ابوالقاسم تمامی (۱۲۵۱- ز ۱۳۱۳ ق)، قاضی، مدرس و شاعر، متخلص به صفا. معروف به شیخ الاسلام. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات، در محضر پدر و حاج شیخ مهدی کجوری و آخوند ملا محمد علی محلاتی فقه و اصول و تفسیر و حدیث را فراگرفت. به حج و اماکن مشرفه عراق رفت و به شیراز بازگشت. سالها منصب شیخ الاسلامی در خانواده ایشان بود و نسل به نسل این سمت را داشتند و صفا نیز مدتی عهده‌دار این منصب بود. بعد از وفات پدرش به قضاوت مشغول شد، پسرش، حاج شیخ محمد باقر متخلص به وفا، نیز در علوم شرعی کامل بود و گاه به جای پدر بر مسند قضاوت می‌نشست. صفا در تفسیر و فقه کرمی تدریس داشت و اشعار عارفانه نیز می‌سرود. وی «دیوان» شعر مرتبی داشته که فرصت شیرازی در «آثار عجم» (تألیف شده ۱۳۱۳ ق) ایاتی را به نام او ضبط کرده است.

آثار عجم (۵۱۰-۵۱۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۱۵-۱۰۲۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۰۹)، ریحانه (۳/ ۲۲۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۳)، مرآت الفصاحه (۳۵۸-۳۵۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۲).

صفای شیرازی، میرزا ابراهیم (س دوازدهم ق)،

برلین درگذشت و در گورستان مسلمین آنجا دفن شد. فرزند زادگان وی به نام مولوی مشهورند. از آثارش: «احکام الاراضی الخراجیه»؛ «استصحاب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ «حدائق العارفین»، در جمع آیات و اخبار کتب اربعه؛ شرح «قصیده عینیّه» سید حمیری؛ «مصباح الهدی فی حقیقه التقیه و البداه»؛ «کلید دانش»، در صرف فارسی؛ «ریاض الازهار»؛ «سفرنامه»؛ «دیوان» شعر، به عربی و فارسی؛ قصیده «لامیه السفر».

دانشمندان آذربایجان (۲۹۸-۲۹۹)، الذریعه (۶/ ۲۸۹، ۹/ ۶۰۸، ۱۲/ ۲۷۱، ۱۴/ ۱۰)، ریحانه (۳/ ۴۴۸-۴۵۱)، علماء معاصرین (۱۲۰-۱۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۵۷)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۹۲-۲۱۹۶)، یادگار (س ۳، ۶ و ۷، ص ۱۱۰-۱۱۶).

صفای تفرشی، عبدالحمید (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. اصل وی از تفرش است. قصیده را خوب می‌سرود. او به کمالات معنوی آراسته و سرعت قلم او بر همه مسلم بود، چنان که هر شبانه روز، هزار بیت کتابت می‌کرد و از این طریق امرار معاش می‌نمود. او در تاریخ تألیف «گنج شایگان»، در ۱۲۷۴ ق، در قید حیات بوده است. از آثار وی: «اکسیر الحکماء»، (گنج دانش در پند حکماء)؛ «دیوان» شعر. لازم به ذکر است که صاحب «مجمع الفصحاء»، «دیوان» وی را مفقود شده می‌داند. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱)، المآثر والآثار (۲۰۵)، الذریعه (۹/ ۶۰۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۱۴-۱۰۱۵)، گنج شایگان (۳۲۸-۳۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ صفای تفرشی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۹۴-۶۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۷۹-۷۸۰).

صفای شهیرزادی، ذبیح الله، فرزند سید علی اصغر بن میر صفی (۱۲۹۰-۱۳۷۸ ش)، محقق، مترجم، مصحح، نویسنده، ادیب، شاعر و استاد دانشگاه. در شهیرزاد سمنان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا و بابل گذراند، سپس به تهران آمد و تحصیلات خود را تا درجه دکترا ادامه داد و به استادی دانشگاه ادبیات رسید. او در مجلات «مهر»، «ایران امروز» و «تعلیم و تربیت» مقالات ادبی و تاریخی می‌نوشت. وی مدیریت سال اول مجله «سخن» و مدیریت سال پنجم و هفتم مجله «مهر» را نیز بر عهده داشت و تأسیس روزنامه «شباهنگ» نیز از اقدامات اوست. او مدتی دبیر کل

شکسته و تحریر او نیز دست کم از نستعلیق ندارد. در تهران درگذشت و در جوار مزار حرّ بن یزید ریاحی در عتبات به خاک سپرده شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «نصایح الامین»؛ یک نسخه از «وجیزه» حاج میرزا آقاسی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کُتِبَ الْعَبْدُ... عَلِی مُحَمَّد بَن حَسَنِ عَلِی اللّوْاسَانِی النّظَامِی... سنّه ۱۲۶۱»؛ یک نسخه «نصایح» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «از روی خط استاد باباشاه اصفهانی... علی محمد اللّوْاسَانِی... ۱۲۷۶»؛ یک حکایت، به قلم کتابت خوش، با رقم: «از جلد اول و صاف نقل شد... علی محمد اللّوْاسَانِی غفر ذنوبه ۱۲۵۰»؛ یک نسخه از «شرح شمسیه»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «تَمَّت... سنّه ۱۲۶۴... اَنَا الْعَبْدُ عَلِی مُحَمَّد اللّوْاسَانِی غفر له و لوالدیه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۸۱-۴۸۴)، اطلس خط (۶۲۵)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۵)، الذریعه (۹/ ۶۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸)، لغت نامه (ذیل / صفای لّوْاسَانِی)، المآثر والآثار (۱۹۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۰۹-۷۰۷)، مکارم الآثار (۳/ ۷۳۰-۷۳۲)، یادگار (مس ۳، ش ۵، ص ۳۹).

صفای محلاتی، میرزا محمدرضا سلطان الکتاب، فرزند میرزا حبیب‌الله خاقانی شیرازی. (ز ۱۳۲۱ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. ملقب به سلطان الکتاب. او از کاتبان خوشنویس بود که در دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار سمت لشکر نویسی داشت و کتابهای بسیاری به خط او چاپ شده است، از جمله: یک نسخه «اوصاف ناصری»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کاتبه... ابن حاجی میرزا حبیب‌الله متخلص بخاقانی شیرازی الاصل، حاجی میرزا محمد رضای متخلص بصفا»؛ یک نسخه «دیوان» مجمر، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، با رقم: «کُتِبَ الْحَقِیر الْفَقِیر مُحَمَّد رِضَایِ مُتَخَلِّص بِصَفَایِ مُحَلَّاتِی الْمَلَقْب بِسُلْطَانِ الْکِتَاب ۱۳۱۲»؛ یک نسخه «دیوان» حکیم سوری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کُتِبَ الْعَبْدُ حَاجِی صَفَایِ سُلْطَانِ الْکِتَاب... سنّه ۱۳۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۰-۷۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۰).

صفای نایینی، ملا محمد باقر، فرزند مولانا هدایت حسین. (وف ۱۰۸۰/۱۰۸۲/۱۰۸۵ ق)، شاعر، متخلص به صفا. از شاعران و عالمان برجسته نایین بود که نسب وی با

شاعر. از بزرگان شیراز و از سلسله سادات دشتکی و از احفاد غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در اواخر سلطنت نادر شاه افشار (م ۱۱۶۱ ق) در شیراز درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۵۵-۴۵۷)، الذریعه (۹/ ۶۰۸)، رباعه (۳/ ۴۴۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۵۷-۱۰۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸-۵۵۷)، لغت نامه (ذیل / صفا)، مرآت القاصحه (۳۶۰-۳۵۹)، مصطفی خراب (۱۱۸)، نتایج الافکار (۴۲۳-۴۲۴)، نگارستان دارا (۲۱۶-۲۱۷).

صفای قمی، محمد تقی تقوی. (تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر، متخلص به صفا. ملقب به صفا علی و مشهور به ناظم. در قم به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در مدرسه خان آن شهر به تحصیل علوم عربی پرداخت و صرف و نحو و منطق و معانی و بیان را از اساتید فن آموخت. وی به علت علاقه به نوبالوگان، دبستانی را تأسیس کرد و مدت دوازده سال به کار آموزش و پرورش کودکان اشتغال ورزید. وی چندی نیز در طریق سیر و سلوک قدم نهاد و با ارباب حال و تصوف در آمیخت و به اعتزال و گوشه گیری پرداخت. از اوست:

هر چند صفا غرق گناه است خدا
وز کرده خویش رو میاه است خدا
افزون بسود او ز کوه جرم و گنهِش
پیش کرمتم چو پَر کاه است خدا
سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۹۱-۲۲۹۴).

صفای قمی، شهید مهدیقلی خان - ترکمانی اصفهانی.

صفای لّوْاسَانِی، میرزا علی محمد، فرزند میرزا حسینعلی. (۱۲۲۱-۱۲۹۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. معروف به حسن خلق. وی برادر کوچک میرزا محمد جعفر ملقب به حکیم الهی است. این سلسله پیوسته در ایران به فضل و کمال و جاه و جلال معروف و پدران ایشان نزد سلاطین افشاریه و قاجاریه به عزت موصوف بوده‌اند. میرزا علی محمد در آغاز جوانی به تحصیل کمالات پرداخت. مدتها در تهران و کرمان به سر برد و اکتساب کمالات کرد. او به طریقه شیخ احمد احسائی مایل بود. صفا را در خط نستعلیق ستوده‌اند، در حالی که خط

چند واسطه به خواجه عبدالله انصاری می‌رسید. او از بیشتر علوم روزگار خود بهره داشت. در جوانی درگذشت. از آثار وی: «مفتاح الافق»، در اصول خمسة دین؛ «دیوان» شعر؛ چندین رساله دیگر.

تذکره نصرآبادی (۱۹۷-۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۱۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸).

صفایی، شیخ عباس، فرزند شیخ محمد علی حایری قمی. (تو ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در سامرا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در محضر پدر گذراند و در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید. او همچنین از حوزه درس آیت الله حایری یزدی بهره‌ها گرفت. بعد از پدر در مسجد نو قم به انجام خدمات دینی مشغول شد و تا آخر عمر به تدریس و تألیف اشتغال داشت. از آثارش: «تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله»، در دو جلد؛ «تاریخ زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، در سه جلد؛ جلد اول در ایام خلفا، جلد دوم از خلافت تا شهادت در دو بخش: جمل و صفین، جلد سوم شرح فضایل و مناقب آن حضرت؛ کتابی درباره «زندگانی امام حسن (ع)»؛ «تاریخ سیدالشهداء»، در دو جلد.

آثارالحجة (۲/ ۵۶-۵۵)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۳۶، ۳۳۷/۲)، ۱۸۹-۱۹۰.

صفایی، علی محمد خان، فرزند صفاءالملک. (۱۲۷۶-۱۳۱۸ ش)، نوازنده و سازنده ساز. وی نوه میرزا علی محمد صفاءخوشنویس معروف بود. در نوجوانی سه‌تار را آموخت و نزد درویش خان به تکمیل آن پرداخت. وی در ساختن آلات موسیقی، بخصوص سه‌تار، مهارت زیادی داشت و سه تارهایی ساخته که کاسه آنها چند ترک است و در پایین آنها صدف به کار برده و روی دسته آنها نیز با صدف تزیین شده است. صفایی علاوه بر این هنرها، خطی زیبا داشت و نستعلیق را نیکو می‌نوشت. متأسفانه از وی صفحه و نواری ضبط نشده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۳۲-۴۳۰)، مردان موسیقی (۲/ ۴۳-۴۱).

صفایی، یوسف خان. (ز ۱۳۰۲ ش)، موسیقیدان و نوازنده. مشهور به یوسف خان ظهیرالدوله‌ای. وی از شاگردان آقا غلامحسین درویش خان و از نوازندگان معروف زمان خود بود. او از دستگاه موسیقی اطلاعات

کافی و در نوازندگی سبک مخصوص به خود داشت. صفایی مردی هنرمند و با قریحه و ذوق بود و استادش، درویش خان، برای او ارزش و احترام بسیار قائل بود. وی چون از منسوبین ظهیرالدوله بود، به یوسف خان ظهیرالدوله‌ای معروف شد. روح الله خالقی او را در اوایل تأسیس مدرسه عالی موسیقی، در ۱۳۰۲ ش، دیده است و آورده که صفایی در آن هنگام مرد سالخورده‌ای بود و تارهای مدرسه را تعمیر و مرمت می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱، ۳۳).

صفایی اصفهانی، ملا محمد، فرزند ملا سبزه علی. (ز ۱۲۳۰ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صفایی. در علم سیاق و موسیقی مهارت داشت و به زبان عربی مسلط بود. در شعر نیز به قصیده سرایی متمایل بود و بر نظم و نثر تسلطی تمام داشت. صفایی اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و با کتابت امرار معاش می‌کرد. شاهکار صفایی، قطعه مفصلی است معروف به «ارزویه» که آن را در شرح ارزن طلبدن خود از کسی و ابای او از آن گفته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۹)، حقیقه‌الشعراء (۲/ ۱۰۱۰-۱۰۱۱، ۱۰۲۵-۱۰۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۱۱)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۳۹-۴۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت نامه (ذیل / صفائی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۶۴-۵۶۵)، نگارستان دارا (۲۲۲-۲۲۳)، بادگار (س ۳، ش ۹، ص ۲۷-۳۲).

صفایی اعرجی خوانساری، سید احمد حسینی. (ح ۱۲۹۰-۱۳۶۰ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در خوانسار به دنیا آمد. نزد علامه شیخ میرزا حسین خوانساری علوم ادبی و متون فقهی را تکمیل کرد. پس از آن به اصفهان رفت و سطوح عالی را نزد علمای آن شهر خواند و دروس خارج فقه و اصول را خدمت آیت الله هاشم چهارسوقی خوانساری و آیت الله شیخ محمد تقی نجفی مسجدشاهی و آیت الله سید محمد باقر درجه‌ای، استاد آیت الله بروجردی، و علامه آیت الله شیخ ابوالمعالی کلباسی و شیخ محمد علی ثقة الاسلام و آقا میرزا حسن بن آقا میرزا ابراهیم و آیت الله میرزا حسن نجفی و آیت الله شیخ محمد باقر فسارکی،

تحفة سامی (۲۸۷)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۶)، الذریعة (۹/ ۶۱۱)، صبح گلشن (۲۵۲-۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت نامه (ذیل/ صفائی).

صفایی خوانساری، سید مصطفی، فرزند سید احمد موسوی. (۱۳۲۱-۱۴۱۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. در خوانسار به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت و مقدمات را از آقا سید علی مهدوی خوانساری، دایی خویش، فراگرفت. سطوح را نزد پدرش آموخت. در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و در حوزه درس آیت الله حایری حاضر شد و چندین دوره فقه و اصول را نزد ایشان خواند و مقام اجتهاد و استنباط را حائز شد. وی از آیت الله اصفهانی و آیت الله نایینی، آن مدتی که آن دو در قم بودند، بهره مند گردید. همچنین مدتی از آیت الله قمی و آقا زاده خراسانی و آقا رضا مسجدشاهی و میرزا محمد صادق اصفهانی استفاده کرد. با ورود آیت الله بروجردی به قم از اصحاب استفتا و خواص حواریون ایشان شد و به تدریس فقه و اصول اشتغال یافت. او از نوزده تن از مراجع عظام نجف و قم و مشهد و اصفهان و تهران اجازه اجتهاد و روایت داشت. در قم درگذشت و در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) دفن شد. دارای تصنیفات و تألیفات بسیاری است، از جمله: «الدبابة الإسلامية و معتقدات الامامية»، در اصول اعتقادات؛ «تقریرات» درس آیت الله حایری، در اصول و صلاة و نکاح و مکاسب؛ «الجواهر المودعة»؛ رساله هایی در تفسیر آیات «مبدء و معاد».

آثارالحجة (۲/ ۷۶-۷۷، ۲۹۱-۲۹۳)، آینه دانشوران (۲۳۵-۲۳۷)، تسریت پاکان قم (۴/ ۹۵-۹۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۳۸-۱۳۹).

صفایی سمنانی، محمود علی. (س چهاردهم ق)، صوفی و شاعر. به واسطه صدای نیکو، سالها به مدیحه خوانی اشتغال داشت. در آخر کار در زمره فقرای صفی علیشاهی درآمد و بعد سرپرست خانقاه سنگسر شد. وی از طریق عکاسی روزگار می گذراند. از آثار وی: «اسرار تصوف»، شعر؛ «توحید عشق»، شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۶، ۹۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۱۲-۱۱۳).

صفایی سوادکوهی، عبدالصاحب، فرزند شیخ محمد

صاحب «عنوان الکلام»، فراگرفت و پس از آن به نجف رفت و در مباحثات علامه طباطبایی یزدی و علامه خراسانی و آیت الله میرزا حسین خلیلی و آیت الله شریعت اصفهانی حاضر شد و استفاده ها نمود. پس از نیل به مدارج عالی علم و مرتبه اجتهاد به خوانسار بازگشت و به خدمات دینی پرداخت. در خوانسار از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «کشف الاستار عن وجه الكتب و الاسفار» یا «کشف الحجب عن الاسفار و الكتب»، به ترتیب «کشف الظنون»، در حالات مؤلفین شیعه و مؤلفات آنها؛ کتاب در «الاستصحاب»؛ کتاب «التعادل و التراجیح»؛ رساله در «حجیة الظن»؛ کتاب در «مسألة ولایت»؛ کتاب در «معاطاة»؛ کتاب در «بیع الوقف»؛ «تاریخ بلدة خوانسار».

آثارالحجة (۲/ ۲۹۱-۲۹۳)، الذریعة (۱۸/ ۱۱، ۲۷)، ریحانه (۳/ ۴۵۱)، علماء معاصرین (۱۸۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۵۱-۵۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۰).

صفایی اندیجانی - صفایی خراسانی.

صفایی تبریزی. (وف ۱۰۱۶ ق)، شاعر و خطاط. در تبریز نشو و نما یافت و بعدها به علت تصرف شهر تبریز توسط عثمانی ها به قزوین گریخت. وی در فقه استاد بود و در قرائت قرآن دست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می نوشت. صفایی غزل را استادانه می سرود. در قزوین درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۰)، تحفه سامی (۲۱۷)، تذکرة شعراء آذربایجان (۲/ ۳۹۵-۳۹۴)، تذکرة میخانه (۹۰۱-۹۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۰-۲۳۱)، الذریعة (۹/ ۶۱۱-۶۱۲)، سخنوران آذربایجان (۲۹۰-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹).

صفایی خراسانی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. معروف به صفایی کاردگر. از شاعران خراسان و از نزدیکان و معاصران جامی (م ۸۹۸ ق) بود. صفایی از خراسان به یزد رفت و مدت مدیدی در آن سامان زیست تا آنجا که صاحب «جامع مفیدی» او را در شمار بزرگان آن سامان ذکر کرده است. صفایی بیشتر از راه کاردگری امرار معاش می کرد. در پایان عمر به خراسان بازگشت و در همان سامان درگذشت. اشعاری از او در تذکرة ها به جا مانده است.

خیاباز، (تو ۱۲۷۳ ق)، شاعر. در قم به دنیا آمد. از ده سالگی به تهران آمد. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود بیست هزار بیت.

ادبیات معاصر (۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۸۰).

صفایی قمی، میرزا محمد صفی، فرزند شرف‌الدین وفایی. (۱۱۵۹-۱۲۱۵ ق)، شاعر. نزد پدر و استادان عصر تحصیل کرد. پس از درگذشت پدرش، به هند مهاجرت نمود. مدتی در لکهنو در خدمت نواب آصف الدوله بهادر بود و با دختر میرزا علی خان، برادر نواب سالار جنگ، ازدواج کرد و به علت این وصلت به مصایب زیادی دچار گردید. صفایی در سرودن شعر مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۶۱۲)، صبح گلشن (۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹)، لغت نامه (ذیل/ صفائی)، هدیه‌العارفین (۲/ ۳۵۳).

صفایی کرمانی، آقا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از کرمان بود. ظاهراً اشعار بسیاری داشته، که در فتنه کرمان و قتل عام آن سامان (۱۲۰۹ ق) به دستور آقا محمد خان قاجار، از میان رفته است. از اوست:

نه به خاک سر کویت دل غمناک نشست
هر که آمد به سرکوی تو بر خاک نشست

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۰۲۶-۱۰۲۷)، فرهنگ سخنوران (۵۵۹-۵۶۰)، مصطفی خراب (۱۱۷).

صفایی ملایری، ابراهیم. (تو ۱۲۹۶/۱۲۹۲ ش)، مورخ، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر. در ملایر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و دوره متوسطه را در مدرسه آمریکایی همدان به پایان رسانید. پس از اتمام دوره دبیرستان به فراگرفتن علوم مقدماتی عربی همت گماشت و رموز فن شعر را از آزاد همدانی و وحید دستگردی در تهران آموخت و از آن پس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی در ۱۳۱۵ ش در اهواز با روزنامه «خوزستان» همکاری داشت، سپس به تهران آمد و به نشر هفته نامه «عس» پرداخت. از دیگر آثارش: «اسناد سیاسی دوران قاجار»؛ «اسناد مشروطه»؛ «اسناد نویافته»؛ «برگ‌های تاریخ»؛ «دادگری و دادرسی در ایران»؛ «رهبران مشروطه»؛ «نکته‌های برگزیده تاریخ».

علی. (۱۲۸۸-۱۳۳۴ ش)، نویسنده و مورخ. دارای تحصیلاتی در علوم قدیمه از فقه، اصول، کلام و حکمت، در نجف و قم، بود. بعد به ریاست دفتر اسناد رسمی بابل منصوب گردید. پس از چهار سال اشتغال به علت تمایلات سیاسی چپ و ارتباط با عناصر توده‌ای مورد سوءظن مأمورین دولت واقع و زندانی شد و تحت نظر بود. در دانشکده الهیات و کلاس قضایی و دانشسرای عالی به تحصیل پرداخت و به دریافت لیسانس نایل آمد. بعد عهده‌دار مشاغل مختلفی شد، از جمله: عضویت بازرسی دارایی، سرپرستی شهرداریهای استان دوم، مدیریت روزنامه «صفا» منتشره در ساری، مدیریت مجله «صفا»، وکیل دادگستری، وکالت مجلس شورای ملی. از آثار وی: «بیوگرافی وکلای دوره چهاردهم مازندران»؛ «تاریخ مختصر احزاب سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ ش».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۷۵-۵۷۶، ۷۴۶)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۵۸-۸۵۹).

صفایی قاینی، علیرضا حسینی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط، نقاش، طبیب و شاعر. متخلص به صفایی. از سادات حسینی قاین بود که در اصفهان سکونت داشت. وی شعر می‌گفت و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. صفایی در نقاشی نیز دست داشت و در شیوه‌های ایرانی و فرنگی نقش می‌آفرید. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه غزلیات او، به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق خوش، با رقم: «بجته تقدیم... علی رضا الحسینی القاینی الطیب المتخلص به صفائی... سنه ۱۳۰۸»؛ جلد روغنی مثنوی زیبایی که خط آن را برادرش، محمد علی قاینی به این رقم نوشته است: «رقم کمترین اقل السادات علیرضا بن محمد اسماعیل الحسینی القاینی». مؤلف «احوال و آثار نقاشان» قلمدانی از وی دیده که در روی آن، تصویر کالسکه‌ای است، با رقم: «کمترین علیرضا الحسینی القاینی سنه ۱۲۰۵»، که احتمالاً صحیح این تاریخ ۱۳۰۵ ق است. در «الذریعه» و «بزرگان قائن» تخلص صاحب عنوان، صفا ذکر شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۴)، بزرگان قائن (۲۷۷-۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۹).

صفایی قمی، شاطر غلامحسین، فرزند نور محمد

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۴۵، ۲۲۹۸)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۹).

صفوت، محمد علی، فرزند شیخ محمد حسن واعظ تبریزی. (۱۲۹۸-۱۳۷۶ ق)، محقق، ادیب و شاعر. ملقب به صفوت. در تبریز به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی، فقه، اصول، منطق و حکمت را از محضر علما و دانشمندانی چون سید علی یزدی، میرزا علی لنکرانی، میرزا نصیر قره باغی، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید کاظم عصار فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. سالهای جوانی در سلک روحانیت بود و در ضمن به وعظ می پرداخت. بعد از مدتی از لباس روحانیت خارج شد و به استخدام فرهنگ درآمد و در مشاغل مختلفی مثل ریاست اوقاف، کفیل اداره کل فرهنگ آذربایجان و سرپرست دانشسرای تبریز انجام وظیفه کرد. صفوت پس از چهل سال فعالیتهای فرهنگی، مجاور قم شد و به تألیف آثار ادبی و تاریخی و اخلاقی پرداخت. او در قم درگذشت. از آثار وی: «منابع الحكم»، در اخلاق؛ «دانش و پرورش نیازمند هوش و سنجش است»؛ «دسته گل»، منتخب از دیوان عبرت؛ «تاریخ فرهنگ آذربایجان»؛ «مرآت الاعتبار فی احوال رجال الاعصار»؛ «داستان و دوستان» یا «تذکره ادباء و شعرای آذربایجان»؛ «نعم الرفیق» یا «خل شفیق لارائه الطريق»؛ «چهارده معصوم - تربیت در اسلام»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/ ۱۷۱، ۶۱۳/۹، ۲۲۴/۲۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۰۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۳۳۴-۲۳۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۲-۲۹۹).

صفوت الملک مشرقی، اسدالله. (س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به مشرقی و صفوت. در تصوف طریقه ذهبیه را اختیار کرد و پیرو حاج محمد زمان جلایر کلاتی، متخلص به حکیم، بود. اثر وی: «وسيلة النجاة فی مناقب الائمة الولاية و مصابيح الهداة».

الذریعه (۲۵/ ۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۶-۵۵۷).

صفوی، میر حسین. (س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» بابا فغانی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب میر حسین الصفوی غفر

بزرگان و سخن مرایان همدان (۲/ ۴۱۶-۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۶۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۱۶-۲۳۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۹۷-۱۸۰۱)، ۲۵۲۳، کتباتنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۹-۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۹-۷۱).

صفایی یزدی، میرزا محمد علی، فرزند آقا عبدالقیوم شمریاف. (وف ۱۲۳۴/۱۲۴۴ ق)، شاعر. اهل یزد بود. چندی در خدمت شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه بود. با وامق یزدی، صاحب تذکره «میکده»، معاصر و معاشر بود. اشعاری از او در تذکره ها آمده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۸۹-۱۹۰)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۱۳)، سفینه محمود (۲/ ۴۳۹)، لغت نامه (ذیل / صفائی یزدی)، مجمع الفصحا (۵/ ۶۷۳)، مصطفی خراب (۱۱۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۲۱)، نگارستان دارا (۲۲۳).

صفرشاه، خلیفه. (ز ۹۲۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان معاصر سلطانعلی مشهدی است. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» خواجوی کرمانی، با رقم: «تمت الکلیات من کلام افسح الشعراء... ابوالعطا محمود الملقب و المشتهر بخواجه الکرمانی... سنه سبع و عشرين و تسعمائة، کتبه العبد الفقیر خلیفه صفر شاه...». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۰).

صفر علی. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند زباننگار کاشی بود و در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) می زیست. از آثار وی، دو کاشی زیبا موجود است که به صورت برجسته و لعابی حمل آمده و بر روی یکی از کاشیها، تصویر چهار شاهزاده درباری که هر کدام به شیوه دوران صفوی لباس پوشیده اند، دیده می شود و بر روی کاشی دیگر، تصویر دوزن و مرد جوان که سوار بر اسبهای سفیدی شده و لباس دوران صفوی پوشیده اند، نقش بسته است، با رقم: «عمل استاد صفر علی». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۶).

صفوی، علی، فرزند اسدالله. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز به دنیا آمد و به شغل قضاوت اشتغال داشت. از آثار وی: «زندگانی بیسمارک»، ترجمه: «عروس مرو، کیانوش دختر یزدگرد».

ذنبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۶).

صفوی اصفهانی نجفی، سید ابوالقاسم بن سید ابراهیم بن عبدالحسین موسوی، (۱۲۸۳-۱۳۷۰ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی، معروف به محرر. در اصفهان متولد شد. در اصفهان و نجف تحصیل کرد. چون در نجف از خواص آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی بود و محرر ایشان، مشهور به محرر شد. سید مهدی بحرانی وی را از مشایخ خود شمرده است. صفوی از سید میرزا محمد هاشم چهارسوقی با اجازه روایت کرده است. وی در صحن علوی در نجف مدفون است. از آثار وی: «جامع الرسائل العملية»، فتاوی علامه یزدی و دیگران؛ «ابواب الجنان»، در اعمال شب و روز، به فارسی؛ «انیس المقلدین»؛ «صراط النجاة».

تذکره القبور (۴۰)، الذریعه (۱/ ۷۴، ۲/ ۴۶۶، ۱۵/ ۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۳۰).

صفوی ایجی، قطب الدین ابوالخیر عیسی بن محمد بن عبیدالله حسینی حسینی، (۹۵۳/۹۵۵ ق)، عالم و محقق شافعی، نحوی، منطقی و صوفی. او را به مناسبت جد مادری اش، صفی الدین ایجی، صفوی گویند. موطن او هند بود. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت. آن گاه ملازم شیخ ابوالفضل کازوانی در گجرات شد و در محضر او «مختصر» و «مطول» را خواند و از او به دریافت اجازه نایل شد. پس از آن مدتی به خدمت ابوالفضل استرآبادی درآمد. سپس به مجامع علمی راه یافت و آوازه فضل او پیچید. وی جلال الدین دوانی را نیز درک کرد. چند سال مجاور مکه شد. او در ۹۳۹ ق از شام و بیت المقدس دیدار کرد و در دمشق مجلس درس آراست و جماعتی از اهل دمشق و حلب از او اخذ علم کردند. دو سفر نیز به عثمانی (ترکیه) نمود. سرانجام به مصر رفت و در آنجا سکنی گزید. ابن عماد، صاحب «شذرات الذهب»، او را از اعجوبه های دوران می داند. از آثارش: مختصر «النهایه» ابن اثیر، در غریب الحدیث؛ «شرح الغره» سید شریف، در منطق؛ تفسیر قرآن از سوره «هَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» تا آخر قرآن؛ رساله ای در «حمد»؛ شرح حدیث اول از «صحیح» بخاری؛ شرح «الکافی» ابن حاجب، در نحو؛ حاشیه بر «شرح الکافی» جامی؛ حاشیه بر «شرح جمع الجوامع»

محلّی؛ «شرح الفوائد الغیائیة»، در معانی و بیان؛ شرح «الشفا» قاضی عیاض.

الاعلام (۵/ ۲۹۴)، ابضاح المکنون (۱/ ۱۰)، شذرات الذهب (۸/ ۲۹۸-۲۹۷)، کشف الظنون (۵۹۵، ۵۹۳، ۱۰۵۲، ۱۱۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴، ۱۹۸۹)، هدیه العارفین (۱/ ۸۱۰).

صفوی گلپایگانی، رضا. (س چهاردهم ق)، محقق. اثر وی کتاب «روش تهیه مواد آلی» است که در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۸ ش در تهران به چاپ رسیده است. فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۷۹)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۵).

صفوی گلپایگانی، عصمت السادات. (۱۳۵۳-۱۳۸۱ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان بردن تحصیلات ابتدایی به هنرستان هنریشگی تئاتر شهرداری رفت و در ۱۳۱۷ ش فارغ التحصیل شد. او از بازیگران فیلم فارسی بود. صفوی فعالیت بازیگری در تئاتر را از ۱۳۱۹ ش و فعالیت سینمایی خود را از ۱۳۳۰ ش، با فیلم «شکار خانگی» آغاز کرد. از دیگر فیلم هایی که وی در آنها بازی کرده «راز درخت سنجید»، «گاو» و «رگبار» را می توان نام برد.

تاریخ سینمای ایران (۵۲۱، ۶۱۵)، سینمای هنرمندان (۱/ ۳۹۹-۳۹۸)، فرهنگ سینمای ایران (۱۶۷)، فرهنگ فیلم های سینمای ایران (۱/ ۱۵، ۲۶۷، ۲/ ۳۷۲، ۴۶۵).

صفیا اصفهانی، آقا صفی، فرزند خواجه قاسم. (وف ۱۰۲۸ ق)، شاعر، متخلص به صفی. در اصفهان به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل علم سیاق و حساب و فراگیری خط شکسته پرداخت. از ایران به هند سفر کرد و پس از مدتی سیر و سیاحت در آنجا، از مقربان مهابت خان شد و به روزگار اکبر شاه گورگانی کار او بالا گرفت. وی در کابل درگذشت. از او اشعاری در حدود چهارده هزار بیت باقی مانده است. صفی صاحب «ساقی نامه» ای مشتمل بر هشتاد و پنج بیت است و «مثنوی» های دیگری در بحر «خسرو و شیرین» نظامی و «مثنوی» مولوی و جز آن سروده است. وی در غزل سبک متحولی، مابین مکتب وقوع و شیوه اصفهانی، دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۰۳-۱۰۰۷)، تاریخ نظم و

صفی چرکس، صفی قلی بیگ، فرزند قراخان چرکس. (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگان چرکس قفقاز و معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. علاوه بر مهارت در فن سپاهیگری، در شاعری نیز توانا بود. از اوست: گردون پی شکست دل ما فتاده است این شیشه را به ساقی کوثر سپرده‌ایم تذکره نصرآبادی (۳۶)، الذریعه (۹/ ۶۱۴)، فرهنگ سخنران (۵۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / صفی قلی بیگ).

صفی الدین ارموی، ابوالمفاخر عبدالؤمن، فرزند یوسف بن فاخر. (۶۱۳-۶۹۳ ق)، موسیقیدان، خطاط و ادیب. اصلش از بلخ بود، اما خاندانش در ارومیه به سر می‌بردند و او در همان‌جا به دنیا آمد. در کودکی به بغداد رفت و در آنجا نشو و نما یافت. وی در مدرسه مستنصریه به تحصیل عربی و علوم دینی و ادب و ریاضی پرداخت و در نظم اشعار و علم انشا و تاریخ و حسن خط شهرت یافت و در علم و عمل موسیقی بی‌مانند شد. در آخرین سال خلافت مستعصم (م ۶۵۶ ق) ندیم و عودنواز و کتابدار و کاتب او بود و بعدها به خدمت هلاکو درآمد. به قول بعضی از محققین، در خط همپایه یاقوت مستعصمی و ابن مقله بود، اما در موسیقی، پس از اسحاق موصلی، کسی به پایه او نرسیده است. صفی‌الدین یکی از سه موسیقیدان بزرگ ایران و عالم اسلام است، که نخستین ایشان، ابونصر فارابی و دیگری، خواجه عبدالقادر غیبی سراغه‌ای است. صفی‌الدین پیشقدم نظریه معروف «فرضیه منتظم» است که در آن گامها به هفده فاصله تقسیم می‌شود. وی سازی به نام مغنی اختراع کرد که ترکیبی از قانون و رباب و نزهه بود، حتی برخی اختراع ساز نزهه را هم به او نسبت داده‌اند. صفی‌الدین شاگردان بنامی تربیت کرده است، از جمله: شیخ شمس‌الدین سهروردی، علی ستابی و حسین زامر. وی در سالهای پایان عمر به زندان افتاد و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «رسالة الإيقاع»، به فارسی، در پنج فصل؛ «الادوار فی حل الاوتار»، که جمعی از دانشمندان و علمای فن به ترجمه یا شرح آن به زبان فارسی پرداخته‌اند؛ «رسالة فی علوم العروض والقوافی و البديع»؛ «رسالة الشرفیة فی التنبؤ تألیفیه»، که به عربی و به نام شرف‌الدین هارون، فرزند خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی، نوشته شده است و به اختصار «کتاب الموسیقی» خوانده می‌شود.

استادان موسیقی (۳۵-۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳)

نثر (۶۸۴)، تذکره میخانه (۴۲۹-۴۳۶)، تذکره نصرآبادی (۳۰۵)، تذکره روز روشن (۴۷۵)، دویت سخنور (۱۹۶-۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۱۴-۶۱۳، ۱۲/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، کاروان هند (۱/ ۷۲۹-۷۳۵)، لغت‌نامه (ذیل / صفیا)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۵۳-۱۶۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۲-۴۳۳).

صفیاری، محمد باقر ← فخرالکتاب صفیاری.

صفی اصفهانی، صفی‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران نکته‌پرداز و از عالمان بی‌مانند بود که علاوه بر تحصیل مراتب علوم مختلف، شعر نیز می‌سرود. محمد عوفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را دیده و در کتابش «الباب الالباب» وی را ستوده است. از اوست:

ای آتش عشق یار دل سوزی کن
وی باد هواش آتش افروزی کن
دردی است که درمانش هم از درد کند
یارب تو از آن درد مرا روزی کن

ریاض العارفین (۲۱۸-۲۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۷۹)، لباب الالباب (۲/ ۴۰۵-۴۰۴).

صفی اصفهانی، صفی قلی بیگ، فرزند ملک سلطان جارچی باشی. (س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. پدرش جارچی باشی درگاه شاه عباس صفوی بود. صفی از موسیقیدانان و نوازندگان چهار تار در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ اصفهان (۲۴۱-۲۴۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۲-۳۳۵)، تذکره روز روشن (۴۷۷)، تذکره نصرآبادی (۴۱-۴۲)، الذریعه (۹/ ۶۱۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / صفی قلی بیگ).

صفی بن کریم. (ز ۱۰۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: شش دفتر «مثنوی»، جلد ساغری مشکى ضربی و مذهب مرصع، به خط نسخ کتابت نزدیک به غبار عالی، با رقم: «... صفی بن کریم بن ابراهیم... تم الجلد الخامس من کتاب المثنوی... سنة اربع و ثلثین و الف من الهجرة...» (۱۰۳۴). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶).

الذریعه (۹/ ۶۱۶)، صبح گلشن (۲۵۲)، فرهنگ
سخنوران (۵۶۱)، کاروان هند (۱/ ۷۳۵-۷۳۶)، لغت نامه
(ذیل/ صفی)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۷).

صفی صفاهانی ← صفیا اصفهانی، آقا صفی.

صفی علیشاه، میرزا حسن، فرزند محمد باقر.
(۱۲۵۱-۱۳۱۶ ق)، صوفی، مفسر و شاعر، متخلص به
صفی. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از بازرگانان بود، در
کودکی به اتفاق پدر به یزد رفت و تا بیست سالگی در آن
شهر زندگی کرد و به کسب دانش پرداخت و با عارفان و
صاحب‌دلان در آمیخت. وی پس از فراغت از تحصیل به
سیر و سیاحت پرداخت و به هندوستان و حجاز سفر کرد
و بیشتر ملازم مشایخ اهل طریقت بود و سیر و سلوک را از
آنان فراگرفت. از آن پس سفرهایی به نقاط مختلف ایران
کرد، تا سرانجام به شیراز رفت و دست ارادت به حاج
میرزا زین‌العابدین شیروانی داد و سپس به خدمت رحمت
علیشاه، حاج میرزا کوچک نایب‌الصدر، رسید و مورد
توجه قرار گرفت و به صفی علیشاه ملقب گردید. پس از
فوت نایب‌الصدر به خدمت حاج آقا محمد منور علیشاه
که نیابت او را داشت رسید و چندی در مصاحبت او بود.
وی از آنجا به تهران مأموریت یافت و در این شهر رحل
اقامت افکند و به سرپرستی مریدان این فرقه پرداخت.
صفی علیشاه گذشته از اینکه در جنبه‌های عرفانی و
تصوف مقامی والا داشت مردی ادیب و شاعری سخن
سنج بود و در نظم انواع شعر توانا و استاد بود. او در تهران
درگذشت. قبرش در خانقاهی است که در محل سکونتش
در خیابان صفی علیشاه بنا کرده بود. از آثار وی:
«زبدة الاسرار»؛ «اثبات النبوة الخاصة»؛ «بحر الحقایق»
موسوم به «عرفان الحق» یا «دیوان الحقایق»؛ «میزان
المعرفة و برهان الحقیقة فی آداب السلوک و الطريقة»؛
«تفسیر قرآن» معروف به «تفسیر صفی»، منظوم؛ «دیوان»
شعر.

ادبیات معاصر (۶۶-۶۷)، ارمغان (س ۵، ش ۴ و ۵، ص
۸۳-۸۴)، اعیان الشیبه (۵/ ۲۳-۲۴)، حدیقه
الشعراء (۲/ ۱۰۳۲-۱۰۳۶)، الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۳/ ۳۶،
۴/ ۲۷۹، ۹/ ۶۱۶، ۱۲/ ۱۸، ۱۵/ ۲۴۶-۲۴۷)، رباعانه
(۳/ ۴۶۵-۴۶۷)، سخنوران نامی معاصر (۴/
۲۳۲۳-۲۳۵۰)، سبیری در تصوف (۱۴۱-۱۴۹)،
شخصیت‌های نامی ایران (۲۸۶)، شرح حال رجال (۱/

۲۷۱-۲۷۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۲-۵۵۳)، تاریخ
موسیقی (۱/ ۱۸۲-۱۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶-۱۲۷)،
۷۳۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۹-۷۵۱)، حبیب‌السر
(۳/ ۱۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۶-۲۳۷)،
دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۵۷۳-۱۵۷۴)، دستور الوزراء
(۲۷۰)، کارنامه بزرگان (۶۲-۶۴)، معجم المؤلفین (۶/
۱۹۸)، هدیه‌العارفین (۱/ ۶۳۰).

صفی‌الدین حنفی ← بخاری، صفی‌الدین محمد.

صفی رشتی، میر صفی، فرزند میر منصور. (س
یازدهم ق)، شاعر. پدر وی در رشت منصب
شیخ‌الاسلامی داشت. میر صفی بعد از کسب دانشهای
روزگار خود، به اصفهان رفت و مدتها در آن سامان به سر
برد. وی از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود و با او
مصاحبت و معاشرت داشت. صفی در سرودن شعر توانا
بود.

تذکره نصرآبادی (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۱۵)، فرهنگ
سخنوران (۵۶۱)، لغت نامه (ذیل/ صفی).

صفیری قزوینی، فرزند مالک دیلمی. (س دهم ق)،
شاعر. اهل قزوین بود. صاحب تذکره «روز روشن» وی را
فرزند ملا ملک ذکر کرده است. از اوست:

ز پیام من جوابی نشنیده قاصد اما

دهدم به این تسلی که ندیده‌ام هنوزش

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۹۳)، تذکره روز روشن (۲۷۸)،
فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، لغت نامه (ذیل/ صفیری)،
مینودر (۲/ ۲۸۳).

صفی شیرازی، خواجه شیخ محمد. (وف ۹۷۴ ق)،
شاعر، متخلص به صفی. در نیمه دوم قرن دهم ق از موطن
خود به هندوستان رفت و در شهر گلکنده در سلک
ملازمان ابراهیم قطب شاه درآمد و به حرفه محاسبی و
منشیگری اشتغال یافت. صفی در همان سامان درگذشت.
خواجه شیخ محمد نه تنها سخن سنج و با فضل و بذله‌گوی
بود که در علم ریاضی نیز استاد بود. از اوست:

رخسار تو مصحفی است بی سهو و غلط

کش کلک قضا نوشته از مشک فقط

چشم و دهن آیت وقف، ابرو: مد

مژگان اعراب و خال و خط حرف و نقط

فارسی (۳۷۰).

صفی نوربخش رازی، شاه صفی الدین محمد، فرزند شمس الدین بن شاه قاسم نوربخش. (وف ۹۶۷ ق)، عارف و شاعر. از سادات صوفیه نوربخشی بود که به فضل و تهذیب اخلاق مشهور آفاق بود. پس از آنکه برادرش، شاه قوام الدین، به قصاص خون امیدی، کشته شد انزوا اختیار کرد و به زیارت خانه خدا مشرف شد. از اوست:

ای عقل کجا ما سر سودای تو داریم
دیوانه عشقیم، چه پروای تو داریم
آتشکده آذر (۳/ ۱۰۸۸-۱۰۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۸)،
نحفه ساسی (۳۷-۳۶)، جامع مفیدی (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)،
الذریعه (۹/ ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۱)، لغت نامه
(ذیل / صفی)، هفت اقلیم (۳/ ۴۴-۴۶).

صفی نیا، سید رضا، فرزند حسن. (س چهاردهم ق)، نویسنده. مدت‌ها در کارگزاری تبریز و ارومیه خدمت کرد و در خارج از ایران متصدی کارهای سیاسی بود. صفی نیا همچنین عهده‌دار ریاست اداره اطلاعات وزارت خارجه بود اثر وی: «استقلال گمرکی ایران».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۵-۱۷۶).

صفی نیشابوری - صنی نیشابوری.

صفی هندی، میرزا صفی. (س سیزدهم ق)، شاعر، مستخلص به صفی. اصلش از کاشان بود. پدرانش به هندوستان مهاجرت کرده بودند. او در آنجا به دنیا آمد. صفی «دیوان» شعر داشته است.
حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۲).

صفی یزدی، خواجه محمد صفی، فرزند حاجی محمد ظهیر. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به مخملیاف. از شاعران منطقه یزد بود. وی قطعه‌ای در تاریخ فوت قلی بیگ وزیر سروده است. از اوست:

گو اختر ما زیر فلک اوج نگبرد
خورشید چو بر اوج رسد وقت زوال است
تذکره سخنوران یزد (۱۹۰-۱۹۲)، تذکره نصرآبادی (۲۹۹)، جامع مفیدی (۳/ ۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۶۱۷).

۳۳۹-۳۴۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۴۱-۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰-۵۶۱)، لغت نامه (ذیل / صفی‌علیشاه)،
المآثر والآثار (۲۱۷)، معجم المؤمنین (۳/ ۲۷۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۸۷-۱۳۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱۷-۵۲۰)، یادگار (س ۵، ش ۴، ص ۸۳-۸۴).

صفی قلی بیگ اصفهانی - صفی اصفهانی، صفی قلی بیگ.

صفی کاشفی سبزواری، فخرالدین علی بن حسین واعظ. (۹۳۹-۸۶۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به صفی. در سبزواری به دنیا آمد. در هرات می‌زیست. او همانند پدرش از واعظان و مؤلفان و شاعران نام‌آور روزگار خود بود. وی با خاندان سعدالدین کاشغری نسبت داشت، یعنی یکی از دو دختر خواجه محمد اکبر معروف به خواجه کلان، همسر او صفی کاشفی و دیگری همسر مولانا جامی بود. وی در ابتدا نزد پدر خویش به تحصیل و در طریقه نقشبندیه به ریاضت و سلوک پرداخت و پس از پدر به جای او نشست و وعظ و تذکیر را تا عهد دولت صفوی و درگرو دار حملات ازبکان بر هرات و خراسان ادامه داد. صفی پس از رهایی هرات از محاصره یک ساله، به غرjestان نزد شاه محمد سلطان رفت و «لطائف الطوائف» را به نام او تألیف کرد. در غرjestان درگذشت و جنازه‌اش را به هرات بردند و در آن شهر به خاک سپردند. درباره او گفته‌اند که مثل پدر بر مذهب تشیع بوده است، ولی اعتقادش به سلسله نقشبندیه این امر را بعید می‌نماید. از آثارش: «رشحات عین الحیات»، در شرح احوال مشایخ و بزرگان طریقه نقشبندیه؛ «لطائف الطوائف»، در قصص و حکایات لطیف از طبقات مختلف؛ «انیس العارفين»، در نصایح و مواعظ؛ «حرز الامان من فتن الزمان»، در علم اسرار حروف؛ منظومه‌ای به نام «محمود وایاز».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۹۸)، ابضاح المکنون (۲/ ۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۲-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۷-۲۲۸)، تسمیقات مزارات هرات (۱۳-۱۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۲/ ۲۶۱-۲۶۲)، ۶/ ۳۹۲-۳۹۳، ۹/ ۸۱۳-۸۱۲، ۱۱/ ۱۹۸، ۲۲/ ۳۹۶)، و شحات عین الحیات (۱/ مقدمه ۹۹۶۵)، رباعانه (۴/ ۳۰۳-۳۰۴)، صبح گلشن (۳۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، کشف الظنون (۹۰۳-۹۰۴)، لغت‌نامه (ذیل / صفی، علی)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۶)، منظومه‌های

و ولی، بخش دوم در مناقب علاءالدین عطار و بخش سوم در مناقب خواجه بهاءالدین و بخش چهارم در کرامات وی. صلاح در ۷۸۵ ق از نگارش آن فراغت یافت.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۴)، کشف الظنون (۱۹۷)، معجم المؤلفین (۲۲/۵)، هدیه العارفین (۴۲۷/۱).

صلایی اردستانی، امیر جلال‌الدین حسن/حسین، فرزند میر ابوالفتح (وف ۱۰۱۵/۱۰۲۰ ق)، شاعر. از بزرگان شهر اردستان بود و به روزگار شاه عباس اول صفوی می‌زیست. وی از طبعی روان در شعر بهره‌مند بود. از اوست:

صد سال بهر کسب شرف از وجود تو
امکان کشیده بر در تقدیر انتظار
الذریعه (۹/۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، هفت اقلیم (۴۱۴-۴۱۳/۲).

صلایی اسفراینی، حسن بیگ، (تو ۹۵۵ ق)، شاعر. مولد و منشأ او اسفراین است، اما چون چندی در کاشان زیسته، به کاشانی معروف شده است. او در زمان اکبر شاه به هند رفت و در ۹۹۹ ق به مکه مشرف شد و دو سال بعد به هندوستان بازگشت. وی «دیوان» شعری دارد که در آن اشعار در مدح ائمه (ع) سروده و نسخه‌های بسیاری از آن را با خط و تذهیب خوب فراهم آورده است. تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۲۷۸)، الذریعه (۹/۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، کاروان هند (۷۳۶-۷۳۹/۱).

صلحی خراسانی، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. به از شاعرانی است که به هند مهاجرت کرده است. او داستان «وامق و عذرا» را در قالب مثنوی به نظم کشیده است و در دیباجة آن، اکبر شاه (م ۱۰۱۴ ق)، سلطان سلیم، سلطان مراد (م ۱۰۰۷ ق) و دانیال (تو ۹۷۹ ق) را ستوده است. منظومه‌های فارسی (۳۷۰-۳۷۱).

صمد، (س سیزدهم ق)، فلزکار. فولادکار و شمشیر ساز ماهر دوره محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) بود که در تزیین و آرایش طلایی و نقره‌ای بر روی فلزات سخت، استادی صاحب کمال به شمار می‌رفت. از آثار وی شمشیر فولادی زیبایی است که بر روی قبضه عاج این شمشیر، تصویر منوچهر شاه با لباس و کلاه و آرایش زدن خود

صفی یزدی، صفی‌الدین، (س ششم ق)، عارف و شاعر. با طغان شاه بن مؤید سلجوقی (۵۸۱-۵۶۹ ق) معاصر بود و سلطان به وی ارادت می‌ورزید. از اوست:

نه یکی روز وصل تو نشان یافته‌ام
نه یکی شب زفراق توامان یافته‌ام

تذکره روز روشن (۲۷۶)، تذکره سخنوران یزد (۱۸۴-۱۸۵)، الذریعه (۹/۶۱۵)، ریاض‌المارفین (۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، لباب الالباب (۱/۲۷۸-۲۷۹)، لغت نامه (ذیل / صفی‌الدین یزدی)، مجمع الفصحی (۲/۸۲۱)، هفت اقلیم (۱/۱۲۹).

صفی یزدی، صفی قلی بیگ، فرزند محمد علی بیگ، (وف ۱۰۶۶ ق)، شاعر، متخلص به صفی. از شاعران معاصر شاه عباس اول صفوی بود، که به سبب قابلیت که داشت به مرتبه مصاحبت و مجالست شاه نایل شد. پس از مرگ شاه عباس به هندوستان مهاجرت کرد و بعد از مدتی اقامت، دوباره به ایران بازگشت. در زمان شاه عباس ثانی نخست به سمت نظارت بیوتات و پس از آن به وزارت یزد منصوب شد. صفی علاوه بر اینکه از توان شاعری بهره‌مند بود، چندین کاروانسرا و ساختمان نیز بنا نهاد.

تذکره روز روشن (۲۷۷)، تذکره سخنوران یزد (۸۶-۱۸۷)، تذکره نصرآبادی (۷۲-۷۳)، جامع مفیدی (۳/۱۹۵-۱۹۸)، الذریعه (۹/۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲)، لغت نامه (ذیل / صفی قلی بیگ).

صکوک‌کی نسفی، ابوبکر محمد بن زکریا بن حسین، (وف ۳۴۴ ق)، حافظ و محدث. از محمد بن نصر مروزی و صالح بن محمد جزره و محمد بن ابراهیم بوشنجی و همطبقه آنان حدیث روایت کرده است. جعفر مستغفری در «تاریخ نسف» گوید: «وی حافظ و مؤلف ابواب بود و به حدیث همشهریانش آگاه». دیگران نیز او را صاحب تصانیف دانسته‌اند. سیوطی وی را تحت عنوان صملوکی آورده است.

سیرالنبلاء (۱۶/۲۳۳)، شذرات الذهب (۲/۳۶۹)، طبقات الحفاظ (۳۷۷).

صلاح بخاری، صلاح بن مبارک، (وف ۷۹۳ ق)، عارف. وی مؤلف کتاب «انیس الطالبین و هده السالکین»، در مقامات خواجه بهاءالدین نقش‌بند است، که آن را در چهار بخش تصنیف کرده: بخش نخست در تعریف ولایت

دیده می‌شود؛ با رقم: «عبد صمد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۶).

صمد اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. نصرآبادی گوید که او از طبعی موزون و کلامی پر مضمون بهره‌مند بود. وی از اصفهان به شیراز رفت و در آنجا به امر کشاورزی اشتغال یافت.

تذکره نصرآبادی (۲۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان

نارس (۳/ ۴۶۳-۴۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۱۸)، صبح گلشن

(۲۵۵-۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴).

صمد شیرازی ← صمد اصفهانی.

صمدی، سید حبیب‌الله. (س چهاردهم ق)، باستان‌شناس و نویسنده. در ۱۳۱۹ ش موفق به اخذ لیسانس در رشته باستان‌شناسی شد و پس از آن در موزه ایران باستان اشتغال یافت و در ضمن کار، به تألیف کتابهایی در زمینه کار خود پرداخت. از آثار وی: «راهنمای موزه آستان قدس رضوی»؛ «ویرانه‌های شوش».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۶۰-۱۳۲۷۶).

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۶).

صمصامی، غلامعلی. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده و مترجم. پس از اتمام تحصیلات در مدرسه علوم سیاسی وارد خدمت وزارت خارجه شد و عهده‌دار مشاغل مختلفی چون دبیری و کارداری سفارتهای روسیه و افغانستان شد. از آثار وی: «آخرین خانواده امپراطور روس»؛ ترجمه «سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی بین‌المللی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۷، ۲/ ۱۸۹۶-۱۸۹۷).

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۶-۷۲۵).

صمصامی مهاجر، رضاقلی، فرزند مصطفی قلی رفعت‌الملک. (۱۳۳۵-۱۲۶۷ ش)، مترجم. ملقب به رفیع‌الملک. در خراسان متولد شد. او مدیر موزه ملی بود. از آثار وی: ترجمه «عود ارواح» گابریل دلان.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۵۲)، مؤلفین کتب

چاپی (۳/ ۲۱۰-۲۱۱).

صمیمی، رضا. (۱۲۹۳-۱۳۶۹ ش)، نقاش. در مشهد به دنیا آمد. سالها در موناکو ساکن بود و به خلق آثار هنری اشتغال داشت. در مونت‌کارلو درگذشت. از آثار عالی این هنرمند، تصویر ملکه سابق موناکو است که خود نقاش شده با قلم مو و تخته رنگ در کنار تصویر ملکه نقش شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۷).

صناری خوارزمی، ابوالحسن علی بن عراق. (وف ۵۳۹ ق)، فقیه، مفسر، نحوی و لغوی. ادبیات را نزد شیخ ابوعلی ضریر نیشابوری آموخت و فقه را در خوارزم نزد ابو عبدالله وبری فراگرفت. آن‌گاه به بخارا رفت و از محضر فقهای آن دیار استفاده نمود. سپس به جرجانیه (خوارزم) بازگشت و سرانجام در قریه مَذانه از قرای خوارزم سکنی گزید و عهده‌دار امور مذهبی آنجا شد. او لغات غریب و اشعار مشکل بسیاری را حفظ بود. وی در مَذانه درگذشت. از آثارش کتاب «شماریخ الذرر»، در تفسیر قرآن مجید می‌باشد.

الاعلام (۵/ ۱۲۸)، ریحانه (۳/ ۳۶۹-۴۷۰)، کشف

الظنون (۴۴۷، ۱۰۱۹)، لغت نامه (ذیل / علی)، معجم

الادباء (۱۲/ ۶۳-۶۴)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۴۹).

صناعی، محمود. (۱۲۹۷-۱۳۶۵ ش)، مترجم و نویسنده. در اراک به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کالج آمریکایی تهران و دانشکده ادبیات و دانشکده حقوق به پایان رسانید و در رشته‌های فلسفه و علوم تربیتی و ادبیات فارسی و زبان خارجه و حقوق به اخذ لیسانس توفیق یافت. پس از چند سال تدریس فلسفه و ادبیات فارسی در کالج آمریکایی تهران، جهت تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و پس از اخذ درجه دکتری از دانشگاه لندن به تحصیل پسکوآنالیز (روانکاوی) پرداخت و در ۱۳۳۳ ش به عضویت انجمن بین‌المللی آن رشته انتخاب گردید. مقالات متعددی که وی در مسایل مختلف روانشناسی اجتماعی انتشار داد، او را در زمره متخصصین بین‌المللی این فن درآورد. صناعی مدتی رایزن فرهنگی سفارت ایران در انگلستان بود. از آثار وی: «آزادی و تربیت»؛ «اصول روانشناسی»؛ ترجمه «پنج رساله از افلاطون»؛ ترجمه «چهار رساله افلاطون»؛ ترجمه «در آزادی»؛ ترجمه «یادی از استاد»؛ ترجمه.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۴۳)، کتابخانه

نخستین دهه انقلاب (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۸۰۴۷).

صندلی غزنوی، مجدالدین ابوالسحر. (مس ششم ق)، شاعر. سدیدالدین عوفی او را در شمار شاعران دوره سلجوقی آورده و بسیار ستوده است و هدایت در «مجمع الفصحا» از او به حکیمی حکمت مآب و ندیمی شیرین خطاب تعبیر می‌کند. کنیه وی در تذکره «روز روشن» ابوسنجر و در «الذریعه» ابوالشجری ذکر شده است. از آثار او: «دیوان» شعر.

تذکره روز روشن (۴۸۰)، الذریعه (۶۱۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴)، لباب الالباب (۲/ ۲۳۴-۲۳۶)، لغت نامه (ذیل / صندلی غزنوی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۲۱).

صندلی نیشابوری، ابوالحسن علی بن حسن. (وف ۴۸۴/ ۴۸۹ ق)، متکلم، واعظ و فقیه حنفی معتزلی. اهل نیشابور بود. با سلطان طغرل بیگ به بغداد رفت، سپس به نیشابور بازگشت و به زهد و سلوک روی آورد و از دیدار سلاطین روی برتافت. روزی ملک شاه سلجوقی در مسجد جامع نیشابور او را دید و از او به علت عدم رفت آمد به دربار گله کرد. صندلی در جواب گفت: «غرض ما آن است که شما با زیارت علماء از اختیار ملوک باشید نه اینکه ما با زیارت ملوک از اشرار علماء». از آثارش «تفسیر القرآن» را می‌توان نام برد. در «هدیه العارفين» صندلی به صورت صیدلی و در «معجم المؤلفين» به صورت صندیلی ذکر شده است.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۷۰۷)، الاعلام (۵/ ۸۱-۸۲)، ریحانه (۳/ ۴۷۰)، لغت نامه (ذیل / علی)، معجم المؤلفين (۷/ ۶۷)، هدیه العارفين (۱/ ۶۹۳).

صندوقی نیشابوری، ابوالعباس احمد بن ابوالحسن محمد بن احمد. (ح ۳۸۰-۲۹۶ ق)، محدث. پدرش از بزرگان نیشابور بود. ابوالعباس از محمد بن شادل و ابن خزیمه و محمد بن مسیب و ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج ثقفی حدیث شنید و به گفته حاکم، در روایت، از بیش از ده نفر از مشایخ مستفرد است. حاکم و ابوسعید کنجرودی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. انساب سمعی (۳/ ۵۵۵)، تاریخ نیشابور (۱۵۲)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۹۵)، شذرات الذهب (۳/ ۹۶)، المعبر (۲/ ۱۵۶).

صنعت، استاد عباس. (وف ۱۳۴۲ ش)، سازنده ساز. وی بهترین شاگرد یحیی تار ساز و برادر بزرگ جعفر صنعت بود. تار را استادانه می‌ساخت و در تعمیر آلات موسیقی، بویژه تار و سه‌تار و تشخیص معایب آنها استعداد فراوان داشت. او در اواخر عمر به بیماری سختی دچار شد و پس از چندی درگذشت. استاد اصغر زنگنه و ابوالقاسم اعتمادی (مفتح السلطان) از شاگردان معروف وی بودند.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۵، ۶۹۷، ۶۹۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۱-۱۷۲)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۲، ۳۳۹، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۴).

صنعت شیرازی، میرزا آقا. (وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به صنعت. مشهور به میرزا آقا ساعت ساز. در شیراز به دنیا آمد. شغلش ساعت سازی بود. در شیراز وفات یافت و در دارالسلام دفن شد. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

آثار حجم (۵۶۱)، الذریعه (۶۱۸/۹)، ریحانه (۳/ ۴۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۶۸-۲۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۴-۵۶۵)، مرآت الفصاحه (۳۶۱-۳۶۲).

صنعت فداغی ← صنعت لاری فداغی.

صنعت لاری فداغی. (وف ۱۲۶۴ ق)، شاعر، متخلص به صنعت. وی دختر یکی از کدخدایان لارستان فارس بود. چون در صنایع دستی زنانه مهارت داشت در اشعار خود صنعت تخلص می‌کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۱۸)، حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۷۱-۲۱۷۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵).

صنعتی زاده کرمانی، میرزا عبدالحسین، فرزند علی اکبر صنعتی. (۱۲۷۴/ ۱۲۷۵-۱۳۵۲ ش)، نویسنده. در کرمان به دنیا آمد. از جوانی به داستان نویسی علاقه داشت. در حدود ۱۲۹۰ ش نخستین رمان تاریخی خود به نام «دام گستران» یا «انتقام خواهان مزدک» را نوشت. ماخلسکی، صنعتی زاده را پدر رمانهای تاریخ، ایران

صنّعی نیشابوری، میر صنّعی / میرصّفی الدین. (وف ۹۷۶ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. از سادات نیشابور بود. صادقی کتابدار از شاگردان صنّعی در فن شعر است و در محضر وی رسائل شعر را آموخت. او در فن علاقه‌بندی استاد بود و از رنگ و افشان کاغذ و همچنین از سرنج و سفیداب و لاجوردشویی نیز اطلاع داشت و همه خطوط، بویژه نستعلیق را خوب می‌نوشت. مؤلف «فرهنگ سخنوران» صنّعی را از شاگردان میر عبدالحی استرآبادی می‌داند. در «آتشکده آذر» فوت وی ۹۷۲ ق و نام وی میرصّفی الدین آمده و شاید به این دلیل او را صّفی نیشابوری هم گفته‌اند. صنّعی در تبریز درگذشت و قبرش در جوار مسجد جهانشاه است.

آتشکده آذر (۲/ ۶۹۵-۶۹۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۳۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، تحفه سامی (۷۵، ۳۸۲-۳۸۳)، تذکره روز روشن (۴۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۲، ۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل / صنّعی، صّفی)، مجمع‌الخواص (۷۴-۷۶، ۸۶-۸۷)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۷، ۳/ ۱۸۲).

صنّیع خاتم، محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (۱۲۶۲-۱۳۳۱ ش)، خاتم کار. ملقب به امین الصنائع. در شیراز به دنیا آمد. خاتم سازی را، در شیراز نزد پدرش فراگرفت. هنگام سلطنت رضاخان به تهران آمد و مأمور کارهای خاتم کاری کاخهای سلطنتی گردید و به کمک جمعی از خاتم سازان ماهر، تالار خاتم را در ضلع شرقی کاخ مرمر پدید آورد. از ۱۳۱۰ ش تا پایان عمر با سمت استادی خاتم سازی در اداره هنرهای زیبا اشتغال داشت. اهل فن، اصالت کارهایش را ستوده‌اند. وی در شیراز درگذشت و در همان‌جا دفن شد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۶)، تاریخ برگزیدگان (۵۳۳-۵۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۸۱).

صنّیع خاتم، محمد، فرزند محمد کاظم. (تو ۱۲۷۰ ش)، خاتم کار. ملقب به صنّیع دیوان. وی برادر محمد حسین صنّیع خاتم است. او به تعمیر و مرمت صندوقهای مزار ائمه اشتغال داشت و طراحی نقوش را به استادی طرح می‌کرد و با همکاری شاگردانش به پایان می‌رسانید. از آثار وی: تجدید ساخت ضریح نقره‌ای حضرت شاه عبدالعظیم (ع)؛ ساختن و پرداختن تالار خاتم کاخ مرمر.

نامیده است. سرانجام در پاریس درگذشت. از دیگر آثارش: «سلحشور»؛ «رستم در قرن بیست و دوم»؛ «داستان مانی نقاش»؛ «سیاه پوشان»، داستان ابومسلم خراسانی؛ «مجمع دیوانگان».

ادبیات نوین (۲۶-۳۷)، از صبا تا نیما (۲/ ۲۵۵-۲۵۸)، از نیما تا روزگار ما (۲۲۲-۲۲۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۱۰-۲۱۲)، صد سال داستان نویسی (۱ و ۲/ ۳۵-۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۴۱-۷۴۳)، نیما (س ۳۰، ش ۹، ص ۵۴۴-۵۵۳).

صنّعی مشهدی، صنّعی قالب تراش. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان است که در مشهد اقامت داشت و از رهگذر صنعت قالب تراشی روزگار می‌گذراند. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۱۹)، لغت‌نامه (ذیل / صنّعی)، مجمع‌الخواص (۲۹۳).

صنّیع کاشانی، ملا صنّیع‌الله طیب. (ز ۹۴۴ ق)، طیب و شاعر. از شاعران و طیبیان کاشان، که مدتها در تبریز به امر طبابت مشغول بود. او نه تنها در طبابت حاذق بود، بلکه در سرودن شعر، بویژه ماده تاریخ نیز مهارت داشت. قصیده‌ای درباره «فتح شیروان»، در ۹۴۴ ق، سروده که هر مصرع آن در بردارنده ماده تاریخ فتح شیروان است. تحفه سامی (۸۶-۸۷)، الذریعه (۹/ ۶۱۹).

صنّعی رشیدپور دزفولی، حسن، فرزند محمد رشید خان. (۱۲۳۹-۱۲۸۶ ش)، شاعر. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل معلومات عربی در مدرسه حاج آقا محمد به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیل جزو منشیان درباری درآمد و در حکومت سیهسالار با سمت منشی به همدان رفت، ولی پس از اندک زمانی به تهران بازگشت و پس از چندی به عتبات رفت و لباس و کلاه را به جبه فقر تبدیل کرد و به طریقه شاه نعمت‌اللهی آثروید. در تهران وفات یافت و در قبرستان چهارده معصوم (س) دفن شد. در «الذریعه» سال تولد وی ۱۲۲۹ ش ذکر شده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۶-۵۵۷).

صنّعی مشهدی ← صنّعی نیشابوری.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۳۴).

صنّیع دیوان - صنّیع خاتم، محمد.

صنّیع الزمان، محمد باقر موسوی. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. ملقب به صنّیع الزمان. وی مذهب نازک قلم و شیرین کار دوره ناصری بود. صنّیع الزمان در تشعیر و حل کاری و ترصیع و گل آرایی مهارت داشت و انواع تزئینات متداوله را به خوبی انجام می داد. از آثار وی آینه ای است که به انواع آرایش تذهیبی جلب نظر می کند. در وسط قاب آینه، تصویر گل بزرگی است که به حل کاری انجام یافته و حواشی آن نیز، به انواع تذهیب و تشعیر زیبا آذین گشته، با رقم: «ذهبه محمد باقر الموسوی الملقب به صنّیع الزمان».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۹).

صنّیع السلطان، عطاءالله. (ز ۱۳۲۶ ق)، نقاش. نقاش رنگ و روغن دوره مظفرالدین شاه قاجار بود، و ظاهراً از طرف این پادشاه ملقب به صنّیع السلطان شده است. صنّیع السلطان در شبیه سازی دست داشت و صورت رجال و مشاهیر معاصر خود را به رنگ و روغن مصور می ساخت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی جوانی کمال الملک است که شباهت زیادی به استاد دارد، با رقم: «عطاءالله صنّیع السلطان ع - ۱ - ۱۳۲۶»؛ دو تصویر رنگ و روغن از صورت حکیم تولوزان فرانسوی که رقم یکی بسان امضای تصویر کمال الملک است و دیگری رقم ساده ای دارد: «صنّیع محرم ۱۳۲۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۷).

صنّیع الملک، میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی، فرزند میرزا محمد. (ح ۱۲۲۹ - ح ۱۲۸۳ ق)، نقاش. ملقب به نقاش باشی و صنّیع الملک. مشهور به ابوالحسن ثانی. بزرگترین نقاش عصر قاجاریه است. وی نواده قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی است. پس از فراگرفتن هنر نقاشی در ایران، به تشویق حسینعلی خان نظام الدوله مشیرالممالک، به ایتالیا سفر کرد و چند سالی در موزه های فلورانس و رم به فراگیری نقاشی پرداخت و اغلب به کار کپی کردن آثار اساتید فن مشغول بود. پس از بازگشت، در ۱۲۷۳ ق هفت پرده نقاشی از صف سلام ناصرالدین شاه، شامل هشتاد و چهار صورت از شاهزادگان و رجال و غیره

را به دستور میرزا آقاخان نوری در تالار نظامیه کشید. صنّیع الملک مؤسس اولین مدرسه نقاشی در ایران است و چون در فن نقاشی و صنعت چاپ نیز مهارت بسزایی داشت، در ۱۲۷۷ ق ریاست دارالطباعة دولتی و انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه» به وی محول شد و او پس از مدتی عنوان روزنامه را به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر داد. او در شبیه سازی و چهره پردازی دستی توانا داشته و در نقاشی قلمدان شیوه مخصوصی از خود نشان داده است. ناصرالدین شاه فن نقاشی را نزد او آموخت. کمال الملک غفاری، نقاش معروف، برادر زاده وی بود. از دیگر آثار این هنرمند: تصاویر کتاب «الف لیلة و لیلة» که از شاهکارهای اوست؛ پنج تصویر آبرنگ در کتاب مثنوی «شیرین و فرهاد» وحشی بافقی؛ شمایل حضرت علی (ع)؛ تصویر رنگ و روغنی محمد شاه، با رقم: «چاکر جان نثار ابوالحسن ثانی غفاری تاریخ ۱۲۵۸»؛ تصویر آبرنگی شبیه میرزا عبدالله خان مستوفی، با رقم: «اثر ابوالحسن نقاشباشی کاشانی غفاری ۱۲۷۳»؛ کارت پستال چاپی از عمله طرب که میرزا علی اکبر تارزن در وسط تار می زند و عده ای در اطراف دیده می شوند، با رقم: «صورت مجلس مرحوم آقا علی اکبر است که در ۱۲۷۳ میرزا ابوالحسن خان صنّیع الملک کشیده»؛ تصاویر روزنامه «دولت علیه ایران»، که در دو سه جا با رقم «ابوالحسن» آمده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴-۳۳)، تاریخ برگزیدگان (۴۸۹-۴۸۸)، تاریخ جراید (۲/ ۳۳۳-۳۳۱)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۵۸۳-۵۸۲)، ۲/ ۹۵۵-۹۵۷، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۸۱، ۳۰۳۷)، شخصتهای نسامی (۲۹۶-۲۹۵)، شرح حال رجال (۱/ ۴۱-۴۲)، فهرست روزنامه های موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۱۵۶-۱۵۵)، کارنامه بزرگان (۳۴۴-۳۴۳)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۲۹-۱۲۸).

صنّیع الملک معمار باشی، ابوالحسن اصفهانی. (۱۲۴۵-۱۳۰۵ ق)، معمار. ملقب به صنّیع الملک. از محمد ابراهیم خان معمارباشی، وزیر نظام و حاکم تهران، لقب معمار باشی گرفت. از آثار خیریه وی، بنای مسجد و مدرسه ای عالی در نزدیکی امامزاده یحیی تهران است. شرح حال رجال (۱/ ۳۵۳۴).

صنّیع الممالک زرگر باشی، میرزا علینقی، فرزند ابوسطالب زرگر اصفهانی. (۱۲۵۸-۱۳۳۳ ق)، نقاش و

صنیع همایون

رضی صنیع همایون، که اصل متن بر روی تخته چنین نوشته شده: «هو- این مشق را که روی این تخته نوشته می شود یادگار قصر صاحب قرانیه است... جمادی الثانیه ۱۳۲۲...».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۶-۲۰۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۰-۱۰۰۱)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، هنر قلمدان (۱۲۵).

صنیع همایون اصفهانی، میرزا عبدالحسین، فرزند آقا محمد کاظم، (۱۲۷۶-۱۳۴۰ ق)، نقاش، مذهب و قلمدان ساز. ملقب به صنیع همایون. وی نواده آقا نجفعلی نقاشباشی است که در اصفهان به دنیا آمد. او در ابتدای کار از پدر هنرمندش فیضها برد و بعد در خدمت میرزا آقا امامی و محمد باقر سمیرمی و سایر استادان دیگر به کسب هنر اشتغال داشت. صنیع همایون در صورت سازی و چهره پردازی نازک قلم و در گل و مرغ و منظره پردازی پر اعتبار بود و در تذهیب و آبرنگ مهارت داشت و اغلب قلمدان و قاب آینه و جلد کتاب می ساخت. سبک او متأثر از شیوه عباس شیرازی و محمد ابراهیم اصفهانی، ولی در عین حال متمایز از آن دو استاد است. از آثار وی: قلمدان تابوتی بزرگی که در داخل مدالیون رویه اش، تصویر زنی است که به متکایی تکیه داده و در دو دماغه قلمدان، صورت شیر ارائه شده، با رقم: «عبدالحسین صنیع همایون ۱۳۳۸»؛ قلمدانی با تصاویر دخترانی با آرایش زنان فرنگی، بر رویه قلمدان تصویر شده و در زمینه آن، منظره سر سبز درختان و کوهسارهای فرح افزا دیده می شود، با رقم: «عبدالحسین صنیع همایون ۱۳۲۴»؛ تصویر رنگ و روغنی مجلس پذیرایی شاه طهماسب از همایون شاه با رقم: «عمل کمترین صنیع همایون».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)، تاریخ اصفهان (۳۳۵-۳۳۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۳۰)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۵۷-۱۵۸).

صنیع همایون، عبداللطیف، (ز ۱۳۴۱ ق)، قلمدان ساز. از هنرمندانی است که در گل و مرغ و جانورسازی مهارت داشت. از آثار وی، قلمدان گل و مرغی خوش طرحی است که به شیوه آقا ابراهیم ترسیم شده، با رقم: «عمل کمترین عبداللطیف صنیع همایون ۱۳۴۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۳).

طراح. ملقب به صنیع الممالک. در ابتدا از محصلین و طلاب و از شاگردان حاج شیخ عبدالنبی مجتهد نوری بود. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، قسمتی از امور زرگری دولت به او محول شد و بعد ملقب به زرگر باشی و صنیع الممالک گردید. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه تمام کارهای صندوقخانه که مربوط به جواهر و زرگری بود به او محول شد. صنیع الممالک در تهران درگذشت. از آثار وی شمشر جواهر نشانی است که به سفارشی امین السلطان اتابک و جهت تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار، تهیه و مرصع گشته، با رقم: «بمبارک و میمنت... در زرگر خانه مبارکه تمام شد. میرزا علینقی زرگر باشی ۱۳۰۶». در تهران درگذشت. در «احوال و آثار نقاشان» مدخلی تحت عنوان صنیع الممالک زرگر باشی آمده است که با توجه به اثر و زمان حیات وی، احتمال می رود که با صاحب عنوان یکی باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۷، ۴۰۳)، شرح حال رجال (۲/ ۵۰۰-۵۰۱).

صنیع همایون، میرزا رضی طالقانی، (ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش و مذهب. ملقب به صنیع همایون. اهل طالقان بود. در مجمع الصنائع تهران حجره ای مخصوص به خود داشت و به خلق آثار بدیع می پرداخت. وی از هنرمندان طراز اول و بلند پایه زمان ناصرالدین شاه قاجار است، که آثار بسیار خوبی در تذهیب و نقاشی پدید آورده و در هنر میناسازی نیز دست داشته است. میرزا رضی در آرایش و تلفیق گلهای، با صورتهای انسانی و تصویر پرآذین جمع حیوانات به طلا و حل کاری بی همتا بود و شبیه سازی و چهره پردازی را خوب می دانست. او تا زمان مظفرالدین شاه زنده بود. از آثار وی: میز فولادی نفیسی که از استادانه ترین آثار تذهیبی اوست و رویه این میز در شیوه های متنوع و پیچیده تذهیب ترسیم شده، با رقم: «اقل چاکران رضی»؛ قلمدان مذهب و عالی که تصویری دورویه دارد، با رقم: «رضی صنیع همایون»؛ جلد کتابی که در رویه آن، انواع تذهیبا به تردستی انجام یافته، با رقم: «در مجمع الصنائع دولتی مبارکه - اقل چاکران رضی مذهب سنه ۱۲۹۹»؛ شاهکار دیگر او که بر روی تخته اجرا شده، تذهیب زمینه و کنار خطوط مظفرالدین شاه است که تذهیب اطراف به رنگ لاجوردی بوده و برگهای خوشه انگوری خوش منظر و گل و برگهای مزین در کنار دست نوشته ها جلب نظر می کند، با رقم: «اقل چاکران

مدتی نیز مدیر مجله «آموزش و پرورش» و عضو فرهنگستان بود. او سفرهایی به کشورهای روسیه، آمریکا و پاکستان کرده و به مدت یک سال در دانشگاه کلمبیا سمت استادی داشته است. در شیراز به خاک سپرده شد. از آثارش: «عشاق ناپل»، ترجمه؛ «سخن سنجی»؛ «تاریخ ادبیات انگلیسی»؛ «علم اقتصاد»؛ «دیوان» شعر؛ «ادبیات توصیفی ایران»؛ «ادبیات غنایی ایران»؛ «برگهای پراکنده» شعر.

ادبیات معاصر (۶۸۶۷)، تاریخ جراید (۱/ ۲۷۴، ۳/ ۲۸-۳۰)، چشمه روشن (۵۲۰-۵۳۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۶۸-۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۱۸-۲۱۷)، سخنوران نامی (۲/ ۳۴۸-۳۴۱)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۶۴-۲۳۶۹)، سواد و بیاض (۵۸۶-۵۸۳)، شخصیت‌های نامی (۲۹۱-۲۹۰)، صدف (۴۹۷-۵۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۳۱)، گلزار معانی (۴۳۲-۴۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۳۲-۱۳۰)، بغما (س ۲۲، ش ۷، ص ۴۱۱-۴۱۲).

صورتی اصفهانی، علی صورت خان، (۹)، شاعر و بازیگر. از بازیگران و نقش آفرینان شهر اصفهان بود که به نمایش صور ملائکه و عاصیان و شرح روز محشر، در میدان مرکزی اصفهان، مشغول بود، لذا به او علی معرکه گیر هم گفته‌اند. صورتی در سرودن شعر نیز دست داشت. او مرثیه‌ای در سوگ فرزندش رضا سروده که عبارت است از:

پسری داد ای‌زدم ز قضا
هم قضا نام او نهاد رضا
عاقبت هم قضا رضا را برد
چکتم داده‌ام رضا به قضا
تذکره روز روشن (۴۸۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۷).

صوفی آملی مازندرانی، ملا محمد. (وف ۱۰۳۵ ق)، شاعر و صوفی، متخلص به محمد. در آمل متولد شد. در جوانی بنای جهانگردی گذاشت. چندی در شهرهای ایران به سیاحت گذرانید و در کازرون از محضر شیخ ابوالقاسم کازرونی، از مشایخ صوفیان مرشدیه آن روزگار، بهره‌مند شد. بعد از آن قصد حج کرد و گویند پانزده سال در مکه ماند و سپس به هند رفت. تقی‌الدین اوحدی و ملا

صنّعی. (ز ۱۲۷۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دوره ناصری بود که در قلمدان سازی و کارهای روغنی دست داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که در رویه آن تصاویر چند دختر جلب نظر می‌کند و فرشته‌ای با پره‌های طلایی خود در مقابل آنها نشسته و با آنها صحبت می‌کند. در طرفین صحنه وسط، دو درخت موزون که یکی برگهای سبز و دیگری زرد پاییزی دارد دیده می‌شود و در جنب آنها مجلس پر حالت شیخ صنّعی و دختر ترسا در نازک قلمی استادانه تصویر شده، با رقم: «صنّعی ۱۲۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸-۲۸۷).

صوتی یزدی، سید علی. (وف ۱۰۸۰ ق)، شاعر و نوازنده. ملقب به میر صوتی. از شاعران عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی است که در نزد آنان محترم و مکرم بود. گویند به شیوه بارید شعر می‌سرود و می‌نواخت. از وی حدود سیصد رباعی به جای مانده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۴۸)، تذکره سخنوران یزد (۱۸۷-۱۸۸)، جامع مفیدی (۳/ ۲۲۰-۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۲)، رباعانه (۳/ ۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، دکاروان هند (۱/ ۷۴۰).

صویراسرافیل ← جهانگیر خان شیرازی.

صورتگر، لطفعلی، قسرزند میرزا آقا خان. (۱۲۷۹-۱۳۴۸ ش)، شاعر، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه. جد وی، آقا لطفعلی از نقاشان هنرمند و چیره دست قرن سیزدهم هجری بود که کارهای او در موزه‌های پاریس و لنینگراد موجود است. صورتگر در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در شیراز گذراند، سپس به هند رفت و تحصیلات متوسطه را در آنجا به پایان رسانید، آنگاه به ایران بازگشت و به خدمت ادارات دارایی و فرهنگ درآمد و مجله «سپیده دم» را در شیراز تأسیس کرد. در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل به لندن رفت و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دکترای گرفت. صورتگر پایان نامه دکترای خود را درباره «نفوذ ادبیات ایران در ادبیات انگلستان در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی» نوشت. بعد از بازگشت به تدریس ادبیات فارسی و انگلیسی پرداخت و چندی نیز ریاست دانشگاه شیراز را عهده‌دار بود. وی

الذریعه (۹۷/۱۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۹).

صوفی شیرازی، حکیم صوفی تاجر. (س یازدهم ق)، طیب و شاعر. معروف به حکیم صوفی. از طیبیان حاذق و بازرگانان بنام شیراز بود که در سرودن شعر نیز مهارت داشت. از اوست:

ز زخم تیغ تو آگه شدند مدعیان
فغان که بخیه‌ام آخر به روی کار افتاد

تذکره روز روشن (۴۸۳)، تذکره نصرآبادی (۱۳۲)،
الذریعه (۹/۲۶۳، ۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)،
مرآت الفصاحه (۳۶۲-۳۶۳).

صوفی شیرازی، ملا محمد علی - صوفی کرمانی.

صوفی علی، شیخ صوفی علی. (وف ۹۰۸ ق)، صوفی. از مریدان شیخ زین‌الدین خوانی بود و خانقاهی در هرات داشت. از روزگار کودکی تا ایام پیری پیوسته به عبادت و طاعت حق و ذکر الهی و دستگیری درویشان مشغول بود. در اواخر دولت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱) در هرات درگذشت و در مقبره خواجه جمال‌الدین عطاءالله دفن شد.

حبیب السیر (۴/۳۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / صوفی علی)،
مزارات هرات (۱۲۱).

صوفی فوشنجی، ابوالحسن علی بن احمد بن سهل. (وف ۳۴۸ ق)، صوفی. اصل وی از پوشنگ و ساکن نیشابور بود. ابوعثمان حیری را ملاقات کرده بود و در عراق با ابوالعباس عطا و جریری و در شام با طاهر مقدسی و ابوعمرو دمشقی مصاحبت داشت. همچنین با شبلی نیز در بسیاری از مسائل مباحثه کرده و اقوال وی در کتب صوفیه نقل شده است.

تذکره الاولیاء (۲/۸۹-۹۱)، حلیه الاولیاء (۱۰/۳۷۹-۳۸۰)، ترجمه رساله قشیریه (۸۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۶۱-۴۵۸)، طبقات الصوفیه هروی (۴۹۷-۴۹۸)، مجمل فصیحی (ذیل / ۳۴۸)، نفحات الانس (۲۳۰).

صوفی کرمانی، ملا محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صوفی. اصلش از کرمان بود، اما بیشتر ایام عمر را در شیراز به سر برد. در سرودن رباعی ماهر

عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی او را در هند ملاقات کرده‌اند و نظیری نیشابوری با وی معاشر بوده است. در هند جلال‌الدین صدر متخلص به رضایی، از میان رجال و مشاهیر هند، بیشتر با وی انس داشت و از وی کسب فیض می‌کرد. او در هند مسافرتها بسیار کرده و ظاهراً در احمدآباد گجرات از دنیا رفته است. از آثارش: «بیت‌خانه»، که جنگی از شعر شاعران پیشین است؛ «دیوان» شعر، حدود هزار و پانصد بیت؛ «ساقی‌نامه».

ایضاح المکنون (۱/۵۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۴۷-۱۰۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۸-۵۳۷)، تذکره سینخانه (۲۹۲-۲۷۶)، الذریعه (۹/۹۹۹-۶۲۱)، ریاض‌المعارفین (۱۳۶-۱۳۵)، صبح گلشن (۳۷۹-۳۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، کاروان هند (۲/۱۲۲۲، ۱۲۲۳-۱۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل / صوفی)، مجمع الفصحا (۴/۷۸-۷۷)، هفت اقلیم (۳/۱۲۸-۱۳۲).

صوفی استرآبادی، پیر صوفی. (س نهم ق)، شاعر. اهل استرآباد بود. از اوست:

نیست در هجر توام ضعف ز بیماری دل
ترسم آزرده شود طبع تو از زاری دل

الذریعه (۹/۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶)، لغت‌نامه (ذیل / صوفی)، مجالس النفاث (۸۶، ۲۶۰).

صوفی الله‌یاری، فرزند الله قلی بخارایی. (ز ۱۱۱۲ ق)، شاعر. ابتدا در دربار شاهان زمان خود به سر می‌برد و پس از آن به فرقه نقشبندیه پیوست و تحت تأثیر ارشادات پیر خود، در ۱۱۱۱ ق به سرودن مثنوی به نام «مسلك المتقین» پرداخت.
منظومه‌های فارسی (۳۷۱-۳۷۲).

صوفی خراسانی، احمد میرک - صالحی خراسانی، احمد میرک.

صوفی رازی، ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر. (وف ۳۷۶ ق)، دانشمند و منجم. از دانشمندان و منجمان معروف قرن چهارم ق بود که عضدالدوله دیلمی نزد او به تحصیل نجوم پرداخت. وی درباره صورتهای فلک البروج کتابی به زبان عربی تألیف کرده به نام «صورالکواکب الثابتة» یا «الصور السماوية» و آن را به عضدالدوله تقدیم کرده است. ترجمه فارسی این کتاب موجود است.

بود. در کرمان درگذشت.

تذکره نصرآبادی (۳۱۲)، دانشمندان و سخن مرایان فارس (۳/ ۴۸۵-۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۲)، صبح گلشن (۲۵۶)، فرهنگ سخنوران (۵۶۷)، لغت نامه (ذیل/ صوفی شیرازی).

صوفی نیشابوری، ابوبکر محمد بن داوود بن سلیمان بن جعفر. (وف ۳۴۲ ق)، حافظ، محدث، صوفی و زاهد. معروف به ابن داوود و زاهد نیشابوری. از پیشگامان حدیث و تصوف در قرن چهارم هجری بود. برای استماع حدیث به شهرهای هرات و مرو و ری و گرگان و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره سفر کرد. قبل از ۳۰۰ ق به بغداد رفت و در آنجا اقامت گزید. او در نیشابور از محمد بن عمرو قشمری و ابوعبدالله بوشنجی و در بصره از ابوخلیفه جمحی و در بغداد از جعفر فریابی و در ری از محمد بن ایوب بجللی و در هرات از حسین بن ادریس و در گرگان از ابن مجاشع و در اهواز از عبدان و در نسا از حسن بن سفیان و در کوفه از محمد بن جعفر قتات و در موصل از ابویعلی و در مصر از ابوعبدالرحمن نسایی و در شام از فضل انطاکی و در مکه از مفضل جندی حدیث شنید و وی شنیده‌های خود را گردآوری نمود و مجلس املا برپا ساخت. ابوبکر بن ابی داوود و ابن صاعد، که از مشایخش نیز بودند، و ابن عقیده و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابن منده و ابن جمیع و دیگران از وی حدیث شنیدند. او را محدثی فاضل و مورد اعتماد توصیف کرده‌اند. در آخر عمر به نیشابور بازگشت و در آنجا از دنیا رفت. وی اخبار صوفیه را نیز جمع آوری نمود. از آثارش کتاب «الابواب» و کتاب «الشیوخ» و کتاب «الزهدیات» می‌باشد.

الاعلام (۶/ ۳۵۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۶۵-۲۶۶)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۲۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۵)، طبقات الحفاظ (۳۶۹)، المبر (۲/ ۶۵)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۹۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۵۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۶۳).

صوفی یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بنام یزد بود که در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست: در مجلس خاصیت ره خار و خس نیست محروم از این بهشت جز ناکس نیست

خضر خرد تو است در خور می‌ناب
می آب بقاست در خور هر کس نیست
تذکره نصرآبادی (۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۲۰، ۶۲۲)، لغت نامه (ذیل/ صوفی).

صهبا، ابراهیم، فرزند مهدی. (۱۲۹۰/۱۲۹۱-۱۳۷۷ ش)، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به صهبا. در یکی از روستاهای تربت حیدریه به دنیا آمد. پدرش از خوانین و مالکین بود که بر اثر ناملایمات و رنجهای فراوان زادگاهش را ترک گفت و به بیرجند کوچ کرد. صهبا تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در مدرسه شوکتیه بیرجند فراگرفت و مدت یک سال هم در آنجا تدریس کرد. برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در دارالفنون مشغول تحصیل گردید، وارد دانشکده افسری شد و ضمن فراگرفتن فنون نظامیگری، سرودهای نظامی و تصانیف فکاهی می‌سرود. پس از اتمام تحصیلات به تبریز منتقل گردید و از آنجا به شیراز رفت و پس از سه سال توقف در آن دیار رهسپار تهران شد و به تدریس در دانشکده افسری پرداخت. در ۱۳۲۴ ش وارد وزارت دارایی شد. وی اولین فعالیت مطبوعاتی خود را با روزنامه فکاهی «بابا شمل» آغاز کرد و اشعارش را با نام مستعار شیخ سُرنا و ابرام سرپا منتشر می‌کرد. در همین روزنامه بود که با شاعرانی چون رهی معیری و گلچین معانی آشنا گردید و مناظراتی بین آنها رد و بدل شد. صهبا از موسیقی نیز بهره‌مند بود و تار می‌نواخت. از آثارش: «دفتر صهبا»؛ «ساغر صهبا»؛ «انسان و شعر و ماه».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۳۷۰-۲۳۷۵)، شخصیت‌های نامی (۲۹۲)، صد سال شعر خراسان (۳۶۵-۳۶۱)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۳۱).

صهبا قمی، آقا تقی/محمد تقی، فرزند یدالله. (وف ۱۱۹۱ ق)، شاعر، متخلص به صهبا. اصل وی از دماوند بود. در قم به دنیا آمد و در اصفهان مسکن گزید. صهبا از معاصران آذر و میر مشتاق بود و گویا تخلص شعری خود را نیز از مشتاق گرفته است. در شیراز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

دویست سخنور (۲۰۲-۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۶۲۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۰)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۲۲-۴۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ صهبا)، مجمع‌الفصحاه (۵/ ۶۹۹-۷۰۰)، نگارستان دارا (۲۲۵-۲۲۴).

۱۲-۱۴)، ریحانه (۳/ ۴۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۸۸)، فهرست مستجب الدین (۸۵-۸۶)، الکفی و الالقاب (۲/ ۴۳۵-۴۳۴)، لغت نامه (ذیل / صهرشتی)، معجم البلدان (۳/ ۴۹۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۵۸)، هدیة الاحیاء (۱۹۰)، هدیة العارفین (۱/ ۳۹۷).

صید علی خان درگزی، فرزند سلیمان خان. (۱۲۷۲-۱۳۳۲ ق)، ادیب و شاعر. از طایفه چاپشلو از خوانین و از فضلا و ادبا و نسابه‌های معروف خراسان بود. در درگز به دنیا آمد. وی مدتها نزد میرزا مهدی گیلانی متخلص به خدیو تلمذ کرد و فنون ادب را از وی آموخت. از شاگردان وی عبدالجواد معروف به ادیب نیشابوری بود. او با ملک الشعرا بهار، صدر الاطبا و سلطان العلماء معاشر بود و تنها کسی است که به وسیله ادیب نیشابوری مبدک فصحای قدیم را احیا نمود و از این حیث از شخصیت‌های بزرگ ادب معاصر ایران است. حافظه‌ای نیرومند داشت به طوری که پنجاه هزار بیت اشعار فارسی و عربی و ترکی در حفظ داشت و بهتر از هر کس به مبدک خراسانی آشنا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

شرح حال رجال (۶/ ۱۲۳)، صد سال شعر خراسان (۳۶۸-۳۶۵).

صیدلانی، ابوبکر. (س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ و سرآمدان تصوف است که ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ ق) از او با تکریم و تجلیل یاد می‌کرد. وی از خطه فارس بود و در نیشابور وفات یافته است. اندکی از اقوال وی در «نفحات الانس» نقل شده است. در «تاریخ نیشابور» آمده که مدفن وی "در راه شارح ادک است در غربی علمدار".

تاریخ نیشابور (۲۲۶)، ترجمه رساله کشیره (۴۳۱)، نفحات الانس (۱۸۸).

صیدلانی، ابوسعید محمد بن عبدالرحمن گرگانی. (وف ۴۶۳ ق)، شاعر، ادیب و دانشمند. وی از شاعران ذولسانین عهد خود بود که برخی از اشعار عربی وی در «دمیة القصر» باخرزی مضبوط است. از اشعار فارسی وی نیز در «لغت فرس» اسدی طوسی آمده است.

الاعلام (۷/ ۶۴)، شاعران بی‌دیوان (۵۲۵)، لغت نامه (ذیل / صیدلانی).

صهبا یغمایی، حسن، فرزند عبدالله موثق دفترو. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده. در سمنان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیل به استخدام وزارت دادگستری درآمد و سی سال در مقام‌های مختلف قضایی خدمت کرد. از آثار وی: «راه اصلاح دادگستری»، که در ۱۳۳۱ ش در مشهد به چاپ رسید؛ «دریچه خدائشناسی»، که در ۱۳۴۹ ش چاپ شد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۲۴)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۸-۵۸۷).

صهبا قمشه‌ای، محمد رضا - قمشه‌ای اصفهانی.

صهبایی چشتی، سید عبدالباقی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صهبایی. وی از احفاد قطب‌الدین مودود چشتی و از شاعران و ملازمان شاه جهان و عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق)، پادشاهان هند، بود و در مدح عالمگیر قصاید بسیار دارد. صهبایی خوشنویس ماهری بود و غالب خطوط را خوش می‌نوشت. در مرقعی از کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، قطعه‌ای است به قلم سه دانگ خوش و آن قطعه شعری از شاعری به نام عبدالباقی است، که در صدر آن نوشته: «لراقمه». از صهبای «دیوان» شعری نیز باقی است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۳)، صبح گلشن (۲۵۷-۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۶۶).

صهرشتی، نظام‌الدین ابو عبدالله / ابوالحسن سلیمان / سلمان بن حسن / حسین بن سلیمان / سلمان. (س پنجم ق)، فقیه و عالم امامی. فقیهی موجه و متدین از شهرهای دیلم بود. وی از شاگردان نجاشی و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و سید مرتضی و دیگر بزرگان بود. شیخ مستجب‌الدین از طریق پدر و جدش از وی روایت کرده است. رجال نویسان در اسم و کنیه و اسم پدر و اسم جد او اختلاف نظر دارند. از آثارش: «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة»؛ «التبیان فی عمل شهر رمضان»؛ «التنبیه» یا «تنبیه الفقیه»؛ «قبس المصباح» که تلخیص «مصباح المتعبد» شیخ طوسی است و حموی این کتاب را به ابوالفرج محمد بن حسن صهرجتی نسبت داده است؛ «المتعه»؛ «النفس»؛ «النوادر»؛ «نهج المسالک الی معرفة المناسک».

اعیان الشیعه (۷/ ۳۹۷)، الذریعه (۲/ ۱۱۸-۱۱۹/ ۳/ ۳۳۲، ۱۷/ ۳۰، ۲۴/ ۱۸۶، ۴۲۴)، روضات الجنات (۴/

عبدالرزاق، و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن محمد جنزی اصفهانی «مسند» شافعی را از وی استماع کرد. حافظ عبدالقادر رهاوی و ابونزار ربیع بن حسن یمنی و محمد بن مسعود مدینی و محمد بن ابوسعید بن طاهر، و از قداما، ابوسعید سمعانی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. شیخ موفق الدین مقدسی و کریمه و عجیبه باقداریه از وی، با اجازه روایت، حدیث نقل کرده‌اند. سمعانی گوید: ملیح الخط و در طلب حدیث سیری ناپذیر و در اجتماع شاخص بود.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۲۸-۵۲۹)، شذرات الذهب (۴/ ۲۲۳)، العبر (۳/ ۵۱)، النجوم الزاهرة (۶/ ۶۱).

صیدلانی اصفهانی، شیخ ابوالقاسم عبدالواحد بن ابی‌مظهر قاسم بن فضل (۶۰۵۵۱۴ ق)، مُسْنَد و محدث. در اصفهان به دنیا آمد. از پدرش و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و فاطمه جوزدانی و اسماعیل اخشید و ابن ابی ذر صالحانی حدیث شنید و نیز در محضر عبدالواحد دشتج حدیث استماع کرد. دو حافظ: شیخ ضیاء و ابن خلیل، و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. شیخ شمس الدین عبدالرحمن و کمال عبدالرحیم و احمد بن ابی‌الخیر و احمد بن شیبان و فخرالدین ابن البخاری از او اجازه روایت داشتند. در اصفهان درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۴۳۵-۴۳۶)، شذرات الذهب (۵/ ۱۶-۱۷)، العبر (۳/ ۱۲۹).

صیدلانی نیشابوری، ابوصادق محمد بن احمد بن محمد (وف ۴۱۵ ق)، فقیه، مُسْنَد و ادیب. از نوادگان شاذان نیشابوری است. از ابوالعباس اصم و ابوعبدالله بن اخسرم و ابوبکر صبغی حدیث شنید. بیهقی و ربیع ابوعبدالله قاسم بن فضل ثقفی و علی بن احمد مؤذن از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۰۱).

صیدی بواناتی. (ز ۱۰۲۳ ق)، شاعر. در قریه شیدان بوانات فارس به دنیا آمد و در همان سامان رشد و نمو یافت. وی نواده مولانا حسنعلی مفتی، شاعر و از معاصران و مریدان عرفی شیرازی بود. در ۱۰۲۳ ق از عراق به هندوستان مهاجرت کرد و در برهانپور اقامت گزید و در سلک ملازمان حاکم آنجا درآمد. صیدی غزل را نیک

صیدلانی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن احمد بن نصر. (۵۰۹-۶۰۳ ق)، مسند و محدث. از نوادگان محمد بن خالویه و سبط حسین بن منده بود. محضر حدیث محمود بن اسماعیل اشقر و عبدالکریم بن علی فورجه و حمزة بن عباس و جعفر بن عبدالواحد ثقفی و ابوعدنان محمد بن ابی‌نزار را درک کرد. او از فاطمه بنت عبدالله، کل «المعجم الکبیر» طبرانی را شنید، در حالی که یازده ساله بود. شیخ ضیاء و محمد بن عمر عثمانی و عبدالله بن حافظ و بدل تبریزی و محمد بن احمد زنجانی و ابن خلیل و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن درجی و ابن بخاری و ابن شیبان و گروهی دیگر از او اجازه روایت داشتند.

الاعلام بوفیات اعلام (۲/ ۲۰۶)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شذرات الذهب (۵/ ۱۱۰-۱۱۱)، العبر (۳/ ۱۳۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۱).

صیدلانی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن حسن بن حسین. (وف ۵۶۸ ق)، مسند و محدث. در ۴۷۴ ق از عبدالرحمن بن محمد بوشنجی و بی‌بی بنت عبدالصمد هرثیه، و شیخ الاسلام عبدالله انصاری و چند نفر دیگر اجازه حدیث گرفت. وی در ۴۸۴ ق از سلیمان بن ابراهیم حافظ و رزق‌الله تمیمی و ربیع ثقفی و ابونصر احمد بن شمیر و محمد بن علی بن محمد بن فضلویه و محمد بن علی سُکُری و عمر بن احمد سمسار و مکی کرجی و محمد بن محمد بن عبدالوهاب مدینی حدیث شنید. عبدالعظیم بن عبداللطیف شرابی و حافظ عبدالقادر رهاوی و عبدالکریم بن محمد مؤدب و دیگران از وی حدیث شنیدند. علم الدین ابوالحسن علی ابن صابونی و کریمه میطوریه و عجیبه باقداریه از او اجازه روایت داشتند. او را مُسْنَد زمان می‌دانستند. احمد بن عمر نایینی کتابی به نام «لآلی القلائد» از احادیث وی تخریج کرده است.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۳۰-۵۳۱)، شذرات الذهب (۴/ ۲۲۸)، العبر (۳/ ۵۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۶۳).

صیدلانی اصفهانی، ابوالمظهر قاسم بن فضل بن عبدالواحد. (ح ۴۷۰-۵۶۷ ق)، عالم، محدث و مسند. مسند اصفهان بود. از رزق‌الله تمیمی و ربیع ابوعبدالله قاسم بن فضل ثقفی و مکی بن منصور کرجی و سلیمان بن ابراهیم حافظ و جد مادری‌اش، محمد بن علی بن

می سرود.

کاروان هند (۱/ ۷۴۰-۷۴۲)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۱۲۹-۱۱۳۳).

صیدی طهرانی، میر علی. (وف ۱۰۶۹ ق)، شاعر. در تهران به دنیا آمد، به اصفهان رفت و در آن شهر به تحصیل دانش و شاعری پرداخت. چون در آنجا شعرش مورد قبول نیفتاد مانند دیگر شاعران آن روزگار به هندوستان رفت. در ۱۰۶۵ ق ملازم شاه جهان شد و با سرودن قصایدی در ستایش او و دخترش مورد عنایت شاه جهان و جهان آرایگم قرار گرفت. وی سرانجام در هندوستان درگذشت و در مشهد رضوی دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر که بیشتر قصیده است؛ مثنوی در تعریف کشمیر.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۸۹-۱۰۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۲۳-۱۲۲۷)، تذکره نصرآبادی (۳۵۸-۳۵۹)، الذریعه (۹/ ۶۲۳-۶۲۴)، ری باستان (۲/ ۳۱۲)، لرهنگ سخنوران (۵۶۸)، کاروان هند (۱/ ۷۴۲-۷۴۷)، لغت نامه (ذیل / صیدی)، نتایج افکار (۴۱۸-۴۱۹).

صیرفی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران مثنوی پرداز بود. از آثار وی: مثنوی «گلزار صفا» درباره کاهن‌گری و رنگ آمیزی، در حدود ۴۰۸ بیت، که در ۹۵۰ ق سروده است.

منظومه‌های فارسی (۲۷۳).

صیرفی، عبدالله، فرزند خواجه محمود صراف تبریزی. (وف ۷۵۳ ق)، خطاط. از شاگردان سید حیدر کنده‌نویس است که او نیز شاگرد یاقوت مستعصمی بود. صیرفی در کتبه‌نویسی و کاشی تراشی تسلط و قدرت تمام داشت و بسیاری از کتیبه‌های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» از بناهای امیر سلدوز چوپانی به خط اوست. وی معاصر اولجایتو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ ق) بود و سلسله خطاطان -مراسان به وی می‌رسد. علاوه بر آن، کتابت مدرسه «دمشقیه» از بناهای دمشق خواجه، پسر امیر چوپان، به قلم اوست. خواهرزاده صیرفی، حاج محمد بندگیر تبریزی، و خیرالدین مرعشی از شاگردان وی بوده‌اند. مدفن وی در چرنداب تبریز است. از دیگر آثار وی: رساله‌ای در قواعد خط ثلث به زبان فارسی، در کتابخانه آستان قدس رضوی؛ قرآن سلطانی کوچک مذهب، جلد سوخته عالی، متن

نسخ کتابت یاقوتی جلی خوش، سرسوره‌ها ثلث سه دانگ جلی، آخر رقاغ سه دانگ خوش، با رقم: «تمت المصحف کلام الله... عبدالله الصیرفی... سنة اربع و اربعین و سبعمائة (۷۴۴)»؛ یک صفحه از مرقع ثلث دو دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه عبدالله الصیرفی»؛ یک صفحه از مرقع نسخ و رقاغ کتابت خوش، با رقم: «کتبه... عبدالله الصیرفی حامداً لله تعالی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۰-۱۰۹۱)، اطلس خط (۳۲۱-۳۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۹۳-۷۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۸-۲۳۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۵/ ۲۴، ۱۱۶)، گلستان هنر (۲۴)، مناقب هنروران (۳۹، ۴۰-۴۱، ۱۱۴).

صیرفی اصفهانی سمسار، ابوالفرج سعید بن ابی رجا محمد بن پکر. (ح ۴۴۰-۵۳۲ ق)، عالم و محدث. چون شغلش واسطگی و دلالتی در آب و زمین بود به سمسار عمار معروف شد. او خواهرزاده محمد بن احمد خلخال محدث است. از احمد بن محمد بن نعمان صائغ «مسند» حدیثی و از عبدالواحد بن احمد معلم «مسند» احمد بن منیع و از سبط بحرویه «مسند» ابی یعلی را استماع کرد. او از ابن نعمان و منصور بن حسین ثانی و احمد بن فضل باطرقائی و ابونصر ابراهیم بن محمد کسائی و احمد بن محمد بن هاموشه و ابومسلم محمد بن علی بن مهریزد و سعید عیار و بنی منده و دیگران حدیث شنید. سلفی و ابن عساکر و ابوموسی و سمعانی و محمود بن احمد ثقفی و محفوظ بن احمد ثقفی و ابوالمجد زاهر بن احمد و عائشه بنت معمر و عین الشمس بنت سلیم و زلیخا بنت ابوحفص غضائری و دیگران از وی حدیث شنیدند. سمعانی از او به عنوان شیخی صالح و سیری ناپذیر در اخذ روایت یاد کرده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۴)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۲۲-۶۲۳)، شذرات الذهب (۴/ ۹۹)، المبر (۲/ ۴۴۲).

صیرفی ساوجی ← صرفی ساوجی، صلاح‌الدین.

صیرفی قمی، قاسمی صراف‌زاده. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صیرفی. از شاعران قم و معاصر حکیم شقایب بود. چون پدرش پیشه صرافانی داشت، تخلص صیرفی را برگزید. اشعاری از او نقل شده است. تذکره نصرآبادی (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، فرهنگ

سخنوران (۵۶۹).

الاعلام بونیات الاعلام (۱/ ۳۰۹)، سیرالنبله (۱۸/ ۲۴۵-۲۴۶)، شذرات الذهب (۳/ ۳۲۵)، العبر (۲/ ۳۲۱).

صیرفی همدانی، قاسم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به صیرفی. در همدان به صرافی روزگار می‌گذرانید و به همین جهت صیرفی تخلص می‌کرد. از غزل‌سرایان بنام روزگار خود بود که در شاعری از امیر شاهی و کاتبی ترشیزی پیروی می‌کرد.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۹)، لغت نامه (ذیل / صیرفی)، مجمع الخواص (۲۴۸).

صیقلائی رشتی، شیخ محمدرضا. (وف ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی. اصل وی از صیقلائی از توابع خمیران رشت بود. به نجف رفت و در درس و بحث آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی شرکت کرد و «تقریرات» درسه‌ها و بحثهای وی را نگاشت. وی در مجلس درس دیگر علمای نجف نیز حاضر شد. سپس به موطن خویش بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. او در اواخر عمر برای زیارت عتبات مجدداً به عراق رفت و در نجف درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲۹).

صیقلی بروجردی. (ز ۱۰۰۲ ق)، شاعر. اهل بروجرد بود. در جوانی مدتی به هندوستان رفت و پس از چندی، در ۱۰۰۲ ق، به زادگاه خود بازگشت. وی در سرودن شعر به گویش لری در روزگار خویش مشهور بود و اشعاری چند از وی در تذکرها به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۹)، کاروان هند (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، لغت‌نامه (ذیل / صیقلی)، مجمع الخواص (۲۶۷).

صیمری، ابوعبدالله حسین بن علی بن محمد. (۴۳۶-۳۵۱ ق)، محدث، قاضی و فقیه حنفی. اصلش از صیمر خوزستان و شیخ حنفیه در بغداد بود. مدتی قضاوت مدائن و در پایان قضاوت کرخ را بر عهده داشت. از ابن شاهین و هلال بن محمد و ابوبکر مفید جرجرائی و ابوالفضل زهری و ابوبکر بن شاذان و ابوحفص کتانی و ابوهیدالله مرزبانی و عیسی بن علی بن عیسی وزیر حدیث روایت کرده است. خطیب بغدادی و عبدالعزیز

صیرفی کور تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به صیرفی کور. از نجیب زادگان تبریز بود. چون یک چشمش عیب داشته به کور شهرت یافته است. در میدان کشتی‌گاه به صرافی اشتغال داشت. وی پیشوای شاعران آن شهر بود و با میر صنعی نیشابوری، مولانا فانی و معروف تبریزی معاشر بود و در شعر نیز از سبک آصفی پیروی می‌کرد. در تبریز درگذشت و در چرنداب به خاک سپرده شد. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷-۵۲۸)، تحفه سامی (۲۶۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۳۹۷-۳۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۴)، سخنوران آذربایجان (۴۹۳-۴۹۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۸-۵۶۹)، لغت نامه (ذیل / صیرفی)، مجمع الخواص (۲۶۹-۲۷۰).

صیرفی نیشابوری، ابوسعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان. (وف ۴۲۱ ق)، محدث. معروف به ابن ابی عمرو نیشابوری. از پدرش و ابوعبدالله محمد بن یعقوب شیبانی و یحیی بن منصور قاضی و ابوحامد احمد بن محمد بن شعیب و دیگران حدیث شنید، اما عمیده استفاده وی از پدرش ابوعمر و ابوعمر و تا فرزندان محمد در محضر حاضر نمی‌شد حدیث نمی‌گفت و اگر قسمتی را در غیبت او بیان کرده بود، اعاده می‌کرد. ابوبکر بیهقی و خطیب و ابوصالح مؤذن و ابواسماعیل عبدالله بن محمد هروی و طاهر بن محمد شحامی و ابوالقاسم بن منده و قاسم بن فضل ثقفی و مکی بن علان کرجی و احمد بن سهل سراج و ابن شیرویه و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام بونیات الاعلام (۱/ ۲۸۴)، سیرالنبله (۱۷/ ۳۵۰)، شذرات الذهب (۳/ ۲۲۰)، العبر (۲/ ۲۲۵).

صیرفی نیشابوری، شیخ‌الرئیس ابوبکر یعقوب بن احمد بن محمد. (وف ۴۶۶ ق)، مسند و محدث. از ابومحمد مخلدی و ابوحسین خفاف و ابونعیم احمد بن محمد بن ابراهیم ازهری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری حدیث شنید. محمد بن فضل فراوی و زاهر بن طاهر و برادرش، وجیه بن طاهر شحامی، و اسماعیل بن ابی صالح مؤذن و هبة‌الرحمن ابن قشیری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

«الخلاف» یا «تلخیص الخلاف» که انتخابی از کتاب «خلاف» شیخ طوسی است؛ اجازه‌ای به ناصر بن ابراهیم برمی در ۸۷۳ ق.

الاعلام (۸/ ۲۰۶)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۳۳)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۲۶، ۳۷۹)، الذریعه (۴/ ۴۳۸، ۵/ ۲۷۹، ۹/ ۱۰۸۶، ۱۱/ ۸۸، ۱۶/ ۲۰، ۱۸/ ۲۱-۲۰، ۲۲/ ۴۰۰)، روضات الجنات (۷/ ۱۵۹-۱۶۱)، ریحانه (۳/ ۴۸۳-۴۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۳۷-۱۳۸)، فوائد الرضویه (۶۶۶)، لغت نامه (ذیل / صیمری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۱۶-۳۱۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۶۹).

صیمری، نصیرالدین حسین بن مفلح بن حسین/ حسن. (وف ۹۳۳ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه و زاهد. اخلاقی پسندیده داشت و بسیار اهل عبادت بود و بر مستحبات مواظبت می نمود به طوری که او را مستجاب الدعوه می دانستند. نزد پدرش فقه آموخت و از محقق کرکی با اجازه حدیث روایت کرد. شیخ یونس مفتی اصفهان و شیخ یحیی بن حسین از شاگردان وی می باشند. در سنی متجاوز از هشتاد در قریه سلماباد دزگذشت و در همان جا دفن شد. از آثارش: «الایقاعات فی العقود و الایقاعات»؛ «محاسن الکلمات فی معرفة النیات»؛ «المنسک الكبير» یا «النسک الكبير» یا «مناسک کبیر» یا «مناسک الحج»؛ «الامثلة الصیمریة»، مسائلی که برای محقق کرکی فرستاده و جواب گرفته است؛ «جواز الحكومة الشرعية».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۷۵-۱۷۴)، ابضاح المکنون (۲/ ۱۴۱، ۴۴۰)، الذریعه (۲/ ۸۹، ۵/ ۵۰۸، ۲۰۴/ ۲۳۳، ۲۰/ ۱۲۷-۱۲۸)، روضات الجنات (۷/ ۱۶۱)، ریاض العلماء (۲/ ۱۷۸-۱۸۰)، ریحانه (۳/ ۴۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۶)، فوائد الرضویه (۱۶۱)، لغت نامه (ذیل / حسین)، معجم المؤلفین (۴/ ۶۳).

کثانی و قاضی ابوعبدالله دامغانی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده اند. در بغداد درگذشت و در منزلش در درب زرادین به خاک سپرده شد. از آثارش: «اخبار ابی حنیفه و اصحابه»، که کتابی حجیم است؛ شرح «مختصر الطحاوی»، در فروع حنفیه، در چندین مجلد.

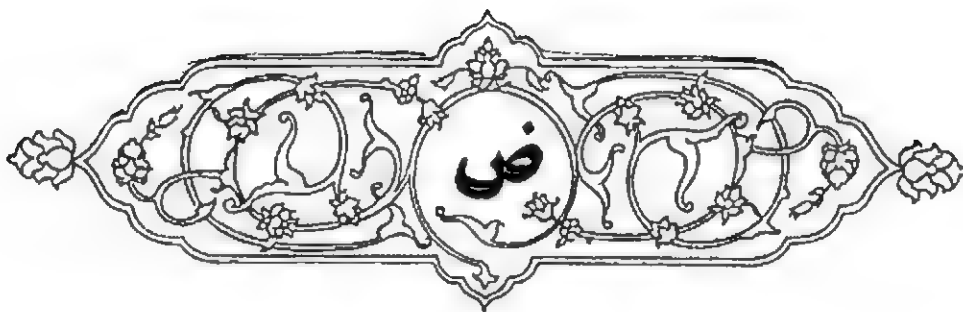
الاعلام (۲/ ۲۶۷)، انساب سمانی (۳/ ۵۷۶)، تاریخ بغداد (۸/ ۷۸-۷۹)، سیرالنبله (۱۷/ ۱۶۱۵-۱۶۱۶)، شذرات الذهب (۳/ ۲۵۶)، المعبر (۲/ ۲۷۲)، الکامل (۸/ ۴۱)، کشف الظنون (۱۶۲۸، ۱۸۳۷)، معجم البلدان (۳/ ۲۹۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۵)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۰)، هدیة العارفین (۱/ ۳۰۹).

صیمری، ابوعنسی محمد بن اسحاق عنسی. (وف ۲۷۵ ق)، منجم، ریاضیدان، ادیب و شاعر. به بغداد رفت و ندیم متوکل شد. از آثار وی «اصل الاصول»، در هیأت و نجوم است که متضمن بسیاری از اقوال ایرانیان در مسایل نجومی می باشد.

انساب سمانی (۳/ ۵۷۷)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۳/ ۸۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۸۶).

صیمری، مفلح بن حسین/ حسن بن رشید. (وف بعد از ۸۷۳ ق)، فقیه و شاعر امامی. نسبتش به صیمر خوزستان می رسد. با محقق کرکی معاصر و از تلامذه ابوالعباس احمد بن فهد حلی، صاحب «عدة الداعی» بود و از وی روایت کرده است. شیخ سلیمان بحرانی او را با صفت فقیه علامه توصیف نموده است. از آثارش: «غایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام»؛ «کشف الالتباس»، در شرح «الموجز» استادش، ابوالعباس احمد بن فهد حلی؛ «التیسینات فی الارث و التورثات»؛ «التنبیه علی غرائب من لایحضره الفقیه»؛ «جواهر الکلمات فی العقود و الایقاعات»؛ «مختصر الصحاح»؛ «منتخب





ضابط اصفهانی، محمد ابراهیم. (س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. بعضی از تذکرة‌ها صاحب عنوان را تحت نام ضابط گیلانی آورده‌اند. از اوست:

مطلع خورشید رخسار تو را ای مه سرشت
بر بیاض دیده می‌باید به خون دل نوشت
تذکرة روز روشن (۴۸۸)، تذکرة المعاصرین (۲۱۹، ۲۷۵)،
الذریعة (۶۲۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۷۱).

ضبی اصفهانی، ابومضر محمود بن جریر. (وف ۵۰۷/۵۰۸ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و طبیب. ملقب به فریدالعصر. نخستین کسی بود که مذهب کلامی معتزله را در خوارزم رواج داد. چون ضبی در صرف و نحو و لغت عرب استاد زمان خود و در انواع علوم ضرب‌المثل بود، افراد بسیاری برگردش جمع شدند و مذهب او را پذیرا گشتند. او مدتی در خوارزم اقامت نمود و مردان بزرگی چون زمخشری و جمعی دیگر از بزرگان را در محضر خود تربیت کرد و آنها از علوم و معارف و مکارم اخلاق وی استفاده کامل کردند. در مرو درگذشت. زمخشری در سوگ او مرثیه گفت. از آثارش: «زادالراکب»، مجموعه‌ای در شعر، ادب و اخبار.

الاعلام (۲۲/۸)، ریحانه (۳۳۵/۲)، کشف الظنون (۹۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/محمود)، معجم الادبا (۱۹/۱۲۴-۱۲۳)، معجم المؤلفین (۱۵۷-۱۵۶/۱۲).

معروف به ابن ابی عاصم. ظاهری مذهب بود و قیاس به کار نمی‌برد. وی از مشاهیر محدثین بود که به دنبال حدیث در کوفه و بصره و بغداد و دمشق و مصر و حجاز از محدثین بسیاری چون جند مادری‌اش، موسی بن اسماعیل، و ابولید طیالسی و ابرعمر حوضی و شیبان بن فرخ و ابراهیم بن محمد شافعی و دیگران حدیث شنید. دخترش ام ضحاک عاتکه و قاضی ابواحمد عسال و عبدالرحمن بن محمد بن سیاه و احمد بن محمد بن عاصم و احمد بن بندار و ابو عبدالله محمد کسائی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن ابی عاصم پس از وفات صالح بن احمد بن حنبل به مدت شانزده سال، از ۲۶۹ تا ۲۸۲ ق، در اصفهان قضاوت می‌کرد. حدود سیصد تصنیف او، در فتنه صاحب الزنج، در بصره به یغما رفت و او از حفظ، پنجاه هزار حدیث را بازنوشت. آثار به جامانده از او: «الدیات»، که در قاهره چاپ شده؛ «المسند الکبیر»، شامل پنجاه هزار حدیث؛ «الاحاد و المثانی»، شامل بیست هزار حدیث؛ «السنة»؛ «الاوائل».

الاعلام (۱/۱۸۱-۱۸۲)، انساب سمانی (۳/۲۸۶)، تذکرة القبور (۳۹۱-۳۹۲)، الجرح و التعديل (ج ۱، ق ۱/۶۷)، ریحانه (۷/۴)، سیرالنبلأ (۱۳/۲۳۹-۲۳۰)، شذرات الذهب (۲/۱۹۵-۱۹۶)، المعبر (۱/۴۱۳-۴۱۴)، الکنی و الالقاب (۲/۲۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/۳۶)، النجوم الزاهرة (۳/۱۳۷)، الوافی بالوفیات (۷/۲۶۹-۲۷۰).

ضحاک شیبانی، ابویکر احمد بن عمرو بن ابی عاصم. (۲۰۶-۲۸۷ ق)، حافظ، محدث، فقیه و قاضی.

ضرابی، مسعود. (تو ۱۲۹۲ ش)، چشم پزشک. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند و

در ۱۳۱۱ ش رهسپار فرانسه شد و در شهر بر دو و پس از آن در پاریس در دانشکده طب به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۷ ش در رشته چشم پزشکی موفق به اخذ درجه دکتری شد. سپس به ایران بازگشت و از ۱۳۲۰ ش به سمت دانشیار بخش چشم دانشکده پزشکی منصوب شد. اثر وی: «چشم پزشکی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۷۹-۱۸۰).

ضرابی، ملوک. (۱۳۷۸-۱۳۸۹ ش)، خواننده و نوازنده. از سیزده سالگی فعالیت‌های هنری خود را آغاز کرد. وی مدتی نزد خواننده معروف، اقبال آذر آواز را فراگرفت و صفحه‌هایی از او ضبط شد. با تأسیس رادیو، به آنجا رفت و در بعضی از برنامه‌ها شرکت جست. ضرابی در نمایشنامه‌های جامعه بارید به سرپرستی مهرتاش همکاری داشت و در خواندن تصنیف و آهنگهای ضربی ماهر بود. از این بانوی خواننده صفحه‌های بسیاری باقی مانده که بهترین معرف هنری اوست.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۱-۲۰۰، ۲۰۸-۲۰۷، ۲۴۰، ۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۲/۴۸۸، ۶۰۲، ۶۵۰، ۶۸۹-۶۹۰، ۷۳۵)، سرگذشت موسیقی (۱/۴۴۰-۴۵۴)، سیمای هنرمندان (۱/۵۰، ۶۵، ۱۶۸، ۲۸۵، ۴۱۱)، کارنامه زنان (۱۹۲-۱۹۳).

ضرابی شیرازی، عبدالله، فرزند میرزا علی. (تو ۱۲۷۵ ش)، شاعر، متخلص به ضرابی. وی علوم قدیمه را آموخت و زبان انگلیسی را خوب می‌دانست. وجه تسمیه نام خانوادگی و تخلصش این است که جدش رئیس ضرابخانه فارس بود. وی بیشتر عمر خود را صرف تدریس در مدارس جدید کرد و چندی صاحب امتیاز روزنامه «عدالت» و مدیر مجله «جهان نما» بود.

تاریخ جراید (۲/۱۸۶)، دانشمندان و سخن سریان فارس (۳/۴۸۵-۴۸۷).

ضعیف اصفهانی، محمد اسماعیل. (تو ۱۳۲۵ ق)، شاعر، متخلص به ضعیف. در اصفهان به دنیا آمد. روزگار به کفاشی می‌گذراند و از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

تا ابد مهر تو بیرون نرود از دل ما
در ازل شد چو ز عشق تو سرشته گل ما

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۲۱).

ضعیفی سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. مشهور به بسی بی ضعیفی. از اهالی نیشابور و معاصر آرزوی سمرقندی و حکیم آذری طوسی (م ۸۶۶ ق) بود. از اوست:

در دلم بود آرزویت بیش از هر آرزو
دیدم آن روی و فزون شد آرزو بر آرزو
از راسه تا پروین (۱۶۱-۱۶۲)، الذریعه (۹/۶۲۵)،
ریاحین الشریعه (۴/۳۷۱-۳۷۲)، زنان سخنور (۱/۳۰۵)، صبح گلشن (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۱)، مشاهیر زنان (۱۴۵).

ضعیفی نیشابوری - ضعیفی سمرقندی.

ضمیر اصفهانی، تقی حلوائی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ضمیر. از شاعران اصفهان بود که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا به جمع آوری ثروت پرداخت و پس از چندی به وطن خود بازگشت. ضمیر در سرودن شعر توانا بود و بیشتر در قالب غزل طبع آزمایی می‌کرد. از اوست:

بیستون را چون در خیبر به زور تیشه کند
عشق رنگ حیدری بر بازوی فرهاد بست
تذکره نصرآبادی (۴۱۹)، الذریعه (۹/۶۲۶)، صبح گلشن (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲)، کاروان هند (۱/۷۵۲).

ضمیری اصفهانی، کمال الدین حسین، فرزند محمد. (وف ۹۷۳ ق)، شاعر، متخلص به ضمیری. ملقب به خسرو ثانی. از شاعران بزرگ اصفهان بود. از روزگار جوانی به کسب دانش و ادب پرداخت و در محضر میر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی دانش آموخت و طب و ریاضی و نجوم را فراگرفت و در رمل مهارت یافت و از همین راه به خدمت شاه طهماسب و خاندان شاهی راه یافت و تا آخر عمر به همین شغل روزگار گذراند. مولانا کمال الدین در آغاز شاعری به مناسبت شغل پدرش، باغبان تخلص می‌کرد و بعد از آن تخلص ضمیری را اختیار کرد و به همین نام شهرت یافت. او با شاعران معروف زمان خود مانند شرف و محتشم و حسابی معاشر بود. ضمیری از شاعران پرکار عهد خود و در قصیده و غزل و مثنوی

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۷-۲۷۹)، تحفه سامی (۲۲۵-۲۲۴)، صبح گلشن (۲۵۸-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲-۵۷۳)، کشف الظنون (۱۰۶۴، ۱۹۲۳)، لغت نامه (ذیل / ضمیری)، مجمع النواص (۱۷۸-۱۷۹).

ضیاء اصفهانی، ملا محمد حسین، فرزند محمد اسماعیل. (وف ۱۲۶۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ضیاء. اجدادش از فضلا و علما بودند و در زمان نادر شاه افشار می زیستند. از طرف مادر نسبش به میرزا مهدی خان منشی، صاحب «جهانگشای نادری»، می رسید. ضیاء از معاصران دوره فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود و در علوم ظاهری و هیئت و نجوم و هندسه و حساب مهارت داشت و از مداحین متوجهر خان معتمدالدوله به شمار می رفت. او هفت خط را خوش می نوشت و در شکسته و نستعلیق مهارت بسزایی داشت. وی بیشتر اوقات خود را با ادبا و شعرا می گذراند و اشعارش در برخی تذکرةهای معاصر آمده است. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. مؤلف «الذریعه» به نقل از «مدایح معتمدی»، وفات وی را ۱۲۶۳ ق ذکر کرده است. از آثارش: دو قطعه به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «...محمد حسین ضیاء»؛ تعلیقات به خط نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «...محمد حسین متخلص بضیاء الارجانی سنة ۱۲۵۰...»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۱)، تاریخ اصفهان (۱۹۲-۱۹۳)، تذکرة القبور (۲۹۳)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۷۴-۱۰۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۲۸)، فرهنگ سخنوران (۵۷۳).

ضیاءالدین. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. از شاعران روزگار سلطان محمد بن تکش خوارزمشاه (م ۶۱۷ ق) و از معاصران سیف اسفرنکی بود. ضیاءالدین، زمانی که شاه لفظ سنجر را بر القاب خود افزود، قصیده ای در این رابطه سرود. از اوست:

سلطان علاه دنیا سنجر که ذوالجلال
از خلق برگزیدش و جاه و جلال داد
شاه عجم سکندر ثانی که رای او
بر فتح ملک ترک حشم را مثال داد
حبیب السیر (۲/ ۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۶۲۹)، لغت نامه (ذیل / ضیاءالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۵).

توانا و از این جهت با امیر خسرو دهلوی همانند بود و به همین سبب است که او را خسرو ثانی می نامند. وی در اصفهان فوت کرد و در همان جا دفن شد. از آثارش: شش مثنوی به نامهای: «ناز و نیاز»، «بهار و خزان»، «لیلی و معجون»، «وامق و عذرا»، «جنة الأخیار» یا «حسنه الاخبار» و «اسکندر نامه»؛ هفت دیوان به نامهای: «سفینه اقبال»، «صورت حال»، «کنز الأقوال»، «عشق بی زوال»، «صیقل ملال»، «عذر مقال»، «قدس خیال» یا «قدس خصال»؛ «مجموعه اجلال»، شامل چهار دیوان، در برابر غزلیات سعدی، به نامهای: «طاهرات»، «صنایع»، «بدایة الشعر» و «نهاية السحر». ضمیری همچنین «عیون الزلال» را در جواب خواجه حافظ شیرازی، «آینه جمال» را در جواب بابا فغانی، «معراج الآمال» را در جواب مولانا جامی و «انیس الیالی» را در جواب لسانی نوشته است.

آشکده آذر (۳/ ۹۵۸-۹۶۳)، ابضاح المکنون (۱/ ۱۹۸، ۳۶۹، ۲/ ۶۹۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۹۴-۷۰)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/ ۸-۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۶)، تحفه سامی (۲۲۳-۲۲۴)، تذکرة القبور (۲۹۹-۳۰۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۰۵)، الذریعه (۷/ ۲۶۰-۲۶۱، ۹/ ۶۴۶-۶۴۷، ۱۸/ ۳۹۴، ۱۹/ ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۷۹، ۳۱۶، ۳۳۱)، ریحانه (۵/ ۸۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۵۷۲)، لغت نامه (ذیل / ضمیری)، مجمع النواص (۱۳۶-۱۳۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۰۹-۷۱۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۱۵)، مکتب وقوع (۲۹۶-۳۱۵)، هدیه العارفین (۱/ ۳۱۹-۳۲۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۱۷-۴۲۱).

ضمیری قمی - ضمیری همدانی.

ضمیری همدانی، فرزند مولانا خیرانی قمی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قم بود، ولی چون در همدان تولد یافت و در همان جا بالید به همدانی مشتهر شد. ضمیری شاعری درویش نهاد و وارسته و بی التفات به مادیات و خوش محاوره بوده است. زمانی قصیده ای در نزد شاه اسماعیل ثانی (۹۸۴-۹۸۵ ق) خواند و چون اشعارش توهین به اهل مجلس تلقی شد شاه فرمان داد تا روی او را سیاه کنند و در شهر بگردانند. ضمیری در علم رمل و اسطرلاب نیز مهارت داشت. از آثار وی: «شمع و پروانه»؛ «ناهید و بهرام».

ضیاءالدین اردوبادی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به شفیعی/شفیعی. وی شرحی بر «معنیات» میرحسین معمای نیشابوری (تألیف شده در ۹۰۴ ق) نوشته است. تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۱۹، ۵/ ۴۰۰)، کشف الفنون (۱۷۴۲)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین).

ضیاءالدین تبریزی. (وف ۷۰۳/۷۱۳ ق)، شاعر. در سرودن شعر، بویژه رباعی، مهارت داشت. در تبریز درگذشت و در قبرستان چرنداب دفن شد. تاریخ گزیده (۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، تذکره روز روشن (۴۸۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۳۹۹-۴۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۲۹)، سخنوران آذربایجان (۴۹۵)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۵).

ضیاءالدین خجندی ← ضیایی خجندی.

ضیاءالدین راوندی ← راوندی کاشانی، ضیاءالدین ابوالرضا.

ضیاءالدین طباطبایی یزدی ← طباطبایی، سید ضیاءالدین.

ضیاءالدین قزوینی، عیبدالله بن سعد بن محمد بن عثمان. (وف ۷۸۰ ق)، دانشمند و شاعر. در معانی، بیان، فقه، اصول، کلام و تفسیر استاد بود. عزالدین بن جماعه و ملا سعدالدین تفتازانی از شاگردان وی بودند. ربحانه (۴/ ۹۸)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، مینودر (۲/ ۴۸۵-۴۸۴).

ضیاءالدین محمد اکرمی ← اکرمی قزوینی، ضیاءالدین محمد.

ضیاءالدین یوسف، فرزند مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی. (۸۸۲-۹۱۹ ق)، دانشمند. اهل جام و از شاگردان علامه تفتازانی بود و در علوم معقول و منقول زمان خود استادی و مهارت داشت. در تبریز درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. ضیاءالدین در خوشنویسی نیز دست داشت و خط نستعلیق را به شیوه میرعلی هروی خوش می‌نوشت. پدرش، کتاب «بهارستان» و رضی‌الدین

لاری شرح بر «نفحات الانس» را برای وی نوشته‌اند. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۲)، از سعدی تا جامی (۷۶۳، ۷۷۴)، بهارستان جامی (مقدمه/ ۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۰، ۵۱۵)، حبیب السیر (۲/ ۳۸۶)، رشحات عین الحیات (۱/ ۲۸۵-۲۸۳)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، نفحات الانس (مقدمه/ شانزده، چهل و دو).

ضیاءالذاکرین، شیخ طاهر ضیاء رسایی. (وف ۱۳۲۵ ش)، ذاکر، موسیقیدان و خواننده. ملقب به ضیاءالذاکرین. از هنرمندانی بود که در گرفتن ضرب مهارت و به تمام گوشه‌های ردیف آواز ایرانی آشنایی داشت. وی آهنگ و وزن تصنیف‌هایی را که در دوره قاجاریه معمول و یا از قدیم بازمانده بود، به خوبی می‌دانست و تصنیف‌های قدیم را بسیار خوب می‌خواند، ولی چون لباس روحانیت به تن داشت، سعی می‌کرد که صدایش در جایی مضبوط نباشد. نام خانوادگی وی رسایی بود، اما چون ذاکر امام حسین (ع) بود، نام ضیاءالذاکرین را برای خود برگزید. او بیش از صد سال عمر کرد. وی مرید شیخ عبدالله حایری و غلامحسین بنان بود. حاتم عسکری از شاگردان او است. تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۴، ۵۹۲، ۶۷۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۸، ۴۰۰، ۴۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۸-۱۵۶).

ضیاءالسلطنه قاجار، شاه بیگم، فرزند فتحعلی شاه. (ز ۱۲۶۵ ق)، شاعر و خطاط. ملقب به ضیاءالسلطنه. وی خواهر محمود میرزا قاجار، مؤلف تذکره «نقل مجلس» و «سفینه‌المحمود» و دیگر کتب است. مادرش مریم خانم، زنی یهودی بود که پس از ازدواج با شاه مسلمان شد. ضیاء تحت نظر مهدعلیا، مادر شاه، پرورش یافت و بسیار مورد توجه شاه بود. فنون شعر و ادب را مدتی نزد برادر خود فراگرفت. خط شکسته و کتابت را خوش می‌نوشت و در هنر خیاطی و نقاشی نیز استاد بود. شاه بیگم به دلیل فضایل و کمالاتی که دارا بود از طرف پدر لقب ضیاءالسلطنه یافت و مسئولیت‌های مهمی از جمله تصدی قرائت و تحریر نامه‌های محرمانه را برعهده گرفت. وی در سی و هفت سالگی به ازدواج میرزا مسعود خان گرمودی انصاری، وزیر امور خارجه، درآمد. وی صاحب طبعی موزون و اشعاری لطیف بود و به خواهش او، محمود میرزا تذکره «نقل مجلس» را نوشت. از آثار وی: قرآن حلی،

مبشّره.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۹۳-۱۲۹۶)، تاریخ مغول (۵۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۹، ۱۸/ ۲۹۸)، ریحانه (۶/ ۱۵۳-۱۵۴)، سبک شناسی (۳/ ۲۵۷)، صبح گلشن (۵۱۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۳-۵۶۴)، هدیه المارّین (۱/ ۴۲۹).

ضیاء الواعظین، سید ابراهیم ضیاء. (۱۳۲۲-۱۲۶۷) ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. اصلش از یزد بود و در شیراز به دنیا آمد و تا بیست و پنج سالگی در همان‌جا به تحصیل اشتغال داشت. پس از آن به هندوستان رفت و مدتی با مدیر روزنامه «جبل المتین» در کلکته همکاری کرد. پس از بازگشت به وطن، در ۱۲۹۵ ش در شیراز به زندان انگلیسی‌ها افتاد. پس از آزادی به تهران آمد و در ۱۳۰۰ ش روزنامه «ایران آزاد» را تأسیس کرد و در نتیجه نشر مقالات انتقادی شدید، به هندوستان تبعید شد، اما چون به شیراز رسید به کمک مردم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب و در ۱۳۰۲ ش رهسپار تهران شد و در همان سال مدرسه صنعتی شیراز را تأسیس و روزنامه «ایران آزاد» را مجدداً منتشر کرد. وی در دوره پنجم دوباره به سمت نمایندگی مجلس انتخاب شد. در ۱۳۱۱ ش از سیاست کناره گرفت. اثر وی: «اولین راپرت مدرسه صنعتی فارس» می‌باشد.

تاریخ جراید (۱/ ۳۱۸-۳۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۸۹-۴۹۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۳۷-۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۱-۷۲).

ضیابادی قزوینی، سید محمد. (س چهاردهم ق)، عالم دینی و واعظ. در ضیاباد قزوین به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را در قزوین خوانده و به قم مهاجرت نمود. در مدرسه فیضیه سکونت اختیار کرد و سطوح وسطی و عالی را نزد مدرّسین بزرگ حوزه خواند و چندین سال در درس خارج آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی و دیگران شرکت نمود. آن‌گاه به تهران آمد و به انجام خدمات دینی و اقامه نماز پرداخت. آثار آموزنده‌ای دارد که یکی از آنها «قساوت» می‌باشد.
گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۸۳).

ضیای اردوبادی - ضیایی اردوبادی.

جلد ساغری، دو صفحه افتتاح و متن و حاشیه مذهب مرصع، نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: ... ضیاءالسلطنه... بنت... فتحعلیشاه... سال ۱۲۶۵ ق، در آستانه حضرت معصومه قم؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶)، از رابعه نا پروین (۱۶۳-۱۶۴)، تاریخ عضدی (۲۵-۲۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۲۲، ۳/ ۱۵۹۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۰)، زنان سخنور (۱/ ۳۰۶-۳۱)، کارنامه زنان مشهور (۹۲-۹۳)، مشاهیر زنان (۱۴۶-۱۴۷)، مصطفی خراب (۱۱۸-۱۱۹).

ضیاءالعلماء، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا یوسف شمس‌العلماء. (۱۳۰۳-۱۳۳۰ ق)، روزنامه‌نگار. از اهالی تبریز بود. گذشته از دروس قدیمه به زبانهای اروپایی نیز تسلط داشت. طرفدار مشروطه خواهان آذربایجان بود. در ۱۳۲۴ ق پس از کسب امتیاز هفته‌نامه «اسلامیه» به نشر آن به صورت چاپ سنگی اقدام نمود. مدتی هم ریاست دادگستری تبریز را به عهده داشت. روسها او را به همراه هفت نفر دیگر، در روز عاشورا، در تبریز به دار آویختند.
تاریخ جراید (۱/ ۱۷۰)، شرح حال رجال (۱/ ۵۸-۵۹)، (۵/ ۱۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۱)، (۴/ ۲۷۲۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۶۸).

ضیاء قاجار - ضیاءالسلطنه قاجار.

ضیاء نخشب بدایونی، سید ضیاءالدین محمد. (و/ ۷۵۰/ ۷۵۱ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نخشب یا ضیاء نخشب. از مردم نخشب (نسف) سمرقند بود. در جوانی از ایران به هندوستان رفت و در آن سامان به یادگیری زبان سانسکریت پرداخت و آناری چند از آن زبان به فارسی ترجمه کرد. او شاگرد نظام‌الدین اولیاء بود و با پادشاهان خلجی هندوستان رابطه نزدیکی داشت. ضیاءالدین برخی از آثار خود را به نام قطب‌الدین مبارکشاه خلجی تألیف کرده است. او مردی زاهد و صوفی مشرب بود و در بعضی از آثارش نشانه‌هایی از افکار صوفیانه دیده می‌شود. در دهلی درگذشت. از آثارش: «سیلکی سلوک»، «طوطی نامه»، «کلیات و جزویات»، که مجموعه‌ای از مقالات آمیخته به نثر و نظم درباره جسم آدمی است؛ داستان «گلرین»، کتابی است در سرگذشت معصوم شاه و دختری به نام نوشابه، که از جمله کتب بسیار معروف ضیاء شمرده می‌شود؛ «لذّة النساء»؛ «عشره

هندوستان سفر کرد و بعد از بازگشت روانه زیارت خانه خدا شد و از آنجا به عتبات رفت و مدت هفت سال در آن سامان مسکن گزید و به امور علمی مشغول شد. به گفته تقی کاشانی "ضیاءالدین در اقسام علوم معقول و تمامی فنون منقول سرآمد علمای زمانست و پیشوای دانشمندان دوران" و در سرودن شعر نیز توانا بوده است. وی به قولی در کاشان درگذشت و به روایتی در اجمیر هندوستان.

تذکره نصرآبادی (۱۶۱)، حذیفه لشعراء (۲/ ۱۰۷۹-۱۰۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، ریاض المارین (۱۰۱)،

ریحانه (۴/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۷۵)، کاروان هند

(۱/ ۷۵۳-۷۵۶)، لغت نامه (ذیل / ضیاء)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۴).

ضیای کفرانی ← ضیای اصفهانی.

ضیایی اردبیلی ← ضیایی اردوبادی.

ضیایی اردوبادی، مولانا ضیاء. (وف ۹۲۷ ق)، شاعر، متخلص به ضیایی. از سخن‌سرایان آذربایجان و از معاصران سلطان حسین بایقرا و یعقوب میرزای آق‌قویونلو بود. برای تحصیل به هرات رفت و در آنجا مورد توجه امیر علیشیر نوایی قرار گرفت. وی به دقت ذهن و حدت فهم شهرت یافت و اکثر قصایدش در لغز و معما است. در اواخر دوره گورکانیان، ضیایی به تبریز بازگشت و در ۹۰۲ ق قصیده‌ای در جلوس احمد بیگ بن اغرلو محمد بن اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو گفت. مدفن وی در تبریز است. در تذکره «مجالس النفائس» شرح حال او تحت عنوان ضیایی تبریزی آمده است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۰۳-۱۰۴)، احسن التواریخ، توضیحات

(۶۶۳-۶۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی

(۲۱۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۸۷)، حبیب السیر

(۴/ ۶۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۱-۲۴۲)، الذریعه

(۹/ ۶۲۸، ۶۳۲)، فرهنگ سخنوران (۵۷۶)، لغت نامه

(ذیل / ضیاء)، مجالس النفائس (۶۴-۶۵، ۲۳۷-۲۳۸).

ضیایی بلخی، ضیاءالدین واعظ. (س ششم ق)، شاعر و واعظ. از واعظان و شاعران بنام بلخ بود که در همان شهر مسکن داشت و به امر موعظه مشغول بود. به آورده «مجمع الفصحا»، عوفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را ملاقات کرده و فاضل خوانده است. از اوست:

ضیای اصفهانی، نورالله. (وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر. از قریه کفران از توابع اصفهان بود و به همین جهت به ضیای کفرانی مشهور است. او از جمله بزرگان اصفهان و در روزگار شاه عباس از کاتبان دیوان بود. وی طبع خوشی داشت و در سرودن شعر توانا بود.

آتشکده آذر (۳/ ۹۶۳-۹۶۶)، تذکره روز روشن (۴۹۰)،

تذکره القبور (۳۹۴)، تذکره نصرآبادی (۸۹-۹۰)، عالم آرای

عباسی (۱/ ۱۶۶)، لغت نامه (ذیل / ضیاء)، مجمع

الفصحا (۵/ ۷۱۱-۷۱۳).

ضیای تبریزی ← ضیایی اردوبادی.

ضیای سنجری، ضیاءالدین. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به فخرالشعراء. از شاعران دوره سلجوقی بود. گویا «دیوان» شعری نیز داشته است.

فرهنگ سخنوران (۵۷۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۲۸-۴۲۹)،

لغت‌نامه (ذیل / ضیاءالدین، سنجری).

ضیای قزوینی، محمد یوسف. (س یازدهم ق)، شاعر. متخلص به ضیاء. اهل قزوین بود. ابتدا دستورنویس بود و بعد از آن مستوفی موقوفات کشور شد. ضیاء بارفرزندان خود روانه هندوستان شد و همان جا درگذشت. او در ۱۰۳۲ ق آن‌گاه که شاه عباس عازم عراق بود ابیاتی به عنوان ماده تاریخ سرود. مؤلف «مینودر» ضیای قزوینی صاحب «دیوان» را از ضیای قزوینی ضابطه‌نویس جدا کرده و برای هر یک شرح حالی جداگانه ذکر کرده است. در «فرهنگ سخنوران» نام وی میرزا یوسف کاتب ذکر شده است.

تذکره نصرآبادی (۸۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، صبح گلشن

(۲۵۹)، عالم آرای عباسی (۲/ ۹۹۸)، فرهنگ سخنوران

(۵۷۵)، کاروان هند (۱/ ۷۵۲-۷۵۳)، موادالتواریخ (۶۷)،

(۷۳۲)، مینودر (۲/ ۴۸۴).

ضیای کاشانی، ضیاءالدین محمد، فرزند آخوند نور رازی. (وف ۱۰۲۴/۱۰۲۵ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ضیاء. اصل وی از ری بود، در کاشان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. او و پدرش هر دو از عالمان کاشان بودند. او نزد مولانا ابوالحسن دانشمند درس خواند و صحبت و درس مولانا حبیب‌الله باغ‌نوی شیرازی، معروف به میرزا جان، را نیز درک کرد. وی مدتی کوتاه به

زهی در شأن تو منزل همه آیات سلطانی
بدیده عقل در دست تو رایات جهانبانی
الذریعه (۹/ ۶۲۹)، لغت نامه (ذیل/ ضیاءالدین)، مجمع
الفصحا (۲/ ۸۲۵).

ضیایی خجندی، ضیاءالدین فارسی، فرزند
جلالالدین مسعود، (وف ۶۲۲ ق)، شاعر، متخلص به
فارسی. اصل او را از شیراز دانسته‌اند و گفته‌اند در جوانی
از آن شهر به خراسان رفت و در شهر خجند اقامت گزید.
ضیائی مداح ملک شاه سلجوقی بود. نسب وی به سلمان
فارسی می‌رسد و بدین سبب فارسی تخلص می‌کرد. وی
از شاگردان امام فخرالدین محمد بن عمر رازی و معاصر
شمس خاله بود. در هرات درگذشت. از آثار وی: شرحی
بر کتاب «المحصول» امام فخر رازی؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۲۷-۸۳۳)، تاریخ نظم و نثر
(۱۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۲۹-۶۳۰)، ریحانه (۲/ ۸)، صبح
گلشن (۲۵۹)، لغت نامه (ذیل/ خجندی و ضیاءالدین)،
مجمع الفصحا (۲/ ۸۴۵-۸۴۲)، مرآت الفصاحه (۳۶۴-
۳۶۵).

ضیایی دزفولی، ملا رشید/ ملا محمد رشید، فرزند
حاجی بابا، (۱۲۴۷ - ح ۱۳۳۲ ق)، فقیه، ادیب و شاعر
متخلص به ضیایی. تحصیلاتش را در دزفول گذراند. سپس
به نجف رفت و از محضر شیخ انصاری و میرزای شیرازی
چندین سال کسب فیض نمود. پس از گرفتن اجازه اجتهاد
به دزفول مراجعت نمود و به تدریس مشغول شد. چندی
هم در خرم‌آباد و بروجرد اقامت کرد. سپس به عراق رفت
و بعد از ۱۳۰۰ ق مجدداً به دزفول بازگشت و به تدریس و
ترویج علوم اسلامی و انجام وظایف شرعی پرداخت. او
بسیار زاهد و پرهیزگار بود به حدی که هیچ‌گاه از وجوه
خیراتی استفاده نکرد و از دست رنج و کسب و کار خود
روزگار می‌گذراند. میرزا هادی دزفولی از شاگردان اوست.
وی در مقبره استاد خود سید حسین بن عبدالکریم گوشه
در دزفول دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر که به نام
«اشعار ضیایی دزفولی»، در ۱۳۰۴ ق در بمبئی به چاپ
رسیده است.

ایمان الشیعه (۹/ ۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۲-۶۳۳)، طبقات
اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲۴-۷۲۵)، معجم رجال نجف
(۱/ ۳۰۸-۳۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۲۶)، میرزای
شیرازی (۱۴۱-۱۴۲).

ضیایی دهخوارقانی، حسین، فرزند ابوالقاسم
ضیاءالعلماء، (س چهاردهم ق)، مترجم. اثر وی ترجمه
«شوالیه دو مزون روژ» از الکساندر دوما (پدر) است که در
دو جلد، در ۱۳۰۶ ش، در تهران منتشر شد و چاپ دوم آن
در ۱۳۳۶ ش صورت گرفت.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۷۴)، مؤلفین کتب
چاپی (۲/ ۷۷۱).

ضیایی شیرازی، میرزا سید علی، فرزند سید باقر/
محمد باقر بهبهانی، (وف قبل از ۱۳۲۸ ش)، حکیم، فقیه،
طیب و شاعر، متخلص به ضیایی. از سادات حسینی
بهبهان بود که در شیراز سکونت داشت. به آورده تذکره
«شعاعیه» وی از جوانی در تحصیل حکمت الهی کوشید و
در فقه شاگرد آیت‌الله آقا سید کاظم یزدی بود و اجازه
اجتهاد از ایشان داشت. بعدها قاضی دادگستری شد و
سپس به سمت ریاست دادگستری مازندران ارتقا یافت.
اثر وی: «دیوان» شعر که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی
ملک موجود است.

آثار هجم (۵۶۱-۵۶۲)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۸۳-
۱۰۸۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹۲-
۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۶۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۷۴)،
مرآت الفصاحه (۳۶۵-۳۶۶).

ضیایی فارسی، سید علی - ضیایی شیرازی، میرزا
سید علی.

ضیایی کازرونی شیرازی، سید ضیاءالدین محمد
شلیع، (س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات کازرون بود که
در شیراز سکونت یافت و از فضلا و مدرمین آن شهر شد.
وی با رضاقلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»،
دوستی تمام داشت. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۸۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۳)، فارسنامه
ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، لغت نامه (ذیل/ ضیائی)، مجمع
الفصحا (۵/ ۷۱۳-۷۱۴)، مرآت الفصاحه (۳۶۷-۳۶۸).

ضیایی کرمانی، شاه ضیاءالدین میرم. (مقتول ۹۸۸
ق)، شاعر، متخلص به ضیائی. از مردم هرات بود. پدرش
خواجه علاءالدین، برادر خواجه افضل الدین محمد
کرمانی، بود که سالها سمت وزارت داشت. شاه
ضیاءالدین از جانب مادر، برادر امیر سلطان ابراهیم امینی

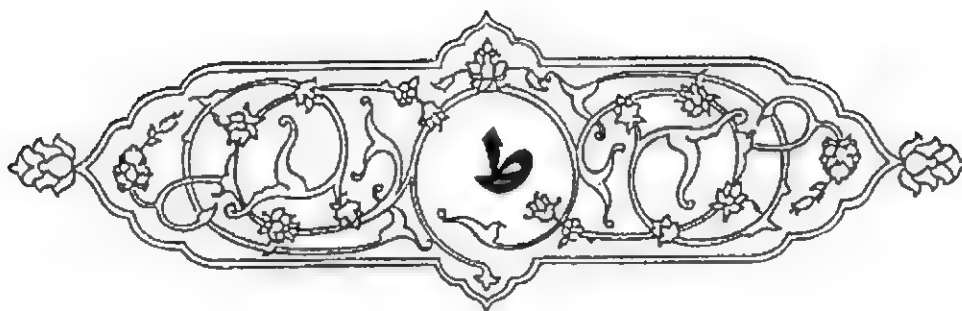
هروی، شاعر معروف، بود. وی در فن سیاق و علم شعر مهارت داشت و در روزگار شاه محمد خدا بنده در اصفهان وزارت داشته و در همان شهر به دست یوسف خان افشار کشته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۴)، تذکره شاعران کرمان (۳۴۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۱)، ریاض العارفین (۱۰۲)، ستارگان کرمان (۲۶۰)، لغت نامه (ذیل/ ضیاء).

ضیایی مرندی، میرزا جهانگیرخان حسینی، فرزند محبعلی خان (۱۲۷۵-۱۳۵۲ ق)، مترجم، مفسر و شاعر، مستخلص به ضیایی. معروف به مسجی، ملقب به ناظم الملک. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات و فراگیری فنون شعر و ادب از استادان زمان خود، وارد خدمات دولتی گردید و در وزارت خارجه به خدمت اشتغال ورزید و با زبان فرانسه آشنایی کامل یافت. ضیایی

در اواخر عمر به قم مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. وی را در روضه حضرت معصومه (س) دفن کردند. از آثار وی: «حقیقت نامه»، شعر، ترجمه وصیت نامه امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع)؛ «دیوان» شعر؛ «سیاست نامه»، شعر، که ترجمه عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر است؛ «قصیده مولودیه»؛ «وصیت نامه حضرت رسول (ص) به امیر المؤمنین (ع)»، شعر؛ تفسیر «سورة العصر»، به فارسی.

تربت پاکان قم (۱/ ۴۹۵-۴۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۲)، الذریعه (۴/ ۳۳۸، ۹/ ۶۳۳)، ریحانه (۶/ ۱۲۴-۱۲۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۲۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۷۶-۲۳۷۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۹۶، ۱۵۴۵-۱۵۴۶، ۲/ ۲۰۵۳، ۲۵۵۰، ۳۳۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۲۷-۴۲۸).



حدیث از چهل شیخ و استاد و هر یک از احادیث از یکی از صحابه پیامبر (ص) است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۶۰-۳۶۲)، شذرات الذهب (۴/ ۱۷۵)، العبر (۳/ ۲۵)، كشف الظنون (۵۶)، معجم المؤلفين (۱۱/ ۱۸، ۲۵۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۳۴)، هدیة العارفين (۲/ ۹۳).

طارمی، بابا دوست. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به طارمی. معروف به بابا دوست. از اهالی طارم بود و در فضل و دانش سرآمد. مدت دوازده سال در آستان قدس رضوی به خدمت مشغول بود. سپس از ایران به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت همایون پادشاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) رسید و از مصاحبان و مخصوصان او گردید. بعضی از تذکرها نام صاحب عنوان را میردوست آورده‌اند. از اوست:

فریاد که یا اهل وفا یار جفا کرد
افسوس که قطع نظر از صحبت ما کرد
با روی چو گل آینه بی‌بصران شد
قطع نظر از صحبت ارباب وفا کرد
الذریعه (۹/ ۶۳۶)، صبح گلشن (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹)، کاروان هند (۱/ ۷۵۶-۷۵۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۲).

طارمی، ملا علی محدث. (وف ۹۸۳/۹۸۱ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به طارمی. اهل طارم بود. در ابتدای عمر، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر به هندوستان

طائی شمیرانی، مرتضی، فرزند علی اکبر. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به طائی. در کاشانک نیاوران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به کار نجاری پرداخت. وی از کودکی به سرودن شعر روی آورد و در انجمن‌های ادبی تهران شرکت کرد و با بهره‌مندی از استادان، با فنون و رموز شعر آشنایی یافت. اشعار او بیشتر در قالب‌های کلاسیک بود و در انواع قالب‌های شعری مهارت داشت. از آثار وی: سه مجموعه شعر به نام‌های: کلیات «غزلیات»، کلیات «قصاید» و «خاطرات یک شب».

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۸۰-۲۳۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۴۱-۱۴۲).

طائی همدانی، ابوالفتح محمد بن ابوجعفر محمد بن علی. (۴۷۵-۵۵۵ ق)، حافظ، محدث و واعظ. در همدان به دنیا آمد. در خراسان و عراق و جبال از فید بن عبدالرحمن شعرانی و عبدالرحمن بن حمد دونی و ظریف بن محمد نیشابوری و ادیب محمد بن ابوالعباس ابیوردی و اسماعیل بن حسن منجبتی فرائضی و عبدالغافر بن محمد شیروی و علامه ابوالمحاسن رویانی و ابوالقاسم بن بیان رزاز و شیرویه دیلمی و ابن طاهر مقدسی و ابومحمد حسین بن مسعود بغوی و ابوبکر سمعانی حدیث شنید و نزد محیی‌السنه بغوی و سمعانی فقه آموخت. محمد بن عبدالله بن بناء صوفی و ابوعبدالله حسین بن زبیدی و برادرش، حسن، و گروهی در بغداد از وی حدیث شنیدند. وی در همدان درگذشت. اثر وی کتاب معروف «الاربعون حدیثاً» یا «الاربعین فی ارشاد السائرین الی منازل الیقین» یا «الاربعین الطائیة»، که چهل

(۲۸۵)، ریحانه (۲/ ۳۸۵-۳۸۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۳۹)، علماء معاصرین (۸۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۷-۱۶۸)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۱۷).

طارمی زنجان، عباس بن علی محمد حسن آبادی. (۱۲۹۵-۱۳۵۱ ق)، فقیه، اصولی و شاعر. اهل طارم سفلی، بین قزوین و زنجان، بود. پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۱۷ ق به نجف رفت و از محضر شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی و علامه یزدی استفاده نمود. آنگاه به زنجان بازگشت و برای مدتی مرجع امور دینی مردم شد. وی در تهران از دنیا رفت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهرری دفن شد. از آثارش: «قاعدة لا ضرر»؛ کتاب «منجزات المریض»؛ «کتاب فی الاصول»؛ «کتاب الوقف»؛ «نتیجة الحیاة»؛ «دیوان» شعر به عربی و فارسی؛ «ذخيرة الممات»، در مواعظ و مصائب.

تاریخ زنجان (۳۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۱۲-۱۰۱۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۱۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۶۲-۶۱).

طاطایی، حسینقلی، فرزند محمدخان. (تو ۱۲۸۲ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. ابتدا از پدرش گوشه‌ها و ردیفهای موسیقی ایرانی را فراگرفت و سپس در مدرسه موزیک نظام تحت نظر غلامرضا مین‌باشیان مشغول تحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل، نزد استادانی چون درویش‌خان و علیرضاخان چنگی و آقا میرزا عبدالله شاگردی کرد و نواختن ویولن را به خوبی فراگرفت و بعدها به اخذ دیپلم موسیقی از کشور فرانسه نایل آمد. طاطایی علاوه بر تدریس موسیقی سالها با رادیو همکاری داشت و سفرهای متعددی به کشورهای همسایه و اروپا برای اجرای کنسرت نمود و صفحاتی پر کرد. از آثار وی: «کوههای طلایی ایران»؛ «شبهای خوزستان»؛ «کنار کارون»؛ «قلب هنرمند».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۰، ۶۶۱)، مردان موسیقی (۲/ ۷۱-۶۸).

طاعتی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر. از مشایخ بزرگ خطه خوانسار بود، که علاوه بر مقام شیخی، شعر نیز می‌سرود و رباعیاتی چند از وی به جای مانده است. تذکره شعری خوانسار (۱۴۹-۱۵۰)، هفت قلم (۲/

رفت، چندی در آنجا بود، سپس به عربستان رفت و نه سال، در اماکن شریفه، کسب علوم متداوله و حدیث کرد و مجدداً به هندوستان بازگشت و در آن دیار با عزت زیست تا درگذشت. در تذکره «روز روشن»، شرح «مشکاة المصابیح» و شرح «فقه اکبر» از آثار وی ذکر شده است. تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۳۸۰)، تاریخ نظم و نشر (۵۴۸)، تذکره روز روشن (۴۹۲)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹)، کاروان هند (۱/ ۷۵۷-۷۵۸)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۲).

طارمی، نجم‌الدین. (س نهم ق)، مترجم. از بزرگان دربار میران شاه بن تیمور (م ۸۱۰ ق) بود. او در فن انشا تسلط داشت و به فرمان میران شاه کتاب «کامل التواریخ» ابن اثیر را به فارسی ترجمه کرد. تاریخ نظم و نشر (۲۵۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰).

طارمی زنجان، شیخ جواد بن ملا محرمعلی بن قاسم آب‌بری. (۱۲۶۳-۱۳۲۵ ق)، عالم، فقیه امامی، اصولی، متکلم، نحوی و مدرس. در آب‌بر، از نواحی طارم، به دنیا آمد. وی ابتدا در زنجان به تحصیل پرداخت، سپس به قزوین رفت و در خدمت علامه وقت شیخ علی قزوینی، صاحب حاشیه «قوانین»، مقدمات را فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات به عتبات مشرف شد و در حوزه درس حاج سید حسین کوهکمری و فاضل ابروانی و فاضل مامقانی و میرزای شیرازی حاضر شد و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد. پس از طی مراتب علمی، به زنجان بازگشت و به تدریس و تألیف و امامت جماعت پرداخت. وی در زنجان درگذشت و در جوار مزار سید ابراهیم به خاک سپرده شد. از آثارش: «الاصول الجعفریة»، در عقاید، به فارسی؛ «افضل المجالس فی المواعظ و المصائب»، که مقتلی است به فارسی؛ «تکمیل الایمان فی اثبات وجود صاحب الزمان (عج)»، به فارسی؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه «قوانین الاصول»؛ «ربیع المتجهدين»، در نماز شب؛ «الارث» و «الديات»، به فارسی؛ «شرح الاحتشام»، در شرح «نهج البلاغه»؛ «مشکل الرجال فی منتهی المقال»؛ شرح «الصمدیه»؛ «منتخب المعلوم»، در صرف و نحو؛ شرح «الدرة» سید مهدی بحر العلوم.

اعیان الشیعه (۴/ ۲۷۹)، تاریخ زنجان (۳۲۱۸-۳۲۲۰)، الذریعه (۱/ ۴۴۳، ۲/ ۱۷۹-۱۸۰، ۴/ ۴۱۸،

(۲۸۶-۲۸۵)

طاعتی رشتی، عبدالملی، فرزند اسماعیل. (۱۲۹۷-۱۳۵۷ ش)، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار. در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر به پایان رسانید و سپس به تهران آمد و در رشته زبان و ادبیات فارسی وارد دانشسرای عالی گردید و به دریافت لیسانس نائل شد و از آن پس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر ادبیات به رشت عزیمت کرد و پس از پنج سال به تهران بازگشت و ضمن تدریس در دبیرستان‌ها، دوره دکتری ادبیات را به پایان رسانید. وی مدتی اشعارش را در روزنامه‌ها و جراید به چاپ رسانید و مدتی نیز سردبیری روزنامه «سازمان» را به عهده داشت و از همکاران دهخدا در تألیف «لغت‌نامه» بود. از آثارش: رساله «دینداری، دکانداری نیست»؛ «حدیث سعدی»؛ «دفاع استالینگراد / لنینگراد»؛ تصحیح لغت‌نامه «صحاح الفرس»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/ ۲۸، ۹/ ۶۳۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۸۷-۲۳۹۱)، کتاب گیلان (۲/ ۵۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۶-۸۸۷)، نامها و نامدارهای گیلان (۳/ ۳۱۰-۳۱۱).

طاعتی رشتی، غلامرضا. (وف ۱۳۵۵ ش)، لیکوکار. سالها در کار نشر و پخش کتاب فعالیت می‌کرد و در زمانی که انجمن اخوت اولین کتابخانه عمومی را در شهر رشت بنیان گذاشت، طاعتی از یاران آن انجمن بود. همچنین در افتتاح کتابخانه کاوه با سید عبدالرحیم خلخالی همکاری داشت و مدتی نیز مدیریت آن کتابخانه به عهده طاعتی بود. وی بنیانگذار انتشارات طاعتی در شهر رشت می‌باشد.

آینده (س ۵، ش ۴-۶، ص ۲۰۷)، کتاب گیلان (۳/ ۴۸۹).

طاقی سجستانی هروی، ابو عبدالله محمد بن فضل. (وف ۴۱۶ ق)، صوفی. اهل طاق، شهر کوچکی نزدیک زرنج، و از عارفان بنام روزگار خویش بود که در علوم باطن و ظاهر مقام و درجه‌ای بلند داشت. او از مریدان موسی بن عمران جبرقتی به شمار می‌رفت و رسوم صوفیه و اشارات ایشان را نیکو می‌دانست و صاحب ولایت و کرامت و قراست بود. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری گوید: «مرکز هیچ بزرگی با هیبت‌تر از خواجه ابو عبدالله طاقی

ندیده‌ام و او پیر من است و استاد من، اگر او را نمی‌دیدم اعتقاد حنبلیان نمی‌دانستم.» در هرات درگذشت و در مقبره درب خوش دفن شد و شاهرخ میرزا بر سر تربت آن بزرگوار عمارتی عالی ساخت.

طبقات صوفیه هروی (۳۳۸، ۵۳۹، ۶۰۳)، مزارات هرات (۲۶-۲۴)، نفحات الانس (۳۴۱-۳۴۳).

طالب. (ز ۱۰۷۷ ق)، نقاش. هنرمند دوره صفویه بود که در مکتب اصفهان و شیوه رضا عباسی تصویرسازی می‌کرد. در تنها اثر وی که در کتاب «لاپتور» آمده، رقم او چنین یاد شده: «رقم زد ذره بیقدر طالب ۱۰۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب. (ز ۱۲۱۴ ق)، نقاش و مذهب. از هنرمندان دوره فتحعلی شاه قاجار بود که به آرایش و تذهیب‌کاری کتابهای مصور می‌پرداخت. تنها اثر وی در ذیل صفحات نسخه‌ای خطی از «زادالمعادی»، که نشانگر قدرت و مهارت نقاش می‌باشد، در داخل دو مستطیل، در طرفین آن نام باری تعالی نوشته شده و به خط شکسته رقم: «طالب شیوه هلالک من سنه ۱۲۱۴» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب آملی مازندرانی، محمد. (وف ۱۰۳۵/۱۰۳۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طالب. معروف به طالب. در آمل ولادت یافت و در همان جا تحصیل دانش و ادب کرد و از جوانی به شاعری روی آورد. در حدود بیست و شش سالگی مدح حکمران آمل گفت. در ۱۰۱۰ ق از مازندران خارج شد و مدتی در اصفهان اقامت کرد و با تقی‌الدین اوحدی ملاقات داشت. سپس به کاشان رفت و در آنجا ازدواج کرد. سپس از آن شهر به زادگاه خود و از آنجا به خراسان رفت و در مرو شاهجان ملازم بکتش خان استاجلو، حاکم آن منطقه، شد و مشغول به وزن «خسرو و شیرین» به نام او سرود. آن‌گاه به هندوستان رفت و پس از مدتی به قندهار رفت و ملازم غازی خان ترخان شد و به ستایش او پرداخت. وی بعد از مرگ ممدوح خود به هندوستان رفت و در اگره با مؤلف تذکره «مبخانه» دیداری کرد. پس از سفر به شهرهای مختلف هندوستان، سرانجام در لاهور با شاپور تهرانی دیدار نمود و به وسیله او به اعتمادالدوله وزیر معرفی شد و آن وزیر، طالب را به درگاه جهانگیر رسانید. از آن پس طالب به سرعت پای در مدارج

آتشکده آذر (۱/ ۲۸۲)، از سمدی تا جامی (۶۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱)، تذکرة الشعراء (۴۷۸-۴۸۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، الذریعه (۹/ ۶۳۸، ۱۸/ ۲۵۳، ۱۹/ ۲۷۳)، ریاض المارفين (۲۱۹)، ریحانه (۱/ ۳۷۶-۳۷۷)، صیغ گلشن (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۸۰)، لغت نامه (ذیل / طالب جاجرمی)، مجالس النفائس (۱۹، ۱۹۳).

طالب حکیم کاشانی ← کلیم کاشانی.

طالب شیرازی، عبدالله خان، فرزند یوسف خان / احمد خسان گرجی. (وف ۱۳۰۶/ ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به طالب. اصلش از گرجستان و ساکن شیراز بود و به شعر سرایی در قهوه خانه ها می پرداخت. در شیراز درگذشت و در بیرون درب حافظیه به خاک سپرده شد. از اوست:

مصور آمد و چشم تو را به ناز کشید

چو شام هجر تو زلف تو را دراز کشید

آثار عجم (۵۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۱۱-۵۱۲)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، ریحانه (۴/ ۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۰)، مرآت الفصاحه (۲۶۸).

طالب شیرازی، میرزا ابوطالب، فرزند سید میرزا شیرازی. (وف ۱۳۰۸ ق)، شاعر، ادیب و خطاط. در علوم ادبی مهارت و در علوم عربی دست داشته است. خط شکسته را خوش می نوشت. در چند سال آخر عمر به صدارت دیوان خانه عدلیه فارس منصوب شد. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۸۹-۱۰۸۸).

طالب کل عالم. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. از تصویرگران شیرین قلم و قلمدان سازان دوره ناصری بود که آثار خود را با سجع مخصوص خود امضا می کرد. از آثار وی قلمدانی است که حواشی آن تذهیب پر پیرایه و پراکنده دارد و در وسط و کناره ها به گل و مرغ زیبا جلب نظر می کند و به خط طلایی زیبا رقم «طالب کل عالم» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۸).

طالب گیلانی، یحیی خان. (وف ۹۶۷ ق)، شاعر.

ترقی نهاد و در ۱۰۲۸ ق به مرتبه ملک الشعرائی رسید و بعد از آن در کمال عزت زیست تا در همان جا درگذشت. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر. وی در نگارش اقسام خط نیز توانا بود و جمله خطوط را خوش می نوشت. از خطوط او، یک صفحه از مرقعی است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «لراقم، بنام از بفلک، عیب من مکن طالب».

آتشکده آذر (۲/ ۹۰۳-۸۷۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۹-۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۶۸-۱۰۵۶)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۹۷-۴۹۵)، تذکرة میخانه (۵۷۰-۵۴۵)، تذکرة نصرآبادی (۲۲۳-۲۲۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، دویت سخنور (۲۰۷-۲۰۹)، الذریعه (۹/ ۶۳۶-۶۳۷، ۱۹/ ۱۶۷)، ریحانه (۴/ ۱۸)، سبک شناسی (۳/ ۲۵۵)، شخصیت های نامی (۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۵۷۹-۵۸۰)، کاروان هند (۱/ ۷۸۳-۷۵۸)، گنج سخن (۳/ ۸۵-۹۱)، لغت نامه (ذیل / طالب آملی)، منظومه های فارسی (۳۷۴-۳۷۶).

طالب اصفهانی، میرزا طالب خان ← بابا طالب اصفهانی.

طالب تبریزی، میرزا طالب، فرزند حاج میرزا خان کمال بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل تبریز و ساکن عباس آباد اصفهان بود. میرزا طالب علاوه بر تبصر در بیشتر علوم زمان، طبع شعری قوی نیز داشت. از آثار وی: «ساقی نامه» ای در بحر «ساقی نامه» ظهوری؛ مثنوی در جواب «تحفة العرافین» خاقانی.

تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۲-۴۰۱)، تذکرة نصرآبادی (۱۲۵-۱۲۷)، تذکرة القبور (۳۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۴-۲۴۵)، الذریعه (۹/ ۶۳۷، ۱۲/ ۱۱۰، ۱۹/ ۹۱)، سخنوران آذربایجان (۴۹۵-۴۹۹).

طالب جاجرمی، محمد طالب. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر. از شاگردان شیخ آذری و شاعران بنام خراسان و از کدخدازادگان آن دیار بود که در جوانی به فارس رفت و در شیراز شهرت یافت. وی مثنوی «گوی و چوگان» را به نام سلطان عبدالله بن ابراهیم شاهزاده تیموری، نوه شاهرخ، سرود و سی سال در شیراز ماند و در همان شهر درگذشت و در جوار مزار حافظ، در مصلى، دفن شد. از دیگر آثار وی «دیوان» غزلیات بوده است.

طالب هروی، مولانا محمد. (مقتول ۹۱۸ ق)، شاعر. از شاعران نامی دربار سلطان حسین گورکانی بود. سالها ملازم سلطان بدیع الزمان میرزا بود و منصب صدارت او را داشت و چون از خدمت او دست کشید به دستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا سال ۹۱۸ ق که در جنگ میان بابر و عبیدالله خان ازبک در ماوراءالنهر کشته شد. در سرودن اقسام شعر، بریژه فن معما، مهارت داشت. از آثار وی: رساله‌ای در معما.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۰)، مجالس النفاس (۷۵، ۲۵۰).

طالبی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به طالبی. وی از مثنوی‌سرایان قرن دهم هجری می‌باشد، که مثنوی خود را با نام «شوق‌نامه» یا «شوق‌نامه احمدی»، در وزن «مثنوی معنوی»، در ۹۴۴ یا ۹۴۷ ق سروده است. منظومه‌های فارسی (۳۷۶-۳۷۸).

طالبی زنجان، عبدالله بن حسین. (س دهم ق)، شاعر. از مثنوی‌سرایان ایران در روزگار صفویه است که از ایران به عثمانی رفت و در آنجا مثنوی در بحر «لیلی و مجنون» نظامی به نام «بحرالمعاد فی ارشاد العباد» سرود، طالبی این مثنوی را به نام سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۵۵ ق سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۷-۷۰۸)، منظومه‌های فارسی (۳۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / طالبی).

طالع شیرازی، محمد - طالع کازرونی.

طالع کازرونی، محمد، فرزند میرزا محمد حسین / میرزا حسین طبیب. (وف ۱۳۰۳ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به طالع. پدرش از اطباء شیراز بود. او خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت و به شیوه شعرای قدیم شعر می‌سرود و همانند پدر در شیراز طبابت می‌کرد. وی در جوانی از دنیا رفت و پیکرش را به عتبات منتقل کردند. اشعاری از وی به جا مانده است.

آثار عجم (۵۶۲)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۰۹۵-۱۰۹۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۱۵-۵۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۹)، مرآت الفصاحه (۳۶۸-۳۶۹).

طالع همدانی، عبدالله. (تو ۱۲۹۲ ش)، موسیقیدان،

اصلش از لاهیجان بود. از دانش طب سر رشته و در صنایع و فنون شعری نیز مهارت داشت. وی در قزوین درگذشت. از آثارش: «رساله»، در صنایع شعری؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۲/ ۸۴۰-۸۴۱)، تحفه سامی (۸۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / طالب گیلانی، طالب لاهیجانی)، مجمع الخواص (۲۸۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۱۷).

طالب لاهیجانی - طالب گیلانی.

طالبوف تبریزی، عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار. (وف ۱۳۲۸/۱۳۲۹ ق)، نویسنده و مترجم. در تبریز به دنیا آمد. شانزده یا هفده ساله بود که تبریز را ترک کرد و به قلیس رفت و به کسب و کار و تحصیل پرداخت. در اواسط پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، از راه نوشتن به بیداری مردم و انتقاد از استبداد پرداخت. چنان که بعد از صدور فرمان مشروطیت از طرف مردم آذربایجان به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اما به دلیل نامعلومی از قبول وکالت سر باز زد. او مردی وطن پرست و میهن دوست بود. در اواخر عمر برای درمان چشمش به برلین رفت و پس از بازگشت درگذشت. از آثارش: «سیفینه طالبی» یا «کتاب احمد»؛ «مسالك المحسنين»؛ «مسائل الحیات»؛ «پندنامه مارکوس قیصر روم»، ترجمه؛ «رساله فیزیک»؛ «نخبه سپهری»، که خلاصه‌ای از «ناسخ التواریخ» است در احوال رسول اکرم (ص)؛ «ایضاحات در خصوص آزادی»؛ «سیاست طالبی»؛ ترجمه رساله «هیئت جدید».

ادبیات نوین ایران (۱۰۲، ۱۲۶-۱۲۷)، از صبا تا نایما (۱/ ۲۸۷-۳۰۴)، پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی (۱۲۵-۱۲۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۱۹۰-۱۹۱)، چون سبوی تشنه (۱۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۳۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۰)، الذریعه (۳/ ۱۹۹، ۱۷/ ۲۶۳، ۲۰/ ۳۲۵، ۲۴/ ۹۵، ۲۵/ ۲۵۶)، ریحانه (۳/ ۱۷)، سبک شناسی (۳/ ۳۶۶)، شخصیت‌های نامی (۳۰۲-۳۰۱)، شرح حال رجال (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، صد سال داستان‌نویسی (۲۱-۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل / طالبوف)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۲۴-۸۲۶)، یادگار (س ۵، ش ۵۴، ص ۸۶)، یغما (ص ۴، ش ۵، ص ۲۱۴-۲۲۱).

دفن شد. از آثارش: «کیمیای هستی»؛ «مقاله اثنی عشریه»؛ «محاكمة الحجاب»؛ «السياسة الحسينية».

الذریعہ (۱۲/ ۲۷۱، ۱۸، ۲۰۲، ۲۰/ ۱۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (فهرست ۱۴/ ۳۳)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۵۰۹-۵۱۰)، میرزای شیرازی (۱۰۰-۱۰۱).

طالقانی، سید محمد تقی بن سید احمد حسینی اورازانی. (وف ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش به امامزاده سید نصرالدین از فرزندان امام باقر (ع) می‌رسد. در نجف از محضر شیخ انصاری و علامه سید حسین کوهکمری و دیگران استفاده نمود و از جمعی از علمای بزرگ همچون علامه سید مهدی قزوینی و علامه کوهکمری و فاضل ایروانی و علامه شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ محمد حسین کاظمی و علامه سید علی، مؤلف «البرهان»، و دیگران به دریافت اجازه نایل شد. وی در حدود ۱۳۰۰ ق به تهران بازگشت و به انجام وظائف دینی پرداخت تا درگذشت. او در مسجد ماشاءالله شهری جنب قبرستان ابن‌بابویه مدفون شد. از آثار وی: «المظاهر العقلية»، در اصول دین، که اجازه فاضل ایروانی و سید محمد تقی قزوینی، در ۱۲۹۵ ق، بر آن مکتوب است؛ «کتاب الصلاة».

الذریعہ (۱۵/ ۵۵، ۲۱/ ۱۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۳-۲۴۴)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۵۰۶-۵۰۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۲۲).

طالقانی، سید محمود، فرزند سید ابوالحسن. (ح ۱۲۸۹-۱۳۵۸ ش)، عالم دینی، مفسر، فقیه، محقق و نویسنده. در قصبه گلیرد طالقان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در تهران گذراند و در ۱۳۰۵ ق به قم مهاجرت کرد و چندین سال از محضر اساتیدی چون آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری بهره برد. او آن‌گاه در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۸ ش بر اثر مخالفت با دولت پهلوی به شش ماه زندان محکوم گشت. پس از درگذشت استادش، آیت‌الله حائری، و پدرش، آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی، در تهران مقیم گشت و در مسجد هدایت به تفسیر قرآن و ترویج دین و انتشار مقالات مذهبی و دیگر وظایف دینی مشغول شد. در ۱۳۲۰ ش اولین مقاله خود را در مجله «دانش آموز» پیرامون اوضاع تاریک مسلمین نوشت. پس از جنگ جهانی دوم به طور جدی وارد فعالیتهای سیاسی

خواننده و شاعر، متخلص به طالع. در همدان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدارس آلیانس و تأیید گذراند و به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط یافت، سپس به تهران آمد و در رشته ادبیات و زبان فارسی ادامه تحصیل داد. وی علاوه بر عضویت در انجمن ادبی همدان و داشتن طبع شعر، به موسیقی هم علاقه‌مند بود و در نزد تقی شایگان به فراگیری ویولن و دستگاههای موسیقی پرداخت. او از نخستین تصنیف‌سازان نسل بعد از عارف است که کلام و آهنگ تصانیف را توأم ساخته است. وی اولین تصنیف خود را به نام «باد خزان» در هجده سالگی ساخت و مورد توجه عارف قزوینی واقع شد. او با رادیو تحت عنوان خواننده گمنام همکاری داشت و در کنسرتهایی که به نفع امور خیریه اجرا می‌شد، شرکت می‌جست. از وی «دیوان» شعری به همراه نت آهنگها به چاپ رسیده است. او همچنین کتابی در زمینه لغات و اصطلاحات زبان راجسی (زبان یهودیان مقیم همدان و کاشان و اصفهان و خوانسار) تألیف نموده است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۳۹۲-۲۳۹۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۸-۴۲، ۵۹-۵۸، ۶۲)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۸-۱۶۴).

طالعی یزدی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر؛ متخلص به طالعی. در دوره جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۱۰۱۴-۹۶۳ ق) از یزد به هندوستان رفت و در اکبرآباد (آگره) ساکن و به صحافی مشغول شد. طالعی نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۳)، تذکره روز روشن (۴۹۵)، تذکره سخنوران یزد (۲۰۳-۲۰۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند (۱/ ۷۸۸-۷۹۰).

طالقانی، سید ابوالحسن. (وف ۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و فقیه. نسبش به امامزاده سید نصرالدین می‌رسد. در یکی از روستاهای طالقان به دنیا آمد. پس از خواندن دروس ابتدایی به تهران آمد و مقدمات و سطوح را در تهران خواند. آن‌گاه به عتبات مهاجرت کرد و در حوزه درس میرزای شیرازی در سامرا شرکت نمود و پس از ایشان نزد آیت‌الله سید اسماعیل صدر به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ق به حج رفت و در مراجعت، به تهران آمد و مقیم گشت و تا پایان عمر به انجام وظائف شرعی و دینی مشغول بود. پس از درگذشت، پیکرش به نجف حمل و در وادی السلام

طالقانی، شیخ علی محمد (۱۲۳۳-۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مدرس. در طالقان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به نجف رفت و چند سال در درس و بحث شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، شرکت کرد. سپس به زادگاهش بازگشت و پس از چندی برای بار دوم به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و ملا آقای دربندی و شیخ راضی نجفی حاضر شد تا به مدارج عالی فقه و فقهت دست یافت. او در ایام ضیبت شیخ انصاری به جای او اقامه نماز می‌کرد. در ۱۲۸۸ ق به ایران بازگشت و ساکن تهران شد و به تدریس و انجام سایر وظائف دینی پرداخت و تا پایان عمر به تدریس و تصنیف مشغول بود. از آثارش «تقریرات» بحث استادانش صاحب «جواهر» و شیخ انصاری می‌باشد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۶۱۸-۱۶۱۹)، مجم رجال نجف (۲ / ۸۲۸).

طالقانی، شیخ محمد حسن بن آخوند ملا عبدالله (۱۲۸۷-۱۳۶۹ / ۱۳۷۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در ده سالگی به اتفاق پدر به تهران آمد و در مدرسه حاج رجایی‌خان مشغول تحصیل شد و پس از خواندن مقدمات، در شانزده سالگی به اصفهان رفت و از محضر آیت‌الله محمد باقر درجه‌ای، استاد آیت‌الله بروجردی، و آیت‌الله ابوالمعالی کرباسی و دیگران استفاده نمود. در درس عقلی و فلسفی از میرزا جهانگیر خان حکیم قشقای و حجة الاسلام آخوند ملا محمد کاشی بهره‌مند شد. بعد از بیست سال توقف در آن سامان، برای دیدار والدینش به تهران آمد. سپس به اصفهان مراجعت کرد و بعد از چند سال تدریس و تدرّس به تهران بازگشت و در مدرسه دارالشفاء و محمودیه مشغول به تدریس فقه و اصول گردید و در مسجد سیف‌الدوله (طالقانی) نیز به اقامه جماعت و ترویجیات دینی پرداخت. فضائل اخلاقی وی مورد توجه خاص و عام بود. پس از درگذشت، پیکرش در مسجد بالا سر قم در جوار حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: رساله‌ای در «لباس مشکوک»؛ رساله‌ای در «غصب».

تربت پاکان قم (۲ / ۲۰۳-۲۰۹)، گنجینه دانشمندان (۴ / ۵۰۶-۵۰۷).

طالقانی، شیخ محمد علی بن ملا عبدالله (۱۳۲۰-۱۳۶۴ ق)، عالم دینی. در فشافویه تهران به دنیا آمد و پس

شد و تا پایان عمر از زندانی به زندانی رفت و بیش از ده بار زندانی شد. او عالمی روشنفکر و مبارزی بیدار دل بود. در ۱۳۳۴ ش با نوشتن ترجمه و شرح کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة» علامه نایینی، دوران خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد را پیش بینی و خاطرنشان کرد که، با وجود استبداد، رشد علمی و اخلاقی ممکن نیست. آیت‌الله طالقانی در ۱۳۵۷ ش از طرف امام خمینی به ریاست شورای انقلاب و در ۱۳۵۸ ش به سمت اولین امام جمعه تهران - بعد از انقلاب - منصوب و با رأی مردم به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد. آیت‌الله طالقانی در ۱۹ شهریور از دنیا رفت و در کنار شهدای ۱۷ شهریور در بهشت زهرا (س) اقامت جاوید گزید. از دیگر آثار وی: «اسلام و مالکیت»؛ ترجمه «الامام علی بن ابی طالب (ع)» عبدالفتاح عبدالمقصود؛ «پسوی خدا می‌رویم (با هم به حج می‌رویم)»؛ «پرتوی از قرآن»؛ تفسیر جزء سیم قرآن و سوره حمد و بقره و آل عمران؛ ترجمه و شرحی بر «نهج البلاغه»؛ «مبعث، وحی، غار حرا»؛ «گفتارهای دینی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، تربیتی».

آثار الحجة (۲ / ۲۶۹-۲۶۸)، آینه دانشوران (۵۱۳-۵۱۴)، گنجینه دانشمندان (۸ / ۷۷-۵۷)، مستدرکات اعیان (۱ / ۲۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶ / ۵۱-۵۰).

طالقانی، سید محیی‌الدین بن سید کاظم (۱۳۰۵-۱۳۸۷ ق)، عالم دینی. در قریه گلیرد طالقان به دنیا آمد. از کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از طی مقدمات در طالقان، در شانزده سالگی به تهران آمد و ادبیات و سطوح را از میرزا طاهر تنکابنی و آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی، پدر همسر خود، فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت کرد و مدت نه سال از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حایری بهره‌مند گردید. علم اصول و اخلاق را از آیت‌الله شیخ مهدی حکمی قمی فراگرفت. برای مدت کوتاهی به تهران آمد، ولی دوباره به قم بازگشت. سپس به درخواست مردم قنات آباد تهران و الزام آیت‌الله حایری، مجدداً به تهران آمد و در محله قنات آباد به انجام وظائف دینی پرداخت. در تهران درگذشت و در قم در قبرستان ابو حنین دفن شد. از آثارش: شرح «زیارت وارث»؛ شرح «دعاء ندبه»؛ رساله «مفتاح السعادة»؛ رساله در «اثبات افضلیت مؤمنین عجم بر عرب».

آینه دانشوران (۵۱۹)، تربت پاکان قم (۳ / ۶۰۴-۶۰۵)، گنجینه دانشمندان (۴ / ۵۱۱-۵۱۲).

الشکوک عن الشاک و المشکوک»، به عربی، که در زمان حیات مؤلف، در ۱۳۱۴ ق، به چاپ رسید؛ «الرسالة فی قاعدة الضمان»، به عربی.

الذریعه (۱۸/ ۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۳).

طالوت دامغانی، سلیمان - سلیمان بن حسن طالوت دامغانی.

طامذی اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن علی بن عبدالله. (وف ۵۶۳ ق)، محدث و زاهد. اهل طامذ اصفهان بود. از ابرنصر عبدالرحمن بن محمد سمسار حدیث شنید، آن‌گاه در طلب حدیث به مسافرت پرداخت و در بصره از جعفر بن محمد بن فضل عبادانی و در بغداد از طراد بن محمد زینبی و ابن طلحه نعلانی و دیگران استماع حدیث کرد.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۷۳-۴۷۵)، شذرات الذهب (۲/ ۲۰۸)، المعبر (۳/ ۴۰)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۶۰).

طاووس خانم، تاج الدوله - تاج الدوله، طاووس خانم.

طاووس یمانی، ابوعبدالرحمن طاووس بن کیسان خولانی همدانی. (۱۰۶-۳۳ ق)، مفسر، قاری، فقیه، محدث، زاهد و صوفی. اصلش ایرانی است، در یمین به دنیا آمد. ابن جوزی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس آورده و گوید از آنجا که او طاووس القراء بود به طاووس مشهور شد. او از بزرگان تابعین و از راویان ابن عباس و ابوهریره و فقیهی گرانمایه به شمار می‌آمد. مجاهد و عمرو بن دینار از وی حدیث روایت کرده‌اند. در وعظ خلفا و سلاطین بسیار بی‌باک بود. ابن عیینه گوید: سه تن، از سلاطین به دور بودند: ابوذر، طاووس و ثوری. گفته‌اند که او چهل مرتبه حج کرد و چهل سال نماز صبح را با وضوی نماز عشا خواند. شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام سجاد (ع) ذکر کرده، زیرا که وی راوی بعضی از ادعیه آن حضرت است. ابن قتیبه در «المعارف» به تشیع وی تصریح کرده و صاحب «روضات الجنات» او را در عداد فقهای شیعه شمرده، اما محدث نوری در «مستدرک الوسائل» آن را رد کرده و گوید که از هیچ یک از علما مطلبی دال بر شیعه بودن وی نقل نشده است. طاووس در مراسم حج،

از خواندن مقدمات و ادبیات در تهران، در ۱۳۴۰ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر و آیت‌الله شیخ مهدی پائین شهری و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری و همچنین از حوزه درس آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی در فقه و اصول استفاده‌ها برد تا به مدارج عالی علم و کمال رسید. در ۱۳۶۴ ق به تهران بازگشت و در مسجد اکباتان به اقامه جماعت و خدمات دینی پرداخت. از آثارش: یک‌دوره «اصول» آیت‌الله حایری؛ «تقریرات فقه» آیت‌الله حایری و آیت‌الله کبیر.

گنجینه دانشمندان (۴/ ۵۰۸-۵۰۷).

طالقانی، عبدالمجید - درویش عبدالمجید طالقانی.

طالقانی، سلا نظرعلی، فرزند سلطان محمد. (۱۲۴۰-۱۳۰۶ ق)، فقیه اصولی، متکلم، حکیم، حافظ، مدرس، محدث و واعظ. از شاگردان صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری بود. پس از تکمیل مبانی علمی در نجف به تهران آمد و در مدرسه مروی مقیم گشت و به تدریس و تألیف پرداخت و به مواعظ متبری اشتغال ورزید. او در کلام و فروع و اصول ماهر و در معقول و منقول صاحب نظر بود. در مشهد رضوی درگذشت و در جوار امام رضا (ع) دفن شد. از وی آثار سودمندی به عربی و فارسی باقی است، از جمله: «کاشف الاسرار»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ «مناط الاحکام»، مشتمل بر دو فن: فنی در فروع و ظواهر و فنی در بواطن و سرائر؛ رساله در «حجیت خبر واحد»؛ رساله در «اشترائط الحسن فی قبول الشهادة»؛ «اجتماع الامر و النهی»؛ «طراز المصائب»، در مقتل؛ رساله‌ای در «فنا».

الذریعه (۱/ ۲۶۹، ۱۶/ ۶۲، ۱۵/ ۱۵۹، ۱۷/ ۲۳۴، ۲۲/ ۲۷۸)، علماء معاصرین (۲۷-۲۸)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۷-۱۳)، المآثر و الآثار (۱۷۴)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۲۹).

طالقانی، میرزا حسن - ادیب طالقانی.

طالقانی قزوینی، رضی‌الدین - رضی‌الدین طالقانی، ابوالخیر احمد.

طالقانی کججوری مازندرانی، شیخ ابوالقاسم. (ز ۱۳۱۴ ق)، عالم دینی و نویسنده. از آثار وی: «کشف

روز ترویه، درگذشت.

الاعلام (ج ۳/ ۳۲۲)، اعیان الشیعة (۷/ ۳۹۵-۳۹۶)، التاریخ
الکبیر (ج ۲ ق ۲/ ۳۶۵)، تهذیب التهذیب (۵/ ۱۰-۹)،
الجرح و التمدیل (ج ۲ ق ۱/ ۵۰۱-۵۰۰)، حلیة الاولیاء
(۴/ ۲۳-۳)، رجال طوسی (۹۴)، روضات الجنات (۴/ ۱۳۶-۱۳۹)،
ریحانة (۲/ ۲۳-۲۱)، سیر النبلاء (۵/ ۴۹-۳۸)،
شذرات الذهب (۱/ ۱۳۳-۱۳۴)، طبقات ابن
سعد (۶/ ۷۰-۶۶)، العبر (۱/ ۹۹)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۴۱-۲۳۹)،
لغت نامه (ذیل / طاووس)، المعارف (۲۶۸)،
النجوم الزاهرة (۱/ ۳۳۱)، وفيات الاعیان (۲/ ۵۱۱-۵۰۹).

طاووسی قزوینی، رکن الدین ابوالفضل عراقی / عزیز
بن محمد بن عراقی. (وف ۶۰۰ ق)، متکلم. در جدل و
مناظره دستی توانا داشت. وی صاحب طریقه‌ای مشهور
در جدل می‌باشد. در علم خلاف ماهر بود و آن را از
استادش شیخ رضی‌الدین نیشابوری حنفی، صاحب
طریقه‌ای در خلاف، فراگرفت و سه کتاب «مبسوط» و
«متوسط» و «مختصر» در این علم دارد. دانش پژوهان از
دور و نزدیک برگردش، در همدان، جمع می‌شدند.
حاجب جمال‌الدین، در همدان، مدرسه‌ای به نام «حاجیه»
برای وی بنا کرد تا شاگردان وی در آن به تحصیل بپردازند.
قاضی نجم‌الدین ابن راجح از شاگردان بنام وی است. او
در همدان درگذشت. ابن خلکان گوید که در قزوین گروهی
به نام طاووسی وجود دارد که خودشان را از نسل طاووس
بن کیسان می‌دانند، و احتمال دارد که رکن‌الدین ابوالفضل
عراقی نیز از آنان باشد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۴۰۵)، سیر النبلاء (۲۱/ ۳۵۳)،
شذرات الذهب (۴/ ۳۴۶-۳۴۷)، العبر (۳/ ۱۲۹-۱۳۰)،
وفیات الاعیان (۳/ ۲۵۸-۲۵۹).

طاهر. (ز ۱۰۸۰ ق)، طراح و بافنده. وی طراح و بافنده
قبر پوش ضریح رنگی و بی‌نظیر حریری مرقد امام رضا
(ع) که در اصفهان انجام یافته است، می‌باشد. در حواشی
این اثر، ادعیه‌ای به خط محمدرضا امامی یافته شده و در
وسط آن نیز ادعیه‌ای به خط ثلث جلب نظر می‌کند. این اثر
نفیس را شاه سلیمان صفوی تقدیم مرقد مطهر رضوی
کرده است. در اشعار پایین قبر پوش به خط نستعلیق زیبا
چنین رقم نهاده:

«...کرد طاهر بهر تاریخش رقم
از سلیمان شه شده وقف امام» ۱۰۸۰
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۸۹).

طاهر ایبوردی. (س نهم ق)، شاعر. اهل ایبورد بود و از
شاعران نامی خراسان در قرن نهم هجری. در روزگار
سلطان بایسنقر میرزا (۲/ ۸۳۸-۸۴۰ ق) می‌زیست. وی از
شاگردان عصمت بخاری و از معاصران بساطی سمرقندی
و خیالی بخارایی (م ۸۷۰ ق) بود.
تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۸۷)، تاریخ نظم و نشر
(۳۰۶)، تذکره روز روشن (۴۹۵)، تذکره الشعراء (۴۰۳)،
(۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۰)، لغت نامه (ذیل / طاهر).

طاهر اردبیلی، محمد کاظم، فرزند آقا میرزا
صراف. (وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر، متخلص به طاهر. به
زرگری روزگار می‌گذراند و از قدرت شعر نیز بهره‌مند بود.
در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود
هفتصد بیت شعر در قالب‌های مثنوی، غزل و رباعی، که
نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک موجود است.
تذکره شماری آذربایجان (۱/ ۸۷-۸۹)، تذکره نصرآبادی
(۳۲۷-۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۹-۲۴۸)، الذریعه
(۹/ ۶۵۴)، سخنوران آذربایجان (۵۷-۵۶).

طاهر اصفهانی، طاهر بن عربشاه بن ابراهیم بن
احمد. (وف ۷۸۶ ق)، قاری و شاعر. معروف به استاد القراء
اصفهانی. از آثار وی: قصیده «طاهریه» در قرائت دهگانه
به روایت شاطبیه؛ قصیده‌ای در «اختلاف الآیات»، بر وزن
شاطبیه؛ «نظم الجواهر»، قصیده‌ای در رؤوس آیات. در
«طبقات اعلام الشیعه» و جای جای «الذریعه» و
«تذکره القبور»، صاحب عنوان تحت نام طاهر بن عرب بن
ابراهیم اصفهانی، ملا فخرالدین ابوالحسن معروف به
حافظ طاهر، در ذیل علمای سده نهم قمری و از شاگردان
محمد بن محمد بن جزری و استاد نجم‌الدین محمد
سعدی حموی ذکر شده و کتابهای بسیاری از جمله «الدر
قرید»، در قواعد تجوید و «تجوید القرآن»، به فارسی به او
نسبت داده شده است.

تذکره القبور (۳/ ۳۹۵-۳۹۶)، الذریعه (۳/ ۳۶۹-۳۶۸)،
۸/ ۶۹-۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۷۱)، کشف
الظنون (۱۳۴۱، ۱۳۴۳، ۱۹۶۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۸)،
هدیه المارین (۱/ ۲۳۱).

جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. از اوست:

پنداشتتم مهر و وفايي داری
همچون دل من صدق و صفایي داری
چون هندوی مشتبه به اهل اسلام
بسیگانه دل دوست نسایي داری

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۴۹۶)،
الذریعه (۹/ ۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند
(۸۰۲/ ۱).

طاهر تویسرکانی، میرزا طاهر، فرزند میرزا محمد.
(س یازدهم ق)، شاعر. پدرش از وقایع نویسان دربار شاه
عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود. بنا به قول نصرآبادی،
طاهر مردی دانا و در قنون علم بویژه ریاضی و نجوم و
هندسه مهارت داشته است. میرزا طاهر دو «منظومه» در
قالب مثنوی، داشته است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، تذکره
نصرآبادی (۸۳)، الذریعه (۹/ ۶۴۱)، صبح گلشن
(۲۶۱-۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲).

طاهر چغانی، ابوالمظفر / ابویحیی / ابوالحسن طاهر،
فرزند فضل بن محمد بن مظفر بن محتاج. (مقتول ۳۷۷/
۳۸۱ ق)، شاعر. از امیران آل محتاج چغانیان و معاصر و
پسر عموی امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد
چغانی، مددوح منجیک و دقیقی، بود. او از ابوالمظفر
فخرالدوله در ۳۸۱ ق شکست خورد و در حال فرار کشته
شد. منجیک قصائدی در مدح او دارد. عوفی می‌گوید: "او
را اشعار لطیف آبدار است"، و چند بیت از اشعار او را نقل
کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۲۸-۴۲۹)، الذریعه (۹/
۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲)، لباب الالباب (۱/
۲۹-۲۷)، لغت نامه (ذیل / طاهر، ابوالمظفر)، مجمع
النصحا (۲/ ۸۴۶-۸۴۷).

طاهر حسینی طالقانی، میر محمد طاهر. (س یازدهم
ق)، شاعر. از شاعران و بازرگانان ایرانی است که در
روزگار جهانگیر شاه از طالقان به هندوستان رفت و در آنجا
با ظفرخان، مددوح صائب، معاشر شد. به واسطه خان
مذکور به دربار شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) راه یافت و
نزد او معزز و مکرم گشت. طاهر در سرودن شعر بویژه

طاهر اصفهانی، فرزند رضا. (س یازدهم ق)، خطاط.
از کتیبه نویسان زبردست و توانا بود. از آثار وی، کتیبه‌های
سردر رباط شیخعلی خان، در اصفهان، بنا شده در ۱۰۹۸
ق، است که به خط نستعلیق خوش نوشته شده است، با
رقم: «عمل استاد طاهر ولد استاد رضا الاصفهانی».
گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۴۷-۶۴۸).

طاهر اصفهانی، میرزا محمد طاهر. (مقتول ۱۱۲۹/
۱۱۴۹ ق)، شاعر. ملقب به التفات خان و ملتفت خان. از
منشیان زبردست دربار صفویه بود که در عهد اورنگ زیب
به همراه برادر خود به هندوستان رفت و ملازمت آن شاه
را اختیار کرد و منصب فوجداری یافت. در شاه جهان آباد
(دهلی کهنه) به دست دزدان کشته شد. اشعاری از او به جا
مانده است.

الذریعه (۹/ ۶۴۱)، سرور آزاد (۱۴۴-۱۴۵)، فرهنگ
سخنوران (۵۸۲)، کاروان هند (۱/ ۷۹۱).

طاهر اصفهانی، میرزا محمد طاهر، فرزند راضی /
رضی‌الدین محمد حسینی. (س یازدهم ق)، عالم و شاعر.
پدرش فرزند حواییگم، دختر شاه عباس اول صفوی، بود
که به تصریح مؤلف تذکره «نصرآبادی» (ز ۸۳۰ ق) در
سرودن شعر مهارت داشته است. طاهر گویا در اصفهان
می‌زیسته و در همان شهر وفات یافته است. از آثار وی:
«تقریم الصلاة، مجدول» که به خط محمد جواد شریفی،
چاپ شده است.

تذکره القبور (۳۹۶-۳۹۷)، تذکره نصرآبادی (۱۳)، الذریعه
(۹/ ۶۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۸۳).

طاهر انجدانی، شاه طاهر - شاه طاهر دکنی.
انجدانی.

طاهر یسخری. (وف ۸۶۹ ق)، شاعر. معروف به
شیخ‌زاده. در زمان سلطان ابوالقاسم بابر تیموری به هرات
رفت. مولانا طاهر در سرودن شعر، بویژه غزل، مهارت
داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۵-۳۰۶)، تذکره الشعراء (۵۳۰-۵۳۱)،
الذریعه (۹/ ۶۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲).

طاهر تفرشی. (س دهم ق)، شاعر. از درباریان شاه
عباس صفوی بود که به همراه سفیر ایران به روزگار

غزل مهارت داشت. از او مست:

دیوانه‌ایم و پسرما، باشد لباس زندان

زنسجیر کردن ماست، زنسجیره گریبان

الذریعه (۹/ ۶۴۲، ۱۰۰۰)، صبح گلشن (۲۶۱)، فرهنگ

سخنران (۵۸۳)، کاروان هند (۱/ ۸۰۲-۸۰۳)، لغت‌نامه

(ذیل/ طاهر).

(۸۶، ۱۲۳، ۱۶۷، ۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۲/

۶۷۹-۶۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۳-۳۷۶)،

سیمای هنرمندان (۱/ ۷۲)، شرح حال رجال (۴/ ۳۴۶)،

مردان موسیقی (۲/ ۱۶۵-۱۶۶).

طاهرزاده بهزاد، حسین. (وف ۱۳۳۱ ش)، نقاش. در

تبریز به دنیا آمد. او خود را از خاندان بهزاد می‌دانست.

وی تا ۱۳۲۴ ش ریاست هنرهای ملی و کارگاهها را

برعهده داشت و خود، رشته نقاشی قالی و تذهیب و

میناتور را تدریس می‌کرد و گاهی نیز به تعلیم نقاشی رنگ

و روغن می‌پرداخت. او سپس به ترکیه رفت و در آکادمی

هنرهای زیبای استانبول مشغول کار شد و بیشترین

نسخه‌های خطی موزه توپ قاپوسرای ترکیه را که دارای

میناتورهای فرسوده بود، تعمیر و بازسازی کرد. وی در

تبریز مدفون است. از آثارش تابلوی رنگ و روغنی است

که برداشتی از بیت «بتی چون ماه زانو زد» است؛ مینیاتور

شکارگاه خسرو پرویز؛ کپی استادانه‌ای از مینیاتورهای

قدیمی عثمانی، با رقم: «حسین طاهرزاده».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۸-۱۲۴۹).

طاهرزاده بهزاد تبریزی، کریم، فرزند ملا محمد

طاهر. (وف ۱۳۴۲ ش)، محقق. تحصیلات خود را در برلن

انجام داد و بعد به ایران آمد و به کارهای فرهنگی پرداخت

و تا ۱۳۱۳ ش رئیس دبیرستان فردوسی مشهد بود. پس از

آن در سمت‌های مختلفی از جمله: ریاست دارالفنون،

ریاست فرهنگ آذربایجان و بازرس عالی وزارت فرهنگ

به خدمت اشتغال داشت و در ۱۳۲۸ ش بازنشسته شد.

وی برادر مزین السلطان حسین طاهرزاده بهزاد بود. از

آثارش: «سرآمدان هنر یا نام نامی هنرمندان ایران»؛ «قیام

آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران»؛ «سرگذشت لوله

کشی تهران».

الذریعه (۱۷/ ۲۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/

۱۹۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۹۶۸).

طاهر سجزی طبیب، ابوالحسین طاهر بن ابراهیم بن

محمد. (س پنجم ق)، طبیب. از اطبای مشهور فارس بود.

از آثارش: «ایضاح منهاج محبّة العلاج»، یا «ایضاح محبّة

العلاج»، در طب، که آن را برای قاضی ابوالفضل محمد بن

حمّوّه تألیف کرد؛ «کتاب فی شرح البول والنّیّض»؛ تقسیم

کتاب «الفصول» بقراط.

طاهر خوشنویس، فرزند عبدالرحمن. (تو ۱۲۶۷ ش)،

خطاط. معروف به میرزا طاهر خوشنویس. در تبریز، در

خانواده‌ای روحانی، به دنیا آمد. تحصیلاتش را از هفت

سالگی نزد پدر آغاز کرد و در محضر وی به قرائت قرآن

پرداخت. سپس صرف و نحو و فقه را نیز فراگرفت و چون

علاقه وافری به هنر خوشنویسی داشت، در اثر پشتکار و

تمرین بسیار توانست به اصول و قواعد هنر خط پی ببرد.

مرتبه‌اش در هنر خوشنویسی به درجه‌ای است که استادان

این فن به مهارت او در خط نسخ معترف‌اند. از آثار خطی

وی، کتابت: «جامع المقدمات»؛ «شرح جامی»؛ «کتاب

رجال»؛ «نهج البلاغه»؛ «صحیفه سجاده»؛

«کفایة الاصول»؛ «مکاسب»؛ «منتهی الآمال»؛ «مفاتیح

الجنان» و نسخه‌های متعدد از قرآن.

اطلس خط (۳۷۰)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۵-).

(۱۱۷).

طاهرزاده، سید حسین. (۱۲۶۱-۱۳۳۴ ش)، خواننده.

در اصفهان به دنیا آمد. در هفده سالگی به تهران آمد و با

جهانگیرخان حسام‌السلطنه آشنا شد و ردیف را از وی یاد

گرفت. او صدایش را در دستگاه فونوگراف ضبط می‌کرد و

بعد به آن گوش می‌داد و نواقص آن را اصلاح می‌کرد.

طاهرزاده به طور غیرمستقیم از سید عبدالرحیم اصفهانی

تعلیم یافت و یک دوره دستگاه شور را نزد حسن قصاب

فراگرفت و با سماع حضور نیز آشنایی پیدا کرد. سید

حسین عضو انجمن اخوت بود و در تمام کنسرتهای آن

شرکت می‌کرد. وی برای پرکردن صفحه همراه درویش

خان به تقلیس و لندن مسافرت کرد و تنها کسی است که در

میان خوانندگان قدیم، سبک ممتازی داشت. تحریرهای

وی متنوع بود و به درست ادا کردن اشعار توجه کامل

داشت. او هیچ‌گاه موسیقی را پیشه خود قرار نداد.

صفحاتی از آثار او باقی مانده است.

استادان موسیقی (۶۷-۶۸)، تاریخ اصفهان (۲۴۴)، تاریخ

برگزیدگان (۵۶۰-۵۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی

کشف الظنون (۲۰۹)، لغت نامه (ذیل / طاهر)، معجم المؤلفین (۳۲ / ۵)، الوافی بالوفیات (۳۹۰ / ۱۶)، هدیه المارفین (۴۳۰ / ۱).

ظاهر سنجری ← طاهر سجزی طیب.

طاهر علی. (س ششم ق)، نقاشی فلزات. هنرمند نقش آفرین بر روی فلزات سخت بود. از آثار وی، آفتابه یا مشققه برنجی است که در رویه آن تزیینات متنوع اسلیمی با تلفیقی از خطوط کوفی ترتیب یافته، با رقم: «عمل طاهر علی».

احوال و آثار نقاشان (۳ / ۱۴۶۷).

طاهر کاشانی، شاه طاهر ← شاه طاهر دکنی انجدانی.

طاهر مازندرانی، میرزا محمد طاهر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به طاهر. از شاعران مازندران بود که در اواخر عهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) از ایران به هندوستان رفت و در آن سامان مقیم شد و به سرودن شعر پرداخت. از اشعار اندکی که از او به جای مانده لطف طبع او آشکار است.

تذکره روز روشن (۴۹۶-۴۹۷)، کاروان هند (۸۰۳ / ۱).

طاهر محمد هلالی. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح گلشن راز»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت... بخط عبدالضعیف النحیف طاهر محمد هلالی، غفر ذنوبه و ستر عبره، سنه ۹۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲ / ۳۳۴).

طاهر مشهدی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی در مشهد به شغل عطاری اشتغال داشت. به نقل صاحب تذکره «نصرآبادی» از شاگردان امتی تربیتی (م ۱۰۱۹ ق) بود. در جوانی درگذشت. از اوست:

از فریب باغبان غافل مباش ای عندلیب

پیش از این من هم در این باغ آشنایی داشتم

آتشکده آذر (۲ / ۲۷۰)، تذکره نصرآبادی (۳۰۵)، الذریعه

(۹ / ۶۴۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۳)، لغت نامه (ذیل /

طاهر)، مطلع الشمس (۲ / ۴۲۷).

طاهر نایینی، ملا طاهری. (وف ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از

شاعران خوش طبع نایین بوده، که گویا به علت اشتباهی، شاه عباس وی را تأدیب کرده است. صاحب «نتایج الافکار» وی را تحت عنوان ظاهری اصفهانی آورده است. اشعاری از او در تذکره ها آمده است.

آتشکده آذر (۳ / ۹۶۶)، تذکره روز روشن (۴۹۸-۴۹۷)،

تذکره سخنوران یزد (۲۰۲)، تذکره نصرآبادی (۲۹۶)،

حدیقه الشعراء (۲ / ۱۰۹۵)، الذریعه (۹ / ۶۴۲)، فرهنگ

سخنوران (۵۸۳)، لغت نامه (ذیل / طاهر)، نتایج الانکار

(۴۴۷).

طاهر همدانی، میرزا محمد طاهر. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طاهر. وی خط شکسته را خوش می نوشت و در فن انشا هم تسلط داشت. شعر نیز می سرود و به غزلسرایی متمایل بود. وی تا ۱۲۶۰ ق در قید حیات بوده است.

حدیقه الشعراء (۲ / ۱۰۹۵-۱۰۹۶)، فرهنگ سخنوران

(۵۸۴).

طاهری، ابوالقاسم. (س چهاردهم ق)، مترجم. از ترجمه های وی: «جزیره پنهان» ژول ورن؛ «جزیره گنج» روبر لورن؛ «دام مهیب» ادین؛ «کردار و گفتار محمد (ص)» خواجه کمال الدین؛ «مرده زنده شده» فلورانس مازیات.

الذریعه (۸ / ۴۳، ۱۷ / ۲۹۱)، فهرست کتابهای چاپی

فارسی (۱ / ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۳۴۴، ۲ / ۲۶۲۳، ۲۹۹۰)،

مؤلفین کتب چاپی (۱ / ۲۶۳-۲۶۴).

طاهری، سید عبدالله، فرزند سید محمد طاهر مجتهد شیرازی. (۱۳۰۹/۱۳۱۹-۱۴۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در شیراز به دنیا آمد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت. دروس مقدمات و سطوح را در شیراز خواند، آنگاه به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت الله نایینی و آیت الله عراقی و آیت الله اصفهانی و دیگران استفاده نمود تا به مقام اجتهاد رسید. وی در نجف عهده دار تدریس خارج فقه و اصول شد. سپس به ایران آمد و در مشهد ساکن شد و در همانجا درگذشت. از آثار وی احداث سه مدرسه علمی در نجف برای طلاب است. از آثار علمی اش: «عمدة الوسائل فی شرح الرسائل»، در مباحث قطع و ظن، در چهار مجلد؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ «منجذات المریض»؛ «رفع الحاجب فی اخذ الاجرة عن الواجب».

الذریعه (۸/ ۱۲۲، ۱۵/ ۳۴۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۹۷۲)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۵۲، ۷/ ۲۷۵)، معجم رجال النجف (۲/ ۷۸۲-۷۸۳).

طاهری، سید محمد جعفر، فرزند سید محمد طاهر مجتهد شیرازی. (تو ۱۳۱۶ ق)، عالم دینی و فقیه. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و سطوح در اوائل تأسیس حوزه علمیه به قم رفت و از محضر آیت الله حایری یزدی استفاده نمود و پس از آن به نجف رفت و از محضر درس آیت الله نایینی و آیت الله عراقی و آیت الله اصفهانی مدت هفت سال در فقه و اصول بهره برد. پس از کسب اجازه به شیراز بازگشت و به تألیف و تصنیف کتب علمی و تحقیقی پرداخت. وی مرجع امور دینی مردم شیراز بود. از آثارش: «ازالة الشکوک فی لباس المشکوک»؛ مجموعه مقالات اجتماعی و دینی، در دو جلد؛ «الهدایة»، در شرح «الکفایة».

گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۵۳-۴۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۶-۳۲۷).

طاهری، محمد - عماد طاهری.

طاهری اهوازی، اسدالله. (م ۴۰۰۰ ق)، مشرکچم. ملقب به شوکت‌الوزاره. در ۱۳۱۳ ش موفق به اخذ گواهینامه از کالج آمریکایی تهران گردید و بعد وارد خدمت فرهنگ شد. وی علاوه بر دبیری زبان انگلیسی، نظامت دانشسرای پسران را نیز دارا بود. از آثار وی: ترجمه «حاجی بابا در لندن» جیمز موریه؛ ترجمه «سه یار دبستانی» هالدین ماکفال، با مشارکت عبدالله وزیری. فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۴۰، ۲/ ۲۰۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۵۱-۵۵۲).

طاهری قمی، شیخ محسن بن شیخ طاهر. (۱۲۸۹-۱۳۵۹ ش)، عالم دینی و فقیه. در قم به دنیا آمد و پس از فراغت از تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۴ ش به تحصیل علوم دینی پرداخت و حدود سیزده سال سطوح و سطی و نهایی را در خدمت آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله موسوی و آیت الله شیخ مهدی مازندرانی و ادیب تهرانی و آیت الله آقا سید کاظم گلپایگانی و آیت الله سید احمد خوانساری و دیگران به پایان رسانید. او مدت سه سال از دروس خارج آیت الله حایری و آیت الله آقا سید

محمد حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله فیض استفاده نمود. در ۱۳۲۰ ش بنا بر دعوت جمعی از مردم ورامین به آن شهر رفت و سالها در مسجد بزرگ ورامین به اقامه جماعت و تبلیغ احکام دینی پرداخت. در ورامین درگذشت و در قم دفن شد. از آثارش: تأسیس مسجد بزرگ در ورامین و تشکیل حوزه علمیه در آنجا. از آثار علمی اش: «جامع التفاسیر»؛ «راهنمای مبلفین».

نرت پاکان قم (۳/ ۳۳-۳۴)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۶۸۱-۶۸۲).

طاهری مازندرانی، سید محمد - شهاب مازندرانی.

طاهری نایینی - طاهر نایینی.

طاهری هروی. (م ۴۰۰۰ ق)، شاعر. اهل هرات بود. در زمان سلطان حسین بایقرا (م ۹۱۱ ق) می زیست. در هرات درگذشت. از اوست:

چو سایه بیخود اگر در پی تو می افتم
زمن مبین که مرا هیچ اختیاری نیست

تذکره روز روشن (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۳-۶۴۴)، صبح گلشن (۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۵)، لغت نامه (ذیل / طاهری هروی).

طاهری یزدی، احمد، فرزند شیخ عبدالغفور. (تو ۱۲۷۸ ش)، مورخ. در یزد به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به تهران رهسپار شد و پس از پایان دوره متوسطه وارد مدرسه فلاحیت تهران شد و از آنجا فارغ التحصیل گردید. در ۱۳۰۷ ش وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و عهده دار مشاغل مختلف گردید. اثر وی «تاریخ یزد» می باشد.

تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۵۵۸)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۹-۴۲۰).

طاهری یزدی، عبدالغفور، فرزند محمد، فرزند محمد طاهر اصفهانی. (۱۲۷۲-۱۳۵۶ ق)، تذکره نویس و شاعر، متخلص به طاهری. از شاعران و دانشمندان سرشناس یزد، که صاحب آثار منظوم و منثور متعددی است. از آثار وی: «مصباح الانوار»، در تفسیر؛ «لؤلؤ منثور»، در حکمت؛ «تذکره الواعظین»، برای اهل وعظ و خطابه؛

عبدالرحیم خان. (وف ح ۱۲۴۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طایر. وی از خاندان حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله بود و به فرمان فتحعلی شاه قاجار نایبنا شد. در جوانی، چندی به اصفهان تبعید شد و در آن شهر به تحصیل کمالات پرداخت. بعد از مدتی به خدمت شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه درآمد و سمت ندیمی یافت. طایر شعر می‌گفت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. حکایت کرده‌اند که وی در بازی شطرنج، با وجود نابینایی، مهارت بخصوصی داشت. او در کرمانشاه درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد. لازم به ذکر است صاحب «احوال و آثار خوشنویسان» نام صاحب عنوان را حسین علی‌خان آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۹-۱۶۰)،
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۹۹-۱۱۰۲)، دانشمندان و سخن
سرایان فارس (۳/ ۴۹۸-۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۳۵)،
روشندلان جاوید (۲۶۲-۲۷۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۲۵-۵۳۴)،
فارسانه ناصری (۲/ ۹۶۱-۹۶۲)، فرهنگ
سخنوران (۵۸۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۵-۷۲۸)، مرآت
الفصاحه (۳۷۰-۳۷۳)، مصطفی خراب (۱۲۳-۱۲۴)،
نگارستان دارا (۱۱۱-۱۰۹).

طایر گلپایگانی، آقا سید محمد. (مس سیزدهم ق)،
شاعر. در سفر حج درگذشت. از اوست:

اگر گویم که عشق گل فغان آموز بلبل شد
خطا باشد که این نسبت بود بی اصل و بی مبدا
نه بلبل عاشق گل شد نه گل معشوق بلبل شد
گل و بلبل شده هر یک به روی واله و شیدا
هر آن کس زنگ بزداید ز مرآت ضمیر خود
بسپیند جمله هستی به ذکر اینزد یکتا

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۶۳۵)، مجمع
الفصحا (۵/ ۷۱۸-۷۱۹).

طایر نایینی، میرزا حسنعلی، فرزند میرزا
محمدعلی. (تو ۱۲۶۷ ق)، شاعر، متخلص به طایر. از
شاعران نایین و از معاصران دیوان بیگی، صاحب
«حدیقه الشعراء» بود. او در انشا و خط ماهر و مدتی در
یزد به کار دیوانی مشغول بود و بعد از آن به اصفهان رفت.
وی به درخواست دیوان بیگی، صاحب «حدیقه الشعراء»،
رساله‌ای مشتمل بر خصوصیات نایین نوشت به نام تذکره
«نایین» که در آن شرح حال و اشعار خود را نیز آورده

«تذکره السلاطین»، تاریخ عمومی از آفرینش تا رویدادهای
۱۳۱۴ ق با مقدمه‌ای در جغرافیای جهان و خاتمه‌ای در
سرگذشت پیامبر (ص) و امامان (ع)؛ تذکره «جلالی»، که
به نام جلال‌الدوله سلطان حسین میرزا، پسر ظل‌السلطان،
فرمانروای یزد، در وصف شهرها و شاهان ایران نگاشت.
تذکره سخنوران یزد (۲۰۰-۲۰۱)، الذریعه (۴/ ۳۲، ۵۲،
۱۸/ ۳۸۶)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۳، ۵۹۶).

طایر. (مس سیزدهم ق)، سازنده ساز و شاعر، متخلص
به طایر. از صنعتکاران دارالصنائع بود. وی سازهای
مختلفی می‌ساخته و از میان کارهای او سه تارهای ممتاز
و معروف است. حاجی طایر تعمیر کار ماهر بود و سه
تارهای یحیای اول را سرمشق کار خود قرار می‌داد و اهل
ذوق و شعر نیز بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹)،
مردان موسیقی (۲/ ۳۲۴، ۳۳۸).

طایر، محمد هاشم. (ز ۱۱۰۳ ق)، خطاط، مشهور به
طایر. وی به غیر از اقلام شمش‌گانه، نستعلیق و شکسته را
نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «صحیفه
سجادیه» که متن آن به قلم نسخ و ترجمه آن نستعلیق و
حواشی آن شکسته خوش است، با رقم: «کتابه هنده
الصحیفه متناً و هامشاً، محمد هاشم الشهیر بالطایر، فی
۱۱۰۲»؛ ترجمه ادعیه نیم ربیعی با جلد روغنی عالی و
سرلوح مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم:
«کتابه العبد الاقل محمد هاشم الشهیر بالطایر، فی ۱۱۰۳».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۰، ۴/ ۱۲۰۸).

طایر جهرمی، سید مرتضی. (ز ۱۲۷۷ ق)، شاعر،
متخلص به طایر. از سادات جهرم بود که در اوایل عصر
مدتی تحصیل علوم مختلف کرد و مدتی به سیر و سیاحت
پرداخت و سی سال آخر عمر را در جهرم مسکن گزید. از
آثار وی: «مختارنامه»، که مؤلف «حدیقه الشعراء» تا بیست
هزار بیت آن را، در ۱۲۷۷ ق، دیده بود.

بزرگان جهرم (۳۳۹-۳۴۲)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۹۶-
۱۰۹۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۹۷-
۴۹۸)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۲۸۶)، فرهنگ سخنوران
(۵۸۵)، مرآت الفصاحه (۳۷۳-۳۷۴).

طایر شیرازی، میرزا حسن‌خان، فرزند

است.

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۳۸۹-۳۹۲)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۱۰۵-۱۱۰۳).

طباطبایی، سید علی - صاحب «ریاض».

طباطبایی، سید محمد حسین، فرزند سید محمد. (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)، عالم امامی، حکیم، فیلسوف، مفسر، فقیه اصولی و شاعر. مشهور به علامه طباطبایی و معروف به قاضی طباطبایی. در تبریز به دنیا آمد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. بعد از درگذشت پدرش به مکتب و پس از آن به مدرسه رفت و مدتی هم زیر نظر معلم خصوصی به تحصیل پرداخت و معلومات ابتدایی را کسب نمود. در ۱۲۹۷ ش به تحصیل علوم دینی و هربی مشغول شد و مقدمات را فراگرفت. آنگاه در فقه کتب «شرح لمعه» و «مکاسب» در اصول کتاب «معالم»، «قوانین»، «رسائل» و «کفایه»، در منطق کتب «کبری»، «حاشیه» و «شرح شمسیه»، در فلسفه کتاب «شرح اشارات» و در کلام کتاب «کشف المراد» را مورد مطالعه قرار داد. وی در ۱۳۰۴ ش برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و در مجلس درس آیت‌الله آقا شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد و یک دوره خارج اصول و خارج فقه را نزد وی آموخت و مدتی نیز در مجلس بحث خارج فقه و خارج اصول آیت‌الله نائینی شرکت کرد و همچنین مدتی در بحث خارج فقه آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد. کلیات علم رجال را نیز در محضر آیت‌الله حجت کوهکمری آموخت و معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را در نزد حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی فراگرفت. او چندین سال نیز در زمینه فلسفه در نزد آقا سید حسین بادکوبه‌ای «منظومه سبزواری»، «اسفار»، «مشاعر» ملا صدرا، دوره «شفای بوعلی سینا»، کتاب «اثولوجیا»، «تمهید» ابن ترکه و «اخلاق» ابن مسکویه را خواند. علامه طباطبایی یک دوره «حساب احتمالی»، یک دوره «هندسه مسطحه و فضایی» و «جبر استدلالی» را در محضر آقا سید ابوالقاسم خوانساری گذراند. او در ۱۳۱۴ ش به زادگاهش بازگشت و مدت ده سال در آنجا ماند و در ۱۳۲۵ ش از تبریز به قم مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس و تألیف و فعالیتهای علمی پرداخت. برخی از شاگردان ایشان عبارت‌اند از: آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی، امام

موسی صدر، شهید دکتر مفتاح، آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله عبدالله جوادی آملی. پرفسور هانری کرین، استاد شیعه‌شناس دانشگاه سربن نیز با ایشان مصاحبه‌های بسیار داشت که این مصاحبات به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی انتشار یافت و اولین دوره آن در فارسی تحت عنوان «مکتب تشیع» منتشر شد. علامه طباطبایی در خط نستعلیق و شکسته استاد، و در علوم غریبه نیز وارد بود. او همچنین در علم اعداد و حساب جمل مهارت داشت و در شعر نیز توانا بود. وی در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) در قم مدفون است. از آثار وی: «تفسیر المیزان»، که ترجمه آن در چهل مجلد آمده است؛ «اصول فلسفه و روش رئالیسم»؛ حاشیه بر «کفایة‌الاصول»؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ «وحی یا شعور مرموز»؛ «شیعه در اسلام»؛ «قرآن در اسلام»، با ترجمه‌های فارسی، انگلیسی و اردو؛ «حکومت در اسلام»، فارسی که به عربی نیز ترجمه شده؛ «سنن النبی (ص)»؛ «اصول عقاید»، برای دبیرستانها، پنج جلد؛ «بداية‌الحکمة» و «نهاية‌الحکمة»، در فلسفه؛ رسائل بسیاری در «مبدأ» و «معاد» و «نبوت» و «ولایت»؛ رساله‌ای در «عشق»؛ دو رساله در «ولایت و حکومت اسلامی».

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۶۴۵-۶۴۶)، کیهان فرهنگی (س ۶ ش ۸، ص ۱-۱۶)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۲۶-۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۳)، مهر تابان (یادنامه و مصاحبات علامه طباطبائی تبریزی).

طباطبایی، سید مهدی بن علی بن محمد علی. (وف ۱۲۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. پدرش، سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، از علمای صاحب‌نام و مادرش دختر آقا محمدباقر وحید بهبهانی بود. نزد پدر علم آموخت و در زمان پدر و به امر او، مجلس درس آرامست و حدود دویست نفر از علما در محضرش حاضر می‌شدند. شیخ انصاری از شاگردان وی بود. او دستی توانا در جدل داشت و در دقت نظر بی‌نظیر بود. از شدت پرهیزکاری متصدی امر فتوا و قضاوت نگشت. از آثارش: «أصالة البرائة»؛ «حجیة ظواهر الکتاب».

اعیان الشيعة (۱۰/ ۱۵۵)، الذریعة (۲/ ۱۱۶، ۶/ ۲۷۵)، ریحانه (۲/ ۳۰).

طباطبایی بروجردی، سید علینقی بن سید جواد بن

یزدی. (۱۳۴۸-۱۲۷۰ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر به تبریز رفت و چندی در آنجا ماند و به تحصیلات ابتدایی پرداخت. سپس به همراه پدر به تهران آمد و پس از چندی به زادگاه خود بازگشت. در این زمان که مصادف بود با زمزمه‌های نهضت مشروطیت، ضیاءالدین به نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های محلی پرداخت و پس از مدتی روزنامه‌ای به نام «ندای اسلام» در شیراز منتشر ساخت. پس از انتشار روزنامه مذکور به تهران آمد و وارد محفل مشروطه‌خواهان شد و پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان روزنامه «شرق» را به اتفاق چند تن از دوستانش انتشار داد. سید ضیاءالدین در این روزنامه مقالات تندی می‌نوشت در نتیجه چند تن از وکلای مجلس علیه او اقامه دعوا کردند و روزنامه بسته شد. وی پس از این قضیه به اروپا رفت و بعد از مدتی بازگشت و به ترتیب روزنامه‌های «برق» و «رعد» را منتشر کرد، البته در روزنامه‌های فوق مطالبی را می‌نوشت که مورد نظر و حمایت دولت انگلستان باشد. سید ضیاءالدین در ۱۲۹۹ ش به نخست‌وزیری رسید و پس از صد روز از این مقام کناره‌گذاشته شد و به اروپا رفت و سرانجام در ۱۳۲۲ ش به ایران بازگشت. او در ۱۳۲۵ چند ماهی بازداشت بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از معتمدین محمدرضا پهلوی شد و سرانجام در تهران درگذشت. از آثار قلمی او: «شعائر ملی»، «تعلیمات مدنی»، «قرآن شریف»، «تفسیر روشن».

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۷۳۶-۷۳۵)، تاریخ برگزیدگان (۲۴۹-۲۴۷)، تاریخ جراید و مجلات (۲/ ۱۴-۱۱، ۳۲۰-۳۲۱، ۳/ ۶۶-۶۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۵۸-۲۴۷)، شرح حال رجال (۵/ ۱۲۸-۱۲۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۵۹-۹۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۱-۵۷۲).

طبایطایی، سید محمد. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ غبار و آخر رقاع خوش، با رقم: «قد وقت...سنة سبع و مائة بعد الالف من الهجرة...و انا العبد سید محمد الطباطبائی، قرآن صد و هفتم» (۱۱۰۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۳).

سید مرتضی حسینی. (۱۲۴۹-۱۱۸۸ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. از علمای امامیه قرن سیزدهم و از شاگردان محقق قمی بود. فرزندش، سید میرزا محمود طباطبایی، در حاشیه شرحی که بر «منظومه» بحرالعلوم نگاشته درباره پدرش گوید که او با دانش فراوانی که داشت هیچ‌گاه فتوایی نداد و قضاوتی نکرد، گرچه پاره‌ای از علما مردم را به رجوع به او سوق می‌دادند. او در بروجرد درگذشت و در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. از آثار وی: حاشیه بر «زبدة الاصول فی اصول الفقه» شیخ بهایی؛ حاشیه بر «قوانین الاصول فی اصول الفقه» میرزای قمی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۶۷)، الذریعه (۶/ ۱۰۳، ۱۷۸)، ریحانه (۴/ ۳۰)، لغت نامه (ذیل / طباطبایی)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۵)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۴۲).

طبایطایی تبریزی حایری، سید ابوالقاسم بن سید محمدرضا. (۱۲۸۶-۱۳۶۲ ق)، عالم دینی. مشهور به علامه. در تبریز به دنیا آمد. در ۱۳۰۰ ق به همراه پدر به عراق رفت و از علمای بزرگ کربلا کسب علم کرد. در حرم حضرت سیدالشهداء (ع)، سمت شهادت، اقامه جماعت می‌نمود و مجلس درس و بحثی در منزلش برپا کرده بود و برادرانش علم الهدی و مفید نیز از او بهره می‌گرفتند. برادر دیگر ایشان سید محمد فقیه بود که تمامی آنان از علمای تبریز بودند. علامه طباطبایی در اواخر عمر به نجف رفت و همان‌جا درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «اکلیل الرشاد فی تحقیق المعاد»، «دلائل الغیب»، در استخاره؛ «لسان الغیب»، در استخراجات نجومی؛ «انیس الادیاء»، «منهج الرشاد»، در شرح «نجات‌المعابد»؛ «الوجیز»، در فقه؛ «الاستصواب»، در استصحاب؛ «الریحانة»، در احتیاط و برائت؛ «اکلیل الاصول»؛ «لمعات الهدایة»، در اصول؛ «تقویم الاصول»؛ «کرائم القرآن»؛ «نفائس الدعوات»؛ «النوامیس الالهیه»، در احکام فقهی؛ «انموذج العلوم»؛ «مشجرة علمای امامیه»؛ «الاشراقات»؛ رساله عملیه.

الذریعه (۲/ ۱۰۳، ۱۵۱، ۱۸، ۳۴۲، ۳۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۶-۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۶-۲۶۷).

طبایطایی، میر احمد - رشتی طباطبایی.

طبایطایی، سید ضیاءالدین، فرزند سید علی آقا

طباطبایی قمی، سید حسین - قمی، سید حسین.

طباطبایی نایینی، خانبابا، فرزند مرتضی قلی. (س. چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از صاحب منصبان اداره کل گمرکات بود. بعد به کتابخانه مجلس انتقال یافت. از آثارش: ترجمه «جبر جبرک» فلاماریون؛ «گامی لرزان رو به جهان شناخته نشده قرآن»؛ ترجمه «لومن» فلاماریون.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۹۱، ۲/ ۲۷۰۶، ۲۸۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸).

طباطبایی نایینی، محمد حسن. (ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. وی شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق را خوش می نوشت. از آثار او، مرقعی است مشتمل بر هفت رقع، به قلمهای نیم دودانگ و کتابت که سه رقع آن به خط شکسته و چهار رقع به تعلیق خوش است، یا رقم: «... سنه ۱۲۸۳... العبد الاقل المذنب الحقیر الماصی محمد حسن الطباطبائی نایینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۹).

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن سید عبدالمعظم. (۱۲۴۷-۱۳۳۷ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، لغوی، شاعر و مرجع تقلید. در کسنویه از قرای یزد به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را نزد علمای اصفهان فراگرفت و تحصیلات خود را نزد علمای طراز اول آنجا همچون صاحب «روضات الجنات» و شیخ محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی نجفی و میرزا محمد هاشم چهارسوقیان ادامه داد، تا به درجه اجتهاد رسید. سپس برای تکمیل معلومات در ۱۲۸۱ ق به نجف رفت و در حوزه درس شیخ مهدی کاشف الغطاء و شیخ راضی نجفی و میرزای بزرگ شیرازی حاضر شد، پس از درگذشت میرزا به تدریس علوم اسلامی پرداخت و سالها حوزه درسش از مهمترین حوزه های نجف بود. علامه یزدی در سرودن شعر به فارسی و عربی مهارتی تمام داشت. او در نجف درگذشت و در جنب در طوسی صحن علوی به خاک سپرده شد. از آثارش، احداث ابنیه خیریه و مدارس و مساجد است. مدرسه سید در نجف از جمله آثار او است. از آثار علمی اش: «المروة الوثقی»، که رساله ای است فتوایی، مشتمل بر سه هزار و دویست و شصت مسأله که در عراق و ایران و هندوستان به چاپ رسید و حاج شیخ عباس محدث قمی آن را به فارسی ترجمه نموده،

طباطبایی، سید محمد بن سید محمد تقی - آل بحر العلوم، سید محمد.

طباطبایی، میرزا کاظم، فرزند میرزا عبدالوهاب وکیل. (۱۲۴۶-۱۳۴۱ ق)، مصحح، ادیب و نویسنده. ملقب به وکیل الرعایا و اعتضاد الممالک و معروف به حاجی وکیل. در تبریز به دنیا آمد. از خانواده های مشهور آن شهر بوده که سالیان دراز وکالت رعیت و مالیات آذربایجان را به عهده داشته است. وی به خواسته امیر نظام گروسی والی آذربایجان «کلیله و دمنه» را تصحیح کرد. نادر میرزای قاجار «تاریخ و جغرافیای تبریز» را به اصرار وی تألیف کرد. میرزا کاظم کتابخانه مفصل و نسخه های خطی زیادی داشت. وی کتابی در انساب آل ابی طالب (ع) نگاشته است.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۹)، شرح حال رجال (۳/ ۱۲۹، ۶/ ۱۸۰-۱۸۱).

طباطبایی اردستانی، سید حسین - مجمر اصفهانی.

طباطبایی حائری، سید علی نقی - حایری طباطبایی.

طباطبایی ذوالمجد، علی محمد، فرزند حبیب الله طباطبایی قمی. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و مترجم. در قم به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در قم و متوسطه را در دبیرستانهای تهران و انزلی و کرمانشاه و قزوین به پایان رساند و در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ دیپلم شد. سپس دوره دانشکده کشاورزی کرج را گذراند و مهندس کشاورزی شد. بعد به دانشکده حقوق رفت. پس از آن به اروپا عزیمت نمود و پس از گرفتن دکترای حقوق در دانشگاه ژنو یک سال نیز به صورت مستمع آزاد در دانشگاه لندن جهت بررسی فلسفه حقوق به سر برد و در راه مراجعت به ایران مدت شش ماه در دانشگاه فؤاد اول در قاهره برای مطالعه در منطق ارسطو مشغول تحصیل شد. در تهران به وکالت دادگستری و مشاورت قضایی و وکالت بعضی از بانکها اشتغال داشت. از آثار وی: «مبانی اقتصادی مسائل اجتماعی»؛ «مختصری از فلسفه ابن سینا و نفوذ آن در غرب»؛ «مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۸۶۹، ۲۹۵۹، ۳۰۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸۸-۵۸۶).

دهم باقی است؛ «الکافی»، در فقه؛ «فضائل الزهراء (س)»؛ «مفاخر الطالبية»؛ «تاریخ الائمه».

الاعلام (۱/ ۱۶۹)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۹-۳۰)، ایضاح المکتون (۱/ ۳۱، ۲۱۳، ۱۹۶، ۲۵۹)، بحار الانوار (۱/ ۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۴)، الذریعه (۱/ ۲۸۱-۲۸۲، ۳/ ۲۱۳، ۱۴/ ۲۲۶، ۱۶/ ۲۵۸، ۱۷/ ۲۴۸-۲۴۷، ۲۱/ ۳۱۰-۳۱۱)، روضات الجنات (۱/ ۷۲-۷۴)، ریاض العلماء (۱/ ۴۸-۴۹)، ریحانه (۴/ ۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴-۴۴۵)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰)، هدیة الاحباب (۱۹۴)، هدیة العارفین (۹۱/ ۱).

طبرسی، امین الدین / امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه، محدث، مفسر، محقق و لغوی امامی. معروف به شیخ طبرسی و صاحب «مجمع البیان». او از برجسته ترین پیشوایان مذهب شیعه در قرن ششم هجری بود. خودش و پسرش، حسن بن فضل، صاحب «مکارم الاخلاق» و نوه اش، علی بن حسن، صاحب «مشکاة الانوار» و دیگر نزدیکان او همگی از بزرگان علما می باشند. وی از شیخ ابوعلی، فرزند شیخ طوسی، و شیخ عبدالجبار قاری رازی، فقیه بزرگ شیعه در ری، روایت کرده و «صحیفة الرضا (ع)» از جمله مرویات اوست. طبرسی از مشایخ روایت پسرش، رضی الدین ابونصر حسن بن فضل، و ابن شهر آشوب مازندرانی و شیخ منتجب الدین و قطب راوندی و شاذان بن جبریل قمی و شیخ عبدالله دورستی و برخی دیگر از بزرگان علمای شیعه است. در ۵۲۳ ق از مشهد رضوی به سبزوار رفت و تا پایان عمر در سبزوار ماند. صاحبان «ریاض العلماء» و «روضات الجنات» و نیز محدث نوری در «مستدرک» گفته اند که وی به شهادت رسیده است. جنازه اش را به مشهد انتقال دادند و در محل غسل امام رضا (ع)، مشهور به قتلگاه، دفن کردند. از آثارش: «اعلام الوری باعلام الهدی»، در فضایل ائمه (ع)؛ «الوسیطة»، در تفسیر؛ «الوجیز» یا «الکافی الشافی» یا «الکاف الشاف من کتاب الکشاف»، ملخص «کشاف زمخشری»، در تفسیر؛ «الوافی»، در تفسیر؛ «تاج الموالید»؛ «الاداب الدینیة»؛ «مجمع البیان لعلوم القرآن»، که شیخ شهید (ره) درباره اش گفته که این تفسیری است که مانندش نوشته نشده؛ «جوامع الجامع»، در تفسیر، که آن را بعد از «مجمع البیان»

«غایة القصوى» نامید و بسیاری از مراجع تقلید بر آن حواشی نوشتند؛ رساله ای در «اجتماع امر و نهی» و «تعادل و تراجیح»؛ حاشیه بر «متاجر» یا «مکاسب» شیخ انصاری؛ رساله ای در «احکام ظن»؛ رساله ای در «منجزات المریض»؛ «السؤال و الجواب»، در فقه؛ «الاستصحاب»؛ «الصحیفة الکاظمية»؛ «بستان نیاز و گلستان راز»، در مناجات، به فارسی؛ «الکلم الجامعة والحکم النافعة».

الاعلام (۷/ ۲۳۴)، الذریعه (۱/ ۲۶۸، ۲/ ۲۵، ۳/ ۱۰۸، ۴/ ۲۰۴، ۶/ ۱۶۰، ۱۵/ ۲۵۲، ۱۸/ ۱۲۶)، ریحانه (۶/ ۳۹۱-۳۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۰-۲۵۱)، علماء معاصرین (۱۱۳-۱۱۴)، فوائد الرضویه (۵۹۶-۵۹۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۵۸-۱۳۵۹)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۵۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۲۱-۱۳۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۶-۳۰).

طبخی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود و پیشه آشپزی داشت و شعر نیز می سرود. وی «دیوان» همایون اسفراینی را جواب گفته و غزل را نیکو می سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، مجمع الخواص (۱۹۹)، مینودر (۲/ ۴۸۹).

طبرخزی، ابوبکر ← خوارزمی، ابوبکر محمد.

طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب. (س ششم ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم، محدث و مورخ. اهل ساری مازندران و از ثقات محدثین و علمای بزرگ امامیه و معاصر ابوالفتح رازی و امین الاسلام طبرسی بود. وی از مهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی، از دورستی، از شیخ الطایفه شیخ طوسی روایت کرده است. شیخ منتجب الدین (م ۵۸۵ ق) و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) از شاگردان وی بودند. شهید اول در «غایة المراد» فتاوا و نظرات وی را بسیار نقل کرده است. وی در مازندران درگذشت و در روستایی نزدیک علی آباد (امام شهر فعلی) که امروزه نام آن شیخ طبرسی است، دفن شد. از آثار وی: «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، معروف به «احتجاج طبرسی» که سید ابن طاووس بر این کتاب و بر مؤلفش درود فرستاده و اکثر متأخرین از آن اخذ کرده و بارها به چاپ رسیده و از آن ترجمه هایی مربوط به قرن

کرده است. وی صاحب کتاب مشهور «مکارم الاخلاق» است. او در این کتاب با استفاده از کتاب پدرش «الآداب الدینیة» و طرح پاره‌ای از آداب به سبک محدثین شیعه آن را در دوازده باب مرتب ساخت. این کتاب در ایران و مصر و لبنان چاپ شده است. از دیر باز از این کتاب ترجمه‌هایی به فارسی انجام شده و باقی مانده است. پسرش شیخ ابوالفضل علی بن حسن طبرسی در ابتدای کتاب «مشکاة الانوار» خود گوید: چون پدرم کتاب «مکارم الاخلاق» را نگاشت، مورد تحسین اهل آفاق شد، پس تصنیف کتاب دیگری که در برگیرنده سایر اقوال و محاسن احوال باشد آغاز کرد، گرچه به اتمام آن موفق نشد.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۲۳)، بحار الانوار (۹/ ۱)، تاریخ نظم و نشر (۳۷۱)، خاتمة مستدرک الوسائل (۲/ ۴۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۴)، الذریعه (۲/ ۴۱)، ۱۲۶-۱۲۹، ریحانه (۳/ ۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۶۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۲)، لغت نامه (ذیل / طبرسی)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۹)، هدیة الاحباب (۱۹۴).

طبرسی، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم آملی. (۲۲۶-۳۱۰ ق)، عالم امامی، معروف به ابن جریر طبری. از بزرگان علمای امامیه در قرن چهارم بود. علمای رجال او را دانشمندی مورد اعتماد در حدیث معرفی می‌کنند. ابوالحسن بن بابویه در «تاریخ ری» گوید که او به ری آمد و از جمله متکلمین و دارای تصانیف بود. از آثارش: «دلائل الامامة» یا «دلائل الائمة»؛ «الایضاح»؛ «المسترشد»؛ در امامت؛ «مناقب فاطمه (س) و ولدها (ع)»؛ «نوادر المعجزات»؛ در مناقب ائمه اطهار (ع)؛ «الرواة عن اهل البيت (ع)».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۵)، الذریعه (۲/ ۴۸۹-۴۹۰)، ۲۴۷-۲۴۱/ ۲۱، ۱۰۰۹، رجال الطوسی (۵۱۴)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، ریاض العلماء (۵/ ۲۳۰)، ریحانه (۴/ ۴۴-۴۳)، سیر النبلاء (۱۴/ ۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۳-۲۵۰)، قرن ۵/ ۱۵۳-۱۵۷، الفهرست للطوسی (۲۸۱-۲۸۲)، فوائد الرضویه (۲۴۸-۴۴۹)، لسان المیزان (۵/ ۷۶۲)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۴۳)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۹۱)، معجم رجال الحديث (۱۵/ ۱۴۷-۱۴۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۵).

تألیف کرده و در آن لطایف «کشاف» و فواید «مجمع» را جمع نموده است، دکتر گرجی نسخه آن را تصحیح و بر آن تعلیقاتی نگاشته است؛ «معارج السؤل»؛ «نثر اللثالی»؛ به سبک «غرر و درر» آمدی؛ «غنیة العابد و منیة الزاهد»؛ «عدة السفر و عمدة الحضرة»؛ «العمدة»؛ در اصول دین و فرائض و نوافل؛ «النور المبین»؛ «الجواهر»؛ در نحو.

الاعلام (۵/ ۳۵۲-۳۵۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۳۳)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۸-۴۰۱)، تأسیس الشیعه (۳۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۹)، الذریعه (۱/ ۱۸)، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۸-۲۲۹، ۲۰/ ۲۲، روغات الجنات (۵/ ۳۴۲-۳۴۹)، ریحانه (۴/ ۳۶)، شهیدان راه فضیلت (۸۹-۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۶-۲۱۷)، فوائد الرضویه (۳۵۰-۳۵۲)، کشف الظنون (۱۲۶)، ۱۶۰۲، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴)، لغت نامه (ذیل / طبرسی)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۶-۶۷)، هدیة الاحباب (۱۹۴-۱۹۳)، هدیة العارفين (۱/ ۸۲۰)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۲۷۷-۲۸۰).

طبرسی، ثقة الاسلام، ابوالفضل علی بن حسن بن امین الاسلام فضل بن حسن. (س ششم و هفتم ق)، عالم و فقیه امامی. او نوه امین الاسلام طبرسی صاحب «مجمع البیان» و از فقهای بزرگ امامیه بود. وی صاحب کتاب «مشکاة الانوار فی غرر الاخبار» است، که به عنوان تتمیم کتاب پدرش «مکارم الاخلاق» نگاشته و در این کتاب از سید جلال‌الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت کرده است. از دیگر آثار وی کتاب «کنوز النجاة»؛ در ادعیه، که سید ابن طاووس در کتاب «المجتبی» و کفعمی در «المصباح» از این کتاب نقل کرده‌اند.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۸۴)، بحار الانوار (۱/ ۹)، الذریعه (۱۸/ ۱۷۵-۱۷۶)، ۲۱/ ۵۵۵۴، ۲۲/ ۱۴۶، ریاض العلماء (۳/ ۴۰۸-۴۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۳)، قرن ۷/ ۱۰۲، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۹۰).

طبرسی، رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل بن حسن. (س ششم ق)، عالم، فقیه و محدث. از علمای بزرگ قرن ششم هجری بود که در مکتب پدرش امین الاسلام طبرسی، صاحب «مجمع البیان» تربیت یافت. ابونصر طبرسی از راویان پدرش می‌باشد و شیخ مهذب‌الدین حسین بن ابی الفرج نیلی از ابونصر روایت

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید. (۲۲۴-۳۱۰ ق)، محدث، مورخ، مفسر و فقیه شافعی. معروف به امام طبری. یگانه دوران خویش در زمینه اکثر علوم بود. وی در آمل به دنیا آمد، در بغداد سکونت گزید. در ابتدا بر مذهب شافعی بود ولی بعدها تغییر مذهب داد و خود مذهبی به نام مذهب جریری در مقابل مذاهب اربعه اهل سنت پدید آورد و کتابهایی در این زمینه تألیف کرد و عده‌ای نیز به او گرویدند و این کتابها تا مدتی میان مردم رواج داشت. او در ایران و هراق و شام و مصر از محمد بن عبدالمکمل بن ابی شوارب و اسحاق بن ابی اسرائیل و احمد بن منیع و محمد بن حمید رازی و ابوهمام سکونی و ابوکریب محمد بن علا و یعقوب بن ابراهیم دورقی و احمد بن مقدم عجللی و هارون بن اسحاق همدانی و صالح بن مسمار مروزی و احمد بن ابی صریح رازی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوشعیب عبدالله حرانی و ابوالقاسم طبرانی و احمد بن کامل قاضی و ابوبکر شافعی و ابن عدی و مخلد بن جعفر باقرحی فارسی و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند. طبری در مصر دست‌نوشته‌هایی فراهم کرد و چون به بغداد مراجعت کرد تصانیف نیکویی نگاشت و از خود به یادگار گذاشت. علمای بزرگ او را در حد عالی ستوده‌اند. خطیب بغدادی او را یکی از پیشگامان علوم و فرزندانِ زمان و عارف به کتاب خدا و فقیه در دین و سنت شماس و از تاریخ‌نگاران می‌شناسد. ابن خزیمه گوید که در روی زمین دانشمندتر از او سراغ ندارد. مسعودی در «مروج الذهب» و ابن خلکان در «وفیات الاعیان» ستایش بلیغی از او نموده‌اند. او مجتهدی آزاداندیش و صریح‌القول بود و چون به مطلبی اعتقاد پیدا می‌کرد از اظهارش نمی‌هراسید. او کتابی درباره «حدیث غدیر»، در دو مجلد بزرگ و کتابی درباره «حدیث طبر» نوشت. ابومحمد فرغانی گوید که گروهی از شاگردان طبری عمر مفید او یعنی از زمان بلوغ تا لحظه مرگش را حساب کردند و چون مصنفات او را بر این مدت زمان تقسیم کردند معلوم شد در هر روز چهارده صفحه نوشته است. از آثار وی: «اخبار الرسل والملوک» یا «تاریخ طبری» یا «تاریخ الامم والملوک»، که صفدی آن را صحیح‌ترین کتاب تاریخ توصیف کرده؛ «جامع البیان فی تفسیر القرآن» یا «تفسیر طبری»، در سی جزء؛ «طرق حدیث التدیر» یا «خبر غدیر خم» به نام «الولایة»؛ «البسیط»، در فقه؛ «ادب القاضی» یا «آداب القضاء»؛ «المحاضر و السجلات»؛ «اختلاف الفقهاء»؛ «الآداب الحمیده و الاخلاق النفیسة»، که به نظر شیخ آقا بزرگ

تهرانی این کتاب به اشتباه منسوب به محمد بن جریر بن یزید طبری عامی شده بلکه به حق از آن محمد بن جریر طبری امامی است؛ «تهذیب الآثار»؛ «الجامع فی القراءات»؛ کتاب «الشذور».

الاعلام (۶/ ۲۹۴)، انساب سمانی (۴/ ۴۶-۴۷)، ابضاح المکنون (۲/ ۳۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۱، ۲۶۹، ۲۷۵)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۶۲-۱۶۹)، الذریعه (۱/ ۱۸)، رجال النجاشی (۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، روضات الجنات (۷/ ۲۸۴-۲۷۸)، ریاض العلماء (۷/ ۱۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۳-۴۲)، سیرالنبله (۱۴/ ۲۶۷-۲۸۲)، شذرات الذهب (۲/ ۲۶۰)، طبقات الحفاظ (۳۱۰-۳۱۱)، المعبر (۱/ ۴۶۰)، فوائدالرضویه (۴۴۶-۴۴۷)، الفهرست لابن النديم (۳۲۶-۳۲۷)، الفهرست للطوسی (۲۸۱)، الکامل (۶/ ۱۷۰-۱۷۱)، کشف الظنون (۳۴، ۴۲، ۲۹۸-۲۹۷، ۴۳۷، ۵۱۴، ۵۷۶، ۱۰۴۶، ۱۳۲۹، ۱۴۲۹)، الکنی و الانساب (۱/ ۲۴۱)، لسان المیزان (۵/ ۷۵۷-۷۶۲)، لغت‌نامه (ذیل / محمد)، مروج الذهب (۱/ ۶)، معجم الادباء (۱۸/ ۹۴-۹۰)، معجم رجال الحديث (۱۵/ ۱۴۶-۱۳۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۶-۳۵۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۲۳۰-۲۳۱)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۸۲-۲۸۷)، وفیات الاعیان (۴/ ۱۹۱-۱۹۲)، هدیة العارفين (۲/ ۲۶-۲۷).

طبری، ابوالحسن احمد بن محمد. (وف ۳۵۹/۳۶۶ ق)، پزشک. طبیب خاص رکن‌الدوله دیلمی (م ۳۶۶ ق) بود. وی مجموعه‌ای در علم طب در ده مقاله نوشت که تحریری از آن به نام «المعالجات البقراطیه» باقی است. تاریخ طب (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۱۵)، الذریعه (۱۸/ ۱۴۱، ۲۱/ ۱۹۶)، ریحانه (۷/ ۵۹)، لغت‌نامه (ذیل / احمد، ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۱۲).

طبری، ابوحفص عمر بن فرخان. (وف ح ۲۰۰ ق)، منجم، مترجم و دانشمند. از مترجمان و دانشمندان میرز علم نجوم بود که در خدمت یحیی بن خالد برمکی می‌زیست. در روزگار مأمون به بیت‌الحکمه فراخوانده شد و به ترجمه کتابهای بسیاری پرداخت. از آثار وی: «المسائل»؛ «اتفاق الفلاسفه و اختلافهم فی خطوط الکواکب»؛ «المحاسن»؛ «تفسیر الاربع مقالات لبطلیموس من نقل ابی یحیی بن البطریق».

تاریخ احکماء قنطی (۳۳۴-۳۳۵)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۴۸۱-۴۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۱-۴۹۲)، معجم المؤلفین (۷/۳۰۲).

طبری، ابوطیب طاهر بن عبدالله بن طاهر. (۳۴۸-۴۵۰ ق)، قاضی، محدث، فقیه، اصولی، ادیب و شاعر شافعی. در آمل به دنیا آمد. چهارده ساله بود که فقه آموخت. در آمل از ابوعلی زجاجی و در گرگان از ابوالاحمد بن غطریف و در نیشابور از ابوالحسن ماسرجسی و در بغداد از دارقطنی و علی سکری و شیخ ابوحامد اسفراینی حدیث شنید. ساکن بغداد شد و در آنجا به تدریس و افتا و قضاوت مشغول گردید. ابواسحاق شیرازی که از شاگردان اوست گوید که در تحقیق و اجتهاد و فکر و نظر بالاتر از ابوطیب ندیده است و خطیب بغدادی گوید که استاد ما ابوطیب شخصی پرهیزگار، عارف به اصول و فروع، محقق و خوش برخورد بود. گویند که او و برادرش فقط یکدست لباس داشتند و هرگاه یکی از آن دو از منزل خارج می شد دیگری مجبور می شد در منزل بماند. در بغداد درگذشت و در مقبره باب حرب دفن شد. اغلب اشعارش به طریقه فقه و مسائل فقهی می باشد. وی در اصول و مذهب و علم خلاف و جدل کتابهای بسیاری تألیف کرد. از آثارش شرح «مختصر المزنی»، در یازده جزء، در فقه شافعی؛ شرح «فروع» ابن حداد مصری؛ کتابی در «طبقات الشافعیه».

الاعلام (۳/۳۲۱)، انساب سمانی (۴/۴۷)، تاریخ بغداد (۹/۳۵۸-۳۶۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/۱۶۱۵)، روضات الجنات (۴/۱۴۶-۱۴۵)، ریحانه (۴/۲۵-۲۶)، سیر النبلاء (۱۷/۶۶۸-۶۷۱)، المعبر (۲/۲۹۶)، الکامل (۸/۸۷)، کشف الظنون (۲۴۴، ۱۱۰، ۱۲۵۷، ۱۶۳۵)، لغت نامه (ذیل / طاهر)، معجم المؤلفین (۵/۱۶۳۸)، النجوم الزاهرة (۵/۶۵)، الوافی بالوفیات (۱۶/۳۷)، وفيات الاعیان (۲/۵۱۲-۵۱۵)، هدیة العارفين (۱/۴۲۹).

طبری، ابو عبدالله حسین بن علی بن حسین. (۴۱۸-۴۹۸ ق)، مفتی، محدث و فقیه شافعی. مفتی و محدث مکه بود. در آمل به دنیا آمد. در ۴۳۹ ق «صحیح» مسلم را از ابوالحسین فارسی شنید و «صحیح» بخاری را از عبدالغافر بن محمد روایت کرد. از ابوحفص بن مسرور و ابو عثمان صابونی و نیز از کریمه مروزی حدیث شنید، و از ناصر بن حسین عمری مروزی فقه آموخت. مدتی

ملازم شیخ ابواسحاق شیرازی بود تا از بزرگان اصحاب وی گشت. قبل از غزالی در نظامیه بغداد درس می گفت. اسماعیل تیمی و رزین عبدی و قاضی ابوبکر بن عربی و وجیه شحامی و احمد بن محمد عباسی و ابوطاهر سلفی و دیگران از وی حدیث شنیدند. وی از بزرگان شافعیه بود و او را امام الحرمین می خواندند، زیرا که در حدود سی سال مجاور مکه بود و در آنجا به تدریس و فتوا اشتغال داشت. عده ای در مکه نزد وی فقه آموختند. در مکه درگذشت. از آثارش: «العدة»، در پنج جزء ضخیم؛ شرح «الابانة» عبدالرحمن فورانی مروزی، در فروع فقه شافعی.

سیر النبلاء (۱۹/۲۰۳-۲۰۴)، شذرات الذهب (۳/۴۰۸)، المعبر (۲/۳۷۷)، کشف الظنون (۱)، معجم المؤلفین (۲/۲۹)، الوافی بالوفیات (۱۳/۱۶).

طبری، ابوعلی حسن بن قاسم. (وف ۳۰۵ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی. در بغداد سکنی گزید و فقه را نزد ابوعلی بن ابی هریره فراگرفت و پس از استادش به تدریس پرداخت و کتاب «المحرر فی النظر» را که اولین کتاب در خلاف مجرد است، تصنیف کرد که در «کشف الظنون» به نام «المجرد فی النظر» نیز آمده است. از دیگر آثارش: کتاب «الافصاح»، در فروع فقه شافعی، که شرح «مختصر المزنی» است؛ «الایضاح»، در فروع فقه شافعی؛ کتاب «العدة»، در فقه، در ده جزء؛ کتابی در «جدل»؛ کتابی در «اصول الفقه». خطیب بغدادی در «تاریخ» خود نام وی را حسین و تاریخ وفات وی را ۳۵۰ ق ذکر کرده است، و در «الاعلام» دو مدخل یکی به نام حسن و دیگری به نام حسین با اشتراکات و اختلافات آمده است.

الاعلام (۲/۲۲۷، ۲۲۴)، تاریخ بغداد (۸/۸۷)، رجال الطوسی (۳۷۴)، روضات الجنات (۳/۵۶)، ریحانه (۴/۴۵)، سیر النبلاء (۱۶/۶۳-۶۲)، کشف الظنون (۲۱۱/۲۱)، ۱۵۹۳، ۱۶۱۲، ۱۶۳۵، الکنی والالقباب (۲/۴۲۵-۴۲۶)، لغت نامه (ذیل / حسن)، معجم المؤلفین (۳/۲۷۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/۲۰۵-۲۰۴)، وفيات الاعیان (۲/۷۶)، هدیة العارفين (۱/۲۷۰).

طبری، احسان، فرزند حسین فخرالعارفين. (۱۲۹۵-۱۳۶۸ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و شاعر. در ساری به دنیا آمد. قبل از هفت سالگی به یادگیری علوم دینی پرداخت. دوران دبستان را در ساری گذراند. بعد از تبعید پدرش به تهران، او نیز به تهران آمد و

طبری، ضیاءالدین ابوعلی/ابومحمد هارون بن نجمالدین حسن بن میر شمسالدین علی. (س هشتم ق)، عالم امامی. از علمای بزرگ قرن هشتم و از شاگردان علامه حلی (م ۷۲۸ ق) بود. طبری «قواعد» علامه حلی را با خط خود نوشت و آن را نزد استاد خواند. استادش در ۷۰۱ ق، در پشت جلد «قواعد»، او را با القابی می‌ستاید و از او به عنوان فقیه فاضل نام می‌برد، آنگاه روایت «القواعد» و تمامی مصنفات خود را در علوم عقلی و نقلی به وی اجازه می‌دهد.

ریحانه (۴/ ۲۷)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/ ۲۳۵)، لغت نامه (ذیل/ هارون).

طبری، عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم علی بن محمد آملی کوهی. (ز ۵۱۸ ق)، عالم و فقیه امامی. پدرش ابوالقاسم علی بن محمد محدثی جلیل‌القدر و مورد اعتماد بود. وی از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی است. او در کتابش «بشارة المصطفی» که تألیف آن از ۵۰۳ تا ۵۱۸ ق به طول انجامیده از مشایخش: پدرش، و ابوعلی فرزند شیخ طوسی و فقیه حسکا، حسن بن حسین بن بابویه، و محمد بن احمد بن شهریار خازن و شریف عمر بن ابراهیم حلوی زیدی و سعید ثقفی و ابوطالب یحیی بن حسن جوانی، صاحب «جريدة طبرستان»، و حدقه، ابومحمد جبار بن علی، و ابوعبدالله حسین بن احمد بغدادی روایت کرده است. شاذان بن جبرئیل قمی و قطب راوندی (م ۵۷۳ ق) از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «بشارة المصطفی لشيعة المرتضى»، در هفده جزء؛ «الفرج فی الاوقات والمخرج بالبينات أو النيات»؛ «شرح مسائل الذريعة»؛ کتاب «الزهد والتقوى».

بحارالانوار (۱۰۵/ ۱۲۱)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۱۷-۱۳)، الذريعة (۳/ ۱۱۸-۱۱۷، ۱۲/ ۶۶، ۱۶/ ۱۵۶)، روضات الجنات (۶/ ۲۳۱-۲۳۲)، ریحانه (۴/ ۲۰۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۶/ ۲۴۲، ۲۷۸)، فهرست متعجب‌الدین (۱۶۳-۱۶۴)، فوائدالروضيه (۵۸۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۴۳)، لغت نامه (ذیل/ عمادالدین)، معجم المؤلفين (۱۳/ ۴۱۹-۴۲۰).

طبری، عمادالدین / عمادالاسلام حسن بن علی بن محمد آملی مازندرانی. (ز ۶۹۸ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه، اصولی و متکلم. معروف به عماد طبرسی یا عماد طبری. از علمای بزرگ امامیه در قرن هفتم و از معاصرین

دوره دبیرستان را به انجام رسانید، آنگاه به دانشکده حقوق رفت و فارغ‌التحصیل شد. وی در همان وقت به فراگرفتن علوم ادبی و عربی پرداخت و در مدرسه سپهسالار نزد استادان فن کسب دانش کرد و با فلسفه و علوم عقلی نیز آشنایی کامل یافت. در ۱۳۱۶ ش به همراه گروه پنجاه و سه نفر یاران دکتر تقی ارانی زندانی شد. بعد از آزادی به حزب توده پیوست و از برجسته‌ترین اعضای آن حزب شد. وی به علت تبلیغات کمونیستی از جانب رژیم پهلوی به اعدام محکوم شد و ناگزیر به شوروی پناه برد و در آنجا به تحصیل پرداخت. پس از آن به برلین رفت و در آنجا موفق به کسب دکترای فلسفه شد و سالها در دانشگاههای آلمان به تدریس پرداخت. وی به زبانهای روسی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه و ترکی تسلط کافی داشت. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. در ۱۳۶۲ دستگیر و زندانی شد. احسان طبری از بزرگترین نظریه پردازان مارکسیسم در ایران و جهان بود. از حافظه و استعدادی شگرف برخوردار بود، و در زمینه شعر کلاسیک و نو و داستان و رمان و تحقیقات فلسفی و بررسیهای لغوی و فرهنگ عامیانه و مسایل سیاسی و اجتماعی اطلاعات عمیقی داشت. از آثار وی: «فروپاشی نظام ستی و زایش سرمایه‌داری»؛ «شناخت و سنجش مارکسیسم»؛ «خانواده برومند»؛ «روشنفکر مایوس»؛ «زایش و تکامل ثنوری انقلابی»؛ «راندۀ ستم»؛ «دهه نخستین»؛ «کژراهه»؛ «حماسه گنومات»؛ «از میان ریگها و الماسها»، مجموعه شعر؛ «ترانه خوابگونه»، مجموعه شعر؛ «آتش دورینگ»، ترجمه؛ «شکنتجه و امید»؛ «در دوزخ»؛ «روای چینی».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۵۵-۱۴۸)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۲، ص ۵۶)، مازندران، شرح حال رجال معاصر (۲/ ۱۴۷-۱۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۱۲-۳۱۳).

طبری، امیرکیکائوس ← دیلمی طبری، امیرکیکائوس.

طبری، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ لطف‌الله. (س چهاردهم ق)، نویسنده. اثر وی «آداب الانسان فی طریق الجنان» که در ۱۳۱۸ ش در تهران به چاپ رسیده است. فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۷).

«المقصورة الدريدية» به نام «الآيات المقصورة/الرايات المنصورة على الآيات المقصورة»؛ «كشف النقاب عن انسب الاربعة الاقطاب»؛ «افحام المجاری فی افهام البخاری»؛ «حسن السريرة فی حسن السيرة»؛ در سیره پیامبر (ص)؛ «سل السیف علی حل کیف»؛ «كشف الخافی من کتاب الکافی»؛ در علم عروض و قافیه؛ «غرائس الابکار و غرائس الافکار»؛ در تفسیر.

الاعلام (۴/ ۱۶۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۷، ۶۸، ۱۰۸، ۴۰۴، ۲/ ۲، ۹۷، ۱۱۹، ۱۳۵، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۷۹، ۶۴۶)، ریحانه (۴/ ۴۶)، الکنی واللقاب (۱/ ۲۰۵)، لغت نامه (ذیل / عبدالقادر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۳)، هدیة العارفين (۱/ ۶۰۰).

طبری آملی، ابوالقاسم علی بن محمد کوهی. (ص) پنجم ق)، عالم امامی، محدث و فقیه. در کتب رجاییه او را شقه‌ای جلیل‌القدر و محدث و فقهی بزرگ توصیف کرده‌اند. فرزندش، شیخ عمادالدین ابوجعفر طبری، در کتاب ارزشمند «بشارة المصطفى» از وی روایت کرده است.

خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۱۵)، الذریعة (۳/ ۱۱۷)، روضات الجنات (۶/ ۲۳۲)، فوائد الرضویه (۵۸۲).

طبری بصری، ابو عمرو عثمان بن عبدالله بن محمد بن خُزْزَاد. (وف ۲۸۱/۲۸۲ ق)، حافظ، محدث و فقیه. وی ساکن انطاکیه بود و عالم آن شهر. از عَفَّان بن مسلم و قره بن حبیب و عمرو بن مرزوق و ابولید طایلسی و سعید بن خُفَیر و یحیی بن بکیر و یحیی جَمَّانی و ابراهیم بن حجاج سامی و احمد بن جناب و احمد بن یونس و امیة بن بسطام و بکّار بن محمد سیرینی و حکم بن موسی و سهل بن بکّار و شیبان بن فَرْخ و سلیمان بن بنت شَرْحِیل و ابی معمر مُقْعَد و عبیدالله بن عائشه و عمرو بن عون و اسطی و محمد بن سنان عوفی و مسدّد حدیث شنید. وی شنیده‌های خویش را جمع آوری و تصنیف و تألیف کرد. نسایی و ابوحاتم رازی و ابو عوانه در «صحیح» خود و محمد بن منذر هروی و حاجب ارکین و احمد بن جابر رملی و ابوالحسن بن جوصا و علی بن حسن بن عبد بصری و ابوبکر محمد بن احمد بن محمویه اهوازی و محمد بن اسماعیل فارسی و هشام بن محمد بن جعفر کندی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوالقاسم طبرانی از او اجازه روایت داشت. ابن ابی حاتم رازی گوید که عثمان بن

محقق حلی و خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) بود. در فقه و حدیث و تحقیق حقایق اصول مذهب و دیگر فنون تصنیفات سودمندی دارد. فتاوی وی در کتب فقهی متأخرین نقل شده است. در ۶۷۰ ق مناظره‌ای - در تنزیه خداوند از تشبیه - با اهل بروجرد کرد. در ۶۷۲ ق به دستور وزیر خواجه بهاء‌الدین محمد از قم به اصفهان رفت و هفت ماه در اصفهان اقامت گزید و علمای اصفهان و شیراز و ابرقو و یزد و شهرهای آذربایجان برگردش جمع شدند و علوم دینی را نزد وی تکمیل کردند. از آثار وی: «الاریعون حدیثاً فی فضایل امیرالمؤمنین (ع) و اثبات امامته» یا «اربعین بهائی»؛ «کامل السقیفة» یا «کامل بهائی»؛ که در ۶۷۵ ق تألیف شده و دوازده سال جمع آوری آن به درازا کشیده است. چون این دو کتاب به خواهش و نام وزیر بهاء‌الدین محمد بن وزیر شمس‌الدین محمد جوینی معروف به صاحب دیوان، تألیف شده بهائی نام گرفته است. از دیگر آثارش: «اسرار الائمة» یا «اسرار الامامة» یا «الاسرار فی امامة الاطهار»؛ که در ۶۹۸ ق تألیف شده؛ «جوامع الدلائل»؛ «الکفایة فی الامامة»؛ «تحفة الابرار»؛ «العمدة»؛ در اصول دین و فروع آن؛ «المنهج»؛ در فقه عبادات و ادعیه؛ «معارف الحقائق»؛ «نهج الفرقان الی هداية الايمان»؛ «نقض معالم التنزیل»؛ فخر رازی؛ «عیون المحاسن»؛ «بضاعة الفردوس».

اعیان الشیعة (۵/ ۲۱۴-۲۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۳، ۷۳۴)، الذریعة (۱/ ۴۱۴، ۲/ ۲۱-۲۰، ۳/ ۲۰۵، ۱۵/ ۳۳۳، ۱۷/ ۲۵۲-۲۵۳)، روضات الجنات (۲/ ۲۵۶-۲۶۰)، ریاض العلماء (۱/ ۲۶۸-۲۷۲)، ریحانه (۴/ ۱۹۹)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۷/ ۴۱)، فوائد الرضویه (۱۱۷-۱۱۱)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۴۳)، لغت نامه (ذیل / حسن و حسن طبری)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۱-۲۶۲)، هدیة العارفين (۱/ ۲۸۲).

طبری، محیی‌الدین عبدالقادر بن محمد بن یحیی حسینی. (۹۷۶-۱۰۳۳ ق)، عالم و ادیب شافعی. در مکه به دنیا آمد. در دوازده سالگی قرآن کریم و «الفیه» ابن مالک و «اربعین» نووی را حفظ کرد و در پانزده سالگی شروع به تحصیلات علمی نمود. ادبیات، فقه، تفسیر، حدیث، طب، منطق، هیئت و حکمت را از بزرگان زمان خویش فراگرفت. طبری نظم و نثر نیکویی داشت و خطیب و مفتی مکه بود. وی در مکه درگذشت. از آثارش: «عیون المسائل من اعیان الرسائل»؛ «الاساطین فی حج السلاطین»؛ شرح

خرزاد رفیق پدرم در کتابت حدیث در جزیره و شام بود. ابن محمودیه اهوازی گوید: عثمان بن خرزاد پرحافظه‌ترین فردی است که دیده‌ام. همچنین حاکم او را ستوده و مورد اعتماد توصیف کرده است.

تهذیب التهذیب (۷/ ۱۱۶-۱۱۷)، سیرالنبله (۱۳/ ۳۷۸-۳۸۱)، شذرات الذهب (۲/ ۱۷۷)، طبقات الحفاظ (۲۶۹)، العبر (۱/ ۴۰۴).

طیبی، ابو‌حسین/ابوالحسن احمد بن محمد بن سهل. (وف ۳۵۸ ق)، فقیه و محدث. وی شیخ شافعیه و شاگرد امام ابواسحاق مروزی بود. در نیشابور از ابن خزیمه و در عراق از ابو‌محمد یحیی بن صاعد و دیگران روایت کرده و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. از آثارش «تعلیق» بزرگی است در مذهب که حدود هزار جزء دارد.

انساب سمانی (۴/ ۵۰۴۹-۵۰)، سیرالنبله (۱۶/ ۱۱۲).

طیبی، ابوالفضل محمد بن احمد بن ابو‌جعفر. (وف ۴۸۲ ق)، محدث، عارف و صوفی. وی محدثی بزرگ و شیخ صوفیه بود. از حافظ ابوعبدالله حاکم و ابوطاهر بن محمّد و عبدالله بن یوسف بن بامویه و سلمی و ابوبکر حیری و نظیر آنان حدیث شنید. جُنید بن محمد قایتی و وجیه شحّامی و ابواسعد بن قشیری و عبدالقافر بن اسماعیل و دیگران از وی حدیث روایت کرده و او را شیخی ثقه و صوفی زاهد توصیف کرده‌اند. مدتی در نظامیه املانمود، سپس به طیس بازگشت و در همان شهر درگذشت. طیبی تصانیف بسیاری داشت و کتب زیادی نگاشت. از آثارش، کتاب «بستان العارفین»، در تصوف و اخلاق است. از دیگر آثارش «الشامل فی بحر الکامل» یا «الشامل من البحر الکامل»، در عزائم است که در ابتدا این کتاب را به نام «نزهة الافاق يوم اجتماع الاخوة والتلاق» نوشت، اما چون مورد توجه مردم، بویژه شیخ ابوالبرکات عبدالله صاعدی فراوی، قرارگرفت مورد تجدید نظر قرار داد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۱۸)، انساب سمانی (۴/ ۴۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۸۱)، تذکرة الحفاظ (۳/ ۱۱۹۵)، سیرالنبله (۱۸/ ۵۸۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۷)، العبر (۲/ ۳۴۵)، کشف الظنون (۱۰۲۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۴۷)، الوافی بالوفیات (۲/ ۸۸)، هدیة العارفین (۲/ ۷۵).

طیبی، سید علینقی بن سید کاظم. (توح ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی. در کربلا به دنیا آمد و پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را نزد مدرّسین کربلا خواند و سطوح را از علمای آن سامان فراگرفت. پس از آن از درس خارج آیت‌الله حاج آقا حسن طباطبائی قمی و آیت‌الله شیخ یوسف شاهرودی و دیگران بهره برد. بعد از مرگ پدر به مشهد رضوی مهاجرت نمود و به اقامه جماعت در جامع گوهرشاد و تألیف کتب و ترویج دین اشتغال ورزید. از آثارش کتاب «دانستنیهای سودمند» یا «کشکول طیبی» است.

گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۲).

طیبی، شیخ محمدرضا بن عباس بن علی. (۱۳۲۲/۱۳۲۴-۱۴۰۵ ق)، عالم دینی، مجتهد، فقیه و مدرّس. پس از فراگیری مقدمات علوم، در ۱۳۴۰ ق به مشهد رضوی رفت و سطوح اولیه را از ادیب نیشابوری و علامه سید محمد حسین شهرستانی و علامه سید محمد باقر مدرّس و سید مرتضی یزدی آموخت. پس از آن به قم سفر کرد و فقه و اصول را از علمای بزرگ همچون آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله آقا میرزا سید علی یشربی کاشانی فراگرفت و حکمت و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم یزدی و آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی خواند. او مدت هفت سال از محضر آیت‌الله حایری استفاده نمود و در خلال این مدت به عراق و عتبات عالیات رفت و بازگشت. پس از مدتی به نجف مهاجرت نمود و از محضر علامه کبیر شیخ محمد جواد بلاغی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی در فقه و اصول و تفسیر و کلام استفاده برد و از خواص اصحاب آیت‌الله اصفهانی شد و تا پایان عمر وی از اعضای ریسه مجلس استفتاء ایشان بود. بعد از مرگ استاد به تدریس و تألیف پرداخت. مراتب اجتهاد و مقامات علمی وی مورد گواهی و تصدیق علمای بزرگ قم و نجف بود. وی تا ۱۳۹۱ ق در نجف به وظائف دینی و اسلامی اشتغال داشت، سپس اجباراً به ایران مهاجرت کرد و در قم سکنی گزید و به تألیف و تصنیف و مباحثات علمی پرداخت. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: «غنیة الطالب فی ایمان ابی طالب (ع)»، «الشیعة و الترجمة»، «در الاخبار فیما یتعلّق بحال الاحتضار»، «ذرایع البیان فی عوارض اللسان»، «المنیة فی حکم الشارب و اللحیة»، «الدر الثمین فی التختّم

کتاب «المسائل النثرية» که در جواب سؤالات سید نثار حسین عظیم آبادی نگاشته است.

الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۲/ ۴۱۴، ۳/ ۳۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۳-۳۰۲).

طبعی واعظ، ملا محمد صادق. (وف ح ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه و خطیب. معروف به مسأله‌گو. از مشاهیر اهل منبر در تهران و مورد توجه خاص و عام، به ویژه نیکان و اهل تقوی بود. از آثارش: ترجمه «الطوائف فی مذهب الطوائف» سید ابن طاووس؛ ترجمه «کشف المحجّة لثمره المهجّة»، سید ابن طاووس؛ «منهج السداد»، در ترجمه «نجات العباد» شیخ محمد حسن، صاحب «جواهر»، با حواشی شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی و میرزا محمد حسین شهرستانی.

الذریعه (۴/ ۱۳۰، ۲۳/ ۱۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۵-۴۹۶).

طبعی اشترخانی ← طبعی اصفهانی، عبد.

طبعی اصفهانی، عبد/عبدالله، فرزند شیخ محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص بعبدی و طبعی. صاحب تذکرة «روز روشن» مثنوی «آدم و پری» را به او نسبت داده و گوید که آن را به شاه طهماسب صفوی (۹۴۸-۹۴۸ ق) سروده است.

تذکرة روز روشن (۵۳۲)، تذکرة نصرآبادی (۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۴، ۷۰۴، ۱۹/ ۱۰۶)، صبح گلشن (۲۶۲)، لغت نامه (ذیل/ طبعی).

طبعی اصفهانی، عنایت‌الله. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر و طبیب. معروف به حکیم خباز. وی از پزشکان نام آور روزگار خود بود که علاوه بر مهارت در پزشکی، در سرودن غزل نیز توانا بود. از اوست:

شمع ما را تاب پر افشانی پروانه نیست
جانفشانی از برون النجمن خواهیم کرد

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تحفه سامی (۸۶)، تذکرة روز روشن (۴۹۸)، الذریعه (۹/ ۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶).

طبعی رازی، اسماعیل. (ز ۱۰۳۶ ق)، شاعر، متخلص

بالمین؛ حاشیه «طریق النجاة»؛ «النجمه فی الرجعة»؛ «عقد الفراید فی اصول العقاید»؛ «مصباح الظلام فی هدایة الانام»؛ «القول الفصیح فی اصول الدین الصحیح»؛ «تبصرة المتعلمین فی اصول الدین»؛ «ذخيرة الصالحین»، در شرح «تبصرة المتعلمین»، در هشت جلد؛ حاشیه «وسيلة النجاة»؛ حاشیه «انيس المقلدين»؛ حاشیه «تبصرة» علامه. تربت پاکان نم (۳/ ۳۰۶-۳۰۲)، الذریعه (۲/ ۱۹۷، ۱۵/ ۲۹۳، ۲۱/ ۱۱۲، ۲۴/ ۲۷۷)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۹۶-۱۹۳، ۶/ ۳۱).

طبعی، ملا احمد بن محمد سکاکی. (ز ۹۲۶ ق)، عالم و مترجم. از علمای اوایل قرن دهم هجری است که کتاب «الدر النظیم فی خواص القرآن العظیم» را به فارسی، در ۹۲۶ ق ترجمه کرده است و در آن یادآور شده که طبق مذهب اهل حق بسم‌الله جزئی از سوره به حساب می‌آید، مگر در سوره برائت، و در پایان متذکر شده که ملا عبدالعلی بیرجندی این کتاب را در ۹۰۱ ق شرح کرده است.

الذریعه (۴/ ۱۰۱، ۸/ ۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (تبریز ۱۰/ ۱۳)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۰).

طبعی، ملا معین. (س نهم ق)، عالم دینی و منطق‌نویس. در ۸۹۴ ق حاشیه‌ای بر حاشیه میر سید شریف جرجانی بر «شرح المطالع»، در منطق نگاشته است. الذریعه (۶/ ۷۸-۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۲۷)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۰).

طبعی خراسانی حائری، شیخ محمد علی. (وف ۱۳۲۰ ق)، عالم امامی و مدرس. اصلش از طبعس خراسان و ساکن حیدرآباد دکن بود. مدتی طولانی در حیدرآباد مشغول به تدریس و تألیف و ارشاد و انجام سایر وظائف مذهبی بود. او در کربلا وفات یافت. از آثارش کتاب «انوار الابصار»، به فارسی در رتبه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و اثبات برتری مقام امامت پیامبر (ص) بر مرتبه نبوت آن حضرت، که در ۱۳۰۲ ق از تألیف آن فارغ شده است. بر این کتاب میرزای بزرگ شیرازی و همچنین آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و سید میرزا ابوالقاسم حجت طباطبایی و ملا محمد فاضل شریانی تقریظهایی نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: کتاب «اثبات النبوة الخاصة» است که با کتاب «انوار الابصار» در ۱۳۰۸ ق در حیدرآباد به چاپ رسید؛

است: "میدی است عزیز و طیبی مشفق و مسیحادم از سادات دارالسلطنه اصفهان از جمله رفقای قدیم فقیر و در حسن اخلاق بی نظیر. بسیار شکسته حال و درست آشنا. با نهایت وارستگی و کمال استغناء". وی از معاصران هدایت صاحب «مجمع الفصحا» بود. اثر وی «دیوان» شعر می باشد.

تذکره القبر (۳۹۹)، حلیة الشعراء (۱۱۰۵/۲)، الذریعة (۶۳۵/۹)، مجمع الفصحا (۷۲۱/۵).

طیب اصفهانی، میرزا عبدالباقی موسوی، فرزند میرزا محمد رحیم حکیم باشی. (وف ۱۱۶۸/۱۱۷۱ ق)، شاعر و طیب. از سادات موسوی اصفهان بود. نیاکان وی در روزگار شاه عباس اول صفوی از فارس به اصفهان کوچیدند و در آن شهر مسکن گزیدند. پدرش حکیم باشی شاه سلطان حسین صفوی بود و خود او نیز طیب و ندیم نادرشاه افشار. بعد از نادرشاه، کلاتر اصفهان شد و پس از چندی این کار را به برادرش میرزا عبدالوهاب وا گذاشت و خود با شاعران و ادیبان اصفهان، هاتف، عاشق، آذر، مشتاق و صها به معاشرت پرداخت. طیب در سرودن غزل توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات؛ مثنوی «محمود و اباز»، در حدود ۳۰۶ بیت.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/۱۸۶)، تذکره روز روشن (۴۹۹)، تذکره القبر (۳۹۹-۳۹۷)، دایرة المعارف فارسی (۱۶۱۸/۲)، دویت سسخنور (۲۱۵-۲۱۴)، الذریعة (۶۲۵-۶۴۴/۹)، سفینه المحمود (۲۵۴-۲۵۲/۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، لغت نامه (ذیل/طیب اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/۷۲۱-۷۱۹)، منظومه های فارسی (۳۸۰-۳۷۹)، مواد التواریخ (۳۸۸)، نگارستان دارا (۲۲۷)، یغما (س ۱۸، ش ۴، ص ۲۱۲).

طیب اصفهانی، نصیرالدین، میرزا نصیر/محمد نصیر حسینی شیرازی، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۱۹۱ ق)، شاعر و طیب. در جهرم به دنیا آمد و در اصفهان به تحصیل پرداخت و به سبب اقامت طولانی در آن شهر به اصفهانی مشهور شد. به علت جامع الاطراف بودن در علم، به نصیرالدین ثانی یا نصیرالدین محمد ثانی شهرت یافت. وی جد بزرگ فرصت شیرازی و طیب و ندیم خاص کریم خان زند بود. نصیرالدین طراح مسجد وکیل و

به طبیعی. در روستای کند (کن) و سولقان به دنیا آمد. در قزوین نشو و نما یافت. در آغاز جوانی به هندوستان سفر کرد و از شهرهای مختلف هندوستان دیدار نمود. تا ۱۰۲۶ ق دوبار به هند سفر کرد. در ۱۰۳۶ ق برای بار سوم به هندوستان رفت و دو سال در خدمت آصف خان ثانی از ارکان دولت جهانگیر پادشاه بود. وی به نقل تذکره «نصرآبادی» از شاگردان و مصاحبان حکیم شفایی اصفهانی است. صاحب تذکره «میخانه»، در ضمن سفر هند، در ۱۰۲۶ ق، او را دیده و می نویسد که "ساقی نامه نگفته بود و دیوانی ترتیب نداده ولیکن قریب به سه هزار بیت از پرده خیال بر روی کار آورده بود".

آتشکده آذر (۲/۱۱۹۵-۱۱۹۲)، تذکره روز روشن (۴۹۸)، تذکره میخانه (۸۵۳-۸۵۱)، تذکره نصرآبادی (۳۰۵۳-۳۰۴)، الذریعة (۶۴۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، کاروان هند (۱/۸۰۶-۸۰۳)، لغت نامه (ذیل/طبیعی)، مینودر (۲/۴۹۰-۴۸۹).

طبیعی سیستانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگ زادگان سیستان و از اقربان ملا زمانی یزدی (م ۱۰۱۷/۱۰۲۱ ق) بود. اشعاری از او به جا مانده است. آتشکده آذر (۱/۴۲۳)، تذکره نصرآبادی (۳۱۱-۳۱۲)، الذریعة (۶۴۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۶)، لغت نامه (ذیل/طبیعی).

طبیعی قزوینی ← طبیعی رازی.

طبیعی کند و سولقانی ← طبیعی رازی، اسماعیل.

طیب، محمد مسیح، فرزند محمد صادق. (س یازدهم ق)، طیب و دانشمند. از پزشکان نامی عهد صفویه بود. او طب را نزد حکیم محمد مؤمن فراگرفت و همانند استاد خود در داروشناسی مهارت داشت. به روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷/۱۱۰۵-۱۱۰۷ ق) و شاه سلطان حسین به طبابت مشغول بود. از آثار وی: نسخه «معجون مسیحی»؛ نسخه «مفرح مسیحی»؛ کتاب «دستور مسیحی»، در فن پزشکی. تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۹۹).

طیب اصفهانی، میرزا زین العابدین. (س سیزدهم ق)، شاعر و طیب. صاحب تذکره «اختر» درباره او نوشته

متخلص به طیب. در شیراز به دنیا آمد و علوم عقلی را نزد ملا احمد یزدی و حکمت طبیعی را از حاج میرزا سید رضی فراگرفت. او با عارفان معاشرت داشت. وی از معاصران رضاقلی خان هدایت بود، ولی چند سال پیش از تألیف کتاب «مجمع الفصحا» درگذشت. برخی از تذکرها در سال مرگ وی اختلاف دارند.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۱۰۶-۱۱۰۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۱۹-۵۲۱)، الذریعة (۹/ ۶۴۵)، ریاض العارفین (۲۶۸-۲۶۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۳-۱۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۱)، مرآت الفصاحة (۳۷۵-۳۷۶)، مصطفی خراب (۱۲۱).

طیب شیرازی، تقی الدین. (س سیزدهم ق)، طیب. از پزشکان عهد سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۲ ق) و از شاگردان غیاث الدین منصور حکیم دشتکی مشهور بود. از آثار وی: «انیس الاطباء»، در طب، که کتابی است مشتمل بر معجزات.

ریحانه (۱/ ۳۲۲)، کشف الظنون (۱۹۷).

طیب شیرازی، جلال الدین احمد ← جلال طیب رازی.

طیب شیرازی، منصور، فرزند محمد. (ز ۷۹۸ ق)، طیب. از خاندان معروفی از پزشکان شیراز بود. از آثار مهم او در این رشته کتاب «تشریح البدن» یا «تشریح منصوری» یا «تشریح الابدان» است که در ۷۹۸ ق آن را در پنج بخش به نام امیرزاده پیر محمد بهادر خان گورکانی به رشته تحریر درآورد. این کتاب تأثیر بسزایی در پیشرفت علم تشریح داشته است. اثر دیگر وی «کفایة مجاهدیة» یا «کفایت منصوری» است که آن را به نام سلطان زین العابدین مظفری تألیف کرده است.

بزرگان شیراز (۲۲۶-۲۲۷)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۰۸-۷۰۷)، الذریعة (۲/ ۱۸۵-۱۸۴)، ۹۸-۹۹.

طیب شیرازی، نجم الدین محمود، فرزند صابن الدین الیاس. (وف ح ۶۹۰ ق)، طیب، نویسنده و شاعر. وی از خاندان معروفی از پزشکان شیراز بود که مورد توجه خاص رشیدالدین فضل الله همدانی قرار داشت و در طب و فقه صاحب نظر بود. وی ریاست

تعیین کننده قبله آن بود. از آثارش: «اساس الصحة»، در طب، به عربی؛ «جام گیتی نما»، در حکمت، به فارسی؛ «حل التقویم»، در نجوم، به فارسی؛ «دیوان» شعر؛ مثنوی «پیر و جوان» یا «بهار و خزان» که مشهورترین اثر وی بوده و به نام «بهاریه» نیز مشهور است.

آثار عجم (۱۰۵-۱۰۷)، بزرگان جهرم (۳۵۴-۳۷۲)، تذکرة القبور (۵۲۳-۵۲۴)، دویست سخنور (۲۱۶-۲۱۷)، الذریعة (۵/ ۲۶، ۷/ ۶۷، ۹/ ۱۱۹۷، ۱۲۰۰)، ریحانه (۶/ ۱۸۶-۱۸۸)، سفینه المسمود (۱/ ۳۲۷-۳۳۰)، صبح گلشن (۵۲۲)، فرهنگ سخنوران (۹۳۶)، لغت نامه (ذیل/ نصیر)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۳۶-۱۰۳۷)، منظومه های فارسی (۳۷۸-۳۷۹)، نگارستان دارا (۲۶۴-۲۶۶).

طیب بروجردی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر و طیب. از اهالی بروجرد بود. برای تحصیل به کردستان رفت و مدتی در آن دیار حکیم باشی امان الله خان والی آنجا بود و بعد از مدتی به بروجرد مراجعت کرده و مشغول خدمت محمد تقی میرزا شد و در همان شهر درگذشت. از اوست:

ز باده دوش چنان مست کرد باده فروشم
که تا به صبح قیامت خراب باده دوشم
چمن اگر همه باغ بهشت بی تو نخواهم
شراب اگر همه آب حیات بی تو ننوشم

حديقة الشعراء (۲/ ۱۱۰۶-۱۱۰۵)، سفینه المسمود (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷)، مصطفی خراب (۱۲۴-۱۲۵)، نگارستان دارا (۲۲۶).

طیب تهرانی، میرزا محمد، فرزند میرزا خلیل. (س سیزدهم ق)، پزشک و مترجم. پدرش در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار طبابت می کرد. میرزا محمد کتاب «وبائیة در طب» را که مربوط به یکی از اطباء اروپایی بود ترجمه و تهذیب کرد.

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۱-۴۶۲).

طیب رازی، بهاء الدوله سید حسن ← شاه بهاء الدوله رازی.

طیب شیرازی، آقا عبدالله، فرزند حاج علی اصغر/ علی عسکر جراح. (س سیزدهم ق)، طیب و شاعر،

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۱).

طیبی کاشانی، میر مظفر. (وف ۹۳۰ ق)، شاعر و طیب. وی از طیبیان حاذق بوده و غزل را نیز نیکو می سروده است. از اوست:

آمد رقیب و طره جانان من گرفت
گویا اجل رسید و رگ جان من گرفت

تاریخ نظم و نشر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۷).

طیبی طیبی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعرانی بوده که در موسیقی نیز مهارت داشته و از اهالی طیب بوده است. اشعاری از او به جا مانده است. الذریعه (۹/ ۶۴۵)، تذکره نصرآبادی (۲۲۳).

طرائفی عتزی نیشابوری، ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدوس. (وف ۳۴۶/۳۴۷ ق)، مسند و محدث. نسبت وی به طرائفی به جهت فروش طرائف یا اشیاء طرّفه و نادری است که از چوب و تخته می سازند. وی از محمد بن اشرس و سری بن خزیمه حدیث شنید، آنگاه به سری عثمان بن سعید دارمی رفت و بیشترین حدیث را از وی شنید. ابوعلی حافظ و ابوالحسن حجاجی و حاکم و ابن محمش و سلمی و یحیی بن مُزَکّی و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. حاکم گوید که وی محدثی صدوق بود. گویا مدتی، برای تجارت، نه برای استماع حدیث، در بغداد اقامت داشته است.

انساب سمعی (۲/ ۵۷)، سیر النبلاء (۱۵/ ۵۱۹-۵۲۰)، شذرات الذهب (۲/ ۲۷۲)، المعبر (۲/ ۷۲)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۴۵).

طرازی بغدادی نیشابوری، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد. (وف ۴۲۲ ق)، مسند، محدث، فقیه و ادیب حبشلی. مُسند خراسان و از بزرگان نیشابور بود. از ابوالعباس اصم و ابوحامد احمد بن علی بن حسنویه و ابوبکر محمد بن مؤمل و ابوعمر بن مَطَر و دیگران حدیث شنید. ابوبکر خطیب بغدادی و صاعد بن سیار و ابوسعید علی بن عبدالله بن ابی صادق و دیگران از وی حدیث شنیدند. ابونعیم حافظ از او اجازه روایت داشت. الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۸۴)، سیر النبلاء (۱۷/ ۴۱۰-۴۲۰)، شذرات الذهب (۳/ ۲۲۵)، المعبر (۱/ ۲۲۸).

بیمارستان دروازه درب سلم شیراز را بر عهده داشت. در شیراز درگذشت و در محله باغ نو دفن شد. طیب شعر فارسی را نیک می سرود و آثاری به دو زبان فارسی و عربی تألیف کرده است، از جمله: «الحاوی فی علم التداوی»؛ «غیاثیه»، در طب به فارسی؛ «مختصر»، در طب؛ «لطایف الرشیدیّه»؛ «تحفة الحکماء»؛ «اسرار النکاح».

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۶۹۷)، الذریعه (۶/ ۲۳۶)، ۷۳/ ۱۶، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۱-۱۱۵۲)، کشف الظنون (۶۲۸).

طیب کاشانی، میرزا حبیب الله، فرزند علی اکبر. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده. از دانش آموختگان مدرسه دارالفنون بود. اثر وی «منتخب الهیة» است که در ۱۳۰۱ ق در تهران به چاپ رسید.

المآثر والآثار (۲۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۷).

طیب کرمانی، عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق. (س نهم ق)، نویسنده و طیب. وی از پزشکان معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی (م ۹۱۶ ق) بود و کتاب «شفاء الاسقام» را در طب به نام امیر علیشیر نوایی تألیف کرد.

تاریخ نظم و نشر (۲۷۳)، الذریعه (۱۴/ ۲۰۲-۲۰۳).

طیب هروی، محمد، فرزند یوسف. (س نهم ق)، طیب. در هرات می زیست. در پایان عمر همراه ظهیرالدین بابر (۸۹۹-۹۳۷ ق) به هندوستان رفت و رساله «غریب و عجایب هندوستان» را در آنجا تألیف کرد. طیب کتابی نیز در لغات و اصطلاحات طبی به نام «جواهر اللغه» یا «بحر الجواهر» دارد که نخست آن را به نام جلال الدین ملک دینار، از امرای زمان خود، تألیف کرد و سپس روایت دیگری از آن انتشار داد.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۱۵-۷۱۶).

طیب یزدی، محمد باقر. (ز ۱۰۷۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد میشن مذهب اندرون سوخته تحریر، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع و صفحه ها تماماً یک حاشیه تشعیرسازی مذهب دارد، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «محمد باقر متطبب یزدی» ۱۰۷۰ ق.

الملک تخت فولاد و مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی و سرای ملک در بازار شاه اصفهان و غیره به یادگار مانده است و از خطوط چاپی او هم دو اثر باقی است: یکی «ترجیع بند» عرفانی خود اوست و دیگر چند قصیده و قطعه، از خود او که در اثناء و پایان «دیوان» پدرش، همای شیرازی، در ۱۳۳۰ ق به چاپ رسیده است. طرب علاوه بر کتابت گوناگون، در مرکب سازی و ساخت جوهر قرمز دانه و حل کاری و طلا سازی و زرافشان کردن کاغذها و نیز در شناختن خطوط اساتید نستعلیق و تقویم قطعات و مرقعات و کتب نفیسه مهارت بسیار داشت و از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. وی در اصفهان وفات یافت و در صحن امامزاده احمد، در جوار مزار پدرش، به خاک سپرده شد.

آثار ملی اصفهان (۴۱۱-۴۱۰، ۵۹۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۳-۸۵۶)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۳)، اطلس خط (۵۸۰)، تاریخ اصفهان (۱۰۳-۱۰۴)، تذکره القلم (۳۹۹-۴۰۰)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۱۰-۱۱۱۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۴-۵۲۱)، دویت سخنور (۲۲۰-۲۱۷)، الذریعه (۹/ ۶۲۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۲-۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۷۶، ۸۰۸-۸۱۰، ۸۱۲-۸۱۶، ۸۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۰۱-۶۰۰).

طرب شیرازی، میرزا ابوالقاسم - طرب اصفهانی.

طرب مرودشتی شیرازی، محمد رفیع خان، فرزند محمد رفیع خان، (وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به طرب، وی پس از پدرش ضابط مرودشت شد و در طول حیات، حکومت آن حدود را داشت و مدتی نیز ممیز کازرون شد. از اوست:

ز بیم انتقام وصل یار از هجر خشنودم
که نتواند فلک یک لحظه هرگز با منت بیند

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۱۲-۱۱۱۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۸-۵۲۴)، الذریعه (۹/ ۶۴۶)، سفینه المحمود (۲/ ۵۳۴-۵۳۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۸-۷۲۹)، مرآت الفصاحه (۳۷۷-۳۷۸)، مصطفی خراب (۱۲۰-۱۲۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۹۴-۱۶۹۵).

طرب نایینی اصفهانی، میرزا محمد جعفر، فرزند

طراز یزدی، میرزا عبدالوهاب، فرزند حاج عبدالکریم، (۱۲۲۴-۱۲۶۱ ق)، خطاط و شاعر. پدر وی از زرتشتیان یزد بود که مسلمان شده بود. طراز در یزد به دنیا آمد و از کودکی به تحصیل پرداخت. وی در خوشنویسی به چندین قلم سمت استادی داشت. میرزا عبدالوهاب پس از چندی به شاعری روی آورد و سپس به تهران آمد و به دربار محمد شاه قاجار راه یافت، اما مورد بی مهری حاج میرزا آقاسی صدر اعظم قرار گرفت و میرزا عبدالوهاب نیز به هجو وی پرداخت و بعد از مدتی چون احساس خطر کرد به یزد گریخت، اما مورد ضرب و جرح مأموران صدر اعظم قرار گرفت. وی در یزد درگذشت و در همان شهر دفن گردید. طراز در فنون مختلف شعر و ادب مسلط بود و اشعاری در حقیقت امامان دین (ع) سروده است. در تذکره «سخنوران یزد» و «الذریعه» تاریخ وفات او ۱۲۲۱ ق ذکر شده است. اثر وی «دیوان» شعر می باشد. تذکره سخنوران یزد (۱۹۴-۱۹۹)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۰۷-۱۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۵-۶۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۰۷-۲۴۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۹)، مصطفی خراب (۱۲۲-۱۲۳)، مکارم الآثار (۳/ ۷۸۳-۷۸۴).

طرب اصفهانی، میرزا ابوالقاسم محمد نصیر، فرزند رضاقلی همای شیرازی، (۱۲۷۶-۱۳۳۰ ق)، خطاط، نقاش و شاعر، متخلص به طرب. ملقب به ملک الشعراء. وی پدر استاد جلال الدین همایی است. او را می توان اصفهانی شیرازی گفت، چرا که محل تولد و نشو و نما و مدفن او در اصفهان بوده و به این اعتبار اصفهانی است، اما به رعایت نسب و نژاد پدر و اسلافش، اصلش شیرازی است. طرب چهارده ساله بود که پدرش درگذشت و عتقا، برادر بزرگتر وی، تعلیم و تربیت او را بر عهده گرفت. در حدود ۱۳۱۳ ق به تهران آمد و عضو انجمن ادب شد و در یکی از قصاید خود که آن را «قصیده انجمنیه» نامیده، نام شاعران آن زمان تهران را که عضو انجمن بوده اند، آورده است. از استادان وی می توان، آخوند ملا محمد کاشانی، میرزا محمد باقر چهارسویی و میرزا ابوالحسن جلوه را نام برد. او در خط شاگرد میرزا عبدالرحیم افسر بود، اما در شیوه خط مدتها از روی خط میر عماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضا قلی ادیب شیرازی مشق می کرد، تا خود صاحب شیوه ای ممتاز گردید. در کتیبه نویسی هم مهارتی بسزا داشت و نمونه کتیبه نویسیهای او در مسجد رکن

در اشعار خود مصادر و ترکیب‌های جعلی به کار می‌برد. طرزی سفرهایی به قم، اصفهان، ترکستان، عراق، عربستان و مازندران داشته است. به گفته بعضی تذکرة نویسان در ۱۷ ربیع الاول ۱۰۶۰ ق، روز تولد رسول اکرم (ص)، در نجف بوده است. از سال و محل مرگ او اطلاعی نیست. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرة روز روشن (۵۰۰)، تذکرة شمرای آذربایجان (۱/ ۳۵۸-۳۵۰)، تذکرة نصرآبادی (۴۰۹-۴۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۶-۲۴۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۳)، الذریعة (۹/ ۶۴۷)، رباعه (۴/ ۵۰-۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۹۵-۵۹۲).

طرزی شیرازی. (وف ۹۹۲ ق)، شاعر. معروف به میر طرزی طراح. از سادات شیراز بود که به تصویرگری اشتغال داشت و دکانش مجمع شعرا بود. در شعر از طریقه بابا فغانی پیروی می‌کرد.

تذکرة روز روشن (۵۰۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲۸)، الذریعة (۹/ ۶۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، مرآت الفصاحه (۳۷۹-۳۸۰).

طرسوسی، ابوطاهر محمد بن علی /حسن بن علی بن موسی. (م ششم ق)، نویسنده و داستان‌سرا. وی یکی از داستان‌سرایان چیره دست سده ششم قمری بود. نسبت وی به شهر طرسوس در آسیای صغیر می‌رسد، که زادگاه اصلی خاندان وی بوده است و افراد این خاندان بعد از ضعف خلافت عباسی از محل خود به ایران کوچ کرده‌اند. محل اقامت وی در ایران مشخص نیست، ولی با توجه به انشاء و زبان او، ظاهراً در خراسان یا یکی دیگر از نواحی مشرق ایران بوده است. وی چند داستان منشور دارد، از جمله: «قهرمان نامه»، «داراب نامه»، که داستان داراب پادشاه داستانی، فرزند همای چهارآزاد و پدر او بهمن و بهلوانیهای او و دیگر داستانها است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱)، حماسه سرایی در ایران (۵۲۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۳۲۰)، گنج و گنجینه (۱۶۵-۱۷۱).

طرسوسی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن اسماعیل بن محمد. (۵۹۵-۵۹۲ ق)، مسند، محدث و فقیه حنبلی. وی از ابوعلی حداد و یحیی بن منده و محمد بن طاهر و محمد

میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. وی در نزد ملا محمد علی عقدایی یزدی علوم عربی و ادبی و تفسیر آموخت و علوم عقلی را نزد ملا اسماعیل واحدالین تحصیل کرد و از محضر ملا ولی‌الله هزار جریبی و آقا محمد کاظم واله نیز تحصیل کمالات کرد. در ۱۲۲۵ ق به تهران آمد و کتابی بر سیاق «تاریخ و صاف» یا «وصاف الحضرة» نوشت. سپس از ملازمان محمد ولی میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران یزد شد و در دیوان انشاء وی ریاست یافت. از آثار وی: مجموعه‌ای مشتمل بر نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی موسوم به «خزینة طرب» که در سه حقه است و هر حقه محترقی پنج عقد که به تقلید «گنجینه» نشاط اصفهانی ترتیب داد.

تذکرة سخنوران یزد (۲۰۳-۲۱۱)، تذکرة القیور (۳۹۹)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۱۲-۱۱۱۶)، الذریعة (۷/ ۱۵۸-۱۵۹)، لغت نامه (ذیل / طرب نایینی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۱۴-۷۱۷).

طرب همدانی، میرزا یوسف شیخ الاسلام. (وف ۱۲۳۵ ق)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. پدر و نیای میرزا یوسف، همگی در همدان دارای منصب شیخ الاسلامی و صاحب فتوا و متصدی قضا بودند. خود وی نیز چون پدرانش عهده‌دار منصب شیخ الاسلامی بود. ابتدا علوم عقلی را فراگرفت، سپس در اصفهان تحصیل علوم دینی و اصول فقه کرد و آنگاه به تهران آمد و مورد توجه حکام وقت قرار گرفت و مدتی معلم شاهزاده محمود میرزا، مؤلف «سفینة المحمود» بود. بعد به همدان بازگشت و مورد لطف و عنایت محمدعلی میرزای دولتشاه قرار گرفت. وی در حوالی قزوین درگذشت. اثرش «دیوان» شعری مشتمل بر سه هزار بیت می‌باشد.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۱۶-۱۱۱۷)، الذریعة (۹/ ۶۴۶)، سفینة المحمود (۱/ ۲۵۴-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۸۸)، لغت نامه (ذیل / طرب همدانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹)، مصطفی خراب (۱۲۵)، نگارستان دارا (۱۱۱-۱۱۲).

طرزی افشار. (ز ۱۰۶۰ ق)، شاعر. اصل وی از طرزلو قریه‌ای در دو فرسخی ارومیه بود و از شاعران عهد شاه صفی اول و شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق). طرزی در سخنوری طرز خاصی داشت، بدیهه‌گو و ظرافت‌جو بود و

«المآثر والآثار» (۱۳۰۶ ق) در گذشته بود. از آثار وی: تذکره‌ای به نام «خازن الأشعار»، که به دستور ناصرالدین شاه کتابت کرده است؛ «دیوان» شعر و قطعه‌ای به قلم چهار دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد فرج الله» که احتمالاً به خط او است.

احوال و آثار خوشنویسان (۵۶۹/۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲۱۹-۲۱۴/۱)، حدیقه الشعراء (۱۱۱۸-۱۱۲۱)، الذریعه (۶۴۸/۹)، شرح حال رجال (۱۷۷-۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹)، گنج شایگان (۳۳۱-۳۳۹)، لغت نامه (ذیل / طرفه محلاتی)، المآثر والآثار (۲۰۵-۲۰۶)، مجمع الفصحا (۷۱۸-۷۱۷/۵)، مرآت الفصاحه (۳۸۱-۳۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۸۰۵/۴).

طرقی اصفهانی، ابوالعباس احمد بن ثابت بن محمد. (وف ۵۲۱ ق)، فقیه، اصولی، حافظ و محدث. از اهالی طرق از روستاهای اصفهان است. در فقه و اصول و ادب و نویسندگی مهارت داشت. وی در اصفهان از عبدالوهاب بن منده و مطهر بن عبدالواحد بزرانی و عثمان بن محمد میحیی و در هرات از ابواسماعیل انصاری و در بغداد از ابوالقاسم بن بسری و در بصره از ابوعلی تستری و در اهواز از ابوسعید اهوازی و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوالعلاء احمد بن محمد اصفهانی و ابوالفرج عبدالخالق بن احمد از وی حدیث شنیدند. او تصانیف نیکویی در حدیث داشته است. سمعانی گوید که وی در «قدم روح» تصنیفی داشته است. ابن‌النجار کتاب «اللوامع فی اطراف الصحیحین» را از جمله کتابهای زیبای وی ذکر کرده است. ابن حجر کتاب «اطراف الکتب الخمسة» را از جمله تصنیفات وی می‌داند.

انساب سمعانی (۶۳/۴)، سیرالنبلاء (۵۲۹-۵۲۸/۱۹)، لسان‌المیزان (۲۱۴-۲۱۳/۱)، مجمع‌المؤلفین (۱۸۱/۱)، الوافی بالوفیات (۲۸۲/۶).

طریق‌ی ساوجی - ظریفی ساوجی، محمود بیگ ظریفی.

طزری، ابوالحسین. (س پنجم ق)، صوفی. وی از خطه فارس بود و در عهد خود از بزرگان صوفیه به شمار می‌آمد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۰۵-۶۰۳)، نفحات الانس (۲۸۰-۲۷۹).

بن عبدالواحد دقاق و محمود بن اسماعیل اشقر و ابی‌نهشل عبدالصمد حنبری حدیث شنید. ابوموسی عبدالله بن عبدالغنی و یوسف بن خلیل و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. او به احمد بن ابی‌الخیر اجازه روایت داد. در «العبر»، صاحب عنوان تحت نام طرطوسی آمده است.

سیرالنبلاء (۲۴۶-۲۴۵/۲۱)، شذرات الذهب (۳۲۰-۳۲۱)، العبر (۱۱۲/۳)، التجوم الزاهرة (۱۳۸/۶).

طرفه، حسین، فرزند محمد کاظم. (تر ۱۲۹۲ ش)، پزشک و نویسنده. در کاشان به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه را در دارالفنون گذراند پس از آن به دانشکده پزشکی راه یافت و در ۱۳۱۷ ش فارغ التحصیل گردید. در ۱۳۲۰ ش در وزارت بهداشت به سمت چشم پزشک استخدام شد و در ۱۳۳۱ ش برای گذراندن دوره تخصصی تراخم شناسی به فرانسه، مراکش و الجزایر مسافرت کرد و پس از اخذ دیپلم عالی تراخم شناسی از دانشگاه الجزیره برای مطالعه در تراخم به اسپانیا و ایتالیا مسافرت کرد. در ۱۳۳۳ ش به ایران مراجعت کرد و در بیمارستان فیروزآبادی مشغول کار شد. در ۱۳۳۶ ش برای ایراد سخنرانی درباره درمان تراخم از طرف کتیگه بین‌المللی چشم پزشکی به پاریس دعوت شد و متن سخنرانی وی در مجله رسمی بین‌المللی تراخم شناسی پاریس به چاپ رسید. اثر وی: «تراخم شناسی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۴۱/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۷۲-۷۷۳/۲).

طرفه محلاتی، میرزا فرج‌الله. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طرفه. ملقب به خازن‌الاشعار. اصلش شیرازی و برادر بزرگ حبیب‌الله خاقانی است. در طفولیت، پدر آنها از شیراز به محلات رفت و متوطن شد. میرزا فرج‌الله در آنجا به کسب علم و هنر پرداخت و از علوم متداول زمان خود بهره‌ها برد و در خط نستعلیق سرآمد گردید. پس از چندی به تهران آمد و هنگامی که بهمن میرزا به ایالت آذربایجان می‌رفت، به ملازمت او گماشته شد و عهده‌دار دیوان رسایل گردید. سپس به تهران بازگشت و جزو مداحان ناصرالدین شاه شد و چون اشعار شاه را به خط خوش گردآورد ملقب به خازن‌الاشعار گردید. وی هنگام تألیف «مجمع الفصحا» (۱۲۸۸ ق) هنوز می‌زیست و در زمان تألیف

درگذشت. طسوجی به دستور شاهزاده بهمن میرزا، از پسران عباس میرزا نایب السلطنه، با همکاری میرزا محمد علی خان اصفهانی متخلص به سروش، ترجمه کتاب «الف لیلة وليلة» را از عربی به فارسی با نام «هزار و یک شب» به عهده گرفت، ترجمه نثر این کتاب مربوط به طسوجی است و سروش نیز به جای اشعار عربی آن شعرهای فارسی سروده و انتخاب کرده است. این کتاب در تبریز به خط میرزا علی خوشنویس به چاپ رسیده است.

از صبا تا نیا (۱/ ۱۸۲-۱۸۵)، الذریعة (۲/ ۲۹۴، ۸۰ / ۸۱)، ریحانه (۴/ ۵۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۵-۲۷۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴ / ۱۲۲۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۷)، المآثر والآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۳-۹۳۵)، یادداشت‌های ترویجی (۸/ ۲۰۵-۲۰۸).

طسوجی، ملا عبدالنبی - آخوند طسوجی، ملا عبدالنبی.

طغانشاه، فرزند مؤید آی. به. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به عضدالدین. وی از حاکمان خراسان بود، که پس از سلطان سنجر سلجوقی بر خراسان مستولی شد و از سال ۵۶۹ تا ۵۸۱ ق در نیشابور حکمرانی کرد. کافرک و ظهیر قاریابی از معاصران وی بودند و ظهیر وی را مدح گفت.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴)، تذکره روز روشن (۵۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹)، لباب الالباب (۱/ ۴۶-۴۸)، لغت‌نامه (ذیل / طغانشاه).

طغانیان دهکردی، محمد. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در دهکرد (شهر کرد فعلی) بروجرد به دنیا آمد. در سیزده سالگی به تهران آمد و نزد استاد صبا به فراگیری موسیقی پرداخت و در نواختن کمانچه مهارت یافت، سپس به اصفهان رفت و فعالیت هنری خود را از شانزده سالگی، ابتدا با رادیو ارتش و سپس با رادیو اصفهان آغاز کرد. او بارها کنسرت‌های متعدد برای شناساندن موسیقی سنتی، در خارج از کشور اجرا کرده است.

مردان موسیقی (۳/ ۱۹۶-۲۰۰).

طفرای تبریزی - طفرای مشهدی.

طسوجی، آقا احمد، فرزند آقا علی اشرف. (۱۲۳۲/۱۲۳۹-شهادت ۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، مفسر، محدث، ادیب و شاعر. نسبتش به طسوج آذربایجان می‌رسد. در کربلا به دنیا آمد. مادرش دختر علی مرادخان زند بود. نیای بزرگش ملا عبدالنبی طسوجی از نوابخ علما در دولت زندیه بود. در کربلا نشو و نما یافت و مقدمات علوم را فراگرفت. در ۱۲۵۴ ق برای تحصیل، سفری به اصفهان کرد و در ۱۲۵۷ ق به نجف بازگشت و در محضر بحث و درس شیخ انصاری حاضر شد. وی از دانشمندان بزرگ و از شاگردان بنام شیخ مرتضی انصاری بود. او در قضیه نجیب پاشا در کربلا شهید شد. در شهادتش مرثیه سروده شد و ماده تاریخش «شد شهید اشقیا افسوس وی» بود. از آثار وی: کتاب «کشکول»؛ حواشی متفرقه بر «ریاض»؛ «تفسیر»؛ ناتمام؛ حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «الرحلة الى الحجاز» یا «سفرنامه حجاز»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشيعة (۳/ ۳۹)، ریحانه (۴/ ۵۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳ / ۹۷)، مکارم الآثار (۳/ ۸۵۹).

طسوجی، سید علی اکبر، فرزند آقا میرزا حسین. (تو ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی. در طسوج آذربایجان به دنیا آمد. ادبیات را از عموی خود آقا سید علی طسوجی آموخت. در ۱۳۳۶ ق به تبریز رفت و در آنجا به کسب فضایل پرداخت. در ۱۳۴۱ ق به نجف مشرف شد و از محضر آیت الله نائینی و شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب حاشیه بر «کفایه»، و میرزا علی ایروانی استفاده کرد. معقول را نزد آقا سید حسین بادکوبه‌ای و آقا میرزا احمد آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۵۱ ق به قم رفت و از محضر آیت الله حایری بهره‌مند شد. وی در علم هندسه کتابی دارد و کتابی دیگر موسوم به «التخلیص و التشریح».

آینه دانشوران (۲۳۸).

طسوجی، ملا عبداللطیف. (وف ۱۲۹۴-۱۳۰۶ ق)، نویسنده و مترجم. از مردم طسوج آذربایجان و ساکن تبریز بود که از یک خانواده روحانی برخاست و فارسی و عربی و علوم دینی را فراگرفت و به سلک روحانیون و اهل منبر درآمد و لقب ملاباشی گرفت و چون به حج رفت، ملقب به حاجی ملاباشی شد. پس از درگذشت محمدشاه، با ولیعهد و میرزا تقی خان امیرکبیر به سوی تهران آمد ولی در قزوین به علت پیری از آنها جدا شد. وی سپس به عتبات رفت و سالها آنجا معتکف بود و همان جا

نگارش فرمان‌های رسمی حکومتی بود. ابتدای امر در نزد خواجه نظام‌الملک به سر برد و در قصاید خود او را مدح گفت. در ۵۰۵ ق دیوان طغرا و انشا سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی به وی واگذار شد و در همین سال به سبب گرفتاری که در بغداد برای او پیش آمد، قصیده معروف «لامیه العجم» را سرود و همین قصیده از اسباب عمده اشتهار او در ادب عربی است. طغرای در جنگی که میان سلطان مسعود با برادرش سلطان محمود در نزدیکی همدان در گرفت، اسیر و به دست وزیر سلطان محمود کشته شد. از دیگر آثار وی: «ارشاد الاولاد»؛ «ترکیب الانوار»؛ «جامع الامرار»؛ «حقایق الاستشادات»؛ «ذات الفوائد»؛ «الرد علی ابن سینا»؛ «مفاتیح الرحمة و مصابیح الحکمة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۶۷-۲۶۸)، اعیان الشیعة (۶/ ۱۲۷-۱۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۸-۱۰۳۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۲۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعة (۹/ ۶۴۸-۶۴۹، ۱۳/ ۲۷۴-۲۷۵، ۱۷/ ۱۱۸-۱۱۹، ۱۸/ ۲۷۲-۲۷۳، ۲۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، روضات الجنات (۳/ ۱۸۱-۱۸۳)، ریحانه (۴/ ۵۹-۵۷)، سیر النبلاء (۱۹/ ۲۵۲-۲۵۳)، شذرات الذهب (۴/ ۴۳-۴۱)، شهیدان راه فضیلت (۸۱-۸۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۸۰/ ۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۷)، کشف الظنون (۶۸/ ۳۹۴، ۵۳۲، ۶۷۲، ۷۹۸، ۸۲۱، ۸۳۸، ۱۵۳۷، ۱۷۵۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۴۹-۲۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین طغرائی)، طغرائی، فخر الکتاب، معجم الادباء (۱۰/ ۷۹-۵۶)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۰)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۲۰)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۴۳۱-۴۳۹)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۸۵-۱۹۰)، هدیة المارفین (۱/ ۳۱۲-۳۱۱).

طغرل اصفهانی، علی محمد. (ز ۱۳۰۷ ق)، شاعر و خطاط. وی برادرزاده تاج الشعرا شهاب بود. صاحب «فرهنگ سخنوران»، تخلص شهاب را، تخلص اولیه طغرل ذکر کرده و شهاب اصفهانی را با طغرل اصفهانی یکی می‌داند. مدتی در شیراز و سپس در تهران اقامت گزید. او مدتی هم در اصفهان در دیوان خانه عدلیه در خدمت میرزا سلیمان‌خان رکن‌الملک منشی بود. قسمتی از اشعار وی در «حدیقة الشعراء» آمده است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۲۱-۱۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹).

طغرای مشهدی، ملا طغرا. (س یازدهم ق)، شاعر و نویسنده. وی از شاعران و نویسندگان پرکار و خوش فکر عهد صفویه است که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و چندی ملازم شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) بود. در نثرنویسی دستی توانا داشت و شیوه‌ای خاص ابداع کرد که مورد پسند فارسی زبانان هندوستان قرار گرفت و رسائل منثور او مدتها جزو کتاب‌های درسی دبستانی آن سامان بود. وی بدون دلیل به هجو شاعران خوشنام زمان خود پرداخته است. طغرا با شاهزاده محمد مراد در ۱۰۵۷ ق در معرکه بلخ و تسخیر آن همراه بود و بعد به کشمیر رفت و در آنجا ساکن شد. وی آخر عمر در کشمیر عزلت گزید تا درگذشت و در مزار شعرا در جوار کلیم به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود ده هزار بیت؛ منشآت شامل: «فردوسیة»؛ «تاج المدایح»؛ «الهامیه»؛ «مرآة الفتح»؛ «تجلیات»؛ «کنز المعانی»؛ «مرتفعات»؛ «مجمع الفریاب»؛ «معیار الادراک»؛ «چشمه فیض»؛ «وجدیه»؛ «بریخانه»؛ «کلمة الحق»، که اغلب آنها چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۷۰-۱۷۷۴)، تذکره بهمنی (۲۷۷-۲۸۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۰۲-۴۰۳)، تذکره شعرای کشمیر (۲/ ۷۳۰-۷۶۶)، تذکره بهمنی (۲۴)، تذکره نصرآبادی (۳۳۹-۳۴۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعة (۹/ ۶۴۹، ۲۳/ ۳۱-۳۲)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۷)، کاروان هند (۱/ ۸۱۳-۸۱۸)، گلزار جاویدان (۲/ ۸۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ طغرا)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۷)، منظومه‌های فارسی (۳۸۰)، نتایج الانکار (۴۴۱-۴۴۲).

طغرائی، خواجه جان. (س دهم ق)، خطاط. اصلش قزوینی است. چون طغرای مناشیر و احکام را بسیار خوب می‌نوشت، به طغرائی شهرت یافت. گلستان هنر (۴۴).

طغرائی اصفهانی، ابواسماعیل حسین بن علی بن محمد بن عبدالصمد. (۴۵۳- مقتول ۵۱۳/۵۱۵/۵۱۸ ق)، شاعر، ادیب و نویسنده. ملقب به مؤیدالدین، عمید و فخر الکتاب. معروف به طغرائی. وی از استادان بزرگ شعر و ادبیات عرب است، که در خانواده‌ای که نسب خود را به ابوالاسود دؤلی می‌رسانید، در اصفهان تولد یافت. شهرت طغرائی به جهت اشتغال او به منصب طغرائی یا

اسفراینی و ابوصادق مرشد بن یحیی مدینی و ابو عبدالله محمد بن احمد رازی و ابومحمد عبدالعزیز نخشبی و خفره بنت مَبَشَر بن فانک از وی حدیث روایت کرده‌اند. سلفی گوید که وی در مصر از مشاهیر راویان و از ثقات تأیید شده بود.

انساب سمانی (۴/ ۶۸)، سیرانبلا (۱۷/ ۶۶۵-۶۶۴)، شذرات الذهب (۳/ ۲۷۸)، العبر (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، لغت نامه (ذیل / طفال).

طفیلی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به طفیلی. پیشه دستاربندی داشت. طفیلی از بندگان جهان‌شاه قراقویونلو (۸۳۹-۸۷۲ ق) بوده است. طبعی روان داشته و اشعاری سروده که در تذکرها نقل شده است. از اوست:

در باغ ناشکفته نه آن غنچه گل است
بر چوب کرده گل سر خونین بلبل است

تحفه سامی (۲۵۳)، تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۴۰۳-۴۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، سخنوران آذربایجان (۵۰۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، لغت نامه (ذیل / طفیلی).

طفیلی جلایر، امیر حسن/حسین، فرزند علی. (وف ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به طفیلی. از شاعران معاصر سلطان حسین بایقرا بوده و قصایدی در مدح وی سروده است. طفیلی با امیدی شاعر، مکاتباتی داشته و بر خلاف پدرش که از درباریان بوده وی طریق زهد و عرفان پیموده است. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکده آذر (۱/ ۷۳)، تحفه سامی (۳۴۳-۳۴۲)، تذکره روز روشن (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۶۵۰)، ریحانه (۱/ ۴۱۶-۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، مجالس النفاس (۱۰۹-۱۰۸).

طفیلی لاهیجی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از طبیبان و شاعران عهد صفویه بوده که علاوه بر حذاقت در طب، شاعر و منشی زبردستی نیز بوده است. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) که از معاصران وی است می‌نویسد که افزون بر «دیوان» شعر، از وی منشآت نیز به نظر رسید.

تذکره نصرآبادی (۵۰-۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۹-۶۵۰)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۱۸).

طغرل سلجوقی، رکن الدین ابوطالب فرزند ارسلان بن طغرل. (۵۶۴-مقتول ۵۹۰ ق)، شاعر. وی آخرین پادشاه سلاجقه عراق است که بعد از وفات پدر به سعی اتابک جهان پهلوان، در ۵۷۱ ق، به سلطنت رسید و تا او زنده بود منطقه قزوین در امن و رفاه بود. وی سرانجام در جنگ با سلطان تکش کشته شد. از اوست:

دیروز چنان وصال جان افروزی
و امروز چنین فراق عالمسوزی
افسوس که در دفتر عمرم ایام
این را روزی نوید آن را روزی

آتشکده آذر (۱/ ۷۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۸۹-۵۹۰)، لباب الالباب (۱/ ۴۱-۴۲)، لغت نامه (ذیل / طغرل)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۳-۷۴).

طغرل قاجار، محمد ابراهیم خان، فرزند مهدی قلی خسان قاجار قوآنلو. (وف ۱۲۴۰/۱۲۴۱ ق)، شاعر، متخلص به طغرل. ملقب به ظهیرالدوله. وی پسرعمو و پسر خوانده و داماد فتحعلی شاه قاجار بود. پس از چندین خدمت در دربار، مأمور حراست راههای فارس و اصفهان شد. سپس حاکم بلوچستان و کرمان گردید و تا پایان عمر حاکم کرمان باقی ماند. او در یزد شیخ احمد احسائی را دیدار کرد. در تهران درگذشت. در اکثر کتابها سال و محل مرگ پدرش را به اشتباه به وی نسبت داده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۱۲۳-۱۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۶۴۹)، ریحانه (۴/ ۵۹)، سفینه‌المحمود (۱/ ۴۵-۴۴)، شرح حال رجال (۱/ ۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۰)، مجمع الفصحاء (۱/ ۷۶)، مصطفی خراب (۱۱۹)، نگارستان دلرا (۳۷).

طفال نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن محمد. (۴۴۸-۳۵۹ ق)، قاری، مسند و محدث. معروف به ابن طفال. اصل وی از نیشابور است. پدرش در مصر سکونت گزید و او در مصر به دنیا آمد. او از قاضی ابوطاهر احمد ذهلی و ابوالحسن بن حیویه نیشابوری و ابومحمد حسن بن رشیق و احمد بن محمد بن سلمه خیاش و عبدالواحد بن احمد بن ابی محمد بن قتیه و احمد بن محمد بن هارون أسوانی و ابوطیب عباس بن احمد هاشمی حدیث روایت کرده است. سهل بن بشر

قزوین بود. وی از دایی‌هایش، محمد بن عبید طنافسی و یعلی بن عبید طنافسی، و همچنین از ابوبکر بن عیاش و سفیان بن عیینه و ابومعویه و ابن وهب و حفص بن غیاث و محمد بن فضیل و عبدالرحمن محاربی و وکیع و همطبقه آنان حدیث روایت کرده است. ابن ماجه قزوینی و زیاد بن ایوب طوسی و ابو زرعه و ابوحاتم و ابن واره و علی بن حسین بن جنید رازی و محمد بن ایوب رازی و علی بن سعید بن بشیر رازی و حسین بن علی قاضی قزوین، فرزندش، و یحیی بن عبدل از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابویعلی خلیلی گوید که علی بن محمد طنافسی و برادرش در قزوین مقیم بودند و بزرگان علم و دانش به نزد آنها می‌رفتند و آن دو جایگاه ویژه‌ای داشتند. ابوحاتم رازی او را نقه‌ای راستگو توصیف کرده است.

التاریخ الکبیر (۶/ ۲۹۵)، تهذیب التهذیب (۷/ ۳۱۹-۳۲۰)، الجرح و التعذیل (ج ۳ ق ۱/ ۲۰۲)، سیرالنبله (۱۱/ ۴۵۹-۴۶۱)، شذرات الذهب (۲/ ۶۹۶۸)، طبقات الحفاظ (۱۹۷).

طنبوره، مولانا محمد. (س دهم و یازدهم ق)، نقاش، شاعر و نوازنده. از نوازندگان طنبور در عصر شاه عباس اول صفوی است. مولدش در فارس بود و در قزوین نشو و نما یافت. در اوایل جوانی، در ۱۰۱۴ ق به هندوستان رفت و از ملازمان خواجه و سی همدانی، از وزیران هندوستان، شد. پس از مدتی به دستگاه جهانگیر پادشاه گورکانی هند راه یافت و در سلک نقاشان دربار او قرار گرفت و در ۱۰۲۸ ق به شغل نقاشی مشغول شد. وی علاوه بر استادی در فنون نقاشی و موسیقی، در سرودن شعر نیز مهارت داشت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۷)، تذکره میخانه (۹۱۴-۹۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۱۵)، مینودر (۲/ ۴۹۱-۴۹۰).

طنبوره‌ای، سلطان محمود. (س دهم ق)، نوازنده، هنرمند عصر شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و از ملازمان و ندمای سلطان ابراهیم میرزا برادرزاده شاه طهماسب بود. وی در طنبور نوازی بی‌همتا بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

طنبوره‌ای، میرزا حسین. (س دهم ق)، نوازنده. از نوازندگان درجه اول طنبور در عصر شاه طهماسب و شاه

طلاکوب اصفهانی، رمضان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. مشهور به استاد رمضان. از هنرمندان کتیبه‌نویس است. از آثار وی کتیبه‌هایی در آرامگاه سید حجة الاسلام در اصفهان که این کتیبه‌ها اشعاری است به خط نستعلیق طلایی بر زمینه مشکی.

آثار ملی اصفهان (۸۰۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۸۸-۷۸۷).

طلعت اصفهانی، آقا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی به تجارت اشتغال داشت و در اصفهان زندگی می‌کرد. از آثارش: «دیوان» شعر، که حدود پنج هزار بیت می‌باشد. وی بیشتر به سرودن غزل تمایل داشت.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۱۲۶-۱۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۰)، سفینه‌المحمود (۱/ ۲۵۹-۲۶۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۸)، مصطفی خراب (۱۲۰)، نگارستان دارا (۲۲۵-۲۲۶).

طلوعی اراکی، سید فخرالدین هاشمی، فرزند سید جلال. (۱۳۲۰-۱۳۶۹ ق)، شاعر، متخلص به طلوعی. در اراک به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در زادگاه خویش به پایان رسانید، سپس رهسپار قم شد و علوم نقلیه را از افاضل حوزه آن شهر فراگرفت و تا درس خارج پیش رفت و از درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض کرد. سپس به اراک بازگشت ولی طولی نکشید که به تهران آمد و در وزارت کشاورزی مشغول شد. وی سرانجام در اراک درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر. الذریعه (۹/ ۶۵۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۲۴-۲۲۲۷).

طلوعی خوانساری. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی مدتها در دستگاه امیرخان سوکلن قورچی باشی (ز ۱۰۳۶ ق) بود. او بعد از فوت امیرخان درگذشت. از اوست: خون هزار بلبل زارم به گردن است در پای هر گلی که نشستم به یاد تو تذکره روز روشن (۵۰۳)، تذکره شعرای خوانسار (۱۵۰-۱۵۱)، تذکره نصرآبادی (۳۱۷-۳۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱).

طنافسی، ابوالحسن علی بن محمد بن اسحاق. (وف ۲۳۳ ق)، حافظ و محدث. ساکن ری و قزوین و محدث

عباس صفوی بود و در فن خود یگانه عصر خویش به شمار می‌رفت. اسکندر بیگ، صاحب «عالم آرای عباسی»، می‌نویسد: «او در این فن ترقی عظیم کرد و در عراق در طنبور نوازی منفرد و ممتاز بود اما در عالم جوانی به عالم بقا رفت».

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

طوبی، سید هاشم. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طوبی. از هنرمندان کتیبه‌نویس بود و در اصفهان می‌زیست. از آثار وی: کتیبه سر در مسجد مدرسه رکن الملک در اصفهان، به خط ثلث و با رقم: «...العبد الاقل الائم سید هاشم المتخلص بطوبی ۱۳۲۰».

آثار ملی اصفهان (۶۲۹)، تذکرة القبور (۲۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۸۰۸).

طوبی، میرزا ابراهیم. (وف ۱۱۷۴ ق)، حکیم، ادیب، فیلسوف، هیوی و شاعر، متخلص به طوبی. از منجمان و ادیبان بنام روزگار خود بود که در سخنوری توانا و در علم هیئت استاد بود. در اصفهان درگذشت و در بقعه امامزاده اسماعیل به خاک سپرده شد.

تذکرة القبور (۴۳)، الذریعه (۹/ ۶۵۱)، ریحانه (۴/ ۶۲).

طوبی دزفولی، شیخ محمد حسن. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. قسمتی از اشعار او در ۱۳۰۴ ق در بمبئی ضمن مجموعه «مخزن الدرر» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۱، ۲۰/ ۲۲۵-۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۴).

طوبی کاشانی، شیخ محمد حسین تاجر. (ز ۱۳۱۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به طوبی. از آثار چاپی وی، یک نسخه «دیوان» هلالی جغتایی است که به قلم کتابت متوسط نوشته و تاریخ ۱۳۱۵ ق دارد و چنین رقم نهاده: «این عبد مذنب... شیخ محمد حسین تاجر کاشانی المتخلص بطوبی...». از دیگر خطوط او: کتابت: «شرح دعای جوشن و صباح»؛ «شرح منظومه»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «دیوان حسین بن حسن کاشانی»؛ «شرح حکمة الاشراق»؛ «اسرار الحکیم».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۰۱-۷۰۲).

طوبی نایینی، میرزا سید محمد خان ثانی، فرزند حاجی میرزا حسن خان. (وف ۱۲۸۴ ق)، شاعر و ادیب. در مدتی که پدرش کار وزارت یا انشاء می‌کرد، او نیز نیابت نایین و سرحداری بلوچ و راهداری را در دست داشت. طوبی مردی ادیب و صاحب قلم بود. اشعار عربی و فارسی وی در زمان حیاتش بالغ بر سی هزار بیت بود که به دلیل عدم جمع آوری خود در زمان حیات، بعد از مرگش فقط توانستند در حدود دو هزار بیت از اشعار وی را جمع آوری کنند.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۱۲۹-۱۱۳۲).

طوسی، ابوالبراهیم اسحاق بن ابراهیم بن عامر غرناطی. (۶۵۵-۶۶۴ ق)، قاری، محدث، ادیب و دانشمند. در مراکش ادب آموخت. قسمتی از «صحیح» مسلم را از دایمی مادرش، ابو عبدالله بن زرقون، استماع کرد و قراآت هفت‌گانه را نزد علی بن هشام جذامی آموخت. او از ابو محمد بن عیدالله حدیث شنید و از ابو عبدالله بن خلیل قیسی، آخرین شاگرد ابوعلی غسانی، اجازه روایت داشت. ابوجعفر بن زبیر از شاگردان وی بود. طوسی هر روز قرآنی ختم می‌کرد.

سیر النبلاء (۲۳/ ۳۰۱-۳۰۰)، الرافی بالوفیات (۸/ ۳۹۸).

طوسی، ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن ابوالقاسم. (وف ۵۷۰ ق)، محدث و فقیه شافعی. وی از علی بن احمد بن اخرم و نصرالله خُشنامی و فضل بن عبدالواحد تاجر حدیث شنید. او «چهل حدیث» دارد که علی بن عمر طوسی آن را تخریج کرده است. عثمان بن ابوبکر خبوشانی و محمد بن ابی طاهر عطاری و ابوحامد محمد بن محمد سمنانی و حسن بن عیدالله قشیری و حرّ ناز زینب شعرّنه و دو فرزند این خانم، مؤید و بی‌بی، و همچنین عبدالقادر رهاوی و چند تن دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیر النبلاء (۲۱/ ۶۵)، النجوم الزاهرة (۶/ ۶۹).

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن - شیخ طوسی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن منصور بن داوود. (وف ۲۵۴ ق)، حافظ، محدث و عابد. ساکن بغداد بود. از سفیان بن عیینه و معاذ بن معاذ و اسماعیل بن حُلیّه و یعقوب بن ابراهیم زهری و یحیی بن سمید قطان و همطایر آنان

شیخ و استادش ابوحاتم رازی نیز از وی حکایاتی روایت کرده است. ابوعلی خلیلی گوید که من شاگرد ده تن از شاگردان طوسی بودم. او را تصانیفی است که حاکی از علم و معرفت اوست. ابونعیم در «تاریخ» خود گوید که طوسی صاحب تصانیف بوده و از جمله آنها کتابی است در زمینه احکام که آن را «الاحکام» نامیده است.

تاریخ نیشابور (۱۱۳)، سیرالنبله (۱۴/ ۲۸۷-۲۸۸، ۱۵/ ۸۶)، شذرات الذهب (۲/ ۲۶۴)، طبقات الحفاظ (۳۳۲)، لسان المیزان (۲/ ۲۳۰-۲۳۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۴).

طوسی، ابوالفضل نصر بن ابونصر محمد بن احمد بن یعقوب عطار. (ح ۳۸۳-۳۱۰ ق)، حافظ و محدث. در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد و از ابومحمد بن شرقی و ابوحامد بن بلال و ابوعبدالله محاملی و ابن مخلد عطار و ابن عقیده و محمد بن حسین قطان و ابن اعرابی و محمد بن وردان عامری و احمد بن زبّان کندی و ابن حبیب حصائری و خثیمه و ربیع بن سلامه رملی و همطبقه آنان حدیث شنید. او دارای تصانیف نیکویی بود. حاکم و سلمی و ابونعیم و ابوسعید کنجروندی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حاکم گوید که او یکی از ارکان حدیث خراسان و در علوم صوفیه و اخبار آنان سرآمد اقران بود. مدتی با شبلی، در بغداد، و چند تن دیگر از صوفیان مصاحبت داشت.

سیرالنبله (۱۷/ ۸۶)، شذرات الذهب (۳/ ۱۰۶)، طبقات الحفاظ (۴۰۲)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۶۸).

طوسی، ابومحمد احمد بن محمد بن ابراهیم. (وف ۳۳۹ ق)، حافظ، محدث و واعظ. معروف به بلاذری صغیر. از محمد بن ایوب بن ضریس و تمیم بن محمد حافظ و عبدالله بن محمد بن شیرویه و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم گوید که او یگانه دوران خویش در حفظ و وعظ بود و مشایخ بزرگ همچون حافظ ابوعلی در محضرش حاضر می شدند و از حدیث خوانی او فرحناک می شدند و هیچگاه درباره اسناد یا اسمی و یا حدیثی بر او خرده نگرفتند. او در طابریان طوس از دنیا رفت. از آثارش تخریج صحیحی به سبک «صحیح» مسلم است.

سیرالنبله (۱۶/ ۳۶)، شذرات الذهب (۲/ ۳۴۹)، طبقات الحفاظ (۳۶۵-۳۶۶)، المعبر (۲/ ۵۶).

طوسی، ابومحمد حاجب بن احمد بن یحیی بن

حدیث شنید. ابوداود سجستانی و نسایی در «سنن» هایشان و ابوحاتم و ابوجعفر مَطِّین و ابن صاعد و محمد بن هارون حضرمی و ابوعبدالله محاملی و عبدالرحمن بن یوسف بن خراش و عبدالله بن محمد بغوی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حافظ ابوسعید نقاش در کتاب «طبقات الصوفیه» گوید: ابن منصور طوسی استاد ابوسعید خزاز و ابوالعباس بن مسروق، احادیث بسیاری را نوشت و روایت کرد. از گفته های اوست: جاهل را به چهار چیز می شناسند، اول به غضب بی مورد، دوم افشاء راز، سوم اعتماد به هر کس، چهارم به نصیحت بی جا.

تاریخ بغداد (۳/ ۲۲۷-۲۵۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۷۲-۴۷۳)، الجرح و التمدیل (ج ۴ ق ۱/ ۹۴)، سیرالنبله (۱۲/ ۲۱۲-۲۱۴)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۶-۱۲۹)، النجوم الزاهرة (۲/ ۴۱۰)، الوافی بالوفیات (۵/ ۷۰).

طوسی، ابوالحسن علی بن مسلم بن سعید. (وف ۲۵۳ ق)، محدث و مُسْنِد. او را مستند عراق می گفتند. وی از جریر بن عبدالحمید رازی و یوسف بن یعقوب ماجشون و هشیم بن بشیر و عبدالله بن مبارک و یحیی بن ابی زائده و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و ابویوسف قاضی و بسیاری دیگر حدیث شنید، و مسموعات خویش را جمع آوری و تألیف کرد. ساکن بغداد شد و در آنجا حدیث گفت. بخاری و ابوداود سجستانی و نسائی و یحیی بن معین و ابویکر اثرم و ابن ابی دنیا و عبدالله بن احمد و ابومحمد بن صاعد و قاضی محاملی و حسین بن عیّاش قطان و دیگران از وی حدیث شنیدند.

تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۰۸-۱۰۹)، تهذیب التهذیب (۷/ ۳۲۳)، الجرح و التمدیل (ج ۳ ق ۱/ ۲۰۳)، سیرالنبله (۱۱/ ۵۲۵-۵۲۶)، النجوم الزاهرة (۲/ ۴۰۷).

طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن نصر. (وف ۳۱۲ ق)، حافظ و محدث. معروف به کردوش. در خراسان و عراق و حجاز از محدثانی چون محمد بن رافع و محمد بن اسلم طوسی و عبدالله بن هاشم و اسحاق بن منصور و ابن شاهین و بُنّدار و زید بن اخرم و احمد بن منیع و فضل بن عبدالله بن خرّم هروی و همطبقه آنان حدیث شنید. در هرات و قزوین حدیث گفت. عبدالله بن محمد بن مسلم اسفراینی و احمد بن علی رازی و احمد بن محمد بن عبدوس و ابوسهل صعلوکی و محمد بن جعفر بستنی و ابواحمد حاکم نیشابوری از وی حدیث روایت کرده اند.

عصاری و «الوسیط» واحدی را از عبدالجبار خوارزمی و «الغایة» ابن مهران را از زاهر بن طاهر و «الاربعین» حسن بن سفیان را از فاطمه بنت زُعبِل و همچنین «جزء» ابن نجید را استماع کرد. او را فقه‌ای نیکوکار و قاری درست کرداری توصیف کرده‌اند. گروه بسیاری از دانش پژوهان به دورش حلقه می‌زدند. علامه جمال‌الدین محمود ابن حصیری و ابن صلاح و قاضی خویی و ابن ثقفی و برزالی و ابن نجار و ضیاء و مرسی و صریفینی و مجد اسفراینی و علی بن یوسف صوری و شمس‌الدین زکی بیلقانی و مُفَضَّل قرشی و احمد بن عمر باذبینی و کمال بن طلحه و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. تاج‌الدین عَصْرُوی و ابن عساکر و عبدالواسع ابهری و زینب کَندیه از وی اجازه روایت داشتند.

سیرالنبلاء (۲۲/ ۱۰۷-۱۰۴)، المعبر (۳/ ۱۷۶)، النجوم الزاهرة (۶/ ۲۲۲)، وفيات الاعیان (۵/ ۳۴۵-۳۴۶).

طوسی، شهاب‌الدین ابوالفتح محمد بن محمود بن محمد خراسانی. (۵۹۶-۵۲۲ ق)، محدث، فقیه و عالم اشعری شافعی. معروف به شهاب طوسی. از ابوالوقت سُجَزی حدیث روایت کرده است. سفری به بغداد کرد و بسیار مورد احترام قرار گرفت و داماد قاضی القضاة ابوالبرکات ابن‌الثقفی شد. آنگاه حج به جا آورد. در ۵۷۲ ق به مصر رفت و ابتدا در خانقاه سعیدالسعدا در قاهره منزل کرد. وی در جامع مصر وعظ گفت و مذهب اشعری را آشکار کرد. او در منازل العز درس می‌گفت، فقها و محدثین بر گردش جمع می‌شدند و از محضرش بهره می‌جستند. تقی‌الدین عمر بن شاهنشاه برایش مدرسه‌ای در منازل العز بنا کرد. در نزد عام و خاص عزیز و محترم بود. گویند که وی مدار فتوی در مذهب شافعی در زمان خود بود.

سیرالنبلاء (۲۱/ ۳۸۹-۳۸۷)، شذرات الذهب (۴/ ۳۲۷-۳۲۸)، المعبر (۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۲۲)، الوافی بالوفیات (۵/ ۹).

طوسی، شیخ الاسلام ابوالحسن محمد بن اسلم بن سالم خراسانی. (ح ۱۸۰-۲۴۲ ق)، حافظ و محدث. ذهبی او را به شیخ‌المشرق ملقب کرده است. از یزید بن هارون و یعلی بن عبید و محمد بن عبید و جعفر بن عون و ابو عبدالرحمن مقرئ و حسین بن ولید نیشابوری و ابونعیم و نصر بن شمیل و برخی دیگر حدیث شنید. ابراهیم بن

سفیان. (وف ۳۳۶ ق)، محدث و مسند. از محمد بن رافع و ذهلی و محمد بن حماد ایبوردی و عبدالرحمن بن منیب مروزی و عبدالله بن هاشم طوسی و دیگران حدیث شنید. منصور بن عبدالله خالدی و ابن منده و احمد بن محمد بصیر و علی بن ابراهیم مُزَکی و محمد بن ابراهیم جرجانی و قاضی ابوبکر حیری و ابوطاهر بن محوش از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن منده وی را فردی مورد وثوق توصیف کرده است. حاکم نیشابوری سه جزوه وی را از او شنیده، اما گوید که این کتابهای عموی او بوده است.

انساب سماعی (۴/ ۸۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۳۶-۳۳۷)، لسان‌المیزان (۲/ ۱۴۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۴۰).

طوسی، ابونضر/ابونصر محمد بن محمد بن یوسف. (ح ۲۵۰-۳۴۴ ق)، زاهد، عابد، حافظ، محدث، فقیه شافعی و مفتی خراسان. در طلب حدیث به عراق و شام و مصر و حجاز سفر کرد و از عثمان بن سعید دارمی و حارث بن ابی اسامه و اسماعیل قاضی و علی بن عبدالعزیز بغوی و فضل بن عبدالله بن خرم یشکری هروی و احمد بن موسی کوفی حمّار و محمد بن عمرو قشمری حرشی و محمد بن ایوب بن ضریس و احمد بن سلمه حافظ و حسین بن محمد قبانی و تمیم بن محمد حافظ و محمد بن نصر مروزی فقیه و دیگران حدیث شنید. بیشتر ملازم محمد بن نصر مروزی بود و اکثر شنیده‌هایش از اوست. طوسی شنیده‌هایش را جمع‌آوری و تألیف کرد و کتابی به سبک مسلم نگاشت. وی شب را به سه قسمت تقسیم کرده بود: جزئی برای تصنیف، جزئی برای خواب و جزئی برای تلاوت قرآن. او حدود هفتاد سال مرجع امور دینی مردم بود و فتوی می‌داد. بیشتر ایام سال را روزه‌دار بود و آنچه زیاده بر قوت روزانه‌اش بود صدقه می‌داد و از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نداشت.

انساب سماعی (۴/ ۸۰)، تاریخ نیشابور (۱۸۶)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۹۰-۴۹۲)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۸)، طبقات الحفاظ (۳۳۶)، المعبر (۲/ ۶۸)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۵۸-۳۵۷)، الوافی بالوفیات (۱/ ۲۱۰).

طوسی، رضی‌الدین ابوالحسن مؤید بن محمد بن علی بن حسن نیشابوری. (۵۲۴-۶۱۷ ق)، قاری، مسند و محدث. «صحیح» مسلم را از فراوی و «صحیح» بخاری را از وجیه و ابوالممالی فارسی و عبدالوهاب بن شاه و «الموطأ» را از هبة‌الله سیدی و «تفسیر ثعلبی» را از عبّاسه

طرف سلطان مرادخان به تدریس در مدرسه بروسه منصوب و پس از آن از طرف سلطان محمد فاتح تدریس مدرسه زیرک بدو تفویض شد. مدتی بعد به تبریز و از آنجا به ماوراءالنهر رفت و از تمامی مشاغل دنیوی منصرف شد و در خدمت مشایخ صوفیه پا به دایره سیر و سلوک گذاشت. طوسی در سمرقند درگذشت. برخی از شرح حال نویسان گویند که وی در خراسان یا در تبریز درگذشت. در سال وفات او نیز از ۸۶۰ ق تا ۸۸۷ ق اختلاف نظر وجود دارد. از آثارش: «الذخیره»، در محاکمه بین دو کتاب «تهافت الفلاسفة» غزالی و «الحکماء» ابن رشد که به خواهش سلطان عثمانی نوشت؛ حاشیه بر «التلویح» تفتازانی، در اصول؛ حواشی بر «شرح المواقف»؛ حاشیه بر شرح عضد بر «مختصر المنتهی»؛ حواشی بر «حاشیة الکشاف» سید شریف جرجانی؛ حاشیه بر «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار».

الاعلام (۵/ ۱۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۹۲)،
ریحانه (۲/ ۱۵۹-۱۶۰)، کشف الظنون (۴۹۷/ ۵۱۳،
۸۲۵، ۱۱۲۴، ۱۲۷۹، ۱۷۱۶، ۱۸۵۶، ۱۸۹۲)، لغت نامه
(ذیل / علاءالدین)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۵)، مؤلفین
کتب چاپی (۴/ ۳۰۳-۳۰۴)، هدیه المارفین (۱/ ۷۳۷).

طوسی بغدادی، ابوالحسن علی بن عبدالرحمن بن محمد، (وف ۵۶۳ ق)، محدث، زاهد و صوفی. معروف به ابن تاج القُرأ. از ابو عبدالله مالک بن احمد بانیاسی و یحیی بن احمد سیبی و ابوبکر طریثی حدیث شنید. او راوی «جزء» بانیاسی است. رشید بن مسلم با اجازه و همچنین عبدالغنی حافظ و شیخ موفق الدین و ابراهیم بن عثمان کاشغری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی صوفی و خادم مشایخ و متخلق به اخلاق ایشان بود.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۰)، سیرالنبله (۲۰/ ۴۷۸-۴۸۰)، شذرات الذهب (۲/ ۲۰۹)، المبر (۳/ ۴۰)،
النجوم الزاهرة (۵/ ۳۶۰).

طوسی خراسانی، مولانا عبدالله، (مس نهم ق)، شاعر. طبع شعر خوبی داشت. مورد لطف سلطان میرزا ابوالقاسم بابر بود و در مدح آن پادشاه قصیده‌ای گفته بود. طوسی به آذربایجان و عراق عجم سفر کرد و نزد امیر جهان‌شاه قراقویونلو (۸۳۹-۸۷۲ ق) و پسرش پیربوداق خدمت کرد. در این مدت در شیراز زندگی می‌کرد و

ابی طالب و ابن خزیمه و ابوبکر بن ابی داوود و محمد بن وکیع طوسی و محمد بن احمد طوسی و زنجویه و حسن بن علی طوسی و گروه بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. بسیاری از علمای رجال شخصیت محمد بن اسلم را در حد عالی ستوده‌اند. ابن خزیمه از او به ربانی امت تعبیر می‌کند و گوید که مثل او را ندیده است. شیخ طوسی او را در شمار راویان و اصحاب امام رضا (ع) آورده است. او راوی حدیث «سلسلة الذهب» از امام رضا (ع) است که ایریلی در «کشف الغمّه» آن را از «تاریخ نیشابور» نقل کرده است. محمد بن اسلم در نیشابور درگذشت و در مقبره شادباخ در کنار اسحاق بن راهویه دفن شد. از آثارش: «المسند»؛ «الرد علی الجهمیه»؛ «الایمان و الاعمال»؛ در ردّ کرامیه؛ «الاریعون حدیثاً».

الاعلام (۶/ ۲۵۷-۲۵۸)، تاریخ نیشابور (۹۴)، الجرح و التعديل (ج ۳ ق ۲/ ۲۰۱)، حلیة الاولیاء (۹/ ۲۳۸-۲۵۴)، رجال الطوسی (۳۹۰)، سیرالنبله (۱۲/ ۱۹۵-۲۰۷)، شذرات الذهب (۲/ ۱۰۰-۱۰۱)، طبقات الحفاظ (۲۳۸)، المبر (۱/ ۳۴۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۰۴).

طوسی، ضیاء الدین ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن علی، (وف ۷۰۶ ق)، فقیه شافعی و مدرس. اصل وی از طوس و ساکن دمشق بود و در این شهر در مدرسه نجیبیه تدریس می‌نمود و در همین شهر نیز از دنیا رفت و در مقابر صوفیه دفن شد. برزالی و ابن حبیب مراتب فضل و دانش وی را ستوده‌اند. از آثارش: «مصباح الحاوی و مفتاح الفتاوی»، که شرح «الحاوی الصغیر» عبدالغفار قزوینی است، در فروع فقه شافعی، در چهار مجلد؛ «کاشف الرموز و مظهر الكنوز»، در شرح «منتهی السؤل و الامل فی علمی الاصول و الجدل» یا «مختصر» ابن حاجب، در اصول.

الاعلام (۴/ ۱۵۱)، شذرات الذهب (۶/ ۱۴)، کشف الظنون (۶۲۵، ۱۳۶۸، ۱۸۵۵)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۰)، النجوم الزاهرة (۸/ ۱۷۷)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۵۵۶)، هدیه المارفین (۱/ ۵۸۱).

طوسی بتارکانی، علاء الدین علی بن محمد، (وف ۸۷۷ ق)، حکیم، فقیه حنفی، اصولی و مدرس. در سمرقند به دنیا آمد. علوم عقلی و نقلی را در ایران تکمیل کرد، سپس به روم شرقی رفت و مدتی در قسطنطنیه ساکن شد و مورد تکریم سلطان عثمانی قرار گرفت. ابتدا از

سرانجام در عراق عجم درگذشت.

تذکره روز روشن (۵۰۴)، تذکره الشعراء (۵۱۵-۵۲۳)،
الذریعه (۹/ ۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲)، لغت نامه
(ذیل / طوسی)، مجالس النفاث (۱۸، ۱۹۲).

طوسی عنبری، ابواسحاق ابراهیم - عنبری طوسی.

طوطی اهری، ملا حسن ادیب. (س چهاردهم ق)،
ادیب و نویسنده. از ادیبان و سخنوران آذربایجان بود. از
آثارش: منظومه‌های «سیکة المعانی فی المصادر و
المعانی» و «توقیعات التقویم» می‌باشد.

دانشمندان آذربایجان (۲۴۶-۲۴۷)، فهرست کتابهای
چاپی فارسی (۱/ ۹۷۱، ۲/ ۱۹۳۳)، مؤلفین کتب چاپی
(۲/ ۵۸۵۵۸۴).

طوطی تبریزی، عبدالحمید ملک، فرزند حاج محسن
آقا ملک. (۱۲۶۴-۱۳۳۴ ش)، طیب و شاعر، متخلص به
طوطی. در تبریز به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی
به تحصیل طب پرداخت و برای تکمیل آن به تهران آمد و
بعد از پنج سال تحصیل به تبریز بازگشت و در آنجا به
مداوای بیماران پرداخت، سپس به تهران آمد و کلاً در میان
رحلتش در این شهر بود. مجموعه اشعار وی دو هزار بیت
می‌باشد.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۲۸-۲۴۳۲).

طوطی ترشیزی، شهاب‌الدین علی. (وف ۸۶۶/ ۸۶۷
ق)، طیب و شاعر، متخلص به طوطی. وی از شاعران
خراسان در عهد ابوالقاسم بابر تیموری و از نزدیکان
امیر علیشیر نوایی به شمار می‌رفت. شهاب‌الدین علاوه بر
مهارت در سخنوری از پزشکان معروف زمان خود به
حساب می‌آمد. طوطی بیشتر ایام عمر خود را در هرات
سپری کرد و در جوانی در همان سامان درگذشت. از آثار
وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۲۹۵)، تذکره الشعراء (۲۳، ۴۹۲، ۵۲۶-
۵۲۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱)، الذریعه (۹/ ۶۵۲)، رباعانه
(۲/ ۶۲)، صبح گلشن (۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲)،
لغت نامه (ذیل / طوطی)، مجالس النفاث (۳۱)، هفت
اقلیم (۲/ ۳۱۰-۳۰۹).

طوطی جوانشیر قره‌باغی، ابوالفتح خان، فرزند

ابراهیم خلیل خان. (وف ۱۲۵۵ ق)، شاعر، متخلص به
طوطی. از امرا و بزرگ‌زادگان طایفه جوانشیر آذربایجان
بود. در نظم و نثر نیز به لطافت طبع شهره آفاق بوده است.
اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳)، دانشمندان آذربایجان
(۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۶۴)،
مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹)، مصطفی خراب (۱۲۱-۱۲۲)،
مکارم الآثار (۵/ ۱۵۰۲)، نگارستان دارا (۱۰۸-۱۰۹).

طوطی همدانی، میرزا ابوالحسن. (۱۲۹۰-۱۳۶۶
ش)، شاعر، متخلص به طوطی. وی در همدان به دنیا آمد
و پس از فراگیری علوم مقدماتی به خیاطی پرداخت و پس
از چندی به تهران آمد. طوطی در سرودن اشعار و قصاید و
غزلیات و مثنویات عرفانی خصوصاً در نظم «الهیات» و
«مناجات‌نامه» مهارت داشت و آثار چندی به نظم و نثر از
خود به جای گذاشته، از جمله: «مناجات‌نامه» یا «کلید
دوستی با خدا (مفتاح المحبة)»، شعر، در دو جلد؛
«دیوان» شعر؛ «شکرستان»، در مدح و منقبت چهارده
معصوم - علیهم‌السلام -؛ «گواهی‌نامه»، در سیر و سلوک به
وزن «مخزن الاسرار»؛ «شیطان‌نامه» یا «مناظره با ابلیس بر
تلیس». لازم به ذکر است که تاریخ تولد وی در «مؤلفین
کتب چاپی» ۱۳۱۷ ق ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۳۳-
۲۴۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۹).

طوفان هزار جریبی مازندرانی، میرزا طیب. (وف
۱۱۹۰ ق)، شاعر. مشهور به میرزا طیب. در هزارجریب
مازندران به دنیا آمد. از معاصران لطفعلی بیگ آذر بود، در
جوانی سفری به عراق عجم کرد و در اصفهان به
هجوگویی‌های رکیکی پرداخت، ولی در پایان عمر دست
از هجوگویی برداشت و به هراق عرب رفت و در نجف
دفتر هجوئیات خود را با آب شست و در منقبت امامان (ع)
شعر سرود. در نجف درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۰۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/
۱۶۳۵)، الذریعه (۹/ ۶۵۲-۶۵۳)، رباعانه (۴/ ۶۲)،
سفینه‌المحمود (۲/ ۶۲۵-۶۲۷)، فرهنگ سخنوران
(۵۹۲-۵۹۳)، لغت نامه (ذیل / طوفان مازندرانی)، مجمع
الفصحا (۵/ ۷۲۵-۷۲۶)، نگارستان دارا (۲۲۷-۲۲۸).

طوفی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران

شیرازی بهره گرفت و از وی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. او همچنین در علوم حدیث از محضر محدث نوری بهره‌مند گردید. بیش از شصت سال در سامرا به تحصیل و تدریس و تألیف مشغول بود. ابتدا کتاب «مصاییح الانوار» را، در فهرست ابواب مجلدات «بحار الانوار» نگاشت. سپس به تصنیف «مستدرک بحار الانوار» پرداخت و در بسیاری از ابواب به استدراکاتی دست یافت و تصنیفات خود را در این زمینه به چندین مجلد بزرگ رسانید. از دیگر آثار وی: «الصحیفة المهدویة»، حدود شصت دعا، از ادعیهٔ حضرت حجت (عج)، که از انشآت آن حضرت می‌باشد.

الذریعة (۱۵/۲۴، ۲۱/۴، ۸۶)، علماء معاصرین (۲۷۷-۲۸۳)، میرزای شیرازی (۱۹۰-۱۹۱).

طهماسبی کاشانی، حیدر. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران کاشان در عهد صفویه بود، که به دلیل تبعیت از شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) و اوامر او به طهماسبی معروف شد. طهماسبی غزل را نیکو می‌سرود و در آن مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است. تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تذکرة روز روشن (۲۲۳)، الذریعة (۹/۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۵۹۲).

طهمانی مروزی، ابوالعباس عیسی بن محمد بن عیسی. (وف ۲۹۳/۲۹۲ ق)، محدث، ادیب، کاتب و لغوی. پیشگام اهل لغت و از بزرگان مرو بود. از اسحاق بن راهویه و علی بن حجر و گروهی دیگر حدیث شنید. به بغداد رفت و از عمر بن محمد بخاری و احمد بن یکر تغلبی و یعقوب بن جراح حدیث روایت کرد. محمد بن مخلد و عبدالباقی بن قانع و احمد بن خضر و یحیی بن محمد عنبری و عمر بن علک از وی حدیث شنیدند. ابوسعید ابن الاعرابی گوید که در بازار یحیی از طهمانی حدیث شنیده است. خطیب بغدادی او را فردی مورد اعتماد توصیف کرده است.

انساب سمانی (۴/۸۸)، تاریخ بغداد (۱۱/۱۷۱-۱۷۰)، سیرالنبلاء (۱۳/۵۷۱-۵۷۲)، شذرات الذهب (۲/۲۱۰-۲۱۱)، المعبر (۱/۴۲۴)، النجوم الزاهرة (۳/۱۷۷).

طیالسی رازی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن زیاد. (وف ۳۱۳ ق)، محدث. ساکن کرمانشاه بود. به دنبال حدیث سفرها کرد و از یحیی بن معین و ابراهیم بن موسی فراء و ابومصعب زهری و قواریری و علی بن حکیم اودی

مکتب وقوع است که ابتدا پیشهٔ سراجی داشت و سپس به زرگری روی آورد و آنگاه در پی کیمیاگری رفت و همه دارایی خود را بر سر این کار نهاد. طوفی علاوه بر «رساله» ای که در فن کیمیاگری نوشته، گویا «تذکره» ای هم در احوال شاعران پرداخته است. وی در سرودن غزل مهارت داشته و در این فن از ضمیری اصفهانی (م ۹۷۳ ق) پیروی می‌کرده است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹)، تذکرة شعرای آذربایجان (۲/۴۱۱-۴۰۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۸-۲۴۷)، الذریعة (۹/۶۵۳)، سخنوران آذربایجان (۵۱۳-۵۰۸)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، مجمع الخواص (۱۷۰-۱۷۱)، مکتب وقوع (۳۱۶-۳۲۴)، هفت اقلیم (۳/۲۴۸-۲۴۹).

طهرانی رازی، ابو عبدالله محمد بن حماد. (وف ۲۷۱ ق)، حافظ و محدث. به دنبال حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد. از عبدالرزاق بن همام و عبیدالله بن موسی و ابو عاصم نبیل و عبیدالله بن عبدالمجید حنفی و ابونعیم و همطبقه آنان حدیث شنید. ابن ماجه قزوینی و ابواسحاق بن ابی ثابت و عبدالرحمن بن ابی حاتم و عبدالله بن علی خطیب یا فا از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن ابی حاتم او را ثقة و مورد اعتماد توصیف کرده و گوید که در روی و بغداد و اسکندریه از وی احادیثی نوشته است. طهرانی در عسقلان شامات درگذشت.

انساب سمانی (۲/۸۶)، تاریخ بغداد (۲/۲۷۱-۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۹/۱۰۶-۱۰۷)، الجرح و التمدیل (ج ۳، ق ۲/۲۴۰)، ری باستان (۲/۳۵۲-۳۵۳)، سیرالنبلاء (۱۲/۶۲۸-۶۲۹)، شذرات الذهب (۲/۱۶۱)، المعبر (۱/۳۹۲)، لسان المیزان (۹/۹۶)، معجم البلدان (۴/۵۹)، الوافی بالوفیات (۳/۲۴).

طهرانی عسکری، میرزا محمد، فرزند رجبعلی. (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ق)، فقیه اصولی و محدث. در تهران به دنیا آمد. پس از درگذشت پدرش در ۱۲۸۷ ق، به همراه دایی‌اش سید زین‌العابدین مشهور به سید آقا و مادرش به عتبات رفت و در سامرا مقیم گشت. مادرش ناظر خانم میرزای بزرگ شیرازی شد و وی در منزل میرزا تحت نظر ایشان تربیت یافت و از درس خصوصی که میرزا برای وی و پسرش، میرزا علی آقا، تشکیل داده بود، بهره‌مند شد. پس از درگذشت میرزا، از درس و بحث میرزا محمدتقی

طیان بمی کرمانی. (مس ششم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران بم کرمان بود. صاحب «مجمع الفصحاح» احوال وی را با طیان زاوخی مرغزی درهم آمیخته و اشعار طیان مرغزی را به او نسبت داده است. از آثارش: «دیوان» شعر. آنشکده آذر (۲/ ۶۲۳-۶۲۴)، تذکره شاعران کرمان (۳۵۶-۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۵۳)، صبح گلشن (۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، ستارگان کرمان (۲۶۹-۲۶۳)، مجمع الفصحاح (۲/ ۸۴۷-۸۵۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۸-۲۷۰).

طیان زاوخی - طیان مرغزی.

طیان مرغزی، ابوالعباس احمد بن محمد بن یوسف شیخی / اسنجی. (مس چهارم و پنجم ق)، شاعر. از معروفترین شاعران هجوگوی و هزال پیش از سوزنی سمرقندی (م ۵۶۲ ق) است و مطایبه‌ها و هجوهای وی آنچنان شهرت داشته که به طیان زاوخی ملقب شده است. طیان مرغزی غیر از طیان بمی کرمانی است و نباید این دو را باهم اشتباه گرفت. در «الانساب» سمعانی درباب وی آمده نویسد که او در آخر توبه کرد و دهان و زبان به گفتار شعر نیالود و چون به صنعت بنایی آشنا بود بدان پیشه اشتغال ورزید و گویند مناره‌ای که بر در جامع مدینه و جامع قریه شیع (تصحیف شیخ) یا سنج برپاست از بناهای اوست.

انساب سمعانی (۴/ ۹۳-۹۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۹)، شاعران بسی دیوان (۳۲۱-۳۰۹)، فرهنگ سخنوران (۵۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / طیان).

طیب اصفهانی، سید عبدالحسین بن سید محمد تقی. (تو ۱۳۱۰ ق)، مفسر، فقیه و مدرس. نسب وی به چهل واسطه به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد و پس از پرورش در خانواده علم و تقوا و فراگرفتن ادبیات و متون فقه و اصول، از محضر و درس آیت‌الله سید محمد باقر درجه‌ای و آیات دیگر اصفهان استفاده کامل نمود و سپس به تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن پرداخت و در مدرسه صدر اصفهان تشکیل حوزه داد و جماعت بسیاری از فضلا و علمای اصفهان از محضرش استفاده بردند. از آثارش: «کلم الطیب»، در اصول دین، به فارسی، سه جلد؛ «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، در چندین جلد؛ «العمل الصالح»، در ایمان و تقوا.

و محمد بن حمید رازی و احمد بن حنبل و عبدالحکیم دهقان و هارون حمّال و دیگران حدیث شنید. طیالسی در بغداد و مصر و طرسوس حدیث گفت و ابوبکر جعابی و احمد بن محمد همدانی مقری و جعفر خلدی و احمد بن اسحاق حلبی و ابواحمد حاکم و یحیی بن محمد بن صاعد و حسن بن محمد بن شعبه و مکرم بن احمد قاضی از وی حدیث شنیدند. دارقطنی و ابواحمد حاکم وی را، در حدیث، از ضعفا شمرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۹۳-۹۴)، تاریخ بغداد (۱/ ۲۰۴-۴۰۷)، وی باستان (۲/ ۳۴۵)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۵۸-۲۶۰)، شذرات الذهب (۲/ ۲۶۸)، لسان المیزان (۵/ ۶۱۷-۶۱۶).

طیالسی فارسی، ابوداود سلیمان بن داود بن جارود. (۱۳۳-۲۰۴ ق)، حافظ و محدث. اصلش ایرانی و ساکن بصره بود و در آنجا هم از دنیا رفت. وی از ایمن بن نابل و سفیان ثوری و معروف بن خربوذ و هشام دستوایی و طلحه بن عمرو و شعبه بن حجاج و بسطام بن مسلم و ابو عامر خزار و داود بن ابی فرات و جریر بن حازم و فلیح بن سلیمان و مسعودی و حرب بن شداد و اسرائیل و همام بن یحیی و محمد بن ابی حمید و بسیاری دیگر حدیث شنید. جریر بن عبدالحمید و احمد بن حنبل و عمرو بن علی فلاس و علی بن مدینی و محمد بن بشر و یعقوب دورقی و محمد بن سعد کاتب و عباس دوری و احمد بن ابراهیم دورقی و احمد بن فرات و کدیمی و هارون بن سلیمان و ابومسعود رازی و یونس بن حبیب اصفهانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. فلاس گوید که احدی را پرحافظه‌تر از ابوداود ندیدم. گفته شده که او از حفظ، سی هزار حدیث را با رعایت سیاق و اسلوب روایت می‌کرد. در اصفهان چهل هزار حدیث از او یادداشت کرده‌اند، در حالی که کتابی به همراه نداشت. از آثارش: «المسند» که بعضی از حفاظ خراسانی آن را جمع‌آوری کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۳۴)، انساب سمعانی (۲/ ۹۱-۹۲)، التاریخ الکبیر (۲/ ۱۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۲۹-۲۴)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۶۵-۱۶۸)، الجرح و التعذیل (ج ۲ ق ۱/ ۱۱۱-۱۱۳)، سیرالنبلاء (۹/ ۳۷۸-۳۸۴)، شذرات الذهب (۲/ ۱۲)، طبقات الحفاظ (۱۵۳)، المعبر (۱/ ۲۷۰-۲۷۱).

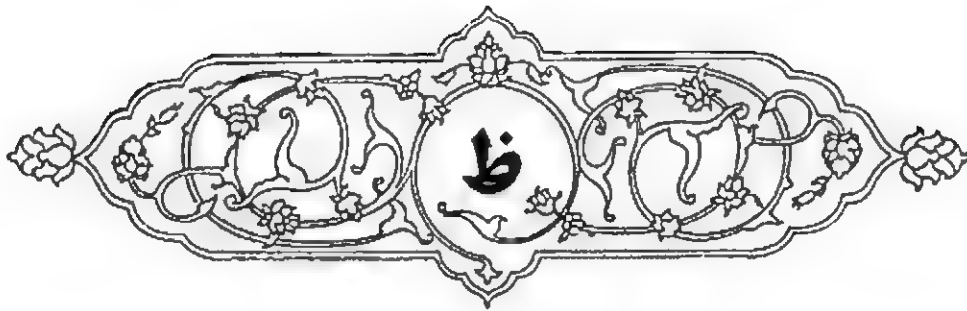
گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۰۰-۱۰۶).

طیبه قاجار، بیگم جان خانم، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (ز ۱۳۰۵ ق)، شاعر. خواهر حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و همسر امیر محمد قاسم خان متخلص به شوکت بود. او طبعی نیکو داشته و با دوستانش مکاتبه می‌کرده است. اشعارش در مواعظ و نصایح و مراثی بود.

وی چندی تحت تعلیم میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه قرار داشت. از اوست:

طیب آمد و عاجز شد از علاج دلم
علاج درد دلم را بگو حبيب کند
از رابعه تا پروین (۱۶۶-۱۶۷)، حلیقه الشعراء (۲/ ۲۱۷۸-
۲۱۷۹)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۲)، فرهنگ سخنوران
(۵۹۳)، مشاهیر زنان (۱۴۹-۱۵۰).





ظالم بن محمد سابع، عبدالله. (س سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ بود، اما خود را ظالم می خواند، چون می گفت: "هرگز از من بندگی نیامد، پس من ظالم باشم". عبدالله از یاران ابوجعفر حداد، که در قرن سوم هجری می زیست، بود.

نفحات الانس (۵۷).

ظاهر اردبیلی ← ظاهر اردبیلی، محمد کاظم.

ظاهری، خلیل بن شاهین شیخی صفوی. (وف ۸۷۲-۸۹۳ ق)، فقیه، مفسر، مورخ، ادیب و شاعر. ملقب به عرس الدین و معروف به ابن شاهین. پدرش شاهین برده سلطان ملک ظاهر سیف الدین بود، لذا ظاهری نام گرفت. وی در بیت المقدس به دنیا آمد و در قاهره تعلیم یافت. چون به سن رشد رسید نظارت ضرابخانه مصر بدو سپرده شد. در ۸۴۰ ق امیرالحاج شد. در طرابلس درگذشت. در حدود سی تألیف و تصنیف از او بجای ماند، از جمله: «کشف الممالک» و خلاصه آن به نام «زبدة کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالك»، درباره مصر، که در پاریس چاپ شده است؛ «الاشارات فی علم العبارات»، تعبیر رویا در دو مجلد؛ «الکوکب المنیر فی اصول التعبير»؛ «المواهب فی اختلاف المذاهب»؛ «المنیف فی الانشاء الشریف»؛ «الدرة المضيئة فی السيرة المرضیة»؛ «دیوان شعر» در چندین مجلد.

الاعلام (۳۶۷/۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۶۰، ۵۹۶)، ریحانه (۴۴/۸)، کشف الظنون (۹۷، ۳۰۵، ۹۵۳، ۱۴۹۶، ۱۵۲۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۲۰).

ظاهری اصفهانی، ابوبکر محمد بن داوود بن علی. (۲۵۵-۲۹۷ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر. مذهب ظاهری بدو و به پدرش منسوب است. اصلش از اصفهان بود و در بغداد به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. چون نحیف و رنگ پریده بود به او گنجشک لندوک می گفتند. این جزم گرید که در هفت سالگی قرآن را از بر کرد و در ده سالگی قادر به مذاکره شعر و ادب بود. با ابوالعباس بن سرج در محضر علی بن عیسی وزیر مناظره و مشاعره داشت. بعد از پدر متصدی کرسی فتوا شد، گرچه عده ای او را برای این مقام جوان می دانستند، اما او شایستگی خود را اثبات کرد. در مجلس درس او چهارصد قلمدان مشاهده می شد. او از پدرش و عباس دوری و ابوقلابه رقاشی و احمد بن ابی خيثمه و محمد بن عیسی مدائنی حدیث روایت می کرد. نغظویه و قاضی ابو عمر محمد بن یوسف از شاگردان وی می باشند. از آثار وی: «الزهره»، در ادبیات و غرائب و نوادر، که آن را زیر نظر پدرش نگاشت؛ «الانذار»؛ «الاعذار»؛ «التقصی»، در فقه؛ «الوصول الی معرفة الاصول»؛ «الایجاز»؛ «اختلاف مصاحف الصحابة» یا «اختلاف مسائل الصحابة»؛ «الفرائض»؛ «المناسک»؛ «الاتصار».

الاعلام (۳۵۵/۶)، انساب سماعی (۴/ ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۲۰)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۵۶-۲۶۳)، تذکرة القبور (۳۱۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۵۵۷-۵۵۹)، ریحانه (۴/ ۷۱)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۰۹-۱۱۶)، شذرات الذهب (۲/ ۲۲۶)، العبر (۱/ ۴۳۳)، الفهرست لابن التندیم (۳۰۵)، الکامل (۶/ ۱۳۷)، کشف الظنون (۱۷۳، ۹۶۲، ۱۳۹۴، ۱۳۹۹، ۱۴۲۳، ۲۰۱۴)، الکفی و

اللقاب (۲/ ۴۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن داوود)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۷)، مروج الذهب (۲/ ۶۸۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۹۶-۲۹۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۶۱۵۸)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۵۹-۲۶۱).

(۵۷)، کشف‌الظنون (۲/ ۱۸۳۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۵۴-۴۵۳)، لسان المیزان (۳/ ۲۷-۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ داوود)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۷۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۳۹)، النجوم الزاهرة (۳/ ۶۰)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۴۷۳-۴۷۷)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۵۵-۲۵۷)، هزار مزار (۱۲۴)، هدیة العارفین (۱/ ۳۵۹).

ظرفی تبریزی ← ظرفی تبریزی.

ظریف اصفهانی، میرزا محمد حسن. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ظریف. از اعیان اصفهان بود و با بسمل، مؤلف تذکرة «دلگشا»، دوستی داشت. وی از منشیان نظام‌الدوله محمد حسین خان صدر اصفهانی به شمار می‌رفت و در نوشتن خط شکسته مهارت داشت. ظریف شعر را نیکو می‌سرود. از وی «دیوان» شعری بجای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۱-۱۲۶۲)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۳۴)، الذریعة (۹/ ۶۵۵-۶۵۴)، سفينة المرحوم (۲/ ۴۹۸-۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۹۵)، مجمع الفصحى (۵/ ۷۳۰)، مصطفی خراب (۱۲۵)، نگارستان دارا (۲۲۸).

ظرفی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. تخلص وی در تذکرة «روز روشن» ظرفی قید شده است. از شاعران عهد صفویه بود که در تبریز به خرده فروشی روزگار می‌گذراند. از اوست:

نه به گریه رحمت آید نه به جامه پاره کردن
مه من، نمی‌توانم به تو هیچ چاره کردن
چو اسیر توست این دل، به دگر بتان چه بندم
منم و دلی که نتوان به هزار پاره کردن
تحفه ساسی (۳۱۶)، تذکرة روز روشن (۵۰۶)، تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۴۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۹)، الذریعة (۹/ ۶۵۵)، سخنوران آذربایجان (۵۱۴-۵۱۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۱).

ظرفی تونی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. در تون (فردوس) زاده شد و بیشتر ایام عمر خود را در همان سامان زیست. ظرفی در سرودن شعر، بویژه قصیده، استاد بود. از اوست:

ظاهری اصفهانی، ابوسلیمان داوود بن علی بن خلف. (ح ۲۰۱-۲۷۰ ق)، فقیه و محدث. ملقب به ظاهری. پیشوای اهل ظاهر بود و فرقه ظاهریه بدو منسوب است. این گروه چون ظاهر کتاب و سنت را اتخاذ و از هر گونه تأویل و رأی و قیاس پرهیز می‌کردند به ظاهری معروف شدند، و داوود بن علی اولین کسی بود که این فکر را علنی کرد. اصل وی از اصفهان بود و اهل کاشان. در کوفه به دنیا آمد و در بغداد ساکن شد. در ابتدا فقه شافعی آموخت و شدیداً نسبت به شافعی تعصب داشت و دو کتاب در «مناقب» او نوشت، اما بعدها مذهب شافعی را ترک گفت و خود در فقه، بر اساس بینش خویش، کتابی نگاشت. او از سلیمان بن حرب و ابو ثور فقیه و عمرو بن مرزوق و قعنبی و محمد بن کثیر عبدی و مسدد حدیث شنید، آن‌گاه از بغداد به نیشابور رفت و در محضر اسحاق بن راهولیه «المسند» و «التفسیر» را استماع کرد. سپس به بغداد بازگشت و ریاست علمی بغداد به او منتهی گشت. گفته‌اند که در مجلس او چهار صد قاضی و خطیب ردای سبز پوش حضور داشتند. فرزندش، محمد، و زکریا ساجی و یوسف بن یعقوب داوودی و عباس بن احمد مذكر از شاگردان وی بودند. ظاهری گردآورهای خویش را در قالب کتابهای بسیاری عرضه کرد. ابن ندیم در «فهرست» خویش حدود دو صفحه به اسم کتابهای وی اختصاص داده است. از دیگر آثار وی: «الایضاح»، «الافصاح»، «الدعوی و البینات»، «الاصول»، «الحیض»، «الطهارة»، «الزکوة»، «الصیام الفرض»، «المناسک»، «النکاح»، «البیوع»، «الجهاد»، «الوصایا»، «القضاء»، «الدعاء»، «المسائل الاصفهانیات»، «المسائل الخوارزمیات».

الاعلام (۳/ ۸)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۲)، انساب سمانی (۴/ ۱۰۰۹۹)، تاریخ بغداد (۸/ ۳۷۵-۳۶۹)، الجرح و التعديل (ج ۱ ق ۲/ ۴۱۱-۴۱۰)، روضات الجنات (۳/ ۲۸۹-۲۹۱)، ریحانه (۴/ ۷۱-۷۰)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۰۸-۹۷)، تذرات الذهب (۲/ ۱۵۸-۱۵۹)، طبقات الحفاظ (۲۵۷-۲۵۸)، المعبر (۱/ ۳۸۹-۳۹۰)، الفهرست لابن التدمیم (۳۰۵-۳۰۳)، الکامل (۶/ ۳۹۰).

جهان اگر چه به اسباب بی شمار خوش است
زهر چه هست به عالم، وصال یار خوش است
الذریعه (۹/ ۶۵۵)، مجالس النفاث (۱۶۳).

المبد الاقل ظفر حسین خان الحسینی المرعشی، (حدود
قرن ۱۲).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۷).

ظریفی ساوجی، محمود بیگ ظریفی. (س دهم ق)،
شاعر. در ساره به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت.
در روزگار شاه طهماسب صفوی به کاشان رفت و پس از
چندی از آنجا رهسپار هندوستان شد و قریب شانزده سال
در آن سامان از ملازمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود. در
اواخر عمر به زیارت خانه خدا شتافت و در همان مکان
مقدس درگذشت. مولانا ظریفی شاعری شیرین کلام بوده
که در سرودن غزل و قصیده مهارت داشته و گویا از مشرب
صوفیانه نیز برخوردار بوده است. در برخی از تذکرها نام
وی محمد بیگ و در پاره‌ای از آنها تحت عنوان ظریفی
ساوجی آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۴۲-۱۱۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۱)،
۵۳۶، ۶۵۴، الذریعه (۹/ ۶۴۸، ۶۵۵)، صبح گلشن
(۲۶۲-۲۶۴)، کاروان هند (۱/ ۸۰۶-۸۱۳)، لغت‌نامه
(ذیل / ظریفی)، مجمع النخوص (۳۰۹)، مکتب وقیع
(۲۸۲، ۶۶۱)، هفت انلیل (۲/ ۵۲۷-۵۲۸).

ظفر ایلخان بختیاری، امیر حسین، فرزند سردار ظفر
ایلخانی. (تو ۱۲۷۳ ش)، مترجم. در چهار محال بختیاری
به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در ایران و تحصیلات
تکمیلی در امور سیاسی و اجتماعی را در لوزان سوئیس و
انگلستان انجام داد. از ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۹ ش به حکومت یزد
منسوب و همچنین چند دوره (از دوره چهارم تا هشتم) به
وکالت مجلس انتخاب شد. وی در کابینه سپهبد زاهدی به
سمت وزیر مشاور عضویت داشت. از آثارش: ترجمه
«سفری به سرزمین دلاوران» مویان سی کوپر؛ ترجمه
«زندگی و افکار و عقاید سقراط» کورا مایسون؛ ترجمه
«شاهزاده خانم بعلبک» رابدارهاکارد.

روز شمار تاریخ ایران (۱/ ۲۷۵، ۲۰۹، ۲/ ۱۸، ۱۹، ۳۵)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۵-۷۰۶)، نخبگان سیاسی
ایران (۴/ ۴۷۱).

ظفر کرمانی، میرزا کاظم، فرزند میرزا محمد تقی
مظفرعلیشاه کرمانی. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر.
ملقب به ظفرعلیشاه. وی در جوانی به مطالعه علوم
متداوله پرداخت و در حکمت طبیعی که فن موروثی او بود
ماهر و قادر گردید. وی از آغاز جوانی طالب مطالب
عرفانی شد و با ارباب کمال از جمله میرزا محمد حسین
رونق کرمانی معاشرت داشت. میرزا کاظم معاصر قآنی
شیرازی بود. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۶۱۹)، حدیقه
الشعراء (۲/ ۱۱۳۵-۱۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۶۵۵)، ریاض
العارفین (۲۶۸)، ستارگان کرمان (۲۷۰-۲۷۲)، طرائق
الحقائق (۳/ ۲۰۸-۲۰۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۹-
۷۳۰)، مصطفی خراب (۱۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ظفر).

ظفر همدانی - کافی همدانی، ظفرالدین /
مظفرالدین.

ظلی، رضا قلی میرزا. (۱۲۸۵-۱۳۲۴ ش)، خواننده.
تحصیلاتش را در تهران تا دوم متوسطه ادامه داد و بعد از
آن تحصیل را رها کرد. چندی پیشه آموزگاری داشت،
سپس تا پایان عمر در اداره برق کار می‌کرد. وی پس از
فراگیری مقدمات ردیف آواز نزد عارف قزوینی، به محضر
ابوالحسن خان اقبال آذر، خواننده نامدار آن روزگار، رفت
و به تکمیل فن خویش پرداخت. ظلی توسط کمپانی کلمبیا
برای ضبط صفحه دعوت شد و چندین صفحه پر کرد، که
از میان آنها «آواز اصفهان» و «سه گاه» قابل ذکر است. وی
چندی در شیراز و همدان اقامت داشت. سرانجام به تهران
بازگشت و در آنجا درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۵، ۳۵۷)، تاریخ موسیقی
(۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۷، ۲۴۹)،
مردان موسیقی (۲/ ۱۷۵-۱۷۷).

ظهوری. (ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از آثارش: یک نسخه
«کلیات» عبدالرحمن جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم:
«کتاب ظهوری، تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، بتاريخ
شهر شوال سنة اثنی و تسمائة».

ظفر حسین خان حسینی مرعشی. (ح س دوازدهم
ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه قرآن بغلی جلد سوخته
عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، به خط
نسخ غبار خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحريره و انا

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۷).

ظهوری، تقی. (۱۲۹۱-۱۳۷۰ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. فارغ التحصیل دوره اول هنرستان هنریشگی تهران بود. پس از پایان تحصیلات به خدمت وزارت دادگستری درآمد. وی با نمایشنامه‌های: «مشدی عباد»؛ «بهلول»؛ «یوسف و زلیخا» و «خسیس» فعالیت‌های هنری خود را در صحنه تئاتر آغاز کرد. او با شرکت در فیلم «واریته بهاری» وارد عرصه سینما شد و کار دوبله و نمایشنامه‌های رادیویی را نیز انجام می‌داد. وی در تهران درگذشت. از بهترین فیلم‌هایی که او به بازیگری پرداخته: «گوهر شب چراغ»؛ «شهر آشوب»؛ «گنج قارون».

تاریخ سینمای ایران (۲۰۲، ۳۵۴، ۵۷۶)، سبای
هنرمندان (۱/ ۲۳۵-۴۳۷)، فرهنگ فیلم‌های سینمای
ایران (۱/ ۱۳، ۲۳، ۸۰، ۱۱۰-۱۱۱).

ظهوری تبریزی. (ز ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود. صادقی کتابدار در تذکره خود، «مجمع الخواص»، که در ۱۰۱۰ ق تنظیم یافته، از او نام برده و او را به نیکی ستوده و اشعاری از وی نقل کرده است. از اوست: چه رشک می‌بری ای دل به کشتگان غمش
تو هم به مقصد خود می‌رسی شتاب مکن
آتشکده آذر (۱/ ۱۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۹)،
الذریعه (۹/ ۶۵۶)، سخنوران آذربایجان (۵۱۵-۵۱۴)،
فرهنگ سخنوران (۵۹۶)، لغت نامه (ذیل/ظهوری)،
مجمع الخواص (۲۵۹).

ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد. (وف ۱۰۲۴-۱۰۲۶ ق)، شاعر و نویسنده، متخلص به ظهوری. ملقب به ملک الشعرا. وی در قریه جُمنده، از توابع ترشیز، به دنیا آمد. در جوانی به کسب ادب و دانش در خراسان پرداخت، سپس به یزد رفت و در آنجا به شاعری مشغول شد و با گروهی از اهل ادب معاشرت نمود و در همان دیار با وحشی بافقی آشنایی و مصاحبت یافت. پس از آن چندگاهی به شیراز عزیمت کرد و در آنجا با درویش حسین سالک شیرازی، شاعر و نقاش و مذهب معروف، دوستی و ملازمت یافت. سپس قصد هند کرد و وارد دکن شد و در بیجاپور به درگاه عادل شاهیان رسید و ملازمت عادل شاه ابراهیم ثانی را یافت و او را مدح گفت. آشنایی ظهوری با ملک قمی هم در همین ناحیه دکن و ظاهراً در

بیجاپور حاصل شد و به مواصلت ظهوری با دختر ملک انجامید و از آن پس دو شاعر با یکدیگر به سربردند و در ایجاد بعضی اثرها با هم همکاری داشتند. ظهوری پس از چندی آهنگ حجاز کرد و در بازگشت به هند در احمدنگر پایتخت نظامشاهیان به خدمت عبدالرحیم خان‌خانان رسید. از آثارش: مجموعه منشآت به نامهای: «دیباچه نورس»، که مقدمه‌ای است بر کتاب «نورس خیال» اثر ابراهیم عادل شاه؛ «گلزار ابراهیم»، در ستایش ابراهیم عادل شاه؛ «خوان خلیل»، که با مشارکت ملک قمی به نام ابراهیم عادل شاه تصنیف کرد؛ «پنج رفقه»؛ «دیوان شعر»؛ «ساقی نامه»، حدود چهارهزار و پانصد بیت که به نام برهان ثانی نظامشاه سرود.

آتشکده آذر (۱/ ۲۶۶-۲۷۱)، ابضاح المکتون (۱/ ۲۴۰-۵۱۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۷۷-۹۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۵-۴۴۶)، تذکره میخانه (۳۶۳-۴۱۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۹/ ۶۵۶-۶۵۷، ۲۳/ ۳۲)، ریحانه (۴/ ۷۲)، سیری در شعر فارسی (۳۷۶-۳۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۲)، فرهنگ سخنوران (۵۹۶-۵۹۷)، کاروان هند (۲/ ۸۲۳-۸۳۸)، گنج سخن (۳/ ۷۷-۸۰)، لغت نامه (ذیل/ظهوری)، مآثر رحیمی (۳/ ۳۹۳-۴۲۶)، منظومه‌های فارسی (۳۸۰-۳۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۰-۵۵۱)، نتایج‌الانکار (۴۴۷-۴۵۱).

ظهوری شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران شیراز در اوایل دوره صفویه بود. او از شاگردان وحشی بافقی (م ۹۹۱ ق) بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، لغت نامه (ذیل/ظهوری)، مجمع الخواص (۲۰۷-۲۰۸)، مرآت الفصاحه (۳۸۵-۳۸۶).

ظهیرا تفرشی ← ظهیر تفرشی.

ظهیر استرآبادی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از سادات استرآباد بود که پس از تحصیل علم و کسب دانش، از رهگذر سرودن شعر و نقالی روزگار می‌گذرانید. نصرآبادی اشعاری از وی نقل کرده است.

تذکره نصرآبادی (۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷).

ظهرالدوله قاجار، میرزا علی خان دولو، فرزند محمد ناصر خان. (۱۲۸۱-۱۳۴۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به صفا. مشهور به ظهورالدوله و ملقب به صفا علیشاه. در جمال آباد شمیران به دنیا آمد. وی داماد ناصرالدین شاه قاجار و شوهر فروغ الدوله بود و در دوره ناصرالدین شاه سمت وزیر دربار داشت. در جوانی به سلسله نعمت‌اللهی پیوست و در ملک مریدان صفی علیشاه درآمد و لقب صفا علیشاه گرفت و در ۱۳۱۶ ق که حاج میرزا حسن صفی علیشاه درگذشت. علی خان ظهورالدوله بنا به وصیت صفی علیشاه به جانشینی او منصوب شد و بعد از انتصاب به این مقام، با اجازه مظفرالدین شاه، انجمنی به نام اخوت، در خانه خرد واقع در خیابان فردوسی با عضویت صد و ده نفر به عدد نام مولی علی (ع) دایر کرد.

وی طرفدار مساوات بود و در انجمن اخوت او از وضع و شریف برابر می‌نشستند. البته لازم به ذکر است که ظهورالدوله قبل از تأسیس انجمن اخوت سفری به اروپا کرد و مدتی که در آنجا اقامت داشت و وارد مجمع فراماسونری شد و پس از بازگشت به ایران خواست که در ایران هم لژی ترتیب دهد. از این رو افکار فراماسونری خود را به صورت انجمن اخوت درآورد. در ۱۳۲۳ ق مجله‌ای به نام «مجموعه اخلاق» انتشار داد. از آنجایی که انجمن اخوت از مشروطه خواهی طرفداری کرد بعد از پیشامد قضیه به توپ بستن مجلس در ۱۳۲۶ ق خانه ظهورالدوله نیز در تهران به توپ بسته شد و اموالش به غارت رفت. ظهورالدوله در تهران درگذشت و در بین راه امامزاده قاسم و تجریش که امروز به قبرستان ظهورالدوله یا سر قبر ظهورالدوله معروف است مدفون گردید. از آثار او: «دیوان شعر» چند رساله منظوم به نامهای «مبینه صفا»؛ «رعا و زیبا»؛ «مجمع الاطوار». یادداشتهای او در باب انقلاب مشروطیت نیز متضمن نکات دقیقی است.

تاریخ جراید (۱/ ۷۶-۷۹، ۴/ ۱۹۰-۱۹۱)، چهارصد شاعر برگزیده، پارسی‌گوی (۶۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۲۰/ ۱۸، ۹/ ۶۰۹، ۱۲/ ۱۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۸۳-۲۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۸۲-۲۲۸۶)، سیری در تصوف (۱۵۲-۱۶۶)، شرح حال رجال (۲/ ۳۶۷-۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۶-۲۹۷).

ظهرالدین بخاری - بخاری، ظهورالدین.

ظهر اصفهانی، ظهورالدین عبدالله بن شفروه. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران اصفهان و از نزدیکان شرف‌الدین شفروه (س ششم ق) و صوفی مشرب بود. از وی حدود دویست و سیزده بیت شعر بجای مانده که در متن و تعلیقات «لباب الالباب» عوفی نقل شده است. ظهورالدین در «ریحانة الادب» تحت عنوان شفروه آمده و از شعرای هندوستان دانسته شده است.

آشکده آذر (۳/ ۹۶۶-۹۶۷)، ارمغان (س ۷، ص ۹۳)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۶۱۸)، الذریعه (۹/ ۶۵۸-۶۵۹)، ریاض العارفین (۱۰۴)، ریحانه (۲/ ۷۴)، صبح گلشن (۲۶۴)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۳-۲۷۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۶)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

ظهر اصفهانی، میرزا ظهورالدین ابراهیم، فرزند کمال‌الدین شاه حسین اصفهانی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. امین احمد رازی آورده که: «میرزا ابراهیم خط نستعلیق را در غایت جودت تحریر می‌نموده و گاه گاه به شیوه جد و روش هزل بیتی یا رباعی انشاء می‌کرده». برخی از اشعار وی به اشتباه در «دیوان» ظهور فاریابی وارد شده است.

الذریعه (۹/ ۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۱).

ظهر تفرشی، ظهورالدین، فرزند ملا مراد. (وف بعد از ۱۱۰۳ ق)، شاعر. از نویسندگان و دانشمندان عهد صفویه است که پس از تحصیل علم و ادب از زادگاهش به گرجستان مهاجرت کرد و در آنجا علاوه بر شاعری، سمت پیش نمازی نیز داشت. حزین لاهیجی (تو ۱۱۰۳ ق) گوید که از مجلس ظهور تفرشی با پدرش ابوطالب استفاده برده است. از آثار وی: «فرهنگ نایاب»؛ «شرح شبنم شاداب»؛ «نثر شبنم شاداب».

تذکره المعاصرین (۱۱۸-۱۱۹، ۲۲۷-۲۲۹)، تذکره نصرآبادی (۱۷۰-۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۶۵۸)، ریحانه (۴/ ۷۳)، صبح گلشن (۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۱۱-۶۱۲).

ظهرالدوله قاجار، محمد ابراهیم خان - ظفرل قاجار.

ظهیر فارسی، ابوعلی حسن ← فارسی، ابوعلی حسن بن خطیر.

ظهیر فاریابی، ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی. (وف ۵۹۸ ق)، شاعر، متخلص به ظهیر. از معروفترین شعرای عصر خویش و اصلاً از مردم فاریاب، از بلاد خراسان، بود. در جوانی به کسب علوم و اطلاعات مختلف علمی و ادبی در فاریاب و نیشابور پرداخت. در نیشابور مدح عضدالدین طغانشاه بن مؤید آی آبه را گفت. وی علاوه بر ادب به تحقیق در مباحث نجومی نیز پرداخت و پیش بینی منجمان را در وقوع طوفان در ۵۸۲ ق، با تألیف رساله‌ای رد کرد، اما مطلقاً مورد توجه پادشاه طغانشاه بن مؤید قرار نگرفت. در ۵۸۲ ق ناگزیر نیشابور را ترک کرد و به اصفهان به خدمت صدرالدین خجندی رفت و قصایدی در مدح وی گفت. در ۵۸۵ ق از اصفهان به مازندران و آذربایجان رفت و در آنجا به مداحی عده‌ای از افراد و وزرا و رجال همچون اصفهید اعظم حسام‌الدوله ابوالحسن اردشیر، از مشاهیر ملوک آل باوند، پرداخت. از دیگر ممدوحان ظهیر، طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلجوقی، قزل ارسلان بن ایلدگز، اتابک نصره‌الدین ابوبکر ایلدگز و دیگر اتابکان آذربایجان بودند. بیشتر ایام عمر را در تبریز زیست. او با خاقانی شروانی، شیخ نظامی، مجیرالدین بیلقانی و جمال‌الدین اصفهانی معاصر بود. در پایان عمر ترک ملازمت سلاطین گفت و به طاعت و کسب علم مشغول گشت. در تبریز فوت کرد و در قبرستان سرخاب نزدیک قبر خاقانی مدفون گردید. ظهیر صاحب «دیوان» شعر مشتمل بر چهار هزار بیت است.

بهارستان (۱۱۱-۱۱۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۵۰-۷۶۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۶۵)، تاریخ طبرستان (۱۲۰-۱۲۱)، تاریخ گزیده (۷۳۷-۷۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۶-۱۰۷)، تذکره الشعرا (۱۲۲-۱۲۸)، چهار صد شاعر برگزیده پارسی گوی (۶۱۴-۶۱۷)، حبیب السیر (۲/ ۵۵۸-۵۵۹)، دیست سخنور (۲۲۰-۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۶۵۹-۶۶۰)، رباعی و رباعی سرایان (۱۲۴-۱۲۵)، ریاض المصطفی (۲۱۹-۲۲۰)، ریاض‌خانه (۴/ ۷۵-۷۶)، شخصیت‌های نامی (۳۰۹-۳۱۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۲-۳۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، گنج سخن (۲/ ۵۱-۶۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۹۸-۳۰۷)، لغت نامه (ذیل/ طاهر، ظهیر)، مجالس السفاس (۳۳۹-۳۴۱)، مجمع الفصحاء (۲/ ۸۵۲-۸۶۳)، مؤلفین کتب بهایی (۳/

ظهیرالدین شیرازی، عبدالرحمن بن علی ابن بُزْغَش. (وف ۷۱۶/۷۱۴ ق)، عارف و شاعر. از بزرگان طریقه سهروردیه بود، که پس از پدرش منصب خلافت داشت. اولین خرقه‌ای که به تن کرد، خرقه‌ای بود که شیخ شهاب‌الدین سهروردی برای مادرش فرستاده بود. با شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سعدی معاصر بود. در ایام حیات پدر به مکه مشرف شد و بعد از خوابی که در شب عرقه دید، به روایت کردن حدیث پرداخت. وی در شعر نیز دست داشت. ظهیرالدین در شیراز درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثارش کتاب ترجمه «عوارف» می‌باشد که مؤلف «شیرازنامه» کتاب «عوارف» را در نزد وی خوانده و از او اجازه دریافت کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۶-۷۴۷)، تذکره هزار مزار (۲۷۵-۲۷۶)، شیراز نامه (۱۹۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۱۴)، نفحات الانس (۲۷۶).

ظهیرالدین محمد اصفهانی. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش و با رقم: «مشقه العبد الاقل ظهیرالدین محمد اصفهانی» (قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۵).

ظهیرالدینی، غلامحسین. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان عالی موسیقی شد و در رشته ساز تخصصی فلوت و موسیقی کلاسیک دیپلم گرفت. وی ردیفهای موسیقی ایرانی را از همسر خود، که نوه آقا حسینقلی بود، آموخت و سپس فعالیت خود را در رشته موسیقی، از جمله تدریس و کار در ارکسترهای مختلف، شروع کرد. ظهیرالدینی مدتی تصدی مرکز آموزش موسیقی را در وزارت فرهنگ و هنر به عهده داشت و مدتی هم به عنوان کارشناس موسیقی و رهبر ارکستر ملی فعالیتش را در خراسان ادامه داد و موفق شد هنر اصیل موسیقی را در این استان اشاعه دهد. وی علاوه بر نوازندگی فلوت، به عنوان ساز تخصصی کلاسیک، در نواختن سازهای ویولون و کمانچه نیز مهارت کامل داشت. سرانجام بر اثر ابتلا به سرطان، در تهران درگذشت و در امام زاده عبدالله شهر ری دفن شد.

مردان موسیقی (۳/ ۱۰۶-۱۰۹).

۵۸۶)، هفت اقلیم (۲/ ۷۷-۸۲)، پنا (س ۳، ش ۲، ص ۱۰۲-۹۶).

ظهر کازرونی، علی بن محمد بن محمود. (۶۱۱-ح ۶۹۷ ق)، عالم، فقیه، ریاضیدان، مورخ، لغوی و شاعر. از رجال دوران مغول بود که در عراق زندگی می‌کرد. خط نیکویی داشت و متصدی کارهای بزرگ دولتی بود. کتب بسیاری تألیف و تصنیف کرد، از جمله: «روضة الاريب»، «تاريخ بغداد»، در بیست و هفت بخش؛ «کنز الحساب» یا «وکر الحساب»، در حساب؛ «الملاحه فی الفلاحه»؛ «النبراس المضيء» یا «نبراس المفتی»، در فقه شافعی؛ «الذروة العليا فی سيرة المصطفى (ص)»؛ منظومه «الاسديه»؛ در لغت.

الاعلام (۵/ ۱۵۵)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۲۸، ۲/ ۷۱۴-۷۱۵)، ریحانه (۴/ ۷۶)، کشف الظنون (۲۹۴، ۹۲۳، ۱۰۱۳، ۱۹۲۳)، لغت نامه (ذیل / علی)، معجم المؤلفین (۲۳۲/ ۷)، هدیة العارفين (۱/ ۷۱۵).

ظهر کرمانی، ظهیرالدین. (ز ۱۱۶۲ ق)، شاعر. از مشاهیر شعرای متأخر ایران می‌باشد که منظومه‌ای موسوم به «مجموعه البحرين» یا «مجمع البحرين» را در ۱۱۶۲ ق سروده است. در «فرهنگ سخنوران»، به اشتباه، وی زنده در ۱۲۶۲ ق ذکر شده است. از دیگر آثارش «دیوان» شعر است. صاحب «الذریعه» تحت عنوان ظهیر کرمانی، ظهیرالدین حسن بن ناصرالدین یحیی خطیب کرمانی را نیز جداگانه معرفی می‌کند و به او نیز «دیوان» شعری نسبت می‌دهد.

تذکره شاعران کرمان (۳۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۶۰)، ریحانه (۴/ ۷۷)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، منظومه‌های فارسی (۳۸۲-۳۸۱).

ظهر مرعشی، سید ظهیرالدین بن نصیرالدین بن کمال الدین بن قوام الدین. (ح ۸۱۵-بعد از ۸۹۴ ق)، مورخ. در آمل به دنیا آمد. خاندانش در آمل و ساری و دیگر نواحی مازندران حکومت داشته‌اند، از جمله نیای وی قوام‌الدین که مدتها در آن سامان حکومت داشته است. خود وی نیز از طرف کارکیا سلطان محمد، پادشاه گیلان، عهده‌دار سرداری سپاه و امارت سیاکله‌رود بود. از آثارش: «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، که تألیف آن در ۸۸۱ ق به پایان رسید؛ «تاریخ گیلان و دیلمستان».

تاریخ در ایران (۱۳۷-۱۳۸)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۳۳۵، ۳۲۶، ۳۵۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۴۸)، الذریعه (۳/ ۲۶۱-۲۶۲، ۲۸۴)، کشف الظنون (۲۹۷)، لغت نامه (ذیل / ظهیرالدین)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۱۲-۶۱۳).

ظهیر نسوی، امام ظهیرالدین ولی. (س ششم ق)، شاعر. از دانشمندان و عالمان نام آور نسا بود. حرفی (م بعد از ۶۳۰ ق) او را ملاقات کرده و در تذکره خود، وی را به مزید فضل و دانش ستوده و گوید در نسا مصاحبت او را دریافتیم. حرفی از اشعار وی یک رباعی و یک قطعه یازده بیتی نقل کرده است.

الذریعه (۹/ ۶۶۱)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، لباب الالباب (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل / ظهیرالدین)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳).

ظهیر نهاوندی، میرزا ظهیرالدین محمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات نهاوند بود و در دربار صفوی به وقایع نویسی اشتغال داشت و در ضمن شعر هم می‌سرود. از اوست:

از آتش دل دمساغ ما می‌سوزد
چون لاله همیشه داغ ما می‌سوزد
رخساره‌اش از عرق بر افروخته است
از روغن گل چراغ ما می‌سوزد
تذکره نصرآبادی (۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۶)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸-۵۹۹).

ظهیر نیشابوری، ظهیرالدین / فخرالدین، ابوجعفر محمد بن محمود بن احمد مروزی. (وف ۵۹۹ ق)، مفسر. پدرش از علمای زمان خود و صاحب تصانیف بود. ظهیر در عهد بهرام شاه غزنوی می‌زیست و به عنوان سفیر بهرام شاه به نزد سلطان سنجر سلجوقی رفت. از آثارش کتاب «البصائر» یا «تفسیر البصائر» یا «البصائر فی تحقیق الوجوه و النظائر»، در معانی مختلف برای الفاظ قرآن، در چند مجلد، به فارسی، به ترتیب حروف هجا که به آورده «کشف الظنون»، در ۵۷۷ ق از تألیف آن فراغت یافته است. در تذکره «لباب الالباب»، این کتاب تحت عنوان «تفسیر بصائر یمینی» آمده است. همچنین در آن تذکره، کتاب «صحیفة الاقبال» که در معارضه شمشیر و قلم است

بدو نسبت داده شده است.

الذریعه (۱۲۲-۱۲۳، ۴/۲۶۲)، ریحانه (۴/۷۸-۷۷)،
کشف الظنون (۲۴۶، ۱۰۷۶)، لباب الالباب (۱/۲۸۱-
۲۸۲)، معجم المؤلفین (۷/۱۲)، هدیة المارغبین (۲/۱۰۵).

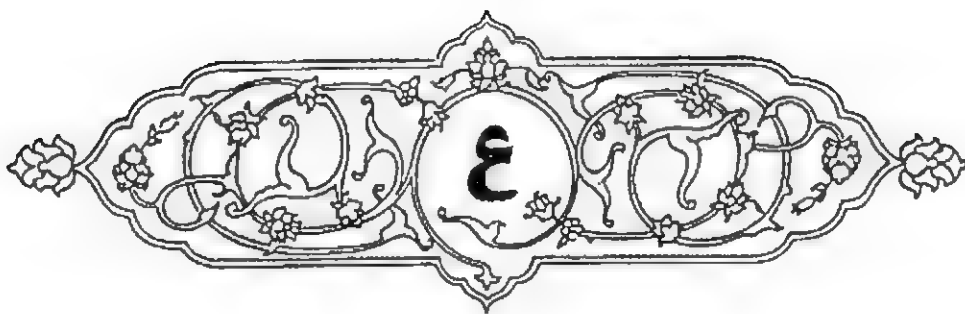
ظهر همدانی، میرزا سید ابراهیم، فرزند میرزا قوام‌الدین حسین بن عطاءالله حسینی حسینی. (وف ح ۱۰۲۶ ق)، عالم امامی، متکلم، حکیم، ادیب و شاعر. پدرش در عهد شاه طهماسب صفوی در همدان عهده‌دار منصب قضاوت و متصدی امور شرع بود، بدین جهت میرزا ابراهیم به قاضی زاده نیز مشهور است. وی به همراه پدرش مدتی در قزوین بود، لذا توانست در محضر میر فخرالدین سَمَکَی تلمذ کند و علوم عقلی را فراگیرد. چون به همراه پدر به اصفهان رفت، شاگرد میرزا مخدوم اصفهانی شد. وی تحصیلات خود را در فقه و ادب و حکمت و کلام و بلاغت ادامه داد تا سرآمد شد. مراتب علمی او با زهد و تقوی توأم بود. حدیث را از شیخ بهایی فراگرفت و از او اجازه روایت دریافت کرد. در سفری که به مکه رفت، با شیخ محمد بن احمد بن نعمت‌الله عاملی ملاقات کرد و از او نیز اجازه روایت دریافت کرد. او بعد از وفات پدر قاضی همدان شد، لیکن اکثر اوقات خود را در درس و مطالعه و مباحثه می‌گذراند. شیخ بهایی او را بر میرداماد ترجیح می‌داد و مکاتباتی بین آن دو جریان داشت. ظهور همدانی از دانشمندان بزرگ عصر خود بود و جمع کثیری از علمای زمان از محضر وی استفاده کردند. علامه مجلسی اول از وی اجازه روایت گرفت. او تألیفات و تصنیفات بسیار دارد، از جمله: رساله «اثبات الواجب»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ «انمودجة الابراهیمیه»، تعلیقات بر دو کتاب «شفا» و «نجات» ابن سینا؛ حاشیه بر «شرح اشارات» خواجه نصیر؛ حاشیه بر «شرح جدید تجرید»؛ حاشیه بر «کشاف».

الاعلام (۱/۲۹)، اعیان‌الشیمه (۲/۱۲۸-۱۲۹)، بزرگان و

سخن‌سرایان همدان (۱/۲۰۹-۲۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، الذریعه (۲/۴۰۹، ۶/۱۱، ۱۱۰، ۱۱۳)، روضات الجنات (۱/۴۳-۴۲)، ریاض‌العلماء (۱/۱۳-۹)، ریحانه (۴/۷۲-۷۳)، طبقات اعلام‌الشیمه (قرن ۱۱/۱۲-۱۴)، فوائد‌الرضویه (۵)، الکنی و الالقاب (۳/۵۱-۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابراهیم)، معجم‌المؤلفین (۱/۲۳)، هدیة المارغبین (۱/۲۹).

ظهیری سمرقندی، ظهورالدین / بهاء‌الدین محمد بن علی بن محمد ظهوری کاتب. (س ششم و هفتم ق)، ادیب، از مترسلان و کاتبان بزرگ ایران و از وزیران خاندان خانیه یا آل آفراسیاب بود. مدتی صاحب دیوان رکن‌الدین قلج طمناج‌خان بن مسعود بن حسین از پادشاهان این سلسله بود. عوفی او را با لقب الصدراجلیل یاد کرده و اسم او را در باب وزرا و صدور آورده است. نقبش را در تذکرها ظهورالدین آورده‌اند اما او خود، به تصریح، بهاء‌الدین ذکر کرده است. از آثار او: «اغراض‌السیاسة فی اغراض‌الریاسة»، در آداب سلطنت، که پس از ۵۵۲ ق نوشته است؛ «سمع‌الظهور فی جمع‌الظهور»؛ «ستبدادنامه» به نثر مزین ادبی به فارسی، که آن را به نام قلج طمناج‌خان نوشته است. این کتاب از داستانهای معروفی است که ظاهراً از هند به ایران آمده و در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده و رودکی آن را به نظم آورده است. تهذیب دیگری از این کتاب به زبان پارسی، به وسیله شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد دقایقی مروزی در اواخر قرن ششم هجری انجام گرفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۹۹۹-۱۰۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/۱۶۴۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۳)، فهرست‌کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۰۲۴)، کشف‌الظنون (۱۳۰، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳)، گنج و گنجینه (۲۴۰-۲۴۶)، لباب‌الالباب (۱/۹۱-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل / محمد)، مع موسوعات رجال‌الشیمه (۱/۱۶۱-۱۶۲).



عابد. (س یازدهم ق)، شاعر. در ۱۰۶۴ ق منظومه «اساس الاسلام» را سرود. این منظومه به احتمال، شرح حدیث «بنی الاسلام علی خمس...» است، در پنج باب: ۱- ایمان مجمل ۲- نماز ۳- روزه ۴- زکات ۵- حج، و در هر باب چند فصل با دید اهل سنت. منظومه‌های فارسی (۳۸۲).

عابد بیرمی لاری، شاه زین العباد. (۴)، شاعر مشهور به شاه زنده. اهل بیرم لار و از سرشناسان فارس و از دانشمندان و عارفان زمان خود بود که در سرودن شعر مهارت داشت. در تذکرها اشعاری از وی نقل است. در بعضی از تذکرها نام صاحب عنوان را زین العابدین ذکر کرده و در بعضی او را مشهور به شاه زند یا شاه زندان دانسته‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۱۸۰، ۷۰۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۶۶۲)، ریاض العارفین (۱۱۰)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ عابد)، مرآت الفصاحه (۳۸۶-۳۸۷)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۷).

عابد فارسی ← عابد بیرمی لاری.

عابدی، رحیم. (س چهاردهم ق)، نویسنده و استاد دانشگاه. در ۱۳۱۲ ش با آخرین گروه دانشجویان اهزامی به فرانسه، به آن کشور عزیمت نمود و در دانشگاه شهر بوردو به اخذ مهندسی شیمی نایل شد و دکترای خویش را در همین رشته از مدرسه پلی تکنیک برلین اخذ کرد. وی

در ۱۳۱۹ ش به ایران مراجعت کرد و مدتی ریاست هنرستان رنگری را به عهده داشت و چندی نیز ریاست اداره آموزش وزارت پیشه و هنر با او بود. در ۱۳۲۴ ش به سمت استادی دانشگاه رسید و بعدها به معاونت دانشکده فنی منصوب شد. از آثار وی: «پتروشیمی»؛ «شیمی آلی». کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۵-۱۱۴).

عاجز. (س دوازدهم ق)، شاعر. وی از مثنوی پردازان عصر خود بود که منظومه صوفیانه‌ای به نام «شورش نامه» در بحر «مثنوی» مولوی سروده است. این مثنوی در برگرفته حکایات و تمثیلهای زیبا است که چهار بخش دارد: «شورش الارشاد»، «شورش دیوان»، «شورش مشتاق» و «شورش اسرار». منظومه‌های فارسی (۳۸۲-۳۸۳).

عادلی، شاه اسماعیل دوم، فرزند شاه طهماسب صفوی. (۹۸۵-۹۴۲ ق)، شاعر، متخلص به عادلی. وی شاهزاده‌ای شاعر و خوش ذوق، لیکن بی‌باک و سفاک بود و از این روی پدرش او را به مدت بیست سال در قلعه قهقهه زندانی کرد. وی پس از مرگ پدر بر تخت نشست و مدت کوتاهی حکومت کرد. عادلی در سرودن شعر بویژه مثنوی مهارت داشت. از او مثنوی «استخلاصیه» بر جای مانده، که شاعر این مثنوی را در ایام حبس بند سروده و در آن از پدر اظهار انقیاد نموده است به این امید که پدر او را آزاد کند.

تذکره میخانه (۲۰۴-۲۰۵)، حبسیه در ادب فارسی

سراج‌الدین سر ناسازگاری گذاشت، در نتیجه سراج‌الدین از وطن آواره شد و ناچار به سیر در شهرها پرداخت. مدتی در کرمان و یزد به سر برد و آن‌گاه از راه سیستان به هند رفت. در آنجا به مجلس جهانگیر پسر اکبر شاه راه یافت، بعد از مدتی حاسدان در نزد شاه از او بدگویی کردند و شاه او را به مدت دو سال به زندان انداخت. سرانجام پس از رهایی از زندان، مجدداً جهانگیر را مدح کرد. ولی بعد از مدت پنج سال بی‌اجازه از نزد جهانگیر گریخت و در آگره اکبر شاه را مدح گفت. بعد از مرگ اکبر شاه در ۱۰۱۴ ق از آگره هم خارج شد و در گلکنده، محمد قلی قطب‌شاه را ملازمت کرد و از آنجا به وطن بازگشت و مدت پنج سال در ایگ به سر برد. مجدداً از وطن خارج شد و پس از گشت و گذار در خراسان باز به هند رفت و ملازم جهانگیر پادشاه شد. عارف در هندوستان با مؤلف تذکرة «میخانه» ملاقات کرد و شرح حال خود را برای او تعریف نمود. سرانجام در بنگاله درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ مثنوی «اندروز نامه»، در دو هزار و سیصد بیت، در بحر «شاهنامه»؛ «ساقی نامه»؛ مثنوی در بحر «مخزن الاسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۹۲-۱۰۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۹)، تذکرة میخانه (۶۲۸-۶۴۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۳۸-۵۴۰)، الذریعه (۹/ ۶۶۶-۶۶۷، ۱۲/ ۱۱۱، ۱۹/ ۱۲۱)، ریحانه (۴/ ۷۹)، صبح گلشن (۲۶۷)، کاروان هند (۲/ ۸۵۰-۸۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف ایگی)، منظومه‌های فارسی (۳۸۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۹-۱۷۱).

عارف بخارایی، بایزید. (س دهم ق)، شاعر. در بخارا به دنیا آمد. وی مداح عبیدالله خان ازیک (م ۹۴۶ ق) بود. «دیوان» شعر او در هفت هزار بیت بوده است. تذکرة روز روشن (۵۱۰)، تذکرة نصرآبادی (۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۶۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۴).

عارف تبریزی، حاج عبدالله. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، شاعر. در آغاز جوانی به هند مسافرت کرد و با میرزا محمد علی فروغ (م ۱۲۱۰ ق) مشاعره داشت. پس از به کسوت درویشی درآمد و در بنارس سکونت اختیار کرد و همان‌جا درگذشت. او در سرودن شعر توانا بود. تذکرة روز روشن (۵۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۶۶۷-۶۶۸).

(۱۰۱-۱۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۶۶۳)، عالم‌آرای عباسی (صفحات متعدد)، فارسنامه ناصری (۱/ ۶۸، ۴۱۲، ۴۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عادل، اسماعیل)، مجمع الخواص (۱۰-۱۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۹)، منظومه‌های فارسی (۳۸۳)، نتایج الانکار (۴۶۶-۴۶۷).

عارف اردبیلی. (س هشتم ق)، شاعر. اهل آذربایجان بود. نخست در دربار سلطان اویس جلایر و سپس به دعوت شروان‌شاه کیکاوس بن کیقباد (۷۴۵-۷۷۴ ق) به شروان رفت و آموزگار پسر وی شد. عارف در آنجا شروع به سرودن مثنوی «فرهادنامه» در وزن خسرو و شیرین نظامی کرد و تا سال ۷۷۱ ق آن را به پایان رسانید.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، تذکرة شعرای آذربایجان (۱/ ۹۴-۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۱-۲۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۶۵، ۱۹/ ۲۵۷)، سخنوران آذربایجان (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عارف اردبیلی).

عارف اصفهانی، حاجی عبدالله - عارف تبریزی.

عارف اصفهانی، میرزا ابراهیم. (س یازدهم ق)؛ شاعر، متخلص به عارف. از تبریزیان ساکن محله عباس‌آباد اصفهان بود. او در ضمن تحصیل علم و دانش، شاعری نیز می‌کرد و بیشتر غزل می‌سرود. عارف اشعار بسیاری در خاطر داشت و مردی درویش مسلک بود. وی مدتی قبل از ۱۰۸۳ ق سفری به هندوستان کرد و از آنجا به زیارت خانه خدا رفت و بعد از بازگشت به وطن، درگذشت.

تذکرة نصرآبادی (۴۳۱-۴۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۷-۱۸)، الذریعه (۹/ ۶۶۶)، صبح گلشن (۲۶۸)، کاروان هند (۲/ ۸۳۹).

عارف ایجی - عارف ایگی.

عارف ایگی، سراج‌الدین حسین، فرزند غیاث‌الدین علی. (۱۰۳۵-۹۷۶ ق)، شاعر، متخلص به عارف. در ایگ از توابع داراب گرد فارس به دنیا آمد. مدتها در شیراز به تحصیل حکمت طبیعی پرداخت، سپس به زادگاه خود بازگشت. بعد از مرگ پدر، برادرش اثیرالدین حسن به جای پدر بر مسند کلاتری ایگ نشست و چون با

خطاط و شاعر، متخلص به عارف. در قزوین چشم به جهان گشود. وی تحصیلات قدیم را در زادگاه خود فراگرفت و به دو هنر خط و موسیقی اهتمام بیشتری ورزید و به شهرت رسید. اساتیدش در خوشنویسی، آقا محمدرضا کتاب فروش، آقا شیخ محمدرضا شالی خوشنویس و آقا شیخ علی شالی، معروف به سکاکی بودند. فن موسیقی را نزد حاج صادق خرازی آموخت. در جوانی به رشت رفت و با رفعت علیشاه آشنا شد. سپس به تهران آمد. او پس از انقلاب مشروطیت، طبع شعر خود را در راه دفاع از آزادی و مشروطه و بر ضد مظالم طبقه حاکم به کار گرفت. هنگام قیام محمدتقی خان پسیان، به خراسان رفت و در تئاتری به قاجاریه ناسزا گفت، به همین سبب، ایرج میرزا منظومه «عارفنامه» را در هجو او سرود. عارف بیشتر اوقات متواری و در حال مسافرت بود. در ایام مهاجرت، به نواحی غرب و بغداد و کرمانشاهان و استانبول نیز مسافرت کرد و با آزادیخواهان آن شهرها همکاری داشت. وی اواخر عمر را در تنگدستی در همدان گذراند و همانجا درگذشت و در جوار مقبره ابوعلی سینا دفن شد. کار بزرگ عارف تحول عظیمی بود که در ترانه سرایی پدید آورد. شهرت و حیثیت ملی وی برای تصنیفهای وطنی اوست که در مواقعی حساس سروده و با ملت ایران همدلی کرده است. دیگر از امتیازهای بزرگ تصنیفهایش آن است که او خود هم شاعر و موسیقیدان و هم آوازه خوان بود و تصنیف را با مهارت و استادی فوق العاده ای برای بیان مقاصد و مضامین ملی به کار می برد. وی در غزلهای خود از سعدی و حافظ پیروی کرده است. اثر او «دیوان» شعر است.

ادبیات معاصر (۶۹-۷۰)، از بهار تا شهریار (۱/ ۲۲۸-۲۲۰)، از صبا تا نیما (۲/ ۱۶۸-۱۲۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۲-۲۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۷۶-۴۶۹)، چشمه روشن (۳۹۵-۴۰۴)، چون سبوی تشنه (۶۳-۶۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، دوست سخنور (۲۲۶-۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۶۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۸۹-۳۰۳)، سخنوران نامی (۱/ ۲۲۸-۲۰۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۲۵۶-۲۲۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۱۱-۴۲۷)، شخصیت های نامی (۳۱۲-۳۱۱)، شرح حال رجال (۱/ ۵۹-۶۰)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۲۴۹-۲۵۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۵-۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۶۱-۳۱۹-۳۱۳)، لغت نامه (ذیل/ عارف قزوینی)،

عارف حسینی هروی، فرزند میر روح الله حسینی. (ز ۹۰۱ ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان و شاعران دوره سلطان حسین میرزا باقرا بود و در خط نستعلیق مهارت داشت. از او اشعاری در تذکرها نقل شده است. بعضی وی را یزدی می دانند. از آثار او: یک نسخه «نزهة الارواح» امیر حسینی و «لمعات» عراقی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت... عارف بن روح الله الحسینی... فی سنه ۹۰۱»؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، به شیوه اظهار تبریزی، با رقم: «العبد الفقیر عارف الحسینی، اصلح الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۸-۳۳۹)، تذکره روز روشن (۵۱۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۰)، صبح گلشن (۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۰۶)، هنر عهد تیموریان (۵۸۳)، (۶۴۵).

عارف شیرازی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا ابوالحسن. (وف ۱۲۶۱ ق)، شاعر. در جوانی از شیراز به عتبات رفت و به تحصیل انواع علوم پرداخت و از آنجا به هندوستان عزیمت نمود و سرانجام در لکنهواقامت گزید؛ او در دربار نصرالدین حیدر، پادشاه آن سامان، سرودی ندید. بعد از آن محمد علی شاه، سلطان اود، مقرر برای وی در نظر گرفت، با این حال عارف زندگی را به عسرت می گذراند تا در همان شهر از دنیا رفت. اشعاری از او به جا مانده است.

حذیفة الشعراء (۲/ ۱۱۴۷-۱۱۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۴۸-۵۵۰)، الذریعه (۹/ ۶۶۹)، ریحانه (۴/ ۸۰)، صبح گلشن (۲۶۸-۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۶۰۵)، لغت نامه (ذیل/ عارف شیرازی)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۵۹).

عارف عجمی، فتح الله. (وف ۹۶۹ ق)، شاعر و مورخ. از شاعران عهد سلطان سلیمان خان عثمانی قانونی بود و اشعار بسیاری درباره سفرها و جنگها و مدح وی سروده است.

ریحانه (۲/ ۸۰)، لغت نامه (ذیل/ عارف عجمی).

عارف فارسی ← عارف کازرونی، شیخ عابد.

عارف قزوینی، ابوالقاسم، فرزند ملا هادی وکیل. (ح ۱۳۵۲-۱۳۰۰ ق)، موسیقیدان، تصنیف ساز، خواننده،

مردان موسیقی (۱/ ۲۵-۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۵-۲۶۴)، مینودر (۲/ ۴۹۳-۵۰۷).

عارف کازرونی، شیخ عابد. (وف ۱۲۵۸ ق)، شاعر، متخلص به عارف. در کازرون به دنیا آمد و در شیراز ساکن شد و به تحصیل علوم و معارف پرداخت. وی سالها در تحصیل مراتب علم عرفان کوشید. وی خط شکسته را نیکو می‌نوشت. صاحب «حدیقه الشعراء» وفات وی را ۱۲۵۰ ق ذکر کرده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۴۸-۱۱۴۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۵۴-۵۵۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۷۹)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۴۶-۱۳۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵/ ۶۰۶-۶۰۵)، مرآت الفصاحه (۳۹۱-۳۹۰)، مصطفی خراب (۱۳۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۷۰).

عارف کاشانی، میر عبدالحسین. (ز ۱۰۸۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عارف. از سادات حسینی کاشان و معاصر و مصاحب میرزا طاهر نصرآبادی بود. نستعلیق و نسخ را خوب می‌نوشت و با اجرت کتابت مصاحف، امرای معاش می‌کرد. مدتی در اصفهان بود، سپس به کاشان بازگشت و هنگام تألیف تذکرة «نصرآبادی»، در ۸۳۰ ق، در کاشان می‌زیست. از آثار وی «دیوان» شعر است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۰-۳۷۱)، تذکرة نصرآبادی (۳۶۸-۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۶۷۰)، صبح گلشن (۲۶۹).

عارف کرمانی، اسماعیل. (س یازدهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به عارف. وی اهل کرمان بود و در آنجا به صحافی اشتغال داشت. صوفی مشرب بود و در نقاشی و کاسه گری مهارت داشت. عارف قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) سروده که مطلعش این است:

جهان و هر چه درو هست از صفار و کبار
شمیم خلق تواند ای گل همیشه بهار

تذکرة نصرآبادی (۳۸۲)، صبح گلشن (۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۶۰۶).

عارف هروی - عارف حسینی هروی.

عارف یزدی - عارف حسینی هروی.

عارفی سرخسی، محمد میرک. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات موسوی زور آباد سرخس بود. تحصیلات مقدماتی را در ناحیه جام به انجام رسانید، از آنجا به مشهد رفت و در این شهر با قدسی و نظیری مشهدی مصاحبت داشت. مدتی نیز ملازم حاکم سرخس بود و پس از چندی به همراه پدر خود به هندوستان رفت. فخرالزمان قزوینی، صاحب تذکرة «میخانه»، او را در آن سامان ملاقات کرده و اشعاری از وی در تذکرة خود که تألیف آن را در ۱۰۲۸ ق به پایان برده، آورده است.

تذکرة میخانه (۷/ ۹۰۸-۹۰۷)، کاروان هند (۲/ ۸۵۵).

عارفی هروی، مولانا محمود. (۷۹۲-۸۵۳/۸۵۰ ق)، شاعر. در هرات به دنیا آمد. وی از شاعران مشهور عهد شاهرخ بن تیمور و از ستاینندگان خاص وزیر او، خواجه پیر احمد بن اسحاق، بود. چون به سبک سلمان ساوجی شعر می‌سرود و مهارتی خاص در سخنوری داشت به سلمان ثانی معروف بود. عارفی در طریقه حنفی تعصب داشت. در هرات درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. وی در سرودن غزل و مثنوی مهارت داشت. از آثارش: «دیوان» غزلیات؛ مثنوی «حالنامه»، یا «گوی و چوگان»؛ «جواهر الاسلام»، مثنوی اخلاقی و دینی؛ «ده‌نامه»، که به نام خواجه پیر احمد بن اسحاق سروده است.

از سعدی تا جامی (۷۱۸-۷۲۰)، بهارستان جامی (۱۲۱-۱۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷-۴۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۳-۳۰۲)، تذکرة الشعراء (۴۹۶)، حبیب السیر (۴/ ۱۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۱، ۱۸/ ۲۵۳، ۱۹/ ۱۵۶، ۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، لغت نامه (ذیل / عارفی)، مجالس النفاثات (۲۰)، ۱۹۴، منظومه‌های فارسی (۳۸۸-۳۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۳-۵۲).

عازم زنجان، نوروز علی، فرزند قربانعلی. (۱۳۵۶-۱۳۰۲ ق)، شاعر. در زنجان به دنیا آمد. شغلش کلاه‌دوزی بود. او «دیوان» شعری به فارسی و ترکی دارد. مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۶۳).

عاشق اصفهانی، آقا محمد خیاباط. (۱۱۱۱/۱۱۰۱-۱۱۸۲/۱۱۸۱ ق)، شاعر. از اهالی اصفهان و با هاتف و آذر معاصر بود. او به خیاطی روزگار می‌گذراند و در ضمن شاعری بود درویش مسلک. تشویق مشتاق اصفهانی - از

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تحفه سامی (۵۵)، تذکره روز روشن (۵۱۳-۵۱۴)، الذریعه (۶۷۳/۹).

عاشقی خراسانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. وی «دیوان» غزلی داشته است. آتشکده آذر (۱/ ۴۲۳-۴۲۴)، تحفه سامی (۲۵۴-۲۵۶)، تذکره روز روشن (۵۱۴)، الذریعه (۶۷۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۰۸)، هفت اقلیم (۱/ ۳۰۰).

عاشقی سیستانی ← عاشقی خراسانی.

عاصم سنندجی، عبدالعزیز. (س سیزدهم ق)، شاعر. پس از کسب علوم مقدماتی در سنندج، به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت و در همان جا ماندگار شد. صاحب «حدیقه الشعراء» او را در ۱۲۹۷ ق در بغداد ملاقات کرده که به نوشتن نامه‌های فارسی اشتغال داشته است. وی ترکی و عربی را خوب می‌دانست و اشعاری هم سروده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۶۵)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۵۵-۱۱۵۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۶۵).

عاصی رشتی اصفهانی، شیخ محمد محسن بن شیخ محمد رفیع. (وف ۱۲۷۰-۱۲۸۰ ق)، عالم و شاعر، متخلص به عاصی. پدرش صاحب «جواهر الاصول» بود. وی در گیلان نشو و نما یافت و برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت. او محقق کثیرالتألیف و شاعری ادیب و زاهدی عارف بود. در اواخر عمر به تهران آمد و در این شهر وفات یافت. جنازه‌اش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد. شمار تألیفاتش، از کتاب و رساله، متجاوز از یکصد و شانزده مجلد می‌شود. از آثارش: «جامع المصائب»، در دو مجلد؛ «وسيلة النجاة فی رفع المهلكات»، به فارسی، در جبر و تفویض که در ۱۲۶۹ ق آن را به خواهش دوستش حاج محمد علی قزوینی نگاشته؛ «اریعین»؛ «بنیان الاصول»؛ «کشف المقال»؛ «القواعد والفوائد»؛ «مجمع الاذکار»؛ «مجمع المعانی»؛ «مرجع الضمائر»، در دو مجلد؛ «منهاج الدین»، در اصول دین؛ «دیوان» شعر؛ «نظم المجالس»؛ «مثنوی شش دفتر»؛ «مثنوی شور و شیرین»، نظیر «نان و حلوا»؛ «معراج الشهادة»، نظیر «حملة حیدری»، در «ریحانة الادب» و «نامها و نامدارهای گیلان» نام صاحب عنوان محمد حسن ذکر شده است.

پیشگامان نهضت ادبی اول در عهد کریم خان زند - به پیروی سبک کلام استادان قدیم، بسیاری از سرایندگان جوان آن زمان از جمله عاشق را به بازگشت ادبی کشاند. عاشق در غزلسرایی طرزی دلپسند و عاشقانه داشت و همه معاصرین او غزلیاتش را به شیرینی و شیوایی ستوده‌اند. وی در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۵۱)، دویست سخنور (۲۳۰-۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۷۲)، ریحانه (۲/ ۸۰-۸۱)، سفینه‌المحمود (۲/ ۳۸۷-۴۰۳)، فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، گنج سخن (۳/ ۱۳۸-۱۴۲)، لغت‌نامه (ذیل / عاشق اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۸-۷۳۲)، موادالتواریخ (۳۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۳-۵۵۴)، نگارستان دارا (۲۲۹-۲۳۲).

عاشق سمرقندی، کمال‌الدین ابوالخیر طبیب. (وف ۹۵۷ ق)، شاعر. از دانشمندان و شاعران عهد تیموری بود که در هرات می‌زیست و مورد عنایت سلطان حسین بایقرا بود. عاشق در سرودن شعر توانا بود و شماری از رباعیات وی باقی مانده است. او در ماوراءالنهر درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۲)، ریحانه (۴/ ۸۰)، صبح گلشن (۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / عاشق سمرقندی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۶).

عاشق کرمانشاهی، محمد، فرزند ملا ابراهیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به وکیل شرعیات. از علمای کرمانشاه بود. به طواف مکه مشرف و پس از آن به حاجی وکیل معروف شد. صاحب «حدیقه الشعراء» که با وی ملاقات داشته، گوید: "در علوم ادبیه خیلی خوب است و نظمش مطلوب و نثرش مرغوب. خطش بد نیست و شعر بسیار می‌گوید". اشعاری از او به جا مانده است. حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۴۹-۱۱۵۴).

عاشقی تربتی، امیر. (وف ۹۴۵ ق)، شاعر. از شاعران غزلسرای ایران در سده دهم هجری بوده است. وی با اینکه خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، در سرودن شعر توانا بوده و اشعار بسیاری سروده است. عاشقی در تربت حیدریه درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود پانزده هزار بیت.

سلطنت اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به تعلیم پرداخت. در تذکره «شام غریبان» به اشتباه نسبت وی یزدی و در تذکره «روز روشن» کابلی ذکر شده است.

تذکره روز روشن (۵۱۶)، الذریعه (۶۷۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، کاروان هند (۸۵۵-۸۵۶/۲).

عالمی، ابراهیم. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه و مدرسه حقوق، در ۱۳۱۱ ش به فرانسه اعزام و در آنجا به دریافت لیسانس حقوق و درجه دکتری در رشته اقتصاد و حقوق عمومی نایل شد. عالمی در ضمن تحصیل حقوق، مدرسه علوم سیاسی پاریس را نیز طی کرد و پس از آن به ایران مراجعت نمود و در ۱۳۲۰ ش تدریس علم اقتصاد به وی محول گردید. اثرش: «علم مالیه»، برنامه سال اول دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۳۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۷۳-۷۴).

عیالبی دارابگردی، میرزا سهراب. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی در شیراز اقامت داشت و در همان شهر از دنیا رفت. اشعاری از او به جا مانده است.

آثار عجم (۱۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تذکره روز روشن (۵۱۶-۵۱۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۵۶۴)، الذریعه (۶۷۶/۹)، فارسنامه ناصری (۲/۱۳۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، مجمع الخواص (۲۴۴-۲۴۵)، مرآت الفصاحه (۳۹۶-۳۹۷).

عالی اصفهانی - عامی اصفهانی.

عالی بخارایی، ملا شاه محمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از اهالی بخارا بود و در همان شهر به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت و پس از آن بساط تعلیم گسترانید و به نشر دانشهای زمان مشغول شد. عالی شعر نیز می سرود و اشعار چندی از وی به جای مانده است.

تذکره نصرآبادی (۴۳۳)، الذریعه (۶۷۶/۹)، صبح گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱).

تذکره القبور (۳۴۱-۳۴۲)، الذریعه (۵/۷۱-۷۰/۸، ۱۰۷/۹، ۶۷۳-۶۷۴/۱۷، ۱۰۰۴/۱۸، ۲۰۳/۱۸، ۲۷/۲۰، ۱۴۲/۲۰، ۲۹۴/۲۲، ۱۹۶/۲۴، ۲۲۹/۲۵، ۶۷/۹۰)، رباعانه (۴/۸۲-۸۳)، لغت نامه (ذیل/عاصی)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۱۵).

عاقلاى طالقانى، محمد تقی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عاقل. وی در عهد صفوی می زیست و بسیار پرشور بود و این حالت در اشعارش نمود پیدا کرده است. در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) فوت شد. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره نصرآبادی (۲۹۲-۲۹۳)، الذریعه (۶۷۴/۹)، رباعانه (۴/۸۴).

عاقل خان رازی هندی، میر علی عسکر. (وف ۱۱۰۸ ق)، شاعر، متخلص به رازی. ملقب به عاقل خان. از شاعران ری بود. اصل او از سادات خواف بود و به همین علت در بعضی از تذکرها تحت عنوان عاقل خوانی آمده است. از او چندین مثنوی به جای مانده: «مرقع»، مثنوی عرفانی به تقلید «مثنوی معنوی» حدود ۳۵۰۰ بیت؛ «مهر و ماه» یا «مدهومالت و منوهر» یا «نغمات العشاق»؛ «در بحر هزج مسدس محذوف»؛ «شمع و پروانه»؛ در شرح دلدادگی دو عاشق هندی به نامهای پدماوت و رتن؛ «نهر بحر معنوی»؛ گزیده‌ای از «مثنوی معنوی».

الذریعه (۶۷۵-۶۷۴/۱۹، ۲۲۷/۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۰)، منظومه‌های فارسی (۳۸۸-۳۹۲)، نتایج الافکار (۲۷۴-۲۷۵).

عالم سمرقندی، محمد عالم. (س نهم ق)، عالم و شاعر. از دانشمندان سمرقند بود، که با الغ بیگ میرزا (م ۸۵۳ ق) مصاحب و همدرس بود. گویند به غایت دلیر و در سخن گفتن گستاخ بود و به همین سبب از سمرقند اخراج شد و به هرات رفت. در هرات درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره روز روشن (۵۱۶)، الذریعه (۹/۱۰۰۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۰)، مجالس النفائس (۱۵، ۱۹۰).

عالم هروی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عالم. وی اهل هرات و از دانشمندان روزگار خود بود که به جهت کثرت دانایی به عالم تخلص می‌کرد. او در اوایل

عالی سنجی ← عالی کردستانی.

۵۵۳-۵۴۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۱)، لغت نامه (ذیل / عالی شرف)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲-۷۴۴)، مرآت الفصاحه (۳۹۹-۳۹۸)، مصطفی خراب (۱۲۸)، نگارستان دارا (۲۳۹-۲۲۰).

عالی کردستانی، میرزا محمد حسین. (وف ۱۲۴۱ ق)، شاعر، متخلص به عالی. اهل سنج بود. مدتی مباشر و پیشکار محمد، پدر رونق سنجی، مؤلف تذکره «حقیقه امان اللهی» بود. بعد از چندی طریقه درویشان در پیش گرفت و سالها به مسافرت و سیاحت پرداخت و به زیارت کعبه مشرف شد. وی در ارومیه وفات یافت. عالی گویا بیش از سه هزار بیت شعر سروده است. اثرش «دیوان» شعر است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۹۶)، حقیقه امان اللهی (۴۰۰-۴۰۱)، حقیقه الشعراء (۲/ ۱۱۶۳-۱۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۷)، لغت نامه (ذیل / عالی کردستانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲).

عامری، جواد. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در تهران به دنیای آمد. از کودکی به نواختن جاز و موسیقی نوین علاقه مند شد. پس از اتمام تحصیلات دوره ابتدایی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نواختن ویولن را نزد روبن صفاریان و بعد نزد سرژ خوتسیف فراگرفت. بعد از آن به یادگیری تیمپانی پرداخت. پس از چندی با شرکت در ارکستری، که به رهبری حشمت سنجری تشکیل شده بود، فعالیت نمود و بعد از آن با ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر اپرا نیز همکاری کرد. عامری در این ارکسترها، سمت نوازنده تیمپانی را داشت.

مردان موسیقی (۳/ ۱۱۱-۱۱۲).

عامری، سلطان محمد. (تو ۱۳۱۰ ق)، مترجم، نویسنده و روزنامه نگار. در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد و بعد به خدمت وزارت دارایی درآمد. وی مشاغل مختلفی را عهده دار بود: نمایندگی مردم ناین در مجلس در دوره های چهارم و ششم، معاونت وزارت راه و استانداری آذربایجان غربی. او مدتی به کار روزنامه نگاری مشغول بود و چندین شماره روزنامه «صور» را در تهران منتشر کرد. لازم به ذکر است که عامری مقالاتی را در روزنامه «رعد» که مدیریت آن با سید ضیاء الدین طباطبایی بود ترجمه می کرد و با او دوستی تمام داشت. از آثار وی:

عالی شیرازی، میرزا محمد، فرزند حکیم فتح الدین. (وف ۱۱۲۱ ق)، نویسنده، طیب و شاعر، متخلص به حکیم و عالی. ملقب به نعمت خان و مقرب خان و دانشمند خان. در هندوستان به دنیا آمد و در کودکی به همراه پدر خویش به شیراز رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. پس از چندی به هندوستان بازگشت و در خدمت ملا شفیعی یزدی به تلمذ پرداخت. به سفارش بهادرشاه، فرزند اورنگ زیب، به تحریر «شاهنامه» مشغول شد، ولی توانست آن را به پایان برساند و درگذشت. از آثارش: مثنوی «من و سلوی»، به فارسی، در اخلاق؛ مثنوی «سخن عالی»، در ۴۲۰۰ بیت؛ تفسیر «نعمت عظمی»، به فارسی؛ «روزنامه محاصره حیدرآباد»؛ «جنگ نامه اعظم شاه و بهادر شاه»، دو فرزند اورنگ زیب؛ منشآت «حسن و عشق»؛ «دیوان» شعر.

تذکره شعرای پنجاب (۲۳۱-۲۳۲)، تذکره شعرای کشمیر (۵/ ۲۵۲-۲۵۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۶۲-۵۷۳)، الذریعه (۵/ ۱۶۹، ۷/ ۱۷، ۹/ ۶۷۶-۶۷۷، ۱۱/ ۲۷۰، ۱۹/ ۹۲، ۲۰۳، ۲۳/ ۱۵۳، ۲۴/ ۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱-۱۱۲)، لغت نامه (ذیل / عالی شیرازی)، منظومه های فارسی (۳۹۲-۳۹۳)، نتایج الانکار (۴۸۵-۴۹۰).

عالی شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا محمد کلانتر. (وف ۱۲۴۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عالی. اهل شیراز و از احفاد میر سید شریف علامه بود. پدرش قبل از حاجی ابراهیم خان، کلانتر شیراز بود و لقب صاحب اختیاری داشت. تولیت آستانه احمدیه در زمان نادرشاه افشار در دست این خاندان بود. وی مردی ادب دوست و محفلش مجمع ادبا و فضلا بود. خط نستعلیق را خوب می نوشت و بیشتر اشعارش غزل بود. «دیوان» شعر وی حدود هفت هزار بیت است. صاحب «مجمع الفصحا» وفات وی را ۱۲۳۶ ق نوشته است، اما از قطعه ای که وصال شیرازی برای فوت او سروده، معلوم است که وی در ۱۲۴۳ ق در قید حیات بوده است.

آثار عجم (۴۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۸-۶۸۹)، حقیقه الشعراء (۲/ ۱۱۵۷-۱۱۶۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۷۴-۵۷۷)، الذریعه (۹/ ۶۷۶)، رباعه (۴/ ۸۵)، سفینه المحمود (۲/

ترجمه «اسرار زندگی» فرمان هیر؛ «تاریخ کشورهای متحده آمریکا»؛ «شرح حال توماس جفرسن سومین رئیس جمهور آمریکا»؛ ترجمه «قانون تجارت»؛ «تقریر».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۳۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۵۱-۳۵۲).

عامری الحسینی، هادی، فرزند سید احمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنرستان عالی موسیقی رفت و تعلیم ویولن را زیر نظر استاد غریب آغاز کرد. پس از چندی به مشق تار تحت نظر استاد علینقی وزیری پرداخت. او همچنین در زمان تصدی غلامحسین مین‌باشیان، قره‌نی (کلارینت) را زیر نظر استادان چکسلواکی آموخت و در ۱۳۱۶ ش از هنرستان فارغ‌التحصیل شد. عامری در دانشکده افسری سرپرستی موزیک را بر عهده داشت و یک مارش نظامی هم برای دسته موزیک آن مدرسه ساخت. وی در تهران کلاس موسیقی دایر کرد که پنج سال فعالیت آن ادامه داشت، ولی بیشترین کار تدریس وی در هنرستان عالی موسیقی بود. در ۱۳۴۹ ش به سرپرستی موسیقی فرهنگ و هنر در شیراز منصوب شد و ضمناً رهبری ارکستر موسیقی آن شهر را نیز عهده‌دار گردید. از جمله کارهای وی کنسرتی بود که به نفع طوفان زدگان کشور پاکستان بر پا کرد. او پس از چندی به تهران آمد و سمت مدیریت داخلی ارکستر اپرا را بر عهده گرفت.

مردان موسیقی (۳/ ۱۱۸-۱۱۳).

عامری نایینی، علی محمد. (س چهاردهم ق)، مترجم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه آمریکایی تهران به پایان رساند و در ۱۲۹۷ ش موفق به گذراندن دوره دبیرستان شد. پس از آن مدت هشت سال سمت دبیری انگلیسی و فارسی و معاونت مدرسه شبانه‌روزی آمریکایی را عهده‌دار بود. در ۱۳۰۵ ش در وزارت دارایی به سمت مترجمی استخدام شد. سپس به عنوان معلم زبان فارسی و تحصیل علوم اجتماعی و تربیتی در دانشگاه آمریکایی بیروت به آنجا رفت و در ۱۳۱۰ ش موفق به اخذ لیسانس در رشته فوق گردید و در وزارت معارف به خدمت مشغول شد. از آثار وی: تصحیح «عقد العلی للموقف الاعلی» افضل‌الدین ابوحامد کرمانی؛ ترجمه کتابهای برنامورس پاکرا، از جمله: «آن سوی

منظومه شمسی»؛ «آهن ربا»؛ «اجتماعات حشره‌ها»؛ «از هواشناس بهرمن»؛ «برق»؛ «جانداران»؛ «حرارت برای کودکان»؛ «حیوانات گذشته»؛ «صوت»؛ «گل، میوه، تخم»؛ «مرغان»؛ «نزدیکترین همسایه زمین»؛ «نور».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰، ۱۱۳، ۱۷۶،

۴۸۵، ۱۰۰۶، ۱۱۶۲، ۱۲۳۰، ۲/ ۲۲۳۱، ۲۳۲۴، ۳۳۱۸،

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸۸-۵۹۱).

عاملای بلخی، ملا عامل. (س یازدهم ق)، شاعر. پدر وی از واقعه نویسان حاکم بلخ بود و او نیز مدتی مانند پدر به واقعه نویسی مشغول بود. پس از آن به هندوستان رفت و از آنجا به اصفهان بازگشت، گویا در همین شهر با صائب تبریزی (م ۱۰۸۶ ق) دیدار کرد و مدتی نیز شاگرد وی بود. سپس از اصفهان به شیراز رفت و در تکیه‌ای که محمدزمان خان برای او ساخت مقیم شد تا در همان شهر درگذشت. از اشعاری که به نام وی در تذکرها آمده، لطف طبع او آشکار است.

تذکره نصرآبادی (۴۱۰-۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، صبح

گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲).

عاملی، شیخ بهاء‌الدین - شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد.

عاملی، شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی‌جامع. (وف ۱۰۵۰ ق)، عالم امامی، فقیه و محقق. بعد از درگذشت پدرش، که از اکابر شاگردان شهید ثانی است، به خلف آباد رفت. وی از علمای بزرگ قرن یازدهم و از شاگردان شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی و سید محمد بن علی بن حسین عاملی، صاحب «مدارک الاحکام»، و دیگر بزرگان می‌باشد و از آنها اجازه داشته است. در «ریاض العلماء» و «امل الآمل» ذکر شده که وی از بزرگترین شاگردان شیخ بهایی بوده است. سید علی خان حویزی از شاگردان عاملی است. بین او و شیخ علی، سبط شهید ثانی مسألت (پرسش و پاسخ) بوده است. از آثار وی: «جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار»، که شرحی است بر «استبصار» شیخ طوسی؛ کتاب «الرجال»، در شش طبقه که آن را به صورت مقدمه‌ای بر «جامع الاخبار» تألیف کرده است.

اعیان الشیعه (۸/ ۲۵۳۴)، الذریعه (۵/ ۳۸-۳۷، ۱۰/

۱۲۸-۱۳۰)، روایات الجنات (۲/ ۲۲۲-۲۲۰)، ریاض

العلماء (۳/ ۲۵۶)، ریحانه (۴/ ۹۱)، لغت‌نامه (ذیل / عبداللطیف).

اصفهانی، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۱)، نگارستان دارا (۲۳۷).

عاملی تهرانی، شرف‌الدین سید جعفر، فرزند سید ابوالحسن بن سید صالح موسوی عاملی. (۱۲۴۶-۱۲۹۷ ق)، عالم امامی، فقیه، شاعر و ادیب. در نجف به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. مبادی و مقدمات را فراگرفت و در فقه و اصول از محضر شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء استفاده نمود تا از علمای بزرگ گردید و داماد شیخ اسدالله کاظمی شد، آن‌گاه به تهران آمد و مدتی ماند. سپس به کرمانشاه رفت و در آنجا ساکن شد و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۶/ ۱۷۵-۱۷۶، ۹/ ۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۴۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۳۶-۱۳۷).

عامی، اسماعیل، فرزند ابراهیم یگانی. (تو ۱۲۶۶ ش)، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به عامی. وی رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات وزارت دادگستری بود. از آثار وی: «خرده فرهنگ یا لغت منظوم»، فارسی و فرانسه؛ «سرآغاز»، شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۵۸، ۲/ ۱۹۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۱۸).

عامی اصفهانی. (ز ۱۰۲۶ ق)، شاعر. از شاعران اصفهان است که در اوان جوانی از ایران به هندوستان رفت و در آنجا مال و مکنت بسیار اندوخت. عامی بیشتر ایام عمر را در دکن سپری کرد. تقی اوحدی او را، در ۱۰۲۶ ق، در اردوی جهانگیری در احمدآباد دیده و اشعاری از وی نقل کرده است.

کاروان هند (۲/ ۸۵۶-۸۵۷).

عامی اصفهانی، میرزا محمد باقر. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. از مردم اصفهان است. به کرباس فروشی روزگار می‌گذرانید و با اینکه سوادى نداشت شعر می‌گفت. نمونه‌ای از شعر او در «حدیقه‌الشعراء» آمده است.

ارمغان (س ۷، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۱)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / عامی

عامی شیرازی، حسین. (ز ح ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به عامی. وی از خواندن و نوشتن بی‌بهره بود و به پيله‌وری روزگار می‌گذراند. او خدمت بزرگان طریقت را درک کرده بود. از اوست:

در همه عالم مرا حاصل نیامد نیم دوست
دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا
من حسین وقت و نااهلان یزید و شمر من
روزگارم جمله عاشورا و عالم کربلا
حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۵)، مرآت الفصاحه (۴۰۱).

عامی کاشانی، میرزا آقاسی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. اهل کاشان بود و به تجارت زندگی می‌گذراند. در شعر به قصیده‌سرایی تمایل داشت. به گفته صاحب «حدیقه‌الشعراء» وی ده هزار بیت شعر گفته است.

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۱۶۵-۱۱۶۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۰۳-۴۰۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲).

عامی نهاوندی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران نهاوند است که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به سر برد تا درگذشت. عامی در ساختن قصیده توانا بود. در تذکره «روز روشن» از او با نام عارفی نهاوندی یاد شده است که با توجه به منابع دیگر خطا به نظر می‌رسد.

تذکره روز روشن (۵۱۱)، تذکره نصرآبادی (۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، کاروان هند (۲/ ۸۵۸-۸۵۹).

عایشه سمرقندی. (س هفتم ق)، شاعر. از شاعران و بزرگ زادگان سمرقند بود و پدرش در آن سامان منصب قضاوت داشت. عایشه در سرودن شعر طبعی لطیف داشت و اشعار بسیاری سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت. برخی منابع صاحب عنوان را با عایشه مقریه یکی دانسته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۶۷-۱۶۸)، تذکره روز روشن (۵۱۹-۵۲۰)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۷۹-۲۱۸۰)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، مشاهیر زنان (۱۵۸-۱۵۹).

ملوک، آموخت و آنقدر در نواختن این ساز تمرین کرد که توانست جای خالی پدرش را پر کند. بی‌گمان او یکی از استادان مسلم سهار است که در برنامه «گلها» هنرنمایی می‌کرد. احمد عبادی ساز سه تار را که کمتر مورد توجه بود به مردم ایران بیشتر شناساند. او با کوشش فراوان، فاصله سیمها را از صفحه کاسه سهار که خیلی کم بود، عوض کرد و به این طریق، سبک و صدای سهار را تغییر داد.

استادان موسیقی (۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۳، ۳۲۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۱، ۵۷۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۸، ۲۵۳-۴۵۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۶۰-۱۶۱، ۱۹۹)، مردان موسیقی (۱/ ۳۲۷-۳۲۹، ۳/ ۴۴۲-۴۴۳).

عبادی حویزی، عبدالقاهر بن حاج عبد بن رجب بن مخلص. (ز ۱۱۰۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، نحوی، عالم امامی و شاعر. اصل وی از آبادان بود، لذا به عبادی مشهور است و چون ساکن حویزه بود، شهرت حویزی نیز داشته است. او از علمای بزرگ اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم است. شیخ حر عاملی در «امل الامل» چند شعر از او نقل کرده و سپس گوید که وی را در حدود ۱۱۰۰ ق در مشهد رضوی ملاقات کرده است. از آثار وی: حاشیه بر «تفسیر» بیضاوی؛ «الفرائد الصافیة علی الفوائد الوافیة» در نحو، که حاشیه بر «شرح» جامی است؛ «ریاض الجنان و حدائق الغفران»، در فقه؛ «المستمسكات القطعیة الیقینیة»، در کلام؛ «خبر/خیر الزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف و کربلا»؛ «صفو صفوة الاصول و نفی حقوة الفضول»، در اصول فقه؛ «العقائد الدینیة»، با براهین عقلی؛ «رفع الغوایة لشرح الهدایة»؛ رساله «التیلوفریة»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیبه (۸/ ۳۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۴۱، ۵۸۰، ۲/ ۲۶، ۶۸، ۱۰۳، ۱۸۳)، الذریعه (۶/ ۴۳، ۷/ ۱۳۸، ۹/ ۶۹۲، ۱۱/ ۲۴۳، ۱۲/ ۲۲۷، ۱۵/ ۵۱، ۲۸۳، ۱۶/ ۱۳۸، ۲۱/ ۱۲، ۲۴/ ۴۳۸)، روضات الجنات (۴/ ۲۱۵-۲۱۶)، ریحانه (۴/ ۹۲-۹۳)، فوائد الرضویه (۲۳۸)، لغت نسامه (ذیل/ عبدالقاهر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۹-۳۱۰)، هدیة العارفين (۱/ ۶۰۷).

عبادی طالقانی، یحیی بن شیخ محمد حسن. (تو ۱۲۹۵ ش)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد و پس از

عایشه مقریه. (س هشتم ق)، شاعر. رباعی را نیکو می‌سرود و در عصر خود بی‌نظیر بود. وی از شاعران پیش از ۷۳۰ ق می‌باشد. بعضی از تذکرها صاحب عنوان را با عایشه سمرقندی (س هفتم ق) یکی دانسته‌اند. از اوست: گفتم دلم از تو بوسه‌ای خواهان است گفتا که بهای بوسه من جان است دل آمد و در پهلوی جان زد انگشت یعنی که بخور، بیع بکن، ارزان است تاریخ‌گزیده (۷۲۲، ۷۵۷)، الذریعه (۹/ ۶۷۸)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)، مجالس النفائس (۳۵۰)، مشاهیر زنان (۱۶۰-۱۶۱).

عبادالله کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی شاعری حکیم و دانشمند و ظاهراً از پیروان فرقه نقطویه نیز بوده است. صاحب «عرفات العاشقین» که احوال وی را ذکر کرده است، می‌نویسد که: «قریب بیست سالست از این زمان که هزار و بیست و پنجست که وی از ایران به هند آمده اکثر اوقات در لاهور تمکن یافته، درین ازمنه به خدمت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) کتابی گذرانیده از سرکار آن حضرت به وظیفه مستمره سرافراز گردیده» هم او تصریح دارد که صاحب اشعار فراوانی است. کاروان هند (۲/ ۸۵۸).

عبادانی، ابوبکر احمد بن سلیمان بن ایوب. (۲۴۸-۳۴۴/۳۴۵ ق)، محدث. وی در بغداد از حسن بن محمد زعفرانی و علی بن حرب و محمد بن عبدالملک دقاقی و عباس ثرقنی و احمد بن منصور رمادی و دیگران حدیث روایت نمود. ابن رزقویه و ابوعلی بن شاذان و حسین بن عمر بن برهان و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۶)، انساب سماعی (۴/ ۱۲۲)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۷۸-۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۷۹-۴۸۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۶۹)، العبر (۲/ ۶۹)، لسان المیزان (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۰).

عبادی، احمد، فرزند میرزا عبدالله. (۱۲۸۳/۱۲۸۵-۱۳۷۱ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی نوه آقا علی اکبر فراهانی بود که از دوران کودکی با موسیقی آشنا شد و از همان هنگام با ساز پدرش ضرب می‌نواخت. عبادی سهار را نزد خواهرانش، مولود و

شیروی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. او از طرف سلطان سنجر به بغداد رفت و مدت سه سال در جامع قصر و در دارالسلطنه به وعظ پرداخت و مردم برگردش ازدحام می‌نمودند. او در جامع قصر املائی حدیث می‌کرد. ابن‌اخضر و حمزة بن قُیَیطی و محمد بن مکرم از وی حدیث روایت کرده‌اند. نیکویی و حسن وعظ وی ضرب‌المثل بود. ابن جوزی گوید که او زیبا کلام بود و از مواعظ او مجلداتی گردآوری کرده‌اند. ابوسعید سمعانی گوید که از او رساله‌ای در «شرب الخمر» دیده است. عبادی در عسکر مکرم خوزستان درگذشت.

انساب سمعانی (۲/ ۱۲۳-۱۲۴)، ریحانه (۲/ ۹۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۳۱-۲۳۲)، لغت نامه (ذیل/ ابومنصور)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۹۷-۲۹۸)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۹۱)، هدیة العارفين (۲/ ۴۶۳).

عبادی هروی، ابوعاصم محمد بن احمد بن محمد (۳۷۵-۴۵۸ ق)، محدث، فقیه و قاضی شافعی. در هرات به دنیا آمد. وی از احمد بن محمد بن سهل قرآب و دیگران حدیث شنید. از قاضی ابومنصور محمد بن محمد ازبکی در هرات و از ابوعمر بسطامی در نیشابور فقه آموخت، تا اینکه در فقه پیشگامی صاحب نظر شد. سپس در شهرهای بسیاری گشت و خلق کثیری از اساتید و مشایخ را ملاقات کرد و از هر یک بهره‌ای گرفت. قاضی ابوسعید هروی از وی فقه آموخت و اسماعیل بن ابی صالح مؤذن از وی حدیث شنید. پسرش ابوالحسن عبادی نیز در مکتب پدر پرورش یافت. از آثارش: «ادب القضاء» یا «ادب القاضی»؛ «المبسوط»، در فروع فقه شافعی، در حدود سی مجلد؛ «الهادی الی مذهب العلماء»؛ «طبقات الشافعیین» یا «طبقات الفقهاء»؛ کتاب «المیاء»؛ کتاب «الاطعمه»؛ کتاب «الزیادات»، در فروع؛ «زیادات الزیادات»؛ «الزیادات علی زیادات الزیادات».

الاعلام (۶/ ۲۰۶)، انساب سمعانی (۴/ ۱۲۳)، ابضاح المکنون (۲/ ۲۶۹)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۸۰-۱۸۱)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۶)، العبر (۲/ ۳۰۹-۳۰۸)، کشف الظنون (۴۷، ۹۶۴، ۱۱۰۰، ۱۵۸۱-۱۵۸۲، ۲۰۲۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۰)، الثوای بالفیات (۲/ ۸۲-۸۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۱۲)، هدیة العارفين (۲/ ۷۱-۷۲).

عباس (ز ۱۲۰۹ ق)، قلمدان‌ساز. هنرمند پرمهارتی بود که در ارائه مجالس رزمی مهارت داشت. از آثار وی

فراگیری دروس جدید، اقدام به تحصیل علوم عربی و دینی نمود و مقدمات را در تهران فراگرفت، سپس برای ادامه تحصیل در ۱۳۵۳ ق به امر پدرش به قم رفت و ادبیات را در خدمت میرزا محمد علی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر آیت‌الله سید میرزا آقای ترابی دامغانی و آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله سید احمد زنجان و آیت‌الله سید احمد لواسانی تکمیل نمود. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله صدر حاضر شد و چند سالی هم از فقه و اصول آیت‌الله بروجرودی بهره برد، تا به درجات بلند علمی رسید. در ۱۳۷۱ ق به تهران بازگشت. پس از درگذشت پدر در مسجد خیابان ظهیرالاسلام به اقامه جماعت و ترویج امور دینی اشتغال ورزید. از مآثر وی: تعمیر اساسی مسجد طالقان؛ تعمیر مسجد سراج الملک؛ تکمیل مسجد حسین آباد لویزان و تأسیس دبستان در آنجا. از آثار علمی‌اش: رساله‌ای در «جبر و تفویض»؛ «اثبات امر بین الامرین»؛ «تقریرات و دراسات» آیت‌الله حجت؛ مباحث «الفاظ»، در اصول و «لباس مشکوک»، در فقه. گنجینه دانشمندان (۴/ ۵۰۹-۵۰۸).

عبادی محبوبی بخاری، جمال‌الدین ابوالفضل عبيدالله بن ابراهيم بن احمد انصاری. (وف ۶۳۰ ق)، فقیه حنفی. شیخ حنفیان در زمان خود بود. وی در نزد علامه عمادالدین عمر بن بکر زرنجری و فخرالدین حسن بن منصور قاضی خان اوزجندی فقه آموخت. او از پدرش، ابراهیم بن احمد، و ابن ماز و نیز از فخرالدین حسن بن منصور قاضی خان و ابوالمظفر ابن سمعانی حدیث شنید. سیف‌الدین سعید بن مطهر باخرزی و شرف‌الدین محمد بن محمد حدوی و جمال‌الدین محمد بن محمد حسینی و علامه حافظ‌الدین محمد بن محمد بن نصر بخاری و دیگران در محضر وی فقه آموختند. وی در هشتاد و چهار سالگی در بخارا درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۲/ ۳۴۶-۳۴۵)، شذرات الذهب (۵۱/ ۱۲۷)، المر (۲/ ۲۰۷).

عبادی مروزی، امیر قطب‌الدین ابومنصور مظفر بن اردشیر. (۴۹۱-۵۴۷ ق)، واعظ، فقیه و محدث. ملقب به امیر و معروف به امیر قطب‌الدین یا قطب عبادی. در روستای سنج عباد، از قرای مرو، به دنیا آمد و بدین جهت به عبادی مشهور شد. وی از نصرالله خُشنامی و عبدالغفار

قلمدانی است که منظره جنگی را به تصویر کشیده و طرفین متخاصم با همدیگر به جنگ و گریز پرداخته‌اند و حاشیه‌ها و کناره قلمدان، منظره دشت و دمن و گل و مرغ است، با رقم: «عمل کمترین عباس ۱۲۰۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۵).

عباس، فرزند صبور، (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه در مرقعی، در کتابخانه آستان قدس رضوی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «المذنب عباس، سنه ۱۲۴۳»؛ قطعه‌ای به خط نستعلیق گلزار به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «حرره عباس بن صبور».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۰).

عباس بیگ ترکمان، فرزند فرخ‌زاد، (س دهم ق)، شاعر. وی از بزرگان و اشراف دربار صفویه بود و شاعر توانایی نیز به شمار می‌رفت. عباس بیگ ترکمان در سرودن غزل مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۶۸۱)، مجمع الفوائد (۷۱).

عباس تبریزی، فرزند محمد شفیع، (س سیزدهم ق)، خطاط. وی ظاهراً شاعر هم بوده و قدرت تخلص می‌کرده است. از آثار وی «برج زواهر» است که به قلم کتابت خفی متوسط نوشته و در ۱۲۷۶ ق به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۲).

عباس شیرازی، (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دوره ناصری است. وی یکی از شاگردان برجسته دارالصنایع ابوالحسن خان غفاری صنایع‌الملک بود که برای تحصیل فنون نقاشی به اروپا رفت و سالها نقاشیهای نقاشان ایتالیا را تمرین و تتبع کرد، اما خود ابداع‌کننده سبکی متناسب با ذوق ایرانی بود. این هنرمند در تصویر و شبیه‌سازی و گل و مرغ و منظره‌پردازی مهارت وافر داشت و صنعت تذهیب را خوب می‌دانست. از آثار او بر می‌آید که از آقا لطفعلی شیرازی و علی اشرف و رافائل، نقاش ایتالیایی، تأثیر پذیرفته است. از شاگردان وی، آقا ابراهیم و مصطفی شیرازی بودند. از آثارش: قلمدان تابوتی بزرگی که پنج مدالیون در رویه و چهار مدالیون در کناره‌ها دارد و در حواشی قلمدان، تصاویر دختران و پسران نقش بسته و در زمینه آنها گل و مرغ دیده

می‌شود و رقم نقاش چنین است: «رقم عباس شیرازی ۱۲۷۷»؛ قلمدانی که در وسط رویه آن، تصاویر مریم و مسیح (ع) است که صورت آنها در آینه نمودار شده، با رقم: «عمل عباس شیرازی سنه ۱۲۹۱»؛ قلمدان پرصورتی که تصاویر عرفا و شیوخ معروف، از قبیل شمس تبریزی و مولوی، در نهایت قدرت ترسیم شده و کناره‌های نقوش نیز به تذهیب استادانه‌ای آرایش یافته، و رقم نقاش چنین است: «رقم کمترین عباس شیرازی ۱۲۹۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۵-۲۹۳)، تاریخ هنرهای ملی

(۲/ ۱۰۰۳-۱۰۰۴)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر

قلمدان (۱۲۹-۱۳۰).

عباسعلی، (س سیزدهم ق)، میناساز. از هنرمندان زبردست بوده، که در چهره‌نگاری و شبیه‌سازی و ارائه گل و مرغ و پسرندگان استعداد فراوان داشت. از آثار وی سرقیانی است که در حاشیه و کناره‌های آن، تصاویر زنان و دخترانی به شیوه فرنگی آرایش یافته است. در بین تصاویری که در مدالیونهای متعدد انجام یافته، مرغی دیده می‌شود که در ترنجهای کوچک نقش بسته و در حواشی و زیر آتشدان، تصویر خورشید جلوه نموده است و رقم «عباسعلی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۷).

عباسعلی تفرشی، (ز ۱۳۰۴ ق)، خطاط. از آثار وی کتابت «لطیفه غیبیه» است که در ۱۳۰۴ ق در تهران به چاپ سنگی رسیده و دیگر، کتابت «بحرالجواهر»، در علم حساب و سیاق، که رساله اول به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش و رساله دوم به قلم شکسته کتابت خوش است، و به ترتیب با رقمهای: «تمت بالخیر... بید اقل الکتاب عباس علی تفرشی، فی سنه ۱۳۰۴» و «بید اقل الکتاب عباس علی تفرشی، سمت اختتام پذیرفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۰-۳۴۱).

عباسقلی، (ز ۱۲۷۳ ق)، شبیه‌ساز و نقاش آبرنگ‌کار. از آثار وی: تصویر میرزا محمد خان کشیکچی باشی در ۱۲۷۲ ق است که بر روی صندلی نشسته، با رقم: «بنده درگاه عباسقلی»؛ تصویر ناصرالدین شاه در شکارگاه که با لباسهای سلطنتی سوار بر اسب است و منظره شکارگاه و تپه و ماهور و مسیر رودخانه و درختی تنومند، با هنرمندی تصویر شده است، با رقم: «مشق بنده کمترین عباسقلی

.۱۲۷۳

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۷-۲۹۸).

عباسقلی حجار. (س سیزدهم ق)، حجار و طراح. هنرمند دوره ناصری بود که با اسماعیل جلایر و استاد علی اکبر مصور همکاری می‌کرد. از آثار حجاری این هنرمند، گل و بوته‌های سنگ قبر ناصرالدین شاه قاجار است که صورتها را علی اکبر حجار و گل و بوته‌ها را عباسقلی تراشیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۸).

عباسقلی میرزا قاجار. (ز ۱۳۰۳ ق)، خطاط. از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویسباشی است. از آثار وی: یک قطعه سیاه مشق، به قلم چهاردانگ و نیم دو دانگ خوش، به شیوه خوشنویسباشی و با رقم: «مشقه عباسقلی قاجار از طایفه قوئلر سنه ۱۳۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۱).

عباس کاشانی. (ز ۱۱۳۸ ق)، مذهب و نقاش. اهل کاشان بود و همان‌جا می‌زیست. از آثار رقم‌دار وی، تصویر زن بلند قامتی است که لباس طلایی بلندی پوشیده و به روی آن تک گل قرمز رنگی جلب توجه می‌کند. این آبرنگ در شیوه رضا عباسی تصویر شده و از جهتی شبیه به آثار لونی، نقاش عثمانی، است و به خط سرخ رقم نهاده: «هو بتاريخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۸ در بلدة کاشان ساخته شد. رقم کمترین عباس تمت».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۷).

عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۴۹-۱۲۰۳ ق)، خدمتگزار علم، فرهنگ و تمدن. وی در قصبه نوای مازندران به دنیا آمد. عباس میرزا مردی آزادمنش، وطن پرست و شجاع بود و تمام کسانی که درباره تاریخ قاجار کتاب نوشته‌اند به زندگی و اقدامات او نیز پرداخته‌اند. وی هنگامی که برای پایان بخشیدن به غائله هرات و سرکوبی یاغیان به خراسان رفته بود، بیمار شد و در آنجا درگذشت و در حرم امام رضا (ع) دفن شد. در طول حیات خود اقدامات و اصلاحات مهمی انجام داد، از جمله: تحکیم موقعیت نظامی شهرهای آذربایجان؛ دگرگونی در امر تجهیزات و ادوات جنگی؛ سامان بخشیدن به وضعیت چاپخانه‌ها؛ تنظیم کارهای عمومی

و اجتماعی؛ آباد کردن شهرهای آذربایجان؛ ایجاد بناها و ساختمانهای عمومی و گردشگاه در تبریز؛ فرستادن محصلین ایرانی به اروپا برای فراگیری علوم و فنون جدید که هر کدام از آنها مصدر خدمات برجسته‌ای شدند؛ ورود صنعت چاپ به ایران.

تاریخ عضدی (صفحات متعدد)، دایرةالمعارف فارسی

(۲/ ۱۶۶۱)، روضة الصفا (صفحات متعدد)،

شخصیت‌های نامی (۳۱۸-۳۱۷)، شرح حال رجال (۲/

۲۲۲-۲۱۵)، صدالتواریخ (صفحات متعدد)، لغت‌نامه

(ذیل / نایب السلطنه)، نسخ التواریخ (۲/ ۱۲۱-۱۲۲).

عباس نقاشباشی. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند پر استعدادی بود که به دستور عباس میرزا برای یادگیری هنر نقاشی به ایتالیا رفت و در شهر رم ساکن شد و به کار نقاشی پرداخت، سپس با همسر ایتالیایی خود به ایران بازگشت و لقب نقاشباشی را از عباس میرزا گرفت و معلم نقاشخانه دولتی بود. در طراحی و آبرنگ و رنگ و روغن به شیوه کلاسیک مهارت داشت و در مواردی نیز از روی آثار مشاهیر معروف اروپایی کپی می‌کرد. وی در اواخر عمر به هند رفت و در آنجا درگذشت. تنها اثر رقم‌دار وی، تصویر کپی شده‌ای از روی کارهای رافائل معروف است که در این تابلو، حضرت مریم و مسیح (ع) روی ابرها قرار گرفته‌اند و پشت سر مریم، درخشندگی پر نور آفتاب جلب نظر می‌کند. در بالای تابلو، جماعت حواریون در اطراف حضرت مسیح ایستاده‌اند و فرشته‌ای میان آنها قرار گرفته است و به خط نستعلیق زیبا رقم نهاده: «رقم میرزا عباس که از روی پرده بزرگ عمل رفائیل نقل نموده است سنه ۱۲۷۸، نقاشخانه دولتی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

عباسه عسّاری طابرائی طوسی، ابومحمد عباس بن محمد بن ابومنصور. (وف ۵۴۹ ق)، عالم دینی، واعظ و محدث. وی «کشف الیابان» ثعلبی را از طریق محمد بن سعید فرخزادی، از مؤلفش، روایت کرده است. از ابوالحسن بن ابراهیم حدیث شنید. مؤید طوسی و عبدالرحیم سیمعانی و ابوسعد صفّار از وی حدیث شنیدند. در فتنه غز در نیشابور کشته شد.

سیر النبلاء (۲۰/ ۲۸۸-۲۸۹).

عباسی، محمد محمدلوی. (نو ۱۲۹۵ ش)، محقق،

«صبح صادق» وی را ملاقات کرده و می‌نویسد که طبعی لطیف داشت و به عهد قاسم خان درگذشت.

صبح گلشن (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)، کاروان هند (۲/ ۸۶۰).

عبدالائمه، (ز ۱۱۲۷ ق)، نقاش فلزات و اسطرلاب ساز. وی در هنر خود شهرت داشت و به رموز و دقائق اسطرلاب واقف بود. او همچنین در علم هیئت و ستاره شناسی نیز صاحب کمال بود و در نقوش دقیق و ارائه محاسبات افلاکی و درج دوایر بروج به روی فلزات سخت، مهارت داشت. از شاگردان نامدار وی، استاد محمد طاهر بن محمد امین است که آثاری استادانه از خود به یادگار دارد. از آثار او: اسطرلاب نفیسی، با رقم: «صنعه عبدالائمه ۱۱۲۷»؛ اسطرلاب دیگری، با رقم: «... صنعه عبدالائمه»؛ اسطرلاب نفیسی که در مرکز آن رقم «صنعه عبدالائمه» دارد؛ اسطرلابی که روی دایره انتهایی صفحه رقم «صنعه عبدالائمه» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹۸).

عبدان مروزی، ابو محمد عبدان/ عبدالله بن محمد بن عیسی، (۲۲۰-۲۹۳ ق)، حافظ، محدث، عالم و زاهد شافعی. اهل جُنُجُرد مرو بود، لذا به عبدان جُنُجُردی نیز مشهور است. او از قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه و علی بن حجر و عمار بن حسن رازی و محمد بن بشار و بسیاری دیگر از طبقه ایشان روایت کرده است. ابوالقاسم طبرانی و ابو حامد بن شرقی و ابوالعباس دغولی و علی بن حمشاد و ابو احمد عسّال و یحیی بن محمد عنبری از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب وی را مردی مورد اعتماد در حدیث و عابد و زاهد توصیف کرده است. وی مفتی مرو بود. مدت کوتاهی در مصر مقیم شد، اما دوباره به مرو بازگشت. عده‌ای او را اول کسی دانسته‌اند که در خراسان مذهب شافعی را اظهار کرد. وی در شب عرفه به دنیا آمد و در شب عرفه نیز، در مرو، از دنیا رفت. از آثارش: «المعرفة»، در صد جزء؛ «الموطأ».

الاعلام (۲/ ۲۶۱)، انساب سمانی (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، سیر النبلاء (۱۴/ ۱۵۱۳)، شذرات الذهب (۲/ ۲۱۵)، طبقات الحفاظ (۳۲۰)، المعبر (۱/ ۲۲۴).

عبدالباقی قاجار - عشرت قاجار، عبدالباقی میرزا.

مصحح، مترجم، مؤلف و فرهنگ‌نویس. در مدارس قدیم داخلی و ممالک مختلف خارجی به تحصیل زبانها و ادبیات شرق و غرب پرداخت و سالیان دراز مشغول تحقیقات و تتبع در علوم فلسفه و اقتصاد و سیاست بود. او با صرف نیم قرن از عمر خویش به بررسی آثار و ادبیات زبانهای شرقی و غربی به ویژه آلمانی، فرانسه، انگلیسی، روسی، عربی، ترکی، آذری و تألیف و ترجمه آثار علمی و ادبی گرانهای متعددی در زبانهای زنده خاوری و باختری پرداخت. نگارش چند مجلد «فرهنگ آلمانی به فارسی» و «فرهنگ فارسی به آلمانی»، ترجمه «سیاحت نامه شاردن»، انتشار آثار فلسفی مشاهیر فلاسفه معاصر، تحقیق و تتبع در متون گرانهای نظم و نثر پارسی و تازی و احیای نسخه‌های خطی قدیم ایران از آثار این دانشمند پرکار است. در ۱۳۴۱ ش یکی از ترجمه‌های او به نام «جهانگردی مارکوپولو» برنده جایزه ادبی کتاب سال ایران شد. از دیگر آثار وی: «انشاء و نامه‌نگاری آلمانی»؛ مقدمه و حواشی «برهان قاطع»؛ «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت»، ترجمه؛ تصحیح «دیوان» خاقانی شروانی؛ تصحیح «لباب الالباب»؛ «خود آموز مصور آلمانی»؛ ترجمه «فلسفه اجتماع و تاریخ» استالین؛ ترجمه «کاپیتال» کارل مارکس؛ ترجمه «مردان بی زن» ارنست همینگوی.

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۵۵-۵۵۹).

عباسی، مرتضی، (تو ۱۲۷۷ ش)، شاعر، متخلص به افسر. در بروجن به دنیا آمد. در مکاتب قدیم تحصیل مختصری کرد. از اوست:

ریخت خون دل عشاق کسی کو ز ازل
تیغ خونریز دو ابروی تو پیوست به هم
شد پریشان سر زلف تو و دلها بگرفت
به یکی تار دو صد سلسله شان بست به هم

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲).

عباسی اصفهانی، (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عباسی. از بزرگان سادات و شاعران زبان آور و مقربان دربار شاه عباس اول صفوی بود. وی پس از مرگ شاه عباس به هندوستان رفت و مدتی از همراهان قاسم خان جوینی (۱۰۳۸-۱۰۴۱ ق)، حاکم بنگاله، شد. صاحب

رقاع متوسط، با رقم: «...کان تحریر... سنه ۱۲۳۷ من الهجرة... ابن ابوالقاسم، عبدالجواد النیریزی» و دومی قرآن وزیری جلد روغنی عالی مذهبی است، به نسخ کتابت خفی تند و تیز خوش بلکه متوسط، با رقم: «حرره العبد... ابن ابوالقاسم عبدالجواد النیریزی... سنه ۱۲۹۱». احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۹۷/۴).

عبدالجواد نیشابوری. (ز ۱۳۱۹ ق)، خطاط. از وی یک نسخه «طرائق الحقائق» به خط نسخ، در ۱۳۱۹ ق، در تهران به چاپ منگی رسیده، که مقدمه آن را به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط نوشته است. احوال و آثار خوشنویسان (۳۶۹/۲).

عبدالحسین. (ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از آثار وی قلمدانی است که در چهار مدالیون رویه آن، تصاویر زن و مرد و طفل خردسالی به زیبایی عمل آمده و در زمینه و حواشی نیز گل و مرغهایی ماهرانه، به شیوه عهد صفوی، نقش بسته و رقم نقاش چنین است: «رقم کمترین عبدالحسین ۱۲۷۱». احوال و آثار نقاشان (۳۱۹/۱).

عبدالحسین، فرزند میرزا عبدالرحیم مستوفی. (س سیزدهم ق)، خطاط. ظاهراً از ملازمان ناصرالدین شاه قاجار بوده است. از آثار وی دو قطعه در مرقعی است به قلم شش دانگ و پنج دانگ خوش، با رقم: «المذنب عبدالحسین»؛ قطعه دیگر در مرقع دیگر، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «حرره و مشقه غلام زاده فدائی، عبدالحسین بن میرزا عبدالرحیم مستوفی». احوال و آثار خوشنویسان (۳۷۰/۲).

عبدالحسین اصفهانی. (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش. نگارگر اصفهانی بود و در چهره سازی مهارت داشت. از آثار وی، تصویر حکیم زین العابدین شیرازی است که عمامه سفیدی بر سر نهاده و لباس و عبای تیره‌ای پوشیده و به نوشیدن قهوه مشغول است. در کنار دست وی، چند جلد کتاب و تصویر قلمدان نیمه باز و قلمهای دیگر دیده می‌شود، با رقم: «عمل حقیر فقیر آقا عبدالحسین الاصفهانی سنه ۱۲۸۵» و در طرف دیگر این چنین آمده، «راقمه حکیم زین العابدین شیرازی سنه ۱۲۸۵». احوال و آثار نقاشان (۱۲۶۸/۳).

عبدالباقی نایینی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقی. از مثنوی پردازان روزگار شاه عباس دوم (۱۰۵۵-۱۰۷۷ ق) است که مثنوی «ذات الصفات» را در بحر رمل مسدس، سروده است. این مثنوی مشتمل بر موضوعاتی چون: محمد (ص) باعث کاینات، چگونگی خلق آدم به جهت معرفت، تقدم معرفت بر عبادت، جبر و اختیار و ترجیح شرع محمدی، توبه و ندامت. منظومه‌های فارسی (۳۹۳).

عبدالباقی نهاوندی - باقی نهاوندی.

عبدالجبار اصفهانی. (وف ۱۰۶۵ ق)، خطاط. از شاگردان طراز اول میر عماد و از استادان برجسته نستعلیق بود. وی به سبک استادش خطاطی می‌کرد. در اصفهان درگذشت. از آثار او: چهار قطعه، به قلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت عالی و خوش، با رقم: «العبد عبدالجبار سنه ۱۰۲۰» و «الفقیر الحقیر عبدالجبار»؛ یک نسخه «کلمات» حضرت علی (ع)، به قلم دو دانگ و کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب الراجی، عبدالجبار... سنه ۱۰۲۹»؛ یک نسخه «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد... فی سنه ۱۰۴۱ من الهجرة...». احوال و آثار خوشنویسان (۳۶۷-۳۶۶/۲)، اطلس خط (۵۳۷-۵۳۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۱-۱۴۲)، تاریخ اصفهان (۱۷۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۳۹/۲)، تذکره القبور (۳۱۹).

عبدالجواد شریف یزدی. (ز ۱۳۱۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان سده سیزدهم و چهاردهم هجری است. از آثار وی: یک نسخه «ده فصل» خواجه نصیر طوسی و «سلم السماء» غیاث الدین جمشید کاشانی، به قطع نیم ربی و خط نسخ و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «تمت هذه النسخة الشریفة... عبدالجواد الشریف الیزدی، فی... هزار و سیصد و پانزده من الهجرة المصطفویه ۱۳۱۵». احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۹۶/۴).

عبدالجواد نیریزی، فرزند ابوالقاسم. (ز ۱۲۹۱ ق)، خطاط. از وی دو اثر بر جای مانده که فاصله تاریخ تحریر آنها بسیار است. اولی سور قرآن و ادعیه‌ای است کوچک با جلد روغنی روی پارچه و به خط نسخ کتابت خوش و

ساختمان آن محمد هادی کاشانی بوده است. کتیبه روی گنج محراب مسجد هادی کاشانی، در امامزاده اسماعیل اصفهان، به خط ثلث چهاردانگ با کتیبه خوش، با رقم: «...محراب مسجد هادی کاشانی، کتبه عبدالحمید الادهمی ۱۱۱۵» از آثار اوست.

آثار ملی اصفهان (۷۵۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۵۳۳).

عبدالحمید شیرازی - بهجت شیرازی، عبدالحمید.

عبدالحی استرآبادی. (س هشتم و نهم ق)، خطاط و نقاش. از اهالی استرآباد بود. در زمان علاءالدوله، پسر بایستقر میرزا (۸۶۵-۸۲۰ ق)، می زیست. در بغداد نشو و نما یافت. وی به امر امیر تیمور گورکانی در حدود ۷۹۵ ق بعد از فتح بغداد به سمرقند رفت و به خواجه عبدالحی هروی معروف شد. او پایه گذار سبک تیموری در سمرقند است که به همراه استادان تصویر ساز نامی دیگر، مکتب ثانی بغداد را به سمرقند و سپس به هرات برد و به وسیله سلطان ابراهیم میرزا شاهرخی به شیراز برگشت و در آن دیار اترسعه یافت. از استادان وی، خواجه تاج الدین سلمانی و استاد شمس الدین را می توان نام برد. صاحب «مناقب هنروران» وی را در خط و نقاشی شاگرد محمد سیمی نیشابوری ذکر کرده است. سلطان احمد بن اویس جلایر، پیر احمد باغ شمالی و محمد بن محمود خیامی از شاگردان مهم وی به شمار می آیند. از آثار منسوب به او: نسخه «دیوان» مصور خواجهوی کرمانی، که در ۷۹۹ ق انجام یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۲-۳۲۴/ ۳، ۱۴۶۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۵-۳۳۴)، گلستان هنر (سی و پنج، سی و شش، ۱۵۰)، مناقب هنروران (۵۷، ۹۸).

عبدالحی گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (ز ۴۴۰ ق)، مورخ. از مورخان برجسته ایرانی است که در نیمه اول قرن پنجم هجری، در روزگار سلطنت عبدالرشید بن سلطان مسعود غزنوی، می زیست. از احوال او اطلاعی در دست نیست جز اینکه منسوب به گردیز است و آن منطقه ای است در یک منزلی فزانه بر جاده هند. وی در غزنین سکونت داشت و در همین شهر کتاب خود را نوشت. در اواخر زندگی ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ ق) با او دیدار کرد. اثر برجسته او «زین الاخبار» مشهور «تاریخ

عبدالحسین عبدالله. (ز ۱۰۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «برهان قاطع» نیم ورقی مجدول مذهب، به خط نسخ تحریر خفی متوسط و عناوین ثلث و رقاع نیم دو دانگ خوش، با رقم: «...تمام شد...بتاریخ بیست و هشتم ماه شوال...سال هزار و شصت و سه هجری (۱۰۶۳)... کاتبها عبدالحسین عبدالله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۷).

عبدالحسین یزدی قلمه کهنه ای، فرزند ملا زین العابدین. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی چهار نسخه کتاب «جنات الخلود» است که با رقم و تاریخهای مختلف نوشته و همه نسخه ها به خط نسخ است و تاریخهای آن: ۱۲۵۰، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ ق می باشد. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۸).

عبدالحق اصفهانی. (و ۱۰۶۳ ق)، شاعر. وی از مردم قریه ورنوسفادان اصفهان بود. در فن موسیقی و لغز و معما مهارت داشت. در «الذریعه» صاحب عنوان، تحت نام عبدالحق ورنوسفادانی آمده است. تذکره نصرآبادی (۲۰۵-۲۰۶، ۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۶۸۴).

عبدالحق سبزواری، فرزند محمد. (ز ۹۲۲ ق)، خطاط. از شاگردان عبدالله طباطبائی هروی و از استادان خوشنویس خراسان بود. کتیبه بیرونی گنبد حضرت امام رضا (ع) به خط اوست. از دیگر آثار وی: یک نسخه «ادعیه» با قطع وزیری خشتی، مجدول مذهب و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «تمت الدعوات... و کتبه العبد... عبدالحق بن محمد السبزواری فی شهر اثنی و عشرين و تسعمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۸)، گلستان هنر (۳۲).

عبدالحق قمی. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات قم بود که طبعش خالی از لطف نبوده است. تذکره نصرآبادی (۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۶۸۴)، صبح گلشن (۲۷۵).

عبدالحمید ادهمی. (ز ۱۱۱۵ ق)، خطاط. از استادان خوشنویس بود. در امامزاده اسماعیل اصفهان، در ضلع شرقی مسجد کوچک شعیا، شبستانی وجود دارد که بانی

شمار می آمد. در زادگاهش درگذشت. وی در تصرف و در طریقه خود کتابهای زیادی تألیف کرده، از جمله: رساله «صاحبه»، در مقامات یوسف همدانی؛ رساله «طریقت». از اشعار او آیاتی به جای مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۰-۱۱۱)، تذکره روز روشن (۵۲۲-۵۲۳)، الذریعه (۹/ ۶۸۵)، رشحات عین الحیات (۱/ مقدمه ۵۰-۳۳-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۵)، مجمع النصح (۲/ ۸۶۷)، نفعات الانس (۳۸۳-۳۸۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۵-۲۲۷).

عبدالخالق لنجانی، فرزند حاج میرزا رضا. (ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه نسخ کتابت و رقا ع کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد... عبدالخالق ابن مرحوم حاجی میرزا رضا لنجانی... سنة ۱۳۰۵ هـ». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹).

عبدالخالق هروی، فرزند حبیب الله. (ز ۹۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث در دایره خوش و نسخ و رقا ع خوش، با رقم: «مشقه العبد... عبدالخالق بن حبیب الله الهروی» تاریخ تحریر ۹۷۷ ق؛ سور قرآن و زکری، به خط نسخ کتابت خفی متوسط و ثلث و رقا ع جلی خوش، با رقم: «... عبدالخالق بن حبیب الله هروی...». ۹۸۶ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹)، هنر عهد تیموریان (۳۳۴، ۵۲۹).

عبدالرحمن. (س هفتم و هشتم ق)، مجلد. هنرمند پر اعتبار و تصویرگر نامی دوره ایلخانی است. از آثار وی جلدی است با ترنجهای زیبا و ستاره چهار پر که در میان گوشه های آن، نیم هلالهای زیبا دیده می شود و در بالا و پایین جلد، نیم ترنجهایی به صورت آویز نقش بسته و رقم «عبدالرحمن» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۵).

عبدالرحمن، فرزند محمد صوفی. (ز ۵۹۷ ق)، مذهب. از تذهیب کاران نازک قلم بود که به تذهیب نسخه های قرآن اشتغال داشت. از آثار وی قرآنی است که خط آن را محمد بن احمد جبلی نوشته و تذهیب و تزیینات آن را، استاد عبدالرحمن به فرجام رسانده است و

گردیزی است، مشتمل بر تاریخ عالم و اسلام از قدیمترین روزگار تا اندکی بعد از ۴۴۰ ق، که به نثری پخته نوشته شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۲۰۱)، زین الاخبار (مقدمه)، سرآمدان فرهنگ (۱۱۱-۱۱۲)، لغت نامه (ذیل / ابوسعید).

عبدالحمی مشهدی. (وف ۹۸۰ ق)، شاعر. از سادات موسوی مشهد بود. در جوانی از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا سه پادشاه گورکانی هند (بابر، همایون و اکبر) را درک کرد. میرعبدالحمی خط اختراعی محمد بابر شاه را که بدان مصحف نوشته بود، خوب می دانست. در زمان همایون پادشاه منصب صدارت یافت. در دهلی درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است. تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، کاروان هند (۲/ ۸۶۲).

عبدالحمی منشی استرآبادی. (وف ۹۰۷ ق)، خطاط. در عصر سلطان ابوسعید گورکانی می زیست و منشی دربار وی بود. او مدتی هم در دربار اوزون حسن و سلطان یعقوب آق قویونلو به کار انشا مشغول بود. از شاگردان معروف وی، حاج علی منشی استرآبادی، خواجه خان طفرایی قزوینی، شیخ محمد تمیمی و میر محمد منشی قسمی است. از آثار وی چند قطعه در کتابخانه توپ قابوسرای ترکیه موجود است که بیشتر به قلم تعلیق و بعضی به قلم توقیع است و یکی از آنها تاریخ ۸۷۰ ق دارد. در تبریز درگذشت و در آرامگاهی مشهور به عبدالحمیه دفن شد.

اطلس خط (۲۰۷)، حبیب السیر (۴/ ۱۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، گلستان هنر (۴۲-۴۳)، لغت نامه (ذیل / عبدالحمی).

عبدالخالق بخارایی - عبدالخالق غجدوانی.

عبدالخالق غجدوانی، فرزند عبدالجمیل / عبدالجلیل. (وف ۶۱۷ ق)، صوفی و شاعر. از مشایخ برجسته سلسله نقشبندیه بود که پدر وی از ملاطیه روم به بخارا مهاجرت کرده و در آنجا توطن جسته بود. در قریه غجدوان بخارا به دنیا آمد و در همان سامان نشو و نما یافت و به تحصیل علوم پرداخت. عبدالخالق از خلفای چهارگانه خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی به

تاریخ ۵۹۷ ق دارد.

الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۱۴۶۹).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰).

عبدالرحیم اصفهانی. (وف ح ۱۳۱۹ ش)، خواننده. از استادان بنام اواخر عصر قاجاریه بود که در اصفهان به دنیا آمد. از ابتدای جوانی به واسطه داشتن صدای خوش، به روضه خوانی اشتغال داشت. ردیف دستگاههای موسیقی را از ابراهیم آقاباشی آموخت. او در احاطه به موسیقی ملی و سلیقه خوانندگی و تنوع و اطلاع از گوشه‌ها در عصر خود بی‌مانند بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. محفوظات بسیار داشت، به طوری که اشعار مناسب دستگاهها و گوشه‌ها را به مقدار فراوان به خاطر می‌سپرد. وی تنها خواننده‌ای است که طاهرزاده روش او را قابل اقتباس دانسته است. از شاگردان معروف وی ادیب خوانساری، تاج اصفهانی، حسین ادیب و سید حسین طاهرزاده را می‌توان نام برد که آخری غیر مستقیم از او بهره‌مند شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۰، ۲۴۳)، تاریخ موسیقی

(۲/ ۶۷۵-۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۲، ۳۷۶-۳۷۷)

مردان موسیقی (۲/ ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۰۵).

عبدالرحیم انیسی خوارزمی - انیسی خوارزمی.

عبدالرحیم جزایری. (ز ۱۱۲۹ ق)، خطاط. از اساتید هنر خوشنویسی و معاصر شاه سلطان حسین صفوی و علینقی امامی بود. از آثار وی: یک قطعه ثلث سه‌دانگ جلی و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «مشقه العبد الاقل... عبدالرحیم الجزایری... فی ۱۱۱۱»؛ یک قطعه رقاع سه‌دانگ جلی و ثلث کتابت خفی متوسط، با رقم: «مشقه الفقیر عبدالرحیم الجزایری، فی ۱۱۲۱»؛ دو کتیبه پیشانی و ایوان اصلی مسجد چهارباغ اصفهان، به خط ثلث دو و سه و چهار دانگ خوش، با رقم: «کتبه عبدالرحیم فی ۱۱۱۲»؛ کتیبه سردر امامزاده ابراهیم به خط ثلث سفید، با رقم: «قد وقع... فیها مزار السید السندین امامزاده ابراهیم... کتبه الفقیر عبدالرحیم فی ۱۱۲۹». وی آثار دیگری در مدرسه شمس‌آباد و مدرسه چهارباغ دارد.

آثار ملی اصفهان (۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۷۷)

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰)، اطلس

خط (۳۵۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۶-۱۴۷)، تاریخ

اصفهان (۹۹، ۲۲۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۴).

عبدالرحمن خوارزمی. (س نهم ق)، خطاط. از استادان قدیم نستعلیق و معاصر اظهر تبریزی و سلطانعلی مشهدی و به قولی، شاگرد میر عبیدالله بن میر علی تبریزی بود. ابتدا وی و بعد دو فرزندش، عبدالرحیم انیسی و عبدالکریم پادشاه، در شیوه خط نستعلیق و روش سلطانعلی مشهدی تغییراتی ایجاد کردند که مدت‌ها در جنوب و غرب ایران رایج شد، اما بعدها متروک گردید. او در دربار جهان‌شاه بن یوسف قراقونلو و فرزند وی، پیربوداق می‌زیست. سپس در ۸۸۶ ق به دربار سلطان یعقوب آق قونلو پیوست و اعتبار یافت. از آثار وی: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا جلال‌الدین، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «عبدالرحمن کاتب، سنه ۸۳۹»؛ یک نسخه «خمسه» نظامی، به قلم کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «تمام شد خمسه... کتبه العبد عبدالرحمن الکاتب... سنه تسع و ثلثین و ثمانمائة»؛ یک «ترجیع بند» جزو مجموعه بیست و یک ترجیع بند، از شانزده شاعر، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم الترجیع... سنه ست و ستین و ثمانمائة، کتبه العبد عبدالرحمن الخوارزمی فی دارالسلام بغداد»؛ یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... سنه ستین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۸-۳۸۰)، اطلس خط

(۲۶۰)، مناقب هنروان (۸۸-۸۹، ۱۱۴)، هنر عهد

تیموریان (۴۹۸-۴۹۷).

عبدالرحمن یزدی، فرزند محمد. (ز ۷۵۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری کوچک، دو صفحه اول و سر سوره‌ها مذهب مرصع، به خط نسخ کتابت یاقوتی خفی خوش و عالی، با رقم: «قد وقع الفراغ... عبدالرحمن بن محمد بن ابی المفاخر التیمی محتداً الیزدی... سنه ثلث و خمسين سبعمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۹).

عبدالرحیم، فرزند محمد تقی. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه طلا اندازی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «...انا العبد المذنب الاقل... ابن محمد تقی، عبدالرحیم... سنه ۱۲۷۸ ثمان و سبعین و مائین بعد

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۴۲)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۸۸-۶۸۹، ۶۹۷-۷۰۱).

(۴/۱۶۷۸)، هنر عهد تیموریان (۴۳۷، ۴۴۱، ۵۳۱-۵۳۲، ۶۴۸-۶۴۹، ۷۵۱).

عبدالرحیم خلوتی ← خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم.

عبدالرحیم فیروزکوهی، فرزند محمدعلی. (ز ۱۰۳۱ ق)، خطاط. از آثار وی: «شرح منازل السائرین» عبدالرزاق کاشانی، به قطع نیم ربعی، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع من تسمید هذا الكتاب المستطاب اقل الطلبة ابن محمد علی، عبدالرحیم الفیروز کوهی... سنة احدى و ثلثاء بعد الالف من الهجرة النبوية...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۰۰-۱۱۰۱).

عبدالرحیم مشهدی. (س نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «مسالك الممالك» در جغرافیا. تاریخ نظم و نثر (۷۸۲)، الذریعة (۲۰/۳۷۷).

عبدالرحیم نجفی. (ز ۱۱۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه‌ای به خط نسخ جلی دو دانگ و رقاع عالی و ترجمه نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الدعوات... عبدالرحیم النجفی... سنة اربع و ثلثین و مائة بعد الالف من الهجرة النبوية».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۰۱).

عبدالرحیم نقاشباشی اصفهانی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش و میناساز. اهل اصفهان بود. در قلمدان‌سازی و مینا‌سازی و پخت آن نیز صاحب ذوق بود. وی ابتدا معلم نقاشی قورخانه بود و لقب نقاشباشی داشت. از آثار او قلمدان تابوتی است که مجلس عقد و عروسی به زیبایی نقش شده و عروس نیم تاج مرصعی به سرگذاشته و خود را به شیوه قاجاری آرایش داده است، با رقم: «عبدالرحیم اصفهانی ۱۳۳۲»؛ از آثار مینایی وی، سرقلیان مینایی طلایی است که در زمینه گل و مرغ استادانه‌ای عمل آمده و تصاویر زن و مرد جوانی را به مهارت در داخل مدالیونها نقش کرده است و رقم نهاده: «رقم عبدالرحیم».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۲۸).

عبدالرزاق اصفهانی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش، مذهب و خطاط. اهل اصفهان بود. وی آبرنگ کار بود و در ارائه چهره و شبیه پردازی مهارت داشت. او به غیر از آبرنگ، در کارهای روغنی و فن تذهیب نیز دست داشت و خط

عبدالرحیم سمیرمی. (وف ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود که در اصفهان نشو و نما یافت و از شاگردان محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محلاتی به شمار می‌رفت. او کتیبه را از کتابت نیکوتر می‌نوشت. وی در تهران درگذشت. از آثار او: کتیبه سر در شمس العماره؛ کتیبه آرامگاه میرزا یوسف مستوفی الممالک در ونک شمیران؛ مقداری گرده کتیبه و یک لوحه که به قلم شش دانگ به زر روی کاغذ مشکی نوشته شده، قطعه‌ای به قلم نستعلیق چهار دانگ و شکسته نستعلیق نیم دو دانگ خوش، با رقم: «... عبدالفقیر، عبدالرحیم نوشت».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۸۸-۳۸۹).

عبدالرحیم عنبرین قلم هروی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. ملقب به عنبرین قلم و روشن رقم. اصلش از هرات بود. در جوانی از خراسان به هندوستان رفت و به خدمت عبدالرحیم خان خانان رسید و بعدها خان خانان او را به دربار جهانگیر شاه (۱۰۱۲-۱۰۳۷ ق) معرفی کرد و جزو کاتبان دربار شد و لقب عنبرین قلم و روشن رقم گرفت. او گاهی نیز جهانگیرشاهی نیز رقم کرده است. از آثار وی: دو قطعه به قلم نیم دو دانگ و کتابت و غبار و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کته الفقیر عبدالرحیم عنبرین قلم» و یکی با تاریخ «سنة ۹۹۹»؛ پانزده قطعه از مرقعی، به قلمهای چهار دانگ با کتابت عالی و خوش، با رقمهای: «عبدالرحیم»، «عبدالرحیم کاتب»، «عبدالرحیم هروی» که یکی تاریخ ۱۰۰۲ ق دارد؛ یک نسخه «چهل مجلس» علاءالدوله سمنانی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «عبدالرحیم روشن رقم ۱۰۲۰»؛ سه قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای مختلف که یکی رقم «فقیر عبدالرحیم جهانگیر شاهی، فی شهر سنة ۱۰۳۲» دارد؛ یک نسخه «جهانگیر نامه»، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «... سنة ۱۰۳۴»، کته العبد... عبدالرحیم الهروی عنبرین قلم...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۸۹-۳۹۱)، مآثر رحیمی

از سعدی تا جامی (۶۱۹-۶۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۱۰-۵۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۰، ۳۲۹)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۸)، الذریعه (۹/ ۶۸۷، ۲۱/ ۱۵۴)، ریحانه (۵/ ۸۶)، سبک شناسی (۳/ ۱۸۴، ۲۰۶-۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۶۱۶)، لغت نامه (ذیل / عبدالرزاق)، مجالس النفاثات (۳۰، ۲۰۳-۲۰۴)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۳۶-۸۳۷)، هدیه العارفین (۱/ ۵۶۷).

عبدالرزاق قزوینی. (وف ۱۰۶۰ / ۱۰۶۳ ق)، خطاط. وی خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود. در دربار شاه عباس اول، خط می نوشت و شاهنامه می خواند. عبدالرزاق، نستعلیق را خوش می نوشت، ولی پایه خط رشیدا را نداشت. میرزا سنگلاخ به او لقب زیده آفاق داده و گوید که در اصفهان درگذشته و در جوار آرامگاه میرعماد به خاک سپرده شده است. از او یک نسخه منتخب «حدیقه الحقیقه» سنایی غزنوی به قلم کتابت خوش موجود است که رقم «تمت انتخاب الحدیقه فی سنة تسع و عشرين و الف، سودة عبدالرزاق عفی عنه» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۹۳-۳۹۲)، تذکره الخطاطین (۱/ ۲۹۵-۳۰۵)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۸).

عبدالرزاق لاهیجی ← فیاض لاهیجی قمی.

عبدالرسولی، شیخ علی، فرزند ملا عبدالرسول فیروزکوهی مازندرانی. (۱۲۵۸-۱۳۲۲ ش)، خطاط، مصحح، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به ثابت. در تهران به دنیا آمد. علوم مقدماتی را از افاضل عصر و پدر خود فراگرفت و در فنون ادبی از سید احمد ادیب پیشاوری سود جست. در ۱۳۱۴ ش رساله ای در باب عرفان و تصوف نوشت و از دانشگاه تهران به اخذ دکترا و مقام استادی نایل آمد. خطوط نسخ و ثلث و شکسته را به خوبی می نوشت و از استادان خط به شمار می رفت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. عبدالرسولی بیشتر به تصحیح متون قدیم و دیوان های شعر می پرداخت. از آثارش: تصحیح «دیوان» فرخی سیستانی؛ تصحیح «دیوان» خاقانی؛ تصحیح «دیوان» منوچهری؛ تصحیح «دیوان» عنصری؛ تصحیح «دیوان» سروش اصفهانی؛ تصحیح «دیوان» میرزا ابوالحسن جلوه؛ تصحیح «دیوان» محمود خان صبا؛ «رسالة شطرنجیه»،

نستعلیق را نیکو می نوشت. وی در یکی از آثارش خود را عبدالرزاق مخترع نامیده است. از آثار وی: تصویر در آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) است که چنین بر می آید در زمان محمد شاه قاجار ترتیب یافته، با رقم: «حاجی عبدالرزاق مخترع نوظهور»؛ تصویر حمامی که به زیبایی، وضع داخلی حمامهای قدیم و شیوه استحمام و وسایل تنظیف و لوازم را در نهایت دقت، ظاهر ساخته و حواشی تصویر که به دست نقاش تذهیب شده و همچنین خطوطی که نقاش نوشته، در کمال مهارت است، با رقم: «فی سنة ۱۲۶۶... عبدالرزاق»؛ جلد بزرگی در شیوه لایه چینی که رویه آن از گل و مرغهای شیوا و نقش طاووس و تزیینات دیگر ترکیب یافته است، با رقم: «کارخانه حاجی عبدالرزاق مخترع نوظهور مبارکه تاریخ ۱۲۷۴»؛ جلد روغنی ارزنده ای که در رویه دو طرف جلد، مناظر رقص و شادمانی، در حضور شاه عباس و خلیفه سلطان، سفیر هند مشاهده می شود، با رقم: «عمل حاجی عبدالرزاق اصفهانی ۱۲۷۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۵-۳۲۷، ۲/ ۱۴۷۰).

عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین، فرزند جلال الدین اسحاق. (۸۸۷-۸۱۶ ق)، مورخ و شاعر. از رجال بزرگ عهد تیموری و از مورخان بنام آن عهد است. در هرات به دنیا آمد. پدرش اهل سمرقند بود و در اردوی شاهرخ تیموری منصب قضا داشت. وی در نزد پدر با علوم ادبی و دینی آشنایی کامل پیدا کرد و در اثنای تحصیلات، شرحی بر «رسالة» قاضی عضدالدین ایجی درباره تحقیق معانی حروف و اسم اشاره و غیره ترتیب داد و به نام شاهرخ مزین کرد و به همین سبب به دربار راه پیدا کرد. وی پیوسته از حمایت و تربیت شاهرخ برخوردار بود و از جانب همین شاه به عنوان سفیر دربار سلطان بیجانگر به هندوستان سفر کرد و پس از مراجعت به گیلان رفت. عبدالرزاق بعد از مرگ شاهرخ به دیگر شاهزادگان تیموری نیز خدمت نمود و در نهایت به خدمت سلطان ابوسعید درآمد. عاقبت به سمت شیخی خانقاه شاهرخ می منسوب شد و در هرات درگذشت. اثر معروف و جاویدان وی «مطلع سعدین و مجمع بحرین» در دو جلد، در تاریخ تیموریان ایران از عهد ابوسعید بهادرخان (م ۷۳۶ ق) تا جلوس سلطان حسین بایقرا (م ۸۷۵ ق) است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر. در «الذریعه» از او با عنوان عبدالرزاق هروی نام برده شده است.

ترجمه.

تذکرۃ القبور (۳۶۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/۳۰۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/۹۵۸-۹۵۳)، شرح حال رجال (۶/۱۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۱۵)، گلزار جاویدان (۱/۲۹۳-۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۳۱۲-۳۱۱).

عبدالرشید دیلمی ← رشیدای قزوینی.

عبدالسلام اشکوری گیلانی، فرزند محمد امین، (س نهم و دهم ق)، خطاط. از مشاهیر خوشنویسان زمان سلطان حسین بایقرا و در طرز و روش خود ممتاز بود. از آثار او: قرآن مذهب نیم ربعی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «... عبدالسلام بن محمد امین الکیلانی الاشکوری السلکونی فی عام الف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۰۲).

عبدالشکور، (س دوازدهم ق)، نقاش. هنرمند گل و بوته ساز اواخر عصر صفوی بود. از آثار وی تصویر گل و بوته ای است، با رقم: «عمل عبدالشکور».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۲۹).

عبدالصمد اشکوری، فرزند جعفرقلی، (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان نستعلیق و شکسته است. از آثار وی: قطعه ای به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه عبدالصمد ۱۲۸۷»؛ دو قطعه به قلم دو دانگ و کتابت نستعلیق و شکسته خوش، با رقم: «عبدالصمد» و «کمترین بندگان عبدالصمد اشکوری، مسوده نمود، ۱۲۷۴»؛ یک نسخه «هدایة الطالبین» حاج ملاهادی سبزواری، به قلم کتابت عالی و نسخ خوش، با رقم: «... عبدالصمد ابن مرحوم جعفرقلی اشکوری جیلانی... در ماه رجب هزار و دوست و هفتاد و هفت هجری پایان رسید...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۰۱).

عبدالصمد شیرازی، (ز ۹۴۳ ق)، مذهب و خطاط. از آثار وی، قرآنی به خط نسخ خوش و سرلوحها و سرسوره ها تذهیب گردیده، با رقم: «... خدمه به تذهیب و تحریر عبدالصمد شیرازی سنه ۹۴۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۷۰).

عبدالصمد مشهدی، (ز ۹۲۸ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. وی از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. طبعی خوش داشت و شعر می سرود. امیر علیشیرنویسی (۹۰۶-۸۴۴ ق) کتابت «دیوان» عبدالرحمن جامی را به وی واگذاشت و چون پس از اتمام، اشکالاتی در آن دید از جامی خواست تا خود این نسخه را مقابله کند. پس از این اتفاق او روی به افشانگری و سیاهی سازی و رنگ کاری آورد و در این فنون مهارت یافت. از آثار وی «دیوان» شعر می باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۰۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/۳۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۹-۳۲۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۸۵۵)، الذریعه (۹/۶۸۹)، فرهنگ سخنوران (۶۱۶)، گلستان هنر (۱۴۷-۱۲۸)، مجالس النفائس (۱۵۰)، هفت اقلیم (۲/۲۰۷-۲۰۸).

عبدالعزیز تبریزی، فرزند شرف الدین، (س هشتم ق)، حکاک و فلزکار. از آثار رقم دار وی، جام فلزی پایه دار برنزی است که در اسلیمی های گوناگون، تصویر و حکاکی شده و با خطوط ثلث و کوفی تزیینی، آرایش شده است، با رقم: «عمل عبدالفقیر الی الله الغنی استاد عبدالعزیز بن استاد شرف الدین تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۳۷).

عبدالعزیز کاشانی، خواجه عبدالعزیز، فرزند عبدالوهاب، (س دهم ق)، نقاش و شاعر. اهل کاشان بود و در چهره پردازی و منظره سازی مهارت داشت و از نقاشان کتابخانه شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) به شمار می رفت. او همچنین در تصویر گل و گیاه و منظره دشت و صحرا و حتی در تذهیب و تشعیر نیز ماهر بود. خواجه عبدالعزیز از شاگردان استاد کمال الدین بهزاد بود. از شاگردان و همکاران او، استاد کمال مصورکاشی و میرزا محمد اصفهانی در خور ذکرند. او همچنین دارای ذوق و قریحه شاعری بود و غزلسرای می کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ تصویر پسر میرزا محمد قباح که چهره پردازی استادانه ای دارد، با رقم: «عمل... خواجه عبدالعزیز...»؛ تصویری از «شاهنامه» طهماسبی که اردشیر بر روی تخت نشسته و رجال و ندیمان در اطراف او قرار گرفته اند؛ تصویر زال فرزند سام که عریان و با موهای سفید در بالای کوه نشسته و به سیمرغ عظیم الجثه ای می نگرد؛ تصویر شاهزاده جوانی که کلاهی به شیوه

قزلباشها بر سر گذاشته و لباس سرمه‌ای رنگ به تن دارد، با رقم: «صوره کمینه شاگرد استاد بهزاد، خواجه عبدالعزیز».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۳۷-۳۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۴-۵۲۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۴۲-۸۴۵)، الذریعه (۹/ ۶۸۹)، گلستان هنر (۱۴۰-۱۴۱)، مجمع النواص (۲۵۴-۲۵۵)، هنر قلمدان (۲۴).

عبدالعزیز کاشی. (س هشتم ق)، شاعر. از سخنوران ایران در عهد تیموری است که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار وی: «روضه‌الناظر و نزهة‌الخاطر»، مجموعه اشعار تازی و پارسی، در آداب و حکم، که نسخه‌ای از آن به خط وی موجود است و در سال ۷۷۷ ق نوشته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۵۷)، کشف الظنون (۹۳۳).

عبدالعزیز کاشی، فرزند ابوالغنائم بن ابوالفضایل. (ز ۷۰۳ ق)، خطاط و مذهب. از آثار وی تذهیب قرآنی است که در کمال مهارت انجام یافته و تذهیب صفحات نخستین قرآن، مذهب مرصع است و زمینه نقره‌ای هاشوردار دارد. با رقم: «کتاب و ذبه... عبدالعزیز بن ابی الغنائم بن ابی الفضایل الکاشی ختم الله بالحسینی... سنه ۷۰۳». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۰).

عبدالعزیز مراغی، فرزند عبدالقادر غیبی مراغی. (س نهم ق)، موسیقیدان. از موسیقیدانان معروف زمان خود بود. کتابی در فن موسیقی دارد به نام «نقاوة الادوار»، که آن را به نام سلطان محمد ثانی، ملقب به فاتح، پادشاه عثمانی، تألیف کرده است. بعضی وی را فرزند نورالدین عبدالرحمن و نوه عبدالقادر غیبی دانسته‌اند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۳۴)، ۲۲۴-۲۲۵، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۶۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۰).

عبدالعزیز نقاش - عبدالعزیز کاشانی.

۱۱۹۴؛ یک قطعه نسخ ممتاز، با رقم: «حرره عبدالعظیم نائینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۲).

عبدالعلی. (ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره فتحعلی شاه قاجار بود. خطوط وی از ۱۲۱۶ تا ۱۲۳۸ ق موجود است، از جمله: یک رقع از مرقع نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه تراب... عبدالعلی فی سنة ۱۲۳۷ من الهجرة الشریفة النبوة»؛ یک رقع طلااندازی نسخ و کتابت عالی، با رقم: «... عبدالعلی... سنة ۱۲۲۵ من الهجرة الشریفة»؛ یک صفحه مذهب، به نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه الداعی... عبدالعلی فی سنة ۱۲۳۷ من الهجرة». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی تربتی، فرزند محمد. (ز ۹۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: بازوبندی با جلد ساغری مشکى مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ غبار خوش، با رقم: «وقع الفراغ... علی ید العبد... عبدالعلی بن محمد تربتی... سنة اربع و ثمانون و تسعمائة». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی جزایی، فرزند محمد رفیع. (ز ۱۱۲۴ ق)، اسطرلاب‌ساز. از طراحان نقوش هندسی و تزئینی روی فلزات بود و در ترسیم و گرده‌سازی و کنده‌کاری بر روی اسطرلابها مهارت داشت. در «تاریخ اصفهان» نام وی تحت عنوان عبدالعلی جزوی آمده است. از آثارش: اسطرلابی است که با همکاری برادر خود، محمدباقر، برای شاه سلطان حسین صفوی تهیه کرده و در نهایت دقت و مهارت صور نجومی ساخته شده است، با رقم: «صنعه اقل الطلبة عبدالعلی بن محمد الجزائی نمقه اقل الطلبة اخ الصانع محمد باقر ۱۱۲۴»؛ اسطرلاب پر مهارت دیگری که آن نیز با همکاری برادرش انجام یافته، با رقم: «صنعه اقل الطلبة عبدالعلی، نمقه اقل الطلبة محمد باقر». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۱)، تاریخ اصفهان (۳۸۳).

عبدالعلی خراسانی. (ز ۱۲۳۳ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی: سور و ادعیه وزیری جلد روغنی، به خط نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «... سنة ۱۲۳۳ ثلث و ثلثون و مائین

عبدالعظیم نائینی، فرزند محمد رفیع. (ز ۱۱۹۴ ق)، خطاط. از استادان خط نسخ بوده است. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه ابن محمد رفیع، عبدالعظیم النائینی فی سنة اربع و تسعون و مائة بعد الالف

عبدالعلی یزدی اشرف محمدی. (ز ۱۳۴۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره متأخر است و کتبی کاشی معرق ایوان شمالی مسجد وکیل شیراز را که اصل آن به خط حسین بن محمد شریف حکاک است، این خوشنویس تکمیل کرده که بعضی به خط ثلث و برخی به نستعلیق چهار دانگ کتبی خوش است، با رقم: «...شرفی بکتابه نواقص من کتبه هذا البيت الجامع، و انا المذنب عبدالعلی الیزدی اشرف محمدی ۱۳۴۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴).

عبدالغفار. (ز ۱۲۱۴ ق)، نقاش و میناساز. از هنرمندانی بود که به غیر از نقاشی، در رشته میناسازی نیز دست داشت. از آثار وی تصویر گل و مرغی مینایی است، با رقم: «عبدالغفار ۱۲۱۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۲).

عبدالغفار. (س چهاردهم ق)، خطاط. از آثار وی کتاب «گنج دانش» است که به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط نوشته و در ۱۳۰۵ ق در تهران به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴).

عبدالغفار. (ز ۱۲۳۳ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره فتحعلی شاه قاجار بود که خطوط وی از ۱۲۱۹ تا ۱۲۳۳ ق موجود است. از آثار وی: یک رقع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد الغفار ۱۲۱۹»؛ سه قطعه مذهب نسخ کتابت خوش و با رقمهای: «نمقه عبدالغفار فی ۱۲۲۱» و «مشقه عبدالغفار فی ۱۲۲۳» و «نمقه عبدالغفار اصفهان فی ۱۲۲۱»؛ دو رقع از مرقع نسخ کتابت خوش، با رقمهای: «نمقه العبد عبدالغفار ۱۲۳۰» و «مشقه عبدالغفار»؛ یک نسخه ادعیه «هفت حصار»، جلد روغنی مذهب، نسخ کتابت جلی خوش و رقاع کتابت متوسط، با رقم: «...انا العبد... عبدالغفار فی... ثلث و ثلثین و مائین بعد الالف من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۵-۱۱۰۶).

عبدالغفار اصفهانی - فریب اصفهانی.

عبدالغفار تاشکندی چاچی. (س دهم ق)، شاعر. مشهور به مولانا زاده. از شاعران ایرانی در منطقه

بعد الالف من الهجرة... عبدالعلی الخراسانی بمحروسة دارالسلطنة طهران؛ قطعات متعدد نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل عبدالعلی، ۱۲۲۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳-۱۱۰۴).

عبدالعلی عروسی - حویزی، عبدالعلی.

عبدالعلی کاظمی. (ز ۱۰۸۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع وزیری بزرگ خشتی و یک قصیده از امرؤالقیس بن حجر بن عمرو کندی، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه الضعیف عبد علی الکاظمی فی سنة الف و ثمانین من الهجرة النبوية...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۵).

عبدالعلی مشهدی. (ز ۱۳۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «نثر الالکی» جلد روغنی، سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «جهة هدیة... علی يد العبد... عبدالعلی مشهدی، فی شهر ربیع الاولی من شهر سنة ۱۳۰۶...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۳).

عبدالعلی نطنزی کاشانی، حسن / محمد حسن، فرزندان مولانا احمد. (وف ۱۳۰۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عبدالعلی. ملقب به عبدالعلیشاه و مشهور به حاجی ملا حسن کاشی نعمت‌اللهی. وی از سلسله علمای کاشان بود. برادرش، حاجی محمد حسین، از علمای درجه اول کاشان و اصلم و ارجح از دیگران بود. عبدالعلیشاه و برادرش نخست در مدرسه «شاه» کاشان نزد پدر و سایر فضلاء کاشان تحصیل کردند تا به درجه اجتهاد رسیدند. پس از آن عبدالعلیشاه سالها در طلب اهل حق جستجو کرد و به خدمت حاجی زین‌العابدین شیروانی و نیز حاجی زین‌العابدین شیرازی، مشهور به میرزا کوچک نایب‌الصدر و معروف به رحمت‌علیشاه رسید. او سپس در خدمت سید محمد متورعلیشاه قرار گرفت و از جانب متورعلیشاه مأمور دستگیری فقرای عراق و خراسان و کرمانشاهان شد. اشعار او که در حدود ده هزار بیت است بیشتر در زمینه حکمت و عرفان است. اشعاری از وی به جا مانده است.

حديقة الشراء (۲/ ۱۱۷۷-۱۱۷۹)، سیری در تصوف (۱۶۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۰۳-۴۰۵).

هجری...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۶).

عبدالقادر تونی، میرزا عبدالقادر، (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگان منطقه تون (فردوس) خراسان بود که سمت کلانتری آن ولایت را بر عهده داشت و پس از آن به اصفهان رفت. عبدالقادر در سرودن شعر به ویژه مثنوی مهارت داشت. از آثارش «فتح نامه قندهار» است که آن را برای شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) سروده است. آشکده آذر (۱/ ۲۶۲)، تذکره نصرآبادی (۱۰۴-۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۶۹۱-۶۹۲، ۱۶/ ۱۰۹، ۱۹/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸).

عبدالقادر حسینی، فرزند عبدالوهاب، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی قرآن رحلی مذهبی است که با همکاری قاسم بن ملا حسین به فرجام رسانیده است. این قرآن به خط ریحان نیم دو دانگ به زر و لاجورد محرز عالی است و چنین رقم دارد: «کتابه... عبدالقادر بن عبدالوهاب الحسینی» (قرن ۱۰-۱۱) و «حرره الفقیر قاسم بن املا حسین».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۶).

عبدالقادر غیبی مراغی، کمال الدین ابوالفضائل، فرزند غیبی حافظ، (۷۵۴-۸۳۷/۸۳۸-۸۳۹ ق)، موسیقیدان، شاعر و خطاط. معروف به عبدالقادر گوینده و عودی. پدرش از فضلا و موسیقیدانانی بود که در اغلب علوم دست داشت. عبدالقادر در مراغه به دنیا آمد. وی ابتدا به تحصیل صرف و نحو و معانی و بیان همت گماشت و قرآن را حفظ کرد و چون به علم ریاضی و فن موسیقی بیش از دیگر علوم توجه داشت، به مطالعه کتابهای این رشته پرداخت و از تعالیم پدرش در این زمینه بهره مند شد. پس از مدتی در استنباط اوزان و استخراج الحان و تألیف نقرات و اختراع نغمات و ساختن تصنیف مهارت یافت و برآوازه ترین موسیقیدان و موسیقی شناس عصر خود شد. او در جوانی از مراغه به تبریز رفت و مورد توجه شیخ اویس قرار گرفت و در دربار فرزندش، سلطان حسین جلایره، مقام و منزلت یافت. پس از تسخیر آذربایجان به دست امیر تیمور، وی به بغداد، نزد سلطان احمد جلایره، رفت و بعد از فتح بغداد، امیر تیمور او و گروهی از صنعتگران و هنرمندان را روانه سمرقند کرد. عبدالقادر

ماوراءالنهر است که در بدو امر منصب قضا داشت و چون از منصب خود عزل شد، گوشه نشینی اختیار کرد و به سرودن شعر پرداخت. از میان قالب های شعری، بیش از همه به غزل توجه داشت. اشعاری از او به جا مانده است. تاریخ نظم و نثر (۶۱۲)، الذریعه (۹/ ۶۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸)، هفت اقلیم (۳/ ۴۷۰).

عبدالغفار تبریزی، (ز ۱۲۷۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» عنصری، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «حسب الفرمایش... ناصرالدین میرزا... بنده درگاه عبدالغفار تبریزی... سنه ۱۲۶۳»؛ صفحه آخر قرآن معروف نستعلیق میرزا اسدالله شیرازی، که به قلم نستعلیق کتابت جلی خوش نوشته، با رقم: «این کلمات بتحریر... عبدالغفار تبریزی است... سنه ۱۲۷۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۵).

عبدالغفار شیرازی، فرزند محمد حسین، (ز ۱۲۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه طلا اندازی نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه ابن محمد حسین الشیرازی، عبدالغفار فی شهر ذی القعدة الحرام من شهر سنه ۱۲۰۲ الهجره النبویه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۶).

عبدالغفار طباطبایی نوری، (ز ۱۲۰۱ ق)، نقاش. از سادات طباطبایی ناین بود که در رشته آبرنگ و رنگ و روغن و تصاویر پشت شیشه ای مهارت داشت. از آثار وی: تصویر دخترانی که دست در دست همدیگر نهاده و به رقص و پایکوبی سرگرم هستند، و چنین رقم دارد: «رقم کمترین قاضی نائینی عبدالغفار طباطبائی نوری ۱۲۰۰»؛ تصویر رقاصه ای در رنگ و روغن که لباسهای دوره زنده را بر تن کرده و به زر و زیور و جواهرات گوناگون آراسته شده، و رقم آن به خط نستعلیق چنین است: «رقم کمترین عاصی نائینی عبدالغفار طباطبائی نوری ۱۲۰۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۲).

عبدالغفار همدانی، (ز ۱۲۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شیر و شکر» شیخ بهایی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «در دارالعلم شیراز... عبدالغفار همدانی، فی شهر محرم الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و نه

عزل شد. پس از چندی قاضی دمیاط شد و تا پایان عمر به این کار اشتغال ورزید. وی شعر را نیکو می‌سرود. از آثارش «مجموعه خطب» می‌باشد.
(الاعلام (۴/ ۱۷۴).

عبدالقیوم تبریزی، ابومحمد عبدالقیوم بن محمد بن کرمشاه. (س هشتم ق)، خطاط. از آثار وی: یک جزو از قرآن، به خط ریحان سه دانگ عالی و به شیوه احمد سهروردی و ثلث رقاع مانند خوش، با رقم: «کتابه العبد الضعیف الراجی... ابومحمد عبدالقیوم بن محمد بن کرمشاه التبریزی»، (قرن ۸).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۷).

عبدالكافی خراسانی، فرزند ابوالبرکات. (س ششم ق)، کاتب. وی اهل خراسان بود و چنان که در مطاوی کتاب «اسکندر نامه» بر می‌آید، این کتاب را وی از روی چند نسخه استنساخ کرده است.
تاریخ نظم و نثر (۷۲۹)، سبک شناسی (۲/ ۱۲۸-۱۳۱).

عبدالکریم. (وف ح ۹۰۰ ق)، حکیم و منطقی. حاشیه‌ای، به فارسی، بر شرح «حکمة الاشراق» علامه قطب‌الدین شیرازی نوشته است. از دیگر آثارش حاشیه‌ای بر «مطالع الانوار» ارموی در منطق است.
تاریخ نظم و نثر (۲۶۲)، کشف الظنون (۶۸۵-۶۸۲)،
۱۷۱۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۱۳).

عبدالکریم، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۲۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زاد المعاد» ربیع مدّهب، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «هذا الكتاب علی يد العبد... عبدالکریم ابن محمد اسمعيل... سنة ۱۲۵۹». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۷).

عبدالکریم پادشاه خوارزمی، فرزند عبدالرحمن. (س نهم ق)، خطاط و شاعر. معروف به پادشاه و عبدالکریم پادشاه. وی برادر عبدالرحیم انیسی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بود و یعقوبی هم رقم می‌کرد. عبدالکریم به شیوه پدر و برادر خود که به شیوه انیسی شهرت دارد، می‌نوشت و جز نستعلیق، همه اقلام را استادانه می‌نوشت. او در اواخر عمر به پریشانی حواس مبتلا شد و در قطعاتش «کتابه خدا» یا «کتابه زرافه» و «کتابه

پس از ۸۰۰ ق به تبریز بازگشت و در سلک ندیمان و نوازندگان دربار میرانشاه درآمد و دوباره از آنجا به بغداد رفت. وقتی که امیر تیمور دیگر بار بغداد را به تصرف در آورد، او را زندانی کرد و فرمان قتلش را صادر نمود، اما او جان سالم به در برد. وی پس از مرگ تیمور (۸۰۷ ق) مدتی در سمرقند، در دربار سلطان خلیل بود و سپس به دربار شاهرخ پیوست. عبدالقادر تا آخر عمر در هرات و در دربار شاهرخ زیست و در حالی که بیش از هشتاد سال داشت، به مرض طاعون درگذشت. او احتمالاً آخرین موسیقیدان بزرگ ایران است که در علم و عمل موسیقی و داشتن قریحه و هنر تألیف و ساختن آهنگ و تصنیف استادی بی‌مانند بود. آواز را خوش می‌خواند و عود را نیکو می‌نواخت و به همین سبب به عبدالقادر گوینده و عودی معروف بود. او همچنین خط را خوب می‌نوشت. عبدالقادر را می‌توان در ردیف صفی‌الدین ارموی دانست. از تألیفات متعدد و پر ارزش وی: «جامع الالحن»، که در ۸۱۶ ق برای فرزندش نورالدین عبدالرحمن تألیف و تنظیم کرده است؛ «مقاصد الالحن»، کتابی است مفید و مختصر در علم و عمل موسیقی قدیم ایران، با یک مقدمه و دوازده باب و چند فصل؛ «کنز الالحن فی علم الادوار»، که اثری از این کتاب در دست نیست؛ «شرح ادوار»، که شرحی است بر «الادوار فی حل الاتوار» صفی‌الدین ارموی.

استادان موسیقی (۳۷۰۳۶)، ابضاح المکنون (۲/ ۳۸۴)،
تاریخ موسیقی (۱/ ۱۹۹-۲۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۲-۲۶۱)،
تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۵۶-۷۶۶)،
تذکره الشعراء (۲۵۰-۲۵۱، ۳۴۲، ۳۷۹)، حبیب السیر (۴/ ۱۳-۱۴)،
دانشمندان آذربایجان (۲۵۸-۲۶۴)،
دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۸)،
کارنامه بزرگان (۳۰۷-۳۰۵)، کاروان هند (۱/ ۶۷۰)،
کشف الظنون (۱۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / عبدالقادر گوینده)،
معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۷-۲۹۶)، هدیه الماروفین (۱/ ۵۹۷).

عبدالقادر گوینده - عبدالقادر غیبی مراغی.

عبدالقاهر تبریزی، فرزند محمد بن عبدالواحد حرانی دمشقی. (۶۴۸-۷۴۰ ق)، قاضی و شاعر. اصل وی از تبریز بود. در حران به دنیا آمد و در دمشق نشو و نما یافت. او به قضاوت صفد شامات گمارده شد، ولی بزودی

موجود است. در انتهای مقدمه منثور آن آمده که این کتاب در ۱۰۸۲ ق به پایان رسیده است.

الذریعه (۱۶۱/۱۹)، منظومه‌های فارسی (۳۹۴-۳۹۶).

عبداللطیف حسینی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه به خط رقا ع ثلث دو دانگ جلی خوش و نسخ کتابت و رقا ع کتابت خوش، با رقم: «نمقه عبداللطیف الحسینی»، (قرن ۱۰-۱۱).

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۰۸/۴).

عبداللطیف لاریجانی. (رف ۱۲۴۵ ق)، خطاط و شاعر. از کاتبان و منشیان دیوان قاجاریه بود و عنوان کاتب السلطانی داشت. هنگامی که میرزا سنگلاخ در تهران اقامت داشت، نزد وی تعلیم خط نستعلیق و شکسته گرفت. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «بغز و شوکت فتح علی شه قاجار... کاتب حضرت السلطانی، عبداللطیف لاریجانی»؛ قطعه‌ای به قلم دو دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم: «عبداللطیف اللاریجانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۳-۴۱۴)، تذکره الخطاطین (۱/۳۷۱-۳۸۰).

عبدالله. (س دهم و یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان ایرانی مقیم عثمانی بود و در آنجا به نقاشی اشتغال داشت. تنها نمونه آبرنگی این نقاش، تصویر ماهرانه دو کشتی گیر با حالات و حرکات نمایشی است که به استادی تصویر شده و تاریخ این اثر را ۱۰۱۹ ق دانسته‌اند، با رقم: «عمل عبدالله».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۶۸).

عبدالله. (س یازدهم ق)، طراح و نقاش پارچه. از آثار رقم دار وی، منسوجی است با طرحی زیبا که در شیوه اصفهان بافته شده و ورود یک مرد فرنگی را نشان می‌دهد و نوازندگان، ورود وی را با هلهله پذیرا شده‌اند، با رقم: «عبدالله»؛ تصویر دیگر، نقش سوارکاری است که دشمن اسیر شده را به طناب کشیده و با خود می‌برد و در زمینه نقش پارچه، حیواناتی از قبیل سگ و آهو و قوچ و مرغابی و رویاه دیده می‌شود و به خط کوفی رقم «عبدالله» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۱۵).

پادشاه، رقم می‌کرد و به همین مناسبت معروف به عبدالکریم پادشاه بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «حال نامه» عارفی و «روشنایی نامه»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... عبدالکریم بن عبدالرحمن الخوارزمی... سنة ثلاث و ثمانین و ثمان مائة الهجرية»؛ یک صفحه از مرقع شاه طهماسب، به قلم نستعلیق چهار دانگ جلی خوش و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کته عبدالکریم الخوارزمی» و چندین قطعه مختلف که در «احوال و آثار خوشنویسان» به آنها اشاره شده است. لازم به ذکر است که وفات صاحب عنوان را سپهر ۹۸۲ ق و مؤلف «هنر عهد تیموریان» ۹۹۶ ق آورده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۰۹-۴۱۱)، اطلس خط (۴۶۰-۴۶۱)، تحفه سامی (۱۳۵)، الذریعه (۹/۶۹۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۳)، صبح گلشن (۲۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۱۹)، گلستان هنر (۵۸)، مناقب هنروران (۸۸، ۸۹، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۱۴)، ۴۹۸، ۵۷۷، ۵۹۵، ۶۲۸.

عبدالکریم حسینی تهرانی. (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بود که نستعلیق را به شیوه استاد خود می‌نوشت. گویند وی جز نستعلیق و در شکسته نویسی نیز استاد بوده، ولی خط شکسته او دیده نشده است. از آثار او: یک مرقع پانزده قطعه‌ای، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر عبدالکریم ۱۲۹۳»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «راقمه عبدالکریم الطهرانی ۱۲۸۶»؛ یک قطعه چهار دانگ جلی عالی، با رقم: «الفقیر المذنب عبدالکریم الحسینی سنة ۱۳۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۱۲).

عبدالکریم خوارزمی ← عبدالکریم پادشاه خوارزمی.

عبداللطیف چشتی. (ز ۱۰۸۲ ق)، صوفی و شاعر. از خلفای سلسله چشتیه و از شاعران روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، پادشاه هند، که در مثنوی سرایی توانا بوده است. وی صاحب منظومه‌ای عارفانه به نام «حقیقت الحق» یا «آیین حق نما» است. این مثنوی مشتمل بر دیباچه نثر و حدود چهار هزار بیت در ۹۳ لطیفه است. نسخه‌ای از این منظومه در کتابخانه ملک به شماره ۵۴۴۸

(ق)، شاعر. توة میرزا شاه حسین اصفهانی، وزیر اعظم شاه اسماعیل، بود. عبدالله مدتی وزارت لاهیجان و قزوین را بر عهده داشت و در قزوین درگذشت. او در سرودن شعر مهارت داشت.

تذکره نصرآبادی (۷۸۷۷)، الذریعه (۹/۶۹۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱۹).

عبدالله بن احمد. (ز ۵۱۰ ق)، حجار. سنگ تراش ماهری بود. از آثار گرانقدر این هنرمند، سنگ تاریخی مزار امام رضا (ع) در آستان قدس رضوی است که در کمال قدرت حجاری شده و به خط کوفی تزیینی آرایش یافته و در وسط آن، این کلمات درج شده است: «الله اکبر هذا مقام الرضا علیه السلام... شعبان سنه عشر و خمس مائه» و در اطراف آن: «بسم الله الرحمن الرحيم... عمل عبدالله بن احمد» و در حاشیه داخلی سنگ نوشته: «امر بعمارة مشهد الرضوی... العبد المذنب... احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه».

احوال و آثار نقاشان (۱/۲۹۸-۲۹۹).

عبدالله بن عاشور. عبدالله عاشور.

عبدالله بن فضل. (س هفتم ق)، نقاش. وی در شیوه سوری و بین النهرین نقش می ساخت. از آثار او، نقوشی در نسخه «دیسقوریدوس» است که تصویر دو نفر را نشان داده که یکی از آنها ظرفی را در میان نهاده و دیگری با چوبی داخل ظرف را مالش می دهد و در پشت سر آنها، دو درخت دیده می شود. این اثر در ۶۱۹ ق تصویر شده و در وسط دو نفر نوشته شده: «صناع الرصاص».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۶۸).

عبدالله حافظ شیرازی. (ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. نستعلیق را خوش می نوشت. از آثار وی یک نسخه قرآن در موزه آثار اسلامی و ترک استانبول است که متن آن به قلم ریحان و ثلث و نسخ به زر و خواص سور به نستعلیق نیم دو دانگ خوش است و رقم نهاده: «کتابه العبد... عبدالله الحافظ الشیرازی، فی سنه ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۵۷).

عبدالله خان سرهنگ شیرازی، فرزند میرزا محمد هادی فسایی. (۱۲۲۳-۱۲۷۴ ق)، خطاط. وی شش دانگ

عبدالله. (ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه رقاغ ثلث سه دانگ جلی، ثلث دو دانگ جلی، نسخ کتابت و رقاغ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتابه... عبدالله فی شهر سنه ثمانین بعد الالف»؛ مرقع ثلث چهار و سه و دو دانگ عالی و ثلث رقاغ و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه... عبدالله، فی ۱۰۹۲»؛ یک رقعۀ نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه عبدالله... سنه ۱۱۰۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۸۷).

عبدالله. (ز ۱۲۳۹ ق)، نقاش. وی در شیوه آقا لطفعلی شیرازی نقش می آفرید و در گل و بوته و پرندۀ سازی توانا بود. از آثار رقم دار وی، آبرنگی در شیوه سیاه قلم است که در آن تصویر، شاخه شکوفه ای با گل های سفید ترسیم شده و مختصر رنگ سرخی نیز دارد، حواشی آبرنگ تذهیب شده است و به خط شکسته مشککی رقم «عبدالله ۱۲۳۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۶۷)، هنر قلمدان (۱۱۸).

عبدالله ارباب. (ز ۱۳۵۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان اصفهان بود. از آثار وی: «التحفة القوامیة» به قطع جانمازی، نسخ کتابت خفی و رقاغ خوش، با رقم: «کتابه العبد... عبدالله ارباب... سنه ۱۳۴۷ من الهجرة...»؛ «نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر»، مذهب مزین، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کمترین... عبدالله ارباب مقیم اصفهان ۱۳۴۴»؛ دعای «تعقیب صلوۀ صبح» جانمازی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد... عبدالله ارباب سنه ۱۳۵۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۸۸-۱۰۸۹)، تاریخ اصفهان (۱۰۸).

عبدالله اصفهانی. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. اهل اصفهان بود و در آن شهر به کار قلمدان سازی اشتغال داشت. از آثار وی قلمدانی است که در کناره های آن، منظره پل الله وردی خان و کلیسای جلفای آرامنه را به طرز زیبایی به روی قلمدان ظاهر ساخته و در روبه و حواشی نیز تصاویری از مردان و زنان فرنگی را در شش مدالیون نقاشی کرده است و «رقم عبدالله» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/۲۹۹).

عبدالله اصفهانی، فرزند خواجه علی شاه. (س یازدهم

نستعلیق را خوش می نوشت. در شیراز درگذشت.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۷)، فارسنامه ناصری
(۲/ ۹۳۵).

عبدالله خان نقاشباشی. (ز ۱۲۲۲ ق)، نقاش و معمار.
ملقب به معمارباشی و نقاشباشی. در دربار فتحعلی شاه و
محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار خدمت
می کرد. از آثار او معلوم است که در موردی شیوه مهرعلی
نقاشباشی را دنبال کرده و چه بسا که شاگرد او نیز بوده
است. عبدالله خان در چهره سازی و شبیه پردازی دقیق و
پر مایه بود و در رنگ و روغن و آبرنگ و نقش تصویر بر
روی مینا، همچنین در طراحی و آرایش داخلی و خارجی
قصرهای سلطنتی و سایر عمارات مهارت داشت. از آثار
وی: تابلوی رنگ و روغنی بزرگ و طویل صف سلام
فتحعلی شاه که اصل تابلو از میان رفته و فقط نشانه هایی از
آن به یادگار مانده است؛ تصویر تمام قد عباس میرزا که
لباس سرخ رنگی به تن کرده و تاج مرصع و کنگره داری بر
سر گذاشته و به خط نستعلیق زیبا رقم نهاده: «زد رقم بنده
شه عبدالله فی سنه ۱۲۲۲»؛ تصویر آبرنگی شاهزاده
خانمی که در داخل دایره ای نقش بسته و به خط نستعلیق
زیبا «رقم عبدالله نقاشباشی» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۰۱-۳۱۱)، گلستان هنر
(پنجاه).

عبدالله دادور، فرزند میرزا علی خان قوام السلطان. (تو
۱۲۷۳ ش)، نوازنده. او از کودکی با موسیقی مأنوس شد و
برای فراگیری آن نزد درویش خان رفت. تحصیلاتش را در
مدرسه دارالفنون گذراند، سپس در مدرسه سن لویی،
زبان فرانسه آموخت. دادور مدتی هم برای تکمیل هنر
خود و فراگرفتن آهنگهای ضربی به محضر حاجی خان،
استاد ضرب، رفت. او با پیانو نیز آشنایی داشت، ولی
بیشتر توجه به سه تار داشت و مدتی هم نزد
منتظم الحکماء کار کرد. وی در ادارات گمرک، دارایی و
وزارت جنگ خدمت می کرد و یکی از اعضای مؤسس
انجمن موسیقی ملی بود.

استادان موسیقی (۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۸)،
سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۳۶-۴۳۲)، مردان موسیقی (۴/ ۲۱).

عبدالله زیارتگاهی. (ز ۸۳۲ ق)، خطاط. از

خوشنویسان زبردست اقلام شش گانه است که نستعلیق را
نیز خوش می نوشته و از قدیمی ترین خوشنویسان این خط
و معاصر جعفر بایستقری است. از آثار وی: دو قطعه در
مرقع امیرغیب بیک، به اقلام مذکور و نستعلیق کتابت
متوسط، به شیوه اظهار تبریزی، با رقم: «کشفه... عبدالله
الزیارتگاهی... فی سنة اثنی و ثلثین و ثمانمئة الهجرية».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۶-۱۰۸۹)، گلستان
هنر (نوزده)، هنر عهد تیموریان (۵۷۷).

عبدالله سلطان حسینی. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. مشهور
به خوشحال. از آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ
جلی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه عبدالله
السلطان حسینی الشهیر بخوشحال ۱۱۱۹».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۹).

عبدالله سلطانی. (س دهم ق)، نقاش. هنرمند پر
اعتباری بود و گویا در دربار پادشاهی قرب و منزلتی داشته
که خود را سلطانی خوانده است. بیشترین آثار وی، در
سبک بخارایی و شیوه خراسانی انجام یافته و در بعضی
موارد با خط شاه محمود نیشابوری نیز همراه بوده است.
از آثار وی، تصویر شاهزاده جوانی است که در باغی
نشسته و منظره صحرا و درختان سر سبز و گلدار و کوهها
و مناظر ابرها در زمینه لاجوردی جلوه می نماید، با رقم:
«صوره عبدالله»؛ تصویر دو جوان که به گفت و گو مشغول
هستند، با رقم: «مشقه عبدالله»؛ تصویر پیر مردی که با زن
محجبه ای مشغول صحبت است و در ۹۸۳ ق و در شیوه
بخارایی عمل آمده است، با رقم: «عبدالله»؛ تصویر
دختری که لباس آبی گلدار به تن کرده و در حواشی،
خطوط شاه محمود نیشابوری جلب نظر می کند، با رقم:
«صوره عبدالله سلطانی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۵-۳۱۷).

عبدالله سلطانی بلخی، درویش. (وف ۹۲۰ ق)، خطاط.
اصلش از بلخ بود و در هرات به سر می برد. وی از
شاگردان خواجه عبدالحی منشی بود و استاد و شاگرد هر
دو در عصر سلطان ابوسعید می زیستند و درویش عبدالله
انشاء فرزندان سلطان ابوسعید و میرزا سلطان حسین
بایقرا و فرزندانش و شاهی بیگ خان ازبک را بر عهده
داشت. شاگردان او خواجه جان جبریل و میر منصور
منشی بوده اند. از آثار وی: «منشآت»ی است به خط او، و

خواجه اختيار، که رقم دارد: «درويش عبدالله سلطانی». خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، گلستان هنر (۲۵-۲۴)، هنر عهد تیموریان (۲۸۴).

عبدالله شیرازی، فرزند شیخ مرشد کاتب. (وف ۹۸۲ ق)، خطاط. از کاتبان شیراز بود. شاه طهماسب صفوی او را به قزوین خواند و کاتب خود قرار داد و او همان جا درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیرشاهی، به قلم کاتب خفی خوش، با رقم: «تم الدیوان... عبدالله بن شیخ مرشد کاتب»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کاتب خوش، با رقم: «کتابه العبد... عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب الشیرازی...»؛ یک نسخه «گوی و جوگان» عارفی، به قلم کاتب خوش، با رقم: «کتابه العبد... عبدالله بن شیخ مرشد الکاتب»؛ یک نسخه «فقه شاهی»، به قلم کاتب خوش، با رقم: «تمت الکتاب... عبدالله ابن شیخ مرشد الکاتب الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۶-۳۵۷)، تاریخ صفهان (۲۳۳)، گلستان هنر (۱۰۳).

عبدالله شیرازی نوربخشی. (ز ۱۲۵۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره محمد شاه قاجار بود. از آثار وی: سرور و ادعیه نیم ربی جلد روغنی عالی، نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش به زر و سفیداب، با رقم: «الحمد لله الذی... اقل الحاج عبدالله الشیرازی النوربخشی فی دارالخلافه طهران... سنه خمسین و مائین و الف ۱۲۵۰». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۰).

عبدالله طبایح هروی. (وف ۸۸۰ ق)، خطاط، نقاش و شاعر. در هرات به دنیا آمد. بدان جهت به او طبایح گفته‌اند که پدرش شغل آشپزی داشت و عبدالله در دکان پدر مشغول کار بود. اغلب تذکره نویسان او را در اقلام سته شاگرد جعفر تبریزی دانسته‌اند. در خط نستعلیق نیز مهارت داشت و در خط ثلث پیروی یاقوت می‌کرد. به قول مؤلف «گلستان هنر» وی در زرافشانی و وصالی نیز دست داشته و اکثر کتیبه‌های عمارات هرات، خصوصاً گازرگاه و مشهد به خط اوست. گویند وی ابتدا در هرات به تحصیل علوم پرداخت، آن‌گاه به بغداد رفت و چون در آنجا نیز از کسب معلومات فراغت یافت به هندوستان رفت و در خدمت پادشاه زمان و وزرا مقامی عالی یافت و در شعر نیز قصیده سرا بود. در هرات درگذشت. از شاگردان او، حافظ

فوطه‌ای، محمود کاتب و عبدالله بیانی معروف به خواجه مروارید در خور ذکرند. از آثار او: یک قطعه به قلم نستعلیق کتابت متوسط، در ضمن سایر اقلام، با رقم: «مشقه العبد الراجی عبدالله هروی، فی سنة ست و اربعین و ثمانمائه...»؛ یک قطعه از مرقع بایقرا - طهماسب، به خط ریحان دو دانگ جلی و رقاع دو دانگ جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «کتابه... عبدالله الهروی... سنة تسع و خمسين و ثمانمائه بدارالملک سمرقند...»؛ یک نسخه ادعیه، با عنوان «حفظ الآیات» در ضمن سایر اقلام، چند صفحه به قلم کتابت متوسط، با رقم: «خدم بکتابة هذه الدعوات... عبدالله الهروی... سنة ست و ستین و ثمانمائه بدارالملک هراة...»؛ یک قطعه از مرقع، به خط نسخ نیم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «مشقه عبدالله الطباخ»؛ یک قطعه از مرقع ثلث سه دانگ جلی ممتاز و توفیق کتابت جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه العبد... عبدالله الهروی... سنة ست و ستین و ثمانمائه...» (۸۶۶).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۴-۳۶۰)، ۱۰۸۱/۴، ۱۰۹۵-۱۰۹۳، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۲-۳۱۱)، اطلس خط (۳۲۶-۳۲۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۸-۱۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۱-۸۰۰)، حبیب السیر (۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۶)، ریحانه (۱/ ۴۸)، گلستان هنر (۲۷)، مناقب هنروران (۴۴، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۴۹۷، ۵۸۶، ۵۸۹-۵۹۰، ۵۹۷، ۷۸۵).

عبدالله عاشور، فرزند عاشور رنانی اصفهانی. (ز ۱۲۳۵ ق)، خطاط. وی از مردم رنای اصفهان و از مشاهیر خوشنویسان نسخ در آغاز دوره قاجار و به کثرت کتاب معروف بود. چنان‌که جز قطعات و ادعیه و کتابهای متفرقه فراوان، صد و یکمین قرآنی را هم که نوشته، دیده شده است. عاشور به اشاره فتحعلی شاه قاجار آثار گرانمایی کتابت کرده است. از آثار وی: قرآن نیم ربی، با جلد روغنی، دو صفحه اول و آخر مذهب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذا القرآن... عبدالله بن عاشور... ۱۲۰۱»؛ قرآن جلد روغنی، نسخ کتابت خفی نزدیک به غبار عالی، با رقم: «انا العبد الاقل... عبدالله بن عاشور الاصفهانی فی سنة ۱۲۲۷»؛ «زادالمعاد» و زیری، ساغری مذهب، درون سوخته عالی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب عالی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «حسب

الامرنواب... عبدالله خان... حرره العبد الاقل... عبدالله بن عاشور رنانی الاصفهانی، سنه ۱۲۳۵هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۱-۱۰۹۳)، اطلس خط (۳۵۷)، تاریخ اصفهان (۱۴۰-۱۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۵۸)، تذکره القبور (۴۲۳)، کارنامه بزرگان (۲۹۷)، گلستان هنر (بیست).

عبدالله قاطع (س دهم ق)، قاطع. در هرات به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت و شهرت فراوان پیدا کرد. وی در هنر قاطعی و برشکاری ماهر بود و از یاران هنرمند سلطانعلی مشهدی به شمار می آمد. از آثار وی قطعه نستعلیق استادانه ای است که به مهارت و استادی تمام بریده و رویه آن را به رنگهای گوناگون آرایش داده است و رقم نهاده: «قاطعها شیخ عبدالله».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۲)، مناقب هنروران (۱۰۳).

عبدالله قطب - قطب محیی شیرازی.

عبدالله مذهب شیرازی (س دهم ق)، نقاش و مذهب. وی در تذهیب و ترتیب سرلوح ها و شمشه ها دستی توانا داشت. رنگ روغن را با مهارت کار می کرد و مدت بیست سال در کتابخانه شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا خدمت کرد. بعد از کشته شدن سلطان ابراهیم میرزا به مشهد رفت و در آن شهر ساکن شد و همان جا درگذشت. از آثار وی: تذهیب نسخه «دیوان» سلطان ابراهیم میرزا متخلص به جاهی، که جمال مشهدی خط آن را نوشته است، با رقم: «در مشهد مقدس... مولانا عبدالله المذهب الشیرازی صورت اتمام یافت فی شهر سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی...»؛ دو تصویر شیوا و پرمایه که یکی از آنها، تصویر شاهزاده ای است که در آلاچیق مزین و الوانی نشسته و به پذیرایی از مهمانان اشتغال دارد و دیگری تصویری از جمع مهمانان همان شاهزاده است، با رقم: «عمل عبدالله مذهب»؛ تصویر مرد رهگذری که کلاه ساده نمدی به سر گذاشته و لباسی بسان شیوه دوره صفوی به تن کرده است، با رقم: «عمل عبدالله مذهب».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۳-۳۱۴)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۷)، گلستان هنر (۱۴۸)، هنر قلمدان (۲۵).

عبدالله مصور اصفهانی (و ف ح ۱۳۵۰ ق)، نقاش و

قلمدان ساز. در اصفهان به دنیا آمد و همان جا درگذشت. وی در قلمدان سازی و آبرنگ و در رنگ و روغن و تذهیب کاری مهارت داشت. از آثار او: تصویر حضرت علی (ع) به رنگ و روغن، با رقم: «عبدالله مصور ۱۳۳۰هـ»؛ قلمدان جعبه ای که در رویه آن و در داخل مدالیونهای متعدد، تصویری از عرفا و دراویش را تصویر کرده و کناره ها را با مناظر دریا و کوه و دشت و صحرا آرایش داده و رقم گذاشته است: «رقم عبدالله مصور»؛ منظره غدیر خم که پیامبر اکرم (ص) روی چند جماره شتر رفته و حضرت علی (ع) را به جماعت مؤمنین معرفی می نماید، با رقم: «کمترین عبدالله مصور اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۵-۳۱۴).

عبدالله منازل نیشابوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن منازل (و ف ۳۲۹/ ۳۳۰ ق)، صوفی. از مشایخ برجسته نیشابور بود و عالم به علوم ظاهر. عبدالله از مصاحبان حمدون قصار به شمار می رفت و در طریقت از پیروان او بود. بزرگی در حق وی گفته که: «من مردی و نیم شناسم. نیم مرد نصرآبادی است که مردمان را به بد نام نبرد و مرد تمام عبدالله بن منازل که مردمان را خود نام نبرد».

تذکره الاولیاء (۲/ ۱۰۷-۱۰۹)، رساله قشیریه، ترجمه (۷۳)، سیر النبلاء (۱۵/ ۲۹۷)، طبقات الصوفیه مسلمی (۳۶۶-۳۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۴۵۹-۴۶۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۲۹)، نفعات الانس (۲۱۲-۲۱۳).

عبدالله هروی، فرزند سلطان محمد (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی، به خط نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «وفق بکتابتها العبد الضعیف عبدالله بن سلطان محمد الهروی فی شهر سنه ۹۸۹هـ».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۸۹).

عبدالله همدانی، فرزند محمد بن محمود (ز ۷۱۳ ق)، مذهب و خطاط. از اهالی همدان بود و در تذهیب و طلاکاری و کتابت خطوط مختلف از قبیل ریحان و ثلث و نسخ مهارت داشت. از آثار ارزنده وی، کتابت و تذهیب شش جزو از قرآن مجید است که جهت دارالخیرات رشیدی همدان کتابت شده، با رقم: «کتبه و ذهبه... عبدالله بن محمد بن محمود الهمدانی فی شهر سنه ۷۱۳... بدار الخیرات الرشیدی همدان».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، گلستان هنر (پانزده).

عبدالله یزدی. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: «ادعیه الاسبوع» و زیری، به قلم زر نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبها عبدالله الیزدی»، (حدود قرن یازدهم).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۹۵).

عبدالله یزدی، فرزند محمد محسن. (ز ۱۱۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «مصباح» کفعمی، وزیر بزرگ، مجدول مذهب زرافشان، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت و ترجمه فارسی در حواشی، کتابت خفی عالی و آخر رقاع خوش، با رقم: «تم بعون الله... ابن محمد محسن الیزدی، عبدالله... سنة ۱۰۸۰ ثمانین بعد الالف من الهجرة...»؛ «صحیفه» وزیر جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع، نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبها اقل عبادالله، عبدالله الیزدی سنة ۱۱۰۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۹۶).

عبدالمجید. (ح س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتبه الجانی و القانی عبدالمجید».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۸).

عبدالمجید طالقانی ← درویش عبدالمجید طالقانی.

عبدالمحمد میرزا جانی. (ز ۱۲۰۵ ق)، نقاش. هنرمند دوره زندیه و اوایل قاجاریه بود که در سیاه قلم و آبرنگ سازی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر گل و مرغی شیوا با آبرنگ که رقم «کمترین عبدالمحمد» دارد؛ تصویر دسته گلی پرآرایش با رقم: «کمترین عبدالمحمد میرزا جانی ۱۲۰۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۳)، گلستان هنر (چهل و نه).

عبدالمطلب، فرزند میرزا حسین اصفهانی. (وف ۱۳۲۱ ق)، نقاش و قلمدان ساز. ملقب به مطلب خان و مستشار پستخانه. دختر وی یکی از زنان ناصرالدین شاه قاجار بود. در دوران کودکی از اصفهان به تهران آمد و تحت نظر استادان فن به تکمیل هنر پرداخت. ابتدا قلمدان

سازی می کرد و گاهی آبرنگ نیز می ساخت و چون علاقه خود را به رنگ و روغن زیادتر دید، به این شیوه روی آورد و مورد توجه واقع شد. در ۱۲۷۵ ق به همراهی میرزا حسین خان مشیرالدوله و میرزا علی اکبرخان مزین الدوله، جزو چهل و دو نفر شاگردان انتخابی، به فرانسه اعزام شد و در سبک کلاسیک صاحب کمال گردید. پس از بازگشت به ایران، در ۱۲۹۵ ق در اداره پستخانه مشغول به خدمت شد و در ۱۳۰۹ ق منصب سرتیپی به او محول گردید. وی تا ۱۳۱۷ ق در اداره پست به سمت مستشار و تحویلدار کل مشغول به کار بود. در ۱۳۲۱ ق، به همراه میرزا محمود خان حکیم الملک به رشت رفت و در آنجا درگذشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی باغی پر درخت که دیوار کشی شده و منظره کوه و فضای زمین وسیع در روبروی باغ دیده می شود، با رقم: «بنده درگاه میرزا مطلب»؛ تصویر مدادی میرزا حسین خان مشیرالدوله که پسان بهترین کارهای نقاشان اروپایی به فرجام رسیده، با رقم: «عمل کمترین میرزا مطلب اصفهانی در پاریس اتمام یافت ۱۲۹۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۵-۳۴۶، ۳/ ۱۴۷۰)، شرح حال رجال (۵/ ۱۵۱-۱۵۲)، گلستان هنر (پنجاه و سه).

عبدالملک ابن عطاش ← ابن عطاش.

عبد مناف قمی. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بنام قم و معاصر نصرآبادی و تقی اوحدی بود و مدتی در اصفهان می زیست. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) در مورد او می نویسد: «فقیر از ناقابلینا به خدمت ایشان نرسیده طبعش در ترتیب نظم نهایت لطف دارد»، و سپس اشعاری از وی نقل می کند.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۵۳۰)، تذکره نصرآبادی (۱۱۲-۱۱۳)، الذریعه (۹/ ۷۰۰).

عبدالمؤمن نقاش تبریزی، فرزند شرفشاه. (ز ۶۷۶ ق)، نقاش و طراح. نگارگری با مهارت بود که در گچ بری و طراحى نقوش هندسی و شیوه های اسلیمی مهارت فوق العاده داشت. از آثار به جا مانده این استاد، طراحى و گچ بری محراب مسجد جامع رضائیه (ارومیه) است که در زمان ایلخانی آباخان مغول ساخته شده و به خطوط و ادعیه کوفی آرایش یافته و زمینه خطوط سوزن کاری شده و رقم نقاش به خط ثلث رقاعی چنین است: «عمل

عبدالؤمن بن شرفشاه النقاش تبریزی فی شهر ربیع الآخر سنه ست و سبعین ستمائه.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۰۰)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۰).

عبدالؤمن نقاش خویی، فرزند محمد. (س هفتم ق)، طراح فلزات. اهل خوی بود و در طرح و ترسیم نقوش اسلامی بر روی فلزات سخت، مهارت بسزایی داشت. اثر زیبای وی، در نقره کوبی استادانه‌ای است که در نقوش زیبای اسلیمی و طرح هندسی به عمل آمده، با رقم: «عمل عبدالؤمن بن محمد النقاش خونی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶).

عبدالنبی تبریزی، فرزند محمد امین. (ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر ناصری بود که خط نستعلیق را به شیوه میر عماد می‌نوشت و در شکسته نویسی نیز مهارت داشت. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «عبدالنبی»؛ دو قطعه به قلم شش دانگ و سه دانگ خوش، با رقمهای: «بندۀ درگاه عبدالنبی» و «عبدالنبی سنه ۱۲۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۵-۴۱۶).

عبدالواحد. (ز ۹۷۱ ق)، نقاش و طراح. وی هنرمند طراح و نقاش روی کاسه و بشقاب و ظروف سفالین بود. از آثار او، بشقاب‌هایی است که به گل‌های آبی و سیاه تزیین یافته و در حواشی آن، دوازده صور فلکی را به اشکال مخصوص خود، نقش کرده است و در منطقه البروج و در تصویر برج اسد، خورشید را در پشت شیر تصویر کرده و در وسط دایره‌ای که به خطوط اسلیمی نقش بسته، رقم: «عمل عبدالواحد فی سنه ۹۷۱» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۶-۳۴۷).

عبدالواحد، فرزند علی سیاری. (وف ۳۷۵ ق)، صوفی. شاگرد ابوالعباس سیاری و خواهرزاده او بود. در مرو زندگی می‌کرد و خانه‌اش را وقف صوفیان کرد.

طبقات الصوفیه سلسی (۴۴۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۵)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۷۵)، نفحات الانس (۱۴۸).

عبدالواحد مشهدی. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان

سلطانعلی مشهدی بود که از ایران به عثمانی مسافرت کرد و در استانبول، به دربار سلطان سلیمان راه یافت. گویا وی در کوتاهی در مدرسه‌ای ساکن بود که بعدها به واحده شهرت یافت. وی از علوم مختلف بهره داشت. در شرح «نقایه»، «نقایة‌الفقه الواحدیه» را نگاشت. از دیگر آثار او رساله‌ای در فن اسطرلاب بود. او در ۹۹۵ ق، تاریخ تألیف «مناقب هنروران»، درگذشته بود. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» سلطان سلیم عثمانی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «اقل عبادالله عبدالواحد»؛ یک نسخه مثنوی «روشنایی نامه» منسوب به ناصر خسرو، به قلم کتابت خوش، با رقم: «عبدالواحد المشهدی»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب... عبدالواحد المشهدی غفر ذنوبه»؛ نسخه دیگر «روشنایی نامه»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب... عبدالواحد مشهدی غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۸-۴۱۷)، پیدایش خط

و خطاطان (۱۴۵)، مناقب هنروران (۶۷)، هنر عهد

تیموریان (۵۳۹، ۶۳۵، ۶۸۸).

عبدالوهاب، فرزند مهرعلی. (ز ۱۲۴۶ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره للمخدوم... رضاقلی خان المتخلص بهدایت و انا العبد عبدالوهاب ابن مرحوم مهرعلی، سنه ست و اربعون و مائتان بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۹).

عبدالوهاب، فرزند میرزا حسین رئیس الکتاب. (س سیزدهم ق)، نقاش. در شماره نهم روزنامه «ملتی» ۱۲۸۴ ق، از عبدالوهاب نامی ذکر شده به همراه اسماعیل جلایر جزو شاگردان مرتبه اول مدرسه دارالفنون بودند و شاید وی همان کسی است که نامش در روزنامه «ایران» ۱۲۹۹ ق، جزو هنرمندان مجمع‌الصنایع آمده، که به همراه میرزا علی محمد نقاش و به همراهی میرزا علی صحاف با چهار شاگردش مشغول تذهیب و صحافی کتاب «الف لیلة و لیلة» بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴۷-۳۵۰).

عبدالوهاب اسفراینی، مولانا عبدالوهاب. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران عهد تیموری است که منصب قضای سبزووار و اسفراین و زمانی احتساب استرآباد را داشته

و ثلث عالی، فالتامه نستعلیق نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتب هذا الكتاب الکرم... این قاسم داعی، عبدالوهاب شیرازی فی شهر سنة الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۰۹/۴).

عبدالوهاب شیرازی، کمال الدین، (س دهم ق)، مذهب و نقاش، اهل شیراز و هنرمندی قابل بود. دوست محمد هروی در دیباجة مرقع بهرام میرزا، او را جزو مذهبیان کتابخانه سلطنتی معرفی کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۰-۳۵۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۰، ۱۰۴).

عبدالوهاب کاشانی، (س دهم ق)، نقاش، اهل کاشان و پدر عبدالعزیز نقاش بود. سید احمد آهو چشم، در مرقع امیر غیب بیگ که در زمان شاه طهماسب اول ترتیب یافته، هنر این پدر و پسر را ستوده است. از آثار وی «دیوان» شعر می باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۱)، گلستان هنر (۱۴۰).

عبدالوهاب مذهب باشی شیرازی، (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش، مذهب و قلمدان ساز. هنرمند ماهر شیرازی بود که از طرف ناصرالدین شاه مفتخر به لقب مذهب باشی شد. وی در تمام شیوه های طلاکاری و تذهیب و تشعیر و افشان و حل کاری و ترصیع الوان سرلوحها، استادی تمام عیار بود. همچنین در آبرنگ و قلمدان و جلدسازی نیز استاد بود و در گل و مرغ و تصویر و شبیه پردازی دستی موزون داشت. از آثار وی، قلمدان زیبایی که در انواع شیوه های طلاکاری تصویر شده و در وسط رویه آن، گل و مرغ جلب نظر می کند و در کناره ها رقم «یا وهاب ۱۲۷۱» دارد؛ تذهیب و آرایش قرآنی که به خط میر علی کاتب شیرازی است، با رقم: «قد فرغ من تذهیب القرآن... عبدالوهاب ۱۲۷۷»؛ جلد قرآنی با تذهیبه های انبوه و افشان گل گشنیزی که در حواشی کناره ها، نقوش اسلیمی جلوه گر است، با رقم: «ذهب العبد المذنب عبدالوهاب ۱۲۸۲»؛ قلمدانی که به انواع نقوش اسلیمی ترصیع و تذهیب شده و در وسط رویه آن، دسته گل الوانی به نازک قلمی تصویر گشته و در کناره ها رقم «یا وهاب ۱۲۸۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، گلستان هنر (پنجاه و در)، هنر قلمدان (۱۲۴).

است. به قول امیر علیشیر "به شعر خود مشهور بود". عبدالوهاب به استقبال اشعار امیر خسرو دهلوی رفته است. وی در استرآباد درگذشت.

الذریعه (۷۰۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۱)، مجالس النفاث (۴۲، ۲۱۴-۲۱۵).

عبدالوهاب حسینی مشهدی، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط، از سادات حسینی مشهد و نواده دختری و پرورش یافته سلطانعلی مشهدی است. قاضی احمد منشی، صاحب «گلستان هنر» وی را در مشهد ملاقات کرده و گوید: «خطش به غایت صاف بود اما نزاکت نداشت... همیشه جزوه دان بزرگ پر از قطعه به خط خود همراه داشت که همه را افشان و حاشیه و جدول کرده بود و به مردم می نمود...» از آثار وی: سه قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، به قلمهای سه دانگ و نیم دو دانگ خوش و متوسط، بعضی رنگی و محو، با رقمهای: «کتبه عبدالوهاب الحسینی المشهدی...» و «...انا الفقیر عبدالوهاب الحسینی المشهدی غفر ذنبه»؛ سه قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلمهای سه دانگ و نیم دو دانگ خوش و متوسط، با رقمهای: «الفقیر عبدالوهاب الحسینی» و «...فقیر عبدالوهاب الحسینی»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «...بسنده کمتزین عبدالوهاب الحسینی المشهدی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۱-۴۲۲)، گلستان هنر (۹۰)، هنر عهد تیموریان (۵۷۷).

عبدالوهاب حمزوی شیرازی، (ز ۱۳۳۶ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از سادات حمزوی شیراز بود و در چهره سازی گل و مرغ دست توانایی داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که در وسط رویه آن، تصویر دختری با لباسهای رنگی ترسیم شده و پایین و بالای آن با گل و مرغ زیبا آراسته شده و حواشی قلمدان نیز منظره گل و مرغ ساده دارد، با رقم: «عبدالوهاب حمزوی شیرازی ۱۳۳۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۰).

عبدالوهاب شیرازی، فرزند قاسم داعی، (ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم، تماماً روی متن زر و بهترین تذهیب در سراسر قرآن، جلد سوخته ممتاز، به خط نسخ نیم دو دانگ عالی و ریحان دو دانگ جلی و رفاع

عبدالوهاب مشهدی، (س نهم ق)، شاعر. وی معاصر با میرزا ابوالقاسم بابر فرزند بایسنقر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۷۰۳/۹)، (۸۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۲)، لغت نامه (ذیل/ قاضی مشهدی)، مجالس النفائس (۲۶).

عبدوی نیشابوری، ابوحازم عمر بن احمد بن ابراهیم بن عبدویه هذلی مسعودی، (وف ۴۱۷ ق)، حافظ و محدث. ملقب به شرف‌المحدثین، او از اسماعیل بن نجید و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن عبدالله سلیطی و ابو عمرو بن مطر و ابوالفضل بن خمیره هروی و ابواحمد غطریفی و ابو عمرو بن حمدان و ابوسعید بن عبدالوهاب و ابواحمد حاکم و همطبقه آنان در نیشابور و هرات و شهرهای دیگر حدیث شنید و شنیده‌های خویش از ده شیخ خود را در ده هزار جزء با خط خود نوشت. به آورده ذهبی حدیث عالی و نازل را نگاشت و تمام آنها را گردآوری و سپس تخریج کرد و در علم حدیث قوه تمیز اعمال نمود. ابوالفتح بن ابوالقاسم علی بن محسن و احمد بن عبدالواحد وکیل و ابوبکر خطیب و ابوصالح مؤذن و محمد بن یحیی مزکی و ابو عبدالله یحیی رئیس و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را مورد اعتماد، راستگو و عارف حافظ توصیف کرده است.

انساب سمانی (۱۳۲/۴)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، سیر النبلاء (۱۷/ ۳۳۳-۳۳۷)، شذرات الذهب (۳/ ۲۰۸)، طبقات الحفاظ (۴۱۸)، المعبر (۲/ ۲۳۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۷۲)، النجوم الزاهرة (۴/ ۲۶۶).

عبدوی نیشابوری، ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن عبدویه هذلی، (وف ۳۸۵ ق)، محدث، فقیه و زاهد. وی از ابوالعباس سراج و ابن خزیمه و حاتم بن محبوب و دیگران حدیث شنید. پسرش ابوحازم و حاکم نیشابوری و ابوسعید کنجرویی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمانی (۱۳۴/۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/۴)، سیر النبلاء (۱۶/ ۵۰۴).

عبدالهادی، (س هفتم ق)، دانشمند. در دربار ایلخانان مغول بود و در ۶۹۰ ق غازان خان وی را به ترجمه کتاب «منافع الحيوان» ابوسعید عبيدالله بن جبرئيل ابن عبيدالله

بن بختیشوع طیب گماشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۳۷)، الذریعه (۲۲/ ۳۱۰).

عبدالهادی دیلمی - عبدالهادی قزوینی.

عبدالهادی قزوینی، (وف ۹۷۶ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. شاگرد مالک دیلمی خوشنویس بود. از علوم ریاضی بهره داشت و در موسیقی از مشاهیر عصر بود و تصنیفهای خوب می ساخت و شعر نیز می سرود. گفته می شود که وی صاحب «دیوان» نیز بوده است. عبدالهادی در خط نستعلیق، بخصوص کتبه نویسی قدرت تمام داشت. وی در قزوین درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۴)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۸)، گلستان هنر (۱۰۵-۱۰۶).

عبدی بروجردی، شیخ محمد، (تو ۱۳۰۰ ق)، استاد دانشگاه و نویسنده. در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم معقول و منقول، از دانشگاه تهران دکتری حقوق گرفت. از جمله مشاغلی که وی عهده دار بود: تدریس عربی در دبیرستان ثروت و مدرسه آلمانی، ریاست محکمه عالی انتظامی، استادی حقوق مدنی و اصول محاکمات حقوق در دانشکده حقوق و مستشار دیوان عالی تمیز. از آثارش: «اصول الفقه»، عربی؛ «اصول قضایی (جزایی) دیوان عالی کشور»؛ «اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی کشور»؛ «حقوق مدنی»؛ «کلیات حقوق اسلامی»؛ «مبانی حقوق اسلامی یا مختلف الاصول».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۱۰-۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۹۰-۵۹۱).

عبدی، عبدالستار بن شهبازخان، (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به عبدی. از احوال او اطلاع چندانی در دست نیست جز اینکه از او مثنوی به نام «غوث نامه» به جای مانده است. وی این مثنوی را در ۱۰۱۵ ق در حالات و آموزه‌های شیخ عبدالقادر گیلانی، غوث اعظم، سروده است.

منظومه‌های فارسی (۳۹۷).

عبدی ابرقوهی، (س دهم ق)، شاعر. وی از مردم ابرقوه و معاصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود.

الخلاص». دکتر صفا منظومه «خزائن الملکوت» را جدا از «خزائن الملوک» دانسته و آن را مثنوی مذهب متشکل از هفت بخش یا خزانه در برابر «حدیقة الحقیقة» سنائی به نام «سبعة عبدی» ذکر کرده است. سبعة مذکور شامل: «صحیفة لاریب»، «لوح مسطور»، «بحر مسجور»، «منشور شاهی»، «سروج الاسواق»، «مهیج الاشواق» و «نهاية الاعجاز». عبدی بیگ کتابی در تاریخ عهد خود به نام «تکملة الاخبار» نیز نوشته و آن را در ۹۷۸ ق به پایان رسانده است. کتاب «صریح الملک»، در شرح املاک و عمارتها و بناهای بقعة شیخ صفی الدین اردبیلی نیز از آثار اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۵۲-۷۲۶)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/ ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۹، ۲/ ۵۵۶-۵۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تحفه سامی (۹۵-۹۶)، تکملة الاخبار (۱۹-۳۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۷۲۶-۷۵۰)، الذریعة (۹/ ۱۲۳۶-۱۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹۵۹-۹۶۰)، منظومه‌های فارسی (۳۹۷-۴۱۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۶-۲۳۷).

عبدی جنابدی ← عبدی گنابادی.

عبدی خوشنویس ← عبدی شروانی.

عبدی شروانی. (وف ۹۷۵/۹۸۵ ق)، شاعر، خطاط و صوفی. معروف به عبدی خوشنویس. وی در شطرنج مهارت داشته و غزل را به سبک اهلی شیرازی استادانه می‌سرود. در تبریز درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۸-۲۶۹)، الذریعة (۹/ ۷۰۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۸-۲۹۷).

عبدی فسوی، ابوطالب احمد بن بکر بن بقیه. (وف ۴۰۶ ق)، نحوی و لغوی. شاگرد ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی و ابوالحسن رمانی بود. از آثار وی: شرح «الایضاح»، به فارسی؛ شرح «الجرمی».

الاعلام (۱/ ۱۰۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۵۱)، ریحانة الکامل (۷/ ۲۸۰)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم‌الادباء (۲/ ۲۳۶-۲۳۸)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۷۴)، هدیة العارفین (۱/ ۷۱).

مؤلف «هفت اقلیم» گریذ: «به لطف طبع و صفای ذهن اتصاف داشته شاعر شیرین کلام بوده و از حیثیت خوش طبعی و نکته سنجی قدوة امثال و اقران است».

تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، صیغ گلشن (۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۲۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۶).

عبدی اصفهانی، عبدالحسین. (وف ۱۳۷۲ ق)، شاعر، متخلص به عبدی. از شاعران اصفهان بود. «دیوان» اشعارش با نام «درر المصائب» در هزار بیت، در ۱۳۶۸ ق چاپ شده است. وی در اصفهان درگذشت.

تذکرة شعری معاصر اصفهان (۳۳۰)، الذریعة (۹/ ۷۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۴۵-۷۴۶).

عبدی اصفهانی، عبد الوهاب ← ابن منده اصفهانی، ابوعمرو.

عبدی اصفهانی، میر عبدالله ← طبعی اصفهانی، عبد.

عبدی بوشنجی، ابو عبدالله ← پوشنگی، ابو عبدالله محمد.

عبدی بیگ نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی بن عبدالمؤمن. (۹۸۸ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به عبدی. از دبیران و شاعران دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بود. اغلب تذکرة نویسان مولد وی را شیراز نوشته‌اند، اما صاحب تذکرة «روز روشن» او را اصفهانی دانسته و نسبت شیرازی وی را به جهت کثرت اقامتش در آن شهر می‌داند. عبدی بیگ در جوانی به فراگیری ادب و علم و سیاق و ترسل پرداخت و در این رشته‌ها بویژه، سیاق و حساب بزودی نام آور و عهده‌دار منصب استیفا شد. او در سرودن مثنوی مهارت بسیار داشت و مثنوی‌های بسیاری سروده است، از جمله آثارش «بوستان خیال» که به تقلید از «بوستان» سعدی، به همان وزن و به نام شاه طهماسب سروده است. از دیگر آثار وی، سه خمسه در جواب «خمسه» نظامی است. خمسه اول: «مظهر اسرار»، «جام جمشیدی»، «مجنون و لیلی»، «هفت اختر» و «آیین اسکندری». خمسه دوم: «جوهر فرد»؛ «دفتر درد»، «فردوس العارفین»، «انوار تجلی» و «خزائن الملوک» یا «خزائن الملکوت». خمسه سوم: «روضه الصفات»، «دوحة الازهار»، «جنة الائمة»، «زينة الاوراق» و «صحیفة

بود. از آثار رقم دار وی، تصویر فرمانروایی است که کلاه سفید عمامه‌ای به سر گذاشته و به تمام سلاحهای جنگی مجهز است. در بالای تصویر به خط نستعلیق نوشته شده: «حسب الحکم حضرت نواب جهانپانی صورت تحریر یافت. بنده دولتخواه عبدی مصور بدارالسلطنه هراة... فی شهر محرم الحرام...». لازم به ذکر است به گفته صاحب «احوال و آثار نقاشان» تاریخ نقاشی به وضوح دیده نمی‌شده، ولی حدود ۱۰۵۸ ق به نظر می‌رسیده است. احوال و آثار نقاشان (۳۵۳/۱).

عبدی نیشابوری، ابو محمد عبدالرحمن بن بشر بن حکم. (وف ۲۶۰ ق)، حافظ و محدث. پدرش، ابو عبدالرحمن بشر بن حکم، فقیه و محدثی زاهد بود. ابو محمد از سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطن و وکیع بن جراح و عبدالرزاق بن همام و عبدالله بن ولید عذنی و حسین بن ولید نیشابوری و علی بن حسین بن واقد و حفص بن عبدالله و حفص بن عبدالرحمن و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرده است. بخاری و مسلم و ابوداود و ابن ماجه، صاحبان چهار «صحیح» از «صحاب» ششگانه، و ابوبکر بن ابی داود و ابن خزیمه و ابراهیم بی ابی طالب و ابن صاعد و ابوعوانه اسفراینی و مکی بن عبدان و ابوحامد ابن بلال و ابو محمد جارودی و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت و ابراهیم حریبی و ابوبکر بن ابی الدنیا و عبدالله بن محمد بن ناجیه و عبدالله طرابلسی و علی ابن جنید و احمد بن سلمه نیشابوری از وی روایت کردند.

تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۷۱-۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۶/ ۱۳۱-۱۳۲)، الجرح و التعذیل (ج ۲ ق ۲/ ۲۱۵)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۴۰-۳۴۲).

عبدی نیشابوری، عبدالله، فرزند حسن. (ز ۹۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبدی. از خوشنویسان دربار شاه طهماسب اول صفوی بود که ظاهراً در دربار شاه اسماعیل نیز به امر کتابت اشتغال داشته و به همین مناسبت شاهی رقم می‌کرده است. متقدمین خط کتابت عبدی را ستوده و او را کاتب بی‌بدل خوانده‌اند. او در خط مشق و جلی نیز آثار شیوایی دارد. وی از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. شاگرد برجسته او، شاه محمود نیشابوری است. از آثار او: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «حائنامة» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم:

عبدی قاجار، عبدالعلی میرزا، فرزند فرهاد میرزا معتمدالدوله. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبدی. ملقب به احتشام الملک، احتشام الدوله و معتمدالدوله. وی نواده فتحعلی شاه قاجار بود و به مشاغل دولتی و حکومت ولایات اشتغال داشت. عبدی در ادبیات و شعر و موسیقی و ریاضیات مهارت داشت و در حکمت متعالیه و فنون ریاضی و تصوف، شاگرد میرزا محمد علی قایینی و میرزا محمدرضا قمشه‌ای بود. از خطوط نیز، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. وی همچنین تار را نیکو می‌نواخت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۵)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۰-۲۷۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، المآثر و الآثار (۱۹۱).

عبدی قلندر ← عبدی نیشابوری، عبدالله.

عبدی گنابادی. (م.س دهم ق)، شاعر. از مردم گناباد بود. در برخی از کتابها به خطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده‌اند. عبدی به سلطان ابراهیم میرزا (م ۹۸۴ ق)، شاهزاده معروف صفوی، متخلص به جاهی، بسیار نزدیک بود و از شاعران متعصب در طریقه تشیع به شمار می‌رفت. بیشتر اشعارش در مدح ائمه (ع) است. از میان قالب‌های شعر فارسی بیشتر به غزل و مثنوی گرایش داشت. از آثار وی: مثنوی «گوهر شاهوار»، در بحر «مخزن الاسرار» نظامی.

آتشکده آذر (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تذکره روز روشن (۵۳۲)، الذریعه (۹/ ۷۰۴)، صبح گلشن (۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۲۲)، مجمع الخواص (۱۸۵-۱۸۴)، منظومه‌های فارسی (۴۱۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۳-۳۱۴).

عبدی لبنانی اصفهانی، ابوالحسن احمد بن محمد بن عمر. (وف ۳۳۲ ق)، محدث. از ابن ابی الدنیا حدیث شنید و تمامی «مسند» را از فرزند احمد حنبل استماع کرد. حسن بن محمد بن اریوه و ابو عبدالله بن منده و عبدالوهاب سلمی و دیگران از وی روایت کرده‌ند. سیر النبلاء (۱۵/ ۳۱۱-۳۱۲).

عبدی مصور. (ز ۱۰۵۸ ق)، نقاش. هنرمند اهل هرات

القصوى فى دراية الفتوى» و «المصباح الارواح» و «طوالع الانوار» است. از دیگر آثار وی: «الایضاح»، در کلام؛ «معتمد الخلائق فى علم الوثائق»؛ شرح «المصباح» مطرزی، در نحو.

الاعلام (۲/ ۲۷۱)، ابضاح المکنون (۲/ ۵۰۸)، کشف الظنون (۲۱۳، ۱۱۱۶، ۱۱۹۲، ۱۷۰۴، ۱۷۰۹، ۱۷۳۲، ۱۸۷۹)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۳۶).

عبدشمی اصفهانی، ابواحمد معمر بن عبدالواحد بن رجاء بن عبدالواحد بن محمد بن فاخر قرشی. (۴۹۴-۵۶۴ ق)، حافظ، محدث و واعظ. معروف به ابن فاخر. اهل اصفهان و مورد احترام مردم بود. وی از ابوالفتح احمد حداد و ابوالمحاسن رویانی و ابوعلی احمد بن محمد بن فضل بن شهریار و ابوزکریا بن منده و عبدالواحد دشتی و بسیاری دیگر در اصفهان، و هبةالله بن حصین و ابوغالب بن بٹاه و احمد بن رضوان و عدهای دیگر در بغداد حدیث شنید. هفت بار به بغداد مسافرت کرد. او از ابوالحسین بن علف و اسماعیل بن حسن منجستی اجازه روایت داشت. بزرگانی چون ابوسعید سمعانی و ابن عساکر و ابن جوزی و ابوحفص سهروردی از وی روایت کرده‌اند. سمعانی وی را از چهره‌های درخشان اصفهان با اخلاقی نیکو و دستی گشاده و قلبی تپنده برای یاری هموعان معرفی می‌کند و ابن جوزی حدیث شناسی وی را می‌ستاید. به آورده ذهبی وی کتب بسیاری در حدیث و تاریخ و فرهنگ لغت تصنیف کرده‌است.

الاعلام (۸/ ۱۹۰-۱۹۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۸۱)، سیرالنبله (۲۰/ ۲۸۵-۲۸۷)، شذرات الذهب (۴/ ۲۱۴)، المعبر (۳/ ۲۵)، الکامل (۹/ ۱۰۵)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۲۳۱-۲۳۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۶۲).

عبدشمی اصفهانی، مخلص الدین ابوعبدالله محمد بن معمر بن عبدالواحد ابن فاخر قرشی. (۵۲۰-۶۰۳ ق)، فقیه، محدث، نحوی و ادیب. معروف به ابن فاخر. پدرش او را به محضر فاطمه جوزدانیه برد تا از او حدیث استماع کند. او همچنین از جعفر بن عبدالواحد ثقفی و اسماعیل اخشید و ابن ابی ذر صالحانی و اسماعیل مؤذن و زاهر شحامی حدیث شنید. او به مذهب شافعی کاملاً آگاه بود و در نحو و حدیث دستی قوی داشت و محتشم و مورد احترام مردم بود. به بغداد رفت و در آنجا املائی حدیث

«تمت... علی يد الضعیف عبدی نیشابوری»؛ دو قطعه از مرقع شاه اسماعیل، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای: «مشقه... عبدی بن حسن قلندر ۹۹۶» و «مشقه الفقیر المذنب، عبدی النیشابوری...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۲۴-۲۲۶)، تحفه سامی (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۷۰۵-۷۰۴)، گلستان هنر (۸۷)، مجالس الفانس (۱۴۸)، هنر عهد تیموریان (۵۰۰، ۵۴۱، ۵۸۳، ۵۹۷، ۶۳۵، ۷۴۵-۷۴۶).

عبرت نایینی، میرزا محمد علی مصاحبی، فرزند عبدالخالق. (۱۲۴۷-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به عبرت. ملقب به عارفعلی. در نایین به دنیا آمد. صرف و نحو را نزد شیخ محمد اعمی آموخت و بیان و بدیع و منطقی و مقدمات حکمت را از محضر ملا محمد کاشی استفاده کرد و رموز خط را از یکی از بستگان خود آموخت تا جایی که از خوشنویسان زمان خود گردید. وی هفده سال از عمرش را به سیر و سیاحت گذراند و به نقاط مختلف ایران سفر کرد و به خدمت مشایخ صوفیه درآمد. آن‌گاه به زادگاه خود بازگشت و به سختی از رهگذر استساخ کتب زندگی می‌کرد. بعد به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. او در ابن بابویه مدفون است. از آثارش: «دیوان» شعر، که منتخبی از آن در تهران در ۱۳۱۳ ش به چاپ رسیده؛ «مدینه الادب» یا «نامه فرهنگیان»، مشتمل بر شرح حال ۳۵ شاعر معاصر خود. در «سخنوران نامی معاصر» اثر فوق دو کتاب مستقل از هم در یک زمینه معرفی شده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۳۱-۳۳۳)، دریست سخنور (۲۳۱-۲۳۳)، الذریعه (۹/ ۷۰۵، ۲۰/ ۲۵۱، ۲۴/ ۲۴)، سخنوران نامی (۲/ ۳۵۱-۳۶۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۴۷۸-۲۴۸۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۴۵)، گلزار معانی (۲۴۱-۲۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۱۸-۳۱۷).

عبری فرغانی، برهان الدین عبدالله/ عبیدالله بن محمد بن غانم عبیدلی هاشمی حسینی. (وف ۷۴۳ ق)، متکلم، حکیم، فقیه و قاضی شافعی. در تبریز به دنیا آمد. قاضی تبریز بود. چند بار به بغداد سفر کرد و در همان شهر نیز درگذشت. از آثارش: شرح اکثر آثار و مصنفات بیضاوی، از جمله: «المنهاج الوصول الی علم الاصول» و «الغایة

روزگار سلاجقه و ملازم آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بود و با شاعران آن عهد چون حکیم سنایی (م ح ۵۳۵ ق) و ادیب صابر و سوزنی (م ۵۶۲ ق) مصاحبت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

اندریسه (۷۰۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، لباب الکباب (۲/۲۹۵)، مجمع الفصحا (۲/۸۶۵-۸۶۴).

عبید زاکانی، نظام‌الدین/نجم‌الدین. (۷۷۱-۷۷۲/۷۷۲ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به عبید. از خاندان زاکانیان، تیره‌ای از اعراب بنی خفاجه، بود که در قزوین به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در ابتدای امر در شمار وزیران بود. در زمان شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو به شیراز رفت و وزیرش رکن‌الدین عمیدالملک را مدح گفت. عبید همچنین سلطان اویس جلایر و شاه شجاع را نیز مدح گفت. مدتی در بغداد به همراه سلمان ساوجی به سر برد. عبید علاوه بر اینکه در سرودن شعر در قالبهای مختلف استاد بود، از قوی‌ترین طنزپردازان ایران به شمار می‌رود که با تازیانه انتقاد و طنز اوضاع اخلاقی و سیاسی عصر خود را به زبان هزل و طنز نکوهش کرده است. عباس اقبال آشتیانی نخستین کسی است که به اهمیت آثار عبید از لحاظ جامعه‌شناسی پی‌برد و آن را در مقدمه‌اش بر «کلیات عبید زاکانی» متذکر شد. از آثار وی: منظومه «موش و گربه» که سراسر طنز و انتقاد است؛ رساله «النامة بروج»؛ رساله «دلگشا»؛ در حکایات به زبان عربی و فارسی؛ «اخلاق الاشراف»؛ «صد پند»؛ «ریش‌نامه»؛ مثنوی «عشاق‌نامه»؛ «دیوان شعر».

آتشکده آذر (۳/۱۱۹۵-۱۱۹۸)، از سمدی نایب‌جامی (۲۸۶)، اعیان‌الشیعه (۸/۱۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۹۸۵-۹۶۳، ۱۲۷۰-۱۲۷۲)، تاریخ گزیده (۴/۸۰۶-۸۰۴)، تاریخ مغول (۵۵۰-۵۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۲-۲۰۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/۱۶۷۸-۱۶۷۹)، دیوان سخنور (۲۳۳-۲۳۶)، اندریسه (۷۰۶/۹/۱۵)، ۲۶۴، ۹۸/۱۷، ریحانه (۲/۳۵۵-۳۵۲)، شخصیت‌های نامی (۳۲۶-۳۲۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۹-۳۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۴)، الکسی و الانقلاب (۲/۲۸۶-۲۸۷)، کلیات عبید زاکانی (مقدمه)، لغت‌نامه (ذیل/ زاکانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۷-۳۴)، مینودر (۲/۵۱۵-۵۱۳)، هفت اقلیم (۳/۱۶۸-۱۶۴).

عبیدالله احرار نقشبندی، خواجه ناصرالدین، فرزند

کرد. ابن خلیل و ضیاء و ابوموسی ابن حافظ و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن درجی و ابن بخاری از وی دارای اجازه بودند. در شیراز درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/۴۰۶)، سیرالنبله (۲۱/۲۲۸-۲۲۹)، شذرات الذهب (۵/۱۱)، المعبر (۳/۱۳۵)، النجوم الزاهرة (۶/۱۷۱).

عیشمیه قرشیه اصفهانیه، ام حبیبه عائشه بنت معمر بن فاخر. (وف ۶۰۷ ق)، مسند و محدث. وی حضوراً از فاطمه جوزدانیه و سماعی از زاهر بن طاهر و سعید بن ابی رجاء و دیگران حدیث شنید. ابن نقطه و شیخ ضیاء و تقی بن عز و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن نقطه گوید که «مسند» ابی یعلی موصلی را از وی شنیدم و او از سعید صیرفی استماع کرده بود.

سیرالنبله (۲۱/۴۹۹-۵۰۰)، شذرات الذهب (۵/۲۵)، المعبر (۳/۱۳۵)، النجوم الزاهرة (۶/۱۷۹).

عبقری، میرزا تقی‌خان مجدالملک، فرزند حاجی میرزا محمدخان. (تو ۱۲۷۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عبقری. ملقب به مجدالملک. اهل مازندران بود و نسب خود را به ابوعلت هروی می‌رسانید. وی در ابتدا مشغول تحصیل علوم ادبی شد، سپس هنگامی که مدرسه مشیریه به ریاست صنیع‌الدوله در تهران تشکیل شد، در آن مدرسه به تحصیل علوم جدید پرداخت. در ۱۲۹۹ ق از طرف ناصرالدین شاه به لقب مجدالملک ملقب گردید. در ۱۳۰۰ ق رئیس اداره وظایف و اوقاف شد. در دوره اول مجلس (۱۳۲۴ ق)، از طرف اعیان تهران نماینده گردید و بعد در کابینه میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر تجارت شد. در حدود ۱۳۳۲ ق، به همراه محمد حسن میرزای ولیعهد به تبریز رفت و پس از مدتی به تهران بازگشت. عبقری شعر را نیک می‌سرود و از علوم معقول و منقول و ریاضیات نیز بهره‌مند بود. او جز نستعلیق، خطوط دیگر، بویژه شکسته را بسیار خوش می‌نوشت و در نقاشی و نقاری و حکاکی نیز دست داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۱۰، ۲/۱۲۵۹)، شرح حال رجال (۱/۲۲۱-۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۳)، المآثر و الآثار (۱۸۷).

عبهری غزنوی، عبدالمجید. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به جمال‌الشعرا. از شاعران دانشمند و حکیمان

دنیا آمد و به روایتی در قزوین و به قولی در ری نشو و نما یافت. در دانش و فقه مهارت داشت. در آغاز شاعری به اصفهان رفت و ملازمت شاه عباس را اختیار کرد و به دستور شاه مثنوی به نام «منظرالابرار»، در بحر «مخزن الاسرار»، سرود و صله‌ای گرانها دریافت کرد. عتابی در ۱۰۱۳ ق به همراه میر محمد معصوم بکری، سفیر جلال‌الدین اکبر شاه به هند رفت و به پامردی وی به دربار اکبر شاه راه یافت. پس از سیر و سیاحت در سرزمین هند به اصفهان بازگشت و پس از مدتی اقامت مجدداً به هند سفر کرد و سرانجام در لاهور درگذشت. عتابی در سرودن غزل، قصیده و مثنوی مهارت داشت این امر از اشعار و آثاری که از وی به جای مانده آشکار است. از دیگر آثار وی: «خمس» ای در مقابل «خمس نظامی»؛ «سام و پری»؛ «ایرج و گیتی»؛ «حدائق الازهار»؛ «مجمع البحرين»؛ «فرهاد و شیرین»؛ «ساقی نامه»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۷۸-۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۸۹-۹۹۲)، تذکرة میخانه (۴۵۲-۴۳۷)، فرمگ سخنوران (۶۲۴)، کاروان هند (۲/ ۸۶۵-۸۷۱)، نتایج افکار (۴۷۴).

عتابی نجفی، سید محمد. (س هفتم ق)، شاعر. از ایرانیان ساکن عراق بود. در نجف به دنیا آمد و همانجا نشو و نما یافت. پس از چندی به ایران آمد و مدتی شاگرد میر حضوری قمی، شاعر معروف آن دوره بود، سپس از ایران به هند مهاجرت کرد. در آنجا مدتی در دربار علی عادلشاه، پادشاه دکن، به سربرد و پس از مرگ وی به دربار اکبر پادشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) رفت و در آنجا به دلایلی برای مدتی طولانی به زندان افتاد. عتابی در سرودن شعر به دو زبان فارسی و عربی مهارت داشت و در فن انشا و خط نیز توانا بود. اشعاری از وی در برخی تذکرة‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۳۲-۲۳۳)، فرمگ سخنوران (۲/ ۶۲۴)، مفت اقلیم (۱/ ۱۱۸-۱۲۲).

عتّکی نیشابوری، ابومنصور محمد بن قاسم بن عبدالرحمن. (وف ۳۴۶ ق)، محدث. چون رنگ فروش بود به صبغی نیز مشهور است. از سری بن خزیمه و محمد بن اشرس و حسین بن فضل و اسماعیل بن قتیبه و احمد بن سلمه و همطبقه آنان حدیث شنید. حاکم نیشابوری بیش از دیگران از وی روایت کرده و استادش را چنین ستوده است: «وی شیخی بیداردل، فهیم و صدوق و نیکو

محمود. (۸۰۶-۸۹۵ ق)، صوفی. از بزرگترین مشایخ نقشبندیه بود. در روستای باغستان به دنیا آمد و در روستای کماگران یا کوماگران نزدیک سمرقند زیست و در همان جا نیز وفات یافت. قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاه است. از مولانا چرخ‌ی و مولانا نظام‌الدین خاموش، ارشاد و تربیت یافت و نوشته‌اند که امیر علشیر نوایی بدو توجه داشته و عبدالرحمن جامی از شاگردان او بوده است. مولانا محمد قاضی که از اصحابش بود کتابی در مناقب وی به نام «سلسلة العارفين و تذکرة الصديقين» نوشته است. خواجه عبیدالله در تصوف تألیفات بسیار دارد، از جمله: «تحفة الاحرار»؛ «انيس السالكين».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۶، ۳۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۳-۲۶۴)، حبیب السیر (۲/ ۱۰۹-۱۱۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۰-۱۲۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۸)، دنبالة جستجو در تصوف (۲۰۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۲۱)، ریحانه (۱/ ۷۸)، مجمع المؤلفین (۶/ ۲۲۵-۲۲۶)، نفحات الانس (۴۱۰-۴۱۷)، هدیة العارفين (۱/ ۶۵۰).

عبیدی، شمس‌الدین. (س هفتم و هشتم ق)، عالم و ریاضیدان. وی از علمای ریاضی دوره غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) بود که آثاری از خود به یادگار گذاشت. از آثار وی: «متن اقلیدس»؛ «رمالة حساب».

حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۱)، لغت نامه (ذیل / شمس‌الدین).

عتابی بخاری، زین‌الدین ابونصر/ ابوالقاسم احمد بن محمد بن عمر. (وف ۵۸۶ ق)، مفسر و فقیه حنفی. اهل عتاب بخارا بود و در همانجا نیز وفات یافت. عتابی از بزرگان حنفیه بود که دارای تصنیفات و آثار چندی است. از آثارش: «جوامع الفقه»، معروف به «الفتاوی العتّابیة»، در چهار مجلد؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر العتّابی»؛ شرح «الجامع الکبیر» و شرح «الجامع الصغیر» و شرح «الزیادات» شیبانی، همگی در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، کشف الظنون (۳۵۳، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۶۸، ۶۱۱، ۹۶۳، ۹۶۴)، مجمع المؤلفین (۲/ ۱۴۰)، الرافی بالوفیات (۸/ ۷۲)، هدیة العارفين (۱/ ۸۷).

عتابی تکلو، حسن بیگ، فرزند بخشی بیگ. (۹۷۳-۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخصص به عتابی. در هرات به

قرائت و صحیح الاصول بود.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۳۸)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۲۹)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۲).

عَتَکی نیشابوری، ابویحیی سهل بن عمار. (وف ۲۶۷ ق)، قاضی، محدث و فقیه حنفی. شیخ اهل رأی در خراسان و قاضی هرات و مدتی نیز قاضی طرسوس بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از یزید بن هارون و شبابه بن سوار و جعفر بن عون و عبدالرحمن بن قیس و واقدی و عبدالله بن موسی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. عباس بن حمزه و ابویحیی بزاز و ابراهیم بن محمد بن سفیان فقیه و محمد بن سلیمان بن فارس و احمد بن شعیب فقیه و محمد بن علی بن عمر مذکور و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۳-۳۲)، لسان المیزان (۳/ ۴۴۰-۴۴۱).

عتیقی تبریزی، جلال‌الدین محمد، فرزند قطب‌الدین. (وف ۷۱۸/۷۴۱ ق)، واعظ و شاعر. از خطیبان و واعظان برجسته ایرانی در دوره ایلخانان مغول بود که با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مصاحبت داشت. عتیقی در فصاحت و بلاغت مقامی بلند داشت و غالباً در مدرسه غیاثیه تبریز وعظ می‌کرد. او به مانند پدرش در سرودن شعر توانا بود و گویا هر دو، عتیقی تخلص می‌کرده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ گزیده (۷۲۵)، تذکره روز روشن (۵۳۴-۵۳۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۹-۲۷۱)، الذریعه (۷۰۷/ ۹)، سخنوران آذربایجان (۵۱۹-۵۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۲۵)، مجالس النفاث (۳۲۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۶-۲۲۷).

عثمان بن احمد مراغی. (س نهم ق)، نقاش و منبت‌کار. اهل مراغه و از نگارگران و منبت‌کاران ماهر زمان خود بود. از آثار وی ترسیم و تزیین و منبت‌کاری صندوق مرقد دختر شیخ صفی‌الدین در اردبیل است که رقم «عمل استاد عثمان بن احمد المراغی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

عثمان زنجانی، فرزند ابوبکر. (س هفتم ق)، فلزکار و قلمدان ساز. از استادان شهر زنجان بود. از آثار ارزنده وی، قلمدان برنجی با مهارتی است که به خطوط و نقوش متنوع

اسلمی آرایش یافته و به خط کوفی تزیینی رقم «العز و الاقبال... مقرب عثمان بن ابوبکر زنجانی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۴).

عثمان وراق غزنوی، ابوعمرو عثمان بن حسین بن ابی سهل. (ز ۴۶۴ ق)، مذهب و خطاط. وی مذهب نادره کار عصر خویش بود که در خط و کتابت نیز دست پر قدرت و استواری داشت. تنها اثر رقم دار وی، تذهیب و کتابت سی جزو قرآن مجید است که در کمال شیوایی تذهیب شده و در آغاز هر جزو و سر سوره‌ها، صفحات تمام تذهیب و ترصیع در مقابل هم قرار گرفته است. اسامی سور و بسمله، به خطوط و شیوه معروف زمان و به خط کوفی و ثلث و رقاع کتابت شده و رقم هنرمند در صفحه آخر جزو پنجم چنین است: «کتبه و ذهبه عثمان بن الحسین بن ابی سهل الوراق غزنوی... فی سنه اربع و ستین و اربعمائه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۶-۳۵۵)، گلستان هنر (بیست و پنج).

عجزی تبریزی، حسن بیگ. (س دهم ق)، شاعر. وی از سرایندگان نامی زمان خود بود. با صبوری تبریزی و قوهی تبریزی (م ۱۰۱۸ ق) معاشرت داشت و «دیوان» شعری در جواب «دیوان» بابا فغانی گفته است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۰-۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۷۰۸/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۵-۶۲۶)، مجمع الخواص (۱۹۰-۱۹۱).

عجلی اصفهانی، منتخب‌الدین ابوالفتح اسعد بن محمود بن خلف. (۵۱۵-۶۰۰ ق)، زاهد، واعظ و فقیه شافعی. در اصفهان به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند. از فاطمه جوزدانی «معجم صغیر» و «معجم کبیر» را استماع کرد و نیز از اسماعیل بن محمد حافظ و غانم بن احمد و ابن بطنی و گروهی دیگر حدیث شنید. ابونزار ربیعہ یمنی و حافظ ضیاء و ابن خلیل از وی روایت کرده‌اند. ابن ابی خیر و ابن بخاری از وی اجازه روایت داشتند. او املائی حدیث می‌کرد و وعظ می‌گفت و شیخ شافعی در اصفهان و صاحب فتوا بود. وی زاهدی بود که از دست رنج خویش روزگار می‌گذرانید بدین ترتیب به استنساخ کتب می‌پرداخت و حاصل کار

مرورود خراسان درگذشت. از آثار وی «تعلیقات» بر «الحاوی» ماوردی، در فروع، در «معجم البلدان» کنیه وی ابوسعید و نام جدش شرف ذکر شده است.

الاعلام (۴/ ۳۷۲-۳۷۳)، انساب سمعانی (۴/ ۱۶۰)، سیر النبلاء (۱۹/ ۶۳۲-۶۳۳)، معجم البلدان (۵/ ۱۲۴)، هدیة المارین (۱/ ۶۵۳).

عجیب مازندرانی، محمد خلیل، فرزند محمد حسین. (وف ۱۲۸۰/ ۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به عجیب. در روزگار محمدشاه قاجار با پدرش از مازندران به تهران آمد. از همان دوران جوانی به مدح محمد شاه پرداخت و بعد از چندی به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت. اثر وی «دیوان» شعر می باشد.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۸۴-۱۱۸۷)، الذریعة (۹/ ۷۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶)، گنج شایگان (۳۴۵-۳۴۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۰-۷۲۱).

عجیبی جرجانی ← عجیبی گرگانی.

عجیبی گرگانی، شمس الدین محمد. (س دهم ق)، شاعر. از مداحان سام میرزا صفوی (م ۹۷۴ ق) بود و قصیده‌ای در صفت سیب در مدح او گفته است. عجیبی اقسام مختلف شعر را نیک می سرود.

آتشکده آذر (۲/ ۸۰۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکرة روز روشن (۵۳۵)، تذکرة نصرآبادی (۲۹۲)، الذریعة (۹/ ۷۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۵-۸۶۶).

عدالت، سید محمد حسن، فرزند ابوتراب مجتهد سروسنانی شیرازی. (۱۲۷۱/ ۱۲۷۲-۱۳۳۰ ش)، روزنامه نگار. در شیراز به دنیا آمد. از ده سالگی تا اوایل مشروطیت در یکی از حجره‌های مدرسه خان شیراز مشغول تحصیل بود. در ۱۲۹۹ ش امتیاز هفته نامه «عدالت» را در شیراز گرفت و تا ۱۳۰۸ ش به انتشار آن ادامه داد و از آن به بعد به امر زراعت و اداره املاک موروثی خود پرداخت.

تاریخ جراید (۴/ ۷۰۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰۵)، الذریعة (۱۵/ ۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۳۱۱-۳۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۳-۸۰۴).

خویش را به فروش می رسانید. زمانی ترک وعظ گفت و به تألیف کتاب پرداخت. از آثارش: «آفات الوعاظ»؛ شرح مشکلات «الوسیط» و «الوجیز» غزالی؛ «تتمة التتمة»، در فقه شافعی.

الاعلام (۱/ ۲۹۴)، تذکرة القبور (۸۴)، روضات الجنات (۲/ ۹۰۷)، سیر النبلاء (۲۱/ ۴۰۳-۴۰۲)، کشف الظنون (۱۳۱، ۱۹۱۳، ۲۰۰۲، ۲۰۰۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۸)، النجوم الزاهرة (۶/ ۱۶۶)، هدیة المارین (۱/ ۲۰۲).

عجلی رازی، ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد بن حسن بن بشار. (۳۷۰-۴۵۴ ق)، قاری، ادیب و شاعر. معروف به ابن بُنْدَار و مشهور به شیخ الاسلام. در مکه به دنیا آمد و قرآن را بر ابوعبدالله مجاهدی و علی بن داوود دارانی و ابوالحسن حمّامی قرائت کرد. عجلی حدیث را در مکه و بغداد و دمشق و بصره و کوفه و حمص و مصر و اصفهان و ری و تستر و فسا و نیشابور و نسا و گرگان از محدثین بزرگ فراگرفت. مستغفری و ابوبکر خطیب و ابوصالح مؤذن و نصر شیرازی و ابوعلی حداد و محمد دقاق و ابوسهل بن سعدویه و فاطمه بنت بغدادی حدیث از وی روایت کرده اند. عجلی در یک شهر مدت طولانی اقامت نمی کرد و به شهرهای بسیاری سفر می نمود و ذکر هر شهر در مسجد خراب آن سکنی می کرد و چون شناخته می شد به مکانی دیگر می رفت. وی سرانجام در نیشابور درگذشت. او اشعاری در زهد سروده است. از آثارش: «جامع الوقوف»؛ کتابی در «فضائل القرآن». پاره ای از رجال نویسان وی را همان ابوالفضل رازی، عبدالرحمن بن حسن، صاحب کتاب «اللوامح»، در قرائت می دانند.

الاعلام (۴/ ۶۵)، ری یاستان (۲/ ۳۱۸)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۳۵-۱۳۸)، المعبر (۲/ ۳۰۲)، کشف الظنون (۱۲۷۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۱۶).

عجلی مروزی، ابوسعید عثمان بن علی بن شراف پنجاهمی. (۴۳۵-۵۲۶ ق)، محدث و فقیه شافعی. چون پدران وی سازنده گاری بودند به عجلی مشهور شده است. وی ملازم قاضی حسین بود. در فقه بحر یافت و از ابومسعود احمد بجلی و سعید بن ابوسعید عیار و قاضی حسین حدیث شنید. ابوسعید سمعانی وی را به زهد و تقوا ستوده است و گوید که در محضر او احدی قادر به غیبت و پشت سر دیگران صحبت کردن نبود. وی در پنجاه

سختور (۲۳۷-۲۳۸)، الذریعه (۷۰۹/۹)، ربحانه (۴/۱۱۷)، سفینه‌المحمود (۲/۴۱۱-۴۰۹)، فرهنگ سخنوران (۶۲۶-۶۲۷)، نگارستان دارا (۱/۲۳۷).

عذری تبریزی، (مس دهم ق)، شاعر، مدتی در یزد به طلب علم پرداخت. در زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) در اصفهان به پیشه زرگری مشغول شد. از اوست:
آمد بهار و گل شد و نوروز هم گذشت
گرد سرت نگشتم و این روز هم گذشت
آتشکده آذر (۱/۱۳۱)، تذکره روز روشن (۵۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷).

عراقی، احمد، فرزند ابوالقاسم، (تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده، در کاشان به دنیا آمد. لیسانس حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران گرفت. عراقی دارای مدرک کارشناسی شرکتهای تعاونی از کشور آمریکا بود. مدتی در آمریکا و اروپا به تکمیل معلومات و مطالعات پرداخت. بعد از مراجعت به ایران مشاغل مختلفی را عهده دار شد، از جمله ریاست امور شرکتهای تعاونی و صندوقهای روستایی در سازمان برنامه، از آثارش: «اساسنامه شرکتهای تعاونی»، «اصولی که باید در اساسنامه شرکتهای تعاونی قید شود»، «شرکت تعاونی چیست»، «حقوق اساسی ایران».

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۲۳-۴۲۴).

عراقی، ضیاءالدین - آقا ضیاء عراقی (اراکي).

عراقی همدانی، فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغفار فراهانی، (۶۸۶-۶۸۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عراقی، از عارفان و شاعران ایرانی است که در قریه کمجان همدان به دنیا آمد و در همدان به فراگیری علوم متداول و ادبیات پرداخت. دیری نگذشت که در ایام جوانی به تدریس در مدرسه شهرستان همدان منصوب شد، ولی با دیدن جماعتی از قلندران حال وی دگرگون شد و در پی ایشان به راه افتاد و به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بهاءالدین زکریای مولتانی رسید و مرید وی شد و خرقة از او دریافت کرد و دختر شیخ خود را به همسری برگزید و صاحب فرزندی به نام کبیرالدین شد. پس از مرگ شیخ، هندوستان را ترک گفته به حج رفت و از آنجا رهسپار آسیای صغیر شد. در قریه به خدمت صدرالدین

عدل، بانو عظمی نفیسی، (مس چهاردهم ق)، مترجم، تحصیلات فارسی و فرانسه خود را از مدرسه ژاندارک تهران آغاز کرد. پس از اتمام آن به مطالعه ادبیات ایران و آثار نویسندگان فرانسه پرداخت. وی از مترجمان صاحب ذوق به شمار می‌آمد. بانو عظمی از کشورهای فرانسه و انگلستان و سوئیس و آمریکا دیدن کرد و گذشته از زبان فرانسه به زبان انگلیسی نیز آشنایی داشت. از ترجمه‌هایش: «توس از زندگی» هانری بر دو؛ «داستانهای دوشنبه» آلفونس دوده؛ «سرخ و سیاه» استاندل؛ «جامه پشمین» هانری بر دو.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۳۳۶، ۲/۱۹۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۷۸-۷۷).

عدوی مروزی، ابواحمد محمود بن غیلان، (وف ۲۳۹/۲۳۹ ق)، حافظ و محدث. محدث مرو بود. از سفیان بن عینه و فضل بن موسی سینانی و ولید بن مسلم و ابومعویه و وکیع و یحیی بن سلیم طائفی و عبدالرزاق و نصر بن شمیل و ابوداود طرابلسی و همطبقه آنان حدیث شنید. او کثیرالحدیث بود و به نیکویی روایت می‌کرد. بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی و ابن ماجه قزوینی و محمد بن یحیی ذهلی و ابوزرعه و ابوحاتم و مطین و حسین بن سفیان و ابراهیم بن ابی طالب و ابوالعباس سراج و جعفر بن احمد بن نصر و محمد بن شاذان و ابن خزیمه و دیگران از وی حدیث شنیدند. در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. اسحاق بن حسن حریمی و محمد بن هیشم قاضی و حسن بن علی معمری و هیشم بن خلف دوری و ابوالقاسم بغوی و محمد بن هارون بن مجدر از وی استماع حدیث کردند.

تاریخ بغداد (۱۳/۸۹-۹۰)، تهذیب التهذیب (۵۸/۱۰)، النجر و التمدیل (ج ۴ ق ۱/۲۹۱)، سیر النبلاء (۱۲/۲۲۳-۲۲۴)، شذرات الذهب (۲/۹۲)، طبقات الحفاظ (۲۰۹-۲۱۰)، المعبر (۱/۳۳۸)، النجوم الزاهرة (۲/۳۶۱).

عذری بیگدلی، اسحاق بیگ، (وف ۱۱۸۵ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به عذری. وی برادر آذریگدلی و از تذکره‌نویسان و شاعران غزل سرای ایران است که در جوانی درگذشت. عذری تذکره‌ای به نام تذکره «اسحاق» در چهار قسمت قصاید، مقطعات، غزلیات و رباعیات تألیف کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۱۸۲-۱۸۳)، درپست

عرب شیرازی، ملا عرب. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز تحصیل کرد، سپس به اصفهان رفت و در آنجا با شاعران و بزرگان آن شهر مانند لطفعلی بیگ آذر حشر و نشر داشت. پس از مدتی به هندوستان مهاجرت کرد و در همان سامان درگذشت. در سرودن شعر توانا بود.

تذکره نصرآبادی (۲۰۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۹)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، کاروان هند (۲/ ۸۷۱-۸۷۲).

عرشی اکبرآبادی، میر محمد مؤمن، فرزند میر عبدالله مشکین قلم. (وف ۱۰۹۱ ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به عرشی. ملقب به نادرالعصر و مشهور به عرش‌الله. پدر وی از خوشنویسان معروف و از مشایخ نعمت‌اللهیه بود و وصفی تخلص می‌کرد. عرشی در اکبرآباد هند به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. نسبش به چند واسطه به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. عرشی از معاصران شاه‌جهان گورکانی بود و از سوی وی به نادرالعصر ملقب و در میان مریدان به عرش‌الله مشهور شد. داراشکوه بن شاه جهان او را به تعلیم فرزند خود، سلیمان شکوه، گماشت، اما پس از چندی وی از خدمت کناره گرفت و به گوشه‌گیری روآورد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ منظومه «مهر و وفا»؛ «شاهد عرشی»؛ «مناقب نامه مرتضوی»، که بعضی تألیف این اثر اخیر را به برادرش، میر صالح کشفی هم نسبت داده‌اند. از خطوط او: یک قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «الفقیر الحقیق محمد مؤمن الحسینی... ۱۰۷۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۲)، ابضاح المکنون (۱/ ۵۱۷، ۲/ ۲۰، ۶۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۱۰-۱۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۷۱۰)، ریحانه (۴/ ۱۲۱-۱۲۲)، صبیح گلشن (۲۷۹-۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸)، منظومه‌های فارسی (۲۲۱-۲۲۲).

عرشی تبریزی، طهماسب قلی بیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عرشی. وی از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۲ ق) است که قصایدی در مدح میر میران سروده است. در بعضی تذکرها او را از مردم یزد نوشته‌اند، ولی در تذکره «نصرآبادی» آمده که اصلش ترک است و دارای «دیوان» شعری قریب به ده هزار بیت.

آتشکده آذر (۱/ ۸۰-۷۹)، تذکره نصرآبادی (۲۶۶-۲۶۷)،

قونیوی رسید. از جمله مریدان شیخ در قونیه معین‌الدین پروانه بود. معین‌الدین به اشاره مولانا جلال‌الدین برای شیخ خانقاهی در شهر توقات بنا نمود و عراقی در آن خانقاه به ارشاد پرداخت. وی بعد از مرگ معین‌الدین به مصر رفت، ولی در آنجا زیاد توقف نکرد و به شامات بازگشت و سیزده سال پس از وفات پروانه در دمشق درگذشت و در جبل صالحیه (قاسیون) نزدیک مقبره محیی‌الدین عربی دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر شامل: قصاید، غزلیات و دیگر قالب‌های شعری؛ مثنوی «عشاقنامه» یا «ده نامه»، بر وزن «حدیقه» سنایی؛ «لمعات».

آثار عجم (۷۱)، از سمدی تاجامی (۱۷۰-۱۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۸۲-۵۶۷، ۱۱۹۶-۱۱۹۸)، تاریخ گزیده (۷۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۵-۱۶۳)، تذکره میخانه (۲۷-۵۶)، حبیب السیر (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، دنباله جستجو در تصوف (۱۲۳-۱۴۹)، الذریعه (۹/ ۷۰۹-۷۱۰، ۸۱۲)، ریاض‌المارفین (۱۰۵-۱۰۷)، ریحانه (۴/ ۱۱۷-۱۱۹)، سیری در شعر فارسی (۳۴۶-۳۴۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۷، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷)، کشف‌الظنون (۱۵۶۳)، گنج سخن (۲/ ۱۷۵-۱۸۳)، لغت نامه (ذیل / نخرالدین)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۸۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۶۸-۸۶۹)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۴-۷۶)، نسفات الانس (۵۹۹-۶۰۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۳۴-۵۳۹)، یادگار (س ۲، ش ۶، ص ۶۸-۵۶).

عرب‌شاه یزدی، عمادالدین. (س هشتم ق)، شاعر و صوفی. از دانشمندان و شاعران عهد آل مظفر بود و با شاه یحیی (مقتول ۷۹۵ ق)، فرزند شرف‌الدین مظفر، ارتباط داشت. عمادالدین، شاه یحیی مظفری و دو پسرش را در مقدمه منظومه خود موسوم به «مونس العشاق» ستوده است. این منظومه در حدود یک هزار بیت و بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی است. عرب‌شاه یکی از رسایل شیخ اشراق درباره عشق و کیفیت حدوث و مبادی و مراحل آن به طریق رمز و اشاره را با مهارتی بسیار و در کلامی استادانه و ممتاز به نظم آورده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۰۵-۱۰۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۵).

جامع مفیدی (۲/ ۲۲۷-۲۴۵)، الذریعه (۹/ ۷۱۰-۷۱۱)،
ریحانه (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸)،
مجمع الخواص (۶۱-۶۲).

عرشی دهلوی - عرشی اکبرآبادی، میر
محمد مؤمن.

عرفان تهرانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از
تهران بود. به اصفهان رفت و در آن شهر به کتاب فروشی
مشغول شد و از این طریق امرار معاش می کرد. عرفان در
سرودن شعر نیز دست داشت و اشعاری لطیف می سرود.
از اوست:

تا قیامت لب خمیازه گشاید چو کمان
یک بغل هر که ترا تنگ در آغوش کشید
تذکره نصرآبادی (۲۰۹)، الذریعه (۷۱۱)، صبح گلشن
(۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸).

عرفان شهرستانی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا
علاءالدین محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به
عرفان. پدرش خواهرزاده شاه عباس صفوی بود. شاه
صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) او و پدر او را کور نمود. از مردم
شهرستان از توابع اصفهان بود که از علوم زمان خود چون
منطق، صرف و نحو، نجوم و تاریخ سر رشته داشت.
نصرآبادی گوید: "طبعش در ترتیب نظم نهایت لطف دارد".
تذکره روز روشن (۵۳۷)، تذکره نصرآبادی (۱۳-۱۴)،
الذریعه (۹/ ۶۹۷، ۷۱۱)، فرهنگ سخنوران (۹/ ۶۲۸)،
مجمع الفصحا (۱/ ۸۰).

عرفان شیرازی، محمود. (تو ۱۲۷۹ ش)، روزنامه نگار
و مترجم. در شیراز به دنیا آمد. خدمات اداری خود را در
زادگاهش شروع کرد و تا ۱۳۳۸ ق در شیراز به سر برد و
در همان سال چهار شماره از مجله «خاور» را منتشر کرد.
پس از آن به تهران آمد و در وزارت دادگستری به خدمت
مشغول شد و چند سالی نیز در دادگستری اصفهان کار
می کرد. سپس به تهران بازگشت و در ۱۳۴۱ ق روزنامه
«آسمان» را منتشر کرد. وی از اعضای عالی رتبه وزارت
دادگستری بود. از آثارش: «اطلس تاریخی اسلامی»،
ترجمه؛ «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی»،
ترجمه؛ «حواء امروز»، ترجمه.

تاریخ جراید (۱/ ۱۷۰-۱۷۲، ۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، زندگینامه

رجال و مشاهیر (۴/ ۳۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷-
(۵۹).

عرفی شیرازی، جمال الدین محمد بن زین الدین علی
بلو. (۹۶۳-۹۹۹ ق)، شاعر، متخلص به عرفی. در شیراز به
دنیا آمد. در زادگاهش به تحصیل علم و دانش پرداخته و
به قدر توان در موسیقی و خط نسخ مهارت بدست آورد.
از جوانی به سرودن شعر تمایل داشت، دیری نپایید که در
شیراز شهرت یافت و به محافل ادبی آن شهر، چون محفل
ادبی که در دکان طراحى میر محمود طرحى شیرازی
برگزار می شد، راه پیدا کرد و در آنجا با شاعرانی چون
غیرتی شیرازی، عارف لاهیجی، قیدی شیرازی، تقیای
شوشتری و تقی الدین اوحدی بلیانی آشنایی یافت. در
اوان جوانی از راه دریا به هندوستان مهاجرت کرد و با
فیضی دکنی برخورد کرد و مصاحبت وی را اختیار نمود و
سپس توسط وی با حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی آشنا
شد و در قصیده ای مدح او را گفت. ابوالفتح گیلانی نیز او
را به عبدالرحیم خاننات، سپهسالار ادب پرور
جلال الدین اکبر شاه، معرفی کرد و از آنجا در سلک
مداخات ویژه اکبر شاه در لاهور درآمد. عرفی همچنان در
لاهور به سر برد تا درگذشت. پس از چندی پیکرش را به
نجف منتقل کردند. شهرت او در قصیده سازی است و آن
به چند مسبب است: نخست به علت توانایی در تتبع شیوه
استادان پیش از خود، دو دیگر برای آوردن سخن روان به
همراه نازک خیالی ها و همچنین برای گنجاندن اندیشه های
علمی و نکته هایی که از آن می توان استخراج کرد. عرفی
در قالب های دیگر شعر نیز طبع آزمایی کرده، اما مهارت
او در قصیده، دیگر سروده های وی را تحت الشعاع قرار
داده است. «کلیات» اشعار عرفی مشتمل بر چهارده هزار
بیت شامل قصیده و رباعی و مثنوی و قطعه است.
جمال الدین دو مثنوی به نامهای «مجمع الابرار» و «فرهاد
و شیرین» و رساله ای به نثر درباره تصوف به نام «نفیسه»
نیز نگاشته است.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون
(۴/ ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۳-۱۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/
۷۹۹-۸۱۴)، تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۷۶۹، ۸۲۳)،
تاریخ نظم و نثر (۴۱۷-۴۱۸)، تذکره میخانه (۲۱۵-۲۳۴)،
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰۶-۶۲۲)،
دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۲۹)، الذریعه (۹/ ۷۱۲-
۷۱۴)، ریحانه (۴/ ۱۲۲-۱۲۴)، سیری در شعر فارسی

جوامع العلم» یا «جوامع العلم»، در چهار مبحث: شناخت رب و شناخت نفس و شناخت احکام و شناخت چیزهایی که انسان را از دین خارج می‌کند، که در ۱۲۴۰ ق تألیف شده؛ «الفوائد الحائرة فی فقه الامامیه»، در شرح مبحث سوم «اصول جوامع العلم»، در معرفت احکام. او این کتاب «فوائد» را در ۱۲۴۷ ق وقف اولادش کرده است. صاحب ترجمه همان است که شیخ احمد احسائی رساله «العلم» را در جواب او نوشته است.

الذریعه (۲/ ۱۸۰، ۱۶/ ۳۳۲)، ریحانه (۴/ ۱۲۵).

عزت پور، (س چهاردهم ق)، روزنامه‌نگار، مورخ و نویسنده. وی مدیر و صاحب امتیاز هفته‌نامه «نامه آزادگان» بود که از ۱۳۰۵ ش انتشار آن آغاز شد. از آثارش: «آثار بزرگان در اخلاق»؛ «افکار صد مرد نامی»؛ «امیرالمؤمنین علی (ع)»؛ «تاریخ ملل قدیمه شرق و غرب»؛ «پیغمبر اسلام»؛ «تاریخ نو»؛ «فاله‌ای حافظ»؛ «گل‌های خوشبو».

تاریخ جراید (۴/ ۲۵۹-۲۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸-۴۷).

عزت شیرازی، خواجه باقر/باقی، فرزند حاج معز عصار، (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عزت. از بازرگانان معروف بود که در ضمن تجارت به هندوستان رفت و در آنجا با بسیاری از بزرگان شعر و ادب ملاقات داشت. آزاد بلگرامی (م ۱۲۰۰ ق) می‌گوید: «دیوان عزت به خط او قریب پنج هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی موجود است».

تذکره نصرآبادی (۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۲۸-۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۷۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۱)، کاروان هند (۲/ ۸۹۵-۸۹۱)، نتایج الافکار (۴۹۱).

عزت قاجار، امیر سلیمان‌خان، فرزند محمد خان قاجار. (۱۸۳-۱۲۲۰ ق)، شاعر، متخلص به عزت. ملقب به اعتضادالدوله. معروف به خال اوغلی. در شیراز به دنیا آمد. وی پسر دایی آقا محمدخان قاجار بود و در به قدرت رساندن خان قاجار نقش داشت. عزت قاجار در سلطنت آقا محمد خان و فتحعلی شاه عهده‌دار کارهای مهم حکومتی بود و حکومت گیلان و آذربایجان را به عهده داشت. خاندان امیر سلیمانی بازماندگان او هستند. لازم به

(۳۷۵-۳۷۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۴-۱۱۷۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۶۲۹)، کاروان هند (۲/ ۸۷۲-۸۹۰)، کشف الظنون (۸۰۱)، گنج سخن (۳/ ۵۲-۵۳)، لغت نامه (ذیل/ عرفی)، مآثر رحیمی (۳/ ۲۹۳-۳۵۴)، مجمع الخواص (۱۵۰-۱۵۱)، مرآة الخیال (۸۱-۸۲)، مرآت الفصاحه (۴۰۹-۴۰۷)، منظومه‌های فارسی (۲۲۵-۴۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱۰-۶۱۱)، نتایج الافکار (۴۷۳-۴۶۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۸-۲۴۶).

عرفی کمانگر تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به عرفی کمانگر. وی از شاعران دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۲ ق) و مداح وی بود. از آثارش: «دیوان شعر»؛ «مثنوی گوی و چروگان»، در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۴)، تحفه سامی (۳۱۰-۳۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۲-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۷۱۲)، ریحانه (۴/ ۱۲۲)، صبح گلشن (۲۸۱)، فرهنگ سخنوران (۶۲۸-۶۲۹)، کاروان هند (۲/ ۱۱۹۶)، منظومه‌های فارسی (۴۲۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۷-۲۴۸).

عروس الزهاد اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن معدان، (وف ۱۸۴ ق)، محدث و زاهد. ابن مبارک او را عروس الزهاد نامید. یحیی بن سمید قطان و ابن مهدی او را استوده‌اند. وی از اجداد پدری ابونعیم حافظ می‌باشد. از یونس بن عبید و اعمش و ابان حدیث روایت کرد. ابن‌المهدی و قطان و ابن مبارک و شاذکونی و زهیر بن عبید و صالح بن مهران و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. نقل کرده‌اند که وی فقط از یک نانوا و یک بقال خرید نمی‌کرد و می‌گفت: «می‌ترسم که مرا بشناسند و با من دوستی گیرند و در آن صورت من از دسته آنانی باشم که از رهگذر دین زندگی کنند».

الجرح و التمدیل (ج ۴، ۱/ ۱۲۱)، حیل الاولیاء (۸/ ۲۲۵-۲۲۷)، سیر النبلاء (۹/ ۱۲۵-۱۲۶)، صفة الصفوة (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، النجوم الزاهرة (۲/ ۱۴۹).

عریضی خراسانی، جمال‌الدین، سید حسن بن محمد باقر بن عبدالمطلب علوی حسینی. (س سیزدهم ق)، عالم. از بزرگان علمای امامیه در قرن سیزدهم و از مجاورین حائر شریف حسینی بود. از تألیفات وی: «اصول

ذکر است که صاحب «الذریعه» وفات وی را ۱۲۵۲ ق ذکر کرده است. از آثارش «دیوان» شعر می باشد.

تاریخ عضدی (۱۷۷)، تذکره پیمانه (۲۹۹-۲۹۶)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۹۱-۱۱۹۰)، الذریعه (۹/ ۷۱۴)، سفینه المحمود (۱/ ۴۵-۴۶)، شرح حال رجال (۲/ ۱۱۸-۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۰-۶۳۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۸۱)، مکرم الآثار (۳/ ۶۷۶-۶۷۸)، نگارستان دارا (۳۸).

عزالدين اصفهانی، فرزند تاج الدین. (س هشتم ق)، نگارگر فلزات. از آثار وی که در ۷۹۲ ق انجام پذیرفته، شمعدان مفرغی مرصعی است که جهت امیر تیمور گورگانی عمل آورده و نام خود را ذیل اثر یاد کرده است. احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

عزالدين شروانی. (س ششم ق)، شاعر. از بزرگان و ارباب کمال زمان خود و با خاقانی شروانی (م ۵۹۵ ق) و ابوالعلائی گنجوی همعصر بود. از اشعاری که از عزالدین به جای مانده، لطف طبع و هنر شاعری وی پیداست. آتشکده آذر (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۸).

عزالدين کاشانی، محمود بن علی. (وف ۷۳۵ ق)، دانشمند، عارف و شاعر. در علوم متداول عصر خود مخصوصاً ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث تسلط و تبحر داشت. در تصوف شاگرد و پیرو شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نطنزی و شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش شیرازی و با کمال الدین عبدالرزاق کاشانی همدرس و دارای مذهب شافعی و در مسلک، صوفی متشرع و معتبد و در اصول عقاید پیرو اشعریان بود. از آثار وی «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، در شرح اصول و مبانی تصوف که برگرفته از اصول و چهارچوب کتاب «عوارف المعارف» شیخ شهاب الدین سهروردی است و عمادالدین علی کرمانی آن را به نظم در آورد. از دیگر آثارش: شرح «قصیده تائیه» ابن فارض، به عربی، به نام «کشف الوجوه الغر لمعانی نظم الدرر»؛ مثنوی «عشق نامه»؛ مثنوی «عقل نامه».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۶۴-۱۲۶۵)، تاریخ گزیده (۶۷۴)، تذکره روز روشن (۵۴۰-۵۴۱)، الذریعه (۹/ ۷۱۶، ۷۱۸)، ریاض العارفین (۲۲۰)، ریحانه (۴/ ۷۱۶).

۱۳۲-۱۳۳)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۳، ۶۵۰-۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۶۳۰)، کشف الظنون (۲۶۶، ۱۷۱۱)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (مقدمه/ ۱۹-۱۳)، ۶۳۳-۳۱، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف (۱۳۴۵)، ۱۶۵، ۲۰۴-۲۰۵)، نفحات الانس (۴۸۲-۴۸۳)، مفت اقلیم (۲/ ۴۴۶-۴۴۷).

عزالدين نطنزی، محمود ← عزالدین کاشانی، محمود.

عزلی خلخالی، ملا ادهم ← ادهم خلخالی.

عزیمی تبریزی، سلطان محمد. (وف ۱۰۱۰ ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود که در تبریز به تجارت اشتغال داشت. عزیمی قصاید بسیاری در ستایش حضرت رسول (ص) و خاندان وی سروده است. تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۷۱۷)، سخنوران آذربایجان (۵۳۲).

عزیری سجستانی، ابوبکر محمد بن عزیر. (وف ۳۳۰ ق)، مفسر و مصنف. او به کتابش «غریب القرآن» که بر اساس حروف معجم در مدت پانزده سال تصنیف کرده، مشهور است. عزیری کتابش را بر ابن ابیاری خواند و او اصلاحاتی در آن نمود. ابوعبدالله بن بطه و عثمان بن احمد بن سیمان و عبدالله بن حسین سامری مقری از وی این کتاب را روایت کرده اند. دارقطنی و حافظ عبدالغنی و خطیب و ابن ماکولا اسم پدر وی را عزیر آورده اند. الاعلام (۷/ ۱۴۹-۱۵۰)، سیر النبلاء (۱۵/ ۲۱۶-۲۱۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۹۵).

عزیز. (ز ۱۲۰۷ ق)، میناساز. هنرمند ماهر اواخر دوره زندیه بود و در ارائه گل و بوته دست شیوایی داشت. از آثار وی: جلد قمه مینایی زیبایی که در زمینه سفید و آرایش گلهای مختصر و لوزی شکل، که در بین آنها گلهای خوش ترکیب و ریزی جا داده است، نقاشی شده و به خط طغرای قرمز رقم نهاده: «یا عزیز ۱۲۰۷». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۶).

عزیز بن محمد. (س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیري جلد روغنی عالی، کار محمد اشرف، دو صفحه

هست. از آثارش: «منازل السائرين»، «مقصد الاقصی»، «کشف الحقایق»، «زبدة الحقایق»، «مبداء و معاد»، «کشف الصراط»، «انسان کامل».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۱-۱۱۲)، تذکره روز روشن (۵۴۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۲۷)، دنباله جستجو در تصوف (۱۶۰-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۷۱۸، ۱۸/ ۳۰، ۲۲/ ۱۱۰-۱۱۱)، ریاض المعارفین (۱۰۷)، ریحانه (۶/ ۱۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۶-۹۷)، کشف الظنون (۱۸۰۵-۱۸۰۶)، مجمع الفسحا (۲/ ۸۶۹)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۵۵-۵۵۴).

عزیزی، محسن، فرزند محمود. (تو ۱۲۸۴ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در مدرسه دارالفنون گذراند. بعد برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و مدت ده سال در فرانسه در رشته‌های مختلف تحصیل کرد و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه پاریس شد و بعد از آن دوره دانشکده ادبیات پاریس و مدرسه جغرافیایی آنجا را گذراند و رساله خود را درباره «اوضاع اجتماعی ایران در زمان اسلام» نوشت. در ۱۳۱۷ ش به ایران مراجعت کرد و با رتبه یک دانشیاری در دانشگاه استخدام و مشغول تدریس شد. از دیگر آثارش: «تاریخ عقاید سیاسی»، «از افلاطون تا ماکیاوول»، «جغرافیای اقتصادی»، «تاریخ دیپلماسی عمومی».

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۳۶-۲۳۷).

عزیزی، نصر بن عبدالله. (س چهارم ق)، ریاضیدان. از زندگانی وی آگاهی درستی در دست نیست، جز اینکه در قرن چهارم می‌زیسته است. بنابر گفته خودش کتابی برای کتابخانه الملك المنصور، که به احتمال قوی همان عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) می‌باشد، تألیف کرده است. وی صاحب آثار چندی در زمینه ریاضی است، از جمله: «رساله فی ان الاشکال کلها من الدائرة»، «رساله فی تقطیع الناقض»، «رساله ای» در تعیین سمت قبله، به زبان عربی، که ترجمه آن به انگلیسی در ۱۹۸۲ م به چاپ رسید.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۶۶-۵۶۷).

عزیزی سیفی ابهری قزوینی، میر عزیزالله. (وف ۹۸۸

اول متن و حاشیه مذهب عالی و یک سرلوح مذهب، به خط ثلث کتابت خفی و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «...عزیز بن محمد...»، (حدود قرن نهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

عزیز کاشانی، محمود - عزالدین کاشانی، محمود.

عزیز لاهیجی، میرزا یوسف. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به عزیز. از اشراف گیلان بود. مقدمات علوم را در گیلان کسب کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و به دربار راه یافت و پیشخدمت و کتابخوان فتحعلی شاه شد و تخلص از او گرفت. بعد از فوت فتحعلی شاه، بیشتر اوقات را در شیراز زندگی می‌کرد و خانه‌اش در شیراز محفل ادیبان بود. در شعر به غزلسرایی تمایل داشت. خط را نیز خوب می‌نوشت. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۹۳-۱۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۷۱۹)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۴۵-۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۸-۷۳۹)، نامه‌ها و نامداریهای گیلان (۳۳۵)، نگارستان دارا (۱۱۸).

عزیز نسفی، عزیزالدین بن محمد. (ز ۶۷۱ ق)، عارف. در نسف به دنیا آمد. روزگار جوانی را در ماوراءالنهر بویژه در بخارا سپری کرد. در جوانی بیشتر اوقات خود را صرف تعلیم و تزکیه نفس نمود. حتی گویند طب نیز آموخت و در بخارا شروع به تصنیف و تألیف کرد، اما در پی فتنه‌های پیایی و هجوم مغول به بخارا مجبور به ترک آن سامان شد و در ۶۷۱ ق، به خراسان و نواحی مرکزی ایران مهاجرت کرد. گاه در بحرآباد جوین، در کنار بقعه شیخ خود، سعدالدین حمویی می‌زیست و گاه در شیراز بر تربت شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف معتکف بود و گاه در ابرقو در مسجد جمعه یا در کوه ابراهیم و گاه در کرمان. او میراث قابل ملاحظه‌ای از عرفان و تصوف آمیخته به حکمت در زبان فارسی باقی گذاشته است. وی با وجود انتساب به طریقه کبرویه نوعی سعه مشرب و تسامح فکری نشان می‌دهد که در بین کبرویه و سایر سلسله‌های صوفیه به ندرت دیده می‌شود. او از پیروان طریقه تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصاً مربوط به تصوف به شمار می‌آید. آثار وی که مشتمل بر نثری خطابی، اما ساده و لطیف و قوی است در بعضی موارد متضمن نقل ابیات و رباعیات عارفانه نیز

«غسل الجمعة»؛ «القرآآت».

الاعلام (۶/ ۲۰۱)، انساب سمعانی (۲/ ۱۸۹-۱۹۰)،
تاریخ بغداد (۱/ ۲۷۰)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۵۶)، شذرات
لذنب (۲/ ۳۸۱-۳۸۰)، طبقات الحفاظ (۳۶۲-۳۶۳)،
العبر (۲/ ۸۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۲۶)، الوافی
بالوفیات (۲/ ۲۱)، هدیة العارفین (۲/ ۴۳).

عسجدی مروزی، ابونظر عبدالعزیز بن منصور. (وف
بعد از ۴۳۲ ق)، شاعر. از شاعران برجسته دربار غزنویان
بود که با عنصری و فرخی و فردوسی معاشرت داشت و از
شاگردان عنصری بود. عسجدی از مداحان سلطان محمود
غزنوی بود و قصیده‌ای در فتح سومنات سرود که معروف
است. وی علاوه بر محمود، فرزندان او را نیز خدمت کرده
و گویا تا روزگار سلطنت سلطان مودود بن مسعود
(۴۳۲-۴۴۰ ق) در قید حیات بوده است. بعضی از تذکرة‌ها
او را مروزی قزوینی و بعضی هروی دانسته‌اند. اشعاری از
او در تذکرة‌های متقدم نقل شده است.

آتشکده آذر (۲/ ۵۷۶-۵۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/
۵۷۷-۵۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۶)، تذکرة روز روشن
(۵۲۳-۵۲۴)، تذکرة الشعراء (۵۲)، دایرة المعارف فارسی
(۲/ ۱۷۳۳)، الذریعة (۹/ ۷۲۰)، ریحانة (۴/ ۱۳۵-۱۳۴)،
سخن و سخنوران (۱۵۲-۱۵۳)، فرهنگ سخنوران
(۶۳۳-۶۳۴)، الکنی والالقباب (۲/ ۲۶۸)، گنج سخن (۱/
۱۳۷-۱۳۹)، لباب الالباب (۲/ ۵۰-۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/
عسجدی)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۷۰-۸۷۳)، مؤلفین کتب
چاپی (۳/ ۸۶۸)، هفت اقلیم (۲/ ۱۱-۹).

عسکر بیگ اردوبادی، فرزند حسین بیگ. (س
سیزدهم ق)، خطاط. ساکن تبریز بود. از آثار وی: یک
نسخه «دره نادره»، که در ۱۲۷۴ ق در تبریز به چاپ رسیده
و به قلم کتابت خفی دو دانگ خوش نوشته است؛ بعضی
از مجلدات «ارشاد العوام»، که در ۱۲۷۱ ق به قلم کتابت
خفی دو دانگ خوش در بمبئی چاپ شده است؛ یک
نسخه «کلیات سعدی و دیوان ناصر خسرو و شمس
الحقایی» که در تبریز به چاپ رسیده است.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۳۰).

عسکرزاده، جبار - باغچه‌بان.

عسکری، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید (۲۹۳-

ق)، شاعر، متخلص به عزیز. اصل وی از سادات حسنی
ابهر بود که در قزوین به دنیا آمد. عزیزی در زمان اکبر شاه
از قزوین به هند رفت و چندی عهده‌دار شغل دیوانی بود.
در پایان کارش به حبس و شکنجه انجامید. او در فن میاق
و انشا مهارت داشت، علوم غریبه را می‌دانست و در شعر
استاد بود. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «گل و مل»؛ «وجه
القناعه»؛ «رسالة منظوم رمل»؛ «صحيفة العشاق»؛ «شهر
آشوب».

تاریخ نظم و نثر (۴۳۰)، تحفه سامی (۵۱-۵۰)، تذکرة
روز روشن (۵۴۳)، الذریعة (۹/ ۷۱۹)، صبح گلشن
(۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۲)، کاروان هند (۲/
۸۹۷)، منظومه‌های فارسی (۴۲۶)، مینودر (۲/ ۵۲۰)،
هفت اقلیم (۳/ ۱۷۷).

عَسال اصفهانی، ابواحمد محمد بن احمد بن
ابراهیم. (۳۴۹-۳۴۹ ق)، قاضی، حافظ، محدث، قاری،
مفسر، فقیه و مورخ. از شیوخ خود: پدرش و ابومسلم
کجی و محمد بن ایوب بن ضریس رازی و ابوبکر بن
ابی عاصم و محمد بن اسد مدینی و حسن سَری و ابراهیم
حلوانی و بکر بن سهل دمیاطی و همچنین از شیوخ
شهرهای اصفهان و همدان و بغداد و کوفه و بصره و
حرمین و واسط و ری و خوزستان حدیث شنید. قرآن را بر
استاد ابو عبدالله محمد بن علی اصفهانی تلاوت کرد.
پسرش ابو عامر عبدالوهاب که از بزرگان اصفهان بود بر
پدر خود ابواحمد عَسال تلاوت نمود. عَسال سفری به
بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. فرزندان محدثش به
نامهای: ابوجعفر احمد و ابواسحاق ابراهیم و ابوالحسین
عامر و ابوبکر عبدالله از وی حدیث روایت کرده‌اند.
ابن عدی و ابن مردویه و ابن منده و ابن مقرئ نیز از روایان
او هستند. او را یکی از پیشگامان حدیث توصیف کرده‌اند.
خودش گفته که در قرآآت قرآن پنجاه هزار حدیث در حفظ
داشته است. گفته‌اند که او «تفسیر» بزرگی را از حفظ املا
کرد، و همچنین در اردستان چهل هزار حدیث را از حفظ
املا کرد و چون به شهر خویش بازگشت و مقابله کرد
املائی خویش را صحیح یافت. ابن منده گوید که دوبار دور
دنیا را گشته، اما مانند عَسال ندیده است. او مدتی
عهده‌دار منصب قضای اصفهان بود. از آثارش: «تفسیر
القرآن»؛ «التاریخ»؛ «المعرفة فی السنة»؛ «الامثال»؛ «مسند
الابواب»؛ «الابواب»، در «غریب الحدیث»؛ «احادیث
مالک»؛ «الرقائق»؛ «کرامات الاولیاء»؛ «معجم الشیوخ»؛

عسکری، ابوالحسن علی بن سعید/سعد بن عبدالله. (وف ۳۰۱/۳۰۵/۳۱۳ ق)، حافظ و محدث. نسبتش به عسکر سامرا می‌رسد. در ۲۹۸ ق به اصفهان و از آنجا به نیشابور رفت. وی از عمرو بن علی صیرفی و محمد بن مثنی و یعقوب دورقی و زبیر بن بکّار و همطبقه آنان حدیث روایت کرده است. او از محدثین بنام زمان خود بود و حافظان بزرگ زمانش همچون ابوالشیخ و ابوبکر قباب و ابوعمر بن حمدان و ابوعمر بن مطر و دیگران از وی روایت کرده‌اند. عسکری در ری سکنی گزید و همان‌جا درگذشت. به آورده «الاعلام» از «اخبار اصفهان» محل وفات وی نیشابور است. از آثارش: «الشیوخ»؛ «المسند»؛ کتاب «السرائر».

الاعلام (۵/ ۱۰۲)، انساب سمانی (۴/ ۱۹۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۰۲)، تاریخ نیشابور (۱۱۸)، سیرالنبلأ (۱۴/ ۴۶۳)، طبقات الحفاظ (۳۱۸)، المبر (۱/ ۴۳۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۹۹)، النجوم الزاهرة (۳/ ۲۰۱)، هدیة العارفین (۱/ ۶۷۵).

عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید. (وف ۳۹۵ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و شاعر. اهل عسکر خوزستان بود. نزد دایی خویش، حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، کسب علم کرد. از آثار وی: «الصناعتین فی النظم والنثر»؛ «التفضیل بین بلاغة العرب و المعجم»؛ «جمهرة الامثال»؛ «معانی الادب»؛ «تفسیر العسکری»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، اعیان الشیعة (۵/ ۱۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۳)، روایات الجنات (۳/ ۵۷-۶۰)، ریحانه (۷/ ۳۰۴-۳۰۵)، کشف الظنون (۱۹۹-۲۰۰، ۲۲۳، ۲۹۳، ۲۵۳، ۴۷۹، ۶۰۶، ۶۹۱، ۱۰۸۲، ۱۴۶۰، ۱۴۶۴، ۱۴۶۸، ۱۵۴۸، ۱۸۲۳، ۱۹۸۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۸۲-۱۸۴)، لغت‌نامه (ذیل / حسن، عسکری)، معجم الادباء (۸/ ۲۵۸-۲۶۷)، معجم البلدان (۴/ ۱۴۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۳۰)، هدیة العارفین (۱/ ۲۷۳).

عسکری، سید مرتضی بن سید محمد شیخ الاسلام ساوجی. (س چهاردهم ق)، عالم دینی و نویسنده. مشهور به علامه عسکری. در سامرا نشو و نما یافت و ازین جهت به عسکری مشهور شد. از محضر بزرگان سامرا و نجف کسب فیض کرد. سالها به امر آیت‌الله حکیم در بغداد

۳۸۲ ق)، فقیه، لغوی، نحوی و ادیب. در عسکر مکرّم از نواحی اهواز به دنیا آمد. در آنجا نشو و نما یافت و سپس به بغداد منتقل شد. او سفرهایی به بصره و اصفهان و دیگر شهرها داشت. از عبدان اهوازی و احمد تستری و ابوالقاسم بغوی و محمد بن جریر طبری و ابوبکر بن ذرید و ابراهیم نبطویه و عباس بن ولید اصفهانی و همطبقه آنان روایت کرده است. بزرگان حدیث به سورش می‌آمدند تا از او کسب روایت کنند. ریاست عالیة تحدیث و املا و تدریس در شهرهای خوزستان در عصر وی بدو منتهی می‌شد. وی در عسکر و تستر و شهرهای اطراف آن نواحی املائی حدیث می‌کرد. ابوسعید مالینی و ابوبکر یزیدی اصفهانی و ابوالحسن نعیمی و ابوالحسن محمد اهوازی و ابوعلی حسن اهوازی و ابونعیم اصفهانی حافظ و عبدالواحد باطرقانی و احمد بن محمد بن زنجویه و محمد بن منصور تستری و علی بن عمر ایذجی و ابوسعید حسن بن علی تستری سقطی از وی حدیث روایت کرده‌اند. برخی ابوهلال عسکری را خواهرزاده و شاگرد ابواحمد عسکری می‌دانند. در «ریاض العلماء» آمده، که عسکری از مشایخ شیخ صدوق است و صاحب «اعیان الشیعة» این را دلیل بر تشیع عسکری دانسته، و بعلاوه شوق صاحب بن عباد را برای دیدار وی و رثاء گفتن صاحب را در مرگ او تاکید بر تشیع وی آورده است. عسکری در علوم مختلف و فنون گوناگون متبحر بود. همگان زیبایی تألیف و تصنیف وی را ستوده‌اند. از آثارش: «تصحیفات المحدثین»؛ «الحکم و الامثال»؛ «راحة الارواح»؛ «الزواجر و المواعظ»؛ «المختلف و المؤلف»؛ «التفصیل بین بلاغی العرب و المعجم»؛ «تصحیح الوجوه و النظائر»؛ «المصون»؛ در ادب؛ «صناعة الشعر».

الاعلام (۲/ ۲۱۱)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۶۰)، اعیان الشیعة (۵/ ۱۴۵-۱۴۸)، انساب سمانی (۲/ ۱۹۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۳۲)، الدررمة (۱۲/ ۶۰)، روایات الجنات (۳/ ۵۷-۶۰)، ریاض العلماء (۱/ ۲۰۱-۲۰۰)، سیرالنبلأ (۱۶/ ۴۱۵-۴۱۳)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۴/ ۸۸)، المبر (۲/ ۱۶۱)، کشف الظنون (۲۳۳، ۴۱۱، ۶۷۵، ۸۰۱، ۹۵۶، ۱۴۰۴، ۱۴۶۴، ۱۶۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / حسن)، معجم الادباء (۸/ ۲۵۸-۲۶۷)، معجم البلدان (۲/ ۱۳۹-۱۴۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۳۹-۲۴۰)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۷۶-۷۷)، وفيات الاعیان (۲/ ۸۵-۸۳)، هدیة العارفین (۱/ ۲۷۲-۲۷۳).

سخنوران (۶۳۴)، کاروان هند (۲/ ۸۹۸-۸۹۹).

عشرت تویسرکانی، علی محمد، فرزند شیر محمد. (۱۲۵۷-۱۳۳۴ ق)، شاعر. اهل همدان بود. تحصیلات خود را نزد پدر آغاز کرد و در بیست سالگی به تهران، شیراز، خراسان، اصفهان و کرمانشاه مسافرت کرد. ابتدا شوقی تخلص داشت و به تقاضای حسینقلی خان سلطانی، که او را در اشعارش مستوده است، به عشرت تغییر تخلص داد. عشرت مقدمه‌ای منظوم بر «باغ فردوس» اثر الهامی کرمانشاهی نگاشته است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۹۶-۱۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴).

عشرت شیرازی، میرزا محمد شفیع، فرزند میرزا احمد وقار. (۱۲۵۵-۱۳۱۸ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. وی منسوب به یکی از بزرگترین خاندانهای شعر و ادب شیراز (وصال شیرازی) است. در شیراز به دنیا آمد. در شش سالگی پدرش را از دست داد و از آن پس تحت سرپرستی عمویش، یزدانی، قرار گرفت. ادبیات فارسی و عربی و فنون شعر را به خوبی آموخت. خط نسخ را نزد برادرش همت فراگرفت و آن را به زیبایی می‌نوشت. سفری به عتبات کرد و چندی در خدمت میرزای بزرگ شیرازی بود. در اواخر عمر در تهران اقامت کرد و سرانجام در شیراز وفات یافت. مزارش در جوار بقعه شاه داعی‌الله قرار دارد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آثار عجم (۳۶۳)، از سعدی تا جامی (۴۲۱-۴۲۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۳۶-۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، ریحانه (۶/ ۴۳۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۲۰-۱۰۲۱)، فرهنگ سخنوران (۶۳۴)، مرآت النصاحه (۴۱۲-۴۱۴).

عشرت فراهانی، سید میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا روح‌الله. (۱۱۸۲-۱۲۶۰/۱۲۷۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. ملقب به ملک‌الکتاب. وی تحصیلات مقدماتی خود را در فراهان عراق و بروجرود فراگرفت، سپس به تهران آمد و بر اثر معاشرت با فضلابی چون فتحعلی‌خان ملک الشعراء، میرزا صادق وقایع‌نگار مروزی و محمدتقی علی آبادی، متخلص به صاحب، و مهمتر از همه کارکردن در زیر دست میرزا بزرگ قائم مقام - که عشرت پسر عمر و داماد وی نیز بود - نواقص خود را

اقامت و وکالت مطلقه از وی داشت و به امور دینی، اقامه جماعت و تألیف مشغول بود. چندین بار مورد حمله و اعتراض دولت بمبئی عراق واقع شد، تا در ۱۳۹۱ ق اجباراً به ایران مهاجرت کرد و در تهران سکونت گزید و به تصنیف و تألیف و همچنین نقد و انتقاد کتب عامه اشتغال ورزید. از آثارش: «عبدالله بن سبا»، دو جلد؛ «احادیث عایشه»، به عربی؛ «خمسون و مائة صحابی مختلف» یا «۱۵۰ صحابی ساختگی»، دو مجلد. گنجینه دانشمندان (۴/ ۶۵۹-۶۶۰).

عسکری حسنی سمنانی، سید محمد حسن، فرزند محمد. (س سیزدهم ق)، عالم، فقیه و محدث. معروف به میرزا عسکری. از علمای نیک و نیکان صالح بود. در پی درگیری با حاکم سمنان و اخراجش از شهر، و خوابی که فتحعلی شاه در این زمینه دید، به دستور شاه مسجیدی بزرگ، مشهور به مسجد شاه سمنان، به جهت تکریم او ساختند، و تولیت آن را به او و فرزندانش واگذار کردند. وی دارای تألیفات چندی است، از جمله: «منهاج العارفين و معراج العابدین»، در ادعیه، که آن را در ۱۲۴۸ ق به اسم شاهزاده بهمن میرزای قاجار، فرزند فتحعلی شاه، تألیف کرده است؛ «منیر القلوب و کاشف الکروب»، در اصول دین و مذهب و فضائل الائمه (ع)، که در ۱۲۴۹ ق آن را به خواست بهمن میرزا و به اسم فتحعلی شاه تألیف کرده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۷۳)، الذریعه (۲۳/ ۱۶۷، ۲۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۴).

عسکری کاشانی، میر حسن بن میر حسین. (ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر، متخلص به عسکری. از بزرگ زادگان کاشان بود. در جوانی به تجارت پرداخت، ابتدا به روم سفر کرد و بعد از بازگشت به هندوستان رفت و در دکن با بسیاری از شاعران ایرانی مهاجر چون ملک قمی و ظهوری ترشیزی دیدار کرد و تمام عمر خویش را در هندوستان در ملازمت شاهان و حاکمان آن سامان به سر برد. صاحب «تذکره میخانه» او را در ۱۰۲۸ ق در اجمیر در ملازمت شاه جهان دیده و از وی «ساقی‌نامه» ای نقل کرده است. عسکری «دیوان» شعری داشته، در حدود سه هزار بیت.

تذکره شعرای کشمیر (۲/ ۸۷۵-۸۷۷)، تذکره میخانه (۷۱۹-۷۳۱)، الذریعه (۹/ ۷۲۰، ۱۲/ ۱۱۱)، فرهنگ

(۴۲۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲)، گنج شایگان (۶۶-۷۴)، المآثر والآثار (۲۰۱)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴).

عشرت نایینی، میرزا عبدالحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات نایین و معاصر صاحب «حدیقة الشعراء» بوده و با وی دیداری داشته است. از اوست: به سر زلف سیاه تو که از هجر رخت روز من همچو سر زلف سیاه تو شب است حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۰۴-۱۲۰۵).

عشرتی فروشانی اصفهانی، آقا علی، فرزند عین علی. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به ملا عشرتی. از مردم قریه و رونسفادان اصفهان است. طبع وی خالی از لطف نبود. او معاصر میرزا محمد طاهر، صاحب تذکرة «نصرآبادی»، (ز ۱۰۸۳ ق) است. مدتی نزد مولانا حسنعلی، فرزند ملا عبدالله شوشتری، تحصیل کرد و طب را نزد حکیم شفایی (م ۱۰۳۷ ق) فراگرفت و از ایران، همراه آقا محمد پیشکش نویس، به هندوستان رفت و به خدمت نواب میرزا رستم، فدایی صفوی، راه یافت، پس از مدتی به وطن مراجعت کرد و در مشهد مقدس به خدمت حاجی محمد جان قدسی مشهدی رسید و در همان شهر درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۳/ ۹۶۸-۹۶۷)، تذکرة روز روشن (۵۴۶)، تذکرة نصرآبادی (۳۳۸-۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، ریحانه (۴/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۲۸۶)، کاروان هند (۲/ ۸۹۹-۹۰۰).

عشرتی گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران گیلان زمین است که در تحصیل حکمت تلاش فراوان کرد و مدتی در اصفهان در مدرسه شیخ لطف الله به تحصیل مشغول بود. از ایران به هندوستان رفت و به خدمت عالیجاه محمد امین خان (م ۱۰۶۵ ق) فرزند میرجمله، رسید. وی در همان سامان درگذشت. عشرتی در سخنوری مهارت داشته و اشعاری از او به جای مانده است.

تذکرة نصرآبادی (۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، کاروان هند (۲/ ۹۰۱).

عشرتی یزدی. (وف ۱۰۳۷ ق)، خطاط و شاعر،

تکمیل نمود. او در نوشتن انواع خط استاد بود و به شیوه درویش عبدالمجید می نوشت. سرعت کتابت او به قدری بود که در هفت ساعت هزار بیت می نوشت. میرزا محمد شعر هم می سرود. اثر وی «دیوان» شعر می باشد. از اوست:

در میان من و معشوق نهان رازی هست
که نیازی زمن و گاه از او نازی هست
بال بشکسته و پر بسته و تن خسته و باز
در گمانی که مرا قوت پروازی هست

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۹۷-۱۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۷۲۱)، سفینه المحمود (۲/ ۴۰۵-۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۳۵-۶۳۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۰)، مصطفی خراب (۱۳۰)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۳۵)، یادگار (س ۴، ش ۸، ص ۲۲-۲۴).

عشرت فسایی، میرزا عبدالرحیم، فرزند میرزا مهدی. (۱۲۱۰-۱۲۶۳ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به عشرت. وی در قریه ششده فسا به دنیا آمد و در شیراز به کسب علم پرداخت. گویا ابتدا دانش تخلص می کرده و بعدها تغییر تخلص داده است. از او اشعاری بجای مانده است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۱۹۹-۱۲۰۱)، دانشمندان و تخیض سربان فارس (۳/ ۶۴۰-۶۴۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۹۸-۱۳۹۹)، مرآت الفصاحه (۴۱۶-۴۱۷)، مکارم الآثار (۲/ ۳۸۵-۳۹۱).

عشرت قاجار، عبدالباقی میرزا، فرزند مؤیدالدوله طهماسب میرزا. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عشرت. در ابتدای سلطنت محمد شاه قاجار، که پدرش حکومت همدان را داشت، به دنیا آمد. در جوانی مقدمات علوم را فراگرفت و در ادبیات سرآمد شد. در نزد میرزا ابوالفضل ساروجی هم تحصیل علم کرد، هم تعلیم خط گرفت و در نستعلیق مهارت یافت. عبدالباقی علاوه بر خوشنویسی، شعر نیز می سرود و اشعارش بیشتر، قصیده و غزل و رباعی و مقطعات است. ناصرالدین شاه وی را محترم می داشت و عبدالفاضل می نامید. او چندی مأمور فارس بود و سپس حکومت لارستان بدو تفویض شد. در «المآثر و الآثار» تحت عنوان عبدالفاضل نیز ذکر وی آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۶-۳۶۵)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۰۴-۱۲۰۱)، طرائق الحقائق (۳/

عشقی کرمانشاهی، میرزا حسن، (مس سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به عشقی. از سادات حسینی و اصل آنها از عراق عرب بود. عشقی با آنکه بی سواد بود، به گفته مؤلف «حدیقه الشعراء» طبع موزون و مضمون ساز خوبی داشت. نخست بابا تخلص می‌کرد. حسینقلی خان سلطانی به خواهش صاحب «حدیقه الشعراء» تخلص او را به عشقی تغییر داد و به تربیتش کوشید و اشعار او را تصحیح کرد. از اوست:

ایسن شور رستخیز که افتاده در جهان
ز آشوب حسن آن صنم سرو قامت است
ای ساریان مهار شتر را نگاه دار
ما را به کوی دوست هوای اقامت است
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۰۶-۱۲۰۷).

عشقی همدانی، میر محمد رضا، میرزاده عشقی.

عصار آشفته، عمادالدین، فرزند سید محمد. (۱۲۷۶-۱۳۳۵ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. برای ادامه تحصیل به اروپا سفر کرد، اما پس از مدتی از این کار منصرف شده و تنها به یادگیری علم مانیسم پرداخت. بعد از بازگشت به ایران به شوق آموزش هیپنوتیسم به هندوستان سفر کرد. در زمانی که پدرش، به خراسان تبعید شد، او نیز مدت پنج سال در مشهد نزد پدر زندگی کرد و در ۱۳۰۸ ش امتیاز هفته‌نامه «آشفته» را گرفت. عصار در کارهای فکاهی راصع امضا می‌کرد که عکس عصار است. از او تألیفاتی نیز باقی مانده که عبارتند از: «اسرار حقه بازی»، «اشتباهات خنده آور»، «اندیشه یک مغز پوک»، «باشرفها»، «راهنمای یابگان»، «عدالت بشر، درام»، «محاکمه ارواح متفقین در آن دنیا»، «محاکمه تبهکاران جنگ آلمان»، «محاکمه عشق و جنون و شهوت»، «والده آقا مصطفی».

تاریخ جراید (۱/ ۱۷۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۸-۶۱۹).

عصار تبریزی، شمس‌الدین محمد بن احمد. (وف ۷۸۳/۷۹۲ ق)، دانشمند، شاعر و نحوی، متخلص به محمد. در تبریز به دنیا آمد، در علوم ریاضی، فلکیات، رمل و اسطرلاب متبحر و با تصوف آشنا بود. سلطان اویس جلایر را مدح می‌گفت. بیشتر در انزوا و خلوت می‌زیست و به شاعری می‌پرداخت و در شعر به صنعت افرات توجه

متخلص به عشرتی. از سادات و بزرگان یزد و از شاعران عهد صفویه بود. در عهد محمد قلی قطبشاه به گلکنده رفت و مورد توجه میر محمد مؤمن استرآبادی قرار گرفت. وی در حسن خط، بویژه نستعلیق، مشهور بود و شعر نیز می‌سرود. او دارای «دیوان» شعر است و برخی از اشعارش در تذکرها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، تذکره سخنوران یزد (۲۱۸-۲۱۹)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۲۲)، صبح گلشن (۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۶۳۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۱).

عشقی، محمد. (۱۲۸۵-۱۳۶۶ ش)، سازنده ساز. در تهران به دنیا آمد. وی از سازندگان معروف سه تار و شاگرد سید جلال بود. عشقی در جوانی به درودگری پرداخت و چون از صدای کمانچه لذت می‌برد، ساختن آن را بدون استاد شروع کرد؛ سپس نزد سید جلال رفت و هفت سال از او تعلیم گرفت. پس از درگذشت استاد، هفت سال هم در کارگاه آقا ضیاء به ساختن تار اشتغال جست و ویولن و سه تار نیز می‌ساخت. سپس خود کارگاهی دایر نمود و به ساختن سازهای گوناگون مشغول شد. سه تارهای ساخت او بین اهل فن معروف است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۸)، سرگذشت موسیقی (۱۲/ ۱۷۴)، مردان موسیقی (۳/ ۳۹۳-۳۹۵).

عشقی خوافی. (مس دهم ق)، شاعر. از مردم خواف خراسان بود، که از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان به شاعری پرداخت و در شعر معارض ابوالفیض فیضی، ملک‌الشعرا دربار اکبرشاه، بود. وی در اعتراض به فیضی قصیده مستی سروده و در انتها اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) را مدح گفته است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. عشقی رباعیات شهرآشوبی نیز دارد. فرهنگ سخنوران (۶۳۶)، کاروان هند (۲/ ۹۰۲-۹۰۳).

عشقی کاشانی، عزیزالدین محمود. (وف ۹۶۰/۹۶۵ ق)، شاعر، متخلص به عشقی. وی در سنین بالا به تحصیل پرداخت و از شاگردان میر مقبول قمی بود و در کاشان می‌زیست. در ابتدا عامی تخلص می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، تحفه سامی (۲۸۴-۲۸۵)، تذکره روز روشن (۵۴۸)، الذریعه (۹/ ۷۲۳)، فرهنگ سخنوران (۶۱۲، ۶۳۶).

۱۳۴۰ ق، به مشهد مهاجرت کرد و در همان جا ساکن شد. او با کهنوت سن و از دست دادن یک چشم و کمی دید چشم دیگر، غالباً به تألیف اشتغال داشت. عصار در مشهد درگذشت و در ابوان صحن رضوی دفن شد. از آثار وی: «التأمیلات»، در بیان وجه تأملات «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه «القواعد الكلية الاصولية والفرعية»، شهید اول؛ حاشیه «كشف الریبة فی احکام الغیبة» شهید ثانی؛ «فقه الرضویة»، فقه استدلالی، در دو مجلد؛ حاشیه بر «كشف الفوائد» علامه حلی، در شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیرالدین طوسی؛ «ناسخ التفاسیر»، در تفسیر فارسی، در سه مجلد که قسمتی از آن به خط شاگردش میرزا احمد بن صالح یادکوبه‌ای است؛ «رسالة رجاله»؛ «توحید کمالی»؛ «اخلاق کمالی»؛ «الحجج الرضویة فی تأیید الهدایة المهدویة و الرد علی البایة»، به فارسی؛ «المواهب الرضویة فی رفع الشبهات المقلوبة و المنویة»، در نبوت خاصه و در جواب تشکیکات مسیحیان، بابیان، بهائیان و قادیانیان، به فارسی؛ «آداب السلوک للرعية و الملوك»، منظوم، به فارسی؛ «التحفة المدنیة»، در عروض جامع بین عربی و فارسی و قافیه عربی و قافیه فارسی، که در ۱۲۹۰ ق در مدینه تألیف کرد؛ «بیان الغیب»، دیوان شعر، در استقبال از «دیوان خواجه خافظ»؛ «لسان الغیب»؛ «نیاج الغیب»؛ «دیوان عصار»؛ منظومه «خیرالسائل» یا شرح «دیوان گلشن راز».

الاعلام (۷/ ۳۱۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۵۵)، الذریعه (۱/ ۲۰، ۳۷۷-۳۷۶، ۳/ ۱۸۳، ۳۰۲، ۴۶۸، ۴/ ۴۸۵، ۶/ ۱۷۳، ۱۸۶، ۹/ ۷۲۴، ۱۰۰۰، ۱۳/ ۲۷۰، ۱۸/ ۳۰۹، ۲۳/ ۱۱۵، ۲۳۹، ۲۴/ ۵)، ریحانه (۲/ ۱۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۱۸)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۶۵-۱۷۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۹۸-۵۹۶).

عصام‌الدین سمرقندی ← ابن عرب‌شاه اسفراینی، عصام‌الدین ابراهیم.

عصری دامغانی، غفور. (س یازدهم ق)، شاعر، از شاعران دانشمند بود که در جوانی در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) رهسپار هندوستان شد. وی پس از دو سال به کشمیر رفته و ملازم صفدرخان گردید. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. تذکره شعری کشمیر (۲/ ۷۸۹-۸۸۰)، تذکره میخانه

خاص داشت. از آثار وی: مثنوی «مهر و مشتری»، که در بعضی از تذکره‌ها به اشتباه نام آن را «مهر و ماه» بیان کرده‌اند، و در «ریحانه» از هر دو نام برده شده است؛ رسالة «الوافی فی تعداد القوافی»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده: آذر (۱/ ۱۳۱-۱۳۲)، بهارستان (۱۱۶-۱۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۵-۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۷۲۴، ۱۰۰۰، ۱۹/ ۳۱۲، ۳۱۵، ۲۵/ ۱۶)، روضات الجنان (۱/ ۳۶۳-۳۶۶)، ریحانه (۲/ ۱۳۹-۱۴۰)، سخنوران آذربایجان (۵۳۳-۵۳۴)، صبح گلشن (۲۸۶-۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۶۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عصار)، مجالس النفاث (۳۵۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۷-۲۲۹).

عصار لواسانی، سید کاظم بن محمد بن محمود حسینی. (تو ۱۳۰۱/ ۱۳۰۵ ق)، عالم و مدرس. در کاظمین به دنیا آمد. در حالی که یک سال داشت، پدرش او را به تهران آورد. وی مقدمات و ادبیات را در تهران گذراند و در ۱۳۲۳ ق به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل فلسفه مشغول شد. بعد از مدتی به تهران بازگشت و نزد اساتید این شهر فلسفه و عرفان و فقه آموخت. در ۱۳۳۰ ق به عتبات رفت و پس از بهره‌گیری از عالمان آنجا به دریافت اجازه نایل گردید. در ۱۳۴۰ ق مجدداً به تهران بازگشت و به تدریس فلسفه در مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) مشغول شد. عصار در نزد پدرش و شریعت اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی و آقا ضیاء عراقی تلمذ نموده است. وی مدتی در اروپا به سربرد و به زبان فرانسه تسلط داشت. از آثار وی: «تفسیر سورة حمد»؛ کتاب درسی «علم الحديث».

گلزار معانی (۴۶۸-۴۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۱-۳۰).

عصار لواسانی، سید محمد بن محمود حسینی تهرانی. (۱۲۶۴-۱۳۵۵/ ۱۳۵۶ ق)، فقیه اصولی، مفسر، حکیم و شاعر، متخلص به عصار. در ابتدا آشفته تخلص می‌کرد و سپس عصار را برگزید و لقب شعری او ناظم بود. اصل وی از مازندران و ساکن لواسان تهران بود. پس از فراگیری سطوح و خارج فقه در تهران، در ۱۲۸۹ ق، به عراق رفت و از آنجا سفری به مکه نمود و در بازگشت، در ۱۲۹۶ ق، به سامرا مهاجرت کرد و تا ۱۳۰۱ ق در آنجا ماند و در این سال به تهران بازگشت. در اواخر عمر، در

(۹۱۳)، کاروان هند (۲/۹۰۳-۹۰۴).

عصمت بخاری، خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن خواجه مسعود. (وف ۸۲۹/۸۴۰ ق)، شاعر، متخلص به عصمت. از دانشمندان و شاعران اوایل عهد تیموری است. نسب وی به جعفر بن ابی طالب می‌رسید و اجدادش در بخارا شهرت و حرمت داشتند و مورد توجه ملوک آن دیار بودند. خود نیز در این شهر به دنیا آمد و تحصیلات علمی خود را آنجا به پایان رسانید و در بیشتر علوم عصر خود سرآمد بود. در مجلس درس وی خواص و طالبان علم حضور داشتند، مثل: سراج‌الدین بساطی سمرقندی، خیالی بخاری، خواجه رستم خوریانی و طاهر ایبوردی. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۸۶-۲۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶)، تذکره روز روشن (۵۵۰-۵۵۱)، تذکره الشعرا (۴۰۸-۳۹۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۷۴۰)، الذریعه (۹/ ۷۲۶، ۱۲۰۰)، ریحانه (۲/ ۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ عصمت)، مجالس النفاثات (۱۲)، مرآت الخیال (۶۱-۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸-۶۷)، مفت‌اللمیم (۳/ ۲۳۲-۲۳۴).

عصمت خوانی ← عصمت سمرقندی.

عصمت سمرقندی. (س دهم ق)، شاعر. وی در سمرقند می‌زیست و پدرش در آن سامان منصب قضاوت داشت. در برخی تذکرها از او با عنوان بی‌بی عصمتی یا عصمتی سمرقندی یا عصمت سمرقندی به یاد گرفته‌اند. از اشعار چندی که از وی بازمانده، لطف طبع وی آشکار است.

از رابعه تا پروین (۱۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۹)، حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۸۰)، الذریعه (۹/ ۷۲۶، ۷۳۰-۷۳۱)، ریحانه (۴/ ۱۴۲)، زنان سخنور (۱/ ۳۲۸)، صبح گلشن (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۳۸)، مشاهیر زنان (۱۶۵).

عبداللّه، سلطان احمد میرزا، فرزند فتح‌احمدی شاه قاجار. (۱۲۳۴-۱۳۱۹ ق)، مورخ. معروف به موجول میرزا و ملقب به عبداللّه. پس از طی تحصیلات اولیه، در عهد پادشاهی پدر، حکومت کاشان به پیشکاری علی

محمدخان نظام‌الدوله به وی تفویض شد. از ۱۲۷۰ ق در زمان پادشاهی پدرش به حکومت شهرهای مختلفی رسید. مدتی نیز تولیت آستان مقدس قدس رضوی با او بود. اثر وی «تاریخ عضدی» است، در شرح زندگانی خصوصی فتح‌احمدی شاه که در هندوستان و ایران چاپ شده است. لازم به ذکر است که آقای دکتر نوایی، در کتاب «تاریخ عضدی»، سال تولد وی را ۱۲۳۹ ق ذکر کرده است.

تاریخ عضدی (۲۲۲-۲۲۴)، الذریعه (۳/ ۲۶۵)، شرح حال رجال (۲/ ۷۳-۷۴)، فرهنگ رجال قاجار (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبداللّه)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۵-۴۲۲).

عضدی، علی اصغر. (س چهاردهم ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. تحصیلات خود را در کالج اصفهان به پایان رساند و به روزنامه‌نگاری پرداخت و برای بیشتر روزنامه‌های اصفهان مقاله تهیه می‌کرد. در ۱۳۲۸ ش به شیراز رفت و امتیاز روزنامه «عضد» را گرفت. این روزنامه به‌طور هفتگی انتشار می‌یافت. از آثار وی: «جنایات جنس لطیف»؛ «حق گرفتنی است».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۵۱-۱۰۵۲)، ۱۱۸۳، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷۰).

عطاء، حسین سمیعی ← ادیب‌السلطنه سمیعی، حسین.

عطاء خراسانی، ابویوب عطاء بن ابی‌اسلم. (۱۳۵۰-۱۳۵۱ ق)، مفسر، محدث و واعظ. اصل وی از خراسان بود، اما در دمشق و بیت المقدس زندگی می‌کرد. از ابن عباس و ابوهریره و ابودرداء و انس و معاذ بن جبل به طریق ارسال روایت کرده است. او از ابن ثریده و بسیاری از تابعین چون سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و عروه و عطاء بن ابی رباح و نافع و عکرمه حدیث شنید. معمر و شعبه و سفیان و مالک و حماد بن سلمه و حتی شیخش، عطاء بن ابی رباح، نیز از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند که وی در حدیث مردی مورد اعتماد بود، اما بخاری و حقیلی و ابن حبان او را از جمله ضعیفان محدثین ذکر کرده‌اند. در اربحا درگذشت و در بیت المقدس دفن شد. از آثار وی: «الناسخ و المنسوخ» که بخشی از آن باقی مانده است؛ «التفسیر» که تنها چند برگ از آن بر جای مانده است.

تاریخ بغداد (۱/ ۴۱۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۳۸-۳۳۹)،
شذرات الذهب (۳/ ۳۲۵)، المعبر (۲/ ۳۲۰)، النجوم
الزاهرة (۵/ ۹۸)، الوافی بالوفیات (۱/ ۳۵۵).

عطار بخاری، علاءالدین محمد بن محمد. (وف ۸۰۲ ق)،
صوفی. معروف به علاءالدین عطار. اصل وی از
خوارزم بود. در بخارا تولد یافت و از کودکی در حلقه
اصحاب بهاءالدین نقشبند درآمد و سپس از خلفای او شد.
در بخارا درگذشت. اشعاری از وی بجا مانده است.
تاریخ نظم و نثر (۷۶۷)، حبیب السیر (۳/ ۵۴۴)،
رشحات عین الحیات (۱/ ۱۵۸-۱۳۹)، نفعات الانس
(۳۹۴-۳۹۶).

عطار سوادکومی، میرزا عباس، فرزند مرتضی قلی
خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. ساکن تبریز و در زمرة
منشیان دیوان بود. او قسمتی از نامه‌ها را با مقداری از
اشعار خود که در حواشی آن نوشته به چاپ رسانید.
حديقة الشعراء (۲/ ۱۲۰۷-۱۲۰۸)، شعری مازندرانی و
گرگان (۱۸۵).

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین ابوحامد محمد،
فرزند ابراهیم. (تو ۵۱۲-۵۴۰ وف ۶۱۶-۶۳۷ ق)، صوفی و
شاعر، متخلص به عطار. وی از پیشروان جلال‌الدین
مولوی در نظم مثنوی عرفانی است. در کدکن از آبادیهای
قدیم نیشابور به دنیا آمد، سپس به نیشابور رفت. او مانند
پدر خود، عطار بوده است. درباره سبب علاقه او به فقر و
تصوف مطالبی نقل کرده‌اند که اساس درستی ندارد.
انتساب او به طریقه کبرویه محل تردید است. شیخ عطار
در مدارج سلوک از معنویت شیخ ابوسعید ابوالخیر بهره
جسته بود. عطار گذشته از طب و ادویه، در حکمت و
نجوم و ادب و علوم دینی نیز بصیر بوده، ولی بیشتر به
عرفان نظر داشته است. در سفرها و ملاقاتهایی که داشت
به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسید. مولانا او را قدوة
عشاق دانسته، او را بمنزله روی و سنانی را چون چشم او
معرفی کرده است. اکابر او را شیخ الاولیا و متأخرین عرفا
وی را سلیمان ثانی خواندند. درباره نحوه وفات او مشهور
آن است که در نیشابور به دست مغولان کشته شده است.
تاریخ‌های متعددی برای وفاتش ذکر کرده‌اند که محل
تردید است. مزار عطار در شهر نیشابور، نزدیک مزار عمر
خیام، از قدیم مورد توجه بوده است و در قرن نهم ق

التاریخ الکبیر (۶/ ۴۷۴-۴۷۵)، تهذیب التهذیب (۷/
۱۸۶-۱۸۷)، الجرح و التعذیل (ج ۳ ق ۱/ ۳۳۵-۳۳۴)،
سیرالنبلاء (۶/ ۱۴۰-۱۴۳)، شذرات الذهب (۱/ ۱۹۲-
۱۹۳)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۱)، المعبر (۱/ ۱۴۰)،
کشف الظنون (۲۵۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۸۳).

عطایی، منصور. (تو ۱۲۸۳ ش)، استاد دانشگاه و
نویسنده. در تهران به دنیا آمد. از مدرسه کشاورزی کرج
فارغ التحصیل شد و به فرانسه رفت و در رشته کشاورزی
به تحصیل پرداخت و پس از بازگشت به ایران، به تدریس
در دانشکده کشاورزی مشغول شد. وی مدتی ریاست
مؤسسه اصلاح نباتات و دانشکده کشاورزی کرج را نیز
عهده‌دار بود. اثر وی: «زراعت»، در دو مجلد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۳۰)، مؤلفین کتب
چاپی (۶/ ۲۹۷).

عطار، زین‌الدین علی، فرزند حسین انصاری. (ز ۷۷۰ ق)،
طبيب. در شیراز به دنیا آمد. پس از فراگیری طب در
بیمارستان مظفری شیراز به مداوای بیماران پرداخت. از
آثار معروف وی در این رشته کتاب «اختیارات بدیعی»، در
مفردات طب است که در ۷۶۷ ق به نام عصمت‌الدین بدیع
الجمال، همسر امیر مبارزالدین محمد و مادر سلطان
بایزید مظفری، تألیف کرده و در ۷۷۰ ق روایت دومی از
آن نوشته است. در «الذریعه» نام وی علی بن حسین
انصاری، معروف به حاج زین‌العابدین عطار، ذکر شده
است.

تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۷۰۶)، الذریعه (۱/ ۳۶۸).

عطار اصفهانی، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن
علی. (وف ۴۶۶ ق)، حافظ، محدث و رجالی. وی نویسنده
ابونعیم حافظ بود. در طلب حدیث سفرها نمود و از
ابوعمر هاشمی و علی بن قاسم نجاد در بصره، و از
ابوالقاسم حُرّی و ابوعلی بن شاذان در بغداد، و از ابوبکر
بن مردویه و ابوسعید محمد بن علی بن عمرو نقاش و
همطبقه آنها در اصفهان حدیث شنید. سعید بن ابی رجا و
حسین خلال و فاطمه بنت محمد بن بغدادی و اسماعیل
بن علی حمامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.
سمعانی گوید که او حافظ حدیث و در نزد اهل شهرش
عظیم‌الشان بود و مجالس املائی حدیث برقرار می‌کرد.
دقاق گوید: «او از حفاظی بود که از حفظ املاء می‌کرد».

مصطفی بن شعبان. (مقتول ۷۲۷ ق)، شاعر. از شاعران مثنوی پرداز بود که از او چندین مثنوی به جای مانده است، از جمله: «مفتاح الفتوح»؛ «ترجمة الاحادیث»؛ که ترجمه منظومی از احادیث نبوی است؛ «کنز الحقایق»؛ «کنز الاسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۵-۱۱۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۸-۲۱۹).

عطاری طوسی، مجدالدین ابومنصور محمد بن اسعد بن محمد بن حسین. (۴۸۶-۵۷۱/۵۷۳ ق)، فقیه، اصولی و واعظ شافعی. معروف به حَقَّده. اصلش از طوس بود. در نیشابور برآمد. از ابوبکر محمد بن منصور سمعانی در مرو و از ابوحامد غزالی در طوس و از محیی السَّنة ابومحمد حسین بن مسعود بغوی در مرورود فقه آموخت. از بغوی دو کتابش «معالم التنزیل» و «شرح السَّنة» را شنید و کتابت کرد. در بخارا نزد علامه برهان الدین عبدالعزیز بن مازة حنفی تحصیل نمود. سپس به مرو بازگشت و در آنجا مجلس وعظ آراست و مدتی در آنجا مقیم شد تا در فتنه غر (۵۴۸ ق) به عراق و از آنجا به آذربایجان و جزیره سفر نمود و به وعظ و تذکار پرداخت و مورد توجه قرار گرفت و به علت حسن وعظش همه برگرد او جمع شدند. ابوسعید سمعانی گریه: او فقیه و واعظ و فصیح بود و از عبدالغفار شیروی و حافظ ابی الفتیان رواسی و ناصر بن احمد عیاضی حدیث شنیده بود، من هم در مرو و نیشابور از او حدیث نوشتم. ابواحمد بن سکینه و ابن الاخضر و شمس الدین عبدالغفور بن بدل تبریزی بزوری و ابوالمواهب بن مصری و قاضی بهاء الدین یوسف بن شَداد و ابوالمجد محمد بن حسین قزوینی از وی حدیث شنیده اند. وی در تبریز درگذشت. در «شذرات الذهب» نام وی به غلط عطاردی ذکر شده است. از آثارش: «اجوبة مسائل»، در فقه و تصوف، که در جواب سؤالات یوسف بن مقلد دمشقی نگاشته است.

الاعلام (۶/ ۲۵۶)، سیرالنبلأ (۲۰/ ۵۳۹-۵۴۰)، شذرات الذهب (۴/ ۲۴۰)، العبر (۳/ ۶۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۰)، النجوم الزاهرة (۶/ ۷۱)، الواسی بالوفیات (۲/ ۲۰۳-۲۰۲)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۳۸-۲۳۹).

عظاملک جوینی، علاءالدین ابوالمظفر عظاملک بن بسهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد. (۶۲۳-۶۸۱/۶۸۳ ق)، مورخ و ادیب. ملقب به صاحب

توسط امیر عیشیر نوایی تجدید بنا شده است. وی دارای آثار متعددی است و در تعداد آنها نیز روایات تذکرة نویسان مبالغه آمیز است، از ۴۵ تا ۱۹۰ کتاب به او نسبت داده اند. قاضی نورالله شوشتری ۱۱۴ کتاب و رساله به او منسوب می داند. از آثار او: «الهی نامه»؛ «اسرارنامه»؛ «منطق الطیر»؛ «مصیبت نامه»؛ «تذکرة الاولیاء»؛ «مختارنامه».

آتشکده آذر (۲/ ۷۰۵-۶۹۵)، باکاروان حله (۲۰۵-۲۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۵۸-۸۷۱)، تاریخ گزیده (۷۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۵-۱۱۳)، تذکرة الاولیاء (مقدمه)، تذکرة روز روشن (۵۵۲-۵۵۳)، تذکرة الشعراء (۲۰۷-۲۱۳)، جستجو در آثار و احوال عطار، جستجو در تصوف (۲۵۸-۲۷۱)، الذریعة (۳/ ۲۰۰، ۹/ ۷۲۹-۷۳۰)، ریحانه (۴/ ۱۵۰-۱۴۵)، سبک شناسی (۱/ ۳۵۸-۳۶۸)، ۴۰۸، شرح احوال و آثار عطار، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۷/ ۱۲۷-۱۴۸)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۳۷)، فرهنگ سخنوران (۶۴۰)، کشف الظنون (۳۸۵، ۱۷۱۲، ۱۸۶۴)، الکنی والالقباب (۲/ ۴۷۲-۴۷۴)، گنج سخن (۲/ ۱۰۸-۱۲۵)، لباب الالباب (۲/ ۳۳۷-۳۳۹)، لغت نامه (ذیل/ عطار)، میانی عرفان و احوال عارفان (۴۶۶-۴۷۶)، مجالس النفاس (۲۰۷)، مختار نامه (یازده، کسب و چهار)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۵۷-۲۵۱)، نسفحات الانس (۵۹۶-۵۹۸)، هدیه الاحباب (۱۹۹-۲۰۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۶-۲۴۰)، یادداشت های قزوینی (۶/ ۴۲).

عطار همدانی، ابوالعلاء ← همدانی، ابوالعلاء حسن بن احمد.

عطار همدانی، ابوالکرم علی بن عبدالکرم بن ابوالعلاء عباسی. (ز ۵۸۵ ق)، محدث و مستند. مسند همدان بود. وی در ۵۸۵ ق در همدان از ابوغالب احمد بن محمد عدل و از فید بن عبدالرحمن شعرانی و گروهی دیگر حدیث روایت کرد. علی بن اسفہسالار (= سبہسالار) رازی و شمس الدین احمد بن عبدالواحد مقدسی بخاری و حافظ عبدالقادر رهاوی و جماعتی دیگر از وی حدیث روایت کرده اند. سیرالنبلأ (۲۱/ ۱۱۰).

عطار همدانی، زین الدین محمد بن ابراهیم بن

قدیم‌تر ۴۹۱ ق را سال مرگ وی ذکر کرده‌اند. رازی در دو زبان عربی و فارسی دارای «دیوان» مشهور است. از دیگر آثار معروف او: «برزنامه»؛ «بیژن نامه»؛ «دیوان» ناکوک.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۷۷-۲۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۲۷، ۱۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۷۵-۷۲)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۸۷۳-۸۷۶).

عطایی چهرودی شیرازی، ملا حیدر، (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم چهرود فارس بود. از ایران به هندوستان رفت و در آنجا به سپاهیگری روزگار می‌گذرانید. عطایی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و مدت بیست سال به کتابت روزگار می‌گذرانید. او در برهانپور ملازمت خان خانان عبدالرحیم خان (۹۶۴-۱۰۳۶ ق) را اختیار کرد و به مدح او پرداخت. «فرهنگ سخنوران» صاحب عنوان را تحت عطایی چهرودی آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۲-۱۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۰۵-۹۰۶)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۵۲۷-۱۵۳۵).

عطری کاتب، محمد، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه الفقیر الحفیر المذنب محمد الشهیر بعطری الکاتب، فخر ذنوبه و متر عیوبه». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۷).

عظامی، سید علی قائمی، فرزند سید حسن، (تو ۱۲۷۵ ش)، شاعر، متخلص به عظامی. عظامی بعد از آنکه علوم مقدماتی را فراگرفت نزد استاد محمد علی ناصح و سید منصور دستغیبی شیرازی به تکمیل معلومات ادبی و فنون شعری پرداخت. او شعر و شاعری را از دوران کودکی آغاز کرد و بر اثر مطالعه دواوین بزرگان شعر و ادب و بهره‌وری از محضر ادبا به رشد و کمال رسید. آثارش در پاره‌ای از مجله‌ها به چاپ رسیده است. از او مت:

هوای دوست گریز سر نباشد
نهال زندگی را بر لباشد
چنان در نرد عشقت یکه بازم
که جفتم چرخ بازیگر نباشد
سخنران نامی معاصر (۲/ ۲۵۱۳-۲۵۱۵).

دیوان. وی از خاندان بزرگ صاحب دیوانان جوینی است که در قرن پنجم و ششم و هفتم همواره متصدی مشاغل بزرگ دولتی بودند. از جوانی وارد کارهای دیوانی شد و به خدمت امیرارغون آقا، حکمران خراسان، پیوست و دو بار به همراه وی به مغولستان سفر کرد و در این سفرها به احوال مغولان آشنایی پیدا کرد. در ۶۵۴ ق که هولاکو خان مغول به خراسان آمد، عظاملک به او پیوست و در جنگ‌های وی با اسماعیلیان الموت و با خلیفه عباسی در بغداد همراه او بود. پس از چندی از جانب هولاکو به حکومت عراق عرب منصوب شد و حدود بیست سال در این مقام بود. پس از مرگ هولاکو به سعایت مجدالملک یزدی مدتی گرفتار شد. چون آزاد شد در اران یا مغان درگذشت و پیکر او را به تبریز بردند و در آنجا به خاک سپردند. از مآثر وی: کشیدن نهری از فرات به جنوب غربی نجف. از آثار علمی وی: «تاریخ جهانگشا»، در سه مجلد در شرح ظهور چنگیزخان و احوال و فتوحات وی و تاریخ خوارزمشاهیان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسماعیلیه و شرح جانشینان حسن صباح؛ «تسلية الاخوان»؛ رساله‌ای در تکمیل «تسلية الاخوان»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۲۸۶-۲۸۸)، از سده‌ی تاجامی (۳۵۲۷-۹۰۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۰۹-۱۲۱۳)، تاریخ جهان گشای جوینی (۱/ یا - فه)، تاریخ مغول (۴۸۵-۴۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۹۴، ۱۳۶)، حبیب‌السیر (۲/ ۱۷۴۳)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۷۴۳)، دستورالوزراء (۲۶۷-۲۹۵)، الذریعه (۳/ ۲۲۷-۲۴۸/۵، ۳۰۰، ۷۲۸/۹)، ریحانه (۱/ ۴۴۴)، سبک شناسی (۳/ ۵۱-۵۳، ۱۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۸-۹۷)، گنج و گنجینه (۳۴۶-۳۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عظاملک جوینی)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۸۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷-۷۷)، هدیه‌المعارفین (۱/ ۶۶۵).

عطای ناکوک رازی، خواجه عمید ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب، (س پنجم ق)، شاعر. معروف به عمید عطاء، عطاء یعقوب و ناکوک. معاصر سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱-۴۹۲ ق) بود و در دستگاه غزنویان مقامات عالی داشت. سلطان ابراهیم بر اثر رنجشی که از او یافته بود وی را از مشاغلی که داشت برکنار کرد و به هند فرستاد؛ او بیش از هشت سال در لاهور زندانی بود. در برخی منابع سال وفات وی ۴۷۱ ق ذکر شده است و منابع

ناصری» و صاحب «از رابعه تا پروین»، تولد وی را به اشتباه ۱۲۹۲ ق ذکر کرده‌اند. اثرش «دیوان» شعر می‌باشد. از رابعه تا پروین (۱۶۹-۱۷۲)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۸۳-۲۱۸۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۴۷-۶۴۹)، الذریعه (۹/ ۷۳۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۳۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۶۳-۱۰۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۶-۱۶۷)، مصطفی خراب (۱۲۹).

عفتی اسفراینی. (س نهم ق)، شاعر. تذکرها او را از اهالی اسفراین و برخی نیز از اهالی سمرقند دانسته‌اند. در بعضی از تذکرها نام او عشقی ذکر شده و در پاره‌ای از آنها هر دو نام آمده است. عفتی از شاگردان یا خدمتکاران شیخ آذری (م ۸۶۶ ق) بوده و به نوشته تذکرة «روز روشن» وی «دیوان» شعری داشته که به غارت رفته است. از اوست:

قامت مسروکه در آب نمودار شده
کرده دعوی به قد یار و نگوشار شده

از رابعه تا پروین (۱۷۲)، تذکرة روز روشن (۵۵۵)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۸۶-۲۱۸۷)، الذریعه (۹/ ۷۳۱-۷۳۲)، رباعه (۴/ ۱۵۰-۱۵۱)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۷-۱۶۸).

عقیقه اصفهانیه - فارفانیه اصفهانیه.

عقاب شوشتری خراسانی، شهاب الدین عبدالله بن محمود بن سعید. (شهادت ۹۹۷ ق)، عالم، متکلم و فقیه اسماعیلی. معروف به شهید ثالث. از علمای عهد شاه طهماسب صفوی بود. در شوشتر به دنیا آمد. در جوانی در شیراز به تحصیل علوم عقلی پرداخت، سپس به شامات رفت و در نزد عده‌ای از علما و فقهای جبل عامل درس خواند تا به مدارج عالی رسید. آنگاه به ایران بازگشت و در خراسان سکنی گزید. او از ابراهیم بن علی بن عبدالعالمی میسی روایت کرده و نظام الدین ابوالفتح عامر بن فیاض جزایری مشهدی و ابو محمد علی بن عنایت الله مشهور به بایزید بسطامی و تاج الدین حسین صاعدی از شاگردان و راویان وی می‌باشند. مدتی در مشهد به موعظه و امر به معروف و نهی از منکر قیام نمود تا در ۹۹۷ ق به دستور ازبکان که در آن زمان بر خراسان استیلا یافته بودند دستگیر شد و به بخارا فرستاده شد، تا با علمای عامه

عظیمای نیشابوری، عظیم، فرزند ملا قیدی. (وف ۱۱۱۱ ق)، شاعر. از شاعران نیشابور در عهد صفوی بود. وی مثنوی «فوز عظیم» را در قندهار بعد از مرگ پدرش (۱۰۶۴ ق) در نعت پیامبر (ص) و ستایش امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (ع) سروده و در مقدمه آن شاه عباس دوم و میرزا سعدالدین راقم، وزیر خراسان، را مدح گفته است. از دیگر آثار او: منظومه «گفت و گفتمش»؛ «دیوان» شعر. تذکرة نصرآبادی (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۷۳۱)، ۳۷۰ / ۱۶، ۲۰۹ / ۱۹، ۲۵۹ / ۱۹، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، منظومه‌های فارسی (۲۳۳)، نتایج‌الافکار (۲۸۳-۴۸۴).

عفاف قاجار، فرزند مهر علی خان قاجار. (س سیزدهم ق)، شاعر و خوشنویس. وی همسر شاهزاده حیدر قلی میرزا (تو ۱۲۱۴ ق) فرزند فتحعلی شاه قاجار بود. خط شکسته را خوش می‌نوشت، با علوم غربیه آشنا بود و طبع شعر نیز داشت. از اوست:

به کوی عشق ای دل با خبر باش
که آنجا رهزنان اندر کمین‌اند

از رابعه تا پروین (۱۶۸-۱۶۹)، تاریخ عضدی (۲۲۶)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۸۲-۲۱۸۳)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۵-۱۶۶).

عفت قاجار، همایون سلطان خانم، فرزند فتحعلی شاه. (س سیزدهم ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به عفت. ملقب به ثواب متعالیه و معروف به خانم خانمان. از علوم نجوم و مقدمات عربی بهره داشت، خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت. وی بیشتر به اشعار مولوی علاقه داشت و سبک او را در مثنوی پیروی می‌کرد.

از رابعه تا پروین (۱۷۲-۱۷۳)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۸۶)، زنان سخنور (۱/ ۳۳۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۶۴۲)، مشاهیر زنان (۱۶۶).

عفت نسابه شیرازی، سکینه بیگم، فرزند میرزا عبدالله نسابه حسنی حسینی. (۱۱۹۰- بعد از ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به عفت. اهل شیراز و زنی با کمال و استعداد بود و تعلیم و تربیت زنان حسینی میرزا فرمان‌فرما را بر عهده داشت. وی معاصر نشاط، فتحعلی خان صبا و مجمر اصفهانی بود و از آنان الهام می‌گرفت. عفت، فتحعلی شاه را مدح کرده است. لازم به ذکر است که صاحب «فارسنامه»

آمد و همان‌جا کسب علم و هنر کرد. او در زمان حمزه میرزا صفوی، کتابدار اسمی خان شاملو (اسماعیل قلی بیگ) شد و حمزه میرزا او را صاحب السیف و القلم خطاب می‌کرد. پس از مرگ حمزه میرزا منزوی شد و به مشق و کتابت اکتفا نمود و گاهی شعر ترکی می‌گفت. عقیلی از شاگردان محمد حسین تبریزی بود و خط جلی و خفی را خوش می‌نوشت. صاحب «گلستان هنر»، در ۱۰۱۵ ق او را در قزوین ملاقات کرده است. سپهر تاریخ وفاتش را ۱۰۲۸ ق آورده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۹-۶۴۸)، گلستان هنر (۱۲۴-۱۲۳).

عقیلی خلمتبری، ارسلان، فرزند امیر اسعد. (تو ۱۲۸۳ ش)، نویسنده. در تنکابن به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در کالج آمریکایی تهران به پایان رساند و در ۱۳۱۰ ش در رشته حقوق از دانشکده هامپتن آمریکا از طریق مکانبه لیسانس گرفت. در ۱۳۱۱ ش لیسانس حقوق را از دانشکده حقوق تهران دریافت کرد و در ضمن به تحصیل فقه و اصول هم پرداخت. او در ۱۳۲۸ ش به اتفاق مصداق و تنی چند در کاخ شاه متحصن شد. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود: آموزش حقوق در شعبه تجارت دبیرستان البرز، مشاورت حقوقی وزارت فرهنگ، وکالت دادگستری، عضویت هیئت مدیره کانون وکلا و سپس ریاست آن، شهرداری تهران و یکبار استانداری گیلان. در دوره وکالت مجلس در ۱۳۳۳ ش عضو کمیسیون خاص نفت بود. از آثار وی: «آریستوکراتی در ایران»، «حقوق بازرگانی و شرح قانون تجارت»، «حقوق بین‌الملل خصوصی»، «تعارض قوانین»، «مقصرین را بشناسید».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۲، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۳۰۹۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۲۹-۵۲۸).

عقیلی هروی، شریف حمزه. (س چهارم ق)، صرفی. از مردم هرات بود که در بلخ مسکن داشت. گویند پیر پیر شیخ الاسلام، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق)، و مستجات‌الدعوه بود. از یاران وی می‌توان به پیر فارسی، عبدالملک اسکاف، ابوالقاسم حنانه، حسن طبری، عارف عیار و پدر شیخ الاسلام، محمد بن علی انصاری، اشاره کرد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۱۳-۶۱۲)، نفعات الانس (۲۸۴).

مناظره نماید. او با علمای آنجا بحث نمود و چون از مقابله با وی درماندند به عبدالله خان ازبک گفتند که باید از گفتگو با او دوری کرد، مبادا که عامه مردم فریب خورند و بشورند، پس او را با خنجر کشتند و جسدش را در میدان بخارا به آتش کشیدند. از آثارش: کتابی در «امامت»؛ کتاب «الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)».

الاعلام (۴/ ۲۷۹)، اعیان الشیعه (۸/ ۵۰)، تکمله امل الأممل (۸۲)، الذریعه (۱/ ۱۶۱، ۲۰۶، ۴۲۱-۴۲۰)، روضات الجنات (۴/ ۲۲۴-۲۲۸)، ریاض الملماء (۳/ ۲۴۸-۲۵۳)، ریحانه (۴/ ۱۵۲)، شهیدان راه فضیلت (۲۷۹-۲۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۲۸-۱۲۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۴-۱۵۵)، فوائد الرضویه (۲۵۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۴۶-۱۴۷).

عقیلی کرمانشاهی، غلامعلی، فرزند محمد. (تو ۱۳۲۵ ق)، نویسنده. در کرمانشاه به دنیا آمد. نزد بزرگان دینی موطن خود به تحصیل پرداخت. اثر وی «دلائل الرجعه» یا «ایمان و رجعت» می‌باشد. فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۶-۷۲۷).

عقیل‌الدین حسینی، فرزند سید رکن‌الدین مسعود. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان ملا محسن فیض کاشانی، به قطع وزیری کوچک و خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم بالخیر عم و الحمد لله، کتبه ابن سید رکن‌الدین مسعود، عقیل‌الدین الحسینی، فی اواخر شهر جمادی الاول سنة ۱۰۸۵، خمس و ثمانین بعد الالف من الهجرة النبویه». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

عقیلی بخاری، شرف‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عمر انصاری. (وف ۵۷۶ ق)، متکلم و فقیه حنفی. از آثارش: «منهاج الفتاوی»، در فقه؛ «الهادی»، در دلم کلام. الاعلام (۵/ ۲۲۳)، کشف الظنون (۱۸۷۷، ۲۰۲۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۶)، هدیة المارین (۱/ ۷۸۴).

عقیلی تبریزی، محمد امین. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از اولاد عقیل بن ابی طالب بود و خاندان وی در رستم‌دار مازندران بوده‌اند. پدرش همراه سام میرزا صفوی، به اردبیل رفت و محمد امین در آن شهر به دنیا

کتاب در شرح «عیون المسائل» ابی لیث سمرقندی است؛ «الفوائد العلائیه»؛ «میزان الاصول فی نتائج العقول».

الاعلام (۵۸ / ۷)، ایضاح المکنون (۱ / ۱۷۵)، کشف الظنون (۵۶۹ / ۱۱۸۷، ۱۶۳۶، ۱۸۶۸، ۲۰۴۰)، لسان المیزان (۶ / ۲۶۸-۲۶۹)، معجم المؤلفین (۱۰ / ۱۳۰-۱۳۱)، النجوم الزاهرة (۵ / ۳۵۹)، الوافی بالوفیات (۳ / ۲۱۸)، هدیة العارفین (۲ / ۹۲).

علاء اودی، میر سید علاء الدین. (مقتول ۹۹۸ ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به علاء. از مردم خراسان بود لذا به خراسانی نیز مشهور است. او به هند رفت و در سرزمین اود ساکن شد. وی از مشایخ معروف زمان خود و صاحب مقامات عالی و کرامات بود و در موسیقی نیز دست داشت. او غزل را نیکو می‌گفت و ترجیع بند معروفی مشهور به «مامقیمان»، به سبک ترجیع بند عراقی، سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۲-۶۴۳)، تذکره روز روشن (۵۵۷-۵۵۶)، الذریعه (۹ / ۷۳۳)، ریاض العارفین (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کاروان هند (۲ / ۸۶۹)، نتایج الافکار (۴۶۸-۴۶۷)، هفت اقلیم (۱ / ۳۸۱).

علاء ترجمانی خوارزمی، علاء الدین محمد بن محمود مکی. (وف ۶۴۵ ق)، فقیه حنفی. از فقهای حنفی قرن هفتم هجری است. در جرجانیه خوارزم درگذشت. از آثارش «یتیمه الدهر فی فتاوی اهل العصر» است. در «هدیه العارفین» سال تولد و مرگ وی به ترتیب ۵۹۳ و ۶۵۵ ق ذکر شده است.

الاعلام (۷ / ۳۰۸)، معجم المؤلفین (۱۱ / ۳۱۶)، هدیة العارفین (۲ / ۱۲۵).

علاء الدوله سمنانی، رکن الدین ابوالمکارم احمد بن شرف الدین محمد بن احمد. (۶۵۹-۷۳۶ ق)، عارف و شاعر. در خانواده‌ای از اعیان و محتشمان سمنان در قریه بیابانک به دنیا آمد. پدرش در دستگاه مغول وزارت داشت. علاء الدوله نیز در جوانی به خدمت دستگاه مغول درآمد و ده سال در خدمت آنان بود تا اینکه در اثر تحول روحی که در او بوجود آمد، ترک خدمت گفت و به سمنان بازگشت و روی به آموختن شریعت آورد. در سمنان از درویشی به نام اخی شرف الدین سعدالله که از صوفیه کبروی بود تلقین ذکر یافت و چندی بعد به تشویق او به

عکاسباشی، میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا احمد صنیع السلطنه. (۱۲۵۳-۱۲۹۴ ش)، عکاس، فیلمبردار و مترجم. وی در تهران به دنیا آمد. پدرش عکاسباشی دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. او از نوجوانی تحصیلات خود را در هنر عکاسی و گراورسازی در پاریس آغاز کرد. پس از مدتی همراه پدر به تهران آمد و ملتزم مظفرالدین شاه شد و در ۱۲۷۷ ش لقب عکاسباشی گرفت. میرزا ابراهیم خان نخستین فیلم را در استانبولزیک در مراسم جشن گلهای فیلمبرداری کرد و سپس همراه شاه به تهران بازگشت. عکاسباشی ضمن نمایش فیلم در دربار، گاهی نیز به فیلمبرداری می‌پرداخت. در «تاریخ سینمای ایران» محل وفات وی چابکسر قزوین ذکر شده که به نظر اشتباه می‌رسد و باید چابکسر لاهیجان باشد. از دیگر آثار او، ترجمه «رسالة لکه گیری» از فرانسه به فارسی است.

تاریخ سینمای ایران (۲۲-۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱ / ۷۴).

عکاشه، جلال الدین فریدون. (س هشتم ق)، شاعر و ادیب، متخلص به عکاشه. وی به دستگاه جلال الدین مسعود اینجو (م ۷۲۳ ق) و برادرش شاه شیخ ابواسحاق اینجو اختصاص داشت. او در شعر فارسی و عربی و نظم قصاید مصنوع و موشح دست داشت. از آثارش: «قصاید ربیعی» و «رحیقیه»؛ مجموعه «منشآت»، که به چاپ رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳ / ۱۰۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۴، ۷۶۵).

علاء اُسَمَندی سمرقندی، علاء الدین ابوالفتح محمد بن عبد الحمید بن حسین. (۴۸۸-۵۵۲/۵۶۳ ق)، متکلم و فقیه حنفی. معروف به علاء عالم. در اُسَمند از نواحی سمرقند به دنیا آمد. او از ابن مازه بخاری حدیث روایت کرده و ابوالبرکات محمد بن علی بن محمد انصاری، قاضی سیوط، از وی روایت کرده است. علاء از بزرگان فقه حنفی و از چهره‌دست‌ترین متکلمان زمان خود بود. او به بغداد رفت و با علمای آنجا به مناظره نشست، و در «خلاف» تصنیفاتی نمود. از آثار وی: «مختلف الروایة»، در خلاف؛ «التعلیقة»، در چند مجلد به نام «العالمی»؛ «بذل النظر»، در اصول؛ «الهدایة»، در کلام؛ شرح «الجامع الكبير» شیبانی، در فروع؛ «حصر المسائل وقصر الدلائل»، در شرح «متنظومه» نسفی، در خلاف، و گفته شده که این

علاءالدین. (ز ۹۸۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی و رقاع کتابت جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه الفقیر الحقیر علاءالدین فی قریة انارجان... فی سنة ثمان و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۳/۲).

علاءالدین بیرجندی، فرزند شمس محمد. (ز ۹۰۸ ق)، فلزکار، اهل بیرجند بود و در فلزکاری و طلا و نقره‌کاری مهارت داشت. اثر رقم‌دار وی، مصنوع فلزی پر مهارتی است، با رقم: «عمل اقل العباد علاءالدین بن شمس محمد البیرجندی فی غره شهر رمضان المیارک سنه ثمان و تسعمائة».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۵۷).

علاءالدین تبریزی، حکیم علاءالدین. (س دهم ق)، طبیب. از پزشکان معروف تبریز بود. در آن شهر ولادت یافت. وی مؤلف کتاب «کامل علایی» است که آن را برای شام اسماعیل صفوی (۹۰۵-۹۳۰ ق) تألیف کرده است. این کتاب به فارسی است و شامل واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی بر اساس حروف الفبا می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۲۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، الذریعه (۱۷/۲۵۶).

علاءالدین طوسی ← طوسی بتارکانی.

علاءالدین گلستانه، میرزا محمد بن میرزا ابوتراب حسینی/حسنی اصفهانی. (وف ۱۱۰۰ ق)، عالم دینی، محدث و زاهد. معروف به میرزا علاءالدین گلستانه. وی بزرگ سادات گلستانه اصفهان بود و نسب به امام حسن مجتبی (ع) می‌رساند. گفته‌اند که او عالمی عابد و محقق جلیل‌القدر و از ثقات محدثین بود. وی تمام عمر را در عبادت به سر برد و دارای اخلاق و خصال نیکو و جامع علوم عقلی و نقلی بود. در مرتبه به او صدارت را پیشنهاد و تکلیف نمودند، لیکن از کثرت عقل و زهد قبول ننمود. تصنیفات او در اثبات تبخّر علمی او در زمینه‌های گوناگون کافی است. از آثارش: «حدائق الحقائق فی شرح کلمات کلام الله الناطق» و «بهجة الحدائق»، در شرح «نهج البلاغه»؛ «منهج الیقین» شرحی بر «رساله» وصیت حضرت صادق

بغداد رفت و صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی را دریافت و به اشارت وی به عزلت نشست و پس از چندی به زیارت خانه خدا رفت و در بازگشت مجدداً در بغداد در عزلت زیست. بعد از مراجعت به سمنان در خانقاه سکاکی مدتی به عزلت نشست، ولی این بار به ارشاد طالبان طریقت پرداخت. علاءالدوله قسمت عمده‌ای از املاک خود را بر صوفیه وقف کرد. وی سرانجام در صوفی آباد سمنان وفات یافت و در برج احرار دفن شد. رکن‌الدین سمنانی از منکران سر سخت وحدت وجود ابن عربی بود و از مشایخ برجسته طریقه کبرویه که تمایلاتی شیعی داشت، بین او و شیخ عبدالرزاق کاشانی که از معاصرانش بود مشاجرات بسیاری جریان داشت. از وی آثاری چند به جای مانده که بیانگر دیدگاه مستقل او در باب عرفان و تصوف است، از جمله: «ملفوظات» یا «چهل مجلس»، مجموعه کلمات او، که توسط شاگرد و مریدش امیر اقبال سیستانی جمع شده است؛ «العروة لاهل الخلوة والجلوة»؛ «دیوان» شعر مختصری که توسط مرید وی خواجوی کرمانی گردآوری شده است؛ تمه‌ای بر «تفسیر» نجم‌الدین دایه رازی؛ «نجم القرآن فی تأویلات القرآن»؛ «مناظر المحاضر للنظر الحاضر»، درباره واقعه غدیر خم و شرح آیه تبلیغ؛ «فضل الشریعة» یا «فیض الطریقة»؛ «قواعد العقائد» یا «فوائد العقائد»؛ «سرنال الببال فی اطوار سلوک اهل الحال»؛ «آداب الخلوة».

آتشکده آذر (۱/۴۰۹-۴۱۲)، اعیان الشیعه (۳/۸۷)، ایضاح المکتون (۱/۲۰۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۷۹۸-۱۲۸۹)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۵۵۳-۵۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، تذکرة الشعراء (۲۸۰-۲۸۱)، حبیب‌السیر (۳/۲۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/۱۷۵۵)، دنباله جستجو در تصوف (۱۶۸-۱۷۸)، الذریعه (۹/۷۳۳-۷۳۴، ۱۵/۲۵۱، ۲۰/۲۳۷)، رشحات عین الحیات (۱/۲۹۷)، ریحانه (۳/۷۷، ۴/۱۵۷-۱۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، کشف‌الظنون (۴۲، ۱۰۵۶، ۱۱۳۳، ۱۲۹۹، ۱۶۴۰، ۱۹۳۰)، الکسبی و الاقبا (۲/۴۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / علاءالدوله سمنانی)، مجالس المؤمنین (۲/۱۳۲-۱۳۶)، مجمع‌الفصحا (۲/۸۶۹)، مجمع المؤلفین (۲/۶۹، ۶/۲۹۱)، نتایج‌الانکار (۴۵۹-۴۵۸)، صفحات‌الانس (صفحات متعدده)، هدیة الاحباب (۲۰۰-۲۰۱)، هدیة‌العارفین (۱/۱۰۸)، یادداشت‌های قزوینی (۶/۲۵).

خطاطان (۱۴۰-۱۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۸۷۵/۲)،
 ۸۷۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸)، کارنامه بزرگان
 (۱۵۸-۱۵۷)، گلستان هنر (۴۰)، گنجینه آثار تاریخی
 اصفهان (۴۰۱)، مناقب هنروران (۴۲).

علاءالدین محمد حسینی، (س دوازدهم ق)، خطاط.
 از آثار وی: یک نسخه «اعمال حج» و زیری، با جلد روغنی
 عالی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «...من شهر سنة
 ۱۱۳۴ مرقوم قلم شکسته رقم کمترین غلام و غلام زادگان
 قدیمی، علاءالدین محمد الحسینی گردید...».
 احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۵/۴).

علاءالدین محمد رزه ای ← علاءالدین محمد هروی.

علاءالدین محمد هروی، (ز ۹۰۹ ق)، خطاط. از مردم
 رزه ساخرز و شاگرد سلطانعلی مشهدی بود. وی در
 کتابخانه امیر علیشیر نوایی پیوسته به مشق اشتغال داشت.
 از آثار او: نسخه ای از «خمسه» امیر خسرو دهلوی که
 اکنون چند صفحه ای از آن موجود است و به قلم کتابت
 خفای خوش نوشته شده و رقم «تمت علی ید اضعف...»
 علاءالدین محمد الهروی فی شهر سنة تسع و
 تسعمائة... دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۷۸۸-۷۸۷/۳)، خوشنویسان
 و هنرمندان (۳۶-۳۵)، مناقب هنروران (۶۵)، هنر عهد
 تیموریان (۳۹۴).

علاءالدین منصور شیرازی، (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. به
 نقل از صاحب «گلستان هنر» وی از کهرود بود و خط
 تعلیق را خوش می نوشت. علاءالدین منصور در بدو حال
 در خدمت میرزا کافی منشی به تحریر در دارالانشاء
 اشتغال داشت و در ایام محمدی بیگ منشی نیز اعتبارش
 بیشتر شد و در آخر، در ولایت کهرود منزوی شد و
 عزلت اختیار کرد. از آثار وی: یک نسخه «شهنشاه نامه»
 فارسی «سلطان مراد خان عثمانی، به قلم کتابت جلی
 متوسط، با رقم: «تم بالخیر والحسن، فی سلخ شهر رمضان
 سنة ۹۸۹... علاءالدین منصور...».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۲۱/۳)، تاریخ اصفهان
 (۲۲۸)، گلستان هنر (۵۶).

علاءالدین منصور کهرودی ← علاءالدین منصور

(ع) که آن حضرت برای اصحاب خویش نگاشته و آنان را
 به مدارست و نظر و عمل بدان امر کرده است و ایشان آن
 را در نمازخانه منزلشان قرار داده بودند و چون از نماز
 فارغ می شدند در آن می نگریستند، این رساله در کتاب
 «بحار الانوار» ج ۷۵ آمده است؛ «روضة الشهداء»؛
 «روضة العرفاء» یا «کاشف الاسماء»، در شرح «الاسماء
 الحسنی»؛ «ترتیب مشیخة من لا یحضره الفقیه».

اعیان الشیعه (۶۱/۹)، بحار الانوار (۷۵/۲۲۴-۲۲۵)،
 الذریعه (۳/۱۶۱، ۴/۷۰-۶۹، ۶/۲۸۵-۲۸۴، ۱۱/۲۹۵،
 ۲۹۹-۳۰۰، ۱۳/۸۹، ۲۱۴، ۲۲۵-۲۲۶، ۱۴/۱۴۵، ۱۷۰،
 ۲۳/۲۰۱-۲۰۰، ۲۲/۴۲۷)، ریحانه (۴/۱۶۵-۱۶۳)،
 طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۴۸۸-۴۸۶)، الکنی و
 الالقاب (۲/۴۷۷)، موادالتواریخ (۲۰۸)، هدیة الاحباب
 (۲۰۱).

علاءالدین محمد تبریزی، فرزند شمس الدین محمد
 حافظ، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. معروف به ملا علاء
 بیگ. ملقب به جمال الملک. وی از استادان معروف و
 همعصر دوست محمد کتابدار است، که در خطوط نسخ و
 ثلث از نوادر روزگار به شمار می رفت. او از شاگردان
 شمس الدین محمد تبریزی، نویسنده فرمان شاه
 طهماسب است. صاحب «گلستان هنر» آورده که وی به
 هند سفر کرده است. علاءالدین شاگردان معروفی چون
 عبدالباقی تبریزی و علیرضا عباسی تربیت کرده است، که
 هر یک از استادان معروف اند. از آثار وی بعضی کتیبه های
 عمارات تبریز بوده که غالباً بر اثر مرور زمان از میان رفته
 است، اما بعضی نسخه ها و قطعات وی در کتابخانه های
 مختلف موجود است، از جمله: قرآن رحلی جلد معرق
 طلاپوش، به خط نسخ کتابت و ثلث عالی، با رقم: «...
 علاءالدین... بن محمد الحافظ التبریزی...»، سال ۹۶۴؛ یک
 قطعه نسخ کتابت عالی، با رقم: «نقل من خط قبله الکتاب
 یاقوت المستعصمی، علاءالدین التبریزی، فی ۹۸۰؛ قرآن
 وزیر جلد روغنی مذهب، به خط نسخ و رقاع کتابت
 عالی، با رقم: «...العبد الفقیر علاءالدین بن شمس الدین
 محمد القاری التبریزی... فی سنة تسع و ثمانین و
 تسعمائة»؛ مرقع بیست و دو رقه ای، به خط ثلث سه دانگ
 جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب
 علاءالدین تبریزی، بدار السلطنة قزوین، فی سنة ۱۰۰۱».

آثار ملی اصفهان (۶۷۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/
 ۱۱۱۳-۱۱۱۴)، اطلس خط (۳۴۷)، پیدایش خط و

شیرازی.

علاء شاشی. (س نهم ق)، شاعر. از دانشمندان و بزرگان سمرقند در زمان الغ بیگ (م ۸۵۳ ق) و معاصر میرعلیشیر نوایی بود. گذشته از احاطه‌ای که در علوم متداول زمان خود داشت، در شعر و معما نیز استاد بود. در فن معما او را قرینه مولانا شرف‌الدین علی یزدی می‌دانستند. وی در سمرقند درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۷۳۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۴۳)، مجالس النفاث (۲۷، ۲۰۲، ۲۰۱).

علامه بحر العلوم ← بحر العلوم، سید محمد مهدی طباطبایی.

علامه چلبی بیگ ← چلبی بیگ علامی.

علامه رازی، قطب‌الدین محمد ← قطب رازی، قطب‌الدین ابوجعفر محمد / محمود.

علامه شهرستانی ← هبة‌الدین شهرستانی، سید محمد علی.

علامه شهریارى ← صدرالشریعه، شیخ محمد صادق.

علامه طباطبایی، سید محمد حسین ← طباطبایی، سید محمد حسین.

علامه فانی ← فانی اصفهانی، میر سید علی.

علامه قزوینی ← قزوینی، میرزا محمد خان.

علامه کرباسچیان، علی اصغر. (۱۲۹۳-۱۳۸۲ ش). عالم دینی، مدرس، مؤسس مدرسه علوی و پایه‌گذار مکتب نوین تربیت دینی. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را در مدارس صدر و مروی آغاز نمود و از محضر بزرگانی چون: سید رضا دریندی و شیخ آقابزرگ ساروجی و میرزا ابوالحسن شعرانی استفاده کرد. در ۱۳۲۴ ش جهت تکمیل تحصیلات دینی به قم رفت و از محضر علامه طباطبایی و آیت‌الله بروجردی کسب فیض نمود. وی اولین کسی است که «رساله عملیه» استادش، آیت‌الله بروجردی، را که به رسم رساله‌های عملیه فنی و پیچیده

نوشته می‌شد و تنها علما و کارشناسان مذهبی توان استفاده از آن را داشتند، جهت استفاده عموم با نام «توضیح المسائل» بازنویسی کرد و پس از آن تمامی مراجع تقلید رساله‌های خود را، در قالب «توضیح المسائل» ارائه نمودند. پس از نایل شدن به درجه اجتهاد، در ۱۳۳۴ ش به قصد تعلیم و تربیت نوجوانان از قم به تهران مراجعت کرد و با همفکری حاج شیخ هادی مقدس دبیرستان علوی را در ۱۳۳۵ ش پایه‌گذاری نمود. او مدیریت مدرسه را به استاد رضا روزبه زنجانی واگذار کرد. علامه در ابتدای تأسیس این مدرسه همه امور حتی نظافت آن را خود انجام می‌داد و به همراهی استاد روزبه بیشتر دروس را تدریس می‌کرد، اما با توسعه مدرسه و دعوت استادان دیگر، ایشان در سالهای آخر تنها به تدریس درس اخلاق اشتغال داشت. علامه علاوه بر تأسیس دبیرستان علوی، دبستان علوی و راهنمایی نیک‌پرور و مؤسسه نیکان را نیز پایه‌گذاری نمود، که این مدارس از مقطع ابتدایی تا پیش دانشگاهی دانش آموزان خود را تربیت می‌کنند. مدرسه‌ای که علامه در آن سال در تهران پایه‌گذاری کرد چنان موفقیتی به دست آورد که به تدریج ده‌ها مدرسه به همان الگو توسط شاگردان ایشان تأسیس شد. علامه سرانجام پس از عجزی خدمت فرهنگی و تربیت شاگردان بسیار در تهران درگذشت و پس از تشییع شکوهمند در مدرسه علوی، به قم منتقل و در کنار استاد رضا روزبه به خاک سپرده شد. از دیگر آثار وی، که به چاپ رسیده: «راه خداشناسی یا خلاصه توحید مفضل»؛ «رسائل استاد» در دو جلد؛ «وصایای استاد»؛ «توصیه‌های استاد». سخنرانیهای ایشان در قالب دو مجموعه با عناوین «در محضر استاد» و «در مکتب استاد» منتشر می‌شود.

حدیث آرزومندی، در مکتب استاد (مقدمه)، رسائل استاد

(مقدمه)، فیض گل (صفحات متعدد)

عسلائی، نورالدین. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از نویسندگان و مترجمان پرکار معاصر بود. از آثار وی: «از متکلفیه تا شاه»، تاریخ هوایمایی؛ «چهار سرباز پیاده ارتش آلمان»، ترجمه؛ «در پناه بودن از خطر حملات هوایی»؛ «فتح آسمان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۷۲-۱۷۵، ۱۱۲۵)،

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۴۹-۶۵۰).

علم، مصطفی. (س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی:

«پیامبر»، ترجمه؛ «راهنمای نوین اسکی»، ترجمه؛ «شخص نامرئی»، ترجمه؛ «عقیده و عمل»، ترجمه؛ «میراث اسلام» (در سیزده فصل و هر فصل به قلم یکی از مستشرقین)، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۲)، یادگار (س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۱-۱۲۴، ش ۵، ص ۴۸-۵۱)، یغما (س ۱، ش ۳، ص ۱۲۵-۱۳۲).

علم الهدی، سید علی بن سید محمد حسین نجفی، (تو ۱۳۱۲ ق)، عالم امامی. در کربلا به دنیا آمد و در مهد علم و شرافت پرورش یافت. به اتفاق پدرش به ایران آمد و به مشهد رضوی رهسپار شد. مقدمات و مقداری از سطوح را از محضر معین الغریبا تحصیل نمود و در بعضی از حوزه‌های درس خارج آن روز مشهد شرکت کرد و در اثر تتبع و جدیت به مقام اجتهاد رسید و از آیت‌الله سید محمد عصار به دریافت اجازه اجتهاد نایل شد. پس از پدر، به اقامه جماعت در جامع گوهرشاد پرداخت. چند سال بعد برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از محضر آیت‌الله نائینی و آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد و به دریافت اجازه اجتهاد از آن بزرگواران نیز نایل شد و به مشهد بازگشت. آثارش: کتاب «رسالة الوضوء»، عربی؛ «رسالة المیاه»، عربی، در احکام آبها؛ «رایت رهنما»، در چهار جلد، در اصول عقاید، امامت و اثبات آن و نقل معجزات ائمه اطهار (ع)؛ کتاب «عدل و معاد»؛ کتاب «نهج الخطابه» که جلد اول آن به خطب پیامبر اکرم (ص) و جلد دوم به خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) و جلد سوم به خطبه‌های سایر ائمه اطهار (ع) به ضمیمه خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا (س) و خطبه‌های حضرت زینب (س) پرداخته است؛ کتاب «مناظرات».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۶۶۳-۱۶۶۴)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۴۴-۱۴۷).

علم الهدی، ملا محمد بن ملا محمد معحسن فیض کاشانی، (وف ۱۱۱۲-۱۱۲۳ ق)، عالم امامی. از محضر جد مادری‌اش، صدرالمآلهین، بهره گرفت. وی همچنین شاگرد پدرش، فیض کاشانی، بود و از او اجازه گرفت و از جانب او به علم الهدی ملقب گردید. خط زیبایی داشت و بسیاری از کتب پدر و جدش را کتابت کرد. از آثار وی: «اصول الدین»، به فارسی؛ حاشیه بر «مفاتیح الشرایع»

پدرش؛ «الجامع فی الاصول و الفروع و الاخلاق»، به فارسی؛ «تحفة الأبرار فی العقائد و الاخلاق»، به فارسی، در سه باب: اول در معارف پنج‌گانه، دوم در حسنات و سیئات ابدان و سوم در طاعت و معصیت قلوب؛ «عروة الاخبات فیما یقال عند الاحوال و الاوقات» و مختصر آن «مرقاة الجنان الی روضات الجنان»، در ادعیه و اعمال روز و هفته و ماه و سال؛ «زبور الهی»؛ «نضد الايضاح»؛ «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة (ع)».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۴۶)، الذریعه (۲/ ۱۹۳، ۳/ ۴۰۷، ۵/ ۲۸، ۵۶، ۱۲/ ۳۷، ۱۵/ ۲۴۸، ۲۰/ ۳۱۳-۳۱۲، ۲۱/ ۱۷۶-۱۷۷، ۲۴/ ۱۸۶)، ریحانه (۴/ ۱۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۸۸، ۲۹۱).

علم الهدی شیرازی - باطنی شیرازی.

علم الهدی کاشانی، ملا علم الهدی، فرزند داعی بن ملک اردشیر، (ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، محدث، مفسر و ریاضیدان. از نوادگان صاحب «معالم» بود که در کاشان می‌زیست. از آثارش کتابی در «فقه استدلالی» است که در ۱۱۱۷ ق از تألیف آن فراغت یافت.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۴۹)، الذریعه (۱۶/ ۲۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۸۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۹۴).

علمی قزوینی، (وف ۱۲۰۰ ق)، شاعر. هدایت وی را در زمره اهل طریقت و حکمت دانسته و می‌گوید که او سالکی مجذوب و طالبی مطلوب بود. وی از جمله سادات قزوین بوده است. از اوست:

با ناله ما مسموم را سودایی است
در آتش ما جحیم را مأوی است
برسینه ماست هر کجا کوه غمی است
در دیده ماست هر کجا دریایی است

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۱۵)، ریاض العارفین (۱۱۰).

علمی لاری، شمس‌الدین محمد، (وف ۹۷۷/۹۷۵ ق)، شاعر. برادر صدرالدین محمد کلامی، از امرای دکن، بود. چون در طرشت ری قاضی بود، لذا می‌بایست از مردم لار حوالی تهران باشد. او به زیارت حرمین رفت و از آنجا رهسپار هندوستان شد و مدتی در سرزمین بهکر و چندی نیز در دکن زیست. علمی لاری در سرودن شعر توانا بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۵)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)،
کاروان هند (۲/ ۹۰۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۸).

علوم، شیخ احمد، فرزند آخوند ملا حسین اردکانی، (۱۳۱۹-ح ۱۳۹۳ ق)، عالم دینی و فقیه. در یزد به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات و فراغت از سطوح به نجف سفر کرد و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله میرزا حسین نائینی و آیت الله اصفهانی و آیت الله آقا سید محمد فیروزآبادی و آیت الله میرزا سید آقای اصطهباناتی و دیگران مدت هشت سال استفاده نمود، تا به درجه اجتهاد نایل شد و با دریافت اجازه به ایران مراجعت کرد. چندی در قم توقف نمود و در زمان آیت الله حایری یزدی به تدریس پرداخت. سپس به وطن خویش بازگشت، و حوزه علوم دینی یزد را پی‌ریزی نمود. در ۱۳۱۴ ش به مشهد رفت و با خاندان حاج میرزا عبدالرسول درانیان وصلت نمود. وی مدت سی سال حوزه یزد را سرپرستی و در آن تدریس کرد. از آثارش: چند رساله در مسائل فقه: در «اوقات صلاة»، «صلاة مسافر» و «زکات»؛ حواشی بر «قطع» «فرائد الاصول» و «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ حواشی بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ شرح «قصیده» شیخ محمد بوصیری، معروف به «قصیده برده»، در مدح حضرت رسول اکرم (ص)؛ شرح «قصیده بانی» و «قصیده عینیه» ابن ابی الحدید معتزلی در مدح امیرالمؤمنین (ع)؛ «المغنی عن المغنی» که تلخیص کتاب «مغنی» ابن هشام، در ادبیات است.
گنجینه دانشمندان (۷/ ۴۴۰-۴۴۱).

علوی، احمد، فرزند مهدی، (تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه خرد آغاز کرد و پس از آن به مدرسه سن لوئی رفت و در ۱۲۹۵ ش موفق به اخذ گواهینامه شد، سپس به آموزشگاه پست و تلگراف رفت و پس از دو سال گواهینامه گرفت. در ۱۳۰۱ ش برای ادامه تحصیلات عازم اروپا شد. «تجاوز از دو سال در برلین به تحصیل فیزیک و ریاضی اشتغال داشت و بنا به دلایلی از آنجا به فرانسه رفت و در مدرسه مکانیک و الکتریسیته و مدرسه عالی الکتریسیته پاریس تحصیل کرد و به اخذ گواهینامه عالی توفیق یافت. بعد از مراجعت به ایران مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله: ریاست اداره بی‌سیم، ریاست اداره امور تلفن، ریاست اداره ذوب مس، مدیر کل وزارت راه، بازرس

عالی وزارت راه. از آثار وی: «خاطرات سفر ترکیه»؛ «مرزهای باختری ایران»، در سیر دو هزار و پانصد سال تاریخ؛ «یک هزار واژه سره فارسی».

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۹۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۷-۴۲۸).

علوی اصفهانی، سید ابومحمد حمزه بن عباس بن علی حسینی. (وف ۵۱۷ ق)، محدث و صوفی. شیخ صوفیه اصفهان بود. بیشترین حدیث را از ابوطاهر بن عبدالرحیم شنید. سلفی و ابوسعید صائغ و ابوموسی مدینی و محمد بن عبدالخالق بن ابی شکر جوهری و عقیقه فارغانیه از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی، علوی را در شمار استادان خود که از آنان اجازه داشته، یاد کرده است.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۵۸-۴۵۹)، شذرات الذهب (۴/ ۵۵)،
المبر (۲/ ۴۰۹).

علوی حسنی نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن ذاوود. (وف ۴۰۱ ق)، مسند، محدث و فقیه. وی رئیس سادات و شیخ الاشراف و مسند خراسان زمان خود و سیدی بزرگوار و نیکوکار بود. او برادر بزرگتر ابوعلی محمد بن حسین علوی حسنی نیشابوری است. از محمد بن اسماعیل بن اسحاق مروزی و ابوحامد بن شرقی و برادرش عبدالله بن محمد و همچنین محمد بن عمر بن جمیل و ابونصر محمد بن حمدویه غازی و ابوبکر بن دلویه دقاق و محمد بن حسین قطان و عبيدالله بن ابراهیم بن بالویه و دیگران حدیث شنید. حاکم و ابوبکر بیهقی و محمد بن قاسم صفار و ابوعمید صخر بن محمد و ابوالقاسم اسماعیل بن زاهر و محمد بن عبيدالله صرام و عثمان بن محمد محمى و عمر بن شاه مقرئ و شیب بن احمد بستیفی و احمد بن محمد بن مکرم صیدلانی و موسی بن عمران انصاری و ابوصالح احمد بن عبدالملک مؤذن و فاطمه دختر ابوعلی دقاق و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم گوید: وی صاحب همتی عالی بود و ظاهری نورانی داشت. پیوسته از او خواسته می‌شد تا حدیث گوید، اما نمی‌گفت. دست آخر من مجلس املائی برپا ساختم و هزار حدیث برایش برگزیدم. در آن مجلس هزار قلمدان شمارش شد و او سه سال املائی حدیث کرد. ابوالحسن علوی به سکنه درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۷۱)، سیرالنبله (۱۷/ ۹۸-۹۹)، شذرات الذهب (۳/ ۱۶۲)، العبر (۲/ ۱۹۹)، الوانی بالوفیات (۲/ ۳۷۳).

علوی حسینی نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسین بن داوود. (وف ۳۹۳ ق)، محدث. وی برادر کوچک ابوالحسن علوی حسینی نیشابوری است. از ابن بلال و ابوبکر قطان حدیث شنید و حاکم نیشابوری نیز از وی روایت کرده است. سیرالنبله (۱۷/ ۹۹).

علوی حسینی تبریزی، سید محمود بن میرزا یوسف بن میرزا فتاح توتونچی. (۱۳۲۰-۱۳۸۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در تبریز به دنیا آمد. پس از خواندن سطوح از محضر آیت الله حاج سید علی مولانا و آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی استفاده نمود. آنگاه به مشهد مهاجرت کرد و از محضر آقازاده کفایبی و آیت الله آشتیانی بهره برد. پس به انجام وظائف دینی پرداخت، تا در ۱۳۸۱ ق برای معالجه به تهران آمد و در تهران درگذشت. پیکرش در مشهد در یکی از حجره های صحن عتیق به خاک سپرده شد. از آثارش: «الحجاب»؛ «الربا»؛ «الفیاء»؛ «هدیه الاخوان»، در اثبات اسلام، به فارسی؛ «هدایة المسترشدين الى معارف الدين المبين»، در سه مجلد؛ «توحید»، «نبوت عامه و خاصه» و «امامت و معاد».

الذریعه (۴/ ۴۵۶، ۲۵/ ۱۹۴، ۲۰۵)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۹-۶۰).

علوی حسینی نیشابوری، ابومنصور ظفر بن محمد بن احمد بیهقی غازی. (وف ۴۱۰ ق)، مُسنَد و محدث. گفته اند که وی بزرگ مُسنَدان و آقای مجاهدان بود. از عمورش، ابوعلی بن زبارة، و ابوالعباس اصم و محمد بن علی بن دُحیم شیبانی و ابوبکر نجّاد و علی بن عیسی بن ماتی و خلف بن محمد بخاری خیّام و ابوزکریا عنبری و دیگران حدیث شنید. ابوبکر بیهقی و ابوصالح مؤدّن و ابوبکر بن خلف ادیب و عمر بن ابی عمر بسطامی و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. وی در رومستای خود درگذشت و در همان جا دفن شد.

سیرالنبله (۱۷/ ۲۶۳).

علوی سبزواری، سید ابراهیم بن سید اسماعیل. (وف

۱۳۱۴-۱۳۱۶ ق)، فقیه، مدرس، مرجع و نیکوکار. معروف به شریعتمدار. در مشهد از محضر میرزا حسن و ملا محمد تقی و ملا علی، داماد صاحب «قوانین»، استفاده کرد. سپس به اصفهان رفت و از محضر حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی بهره مند شد. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و از مجالس بحث صاحب «جواهر» و صاحب «انوار الفقاهة» و علامه انصاری و ملا زین العابدین گلپایگانی استفاده کامل نمود. علوی پس از تکمیل علوم و دریافت اجازه اجتهاد از صاحب «جواهر» به سبزوار بازگشت و ریاست و مرجعیت مردم را بر عهده گرفت و صاحب ثروت و شهرت فراوان گردید. او در سبزوار درگذشت و در مقبره ای، در ضلع جنوبی مدرسه شریعتمدار دفن شد. از آثار وی: مدرسه صلوات، معروف به مدرسه شریعتمدار، در سبزوار که گویا در ۱۳۰۵ ق از اموال شخصی خود هزینه کرده است؛ حمای در جنب مدرسه شریعتمدار؛ کاروانسرای مشهور به سرای آقا؛ آثار خیری در کاشمر.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۹)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۰۴-۳۰۵).

علوی سبزواری، سید محمد مهدی بن سید ابراهیم. (۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و نویسنده. در سبزوار به دنیا آمد. به کاظمین رفت و در آن شهر نشو و نما یافت و از محضر شیخ علی شاهرودی و دیگران استفاده نمود. وی در زمان حیات پدرش، در جوانی، در سبزوار از دنیا رفت. از آثارش: کتاب «تاریخ طوس» یا «تاریخ مشهد الرضوی» که در ۱۳۴۶ ق در بغداد به چاپ رسید؛ رساله ای در «زندگانی علامه سید هبه الدین شهرستانی».

الاعلام (۷/ ۳۳۶)، الذریعه (۳/ ۲۶۳)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۲۴).

علوی سبزواری، سید میرزا حسین، فرزند میرزا حسن/میرزا محسن. (۱۲۶۸-۱۳۵۲/۱۳۵۳ ق)، فقیه، محدث، حکیم، متکلم و شاعر. در هفده سالگی با اجازه حاج ملاهادی سبزواری در مجلس درس آن حکیم حاضر شد و کتاب «اسفار» را نزد آن استاد تحصیل نمود. آنگاه به عراق رفت و در درس فاضل اردکانی و میرزای شیرازی حضور یافت. بعد از وفات جلوه چند ماهی در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس ریاضی و حکمت پرداخت. پس از آن به سبزوار بازگشت و در آن

گلشن (۲۹۰-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۸-۹۰۷)، منظومه‌های فارسی (۴۳۴)، هدیة المارقین (۲/ ۳۱۷).

علوی ورامینی، محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی زید حسینی. (س نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «احسن الکبار فی معرفة ائمة الاطهار (ع)» یا «احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار (ع)»، در تاریخ ائمه، در هفتاد و هشت باب که در ۸۳۷ ق به خواست شاه طهماسب صفوی تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۴۵)، الذریعه (۱/ ۲۸۸-۲۸۹).

علویه. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش و خطاط. از زنان هنرمند عصر خود به شمار می‌رفت. نقاش و خطاط ناخنی با ذوقی بود که خطوط را به شیوه ناخنی کتابت می‌کرد و نقوش تزییناتی را نیز در همان شیوه آرایش می‌داد. از آثار وی: مرقعی به خط نستعلیق شش دانگ، که به شیوه ناخنی عمل آورده و حواشی صفحات را با ترسیمات ساده‌ای به شیوه ناخنی تزیین کرده و رقم نهاده: «علویه ۱۳۱۲»؛ مرقعی به خط نستعلیق شش دانگ که به خط ناخنی کتابت کرده و ترسیماتی نیز به آن اضافه کرده و به خط ناخنی رقم نهاده: «ذُرْ اَرْض اقدس قم تحریر شد. کتبه علویه فی سنه ۱۳۱۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۱).

علی. (س نهم ق)، نقاش. از هنرمندان دوره امیرعلیشیر نوابی (۸۴۴-۹۰۶ ق) است. از آثار وی، تصویر امیر علیشیر نوابی با لباده قهوه‌ای بلندی است که در مقابل او، جوانی زیبا به نام میرزا چوچوک ایستاده و کلاه پر طاووسی و تاجداری به سر گذاشته است. در بالای تصویر به خط ریز نوشته شده: صورت دلپذیر میرزا چوچوک و امیر بی‌شبهه و نظیر امیر نظام‌الدین علیشیر و در پایین تصویر رقم نهاده: «صوره الفقیر علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵-۳۶۶).

علی. (س دهم ق)، نقاش، قاطع و مذهب. از آثار وی: تصویر شیر مذهب و طغریایی که بسان سایر تصاویر طغریایی، از جملات «نادعلیاً مظهر العجایب...» سود بسته و در هیکل یک شیر مجسم ساخته است. زمینه شیر آبی پررنگ است و خطوط نوشته شده، در شیوه رقاعی و

شهر مرجعیت و ریاستی تمام یافت. به او در قبال حاج میرزا حسین سبزواری، میرزا حسین کبیر لقب دادند. آیت‌الله نجفی مرعشی از وی دارای اجازه بود. سید عبدالله برهان المحققین سبزواری و حاج میرزا علی‌اکبر نوقانی از شاگردان وی بودند. در سبزواری درگذشت و در مقبره استادش دفن شد. از آثار وی: «الارجوزة فی الفلسفة العالیة»؛ حاشیه بر «فراند» شیخ انصاری؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب النذر»؛ «مشکاة الضیاء»؛ در بداء تفسیر «آیه‌الخلافة»: «انی جاعل فی الارض خلیفة...».

الذریعه (۱/ ۴۹۱، ۶/ ۱۵۶)، ریحانه (۴/ ۱۹۱)، طبقات اعلام النبیعه (کرن ۱۴/ ۵۶۹-۵۷۰)، المآثر والآثار (۱۷۲)، مکادم الآثار (۶/ ۱۸۹۶-۱۸۹۷).

علوی شیرازی، میرزا محمد هاشم، فرزند حکیم میرزا محمد هادی. (ح ۱۰۸۱-۱۱۶۲/۱۱۶۲ ق)، طبیب و شاعر. ملقب به معتمدالملوک و حکیم علوی خان. جدش سید مظفرالدین حسین خراسانی از اطبای خراسان بود که به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد. میرزا محمد هاشم در شیراز به دنیا آمد و پس از کسب علوم و تحصیل علم پزشکی به هندوستان رفت و در دربار اورنگ زیب عالمگیر تقرب یافت. در هنگام یورش نادر به آنجا به همراه او به ایران آمد و به قولی از میان راه گریخت و به هندوستان بازگشت و در همانجا درگذشت و در جوار مزار خواجه نظام‌الدین اولیا دفن شد. او در سرودن شعر نیز دست داشت. از آثار وی: «مطب»؛ «جمع الجوامع» یا «جامع الجوامع»؛ «تحفة العلویة»؛ شرح موجز بر «قانون» و «مجسطی» و «عشرة کامله».

تذکره روز روشن (۵۵۹-۵۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۶۳-۶۶۴)، الذریعه (۵/ ۴۸، ۹/ ۷۳۸-۷۳۷)، فرهنگ سخنوران (۶۴۵)، کاروان هند (۲/ ۹۰۶-۹۰۷)، مرآت الفصاحه (۴۲۵-۴۲۶).

علوی کاشانی، میرزا طاهر / میر محمد طاهر. (وف ۱۱۳۶ ق)، شاعر، متخلص به علوی. از شعرای عهد شاه سلیمان صفوی است. نخست در اصفهان می‌زیست، در ۱۰۸۳ ق به کشمیر رفت و در همانجا به سر برد تا وفات یافت. از او منظومه‌ای موسوم به «حداد و حلاج» و «دیوان» شعری باقی مانده است.

تذکره روز روشن (۴۹۷)، تذکره شعرای کشمیر (۲/ ۷۲۹-۷۳۰)، الذریعه (۹/ ۶۴۲)، ریحانه (۴/ ۱۹۱)، صبح

طلای ناب، با رقم: «قاطعہ کاتبہ علی».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۷۲).

علی. (س دهم ق)، نقاش. وی در شیوۀ محمد زمان تصویر می ساخت. از آثار رقم دار وی، تصویر شاهزادۀ جوانی است که لباسهای دورۀ صفوی به تن کرده و تاج بلندی به سر نهاده است. در مقابل شاهزاده، دختری با چند رشته مروارید به گردن آویخته و در حال صحبت با شاهزاده، گلی را به او تعارف می کند با رقم: «غلامزاده قدیمی علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵).

علی. (ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. وی با سجع «یا علی بن ابوطالب» رقم می نهاد. از آثارش تک جلد روغنی پرمایه ای است که به شیوۀ آقا میرکی انجام یافته و در نوع خود دل انگیز است. این اثر پر پیرایه که در زمینۀ نخودی انجام یافته، خرمن رنگینی از گل های گوناگون است که به رنگ های سیر و تاریک، نقش بسته و با تشعیر و حل کاری استادانه حاشیه گیری شده است و رقم «یا علی بن ابوطالب ۱۲۰۲» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵-۳۶۴).

علی. (ز ۱۲۴۱ ق)، قلمدان ساز و مجلد هنرمند دورۀ فتحعلی شاه قاجار بود که در ترمیم گل و مرغ و تذهیب و ترصیع آن، استادی خوش قلم به شمار می آمد. از آثار وی جلدی است که به گل و مرغ آرایش و تذهیب شده و اشعاری در وصف فتحعلی شاه به نستعلیق زیبا ثبت کرده و چنین رقم نهاده است: «رقم کلک علی بنده خاقان آمد ۱۲۴۱».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۴).

علی. (س سیزدهم ق)، نقاش و میناساز. نقاش چهره پرداز و شبیه ساز دورۀ فتحعلی شاه قاجار بود که در گل و مرغ و ترصیع جواهرات و میناسازی مهارت داشت. از آثار وی، آینۀ پرآذین مینایی بیضی شکلی که حواشی و کناره های آن مرصع به جواهرات قیمتی است و دستۀ یشم سفید دارد، با رقم: «غلام خانۀ زاد علی»؛ تصویر ایستادۀ فتحعلی شاه که روی سنگ یشم ارائه شده و جوانب آن مرصع به جواهرات قیمتی است و رقم «غلام خانۀ زاد علی» دارد؛ تصویر محمدعلی میرزا دولتشاه با کلاه جواهر

نشان که در مدالیون گلابی شکلی به استادی نقش بسته، با رقم: «غلام خانۀ زاد علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۲-۳۶۳).

علی. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش و خطاط. وی تصاویر حیوانات و گل و مرغ و سایر اشکال مختلف را در کمال زبردستی و به شیوۀ ناخنی به مهارت انجام می داد و در نستعلیق و نسخ ناخنی هم قلمی خوش داشت. از آثار وی: تصویر دستۀ گل متنوعی که روی کاغذهای آهاری و شیوۀ ناخنی انجام یافته، با رقم «عبده علی»؛ تصویر گاوی وحشی با خرسی قوی هیکل که به هم در آویخته اند، با رقم: «رقمۀ علی ۱۳۱۰»؛ تصویر کودک عربی که با چوبدستی خود با لک لک بلند قدی بازی می کند و او را پرواز می دهد، با رقم: «نقشۀ علی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۵).

علی. (ز ۱۳۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: دو لوحه بر مزار مولوی، به خط ثلث سه دانگ کتیبه خوش، با رقم: «کتبه علی ۱۳۰۳» و «۱۳۱۲».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۵).

علی آبادی، احمد، فرزند فتح الله. (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده و مدرس. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ۱۳۰۸ ش امتحانات کلاس ثبت اسناد را گذراند و به خدمات دولتی مشغول گردید. در ضمن در دارالمعلمین عالی به تحصیلات خود ادامه داد و به اخذ لیسانس نایل گردید. در ۱۳۱۲ ش به آمریکا رفت و در آنجا ادامه تحصیل داد. در ۱۳۱۹ ش به ایران بازگشت و عهده دار مشاغل گردید: ریاست تبلیغات، بازرس وزارت دادگستری، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی شرکت نفت، ریاست محاکمات وزارت فرهنگ، ریاست تعلیمات و روابط فرهنگی، تدریس در آموزشگاه های عالی. اثر وی: «حق تعلیم و تربیت»؛ «سیاست ملی و پیشرفتهای اجتماعی».
کتابنامۀ نخستین دهۀ انقلاب (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۸-۴۲۹).

علی آبادی، عبدالحسین. (تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسۀ علوم میاسی شد. بعد از

علی آقا خوانساری. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش، مذهب و خطاط. اهل خوانسار بود و مذهب چابک قلم و خطاط خوش رقمی به شمار می‌رفت. تنها اثر رقم‌دار وی، جلد روغنی رحلی است که به انواع نقوش تذهیبی و طلاکاری آرایش یافته و رقم نقاش در داخل هشت ترنج گوناگون و به خط رقاع استادانه و رنگ طلایی جلب نظر می‌کند که چنین است: «... علی آقا خوانساری ۱۳۰۴». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۶-۳۶۷).

علیاری تبریزی، ملا علی، فرزند عبدالله بن محمد قراچه‌داغی دیزماری. (۱۲۳۶-۱۳۲۷ ق)، عالم، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، حکیم، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب و شاعر. در روستای سردرود تبریز به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم و فنون معموله و متدوله در نزد استادانی چون میرزا احمد آقا مجتهد شبستری و حاج میرزا لطفعلی و میرزا محمد آقا مجتهد به نجف رفت و در آنجا در نزد پنج تن از مشایخ وقت چون: شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی و حاج سید حسین کوه‌کمری و شیخ راضی و شیخ مهدی تلمذ نمود و به اجازه اجتهاد و روایت از هر یک از ایشان نایل آمد. وی پس از فراگیری علوم به تبریز بازگشت و بی‌وقفه به تدریس و تألیف و تصنیف مشغول شد. او ریاضیات و «قانون» ابوعلی سینا را علاوه بر درسهای جاری تدریس می‌کرد. شاگردش شیخ محمد حسن سردودی رساله‌ای در شرح حال استاد خود در ۱۳۳۳ ق نگاشته است. از آثار وی: «بهجة الأمال فی علم الرجال»، که شرحی است بر «زبدة المقال» و «منتهی الأمال»، در علم رجال، در پنج مجلد؛ «ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض»؛ «مشکاة الوصول فی علم الأصول»، در شش مجلد؛ «مناهج الاحکام فی اصول الفقه»، شرح مزجی بر «معالم»، در پنج مجلد؛ «منهاج الملة فی تعیین الوقت و القبلة»؛ «دلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام»، در پنج مجلد؛ «ریاض المقاصد»، در شرح قصیده حسن بن راشد حلّی، در مدح صاحب الزمان (عج)؛ شرح «دعای سمات»؛ «نهج الاعلان فیما یشیت به دخول رمضان»؛ «الوافیة»، در شرح «الغز الکافیة» شیخ بهایی؛ «هدایة الطالبین»، رساله عملیه؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸/ ۲۸۲)، الذریعه (۲/ ۲۹۶، ۳/ ۱۵۹-۱۶۰، ۹/ ۷۶۰، ۱۳/ ۲۵۰، ۲۱/ ۶۲، ۲۴/ ۴۱۰،

۲۵/ ۱۷)، رباعه (۴/ ۱۹۲-۱۹۳)، سخنوران آذربایجان

(۱۲۲-۱۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/

پسایان تحصیلات خود در آن مدرسه با اولین دسته دانشجویان اعزامی به خارج به فرانسه رفت و موفق به اخذ لیسانس در رشته حقوق خصوصی و اقتصاد شد. پس از آن به تحصیل فلسفه پرداخت، سپس به انگلستان مسافرت کرد و در دانشگاه لندن به فراگیری زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت و به ایران مراجعت کرد و در دانشکده حقوق و دبیرستان دارایی به تدریس اشتغال ورزید. بعد در وزارت دادگستری به سمت مشاور عالی قضایی اشتغال یافت. اثر وی: «حقوق جنایی».

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۶-۷۲۷).

علی آبادی، محمد حسین، فرزند حبیب‌الله، (تو ۱۲۸۸ ش)، مدرس، شاعر و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون به پایان رسانید و در رشته حقوق و علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ لیسانس شد و دوره دکترای همین رشته را در پاریس به اتمام رسانید و به ایران بازگشت. چندی به سمت مستشار استیناف در اصفهان به خدمت اشتغال ورزید و مدتی نیز در کرمان انجام وظیفه کرد و سپس به تهران منتقل شد و در وزارت دادگستری در سمتهای مختلف به کار پرداخت و بعد به دانشیاری دانشکده حقوق منصوب گردید و در همان سال به استادی دانشگاه تهران انتخاب شد. وی غیر از مقالات و نوشته‌هایی که در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسانده، چند اثر دیگر بطور جداگانه تألیف کرده است که می‌توان «علل شکست جامعه ملل» را از آن جمله نام برد. شعر «خاکستر» او نیز مشهور است.

چشمه روشن (۶۷۵-۶۶۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/

۲۵۲۵-۲۵۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۲-۸۲۳).

علی آقا، (س چهاردهم ق)، قاطع و نقاش. کاغذبر چابکدستی بود که نقوش مورد دلخواه را بر روی کاغذهای مخصوص طرح کرده و با قیچی و ادوات مخصوص آن را می‌برید و حالت می‌داد. از آثار وی، تزئین و کتابت اسماء مبارکه الهی و امامان (ع) که به خط استادانه‌ای طراحی شده و حواشی آن را به گل‌های تزئینی بسیار خوش منظر و نازک قطعی ارائه داده است و در داخل ترنجی رقم نهاده: «علی آقا».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۶).

۱۴۷۹-۱۴۷۶)، علماء معاصرین (۹۷-۹۶)، لغت نامه (ذیل / علی علیاری)، معجم المؤلفین (۷ / ۱۴۰).

علیاری تبریزی، میرزا حسن / محمد حسن، فرزندان ملا علی (۱۲۶۶-۱۳۵۸ ق)، عالم. در روستای علیار تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عقلی و نقلی، علم رجال، درایه و ریاضیات در نزد پدرش علامه حاج ملا علی مجتهد علیاری، برای ادامه و تکمیل تحصیلات در ۱۲۹۷ ق به نجف رفت. وی در نجف در نزد فاضل ایروانی و فاضل شریانی و آقا میرزا محمد علی رشتی و حاج ملا احمد شبستری و حاج میرزا ابوالقاسم حایری و آقا میرزا لطف الله مازندرانی و آقا میرزا محمد علی حکیم الهی مرنندی تلمذ نمود. او از فاضل شریانی و ملا احمد شبستری و میرزا ابوالقاسم حجت حایری و میرزا محمد علی رشتی و آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد و روایت گرفت و به تبریز بازگشت. از آثار وی: «احقاق الحق»؛ «نظم البرهان»، در تفسیر قرآن؛ «مجمع المعارف»، در تعیین مواقف، در دو جلد؛ «مشکاة الانوار فی اصول الدین»، در دو جلد؛ «مشکاة الوصول الی علم الاصول»، در پنج جلد؛ «عقاید الایمان»، در شرح «دعای عذیلة»؛ «صراط النجاة»؛ «محجة البقیة»؛ «مواهب السنیة»، در دو جلد؛ «حبل المتین»؛ «جامع السعادة»، در سه جلد؛ «زالال المقال»، در دو جلد؛ «بدائع الاسلام»، در شرح «شرايع الاسلام»؛ «اللائلی المخزونة»، در تفسیر «انا اعطیناک الکوثر»؛ «کنز الغرائب»؛ «مصائب الابرار»، در دو جلد؛ «دلائل الشهادة»، در سه جلد؛ تعلیقات بر «الریاض» و «الرسائل» و «المکاسب» و «القوانین».

الدربم (۱ / ۱۳۹، ۱۴۰، ۶۴ / ۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۴۱۶)، علماء معاصرین (۱۸۰-۱۸۱)، مکارم الآثار (۶ / ۱۸۲۳-۱۸۲۴).

علی اشرف نقاش افشار (ز ۱۱۶۹ ق)، نقاش، مذهب، خطاط و شاعر. از ایل معروف افشار ارومیه بود و چنین بر می آید که وی، برادر بزرگ الله وردی نقاش باشد. وی شاگرد ممتاز استاد محمد زمان اول بود و برخی نیز او را شاگرد استاد محمد علی بیگ، نقاشی دربار نادرشاه، دانسته اند. وی با میرزا احمد تبریزی، خطاط معروف نسخ، دوست و همدم بود و در خلق بعضی از آثار همکاری داشته اند. علی اشرف در ارائه گل و مرغ و حالت

پرنندگان و حشرات مهارت داشت و در رنگ آمیزی و سایه پردازی آنها به پایه طبیعت، وسواس داشت. در چهره پردازی و شبیه سازی نیز، نقاش قوی دستی بود و به غیر از آنها، در تذهیب و ترصیع و تشعیر و حل کاری و مرغش سازی و حتی کتابت خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته نیز صاحب قلم بود و شعر را هم نیکو می سرود. سبک وی مورد تقلید عده ای از نقاشان بعد از او قرار گرفت و نقاشانی از جمله، استاد محمد نقاش، آقا باقر اول و آقا صادق اول پیرو او بودند و از شاگردان مهم وی به شمار می آمدند. از آثار او: جلد گل و مرغی قرآنی که در کمال لطافت و ملاحظت است و به خط شکسته طلایی رقم «ز بعد محمد علی اشرفست ۱۱۳۵» دارد؛ قلمدان مرغشی قرمز رنگی که بر روی آن گل و مرغ نقش شده، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است ۱۱۵۹»؛ قلمدان شیوایی که تصاویر آن قصه معروف شیخ صنعان و دختر ترساست، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است سنه ۱۱۶۱»؛ قاب آیینه گل و مرغی دلنواز که به تردستی و مهارت انجام یافته، با رقم: «ز بعد محمد علی اشرف است ۱۱۶۹».

احوال و آثار نقاشان (۱ / ۳۶۸-۳۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲ / ۹۳۲-۹۳۳)، کارنامه بزرگان (۳۱۰-۳۱۱)، گلستان هنر (چهل و هشت، چهل و نه)، المآثر و الآثار (۲۱۹)، هنر قلمدان (۱۰۱-۱۰۲).

علی اصغر (ز ۱۳۱۸ ق)، مذهب، نقاش و قلمدان ساز. از هنرمندان دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بود، که در شبیه پردازی و قلمدان سازی و ارائه طلاکارهای متنوع مهارت داشت. از آثار وی: تصویر انابک اعظم که روی صندلی نشسته و در حاشیه، هلالیهای زیبا و اسلیمیهای گوناگون ترسیم شده است، با رقم: «خانه زاد احقر علی اصغر ۱۳۱۲»؛ قلمدان مذهب و عالی که در زمینه زرد نخودی، به استادی تذهیب و تشعیر شده و تصاویری از پرنندگان و جانوران به نازک قلمی نقش بسته است، با رقم: «خانه زاد علی اصغر ۱۳۱۸».

احوال و آثار نقاشان (۱ / ۳۷۴-۳۷۵).

علی اصغر شیرازی - اصغر شیرازی، ملا علی اصغر.

علی اصغر شیرازی - شمشیرگر شیرازی.

علی اصغر مذهب (س دهم ق)، مذهب و نقاش. اهل

است: «بشارت نامه»، در وزن «مثنوی» مولانا در حدود ۸۰۳ ق به پایان رسیده؛ «کرمی نامه»، به همان وزن که در ۸۱۰ ق تمام کرده؛ «قیامت نامه»، در بحر هزج که در ۸۱۴ ق به پایان رسانیده؛ «توحید نامه»، به وزن «مثنوی» مولوی. از او کتابی به نثر به نام «محشر نامه»، باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۰-۷۹۱)، حروفیه در تاریخ (۴۸-۴۴)، دنباله جستجو در تصوف (۵۸)، منظومه‌های فارسی (۴۳۴).

علی اعلی اصفهانی، فرزند زین‌العابدین بنّا. (وف ۱۱۳۶ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. از مردم کوسار اصفهان بود و از کودکی با محمد علی حزین معاشرت داشت. وی در موسیقی ماهر بود و خوش می‌خواند و همه خطوط را تیک می‌نوشت. از علوم متداول نیز بهره‌مند بود و شعر می‌گفت و اشعار فراوان از حفظ داشت و به علم قرائت مسلط بود. هنگام غلبه رومیه بر همدان به قتل رسید.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۵)، تذکره‌المعاصرین (۲۱۸-۲۱۶).

علی اکبر. (ز ۱۰۳۵ ق)، نقاش. تصویرگر و شبیه‌پرداز. در شیوه محمد زمان و علیقلی جباردار، شبیه‌پردازی و چهره‌سازی می‌کرد و کناره‌ها و زمینه را به گل و بوته استادانه آرایش می‌داد. از آثار وی، قلمدانی است که صورت یکی از شاهزادگان صفوی را در کمال مهارت تصویر کرده است و رقم نهاده: «علی اکبر ۱۰۳۵». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۶).

علی اکبر. (ز ۱۱۲۰ ق)، فلزکار. نقاش و طراح فلزات سخت و فولادی بود. از آثار وی: تیغه استادانه قمه فولادی است که به نقوش و ترسیم موزون اسلیمی آرایش یافته و به خط طلایی رقم «عمل علی اکبر» دارد؛ رحل فولادی و مشبک دقیق و ممتازی که در کناره‌ها، ادعیه و خطوط زیبا جلب نظر می‌کند، با رقم: «...بنده کمترین علی اکبر (۱۱۱۴)»؛ قمه ارزنده‌ای که کناره قبضه آن به اشکال اسلیمی طلاکوب شده و به خط نسخ طلایی رقم «عمل کمترین علی اکبر ۱۱۲۰» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۹).

علی اکبر. (مس سیزدهم ق)، نقاش. اهل اصفهان بود.

قزوین و از شاگردان خواجه عبدالعزیز اصفهانی بود و در کتابخانه شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به خلق آثار هنری اشتغال داشت. تنها اثر به جا مانده وی، تصویر برازنده‌ای است که در متن نسخه «تیمور نامه» هاتفی جلب نظر می‌کند و در آن، نقش دو دختر که با پسر جوانی سرگرم صحبت هستند و زمینه اثر، با طلای ناب، حل کاری شده و رقم «صوره ملا علی اصفهر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۰۴)، مناقب هنروران (۱۰۶-۱۰۵).

علی اصفهانی. (ز ۱۲۹۶ ق)، قلمدان‌ساز. هنرمند ماهر اصفهانی بود که در عصر ناصری می‌زیست. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی خوش نقشی که در شیوه لطفعلی انجام یافته، و چنین رقم نهاده: «رقم بنده علی اصفهانی ۱۲۹۶». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۸).

علی بیگ اصفهانی. (س یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر. استاد موسیقی و نوازنده کمانچه بود. از ایران به هندوستان رفت و به خدمت خان خانان عبدالرحیم‌خان (۹۶۴-۱۰۳۶ ق) پیوست. وی شعر نیز می‌سرود. فرهنگ سخنوران (۶۴۶)، کاروان هند (۲/ ۹۰۸) و مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۹۷-۱۶۹۹).

علی اصفهانی، فرزند محمد ابراهیم. (س چهاردهم ق)، نقاش. اهل اصفهان بود. تحت نظر پدر تعلیم یافت و در آبرنگ مهارت پیدا کرد. از آثار آبرنگی وی، تصویر منجمان و ستاره‌شناسان است که به رصد افلاک نشسته‌اند و سایه‌های اثر، هاشوری است، با رقم: «علی بن محمد ابراهیم اصفهانی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

علی الاعلی، ابوالحسن دستگردی اصفهانی. (ز ۸۱۴ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به خلیفه‌الله و وصی‌الله. اهل دستگرد اصفهان بود. در نوزده سالگی به خدمت فضل‌الله حروفی رسید و با دختر وی ازدواج کرد و بعد از کشته شدن فضل‌الله، جانشین او شد و برای تبلیغ طریقه وی به خاک آناتولی (روم شرقی) رفت و در آنجا ساکن شد. او نیز همانند شیخ خود جان بر سر تعالیم و اهداف خود گذاشت و به قتل رسید. او «جاودان نامه» استادش را به نظم کشید. وی درباره طریقه حروفیه چند مثنوی سروده

در تصویر و کتابت خطوط، به شیوه ناخنی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر ناخنی ناصرالدین شاه که در کمال چیره دستی انجام داده، با رقم: «علی اکبر»؛ تصویر فرشته براق که صورتی انسانی دارد و بدنش به سان اسب است. در این معراج آسمانی، حضرت محمد (ص) سوار بر براق به طرف آسمان عروج می نماید و به خط نستعلیق ناخنی «رقم کمترین علی اکبر» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۵-۳۷۶).

علی اکبر. (ص سیزدهم ق)، قلمدان ساز. هنرمند دوره ناصری بود. از آثار روغنی وی، قلمدانی است که در زمینه مرغشی تیره انجام یافته و به تذهیب بسیار شیوا آراسته شده است و رقم «علی اکبر» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۶).

علی اکبر ابهری، فرزند محمد علی. (ز ۱۱۲۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «فوائد الافضلیه» علی افضل طبیب قزوینی، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذا الكتاب... علی ید اقل الكتاب... این محمد علی، علی اکبر ابهری، فی تاریخ... اثنا و عشرين مائة و الالف ۱۱۲۲». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۶).

علی اکبر اصفهانی. (ص یازدهم ق)، معمار، طراح و شاعر، متخلص به اکبر. ملقب به معمار باشی. در اصفهان فعالیت داشت و در عهد شاه عباس کبیر (۹۸۵-۱۰۳۸ ق) بود و طراحی و نقشه های درونی و بیرونی بناها و مساجد را خود انجام می داد و در ساخت آنها نیز شرکت می کرد. یکی از آثار مشهور وی، مسجد شاه اصفهان است که نام معمار آن در کتیبه سر در مسجد و به خط محمد رضا امامی (و به قولی علیرضا عباسی) کتابت شده و چنین رقم نهاده است: «قد تمت بعون الله... به معماریه من فی العمل کالمهندسین... استاد علی اکبر اصفهانی...». از دیگر آثار وی «دیوان» شعر می باشد.

آثار ملی اصفهان (۶۶۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۵)، تاریخ اصفهان (۳۵۸-۳۵۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۶)، تذکره روز روشن (۶۹)، تذکره نصرآبادی (۱۳۸)، الذریعه (۸۸/ ۹)، صبح گلشن (۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۳۰)، کارنامه بزرگان (۲۰۳-۲۰۴)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان

(۴۲۹-۴۳۰)، نتایج الانکار (۶۸).

علی اکبر اصفهانی. (ز ۱۲۶۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع، به قلم پنج دانگ تا دو دانگ خوش، با رقم: «کمترین علی اکبر، فی ۱۲۶۶»؛ یک مرقع به قلم پنج دانگ تا دو دانگ خوش و بیشتر ناخنی، با رقمهای: «راقمه الحروف علی اکبر» و «اکبر الاصفهانی، فی ۱۲۶۶». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۵-۴۳۶).

علی اکبر تفرشی. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. ملقب به کاتب السلطان. از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار بود. وفات او را سپهر ۱۲۴۵ ق ضبط کرده است. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» فتحعلی خان صبا، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه کاتب الحضرة السلطانی، علی اکبر تفرشی... ۱۲۴۰»؛ یک صفحه به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه... علی اکبر تفرشی فی... سنه ۱۲۳۷...». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۶).

علی اکبر حجار ← علی اکبر مصور حجار.

علی اکبر مصور حجار، فرزند محمد علی. (ز ۱۲۶۳ ق)، حجار و نقاش. وی همکار اسماعیل جلایر و در ابتدا از شاگردان او در مدرسه دارالفنون بود. این هنرمند با کمال الملک به اروپا رفت و صنعت تصویر و مجسمه سازی را در فرانسه تکمیل کرد و به ایران بازگشت. استاد علی اکبر در طراحی و شیوه کلاسیک، نقاشی تیزبین و دقیق بود و رنگ و روغن را بسیار خوش می ساخت. از آثار وی: تصویر تمام قدرنگ و روغنی ناصرالدین شاه قاجار که کلاه بوقی به سر نهاده و در سمت راست تصویر، نقاشی کوچکی بر روی دیوار دیده می شود که یکی از تصاویر اسماعیل جلایر است، با رقم: «عمل بنده درگاه علی اکبر مصور مشهور به حجار شاگرد استاد المصورین میرزا اسماعیل جلایر سنه ۱۲۶۳»؛ مجسمه برنزی ناصرالدین شاه سوار بر اسب که از کارهای عمده اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۹-۳۷۸)، تاریخ برگزیدگان (۵۲۹-۵۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۰۹)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

علی اکبر نایینی. (ز ۱۱۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تحفة المؤمنین»، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با

بن احمد طبرانی، قشیری، ممشاد دینوری و ابوبکر محمد بن عبدالله طبرانی را می‌توان نام برد. خود نیز شاگرد احمد بن مهدی، جنید بغدادی (م ۲۹۷/۲۹۸ ق) یونس بن حبیب و ابو عبدالله محمد بن یوسف بن معدان بناء اصفهانی بود. در قبرستان طوقچی مدفون است.

تذکره القبور (۲۳۲-۲۳۴)، حلیه الاولیاء (۱۰/۴۰۵-۴۰۴)، ترجمه رساله قشیری (۶۴)، شرح شطحات (۳۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۳۳-۲۳۶)، طبقات الصوفیه هروی (۲۸۳-۲۸۶)، نفحات الانس (۱۰۳-۱۰۴).

علی بن شعیب سقاء، (س سوم ق)، صوفی. از اهالی حیره نیشابور بود و با ابو حفص حداد (س سوم ق) صحبت داشت. وی پنجاه و پنج بار حج گزارده بود. طبقات الصوفیه هروی (۲۸۸)، لغت نامه (ذیل / علی سقاء)، نفحات الانس (۱۰۸).

علی بن عیسی کحال، (وف بعد از ۴۰۰ ق)، طبیب. در علم چشم پزشکی ماهر و حاذق و نظرش مورد احترام همگان بود. از آثار وی «تذکره الکحالین» که در سه مقاله تحریر یافته و در آن از جمیع بیماری‌های چشم و درمان آن و آرا و عقاید اطبا پیشین یاد کرده است که در دوران خود و پس از وی عموم چشم پزشکان از آن استفاده می‌کرده‌اند، ابن ابی اصیبه گوید: اهمیت این کتاب به قدری است که چشم پزشکان باید آن را بخوانند و به آن اکتفا کنند، چرا که به کتاب دیگری احتیاج نیست. تاریخ طب (۲/ ۶۸۰)، کشف الظنون (۳۹۰)، هدیة المارین (۱/ ۶۸۵).

علی بن محمد بن ابوالقاسم نقاش، (ز ۶۰۳ ق)، طراح فلزات. نگارگر و طراح فلزات سخت بود و در نقش و نقر تصاویر، به شیوه نقره و طلاکاری مهارت داشت و در قالب ریزی و مجسمه‌سازی نیز، از استادان بی‌قرینه زمان به شمار می‌آمد. از آثار استادانه این هنرمند، مجسمه فولادی سه حیوان است که در این اثر، گاوی که به گوساله خود شیر می‌دهد، مورد حمله شیری واقع شده و شیر به پشت گاو نشسته و کوهان و گردن وی را به دهان گرفته است. این مجسمه، یکجا قالب‌گیری و نقره‌کوب شده است، با رقم: «عمل علی ابن محمد ابن ابوالقاسم نقاش بتاریخ محرم سنه ثلاث و ستمائه». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۰).

رقم: «مرقوم قلم شکسته رقم اقل... علی اکبر النائینی گردید. تحریراً فی شهر رمضان المبارک من شهر سنه ۱۱۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۸).

علی بابا شیرازی، فرزند میرزا محمد شبیه ساز، (ز ۱۲۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» میرزا تقی علی آبادی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت الکتاب... علی بابا ابن مرحمت پناه، میرزا محمد شیرازی... فی سنه ۱۲۵۸»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... علی بابا ابن مرحوم میرزا محمد شبیه ساز شیرازی تحریر یافت... فی سنه ۱۲۵۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۹).

علی بادامیاری - بادامیاری، خواجه علی.

علی بدر، (س هشتم ق)، شاعر. از شاعران دربار هرات بود. در ۷۹۱ ق به خدمت میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان رسیده و قصیده‌ای در مدح وی سروده است. حبیب السیر (۳/ ۵۵۰).

علی بنگار، ابوالحسن، (س دوم ق)، صوفی. وی با متقدمان مشایخ صوفیه همچون: ابراهیم ادهم (م ۱۶۱/۱۶۲ ق)، ابواسحاق فزاری و مخلد ابن حسین مصاحبت داشت. حلیه الاولیاء (۹/ ۳۱۷-۳۲۲)، نفحات الانس (۱۱۹-۱۲۰).

علی بن جعفر، (س دهم ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) است. از آثار وی: لوحه مرمر منصوب در ایوان صفت صاحب مسجد جامع اصفهان، به خط ثلث دو دانگ کتیبه خوش، با رقم: «... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان... تبه العبد علی بن جعفر...».

آثار ملی اصفهان (۵۸۲-۵۸۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۵)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۹۰).

علی بن سهل بن ازهر اصفهانی، ابوالحسن، (وف ۲۸۰ ق)، عارف. از مشایخ شهر اصفهان بود. با جنید مکتبه داشت و به او ارادت می‌ورزید. از شاگردان وی: سلیمان

موجود است که در تصویر اول، صحنه مهمانی و ضیافت سلطنتی را در باغ مصفاایی نشان می‌دهد و حواشی آن به تذهیب و ترصیع آراسته شده و در تصویر دوم، نقش درخت تنومند و بزرگی است که در روی تنه پهناورش آلاچیق زیبایی وجود دارد و پله‌های چوبی آن به سطح زمین متصل شده است، با رقم: «عمل فقیر علی بیک ابن مولانا مانی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۰-۳۸۱).

علی بیگ تبریزی. (س دهم ق)، خطاط. از خوشنویسان تبریز بود. وی خطوط را با مهارت می‌نوشت و اکثر کتیبه‌های مساجد و عمارات تبریز به خط اوست. صاحب «گلستان هنر» با وی ملاقات داشته است. ظاهراً قاضی میر احمد منشی ترجمه حال وی را در ذیل دو مدخل آورده است. گلستان هنر (۳۸).

علی بیگ کاتب، فرزند شاطر محمد رکابدار. (س دهم ق)، خطاط. وی رکابدار شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و در قطعه نویسی و رنگه نویسی بی‌بدل بود. از آثار وی: دو قطعه از یک مرقع، به قلمهای دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر علی بیگ الکاتب» و «مشقه العبد علی بیک الکاتب».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۴۰).

علی بیلدار پهلوان تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی از غزل‌سرایان دستگاه سام میرزا صفوی (م ۹۷۴ ق) بود. از اوست:

تا گشت مرا دل زغم یار پریشان
جمعیت خاطر شده بسیار پریشان
جانا نشوی همدم اغیار که آخر
گل می‌شود از همدمی خار پریشان

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تحفه سامی (۳۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۷۷-۷۷)، سخنوران آذربایجان (۲۶۲).

علی ترکمان خراسانی، میرزا علی قلی، فرزند سلیمان خلیفه. (ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به علی. در خراسان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. پس از کشته شدن پدرش به وسیله اوزبکان، به همراه خانواده خود به عراق رفت و به ملازمت شاه عباس صفوی رسید. چون از

علی بن محمد بن ابی طاهر. (ز ۶۸۸ ق)، کاشی ساز و خطاط. وی در تصویر بر روی کاشیها و پخت و لعاب کاری آنها و همچنین در خط نسخ و ثلث و رقاع مهارت داشت. از آثار وی: کاشیهای زیبا و پر مهارت محراب مسجد ورامین، با رقم: «کاتبه علی بن محمد بن ابی طاهر» دارد؛ محراب باشکوه و پرآرایش مسجدی در قم، با رقم: «کاتبه علی بن محمد بن ابی طاهر، عاشر من صفر ثلاث و ستین و ستمائه»؛ محراب امامزاده حبیب بن موسی (ع) در کاشان که تاریخ ۶۸۸ ق دارد. در «آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز» دو تاریخ ۶۷۰ و ۶۷۷ ق به جای آن ذکر شده است.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۱۰)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۰-۳۶۱)، کارنامه بزرگان (۱۰۲).

علی بن محمد بن مقدم. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم مذهب، متن نسخ کتابت جلی یاقوتی خوش، سر سوره‌ها و سه سطر در هر صفحه ریحان و ثلث سه دانگ خوش، بلکه عالی، با رقم: «خدم بکتابتها العبد المذنب علی بن محمد بن مقدم...»، (قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۳).

علی بن محمد رضا سلطان الکتاب. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. پدر وی شاعر بود و صفا تخلص می‌کرد و خود نیز هنرمندی صاحب قلم بود که تذهیب را پر مهارت می‌ساخت و در آبرنگ و چهره پردازی ماهر و صاحب کمال بود. از آثار او: تصویر نشسته مظفرالدین شاه با آبرنگ، که در حواشی تصویر، تذهیب و جداول زرین دارد، با رقم: «رقم جان نثار علی بن سلطان الکتاب»؛ تصویر یکی از رجال قاجاری که با تذهیب و تشعیر آراسته شده، با رقم: «علی بن سلطان الکتاب»؛ تصویر یکی از رجال شیرازی که تذهیب خوش نقشی دارد، با رقم: «کمترین علی بن سلطان الکتاب».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۹-۳۵۸).

علی بیگ بن مولانا مانی نقاش. (س دهم ق)، نقاش. هنر تصویرسازی را از پدر خود و سایر استادان زمان فراگرفت. او در چهره سازی و منظره پردازی و تصویر مجالس گوناگون صاحب ابتکار بود. از آثار وی دو تصویر پر حالت و زنده در کتاب «یوسف و زلیخا»ی جامی

علی الکاتب السلطانی... سنه ۱۰۰۸؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و کتابت جلی عالی با رقم: «کتابه العبد... علی الحسینی الکاتب غفرله»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و کتابت خوش با رقم: «فی شهر سنه سبع و ثمانین و تسعمائة، میر علی الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۲-۴۵۳).

علی حسینی موسوی. (ز ۹۳۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان معاصر میر علی هروی است. از آثار وی: قطعه‌ای در مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب علی الحسینی الموسوی فی شهر سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۳).

علی خان کاشی، فرزند محمود خان ملک الشعراء. (ز ۱۳۲۶ ق)، نقاش. وی شاگرد دارالفنون بود و در کنار پدر به اکتساب علوم و فنون تصویر سازی نیز می‌پرداخت. علی خان در آبرنگ و رنگ و روغن ماهر بود و در دوره ناصرالدین شاه قاجار مواجبی کافی داشت و جزو حقوق بگیران رسمی دولتی به شمار می‌آمد. از آثار او: تصویر آبرنگ امامزاده قاسم که در دامنه کوهی نقاشی شده و رقم «خانه زاد علی ولد محمود خان ملک الشعراء» دارد؛ تصویر رنگ و روغن کبک شکار شده‌ای که به وسیله نخ از دیوار آویزان شده، با رقم: «بندۀ فقیر علی ۱۳۲۴»؛ تصویر ساده از ملایی که با فرزند خود نشسته و به خوردن چای مشغول‌اند، با رقم: «العبد علی ملک الشعراء ۱۳۲۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۲-۳۸۳)، تاریخ هنرهای ملی

(۲/ ۹۶۰-۹۶۱)، هنر قلمدان (۱۳۳-۱۳۴).

علی خان نایب السلطنه. (وف بعد از ۱۳۰۴ ش)، خواننده و نوازنده. اهل سیستان و بلوچستان و از خوانندگان درجه اول و بنام عهد مظفری بود و به مناسبت حضور در دستگاه نایب السلطنه به این عنوان مشهور شد. از آنجا که ماههای رمضان در منزل عضدالملک مناجات می‌کرد، به او علی خان عضدالملکی هم می‌گفتند. وی صدایی شش‌دانگ و رسا و پرطنین داشت و به قدری شدت صدا و حنجره‌اش قوی بود که به او حنجره دریده هم می‌گفتند. می‌گویند آقا حسینقلی به او بسیار احترام می‌گذاشت و او را استاد کامل می‌دانست. او در خوانندگی از محضر جناب قزوینی و بیشتر از محضر آقا جان ساوه‌ای

جانب شاه عباس مورد تکریم قرار نگرفت به هندوستان رفت و به ملازمت عبدالرحیم خان خانان رسید و تا ۱۰۲۴ ق که صاحب «مآثر رحیمی» در هند بوده، او در ملازمت خان خانان بوده است. علی ترکمان در شعر از عرفی تنبیع می‌کرد.

صبح گلشن (۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۶۴۷)، کاروان

هند (۲/ ۹۰۹-۹۱۳)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۶۱۳-۱۶۲۷).

علی تقی. (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز زیانگار و پرنده‌ساز نازک قلم بود. از یادگارهای ارزنده این هنرمند، پرنده زیبایی است که بسیار هنرمندانه ترسیم شده و رقم «علی تقی سنه ۱۱۱۲» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۱).

علی حسینی. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. چهره‌ساز و تصویرپردازی بود که در گل و مرغ و ارائه مجالس با شکوه مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان کیانی است که تمام جوانب آن، تصاویر با شکوه و الوان پادشاهان قدیم و اساطیری ایرانی نقش شده که از قصه‌های رزمی و بزمی «شاهنامه» فردوسی اقتباس و تصویر شده، با رقم: «حاجی علی الحسینی»؛ قلمدان زیبایی با زمینه زرد نخودی که رویه و اطراف آن از گل و بوته‌های رنگین و متنوع آرایش یافته و در شیوه فتح‌ملی شیرازی عمل آمده است، با رقم: «کمترین علی الحسینی»؛ قلمدان شیوای گل و مرغی که در بین مدالیونها، تصاویر استادانه زنان نقش بسته و رقم «علی الحسینی ۱۳۰۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۹-۳۸۰).

علی حسینی. (ز ۱۱۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقع از مرقع نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «العبد سید علی الحسینی، فی ۱۱۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۱۵).

علی حسینی. (ز ۱۰۰۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان قرن دهم و یازدهم قمری است که چندی از دوران آخر زندگی میر علی حسینی هروی را درک کرده و مانند او «کاتب السلطانی» رقم و به شیوه میرعلی هروی کتابت می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر شاهی به قلم کتابت خفی غبار خوش، با رقم: «وفق بکتابتها... الفقیر میر

استفاده می‌کرد. علی‌خان دستگاههای موسیقی را کاملاً می‌شناخت و نی هم می‌نواخت و از شاگردان صفدرخان بود. وی در خواندن آهنگهای ضربی نیز ماهر بود و به قول استاد طاهرزاده تنوع تحریر علی‌خان را کسی نداشت. علی‌خان پیش از هشتاد سال عمر کرد و اندکی پس از انقراض سلسله قاجاریه درگذشت. استاد احمد مستبصر از شاگردان او بود. از وی چند صفحه از جمله همایون باقی مانده است.

استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۵۲-۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۷، ۲۹۳، ۳۷۲، ۳۸۲)، سیمای هنرمندان (۲۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۱۸۱-۱۷۷)

علی خویی، میرزا علی، (س سیزدهم ق)، نقاش. اهل خوی و از نقاشان دوره ناصری بود. از آثار وی: تصاویر چاپی «شاهنامه» است که در دوره ناصری چاپ شده و در یکی از آن تصاویر، اسیر شدن خاقان چین را به دست رستم نشان می‌دهد و چنین رقم دارد: «رقم میرزا علی خویی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۷).

علیرضا، (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی، یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی به جای مانده است، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «مشقه علی رضا»، (قرن ۱۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۹).

علیرضا، (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: «مصباح الفلاح» نیم ربعی، جلد روغنی سر لوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت تحریر خفی متوسط، با رقم: «...علی رضا فی شهر سنه ثمان و ثلاثین و الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۷-۱۱۱۸).

علیرضا، (ز ۱۱۲۵ ق)، مجلد و نقاش. از نقاشان و مذهبیان بود و در حل کاری مهارت داشت. از آثار وی جلد خط دار و مزین قرآنی است که در کناره‌های هر دو طرف جلد، با خطوط بسیار پخته نسخ کتابت شده و در صحنه داخلی آن، برگهای طلایی و خوشه انگوری در شیوه حل

کاری جلب نظر می‌کند، با رقم: «کتابه علی رضا ۱۱۲۵». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۴).

علیرضا، فرزند محمد جعفر، (ز ۱۲۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تذکره العابدین»، وزیری، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «این نسخه شرافت تضمین که موسوم به تذکره العابدین است...بید العبد الاحقر الکتاب علی رضا ابن حاجی محمد جعفر سمت نگارش یافت...سنه ۱۲۵۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۹).

علیرضا، (س چهاردهم ق)، نقاش. وی در گل و مرغ و آبرنگ قلم خوش پردازی داشت. از تنها اثر رقم دار این نقاش، آبرنگ خوش نقشی است که رنگ آمیزی آن حالات چشم‌گیری دارد و رقمش چنین است: «حسب الفرموده سرکار مهربان...میرزا علیرضا». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۳).

علیرضا اصفهانی، (وف ۹۸۱ ق)، خطاط. معروف به عتیق. وی شاگرد میرعلی هروی بود و از آثار وی قطعه‌ای موجود است که به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته شده و رقم «عبده علی رضا الاصفهانی» دارد. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۶).

علیرضا تبریزی ← علیرضا عباسی تبریزی.

علیرضا حسینی شیرازی، فرزند سید شریف، (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. از کاتبان شیراز و نواده میرزا محمد کلاتر بود. هنگام فرمانفرمایی فرهاد میرزا معتمدالدوله در فارس، کاتب مخصوص او و در تاریخ تألیف «فارسنامه ناصری»، ۱۳۰۴ ق، در قید حیات بود. از آثار وی: یک نسخه «روزنامه» میرزا محمد کلاتر، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...اقل السادات علی رضا الحسینی الشیرازی، نواده مرحوم میرزا محمد کلاتر سابق شیراز...سنه ۱۲۹۷»؛ یک نسخه «دیوان» فرخی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...علی رضای حسینی شیرازی...سنه ۱۲۹۶...»؛ یک نسخه «دیوان» مغربی، به قلم کتابت جلی، با رقم: «کتابه العبد...علی رضا الحسینی الشریفی، ابن السید الشریف الشیرازی...سنه

۱۲۸۰.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۱-۴۶۳).

علیرضا خان چنگی - چنگی، علیرضا خان.

علیرضا عباسی، (ز ۱۰۹۵ ق)، نقاش و مذهب. وی غیر از علیرضا عباسی، خوشنویس معروف، است. او در تذهیب و تشعیر، استاد نادره کاری بود و در تصویر و چهره‌پردازی به شیوه ایرانی و هندی دست توانایی داشت. از آثار وی: قلمدان تابوتی زیبایی است که تذهیب پر مایه و چهره‌های طلایی دارد و در شیوه‌های متنوع تذهیب و آرایش گل‌های اسلیمی و ختایی مکتب صفویه عمل آمده است، با رقم: «علی رضای عباسی»؛ قلمدانی که در رویه آن تصویر شاهزاده‌ای با کلاه عمامه‌ای دوران صفویه دیده می‌شود و کناره‌های قلمدان گل‌های متنوع دارد، با رقم: «علیرضا عباسی ۱۰۹۵». پنج قطعه مینیاتور در کتاب «سبحة الابرار» جامی که کتابت خطوط و قدرت تشعیر و استادی نقاش به طرز چشم‌گیری جلوه گر شده، با رقم علیرضای عباسی خطاط: «کاتبه و مصوره و مذهبه علیرضا عباسی فی بلده ساری ۱۰۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۵-۳۸۶، ۳/ ۱۴۷۳).

علیرضا عباسی تبریزی، (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به شاهنواز. از بزرگترین خوشنویسان دوره صفوی و اهل تبریز بود. وی نخست، نزد ملا علاء‌بیگ خطوط اصول را تعلیم گرفت. بعد از حمله عثمانی‌ها به آذربایجان، به قزوین رفت و در مسجد جامع قزوین سکنی گزید و به کتابت مشغول شد و در همان جا به ملازمت فرهاد خان قرامانلو، از سرداران دربار شاه عباس صفوی درآمد و در مسافرت‌های مازندران و خراسان همراه وی بود. پس از مدتی به اصفهان رفت و به دربار شاه عباس اول پیوست و سمت خوشنویس پادشاهی یافت و به همین مناسبت عباسی رقم کرد و کتابداری مخصوص سلطنتی نیز، که قبل از آن صادقی کتابدار عهده‌دار آن بود، به وی تفویض شد. او در همه اقسام خط مهارت داشت، اما جز ثلث و نستعلیق اثری از وی دیده نشده است. او خط نستعلیق را به شیوه محمد حسین تبریزی می‌نوشت. میرزا سنگلاخ و برخی متأخرین به وی لقب شاهنواز و شیخ الخطاطین داده‌اند. وی علاوه بر خوشنویسی، طبع شعر نیز داشت. تاریخ وفاتش را کسی ذکر نکرده، اما آنچه

معلوم است وی در تمام دوره سلطنت شاه عباس (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) در قید حیات بوده است. از شاگردان او، محمد رضا امامی، محمد صالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی از همه معروف‌ترند. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتیبه سر در ورودی عالی قاپوی قزوین، به خط ثلث شش دانگ عالی، با رقم: «...شاه عباس الحسینی... کتیبه علی رضا عباسی»؛ کتیبه سر در ورودی و گلویی زیر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، ثلث پنج دانگ کتیبه ممتاز، با رقم: «...الحمد لله رب العالمین. کتبها علیرضا العباسی...»؛ کتیبه سر در ورودی مسجد اصفهان، ثلث دو دانگ کتیبه عالی، با رقم: «...ابوالمظفر عباسی الحسینی المومنی... کتیبه علی رضا العباسی ۱۰۲۵»؛ یک رساله کرچک، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد... علی رضا عباسی... فی سنه ۱۰۱۰»؛ کتیبه طلای ضریح مقدس آستان رضوی در مشهد، که سالها از ضریح جدا شده و اکنون در موزه آستان قدس است. این کتیبه ساخت مستعلی زرگر است و خط آن، نستعلیق یک دانگ کتیبه، از آثار جاویدان علیرضا عباسی است.

آثار ملی اصفهان (۷۰۳، ۷۰۵-۷۰۴، ۷۲۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۱-۴۵۶، ۴/ ۱۱۱۹)، اطلس خط (۴۹۹-۴۹۷)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۰-۱۲۸)، تاریخ اصفهان (۳۰۴-۳۱۰)، تاریخ برگزیدگان (۴۶۳-۴۶۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۰۵-۹۰۳)، تذکره الخطاطین (۱/ ۲۲۷-۲۰۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۶۲-۴۶۷)، تذکره نصرآبادی (۲۰۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۶-۵۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۴-۱۷۶۵)، الذریعه (۹/ ۷۵۷-۷۵۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۴-۳۲۳، ۴/ ۹۵-۹۴)، سخنوران آذربایجان (۵۵۹-۵۵۵)، فرهنگ سخنوران (۶۵۱)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۳۲۰، ۳۲۹، ۶۷، ۷۳)، کارنامه بزرگان (۱۹۷-۱۹۸)، گلستان هنر (۴۰، ۱۲۴-۱۲۶)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۴۰۱-۴۰۲، ۴۰۷-۴۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ عباسی)، یادگار (س ۲، ش ۱۰، ص ۵۷-۵۷).

علیرضا قمصری، فرزند سید باقر، (ز ۱۳۱۲ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در کاشان ساکن و نقاش آبرنگ کار دوره ناصری بود و اغلب به شیوه پدر نقش می‌آفرید. از آثار وی قلمدان مرغش ساده‌ای است که به طلای ناب، تصاویر گل و مرغی دارد، با رقم: «علیرضا ۱۳۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۸۶-۳۸۷).

علیرضا مستوفی. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه اشعار بالای ضریح حضرت معصومه (ع)، در قم که تاریخ ۱۲۷۵ ق دارد. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۶).

علیرضا مشهدی. (س دهم ق)، خطاط. وی شاگرد میرزا سید احمد مشهدی بود و بسیار خوش می نوشت. در مشهد درگذشت. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد، به قلم پنج دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «العبد علی رضاء مشهدی»؛ یک قطعه از مرقعی دیگر، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد علی رضاء مشهدی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۷)، گلستان هنر (۹۱-۹۲)، هنر عهد تیموریان (۳۲۶-۳۲۷)، ۵۹۸، ۶۸۹.

علیزاده، سید رضا. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از آثار وی: ترجمه «ترکستان» مختاریک؛ «مدنیّت اسلام»؛ «مراسلات».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۲۹۷-۱۲۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۸۶).

علی سلطان. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود. در زمان سلطان سلیمان خان به عثمانی رفت و در استانبول در جوار مزار ابویوب انصاری مقیم و به کتابت مشغول شد. میر مصطفی عودنواز از شاگردان او بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۸)، مناقب هنروران (۹۰، ۹۱).

علی سلطانیه‌ای. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط، ادیب و فقیه. از علوم متداول مانند فقه و حدیث و لغت و تجوید و قرائت و ادب بهره‌مند و خط‌شناسی ماهر بود و خطوط را خوش می نوشت. در کتابت و انشا رتبه اعلی داشت و بعضی از کتابهای حدیث و فقه و ادعیه را به خط خود نوشته و تصحیح و تحشیه کرده است. میرزا علی بسیاری از فرمانهای دیوانی و قباله‌ها را به خط خود نوشته است. او مدتی قاضی سلطانیه بود. به گفته صاحب «احوال و آثار خوشنویسان» صاحب عنوان در تاریخ تألیف «گلستان هنر»

(ح ۱۰۵۲ ق) زنده بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۹-۴۶۸).

علی سمنانی، سید علی، فرزند عزیرالله طباطبای / طباطبایی حسینی. (ز ۱۰۰۰ ق)، مورخ و شاعر. بعد از تحصیل کمال و علوم مختلف در ایران، به هندوستان رفت و مدتی در دکن و گلکنده اقامت کرد. پس از چندی به احمدنگر رفت و در ۱۰۰۰ ق «برهان مآثر» را به دستور برهان نظام شاه ثانی تألیف کرد. وی شعر نیز می سرود. تاریخ نظم و نثر (۳۵۹)، کاروان هند (۲/ ۹۱۵-۹۱۶)، هفت اقلیم (۳/ ۹۴).

علی شیرازی. (ز ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به علی. به تجارت اشتغال و با درویش مصاحبت داشت. با دیوان بیگی صاحب «حدیقة الشعراء» نیز معاشر بود. به گفته دیوان بیگی در ۱۲۷۰ ق به هندوستان رفته و اطلاع دیگری از او به دست نیامده است. از اوست:

گوبساز از خاک ما خشت سر خم بعد مرگ
زان که از آغاز از خاک در میخانه‌ایم
گر جهان بیگانه باشد آشنایی را چه غم
پیا سگانت آشنا و از کسان بیگانه‌ایم

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۱۸)، مرآت الفصاحه (۴۲۱-۴۲۲).

علی عسکر. (ز ۱۱۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقع از مرقعی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «مشقه الاقل الاحقر علی عسکر، فی سنة ۱۱۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۰).

علیقلی. (ز ۱۲۹۷ ق)، قلمدان ساز. هنرمند دوره ناصری بود که در گل و مرغ و صورت سازی مهارت داشت. از آثار او: قلمدان حاشیه گل و مرغی که در وسط رویه آن، تصویر دختری است که سگ خود را به بغل گرفته، با رقم: «کمترین علیقلی ۱۲۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۷).

علیقلی. (ز ۱۲۵۳ ق)، نقاش و خطاط. نقاش شبیه‌ساز دوره محمد شاه قاجار بود و در خط نسخ نیز قلم شیوایی داشت. از آثار وی: تصویر حضرت علی (ع) که با وقار و صلابت خاص خود نشسته و شمشیر ذوالفقار را بر روی زانوان نهاده است و در طرفین وی، امام حسن و امام

نشانی به سر گذاشته و در روی چهار پایه‌ای نشسته است و چنین رقم دارد: «رقم علیقلی جبادار بتاریخ شهر صفر... در دارالسلطنه قزوین مرقوم شد. رقم کمترین غلامان علیقلی جبادار سنه ۱۰۸۵»؛ تصویر مجنون که در حالت افسردگی و خستگی است و چنین رقم نوشته: «رقم کمترین آرنات و ۱۰۹۹»؛ قلمدان نفیس و زیبایی که در زمینه زرد آن، تصویر دختر شاهزاده‌ای جلب نظر می‌کند، با رقم: «بر حسب امر اشرف اعلی علیقلی سنه ۱۱۱۷»؛ تصویر سفیر روسیه که کلاه پوست سموری به سر گذاشته است، با رقم: «رقم علیقلی سنه ۱۱۲۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۷-۳۸۸، ۳/ ۱۴۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۳)، گلستان هنر (چهل و هشت)، هنر قلمدان (۹۵-۹۶).

علیقلی مصور- مصور مشهدی، علیقلی.

علیقلی همدانی. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. اهل همدان و نقاش گل و مرغ دوره ناصری و مظفری از پیروان مکتب ابوطالب مدرس بود که در تصویر و شبیه سازی نیز دست داشت و در جانور سازی و نقش ساختمانها ماهر بود. از آثار او، قلمدان گل و مرغی زیبایی است که در رویه آن تصویر یکی از رجال قاجاری که گویا سفارش دهنده قلمدان بوده نقش بسته است و رقم «علیقلی همدانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۹)، هنر قلمدان (۱۴۹).

علیک رازی، ابوالحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران. (وف ۲۹۹ ق)، حافظ و محدث. از عبدالاعلی بن حماد نرسی و جبار بن مغلس و بشر بن معاذ عقدی و نوح بن عمرو سکسکی و محمد بن هاشم بعلی و عبدالرحمن بن خالد بن نجیح و نصر بن علی جهضمی و هشام بن مروان و دیگران حدیث شنید. احمد بن حسن بن عتبه رازی و عبدالله بن جعفر بن ورد و محمد بن احمد بن خروف و ابوالقاسم طبرانی و حسن بن رشیق و ابو منصور محمد بن سعید ایوردی و دیگران از وی حدیث شنیدند. دارقطنی او را در حدیث ثقه، آن گونه که باید باشد، نمی داند و گوید که او احادیثی بدون پشتوانه روایت کرده است. وی در مصر ساکن و والی قریه‌ای در آنجا بود و طلب خراج می کرد، و در همان جا نیز درگذشت.

تاریخ اسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/ ۲۱۰)، تذکره الحفاظ

حسین (ع) با لباسهای سبز و قیافه آرام به دو زانو نشسته‌اند و فرشته‌ای، هاله نورانی و چشم نوازی را در بالای سر آنها افکنده است، با رقم: «ذره بیمقدار علی قلی ۱۲۵۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۹).

علیقلی آرنات و علیقلی جبادار.

علیقلی بن محمد. (ز ۱۰۶۸ ق)، نقاش. از آثار او: تصویری که از روی یک اثر فرنگی نقاشی کرده و در آن، منظره یک خانه و پل قدیمی را به تصویر کشیده است و چنین رقم دارد: «رقم کمینه علیقلی بن محمد ۱۰۵۹»؛ تصویر مجنون در صحرا که از روی اثر گوردن، نقاش نامی هند، تصویر شده و مجنون ظرف آبی به سر گذاشته و در حال راه رفتن است و منظره قافله لیلی در کنار آنها دیده می شود و به خط نستعلیق «رقم کمینه علیقلی سنه ۱۰۶۸» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۸-۳۹۹).

علیقلی جبادار. (ز ۱۱۲۹ ق)، نقاش و قلمدان ساز. این هنرمند به نامهای علیقلی بیگ فرنگی و علیقلی جبه‌دار عباسی و علیقلی آرنات و علیقلی بیگ آرنات نادری اصفهانی در هنر تصویر سازی ایران شهره بوده است. وی مسیحی و از مردم آرنات (آلبانی) بود که در زمان شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) به ایران آمد و تغییر مذهب داد و در بدایت حال به جبه خانه (اسلحه خانه) دولتی راه یافت و مشغول کار شد. وی به سبک نقاشی اروپا آشنایی داشت و در تحول سبک، از مینیاتور صفوی به شیوه ایرانی سازی، در شمار پیشگامان است. وی در مکتب هند و ایران نیز دست داشت و آثاری در این مکتب از او به یادگار مانده است. علیقلی، تک صورت را بسیار لطیف می ساخت و عمارات تاریخی و منظره‌ها را با لطافت و رعایت نزدیک نمایی و دورنمایی استادانه وی به تصویر می کشید، علاوه بر این در تصویر سازی جانوران نیز توانا بود. قلمدانهای کار او از نوع بهترین قلمدانهای عصر صفوی محسوب می شود. همده ترین آثار علیقلی در آبرنگ بوده، اما در آثار روغنی نیز مهارت داشت. از آثار وی: تصویر اجتماع درویش و نوازندگان در مهتاب شبانه که در صحن باغی جمع شده‌اند و رقم «عمل علی قلی بیگ جبادار» دارد؛ تصویر زن جوانی که نیم تاج جواهر

حواشی و کناره آن را تعمیر کرده و رقم نهاده: «علی محمد ۱۲۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی محمد حسینی. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی یک قطعه خط مرغی است، به خط نسخ خوش کتابت، با رقم: «علی محمد الحسینی»، (قرن ۱۳).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۲).

علی محمد خان مستوفی. (وف ۱۲۷۹ ش)، نقاش، خطاط و نوازنده. در نواختن تار از شاگردان آقا حسینقلی و آقا میرزا عبدالله و در نقاشی شاگرد کمال الملک بود. وی خط نستعلیق و تحریر را خوب می نوشت. علی محمد از مستوفیان معروف بود که در آخر عمر سفری هم به اروپا رفت و در آنجا با نواختن ویولن آشنا شد. در حدود پنجاه سالگی، در تهران درگذشت.

تایخ تحول ضبط موسیقی (۱۲۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۴).

عیلی محمد شیرازی. (ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود که نستعلیق را خوش و شیرین و شکسته را نیکو می نوشت. از آثار او: نسخه مثنوی «پیر و جوان» میرزا محمد نصیر اصفهانی، به قلم نستعلیق نیم دو دانگ متوسط و شکسته خوش، با رقم: «حسب الامر... کمترین بندگان علی محمد... سنه ۱۲۲۶»؛ یک نسخه نفیس قرآن، به خط نستعلیق کتابت خوش، با جلد گوهر نشان و رقم: «... علی محمد شیرازی، مرقوم قلم شکسته رقم کرد... سنه ۱۲۴۸»؛ یک نسخه «کلیات سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «جهت بندگان... میرزا علی اکبر... علی محمد شیرازی، سنه ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۷۸-۴۸۰).

علی محمد شیرازی ایرانی. (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. هنرمند شیرازی بود که در هند به خلق آثار روغنی همت می گماشت. وی شیوه ایرانی را با سبک خاص هندی درآمیخت. از آثار وی: جعبه مدور و بیضی شکلی که به گل و مرغ پرآذین تصویر شده و در کناره ها و حاشیه های آن، اشعاری در وصف گلها درج شده، با رقم: «علی میرزا

(۲/ ۷۵۰)، ری باستان (۲/ ۳۳۰)، سیرالنساء (۱۴/ ۱۴۶-۱۴۵)، شذرات الذهب (۲/ ۲۳۲)، طبقات الحفاظ (۳۱۸)، لسان المیزان (۵/ ۳۴-۳۵)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۱۳۴).

علی کرمانی، علیرضا. (س سیزدهم ق)، شاعر. از طایفه ذوالعلاء یا ذوالقدر و ساکن قلعه عسکر بردسیر کرمان بود. صاحب «ریاض العارفین» (م ۱۲۸۸ ق) که از نزدیک با او ملاقات داشته، او را از طایفه ذوالعلاء دانسته است. وی اهل طریقت و در خدمت رونق علیشاه بود. اشعار او بیشتر رباعی است و مضمون عرفانی دارد. از اوست:

یاری که به نیرنگ و فسون مشهور است
و از دیده اهل حس رخس مستور است
کوران نشناسند جمالش ورنه
صاحب نظران را همه جا منظور است

تذکره شاعران کرمان (۳۷۱-۳۷۲)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۷۵۸)، ریاض العارفین (۲/ ۲۶۹)، ستارگان کرمان (۲۷۶-۲۷۷)، طرائق الحفاظ (۳/ ۲۰۶).

علی کله گوش. (س دهم ق)، نقاش. اهل کاشان و از نقاشان دوره شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. در ماجرای تقلید مهر شاه طهماسب، وی نیز مجازات شد و گوش و بینی خود را از دست داد. او قبل از آن، در کتابخانه شاهزاده ابراهیم میرزا، در مشهد مشغول کار بود.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۲)، گلستان هنر (۱۲۴).

علی گچ بر. (س ششم ق)، معمار و گچ بر. از آثار به جامانده وی، آجرکاری و گچ بریهای متنوع مسجد فریومد در ناحیه میامی، از توابع شهرستان شاهرود است.
تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۸)، کارنامه بزرگان (۳۳).

علی محمد. (ز ۱۲۲۵ ق)، نقاش و مذهب. هنرمند دوره فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی، قلمدان تابوتی بزرگی که تذهیب استادانه ای دارد و رویه آن، به گل و مرغ رنگین آذین شده و در بین آنها پیکار بین شیر و پلنگی به طرزی ماهرانه مصور شده است. از حل کاری و طلا اندازی و تاریخ ۱۱۵۰ ق معلوم است که این قلمدان از آثار مشاهیر هنرمندان صفوی است و استاد علی محمد

بیماریهای گوش و حلق و بینی، ریاست بخش بیماریهای گوش و حلق و بینی در بیمارستان امیراعلم. از آثار وی: «امراض حلق و بینی و حنجره»؛ «اندازه‌گیری شنوایی و فواید آن». وی بیمارستانی در تهران تأسیس کرد که به نام خود او شهرت یافت.

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۸۳-۶۸۴).

علی منشی استرآبادی. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان خواجه عبدالحی در هرات، منشی کبک میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا بود. وی به استرآباد رفت و سمت منشیگری حکام شیروان و گیلان را هم عهده‌دار بود.

اطلس خط (۴۰۷)، گلستان هنر (۴۳-۴۴).

علی مهابادی، محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر. از مهاباد اصفهان بود و به تصوف گرایش داشت. به تقلید از مولوی شعر می‌سرود. به قصد تجارت از ایران به هندوستان رفت. پس از چندی بازگشت و سرانجام در مشهد درگذشت.

تذکره نصرآبادی (۱۳۸-۱۳۹)، للذریعه (۹/ ۷۶۳)، فرهنگ سخنوران (۶۵۰)، کاروان هند (۲/ ۹۱۶-۹۱۷).

علینقی. (ز ۱۲۵۳ ق)، نقاش. آبرنگ سازی استاد و در قلمدان سازی و نقاشیهای روغنی ماهر بود. از آثار وی تصویر حضرت علی (ع) به آبرنگ است که جیقه و تاج سلطنتی را به محمد شاه قاجار اعطا می‌کند، با رقم: «رقم کمترین غلام علی نقی سنه ۱۲۵۳». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۳).

علینقی، فرزند حکیم الهی. (ز ۱۳۱۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت جلی و رفاع کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل علی نقی بن حکیم الهی، فی يوم الجمعة شهر ربيع الاول من شهر سنة ۱۳۱۰ هزار و سیصد و هجده».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۴).

علینقی. (ز ۱۳۲۱ ق)، خطاط. از کتیبه نگاران اصفهان بود. از آثار وی: کتیبه سقاخانه پیوسته به سر در صحن امامزاده احمد که محتری اشعاری از محتشم کاشانی

علی محمد ایرانی در سنه ۱۲۱۷؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی در شیوه همان جعبه که رقم «علی محمد ایرانی» دارد؛ صراحی مقوایی زیبایی در زمینه تیره که در رویه آن، مجالس پرازدحام ضیافت اعیان هندی نقش بسته است، با رقم: «علی محمد شیرازی ۱۸۲۰ م» (۱۲۳۶ ق). احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۰-۴۰۱).

علی محمد قانع، فرزند علی محمد. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش. از هنرمندان دوره ناصری بود که در نقاشی آبرنگ و قلمدان سازی مهارت داشت. صاحب «احوال و آثار نقاشان» او را شاعر و متخلص به قانع می‌داند. از آثار رقم دار وی، تصویر درویش پا برهنه‌ای با آبرنگ است، با رقم: «علی محمد ۱۳۱۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی محمد کاشی پز اصفهانی. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش و کاشی‌کار. اهل اصفهان و نقاش کاشی‌کار بود و در نزدیکی دروازه شاه عبدالعظیم تهران کارخانه کاشی پزی داشت. از آثار رقم دار وی که به تزیینات زیبایی آراسته شده، کاشی بزرگی است که نقوش متنوعی دارد و در وسط آن، تصویر کلنل رابرت مورداک اسمیت جلب نظر می‌کند. حواشی کاشی به نقش و نگار ساده آذین شده، با رقم: «علی محمد کاشی پز اصفهانی در دارالخلافه ناصره تهران ۱۳۰۴، کارخانه کاشی در دروازه شاهزاده عبدالعظیم». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۲).

علی مذهب. (س دهم ق)، مذهب و خطاط. وی علاوه بر اینکه خط نستعلیق را استادانه می‌نوشت، تحریر و رنگه‌نویسی و تذهیب را نیز ماهرانه انجام می‌داد. از آثار وی، قطعه خط نستعلیقی به تحریر سفیدابی است که در کمال مهارت تحریر کرده و مختصر تذهیبی نیز دارد، با رقم: «علی مذهب». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۴).

علیم مروستی، غلامحسین. (تو ۱۲۹۱ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. تحصیلات متوسطه را در کرمان و پزشکی را در ۱۳۱۸ ش در دانشکده پزشکی تهران به پایان رساند و پایان نامه خود را در باب «درمان ذات الجنب چرکی» نگاشت و پس از فراغت از تحصیل وارد خدمت شد و مشاغل ذیل را عهده‌دار گردید. دانشیاری کرسی

است، با رقم: «کتابه العبد المذنب حاجی میرزا علی نقی، فی شهر ربیع المولود سنه ۱۳۲۱...».

آثار ملی اصفهان (۷۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۷۳-۶۷۴).

علینقی بن شیخ عباسی. (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. او مکتب نوپردازی محمد زمان و علیقلی جبه دار را درک کرده و به سبک آنها نقش می ساخت. علینقی در چهره سازی و ارائه مجالس بزمی، در پرنده سازی و تذهیب و نقوش هندسی، مهارت داشت. از آثار وی: تصویر استادانه پیرمردی که به آبرنگ و شیوه اصفهانی و تا حدی شبیه کارهای رضا عباسی عمل آمده و حواشی آن به طلاکاری و تذهیب استادانه ای تزیین شده است، با رقم: «علی نقی ابن شیخ عباسی»؛ تصویر پرشباخت سلطان بایزید که شیری در مقابل وی آرام گرفته...، با رقم: «علی النقی غلام خاصه ۱۰۹۶»؛ تصویر پرنده ای که به استادی عمل آمده و تاریخ ۱۱۱۲ ق دارد؛ چند تصویر در نسخه ای از «شاهنامه» به خط ابن شمس الدین شیخ محمد، با تاریخهای: ۱۱۰۴ و ۱۱۰۸ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵-۲۰۴).

علینقی شیرازی، فرزند میرزا یوسف مذهب باشی. (س چهاردهم ق)، خطاط. از کاتبان زبردست و برجسته عهد خود بود. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» سعدی و شش دفتر مولانا، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «علی نقی الشریف الشیرازی ابن یوسف» ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ ق؛ یک مرقع «مناجات» حضرت علی (ع)، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «العبد المذنب علی نقی»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، که رقم ندارد، ولی صفحات اول و آخر آن به قلم کتابت عالی نوشته شده و تاریخ ۱۳۳۵ ق دارد.

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۱-۴۹۲).

علینقی کمره ای - نقی کمره ای.

علینقی مذهب. (ز ۱۱۵۷ ق)، مذهب. هنرمند دوره افشاری و زندیه بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی: تذهیب برازنده و پرمایه قرآنی است که به حسن سلیقه تمام آرایشی و تذهیب شده، با رقم: «تم التذهیب

علی نقی المذهب سنه ۱۱۵۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵).

عمائی، صدیق. (س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی: ترجمه «بیماران پاریس» یونسون دوترای؛ ترجمه «اسکندر مقدونی» زامنهف؛ ترجمه «پادشاه شکم پرست» زامنهف؛ ترجمه «فرشته و زاهد» زامنهف.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۱۳، ۵۶۱، ۵۷۹، ۲/ ۲۴۰۶، ۲۹۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۴۵-۵۴۶).

عماد، شیخ یوسف رحمانیان. (۱۲۸۰-۱۳۳۷ ش)، شاعر، متخلص به عماد. در قم درگذشت و در همان جا مدفون شد. اثر وی: «روح الفؤاد»، شعر که به اهتمام شیخ عبدالمتنظر مقدسیان، در ۱۳۳۸ ش، در تهران به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۹).

عماد تربتی خراسانی، عمادالدین برقمی، فرزند محمد تقی معین دفتر. (۱۲۹۹/۱۳۰۰-۱۳۸۳ ش)، شاعر، متخلص به عماد. در مشهد به دنیا آمد و تحصیلاتش را در زادگاهش به انجام رسانید. از دوازده سالگی به نظم پرداخت و بر اثر تشویقهای پدرش گام در راه پیشرفت گذاشت و با شرکت در انجمنهای ادبی به رموز و فنون شعر آگاهی یافت. وی به کشاورزی اشتغال داشت. از آثارش: «یک شب در بهشت»؛ «چند غزل از عماد»؛ مثنوی «شبی بر مزار خیام».

الذریعه (۹/ ۷۶۵-۷۶۶)، سخنران نامی معاصر (۴/ ۲۵۳۲-۲۵۳۳)، صد سال شعر خراسان (۴۱۰-۴۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۱۷).

عماد جوینی، شیخ الشیوخ ابوالفتح عمر بن شیخ الشیوخ صدرالدین محمد بن عمادالدین عمر بن حمویه. (۵۸۱-۶۳۶ ق)، محدث، فقیه و مدرس. در دمشق به دنیا آمد و در مصر نشو و نما یافت. وی از اثیر ابن ثنان و شهاب غزنوی حدیث شنید. بعد از پدرش عهده دار تدریس در قبه شافعی و مشهدالحسین و مشیخه السعدیه یا مشیخه الشیوخ مصر شد.

سیر النبلاء (۲۳/ ۹۹-۹۷)، شذرات الذهب (۵/ ۱۸۱)، المعبر (۳/ ۲۲۸)، النجوم الزاهرة (۶/ ۲۷۸).

عماد خوانی - عماد زوزنی.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۱۳-۷۱۲)، الذریعه (۲/ ۲۶۲، ۵/ ۳۱۰، ۷/ ۲۷۱، ۱۱/ ۱۰۰، ۱۶۸، ۱۳/ ۲۸، ۲۱/ ۳۶۳)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۰ / ۲۴۰-۲۴۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۶، ۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۶۵۳).

عمادالدین کاتب اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن صفی‌الدین محمد بن محمد بن حامد (۵۹۷-۵۱۹ ق)، مورخ، ادیب و نویسنده. ملقب به عماد و کاتب اصفهانی. معروف به ابن اخي‌العزیز. در اصفهان به دنیا آمد و در همین شهر نشو و نما یافت. در جوانی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تحصیل پرداخت و در فقه شافعی و فنون ادب و شعر سرآمد شد. سپس به دمشق رفت و به سلطان نورالدین محمود زنگی پیوست و متصدی دیوان انشا گردید. وی به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت. او در مدتی که در دمشق بود صلاح‌الدین ایوبی را نیز می‌ستود و مورد علاقه او بود و به همین مناسبت مقامش نزد نورالدین بالاتر رفت و در زمان مستنجد عباسی، به عنوان پیام‌گزار از دمشق به بغداد رفت و پس از بازگشت به دمشق در مدرسه‌ای که به نام خود او خوانده می‌شود (مدرسه عمادیه) به عنوان مدرس منصوب شد، اما مورد سعایت دشمنان قرار گرفت و کار بر او تنگ شد و ناچار از دمشق به موصل رفت و در آنجا بیمار شد، ولی به محض شنیدن خبر رسیدن صلاح‌الدین ایوبی به دمشق، مجدداً به آن شهر بازگشت و در همان شهر درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. از آثار وی: «خریده‌القصر و جریده‌العصر»، در ده مجلد؛ «الفتح القدسی فی الفتح القدسی» یا «الفتح القدسی فی الفتح القدسی» یا «الفیح القدسی فی الفتح القدسی»، گزارشی از فتح شام و فلسطین به وسیله صلاح‌الدین؛ «البرق الشامی»، در تاریخ، در هفت مجلد؛ «دیوان» شعر، در چهار مجلد؛ «نصرة الفترة و عصرة الفطرة» یا «نصرة الفترة و عصرة القطرة»، در تاریخ سلاجقه عراق؛ «السیل علی الذیل»، در سه مجلد، در تاریخ بغداد؛ «العتبی و العقبی»؛ «نحلة الرحلة».

الاعلام (۷/ ۲۵۲-۲۵۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۹۲، ۶۲۹)، تذکرة القبور (۲۵۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۷)، ریحانه (۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، سیرالنبله (۲۱/ ۳۴۵-۳۵۰)، شذرات‌الذهب (۴/ ۳۳۲-۳۳۳)، المعبر (۳/ ۱۲۰)، کشف‌الظنون (۲۳۹، ۲۸۸، ۷۰۲-۷۰۱، ۸۰۳، ۹۵۴، ۱۱۰۳، ۱۳۱۶، ۱۹۵۶، ۲۰۳۹)، الکنی واللقاب (۲/

عمادالدین ابهری، عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز. (وف ۸۴۳/۸۹۵ ق)، محدث و فقیه. در علم حدیث و فقه حنفی و شافعی مهارت داشت. سالها در مدرسه شاهرخ میرزا و مدرسه سلطانی و خانقاه اخلاصیه به تدریس اشتغال داشت. در اواخر عمر به هند رفت و در ولایات سند درگذشت. ابهری محدثی برجسته بود و کتابهایی در موضوعات مختلف نگاشت. او همچنین بر بسیاری از کتب حواشی نوشت. از آثار وی: «منهاج المشکاة»، شرح و تفسیری بر «مشکاة‌المصابیح» خطیب تبریزی، در حدیث، که آن را به نام امیر علیشیر نوایی تألیف کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۲-۲۶۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۲)، رجال حبیب‌السیر (۱۹۹)، کشف‌الظنون (۱۷۰۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۸۲).

عمادالدین برزخ آبادی طوسی، فضل‌الله بن علاء‌الدین. (مقتول ۹۱۴ ق)، صوفی. از بزرگان صوفیه در عهد خود بود و از خلفای حاج شیخ محمد خورشانی و از مشایخ سلسله نوریخشی به شمار می‌رفت. نسبش به دو واسطه به سید محمد نوریخشی می‌رسد. عمادالدین در فتنه ازبکان در مشهد به قتل رسید. از آثارش: شرح «الوایح» جامی در تصوف. وی اشعاری هم داشته، که از بین رفته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۰ / ۱۸۲)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۱۵۸-۱۶۱).

عمادالدین شیرازی، محمود، فرزند مسعود. (ز ۹۵۴ ق)، حکیم و طبیب. از کودکی زیردست پدرش که طبیب حاذقی بود، پرورش یافت و مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بود. سپس به دربار شاه طهماسب صفوی رفت و مدت بیست سال در هند زندگی نکرد. در اواخر عمر مجاور مشهد رضوی شد و طبابت بیمارستان رضوی را بر عهده گرفت. از آثار وی: «رساله چوب چینی»، در خواص و طبایع و منافع و طریق خوردن آن؛ «رساله بینچینی»، که در ۹۵۴ ق تألیف شده؛ «رساله‌ای در بیماری آتشک»؛ «رساله آقیونیه» یا «الافیونیه»؛ «سته ضروریه طبیه»، به نام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو؛ «مفرح یاقوتی».

(۴۸۴)، لغت‌نامه (ذیل / عمادالدین کاتب)، معجم‌الادباء (۲۸۱۱/۱۹)، معجم‌المؤلفین (۲۰۵۲۰۴/۱۱)، النجوم الزاهرة (۱۶۰/۶-۱۵۹).

عمادزاده اصفهانی، حسین، فرزند میرزا احمد عمادالواعظین. (۱۲۸۴-۱۳۶۹ ش)، مورخ، مدرس و نویسنده. در اصفهان به دنیا آمد. در حوزه اصفهان به کسب علم و تلمذ در محضر علمای بزرگوار، چون سید علی نجف آبادی، شیخ محمود مفید، میرزا علی شیرازی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید صدرالدین کوهپایه‌ای و حاج میرزا رضا کلباسی پرداخت و به کسب اجازات روایتی از آقا سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد حجت کوه‌کمری، شیخ محمد رضا مظفر، سید یونس اردبیلی و نیز شیخ آقا بزرگ تهرانی و شخصیت‌های علمی دیگر نایل آمد. عمادزاده به تدریس در محیط‌های آموزشی و دانشگاه رغبت فراوان نشان می‌داد. او از ابتدای تحصیلات خود علاقه فراوانی به تألیف و تحقیق و نشر فرهنگ و معارف اسلامی و خدمت به اهل بیت (ع) داشت و همواره به دنبال هدف خویش بود. ثمر و حاصل تلاش وی بیش از صد و بیست تألیف درباره موضوعات مختلف است، از جمله: ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ «صحیفه کامله سجادیه، زبور آل محمد»؛ «تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم»؛ «زندگانی حضرت رسول (ص) پیشوای اسلام»؛ «تاریخ مفصل اسلام»؛ «معراج»؛ «زندگانی علی بن ابی طالب (ع)»؛ «فاطمه الزهراء (ع)»؛ «شرح خطبه غدیر»؛ «شرح زندگانی هر یک از حجج معصومین (ع)» یا «مجموعه زندگانی چهارده معصوم (ع)»؛ «زندگانی حضرت مجتبی (ع)»؛ «زندگانی حضرت خامس آل عبا ابی عبدالله سیدالشهداء (ع)»؛ «تاریخ عاشورا، عاشورا چه روزیست»؛ «زندگانی حضرت ابوالفضل، قمر بنی هاشم (ع)»؛ «زندگانی حضرت علی اکبر و علی اصغر»؛ «زندگانی زینب کبری»؛ ترجمه؛ «تاریخ جغرافیایی مکه»؛ «تاریخ جغرافیایی کربلا»؛ «بستان‌الادب»؛ «جهان اسلام، اسلام در جهان»؛ «مکتب اسلام»؛ «زندگانی علی بن موسی الرضا (ع)»؛ «متنم حقیقی، مهدی قائم صاحب‌العصر و الزمان (عج)»؛ مقالات متعدد در روزنامه‌ها و مجلات.

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۳، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۸۲۹-۸۳۱).

عماد زوزنی، عمادالدین. (س پنجم ق)، شاعر. از زبان

آوران و بزرگان زوزن خواف خراسان بود. وی طغان‌شاه بن آلب‌ارسلان (م ۴۶۵ ق) را مدح می‌گفت. بر حسب ارشاد امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) ترک دنیا کرد و به تصوف گرایید. عمادالدین در سخنوری شاگرد سید حسن غزنوی (م ۵۰۵ ق) بود و با علی باختری مشاعره داشت. در «نفحات الانس» و «ریحانه» وی از شعرای قرن هشتم به حساب آمده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۳۹۵-۳۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۲)، تذکره الشعراء (۸۱-۸۲)، حبیب‌الیر (۳/ ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۶۶)، ریحانه (۴/ ۲۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / عمادالدین زوزنی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۹۲-۸۹۴)، نفحات الانس (۸۸۱-۸۸۲).

عمادالسلطان جهرمی، سید محمود، فرزند سید مصطفی حسام‌السادات صدرالملک. (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از دوره ناصرالدین شاه قاجار تا ۱۳۲۰ ق در دفتر استیفا انجام خدمت می‌کرد و جز نستعلیق، شکسته را نیز خوش می‌نوشت و از حسابداری سر رشته داشت و خط سیاق را به کمال می‌دانست. از آثار او: یک نسخه منتخب «گلستان»، به قلم نیم دو دانگ خوش بلکه عالی، با رقم: «در سن ده سالگی... برشته نگارش درآورد... سنه ۱۳۰۵»؛ یک نسخه منتخب اشعار حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... محمود بن مصطفی الموسوی المستوفی، در سن سیزده سالگی به رشته نگارش درآورد، فی شهر صفر ۱۳۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۸۲-۸۸۳).

عماد شیرازی، میر عمادالدین. (س دهم ق)، شاعر. از سادات شیراز بود و در خراسان می‌زیست. عمادالدین از نزدیکان سلطان حیدر میرزا (م ۹۸۴ ق)، پسر شاه طهماسب صفوی، به شمار می‌رفت و غزل را نیک می‌گفت.

تذکره روز روشن (۵۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکره مرآت‌الفصاحه (۴۲۶-۴۲۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۱۴)، الذریعه (۹/ ۷۶۶)، فرهنگ سخنوران (۶۵۳).

عماد طاهری، محمد، فرزند احمد. (تو ۱۲۶۴ ش)، خطاط. در تهران به دنیا آمد. پس از کسب علوم متداول عصر خویش، به نزد محمد حسین خوشنویسبازی رفت و

می‌برند. عمادالکتاب نه تنها در خط نسخ و نستعلیق استادی توانا بود، بلکه شکسته و ثلث را نیز در کمال زیبایی می‌نوشت و با نقاشی سیاه قلم و آبرنگ نیز آشنایی داشت. عمادالکتاب با کمیته مجازات همکاری داشت و تحریرات بیانیه‌های کمیته به خط او بود. وی قبل از دوره مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات و در دوره سلطنت احمد شاه قاجار، مدتی در وزارت داخله، منشی و همان اوقات معلم مشق خط سلطان احمد شاه نیز بود. در اواخر عمر در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص داشت. وی قریحه شاعری نیز داشت و گاهی شعر می‌سرود. آثار خوشنویسی عمادالکتاب قطعات مختلف سیاه مشق است و همچنین یک دوره «رسم‌المشق» که برای نوآموزان دبستانها و دبیرستانها تألیف کرد و به چاپ رساند. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله علی منظوری، ملک‌الخطاطین، حسن زرین خط، علی اکبر کاوه و ابراهیم بوذری که هر یک به مقام استادی رسیده‌اند. عمادالکتاب در تهران می‌زیست و در همان‌جا درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: کتیبه سر در مدخل سپهسالار و لوحه‌ای بر آرامگاه فردوسی در طوس؛ یک نسخه «شاهنامه» فردوسی در ۱۳۳۶ ق؛ یک نسخه «نامه دانشوران» ناصری در ۱۳۱۸ ق؛ نسخه نفیس «ترجیع بند» هاتف. از آثار نقاشی وی: تصویر یکی از حواریون حضرت مسیح که به خط شکسته و تعلیق زیبا، با رقم: «در ماه رمضان هزار و سیصد و سی...» العبد عمادالسیفی قزوینی؛ تصویر سیاه قلمی کریم خان زند که کلاه مخصوصی به سر نهاده است؛ تصویر دستنی که طرز صحیح قلم به دست گرفتن و خط نوشتن را نشان می‌دهد... با رقم: «عمادالسیفی»؛ تصویر خود نقاش به سیاه قلم... با رقم: «صورت عمادالکتاب سیفی که به دست خود ساخته است».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۹۷-۷۰۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۷-۷۰۶)، اطلس خط (۵۹۴-۵۹۵)، تاریخ برگزیدگان (۴۷۰-۴۷۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۲۷-۳۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳۸۲-۳۸۳)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۴۷-۲۵۰)، گلستان هنر (بیست و یک).

عمادلر، عمادالدین فضلوی/فضولی، (س هفتم ق)، شاعر. از طایفه فضلویه از مردم لرستان و یکی از

به تحصیل قواعد و رموز خط نستعلیق همت گماشت. او همچنین این هنر را در نزد استادان دیگر نیز دنبال کرد و در خوشنویسی مهارت کامل یافت. طاهری در جوانی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۳۲۲ ش بازنشسته شد. ابراهیم بوذری از جمله شاگردان وی بود. تذکره خوشنویسان معاصر (۱۰۵-۱۰۶).

عماد طبرسی ← طبری، عمادالدین/عمادالاسلام.

عماد طبری ← طبری، عمادالدین/عمادالاسلام.

عماد طوسی، ابوجعفر ← ابن حمزه طوسی، عمادالدین.

عماد فقیه کرمانی، عمادالدین علی، (وف ۷۷۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عماد. معروف به خواجه عماد فقیه و ملقب به شیخ الاسلام. وی معاصر حافظ و از مداحان آل مظفر و مخصوصاً شاه شجاع بود. از آثارش: مثنویهای: «صحبت‌نامه»، «محبت‌نامه»، «ده‌نامه»، «صیفا نامه» یا «مونس‌الابرار»، «طریقت‌نامه». البته این مثنویها به همراه قطعات، غزلیات و رباعیات عماد در مجموعه «کلیات» وی جمع شده است.

آتشکده آذر (۲/ ۶۲۴-۶۳۲)، از سمدی تا جامی (۳۴۰-۳۴۴)، بهارستان جامی (۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۸۵-۹۹۵)، تذکره الشعراء (۲۸۶-۲۸۷)، حبیب السیر (۳/ ۳۱۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۶۶-۷۶۷)، رباعیات المارفین (۱۰۹-۱۱۰)، شخصیت‌های نامی (۳۴۴)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۸۰-۶۸۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۵۰)، فرهنگ سخنوران (۶۵۴).

عماد قزوینی ← قزوینی، عمادالدین.

عمادالکتاب سیفی قزوینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۱۵-۱۲۴۰ ش)، خطاط، نقاش و شاعر. ملقب به عمادالکتاب. در طایفه سیفی قزوینی، در قزوین به دنیا آمد و بیشتر عمرش را به نوشتن و تعلیم خط گذراند. وی ابتدا خوشنویسی را با نسخ نویسی آغاز کرد و سپس به خط نستعلیق روی آورد و پیرو شیوه میرزا رضای کلهر شد، طوری که او را به عنوان کامل‌کننده شیوه کلهر نام

حسن خان. (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. او بسیاری از اشعار و امثال و حکایات عربی را حفظ بود. قصاید عربی و فارسی بسیاری دارد. وی به تهران آمد و منشی صدراعظم شد. از اوست:

دوست در آمد ز در، مدعیان دوست دوست
تاکی پرمی که کیست همفسان اوست اوست
حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۲۷-۱۲۲۸).

عمرانی خوارزمی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی. (وف ح ۵۶۰ ق)، مفسر، عالم، ادیب، لغوی و شاعر معتزلی. ملقب به حجة الافاضل و فخرالمشایخ، به آورده «هدیه العارفین»، معروف به ابن عراق. از خاندان بزرگی در سرخس بود. ادب را نزد محمود بن عمر زمخشری فراگرفت و از نزدیکترین شاگردان و اصحاب وی شد. عمرانی از عمر ترجمانی و حسن بن سلیمان خجندی و قاضی عبدالواحد باقر حنی حدیث آموخت. او اشتیاق کامل به کسب علم داشت. در اواخر عمر آنچنان سرآمد شد که علمای بزرگ به محضرش می آمدند و دانش خود را بر او قسرائت می کردند و حل مشکلات خویش را از او می خواستند. از وی اشعار زیبایی به جای مانده است. از آثارش: «تفسیر القرآن» یا «شمارخ الدر فی التفسیر الای و السور»؛ «المواضع و البلدان».

الاعلام (۵/ ۱۵۰)، روضات الجنات (۵/ ۲۲۲-۲۴۳)، ریحانه (۴/ ۲۰۵-۲۰۶)، کشف الظنون (۱۰۲/ ۴۴۶)، لنت نامه (ذیل/ علی و ابوالحسن)، معجم الادباء (۱۵/ ۶۵۶۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۱۵)، الوافی بالوفیات (۲۲/ ۹۵۹۴)، هدیه العارفین (۱/ ۶۹۸).

عمرکی بوفکی نیشابوری، ابومحمد عمرکی/عمران بن علی بن محمد. (س سوم ق)، عالم و محدث. در بوفکی یکی از روستاهای نیشابور به دنیا آمد. او از ثقات اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) و از کبار مشایخ حدیث بود و بسیاری از مشایخ چون عبدالله بن جعفر جمیری از وی روایت می کنند. ابن داوود حلی در «رجالش»، از سید جمال الدین نقل کرده، که نام صاحب عنوان علی بن بوفکی است. از وی آثاری به جا مانده که از آن جمله کتاب «الملاحم» است.

الذریعه (۲۲/ ۱۸۹)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۶۳-۲۶۴)، رجال الطوسی (۴۳۲-۴۳۳)، رجال النجاشی (۲/ ۱۶۱)، ریحانه (۴/ ۲۰۶)، معجم رجال الحديث (۱۳/

معروفترین شاعران دربار سلجوقیان روم و مداح ملک غیاث الدین مسعود بن کیکاووس (۶۸۱-۶۹۷ ق) بوده است. «تاریخ گزیده» رساله ای در شکایت اخوان و ذم زمان به او نسبت می دهد.

آشکده آذر (۱/ ۸۰)، تاریخ گزیده (۷۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۱)، حبیب السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۷۶۸)، تذکره روز روشن (۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۶۵۴)، مجالس الفائن (۳۲۳).

عماد محلاتی، مسعود بن علی. (ز ۸۹۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان اقلام شش گانه بود که نستعلیق را نیز نیکی می نوشت. از آثار وی: قطعه ای به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «العبد... عمادالمحلاتی، من بعد سبعین، سنه ۸۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۰).

عمان سامانی چهارمحالی، میرزا نورالله، فرزند میرزا عبدالله. (۱۲۶۴-۱۳۲۲ ق)، شاعر. ملقب به تاج الشعراء. در قصبه سامان به دنیا آمد و در خانواده ای اهل علم و ادب پرورش یافت. پدر بزرگ و پدر و برادرانش نیز شاعر بودند. نورالله پس از فراگیری علوم زمان، در خدمت آقا میرزا محمد هادی به تصوف گرایید. وی مؤلف «تذکره الشعراء» نامی است در ذکر احوال و آثار شعرای چهار محال و بختیاری که بنا به آورده دکتر نوایی، در «حدیقه الشعراء»، استاد جلال همایی، در مقدمه «دیوان طرب»، آن را «سفینه الدرر» نامیده است و احمد گلچین معانی در «تاریخ تذکره های فارسی» و علامه معلم حبیب آبادی در «مکارم الآثار» نیز کتاب فوق را تحت عنوان «مخزن الدرر» ذکر کرده است. در قریه سامان وفات یافت و در قبرستان وادی السلام نجف دفن شد. در تاریخ تولد و وفات او اختلاف وجود دارد که صاحب «مکارم الآثار» به رفع این اختلافها پرداخته است. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر، شامل قصاید، غزلیات و مقطعات؛ «گنجینه الاسرار»، مثنوی بر وزن «زبد الاسرار»، در مرثی حضرت سید الشهداء (ع).

تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۱۷۳-۱۷۶)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۲۶-۱۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۷۶۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۸۵-۱۷۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۵۹-۶۶۰).

عمان نایینی، میرزا مرتضی قلی خان، فرزند میرزا

(۱۵۷-۱۵۵).

عمیق بخارایی، شهاب‌الدین ابوالنجیب. (وف ۵۴۳/۵۴۲ ق)، شاعر، متخلص به عمیق. ملقب به امیرالشعراء و مکنی به نجیب‌الدین. در بخارا به دنیا آمد. بعد از کسب مهارت در شعر و ادب از بخارا به سمرقند رفت و به دربار آل خاقان راه یافت و به شهرت و جاه رسید. عمیق از شاعران ماوراءالنهر و با رشیدی سمرقندی معاصر و معاشر بود، با سلطان سنجر سلجوقی نیز دوستی داشت و به درخواست سلطان، در مرگ دخترش مرثیه‌ای سرود. شهاب‌الدین و به روایتی نجیب‌الدین، با انوری نیز معاصر بود و همو به استادی وی در شعر اقرار کرده است. عمیق در قصیده، سبکی نزدیک به سبک عنصری و مسعود سعد سلمان داشته و از علوم متداوله عصر خود آگاه بوده است. «دیوان» شعر وی مشتمل است بر قصاید و رباعیات و پاره‌ای قطعات که به چاپ رسیده است. ظاهراً وی منظومه‌ای به نام «یوسف و زلیخا» هم داشته که به دو بحر خوانده می‌شده، ولی از بین رفته است. در بعضی از تذکرها آمده است که تخلص وی عمیق به معنی مرغی هشیار بوده و بعدها به صورت عمیق که کلمه‌ای بی معنی می‌باشد در آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۳۵-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۶-۹۷)، تذکره روز روشن (۵۶۹-۵۷۰)، تذکره الشعراء (۷۳-۷۶)، الذریعه (۹/ ۷۷۰)، ریحانه (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، شخصیت‌های نامی (۳۴۵-۳۴۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۵۱-۳۵۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵۵)، گنج سخن (۱/ ۳۰۲-۳۱۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۸۱-۱۹۱)، لغت‌نامه (ذیل / عمیق)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۷۹-۸۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۴۶-۴۴۷)، هفت‌تلیم (۳/ ۴۰۹-۴۲۰)، یادداشت‌های قزوینی (۶/ ۵۸-۵۹).

عمو، عبدالله. (وف ۷۱۶ ق)، عارف. وی از عارفان بنام اصفهان در سده هشتم هجری است که به بابا موصوف و به بابا عمو عبدالله معروف بوده است. مقبره وی در همان شهر زیر طاقی است که در دو طرف آن مناره‌ای ساخته‌اند و به منارجنبان مشهور است. ریحانه (۴/ ۲۰۹).

عمید، حسن. (س چهاردهم ق)، فرهنگ‌نویس، نویسنده و روزنامه‌نگار. در مشهد به دنیا آمد و در همان

شهر به تحصیل پرداخت. وی در جوانی به عضویت انجمن ادبی درآمد و به کار نویسندگی و فرهنگ‌نویسی پرداخت و مدتها در خراسان به پیشه روزنامه‌نگاری مشغول بود. عمید مدیر «سالنامه خراسان» و روزنامه «طوس» بود. از آثارش: «اسرار مانیسم»؛ «بر خرابه‌های تخت جمشید»؛ «غلطهای فاحش فرهنگهای فارسی»؛ «فرهنگ عمید»؛ «نیکوکاران».

تاریخ جراید (۳/ ۱۶۷-۱۶۸)، فرهنگهای فارسی (۲۰۹-۲۱۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۵-۶۱۶).

عمید، موسی، فرزند احمد. (۱۲۸۷-۱۳۴۲ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. علوم قدیمه را در تبریز و تهران تحصیل کرد. سپس جزء محصلین اعزامی، به اروپا رفت و در پاریس درجه دکتری در حقوق و در ژنو درجه دکتری در فلسفه گرفت. پس از بازگشت به ایران در ۱۳۱۹ ش به استادی در دانشکده‌های حقوق و الهیات منصوب شد. وی از ۱۳۳۰ ش تا زمان مرگ، ریاست دانشکده حقوق را عهده‌دار بود. در دانشکده حقوق، حقوق مدنی و در دانشکده الهیات، تاریخ فلسفه در اسلام را تدریس می‌کرد. از آثارش: «ارث»؛ «هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران».

راهنمای کتاب (س ۶، ش ۳، ص ۲۴۷-۲۴۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۴۰-۳۴۱).

عمید خراسانی، عیسی. (س چهاردهم ق)، نویسنده. وی از مؤلفان خراسانی است که کتابی به نام «طب جدید» در ۱۳۰۷ ش در مشهد به چاپ رسانیده است. از دیگر آثار او: «آرزوی وصال»، «عشاق تهران» و «منتخبات عمید».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۲، ۲/ ۲۲۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۵۴).

عمیدی سمرقندی، رکن‌الدین ابوحامد محمد / احمد بن محمد بن محمد. (وف ۶۱۵ ق)، متکلم، اصولی و فقیه حنفی. در علم خلاف و مناظره ماهر بود و در مباحثه روشی مشهور داشت. او یکی از چهار تن شاگردان معروف رضی‌الدین نیشابوری است که شهرت بسیار داشتند. نظام‌الدین احمد ابن شیخ جمال‌الدین محمود

حمزه و ابونضر فامی و جُنید قاینی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او را به عنوان پیشوایی زاهد و مورد اعتماد در حدیث ستوده‌اند. ابوعبدالله دقاق گوید که برای عمیری در خراسان نظیری نبود تا چه رسد به هرات.

انساب سمعانی (۲۴۲/۴)، سیرالنبله (۷۱۶۹/۱۹)، شذرات الذهب (۳۹۴/۳)، المسیر (۳۶۱/۲)، الوافی بالوفیات (۱۴۱/۴).

عنایت اصفهانی، میر عبدالوهاب معموری. (ز ۱۰۳۰ ق)، شاعر، متخلص به عنایت. از سادات بنام اصفهان بود. در فنون مختلف برپژه سیاق و حساب مهارت داشت. به هندوستان رفت و در آنجا منصب امیری یافت و چندی صاحب دیوان شاهزاده سلطان پرویز بود. در ۱۰۲۴ ق به خواسته خود از ریاست دیوان آن شاهزاده بازداشته و به ریاست دیوان صوبه سرهند و غیره مشغول شد. تقی اوحدی در ۱۰۳۰ ق او را در آگره هند ملاقات کرده است. از آثارش: مثنوی در بحر «فرهاد و شیرین» نظامی؛ «دیوان» شعر، در حدود ۵۰۰ بیت غزل و قصیده.

تذکره روز روشن (۵۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۵۶)، کاروان هند (۹۲۱-۹۱۷/۲).

عنایت‌الله اصفهانی. (س یازدهم ق)، نقاش. مشهور به آقا عنایت. از مینیاتورسازان عصر خویش بود. شیوه کار او در مکتب اصفهان بود و در آرایش و پرداخت تصاویر دست داشت. از آثار وی: تصویر ازدهای قوی هیکلی که از درخت خشک و تکیده‌ای بالا می‌رود و زمینه مینیاتور، نقش کره‌ها و بیابان است که به شیوه خاصی انجام یافته و چنین رقم دارد: «رقم آقا عنایت‌الله اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۴۰۶/۱)، تاریخ اصفهان (۳۰۴)، هنر عهد تیموریان (۷۷۹).

عنایت‌الله شیرازی - فرسی شیرازی.

عنایت‌الله محسن. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از خوشنویسان زمان شاه عباس اول است. از آثار وی: یک نسخه «اخلاق ناصری» خواجه نصیر طوسی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «بتاریخ ۲۲ شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۰۰...» راقمه عنایت‌الله محسن.

احوال و آثار خوشنویسان (۵۴۱/۲).

حصیری از شاگردان و ملازمان اوست. گفته‌اند که او دارای حسن اخلاق و تواضع بسیار بود. در بخارا درگذشت. از آثارش: «الجست»؛ کتاب «الارشاد»، در علم خلاف و جدل، که گروهی از جمله: قاضی دمشقی، شمس‌الدین احمد خویی و بدرالدین مراغی و اوحیدالدین دونی و نجم‌الدین ابن مرتدی به شرح آن پرداخته‌اند؛ «الطریقه فی الخلاف و الجدل» یا «الطریقه العمیدیه»؛ «النفائس» در جدل، که قاضی شمس‌الدین خویی آن را مختصر کرد و «عرانس النفائس» نامید.

سیرالنبله (۷۷۰۷۶، ۹۸-۹۷)، شذرات الذهب (۵/۶۴)، المسیر (۱۶۷/۳)، کشف الظنون (۶۹، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶)، معجم المؤلفین (۲۸۷/۱۱).

عمیدی نوری، ابوالحسن، فرزند عمیدالشعرا. (تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سپهر و دوره متوسطه را در رشته ادبی در دارالفنون تمام کرد. در ۱۳۰۷ ش از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. وی مقالاتی در روزنامه‌های «ستاره ایران» و «طوفان» می‌نوشت. مدتی دادیار دادستان تهران و وکیل دادگستری بود. وی صاحب امتیاز روزنامه «داد» و مدیر روزنامه‌های «پرویز» و «نوروز ایران» بود و تا ۱۳۳۲ ش نیز به سمت وکالت دادگستری اشتغال داشت. از آثار وی: «آذربایجان دمکرات»؛ «تخت جمشید»؛ «جرم و مجازات». لازم به ذکر است که عمیدی نوری یکی از افراد مؤسس اتحادیه مطبوعات ایران بود.

ادبیات نوین ایران (۲۸۱-۲۸۲)، تاریخ جراید (۲۰/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۰-۱۵۹/۱).

عمیری هروی، ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن عمیر. (۳۹۸-۴۸۹ ق)، فقیه، محدث و زاهد. در فقه پیشگام بود. سماع حدیث را از ۴۰۷ ق آغاز کرد. وی از پدرش، از عباس بن فضل نضروی، و علی بن ابی طالب خوارزمی و علی بن جعفر قهندزی و عبدالرحمن بن محمد دیناری و ضمام بن محمد شعرانی و عده‌ای دیگر در هرات و از قاضی ابوبکر حیری در نیشابور و از ابوعلی بن شاذان و اقرانش در بغداد و از محمد بن حسین صنعانی در مکه حدیث شنید. عمیری حج گزارد و به یمن نیز مسافرت کرد. او روایات بسیاری نقل کرد. ابن طاهر و مؤتمن و محمد بن ابی‌علی همدانی و ابوالوقت و علی بن

معجم رجال الحديث (۷/ ۲۶۵-۲۶۶)، معجم المؤلفين (۴/ ۱۸۱)، النجوم الزاهرة (۲/ ۴۱)، الوافي بالوفيات (۱۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، وفيات الاعيان (۲/ ۳۱۹-۳۱۷)، هدية العارفين (۱/ ۲۷۳).

عنبری طوسی، ابواسحاق ابراهیم بن اسماعیل. (وف ح ۲۹۰ ق)، حافظ، محدث و مسند. محدث طوس در زمان خویش و از خواص شاگردان محمد بن اسلم طوسی بود. در پی حدیث سفرها کرد و به دمشق و حجاز و عراق و مصر رفت و از یحیی بن یحیی تیمی و ابن راهویه و علی بن حجر و ابن حمید و حسین بن حرث و عبیدالله قواریری و ابراهیم بن یوسف فقیه حدیث شنید. ابونضر فقیه و ابوالحسن بن زهیر و محمد بن صالح بن هانی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. ذهبی در «العبر» او را از درگذشتگان سال ۲۸۲ ق ذکر کرده است. از آثارش «المسند» یا «مسند العنبری»، که متجاوز از دویست جزء است. شاگردش ابونضر فقیه گوید که با خط خود «مسند» عنبری را در دویست و نود جزء نوشته است. عنبری پس از تصنیف «مسند» برای استحکام آورده‌های خویش کوشید و آنها را متقن کرد.

سیرالنبله (۱۳/ ۳۷۷)، شذرات الذهب (۲/ ۲۰۵)، طبقات الحفاظ (۲۹۹)، کشف الظنون (۱۶۸۴)، معجم المؤلفين (۱/ ۱۲).

عنبری نیشابوری، ابوزکریا یحیی بن محمد بن عبدالله بن عنبر. (وف ۳۴۴ ق)، محدث، مفسر، فقیه، لغوی و ادیب. اهل نیشابور بود. از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن عمرو قشمر و حسین بن محمد قبان و ابراهیم بن ابی طالب و ابن خزیمه و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن عبدش (/عبدوس) مفسر و ابوعلی حسین بن علی حافظ و ابوحمز حجاجی و حاکم و ابن منده و دیگران از وی حدیث شنیدند. ابوعلی حافظ قدرت حافظه وی و وسعت آن را ستوده و حاکم گوید که ابوزکریا متجاوز از ده سال گوشه‌گیری کرد، او می‌گفت: عالم برگزیننده باید که به بهترین حالت خویش بازگشت نماید، پاکیزه و حلال بخورد. علم را وسیله‌ای برای مال‌اندوزی قرار ندهد و علم برایش زیبایی آورد. مال خود را فضل الهی محسوب کند و سپاسگزار خداوندگار خویش باشد. در «معجم الادباء» سال وفات وی ۴۴۴ ق ذکر شده است.

عنبری اصفهانی، ابونهدیل عبدالصمد بن ابوالفوارس احمد بن فضل تیمی. (۴۲۷-۵۱۷ ق)، فقیه و محدث. پدرش از ادبا بود. ابوالحسین بن فاذشاه به وی اجازه داد و عنبری از او «جزء الزهد» اسد بن موسی را شنید. از ابن ریزه «معجم الكبير والصغير» طبرانی و از هارون بن محمد «فضایل القرآن» عبدالرزاق و همچنین «بر الوالدین» ابوالشیخ را شنید. سلفی و ابوموسی مدینی و ابوجعفر محمد بن اسماعیل طرسوسی و مسعود بن ابی منصور جمال و مسعود بن محمود عجلی و عبدالواحد بن ابی مطهر صیدلانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابوسعید سمعانی گوید که عنبری به وی اجازه روایت داده است. سیرالنبله (۱۹/ ۴۸۳-۴۸۵).

عنبری اصفهانی، ابوهذیل زفر بن هذیل بن قیس. (۱۱۰-۱۵۸ ق)، فقیه حنفی، معروف به ابوهذیل عنبری. اصل وی از اصفهان و مقیم بصره بود. ابونعیم حافظ گوید که پدر عنبری، هذیل، والی اصفهان بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) و ابن داوود او را از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) شمرده‌اند. ذهبی او را برجسته‌ترین شاگرد ابوحنیفه می‌داند و می‌گوید که او نزد ابوحنیفه فقه آموخت تا فقهی کامل گشت. حدیث را بخوبی فهم می‌کرد و خود می‌گفت که قادر به غریبان حدیث است. او از حسان بن ابراهیم کرمانی و اکثم بن محمد و ابونعیم ملائی و نعمان تیمی و مالک بن قذیک و اقران آنان حدیث روایت کرده است. ابن معین او را محدثی مورد اعتماد توصیف نموده است. او در ابتدا از اصحاب حدیث بود، اما تحت تربیت ابوحنیفه به اصحاب الراي مایل شد، گرچه او تا زمانی که حدیثی می‌یافت به رأی نمی‌پرداخت. وی مدت‌ها متولی قضای بصره بود و در همان شهر نیز وفات یافت. عنبری یکی از کسانی است که جامع بین علم و عمل و عبادت بود. تصانیفی چند از وی بجای مانده، که از آن جمله «المقالات» و «مجرد»، در فروع می‌باشد.

الاعلام (۳/ ۷۸)، اعیان الشیعه (۷/ ۶۱)، المعرج والتعديل (ج ۱ ق ۲/ ۶۰۹-۶۰۸)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۵۲)، رجال الطوسی (۲۰۱)، ریحانه (۷/ ۳۰۱-۳۰۰)، سیرالنبله (۸/ ۴۱۰-۳۸)، شذرات الذهب (۱/ ۲۴۳)، طبقات ابن سعد (۶/ ۳۶۱)، العبر (۱/ ۱۷۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۷۶)، کشف الظنون (۱۷۸۲)، لسان المیزان (۳/ ۱۳۴-۱۳۶)، لغت نامه (ذیل) ابوهذیل،

سیرالنبله (۱۵/۵۳۳-۵۳۴)، شذرات الذهب (۲/۳۶۹)،
المبر (۲/۶۹)، معجم الادباء (۲۰/۳۴)، النجوم الزاهرة
(۳/۳۵۸).

عندلیب السلطنه، زیور سلطان، فرزند میرزا
غلامحسین، (س چهاردهم ق)، نوازنده و خواننده. ملقب
به عندلیب السلطنه. وی خواهر حبیب سماع حضور و
شاگردش بود. او در نواختن مستور و ارگ و خواندن آواز
شهرت بسزایی داشت و از خوانندگان و نوازندگان مطلع و
با قریحه زمان خود و خواننده مخصوص امین الدوله، زن
محمد تقی افشار حاجب الدوله بود.

تاریخ موسیقی (۱/۳۹۲، ۲/۵۱۶)، مرگشت موسیقی
(۱/۴۶۷-۴۶۹)، شرح حال رجال (۳/۳۰۹).

عندلیب فارسی - داری، شیخ ملا محمد صادق.

عندلیب کاشانی، محمد حسین خان، فرزند فتحعلی
خان ملک الشعراء، (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به
ملک الشعراء ثانی و خان. وی بعد از پدر، کلیددار آستانه
حضرت معصومه (ع) بود. طرز سخن سرایی او به طرز
شعراء قدیم مثل رودکی و کسایی مروی شبیه است و
شیوه گفتار خاقانی و ناصر خسرو دارد و زبانش به لغت
فرس بسیار آشنا است. در نقاشی و منبت سازی نیز متبحر
بود. عبدالرزاق دنبلی، بر حسب خواهش محمد حسین
خان صدر اصفهانی کتاب «نگارستان» خود را که شرح
حال شعراء است با صبا شروع کرد (البته بعد از خاقان و
فرزندانش) و با عندلیب به پایان برد. اثر وی «دیوان» شعر
می باشد.

تذکره روز روشن (۵۷۴-۵۷۵)، حدیقه الشعراء (۲/
۱۲۳۰-۱۲۳۴)، الذریعه (۹/۷۷۲-۷۷۳)، سفینه المحمود
(۲/۳۸۵-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲/۶۵۷)، معجم
الفصحا (۵/۷۴۴-۷۷۳)، مصطفی خراب (۱۲۶-۱۲۸)،
نگارستان دارا (۲۹۷-۳۰۰).

عندلیب کاشی، حافظ محمد تقی، (س یازدهم ق)،
شاعر، خواننده و موسیقیدان. مشهور به عندلیب کاشی.
در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۶ ق) در اصفهان
می زیست. در موسیقی مهارت داشت و آواز را خوش
می خواند. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ اصفهان (۲۵۵)، تاریخ موسیقی (۱/۳۳۶)، تذکره

نصرآبادی (۴۰۶-۴۰۷)، الذریعه (۹/۷۷۲)، صبح گلشن
(۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰).

عزیز جرجانی، ابو عبدالله حسین بن جعفر بن
محمد، (وف ۳۹۸ ق)، فقیه. معروف به وراق جرجانی. در
بغداد ساکن بود. او به دنبال حدیث سفرها کرد. از محمد
بن حسن بن سیرونه و اسحاق بن ابراهیم جرجانی و احمد
بن محمد جرجانی و محمد بن یعقوب اخرم نیشابوری و
محمد بن قاسم عتکی نیشابوری و ابوسعید بن اعرابی و
اسماعیل صفار و خیمه بن سلیمان و ابوالعباس اصم و
احمد بن ابی طلحه فارسی و همطبقه آنان حدیث شنید.
ابو عبدالله حاکم و حمزه سهمی و سلیم رازی و علی بن
محسن تنوخی و ابومسعود احمد بن محمد بجلی رازی و
دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. در «تاریخ بغداد»
صاحب عنوان تحت نام عنبری ذکر شده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/۳۵۶)، تاریخ بغداد
(۸/۲۸-۲۷)، سیرالنبله (۱۷/۶۳-۶۴).

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن
وشمگیر، (ز ۴۷۵ ق)، نویسنده و شاعر. از امیران و
شاهزادگان آل زیار بود که در ادبیات مقامی رفیع داشت.
وی به ظاهر، مدتی بر بخشی از کوهستانهای مازندران
حکومت داشت و مدتی نیز در دربار سلطان مودود
غزنوی سمت ندیمی داشت. سفری به حج کرد. آنچه
سبب شهرت و ماندگاری وی شده است، کتاب
«قابوس نامه» است که آن را در چهل و چهار باب برای
فرزند خود گیلان شاه در ۴۷۵ ق تألیف کرده است. این
کتاب از مهمترین متون نشر فارسی به شمار می رود.
عنصرالمعالی قریحه شاعری نیز داشته و قطعات و
رباعیاتی از او باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۸۹۸-۹۰۲)، تاریخ طبرستان و
رویان و مازندران (۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵-۴۶)، تذکره
روز روشن (۶۸۷-۶۸۸)، حبیب السیر (۲/۴۴۲)، دایره
المعارف فارسی (۲/۲۳۳۸)، الذریعه (۳/۹۰۶، ۳/۱۷)،
ریحانه (۴/۲۱۵)، سبک شناسی (۳/۱۸۹)، شاعران
بی دیوان (۵۷۴-۵۷۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۱)،
قابوس نامه (مقدمه/۵)، گنج و گنجینه (۱۰۰-۱۰۶)،
لباس الالباب (۱/۳۰-۳۱)، لغت نامه (ذیل/
عنصرالمعالی)، معجم الفصحا (۱/۱۰۷-۱۰۸)، معجم
المؤلفین (۱۳/۴۱۵)، هفت اقلیم (۳/۹۷-۹۹).

پدر به سیر و سلوک پرداخت. از آثار وی: تذکرة «سیر خرقه»، در تراجم احوال اویسی مشربها از اویس تا قطب الدین محمد؛ «دیوان شعر»؛ «عشق و سرنوشت»؛ «دانشمندان ذره‌بینی»؛ «پدیده‌های فکر»؛ «چنته»، شعر با شرح فارسی و عربی؛ «کواکب ادب»، مجموعه اشعار، دو کتاب اخیر به چاپ رسیده‌اند.

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۹۶-۴۹۷).

عنقای اصفهانی، میرزا جواد/محمد جواد/عبدالجواد، فرزند علی اشرف. (وف ۱۲۷۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عنقا. پدرش از اعیان و معارف اصفهان بود. در اصفهان به دنیا آمد. هنگامی که سلطان محمد میرزا سیف الدوله والی اصفهان بود، تعلیم خط از عنقا می‌گرفت. عنقا مدتی بعد همراه سیف الدوله به تهران آمد و متوطن شد و در همان شهر درگذشت. وی در خط شکسته مهارت داشت و خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت و همچنین در غزلسرایی، صاحب طبع و سبک‌ش نزدیک به مذاق اهل عرفان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «دیوان» ناصر خسرو، که قسمتی از آن به قلم شکسته و بقیه به نستعلیق تیم دو دانگ خوش است؛ «بنا رقصم: در عهد... ناصرالدین شاه... عبدالجواد... سنه ۱۲۶۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۳۴-۱۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۷۷۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۱)، گنج شایگان (۳۲۸-۳۵۰)، المآثر والآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۲۰).

عنقای شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا رضاقلی همای شیرازی. (۱۳۰۸-۱۲۶۰ ق)، ادیب، خوشنویس و شاعر، متخلص به عنقا. ملقب به ملک‌الشعرا. در اصفهان به دنیا آمد. مردی درویش مسلک بود. وی عموی استاد جلال‌الدین همایی است و بنا به نوشته او مرگ عنقا بر اثر مسمومیت از قهوه قجری به دنبال مشاجره‌اش با ظل‌السلطان و کتک خوردن از او در ۱۳۰۸ ق روی داده، اما به گفته صاحب «حدیقه الشعراء» عنقا در ۱۳۱۰ ق در اصفهان زنده بوده است. عنقا در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. از وی «دیوان» شعری به جای مانده که به همت استاد جلال‌الدین همایی منتشر شده است.

عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۳۵۰-۴۳۱ ق)، شاعر. در بلخ در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد و به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت. از جوانی به سرودن شعر روی آورد و ابتدا به مدح امیر نصر بن سبکتکین پرداخت و به وسیله او به خدمت محمود غزنوی رسید و در شمار ندیمان وی درآمد. عنصری در غالب سفرهای جنگی همراه محمود بود و برخی از سروده‌هایش در وصف همین جنگها و فتوحات است. او از رهگذر مدحها، صله‌های گران دریافت کرد و چنان توانگر شد که ثروت او زیانزد شاعران فارسی زبان گردید. وی پس از محمود تا پایان عمر در خدمت پسرش، مسعود، بود. عنصری در شعر فارسی و انواع آن، از قصیده و غزل، قطعه و مثنوی توانا بود. از آثار وی: منظومه «وامق و عذرا»؛ منظومه «شادبهر و عین‌الحیوة»؛ منظومه «خنک بت و سرخ بت»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۹-۵۶۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۶۵، ۶۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۸)، تذکرة روز روشن (۵۷۹-۵۷۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۸۳-۱۷۸۲)، دیوان عنصری (مقدمه)، الذریعه (۷/ ۲۶۶، ۷۷۳، ۱۹/ ۳۳۱)، ریحانه (۴/ ۲۱۷-۲۱۵)، شخصیت‌های نامی (۳۴۸-۳۴۷)، الکنی والاقاب (۲/ ۴۸۸)، گنج سخن (۱/ ۱۳۶-۱۲۷)، گنج و گنجینه (۵۲۳-۵۲۴)، لب‌الالباب (۲/ ۲۳-۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ عنصری)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۹۷-۹۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱۳-۵۱۲)، نتایج‌الافکار (۴۵۹-۴۶۱)، هفت اقلیم (۲/ ۶۰).

عنقا، قطب‌الدین محمد، فرزند جلال‌الدین ابوالفضل علی عنقا. (رح ۱۲۶۷-۱۳۴۱ ش)، شاعر و عارف. از عرفای نامدار ایران است. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در مدرسه شرف، وارد دارالفنون شد. پس از اتمام تحصیلات در اداره حکومتی تهران تا اوایل مشروطه با سمت نویسندگی مشغول خدمت بود. از آثار وی: «ادبیات عنقا»، شعر؛ «تجلیات»، مجموعه شعر.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۳۶۸)، گزارش معانی (۲۸۰-۲۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۹-۶۵۰).

عنقا اویسی، صادق/محمد صادق، فرزند محمد. (تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در رشته‌های ادبیات و معقول و منقول نزد

تذکره القیور (۹۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۳۶-۱۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۷۷۳-۷۷۴)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۹).

عنقای طالقانی، جلال‌الدین میرزا ابوالفضل/علی ابوالفضل، فرزند ملا علی بن هاشم قزوینی. (۱۲۶۶-۱۳۳۲/۱۳۳۳ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به عنقا. در قزوین به دنیا آمد. پس از تحصیلات نزد پدر خویش و استادانی چون سید رضی حکیم‌الهی و شیخ محمد صادق بن شهید ثالث، از قزوین به تهران آمد و در این شهر نزد استادانی چون آقا علی مدرس که از مشاهیر مدرسین حکمت بود و نیز حاج ملاهادی مدرس به تحصیل پرداخت و در سلک درویش اویسیه درآمد. عنقا از فضایل علمی و ادبی و حسن خط بهره داشت و سالیان دراز با غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار ارتباط و معاشرت داشت، گویند که بعضی اشعاری که به نام صاحب اختیار شهرت داشته از سروده‌های عنقا است. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثارش: رساله «آئینه جهانبینی»؛ رساله‌ای در «اثبات نبوت و ولایت»؛ «اشارات حسینی»، مثنوی؛ «انوار قلوب السالکین»، مثنوی؛ «دیوان غزلیات»؛ «عقاید حقه»، در اصول دین.

تذکره طلعت (۱۶۶-۱۴۸)، الذریعه (۹/ ۷۷۴)، تذکره نویسن. از اعقاب عبدالرحمن بن عوف از صحابه رسول (ص) بود. ولادتش در بخارا بود و تحصیلات وی در همان شهر صورت گرفت. او به بسیاری از بلاد ماوراءالنهر و خراسان و سیستان سفر کرد. در بخارا خدمت امام برهان‌الاسلام تاج‌الدین عمر بن مسعود از ائمه آل برهان و امام رکن‌الدین مسعود بن محمد امامزاده تحصیل کرد. وی مدتی در قندهار در دربار قلع طمناج خان ابراهیم راه داشت و در خدمت پسرش قلع ارسلان خاقان نصره‌الدین عثمان بن ابراهیم بود و مدتی سمت صاحب دیوانی و انشای آن شاهزاده را داشت. او تا اواخر حکومت سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان و ماوراءالنهر به سر می‌برد و به جمع‌آوری اطلاعات ذی‌قیمت خود، که در کتابهای خویش ثبت کرده است، مشغول بود. در اوان حمله مغول به بلاد سند رفت و خدمت ناصرالدین قباچه از ممالیک غوری را اختیار کرد. بعد از شکست ناصرالدین قباچه به خدمت شمس‌الدین التمش درآمد و به هندوستان رفت و بعد از این تاریخ از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. از آثار مشهور او: «لباب الالباب»، قدیم‌ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانی؛ «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، شامل مطالب تاریخی مهم، که در ۶۳۰ ق به پایان رسیده است.

عوام کردستانی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا احمد وزیر. (مقتول ۱۲۳۵ ق)، شاعر، متخلص به عوام. پدرش وزارت مستندج را داشت. خود او در زمان امارت و ولایت امان‌الله خان والی، رتبه وزارت داشت و از جانب فتحعلی شاه مأمور سفارت رومیه شد. وی در آشوبهای مستندج درگذشت. اشعاری داشته است.

تذکره حدیقه امان‌اللهی (۴۰۳-۴۰۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۵)، ریحانه (۴/ ۲۱۸-۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۴۲).

عوض بن محمد. (س نهم ق)، طراح و نقاش کاشی. وی سازنده کاشیهای تراش و معرق گنبد شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که رقم نهاده: «عمل العبد الفقیر الراجی الی عفو صمد - عوض بن محمد...».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۴).

عوفی، نورالدین/سیدالدین محمد، فرزند محمد بخاری. (ز ۶۳۰ ق)، شاعر و تذکره‌نویس. از اعقاب عبدالرحمن بن عوف از صحابه رسول (ص) بود. ولادتش در بخارا بود و تحصیلات وی در همان شهر صورت گرفت. او به بسیاری از بلاد ماوراءالنهر و خراسان و سیستان سفر کرد. در بخارا خدمت امام برهان‌الاسلام تاج‌الدین عمر بن مسعود از ائمه آل برهان و امام رکن‌الدین مسعود بن محمد امامزاده تحصیل کرد. وی مدتی در قندهار در دربار قلع طمناج خان ابراهیم راه داشت و در خدمت پسرش قلع ارسلان خاقان نصره‌الدین عثمان بن ابراهیم بود و مدتی سمت صاحب دیوانی و انشای آن شاهزاده را داشت. او تا اواخر حکومت سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان و ماوراءالنهر به سر می‌برد و به جمع‌آوری اطلاعات ذی‌قیمت خود، که در کتابهای خویش ثبت کرده است، مشغول بود. در اوان حمله مغول به بلاد سند رفت و خدمت ناصرالدین قباچه از ممالیک غوری را اختیار کرد. بعد از شکست ناصرالدین قباچه به خدمت شمس‌الدین التمش درآمد و به هندوستان رفت و بعد از این تاریخ از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. از آثار مشهور او: «لباب الالباب»، قدیم‌ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانی؛ «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، شامل مطالب تاریخی مهم، که در ۶۳۰ ق به پایان رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۰-۱۰۲۶)، تاریخ

عنقای قاجار، محمد رحیم خان، فرزند محمد خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش مدتی حاکم سبزوار بود. خود وی نیز چندی به همراهی منوچهرخان معتمدالدوله مأمور حکومت بعضی از شهرها شد. وی اواخر عمر را در تهران سپری کرد. در «حدیقه الشعراء» عنوان دیگری به نام عنقای خراسانی ذکر شده که به نظر آقای دکتر نوایی این دو عنوان یکی هستند. از اوست:

خدای را مددی همراهان که ره نبرم من
کنید راهنمایی به کوی بساده فروشم

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۳۶، ۱۲۳۸-۱۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۵۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۳۹).

عنوان تبریزی - چلبی، محمدرضا.

تاریخ نظم و نثر (۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)،
کاروان هند (۲/ ۹۲۵-۹۲۴).

عیار نیشابوری، ابوعثمان سعید بن احمد بن محمد. (وف ۴۵۷ ق)، محدث، فقیه، زاهد و صوفی. چون در ابتدا به مسلک عیاران سلوک می‌کرد، معروف به عیار شد. در ۳۷۸ ق برای کسب حدیث سفر نمود و «صحیح» بخاری را، در مرو، از محمد بن عمر بن شَبویه استماع کرد. او همچنین در نیشابور از ابومحمد مخلدی و ابوطاهر بن خزیمه و ابوالفضل عبیدالله بن محمد قامی و ابوالحسن خفاف و دیگران حدیث شنید، و در دمشق و اصفهان و نیشابور و هرات و غزنه حدیث گفت. بزرگانی چون محمد بن فضل فراوی و زاهر شحامی و ابوالمعالی محمد بن اسماعیل فارسی و، در اصفهان، غانم بن احمد جلودی و فاطمه بنت محمد بغدادی و حسین بن طلحه صالحانی و عتیق بن حسین رویدشتی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. عیار در غزنه درگذشت. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی «فوائد»ی، در بیست جزء، برگرفته و برگزیده از «اصول» وی نگاشته است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۰۳)، میرالنبله (۱۸/ ۸۶-۸۹)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۴)، المعبر (۲/ ۳۰۸-۳۰۷)، لسان المیزان (۳/ ۲۵۰-۲۵۱، ۲۶۷-۲۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۱۹۷-۱۹۸).

عیاشی سمرقندی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی. (وف ح ۳۲۰ ق)، مفسر، محدث، ادیب و فقیه امامی. اهل سمرقند و از فقهای بزرگ فرقه اثنی عشری در زمان شیخ کلینی می‌باشد که در ابتدا مذهب عامه داشت و احادیث آنان را استماع می‌کرد، ولی بعد به مذهب شیعه گروید. او از شاگردان شیخ کلینی بود. او از علی بن حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن محمد خالد طرابلسی و جماعتی از شیوخ کوفه و بغداد حدیث شنید. شیخ کشی صاحب «رجال» از شاگردان عیاشی است. از دیگر شاگردان عیاشی پسرش جعفر بن محمد است که خود از مشایخ ابومفضل شیبانی است. شاگرد دیگر او حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی است که راوی جمیع مصنفات عیاشی است. گفته‌اند که وی محدثی مورد اعتماد و یگانه زمان خویش بود و از نظر علمی و ادبی و اندیشه و ذکاوت در مشرق نظیر نداشت. او مجلسی برای خواص و مجلسی برای عامه مردم بر پا می‌کرد. خانه‌اش

تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۷-۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۹۸-۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۸۵)، الذریعه (۲/ ۲۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰)، سبک شناسی (۳/ ۳۸۳۶)، فرهنگ سخنوران (۶۶۰)، لباب الالباب (ترجمه مصنف/یب - که)، لغت نامه (ذیل/ عربی)، مجله دانشکده مشهد (س ۳، ص ۸۹-۹۳)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۷۶-۷۷۷).

عهدی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. در سرودن اشعار مصنوع دست داشت و ظاهراً در ماوراءالنهر می‌زیست. قصیده‌ای در مدح سلطان ابوسعید، سلطان اوزیک، گفته که از مصراع‌های اول تاریخ تولد و از مصراع‌های ثانی تاریخ جلوس به دست می‌آید.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۷۷۶).

عهدی خراسانی، قاضی عبدالرزاق. (س دهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به عبدی یا عهدی. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و توسط قاضی نورالله شوشتری به دربار اکبر راه یافت و منصب قضای کنبایت را به او دادند، ولی پس از چندی دلتنگ شده به خراسان بازگشت. عهدی در سرودن غزل توانا بوده است. تاریخ نظم و نثر (۶۸۶)، تذکره روز روشن (۵۸۰)، الذریعه (۹/ ۷۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، کاروان هند (۲/ ۹۲۳-۹۲۱).

عهدی شهریار. (ز ۹۹۲ ق)، شاعر. از مردم ری و شهریار بود. پس از تحصیل مقدمات علوم و آگاهی از نجوم و عروض و قافیه قدم در وادی شاعری نهاد. در جوانی به هندوستان رفت و در ۹۹۲ ق، در اوایل حکومت خان خانان، به خدمت او رسید و او را مدح گفت. کاروان هند (۲/ ۹۲۴-۹۲۳)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۳۰۵-۱۳۱۴).

عهدی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران ایرانی است که به هندوستان مهاجرت کرد و مدتی در گجرات با میرزا نظام‌الدین احمد، مؤلف «طبقات اکبری»، به سر برد. عهدی در سرودن غزل و قصیده دست داشت. در برخی از تذکره‌ها نام او را عبدی رازی ذکر کرده‌اند.

الخواری (۲۳۱).

عیانی جهرمی، احمد خان، فرزند احمد خان، (س سیزدهم ق)، شاعر. چون به هنگام تولد پدرش درگذشته بود، به نام پدرش او را نامیدند. اهل جهرم بود و خاندانش در آنجا حکومت داشتند. عیانی بر خلاف اخلاق و اسلاف خویش به حکومت داری التفاتی نداشت و بیشتر به سرودن شعر می پرداخت. از آثارش: «دیوان» شعر.

حديقة الشعراء (۲/ ۱۲۴۱-۱۲۴۳)، ریاض العارفین (۲۶۸-۲۶۹)، نارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۸۵)، مرآت الفصاحه (۲۲۹-۲۳۰).

عیانی شیرازی ← دهمدار شیرازی، معین الدین.

عیسی بن جنید شیرازی ← جنید شیرازی، عیسی بن جنید.

عیسی بن چهاربخت ← ابن چهاربخت.

عیسی بن صهاربخت ← ابن چهاربخت.

عیسی بیگ، فرزند شاطر محمد، (ز ۹۸۶ ق)، خطاط. معروف به رنگ کار. پدرش از شاطران رکاب شاه اسماعیل اول صفوی و خود از رکابداران شاه طهماسب صفوی بود. صاحب «قواعد خطوط» که او را ملاقات کرده، او را شاعر و معمایی و شاگرد جمشید خوشنویس دانسته است. عیسی بیگ نستعلیق را خوش می نوشت و در قطعه نویسی و رنگه نگاری دست داشت. پس از مرگ شاه طهماسب به تولیت بقعه امامزاده ای در گناباد گماشته شد و تا آخر عمر همان جا می زیست. به روایتی، میر عماد مدتی شاگرد وی بوده است. از آثار او: دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلمهای پنج دانگ و سه دانگ و دو دانگ، به زر و سفیداب خوش و عالی، با رقمهای: «عیسی» و «فقیر حقیر عیسی...» بدارالسلطنه قزوین فی سنه ۹۸۶ هجریه؛ یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم پنج دانگ و دو دانگ عالی، به زر و سفیداب، با رقم: «فقیر عیسی، بدارالسلطنه قزوین، فی سنه ۹۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۲۳-۵۲۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۳).

همانند مسجد، مملو از افرادی چون قاری و کاتب و نیز محدثین و علما بود که در آن عده ای به تألیف و مقابله و گروهی به استنساخ و گروهی نیز به تعلیق و حاشیه نویسی مشغول بودند. در طب و نجوم و رویا تبیح داشت و در زمینه ابواب فقهی متجاوز از دویست کتاب تألیف کرد که در نواحی خراسان به اشتها کامل رسید. در فهرست ابن ندیم صد و پنجاه و هفت جلد از آثار او ذکر شده است. از آثار وی: «تفسیر عیاشی»، که بسیار شبیه به «تفسیر فرات» و «تفسیر علی بن ابراهیم» است؛ «التوحید و الصفة»؛ «الصلوة»؛ «الزکوة»؛ «الصوم»؛ «المناسک»؛ «العالم و المتعلم»؛ «الطب»؛ «التجارة و الکسب»؛ «القضاء و آداب الحکم»؛ «الملاهی»؛ «الجزية و الخراج»؛ «الطاعة»؛ «حقوق الاخوان»؛ «محاسن الاخلاق»؛ «دلائل الائمة»؛ «الملاحم»؛ «القول بین القولین»؛ «فضائل القرآن»؛ «الانبياء و الائمة»؛ «النجوم»؛ «الرؤیا»؛ «معارض الشعر».

الاعلام (۷/ ۳۱۶)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۵۶)، الذریعه (۲/ ۳۵۶/ ۳، ۳۲۸/ ۴، ۲۹۵/ ۵، ۱۰۵/ ۷، ۴۲/ ۸، ۲۳۹/ ۱۱، ۳۰۷/ ۱۲، ۴۴/ ۱۵، ۶۰/ ۱۳، ۱۳۹/ ۱۷، ۲۰۷/ ۱۷، ۲۰۹/ ۲۰، ۱۲۵/ ۲۱، ۱۹۵/ ۲۲، ۷۷/ رجال الطوسی (۴۹۷)، رجال النجاشی (۲/ ۲۴۷-۲۵۰)، روشنائیات الجنات (۶/ ۱۲۳-۱۲۱)، ربحانه (۴/ ۲۲۰-۲۲۲)، سفینه البحار (۲/ ۳۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۳۰۶-۳۰۵)، فوائد الرضویه (۶۴۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۶۱-۳۶۳)، الفهرست للطوسی (۱۲۰، ۳۰۹، ۳۱۷-۳۲۰، ۳۷۱)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۹۰-۴۹۱)، لغت نامه (ذیل / ابوالنضر)، مجمع المؤلفین (۱۲/ ۲۰)، هدیة الاحیاب (۲۰۵-۲۰۴)، هدیة العارفین (۲/ ۳۳-۳۲).

عیانی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از آثار وی قطعه ای در مرقع شاه اسماعیل صفوی است، که به قلم نیم دو دانگ خوش نوشته شده و رقم «لکاتبه... العبد المذنب، عیانی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۳).

عیانی تکلوهروی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از هرات و از ایل تکلو بود. چون بیشتر ایام در ری می زیست به رازی نیز مشهور شد. عیانی از شاعران مثنوی سرایی بود که به پیروی از «خمسه» نظامی گنجوی خمسه ای سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۹)، الذریعه (۹/ ۷۷۷، ۷۷۸)، مجمع

۹۶۵.

احوال و آثار خوشنویسان (۵۴۵-۵۴۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۳)، گلستان هنر (۱۰۵)، مناقب هنروران (۷۱، ۸۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۸، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۰).

عیشی اردبیلی. (ز ۱۰۲۶ ق)، شاعر. در اردبیل به دنیا آمد. پس از نشو و نما در همان شهر و کسب مقدمات علوم، در ۱۰۲۶ ق به هرات رفت و پس از مدتی اقامت روانه هندوستان شد. عیشی در سرودن شعر طبعی روان داشته است.

تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۲-۱۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۷۷۹)، فرهنگ سخنوران (۶۶۱)، کاروان هند (۲/ ۹۲۸-۹۲۷).

عیشی شیرازی. (س نهم ق)، شاعر. معروف به کل عیشی. از شاعران معروف شیراز بود و بیشتر مردم را هجو می‌گفته و اهاجی او معروف بوده است. اوایل عهد شاعری او مصادف بوده با دوران سلطنت خلیل، پسر میرانشاه بن تیمور، (۸۰۷-۸۱۲/ ۸۱۴ ق). عیشی عمری طولانی کرده و تا زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) حیات داشته است. از وی «ده‌نامه» ای باقی مانده که به «عشرت نامه» موسوم و به اسم سلطان خلیل تیموری سروده است. شاعر در این اثر به «ده نامه» اوحدی مراغه‌ای و «مهر و مشتری» عصار تبریزی نظر داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۹)، تذکره روز روشن (۵۸۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۲۸-۷۲۷)، الذریعه (۹/ ۷۷۹)، ۹۱۴-۹۱۵، فرهنگ سخنوران (۶۶۱)، مجالس‌النفائس (۲۰۳)، منظومه‌های فارسی (۴۳۵).

عین‌القضاة همدانی، ابوالمعالی/ ابوالفضائل عبدالله بن محمد بن علی میانجی. (۵۲۵-۴۹۲ ق)، فقیه، حکیم و عارف. معروف به قاضی همدانی. در همدان به دنیا آمد، ولی چون پدر و جدش از میانه بودند به میانجی نیز معروف بود. در جوانی در زادگاه خویش به کسب علوم متداول پرداخت و به سرعت در ادب و حکمت و کلام مایه‌ور شد و به سبب مهارتی که در فقه پیدا کرد، به عنوان قاضی و مدرس منصوب گردید و با وجود جوانی شهرت و نفوذ فراوان پیدا کرد و همین امر باعث برانگیخته شدن

عیسی تفرشی، میرزا عیسی، فرزند میرزا موسی وزیر. (وف ۱۳۱۰ ق)، نیکوکار. معروف به وزیر. وی پس از مرگ پدر نایب الحکومه تهران شد. در ۱۲۸۳ ق به سمت ریاست املاک خالصه و وزارت و پیشکاری کامران میرزا نایب السلطنه منصوب گردید و از این تاریخ بود که معروف به وزیر شد. در قحطی که در ۱۲۸۸ ق سراسر ایران را فراگرفت، به علت گرانی نان، معزول شد و پس از درگذشت محمد ابراهیم خان وزیر نظام برای بار دوم وزیر تهران گردید. وی به مرض وبا درگذشت و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی را وصی خود قرار داد. بنای مسجد آقا شیخ هادی در تهران و نیز بیمارستان وزیری در خیابان شیخ هادی از محل ثلث دارائی میرزا عیسی ساخته شده است و خود وزیر در زاویه شمال غربی مسجد مدفون می‌باشد. تاریخ مستظم ناصری (۳/ ۱۸۸۶ به بعد)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (صفحات متعدد)، شرح حال رجال (۲/ ۵۱۴-۵۱۵).

عیسی قزوینی، قاضی میر صفی‌الدین. (وف ۹۸۰ ق)، شاعر. وی از مردم قزوین بود. برادرش علاءالدوله سیفی حسنی قزوینی متخلص به کامی و صاحب تذکره «مجالس المآثر» است. از اکثر علوم زمان بهره‌مند بود. در ۹۷۶ ق به هندوستان رفت و به دربار اکبری راه پیدا کرد و مقام قضا یافت. وی در آگره درگذشت و در جوار مزار شیخ نظام‌الدین اولیا در دهلی دفن شد. قاضی در سرودن شعر مهارت داشت.

تاریخ نظم و نثر (۸۴۰-۸۴۱)، کاروان هند (۲/ ۹۲۵-۹۲۶).

عیشی. (ز ۹۶۵ ق)، خطاط و شاعر. در هرات می‌زیست و از آنجا به مشهد رفت و در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا صفوی به امر کتابت مشغول شد و همانجا درگذشت و در آستان حضرت رضا (ع) دفن شد. بعضی وی را تبریزی دانسته‌اند. عیشی از شاگردان محمد قاسم شادشاه بود و به قول صاحب «گلستان هنر» به روش سلطان محمد نور می‌نوشت. او همچنین در رنگه نویسی مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: صفحه‌ای از یک نسخه «یوسف و زلیخا» ی جامی، با رقم: «عیشی ۹۴۴»؛ شش قطعه از مرقع امیر غیب بیک، به قلم نیم دو دانگ و کتابت و غبار عالی و خوش، با رقمهای: «العبد عیشی» و «کته عیشی» و «قائله عیشی» و «لمحرره... سنه

عین القضاة و استادان او، فرهنگ سخنوران (۶۶۲)،
کارنامه بزرگان (۱۷۵-۱۷۷)، کشف الظنون (۹۵۱)، گنج و
گنجینه (۱۴۸-۱۵۳)، لسان المیزان (۵/ ۳۹۸-۳۹۹)، لغت
نامه (ذیل / عین القضاة)، مبانى عرفان و احوال عارفان
(۴۱۹-۴۲۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۹)، معجم المؤلفین
(۶/ ۱۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲)، تنایح
الافکار (۴۵۲)، نسائم الاسرار (۷۶)، نفحات الانس
(۴۱۸-۴۱۹)، هدیه المارین (۱/ ۴۵۵)، هفت اقلیم (۲/
۵۳۲-۵۳۴).

عین الملک هویدا، حبیب الله، (س چهاردهم ق)،
نویسنده و مترجم، از کارگزاران دولتی بود که آثار چندى به
زبان فارسی نگاشته و ترجمه کرده است. وی در ۱۳۳۸
ش با سمت نمایندگی ایران به حجاز رفت تا برای تجدید
روابط ایران و حجاز وارد مذاکره شود. از آثارش: «اسرار
سلطانی دربار شاهی»، «پسر پاردایان»، ترجمه؛ «داستان
آدم جدید»، ترجمه؛ «روکامبول»، «مهر فرزندی»، ترجمه.
فهرست کتابهای چاپی و فارسی (۱/ ۲۰۲، ۶۰۹، ۱۳۲۴،
۲/ ۱۷۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۸-۴۹۷).

عینی، (ز ۹۸۹ ق)، خطاط، از معاصران صاحب
«رحان تستعلیق» بود و همو گوید که وی بسیار ماهرانه
می نوشته است. او ظاهراً از هرات بوده و با سلطان حسین
میرزا بایقرا و امیر علیشیر نوایی دوستی داشته است.
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۷).

عیوقی، (س پنجم ق)، شاعر، معاصر با سلطان محمود
غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) بود و مثنوی عاشقانه «ورقه و
گلشاه» را به نام او به نظم درآورد. وی مثنوی دیگری به
بحر رمل مسدس و قصایدی داشته است.
تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۱-۶۰۳)، تاریخ نظم و نثر
(۴۴، ۷۲۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۷۹۶)، الذریعه
(۹/ ۷۸۱-۷۸۲، ۱۹/ ۳۳۱)، شاعران بی دیوان (۴۲۲)،
گنج سخن (۱/ ۱۵۳-۱۵۸).

حسد و رشک فقها و متکلمان شد. فلسفه و کلام، طبع
حقیقت جوی وی را قانع نساخت و گرفتار بحرانهای
روحی شد و همین امر او را دچار شک و شبهه کرد. پس از
آشنایی با آثار امام محمد غزالی تا حدی خاطرش آرام
گرفت و چندی بعد با احمد غزالی آشنا شد و به او دست
ارادت داد. او همانند احمد غزالی در بیان عقاید خود
بی پروا بود، همین صراحت در گفتار باعث بدگمانی
متشرعه شد. ابوالقاسم درگزینی که خود اندکی بعد به
جرم مذهب اسماعیلی کشته شد، او را دستگیر و روانه
بغداد نمود. قاضی مدتی در بغداد زندانی بود و در همین
زندان رساله معروف «شکوی الغریب عن الاوطان الی
علماء البلدان» را به زبان عربی، خطاب به علمای عصر
نوشت و در آن، که مشحون از نکات عرفانی و فلسفی
است، اتهاماتی را که به وی نسبت داده بودند رد کرد و به
برخی شبهات نیز پاسخ گفت، اما چندی بعد او را به
همدان برگرداندند و بر در مدرسه ای که ظاهراً محل
تدریس او بود بر دار کردند و سپس جسدش را با نفت و
بسوریا آتش زدند. از دیگر آثار وی: «تمهیدات»،
«زیده الحقایق»، «نزه العشاق و نزه المشتاق»، «نامه های
عین القضاة همدانی»، «رساله جمالی».

احوال و آثار عین القضاة، ابضاح المکنون (۲/ ۴۵۳)،
تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۲۸۲)، تاریخ ادبیات در
ایران (۲/ ۹۳۶-۹۴۴)، تاریخ برگزیدگان (۵۸۱)، تاریخ
عرفان و عارفان ایرانی (۴۲۴، ۴۲۵-۴۲۶)، تاریخ نظم و
نثر (۱۱۱)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۱۷۶)،
۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲-۲۰۱)، تمهیدات (مقدمه/
۱۰۷-۱)، جستجو در تصوف (صفحات متعدد)،
دانشمندان آذربایجان (۲۸۳-۲۸۵)، دایرة المعارف فارسی
(۲/ ۱۷۹۴-۱۷۹۵)، درة الاخبار (۷۳-۷۴)، دستورالوزراء
(۲۰۵)، الذریعه (۸/ ۲۸۲، ۹/ ۷۸۱، ۱۲/ ۲۴، ۱۵/ ۱۶۷،
۲۴/ ۲۷)، ریاض المارین (۱۰۷-۱۰۸)، ریحانه (۴/
۲۲۴-۲۲۶)، سلطان العشاق (صفحات متعدد)، شذرات
الذهب (۴/ ۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۶)،
طرائق الحقائق (۲/ ۵۶۸-۵۷۲)، العبر (۲/ ۴۲۶)،



غارت زند تهرانی، امام قلی خان. (وف ۱۲۸۰ ق)، شاعر، متخلص به غارت. در تهران زندگی می‌کرد و از بزرگان این شهر بود. اشعار وی را سید حسین تفرشی از خویشانش جمع‌آوری کرده است. غارت با صاحب «المآثر و الآثار» جلیس و همنشین بوده و در تألیف کتاب «نامه خسروان» یا «تاریخ سلاطین عجم» با سلطان جلال‌الدین میرزا همکاری داشته است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر. تاریخ عضدی (۲۱۰-۲۱۱)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۷۷، ۲/ ۱۲۴۵-۱۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۷۸۳، ۲۴/ ۲۱)، شرح حال رجال (۶/ ۵۰-۵۱)، فرهنگ سخنوران (۶۶۳)، المآثر و الآثار (۲۲۲).

غازی، استاد محمود اصفهانی. (ز ۵۵۳ ق)، معمار. معروف به غازی. از آثار وی، طراحی و بنای مسجد جامع اردستان است که ابوطاهر حسین بن غالی، بانی آن بوده است. کتیبه گنبد و مخراب مسجد به خط ثلث است و چنین رقم دارد: «... امر ببناء هذه القبة... ابوطاهر الحسين بن غالی بن احمد... علی یدی الاستاد محمود اصفهانی المعروف بالغازی فی سنة ثلث و خمسين و خمسمائة ۵۵۳ ق». از آثار منسوب به او مسجد زواره است که از مشابهات بین دو مسجد جامع اردستان و زواره و وجود کلمه «احمد» بعد از «امر ببناء» که ذکر شده، می‌توان احتمال داد که بنای آن را نیز استاد محمود اصفهانی معروف به غازی انجام داده باشد.

آثار ملی اصفهان (۸۸۲-۸۸۳)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۵)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۱۱-۲۱۲، ۲۳۱).

غازی اصفهانی، ابونصر احمد بن عمر بن محمد. (۴۴۸-۵۳۲ ق)، حافظ، مُسِنِد و محدث. در اصفهان به دنیا آمد. در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد. وی در بغداد از ابوحسین بن تقور و عبدالباقی بن محمد عطار و ابوالقاسم بن بُسری و عده‌ای دیگر، و در بصره از ابوعلی تستری، و در سرخس از محمد بن عبدالمملک مظفری، و در اصفهان از عبد الرحمن بن منده و برادرش ابو عمرو و ابن شکریه و بسیاری دیگر، و در نیشابور از فضل بن عبدالله بن محب و همطبقه وی، و در هرات از ابو عامر ازدی و ابواسماعیل انصاری و همطبقه آنها حدیث شنید. سلفی و سمعانی و ابو موسی مدینی و ابن عساکر و مؤید بن اخوه و محمود بن احمد مضری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که او ثقه‌ای دیندار بود. روایات بسیاری را شنیده و کتبی را جمع‌آوری و استنساخ کرده و نوشته‌های بسیاری را از خود باقی گذاشته است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۴)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۹۸)، شذرات الذهب (۴/ ۹۸)، طبقات الحفاظ (۲۶۲-۲۶۳)، المعبر (۲/ ۴۴۱)، الوانی بالوقایات (۷/ ۲۶۲-۲۶۳).

غازی جرجانی، ابوالحسین محمد بن ابراهیم بن شعیب. (وف ح ۳۱۱ ق)، حافظ و محدث. محدث جرجان بود. به دنبال حدیث سفرها کرد. از محمد بن عبدالمملک بن ابی شوارب و عمرو بن علی فلاس و محمد بن حمید رازی و محمد بن عبدالمملک بن زنجویه و محمد بن یحیی ذهلی و بخاری و ابوزرعه رازی حدیث شنید. ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد حاکم از وی روایت

کرده‌اند.

سیرالنبله (۱۴/۴۰۷)، شذرات الذهب (۲/۲۶۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۲).

غازی قلندر. (س دهیم ق)، شاعر، متخلص به غازی. اصلش از اصفهان بود، ولی در سمنان سکونت داشت، لذا او را غازی اصفهانی و غازی سمنانی هم نامیده‌اند. از وی اشعاری باقی مانده است.

آتشکده آذر (۳/۹۶۸-۹۶۹)، الذریعه (۹/۷۸۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۳)، مجمع الخواص (۱۹۴-۱۹۵).

غافل سیستانی، ملک حمزه / خسرو، فرزند ملک جلال‌الدین. (وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به غافل. از شاعران سیستان بود. در اصفهان با نصرآبادی، قبل از تألیف «تذکره» در ۱۰۸۳ ق، ملاقات داشت. اثر وی «دیوان» شعر است. در «الذریعه» نام پدر او جلال‌الدین ذکر شده است.

تذکره نصرآبادی (۳۶-۳۷، ۲۸۳)، الذریعه (۹/۷۸۳)، صبح گلشن (۲۹۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت نامه (ذیل / غافل).

غافل مازندرانی، محمد اسماعیل. (ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غافل. اهل مازندران بود. وی به هندوستان رفت و به دربار اورنگ‌زیب راه یافت و سمت دبیری مخصوص اورنگ‌زیب را بر عهده گرفت و خطاب به روشن رقم شد. محمد اسماعیل خطوط ثلث و ریحان و رفاع و نستعلیق را خوش می‌نوشت و منشی زبردستی بود. شعر نیز می‌سرود و از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. او سفری به مکه کرد و با صاحب «مرآة العالم» مصاحب بود. از آثار وی: یک صفحه از «بیاض» بختاورخان، به قلم کتابت خوش، با رقم: «محمد اسمعیل»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد محمد اسمعیل، فی شهر سنة احدى وتسعين و الف»؛ سه قطعه مختلف که یکی دو بیت شعر از خود اوست، به قلم سه دانگ و دو دانگ، با رقم: «فی شهر سنة اربع و تسعين و الف، العبد محمد اسمعیل» و «قد تشرف... محمد اسمعیل، فی سنة ۱۰۹۳»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم پنج دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد روشن رقم ۱۰۹۷»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۶۳۶-۶۳۸)، الذریعه (۹/

۷۸۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴).

غالب اصفهانی، میرزا محمد حسین. (س دوازدهم ق)، شاعر. از سادات امامیه اصفهان بود. نسب وی به شاهان صفوی می‌رسید. در جوانی به هندوستان رفت و از جانب دولت گورکانی هند به لقب غالب علی‌خانی ملقب شد. در دوران نادر شاه افشار به ایران آمد و در عهد دولت کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) وفات یافت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۵۸۴)، سفینه‌المحمود (۲/۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل / غالب)، نگارستان دارا (۲۴۰-۲۴۱).

غالب تهرانی، اسدالله خان، فرزند رمضان خان. (تو ۱۲۵۵ ق)، شاعر، متخلص به غالب. اصلش از آذربایجان بود. در تهران به دنیا آمد. وی از شاگردان رضاقلی خان هدایت بود، غزل را به سبک و سیاق مولوی می‌سرود. از آثارش: «عشق نامه»، بر وزن «مثنوی» مولوی؛ «دیوان» شعر.

حدیقه‌الشعراء (۲/۱۲۲۸-۱۲۵۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۵)، الذریعه (۹/۷۸۴)، ریاض‌العارفین (۲۶۹-۲۷۱)، لغت‌نامه (ذیل / غالب تهرانی)، مکارم‌الآثار (۵/۱۴۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۵۵۵).

غالب خوزستانی، عبدالله منجی ثانی، فرزند ابی حفص منجی اول. (س هفتم ق)، نویسنده و شاعر. از دانشوران بنام خوزستان که با شیخ محیی‌الدین عربی (م ۶۳۸ ق) معاصر و معاشر بود. وی علاوه بر اینکه در شاعری توانایی داشت، صاحب تصانیف ارزشمندی چون «طراز الذهب»، در فضائل و مناقب ائمه اثنی عشر و اثبات حقانیت ایشان، نیز می‌باشد. در «ریاض‌العارفین» نام او تحت عنوان غالب خوزی و نسب وی به صورت عبدالله بن ابی عبدالله منجی ثانی فرزند ابی حفص منجی ماضی آمده است.

ایضاح المکنون (۲/۸۱)، الذریعه (۹/۷۸۴)، ریاض‌العارفین (۲۲۳)، ریحانه (۶/۱۳-۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل / غالب خوزستانی)، مجمع الفصحا (۲/۹۲۹-۹۳۰).

غالب خوزی ← غالب خوزستانی.

پیشرفت چشمگیری از خود نشان داد و در شمار استادان بنام شعر و ادب همدان قرار گرفت. غبار چندی در طریق عرفان قدم گذاشت و به سیر و سلوک در این رهگذر عمر صرف کرد. «دیوان» شعر غبار با اینکه بیش از هزار بیت نیست، اما مکرر در همدان و اصفهان و تهران طبع و نشر گردیده است. وی در همدان درگذشت و پیکرش را به قم منتقل کرده در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپردند.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۷۸-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۷۸۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۴۶-۲۵۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۵-۷۴۶).

غباری گیلانی. (س دهم ق)، خطاط، نوازنده و شاعر، متخلص به غباری. وی خط غبار را خوش می‌نوشته و به همین جهت غباری تخلص می‌کرده است. غباری از کمانداری روزگار می‌گذراند و در موسیقی دست داشت و ساز را خوب می‌نواخت. او در غزلسرای نیز استاد بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ غباری)، مجمع‌الخواص (۳۱۰).

غباری هروی، محمدامین، فرزند ابراهیم. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. از هرات بود. از علم هیئت سر رشته داشت و در سخنوری هم توانا بود. در «احوال و آثار خوشنویسان» از شخصی به نام محمد امین هروی نام برده شده که دو اثر از خود به یادگار گذاشته، که یکی تاریخ ۹۹۳ ق دارد و ممکن است با صاحب عنوان یکی باشد. این دو اثر عبارت‌اند از: یک نسخه «یوسف و زلیخا» و «تحفة الاحرار» و «سبحة الابرار» و «خردنامه اسکندری»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «...کتابه الفقیر محمدامین الکاتب الهروی... سنه ۹۹۳»، قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه محمد امین الهروی». همچنین در «هنر عهد تیموریان» علاوه بر خطوط مذکور، سه قطعه از وی آمده که چنین رقم نهاده است: «محمد بن ابراهیم المذهب ۹۹۰ ق» و بر یکی از آنها «حرره بمکه فی شهر سنه ۹۹۱» نوشته شده است. از دیگر آثارش، «دیوان» شعر می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/

غانمی هروی، ابوالمحاسن مسعود بن محمد بن غانم. (۴۲۴/ ۴۶۴-۵۵۳ ق)، فقیه، ادیب، محدث، عابد و شاعر. در طوس به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت. همچنین گفته شده در نیشابور به دنیا آمد و در طوس نشو و نما یافت. وی از ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن اجازه داشت. از ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصفهانی و گروهی دیگر حدیث شنید و «مسند» هشتم شاشی را از ابوالقاسم احمد بن محمد خلیلی استماع کرد. ابن عساکر و سمعانی و تاج مسعودی و عبدالرحیم بن سمعانی از او حدیث شنیدند. ابن سمعانی همچنین «مسند» شاشی و «رساله» قشیری را از او استماع کرد. ابوسعید سمعانی گوید که او بسیار عابد و زاهد و پرهیزکار بود بطوری که از سفره پدرش چون با حاکمان اختلاط داشت، پرهیز می‌کرد. غانمی شاعری چیره‌دست بود و اشعار بدیعی می‌سرود. از آثار وی نظم ایاتی است به نام «الصحریه»، یعنی آنچه که مربوط به وقت صحر است.

انساب سمعانی (۴/ ۲۷۹-۲۷۸)، سیر النبلاء (۲۰/ ۳۵۹-۳۶۰).

غایب بروجردی، آقا عباس شانه‌ساز. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی قصیده‌ای در مدح معتمدالدوله منوچهر خان داشته است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۵۷-۱۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵).

غبار رازی، میرزا نبی تهرانی. (ح ۱۲۳۸-۱۲۷۲ ق)، شاعر، متخلص به غبار. در کودکی نابینا شد. حدود دوازده سال به حرفه عطاری پرداخت و در اواخر عمر به زیارت مشهد رفت و آنجا مجاور گردید و پس از بازگشت از دنیا رفت. از او اشعاری به جا مانده است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۵۸-۱۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۷۸۵)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ غبار رازی)، المآثر و الآثار (۲۰۶)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۷۸۰-۷۸۶).

غبار همدانی، سید حسین رضوی، فرزند سید رضا. (۱۲۶۵-۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به غبار. از دودمان حاج سید صادق امام جمعه همدان و از سادات کبابی آن دیار بود. در همدان به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را در زادگاهش فراگرفت و با استعداد سرشار و هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای که داشت در تحصیل دانش،

غباری)، مجمع الخواص (۲۶۳-۲۶۴)، هنر عهد تیموریان (۶۳۸).

غراب، سید حسین ← قراب، سید حسین.

غراب، قاسم ← قراب، قاسم.

غرای شیرازی، سید اسدالله. (وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به غرا. از سادات والا مقام کازرون است. در شیراز به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. علوم عربی و قواعد شاعری را فراگرفت. در سرودن شعر بسیار توانا بود. در ابتدا هجو می گفت، ولی در اواخر توبه کرد و مدیحه می گفت. شعر «هاشمیه» از اوست. او در شیراز دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر، که در بمبئی به چاپ رسیده است.

آثار عجم (۵۶۴-۵۶۵)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۶۰-۱۲۶۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۵۰۳)، الذریعه (۹/ ۷۸۶)، ریحانه (۴/ ۲۳۰-۲۳۱)، مرآت الفصاحه (۲۳۳-۲۳۵).

غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین بن حاج محمد حسن معین التجار. (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق)، فقیه اصولی، مرجع تقلید، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به مفتقر. مشهور به کمپانی. اصلش از نخجوان است. نیای او پس از سقوط قفقاز در برابر روسها به تبریز و از آنجا به اصفهان هجرت نمود، لذا این خانواده به اصفهانی مشهور شدند. شیخ محمد حسین در کاظمین به دنیا آمد و مقدمات را در آنجا خواند و آنگاه به نجف رفت و سطوح را نزد شیخ حسن تبرسرکانی خواند و از محضر آخوند خراسانی بهره کامل برد و مدت سیزده سال فقه و اصول را از ایشان همچنین از آقا سید محمد فشارکی و آقا رضا همدانی به طور کامل فراگرفت. او علوم معقول و فنون فلسفه را از فیلسوف بزرگ حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی شیرازی اخذ کرد، تا اینکه مرجع تقلید جمعی از شیعه شد. او علاوه بر مراتب علمی دارای ملکات اخلاقی بود. در نجف درگذشت و در صحن علوی در مقبره جنب مناره ایوان طلا دفن شد. از او بیش از بیست کتاب و رساله بر جای مانده است. از آثار وی: «نهایة الدرایه» در شرح «الکفایه» آخوند خراسانی، در دو مجلد؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «اربع قواعد فقهیه»؛

«الحقیقة الشرعیة»؛ ارجوزه ای در «الفلسفة العالیة»؛ ارجوزه ای در «الصوم»؛ دو رساله در «المعاد»؛ «الاجتهاد و التقليد و العدالة»؛ «الاصول علی منهج الحديث»؛ «الوسيلة فی اهم ابواب الفقه» یا «رسالة عملیه»؛ «انوار القدسیة»؛ شعر عربی، بیست و چهار قصیده در تاریخ زندگانی پیامبر (ص)، عموهایش و ائمه (ع) و فرزندانشان؛ «تحفة الحکیم»، منظومه ای در فلسفه؛ «دیوان» غزلیات حکمت و عرفان؛ «دیوان» شعر، در مدائح و مراثی اهل بیت (ع).

تذکره القبور (۲۸۶-۲۸۷)، الذریعه (۱/ ۲۷۱، ۲۸۳، ۶/ ۱۸۷، ۱۴۸، ۲۲۷/ ۹، ۱۰۸۳-۱۰۸۱، ۲۴/ ۲۰۰)، ریحانه (۵/ ۹۲-۹۰)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۷۲-۲۹۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۶۲-۵۶۰)، علماء معاصرین (۱۹۰-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۸۶۵)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۲۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۷-۷۲۷).

غروی بروجردی، شیخ محمد حسین. (۱۲۷۵-۱۳۵۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. در بروجرد به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را از استادان همان شهر فراگرفت. بعد از ۱۳۰۰ ق برای تکمیل تحصیلات خود به عراق رفت و در سامرا در محضر درس میرزای بزرگ شیرازی شرکت کرد. او همچنین از بزرگان حوزه سامرا به ویژه آیت الله سید محمد اصفهانی فشارکی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی نهایت استفاده را برد. در ۱۳۱۲ ق پس از وفات میرزای بزرگ شیرازی به نجف رفت و در بحث آخوند خراسانی شرکت کرد، تا اینکه یکی از شاگردان میرزا ایشان شد. او همچنین از آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی نیز بهره برد. غروی بر اثر کسالت به ایران بازگشت و مدتی در تهران به معالجه پرداخت. سپس در بروجرد ساکن شد و زعامت امور دینی مردم آنجا را بر عهده گرفت. او مدت یکسال و چند ماه نیز در مشهد رضوی به تدریس مشغول گشت، اما همان بیماری او را ناچار به بازگشت به تهران و سپس به بروجرد نمود. آقا ابوتراب شیخ الاسلامی و آقا سید ابوالحسن قدغونی و حاج سید ابوالفضل مجاهدی و شیخ حسن کمره ای خاتمی و شیخ محمدرضا خاتمی و سید محسن شریعتمداری و شیخ محمود جبرئیلی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. در بروجرد درگذشت و جنازه اش به قم منتقل و در قبرستان نور دفن شد. از آثار وی: مجموعه ای در «اخلاق»، در شرح

رفت. در ۱۳۴۳ ق پس از مرگ پدر تحت کفالت آیت‌الله حایری درآمد. مقدمات و ادبیات را نزد شیخ ابوالقاسم نحوی خواند و سطوح عالی را از محضر میرزا محمد همدانی و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری و آیت‌الله گلپایگانی بهره برد و سالهای متعددی از بحثهای فقه و اصول آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت استفاده نمود. پس از ایشان منحصرأ در درس و بحث آیت‌الله بروجردی شرکت نمود. او چند سالی متصدی مدرسه فیضیه و دارالشفا بود. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: «دراسات» کتاب «طهارت» آیت‌الله حایری و «فقه و اصول» آیت‌الله حجت. تربت پاکان قم (۱/ ۳۷۹-۳۷۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۰۷).

غروی علیاری، میرزا علی بن میرزا محسن، فرزند میرزا محمدحسن. (۱۳۱۹-۱۴۱۸ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در تبریز به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت تعلیمات جدش قرار گرفت. بعد از فراگیری سطوح، به نجف رفت و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ اسدالله رشتی و آیت‌الله آقا سید ابوتراب خوانساری و آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله میرزا علی آقا ایروانی و آیت‌الله اصطهباناتی استفاده کامل نمود و دروس عقلی را از محضر آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفت و از آنان به دریافت اجازه اجتهاد و روایت نایل شد. سپس به تبریز مراجعت نمود و به انجام وظائف دینی و اقامه جماعت اشتغال ورزید. از آثارش: دوره «اصول» و نصف «تقریر» بحث آیت‌الله عراقی؛ دوره «اصول» آیت‌الله میرزا حسین نائینی؛ اغلب ابواب فقه از «تقریرات» آیت‌الله عراقی؛ «تقریرات» بحثهای آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حجت کوهکمری و آیت‌الله ایروانی و آیت‌الله مشکینی؛ شرح «دعاء سمات»؛ شرح «دعاء صباح»؛ شرح «اربعین حدیث»؛ رساله‌ای در «ملازمت»؛ رساله در «جریان استصحاب در اعدام ازلیه»؛ رساله‌ای در «خلل» از «تقریرات» بحث آیت‌الله محقق رنجانی؛ رساله‌ای در «قاعده لاضرر»؛ رساله‌ای در «نجاست متنجس»؛ رساله‌ای در «لباس مشکوک».

تربت پاکان قم (۲/ ۴۹۲-۲۷۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۲۲-۳۲۰).

صفات و فضائل یک انسان نمونه و حقیقی، مشتمل بر نظرات فلاسفه شرق و غرب از عصر افلاطون تا عصر حاضر و کلمات بزرگان و آیات و اخبار وارده؛ مجموعه‌ای در «فقه استدلالی»، شامل معارف فقهی با ذکر فتاوی علمای مذاهب مختلف؛ مجموعه‌ای در «شرح مصائب سیدالشهداء (ع)».

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۶۱-۵۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۹۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۹۳).

غروی تبریزی، میرزا عبدالحسین، فرزند شیخ مرتضی چهره‌قانی. (۱۳۲۸-۱۴۱۵ ق)، فقیه و عالم دینی. در نجف به دنیا آمد و تا ۱۳۵۰ ق در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و از محضر اساتیدی همچون: شیخ حسین اهری و شیخ ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله آقا میرزا باقر زنجانی استفاده کرد، و در همان سال به تبریز و سه سال بعد به قم رفت، مدت دو سال از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت در فقه و اصول استفاده نمود. وی دارای اجازاتی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حجت بود. در ۱۳۶۳ ق به تبریز بازگشت و به انجام وظائف دینی و تدریس پرداخت. در تبریز درگذشت و در رادی السلام قم دفن شد. از آثار وی: «تقریرات» در «آیت‌الله حجت» در اصول فقه؛ کتاب «اسلام و شیعه»، به فارسی؛ کتابی در «امامت حضرت ولی عصر (هج)»؛ کتابی در «اخلاق».

تربت پاکان قم (۲/ ۲۱۵-۲۲۱)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۲۰-۳۱۹).

غروی تبریزی، میرزا یدالله. (س چهاردهم ق)، فقیه و مدرس. از فضلاء بزرگ و شاگردان آیت‌الله مرعشی نجفی بود. از تبریز به قم مهاجرت کرد و پس از تکمیل سطوح، از محضر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله مرعشی نجفی استفاده نمود. از آثارش تعلیقاتی بر «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق است.

گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۲۰).

غروی تویسرکانی، شیخ احمد، فرزند شیخ محمد. (۱۳۲۹-۱۴۰۳ ق)، عالم دینی و فقیه. جد مادری اش آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود. در نجف به دنیا آمد. در ۱۳۳۹ ق به همراه پدرش به اراک عزیمت کرد و از آنجا در خدمت جدش، آیت‌الله حایری، به قم

غروی کاشانی، برهان ← برهان غروری کاشانی.

غریب کاشانی ← غریبی کاشانی.

غریبی بلیانی کازرونی، فرزند اوحمدالدین عبدالله کازرونی. (س دهم ق)، شاعر و نویسنده. از دانشمندان و شاعران بنام روزگار خود بود که در علوم غریبه و جفر و اعداد دست داشت. از آثار وی: «رساله دایره»؛ «ساقی نامه»؛ «دیوان» غزلیات.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷/۴)، فارسنامه ناصری (۱۴۴۷/۲).

غریبی کابلی، میر محمد علی. (س نهم ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به غریبی. وی برادر میر سعید کابلی بود. خطوط را تیک می نوشت و از علم موسیقی بهره مند بود و اکثر سازها مانند عود و طنبور و کمانچه و بویژه قانون را خوب می نواخت. او همچنین در سرودن شعر طبعی داشت و به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سرود. غریبی در سمرقند کشته شد.

الذریعه (۷۸۷/۹)، مجالس النفاث (۲۲۷، ۵۴، ۵۳).

غریبی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. وی ملک الشعراء دربار خان احمد خان حاکم گیلان (۹۷۵-۹۴۳ ق) بود و در گیلان می زیست. در غزل از روش لسانی پیروی می کرد. تاریخ نظم و نثر (۵۱۸)، الذریعه (۷۸۷/۹)، لغت نامه (ذیل/کاشی، غریبی)، مجمع الخواص (۲۲۷).

غزال زعفرانی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن سهل / سهل. (وف ۳۶۹ ق)، حافظ، محدث، قاری و نویسنده. ملقب به شیخ القراء. وی از محمد بن علی فرقندی و عبدان اهوازی و محمد بن زبّان و علی بن احمد علّان و قاسم بن عصار دمشقی و دیگران حدیث شنید. ابوسعید مالینی و ابونعیم حافظ و ابوبکر احمد بن محمد بن حارث ادیب و عبدالعزیز بن احمد بن فاذویه از وی حدیث شنیدند. گفته اند که او صاحب تصانیف در قرآت و حدیث بوده است. از آثارش کتاب «الوقف و الابتداء» است. در «شذرات الذهب» وفات وی را در ۳۶۳ ق ذکر کرده است.

تذکره الحفاظ (۹۶۵-۹۶۴)، سیر النبلاء (۲۱۷/۱۶)،

شذرات الذهب (۴۷/۳)، طبقات الحفاظ (۳۸۶، ۳۸۵)،

معجم المؤلفین (۱۲۲/۱۰)، هدیه العارفین (۲/۴۹).

غزال کرمانی، میرزا محمد حسن / محسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به غزال. در جوانی از موطن خود، کرمان، حرکت کرد و به سیر و سیاحت پرداخت و شهرهای بسیاری را زیر پا گذاشت و با اهل علم و فضل مصاحبت کرد. سرانجام به تهران آمد و پس از چندی به اصفهان رفت و در آن شهر اقامت گزید و از مداحان منوچهرخان معتمدالدوله شد. در «مصطفی خراب» و «فرهنگ سخنوران» نام صاحب عنوان به ترتیب شیخ حسین و میرزا محمد حسین (محمد محسن) ذکر شده است. به آورده «تاریخ تذکرةهای فارسی»، در کتاب «مدایح معتمدی» درباره وی و اشعارش توضیحاتی داده شده است.

تاریخ تذکرةهای فارسی (۲/۱۹۱-۲۰۱)، حدیقة الشعراء (۲/۱۲۶۵-۱۲۶۶)، ستارگان کرمان (۲۸۸-۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۶۶۷)، مصطفی خراب (۱۳۴).

غزالی بلخی، امیر اسلام. (س نهم ق)، طیب و شاعر. از نوادگان امام محمد غزالی بود و در علم طب و حکمت مهارت کامل داشت. امیر اسلام در سرودن قصیده توانا بود و در آن از انوری پیروی می نمود. وی در دوره هزار اسپیان در بلخ بود و در زمان سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۴-۸۷۳ ق) در بلخ درگذشت و در همان شهر دفن شد. تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، حبیب السیر (۴/۶۲-۶۱)، الذریعه (۷۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۶۷)، لغت نامه (ذیل/اسلام)، مجالس النفاث (۱۸۹، ۱۴).

غزالی طوسی، حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد. (۵۰۵-۴۵۰ ق)، فیلسوف، حکیم، عارف و فقیه شافعی. معروف به امام غزالی. در طابران طوس به دنیا آمد و در طوس، جرجان و نیشابور تحصیل کرد. محضر امام الحرمین ابوالمعالی جوینی فقیه و متکلم بزرگ شافعی را دریافت و در بیست و هشت سالگی در بیشتر علوم زمان خود استاد مسلم بود. پس از درگذشت ابوالمعالی به خدمت خواجه نظام الملک طوسی رسید و بسیار مورد احترام قرار گرفت. از ۴۸۴ ق در نظامیه بغداد به تدریس پرداخت و به وعظ و تصنیف نیز اشتغال داشت. وی در سی و نه سالگی دچار تحول روحی شده از دنیا و مقامات دنیوی برید و برادرش را به

شیخ او ابوبکر نساج بود. از برجسته‌ترین شاگردان غزالی، باید از عین‌القضات همدانی، سنایی غزنوی و ابوالنجیب سهروردی نام برد. وی پس از کناره‌گیری برادرش امام محمد غزالی از تدریس در نظامیه، یک چند به جای او تدریس کرد. غزالی علاوه بر این در تصوف نام‌آور بود. در وعظ و خطابه نیز استاد بود، مواعظ او در هشتاد و سه مجلس توسط صاعد بن فارس لبانی جمع‌آوری شده است. احمد غزالی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده است. در قزوين درگذشت. از آثار وی: «سوانح‌المشاق»؛ «احیاء‌الاحیاء» یا «لباب‌الاحیاء»، در تلیخیص «احیاء‌العلوم» برادرش؛ «الذخیره فی علم البصیره»؛ «بحر المحبة فی اسرار المودة»، تفسیر سورة یوسف؛ «تازیانه سلوک» یا «رسالة عینیة».

الاعلام (۱/ ۲۰۸)، ایضاح المکتون (۱/ ۱۹۷)، ۴۴۰، ۵۶۶، ۲/ ۴۵۵، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۳۵-۹۳۲)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۲۵-۴۲۳)، تاریخ‌گزیده (۶۶۵-۶۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۹)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا (۱۸۳-۱۸۴)، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۸۸-۲۸۵)، ریاض‌المعارفین (۳۷)، ریحانه (۴/ ۲۳۲-۲۳۵)، شذرات‌الذهب (۴/ ۶۰، ۶۴)، المیر (۲/ ۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۶۸)، الکامل (۸/ ۳۲۳)، کشف‌الظنون (۸۲۵، ۹۰۱، ۹۸۵، ۱۰۰۹، ۱۴۱۳، ۱۵۹۰)، الکنی و الاقصاب (۲/ ۴۹۵)، لسان‌المیزان (۱/ ۲۴۰، ۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۸-۴۱۵)، مجالس‌التفانی (۳۱۸)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۸۰-۸۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۲۲)، نفحات‌الانس (۳۷۹-۳۸۰)، وفيات‌الاعیان (۱/ ۹۸-۹۷).

غزالی مشهدی. (ح ۹۳۶-۹۸۰ ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الشعرا. در مشهد به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل ادب پرداخت و در شاعری شهرت یافت. در اوان جوانی به دربار شاه طهماسب صفوی راه یافت، ولی به الحاد متهم شد، ناگزیر به هند رفت و علی‌قلی خان بن حیدر سلطان ازبک شیبانی او را به خدمت پذیرفت. غزالی منظومه «نقش‌بدیع» خود را که به نام شاه طهماسب آغاز کرده بود به نام علی‌قلی خان به پایان رسانید. وی نخستین شاعری است که در دولت‌گورکانی هند مرتبه

جانشینی خود برگزید و به قصد سیر و ریاضت به سفر رفت و ده سال در شهرهای شام و حجاز و جزیره به سر برد و در ۴۹۸ ق به طوس بازگشت. در ۴۹۹ ق به درخواست سلطان سنجر برای تدریس در مدرسه نظامیه به نیشابور رفت. در ۵۰۰ ق به طوس و خانقاه خود بازگشت و به ارشاد و تعلیم پرداخت و دیگر دعوت سلاطین و رجال را نپذیرفت و در زهد و قناعت عمر را به پایان رسانید. غزالی در طوس درگذشت و در همان‌جا دفن شد. شمار آثار وی بسیار است، اما مشهورترین آثار او عبارتند از: «نصيحة الملوك»؛ «فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام»؛ «احیاء علوم الدین» یا «احیاء‌العلوم»؛ «کیمیای سعادت»، که خلاصه و ترجمه‌ای فارسی از کتاب «احیاء‌العلوم» است؛ «تهافت الفلاسفة»؛ «المنقذ من الضلال».

الاعلام (۷/ ۲۲۷-۲۲۸)، ایضاح المکتون (۲/ ۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۹-۲۶۸، ۲۷۸-۲۷۷، ۹۲۶-۹۲۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۲۲-۴۰۷)، تاریخ فلاسفة ایرانی (۳۰۲-۲۷۵)، جستجو در تصوف (۸۵-۱۱۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۶-۱۸۰۵)، ریاض‌المعارفین (۱۳۱-۱۳۲)، ریحانه (۴/ ۲۲۳-۲۲۷)، سیر النبلاء (۱۹/ ۳۲۲-۳۲۶)، شخصیت‌های نسامی (۳۵۸-۳۵۷)، شذرات‌الذهب (۴/ ۱۳۰-۱۳۱)، المیر (۲/ ۳۸۷)، قزلق از مدرسه، فرهنگ سخنوران (۶۶۸)، الکامل (۸/ ۲۶۴)، کشف‌الظنون (۵۱۳-۵۰۹، ۱۵۳۳-۱۵۳۲، ۱۸۶۹)، الکنی و الاقصاب (۲/ ۴۹۵-۴۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحماد غزالی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۴۱۴-۴۰۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۰۵)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۳۸۳-۳۷۹)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۶۹-۲۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۲۹-۷۲۴)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۰۰-۱۹۹)، نفحات‌الانس (۳۷۹-۳۷۶)، الوافی بالوفیات (۱/ ۲۷۴-۲۷۷)، وفيات‌الاعیان (۴/ ۲۱۹-۲۱۶)، هدیة‌المعارفین (۲/ ۷۹-۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۱۹۴).

غزالی طوسی، مجدالدین ابوالفتح احمد بن محمد. (وف ۵۲۰/۵۱۷ ق)، عارف، واعظ و شاعر. برادر امام محمد غزالی طوسی است. در طوس به دنیا آمد. در کودکی پدر خویش را از دست داد و در نهایت فقر و درویشی زندگی را سپری کرد. احمد اگر چه فقه را فراگرفت، اما به زهد و تصوف گرایش داشت. در طریقت،

محمود بن سعید. (وف ۵۹۳ ق)، فقیه و اصولی حنفی. از علمای قرن ششم بود که در حلب درگذشت. از آثارش: «روضة اختلاف العلماء»، در اصول فقه؛ «المقدمة الغزنوية» یا «المقدمة المختصرة»، در فروع فقه حنفی؛ «روضة المتکلمین فی اصول الدین»، در کلام؛ «مختصر روضة المتکلمین»؛ «عقائد الغزنوی»؛ کتاب «الاصول»، در فقه؛ «الحاوی القدسی»، در فروع؛ «التنف فی الفتاوی».

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۷۱)، کشف الظنون (۹۳۲، ۱۸۰۲-۱۸۰۳، ۱۸۳۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۵۶).

غزّی سمرقندی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن نصرویه بن سخرام. (۳۶۵-۴۴۱ ق)، محدث و فقیه حنفی. معروف به ابن سخرام. در بغداد و شام از پدرش و محمد بن مَتّ اشتیخنی و ابراهیم بن عبدالله رازی بخاری و ابوسعید عبدالرحمن بن محمد ادریسی و منصور بن نصر کاغدی و محمد بن یحیی غیائی و دیگران حدیث شنید. ابوعلی اهوازی و ابوبکر خطیب و منصور بن عبدالجبار سمعانی و فقیه نصر مقدسی و فید بن عبدالرحمن همدانی و ابوطاهر حنابی و دیگران از وی حدیث شنیدند. گویند که او دارای «ثلاثة اجزاء» در حدیث بوده است. در راه بازگشت از بغداد به سوی خراسان درگذشت. در «شذرات الذهب» او را تحت عنوان غزنی و در «تاریخ بغداد» عربی ذکر کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۴۲)، سیر النبلاء (۱۷/ ۶۰۵-۶۰۴)، شذرات الذهب (۳/ ۲۶۶)، المعبر (۲/ ۲۷۹).

غضایری رازی، ابوزید/ابویزید محمد بن علی. (وف ۴۲۶ ق)، شاعر. بعضی لقب شعری او را غضایری ذکر کرده‌اند. در ری به دنیا آمد. پس از تحصیل فنون شاعری در سلک شعرای آل بویه درآمد و به مدح بهاءالدوله دیلمی پرداخت. تذکره‌نویسان متأخر در شرح احوال غضایری نوشته‌اند که، از ری به عزم خدمت سلطان محمود به غزنه رفت و در خدمت او تقرب یافت، ولی این درست نمی‌نماید، زیرا اولاً خود اشاره به دوری از غزنه کرده، ثانیاً مسعود سعد سلمان در یکی از اشعار خود به دوری او از غزنین و ارسال قصایدش از ری اشاره می‌کند و ثالثاً شیعی بوده و به آن شهر هرگز نرفته است. غضایری همواره با شاعران دربار محمود مکاتبه داشت و قصیده معروف «لامیه» خود را در مدح سلطان محمود به آن دربار

ملک الشعرائی یافت. او در هند با شیخ فیض دکنی صحبت داشت. عاقبت در احمدآباد گجرات درگذشت. از دیگر آثارش: «گنج اکبری»، حاوی اشعاری در ستایش جلال‌الدین اکبر؛ «آثارالشباب»؛ «اسرار مکتوم»؛ «سنت الشعراء»، که مجموعه‌ایست از قصاید، به نظم الفبایی، با مقدمه‌ای به نثر؛ «اسرار المکنونة»؛ «رشحات الحیات»؛ «مرآت الکاینات»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۲/ ۴۷۵-۴۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۰۰-۷۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۴-۴۱۵)، تذکره پیمانه (۳۰۵-۳۱۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۸۰۶)، الذریعه (۲/ ۵۵، ۷۸۹)، ریاض المارفین (۱۱۸-۱۱۹)، ریحانه (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، کاروان هند (۲/ ۹۳۲-۹۵۰)، کشف الظنون (۱۹۷۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۵)، لغت نامه (ذیل / غزالی)، مجمع الخواص (۱۳۸-۱۳۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۸-۴۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۴۰)، منظومه‌های فارسی (۲۳۶-۲۳۸)، همدیه المارفین (۱/ ۸۱۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۵-۲۱۱).

غزالی هراتی. (وف ۹۷۲ ق)، شاعر. مشهور به جنبک. اصلاً از مردم هرات بود و در مشهد می‌زیست. او شاگرد حیدر کلیچه (کلوجه) پز بود. سفری نیز به عراق و هندوستان داشت و در آنجا با مولانا غزالی مشهدی دیدار داشت. غزالی در سرودن غزل توانا بود. «مجمع الخواص» وی را تحت عنوان غزالی جنبک آورده است.

آتشکده آذر (۲/ ۷۶۹-۷۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفة سامی (۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۷۸۹)، ریحانه (۴/ ۲۲۷)، کاروان هند (۲/ ۹۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / غزالی)، مجمع الخواص (۱۸۱-۱۸۲)، نتایج الانکار (۵۱۲).

غزنوی، ناصرالدین تاج‌الشریعه، ابوعلی عالی بن ابراهیم بن اسماعیل. (وف ۵۸۲/۵۸۱ ق)، فقیه و مفسر حنفی. در حلب ساکن بود. از آثارش: «تقشیرالتفسیر»، در دو جلد؛ «مشارع الشارع» یا «مشارع الشرائع»، در فروع فقه حنفی، این کتاب به عمر نسفی نیز منسوب است که در صورت صحت، شرحش به غزنوی مربوط است؛ «المنایع» در شرح «المشارع»؛ شرح «مقدمة فی النحو» ابن بابشاد. الاعلام (۴/ ۱۵)، کشف الظنون (۴۶۶، ۱۶۸۷، ۱۸۰۴)، معجم المؤلفین (۵/ ۵۲-۵۳)، همدیه المارفین (۱/ ۴۳۵).

غزنوی کاشانی، جمال‌الدین احمد بن محمد بن

وی از قریه گلجار، میان قم و کاشان است و لذا به غضنفر گلجاری نیز معروف است. او با وحشی و شاعران نامبردار کاشان چون محتشم و فهمی معاصر بود و با ایشان مشاعره و معارضه و مناظره داشت. مهاجراتی از او با برخی از شاعران زمان خود باقی مانده است. او در پایان عمر به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. صاحب «هفت اقلیم» به وی سه اثر: مثنوی «پیر و جوان»، «دیوان» غزل و «پیش آمد احوال» از همه قسم سخنی را نسبت می‌دهد. صاحبان «لغت‌نامه» و «فرهنگ سخنوران» غضنفر گلجاری را همان غضنفر قمی می‌دانند، ولی در «تاریخ نظم و نثر» ذیل دو نام آورده شده است. همچنین در «صبح گلشن» تحت عنوان غضنفر گلجاری آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۷۵-۱۲۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۵)، تذکره سخنوران یزد (۲۲۴)، الذریعه (۳/ ۲۰۰، ۹/ ۷۹۰)، صبح گلشن (۲۹۹-۳۰۰)، فرهنگ سخنوران (۶۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / غضنفر)، مجمع‌الخواص (۲۰۷-۲۰۶)، هفت اقلیم (۲/ ۵۱۷-۵۱۶).

غضنفر گلجاری ← غضنفر کله‌جاری

غضنفری، سید مهدی بن سید محمد تقی. (۱۳۳۵-ز ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در خوانسار به دنیا آمد. پس از پرورش در مهد علم و فراگیری مقدمات، برای تحصیل و تهذیب اخلاق و تکمیل مبانی علمی در ۱۳۵۲ ق به قم رفت و سطوح وسطی و عالی را در خدمت ادیب تهرانی و آیت‌الله ترابی و آیت‌الله مرعشی نجفی خواند و پس از تکمیل آن از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر استفاده نمود. در ۱۳۶۲ ق به مکه و عتبات رفت. پس از مراجعت چند ماهی از سال را در خوانسار و بیشتر آن را در قم مقیم بود. در ۱۳۹۱ ق پس از درگذشت پدرش بنا به تقاضای مردم خوانسار به جای پدر نشست و حوزه علمیه خوانسار را در مدرسه میریاقری تشکیل داد و کتابخانه‌ای به نام مهدویه تأسیس کرد. از دیگر آثارش: تجدید بنای حسیه خوانسار؛ تجدید بنای مسجد دوره خوانسار؛ بنای سقاخانه در خوانسار؛ تجدید مقبره ملازمین؛ احداث دو پل در خوانسار؛ تجدید بنای دو حمام زنانه و مردانه؛ تعمیر مقبره دهکردی در زینبیه اصفهان؛ تعمیر بقعه بابا احمد خمین. از آثار علمی‌اش: «جواهر الکلام»؛ «توضیح الکفایه»؛ ترجمه «منظومه بی‌الف و همزه» میرزا ابوالقاسم خوانساری، شاگرد علامه مجلسی؛ خودآموز «لمعه»، در

فرستاد. میان عنصری و غضبیری همیشه مشاعره بوده و گویا به تیرگی نیز انجامیده است. غضبیری «دیوان» شعری نیز داشته است. در «هفت اقلیم» تحت عنوان غضبیری آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۹۸-۱۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۷۰-۵۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۶)، تذکره‌الشعراء (۳۹-۲۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۸۱۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۰)، ریحانه (۴/ ۲۴۸-۲۴۷)، سخن و سخنوران (۱۲۱-۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۶۹-۶۷۰)، گنج سخن (۱/ ۱۲۰-۱۴۱)، لغت‌نامه (ذیل / غضنفری)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۲۱)، مرآت‌الخیال (۲۲-۲۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹-۲۱).

غضبان اصفهانی، سید جعفر، فرزند سید حسینی حسینی. (تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده و مترجم. از نوادگان میرداماد بود. تحصیلات مقدماتی جدید و قدیم و سطوح را نزد استادانی چون میرزا محمدرضا ایروانی و شیخ موسی خوانساری و سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت. سپس به تهران آمد و وارد خدمات دولتی گردید. از آثار وی: ترجمه «احمد بن طولون» جرجی زیدان؛ ترجمه «ارمانوسه مصریه» جرجی زیدان؛ «اقتصاد در اسلام»؛ ترجمه «امام جعفر صادق» احمد مغنیه؛ ترجمه «بسی» هاشم و بنی امیه» مقریزی؛ ترجمه «زینب کبری عقیله بنی هاشم (ع)» هایشه بنت الشاطی؛ «یک معجزه دائم»؛ ترجمه «اعجاز قرآن» سید هبه‌الدین شهرستانی. زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۶۱، ۲/ ۱۸۸۰، ۳۴۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۹-۳۳۱).

غضنفر پرازجانی، میرزا محمد خان. (مقتول ۱۳۰۸ ش)، شاعر، متخلص به غضنفر. ملقب به غضنفرالسلطنه. از خوانین دشتستان و شعرا و آزادیخواهان وطن دوست و فداکار معاصر است. او اشعاری در قالبهای: غزل، رباعی، قطعه، مسمط، ترکیب‌بند و قصیده داشته، که تاکنون به چاپ نرسیده است. وی «دیوان» شعری داشته ملمع از اشعار فارسی و عربی که موقمی که کشته شد، آن «دیوان» به اضافه مقدار زیادی جواهر به دست قاتلش افتاد. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۷-۱۰).

غضنفر کله‌جاری، شجاع‌الدین. (س دهم ق)، شاعر.

دو جلد؛ شرح «صحیفه الحسینیة».

گنجینه دانشمندان (۵/ ۵۸-۶۰).

غطفرفی جرجانی، ابواحمد محمد بن احمد بن حسین رباطی. (وف ۳۷۷ ق)، حافظ، مسند و محدث. پدرش نیشابوری بود و در مرز دهستان سکونت داشت و از مرزداران بود. ابواحمد در همان جا به دنیا آمد و در جرجان نشو و نما یافت. از ابوخلیفه جمحی و حسن بن سفیان و ابراهیم بن یوسف هسجانی و عبدالله بن ناجیه و هیشم بن خلف و احمد بن حسن صوفی و ابوالعباس بن سریج، شیخ شافعیان، و ابوبکر بن خزیمه و عبدوس بن احمد همدانی و احمد بن محمد وزان و محمد بن محمد بن سلیمان باغندی و عمر بن محمد کاغدی و همطبقه آنان در جرجان و ری و بصره و نیشابور و بغداد و همدان حدیث شنید. رفیقش ابوبکر اسماعیلی، در تالیفاتش، متجاوز از صد حدیث از وی روایت کرده است. ابونعیم حافظ و حمزه سهمی و رضی بن اسحاق نصری و ابوالعلاء سری و قاضی ابوطیب طبری و نیز دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. از آثار وی نگارش «الصحیح» یا «الصحیح علی المسانید» به سبک «صحیح بخاری» است، که به نام «المسند الصحیح علی صحیح البخاری» نیز ضبط شده است.

انساب سمعانی (۴/ ۳۰۱)، ایضاح المکنون (۲/ ۶۴)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۵۴-۳۵۶)، طبقات الحفاظ (۳۸۷-۳۸۸)، لسان المیزان (۵/ ۶۳۹-۶۳۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۶۸، ۸/ ۲۵۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۸۴)، هدیة المارفین (۲/ ۵۰).

غفار اصفهانی. (س سیزدهم ق)، نقاش. استاد لایه چین و اهل اصفهان بود و در هنر خود مهارت تمام داشت. از آثار وی تصویر بزرگی است که چند مجلس گوناگون را نشان می دهد، مجلس اول نجات دادن یوسف از قعر چاه است و دومی یوسف در حضور پادشاه و سومی منظره مکتب خانه و چهارمی مجلس بزمی که حواشی آن را تصاویر حیوانات و انسان مستور کرده، با رقم: «عمل غفار اصفهانی ۵۱۲۰۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۰۹-۴۰۸).

غفاری، میرزا ابوالحسن ← صنیع الملک.

غفاری، حسینی، فرزند کمال الملک. (۱۲۷۰-۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. از بهترین شاگردان درویش خان بود، قبل از آن نیز مکتب آقا حسینی را دیده بود. وی را در سه تار از دیگر شاگردان درویش برتر دانسته اند و می گویند استاد، او را جانشین خود می دانست، حتی بعضی او را عصاره درویش گفته اند.

استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۲۸).

غفاری، مسعود. (ز ۱۲۹۶ ق)، نقاش. از خاندان معروف و هنرمند غفاری بود و در رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم دست داشت و پیرو سبک کلاسیک بود. اغلب آثار این هنرمند، کپی از تابلوهای اروپایی است که به سلیقه خود مصور ساخته و در بعضی موارد امضای لاین نیز در ذیل آنها درج نموده است. تصاویر سیاه قلمی او که در کتاب «یخچالیه» در ۱۲۹۰ ق چاپ شده، نام وی را در ردیف اولین کاریکاتورسازان ایرانی قرار داده است. غفاری از روی طبیعت نیز نقاشی می کرد و در منظره سازی و مجلس بزمی و رزمی مهارت داشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی عمارت شهرستانک، با رقم: «مسعود غفاری ۱۲۹۶»؛ تصویر دختری که از آثار اروپایی کپی کرده، با رقم: «مسعود غفاری»؛ تصویر حضرت مسیح (ع) در اوان کودکی که با بره زیبایی بازی می کند. زیر این اثر زیبا که شاید کپی استادانه ای از کارهای اروپایی باشد، به خط فرانسه و فارسی رقم نهاده: «مسعود غفاری ۱۲۸۰»؛ تصاویر مرکبی آثار قدیم شیراز که از روی طبیعت نقش کرده و در کتاب «فارسانه ناصری» به چاپ رسیده است، با رقم: «عمل حقیر مسعود».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

غفاری قزوینی، قاضی احمد، فرزند نجم الدین عبدالغفار. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر و مورخ. در پایان عمر به زیارت خانه خدا رفت و در راه بازگشت به سرای باقی شتافت. از آثارش: تاریخ «نگارستان»؛ «تاریخ جهان آرا»؛ آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۰)، الذریعه (۳/ ۲۴۶، ۹/ ۵۹، ۲۴/ ۳۰۹-۳۰۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۸۲، ۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶۷۰)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۸).

غفاری کاشانی، اسدالله خان، فرزند میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک. (س سیزدهم ق)، نقاش. در مکتب

می‌گفتند. از احمد نرسی و موسی بن سهل و شاء و ابوالعباس کدیمی و بشر اسدی و احمد بن زیاد بن مهران سمسار حدیث شنید. ابوالحسن بن رزقویه، ابن منده، ابوعبدالله حاکم نیشابوری و قاضی محاملی و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی گوید: غلام ثعلب نسبت به معاویه تعصب داشت. او جزوه‌ای به نام فضایل معاویه نوشته بود و تمام شاگردان خود را که برای کسب علوم نزدش می‌آمدند وادار می‌کرد که پیش از گذراندن هر درسی که برای آن آمده بودند ابتدا این جزوه را بخوانند. بسیاری از بزرگان ادب بر او خرده گرفتند و او را حتی در علم لغت از درجه اعتماد ساقط دانستند. ابن حجر گوید: «این جزوه را من دیدم، بسیاری از مطالب آن جعلی است». عجب است از صاحب «ریاض العلماء» و به تیج او صاحب «اعیان الشیعه» که او را ظاهراً امامی می‌دانند. وی در بغداد درگذشت و روبروی ایوان معروف کرخی دفن شد. او در لغت، از حفظ، در حدود سی هزار برگ املاء کرد. از آثارش: «البراقیت»، در لغت؛ رساله‌ای در «غریب القرآن»؛ «غرائب الحديث»، تصنیفی بر اساس «مسند» احمد حنبل؛ «جزء فی الحديث و الادب»؛ «تفسیر اسماء الشمره»؛ «المداخل»، در لغت؛ «القبائل»؛ «یوم و لیل»؛ «اخبار العرب»؛ «العشرات»؛ مستدرکی بر کتاب «الفصیح» ثعلب به نام «فائت الفصیح»، و شرح آن به نام «شرح الفصیح»؛ «فائت العین»؛ «فائت الجمهور»؛ «المستحسن»؛ «فائت المستحسن»؛ «المرجان»، در لغت.

الاعلام (۷/ ۱۳۲-۱۳۳)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۹۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۵۲، ۳۱۲)، تاریخ بغداد (۲/ ۳۵۹-۳۵۶)، روایات الجنات (۷/ ۳۱۲-۳۱۷)، ریاض العلماء (۵/ ۲۷۹-۲۸۰)، سیر النبلاء (۱۵/ ۵۱۳-۵۰۸)، کشف الظنون (۸۸/ ۴۲۶، ۱۱۰۲، ۱۲۰۵، ۱۲۷۳، ۱۴۲۳، ۱۴۳۱، ۱۴۲۳، ۱۴۴۸، ۱۴۵۸، ۱۴۶۲، ۱۴۷۲، ۱۶۸۰، ۱۹۰۳، ۱۹۸۰، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴)، الکنی واللقاب (۳/ ۱۸۶-۱۸۷)، لسان المیزان (۶/ ۳۱۴-۳۱۶)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۲۶-۲۳۴)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۶۶-۲۶۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۶۰)، الوافی بالوفیات (۴/ ۷۲-۷۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۲۹-۳۳۳)، هدیة العارفین (۲/ ۴۲).

غلامحسین بنان ← بنان، غلامحسین.

غلامحسین درویش ← درویش خان.

هنری پدرش کسب کمال کرد. از آثار وی: تصاویری از آقا رحیم علی بیگ، الله باشی امیر دوست محمد خان، و میرزا بیدل کرمانشاهی به آبرنگ، که در مرقعی جمع آوری شده و در ۱۲۸۳ ق انجام یافته است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴).

غفاری مروزی، ابومحمد رجاء بن مرجی سمرقندی. (وف ۲۴۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. در سمرقند و سپس در بغداد ساکن بود. از تلمذ بن شمیم و ابونعیم و ابوصالح کاتب و محمد بن مجیب و علی بن حسن بن شقیق حدیث شنید. ابوداود و ابن ماجه قزوینی و ابوحاتم رازی و محاملی و ابوالعباس سراج و ابن ابی الدنيا و ابوحامد حضرمی و یحیی بن صاعد و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در بغداد درگذشت. خطیب او را در علم حدیث پیشگام و ثقه‌ای مورد اعتماد می‌دانند. ابن حبان گوید که غفاری شنیده‌های خویش را جمع آوری و بر اساس آن تصانیفی از خود به جای گذاشت.

تاریخ بغداد (۸/ ۴۱۰-۴۱۱)، تذکره الحفاظ (۲/ ۵۲۲-۵۲۳)، تهذیب التهذیب (۳/ ۲۴۰-۲۴۱)، الجرح و التعديل (ج ۱ ق ۱/ ۲/ ۵۰۳)، سیر النبلاء (۱۲/ ۹۸-۱۰۰)، شذرات الذهب (۲/ ۱۲۰)، طبقات الحفاظ (۲۴۲-۲۴۳)، المعبر (۱/ ۳۵۷)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۵۲).

غفور حکاک. (وف ۱۳۵۵ ق)، حکاک. مشهور به سید غفور نظام‌الدینی حکاک باشی. اهل تبریز و یکی از سنگ‌تراشان نامی آن دیار بود. از آثار او: سنگ نوشته یکی از خیابانهای تبریز، با رقم: «...سید غفور حکاک ۱۳۰۶ ش». تاریخ مرگ وی در «موادالتواریخ»، در قطعه‌ای که رضایی، شاعر آذری، برای او سروده چنین است:

...مرسال وفات را رضائی

خود جست هم از (غفور حکاک) ۱۳۵۵

به نظر می‌رسد که شاعر حرف مشدد را بر خلاف معمول، حساب کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۹)، مواد التواریخ (۳۳۰).

غلام ثعلب باوردی، ابوعمر محمد بن عبدالواحد. (۳۴۵-۲۶۱ ق)، ادیب و لغوی. چون شغلش گلدوزی روی لباس بود، به مطرز مشهور و چون از ابیورد خراسان بود، به باورد منسوب و چون مدتی در خدمت ثعلب نحوی بود، به غلام ثعلب معروف بود. به او ابوعمر زاهد نیز

غلامحسین میناکار باشی. (ز ۱۳۱۹ ق)، میناساز. از نقاشان و میناسازان معروف دوره مظفری بود و از آن پادشاه لقب میناکارباشی داشت. از آثار وی: سرقلیان طلایی و مینایی استادانه‌ای که در وسط مدالیون بزرگ آن تصویر بسیار شبیه مظفرالدین شاه و در پشت سرش فرمانفرما ترسیم شده است. از طرفین و کناره‌ها نیز تصاویر گوناگون و مناظر گل و مرغ به طرز شیوا و نفیسی ترسیم شده و در داخل چهار ترنج کوچک، رقم «عمل کمترین غلامحسین میناکار باشی سنه ۱۳۱۹» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰).

غلامرضا. (ز ۱۳۱۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی در آبرنگ مهارت داشت و در گل و مرغ و مرغش سازی و حل کاری با استعداد بود. از آثار وی: تصویر گل و مرغی شیرایی در سبک سیاه قلم، با رقم: «مشق غلامرضا ۱۳۱۵»؛ قلمدان مرغش عنابی که در رویه آن ساقه بلند و افشان خوشه انگوری به حل کاری استادانه‌ای انجام یافته و کناره‌ها نیز با زنجیره طلایی محدود شده است، با رقم: «غلامرضا ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰).

غلامرضا اصفهانی، فرزند میرزا جان قناد. (ز ۱۲۵۰-۱۳۰۴/۱۳۰۷ ق)، خطاط. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از قنادان اصفهان بود که در اواخر عمر به تهران آمد. وی یکی از معروفترین خوشنویسان بزرگ و معاصر میرزا محمدرضا کلهر بود. او هنوز کودک بود که به علت حسن خطش شهره گردید. روزی سطری از خط او را به نظر محمد شاه قاجار رسانیدند و وی او را احضار و پس از امتحان، او را به تعلیم مشق خط شاهزادگان مأمور کرد و او چند سال مشغول این امر بود. بعد از فوت محمد شاه، در خانه خود به تحریر و تعلیم پرداخت. میرزا غلامرضا جمله خطوط نستعلیق، از شش دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار، را استادانه می‌نوشت و در شکسته نویسی هم مهارت داشت و غالباً خط خود را با رقمهای: «غلامرضا»، «غلامرضا، یا علی مدد» و «یا علی مدد» مشخص کرده است. از شاگردان وی: میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا سمو، میرزا حسین خان کاتب‌الخاقان، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح‌السلطنه، میرزا حسین خوشنویسان و عبدالکسریم طهرانی می‌باشند. مقبره‌اش در صفاییه شهرری است. از آثار وی: یک صفحه به خط شکسته

نستعلیق کتابت خفی عالی؛ صفحه دیگر به قلم نستعلیق نیم دودانگ عالی، که ظاهراً عریضه‌ای است که خطاب به ناصرالدین شاه قاجار نوشته؛ یک مکتوب به خط شکسته نستعلیق کتابت عالی، به ناصرالدین شاه؛ کتیبه‌های مدرسه سپهسالار، به قلم چهاردانگ کتیبه عالی و قطعات مختلفی که تاریخ رقمهای آن بین سالهای ۱۲۶۰ و ۱۳۰۳ ق است. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۵۰-۵۵۶)، اطلس خط (۵۷۳-۵۷۵)، تاریخ اصفهان (۱۵۴-۱۵۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۵۶)، تذکره خوشنویسان معاصر (۲۵-۲۶)، گلستان هنر (بیست و یک).

غلامرضا شیرازی. (وف ۱۲۹۹ ق)، موسیقیدان. وی تارنواز مشهوری بود. در تهران نزد آقا حسینقلی تعلیم دید. وی عضو انجمن اخوان الصفا بود و در کنسرت‌هایی که انجمن ترتیب می‌داد، شرکت می‌کرد. تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۳-۸۲، ۲۹۶).

غلامرضا معمار تبریزی. (س دوازدهم ق)، معمار. رسمی ساز و رسام نقوش هندسی و معماری و از اهالی تبریز بود که با خانواده زنده نسبت سببی داشت و به امر کریم خان زند، ارگ تهران را ساخت و پسر او، حاج جعفر خان، از معماران مشهور دوران فتحعلی شاهی تا اوایل سلطنت ناصری است که بعضی ساختمانهای قدیم آن دوران، اثر این معمار است. احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۷۵).

غلام شیرزاد. (ز ۹۷۹ ق)، نقاش و طراح. وی از طراحان و نقاشان و بافندگان بنام پارچه‌های حریر زمان خود بود. تنها اثر بازمانده وی، تصویر دو جوان است که به قرینه رو به روی یکدیگر نشسته‌اند. این نقاشی که بر پارچه اطلسی به رنگ سبز انجام پذیرفته، در حواشی و کناره آن تصویر درختان و گلها نقش بسته است و به خط رقاع قرمز چنین رقم دارد: «تقدیم آستانه مقدسه نمود غلام شیرزاد سنه ۹۷۹». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۱).

غلامعلی. (ز ۱۲۷۵ ق)، مجلد و قلمدان ساز. هنرمند معروف دوره ناصری بود و با همکاری استادان نقاش دیگر در ساختن جلد‌های روغنی برای کتاب معروف

نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه فی شهر جمادی الاول و انا العبد غلامعلی [اصفهانی] ۱۲۶۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶-۱۱۲۸)، تاریخ اصفهان (۸۶-۹۰).

غلامعلی اصفهانی، فرزند میرزا ابراهیم ساغر. (وف ۱۳۲۹ ق)، خطاط. وی دخترزاده آقا غلامعلی اصفهانی است که در خط شکسته نستعلیق و نسخ استاد بود و خط نسخ را از سید بقا و میرزا آقاخان پرتو فرا گرفته بود و در کتابت نسخ خود، غلامعلی ثانی امضا می کرد. از آثار وی: «ادعیه الاسبوع» جانمازی، جلد روغنی، سر لوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، نسخ کتابت و رقاغ خوش، با رقم: «هدیه حضور... ولیعهد مظفرالدین... ابن میرزا محمد ابراهیم المتخلص بساغر، غلامعلی الاصفهانی... سنه اربع و ثمانین و مائتین بعد الالف...» ۱۲۸۴.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

غلامعلی نایینی، فرزند محمد. (ز ۱۳۱۴ ق)، خطاط و شاعر. از آثار وی: «دعای صباح» و زیری کوچک جلد روغنی، متن و حاشیه مذهب، نسخ کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد الجانی غلامعلی بن محمد النایینی... سنه ۱۳۱۴ ثلثمائة و اربع عشر بعد الالف»؛ یک صفحه قطعه سازی زیبا، نسخ کتابت و خفی متوسط، با رقم: «ناظم هذا الایات... غلامعلی ابن محمد النایینی... سنه ۱۳۱۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

غلام قاجار، فرزند محمدعلی. (ز ۱۲۱۵ ق)، نقاش و طراح. وی رسمی ساز ترسیمات نقوش منظم هندسی و اسکلت اولیه صنعت تذهیب بود. تنها اثری که از وی در دست است، انواع ترسیمات هندسی و متنوع و احیاناً ابتکاری اوست که در یک لوله کاغذی ترسیم نموده و رقم نهاده است: «غلام بن محمد علی قاجار ۱۲۱۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۷۵).

غلام محسن اصفهانی، ابوعلی احمد بن ابراهیم بن یزداد. (وف ۴۱۸ ق)، محدث. از ابومحمد بن فارس و ابواحمد عسال حدیث شنید. ابوحفص عمر بن احمد معلم و ابوبکر احمد بن محمد بن حافظ ابن مردویه و

«الف لیل و لیل»، مضبوط در کتابخانه گلستان تهران شرکت داشته است. از آثار وی جلد روغنی کتاب چهارم «الف لیل و لیل» است که در وسط آن مجلس بزم گسترده ای نقاشی شده و حواشی و رویه آن مناظر و دورنماهای گوناگون و تصاویر شیر و خورشید و تاج کیانی را رسم نموده است، با رقم: «بدستاری استاد کل فی الککل جان پناه استاد آقا سمت اتمام پذیرفت، العبد غلامعلی» ۱۲۷۵.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۱-۴۱۲).

غلامعلی. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت و کتابت خفی خوش و عالی، با رقم: «مشقه غلام علی سنه ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

غلامعلی. (س چهاردهم ق)، میناساز. از هنرمندان دوره ناصری بود و در مجمع الصنائع ناصری که مجمع هنرمندان آن دوره بود، حجره کوچکی داشت و به میناسازی مشغول بود. غلامعلی در کارگاه خود سرقلیانهای طلایی و مسی و انگشتری و گوشواره مینایی تهیه می کرد و در اختیار علاقه مندان می گذاشت. از آثار وی: کوزه قلیان مینایی زیبایی که به گل و مرغ شیوا و صورتهای خوش حالت تصویر شده، با رقم: «کمترین غلامعلی»؛ کوزه قلیان مینایی که تصویر بهرام گور و نقوش دیگر را به استادی مینا کرده، با رقم: «کمترین غلامعلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۳).

غلامعلی اصفهانی، فرزند محمد رحیم. (ح ۱۲۰۵-۱۲۶۹ ق)، خطاط. در اصفهان به دنیا آمد. نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط گرفت و از دوستان نزدیک اشرف الکتاب بود. او علاوه بر حسن خط، از آواز خوش نیز بهره داشت. غلامعلی بسیار سریع القلم بود، وی در مدت عمر خود، چندین قرآن نوشت. پسرش، محمد رحیم، نیز در خط نسخ خوشنویس و شاگرد پدر بود. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ کتابت خفی و رقاغ خوش، با رقم: «جهت... آقا میرزا بزرگ مستوفی... غلامعلی بن محمد رحیم اصفهانی... سنه ۱۲۴۷»؛ یک قطعه نسخ کتابت و رقاغ عالی، با رقم: «حرره العبد الاقل غلامعلی الاصفهانی فی سنه ۱۲۴۶»؛ یک رقه

گروهی از مشایخ حافظ سلفی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبله (۱۷/۳۸۸).

غمام همدانی، سید محمد یوسف‌زاده، فرزند سید یوسف (۱۲۵۳-۱۳۲۱ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به غمام. در نجف به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را تا سیزده سالگی در آن شهر گذراند. سپس به ایران آمد و در همدان ادبیات فارسی و عربی و فقه را از اساتید آن دیار فراگرفت. بعد از آن مدتی به تجارت و خدمت در ادارات دولتی مشغول شد. در آغاز نهضت مشروطه به آزادیخواهان پیوست و به تأسیس انجمن اتحاد و انتشار روزنامه «اتحاد» و «الفت» همت گماشت. در سرودن غزل مهارت خاصی داشت. وی در تهران از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی جنب شاهزاده حسین در همدان دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر که با مقدمه‌ای از موسی نثری به چاپ رسید. لازم به ذکر است که صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» محل تولد وی را کربلا ذکر کرده است.

ادبیات معاصر (۷۶-۷۷)، تاریخ جراید و مجلات (۱/۴۶، ۲۶۸-۲۶۹)، الذریعه (۹/۷۹۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/۲۴-۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/۲۵۵۸-۲۵۵۳)، فرهنگ سخنوران (۶۷۲)، گلزار معانی (۴۹۸-۴۹۵).

غمگین اصفهانی، حاج محمدکاظم، فرزند میرزا عباس (۱۲۸۰/۱۲۸۶-۱۳۵۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غمگین. وی نواده دختری آقا غلامعلی خطاط بود. در اصفهان متولد و در خدمت عموی بزرگوار خود، میرزا ابراهیم ساغر، تربیت شد. در انواع شعر از قصیده و غزل و مثنوی طبع آزمایی کرد، قصایدی به پیروی از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ساخته است. اشعارش در حدود بیست هزار بیت می‌باشد. وی از مؤسسين اولیه انجمن ادبی شیدا و از رؤسا و اساتید آن انجمن بود و در انجمن ادیب نیز شرکت می‌کرد. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد. صاحب تذکره «شعراي معاصر اصفهان» یکی از آثار وی را «سراالاسرار» ذکر کرده است.

تذکره القبور (۴۵۴)، تذکره شعراي معاصر اصفهان (۳۳۸-۳۳۹)، الذریعه (۹/۷۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/۲۵۵۹-۲۵۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۲۶).

غنج‌جار بخاری، ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد (۳۳۷-۴۱۲ ق)، حافظ، محدث و مورخ. اهل بخارا بود. از خلف بن محمد ختّام و سهل بن عثمان سلمی و ابو عبید احمد کرمینی و ابراهیم ملاحمی و بسیاری دیگر از علما و محدثین دیارش حدیث شنید. هتاد نسفی و گروهی دیگر از شاگردان وی بودند. غنج‌جار در بخارا درگذشت و در مقبره حوض فدام دفن شد. از آثارش: «تاریخ بخارا»، «فضائل الصحابة»، تصنیفی در «فضائل الاربعه».

الاعلام (۶/۲۰۵)، انساب سمانی (۴/۳۱۲-۳۱۱)، سیرالنبله (۱۷/۳۰۵-۳۰۴)، شذرات الذهب (۳/۱۹۶)، طبقات الحفاظ (۴۱۳)، العبر (۲/۲۲۱)، کشف الظنون (۲۸۶، ۱۲۷۶)، معجم الادباء (۱۷/۲۱۳-۲۱۲)، معجم المؤلفین (۹/۷، ۱۰۵)، الوافی بالوفیات (۲/۶۰)، هدیة المارفین (۲/۶۱).

غنج‌جار بخاری ازرق، شیخ ابواحمد عیسی بن موسی. (وف ۱۸۶ ق)، محدث. معروف به محدث بخارا و ماوراءالنهر و مشهور به عیسی غنج‌جار. چون سرخ روی بود به غنج‌جار ملقب شد. او از سفیان ثوری و عیسی بن عبید کندی و ورقاء بن عمر و ابو حمزه سکری و دیگران حدیث روایت کرده. مجیر بن نصر و محمد بن سلام بیکندی و اسحاق بن حمزه بخاری و محمد بن امیه ساوی و محمد بن فضل و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. حاکم گوید که غنج‌جار پیشوای عصرش بود، او در بزرگسالی به طلب حدیث پرداخت و خودش فردی راستگو بود، گرچه از صد شیخ و استادی که معروف نیستند حدیث روایت کرده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۱۸۱-۱۹۰/۳۲۲-۳۲۱)، التاریخ الکبیر (۶/۳۹۴)، تهذیب التهذیب (۸/۲۰۲-۲۰۱)، الجرح و التعذیل (ج ۳ ق ۱/۲۸۵-۲۸۶)، سیرالنبله (۸/۴۸۸-۴۸۷)، شذرات الذهب (۱/۳۱۰)، العبر (۱/۲۲۷)، لسان المیزان (۵/۳۹۰)، النجوم الزاهرة (۲/۱۵۳).

غندجانی اهوازی، ابواحمد عبدالوهاب بن محمد بن موسی (۳۶۶-۴۴۷ ق)، محدث. در اهواز به دنیا آمد. «تاریخ» بخاری را از حافظ احمد بن عبدان شیرازی در اهواز شنید. او از ابوطاهر مخلص و ابوالقاسم بن صیدلانی در بغداد حدیث شنید. غندجانی ساکن بغداد گشت و در آنجا حدیث گفت. خطیب بغدادی از راویان ا حدیث

سفر کرد. پس از یک سال و اندی به وطن مراجعت نمود و پس از چندی دوباره به فرانسه رفت و در ۱۳۰۷ ش مجدداً به ایران بازگشت و در سبزوار و مشهد به طبابت پرداخت. پس از مدتی طبابت را کنار گذاشت و به کارهای سیاسی روی آورد. وی در دوره‌های دهم تا سیزدهم از جانب مردم مشهد به نمایندگی مجلس منصوب گردید و در ضمن در دانشکده طب و علوم معقول و منقول و روانشناسی تدریس می‌کرد. مدتی نیز سفیر ایران در کشورهای ترکیه و مصر بود. سرانجام در ایالات متحده از دنیا رفت. دکتر غنی در طول حیات خود کتبی چند تألیف و ترجمه کرده است. از آثار وی: «ابن سینا»؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ»؛ شامل دو قسمت، قسمت اول «تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم» و قسمت دوم «تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ»؛ «بحثی در تصوف»؛ «بحثی در سیاست»؛ «معرفة النفس»؛ «عصیان فرشتگان»؛ ترجمه؛ «تائیس»؛ ترجمه؛ «بریان پزی ملکه سبا»؛ ترجمه.

آینده (س ۷، ش ۷، ص ۵۰۳-۵۰۲، س ۸، ش ۱، ص ۵۹-۶۲)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۲۹-۲۵)، شرح حال رجال (۵/ ۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۷-۸۹۹)، یغما (س ۲۴، ش ۱۰، ص ۵۹۹-۶۰۶).

غنی، محمد. (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه شبستان شرقی مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث پنج و چهار دانگ کتیبه خوش، با رقم: «کته الفنی القوی فی ثمان و ثلثین و الف»، (۱۰۳۸)؛ کتیبه گلنمای شمالی مسجد شاه، به خط ثلث چهار دانگ کتیبه خوش، با رقم: «حرره محمد غنی».

آثار ملی اصفهان (۶۷۶، ۶۷۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۳۸، ۲۴۶-۲۴۹).

غنی اسدآبادی، میرزا عبدالغنی/ غنی بیگ. (مقتول ۱۰۱۲/۱۰۰۸ ق)، شاعر. وی از مردم اسدآباد همدان بود. در آغاز مثل اجدادش به تجارت می‌پرداخت. در اوایل سلطنت شاه عباس صفوی چون وضع همدان را مغشوش یافت به عزم تجارت به سوی خراسان رفت و در آن سامان با ملا نظیری نیشابوری رفیق و یار شد و به همراه او به هند

اوست. ابوالفضل بن خیرون و مبارک بن طیوری و ابوغنائم نرسی نیز از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعی (۴/ ۳۱۳)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۲-۳۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۶۱-۶۶۲)، شذرات الذهب (۳/ ۲۷۶)، المعبر (۲/ ۲۹۱).

غندجانی شیرازی، ابومحمد حسن بن احمد اعرابی. (ز ۴۲۸ ق)، ادیب، لغوی و نسب شناس. معروف به اسود غندجانی. به آورده حموی در «معجم البلدان» نسبت وی به غندجان فارس است. او در شناخت روزگاران عرب و اشعار آنها تبخّر داشت. هم او گوید که یکی از تصانیف غندجانی را دیده که در آن نوشته بوده: در ۴۱۲ ق تصنیف و در ۴۲۸ ق بر او خوانده شده است. از آثارش: «فرحة الادیب»، در ردّ یوسف بن ابی سعید سیرافی، در شرح «ابیات سیویه»؛ «ضالة الادیب»، در ردّ ابن اعرابی، در «نوادری که ثعلب روایت کرده است»؛ «نزهة الادیب»، ردّ بر ابوعلی؛ «فید الاواید»، در ردّ ابن سیرافی، در شرح «ابیات اصلاح المنطق»؛ کتاب «الخلیل» یا «الخیل»، به ترتیب حروف معجم؛ «السّل و السرقة»؛ کتابی در «اسماء الاماکن».

الاعلام (۲/ ۱۹۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۶)، کشف الظنون (۸۷، ۱۹۳۹)، لسان المیزان (۲/ ۳۶۶-۳۶۷)، معجم الادباء (۷/ ۲۶۵-۲۶۱)، معجم البلدان (۴/ ۲۴۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۹۷)، هدیة العارفین (۱/ ۲۷۵).

غندر رازی، ابوالحسین محمد بن جعفر. (ز ۳۳۰ ق)، محدث. در طبرستان از ابوحاتم رازی و محمد بن ضریس حدیث روایت کرد. محمد بن جعفر بن حمّویه که وی را در ۳۳۰ ق ملاقات کرده، احادیثی از او روایت می‌کند. ذهبی گوید که حدیثش را در کتاب «الالقب» شیرازی یافت. سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۱۷).

غنی، قاسم، فرزند سید عبدالغنی سبزواری. (ح ۱۲۷۲-۱۳۳۱ ش)، پزشک، نویسنده و مترجم. در سبزوار به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در آن شهر گذراند. پس از فوت پدر همراه دایی‌اش به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در مدرسه دارالفنون به پایان رساند. وی برای ادامه تحصیلات در رشته طب به بیروت اعزام و در ۱۲۹۷ ش دوره دانشکده پزشکی آنجا را به پایان رسانید. بعد به ایران آمد و پس از سه سال اقامت در سبزوار به فرانسه

سفر کرد. مدتی نزد حاکم کشمیر در عزت زیست، اما پس از تسخیر کشور توسط اکبر شاه به زندان افتاد و در زندان قصاید پر سوز و گدازی سرود. او بالاخره به امر شاه کشته شد.

بزرگان و سخن سرايان همدان (۱/ ۲۸۴-۲۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۶-۶۸۷)، تذکره روز روشن (۵۸۸-۵۸۷)، فرهنگ سخنوران (۶۷۲)، کاروان هند (۲/ ۹۵۱-۹۵۸)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۷۹-۱۰۰۴)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۷-۵۶۹).

غنی تفرشی، میر عبدالغنی. (وف ۱۰۰۸ ق)، شاعر. از سادات تفرش و از شاعران فاضل و سرشناس روزگار شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) و از شاگردان میر ابوالقاسم کازرونی بود. به گفته تذکره نویسان به وفور فضیلت و حدت فهم بر اقران رجحان داشت و بنابر موزونی طبیعت و شکفتگی خاطر شعری می سرود. تقی اوحدی که با وی معاصر و معاشر بوده است، سال وفات او را ۱۰۰۸ ق ذکر می کند.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۷۸-۱۲۸۱)، تذکره روز روشن (۵۸۸-۵۸۹)، تذکره المعاصرین (۱۸۷-۱۸۸)، تذکره نصرآبادی (۲۶۴)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، سفینه المحمود (۲/ ۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۶۷۳).

غنی زاده سلماسی، میرزا محمود، فرزند میرزا غنی. (۱۲۵۷-۱۳۱۲/۱۳۱۳ ش)، مترجم، روزنامه نگار، مصحح، نویسنده و شاعر. در سلماس به دنیا آمد. در زادگاهش به کسب دانش و ادب پرداخت. وی در اوایل جوانی دوداور با سید جلال الدین کاشانی، مدیر روزنامه «جبل المتین»، مکاتبه داشت و گاهی اوقات مقالاتی برای این روزنامه می فرستاد. غنی زاده سفری به قفقاز داشت که در این سفر با طالبوف آشنا شد. وی پس از بازگشت از این سفر در ۱۳۲۵ ق روزنامه «فریاد» را در شهر ارومیه منتشر کرد و در ۱۳۲۶ ق به تبریز مهاجرت نمود و در روزنامه «شورای ایران» به چاپ مقالات مختلف همت گماشت. مدتی منشی مخصوص ستارخان بود و از طرف او به نمایندگی انجمن ایالتی تعیین شد و با تصویب این انجمن روزنامه‌ای به نام «انجمن» تأسیس شد که اداره آن را غنی زاده و علی اکبر وکیلی به عهده داشتند. غنی زاده همزمان روزنامه «محاکمات» را تأسیس و با هفته نامه «شفق» نیز همکاری می کرد. در ۱۳۲۷ ق روزنامه

«بوقلمون» را منتشر کرد. چون در ۱۳۲۹ ق مأمور تشکیل عدلیه سلماس شد از همکاری با این روزنامه ها دست کشید. در ۱۳۳۰ ق که سپاهیان روس وارد تبریز شدند با جمعی از آزادیخواهان آذربایجان به استانبول مهاجرت کرد و در آن شهر علاوه بر نوشتن مقالات و اشعار در روزنامه «اختر»، که ایرانیان مقیم استانبول انتشار می دادند، با زبان و ادبیات ترکی استانبولی آشنا شد. در بحبویه جنگ جهانی اول به برلین عزیمت نمود و در آنجا با تقی زاده در تحریر مجله «کاوه» همکاری داشت. در ۱۳۰۵ ش به ایران بازگشت و در همان سال روزنامه «سهند» را در تبریز منتشر کرد. وی سرانجام در تبریز وفات یافت. از آثارش: مقدمه «سفرنامه ناصر خسرو»؛ تصحیح «زادالمسافرین»؛ تصحیح «وجه دین»؛ «پالتو»؛ ترجمه «آدم نامرئی»؛ ترجمه «دوای خواب»؛ ترجمه «هینوزه یا واهمه»؛ ترجمه از آثار منظوم غنی زاده جز چند غزل و مثنوی «هذیان» چیزی در دست نیست.

آینده (س ۱۷، ش ۵۵، ص ۴۹۹-۵۰۴)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۳۲-۳۳۵)، تاریخ جراید (۱/ ۲۸۸-۲۸۶)، ۲/ ۲۶، ۳/ ۴۸-۴۹، ۷۲-۷۴، ۴/ ۷۸-۸۰، ۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۷۹۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۳۲-۳۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۶۴-۲۵۶۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۶-۲۵۷)، لغت نامه (ذیل / غنی زاده)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۹۶-۶۹۸)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۱۸-۲۱۹).

غنی فراهانی، میر عبدالقیوم بن سید محمد. (وف بعد از ۱۰۴۲ ق)، شاعر، متخلص به غنی. وی ظاهراً از فراهان به هندوستان رفت و از ملازمان قاسم خان جوینی (م ۱۰۴۲ ق) حاکم بنگاله شد. مدتی بعد از وفات قاسم خان جوینی، غنی هم در داکا درگذشت. غنی در سرایش شعر توانا بود. تخلص این شاعر در «صبح گلشن» عینی و در تذکره «روز روشن» عنبی آمده است.

تذکره روز روشن (۵۷۴)، صبح گلشن (۲۹۸)، کاروان هند (۲/ ۹۵۸).

غنی یزدی، عبدالغنی، فرزند قطب شعریاف. (ز ۱۰۲۰ ق)، شاعر. مشهور به الله مرکبی. در یزد با پیروان محمود پسیخانی نقطوری آشنایی یافت و به این فرقه گروید و چون نقطویان از طرف شاه عباس، مورد تعقیب قرار گرفتند در ۱۰۲۰ ق از یم جان به هندوستان شتافت و به دربار جهانگیر پادشاه راه یافت.

فرهنگ سخنوران (۶۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۵۸-۹۵۹).

غواصی یزدی، شاه عزالدین. (وف ۹۶۰ ق)، شاعر. وی از شاعران سرشناس یزد بود، که نسب به آل مظفر می‌رساند. وی با شاه طهماسب صفوی معاصر بود. گرچه در تذکره «سخنوران یزد»، به غلط، معاصر شاه عباس صفوی ذکر شده است. پیشه معلمی داشت و دوانگری نیز می‌کرد. غواصی در سرودن شعر طبیعی روان و سیال داشت. وی کتابهای «کلیله و دمنه»، «قصص الانبیاء»، «تاریخ طبری» و «روضه الشهداء» را به نظم در آورده است.

تصحیف سامی (۳۲۵-۳۲۶)، تذکره روز روشن (۵۸۹)، تذکره سخنوران یزد (۲۲۵-۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۳، ۱۷/ ۱۰۴، ۱۸/ ۱۳۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۴)، لغت‌نامه (ذیل / غواصی)، تنایح الافکار (۵۰۹).

غورچی هروی، ابوبکر احمد بن ابی حاتم عبدالصمد بن ابوالفضل. (وف ۴۸۱ ق)، محدث. او راوی «جامع» ترمذی از ابومحمد عبدالجبار جزاحی است. مؤتمن ساجی و ابوالفتح کروخی و دیگران از او روایت کرده‌اند. حسین بن محمد کتبی محدث او را در حدیث مورد اعتماد دانسته است. وی در حدود نمود سالگی در هرات درگذشت.

سیر النبلاء (۷/ ۱۹)، شذرات الذهب (۳/ ۳۶۵)، المعبر (۲/ ۳۴۳)، الکامل (۸/ ۱۴۸).

غیاث استرآبادی. (مس دهم ق)، شاعر. وی از شاعران فاضل و سرشناس استرآباد در عهد صفویه بود، که با صاحب «مجمع الخواص» (ز ۱۰۱۰ ق) مصاحبت داشت. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکده آذر (۲/ ۷۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۴)، فرهنگ سخنوران (۶۷۴)، لغت‌نامه (ذیل / غیاث استرآبادی)، مجمع الخواص (۲۵۰-۲۵۱).

غیاثای حلوانی - غیاث شیرازی، غیاث‌الدین.

غیاث حسینی اصفهانی، غیاث‌الدین علی بن علی. (ز ۸۷۹ ق)، نویسنده. ساکن بدخشان بود. از آثار وی: «دانشنامه جهان»، در ده فصل، که مشتمل بر همه علوم زمان بود و آن را در ۸۷۹ ق تألیف کرد.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۱)، الذریعه (۸/ ۴۶).

غیاث حسینی رازی هروی، امیر غیاث‌الدین محمد بن عزیزالدین یوسف. (مقتول ۹۲۷ ق)، شاعر. اصلش از شکراب ری بود. پدرش در زمان سلطان حسین بایقرا از ری به هرات رفت و وی در آنجا تربیت یافت تا به جایی که به منصب صدارت و امارت رسید. خوانند میر کتاب «حبیب‌السير» خود را با نام او شروع کرد، ولی چون اوضاع هرات بر اثر تسلط عیدالله خان ازبک آشفته شد، تألیف کتاب مدتی به تعویق افتاد تا اینکه بعدها به فرمان کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی نگارش تاریخ خود را به پایان رسانید. غیاث‌الدین به دست امیرخان موصلو ترکمان، حکمران خراسان، کشته شد. وی در شعر فارسی مهارت داشت و لسانی شاعر، او را بسیار مدح گفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۰)، رجال حبیب‌السير (۲۳۵-۲۴۰).

غیاث‌الدین، میرزا احمد. (ز ۱۱۴۰ ق)، نقاش. از آثار او: قلمدان تابوتی گل و گلزاری که به شیوه برجسته لایه چینی عمل آمده و کناره‌های قلمدان با لولا و زنجیر مخصوصی به هم وصل شده است، با رقم: «میرزا احمد - غیاث‌الدین - ۱۱۲۲»؛ قلمدانی به شیوه لایه چینی که برجستگی‌های آن زیاد معلوم نیست و رویه و کناره‌های آن نیز به اقسام گل و برگها آرایش شده، با رقم: «غیاث‌الدین احمد ۱۱۴۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۷۲).

غیاث‌الدین جامی. (ز ۹۲۹ ق)، طراح و نقاش. طراح نقوش و احتمالاً بافنده فرش نفیسی است که در وسط آن شمس فوق‌العاده‌ای بافته شده و در متن آبی آن، منظره شکارگاه جلب نظر می‌کند و تعدادی شکارچی و حیوانات به قرینه در آن بافته شده، با رقم: «شد از سعی غیاث‌الدین جامی - بدین خوبی تمام این کار نامی» سنه ۹۲۹.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۳).

غیاث‌الدین جمشید کاشانی، فرزند مسعود بن محمود. (وف ۸۳۲/ ۸۴۰ ق)، ریاضیدان و منجم. در کاشان به دنیا آمد. پس از فراگیری دانش‌های زمان و انجام کارهای نجومی در زادگاهش، به دعوت الغ بیگ، به سمرقند رفت و در زمره بزرگترین منجمانی درآمد که در خدمت الغ بیگ به رصد و تحقیقات نجومی مشغول بودند. غیاث‌الدین به دستور او به همراه معین‌الدین کاشی

ونحس در روزهای هفته»، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ... سنة ۱۰۸۶»، العبد الضعیف المذنب غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی». احوال و آثار خوشنویسان (۸۷۶/۳).

غیاث‌الدین محمد مذهب مشهدی. (وف ۹۴۲ ق)، نقاش و خطاط. وی واضح افشان بوده و امیر علیشیر نوایی، وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا، به این استاد ارادت داشت و او را مورد توجه و عنایت خود قرار می‌داد. او در تذهیب نیز مهارت داشت و در خوشنویسی شاگرد سلطانعلی مشهدی بود. غیاث‌الدین، در مشهد درگذشت و در جنب مزار مولانا سلطانعلی مشهدی دفن شد. از آثار وی: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقة العبد... غیاث‌الدین المشهدی المذهب غفر ذنوبه»؛ سه قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش و متوسط، با رقمهای: «العبد الفقیر المذنب غیاث‌الدین المذهب» و «مشقة العبد غیاث‌الدین مشهدی غفر ذنوبه» و «العبد المذنب غیاث‌الدین المذهب».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۵۹/۲)، احوال و آثار نقاشان (۴۱۵/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۴۹۱/۱)، گلستان هنر (چهل و چهار، ۱۴۵)، هنر عهد تیموریان (۵۹۸، ۵۸۳).

غیاث‌الدین نقاش، پیر احمد زرکوب. (س نهم ق)، نقاش. در عصر شاهرخ و بایسنقر میرزا می‌زیست. او به دستور بایسنقر میرزا به ختای (چین) رفت تا طرح باغهای چینی را با خود به ارمغان آورد و با شیوه و هنر چینی آشنا شود. از آثار وی «سفرنامه» ای است که در ۸۲۲ ق به همراه سفرای منتخب فرمانروایان و شاهزادگان مختلف از قبیل بایسنقر میرزا والی هرات، الغ بیگ میرزا والی سمرقند، سیورغتمش میرزا والی غزنه و هند و غیره به چین انجام یافته و پس از دو سال و ده ماه پایان یافته است. این کتاب متضمن آگاهیهای زیادی درباره رسوم و آداب و ابنیه و البسة چین است. پارچه ابریشمی زیبایی در موزه نیویورک موجود است که طبق روش چینی در مکتب هرات نقش شده و شاید از آثار این هنرمند باشد.

احوال و آثار نقاشان (۴۳۳-۴۱۵/۱)، تاریخ هنرهای ملی (۳۳۶، ۳۷۰)، حبیب السیر (۵۵۴/۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۵)، گلستان هنر (سی و شش، سی و هشت)، هنر عهد تیموریان (۳۹۹-۳۹۸).

مأمور تأسیس رصدخانه سمرقند شد. وی مخترع کسور اعشاری است و از دیگر کارهای نجومی او تهیه و تدوین «زیج خاقانی»، به فارسی، است که در آن «زیج ایلخانی» خواجه نصیرالدین طوسی را به دقت تحلیل و تصحیح و تکمیل نمود. غیاث‌الدین در سمرقند درگذشت. از آثارش: «مفتاح الحساب»، و مختصر آن «تلخیص المفتاح»، و شرح آن «تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح»؛ «سلم السماء»، در استخراج ابعاد زمین و ستارگان، که آقا بزرگ تهرانی گوید: همان «الابعاد و الاجرام» اوست؛ «نزهة الحدائق»، در بیان طرز عمل ابزار «طبق المناطق» موسوم به «جام جمشید» که خود برای شناخت و تقویم ابعاد ستارگان اختراع کرده بود؛ «اللاحقات العشرة»، در ذیل «نزهة الحدائق»؛ «المحیطية»، در نسبت قطر به محیط. الاعلام (۱۳۲/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۳/۴-۱۰۲)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۶۹۵-۶۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۸-۲۶۹، ۷۷۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/۱۱۹۷-۱۱۹۸، ۱۸۱۶-۱۸۱۷)، الذریعة (۱/۷۲، ۲/۲۱، ۲۲/۴، ۲۸۹-۴۲۸، ۱۸۸، ۴۲۷-۴۷۲، ۵/۲۴، ۴۹/۷، ۱۲/۸۵، ۸۶، ۲۲۰-۲۲۱، ۱۸/۱۹۳، ۲۰/۱۶۳، ۲۳/۳۲۶، ۲۴/۱۱۵)، ریحانه (۲/۲۵۶-۲۵۷)، طبقات اعلام الشیعة (ترن ۹/۲۶)، کشف الظنون (۸۹۵-۸۹۷، ۹۹۸-۹۹۷، ۱۷۶۰-۱۷۶۱، ۱۷۶۹، ۱۹۴۱-۱۹۴۲)، لغت نامه (ذیل / غیاث‌الدین)، معجم المؤلفین (۳/۱۵۸).

غیاث‌الدین علی جامی. (ز ۹۵۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» عبدالرحمن جامی، به قلم کتابت خفی خوش و به شیوه سلطان محمد نور، با رقم: «تحریراً فی... سنة سبع و ثلاثین و تسعمائة، راقمه الفقیر الجانی، غیاث‌الدین علی الجامی...»؛ یک نسخه «تیمور نامه» هاتقی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت بتاريخ سنة ۹۵۰، خمسين و تسعمائة، راقمه غیاث‌الدین علی الجامی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۴۵۰/۲)، هنر عهد تیموریان (۵۲۵، ۷۷۰).

غیاث‌الدین گیلانی، محمود بن سلیم. (ز ۱۰۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» وحشی، به قلم کتابت خوش، به شیوه عبدالجبار اصفهانی، با رقم: «تمت الكتاب المسمى بديوان الرحشى... کتبه العبد غیاث‌الدین محمود بن سلیم گیلانی»؛ یک نسخه «رسالة احکام سعد

شهر سکونت گزید و بسیار مورد توجه ادب شناسان قرار گرفت. او از معاصران ملا ملهمی و میرزا نظام دستغیب بود. وی به شیوه بابا فغانی شعر می‌سرود و از او سه هزار بیت شعر باقی است. در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «ساقی نامه».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۸۷-۱۰۹۰)، تذکره نصرآبادی (۲۳۸-۲۳۹)، تذکره پیمانه (۳۱۶-۳۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۱۵-۱۱)، الذریعه (۹/ ۲۶۵، ۷۹۵، ۱۱۲/ ۱۲)، ریحانه (۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۷۵)، لغت نامه (ذیل/ غیث حلوائی)، مرآت‌الفصاحه (۴۳۶-۴۳۷).

غیث مجلد اصفهانی. (ز ۸۸۱ ق)، خطاط و نقاش. اهل اصفهان و مقیم عثمانی بود. در خط نستعلیق مهارت داشت. از آثار وی: یک نسخه «لمعات» عراقی، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «... غیث المجلد الاصفهانی...»؛ «ذی‌السنه» فارسی و ترکی قبولی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... غیث المجلد الاصفهانی بدارالسلطنة قسطنطنیه...»؛ «فی شهر سنه ثمانین و ثمانمائه الهجرية»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دو دانگ جلی و کتابت متوسط، با رقم: «العبد الحقیر غیث المجلد الفقیر... سنه ۸۷۹ بقسطنطنیه». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۵۹-۵۶۰)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۳۴).

غیث نقشبند ← غیث شیرازی، خواجه غیث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیث یزدی ← غیث شیرازی، خواجه غیث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیب‌الله امامی. (ز ۸۹۳ ق)، خطاط. بعضی او را گیلانی می‌دانند. وی معاصر سلطان‌علی قاینی (م ۹۱۲ ق) است. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «... کتبه العبد الفقیر غیب‌الله الامامی عفا الله عنه»؛ یک نسخه «صد کلمه» حضرت علی (ع)، به قلم نیم دو دانگ جلی و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد... غیب‌الله امامی... فی سنه ثلث و تسعين و ثمانمائه الهجرية النبوية».

غیث‌الدین یزدی، علی بن جمال اسلام. (س هشتم و نهم ق)، نویسنده و مورخ. مؤلف «روزنامه غزوات هندوستان» است. در سفری که در ۸۰۱ ق به همراه تیمور به هندوستان رفته، این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته که در بطر و گراد به چاپ رسیده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۰)، الذریعه (۱۱/ ۲۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۶۲).

غیث زریاف ← غیث شیرازی، خواجه غیث‌الدین علی نقشبند یزدی.

غیث شیرازی، خواجه غیث‌الدین علی نقشبند یزدی. (س دهم ق)، نقاش، هنرمند و شاعر. اهل شیراز بود و به قولی از نوادگان سعدی. وی در دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. در یزد سکونت داشت، سپس به اصفهان رفت. وی در مخمل و پارچه باقی از مشاهیر زمان خود به شمار می‌آمد و پارچه‌های حریر را نقشبندی می‌نمود. او در کمان‌گیری هم استاد بود. غیث طبع بسیار روانی داشت، چنان‌که گاهی صد بیت بدیده پی در پی می‌گفت و در غزل‌سرایی نیز ماهر بود و همه‌گونه شعر می‌سرود. از آثار وی: زری اطلسی که تصاویری از شتر و کجاوه دارد و ساریانی مشغول هدایت است، با رقم: «عمل غیث»؛ روپوش زری صندوقی که در حواشی آن ادعیه‌ای به خط ثلث زیبا درج شده و در وسط آن گل‌های ختایی استادانه‌ای جلوه‌گر است، با رقم: «غیث»، بافت یزد؛ زری ابریشمی قرینه چهارتایی و دو تایی الوان سبز و سفید و گلی که در متن آن، نقوش تونج‌مانندی بافته شده، با رقم: «عمل غیث»، بافت یزد؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۵-۴۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲)، تذکره روز روشن (۵۸۹-۵۹۰)، تذکره سخنوران یزد (۲۲۷-۲۳۴)، تذکره نصرآبادی (۴۹-۵۰)، جامع مفیدی (۳/ ۲۲۶-۲۳۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۸۲-۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۷۹۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۵)، لغت نامه (ذیل/ غیث نقشبند)، مجمع‌الخوارج (۱۸۶-۱۸۸)، نتایج‌الانکار (۵۱۱-۵۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۵۹-۱۶۰).

غیث شیرازی، غیث‌الدین، فرزند صافی. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. معروف به غیثای شیرازی و غیثای حلوائی. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. در اواسط عمر از شیراز به اصفهان رفت و در آن

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۱-۵۶۰).

غیرت اصفهانی، میرزا جعفر موسوی. (وف ۱۲۱۵ ق)، شاعر. از سادات موسوی اصفهان بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

افسوس که تا بوی گلی بود به گلشن
صیاد نیابخت به گلشن قفس ما

تذکره روز روشن (۵۹۱)، الذریعه (۷۹۷/۹)، رباعه (۴/ ۲۶۰)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۰۱-۴۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرت اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۷۷۶)، مصطلبه خراب (۱۳۳-۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۷۲-۳۷۳).

غیرت کرمانشاهی، سید عبدالکریم، فرزند سید عباس عرب. (۱۲۵۷-۱۳۳۵ ش)، خطاط، روزنامه‌نگار و شاعر. در همدان به دنیا آمد. نسب وی به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می‌رسید. در هفت سالگی به کرمانشاه مهاجرت کرد و علوم ادبی را در مدارس قدیمه آموخت. در هفده سالگی به انجمن ادبی کرمانشاه پیوست. وی بنا موسیقی آشنا بود. غیرت در اوان پیدایش نهضت مشروطیت جزو آزادیخواهان این نهضت شد. برای روزنامه‌های «کرمانشاه»، «بستون»، «غربت ایران» و «دانش و هنر» فعالیت کرد. وی عضو هیأت تحریریه «اخوت» نیز بود و در انواع خط بخصوص نستعلیق مهارت داشت. سرانجام در تهران درگذشت و در قم مدفون گردید. از آثارش: «دل‌نامه»، «مجنون‌نامه»، شعر. فرزندش سید محمد سعید غیرت کلیه آثار پدر را تحت عنوان «کلیات آثار عبدالکریم غیرت کرمانشاهی» به چاپ رسانید.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۳۲-۳۳۴)، الذریعه (۷۹۷/۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۳۳-۳۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۷۳-۲۵۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۷۷)، گلزار معانی (۵۰۷-۲۴۹)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرت کرمانشاهی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۲۶-۹۲۷).

غیرت همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به غیرت/غیرتی. معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷/۱۰۷۸-۱۱۰۵ ق) بود. غیرت در غزل از اقران و معاصران دست کمی نداشت و در فن موسیقی و علم اصوات نیز استاد بود. وی چند مقام اختراع کرد و چند تصنیف و آهنگ در زمان خود ساخت. اشعاری از او به جا مانده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۳)، تذکره روز روشن (۵۹۲)، تذکره نصرآبادی (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، فرهنگ سخنوران (۶۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرت همدانی).

غیرتی شیرازی، مولانا شرف‌الدین. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران و سخنوران سرشناس روزگار خود بود. نام اصلی وی به گفته مؤلف «کاروان هند» پهلوان شرف کماندار است و در شیوه کمانداری و پرتاب افکنی ماهر بوده است. از شیراز به قزوین رفت و در آنجا صحبت مولانا ضمیری اصفهانی را دریافت و سپس از ایران به هندوستان رفت. پس از چهار سال اقامت در هند به ایران بازگشت و چندی در کاشان به سر برد و از آنجا به شیراز رفت. وی در شیراز به دکان میر محمود طرحی که مسکن شعرا و فصیحایی چون عرفی شیرازی و عارف لاهیجی و تقیای شوشتری بود راه یافته و همه روزه غزل طرح می‌کردند. غیرتی، عرفی (۹۹۹-۹۶۳ ق) را که در این زمان شاعری جوان بود به سرودن اشعار تحریض می‌نمود. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود پنج هزار بیت.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۱۱-۱۸)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، کاروان هند (۲/ ۹۶۹-۹۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ غیرتی شیرازی)، مجمع الخواص (۲۱۸-۲۱۹)، هفت‌انگیم (۱/ ۲۴۹-۲۵۱).

غیری کرمانی. (مقتول ۱۰۱۷ ق)، شاعر. از طایفه ترک کرمان بود. او بسیار سفر می‌کرد و در ضمن یکی از سفرها با تقی‌الدین اوحدی ملاقاتی داشت. اوحدی می‌نویسد: "او را ملاقات کردم متبع احوال عرفا بوده است و مسافرت می‌نمود." از غیری چند رباعی به جای مانده که توانایی او در شاعری را نشان می‌دهد. در تذکره «شاعران کرمان» تاریخ قتل او به اشتباه ۷۱۱ ق ذکر شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۸)، تذکره شاعران کرمان (۳۸۲-۳۸۳)، ریاض‌العارفین (۱۱۹)، ستارگان کرمان (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ غیری کرمانی).

غیلان سمرقندی. (س سوم و چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ روزگار خود بود که در بغداد با جنید (م ۲۹۸/۲۹۷) هم صحبت بوده و از او طریقت گرفته و در معارف صاحب سخن بوده است. از گفته‌های اوست:

«عارف از حق به حق نگردد، و عالم از دلیل به حق، و صاحب وجد از دلیل مستغنی باشد».
نفحات الانس (۱۴۳).

غیور کرمانی، میرزا حسن. (وف ح ۱۱۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به غیور. از استادان شکسته‌نویس بود. در مقدمات علمی و شعر و انشا و فن سیاق مهارتش کامل و در صنایع لطیفه عرب ممتاز بود. او مدتی به وزارت گرجستان مأمور بود و در مراجعت از این مأموریت اکثر اوقات را صرف سرودن اشعار می‌کرد. طبیعی روان داشت و در سرودن مثنوی ماهر بود. در خط شکسته شاگرد شفیعی هروی بود. از آثار وی: «مثنوی فی علم السیاق»؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: یک نسخه «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد الحقیق حسن الکرمانی فی سنه ۱۰۶۸»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «...الفقیق میرزا حسن بتاریخ شهر شعبان یکهزار و هشتاد و شش ۱۰۸۶ هجری».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۲)، اطلس خط (۶۱۵۶۱۴)، تذکره شاعران کرمان (۳۸۳)، تذکره المعاصرین (۱۸۱-۱۸۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۷/ ۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۷۹۷، ۱۹/ ۲۵۰)، ستارگان کرمان (۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸).

غیور همدانی، حسین. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از

متوسطه را در زادگاهش به انجام رسانید و به تهران آمد و تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد و لیسانس ریاضی گرفت. آنگاه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی از نوجوانی شعر و شاعری را شروع کرد و اشعارش را در جراید محلی به چاپ رسانید. در ۱۳۳۶ ش قسمتی از اشعارش به نام «رویا» طبع و نشر گردید. او از شاعران نوپرداز است و کمتر به سرودن غزل و قصیده پرداخته و بیشتر اشعارش را در شکل دو بیتی عرضه داشته است.

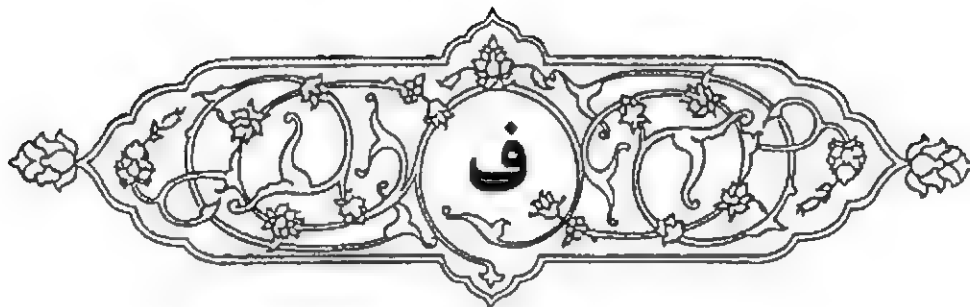
بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۸۶-۳۸۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۸۲-۲۵۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۱-۸۳۲).

غیوری، وردی جان بیگ / شاهویردی، چمدان اوغلی، فرزند علیقلی بیگ ذوالقدر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به غیوری. از امرای ترک دربار صفویه در زمان شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) و شاه عباس اول صفوی بود. به هندوستان رفت و از ملازمان اکبر شاه گشت و در یکی از جنگهای او کشته شد. وی غزل را نیکو می‌سرود. در «مجمع الخواص» نمونه‌ای از اشعار او آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۹۵-۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۷)، صبح گلشن (۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۶۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / غیوری)، مجمع الخواص (۳۲-۳۳).

غیوری شوشتری - تقی شوشتری، تقی الدین.





فاتح، مصطفی، فرزند سرتیپ احمد خان فاتح‌الملک. (۱۲۷۷-۱۳۵۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. از نویسندگان مشروطه خواه بود. در اصفهان به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و وارد مدرسه عالی آمریکایی شد. سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا عزیمت نمود. او در دانشگاه کلمبیا به تحصیل در رشته اقتصاد پرداخت و پایان نامه خود را در موضوع «وضع اقتصادی ایران» ارائه داد. پس از بازگشت به ایران در اواخر ۱۳۰۰ ش به استخدام شرکت ملی نفت ایران و انگلیس درآمد. در ۱۳۰۸ ش پس از تأسیس اداره پخش مواد نفتی به ریاست آن اداره منصوب شد. او پس از شهریور ۱۳۲۰ به تشکیل جمعیت ضد فاشیست پرداخت و امتیاز روزنامه‌ای به نام «مردم» را گرفت. در مرداد ماه ۱۳۲۱ حزب هم‌رهان را تشکیل داد که در این حزب دو روزنامه به نامهای «امروز و فردا» و «شمع» برای بیان مرام این حزب منتشر می‌شد. فاتح در ۱۳۲۶ ش به معاونت کل شرکت نفت منصوب شد. او پس از ملی شدن صنعت نفت و کناره‌گیری از مقام خود، به همراه مهدی لاله و عباس نراقی، دو تن از اعضای حزب توده، بانکی به نام بانک تهران تأسیس نمود. در ۱۳۵۷ ش به لندن رفت و در همان سال در لندن درگذشت. از آثارش: «پنجاه سال نفت ایران»؛ «پول و بانکداری»؛ «پیشنهاد واژه‌های دانش سودورزی»؛ «راه پیشرفت در خط فارسی».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۰۶۸-۱۰۶۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۱۱، ۶۳۰، ۶۴۵، ۲/ ۱۶۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۳-۲۳۲).

فاتح گیلانی، میرزا محمد رضی. (س دوازدهم ق)، شاعر. مشهور به فاتح. در رشت به دنیا آمد. وی معاصر با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. در جوانی از گیلان به اصفهان رفت و در آنجا به تصوف گروید و به سیر و سلوک و تزکیه نفس و ریاضت پرداخت و به شاه فاتح مشهور شد. از آنجا به هندوستان رفت و در دهلی مقیم شد. بعد از مدتی قصد زیارت خانه خدا کرد، ولی در راه گجرات به دست دزدان به قتل رسید. از او «دیوان» شعری بالغ بر چهار هزار بیت باقی مانده است.

تذکره روز روشن (۵۹۲)، تذکره المعاصرین (۲۱۱-۲۱۲، ۳۷۰-۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، ریاض العارفین (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۷۹)، کاروان هند (۲/ ۹۶۹-۹۷۰)، کتاب گیلان (۲/ ۶۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / فاتح گیلانی)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۶۴-۳۶۵).

فاتحی، علیرضا، فرزند شیخ محمد حسین گل و بلبل. (تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر، متخلص به فاتحی. مشهور به محمد شفیعی. در اصفهان به دنیا آمد. مدتی در مدارس جدید تحصیل کرد و زمانی نیز به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. در شعر طبع خوشی داشت. اشعارش بیشتر فکاهی است. فاتحی آموزگار بود. از آثار وی: «حقیقت گوئی فاتحی»، شعر؛ «تعلیمات دینی منظوم یا سرود مذهبی»؛ «ضیاء الابصار»، در حالات ائمه اطهار (ع)؛ «دیوان» شعر.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۴۲-۳۴۳)، الذریعه (۹/ ۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۸-۵۶۷).

فاخته‌ای، حسین ← قوامی، حسین.

فارابی، ابوالبراهیم اسحاق بن ابراهیم. (وف ۳۵۰/۳۷۰ ق)، ادیب و لغوی. از ادیبان دانشور ایرانی، که اصل وی از فاراب ماوراءالنهر بود. فارابی دایمی استاد لغوی بزرگ، اسماعیل جوهری صاحب «صحاح اللغة»، است. او از موطن خود به یمن مهاجرت کرد و در زبید اقامت گزید و «دیوان الادب»، در لغت را در آنجا به درخواست اتسز خوارزمشاه، در پنج بخش: اسم، فعل، حرف، صرف اسم و صرف فعل نگاشت. از دیگر آثار وی: شرحی بر «ادب الکاتب» ابن قتیبه دینوری؛ «بیان الاعراب».

الاعلام (۱/ ۲۸۵-۲۸۴)، انساب سمعانی (۴/ ۳۳۱)، ايضاح المکنون (۱/ ۲۰۴)، روضات الجنات (۲/ ۲۴)، ریحانه (۴/ ۲۶۱)، کشف الظنون (۴۸، ۷۷۴-۷۷۵)، معجم الادباء (۶/ ۶۵-۶۱)، معجم البلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۲۷)، هدیة العارفین (۱/ ۱۹۹).

فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ. (۲۵۹/۲۶۰-۳۳۹ ق)، ریاضیدان، عارف، فیلسوف، دانشمند، حکیم و موسیقیدان. ملقب به معلم ثانی. در فاراب ماوراءالنهر به دنیا آمد. بیشتر عمر خود را در بغداد گذراند و اکثر کتابهای خود را در آنجا نوشت. فارابی سفرهایی به شام، مصر، حران و مرو داشت و در آنجا به تعلیم و تألیف مشغول بود. او نزد استادانی چون متی بن یونس و یوحنا بن حیلان فلسفه آموخت. از شاگردان فارابی، یحیی بن عدی می‌باشد. فارابی مانند صوفیان زندگی می‌کرد و از موسیقی علمی نظری اطلاعات زیادی داشت، وی کتابی هم در این فن نوشته است. بیشترین اهمیت او در شرح آثار ارسطو است و به همین سبب او را معلم ثانی نامیده‌اند. وی در دمشق درگذشت. از آثار او: «احصاء المعلوم»؛ «آراء اهل المدينة الفاضله»؛ «عیون المسائل»؛ در منطق؛ «الجمع بین الرأی الحکیمین»؛ «فلاطون و ارسطو»؛ در حدوث عالم؛ «اغراض مابعدالطبیعه»؛ «تحصیل السعادة»؛ «رسالة فی ماهیة العقل»؛ «السیاسة المدنیة»؛ «رسالة فی اثبات المفارقات»؛ «المدخل الی [صناعة] الموسیقی»؛ که قفطی در «اخبار العلماء» و صفدی در «الوافی بالوفیات» آن را «کتاب الموسیقی» ذکر کرده‌اند و گفته شده که وی این کتاب را به درخواست وزیر ابوجعفر محمد کرخی نگاشته است.

الاعلام (۷/ ۲۴۲-۲۴۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۹۳-۲۹۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۷۹-۳۸۳)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۰۶-۵۱۱)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۹۸-۱۳۰)، تساریخ فلسفه در اسلام (۲/ ۱۶۵-۱۸۲)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (۳۹۵-۴۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۲۰-۱۸۲۱)، الذریعة (۱/ ۳۳-۳۴، ۵۶، ۵۶، ۶۶، ۱۰۰، ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۷۶، ۳۸۶، ۲/ ۱۱-۱۲، ۲۵۱، ۳/ ۹۱، ۳۹۷، ۴/ ۲۲۴، ۲۲۷، ۴۳۷، ۴۹۹-۵۰۰، ۵/ ۱۶، ۱۰۳، ۱۳۵، ۲۵۲، ۲۸۸، ۶/ ۳۹۵، ۳۹۷، ۷/ ۱۸۳، ۱۰/ ۲۵۰، ۱۱/ ۱۰، ۱۲/ ۲۷۳، ۱۵/ ۳۸۳، ۱۶/ ۲۳۵، ۱۹/ ۴۱، ۲۲، ۲۰/ ۲۴۷، ۲۹۱، ۲۳/ ۲۶۰)، روضات الجنات (۷/ ۳۰۵-۳۱۲)، ریحانه (۴/ ۲۶۱-۲۶۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۴۰-۳۴۱)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۱۸-۴۱۶)، شخصیت‌های نامی (۳۵۹-۳۶۰)، شذرات الذهب (۲/ ۳۵۴-۳۵۰)، الفهرست لابن الندیم (۳۶۸)، کارنامه بزرگان (۶۱-۶۲)، الکامل (۶/ ۳۳۷)، کشف الظنون (۵۲، ۱۰۱۱، ۱۲۶۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۵۰۴)، لغت نامه (ذیل / ابونصر)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۳۹)، معجم البلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۹۴-۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۹۱-۲۹۶)، النجوم الزامرة (۳/ ۳۴۸-۳۴۷)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۰۶-۱۱۳)، وفيات الاعیان (۵/ ۱۵۳-۱۵۷)، هدیة العارفین (۲/ ۳۹، ۴۰).

فارابی نیشابوری، ابونصر ← جوهری فارابی.

فارسانی، سید کمال‌الدین، فرزند جواد. (تو ۱۲۹۱ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فارسانی. مشهور به مرتضویان. از سادات حسینی پاقلعه اصفهان بود. در فارس از توابع چهارمحال اصفهان به دنیا آمد. در ۱۳۱۷ ش در شرکت نفت مسجد سلیمان مشغول به کار شد. وی مدتی روزنامه «کارگران خوزستان» را منتشر می‌کرد. او در سرودن شعر دارای قریحه سرشار بود و به زبان انگلیسی و علوم ادبی نیز آشنایی کامل داشت. از آثارش: «عجب العجائب و غرب الغرائب»؛ «امثال و واژه‌های محلی»؛ «انتقادات فارسانی»؛ شعر؛ «اندرزهای فارسانی»؛ شعر؛ «تأثیر نگاه»؛ «ترانه‌های فارسانی»؛ شعر؛ «داستانهای امثال»؛ «دو بیتی‌های فارسانی»؛ شعر؛ «رباعیات فارسانی»؛ «زن شناسی»؛ «کمال الصغیر»؛ «مکر زنان»؛ «نفت ملی گشت»؛ «دیوان» شعر.

تذکره شعرائی معاصر اصفهان (۳۴۴-۳۴۶)، الذریعه (۹/ ۷۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۹۳-۹۱).

فارسی بواناتی ← گویایی بواناتی.

فارسی، ابوعلی حسن بن احمد ← ابوعلی فارسی.

فارسی، ضیاءالدین ← ضیایی خجندی.

فارسی، ابوعلی حسن بن خطیر، (وف ۵۹۸ ق)، فقیه حنفی، مفسر، نحوی، لغوی، مورخ، ریاضیدان و طبیب. معروف به ظهیر. وی خود را در نامه‌هایش با امضای حسن نعمانی معرفی می‌کرد، زیرا از فرزندزادگان نعمان بن منذر بود. در قریه نعمانیه به دنیا آمد و در جوانی به شیراز هجرت کرد و در آنجا مقیم گشت و لذا به فارسی مشهور شد. در شیراز فقه آموخت. او در فنون مختلف دانش اندوخت. به ده قرائت قرآن را می‌خواند. در تفسیر و شناخت آیات ناسخ و منسوخ عالمی توانا بود. در منطق، حساب، هیئت، طب، لغت، نحو، عروض، قوافی و اشعار عرب مبرز بود و در هر فنی از علوم کتابی از حفظ داشت. او کتابی در تفسیر قرآن املا کرد و تا پایان عمرش به پایان سوره بقره نرسید. از آثارش: کتاب «الحجة»، در شرح «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم، به سبک حمیدی، که آن را از کتاب «الانصاح فی تفسیر الصحاح»، برای وزیر ابن هبیره برگرفته و بر آن منتخباتی اضافه نموده است؛ کتابی در «اختلاف الصحابة و التابعین و فقهاء الانصار»؛ «خطب و فصول وعظیه».

روضات الجنات (۳/ ۸۸-۸۷)، ریحانه (۴/ ۲۶۹)، معجم الادباء (۸/ ۱۰۸-۱۰۰).

فارسی، ابن ابی اشعث ← ابن ابی اشعث فارسی.

فارسی فسوی، ابوالقاسم زید بن علی، (وف ۴۶۷ ق)، نحوی و لغوی. از بسیاری علوم متداول زمان خود آگاهی داشت. مدتی در حلب و دمشق بود و زبان عربی را در آنجا فراگرفت. علم نحو را از ابوالحسن خواهرزاده ابوعلی فارسی و علم حدیث را از ابوذر هروی آموخت. وی در طرابلس شام درگذشت. از آثارش: شرح «ایضاح ابوعلی»، در نحو؛ شرح «حماسة ابوتمام».

الاعلام (۳/ ۹۹)، روضات الجنات (۳/ ۳۷۲)، ریحانه

(۴/ ۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۸۳-۸۲)، کشف الظنون (۲۱۲، ۶۹۱)، لغت‌نامه (ذیل / زید)، معجم الادباء (۱۱/ ۱۷۶-۱۷۷)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۱-۱۹۰).

فارسی نیشابوری، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن محمد قشیری، (۲۵۱-۵۲۹ ق)، حافظ، محدث، لغوی، ادیب، مورخ، خطیب و فقیه شافعی. از طرف پدر نوه شیخ بزرگ ابوحسین فارسی نیشابوری و از طرف مادر نوه شیخ ابوالقاسم قشیری بود. در نیشابور به دنیا آمد. نزد امام الحرمین جوینی اصول علم حدیث و فقه را آموخت و از پدرش، اسماعیل، و مادرش، ام رحیم، دختر قشیری و جدش، ابوالقاسم عبدالکریم قشیری، و جدش، فاطمه دختر ابوعلی دقاق، و دو دایی اش ابوسعید و ابوسعید، فرزندان قشیری، و احمد بن منصور مغربی و احمد بن عبدالرحیم اسماعیلی و احمد بن حسن ازهری و خلقی کثیر، احادیث بسیاری استماع کرد و در علوم مذهبی سرآمد گشت و به غزته و هند و خوارزم مسافرت کرد و بزرگان را دیدار نمود و از ابومحمد جوهری و ابوسعید کنجرویی و ابوبکر محمد طبری اجازه دریافت کرد. ابوسعید عبدالله بن عمر صفار آخرین کسی است که از وی حدیث روایت کرده است. او را فقیهی محقق و فصیح خوش زبان و ادیبی کامل توصیف کرده‌اند. وی خطیب نیشابور گشت و سرانجام در نیشابور درگذشت. از آثارش: «مجمع الغرائب فی غریب الحدیث»؛ «السیاق»، در تاریخ نیشابور که تکمله‌ای بر کتاب «تاریخ نیشابور» حاکم نیشابوری است؛ «المفهم»، شرح «غریب صحیح مسلم».

الاعلام (۴/ ۱۵۷)، روضات الجنات (۸/ ۲۲)، ریحانه (۴/ ۲۷۲-۲۷۳)، سیر النبلاء (۲۰/ ۱۸-۱۶)، شذرات الذهب (۴/ ۹۳)، العبر (۲/ ۴۳۵-۴۳۶)، کشف الظنون (۸/ ۳۰۸)، ۵۵۸، ۱۰۱۱، ۱۶۰۲، الکنی والاقاب (۳/ ۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۷)، وفيات الاعیان (۳/ ۲۲۵)، هدیة العارفین (۱/ ۵۸۷).

فارسی نیشابوری، ابوالحسن عبدالغافر بن محمد بن عبدالغافر، (ح ۳۵۰-۴۴۸ ق)، محدث و فقیه. از ابواحمد محمد بن عیسی بن عمرویه جلودی در ۳۶۵ ق «صحیح» مسلم و از ابوسلیمان خطابی «غریب الحدیث» را استماع کرد و از بشر بن احمد اسفراینی و چند تن دیگر حدیث شنید و خود حدود پنجاه سال حدیث گفت. نصر بن حسن

عالمگیر بخشگیر و وقایع نگار بود، به دهلی مسافرت کرد و در آنجا به ملازمت سلطان فرخ سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) درآمد و عهده دار منصب و لقب ناظم خان گشت و به نظم «کارنامه شاهی» یا «شاهنامه فرخ سیر» با همکاری ملا فخرالدین دانای کشمیری مأمور شد.

تذکره روز روشن (۷۹۶)، الذریعه (۸۰۰/۹)، صبح گلشن (۱۵۹-۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰، ۹۱۶)، کاروان هند (۹۷۹-۹۸۰/۲).

فارغ گیلانی، حسین بن حسن. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده. در دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می زیست. وی در سال ۱۰۰۰ ق منظومه ای حماسی در ستایش حضرت علی (ع) و جنگهای شگفت انگیز آن حضرت به نام «فارغ نامه» در بحر خفیف سروده و در آن از شاه عباس نام برده است.

الذریعه (۷۹۹-۸۰۰/۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۵۵۶)، منظومه های فارسی (۴۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۶۵).

فارغ ورنوسفادرانی - فارغای اصفهانی.

فارغی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فارغی. برادرزاده یا برادر شاه فتح الله شیرازی (م ۹۹۷ ق) بود. در علم اعداد و جفر مهارت داشت. به هندوستان مسافرت کرد و در خدمت بیرام خان خانان (م ۹۶۸ ق) قرار گرفت. سپس به زادگاهش بازگشت و با تخلص فارغی شعر گفت. در سفر دوم به هند ملازم اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. مدفن وی در آگره است. اشعاری از او در تذکره ها آمده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۷-۴۶)، الذریعه (۸۰۱/۹)، صبح گلشن (۳۰۶)، فارسانه ناصری (۲/۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۱، ۶۸۷)، کاروان هند (۲/۹۸۰-۹۸۲)، لغت نامه (ذیل/فارغی)، مرآت القضاچه (۴۴۴-۴۴۵)، نتایج الانکار (۵۳۲-۵۳۳)، هفت اقلیم (۲۴۶).

فارغی هروی، شیخ ابوالوجد / ابوالواحد بن شیخ وجه الدین. (وف ۹۴۰ ق)، صوفی، عارف و شاعر. از مشایخ بنام هرات بود. در عهد سلطنت ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲-۹۳۷ ق) به اتفاق دایی خود، شیخ زین الدین

تُنکُتی شاشی و ابوعبدالله حسین بن علی طبری و عبیدالله بن ابوالقاسم قشیری و عبدالرحمن بن ابوعثمان صابونی و محمد بن فضل صاعدی فراوی و اسماعیل بن ابوبکر قاری و فاطمه بنت زُعبل و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. «صحیح» مسلم را حسن بن احمد سمرقندی حدود سی مرتبه و ابوسعید بحیری حدود بیست مرتبه بر او قرائت کرده اند. نوه اش عبدالغافر بن اسماعیل فارسی نیشابوری جد خود را مردی مورد اعتماد، صالح و دیندار معرفی کرده است. شیخ ابوالحسین فارسی در نیشابور درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/۲۹۸)، سیر النبلاء (۱۸/۱۹-۲۱)، شذرات الذهب (۳/۲۷۷-۲۷۸)، المعبر (۲/۲۹۲).

فارغ اصفهانی - فارغای اصفهانی.

فارغا قمی - فارغ قمی.

فارغای اصفهانی، محمد ابراهیم، فرزند حاج عین علی فروشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. برادر ملا علی عشرتی و حاج اسماعیل قطب العارفین است. اهل ورنوسفادران از قرای اصفهان بود. در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هند رفت و با ظفرخان احسن تربتی، حاکم کابل، هم صحبت شد. بعد از آن به لاهور رفت و در آنجا بر اثر بیماری درگذشت. پیکر وی توسط سنی خانم خواهر طالب آملی با عظمت و احترام به خاک سپرده شد. از اوست:

یارب دل شکسته اگر نیست جای تو
پس در کجایی ای همه جانها فدای تو؟

تذکره نصرآبادی (۳۳۹)، تذکره روز روشن (۵۹۶)، الذریعه (۸۰۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰-۶۸۱)، کاروان هند (۲/۹۷۱-۹۷۲).

فارغای فروشانی - فارغای اصفهانی.

فارغ تبریزی، کمال الدین ابوالفضل - چلبی بیگ علامی.

فارغ قمی، فارغا. (س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. در عهد اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق) به هند رفت. وی به کمک میر عبدالجلیل بلگرامی، که از طرف

او شد. از دیگر استادان وی در تصوف ابوالحسن خرقانی را می‌توان نام برد. فارمدی معاصر شیخ ابوسعید ابوالخیر بود و در مجلس درس وی نیز حاضر می‌شد. مجالس ذکر و موعظه فارمدی شهرت فراگیر داشت، به این دلیل او را لسان‌الوقت می‌خوانده‌اند. عبدالغافر از او تعبیر به شیخ الشیوخ کرده، گوید که طریقه او در وعظ ممتاز بود و آنچنان نیکو ادا می‌شد که در دلها می‌نشست. او بیشتر دارایی خویش را بر صوفیه انفاق کرد. وی در طوس درگذشت.

اسرارالتوحید (۲/ ۶۶۸-۶۶۹)، انساب سمانی (۲/ ۳۳۵)، سیرالنبله (۱۸/ ۵۶۵-۵۶۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۵۶-۳۵۵)، العبر (۲/ ۳۲۷)، کشف‌المحجوب (۲/ ۲۱۱)، کیمیای سعادت (۲/ ۳۵۳-۱۵۶)، معجم‌البلدان (۲/ ۲۵۹)، نفحات‌الانس (۳۷۳-۳۷۴).

فاریا، قاسم ← قراب، قاسم.

فاریان، نصرالله، فرزند علیرضا خراسانی. (تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده. از خاندان نقیب خراسانی بود. در مشهد به دنیا آمد و بعد در تهران اقامت نمود. از آثار وی: «اسرار گیتی»، «فرخ یا نمایشگاه طبیعت»، «فلسفه ماوراء طبیعت»، «آلای زندگی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۹۹، ۲۴۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۵-۵۸۴).

فاضل آبی ← آبی، عزالدین/زین‌الدین.

فاضل اردکانی ← اردکانی، شیخ ملا حسین.

فاضل اصفهانی، بهاء‌الدین محمد ← فاضل هندی.

فاضل ایروانی، ملا محمد بن محمد باقر. (۱۲۳۲-۱۳۰۶ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی و مجتهد. اصلش از ایروان بود. در چهارده سالگی وارد کربلا شد و چهار سال نزد صاحب «ضوابط» تلمذ نمود. سپس به نجف مهاجرت کرد و در محضر صاحبان «جواهر» و «انوار الفقاهه» شاگردی کرد، و بعدها از محضر شیخ انصاری استفاده بسیار نمود و بعد از ایشان و علامه کوه‌کمری در ۱۲۹۹ ق به تدریس مشغول شد و مرجع تقلید گشت. ریاست دینی و شهرت فراگیرش در ایران و روسیه و ترکیه و هند سبب

خوافی، به هند رفت و در دربار وی تقرب یافت. پس از او به ملازمت همایون پادشاه رسید و به امیرالشعراء ملقب شد. در اگره درگذشت و در خانقاه شیخ زین‌الدین دفن شد. وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. در «صبح گلشن» به اشتباه عموی شیخ زین‌الدین خوافی ذکر شده است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۵)، تذکره روز روشن (۵۹۶-۵۹۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۷-۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۸۰۱)، صبح گلشن (۳۰۶-۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۱)، کاروان هند (۲/ ۹۸۵-۹۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فارغی)، مجالس‌النفاس (۶۹)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۵۷-۱۵۸).

فارقانی اصفهانی، عقیقه بنت احمد بن عبدالله. (۶۰۶-۵۱۶ ق)، محدث و مسند. مسنده اصفهان بود و در فقه و حدیث شهره شهر. از عبدالواحد بن محمد دشتی و حمزه بن عباس علوی و اسحاق بن احمد اشنانی و جعفر بن عبدالواحد ثقفی حدیث شنید و از فاطمه جوزدانی «المعجم الکبیر» و «المعجم الصغیر» طبرانی و «الفتن» نیم بن حماد را شنید و از ابوعلی حداد اجازه روایت گرفت. ابوعلی بن مهدی و ابوغنائم بن مهدی بالله و ابوسعید ابن‌طیوری و ابوطالب یوسفی برای وی اجازه ارسال داشتند. گویند که مشایخ وی بیش از پانصد نفر بودند. ابوموسی بن عبدالغنی و شیخ ضیاء و رفیع اسحاق ابرقوهی و ابوبکر ابن نقطه از وی حدیث روایت کرده‌اند. الاعلام (۵/ ۳۵)، سیرالنبله (۲۱/ ۴۸۱-۴۸۲)، لنجوم الزاهرة (۶/ ۱۷۷).

فارمدی طوسی خراسانی، ابوعلی فضل بن محمد. (۴۰۵/ ۴۷۷-۴۰۷ ق)، محدث، زاهد، صوفی و واعظ. در فارمد طوس به دنیا آمد. از مشایخ بزرگ صوفیه خراسان، و به گفته سمانی زبان‌گوی خراسان و شیخ آنجا بود. او از شاگردان امام محمد غزالی و استاد حجة الاسلام ابوحامد غزالی است. از ابوعثمان صابونی و دیگران فقه آموخت و از ابو عبدالله بن باکویه و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی و ابوحسان مزکی حدیث شنید. عبدالغافر بن اسماعیل و عبدالله بن علی خرکوشی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. فارمدی به نیشابور رفت و مدتی از نزدیکان و مریدان خاص امام ابوالقاسم قشیری شد. سپس در پی تحولات روحی به طوس بازگشت و در آنجا با ابوالقاسم کزگانی آشنا شد و مرید او گردید و سپس داماد

متخلص به فاضل. معروف و ملقب به فاضل جم. وی به روستای جم وزیر در چهار فرسخی سیراف فارس منسوب است. او از شاگردان علامه شیخ مهدی کجوری بود و مدتی در شیراز در محضر شیخ حاضر شد و از او کسب اجازه نمود. سپس به عراق مهاجرت کرد و در محضر ملا حسین فاضل اردکانی در کربلا و سید حسین کوه کمری در نجف شاگردی نمود تا از سید حسین کوه کمری نیز کسب اجازه نمود. او در بسیاری از علوم ماهر و دارای خط بسیار خوبی بود. از آثار وی: «جام جم فی آثار المعجم»، «کشکول ماندنی است مشتمل بر فواید علمی و تاریخی، از آن جمله ذکر ادوار تاریخی سیراف که امروزه به بندر طاهری معروف است و همچنین ذکر آثار برجسته و قدیمی، مانند مسجدی که در نزدیکی کوه آنجا بنا شده و غیره؛ «ریاض المصائب»، مقتل، در مواعظ و تواریخ و سیر و مصائب؛ «المنشآت اللطیفه» نظم و نثری به فارسی و عربی است که آن را با سفرنامه حجش آغاز و در ضمن آن پاره‌ای از اسرار حج را ذکر کرده و در پایان، منظومه «لیلی و مجنون» را آورده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۱۰)، الذریعه (۱/ ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷

تا به دریافت اجازهٔ اجتهاد از وی نایل شد. سپس در محضر حاج سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجة الاسلام حاضر شد. پس از آن به نجف رفت و در سلک شاگردان شیخ انصاری درآمد. در بازگشت به ایران در مشهد ساکن شد. او در ۱۲۵۷ ق پس از اشغال قندهار توسط نیروهای انگلیس به کابل رفت و توانست اتحادی بین فرقه‌های شیعه و سنی ساکن آنجا پدید آورد و بر ضد انگلیسی‌ها قیامی تدارک کند. در ۱۲۷۱ ق به مشهد بازگشت و تا آخر عمر در آنجا زیست و به عنوان مرجعی بزرگ و مدرسی تواناکرسی تدریس فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و عقاید و حکمت و تاریخ و ادبیات را اداره و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. نامبرده علاوه بر اینکه جامع معقول و منقول بوده، طبع شعر نیز داشته است. در اوایل مهجور تخلص می‌کرد و در اواخر وصال را برای تخلص خویش برگزید. در ده سال آخر عمر زمین‌گیر شد. او در دارالضیافه آستان رضوی مدفون است. از آثار وی: «حل العقال فی خلق الاعمال»؛ «الفرائد البهیه»؛ در شرح «العقاید» شیخ بهائی؛ «کحل الطرف فی علم الصرف»؛ «الهدایة فی تفسیر آیه الولاية»؛ شرح «مشکاة الانوار»؛ «البرهان فی قطع شبه الشیطان» یا رساله «برهانیه»؛ در کلام؛ ترجمه «تفسیر العسکری (ع)»؛ «تحریر الاصول»؛ در اصول فقه؛ «تذکره العلماء»؛ «دلالة السالکین فی قواعد العارفین»؛ «کشف الغطاء عن مسئله البداء»؛ «خوان الوان»؛ در متفرقات؛ به سبک کشکول.

اعیان الشیعه (۸/ ۸۷)، الذریعه (۳/ ۹۰، ۳۷۹، ۴/ ۸۹-۹۰، ۷/ ۷۱، ۲۷۴-۲۷۵، ۸/ ۲۵۵، ۱۶/ ۱۳۳-۱۳۴، ۱۷/ ۲۸۵-۲۸۶، ۱۸/ ۲۵، ۲۵/ ۱۸۷)، ریحانه (۶/ ۳۲۱-۳۲۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۱۸-۱۲۱۹)، مکارم الآثار (۳/ ۸۴۶-۸۵۰).

فاضل کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فاضل. نوادهٔ ملا شانی یا میر شانی بود. نصرآبادی در «تذکره» اش (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) از او به گونه همعصرش نام می‌برد. «دیوان» شعر او متجاوز از صد هزار بیت بوده است.

تذکره نصرآبادی (۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۰۱)، صبح گلشن (۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲).

فاضل لاریجانی، جواد، فرزند ابوالحسن. (۱۲۹۳-۱۳۴۰ ش)، مترجم، نویسنده و شاعر. تحصیلات ابتدایی

چایی فارسی (۱/ ۱۴۸، ۴۹۹)، مؤلفن کتب چایی (۳/ ۶۶۵-۶۶۶).

فاضل زرقانی، ملا عبدالله، فرزند آقا صفرعلی. (ز ۱۳۰۳ ق)، شاعر، متخلص به شایق. مشهور به فاضل. در زرقان فارس به دنیا آمد و در شیراز نزد علمای عصر خود شاگردی کرد و با فنون عربی، حکمت الهی، اخبار و احادیث اهل بیت (ع) آشنایی یافت. وی خط نسخ و شکسته را با مهارت خاصی می‌نوشت. فاضل گاهی به وعظ و روضه‌خوانی نیز می‌پرداخت. او با صاحب «مرآت الفصاحه» آشنا بود. رباعی زیر از اوست:

هستی چو به خود هست و نمی‌گردد نیست

پس حق خود اوست، ورنه دیگر حق کیست

از حال عدم مپرسی و از ماهیت

کاین هر دو به وهم توست، در وهم مایست

آثار عجم (۱۳۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۷۷)، دانشمندان

و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۸)، فرهنگ سخنوران

(۶۸۲)، مرآت الفصاحه (۴۴۸-۴۴۹).

فاضل سراب ← سراب تنکابنی، ملا محمد.

فاضل سمرقندی. (س نهم ق)، عالم. اهل سمرقند و از علمای زمان سلطان حسین گورکانی بود. از آثار وی حاشیه‌ای بر «شرح شمسیه» است.

حبیب السیر (۴/ ۱۰۴)، رجال حبیب السیر (۱۳۹)، کشف الظنون (۱۰۶۴).

فاضل شرایبانی ← شرایبانی، ملا محمد.

فاضل شیرازی، ملا عبدالله ← فاضل زرقانی.

فاضل فارسی، ملا عبدالله ← فاضل زرقانی.

فاضل قندهاری، ملا عبدالله بن تجم‌الدین. (۱۲۲۷-۱۳۱۱/۱۳۱۲/۱۳۱۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، ریاضیدان، مدرس و شاعر، متخلص به وصال. اصلش از قندهار و ساکن مشهد بود. نزد پدرش، که از علمای معروف افغانستان و از مراجع آن دیار بود، مشغول به تحصیل گردید و علوم گوناگون از قبیل تفسیر، حدیث، اصول، فقه، کلام، حکمت و اخبار را در نزد وی آموخت،

بر «فرائد الاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری.

اعیان الشیعه (۵۱/۳)، الذریعه (۳/۴۶۹-۴۷۰)، ۳۴/۶، ۱۵۳، ۱۷۴، ۲۰۲، ۱۴/۱۱۵، ۱۵/۱۰۸، ریحانه (۴/۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۴)، علماء معاصرین (۴۵)، لغت نامه (ذیل/فاضل مراغی)، معجم رجال نجف (۲/۹۲۶-۹۲۷)، معجم المؤلفین (۱/۳۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۳۰).

فاضل همدانی، شیخ یحیی بن شیخ علی اکبر. (۱۳۲۶-۱۴۰۰ ق)، عالم امامی و فقیه. در روستای سلیمان آباد همدان به دنیا آمد. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت نمود و پس از تکمیل سطوح در ۱۳۴۹ ق در درس آیت الله حایری و آیت الله حجت شرکت نمود و تمام دروس آیت الله حجت را به رشته تحریر درآورد. او همچنین از محضر و دروس آیت الله خوانساری و آیت الله شیخ محمد علی حایری قمی استفاده کرد و حدود هجده سال هم در درس آیت الله بروجرودی و پس از آن دوازده سال در درس آیت الله شریعتمداری شرکت کرد و مورد توجه آن آیات بوده و اغلب نوشته هایش مورد تحسین آیت الله حجت قرار گرفته و برای ایشان استنساخ شده است. در قم درگذشت. از آثار وی: دوره «اصول» از اول تا آخر «تقریرات و دراسات» آیت الله حجت، در دو جلد؛ کتاب «بیع» از اول تا آخر، در سه جلد؛ «صلاة» از اول تا آخر، در دو جلد؛ «قاعده لاضرر»؛ «قاعده لباس مشکوک».

آثار الحجة (۲/۱۲۹-۱۳۰)، تربت پاکان قم (۴/۲۲۸-۲۲۷)، گنجینه دانشمندان (۲/۲۱۵-۲۱۶).

فاضل هندی، بهاء الدین محمد اصفهانی، فرزند ملا تاج الدین حسن بن محمد لشجانی رویدشتی. (۱۰۶۲-۱۱۳۵/۱۱۳۷ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث و مفسر. معروف به بها و تاج الفقها و فاضل اصفهانی. به جهت تألیف کتاب «کشف اللثام» به او کاشف اللثام نیز گفته اند. با اینکه اصفهانی است، اما چون در اوایل زندگانی با پدرش، ملا تاج الدین حسن، به هندوستان رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد، بعد از مراجعت به اصفهان به فاضل هندی مشهور شد. وی قبل از رسیدن به دوازده سالگی به تصنیف مشغول شد. در دوازده سالگی از فراگیری علوم عقلی فارغ شد. او از شاگردان ملا محمد باقر مجلسی بود. وی به واسطه پدرش از ملا حسنعلی بن ملا عبدالله از مشایخ علامه مجلسی، روایت حدیث کرد. شیخ احمد

را در آمل به پایان رساند و سپس به تحصیلات دینی پرداخت. در ۱۳۱۷ ش با سمت دبیر ادبیات و روان شناسی در دانشسرای مقدماتی بابل مشغول خدمت شد. بعد از یک سال برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ش از دانشکده الهیات در رشته فلسفه فارغ التحصیل شد. سپس به سمت مترجمی در وزارت کشاورزی وارد خدمت شد. از آثار وی: «اسرار انهدام اروپا»، ترجمه؛ «افسونکار»؛ «بمب اتمی»؛ «خطبه های محمد (ص)»، ترجمه؛ «سخنان علی (ع)»، ترجمه؛ «دختران محمد (ص) سخن می گویند»، ترجمه؛ «طب و بهداشت در اسلام»، ترجمه؛ «طب النبی»، «طب الصادق»، «طب الرضا» و «طب الائمه»؛ «نویسنده»؛ «وفا»؛ «هفت دریا».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۹۵، ۲۹۷، ۵۱۶، ۱۳۵۹، ۲/۱۹۴۲، ۲۲۵۳-۲۲۵۴، ۳۳۲۹، ۳۳۶۸، ۳۴۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۰۳-۳۹۷).

فاضل مازندرانی، میرزا محمد، فرزند ملا محمد باقر فایض. (س دوازدهم ق)، شاعر. با علیقلی خان والیه داغستانی (م ۱۱۶۱ ق) به هندوستان رفت و در دهلی درگذشت. از اوست:

به گوش آید فغان العطش باز از لب زخم
مگر این تشنه تیغ آبداری در نظر دارد

الذریعه (۹/۸۰۱-۸۰۲)، صبح گلشن (۳۰۶-۳۰۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲).

فاضل مراغی، ملا احمد بن علی اکبر. (وف ۱۳۱۰ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، ادیب و شاعر. مشهور به فاضل و فاضل مراغی. اصل وی از مراغه و ساکن تبریز بود. وی در نجف از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و حاج سید حسین کوه کمری و دیگر بزرگان بود، و تقریرات استادش، انصاری، را در فقه نوشت. به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول و کلام پرداخت. در تبریز به بیماری ویا درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: «التحفة المظفریة»، به فارسی، در ردّ حاج محمد کریم خان قاجاری کرمانی؛ حاشیه بر «مطول»؛ شرح «نهج البلاغه»؛ «صیغ العقود»؛ حاشیه بر «تحریر القواعد المنطقية فی شرح الشمسية»؛ حاشیه بر «صمدیه»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ «تفسیر قرآن»؛ «نکات القرآن و بیان دقائقه»؛ حاشیه

آموزش متوسطه شد و به سمت دبیری در دبیرستانهای تهران منصوب گردید. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود: تصدی دایرة تعلیمات متوسطه در اداره تعلیمات مرکزی، معاونت دبیرستان انوشیروان دادگر. اثر وی: «تاریخ ملل مشرق و یونان» با مشارکت بهمن کریمی.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۸۸-۱۸۹).

فاضلی کرمانی، امیر فاضلی. (مقتول ۱۰۰۱ ق)، شاعر. اهل بم بود و لذا به فاضلی بمی نیز مشهور است. او در خراسان می‌زیست. به گفته مؤلف «تاریخ نظم و نشر» ظاهراً ترک نژاد بود. وی در نزاعی که بین او و پسر عمویش امیر صافی بمی در گرفت، کشته شد. از اوست:

عیم مکن که طاقت دل برقرار نیست
صبر مرا چو وعده وصلت مدار نیست

تاریخ نظم و نشر (۴۶۹)، تذکره روز روشن (۵۹۷)، تذکره شاعران کرمان (۳۸۳)، ستارگان کرمان (۲۸۹-۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۶۸۳، ۷۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۲-۲۸۳).

فاضلی نشلی، عطاءالله. (تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر. در قریه بندپی به دنیا آمد. در ده سالگی به فراگیری علوم دینی پرداخت و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، در بابل، به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار مشغول تحصیل شد. از منظومه‌های وی: «دسته گل حسینی»؛ «محرق الکباد»؛ «مصائب القواد».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۳-۷۴).

فاطمه سلطان، فرزند مقصود علی. (ز ۹۸۲ ق)، خطاط. پدرش از ترکان عثمانی بود که در اوایل حکومت صفویان به ایران مهاجرت کرد. او خوشنویسی را از پدر آموخت. از آثار وی: قرآن و زیری، دو صفحه اول متن حاشیه مذهب عالی، جلد سوخته عالی قدیم، اصل متن نسخ کتابت خفی خوش قرن نهم، با رقم: «حسب الامر حضرت خورشید... بنت مقصود علی، فاطمه سلطان... سنه ۹۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۹)، مشاهیر زنان (۱۷۷).

حلی و محمد علی کشمیری از شاگردان او هستند که از وی دارای اجازه بودند. به هنگام فتنه افغان در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. بعدها حاج ملا محمد نایینی در کنارش به خاک سپرده شد و قبور این دو تن به فاضلان مشهور گشت. از آثار وی: «تفسیر قرآن»؛ «تلخیص الشفا»؛ در حکمت که ملخص «شفا»ی ابن سینا است؛ «کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام»؛ در فقه، که شرح «قواعد» علامه حلی و از مهمترین تألیفات فاضل هندی است که صاحب «جواهر» و صاحب «ریاض» به آن اعتماد بسیار داشتند و از مدارک کتب ایشان است؛ «المناهج السوية النبوية»؛ در شرح «روضة البهية»؛ «مناسک الحج»؛ «کلید بهشت»؛ به فارسی، در اصول دین؛ «النجاة»؛ «احالة النظر»؛ در قضا و قدر؛ «التمحیص» یا «ملخص التلخیص»؛ خلاصه‌ای از «تلخیص المفتاح» خطیب قزوینی دمشقی؛ در علم بلاغت؛ «چهار آئینه»؛ به فارسی، در اثبات امور چهارگانه که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی تألیف کرده است؛ «جوابات المسائل الفقهیه»؛ که بیشتر آن در عبادات است؛ حاشیه بر «شرح المواقف» سید شریف جرجانی؛ حاشیه بر شرح «الهدایة الابرية» مبینی؛ شرح «العقائد النسفية»؛ «رسالة فلی الاحتیاطات اللازمة العمل»؛ که شاگردش شیخ عبدالحسین بن عبدالرحمن بغدادی آن را از املات او نوشته است؛ «اللالی العبقریة فی شرح العینة الحمیریة»؛ «الخور البریة فی اصول الشریعة» و شرح آن؛ «الزبد»؛ در اصول دین.

ایان الشیعة (۹/ ۱۳۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۹، ۲۴۰، ۵۸۳، ۲/ ۳۶۶، ۵۶۴، ۵۹۶)، تذکره القبور (۴۵۶-۴۵۷)، اللریمة (۱/ ۲۸۰، ۴/ ۲۶۵، ۲۹۶، ۴۲۳، ۲۳۱، ۵/ ۲۲۹، ۳۱۱، ۶/ ۱۳۷، ۱۳۹، ۷/ ۲۷۶-۲۷۷، ۱۰/ ۲۵۷، ۱۱/ ۳۵۳، ۱۶۸، ۱۳/ ۳۷۰، ۱۵/ ۳۶۱، ۱۷/ ۲۲۳، ۱۸/ ۵۷۰، ۱۳۲، ۲۵۹-۲۶۰، ۲۲/ ۲۰۲، ۲۷۲، ۳۴۵، ۳۶۱، ۲۲/ ۵۷)، روضات الجنات (۷/ ۱۰۶-۱۱۲)، ریحانه (۴/ ۲۸۴-۲۸۵)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۵۷۵-۵۷۷)، فوائد الرضویة (۲۷۷-۴۸۲)، الکنی واللقاب (۳/ ۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل هندی)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۱۲)، هدیة المارین (۲/ ۳۱۸).

فاضلی، رضا. (تو ۱۲۸۶ ش)، مورخ. در تهران به دنیا آمد. از پانزده سالگی به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و مدت هشت سال آموزگار بود. پس از چندی وارد اداره

به استادی کرسی جانورشناسی دانشکده علوم منصوب شد. اثر وی: «جانور شناسی عمومی».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۰۸-۱۰۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۴).

فالی خوزستانی، ابوالحسن / ابوالحسن مؤدب علی بن احمد بن علی. (وف ۴۴۸ ق)، محدث، نحوی، ادیب و شاعر. او به فاله از توابع ایذج (ایذه) خوزستان منسوب است. وی در بصره مدتی زیست و در آنجا از ابو عمر هاشمی و ابن خربان نهاوندی و ابوالحسن بن نجار/نجداد و دیگر شیوخ آن زمان حدیث شنید، سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. خطیب در «تاریخ بغداد» و ابوالحسن ابن طبری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. او نظم نیکویی داشت. فالی در مقبره جامع المنصور مدفون است. از آثارش: «کتاب الاستقامة».

انساب سمعانی (۴/ ۳۴۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۶)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۳۴)، ریحانه (۴/ ۲۸۹-۲۹۰)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۵۵۴)، شذرات الذهب (۳/ ۲۷۸)، الکامل (۸/ ۷۹)، کشف الظنون (۱۳۸۹)، الکنی والاقاب (۳/ ۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / علی فالی)، معجم الادباء (۱۲/ ۲۳۰-۲۲۶)، معجم البلدان (۴/ ۲۶۴)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۰-۲۱)، النجوم الزاهرة (۵/ ۶۱)، هدیة المارفین (۱/ ۶۸۸).

فالیزیان، شیخ ابوبکر. (ز ۳۷۰ ق)، صوفی. اهل بخارا بود و از مشایخ بزرگ صوفیان عهد خویش. بیشتر ایام عمر را در زادگاهش سپری کرد و گویند وی جنید بغدادی را دیده است. خواجه عبدالله انصاری نام او را تحت عنوان شیخ بوبکر پالیزوان آورده و گوید که شیخ عمود در ۳۷۰ ق به بخارا رفته و پالیزوان را دیده است.

طبقات الصوفیه هروی (۵۲۸۵۲۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۲۳)، نفحات الانس (۲۳۶).

فامی شیرازی، ابومحمد عبدالوهاب بن محمد بن عبدالوهاب. (۴۱۴-۵۰۰ ق)، فقیه، محدث، مدرس و مفتی معتزلی شافعی. از استان فارس و اهل شیراز بود. از طرف خواجه نظام الملک، در ۴۸۳ ق، برای تدریس در نظامیه به همراهی ابوعبدالله حسین بن محمد طبری به بغداد رفت، پس هر یک از آنها یک روز در میان درس می‌گفتند، ولی بعد از سالی عزل شدند. فامی از ابوبکر

فاطمی، تقی. (۱۲۸۳-۱۳۷۴ ش)، ریاضیدان. در اصفهان به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در یزد به خدمت آموزش و پرورش درآمد. در ۱۳۰۶ ش با اولین دسته محصلین اعزامی به اروپا برای تحصیل به فرانسه رفت و در دانشسرای عالی پاریس در رشته ریاضیات به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۲ ش به ایران بازگشت و به تدریس ریاضیات پرداخت و در ۱۳۵۰ ش به عنوان دومین استاد ممتاز دانشگاه تهران نائل گشت. وی پس از بازنشستگی در مشهد سکنی گزید و در آن شهر درگذشت. از او تألیفات متعددی در رشته ریاضیات به جای مانده است، از جمله: «جبر برای سال چهارم و پنجم دبیرستانها»، «با مشارکت محمد وحید تنکابنی؛ «جبر برای سال چهارم»، «با مشارکت محسن هنربخش و موسی آذرنوش و باقر نحوی؛ «مثلثات»، «با مشارکت محمد وحید تنکابنی؛ «مکانیک استدلالی».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۰، ۲/ ۲۸۷۸، ۳۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳۱-۲۳۰).

فاطمی، سید حسین زاهد، فرزند سید اسحاق رضوی قمی. (وف ۱۳۸۹ ق)، عالم امامی، مدرس، عارف و زاهد. در قم به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت. مسالهای متمادی از محضر آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت الله حایری استفاده نمود. وی از علمای اخلاق حوزه علمیه قم بود. بیشتر عمر خود را در تزکیه نفس و ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی و تدریس اخلاق و تربیت نفوس گذراند. بنا بر امر آیت الله حجت در مدرسه حجتیه در روزهای تعطیل درس اخلاق می‌گفت. فاطمی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان جنب مقبره زکریا بن آدم به خاک سپرده شد. از آثارش «درر الاخبار»، در دو جلد می‌باشد.

تربت پاکان قم (۱/ ۶۰۹۶۰۸)، شیخان قم (۲۰۹۶۰۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۱۳-۲۱۲).

فاطمی، مصطفی. (۱۲۸۸-۱۳۳۸ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در اصفهان به دنیا آمد. پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه در اصفهان و مشهد و اخذ لیسانس از دانشسرای عالی تهران برای ادامه تحصیل از طرف وزارت فرهنگ به فرانسه اعزام شد و در ۱۳۱۷ ش با اخذ درجه دکترای علوم طبیعی، در رشته جانور شناسی، از دانشگاه مونپلیه، به ایران مراجعت کرد. وی در ۱۳۲۳ ش

هرثیه و عبدالرحمن بن محمد گلار بوشنجی حدیث شنید. او همچنین از شیخ الاسلام خواجه عبدالله بن محمد انصاری حدیث روایت کرد. وی آخرین کسی است که به اسنادی عالی حدیث ابوالقاسم بغوی را نقل کرده است. سمعانی و فرزندش، ابوالمظفر، و عبدالباقی بن عبدالواسع ازدی و حافظ عبدالقادر رهاوی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. او بزرگترین استاد حافظ عبدالقادر رهاوی است. سمعانی او را ستوده و وی را اهل نیکی و راستی قلمداد کرده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۸)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۵۱)، شذرات الذهب (۴/ ۲۰۵)، المعبر (۳/ ۳۷).

فامی هروی، ثقةالدین ابونصر/ ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار. (۴۷۲-۵۴۶ ق)، حافظ، محدث، ادیب و مورخ. اهل هرات بود. از ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری و محمد بن علی عمیری و نجیب بن میمون واسطی و قاضی ابوعامر ازدی و همطبقه آنان حدیث شنید. در کهنوت به حج رفت و از هبةالله بن علی بخاری و ابوالقاسم بن حصین حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و ابوریح عبدالمعز بزاز و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. سمعانی گوید که او دارای شناخت کافی در حدیث و آداب بود و اخلاقی نیکو داشت. از آثارش کتاب «تاریخ هرات» است.

انساب سمعانی (۴/ ۳۴۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۹۹-۲۹۷)، شذرات الذهب (۴/ ۱۴۰)، طبقات الحفاظ (۴۷۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۲۳)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۹۰)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱۸).

فانی، عباسقلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان. پدر عباسقلی او را از اوان کودکی زیر نظر استادان موسیقی قرار داد و او گوشه‌های مختلف دستگاههای موسیقی ایرانی را به خوبی فراگرفت، تا جایی که مورد احترام و محبت اساتید خود بود. در خلال این مدت به تحصیل علوم مختلف نیز اشتغال داشت. بخصوص در ادبیات بسیار پیشرفت کرد. فانی شعر نیز می‌گفت و گویا «دیوان» شعری نیز داشته که بعد از فوت وی به سرقت رفته است. او دایی چهار برادر به نامهای حسین سلیم فرزاد (سلیمی تبار) (متولد ۱۲۹۷ ق) و علی سلیمی تبار (متولد ۱۲۹۹ ق) و اکبر و امیر سلیمی تبار می‌باشد که موجب گرایش ایشان به موسیقی گردید.

احمد بن حسن بن لیث و عبدالواحد بن یوسف قزاز و علی بن بُندار حنفی و ابوزرعه احمد بن یحیی خطیب شیرازی و حسن بن محمد بن عثمان بن کرامه شیرازی حدیث نوشت. وی در جامع قصر املائی حدیث می‌کرد. عبدالوهاب انماطی و ابن ناصر از وی حدیث روایت کرده‌اند. فامی در شیراز درگذشت. او از بزرگان فرقه شافعی بود که حدود هفتاد اثر در هجده شاخه علمی از خود بجای گذاشته است. از آثارش: «تفسیر» ی بزرگ، متضمن صد هزار سطر؛ «تاریخ الفقهاء»؛ کتاب «الاحاد».

الاعلام (۴/ ۳۳۶)، ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ ۳۹۰-۳۹۹)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۴۸-۲۵۲)، شذرات الذهب (۳/ ۴۱۳)، الکامل (۸/ ۲۴۵)، کشف الظنون (۴۵۱، ۱۱۰۰)، لسان المیزان (۴/ ۵۱۲-۵۰۹)، مدارس نظامیه (۱۴۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۲۹)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳۷).

فامی قزوینی، ابوداوود سلیمان بن یزید. (وف ۳۳۹ ق)، عالم و محدث. در مسافرتی همسفر ابوالحسن قطان بود. از ابوحاتم رازی و مُسنجر بن صلت و ابوعبدالله بن ماجه و اسحاق بن ابراهیم دبری و همطبقه آنان حدیث شنید. سلیمان بن احمد نساج و ابوالحسین احمد بن فارس لغوی و حسن بن عبدالرزاق و محمد بن احمد بن عثمان بن طلحه زبیری قزوینی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۰۵-۲۰۶).

فامی هروی، ابوصابر عبدالصبور بن عبدالسلام. (۴۷۰-۵۵۲ ق)، محدث و فقیه. او تاجری نیکوکار بود که امین نامیده می‌شد. وی «الجامع» ترمذی را از ابوعامر ازدی، در بغداد، استماع کرد و از شیخ الاسلام و نجیب واسطی و الیاس بن مضر حدیث شنید. در همدان و بغداد در ۵۳۹ ق حدیث گفت. سمعانی و فرزندش عبدالرحیم و ابوالحسن بن نجای واعظ و احمد بن حسن هاقولی از وی روایت کرده‌اند.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۲)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۲۸-۳۲۹)، شذرات الذهب (۴/ ۱۶۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۱۳).

فامی هروی، ابومحمد عبدالجلیل بن ابوسعید منصور بن اسماعیل. (۴۷۰-۵۶۲ ق)، محدث و مسند. وی مسند هرات بود. آخرین کسی است که از بی بی بنت عبدالصمد

مردان موسیقی (۲/ ۱۷۱-۱۷۴).

فانی اصفهانی، سید رضا، فرزند میرفاضل هندی. (س. سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فانی. پدر وی از سادات موسوی بود که از هندوستان به ایران مهاجرت کرده و در اصفهان ساکن شده بود. مشخص نیست که سید رضا در اصفهان به دنیا آمده یا اینکه به همراه پدر از هندوستان به ایران آمده است. او انواع علوم را تحصیل کرد، سپس به تصوف گروید. «دیوان» شعر او را رضاقلی خان هدایت مرتب کرده و دیباچه‌ای بر آن نگاشته است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۷۸-۱۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۰۲)، ریاض العارفین (۲۷۳-۲۷۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / فانی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۷).

فانی اصفهانی، میر سید علی بن سید حسن / محمد حسن یزدی. (۱۳۳۳-۱۴۱۰ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در اصفهان به دنیا آمد. از ۱۳۴۲ ق شروع به تحصیل مقدمات نمود. سطوح و خارج فقه و اصول را در محضر عده‌ای از علمای بزرگ اصفهان خواند. «قوانین» را نزد شیخ محمد حکیم خراسانی و «فرائد» شیخ انصاری را در خدمت سید مرتضی خراسانی و «متاجر» و «دو جز» «کفایه» و قسمتی از خارج را نزد آیت‌الله سید محمد نجف آبادی و خارج اصول و فقه و فلسفه و کلام و تفسیر را در خدمت آیت‌الله میر سید علی نجف آبادی مدت سیزده سال فراگرفت. بعد از درگذشت استادش، میر سید علی نجف آبادی، در ۱۳۶۲ ق، به نجف مهاجرت کرد و در حوزه علمیه آنجا به تدریس فقه، اصول، تفسیر، کلام، اخلاق و بحث در متن و حواشی «عروة الوثقی» پرداخت. در ۱۳۹۳ ق به ایران بازگشت و در قم مقیم شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. آثار باقیمانده از وی متجاوز از هشتاد جلد می‌باشد که عموماً در علوم اسلامی چون فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر و غیره نگاشته است، از جمله: «تقریرات»، دوره کامل اصول که جزئی از آن به نام «المختار فی الجبر و الاختیار» به چاپ رسیده؛ شرح «شرایع»، در فقه، در دوازده جزء؛ «زکوة» و «خمس» و «صوم» و «اجاره» و «وصایا» و «اجرت بر واجبات» و «قرعه» و «متجزات مریض» و «مکاسب» به روش «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «وسيلة النجاة» آیت‌الله اصفهانی؛ «قبسات العقول فی الفروع و الاصول»، به

فارسی، در شرح «اربعین حدیث»؛ ترجمه «نصایح الهدی»؛ رساله «توضیح المسائل»، به فارسی، به عربی و اردو؛ ترجمه «تقویم المحسنین» فیض؛ «مناسک حج»؛ تعلیقه بر «عروة الوثقی»؛ «دیوان» شعر، در مواعظ، حکم، مدایح و مرثیاتی اهل بیت (ع)؛ «فوائد رجالیه»، در بیان احوال اصحاب اجماع و جماعتی از روات؛ «معارف العلویه»، در کلام؛ «غایة الیابان فی عدم تحریف القرآن»؛ رساله‌ای در «معاصی کبیره»؛ رساله‌ای در «ذباحه»؛ رساله‌ای در «معاملات الربویه»؛ رساله‌ای در «مقدمات التفسیر»؛ رساله‌ای در تفسیر «سورة جمعه»؛ رساله‌ای در تفسیر «سورة فاتحه»؛ رساله‌ای در «بدهاء».

نریز پاکان قم (۲/ ۴۶۷-۴۶۸)، الذریعه (۱۷/ ۳۲)، کیهان فرهنگی (س. ۶، ش. ۳، ص. ۴۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۱۰-۲۱۲).

فانی تبریزی. (س. دهم ق)، شاعر. اهل تبریز و از اشخاص متمول آن شهر در زمان سام میرزا صفوی (م. ۹۷۴ ق) بود. به گفته سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» نزدیک به هزار بیت غزل دارد. او از سبک درویش دهکی پیروی می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، تحفه سامی (۲۴۸)، تذکره روز روشن (۵۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۸۰۳)، فرهنگ سخنوران (۶۸۳).

فانی تبریزی، میرزا باقر. (۱۲۴۹-۱۳۰۹ ش)، شاعر. در کرمانشاه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات خود به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و مدتها مدیریت دبستان صمصامیه را به عهده داشت. دارای طبعی روان بود. از آثار او: منظومه «گل و بلبل»؛ منظومه «گنج پهلوی»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۸۰۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۶۲، ۲۷۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵).

فانی خشتی فارسی، مولانا غلامعلی. (ز. ۱۳۰۳ ق)، شاعر. از قصیده خشت فارس بود. انواع علوم را تحصیل کرده بود. از او است:

رخش چو ماه، گر او را بدی ز غالیه تاج
قدش چو سرو، گر او را بدی ز سرین بار
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۷۹-۱۲۸۰).

جلد دیگر در اخلاق و مواعظ؛ «التوفیقات الالهیه»، در مواعظ ماه رمضان در سی مجلس؛ «حریز المؤمنین»، در احراز و ادعیه و برخی از نمازهای متفرقه؛ «فلاح الایمان»، به فارسی در مواعظ و مصائب؛ «غوث الامة فی اثبات الغیبه»؛ «عقیده الحق»، در شرح «باب الحادی عشر»؛ «هدایة السالکین»؛ «حبیب العاشقین»؛ «درر اللثالی فی اسرار الموالی».

تذکره القبور (۲۶۰)، الذریعه (۱/ ۲۷۸-۲۷۷/ ۴، ۵۰۰/ ۶

۳۹۴، ۸/ ۱۳۳، ۹/ ۸۰۴، ۱۵/ ۳۰۶، ۱۶/ ۷۲، ۳۰۰

۳۰۱)، ریحانه (۴/ ۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/

۳۹۳-۳۹۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۱۷).

فایز شهرستانی، میرزا علاءالدین محمد، فرزند میرزا رفیع صدرالممالک، (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فایز. اهل شهرستان از اعمال اصفهان بود. نسب وی به دودمان صفویه می‌رسد. اسم او محمد صادقی بود که از طرف شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) موسوم به علاءالدین محمد شد و از طرف صایب شاعر اصفهانی تبریزی متخلص به فایز گردید. فایز از اکثر علوم بویژه فقه، کلام و نجوم بهره‌مند بود. وی در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) و به دستور وی کور گردید.

تذکره روز روشن (۵۵۸-۵۵۷)، تذکره نصرآبادی

(۱۲-۱۳)، الذریعه (۹/ ۸۰۵)، صبح گلشن (۳۰۹)،

فرهنگ سخنوران (۶۸۵).

فایز یزدی، شاه محمد، (وف ۱۰۷۹ ق)، شاعر. در دوره شاه سلیمان صفوی می‌زیست. از زاهدان عصر خود بود که غزل و رباعی می‌سرود. شهرت وی بیشتر در سرودن رباعیات است. خطوط سبعة را می‌دانست و در خط نسخ استاد بود. از اوست:

خوش حریفی است چرخ شعبده باز

هر که بازی نمی‌خورد مرد است

تذکره سخنوران یزد (۲۳۵، ۱۷۳-۱۷۴)، جامع مفیدی

(۳/ ۲۲۶-۲۲۵، ۴۴۳-۴۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۰۵)، فرهنگ

سخنوران (۶۸۵).

فایض اردبیلی، ملا حیدر علی، فرزند مسیح‌الله، (وف ۱۰۸۱ ق)، شاعر، متخلص به فایض. از خوشنویسان عصر خود به شمار می‌رفت. در تذکره «روز روشن» نام وی تحت عنوان میر حیدر علی اصفهانی ذکر شده است. از

فانی خوارزمی، کمال‌الدین حسین، (وف ۹۵۳ ق)، قاضی، ادیب و شاعر، متخلص به فانی. ظاهراً از مردم قصبه قسا در خوارزم یا از قاشان (قاسان) ماوراءالنهر بود. در خوارزم منصب قضاوت داشت و مردی دانشمند به شمار می‌رفت. وی غزل را نیکو می‌سرود. از آثارش: شرح «شواهد مغنی اللیب»؛ شرح «شواهد مطول»؛ حاشیه بر «شرح تجرید»؛ شرح «مطالع».

تاریخ نظم و نشر (۶۸۸-۶۸۹)، تذکره روز روشن

(۶۸۳-۶۸۴)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸).

فانی رازی، محسن، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی در زمان جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و در بنارس درگذشت. از آثارش مثنوی «شیرین و خسرو» می‌باشد و رباعیاتی نیز از وی به جا مانده است.

تاریخ نظم و نشر (۶۵۸)، صبح گلشن (۳۷۴-۳۷۳)،

فرهنگ سخنوران (۶۸۴)، کاروان هند (۲/ ۱۲۲۶-۱۲۲۸).

فانی شیرازی - ددهدار شیرازی، خواجه احمد.

فانی گیلانی، مصطفی، (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فانی. اهل گیلان بود. مدتی در اصفهان به سر برد. در زمان عبدالرحیم خان خانان به هندوستان مسافرت کرد و از ملازمان وی گردید. عبدالباقی نهاوندی در «مآثر رحیمی» (تألیف شده در ۱۰۲۵ ق) به شرح حال او به عنوان معاصر خود پرداخته است. از اوست:

به سادگی تو هرگز ندیده‌ام فانی

جفاکشی و ترنجی، که اینست شرط وفا

کاروان هند (۲/ ۹۸۷)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۲۳-۱۴۲۶).

فانی یزدی، سید حسن / محمد حسن بن حسین بن اسماعیل حسینی، (۱۳۳۸-۱۲۸۱ ق)، عالم، خطیب، مصنف، ادیب و شاعر، متخلص به فانی. معروف به سید آقای. وی ساکن اصفهان بود. از جوانی در تحصیل علم و ادب کوشید، سپس به خطابه پرداخت و در این فن مرآمد شد. او ادیبی شاعر و نویسنده‌ای پرتلاش بود. در اصفهان درگذشت و در تکیه ملک از تخت پولاد دفن شد. از آثار وی: «اکسیر الاخبار»، در چهار مجلد: جلد اول در توحید و صفات الله، جلد دوم در فضائل ائمه اطهار (ع) و نصوص امامت و بعضی از خطب و مواعظ امیرالمؤمنین (ع)، و دو

اوست:

امشب به من آن ماه که از مهر قرین بود
بزم ز صفا رشک صنم خانه چین بود
گمنامیم از آفت شهرت برهانید
کاری که فلک کرد به کام دلم این بود
تذکره روز روشن (۵۹۹)، تذکره نصرآبادی (۱۹۰-۱۹۱)،
۴۸۳-۴۸۴، دانشمندان آذربایجان (۲۹۳)، الذریعه (۹/
۸۰۵-۸۰۶)، فرهنگ سخنوران (۶۸۵).

فایضای اردبیلی، (س یازدهم ق)، شاعر. از آثار وی:
منظومه عاشقانه «مهر و وفا» که در بحر سریع، در ۱۰۴۳ ق
سروده است. منظومه با حمد خداوند و نعت رسول اکرم
(ص) آغاز می شود:

شکسر که دیباچه مهر و وفا
گشت مشرف به سپاس خدا
سپس شاعر وارد داستان اصلی می گردد. نسخه این
منظومه در کتابخانه ملی تهران موجود است.
منظومه های فارسی (۴۴۴-۴۴۵).

فایض گیلانی، (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در ۱۰۲۵ ق
ایران به لاهور رفت. از اوست:

بی تو امشب شمع سان با چشم گریان سوختم
چون چراغ حلقه ماتم پریشان سوختم
در خور بال و پر ما شمع بزم آتش نداشت
شعله ها افروخت گل تا در گلستان سوختم
تذکره روز روشن (۵۹۸-۵۹۹)، فرهنگ سخنوران
(۶۸۶)، کاروان هند (۲/ ۹۸۷-۹۸۸).

فایض نطنزی، حسین. (س یازدهم ق)، شاعر. در
دوره جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هندوستان رفت و
در گجرات ساکن شد. وی خط نستعلیق را خوب
می نوشت. فایض داماد مولانا نظیری بود و بعد از مرگ
مولانا، از جانشینان وی شد. از اوست:

به جستجوی تو هر دم ز ناامیدی دل
نفس نفس بنشینم زمان زمان بروم
تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۱۰۲)، تذکره روز روشن
(۵۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۶)، کاروان هند (۲/
۹۸۸-۹۹۰).

فایض آشتیانی، محمد تقی. (ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر و

خطاط. در جوانی در فوج مظفر مراغه بود و در قضیه مرو
به دست ترکمانان اسیر شد و در این واقعه «دیوان» شعر
چهار هزار بیتی او مفقود شد. سپس شاهرخ خان پسر
ابراهیم خان قاجار او را آزاد کرد و به خدمت خود درآورد.
فایض بعد از کشته شدن شاهرخ خان به خدمت محمد شاه
وزیر بخارا درآمد و در خدمت او به نگارش مکاتیب
می پرداخت و در اعیاد قصیده و غزل می گفت. سرانجام به
ایران بازگشت. دیوان بیگی او را در کرمانشاه ملاقات کرده
است. فایض در نوشتن خط ثلث متبحر بوده است.
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۸۳-۱۲۸۵).

فایض لاهیجانی، شمسی زرین قلم. (س یازدهم ق)،
شاعر. اهل لاهیجان بود. در اوایل زندگی در خدمت
مسیب خان تکلو، از امرای شاه طهماسب صفوی، نشو و
نمایافت. وی مدتها در ولایت گیلان و مازندران در خدمت
سلاطین و سادات عالی درجات و ملوک آن دیار به سر
برد. خط نسخ و نستعلیق را بسیار خوب می نوشت و در
علم موسیقی نیز مهارت داشت. او در قندهار به خدمت
میرزا غازی رسید و بعد از فوت وی در خدمت ابول
بلی ازبک بود. فایض نزد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق)
نیز عزیز و گرامی بود.
فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، کاروان هند (۲/ ۹۹۰-۹۹۲).

فایض شیرازی ← فارغی شیرازی

فتال نیشابوری، ابوعلی / ابوجعفر محمد بن حسن
بن علی بن احمد. (س ششم ق)، فقیه، حافظ، مفسر،
محدث و واعظ. معروف به فتال و فارسی و ابن الفارسی.
نام و نسب او را گاهی به جهت انتساب به پدرش، محمد
بن حسن، و گاهی به مناسبت جدش، محمد بن علی، و
گاهی به ملاحظه جد عالی اش، محمد بن احمد، ذکر
کرده اند. او از مشایخ ابن شهر آشوب است. فتال از شیخ
طوسی و به واسطه پدرش از سید مرتضی حدیث روایت
کرده است. بازمختری صاحب «کشاف» از علمای عامه و
ابوالفتح رازی و فضل بن حسن طبرسی از مفسران خاصه
معاصر و همطبقه بود. در فقه و حدیث استادی توانا بود.
دانش و زهد و پارسایی را با هم داشت. سخنرانی با منطق
رسا و کوبنده بود و واعظی که با سخن و عمل پند می داد.
گرایش زیبای او باعث شد که به او فتال یا بلبل گویند.
ابن داود در کتاب «رجال» گوید که: فتال عقیده شناسی

وکالت یافت. بعد از کشته شدن عادل شاه به دعوت اکبرشاه، در ۹۹۱ ق، به فتحپور رفت و در ۹۹۳ ق به منصب امین‌الملکی رسید و لقب عضدالدوله یافت و در ۹۹۴ ق به صدارت کل بلاد هندوستان رسید. او در کشمیر درگذشت و در تخت سلیمان دفن شد. وی علاوه بر تبحر در علوم متداوله زمان خود و شعر، از مخترعین و صنعتگران عصر خود نیز به شمار می‌آمد. از جمله اختراعات وی: آسیایی خودکار بود که حبوبات را آرد می‌کرد؛ آینه‌ای که در آن اشکال عجیب از دور و نزدیک منعکس می‌شد؛ تفنگی که در یک دور دوازده گلوله از آن خارج می‌شد؛ تقویم ابتکاری جدیدی از روی دوره شمسی. به آورده «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» از «مأثر الکلام» وی اولین کسی بود که اهالی هند را به تصنیفات و افکار علمای متأخر ایران مانند: علامه دوانی، ملا صدرا، شیرازی، غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و میرزا جان آشنا ساخت و کتابهای آنها را در هندوستان تدریس کرد. از جمله تألیفاتش تکملة «حاشیه علامه دوانی» بر «تهذیب المنطق» تفتازانی است. رکن‌زاده آدمیت به اشتباه تفسیر «منهج الصادقین» ملا فتح‌الله کاشانی را به وی نسبت داده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۶۱-۵۹)، ریاض المارین (۲۲۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۷)، کاروان هند (۲/ ۹۹۲-۹۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / فتح‌الله)، مرآت الفصاحه (۴۵۲-۴۵۳)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

فتح‌الله کاتب. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی جمیع خطوط را خوب می‌نوشت و در تبریز کاتب شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. بعد به عثمانی رفت و در استانبول کاتب سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ ق) شد. وی اشعار زیادی از حفظ بود و خود نیز شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر. از خطوط وی، قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، به قلم سه دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد فتح‌الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۴، ۴/ ۱۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۸۰۷)، لغت‌نامه (ذیل / فتح‌الله)، مجالس‌النفائس (۳۹۳).

فتح‌الله کاشانی، امین‌الدین - امین‌الدین کاشانی.

جلیل‌القدر و فقیهی دانشمند و زاهدی پارسی بود، که عاقبت به دست عبدالرزاق ملقب به شهاب‌الاسلام، رئیس نیشابور به جرم شیعه بودن شهید شد. از آثارش: «روضه‌الواعظین و بصیرة‌المتعظین»؛ «التنوير فی معانی التفسیر»، که ابن شهر آشوب راوی هر دو اثر می‌باشد.

الذریعه (۴/ ۲۹۶-۲۹۷، ۴۶۹-۴۷۰، ۱۱/ ۳۰۵)، رجال ابن دأود (قسم ۱/ ۲۹۵)، روضات‌الجنان (۶/ ۲۳۳-۲۴۳)، ریحانه (۴/ ۲۹۱-۲۹۴)، شهیدان راه فضیلت (۷۸-۷۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۲۷۵)، فوائد الرضویه (۴۶۹)، فهرست مستجب‌الدین (۱۶۶، ۱۹۱)، الکنی واللقاب (۳/ ۱۲-۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوعلی، فتال)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۰۰).

فتح‌الله، شیخ فتح‌الله، فرزند شیخ مظفرالدین علی. (وف ۹۲۰ ق)، شاعر. مادرش فرزند مولانا جلال‌الدین دوانی بود. در جوانی به کسب فضایل و کمالات حکمی و شرعی پرداخت. وی در زمینه شعری نیز تبحر داشت. در بورسه، نخستین پایتخت دولت عثمانیان، درگذشت. از اوست:

چندنان به در می‌کده آرام گرفتیم

کآخر زکف پیر مغان جام گرفتیم

لغت‌نامه (ذیل / فتح‌الله)، الذریعه (۹/ ۸۰۷)، مجالس‌النفائس (۳۸۹).

فتح‌الله، فرزند مجلسی. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. از تصویرگران روغنی دوره ناصری بود. از آثار وی، قاب آینه گل مرغی مستطیل شکلی است که به شیوه میرزا نصرالله امامی اصفهانی نقش یافته است. در دو طرف قاب آینه، گل‌های متنوع و گل‌های فندق و پروانه‌ها نقش بسته است. در حواشی طلایی آن، اشعاری به خط نسخ مشکی دیده می‌شود، با رقم: «فتح‌الله بن مجلسی ۱۳۰۵». احوال و آثار نقاشان (۲/ ۲۹۹).

فتح‌الله شیرازی، شاه فتح‌الله / میر فتح‌الله. (وف ۹۹۷ ق)، عالم، حکیم و شاعر. در شیراز به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی در محضر درس استادانی چون علامه جمال‌الدین محمود و کمال‌الدین شیروانی و مولانا گُرد و میر غیاث‌الدین منصور شیرازی به مقامات عالیه دانش رسید. تا جایی که سلطان عادل شاه بیجاپوری او را به هندوستان دعوت کرد و فتح‌الله به آنجا رفت و منصب

فتحای اصفهانی، فرزند کاظم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی به قصد تجارت به هندوستان رفت. بعد از مراجعت، در زمان وزارت محمدقلی خان اعتمادالدوله، به عنوان نویسنده عشور (محاسب مالیات) بندر عباس به کار مشغول شد. از او اشعاری به جا مانده است.

تذکره نصرآبادی (۱۴۸-۱۴۹)، الذریعه (۸۰۷/۹)، صبح گلشن (۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸).

فتحعلی. (س سیزدهم ق)، نقاش. تصویرگر و گل و مرغ ساز دوره قاجار بود که در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه فعالیت داشت و به شیوه علی اشرف کار می کرد. از آثار وی، قلمدان خوش نقش گل و بلبلی است که در شیوه علی اشرف به عمل آورده و رقم نقاش با سجع انحصاری هنرمند تعیین گشته است، با رقم: «الفتح منظما الی علی».

احوال و آثار نقاشان (۵۰۰-۴۹۹/۲).

فتحعلی، فرزند سلیمان بیگ قورچی باشی. (س دوازدهم ق)، نقاش. پدرش از قورچی باشیان دوره افشاریه و اوایل زندیه بود. از آثار وی، تصویر آبرنگی جوانی به شیوه صفوی است که کلاه خرداری به سر نهاده، با رقم: «عمل بنده درگاه فتح علی ولد سلیمان بیگ قورچی باشی».

۱۶۰ (۱۱۶۰ ق).

احوال و آثار نقاشان (۵۰۰/۲).

فتحعلی تنکابنی. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از کاتبان دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: یک نسخه «جَنَاتُ الْخُلُود»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «در عهد خجسته... محمد شاه قاجار... فتح علی تنکابنی... سنه ۱۲۵۶...»؛ یک نسخه «آتشکده آذر»، به قلم کتابت عالی، با رقم: «از ناسازگاری سپهر دون... فتح علی تنکابنی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه، فی... سنه هزار و دوست و شصت من هجرة...»؛ یک مرقع مناجات حضرت علی (ع)، به قلم دودانگ و کتابت خفی عالی، با رقم: «فتح علی تنکابنی، سنه ۱۲۷۲»؛ یک مرقع، به قلم نیم دودانگ و کتابت رنگه خوش، با رقم: «السلطان... ناصرالدین شاه... فتح علی تنکابنی ۱۲۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۶۴-۵۶۵/۲).

فتح مستوفی، فخرالدین فتح الله بن ابی بکر. (س هفتم

و هشتم ق)، شاعر، متخلص به فتح. برادر حمدالله مستوفی مورخ معروف بود و مانند دیگر افراد خانواده خود متصدی مشاغل دولتی بود. به گفته مؤلف «تاریخ نظم و نثر» در شعر استاد بود و از روش اوحدی مراغی (م ۷۳۸ ق) پیروی می کرد. بنا به گفته بعضی تذکرها در سبک نویسندگان خواجه رشیدالدین فضل الله و پسرش خواجه غیاث الدین محمد بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۷۷/۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۳)، تاریخ گزیده (مقدمه / طه ۷۴۴-۷۴۵)، حبیب السیر (۳/ ۲۲۱)، رجال حبیب السیر (۳۱)، لغت نامه (ذیل / فخرالدین)، مینودر (۲/ ۵۳۲)، هفت القیم (۳/ ۱۶۰).

فتحی اردستانی. (وف ۱۰۴۵ ق)، شاعر. اصل وی از اردستان از توابع اصفهان بود. او بیشتر عمر خود را در اصفهان سپری کرد. سپس به دکن رفت و در ۱۰۲۵ ق با تقی اوحدی در اجمیر دیداری داشت. فتحی بعد از مدتی به وطن بازگشت. از اوست:

فتحی که رنگ این چمن از آب چشم اوست
هرگز به کام خویش گلی بو نمی کند
آتشکده آذر (۳/ ۹۶۹-۹۷۰)، تذکره نصرآبادی (۲۷۶)،
الذریعه (۸۰۸)، سروآزاد (۵۰-۲۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، کاروان هند (۲/ ۹۹۴-۹۹۶).

فتحی اندجانی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. در زمان ظهیرالدین بابر می زیست و از ملازمان و مداحان وی به شمار می آمد. از اوست:

منکر عشقند بی دردان بحمدالله که من
دردمند عاشقم بی درد باری نیستم
تذکره روز روشن (۶۰۲)، الذریعه (۸۰۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، لغت نامه (ذیل / فتحی)، مجالس النفائس (۱۵۸).

فتحی ترمذی - فتحی غزنوی.

فتحی غزنوی، حکیم علی بن محمد. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران و حکیمان بنام عهد سلطان بهرام شاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷ ق) بود که با مختاری غزنوی و ستایی غزنوی معاصر و معاشر بوده است.

تذکره روز روشن (۶۰۲)، الذریعه (۸۰۸/۹)، ریاض

المعارفین (۲۲۸)، ریحانه (۲۹۴-۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۶۸۸)، لباب الالباب (۴۱۳-۴۱۲)، مجمع الفصحا (۹۳۰/۲)، هفت اقلیم (۳۳۳/۱).

فتوحی/فتح اصفهانی - فتوحای اصفهانی.

فتوحی شیرازی، آقا فتح الله. (وف ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به فتوحی. از شاعران شیراز بود که شعر را استادانه می سرود. در شیراز درگذشت و در دارالسلام دفن گردید. اشعاری از وی در تذکرها نقل است.

آثار عجم (۵۶۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۶۲-۶۱)، فرهنگ سخنوران (۶۸۹)، مرآت الفصاحه (۲۵۳-۲۵۴).

فتوحی مروزی، اثیرالدین. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به شرف الحکماء. در مرو به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. معاصر سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) بود و با ادیب صابر دوستی و معاشرت داشت. وی همچنین معاصر حکیم انوری بود که با هم خصومت داشتند و به هجو یکدیگر می پرداختند. فتوحی در نظم و نثر استاد بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۶۸۸-۶۹۰)، تذکرة روز روشن (۶۰۳)، الذریعه (۸۰۹/۹)، ریحانه (۲۹۵-۲۹۶)، سخن و سخنوران (۳۶۱)، فرهنگ سخنوران (۶۸۹)، لباب الالباب (۲/۱۴۸-۱۵۳)، لغت نامه (ذیل/اثیرالدین)، مجمع الفصحا (۲/۹۳۰-۹۳۲)، هفت اقلیم (۲/۱۶-۲۰)، یادگار (س ۲، ش ۹، ص ۷۴-۷۵).

فتوتی عاملی نباطی اصفهانی، ابوالحسن علی بن محمد طاهر بن عبدالحمید. (ح ۱۰۷۰-ح ۱۱۳۹ ق)، فقیه، اصولی، مفسر و شاعر. معروف به شریف، چون مادرش خواهر میر محمد صالح خاتون آبادی بود. پدراناش همگی از علما بودند. در محله درب امام اصفهان به دنیا آمد. بدین دلیل به او امامی نیز می گفتند. در نجف ساکن بود. او شاگرد علامه مجلسی ثانی و از ایشان و از علمای دیگری از جمله احمد بن محمد بن یوسف بحرینی و قاسم بن محمد کاظمی و محمد حسین بن حسن میسی و صفی الدین بن فخرالدین طریحی و عبدالواحد بن محمد بن احمد بورانی و محمد صالح خاتون آبادی و محمود میبدی صاحب اجازه بود. فرزندش، ملا ابوطالب فتوتی، و

محمد بن علی بن حیدر عاملی و احمد بن اسماعیل جزائری از شاگردان وی بودند و از او اجازه داشتند. عبدالله ابن کرم الله حویزروی و نصرالله شهید حائری نیز از جانب وی به دریافت اجازه نائل شدند. فتوتی جد مادری شیخ باقر، پدر صاحب «جواهر» است. از آثار وی: شرح «الکفایة» سبزواری؛ «شرح الصحیفة»؛ «شریعة الشیعة و دلائل الشریعة»؛ «الفوائد الغرویة و الدرر النجفیة»؛ در اصول دین و اصول فقه؛ «مرآة الانوار و مشکاة الاسرار فی تفسیر القرآن» یا «مشکاة الانوار فی تفسیر القرآن»؛ «الرسالة الرضاعیة»؛ «الانساب»؛ رساله در «حقیقة مذهب الامامیة»؛ «نصایح الملوك و آداب السلوك»؛ در شرح «عهدنامه مالک اشتر»؛ «ضیاء العالمین»؛ در امامت؛ «تنزیه القمیین»؛ «معراج الکمال»؛ «الکشکول»؛ «دیوان» شعر؛ در مرثیاتی.

ایضاح المکنون (۲/۲۸، ۴۸۷)، اعیان الشیعة (۷/۳۲۲-۳۴۳)، تسلیمة العلامة المجلسی (۱۲-۱۳)، غنایه مستدرک الوسائل (۲/۵۴-۵۶)، الذریعه (۱/۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۲۹، ۲/۳۷۱-۳۷۲، ۴/۴۵۷، ۷/۲۹-۵۰، ۱۱/۱۸۸-۱۸۹، ۱۳/۳۲۶، ۱۴/۳۶-۳۵، ۱۸۷، ۱۵/۱۲۴، ۱۶/۳۵۴-۳۵۳، ۱۸/۷۰، ۲۰/۲۶۵-۲۶۴، ۲۱/۵۳، ۲۲۳-۲۲۲، ۲۴/۱۷۱)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/۱۷۴-۱۷۵)، معجم المؤلفین (۷/۲۰۵-۲۰۲)، هدیه المعارفین (۱/۷۶۶).

فتوتی عاملی - فتوتی مروزی.

فتوتی مروزی، میرزا نوری. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فتوتی. برادرزاده شیخ بهاء الدین محمد عاملی بود و مدتی شیخ الاسلام هرات شد. در نظم و نثر تبحر داشت. وی در هرات درگذشت. از اوست:

وفای وعده همین بس که در دلت گذرد

که این اسیر بلاکش در انتظار من است

تذکرة روز روشن (۶۰۳-۶۰۴)، تذکرة نصرآبادی (۱۹۲)،

الذریعه (۸۰۹/۹)، صبح گلشن (۳۱۲)، فرهنگ

سخنوران (۶۸۹).

فخار شیرازی، جمال الدین حسین. (ز ۹۵۱ ق)، خطاط. به اتابکان منسوب و از خوشنویسان شیراز بود. در انواع خطوط، بخصوص ثلث و نسخ مهارت بسیار داشت. در کتاب «پیدایش خط و خطاطان» وفات وی اواخر سده

فی تایید برهان المسلمین؛ «خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام؛ «وجوب الحجاب و حرمة الشراب؛ «السیاسة الاسلامیة» در اخلاق و مصائب.

الذریعه (۲/ ۴۵۳-۴۵۲، ۳/ ۱۰۲-۱۰۱، ۴/ ۱۸۰، ۲۱۰،

۷/ ۲۳۲، ۱۲/ ۲۷۱، ۲۵/ ۳۲)، ریحانه (۴/ ۳۰۲-۳۰۱،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۰-۸۵۱).

فخر جهان خانم، فرزند فتحعلی شاه قاجار، (ز. ۱۲۶۰ ق)، خطاط و نقاش. ملقب به فخرالدوله. خواهر تنی شعاع السلطنه و همسر میرزا محمدخان، پسر عموش، بود. وی در گل آرای و تصویر سازی و کتابت خطوط به شیوه ناخنی مهارت داشت. از آثار او: یک مرقع خطوط و کار ناخنی به خطوط نستعلیق، شکسته تعلیق، نسخ، شکسته نستعلیق خوش و متوسط، با رقم: «حرره اقل خادمة الدولة القاهرة الباهرة، فخر جهان»؛ تصویر ناخنی تمام قد محمد شاه قاجار در لباس و کلاه و آرایش سلطنتی، با رقم: «فخر جهان ۱۲۶۰»؛ تصویر ناخنی دسته گل سرخ محمدی که یک گل درشت در وسط آن جلب نظر می‌کند. حواشی اثر، تذهیب طلاکاری دارد و زیر ساقه‌های گل به خط ناخنی رقم «فخر جهان نور جهان» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۷)، احوال و آثار

نقاشان (۲/ ۵۰۱)، تاریخ عضدی (۲۱، ۳۱۷)، خیرات

حسان (۳/ ۲۲)، دایرة المعارف زن ایرانی (۲/ ۷۳۴)،

گلستان هنر (پنجاه و یک)، مشاهیر زنان (۱۸۲).

فخر خوارزمی، فخرالدین مبارکشاه بن حسین مسرورودی، (وف ۶۰۲ ق)، نویسنده و شاعر شیعی. پدرانش از مشاهیر شیعه خوارزم بودند. وی از رجال و وزرای دربار ملوک غور بود و نزد علاءالدین جهانسوز و پسرش سیف‌الدین محمد غوری و همچنین در دستگاه سلطان غیاث‌الدین غوری تقرب تمام داشت. از وی به عنوان پناه حاجتمندان نامبرده شده است. از آثار او کتاب «تاریخ فخرالدین مبارک شاه»، به نثر بسیار روان در تاریخ هندوستان است که شاعر به شیوه «شاهنامه» آن را به نظم درآورده است. این کتاب اطلاعات جالبی درباره طوایف ترک دارد. به گفته عوفی در «لباب الالباب» وی دارای قصاید و رباعیات مشهوری است و قصیده‌ای در مدح ملک سیف‌الدین غوری دارد. به گفته نفیسی وی منظومه‌ای در تاریخ سلاطین غور به بحر متقارب: سروده

هزار هجری ثبت شده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقع، نسخ کتابت جلی و خفی عالی، با رقم: «کته حسین الفخار»؛ یک نسخه «بهجة المباهج»، وزیر بزرگ، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب عالی، نسخ کتابت عالی، با رقم: «تمام شد کتاب بهجة المباهج... فی... سنة احدى و خمسين و تسعمائه... جمال‌الدین المشهور بحسین الفخار»؛ یک قطعه از مرقع مالک، ثلث و ریحان سه دانگ جلی و رفاع کتابت جلی ممتاز، با رقم: «مشقه العبد الضعیف حسین الفخار الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲)، پیدایش خط و

خطاطان (۱۰۵۰-۱۰۴)، گلستان هنر (۳۴).

فخام بهزادی، علی محمد، فرزند محمود سراج‌الدوله، (تو ۱۲۶۴ ش)، نوازنده. ملقب به فخام‌الدوله. از کودکی به فراگیری موسیقی علاقه داشت. نخست از یوسف‌خان صفایی و سپس از آقا حسینقلی نواختن تار را فراگرفت و از بهترین شاگردان ایشان محسوب می‌شد. مدتی نیز نزد میرزا عبدالله مشق سه تار کرد. وی در ارکسترهای انجمن اخوت شرکت داشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ موسیقی (۲)

۵۵۱، ۵۷۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۱۲-۴۱۴، ۴۲۴)

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، مردان موسیقی (۲)

۲۱، ۳۳).

فخام‌الدوله ← فخام بهزادی، علی محمد.

فخرالاسلام ارومی، جدیدالاسلام میرزا محمد صادق، (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم، متکلم و نویسنده. اصل وی از ارومیه آذربایجان بود. پدرش و خود وی مسیحی بودند، و از کشیشان دانشمند به شمار می‌رفتند. او پس از مطالعات به دین اسلام گروید، و در تهران ساکن شد. وی از جانب ناصرالدین شاه قاجار ملقب به فخرالاسلام و مسمی به محمد صادق گردید. صاحب تالیفات دقیق و محققانه در حقانیت اسلام و قرآن و رد نصاری است. از آثار وی: «انیس الاعلام فی نصره الاسلام و الرد علی النصاری»، به فارسی، در دو مجلد؛ «برهان المسلمین»، در رد نصاری، به فارسی، مشتمل بر سؤال و جواب با مسیحیان در تهران است؛ «بیان الحق و الصدق المطلق»، به فارسی، در ده مجلد، که چهار مجلد آن در اثبات قرآن مجید و نبوت پیامبر (ص) می‌باشد؛ «تعجیز المسیحیین

فخر دهراجی، قاضی فخرالدین. (س ششم ق)، شاعر. اهل دهرج از توابع کاشغر بود. خاندان وی در فضل و کمال در خراسان مشهور بودند و او خود نیز از بزرگان عصر خود بود. از اوست:

مهرانی که در جهان هستند
همه از جام بخل سر مستند
بای احسان خویش نگشادند
دست امکان ما فرو بستند

تذکره روز روشن (۶۰۲)، تذکره شعری پنجاب (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، لغت نامه (ذیل / فخرالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۳).

فخرالدین علی بن هدایه الله حسینی کاشانی، (ز ۹۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهب عالی و حواشی تفسیر سازی، به خط ریحان و ثلث دو دانگ عالی، و نسخ یاقوتی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «کتابه العبد الفقیر... فخرالدین علی بن هدایه الله حسینی... قد فرغ... فی الخامس والعشرين من شهر ذی الحجة الحرام سنة احدى وتسعين وتسعمائة»؛ قرآن رحلی مذهب عالی، به خط ریحان و ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «فخرالدین علی بن هدایه الله حسینی الکاشانی». احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۷/۴).

فخرالدین علی جامی، فرزند محمد اصغر. (ز ۹۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی یک نسخه «یوسف و زلیخا»ی جامی، به قلم کتابت متوسط و با رقم: «فی سادس شهر ربیع الاول سنة ۹۹۱ بدار السلطنة هراة واقع شد، علی يد العبد الضعیف، فخرالدین علی بن محمد اصغر الجامی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۰)، هنر عهد تیموریان (۵۳۹-۵۳۸).

فخرالدین محمد، فرزند طی. (س دهم ق)، متکلم و عالم امامی. از علمای بزرگ زمان خود بود که کتاب «سلیمانیه» را در کلام و اصول دین در ۹۷۰ ق در مراغه برای سلطان سلیمان میرزا صفوی نگاشت. از دیگر آثار وی «الشوارق اللامعة» یا «المشارق اللامعة» و «السبحات الساطعة»، در دو بخش: بخش اول در کلام در پنج شاره به ترتیب اصول دین و بخش دوم در اخلاق در سه سبحه.

است و کتابی هم به نام «آداب الحرب و الشجاعة» نگاشته که از کتابهای مهم زبان فارسی است.

آتشکده آذر (۲/ ۶۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۹-۹۰، ۱۲۱-۱۲۲)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۰)، لباب الالباب (۱/ ۱۲۵-۱۳۳)، لغت نامه (ذیل / فخرالدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۳-۹۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۷۱-۱۷۲).

فخر داعی گیلانی، سید محمد تقی. (۱۲۹۹-۱۳۸۴ ق)، عالم، مدرس و مترجم. ملقب به فخرالمحققین و معروف به داعی الاسلام. در گیلان به دنیا آمد. در تهران از محضر علمایی چون شیخ محمد طالقانی و میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا مسیح سمنانی استفاده نمود. آن گاه به عتبات رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بهره ها برد و به مقام اجتهاد رسید. در نهضت مشروطه به پیروی از استادانش به حزب آزادیخواهان ایران مقیم عراق پیوست. وی به دستور آخوند خراسانی به بحبثی رفت و اداره امور انجمن دعوة الاسلام آن شهر را بر عهده گرفت و معروف به داعی الاسلام شد. او به زبان اردو و انگلیسی مسلط بود. آن گونه که توانست کتابهایی را به زبان فارسی برگرداند. فخر داعی در کالج ایندور به تدریس ادبیات فارسی و عربی پرداخت. در تهران درگذشت و در قم در کنار آرامگاه میرزا یوسف مستوفی و مقابل صحن طلا دفن شد. از آثار وی: ترجمه «تمدن اسلام و عرب» گوستاو لوبون؛ ترجمه «تاریخ عرب و اسلام» امیر علی؛ «تاریخ هندوستان»، ترجمه؛ ترجمه «تاریخ علم کلام» شبلی نعمان؛ ترجمه «کتابخانه اسکندریه» شبلی نعمان؛ ترجمه «تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان» یا «تفسیر قرآن سید احمد خان»؛ ترجمه «سوانح مولوی» شبلی نعمان؛ ترجمه «شعر المعجم» یا «تاریخ ادبیات منظوم ایران» شبلی نعمان؛ ترجمه «تاریخ ایران» سرپرستی سایکس.

تربت پاکان قم (۳/ ۱۵۹-۱۶۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۳، ۷۲۴، ۷۲۶-۷۲۷، ۷۶۸، ۹۳۲-۹۳۳، ۲/ ۲۰۳۲، ۲۶۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳۱-۲۳۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۱).

فخر دمراجی ← فخر دهراجی.

فخرالدوله قاجار ← فخر جهان خانم.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۴)، الذریعه (۱۲/ ۲۲۸، ۱۴/ ۲۳۸-۲۴۰، ۲۱/ ۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۷۸).

فخرالدین محمد حسینی استرآبادی. (ز ۱۰۷۹ ق)، خطاط. از آثار وی: صحیفه روغنی مذهب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «...سلخ شهر ربیع الثانی من شهر سنة ۱۰۷۹...» فخرالدین محمد الحسینی الاسترآبادی. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۹).

فخرالدین یحیی. (ز ۱۱۵۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه الفقیر فخرالدین یحیی»؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه الفقیر یحیی فخرالدین غفرالله ذنوبه سنة ۱۱۵۶». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۰).

فخر رازی، فخرالدین ابوعبدالله / ابوالمعالی / ابوالفضل محمد بن عمر بن حسین قرشی طبری. (ح ۵۲۴-۶۰۶ ق)، مفسر، واعظ، مصنف، حکیم، اصولی و عالم اشعری شافعی. مشهور به امام رازی و فخر رازی و امام فخرالدین، معروف به امام المشککین و موصوفه به شیخ الاسلام و ابن خطیب و ابن خطیب ری. اصل وی از طبرستان بود. در ری به دنیا آمد. وی شاگرد پدرش، ضیاءالدین عمر، در کلام بود و سلسله استادانش را از طریق پدر، به اشعری می‌رساند. در مرند در مدرسه‌ای که قاضی مرند بنا کرده بود، فقه و حکمت آموخت. وی در علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبی و فنون ریاضی یگانه عصر خود بود. دانشمندان بسیاری از شهرهای دور حاضر حوزه درس او می‌شدند، و حتی در موقع سواری نیز دهها تن از فقهای شاگردانش به جهت استفاده علمی در رکابش می‌رفتند. فخر رازی به دلیل ژرف‌بینی در اقوال حکمای یونان و تعمق در جرح و تعدیل آنها شک و شبهه در مطالب عقلی و دینی وارد می‌کرد و به گفته ابن حجر گاه شبهات سختی وارد می‌آورد که خود از حل آن در می‌ماند. وی به خوارزم رفت و به جهت مذاکرات دینی که با علمای آنجا نمود محکوم به اخراج از آن سرزمین شد، پس به ماوراءالنهر رفت و باز به همان دلیل تبعید شد. سرانجام به ری موطن خود بازگشت و از آنجا به خراسان رفت و مورد عنایت سلطان محمد خوارزمشاه قرار گرفت. در هرات ساکن شد

و شیخ الاسلام آنجا گشت و به دو زبان عربی و فارسی وعظ گفت. در هرات درگذشت و در دامنه کوه مزدخان نزدیک هرات دفن شد. از آثار وی: «تفسیر الکبیر» یا «مفاتیح الغیب»، تفسیر قرآن در هشت مجلد؛ «تفسیر الفاتحه»؛ «اسرار التنزیل و انوار التأویل»؛ «اساس التقدیس» یا «تأسیس التقدیس»، در علم کلام؛ «تهذیب الدلائل و عیون المسائل»؛ «لباب الاشارات»؛ «لوامع البینات فی شرح اسماء الله والصفات»؛ «محصل افکار المتقدمین و المستأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین»؛ «المحصول»؛ شرح «قانون» ابن سینا، در طب؛ شرح «نهج البلاغه»؛ «نهاية الايجاز فی دراية الاعجاز»، در علم بیان؛ «کتاب الهندسه»؛ «دائرة المعارف» جامع العلوم» یا «حقائق الانوار فی حقائق الاسرار» یا «ستینی»، به فارسی در پیرامون شصت علم که در ۵۷۴ ق به نام علاءالدین تکش خوارزمشاه تألیف کرده است؛ رساله در «اصول عقاید»، به فارسی، در هشت باب در توحید و نبوت و معاد و امامت و اصول فقه؛ «رساله روحیه»، به فارسی، در جواب تعزیت‌نامه‌ای که پادشاه وقت در مرگ پسر فخر رازی نوشته بود؛ رساله «الاختیارات العلایة» یا «الاحکام العلایة فی الاعلام السماویة»، به فارسی، در اختیارات نجومی، که به نام سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه در ذو مقاله نوشته است؛ اشعاری به عربی و فارسی.

الاعلام (۷/ ۲۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۶-۱۰۱۷)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۳۸۲-۴۱۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۸۲۷-۱۸۴۸)، روضات الجنات (۸/ ۳۶-۲۴)، ریحانة (۴/ ۲۹۷-۳۰۱)، ری باستان (۲/ ۲۷۴-۳۷۷)، سیر النبلاء (۲۱/ ۱۰۵۰۰-۵۰۱)، شخصیت‌های نامی (۳۶۳-۳۶۴)، شذرات الذهب (۵/ ۲۱-۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۶۷-۳۶۸)، الکامل (۹/ ۳۰۲)، کشف الظنون (۶۱، ۶۷، ۸۳، ۹۴، ۱۲۰، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۶۲، ۳۳۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۴۴۹، ۴۵۴، ۵۱۵، ۵۶۵، ۶۰۵، ۷۲۵، ۷۳۰، ۷۳۹، ۷۶۰، ۹۵۴، ۹۸۹، ۹۹۳، ۱۰۳۵، ۱۱۱۳، ۱۱۴۱، ۱۱۸۶، ۱۳۱۲، ۱۴۴۵، ۱۴۶۷، ۱۵۶۱، ۱۵۷۸-۱۵۷۷، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۹۷، ۱۷۱۴، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۵۶، ۱۷۷۴، ۱۸۱۹، ۱۸۴۰، ۱۸۶۴، ۱۹۰۵، ۱۹۷۳، ۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۲۰۰۲)، الکنی واللقاب (۳/ ۱۳-۱۶)، لسان المیزان (۵/ ۴۳۵-۴۳۰)، لغت‌نامه (ذیل / فخر رازی)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۰۶)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۷۹-۸۰)، منتخب التواریخ (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۲-۶۴۳)، النجوم الزاهرة (۶/

(۱۱۷-۱۱۹)، تاریخ جراید (۲/ ۲۶۳)، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند (۱۵۸-۱۶۰)، زنان سخنور (۲/ ۳۷-۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۹۵-۲۵۹۳)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، کارنامه زنان مشهور (۱۱۸-۱۲۰).

فخر فارسی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم فیروزآبادی خبری شیرازی. (ح ۵۲۸-۶۲۲ ق)، محدث، زاهد، صوفی و فیلسوف شافعی. اصلش شیرازی و ساکن مصر بود. احادیث بسیاری از سلفی شنید و آنها را به رشته تحریر درآورد و در دمشق نیز از ابن عساکر حدیث شنید. برزالی و منذری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ذهبی نیز از طریق ابوالمعالی ابرقوهی و ابوالحسن ابن قثم از وی حدیث روایت کرده است. در خاقان ذوالنون مصری زاویه داشت و پس از مرگ در همان جا دفن شد. او در نظم و نثر توانا بود و صاحب تصنیفاتی در زمینه تصوف و کلام است، که برخی از آنها به سبک فلاسفه صوفیه است. از آثار وی: کتاب «مطیة النقل و عطیة العقل»، در اصول و کلام؛ «الاسرار و سرالذکار/ الاسکار»، که در آن بین حقیقت و شریعت جمع کرده است؛ «برق النقا و شمس اللقا»؛ «جمحة النہی عن لمحة المها»؛ «الفرق بین الصوفی و الفقیر»؛ «تذکرۃ مناهج السالکین»؛ «بلغة الفاصل و عروة الواصل».

الاعلام (۶/ ۱۸۷)، ابضاح المکنون (۱/ ۷۶، ۱۷۶، ۳۶۵، ۲/ ۱۸۸، ۵۰۲-۵۰۱)، سیر النبلاء (۲۲/ ۱۷۹-۱۸۱)، شذرات الذهب (۵/ ۱۰۱)، القبر (۳/ ۱۸۸)، لسان المیزان (۵/ ۶۲۹-۶۳۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۹۱-۱۹۲)، النجوم الزاهرة (۶/ ۲۳۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۹)، هدیة العارفین (۲/ ۱۱۱-۱۱۲).

فخرالکتاب صفیاری، محمد باقر. (۱۲۴۰-۱۳۱۰ ش)، خطاط. ملقب به فخرالکتاب. در آذربایجان به دنیا آمد. تحصیلات متداول زمان را از علمای آن دیار فراگرفت و در همان وقت به تعلیم خط نیز همت گماشت و از خوشنویسان بنام روزگار خود شد. صفیاری چندی در خدمت لطفعلی خان دنبلی ناصرالسلطان خدمت کرد، سپس تا آخر عمر در دستگاه امامقلی میرزا قاجار، سمت منشی‌گری و پیشکاری داشت. وی در شهرستان مرنند مدفون است. از آثار او، علاوه بر چند مرقع خطی بسیار زیبا و «گلستان» سعدی، یک نسخه «کلیله و دمنه» بهرامشاهی است که به اشاره امیر حسنعلی خان امیرنظام

(۱۷۶-۱۷۸)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۴۸-۲۵۰)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۴۸-۲۵۲)، وقایع السنین و الاعوام (۳۳۵)، یادداشت‌های قزوینی (۶/ ۹۵).

فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی، فرزند خلف بیگ. (ز ۱۰۴۱ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نبی. در قزوین به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. پدرش از تجار آن شهر بود که به مرض طاعون درگذشت. عبدالنبی در اوایل کار عزتی تخلص می‌کرد و سپس تخلص خود را به نبی تغییر داد. در «فرهنگ سخنوران» و «هدیة العارفین» تخلص وی را زلالی قزوینی ذکر کرده‌اند. وی در جوانی به زیارت مشهد رفت و از آنجا به هند مسافرت کرد. سفرهایی به قندهار، لاهور و آگره نیز داشت. در ۱۰۲۲ ق به خاطر خویشی با میرزا نظامی قزوینی، از ملازمان بهادر میرزا امان‌الله، پسر مهابت خان و مدتی قصه‌خوان و کتابدار وی شد، بعد از مدتی به علت بیماری به لاهور و از آنجا به کشمیر رفت و تا ۱۰۲۹ ق در پتنه بود. ظاهراً ملا عبدالنبی اولین کسی است که ساقی‌نامه‌ها را جمع کرد و «ساقی‌نامه» پرتوی را بهترین ساقی‌نامه قرار داد. از زمان نبوت وی اطلاعی در دست نیست، جز اینکه «نوادرال حکایات و غرائب الروایات» یا «بحرانوادری» - مجموعه‌ای از داستانهای تاریخی پیامبران و امامان و شاهان و شاهزادگان - را در ۱۰۴۱ ق تألیف کرده است. از دیگر آثار وی: «دستور الفصحاء»؛ تذکره «میخانه»؛ «طراز الاخبار»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۵-۱۷۳۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۷۷-۳۸۰)، تذکره میخانه (مقدمه/ نه - مقدمه)، الذریعة (۸/ ۱۶۴، ۷۱۵، ۸۱۱، ۲۴/ ۳۴۵-۳۴۶)، کاروان هند (۲/ ۱۴۲۱-۱۴۲۵)، مینودر (۲/ ۱۸۵-۱۸۸)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳۲).

فخر عادل خلعتبری، فخرعظمی ارغون، فرزند مرتضی قلی خان ارغون. (تو ۱۲۷۷-۱۲۷۹، وف ۱۳۴۵ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فخری. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و سالها به تدریس اشتغال داشت. وی به زبان فرانسه و انگلیسی مسلط بود. او روزنامه «نامه بانوان ایران» را منتشر کرد و علاوه بر آن در شاعری و نقاشی و موسیقی نیز مهارت داشت. ادبیات نوین (۲۵۷)، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه

فخرالملوک اهل خیرات و میرات بود و از فقرا و مستمندان دستگیری می‌کرد. در قم درگذشت.

ریاحین الشریعه (۵/ ۳۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۶-۱۷۷)، مشاهیر زنان (۱۸۱).

فخری گرگانی، فخرالدین اسعد، (ز ۴۴۶ ق)، شاعر و نویسنده. از داستان سرایان بزرگ ایران و معاصر و مداح امیر ابوطالب طغرل بیگ محمد بن میکائیل سلجوقی (۴۵۵-۴۲۹ ق) بود. از دانشهای روزگار خود آگاهی داشته و زبان پهلوی را نیز می‌دانسته و از ادبیات عرب نیز آگاه بوده است. شهرتش به واسطه منظومه عاشقانه «ویس و رامین» است که به تشویق ابوالفتح مظفر نیشابوری از زبان پهلوی به نظم درآورد و به نام او در ۴۴۶ ق به پایان برد.

آتشکده آذر (۲/ ۸۰۵-۸۰۴)، با کاروان حله (۶۹-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۷۰-۳۸۳)، تاریخ گزیده (۷۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۱-۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۳-۸۱۴)، سخن و سخنوران (۲۳۸-۳۶۲)، شاعران بی‌دیوان (۵۳۱-۵۳۰)، شعرای گرگان و مازندران (۲۱۸-۲۲۰)، صبح گلشن (۳۱۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۳۲)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲-۶۹۳)، کارنامه بزرگان (۵۸۵۷)، کشف‌الظنون (۲۰۲۵)، گنج سخن (۱/ ۱۸۰-۱۹۱)، گنج و گنجینه (۵۵۷-۵۶۰)، لب‌الالباب (۲/ ۲۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین، فخر گرگانی، فخری گرگانی)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۹۳۴-۹۳۶)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۶۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۵-۱۰۳)، پنما (س ۱۰)، ش ۹، ص ۴۱۷-۴۲۱، ش ۱۰، ص ۲۶۱-۴۶۴.

فخری هروی، سلطان محمد بن امیری، (س دهم ق)، مترجم و شاعر، متخلص به فخری. در هرات به دنیا آمد و در اوایل عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به قصد زیارت خانه خدا به سند رفت و در سلک ملازمان میرزا شاه حسین ارغون (۹۲۸-۹۶۲ ق) درآمد و تذکره «روضة السلاطین» و کتاب «صنایع‌الحسن» را، در صنایع و بدایع شعری، به نام وی تألیف کرد و پس از درگذشت او به دربار جلال‌الدین محمد اکبر شاه رفت و تذکره «جواهر المعایب» را که قبلاً به نام حاجیه ماه بیگم، همسر میرزا شاه حسین، تألیف کرده بود با اندک تغییری به ماهم اتکه، دایه جلال‌الدین اکبر شاه تقدیم کرد. از دیگر آثار وی: دو «دیوان» غزل به نامهای: «بوستان خیال» و «تحفة الحبيب»؛

گروسی به قلم نیم دودانگ خوش نوشته، با رقم: «قد وقع... علی يد الحقیق محمد باقر منشی التبریزی فی... سنه خمس و ثلاثمائة بعد الالف... هزار و سیصد و پنج هجری».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۳-۹۴، ۳/ ۶۵۴)، اطلس خط (۶۲۹)، تذکره خوشنویسان معاصر (۸۳-۸۶).

فخر گیلانی، فخرالدوله عمیدالدین، (۷۳۸-۷۹۲ ق)، شاعر. اصل وی از دیار دیلمان بود. مدتی به هندوستان رفت و مورد احترام و عزت پادشاهان آنجا قرار گرفت. وی در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

خواجہ بفزود، ولیکن ز ورم
گشت مشغول، ولیکن به شکم
میزبان بسود، ولیکن به رباط
نمانم آورد، ولیکن به دم

آتشکده آذر (۲/ ۸۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۱۰)، فرهنگ سخنوران (۶۹۱).

فخرالمحققین، محمد تقی - فخر داعی گیلانی.

فخرالمحققین شیرازی، شیخ محمد هادی شیخ الاسلامی، فرزند شیخ المحققین میرزا احمد اصطهباناتی. (تو ۱۳۲۸ ق)، عالم امامی، واعظ، عارف و نویسنده. در اصطهبانات به دنیا آمد. برای فراگیری علوم اسلامی به شیراز مهاجرت کرد. پس از تحصیل معقول و منقول به وعظ و خطابه و تألیف پرداخت. وی به اکثر شهرستانهای ایران برای تبلیغ و نشر مبانی و معارف اسلامی مسافرت کرد. از آثارش: «بستان معرفت» یا «کشکول شیخ الاسلامی»، در چند مجلد؛ «دانش نامه شیخ الاسلامی»، در اصول معارف، در پنج جلد؛ «فلسفه شهادت» یا «رمز محبت»، به عربی و ترجمه آن به فارسی. الذریعه (۱۶/ ۳۰۸)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۵۵).

فخری خلعتبری - فخر عادل خلعتبری.

فخری قاجار، بیگم جان خانم، فرزند ناصرالدین شاه. (۱۲۶۳-۱۳۱۱ ق)، نیکوکار و شاعر، متخلص به فخری. معروف به بالاجه خانم و ملقب به فخرالملوک. این بانو همه ساله در سالگرد تولد پدرش شعری می‌سرود و تقدیم وی می‌کرد و مورد لطف و قبول پدر واقع می‌شد.

شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ «معیار التمییز فی شرح الوجیز» یا شرح «وجیزة» مجلسی دوم؛ «دیوان» شعر و شرح آن تحت عنوان «کشف الاسرار فی رموز الاشعار».

الذریعة (۲/ ۱۰۹، ۱۵/ ۳۰۶-۳۰۷، ۱۶/ ۴۱۰-۴۱۱، ۱۸/

۹۲، ۲۱/ ۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/

۱۳۰-۱۳۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۷۱-۱۶۷۲).

فدایی استرآبادی، میر عمادالدین محمد. (س نهم ق)، شاعر. از سادات استرآباد بود، که همراه پدر خود به زیارت مکه مشرف شد. وی در سرودن شعر توانا بود. در بعضی از تذکرها وی را فدایی تبریزی ذکر کرده‌اند که البته با فدایی تبریزی سده دهم متفاوت است. از اوست:

همیشه روی به دیوار بود مجنون را

که از رقیب بپوشد سرشک گلگون را

آتشکده آذر (۲/ ۷۹۲)، تحفه سامی (۷۲-۷۱)، الذریعة

(۹/ ۸۱۴، ۸۱۵)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت‌نامه

(ذیل/ فدایی)، مجالس النفائس (۸۷، ۲۶۱).

فدایی اصفهانی، میرزا نصرالله، فرزند محمد حسین. (وف ح ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. ملقب به دولتیار جنگ. در حیدرآباد از معلمان زبان فارسی بود. در نامه‌نگاری و سرودن شعر توانا و با معصوم علیشاه الفتی تمام داشت. از آثار وی: «تاریخ حکمرانان هند» مشهور به «ترک‌تازان» در پنج جلد به زبان دری؛ «دیوان» غزلیات؛ «دیوان» قصائد.

ریحانه (۴/ ۳۱۰-۳۱۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۱۶-۵۱۷)،

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۷-۵۷۸).

فدایی تبریزی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از خواجه زادگان تبریز بود و غزل را استادانه می‌سرود. از اوست:

مردم از حسرت و آن شوخ به من رام نشد

جان به ناکام شد و حاصل از او کام نشد

تا به بد نامیم از عشق بر آمد نامی

چه بلاها که نصیب من بدنام نشد

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تحفه سامی (۳۱۵)، تذکره روز

روشن (۶۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۵)، الذریعة (۹/

۸۱۵).

فدایی داغستانی، عباسقلی خان. (س دوازدهم ق)،

«لطایف نامه»، ترجمه فارسی «مجالس النفائس»؛ «جواهر المعایب»، در شرح حال بیست و پنج تن از زنان سخنگو؛ «هفت کشور»، در تاریخ و اخلاق و افسانه؛ «روضه السلاطین»، در ذکر هشتاد نفر از سلاطین و امرا.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ تذکره

فارسی (۱/ ۴۲۹-۴۱۷، ۴۴۴-۴۴۹، ۲/ ۱۱۸-۱۲۰)،

دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۸۴۸)، الذریعة (۹/ ۸۱۲)،

روضه السلاطین (مقدمه/ ی - یح)، فرهنگ سخنوران

(۶۹۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۶۰-۲۴۶۱)،

کاروان هند (۲/ ۹۹۸-۹۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/

نخری)، مجالس النفائس (مقدمه/ کح - ل)، مؤلفین کتب

چاپی (۴/ ۷۹۵-۷۹۶).

فدای اردستانی، میرزا سعید / محمد سعید. (ز ۱۲۶۶ ق)، شاعر. از سادات حسینی اردستان و از نوادگان حکیم‌الملک، بانی مدرسه و مسجد نیماورد اصفهان بود. در اردستان به دنیا آمد. در جوانی برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و به تحصیل پرداخت. پس از هفت سال به اصفهان بازگشت و در آن سامان به تکمیل علوم ادبی مشغول شد. وی در مدایح ائمه و پیشوایان دین قصایدی سروده است. سرانجام به تهران آمد و در دربار فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار تقرب یافت و در مدح آنها قصایدی سرود. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

تذکره القبور (۳۵۳-۳۵۴)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۹۶-۱۲۹۹)،

الذریعة (۹/ ۸۱۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)،

فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ فدا)،

مصطفی خراب (۱۳۶-۱۳۷)، نگارستان دارا (۲۴۳-۲۴۴).

فدایی آستانی، ملا اسماعیل / محمد اسماعیل، فرزند محمدهادی. (وف ۱۲۶۲ ق)، عالم، فقیه، محقق، متکلم و شاعر، متخلص به فدایی. اصل وی از آستان از روستاهای کزاز است. در زادگاهش، آستان، علوم مقدماتی را فراگرفت. در ۱۲۱۷ ق برای تکمیل معلومات ابتدا به بروجرد و سپس به اصفهان و همدان رفت، پس از فراگیری علوم و مهارت در فقه و اصول به زادگاهش بازگشت و به وظایف دینی و خدمات اجتماعی مشغول گردید. از آثار وی: «الاشعة البدیة»، در شرح «الجعفریة» محقق کرکی؛ «اللالی»، در اصول و اعتقادات؛ «الفیوض القدسیة فی شرح الرسالة المجلیة»؛ منظومه «العقیده الوحیده»، ارجوزه‌ای در کلام؛ «کفایة الطالب»، در

گوید: «درین سال فوت شد».

تذکره نصرآبادی (۴۰۵)، الذریعه (۸۱۵/۹)، صبح گلشن (۳۱۴-۳۱۳)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فدائی).

فدایی لاهیجی، شیخ احمد، فرزند شیخ شمس‌الدین محمد. (وف ۹۲۷/۹۷۷ ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ‌زاده. از اکابر سلسله نوربخشیه بود. در شیراز به دنیا آمد و در آنجا به تحصیل علوم متداول زمان خود پرداخت. وی همانند پدرش از مشایخ بنام تصوف بود و پس از انقراض سلسله تیموری (۹۱۳ ق) از ملازمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) شد و از جانب وی به عنوان سفیر به دربار سلطان محمد شیبانی رفت. سرانجام گوشه‌نشین شد و در شیراز عزلت‌گزید و همان‌جا درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

آتشکده آذر (۲/ ۸۴۱-۸۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۲)، تحفه سامی (۱۰۹-۱۱۰)، تذکره روز روشن (۶۰۹)، الذریعه (۸۱۵/۹)، ریاض‌المعارفین (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ فدایی لاهیجی)، مجالس النفاثات (۳۸۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۲)، نتایج الافکار (۵۳۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۴۲-۱۴۱).

فدایی یزدی، میرزا سید یحیی، فرزند میرزا محمد علی وامق. (وف ۱۲۸۲ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به فدایی. پس از تحصیل علوم دینی به اقتضای پدر قدم در وادی شاعری گذاشت. وی به مرض ویا وفات یافت. او کتاب «تذکره میکده» پدرش را به خط خود به تاریخ ۱۲۶۲ ق استنساخ نمود.

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۳۰۴-۱۳۰۵)، الذریعه (۸۱۶/۹)، ریحانه (۶/ ۳۰۳-۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۴).

قراء، ابوبکر محمد بن احمد بن حمدون. (وف ۳۷۰ ق)، صوفی. از مشایخ نیشابور بود و با ابوعلی ثقفی و عبدالله منازل و ابوبکر شبلی و ابوبکر طاهر ابهری و مرتعش صحبت داشت.

تاریخ نیشابور (۱۷۴، ۲۳۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۸-۵۰۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۲-۵۳۳)، نفحات الانس (۱۹۴-۱۹۵).

شاعر. در دوره اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ق) به دکن رفت و مورد احترام و عزت اورنگ‌زیب قرار گرفت. در زمان فرخ‌سیر پادشاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) در شهر لاهور در کسوت درویشی گوشه‌نشینی انتخاب نمود و مورد احترام نواب عبدالصمدخان قرار گرفت. تخلص وی فلانی نیز ذکر شده است.

تذکره روز روشن (۶۰۹)، تذکره شعرای پنجاب (۲۷۳)، کاروان هند (۲/ ۹۹۹).

فدایی شیرازی، رضاعلی، فرزند ملا عبدالغفور. (وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. وی مدتی تحصیل علم کرد و از موسیقی نیز بهره داشت و از راه روضه‌خوانی گذران زندگی می‌کرد. در بدو امر ذاکر تخلص داشت. در حدود پنجاه سالگی به نجف مهاجرت و در آنجا کتابی در «مصائب» تألیف کرد. وی در نجف درگذشت. صاحب «حدیقه‌الشعراء»، «دیوان» شعر او را دیده و ابیاتی چند از او در تذکره خود نقل کرده است.

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۳۰۱-۱۳۰۳).

فدایی صفوی، رستم میرزا، فرزند سلطان حسین میرزا. (وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر، متخلص به فدایی. نبیره‌شاه اسماعیل صفوی بود و مدتها حکومت زمین‌داور و قن‌قار را داشت. در ۱۰۰۲ ق به دربار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) رفت و مورد احترام و عزت قرار گرفت و مناصب دولتی به او داده شد. وی در عهد جهانگیر شاه نیز عهده‌دار مشاغل دولتی بود. در عهد شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به دلیل بیماری، از ملازمت شاه معاف شد و شاه مقرری برایش تعیین کرد که بتواند به فراغ خاطر زندگی کند. فدایی دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۷۹-۲۸۰)، تذکره میخانه (۸۶۸-۸۶۹)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۴۷۸-۴۸۷)، کاروان هند (۲/ ۹۹۹-۱۰۰۳).

فدایی طهرانی، محمود بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فدایی. از ایل تکلو، طایفه‌ای از قزلباش، و ساکن تهران بود. بعد از مدتی از مناصب دنیایی عزلت‌گزید و لباس فقر و درویشی پوشید، اما به دلیل آزار و فشار خویشاوندان و نزدیکان که درویشی را برای او ننگ می‌دانستند به اصفهان رفت و به خدمت اغورلوخان درآمد. نصرآبادی در «تذکره» خود (تألیف شده ۱۰۸۳ ق)

فرّاء بغوی ← بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین.

چاپی (۴/ ۲۷۰-۲۷۱).

فرّاء همدانی، ابوعمران موسی بن سعید بن موسی. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. از محمد بن اسماعیل صائغ و بشیر بن موسی و یحیی بن عبدالله کرابیسی و ابن شریس و عبدالله بن احمد و محمد بن صالح اشج و همطبقه آنان حدیث شنید. در بغداد حدیث گفت. صالح بن احمد و عبدالله بن ابی زرعه قزوینی و ابوبکر بن مقری اصفهانی و ابوالقاسم بن ثلاج (۳۰۷-۳۸۷ ق) و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۱۳/ ۵۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۰۵-۳۰۶).

فرات یزدی، عباس، فرزند محمدکاظم. (۱۲۷۳-۱۳۴۷ ش)، شاعر، متخلص به فرات. در یزد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در وطنش به پایان رسانید و برای فراگرفتن فقه و اصول به اصفهان و خراسان و بعد به تهران آمد و دوره دبیرستان را در دارالفنون به پایان رسانید. وی در ۱۲۹۸ ش که انجمن ادبی ایران تأسیس شد سمت منشی انجمن داشت. سپس در انجمن ادبی حکیم نظامی و انجمن ادبی فرهنگستان عضو گردید. چندی نیز به تدریس مشغول و نظامت مدارس را عهده‌دار بود. در ۱۳۰۵ ش به استخدام اداره کل ژاندارمری درآمد. فرات از ۱۳۲۵ ش به نشر قسمتهایی از اشعار خود همت گماشت. در تهران درگذشت. در غزلسرای ماهر بود و قسمتی از اشعار فکاهی او نیز با نام مستعار «ابن جنی» در روزنامه‌ها منتشر شده است. از آثارش: «ثمرات»، «رشحات»، «نغمات»، «قطرات»، «لمعات»، «نفحات»، «دیوان» شعر. ادبیات معاصر (۷۷-۷۸)، تذکره سخنوران یزد (۲/ ۶۴۴-۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۸۱۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۵۵۵-۵۵۴)، سخنوران نامی (۲۸۲-۲۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۹۹-۲۵۹۶).

فراری گیلانی ← قراری گیلانی.

فراسیون، سید علی اصفهر. (ز ۱۳۴۲ ش)، نویسنده. به زبان فرانسه آشنایی کامل داشت و مدتی مترجم وزارت دارایی و مدتی نیز به وکالت دعاوی مشغول بوده است. از آثار وی: «القبای فرانسه»، با شرح فارسی؛ «فرهنگ فراسیون»؛ «متد فراسیون».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۱۶)، مؤلفین کتب

فراشبندی، علیمراد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، مورخ، نویسنده و روزنامه‌نگار. در برازجان به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان فرخی برازجان به پایان رساند. در ۱۳۱۸ ش در اداره فرهنگ بنادر جنوب وارد خدمت شد و در برازجان به تدریس مشغول گشت. در ۱۳۲۴ ش به اداره فرهنگ شیراز منتقل شد. در ۱۳۳۱ ش امتیاز روزنامه «خانه ملت» را گرفت. از آثار وی: «تاریخ و جغرافیای برازجان»؛ «دکتر مصدق یا جرج واشنگتن ایران»؛ «نظری به گذشته ایران»؛ «ایران و ایرانیان»؛ «آمریکایی‌ها را بشناسید»؛ «زندانیهای من»؛ «تاریخ مختصر سلسله قاجاریه»؛ «انگلیسی‌ها را بهتر بشناسید». دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۰۹-۷۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۱-۶۰۰).

فراغی قاجار، ابوتراب میرزا، فرزند حاجی محمد ولی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فراغی. نمونه اشعارش در «حدیقه الشعراء» آمده است. حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۰۵).

فراقی تبریزی. (وف ۹۳۶ ق)، خواننده، موسیقیدان و شاعر، معروف به حافظ چرگر. اهل تبریز و خواننده بود و از همین رو به او چرگر گفته‌اند که به معنی خنیاگر است. فراقی در آواز استاد بود و هجو و غزل نیز نیکو می‌سرود. اشعاری از او به جا مانده است. تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۳)، تحفه سامی (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۱۶).

فرامرزی، احمد، فرزند عبدالواحد. (تو ۱۲۶۸ ش)، مورخ، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار. در روستای کچویه فرامرزان از توابع لارستان فارس به دنیا آمد. در ده سالگی همراه پدر به بحرین عزیمت نمود و در آنجا مقدمات فقه شافعی و نحو را در خدمت پدر آموخت. بعد از مراجعت به ایران به دلیل پیوستگی پدرش با مشروطه‌خواهان مجدداً مجبور به ترک وطن و عزیمت به بحرین شد. فرامرزی در بحرین مدتی به تجارت مشغول گشت و در ۱۳۰۱ ش به همراه برادرش به تهران سفر کرد. در ۱۳۲۴

ش مدیریت کل وزارت دارایی را به عهده گرفت. او چند دوره نیز به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در ۱۳۰۶ ش به همراه برادرش مجله «تقدم» و بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش روزنامه «خاور» را تأسیس و منتشر کرد. از آثار او: «چرا فرانسه شکست خورد؟» ترجمه «نتایج سیاسی جنگ بین‌المللی» رمزی میور؛ ترجمه «انگلیسی‌ها در انگلستان» حافظ عقیقی؛ ترجمه «تاریخ تشکیلات سیاسی و قانونی و قضایی و اقتصادی» زکی عبدالمتعال؛ «تاریخ بصره»؛ «تاریخ کویت».

تاریخ جراید (۲/ ۱۳۲-۱۳۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۷۰-۷۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۵۶-۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۰-۴۳۱).

فرامرزی، عبدالرحمن، فرزند عبدالواحد. (۱۲۷۵-۱۳۵۲ ش)، شاعر، ادیب، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. وی در قریه کجویه فرامرزان لار به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم مقدماتی در زادگاهش به اتفاق خانواده به بحرین رهسپار گردید و برای تکمیل تحصیلات به چند کشور عربی مسافرت کرد و پس از چندی به بحرین بازگشت و به تدریس در مدرسه ایرانیان پرداخت. سپس به ایران بازگشت و در تهران به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستانهای تهران پرداخت، اما چندی طول نکشید که از این کار دست کشید و به روزنامه‌نگاری روی آورد و بیست سال سردبیری روزنامه «کیهان» را عهده‌دار بود. وی در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ از طرف مردم لار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. از آثار او: «راه زندگی»؛ «داستان دوستان»؛ «مجموعه داستان»؛ «مجموعه مقالات فرامرزی»؛ «دستور زندگانی»؛ ترجمه: «سرگذشت یک بدبخت»؛ ترجمه.

آینده (ص ۸، ش ۶، ص ۳۴۰-۳۴۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۰۳-۲۶۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۱۴-۸۱۶)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۴۲).

فراهانی، میرزا اسحاق، فرزند میرزا حسن. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر، برادرزاده میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود و به چندین واسطه نسب آنها به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در کودکی پدر خویش را از دست داد و تحت حمایت پدر بزرگ و عمویش تربیت شد و عهده‌دار مشاغل مختلف دولتی گردید. پس از قتل قائم مقام در قم کنج عزلت گزید. دیوان بیگی در «حدیقه‌الشعراء» نمونه شعر او را آورده

است.

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، گنج شایگان (۱۳۲-۱۳۶).

فراهانی، میرزا سید علی اکبر، فرزند علی، فرزند ابوالقاسم قائم مقام. (۱۲۶۹-۱۳۲۹ ق)، نویسنده. در قصبه ساروق از محال فراهان به دنیا آمد. در پنج سالگی به همراه پدرش به تهران آمد. وی در تحصیل علوم کوشید و توانست در مدت زمانی کوتاه از علوم معقول و منقول بهره‌های زیادی ببرد. در ۱۲۹۰ ق به مکه مشرف شد و در مراجعت در وزارت خارجه به سمت نیابت مشغول خدمت گردید. پس از پنج سال به تبریز عزیمت کرد و در دستگاه ولیعهد مشغول شد. در ۱۳۰۰ ق که پدرش وفات یافت به تهران آمد و به سمت سابق خویش، نیابت در وزارت خارجه، مجدداً منصوب شد. از آثار وی: «جهان جهان»، به طرز گلستان سعدی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۳۰-۵۳۱).

فرج‌الله. (ص سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهبی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره فرج‌الله». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۰).

فرج‌الله. (ص سیزدهم ق)، سازنده ساز. از معروفترین سازندگان کمانچه، سه تار و بخصوص تار است. تارهای ساخت او سرمشق اساتید بعد قرار گرفت و تارهای معروف به حسینی از کار این استاد تقلید شده است. او و نایب اسدالله با هم به تهران آمدند و استاد فرج‌الله در دارالصنایع کارگاه داشت و غیر از سه تار و تار، سنتور نیز می‌ساخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۸۴).

فرج شوشتری، مولانا فرج‌الله. (ص یازدهم ق)، شاعر. نزد میر تقی‌الدین نسابة شیرازی (م ۱۰۱۸ ق) به فراگیری علم پرداخت. در زمان سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق) به حیدرآباد دکن رفت و از ملازمان وی گردید و صاحب منزلت و ثروت شد. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود. نصرآبادی «دیوان» شعر او را در حدود چهار هزار بیت ذکر کرده است.

تذکره نصرآبادی (۳۳۵-۳۳۴)، الذریعه (۸۱۸/۹)، سرو آزاد (۹۵-۹۴)، صبح گلشن (۳۱۵-۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۶)، کاروان هند (۱۰۰۳/۲)، مرآت الفصاحه (۴۶۲-۴۶۳)، نتایج الافکار (۵۴۲-۵۴۳).

فرخ شوشتری ← فرخ شوشتری.

فرخ، سید مهدی، فرزند سید محمد مستوفی سادات تهرانی. (۱۳۰۴-ح ۱۳۹۲ ق)، مورخ و نویسنده. ملقب به متین السلطنه و معتصم السلطنه. پس از پایان تحصیلات خود در مدرسه علوم سیاسی، در وزارت خارجه مشغول خدمت شد. وی پس از آن عهده دار مشاغل مختلفی گردید و به استانداری و وزارت و سفارت رسید و مدتی سناتور شد. از آثار وی: «تاریخ مختصر افغانستان»؛ «نظری به مشرق»؛ «تاریخ سیاسی افغانستان»؛ «یک سال در چین»؛ «خاطرات سیاسی فرخ»؛ «شجره خبیثه».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۵/۶۳-۵۸)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/۱۰۸۲-۱۰۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۷۱۴، ۷۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۴۱۸-۴۱۷).

فرخ اصفهانی، میرزا کلبعلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. اجدادش از کارمندان جزء دیوانی بودند. وی چندی به سیاحت و پیله وری پرداخت، ولی پس از مدتی به کارهای دیوانی روی آورد. فرخ در انجمن شعرای اصفهان شرکت می‌جسته و دیوان بیگی او را در ۱۳۰۲ ق در این انجمن ملاقات کرده است. از اوست:

اگر تو تیغ زنی من سپر نیندازم
که طالبان ولا از بلا نیندیشند

حدیقه الشعراء (۲/۱۳۰۷-۱۳۰۸).

فرخ بیگ مصور. (۹۵۴-ز ۱۰۲۴ ق)، نقاش. وی گرجی زاده تازه مسلمانی بود که از گرجستان به ایران آمده بود و در هنر مورد علاقه خود پیشرفت فراوان کرد. وی با برادرش میاوش بیگ تحت حمایت شاه طهماسب صفوی قرار گرفت و در دربار سلطنتی اجر و قربی پیدا کرد و سپس در جرگه معتمدان سلطان حمزه میرزا ولیعهد درآمد. وی گویا در ۹۹۶ ق به هند رفت و چون نقاش زیردستی بود در دربار سلطنتی اکبر شاه نیز راه یافت. در زمان جهانگیر نیز مورد اعزاز و احترام بود و ریاست

نقاشخانه سلطنتی را بر عهده داشت. فرخ بیگ در کهنسالی نیز تصویرگری می‌کرد و تا متجاوز از هفتاد سالگی قدرت قلمش پایدار بود. از شاگردان معروف وی فرخ چله و فرخ خرد بودند. فرخ بیگ در شبیه سازی قدرت تمام داشت. در هنر چهره پردازی نیز ماهر بود. عمده کارهای وی تک چهره سازی و شبیه پردازی بود و در جانور و پرند سازی و ارائه دشت و دمن و گل و گلزار و تذهیب و حل کاری و آرایش صحنه ها و نقاشی، نیز قلم بود. فرخ بیگ در ۱۰۲۴ ق هنوز می‌زیست. از آثار او: تصویر شاهزاده جوانی که کلاه عمامه ای پر دار به سر گذاشته، با رقم: «کمترین بنده ها فرخ مصور»؛ تصویر استادانه درویش پیری که عبای تیره و بلندی به تن کرده و چنین رقم نهاده: «رقم فرخ بیگ در سن هفتاد سالگی کشیده»؛ تصویر شاهزاده هندی که در یک دست طوطی گرفته و در دست دیگر گلی را نشان می‌دهد، با رقم: «عمل فرخ بیگ»؛ مینیاتور استادانه و پر مهارت تصویر پیرمردی که روی صندلی بافت حصیری نشسته است، با رقم: «عمل نادر العصر فرخ بیگ در سن هفتاد سالگی مرقوم ساخت... در سنه ۱۰ جلوس ۱۰۲۴ هجری».

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۰۹-۵۰۳)، عالم آرای عباسی (۱/۱۰۴، ۱۷۶)، گلستان هنر (چهل و پنج، ۱۴۹)، هنر فلمدان (۲۴).

فرخ خانم، فرزند نجفقلی میرزا، فرزند حسینعلی میرزا فرمان فرما. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از فرزندان دکان فتحعلی شاه قاجار و نوه حسینعلی میرزا فرمان فرما بود. از اوست:

زلف مسلسل به رخ آتشین
اُز لُفَّت الجَنَّةِ لِلْمُتَّقِينَ

حدیقه الشعراء (۳/۲۱۸۷)، مشاهیر زنان (۱۸۲-۱۸۳).

فرخ خراسانی ← فرخ مشهدی.

فرخ زند، محمد حسن خان، فرزند علیمرادخان زند. (مقتول ۱۲۴۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فرخ. مشهور به خانلرخان و معروف به فرخ زند. از نوادگان دختری محمد حسن خان قاجار بود. پس از فتح شیراز و قتل عام طایفه زند به دست آغا محمد خان قاجار، به دلیل خویشاوندی نزدیک از قتل رهید و بعدها در دربار آغا محمد خان و فتحعلی شاه مقرب شد، تا آنجا که در

دادفرخ، سیاوش، پوسان، وه آزاد مردان، وهرامشاه و دیگران می باشد.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۲۸۶-۲۸۷)، تمدن ساسانی (۱/ ۲۲۰-۲۲۹)، زبان پهلوی (۲۸-۲۹).

فرخ مشهدی، سید محمود، فرزند سید احمد جواهری. (۱۲۷۵-۱۳۶۰ ش)، مصحح و شاعر، متخلص به فرخ. در مشهد به دنیا آمد. پدرش از ادیبان خراسان بود. علوم مقدماتی را در مدارس قدیمه آن شهر و فنون ادب را در محضر شیخ محمد حسین سبزواری و پدر خود آموخت و در هشت سالگی به نظم شعر پرداخت. وی دارای مشاغل مختلفی، از جمله: ریاست دفتر آستان قدس رضوی، نمایندگی مردم قوچان در دوره های دوازدهم و سیزدهم مجلس شورای ملی بود. فرخ در ۱۳۲۳ ش به ازبکستان سفر کرد. از آثارش: «سفینه فرخ»؛ تصحیح «مجمعل فصیحی»؛ تصحیح کتاب «روضه خلد» مجد خوانی؛ «خلاصه احوال و منتخب آثار اوحدی اصفهانی».

آینده (س ۷، ش ۲، ص ۳۲۱-۳۳۰)، ادبیات معاصر (۷۹-۷۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۶۴-۶۷)، سخنوران نامی (۱/ ۲۹۹-۲۹۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۱۸-۲۶۲۳)، صدف (۵۳۳-۵۴۲)، صد سال شعر خراسان (۴۳۱-۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۶۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۱-۷۲).

فرخنده ساوجی، فرزند محمدکاظم خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. وی همسر سیف لشکر خلیج بود که در قریه عبدالله آباد نزدیک ساوه زندگی می کرد. فرخنده از کودکی شعر می سرود و در اواخر عمر گویا نایبنا شده، اما این عارضه او را از شعر گفتن باز نداشت. قصیده و غزل را نیکو می سرود. از آثارش: «دیوان» شعر که با مقدمه ای از افخم السادات سلطانی به چاپ رسید و مشتمل بر سه مجموعه شعر: «ساقی نامه»، «گل و بلبل» و «خدیجه» می باشد.

از رباعه تا پروین (۱۷۹-۱۸۳)، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه (۹۹)، الذریعه (۹/ ۸۱۹)، فرهنگ سخنوران (۶۹۸)، مشاهیر زنان (۱۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۱۰).

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (وف

شورش عباسقلی خان، پسر ابراهیم خان، در کرمان، از طرف فتحعلی شاه مأمور شد، که به کرمان رود و عاقبت کار را به او گوشزد نماید. وی سرانجام در هنگام بازگشت از کرمان در منطقه ای به نام باغین، در نزدیکی کرمان، توسط افراد عباسقلی خان به قتل رسید. در بیشتر مأخذ وفات فرخ در ۱۲۳۷ ق ذکر شده که ظاهراً اشتباه است. از آثار وی «دیوان» شعر می باشد. به گفته محمود میرزا قاجار در «سفینه المحمود»، فرخ زند بر علوم ریاضی و هندسه نیز مسلط بوده و به حکم فتحعلی شاه کتابی در این زمینه تألیف نموده است. همچنین گفته، که فرخ در طبابت نیز دست داشته است. از دیگر آثار وی می توان به مثنوی «جمشید و خورشید» اشاره کرد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۴)، تاریخ عضدی (۱۱۰، ۱۱۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۰۸-۱۳۱۲)، الذریعه (۵/ ۱۳۳، ۹/ ۸۱۸-۸۱۹)، ریحانه (۴/ ۳۱۷-۳۱۸)، سفینه المحمود (۱/ ۱۱۷-۱۲۳)، شرح حال رجال (۵/ ۹۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۶-۸۰۷)، مصطفی خراب (۱۳۹-۱۴۰)، نگارستان دارا (۱/ ۱۱۸-۱۲۰).

فرخ قاجار، فریدون میرزا، فرزند عباس میرزا نایب السلطنه. (وف ۱۲۷۰-۱۲۷۲ ق)، شاعر. ملقب به فرمان فرما. وی در اغلب سفرهای پدرش، عباس میرزا، همراه بود. پس از به پادشاهی رسیدن محمد شاه به فرمان فرمایی فارس منسوب شد. سپس ولایت خراسان یافت و به سرکوبی خوانین ترکمان پرداخت و بالاخره در مشهد از دنیا رفت. اثر وی «دیوان» شعر می باشد.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۱۲-۱۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۹)، شرح حال رجال (۳/ ۹۲-۹۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۹۰-۹۵).

فرخ مرد و هرامان، فرزند بهرام. (س سوم ق)، نویسنده. وی نویسنده مجموعه حقوقی «ماتیکان هزار داتستان» یعنی مجموعه «گزارش هزار فتوای قضایی» است که بیشتر مربوط به قوانین مدنی می باشد. امروزه از این مجموعه که یکی از معتبرترین مدارک قضایی زمان ساسانی محسوب می شود، تنها یک نسخه خطی ناقص باقی مانده است. این کتاب بیشتر نمایانگر وضع دوره ساسانی تا عهد اسلامی است و شامل بسیاری از واژه های قضایی معمول و متداول زمان و آراء و فتاوی پنجاه و نه تن از حقوق دانها و قانون شناسان درجه یک از قبیل: وهرام،

نماینده مجلس شد، ولی بعدها به دلیل فقدان امنیت جانی به مسکو و از آنجا به آلمان گریخت و در برلین که مرکز مهاجران ایرانی بود مقالات تندى در روزنامه «پیکار» منتشر کرد که باعث اخراج وی از آلمان گردید. فرخی پس از اخراج به خواہش تیمورتاش به ایران بازگشت، ولی پس از مدتی اقامت در ایران دستگیر و زندانی شد و سرانجام در بیمارستان شهربانی تهران درگذشت. وی روزنامه‌نگار و شاعری توانا، ملی و سیاسی بود که خود را عاشق آزادی می‌نامید و در تمام اشعار خود از این عشق مقدس دفاع و حمایت می‌کرد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آبند (س ۱۷، ش ۸۵، ص ۵۲۴)، از نیما تا روزگار ما (۵۰۹۵-۵۰۳)، تاریخ جراید و مجلات (۱۸۶-۱۶۸/۳)، تذکره سخنوران یزد (۶۴۳-۶۳۱)، چون سبوی تشنه (۷۱-۷۰)، دیوان فرخی (مقدمه)، الذریعه (۸۲۰/۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۷۴-۶۸/۵)، سخنوران نامی (۳۲۶-۳۱۳/۱)، سخنوران نامی معاصر (۲۶۳۲/۴)، ۲۶۳۷، شخصیت‌های نامی (۳۶۹-۳۶۸)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱۰۸۷-۱۰۸۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۶۰-۶۵۹/۵).

فردوس، قدرت‌الله، فرزند تقی. (س چهاردهم ق)، نویسنده. در ۱۳۰۶ ش جزو محصلین اعزامی ارتش به فرانسه عزیمت نمود. تحصیلات خود را در دانشگاه نانسى در رشته مکانیک به پایان رساند. او همچنین در رشته علوم لیسانس گرفت. در رشته تخصصی اتومبیل نیز مدت یک سال، در کارخانجات فرانسه و آلمان، به مطالعه علمی پرداخت. در ۱۳۱۳ ش به ایران مراجعت کرد و در تویخانه ضد هوایی به خدمت مشغول شد و در دانشکده افسری به تدریس رشته اتومبیل پرداخت. چند ماه هم به ریاست اداره راهنمایی و رانندگی مأموریت یافت. از آثار وی: «تعلیمات کامل رانندگی»، «رانندگی اتومبیل»، «راننده و اتومبیل»، «موتورهای دیزل»، «مکانیک اتومبیل». فهرست کتبهای چاپی فارسی (۱/۹۱۶، ۲/۱۶۲۲-۱۶۲۳، ۳۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۹۱۲-۹۱۱).

فردوس مطربه. (س ششم ق)، شاعر. از زنان شاعر سمرقند بود و در دوره سلطان محمد خوارزم‌شاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) می‌زیست. مطربه زمانی که محمد خوارزم‌شاه، سلطان غور را شکست داد مطلع زیر را در مدح سلطان سرود:

۴۲۹ ق)، شاعر. اهل سیستان بود. در جوانی نزد یکی از دهقانان سیستان به کار مشغول شد. سپس به دربار چغانیان رفت و با سرودن قصیده‌ای، در شمار شاعران دربار چغانی درآمد و مورد توجه ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی قرار گرفت. وی بعدها به دربار محمود غزنوی راه یافت. فرخی در سفرهای جنگی به همراه سلطان محمود می‌رفت و کشورگشاییهای او را توصیف می‌کرد. وی از علوم ادبی و موسیقی اطلاعات کاملی داشت. در جوانی درگذشت. اثرش «دیوان» شعری است مشتمل بر قصیده، غزل، قطعه و ترجیع بند. در تذکره‌ها نام پدر او جولوغ، قلوغ و جولوغ ذکر شده است.

آتشکده آذر (۲/۴۴۲-۴۴۵)، با کاروان حله (۵۴-۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۵۴۶-۵۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۹-۳۸)، تذکره الشعراء (۶۵-۶۳)، چشمه روشن (۴۵-۶۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۱۸۶۸)، الذریعه (۹/۸۱۹-۸۲۰)، ریحانه (۴/۳۱۸)، سخن و سخنوران (۱۲۴-۱۲۴)، سیری در شعر فارسی (۲۲۰-۲۴۳)، ۲۴۷، فرهنگ سخنوران (۶۹۸)، الکنی واللقاب (۲/۲۰)، لباب‌الالباب (۲/۵۰-۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / فرخی)، مجمع الفصحا (۲/۱۱۰۲-۱۰۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۳۳-۳۳۱)، هفت اقلیم (۱/۲۸۶-۲۹۳)، یادداشت‌های قزوینی (۶/۱۰۰).

فرخی یزدی، میرزا محمد، فرزند ابراهیم. (۱۲۶۷-مقتول ۱۳۱۸ ش)، شاعر. در یزد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین انگلیسی یزد به پایان برد. شاعری را از دوران مدرسه آغاز کرد. پانزده ساله بود که به علت سرودن اشعاری از مدرسه اخراج و چندی به کارگری مشغول شد تا در اوان مشروطیت به گروه آزادی خواهان پیوست. در نوروز ۱۲۸۹ در مسمطی خطاب به حاکم یزد او را مورد انتقاد قرار داد و در پی آن به دستور حکمران لبنان وی را با نخ و سوزن دوختند و به زندانش افکندند، یکی دو ماه بعد به تهران گریخت و به صف مبارزان ملی پیوست. در ۱۳۰۰ ش روزنامه «طوفان» را منتشر کرد، ولی این روزنامه تا سال هفتم پانزده بار توقیف شد. تا اینکه در سال هشتم مجله هفتگی «طوفان» را جایگزین روزنامه «طوفان» نمود. وی در ۱۳۰۶ ش جزو هیاتی برای شرکت در جشن دهمین سال انقلاب اکبر به روسیه رفت و اشعاری در این زمینه سرود و سفرنامه‌ای هم نوشت. فرخی در دوره هفتم مجلس از طرف مردم یزد

شاهان ز تو غوری به لباسات بجست
ماننده جروژه از کف خات بجست
از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرد
فیلان به تو شاه داد و از مات بجست

تاریخ گزیده (۴۰۶، ۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، زنان
سخنور (۲/۲۰۴)، مشاهیر زنان (۱۸۳).

فردوسی، ابوالقاسم منصور بن حسن.
(۳۲۹/۳۳۰-۴۱۱/۴۱۶ ق)، حکیم و شاعر. در قریه باژ از ناحیه طابریان طوس در خانواده دهقانی به دنیا آمد و در طوس نشو و نما یافت. وی در ابتدا زندگی مرفه و آسوده‌ای داشت، ولی بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایه خویش در راه اتمام «شاهنامه» و ضعف عمومی طبقه دهقانان، در اواخر عمر تنگدست شد. فردوسی بر ادبیات عرب و فلسفه و کلام نیز تسلط داشت. وی سراسر عمر را در وطن خویش طوس گذراند و جز یکی دوبار به سفر نرفت. او علاقه وافری به ایران و ایرانیان داشت، لذا به محض آگاهی از کار ناتمام دقیقی طوسی که به کار نظم «شاهنامه» پرداخته بود، در صدد برآمد که آن را به انجام برساند. فردوسی در سرودن «شاهنامه» گذشته از روح وطن خواهی و احساسات میهنی، کما بیش مشوقانی داشته است که بعضی از آنها را نام می‌برد. وی پس از بخت «شاهنامه»، به احتمالی، خود آن را از طوس به غزنین برد و به سلطان محمود تقدیم کرد، تا هم از این راه آسایشی در اواخر زندگی خود بیابد و هم از رهگذر نام محمود و نفوذ او، نثر کتابش با توفیق بیشتر همراه باشد و از گزند حوادث در امان بماند، ولی بر خلاف انتظارش مورد توجه و محبت محمود قرار نگرفت. شاید به دلایل اختلاف مذهب شاعر و شاه و حسد و سعایت شاعران درباری بود که پادشاه غزنوی چنین رفتاری با شاعر نمود. فردوسی بعد از ملاقات محمود غزنوی عمر زیادی نکرد و زندگی را بدرود گفت. قبر وی در طوس مشهود است. او با سرودن «شاهنامه» زبان فارسی را مستحکم کرد و «شاهنامه» را شناسنامه قوم ایرانی قرار داد. «شاهنامه» حدود پنجاه هزار بیت و بزرگترین حماسه تاریخ بشر و یکی از گنجهای پر ارزش فرهنگ و ادب فارسی است که در مدت سی سال سروده شده و بی‌شک اکثر منظومه‌های تاریخی و حماسی بعد از آن از «شاهنامه» متأثر شده‌اند. در مورد نام، نام پدر، کنیه، لقب، سال تولد و وفات وی در تذکره‌ها اقوال متفاوتی به چشم می‌خورد که به آورده دکتر صفا

کهن‌ترین قول همان است که ذکر شد.

آتشکده آذر (۲/۲۷۵-۴۹۰)، با کاروان حله (۴۵۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۴۵۸-۵۲۱)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/صفحات متعدد)، تاریخ گزیده (۷۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۹-۴۱)، تذکره الشعراء (۶۲۵۷)، چشمه روشن (۲۷-۴۴)، چهارصد شاعر پارسی‌گوی (۶۸۵-۷۰۴)، حماسه سرایی در ایران (۱۸۳-۲۸۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/۱۸۷۲-۱۸۷۳)، الذریعه (۹/۸۲۳-۸۲۱)، ۱۳/۱۶-۲۰، ۱۹/۳۴۷-۳۴۸، روضه السلاطین (۱۱-۱۲)، ریاض العارفین (۲۲۳-۲۲۵)، رباعه (۴/۳۱۸-۳۲۳)، سخن و سخنوران (۱۱۲-۱۱۴)، شاعران بی‌دیوان (۴۰۲-۳۹۹)، شخصیت‌های نامی ایران (۳۷۰-۳۷۱)، شرح حال رجال (۲۳۵-۲۴۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۷۱-۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۶۹۹-۷۰۱)، کشف الظنون (۱۰۲۵-۱۰۲۶)، الکنی واللقاب (۳/۲۰-۲۲)، گنج سخن (۱/۸۱-۱۱۱)، لغت نامه (ذیل/فردوسی)، مجالس المؤمنین (۲/۵۸۴-۶۰۹)، مجمع الفصحا (۲/۹۴۸-۱۰۵۴)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۴۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۶۸-۲۷۱)، وقایع السنین والاعوام (۲۴۹)، هدیة الاحباب (۲۱۰-۲۱۱)، هفت اقلیم (۲/۱۹۸-۲۰۲)، یادداشت‌های قزوینی (۵/۱۹۲-۱۹۹)، یادگار (س ۴، ش ۹-۱۰، ص ۸۸۶).

فردوسی ثانی، محمد علی خراسانی. (س دوازدهم ق)، شاعر. به گفته «الذریعه» او نسب خود را به فردوسی طوسی می‌رساند. از ملازمان نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) بود و همراه وی به هند رفت و منظومه‌ای حماسی سرود و آن را «نادر شاه‌نامه» یا «شاهنامه نادری» نام نهاد که در ذکر احوالات نادرشاه و شرح پیروزیهای او می‌باشد. این کتاب توسط احمد سهیلی خوانساری، در ۱۳۳۹ ش، در پنج هزار و سیصد و سیزده بیت به چاپ رسید. دکتر صفا، اثر وی را تحت عنوان «منظومه نادری»، در هفت هزار و پانصد بیت ذکر می‌کند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۵۸۴-۵۸۳)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۹)، الذریعه (۹/۱۰۰۱، ۳/۲۴)، منظومه‌های فارسی (۲۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۳۳-۳۳۴).

فردوسی فراهانی، اسماعیل، فرزند محمد جواد. (تو ۱۲۸۲ ش)، مترجم و شاعر. در قریه ابراهیم آباد از توابع اراک به دنیا آمد. وی مدت بیست و شش سال به تحصیل

فریدید، سید احمد (۱۲۹۱-۱۳۷۳ ش)، استاد دانشگاه و فیلسوف، اصل وی از یزد بود. از دانشگاه سوربن موفق به اخذ دکتری فلسفه شد. سالها در دانشگاه تهران به تدریس فلسفه اشتغال داشت و پس از بازنشستگی به مدت چند سال در انجمن حکمت و فلسفه به تدریس اصول و مبانی فلسفه پرداخت. دکتر فریدید با زبانهای عربی، فرانسه و آلمانی آشنا بود و اصطلاح معروف غربزدگی که بسیار شایع شده است از اوست. از آثار وی: «روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»، ترجمه، با مشارکت عبدالحمید گلشن.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۱-۴۳۲)، نشر دانش (م ۱۵)، ش ۱ و ۲، ص ۸۲.

فردی شیرازی، صفرعلی بیگ زند. (م سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فردی. از اعیان زندیه و مردی با کمال بود که به سلک درویشی درآمد. صاحب «نگارستان دارا» با وی معاصر و همصحبیت بوده است. اثر وی «ذیوان» شعر می باشد.

دانشمندان و سخن سراپان فارس (۴/ ۹۲)، سفینه الم محمود (۲/ ۴۱۵-۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱-۷۰۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۵)، مرآت الفصاحه (۲۶۶-۴۶۷)، مصطفی خراب (۱۴۲-۱۴۱)، نگارستان دارا (۲۴۳).

فرزاد، مسعود، فرزند حبیب الله. (۱۳۶۰-۱۳۸۵ ش)، شاعر، نویسنده، محقق، مترجم، استاد دانشگاه و مصحح. در سنینج به دنیا آمد. در کودکی به اتفاق خانواده از کردستان به تهران مهاجرت کرد و در این شهر سکونت اختیار نمود. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، دوره متوسطه را در دارالفنون به انجام رسانید و با زبان انگلیسی آشنایی کامل یافت. فرزاد از آن پس به استخدام وزارت دارایی درآمد و به عنوان مترجم مشغول کار شد و در ۱۳۰۸ ش همراه سایر محصلین اعزامی به اروپا به لندن رفت و در رشته اقتصاد به تحصیل پرداخت. سپس به ایران مراجعت کرد و در وزارت خارجه به عنوان مترجم به خدمت مشغول شد و در ضمن در دانشکده افسری و دارالفنون به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. فرزاد یکبار دیگر به لندن سفر کرد و در آغاز جنگ بین الملل دوم از طرف بنگاه رادیو لندن برای بخش فارسی و ادبی آن

پرداخت. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند، از آن پس برای ادامه تحصیل به شهر قم عزیمت کرد و در حوزه علمیه به تحصیل اشتغال ورزید. پس از آن در اداره ثبت اسناد و املاک به خدمت مشغول شد. در ۱۳۲۸ ش به تهران انتقال یافت و در این شهر ساکن شد. از آثار وی: «اسلام و هیئت»، ترجمه؛ «کمال آتاتورک»، ترجمه.

زندگنامه رجال و مشاهیر (۵/ ۸۱-۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۰۸-۲۶۰۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۲۱، ۲/ ۲۶۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۶-۶۰۵).

فردی اردبیلی. (ز ۹۸۹ ق)، شاعر، متخلص به فردی. اهل اردبیل بود و در آنجا تعلیم و تربیت یافت. مدت بیست سال عمر خود را میان شعرا و فضلا و دانشمندان گذراند. در سرودن شعر طبعی لطیف داشت و در شاعری او را با قیدی شیرازی همطراز می دانند. فردی در ۹۸۹ ق برای تکمیل علوم قصد شیراز کرده بود به کاشان رسید و مدتی در میان شخصیت های علمی آنجا به سر برد. از اوست:

در کوی سلامت ز پی دیداری
شادم به جفای بی سبب آزاری
صدشکر که از دولت جان سختی خویش
شمرنده نیم ز محنت او باری

تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تذکره روز روشن (۶۱۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۷-۱۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۲۳)، سخنوران آذربایجان (۷۱-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱).

فردی تبریزی. (م س دهم ق)، شاعر، متخلص به فردی. وی علاقه بند بود و به معما و شعر نیز می پرداخت. در اواخر عمر شغل علاقه بندی را کنار گذاشت و از علایق دنیایی نیز فارغ شد و سر و پا برهنه می گشت. از اوست:
سواد خط تو دیوانه ام بدین سان کرد
سبه بهار، دماغ مرا پشیمان کرد
آتشکده آذر (۱/ ۱۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تحفه سامی (۲۵۹)، تذکره روز روشن (۶۱۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۹۸-۴۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۸۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۱).

فرزانه، فریدون. (تو ۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. در کودکی به اروپا رفت و تحصیلات موسیقی را در کنسرواتوارهای کشورهای آلمان، اتریش، سوئیس و بلژیک در رشته کمپوزسیون و پیانو به پایان برد. وی بعد از بازگشت به ایران در هنرستان عالی موسیقی به تدریس پیانو و سلفژ پرداخت و مدتی نیز معاون فنی مین یاشیان، رئیس هنرستان عالی موسیقی شد. از آثار وی: هشت قطعه برای آواز به نام سن های ایران، سرناده آذربایجانی برای ویولن و پیانو و غیره.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۳)، مردان موسیقی (۳/ ۱۲۶-۱۲۷).

فرساده یزدی، شیخ محمود مجد، فرزند حاج شیخ علی اصغر مجد العلماء اردکانی. (۱۳۰۹-۱۳۸۳ ق)، عالم اسماعی، ادیب و شاعر. پدرش صاحب کتاب «هدیه المهدویه» یا «هدایة المهدویه»، از علمای بزرگ اردکان و استاد علوم مقدماتی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود. شیخ محمود فرساده در صحرائی عدن در راه مکه به دنیا آمد. او قسمتی از علوم مقدماتی را در یزد آموخت. در پانزده سالگی به اصفهان رفت، و از محضر شیخ علی مدرس یزدی اصفهانی استفاده نمود. فقه و اصول را در محضر شیخ عبدالکریم درگزری و حاج سید محمد صادق اصفهانی فراگرفت. سپس به نجف رفت و تحصیلات خود را کامل کرد و به درجه اجتهاد نایل و صاحب اجازه گردید. وی پس از مراجعت به ایران در یزد ساکن شد. پس از دو سال در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و از محضر حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز بهره مند گردید و در ضمن به تدریس پرداخت، و از مدرسمین طراز اول گردید. بسیاری از فضلا از محضرش بهره بردند. امام خمینی نیز «شرح لمعه» و «قوانین» را در نزد او فراگرفت. وی پس از دو سال توقف در قم به یزد بازگشت و تا پایان عمر آنجا ماند. آقای سید علیرضا ریحان یزدی، صاحب «آینه دانشوران»، از شاگردان اوست که در یزد منطق را از او آموخته است. آیت الله شیخ محمود فرساده در خط و انشاء و شاعری توانا بود، و سالها انجمن ادبی یزد تحت ریاستش در منزلش تشکیل می شد، و شعرا و ادبای یزد و سایر شهرها از محضرش بهره مند می شدند.

آینه دانشوران (۲۲۳-۲۲۴)، تذکره سخنوران یزد (۶۲۹-۶۳۰)، الذریعه (۸۲۴/۹)، سخنوران نامی معاصر (۲۶۵۵-۲۶۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۲).

مؤسسه برگزیده شد و چندین سال در آنجا سخنگو بود. پس از بازگشت به ایران به عنوان استاد دانشگاه شیراز به تدریس مشغول گردید و سرانجام در ۱۳۶۰ ش که جهت معالجه به لندن رفته بود، در آنجا درگذشت. او با صادق هدایت دوستی تمام داشته و با وی در کتاب «وغ و ساهاب» همکاری کرده است. از آثارش: «کوه تنهایی»، «بزم درد»، «گل غم»، «دیوان» شعر، «روای ستاره»، ترجمه «مرتد»، «داروی محبت»، ترجمه.

آینده (س ۷، ش ۸، ص ۱۰۵۸۸-۶۰)، انجمن های ادبی شیراز از اواخر قرن دهم تا به امروز (۴۵۵-۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۳، ۱۰۳۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۸۲-۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۳۸-۲۶۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۸۵-۱۸۲).

فرزان بیرجندی، سید محمد. (۱۲۷۳-۱۳۴۹ ش)، عالم و ادیب. در بیرجند به دنیا آمد. زبان و ادبیات عرب را از «نصاب الصبیان» فراهی آغاز و تا مراحل پایانی ادامه داد. در خلال فراگرفتن کتب صرفی و نحوی که در مدارس طلاب تدریس می شد، از مطالعه کتبی که درین باره در کشورهای عربی مانند لبنان و مصر تألیف می گردید غفلت نداشت و به موازات آن ادبیات عرب را در دوره جاهلیت به خوبی فراگرفت. وی عضو وزارت فرهنگ بود و دوران خدمات فرهنگی را در سیستان و بلوچستان و خراسان و بوشهر گذراند و سالها مربی، معلم و رئیس فرهنگ بود. شناسانده او به جامعه ادبی ایران سید حسن تقی زاده بود و به وسیله او از خراسان به تهران آمد و چندی به تدریس در دانشکده الهیات و ادبیات پرداخت و با بنگاه ترجمه و نشر کتاب همکاری علمی داشت. وی علاوه بر اطلاعات وسیع در ادبیات عرب، زبان فرانسه را نیز خوب می دانست. در پایان عمر در بابل سر عزلت گزیده بود. در تهران درگذشت و در بقعه ابوالفتح رازی در مرقده عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپرده شد. از وی آثار عمده ای باقی نمانده و آنچه نوشته غالباً درباره کتابهایی است که جامعه ادب به آنها علاقه دارند، مثل «کلیله و دمنه»، «مرزبان نامه»، «دیوان» حافظ، «مثنوی» مولوی، و در صدر همه اینها قرآن کریم.

آینده (س ۸، ش ۲، ص ۱۱۹)، از نیما تا روزگار ما (۱۶۷-۱۷۰)، راهنمای کتاب (س ۱۳، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۲-۱۲۹)، سواد و بیاض (۲/ ۶۱۰-۶۱۱)، بنما (س ۱۹، ش ۸، ص ۳۹۴-۳۹۶، ص ۲۳، ش ۱، ص ۶۱-۶۰).

فرسی شیدانی - فرسی شیرازی، عنایت‌الله.

فرسی شیرازی، عنایت‌الله. (ز ۹۸۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فرسی. اهل شیدان فارس بود. خط نسخ، ثلث و نستعلیق را خوب می‌نوشت. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و مورد توجه پادشاه قرار گرفت و در دربار وی نخست به کار کتابت و بعد به منصب کتابداری گماشته شد. در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) علاوه بر منصب کتابداری، مکتوب خوانی نیز به وی واگذار شد. از او منظومه‌ای به نام «نسب نامه قطبشاهی» در ذکر وقایع و سوانح دوران سلطنت محمد قلی قشیشاه (۹۸۸-۱۰۲۰ ق) و اسلاف وی مشتمل بر پانزده هزار بیت به جا مانده که در ۱۰۱۹ ق آن را به اتمام رسانیده است. از آثار خطی وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی خوش، با تاریخ و رقم: ۹۸۵ عنایت‌الله شیرازی؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت خوش، با تاریخ سال ۹۶۴.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، تذکره پیمانه (۳۶۳-۳۷۱)، تذکره روز روشن (۶۱۶-۶۱۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۹۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۲)، کاروان هند (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۰۴)، مرآت‌الفضایچه (۴۶۷).

فرشاد، فریدون. (تو ۱۲۸۶ ش)، استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به دانشسرای عالی وارد شد و در ۱۳۱۰ ش به دریافت درجه لیسانس در علوم طبیعی نایل گردید. برای ادامه تحصیل به فرانسه عزیمت نمود و از دانشگاه پاریس به دریافت دکتری در علوم طبیعی موفق شد. در ۱۳۱۶ ش به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری علوم طبیعی، دانشسرای عالی برگزیده شد و عهده‌دار تدریس دیرین شناسی گردید. از آثار وی: «چینه شناسی»؛ «دیرین شناسی»؛ «فسیل شناسی مهره‌داران»؛ «نبرد من»، فلسفه نامیونال سوسیالیسم، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۲۵، ۲۲۲۶-۲۲۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۳۲-۸۳۳).

فرشته استرآبادی، محمد قاسم هندوشاه بن مولانا غلامعلی. (تو ۹۶۰ ق)، مورخ و ادیب. وی در استرآباد به دنیا آمد. در اوایل جوانی به همراه پدر به هند رفت و در

احمدنگر مستقر گردید. پدرش تعلیم فرزند نظامشاه را به عهده گرفت. فرشته نیز وارد دربار نظامشاه شد و تا مقام ریاست نگهبانان سلطنتی ارتقا یافت. وی چنان که در مقدمه کتابش می‌گوید، از احمدنگر خارج شد و به دربار عادل شاه در بیجاپور رفت و از طرف سلطان ابراهیم ثانی، عادل شاه (۹۸۷-۱۰۳۵ ق) مأمور نوشتن تاریخی درباره سلاطین هند شد و آن را با استفاده از کتابهای زیادی در ۱۰۱۵ ق به پایان رسانید و به نام سلطان ابراهیم «گلشن ابراهیمی» نام نهاد. در همین سال از جانب عادل شاه به سفارت نزد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به لاهور رفت و مدتی در آنجا ماند و در این فرصت نیز مطالبی به آن کتاب افزود. از آثار وی «تاریخ فرشته» است که این کتاب را در ابتدا به نام ابراهیم عادل شاه نگاشت و آن را «گلشن ابراهیمی» نامید، سپس نگارش کتاب را تجدید کرد و این بار آن را «نورس نامه» نامید، ولی عاقبت به «تاریخ فرشته» شهرت یافت. از دیگر آثارش «دستور الاطباء»، معروف به «اختیارات قاسمی»، در پزشکی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۰۹-۱۷۱۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۷۳۲-۷۳۳)، تذکره روز روشن (۶۱۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۲-۲۷۳، ۸/ ۱۵۰، ۹/ ۸۲۴، ۱۸/ ۲۲۳، ۲۴/ ۲۶۹)، ریحانه (۴/ ۳۲۸-۳۲۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۵۸-۲۷۵۷).

فرشته خوشقی قائمی، ملا محمد بن علی اکبر خراسانی. (س سیزدهم ق)، عالم، ادیب، نویسنده، محقق و شاعر، متخلص به فرشته. وی معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. کتابی در مصائب اهل بیت (ع)، به نظم فارسی، به نام «ماتمکده» دارد، که مرتب بر چهارده ماتمکده به عدد معصومین (ع) و یک خاتمه است و در آن غیر از سروده‌های خود سروده‌های کسانی چون وصال، جوهری، بیدل، ناجی، هادی و دیگران را نیز آورده است. وی در این کتاب از روایات صحیح و معتبر استفاده کرده و از نقل مطالب نادرست اجتناب نموده است.

بزرگان قاین (۱/ ۳۵۵-۳۵۶)، الذریعه (۱۹/ ۱۷-۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۳۹).

فرشیدی، محمد حسین. (س چهاردهم ق)، محقق و نویسنده. از محققان و نویسندگان در زمینه کشاورزی است. از آثار وی: «حشرات و امراض مهم مو و طرز دفع

آنها؟ «دستور عملی کشت پنبه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۷۶، ۱۲۲۸)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۴).

فرصت، محمد بیگ. (وف ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به فرصت. از توپچیان شاه عباس دوم صفوی بود و به سبب شجاعتش در جنگ بخصوص جنگ قندهار انعامهای فراوانی گرفت. از اوست:

جلوه دوست به هر دشت که پیدا گردد
لاله ناقوس صنم خانه صحرا گردد
آتشکده آذر (۱/ ۸۰)، تذکره نصرآبادی (۲۸-۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳-۷۰۲).

فرصت شیرازی، سید محمد نصیر حسینی، فرزند میرزا جعفر. (۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق)، نویسنده، نقاش و شاعر، متخلص به فرصت. ملقب به میرزا آقا و فرصت‌الدوله. در شیراز به دنیا آمد. در همان شهر علوم متداوله از جمله صرف و نحو، معانی و بیان و منطق و حکمت را تحصیل کرد و از شیخ مفید متخلص به داور بیش از دیگر اساتیدش دانش آموخت. او در شعر و شاعری نیز مشهور بود. وی به زبان انگلیسی و فرانسه و پهلوی آشنایی و در فن نقاشی و موسیقی شهرتی به سزا داشت. مدتی از عمر خود را در هندوستان و عراق به سیر و میاحات گذراند و هنگام بازگشت به شیراز به اتفاق شعاع السلطنه، حاکم فارس، به تهران آمد و نزد مظفرالدین شاه رفت و لقب فرصت‌الدوله یافت. در اوان مشروطیت به سمت نخستین رئیس معارف و اوقاف فارس منصوب گردید. وی تا پایان عمر مجرد زیست. مدفن او در حافظیه شیراز است. از آثار وی: «آثار عجم» یا «شیرازنامه»؛ «اشکال المیزان»؛ در علم منطق؛ «بحور الالهام»؛ در علم موسیقی و عروض؛ «جغرافیای هندوستان»؛ «صرف و نحو خط آریا»؛ «دبستان القرصه»؛ «دیوان شعر»؛ «منشآت» فرصت؛ «مقالات علمی و سیاسی»؛ «دریای کبیر»؛ «شطرنجیه».

آثار عجم (۳-۹۱، ۵۹۴-۵۹۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۲۵-۹۴)، الذریعه (۱/ ۸، ۳/ ۵۰، ۹/ ۸۲۲)، ریحانه (۴/ ۳۳۰-۳۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۶۶۰-۲۶۶۶)، شرح حال رجال (۴/ ۱۵)، لغت‌نامه (ذیل / فرصت)، مرآت الفصاحه (۴۶۷-۶۷۱)، مکارم الآثار (۶/ ۶۰۳-۶۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲۰۰/ ۶)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۲۰)، یادگار (س ۲، ش ۷، ص

(۲۸).

فرغانی، سعدالدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد. (ز ۷۳۰ ق)، صوفی. از افاضل قرن هشتم هجری و از معاصران جلال‌الدین محمد مولوی و شمس‌الدین ماردینی و عراقی بود. او با عراقی در قزوین معاشرت داشت. از آثار وی: شرح «القصیده التائیه» ابن فارض، در تصوف، که آن را در ۷۳۰ ق به پایان برده و گفته‌اند که فارسی این شرح به نام «مشارق الدراری الزهر فی کشف حقائق نظم الدر» است؛ «منتهی المدارک و مشتهی لب کل کامل و عارف و سالک»، که به آورده «ریحانة الادب» همان «شرح قصیده تائیه ابن فارض»، به عربی است، اما صاحب «کشف الظنون» این کتاب را مقدمه و دیباچه «شرح قصیده تائیه» می‌داند؛ شرح «فصوص الحکم» ابن عربی، در تصوف.

ایضاح المکنون (۲/ ۴۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۷۴)، ریحانه (۳/ ۳۸-۲۷)، کشف الظنون (۲۶۵-۲۶۶، ۱۲۶۳، ۱۸۵۸)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۰۷)، هدیه العارفین (۲/ ۱۲۹-۱۲۰).

فرقتی جوشقانی کاشانی، میرزا ابوتراب بیگ، فرزند خواجه زین‌الدین علی بیگ انجدانی. (وف ۱۰۲۶/ ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فرقتی. نخست کامی تخلص می‌کرد. در محل تولد او اختلاف وجود دارد، بعضی تذکره‌نویسان به تفاوت جوشقان، انجدان و حتی قزوین نوشته‌اند. نشو و نمای او در کاشان بود. بخش کوتاهی از زندگی وی در اردوی شاه عباس صفوی گذشت. مدتی منصب وزارت را در دستگاه مقصود بیگ داشت و بقیه دوران جوانی وی در کاشان به فراگیری شعر و ادب سپری شد و همان‌جا ماند، به همین دلیل به کاشانی بیشتر مشهور است. وی سفرهایی به قزوین، کاشان و خراسان داشت. در هرات با ملک الشعرای خراسان، میرزا فصیحی هروی، هم صحبت شد. فرقتی خط نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت و از علم حساب و سیاق آگاهی داشت. وی در کاشان درگذشت. از آثارش «دیوان شعر» حدود دو هزار بیت که میرزا عبدالکریم کاشی بر آن مقدمه نوشته است. این دیوان مشتمل است بر: «مثنوی»، بر وزن «مخزن الاسرار»، «قصاید»، در مدح ائمه (ع) و «ساقی‌نامه»، به روش ترجیع بند.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۸۱-۱۲۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۳۱-۵۳۲).

فروتن، یوسف. (۱۲۷۰-۱۳۵۷ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. خانه پدری او محل آمد و شد اساتید موسیقی بود و همین امر سبب شد تا وی از اوان کودکی به موسیقی علاقه‌مند شود. تار و سه‌تار را در نزد میرزا عبدالله و آقا حسینقلی فراگرفت و بخصوص در نواختن سه تار مهارت بسیار یافت، همچنین ویولن و پیانو را خوب می‌نواخت. فعالیت‌های هنری او محدود بود و بجز چند برنامه -از جمله برنامه‌ای در حافظیه شیراز که قطعاتی را با سه‌تار اجرا کرد- در انتظار عموم به هنرنمایی نمی‌پرداخت. از آثار وی یک دوره آوازه‌ها و دستگاه‌های موسیقی اصیل و سنتی است که وی با سه تار نواخته و اکنون موجود است.

استادان موسیقی (۶۹۶۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۶، ۵۷۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۹)، مردان موسیقی (۱/ ۴۴۲-۴۴۳).

فروزان، علی اصغر. (س چهاردهم ق)، نویسنده. از صاحب‌منصبان وزارت دارایی بود و چندی نیز کفالت آن وزارتخانه را به عهده داشت. از آثار وی: «اقتصاد ایران»؛ «اقتصاد کامل قائم بر بودجه کامل است»؛ «هدیه به دکتر میلیسپو».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۰۶، ۳۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۷۱).

فروزانفر خراسانی، بدیع‌الزمان محمد حسن، فرزند شیخ علی. (تو ۱۲۷۸-۱۲۸۲ و ف ۱۳۴۹ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، محقق، مصحح، مترجم و شاعر. در روستای بشرویه از توابع طبس خراسان در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. نسب وی به ملا احمد تونی، از علمای عصر شاه عباس صفوی، می‌رسید. وی مقدمات علوم قدیمه را در زادگاه خود آموخت و در ۱۳۳۸ ق به مشهد رفت و محضر ادیب نیشابوری را درک کرد و ادب و منطق را نزد او خواند و مدتی نزد میرزا حسین سبزواری تلمذ کرد و اصول و بعضی از مباحث فقه را از حاج شیخ مرتضی آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به تهران آمد و یک دوره شرح «اشارات» و «شفا» و «کلیات قانون» را نزد میرزا طاهر تنکابنی خواند و نزد آقا حسین نجم‌آبادی تحصیل فقه و اصول کرد. وی قسمت الهیات کتاب «اسفار» را نزد

(۵/ ۹۶۵-۹۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۸-۵۱۷)، تذکره روز روشن (۶۱۷)، تذکره میخانه (۴۲۸-۴۱۳)، تذکره نصرآبادی (۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۸۲۵-۸۲۴/ ۱۲، ۱۱۲)، ریحانه (۴/ ۳۳۱)، سرو آزاد (۳۷)، صبح گلشن (۱۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳)، لغت‌نامه (ذیل / فرقتی)، مجمع الخواص (۲۲۵-۲۲۶)، نتایج‌الافکار (۵۳۸-۵۳۷).

فرقدی خراسانی، محمد بن عمر. (س ششم ق)، شاعر. اهل خراسان و از شعرای دوران سلجوقیان بود. در زمان سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام (۵۵۹-۵۳۶ ق) از سلاطین سلسله آل شنسب که زمام امور مملکت غور (در افغانستان کنونی) را به عهده داشت، می‌زیست که به دربار وی راه یافت و به مدح او پرداخت. از وی اشعار اندکی باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۱۸-۷۲۰)، الذریعه (۹/ ۸۲۵)، رباعی و رباعی سرایان (۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۳)، لب‌الالباب (۲/ ۳۱۸-۳۱۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۴۳).

فرمانفرمای قاجار، حسینعلی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار. (۱۲۵۱-۱۲۰۳ ق)، خطاط. ملقب به فرمانفرما. در بیلاق ده‌نوا به دنیا آمد. مادرش بدر جهان خانم بود. حسینعلی میرزا از ۱۲۱۴ ق به حکومت فارس رسید و تا ۱۲۵۰ ق، یعنی در حدود سی و هفت سال سلطان بی تاج و تخت فارس بود. خط نستعلیق را خوش می‌نویشت. او در تهران به مرض وبا درگذشت. از آثار وی: یک لوحه به نام فتحعلی شاه، به قلم پنج دانگ خوش، با رقم: «زد رقم خامه فرمانفرما».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۰)، تاریخ عضدی (۲۱۹-۲۲۱)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۳۱۹-۱۳۲۷)، شرح حال رجال (۱/ ۲۴۳۸-۲۴۴۲)، مکالم‌الآثار (۱/ ۱۴۸-۱۴۹).

فروتن، علی اکبر. (س چهاردهم ق)، استاد دانشگاه و نویسنده. در رشته تعلیم و تربیت، تحصیلات عالی داشت و به استادی دانشگاه تهران رسید. از آثار وی: «بقای روح»؛ «توافق علم و دین»؛ «چند نکته تربیتی»؛ «حافظه و طریق تقویت آن»؛ «دانستنیهای مادران و پدران»؛ «ده اندرز تربیتی»؛ «دیانت و مدنیت»؛ «راه تربیت نونهالان»؛ «روح انسانی»؛ «طرز رفتار با کودکان».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۱۱، ۹۶۲، ۱۱۱۹)،

فروزانفر)، مستدرکات احیان (۳/ ۲۲۶-۲۲۷)، مقدمه مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر (مقدمه/ سبزه- بیست و پنج)، بنما (س ۲۳، ش ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵).

فروزش، زین‌العابدین. (تو ۱۲۷۶ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی در دهکده کوه‌پر از توابع کلاردشت دیده به جهان گشود. در شانزده سالگی پس از طی تحصیلات ابتدایی جهت ادامه تحصیل در تهران به محضر استادانی چون حاج شیخ علی نوری حکمی و آقا میرزا طاهر تنکابنی حاضر گشت. فروزش به علوم فقه، منطق، فلسفه و اصول، ادبیات عرب و فارسی و ریاضیات آشنا بود و به اخذ نمره اول در میان داوطلبان دارالفنون در رشته ریاضیات و جغرافیا و تاریخ نائل آمد. در جریان فعالیت‌های سیاسی خویش روزنامه «نجات ایران» را منتشر نمود، که پس از نشر چهار شماره توقیف گردید و به تبع آن فروزش مدتی زیر نظر پلیس در تبعید به سر برد. پس از آن در ۱۳۱۵ ش وارد خدمت اداره کل آمار و ثبت احوال گردید. از شهریور ۱۳۲۰ دوره جدید روزنامه «نجات ایران» نیز انتشار یافت. از جمله آثارش: «ما و سید ضیاء الدین»، رساله سیاسی؛ «ارمغان جمهوری ازبکستان» یا «یادگار سفر تاشکند».

تاریخ جراید و مجلات (۴/ ۲۷۶-۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۰).

فروشانی سدهی، آقا سید محمد باقر بن آقا سید حسنعلی. (۱۲۳۵-۱۳۲۵ ق)، عالم امامی و فقیه. پس از خواندن متون فقه و اصول در اصفهان، به عتبات رفت و در نجف از آیت‌الله حاج شیخ زین‌العابدین مازندرانی و آیت‌الله آقا میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری استفاده نمود. وی از استادش، مازندرانی، اجازه اجتهاد و روایت داشت. بعد از مراجعت به اصفهان به خدمات دینی و اقامه جماعت و تدریس و تألیف پرداخت. از آثارش: کتابهای فقهیه در «طهارت»، «صلوة» و «الصوم»؛ رساله‌ای در «منتجزات مریض»؛ رساله‌ای در «ارث».

گنجینه دانشمندان (۷/ ۳۵۱-۳۵۲).

فروغ، مهدی. (تو ۱۲۹۰ ش)، موسیقیدان، مترجم و نویسنده. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در زادگاه خود و شیراز گذراند. از اساتید بزرگ آواز، سید رحیم و سید حسین ساعت‌ساز، تعلیم آواز گرفت و با ردیفها و

آقا میرزا مهدی آشتیانی و «شرح چغمینی» را نزد ادیب پیشاوری فراگرفت. فروزانفر، از آغاز ورود به تهران، با ادیب پیشاوری و شمس‌العلمای گرکانی و میرزا لطفعلی صدرافاضل و میرزا رضاخان نائینی و شاهزاده افسر و ذکاءالملک فروغی و علامه محمد قزوینی مأنوس و محشور بود. در ۱۳۰۵ ش به جای شمس‌العلمای گرکانی در مدرسه دارالفنون به تدریس فقه و اصول مشغول شد و در ۱۳۰۶ ش معلم منطق در مدرسه حقوق شد و سال بعد معلم زبان عربی و منطق و از ۱۳۰۸ ش معلم زبان و ادبیات فارسی در دارالمعلمین شد. پس از تأسیس دانشکده علوم معقول و منقول به سمت معاونت آنجا انتخاب و ریاست مؤسسه وعظ و خطابه را به عهده داشت. از ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، استاد تاریخ ادبیات فارسی شد. وی سمت‌های متعددی در دانشکده‌های مختلف داشت. فروزانفر سفرهای متعدد به خارج کشور کرد، از جمله به دعوت دانشگاه بیروت برای تأسیس کرسی زبان فارسی به لبنان، و برای مشارکت در کنفرانس اسلامی پاکستان به لاهور و برای بازدید از مؤسسات فرهنگی و خاورشناسی و زیارت مزار مولانا جلال‌الدین رومی و دیدار از کتابخانه‌های علمی به ترکیه سفر کرد. وی دانشمندی نکته‌سنج، استادی محقق و مدرسی بی‌نظیر بود. سرانجام بر اثر مکتبه قلبی در تهران درگذشت. از آثارش: «منتخبات شاهنامه»؛ «سخن و سخنوران»؛ «منتخبات ادبیات فارسی»؛ «رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد»؛ «تاریخ ادبیات ایران»؛ «فرهنگ تازی به فارسی»؛ «خلاصه مثنوی»؛ «احوال و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «شرح مثنوی شریف»؛ «تصحیح فیه مافیه»؛ «زنده بیدار (حی بن یقظان)»؛ ترجمه؛ «قدیمترین اطلاع از زندگی خیام»؛ «احادیث مثنوی»؛ «تصحیح کلیات شمس» یا «دیوان کبیر». لازم به ذکر است که در مجله «راهنمای کتاب» نام فروزانفر، جلیل ذکر شده است.

ادبیات معاصر (۲۷-۲۹)، از نیما تا روزگار ما

(۱۲۲-۱۲۶)، راهنمای کتاب (س ۱۳، ش ۳ و ۴، ص

۱۶۷ مکرر - ۱۷۰ مکرر، ص ۲۶۲-۲۶۷)، زندگینامه رجال

و مشاهیر (۵/ ۹۲-۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/

۵۱۲-۵۱۹)، سواد و بیاض (۶۱۷-۶۱۱)، شرح حال

رجال (۵/ ۳۶-۳۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸)، کلک (س

۷۳-۷۵، ص ۱۸۶-۲۰۶)، مجله دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه تهران (به یاد استاد بدیع‌الزمان

فارسی؛ «صحائف العالم»؛ «دیوان» شعر. لازم به ذکر است که در «مکارم الآثار» وفات وی ۱۲۸۹ ق ذکر شده است.

تذکره پیمانه (۳۷۲-۳۸۰)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۲۹-۱۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۸۲۵-۸۲۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۴)، لغت نامه (ذیل / فروغ الدین)، المائر والآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۳۳-۸۴۰)، مکارم الآثار (۳/ ۷۷۴-۷۷۵).

فروغ فسایی، محمدعلی مخبر، فرزند شیخ محمد کاظم. (۱۲۸۸-۱۳۳۶ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به فروغ. در فسا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و شیراز به پایان رسانید. سپس به تهران آمد و در رشته مهندسی نقشه برداری به تحصیل پرداخت. فروغ از طرف وزارت امور خارجه مأموریت یافت تا از مرزهای کشور و کمیسیونهای سرحدی و تحدید حدود با کشورهای همسایه نقشه برداری کند. از آثارش: «مرزهای ایران»؛ «نقشه برداری علمی و عملی»؛ «نقشه ایران».

دانشندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۲۶-۱۳۱)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۸۰-۲۶۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۲-۳۹۳)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۷۹-۸۰).

فروغی، محمدعلی ذکاءالملک، فرزند محمد حسین ادیب. (۱۲۹۴-۱۳۶۱ ق)، نویسنده، ادیب، مترجم و دانشمند. تحصیلات خود را از پنج سالگی نزد پدر آغاز کرد و ظرف مدت هفت سال کلیات زبانهای فارسی، عربی و فرانسه را آموخت و از علوم جدید نیز بهره گرفت. بعد از آن وارد مدرسه دارالفنون شد و به تحصیل در رشته طب پرداخت، اما پس از چندی به علت علاقه به فلسفه و ادبیات در این دو زمینه مشغول فعالیت شد. چندی نیز در مدرسه صدر به تکمیل تحصیلات پرداخت. بعد از اینکه پدرش هفته نامه «تربیت» را انتشار داد محمد علی به عنوان سر دبیر، نویسنده و مترجم هفته نامه مقالاتی در آن نوشت. پس از تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ابتدا به عنوان مترجم و سپس به عنوان استاد و معاون مدرسه به خدمت پرداخت. بعد از درگذشت محمد حسین فروغی، محمد علی ملقب به ذکاءالملک شد و ریاست مدرسه علوم سیاسی را به عهده گرفت. فروغی در طی زندگانی سیاسی خود چند بار به وکالت مجلس و سفارت رسید و چندین بار وزیر و نخست وزیر شد. وی در تهران

گوشه های دستگاههای موسیقی ایران آشنا شد. سپس به تهران آمد و در دانشسرای عالی به تحصیل رشته زبان انگلیسی پرداخت و ضمن آن سرپرستی انجمن موسیقی را نیز به عهده داشت. پس از چندی برای تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و در رشته هنرهای دراماتیک، در آکادمی پادشاهی هنرهای دراماتیک فارغ التحصیل و به آکادمی پادشاهی موزیک وارد شد. پس از بازگشت به ایران، به مدت پنج سال در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرد و سپس به آمریکا رفت و در رشته ادبیات دراماتیک از دانشگاه کلمبیا دکترا گرفت. سپس به ایران بازگشت و بار دیگر در هنرستان موسیقی به تدریس پرداخت و در همان وقت ریاست اداره هنرهای دراماتیک (از ادارات تابعه اداره کل هنرهای زیبا) نیز بر عهده او بود. از آثار وی: «تاریخ احوال مصنفین موسیقی اروپا»؛ «نفوذ علمی و عملی موسیقی ایران» و ترجمه های: «علم موسیقی»؛ «نمایشنامه پدر»؛ «باغ وحش شیشه ای»؛ «خانه عروسک و اشباح»؛ «فن نمایشنامه نویسی» و دهها مقاله در مجلات موسیقی وزارت فرهنگ و هنر.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۶)، شخصیت های نامی (۲۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۴۰، ۲۳۴۱)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۶۶)، مردان موسیقی (۲/ ۲۰۵-۲۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۱۹-۴۲۰).

فروغ اصفهانی، میرزا محمد منجم. (س سیزدهم ق)، شاعر. در جوانی به تحصیل شد طب و نجوم پرداخت. خط نستعلیق را بسیار خوب و خوش می نوشت. از اوست: چشم تو زد راه کاروان سلامت بر لب لعلت حواله کرد غرامت حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۲۷-۱۳۲۸)، الذریعه (۹/ ۸۲۶).

فروغ اصفهانی، میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد باقر بهجت. (۱۲۹۳-۱۲۲۳ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به فروغ. معروف به فروغ الدین. در تبریز به دنیا آمد. با رضاقلی خان هدایت معاصر بود. در آذربایجان مستوفی عباس میرزا، ولیعهد ایران، شد و پس از فوت او به تهران آمد و مستوفی دیوان محمد شاه قاجار شد. چون به فریدون میرزا متخلص به فرخ، پسر بزرگ عباس میرزا، خدمت می کرد خود را فروغ فرخی معرفی می کرد. از آثارش: «فروغستان» که به کوشش ایرج افشار به چاپ رسید؛ «تذکره الشباب»؛ «مکتوبات و قصاید عربی و

«عجز بشر»؛ «علم بدیع»؛ «غرائب زمین و عجایب آسمان»؛ ترجمه؛ «کلبه هندی»؛ ترجمه. همچنین از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ جراید (۱/ ۱۹۸، ۳۰۶، ۲/ ۱۲۴۰-۱۱۶)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۳۸-۱۳۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۳۶۰-۳۶۲)، شرح حال رجال (۳/ ۳۸۸-۳۸۴)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۶۶۱، ۷۱۲، ۲/ ۲۳۳۴، ۲۳۳۴)، لغت نامه (ذیل/ فروغی)، مکارم الآثار (۵/ ۱۲۹۱-۱۲۹۲).

فروغی اصفهانی، ابوالحسن، فرزند محمد حسین ذکاءالملک اصفهانی. (۱۲۶۳-۱۳۳۸ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار. در تهران به دنیا آمد. پدرش از رجال دانشمند دوره ناصری بود. وی علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه دارالفنون و آلیانس به پایان برد و زبان فرانسه را به خوبی آموخت، آن‌گاه به فرانسه عزیمت نمود. بعد از بازگشت به ایران، معلم دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی شد و علاوه بر مترجمی، تدریس جغرافیا و تاریخ و علوم طبیعی را نیز عهده‌دار شد. وی در تربیت دانش آموزان سلیقه خاصی داشت و بدین منظور یک مدرسه عالی به نام «دارالمعلمین» در ۱۲۹۸ ش تأسیس کرد که خود، ریاست آن را به عهده داشت. وی همچنین نظارت و سرپرستی مجله «اصول تعلیمات» را، که از طرف وزارت معارف منتشر می‌شد، به عهده داشت. فروغی پس از نشر شش شماره از آن مجله نام آن را به «اصول تعلیم» تغییر داد. چندی بعد ماهنامه «فروغ تربیت» را دایر کرد. وی جمعی چهار سفر به اروپا داشت که سفر آخر او به عنوان وزیر مختار ایران در سویس بود. ابوالحسن فروغی عضو فرهنگستان زبان فارسی و استاد دانشگاه تهران بود. در ادبیات و انشای زبان فرانسه بسیار پرمایه و زیبردست و در ادبیات فارسی و عربی هم صاحب مطالعات زیاد بود. نشر را خوب می‌نوشت و شعر نیز می‌گفت. سرانجام در تهران درگذشت. از آثار وی: مجموعه «اشعار»؛ «اوراق مشوش» یا «مقالات مختلفه»؛ رساله «تجدد و ملیت»؛ منظومه «شیدوش و ناهید»؛ «تاریخ شعرا»؛ با همکاری محمد علی فروغی؛ «سرمایه سعادت» یا «علم و آزادی».

ادبیات معاصر (۷۹-۸۰)، از نیما تا روزگار ما (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۳۷۱-۳۷۲)، تاریخ جراید (۱/ ۱۸۵-۱۹۰، ۲/ ۶۹)، الذریعه (۹/ ۸۲۸)، زندگینامه

درگذشت و در این بابویه به خاک سپرده شد. از آثار او عبارتند از: «آئین سخنوری در فن خطابه»؛ «حکمت سقراط»؛ «تاریخ ملل شرق»؛ ترجمه؛ «اصول علم ثروت»؛ «سیر حکمت در اروپا»؛ «تاریخ ساسانیان» یا «تاریخ سلاطین ساسانی»؛ ترجمه، با همکاری پدرش؛ «فهرست رجال بزرگ ممالک».

آیینه (م ۱۹، ش ۹۰۷، ص ۶۷۷-۶۸۳)، تذکره القبور (۴۴۷-۴۴۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۰۸-۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۶۳-۳۶۴)، شخصیت‌های نامی (۳۷۵-۳۷۶)، شرح حال رجال (۳/ ۴۵۱-۴۵۰)، گلزار معانی (۵۳۶-۵۳۳)، لغت نامه (ذیل/ فروغی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۳۸-۳۳۴).

فروغی، میرزا محمد حسین ذکاءالملک، فرزند محمد مهدی ارباب اصفهانی. (۱۲۵۵-۱۳۲۵ ق)، ادیب، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر. ابتدا فدایی، سپس ادیب و سرانجام فروغی تخلص نمود. در جوانی تجارت می‌کرد و چون سرمایه خویش را در راه تجارت هند به خلیج فارس از دست داد. مدتی در بندرلنگه، جهرم، فسا و یزد گذراند و سپس به کرمان رفت و به خدمت حاکم کرمان، محمد اسماعیل خان نوری وکیل‌الملک درآمد. مدتی نیز در کرمانشاه اقامت گزید و وارد جمع درویشان شد. در آنجا نیز به مدیحه‌سرایی شاهزاده عمادالدوله پرداخت و ادیب تخلص می‌کرد. سرانجام به تهران آمد و در دستگاه وزارت انطباعات و دارالترجمه میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به منشی‌گری پرداخت. در ۱۲۹۱ ق از طرف ناصرالدین شاه ملقب و متخلص به فروغی شد. مدتی نیز مدیریت دارالترجمه و دارالطباعة دولتی و مترجمی زبان عربی و فرانسه را عهده‌دار بود و روزنامه‌های دولتی «ایران»، «اطلاع»، «رسمی» و «شرف» معمولاً با انشای وی نوشته می‌شد. در ۱۳۱۱ ق ملقب به ذکاءالملک شد. وی روزنامه «تربیت» را در ۱۳۱۴ ق منتشر کرد. با تأسیس مدرسه عالی علوم سیاسی در ۱۳۱۷ ق به استادی مدرسه و در ۱۳۲۳ ق به ریاست آن منصوب گشت. فروغی در این بابویه شهر ری مدفون شد. از آثار وی عبارتند از: «تاریخ سلاطین ساسانی» یا «تاریخ ساسانیان»؛ ترجمه، با همکاری فرزندش محمد علی فروغی؛ تصحیح «بوسه عذرا»؛ «تاریخ ادبیات ایران»؛ «چرا و به این جهت»؛ ترجمه؛ «سفر هشتاد روزه دور دنیا»؛ ترجمه؛ «عشق و عفت»؛ به نظم، ترجمه؛ تصحیح

در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. از شاعران مکتب وقوع بود که به هندوستان مسافرت کرد. در قزوین دکان عطاری داشت که عده‌ای از شاعران همه روزه در آنجا جمع می‌شدند و اکثر اشعار، مابین آنان، در همان‌جا طرح می‌شد. مطربی قزوینی از شاگردان وی بود. آتشکده آذر (۳/ ۱۱۹۹)، تاریخ ادبیات ایران (۴/ ۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱، ۵۳۰-۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۲۸)، صبح گلشن (۳۱۵-۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۷-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۷۰۶)، کاروان هند (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۱۱)، لغت‌نامه (ذیل / فروغی)، مجمع‌الخواص (۲۸۳-۲۸۴)، مکتب وقوع (۱۸۳، ۶۶۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۵-۱۸۶).

فروهر، ابوالقاسم، فرزند محمود قوام‌الدوله. (۱۲۵۷-۱۳۳۹ ش)، نویسنده و حقوق‌دان. پس از اتمام تحصیلات در مدرسه سیاسی تهران به اروپا عزیمت نمود و از دانشکده حقوق ژنو فارغ‌التحصیل شد. سپس به ایران بازگشت. در ۱۲۸۸ ش وارد خدمات دولتی شد و تا ۱۳۳۳ ش عهده‌دار مشاغل مختلف سیاسی بود. اثر وی: «قانون مجازات عمومی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۰۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۱-۲۷۲).

فرهاد، احمد. (۱۲۸۱-۱۳۵۰ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در برلن و هایدلبرگ در رشته پزشکی به پایان رساند و در ۱۳۴۷ ق به دریافت دانشنامه دکترای پزشکی و اجازه‌نامه رسمی طبابت در آلمان توفیق یافت. وی به مدت چهار سال برای احراز تخصص در رشته رادیولوژی تلاش کرد و در ۱۳۱۲ ش به ایران مراجعت نمود و به سمت استادی رادیولوژی در دانشکده پزشکی تهران منصوب شد. پس از آن استادی کرسی فیزیک پزشکی به او محول گردید و بعدها به ریاست دانشگاه تهران نیز نائل آمد. وی از نخستین کسانی است که دستگاه رادیولوژی را برای کمک تشخیص بیماریها به ایران آورد. از آثار وی: «فیزیک پزشکی»؛ «تأخیر حرکت دیافراگم»، پایان نامه.

زندگینامه رجال و مشاهیر پزشکی (۱/ ۱۴۸-۱۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۹۵)، مؤلفین کتب

رجال و مشاهیر (۵/ ۹۴-۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۹۷-۲۷۰۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / فروغی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، پینما (س ۱۹، ش ۳، ص ۱۷۲، س ۲۱، ش ۱۰، ص ۵۷۴-۵۷۶).

فروغی بسطامی، میرزا عباس، فرزند آقا موسی. (۱۲۱۳-۱۲۷۴/ ۱۲۷۵ ق)، شاعر. در ابتدا مسکین و سپس فروغی تخلص می‌کرد. در عتبات به دنیا آمد. در نوجوانی، پدرش از دنیا رفت. پس از چندی با مادر به ایران آمد و نزد عموی خود دوستعلی‌خان به مازندران رفت و در ساری اقامت گزید. پس از فراگیری خواندن و نوشتن، به مطالعه دیوان شاعران پرداخت و غزلهایی سرود که در آنها مسکین تخلص کرد. پس از چندی عمویش که خزانه‌دار فتحعلی شاه قاجار بود، به تهران آمد و فروغی را نیز با خود آورد و غزلی را که در مدح شاه سروده بود به او ارائه داد و شاه وی را نزد شجاع السلطنه به خراسان فرستاد. شجاع السلطنه مقام منشیگری به او داد و پس از چندی به علت انتساب به امیرزاده فروغ الدوله به فروغی متخلص شد. فروغی در ۱۲۴۹ ق به همراه شجاع السلطنه به کرمان و سپس به تهران آمد و تا زمان محمد شاه در تهران بود. ولی پس از آن به عتبات رفت. پس از بازگشت به ایران تغییر حال داد و از مردم دوری گزید. در زمان ناصرالدین شاه نیز مورد احترام و علاقه شاه بود. گویند اشعارش بیست هزار بیت بوده، ولی آنچه که به ضمیمه «دیوان» قآنی به چاپ رسیده بیش از سه هزار بیت نیست.

از صبا تا نینما (۱/ ۸۲-۸۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۶-۲۱۷)، حیدر بن الشراء (۲/ ۱۳۴۳-۱۳۴۸)، الذریعه (۹/ ۸۲۷)، ریحانه (۴/ ۳۳۱-۳۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۶۹۱-۲۶۹۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۲۸-۶۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۶)، گنج سخن (۳/ ۲۰۶-۲۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / فروغی بسطامی)، المآثر و الآثار (۲۰۶)، مجمع‌الفصحی (۵/ ۸۲۹-۸۳۳)، مکارم‌الآثار (۲/ ۴۷۸-۴۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۶۸-۶۶۹)، یادگار (س ۵، ش ۲-۱، ص ۱۴۵-۱۴۶)، پینما (س ۳، ش ۱۲، ص ۵۲۹-۵۳۱).

فروغی عطار - فروغی قزوینی.

فروغی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و

چاپی (۱/ ۲۳۲).

نشسته و دو زن چادر به سر در اطراف نشسته‌اند، با رقم:
«کمترین بندگان فرهاد ۸۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۴-۵۱۱)، هنر عهد تیموریان
(۳۹۹-۴۰۰).

فرهاد میرزا، فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه.
(۱۲۳۳-۱۳۰۵ ق)، نویسنده، مترجم، ادیب و جغرافیدان.
ملقب به معتمدالدوله. در جوانی همراه پدر به آذربایجان
رفت و در تبریز به تحصیل علوم پرداخت. فرهاد میرزا در
۱۲۵۰ ق از طرف محمد شاه به تهران احضار شد و مدتی
حکومت شهرهای مختلف را به عهده داشت، پس از
چندی به عنوان ارتباط با انگلیسی‌ها، مورد سوءظن
قرارگرفت و شاه او را به طالقان قزوین تبعید کرد. تا اینکه
توانست اتهاماتی را که به وی نسبت داده بودند رد کند و
دوباره عهده‌دار حکومت فارس و کردستان شود. او در
اواخر عمر از خدمت دولت کناره گرفت و در تهران
درگذشت. از آثارش: «هدایة السبیل»، که سفرنامه حج
اوست؛ «زنبیل»، به سبک «کشکول» شیخ بهایی؛ «مقام
زخار و صمصام تبار»، از کتابهای علمی او؛ «جام جم» در
جغرافیا، که ترجمه‌ای است از «جغرافیا»ی ویلیام پیناک؛
«کنزالحساب»، که شرحی فارسی است از «خلاصة
الحساب» شیخ بهایی؛ «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۵۶-۱۶۵)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۳۴۸-
۱۳۵۹)، الذریعة (۵/ ۲۴، ۹/ ۸۲۹-۸۲۸، ۱۶/ ۱۹۷، ۱۷/
۱۷۱)، ریحانه (۵/ ۳۳۱-۳۳۲)، شرح حال رجال (۳/
۸۶-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فرهاد میرزا)، مجمع الفصحا
(۱/ ۹۵-۱۰۶).

فرهپور، مهدی صدیق دفتر، فرزند محمد قناد
سنندجی. (۱۲۵۸-۱۳۳۸ ش)، نویسنده. پس از تحصیلات
مقدماتی در مدارس کلدانیان به تحصیل زبان فرانسه
پرداخت. پس از آن در اداره کارگزاری سنندج به خدمت
مشغول شد و بعد از چندی به همدان مهاجرت کرد و در
اداره دارایی آنجا وارد خدمت شد. بعد از آن در وزارت
فرهنگ کرمانشاه به کار مشغول شد. اثر وی: «تاریخ ایران
و عالم»، برای مدارس ابتدایی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۵)، مؤلفین کتب
چاپی (۶/ ۴۲۰).

فرهمند، پیوک. (س چهاردهم ق)، نویسنده. وی از

فرهاد، رضا مشایخی. (تو ۱۲۸۴ ش)، مترجم و
نویسنده. در تهران به دنیا آمد. از آنجایی که بیشتر
ترجمه‌های او به نام فرهاد به چاپ رسیده است، معروف
به فرهاد بود. پس از تکمیل تحصیلات متوسطه در مدرسه
دارالفنون و گذراندن مسابقه ورودی وزارت فرایده عامه، به
منظور تحصیل در رشته مهندسی ساختمان و راهسازی به
بلژیک عزیمت نمود و دوره چهار ساله دانشگاه آن کشور
را با موفقیت به پایان رساند و به ایران بازگشت. در ۱۳۱۰
ش به خدمت وزارت راه درآمد و سه سال در دانشکده
فنی که تازه تأسیس شده بود تدریس کرد. از ۱۳۲۶ ش که
ساخت خطوط راه آهن آذربایجان و خراسان شروع شد،
به سمت رئیس و مدیر کل اداره ساختمان منصوب شد و
مدتی معاونت وزارت راه را عهده‌دار بود. از آثار وی:
«حیات مردان نامی»، ترجمه؛ «اعترافات»، ترجمه؛
«امیدواری در یک شب»، ترجمه؛ «تاریخ اکتشافات
جغرافیایی از آغاز تاریخ تا دوره معاصر»، ترجمه؛
«فروید»، ترجمه؛ «کلثوباترا»، ترجمه؛ «کوروش نامه»،
ترجمه؛ «ماری استوارت»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۷۹-۲۸۰، ۲/ ۲۴۱)،
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۰۰-۲۰۲).

فرهاد مصور. (ز ۸۸۲ ق)، نقاش. وی گویا از اهالی
شیراز بوده و این حدس از آنجا مایه گرفته است که
میناتورهای او به شیوه مکتب ترکمن در شیراز پرداخت
شده است. مهمترین اثر این نقاش نسخه تصویری
«خاوران نامه» ابن حسام است که ظاهراً پرداخت آن از
۸۸۱ تا ۸۹۲ ق به طول انجامیده است. آنچه به شیوه کار
فرهاد نقاش امتیازی بخشیده است یکی، شیوه اوست در
مجلس آرایشی و ارائه درختان سرو و گیاهان نواحی
گرمسیری و ترسیم حیوانات دریایی و مناظر کشتی‌ها و
ساحل کناره‌ها و نقوش روی کشتیها و اسلیمی گل اناری و
دیگر، شیوه تذهیب و تشعیر صفحات اولیه و آخر کتاب
در مکتب شیراز و نقش تاجهای کیانی و رگه‌های ماریچی
ظروف ساسانی و شیوه‌های ختایی و نقوش در و دیوار
ساختمانها و لباس و قیافه زنان و کلاههای نمادی عیاران
شیرازی در اویش، که این شیوه حدس شیرازی بودن وی را
تقویت می‌کند. یکی از این نقاشیها رقم «کمترین بندگان
فرهاد ۸۸۲» دارد؛ اثر دیگر وی، شاهی است که بر تخت

جوانی به تحصیل علوم ادبی و فنون ریاضی پرداخت. علم جفر و رمل را نیز فراگرفت و زبان فرانسه را به تشریق حکیم قآنی آموخت. فرهنگ شاعری توانا و در آداب سخنوری استاد بود. وی هفت قلم را خوش می‌نوشت و در خط ثلث مهارت خاصی داشت. او در شیراز درگذشت و در حرم سید میر محمد، برادر شاهچراغ، به خاک سپرده شد. از آثار خطی وی: یک نسخه «حدائق السحر» رشید و طواط، به خط نسخ و شکسته کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد الاقل... ابوالقاسم بن... وصال الشاعر... سنة ۱۲۷۸ ثمان و سبعین و مائین بعد الالف». دیگر آثار وی: شرح «حدائق السحر» رشید و طواط، به طرز چهار مقاله نظامی عروضی، متجاوز از پانزده هزار بیت؛ کتاب لغتی به نام «فرهنگ فرهنگ»، شامل لغات مصطلحه فارسی، عربی و ترکی؛ رساله «طب البله» یا «سکنجینی» در مطایبات؛ شرح و ترجمه کتاب «بارع»، در علم نجوم بالغ بر ده هزار بیت؛ «دیوان» شعر، نزدیک به دوازده هزار بیت، به فارسی و عربی.

آثار عجم (۳۵۴-۳۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۴-۳۲، ۴/ ۱۰۲۰)، اطلس خط (۵۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۰۸-۲۱۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۶۰-۱۳۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۳۵۱-۱۳۵۳)، الذریعه (۹/ ۸۲۹، ۱۲/ ۲۰۷، ۱۳/ ۱۸۵، ۱۶/ ۲۱۳)، ریسمانه (۴/ ۳۳۲-۳۳۴)، شرح حال رجال (۶/ ۱۰۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۷۹-۳۸۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲)، فرهنگ سخنوران (۷۰۴)، گلستان هنر (بیست)، المآثر الآثار (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۱۷-۸۰۷)، مرآت الفصاحه (۴۷۱-۴۷۳)، مکرم الآثار (۴/ ۱۱۷۳-۱۱۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۲-۲۷۳).

فرهنگ نایینی، میرزا زین العابدین، فرزند میرزا حسنعلی، (س سیزدهم ق)، شاعر، اهل نایین بود و با میرزا جعفر طرب آشنایی داشت. از آثارش: «دیوان» شعر، شامل بیست هزار بیت، که بیشتر آن قصیده می‌باشد. حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۷۱).

فرهودی، سید حسین، (تو ۱۲۸۵ ش)، مورخ، مترجم و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات عالی در مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق در ۱۳۱۴ ش وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و چند سال بعد

دانشگاه لوزان سویس موفق به اخذ لیسانس در رشته حقوق شد. بعد از بازگشت به ایران، دبیر ادبیات فرانسه در دبیرستانهای قزوین شد. اثر وی: «قوانین و تشکیلات محاکم نظامی و اصول و محاکمات و قوانین جزایی». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۸-۱۴۹).

فرهمند لاریجانی، محمد، فرزند عباس، (تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده. در آمل به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در آمل و دوره متوسطه را در تهران و رشته حقوق را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران به پایان رساند. سپس عهده دار مشاغل متعددی شد. از آثار وی: «تاریخ دیپلماسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان»؛ «در آغوش طبیعت»؛ «سیزده نوروز»؛ «عاشق زندانی». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰۶، ۱۳۶۸، ۲/ ۲۰۶۴، ۲۲۷۹-۲۲۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۶۱-۶۶۲).

فرهنگ اصفهانی، محمدعلی، فرزند ابوطالب مذهب. (ز ۱۲۹۸ ق)، نقاش، مذهب، نویسنده و شاعر، متخلص به فرهنگ. وی شاعری توانا و در انشا نیز مسلط بود. در ابتدا بهار تخلص می‌کرد، ولی بعدها تخلص خود را به فرهنگ تغییر داد. شغلش تذهیب «کلام الله مجید» بود. از آثار امضادار او جلد روغنی مذهب و ممتازی است که بهترین معرف او در امر طلاکاری است. رقم این اثر «محمد علی مذهب» و سال اتمام آن ۱۲۹۸ ق است. وی در اصفهان درگذشت. از آثار او: «مدایح معتمدی»، در شرح حال شعرائی که معتمدالدوله منوچهر خان گرجی حاکم اصفهان را مدح کرده‌اند؛ تذکره «بخجالیه»؛ «طرب الاحباب»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۷، ۹۲۷-۹۲۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۶۲-۲۷۱، ۲/ ۱۳۵۹-۱۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۴-۱۲۵، ۸۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۰۴-۷۰۳)، لغت نامه (ذیل / فرهنگ اصفهانی)، المآثر والآثار (۲۱۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۰۲).

فرهنگ شیرازی، میرزا ابوالقاسم، فرزند محمد شفیع وصال. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق)، خطاط، ادیب، نویسنده و شاعر، متخلص به فرهنگ. در شیراز به دنیا آمد. در آغاز

ریاست فرهنگ مازندران را به عهده گرفت. بعد از آن مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله: ریاست دبیرستان، کفالت اداره اوقاف، ریاست دفتر وزارتی و ریاست دانشکده کشاورزی. در ۱۳۲۲ ش به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. از آثار وی: «تاریخ قرن نوزدهم»، ترجمه؛ «دوره تاریخ عمومی»؛ «راههای پیشرفت اقتصادی»، ترجمه؛ «فروع زندگی، پرورش افکار سالمندان و دانش آموزان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۶۷-۱۴۶۸)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳۸-۸۳۹).

فروشی، علی محمد مترجم همایون. (۱۳۴۷-۱۲۵۴ ش)، نویسنده و مترجم. مشهور به مترجم همایون. در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، در زادگاهش، برای تحصیل عربی و مبانی طب به تهران آمد. وی سفری به استانبول کرد و پس از بازگشت در مدرسه دارالفنون به فراگیری زبان فرانسه و ریاضیات پرداخت و بعد وارد وزارت فرهنگ شد و کار خود را با سرپرستی دبستان دانش و آموزگاری زبان و ریاضی در مدرسه کمالیه شروع کرد. او مدارس بسیاری را تأسیس نمود. عمده مشاغل وی عبارتند از: ریاست معارف زنجان، بازرسی عالی فرهنگ، ریاست مدرسه معقول و منقول چهارباغ اصفهان، سرپرستی مدرسه ارامنه در جلفا و سرپرستی آموزشگاههای زرتشتیان تهران. او در تهران درگذشت. از آثار وی: «اصول جبر و مقابله»؛ «حساب مقدماتی»؛ «حساب سال اول»؛ «حساب مظفری»؛ «حساب نوین»؛ «حل المسائل جبر»؛ «هندسه»؛ «علم الاشياء»؛ «جغرافیای رهنما»؛ «دستور دانش»؛ «باستان نامه»؛ «ایرانی که من شناختم»؛ ترجمه؛ «رئیس سوس»؛ ترجمه؛ ترجمه «سفرنامه از خراسان تا بختیاری»؛ «سفرنامه مادام دیولافرا»؛ ترجمه.

الدريـــــــــمه (۲/ ۱۷۹، ۷/ ۸۷، ۸/ ۱۵۳، ۱۲/ ۱۸۹)،
زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۱۳-۱۱۴)، شرح حال
رجال (۵/ ۱۶۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۵۲، ۲۱۹، ۲۴۱، ۱۰۳۶، ۱۱۷۱، ۱۲۰۷، ۱۴۱۸، ۲/ ۱۶۷۷، ۱۹۹۱-۱۹۹۲، ۱۹۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۹۳-۵۹۱).

کتابهایی به زبان فارسی ترجمه کرده است. از آثارش: «آبهای بهاری»، ترجمه؛ «اسرار موفقیت»، ترجمه؛ «اشعه آفتاب و فواید آن»، ترجمه؛ «عشق نخستین»، ترجمه؛ «قوة عصبی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵/ ۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱-۵۰).

فریابی، ابوبکر جعفر بن محمد بن حسن. (۲۰۷-۳۰۱ ق)، قاضی و محدث. اهل فریاب بلخ و ساکن بغداد بود. برای کسب حدیث سفرهای زیادی کرد و در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره بزرگان و محدثین را ملاقات کرد و از آنان حدیث شنید. چون به بغداد رسید، مورد استقبال قرار گرفت. وی در بغداد سکنی گزید و مجلس درس آراست. در مجلس او گاه در حدود سی هزار نفر شرکت می‌کردند، که در میان آنها سیصد و شانزده نویسنده حدیث بودند. او در آنجا از هدیه بن خالد و علی بن مدینی و محمد بن بشار و هشام بن ابیوب طالقانی و ابوقدامة سرخسی و قتیبة بن سعید بلخی و اسحاق بن راهویه و محمد بن حمید رازی و احمد بن فرات رازی و یونس بن حبیب اصفهانی و عبدالرحیم بن حبیب فریانی و محمد ابن زنجویه و فرزندان ابراهیم دورقی و بسیاری دیگر حدیث روایت کرد. محمد بن مخلد دوری و ابوالحسن بن منادی و ابوبکر شافعی و ابوالقاسم طبرانی و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر جمعی و ابوبکر آجری و ابوالحسن محمد رازی و حسن بن عبدالرحمن راهمزمی و خلق بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در مصر و بغداد روایت حدیث کرد. خطیب بغدادی او را ثقه‌ای مورد اعتماد توصیف کرده است. فریابی مدتی قاضی دینور بود. او را یکی از بزرگان معرفت و فهم و علم خوانده‌اند. وی در بغداد درگذشت و در مقابر باب الانبار دفن شد. از آثار وی: رساله «صفة النفاق و ذم المنافقین»؛ رساله «دلائل النبوة».

الاعلام (۲/ ۱۲۳)، انساب سمعانی (۴/ ۳۷۶)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۰۲-۱۹۹)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۱۱-۹۶)، شذرات الذهب (۲/ ۲۳۵)، طبقات الحفاظ (۳۰۵)، الکامل (۶/ ۱۲۷)، معجم البلدان (۲/ ۲۹۴).

فریار، عبدالله. (تو ۱۲۸۹ ش)، مترجم و نویسنده. وی قبل از مسافرت به آمریکا مدت ده سال در وزارت فرهنگ

فرهی، عزت‌الله شادان. (س چهاردهم ق)، مترجم. وی در رشته زبان انگلیسی در دانشسرای عالی تحصیل کرده و

به شیراز رفت و به درگاه اتابکان سلغری فارس پیوست. وی اگر چه در بارگاه اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بود، ولی بیشتر فرزند ادب دوستش سعد بن زنگی را مدح می‌کرد. بعد از مرگ آنها به مدح دیگر اعضای این خاندان از جمله اتابک ابش خاتون دختر سعد بن ابی بکر (۶۶۲-۶۶۳ ق) پرداخت. وی معاصر سعدی بود. از ممدوحان معروف فریداحول، شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان است. وی غالب قصاید استادان بزرگ پیش از خود را جواب گفته و از عهده این کار به خوبی بر آمده است. از آثار او: «دیوان» شعر، بیش از سه هزار بیت.

آشکده آذر (۳/ ۹۷۰-۹۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۱۵-۴۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۶)، تذکره روز روشن (۲۳۳)، تذکره الشعراء (۱۸۹-۱۹۰)، الذریعه (۹/ ۸۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۷)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۸-۹۴۳)، مفت اقلیم (۲/ ۳۸۸-۳۸۶).

فرید اسفراینی - فریداحول.

فرید اصفهانی - فریداحول.

فرید پاک، فرهاد. (مس چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی نایب رئیس اداره بهره‌برداری شیلات در بندرانزلی بود. از آثار وی: «آب و هوای کرانه‌های شمالی ایران»؛ «ماری استوارت»، ترجمه.

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵/ ۲۸۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۱۸).

فرید خراسان - بیهقی، ابوالحسن علی بن زید.

فرید گلبایگانی، شیخ حسن بن ملا محمد مهدی. (نو ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی و فقیه. دوره مقدمات را در گلبایگان خواند و در ۱۳۳۶ ق به شهرستان اراک رفت و دوره سطح را در حوزه علمیه آنجا به پایان رسانید. در ۱۳۴۰ ق به قم رفت و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم یزدی خواند و تا پایان ۱۳۴۵ ق از محضر درس فقه و اصول آیت‌الله حایری یزدی بهره‌مند شد. آن‌گاه به نجف رفت و سه سال از محضر آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. سپس به حوزه علمیه قم بازگشت. وی در ۱۳۶۵ ق برای نشر معارف و احکام اسلامی به تهران آمد.

به معلمی و خدمات فرهنگی مشغول بود. در آمریکا به تکمیل تحصیلات خود در رشته آموزش و پرورش پرداخت و از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شد و در ضمن در دبیرخانه سازمان ملل متحد به کار مشغول گشت. وی سپس به دانشگاه تهران منتقل شد و به استادی رسید و مدتی نیز ریاست دانشگاه مشهد را عهده‌دار بود. از آثار وی: «تاریخ صنایع ایران، باستانشناسی»، ترجمه؛ «جرج واشنگتن کارو»، ترجمه؛ «راهنمای صنایع اسلامی»، ترجمه؛ «طوفان»، ترجمه؛ «فلسفه تاریخ»، ترجمه؛ «روش آموزش و پرورش در چند کشور: انگلستان، سوئیس و مصر»؛ «کتاب انگلیسی»، برای دوره دبیرستان، با مشارکت علی پاشا صالح.

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۹، ۲/ ۱۶۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۷۹-۹۸۰).

فریب اصفهانی، میرزا عبدالغفار، فرزند فتحعلی. (س سیزدهم ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به خطاط و فریب. پدرش از افاضل اصفهان بود. وی تحصیلات خود را در اصفهان و سپس در تهران به پایان رسانید و در هیچ‌ده سالگی جامع علوم ادبی بود. او از علوم معقول و منقول نیز بهره داشت و در علم طب ماهر بود. صاحب «مجمع الفصحا» آورده که: "...از فرط کیاست طرز معالجه جدید اطبای فرنگ را مزید طب قدیم کرده...". وی قصیده را نیکو می‌سرود و در خط نستعلیق سرآمد اقران خود بود. از آثار وی: رساله‌ای درباره «بیماری ویا»، به عربی؛ منظومه‌ای در «تشریح»، به فارسی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۵-۴۰۲)، حذیقه الشعراء (۲/ ۱۳۷۲-۱۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۸۲۹، ۲۳/ ۹۶)، فرهنگ سخنوران (۷۰۷-۷۰۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۲۸-۸۲۰).

فریبی اصفهانی - زمان اصفهانی.

فریداحول، فریدالدین. (ز ۶۶۳ ق)، شاعر. معروف به احول. در اسفراین به دنیا آمد به همین علت او را فرید اسفراینی نیز می‌گویند. از اقران امامی هروی بود. پس از کسب معلومات در خراسان به اصفهان رفت و در آنجا به ملازمت آل صاعد، که ریاست حنفیان اصفهان را داشتند، درآمد و آنان را مدح گفت و چون مدت زیادی در اصفهان به سر برد به فرید اصفهانی هم معروف شد. بعد از مدتی

دفتر ششم «مثنوی» به چاپ رسیده است.

با کاروان حله (۲۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۵۴-۱۲۵۲)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۴۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۹-۷۳۸)، جستجو در تصوف (۲۷۵)، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۵، ۳۸۳-۳۸۴، ۱۷۱۸/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۲۶).

فریدون شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. مدتی در شیراز به تحصیل پرداخت. بعد از آن به اصفهان رفت و در آنجا از شاگردان آخوند ملا رجبعلی تبریزی (م ۱۰۸۰ ق) شد. وی در محله شمس آباد اصفهان منزل داشت و در آنجا نیز فوت کرد و در مزار بابا رکن الدین (تخت پولاد) در کنار قبر آخوند ملا رجبعلی دفن شد. پس از درگذشت او کتابخانه نفیس وی پراکنده گشت.

تذکره القبور (۴۵۹)، تذکره روز روشن (۶۲۵)، تذکره نصرآبادی (۱۹۹-۱۹۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۸۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹-۷۰۸)، مرآت الفصاحه (۴۷۵-۲۷۶).

فریور همدانی، محمد، فرزند سعید. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعره متخلص به فریور. در همدان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در قزوین و تهران گذراند. آنگاه وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۲ ش فارغ التحصیل گردید. سپس برای گذراندن دوره عالی پیاده نظام به آمریکا رفت و بعد از مراجعت به ایران در ژاندارمری به خدمت پرداخت. فریور همدانی در سلک درویش نعمت الهی و از سریدان مونس علیشاه ذوالریاستین بود و منصور علی لقب داشت. اشعار وی در تذکره‌ها موجود است.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۲۰-۲۷۲۳).

فریومدی، امیر فخرالدین ← ابن یمین فریومدی، امیر فخرالدین.

فزاری مروزی، ابوالموجه محمد بن عمرو بن موجه. (وف ۲۸۲/۲۹۰ ق)، لغوی، حافظ و محدث. محدث مرو بود. از عبدان بن عثمان و علی بن جعد و سعدویه واسطی و سعید بن منصور و صدقه بن فضل و سعید بن هبیره و دیگران حدیث شنید. حسن بن محمد بن

از آثارش: ترجمه «مفتاح الابواب» یا «تاریخ باب و بهاء»؛ «راه بزرگواری» یا «روش بزرگواری»؛ «قانون اساسی اسلام»؛ «ارمغان فرید»؛ «دشمنی خویشاوندان» یا «عداوت خاندان یزید با خاندان حسین شهید (ع)»؛ رساله استدلالی در «خمس»؛ «ملاحظات الفرید علی فوائد الوحید».

گنجینه دانشمندان (۴/ ۵۲۲-۵۲۱، ۶/ ۴۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵۳-۶۵۴).

فرید محسنی نجفی، سید آقا حسن، فرزند سید مصطفی بن محسن عراقی. (۱۳۱۵-۱۳۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در نجف به دنیا آمد و در مهد علم تربیت یافت. سپس با پدرش به اراک رفت و پس از تحصیل مقدمات و فراگیری علوم ریاضی و طبیعی در محضر برخی از علما همچون آخوند ملا محمد صابونی و آقا میرزا ابوالحسن کمره‌ای، که از شاگردان برجسته خراسانی بود، و آخوند ملا محمد تقی گلپایگانی استفاده کرد و پس از آن از محضر آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی که در آن زمان در اراک بودند، در فقه و اصول استفاده نمود. سپس با وی به قم مهاجرت نمود و تا ۱۳۵۱ ق از بحثهای آن بزرگ بهره جست. آنگاه به اراک مراجعت کرد و تا ۱۳۷۵ ق به تدریس فقه و اصول خارج پرداخت و شاگردان فاضلی تربیت نمود. در همان سال برای همیشه به قم رفت و به تدریس استدلالی فقه و اصول پرداخت و عده‌ای از زبده‌ترین محصلین به درسش حاضر می‌شدند. او به بیماری سرطان در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و طبق وصیتش در جوار امیرالمومنین (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: «تقریرات و دراسات» آیت‌الله حایری؛ تألیفاتی در فقه و اصول و تفسیر. گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۱۶-۲۱۸).

فریدون سپهسالار، فرزند احمد. (تو ۶۱۵۶۱۰ ق)، نویسنده و صوفی. معروف به سپهسالار. از پیروان و نزدیکان جلال‌الدین محمد بلخی بود، که مدت چهل سال از عمر خود را در ملازمت مولوی سپری کرد. فریدون بعد از مرگ مولوی، رساله‌ای در «احوال مولانا جلال‌الدین رومی» به نام «رساله فریدون سپهسالار» در شرح احوال مولوی و مشایخ طریقه مولویه نوشت که از کتب بسیار مهم در تاریخ تصوف و علوم و آداب است. از دیگر آثارش «انموذج المتائب»، در احوال مولوی رومی، که در خاتمه

تذکره روز روشن (۶۲۶)، ریحانه (۴/ ۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹).

فسایی، میرزا حسن حسینی، فرزند میرزا حسن. (۱۲۳۷-۱۳۱۶ ق)، محقق، مفسر، ادیب، صوفی، شاعر و طبیب. از سادات دشتکی شیراز بود. در فسا به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد و تحت سرپرستی مادر بزرگ و برادر به کسب علم و ادب پرداخت. در خدمت میرزا ابوالحسن مجتهد فسایی ابتدا «شرح هدایه»، «شرح تجرید» و «معالم الاصول» و «مطول» را خواند. سپس نزد میرزا محمد علی واحدالین «مفاتیح الشرایع» فیض کاشانی را، در فقه، خواند. بعد از آن سفری به اصفهان داشت. پس از بازگشت به شیراز مدتی نزد شیخ مهدی کجوری مازندرانی شاگردی کرد و ریاضی را فراگرفت. میرزا حسن علم طب را نیز در خدمت میرزا سید علی نیاز و حاجی میرزا بابا حکیم باشی اصفهانی آموخت. وی در ۱۲۷۹ ق سفری به تهران و یزد کرد و پس از بازگشت به شیراز به معالجه بیماران پرداخت و شهرتی کسب کرد. چنان که پزشک مخصوص سلطان اربش میرزا احتشام الدوله پسر فرهاد میرزا معتمدالدوله شد. از آثار وی: «فارستانه ناصری»، «تفسیر حسن»، «تحفه احتشامی»، در اندرز و نصایح، به نظم؛ «نقشه مملکت فارس».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۵۷-۲۵۱)، سبک شناسی (۳/ ۳۶۵)، سرآمدان فرهنگ و تاریخ (۱/ ۲۸۹)، شرح حال رجال (۱/ ۳۴۲)، فارسنامه ناصری (۱/ ۱۳-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، المآثر والآثار (۲۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۱-۵۲۰)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۶۸-۷۱).

فسایی، میرزا عبدالصمد. (وف ۱۲۵۷ ق)، شاعر. وی از سادات دشتکی شیراز و از نوادگان امیر غیاث الدین منصور و سید علی خان بود. در طریقت و سلوک از برادر بزرگش، میرزا عبدالرحیم عشرت، تبعیت می کرد. وی شعر می گفت و «دیوان» نیز داشت. نمونه شعر او در «حدیقه الشعراء» نقل شده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۱۶۹-۱۱۷۰).

فسونی استاجلو، امام قلی بیگ - فسونی قزوینی.

حلیم و عبدالرحمن بن ابی حاتم و علی بن محمد حبیبی مروزی و ابوبکر بن ابی نصر مروزی و عده ای دیگر از وی حدیث شنیده اند. گفته اند که او محدثی بزرگ و ادیبی کثیرالحدیث بود. ابوالموجه در مرو درگذشت. وی «السنن» و «الاحکام» را تصنیف کرد.

الجرح والتعديل (ج ۴ ق ۱/ ۳۵)، سیرالنبله (۱۳/ ۳۴۷-۳۴۸)، طبقات الحفاظ (۲۷۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۹۰).

فزونی استرآبادی، میر محمد هاشم، فرزند جلال الدین نقاش. (ز ۱۰۲۵ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به فزونی. در استرآباد به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی از علمای عصر دولت صفوی بود، که در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) می زیست. در ایام جوانی به قصد تجارت به سیر و سفر می پرداخت. در زمان صفدرخان بن میرزا یوسف خان رضوی مشهدی حاکم کشمیر به آنجا سفر کرد. بعد از برکناری صفدرخان همراه وی در ۱۰۲۵ ق به هندوستان رفت، در لاهور از او جدا شد و به دکن رفت. از آثار وی: «بحیره» یا «تاریخ البحیره»، به فارسی، در حکایات تاریخی و احوال طبقه وزرا و شگفتیهای حیوانات و کوهها و چشمه ها و رودها و ساختمانها در حدود پنجاه هزار بیت؛ «اللجن الطبریة» یا «البحیره الطبریة»، در تاریخ و مناسبتهای تاریخی؛ «دیوان» شعر؛ «ساقی نامه»، که به اسم شاه عباس صفوی سرود. در تذکره «میخانه» نام وی تحت عنوان هاشم بیگ آمده است. تذکره شمیر کشمیر (۳/ ۱۰۹۲-۱۰۹۳)، تذکره میخانه (۶۷۹-۶۷۴)، الذریعه (۳/ ۵۱-۵۰، ۸۳۲/ ۱۲، ۱۱۲/ ۱۸، ۲۹۷/ ۲۹۷)، ریاض العلماء (۷/ ۲۲۴)، ریحانه (۲/ ۳۳۷-۳۳۸، ۳۳۸)، صبح گلشن (۳۱۷)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۲-۱۰۱۳).

فزونی سبزواری، میر محمود/میر محمد. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. معاصر تقی الدین اوحدی بلیانی (۱۰۳۰-۹۷۳ ق) بود. به هندوستان مسافرت کرد. در شهر کرنال گرفتار جربانی در رابطه با خون ناحق گردید، لذا مجبور شد که به اصفهان بگریزد. از اوست:

باز آ که دیده ها به ره انتظار تو
امیدوار از مژه بیرون نشسته اند
در حیرتم که بر در و دیوار چون به هم
بی اضطراب لیلی و مجنون نشسته اند

(وف ۳۱۹ ق)، محدث. از اسحاق بن راهویه و ابوعمار حسین بن حرث حدیث شنید. ابوعلی حسن بن احمد فارسی و ابوبکر محمد بن احمد اصفهانی سمسار و محمد بن قاسم بن یسر فارسی از وی حدیث روایت کرده‌اند. سیر النبلاء (۱۴/ ۵۲۰).

فسوی فارسی، ابویوسف یعقوب بن سفیان بن جوان. (ح ۱۹۰-۲۷۷ ق)، مورخ، حافظ و محدث. اهل قسا و محدث اقلیم فارس بود. به شهرهای مختلف مسافرت کرد و از مشایخ فلسطین و دمشق بهره گرفت و خود گوید که از هزار شیخ حدیث نوشته، که همگی آنان مورد وثوق بوده‌اند. وی از ابوعاصم تبیل و فضل بن دکین و ابوریلد طیالسی و آدم بن ابی ایاس و اصمعی و عبیدالله بن موسی و محمد انصاری و مکی بن ابراهیم و ابوعبدالرحمن مقری و ابونعیم و سعید بن ابی مریم و ابومسهر غسانی و حجاج بن منهال و حبان بن هلال و عبدالحمید بن بکار بیرونی و صفوان بن صالح و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوعیسی ترمذی و ابوعبدالرحمن نسایی، صاحبان دو «صحیح» از «صحاح» ششگانه، و ابراهیم بن ابی طالب و حسن بن سفیان فسوی و عبدالرحمن بن خراش و ابوبکر بن ابی داود و ابوبکر بن خریجه و محمد بن حمزة بن عمارة اصفهانی و ابوعوانه اسفراینی و عبدالله بن جعفر بن درستیویه نحوی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در قسا درگذشت. از آثارش: کتاب «التاریخ» یا «تاریخ الفسوی» یا «تاریخ یعقوب بن سفیان الفسوی»، در سه مجلد؛ «المشیخة»، در یک مجلد.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۹۷)، تهذیب التهذیب (۱۱/ ۲۳۵-۲۳۷)، الجرح والتعديل (ج ۴ ق ۲/ ۲۰۸)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۸۰-۱۸۴)، شذرات الذهب (۲/ ۱۷۱)، طبقات الحفاظ (۲۶۲-۲۶۳)، كشف الظنون (۲۹۹، ۳۱۰)، لسان المیزان (۷/ ۵۰۳)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۴۹)، النجوم الزاهرة (۳/ ۸۹)، هدیة المعارفین (۲/ ۵۳۷).

فشارکی، ملا حسین ← آخوند فشارکی، ملا محمد حسین.

فشارکی، ملا محمد باقر ← آخوند فشارکی، ملا محمد باقر.

فسونی تبریزی، محمود بیگ بن عبدالله. (وف ۱۰۲۷ ق)، نویسنده، دانشمند، منجم و شاعر. در بعضی از تذکرها او را شیرازی الاصل و در بعضی تبریزی ذکر کرده‌اند. وی از شعراى مکتب وقوع بود و در سرودن غزل مهارت داشت، در خط و فن سیاق و علم نجوم توانا بود. در عهد اکبر شاه به هندوستان رفت و در سلک ملازمان وی درآمد و به سمت نویسندگی و منجمی دربار رسید. در زمان جهانگیر شاه منصب استیفای شاهزاده خرم (شاه جهان) را داشت. از آثار وی: «رساله‌ای»، در علم حساب؛ «مفتاح المعانی»، فرهنگ فارسی؛ «دیوان» شعر. از آنجایی که آیتی، صاحب «تاریخ یزد»، فسونی یزدی را نشو و نما یافته در تبریز و سفر کرده به هند می‌داند، مؤلف «فرهنگ سخنوران» نیز فسونی یزدی را با فسونی تبریزی یکی دانسته است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۳-۱۳۴)، تاریخ نظم و نشر (۵۱۴)، تذکرة سخنوران یزد (۲۳۸-۲۳۹)، تذکرة شعراى آذربایجان (۲/ ۵۰۴-۵۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۲-۸۳۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۱۳)، لغت نامه (ذیل / فسونی)، مجمع الخواص (۲۰۳-۲۰۴)، مکتب وقوع (۲۳۷-۲۴۸)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۰-۲۴۱).

فسونی قزوینی، امام قلی بیگ استاجلو، فرزند میر آخور بدیع الزمان میرزا. (ز ۱۰۰۳ ق)، شاعر. اصلش از اوسماق ذوالقدر و از خورشاوندان یولقلی بیگ انیسی شاملو بود. در قزوین به دنیا آمد. مدتی در کاشان زیست و بعد به قزوین رفت و با شاعران آنجا مصاحبت و معاشرت پیدا کرد و شهرت زیادی کسب نمود. وی در علم عروض و قافیه توانا بود. از اول سلطنت شاه عباس تا ۱۰۰۲ ق در ملازمت الله‌وردی‌خان زرگرباشی به سر برد. در ۱۰۰۳ ق به هندوستان رفت و در آنجا درگذشت. صاحب «الذریعه» فسونی قزوینی را به تبعیت از آیتی ذیل فسونی یزدی آورده و او را مدتی دفتردار در تبریز و سفر کرده به هند معرفی کرده است.

تذکرة روز روشن (۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۸۳۳)، فرهنگ سخنوران (۷۰۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۲۳)، مجمع الخواص (۱۱۵-۱۱۶).

فسوی فارسی، ابوالحسن علی بن حسین بن معدان.

شذرات الذهب (۳/ ۲۲۷)، کشف الظنون (۱۲۹۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۲)، الرانسی بالوفیات (۱۲/ ۳۶۱)، مدیة العارفین (۱/ ۳۰۹).

فصیح خوانی، احمد بن جلال الدین محمد. (۷۷۷- بعد از ۸۲۵ ق)، مورخ و شاعر. ملقب و مشهور به فصیح. خاندانش اهل روی خواف بودند و خود در هرات به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. وی در خدمت شاهرخ و پسرش بایسنقر عهده دار مشاغل دولتی بود. در ۸۳۶ ق مورد غضب واقع و چندی هم مقید و محبوس شد. فصیح بعد از معزولی و بیکاری، به تألیف کتاب خود «مجمل» پرداخت. سرانجام در ۸۴۵ ق از زندان خلاص شد و به ملازمت شاهرخ تیموری رسید. از آثار وی «مجمل فصیحی» است که به صورت اجمال از هبوط آدم تا تاریخ زمان خود را نگاشته است.

از سعدی تا جامی (۶۱۳-۶۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۹۴-۴۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۸)، رجال حبیب السیر (۲۷۲-۲۷۳)، دوضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (۱۶۷-۱۶۸)، لغت نامه (ذیل/ فصیح خوانی)، مجمل فصیحی (مقدمه/ هشت - بیست و یک).

فصیح الزمان شیرازی، سید محمد رضوانی- رضوانی فسائی.

فصیحی، ابوالحسن علی بن ابی زید محمد بن علی استرآبادی. (وف ۵۱۶ ق)، عالم امامی، ادیب، نحوی و شاعر. معروف به ابن ابی زید. به دلیل مطالعه بسیار کتاب «الفصیح» ثعلب نحوی و همچنین تدریس آن ملقب به فصیحی شد. اصل وی از استرآباد و از شاگردان شیخ عبدالقاهر جرجانی در نحو و استاد ملک النحاة حسن بن صافی و حیص بیص شاعر بود. وی به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد و پس از یحیی بن علی خطیب تبریزی مدتی در مدرسه نظامیه بغداد نحو تدریس کرد. وقتی او را به تشیع متهم ساختند، گفت: انکار نمی کنم و از فرق تا به قدم خود را شیعی می دانم. بنابراین او را از مقام مدرسی معزول و ابومنصور جوایقی را جانشین وی ساختند. پس از آن از مردم کناره گرفت و گوشه نشینی اختیار کرد، حتی شاگردانش را از خود دور می کرد که مبادا آنان نیز از مدرسه محروم شوند، اما شاگردانش در خانه به حضورش می رسیدند. حافظ ابوطاهر سلفی اصفهانی از شاگردان،

فشارکی اصفهانی، میر سید محمد بن امیر سید قاسم / ابوالقاسم طباطبایی زواره ای. (۱۲۵۳-۱۳۱۶/ ۱۳۱۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، محقق و مدرس. او در کلمات بعضی از بزرگان معروف به استاد کبیر است. در فشارک از روستاهای قهپایه اصفهان به دنیا آمد. پس از درگذشت پدرش در یازده سالگی برای فراگیری علوم به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد. وی از شاگردان حاجی آقا حسن بن سید مجاهد و فاضل اردکانی و میرزای شیرازی بود. در زمان حیات استادش، میرزای شیرازی مرجعیت تقلید و تدریس در سامرا را بر عهده داشت. بعد از درگذشت استادش به نجف مهاجرت کرد و مرجعیت آنجا را بر عهده گرفت و به تدریس در حوزه علمیه نجف مشغول گشت. میرزا محمد حسین نایینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا شیخ محمد رضا نجفی و حاج شیخ محمد حسین طبسی و آقا میرزا سید علی مدرس یزدی از شاگردان وی بودند. او در نجف درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «أصالة البرائة»؛ «الأغسال»؛ «الفروع المحمدية»؛ مجموعه رسالاتی در فقه و غیره؛ شرح «اوائل رسالة البراءة» شیخ انصاری؛ رساله ای در «خلل نماز».

آینه دانشوران (۱۳۶-۱۳۷)، اعیان الشیعه (۴/ ۳۹)، تذکره القیوم (۱۶۵-۱۶۶)، الذریعه (۲/ ۱۱۵-۱۱۶، ۲۵۳، ۱۶/ ۱۸۵)، ریحانه (۴/ ۳۲۱-۳۲۲)، فوائد الرضویه (۵۹۵-۵۹۴)، مسمجم رجال نجف (۲/ ۹۳۸-۹۳۹)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۲۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۳۵-۱۲۳۷).

فشیدیزجی نسفی بخاری، ابوعلی حسین/ حسن بن خضر بن محمد/ یوسف. (وف ۴۲۴/ ۴۲۵/ ۴۲۸ ق)، قاضی و فقیه حنفی. نسبت وی به شهر فشیدیزه یا فشیدیزج بخارا می رسد. وی قاضی بخارا و پیشوای اهل رأی بود. به بغداد رفت و فقه آموخت. از ابن سُبویه و جعفر بن فناکی نیز بهره گرفت. شریف سید مرتضی با او مناظره ای داشت. او از ابوالفضل زهری در بغداد حدیث شنید. وی همچنین در بخارا از ابی عمرو محمد بن محمد بن صابر حدیث شنید. شاگردانش در هر سو پراکنده شدند. آخرین کسی که از وی حدیث روایت کرده، دخترزاده اش علی بن محمد بخاری است. از آثارش: «الفوائد» در فروع؛ «فتاوی القاضی».

ایضاح المکنون (۲/ ۱۵۷)، سیر النبلاء (۱۷/ ۴۲۴-۴۲۶)،

راویان و مجالسان اوست. وی اشعاری در ردّ ابن سکره نحوی ناصبی، در حرمت متعه دارد، که شیخ ابوالفتح در تفسیرش «روض الجنان»، آن را ذکر کرده است.

روضات الجنات (۵/ ۲۳۹-۲۴۰)، ریحانه (۴/ ۳۴۳)،
الکنى واللقاب (۳/ ۳۲-۳۱)، مجالس المؤمنین (۱/ ۵۶۴-۵۶۸)، معجم الادباء (۵/ ۷۵-۶۶)، هدیة الاحباب (۲/ ۳۳۷)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۳۷).

فصیحی تبریزی. (وف ۹۵۶ ق)، شاعر، متخلص به فصیحی. در دوره شاه طهماسب صفوی می زیست. او معاصر مولانا شریف تبریزی (م ۹۵۷ ق) بود و اکثر غزلهایشان را با هم می سرودند. فصیحی معاصر میرزا شرف جهان نیز بود و مصاحبت و معاشرت با شرف جهان باعث شهرت او در میان شعرا شد. وی در تبریز درگذشت. از اوست:

از سوز محبت چه خبر اهل هوس را
این آتش عشق است نسوزد همه کس را

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۴-۱۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹)،
صحفه سامی (۲۶۰)، دانشمندان آذربایجان (۷۰۲)،
الذریعه (۲۹۸-۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۸۳۴)، فرهنگ سخنوران (۷۱۰)، لغت نامه (ذیل / فصیحی)، مجمع البحار (۱۷۲)، نتایج الافکار (۵۳۹).

فصیحی گرگانی. (س پنجم ق)، شاعر. از ملازمان عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس (ز ۴۷۵ ق) بود که مثنوی «وامق و عذرا» را به نظم درآورد. از اوست:

هر آن کو مردمان را خوار دارد
بدان کو دشمن بسیار دارد

تاریخ نظم و نثر (۴۶)، تذکره الشعراء (۷۹-۷۸)، الذریعه (۹/ ۸۳۴، ۱۹/ ۳۳۱، ۲۴/ ۲۴)، شمرای سازندگان و گرگان (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۱۰)، لغت نامه (ذیل / فصیحی جرجانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۴۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۶).

فضایی همدانی. (س دهم ق)، شاعر. اهل همدان بود. در تذکره «روز روشن» و «تاریخ نظم و نثر» فضایی از شاگردان ملا روحی هروی و ملا کامی سبزواری قلمداد شده و «مثنوی» در بحر رمل به او نسبت داده شده است. فضایی استاد صادقی کتابدار (ز ۱۰۱۰ ق) بود. از اوست:

گسلغذار من نه تنها جانب اغیار داشت
هر کجا شاخ گلی دیدم سری با خار داشت

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، تذکره روز روشن (۶۳۰-۶۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۳۵)، لغت نامه (ذیل / فضایی)، مجمع الخواص (۲۴۷).

فضل اصفهانی، امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی. (وف بعد از ۹۲۱ ق)، عالم و مورخ. ملقب به امین و معروف به خواجه ملا یا خواجه مولانا و پاشا. در بدو امر از پیوستگان دربار آق قویونلو و بویژه سلطان یعقوب بیگ بود. او سنی بسیار متعصبی بود و در اصفهان و شیراز می زیست و چون شاه اسماعیل اصفهان را گرفت، وی به کاشان و از آنجا به ماوراءالنهر گریخت تا در کنف حمایت سلاطین سنی ازبک به سر برد. او تا سال تألیف شرح «قصیده برده» بوضیری (۹۲۱ ق) زنده بود. قبر وی در بخارا است. از آثارش: «تاریخ عالم آرای امینی»، در تاریخ خاندان آق قویونلو؛ «بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان»؛ «ابطال نهج الباطل و افعال کشف العاطل»، معروف به «ابطال الباطل» که رد کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» علامه حلی است و قاضی نورالله شهید شوشتری کتاب فضل روزبهان را با کتاب «احقاق الحق» خویش جواب گفته است؛ شرح «وصایای عبد الخالق فجذوانی، از مشایخ نقشبندیه»؛ «المقاصد»، در علم کلام؛ «سلوک الملوک»، که در ۹۲۰ ق به نام عیدالله خان ازبک نگاشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۳۸-۵۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲-۲۵۱)، تذکره القیور (۴۶۰)، الذریعه (۲۴/ ۴۱۶)، کشف الظنون (۲۳۶، ۱۱۲۱، ۲۰۱۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۸)، هدیة العارفین (۱/ ۸۲۰).

فضل الله دیوانه. (س دهم ق)، نقاش. لقب دیوانه که در ذیل رقم این هنرمند دیده می شود این تصور را پیش می آورد که این نقاش یا دیوانه بوده یا به علت درویش مسلکی و قلندری و احیاناً ارائه تصاویر غیر معمول که در آن زمان ها باب روز نبوده، به نام دیوانه معرفی شده است. او در شیوه استاد محمد سیاه قلم و استاد شیخی تصویر می نمود و کارهایش شباهت زیادی به شیوه اویغوری و چینی داشته است. وی در زمان فرمانروایی سلطان یعقوب و سلطان خلیل آق قویونلو در آذربایجان

آثار عجم (۵۴۵-۵۴۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۳-۵۷۴).

فضل الله صحافباشی. (س دوازدهم ق)، نقاش و مذهب. ملقب به صحافباشی. از نقاشان عهد مظفرالدین شاه قاجار بود و شاید لقب خود را از او دریافت کرده باشد. در معرق سازی و تذهیب و نقوش ابتکاری و تجلید استادانه نسخه های خطی و تعمیر و ترتیب صفحات آب دیده و از بین رفته کتابها، مهارت استادانه ای داشت و صحافباشی آستان قدس رضوی بود. احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۵).

فضل ایرانی، فضلعلی خان. (س دوازدهم ق)، شاعر. در عهد محمد فرخ سیر پادشاه (۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق) به هند رفت و عهده دار مشاغل دولتی گردید. وی در عصر محمد شاه نیز مشاغل داشت. فضلعلی خان در تاریخ آمدن نواب آصف خان ناظم دکن به دارالخلافه شاه جهان آباد در ۱۱۵۰ ق ماده تاریخی به نظم آورد که مورد توجه قرار گرفت و از نواب هدایا و جوایز فراوانی دریافت کرد. الذریعه (۹/ ۸۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۱۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۵).

فضل خلخالی. (وف ۹۵۴ ق)، شاعر. وی معاصر میرزا شرف جهان بود و سالها در مصاحبت او به سر می برد. در علوم معقول دست داشت. پیکرش را بعد از درگذشت به قزوین انتقال دادند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی به خاک سپردند. از اوست:

به رغم من نماید مهر با اغیار یار من
خوشم باری که یادش می دهد از اعتبار من
تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۸)،
الذریعه (۹/ ۸۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۱۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۹-۲۶۰).

فضل سمرقندی، خواجه فضل الله، فرزند شیخ ابواللیث فقیه. (س نهم ق)، شاعر و عالم. او را به واسطه کثرت دانش فقه، ابوحنیفه ثانی می گفتند. وی اعلم علمای سمرقند و شاگرد امیر سید شریف بود و به شعر و معما نیز تمایل داشت. امیر علی شیر نوایی (م ۹۰۶ ق) شاگرد او بوده و می گوید که خواجه به من چندان التفات داشت که مرا فرزند خود می خواند. قبرش در خانقاه اجدادی وی در

فعالیت هنری داشت و پس از ۹۰۷ ق که بساط حکومت آق قویونلوها، به دست شاه اسماعیل صفوی برچیده شد به جمع هنرمندان تبریز پیوست. وی در جانورسازی مهارت داشت. از آثارش: جمع سرها و کله های حیوانات و نقوش انسانها و سر و کله و حرکت دست های آنهاست؛ تصویر کله و صورت چند نفر، با کلاه های گوناگون و در تصویر تمام قد، با رقم: «عمل فضل الله دیوانه»؛ تصویر زن و مرد چینی که شبیه کارهای محمد سیاه قلم و استاد شیخی است، با رقم: «کار فضل الله دیوانه». احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۶-۵۱۷).

فضل الله ساوجی. (وف ۱۲۷۵ ق)، ادیب، طیب و خطاط. پدر ابوالفضل ساوجی و از خاندان شاملو و از اعقاب حسن خان شاملو والی هرات بود. میرزا فضل الله، خود از مشاهیر اطبای ساکن تهران بود. فتحعلی شاه قاجار او را به سمت معلمی علی خان ظل السلطان، دهمین فرزند خود، منصوب داشت. از خطوط، علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را نیز خوش می نوشت. او را به داشتن مسجایای اخلاقی و مراتب فضل و کمال یاد کرده اند و بعضی شاعران عصر، مانند: شباهنگ در اشعار خود وی را ستوده اند. در تهران درگذشت و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثارش، قطعه سیاه مشقی است که به قلم چهاردانگ خوش نوشته شده و رقم «ذلک فضل الله» دارد؛ قطعه ای به قلم شش دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «یا هو، در نهایت افسردگی و بیدماغی نوشته شد، کتبه الحقیرة، فضل الله ۱۲۵۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۲-۵۷۳)، شرح حال رجسال (۶/ ۱۷۸)، حدیقه الشعراء (۳/ ۱۵۰۸، ۱۵۱۲-۱۵۱۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۸۳-۵۸۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۰۱)، گنج شایگان (۵۰۹).

فضل الله شیرازی، فرزند میرزا یوسف مذهب باشی. (وف ۱۳۱۰ ق)، خطاط. برادر میرزا علینقی خوشنویس است. ابتدا به خط شکسته نستعلیق رغبت داشت، ولی بعدها به نستعلیق همت گماشت. از آثار وی: یک نسخه «لوائح» جامی به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «بر حسب فرمایش... العبد... فضل الله ابن المرحوم المغفور» میرزا محمد یوسف المذهب طاب ثراه، فی... سنه ۱۳۰۵؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، که به چاپ سنگی رسیده است.

سمرقند است.

الذریعه (۳۰۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲)، مجالس
النفائس (۲۷-۲۶، ۲۰۱، ۲۸۷).

فضل شیرازی، مولانا فضل الله. (س نهم ق)، شاعر.
اهل شیراز بود. به رسم تجارت به استرآباد رفت و در
همان جا ساکن شد. وی در بازی شطرنج استاد بود و شعر
و معما نیز می گفت. از اوست:

سعدت تو فزون باد و دولت تو زیادت

هزار سال بمانی به دولت و به سعادت

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۱۴۳)، الذریعه (۹/۸۳۶-۸۳۷)، مجالس النفائس (۱۲۱، ۲۹۹).

فضلعلی. (س یازدهم ق)، نقاش. شاگرد معین مصور
بود. این هنرمند در شیوه رضا عباسی و معین مصور
تصویر می ساخت و در زمان خود از معارف تصویر سازان
به شمار می رفت. وی در چهره سازی و منظره پردازی و
ترسیم مجالس بزمی و رزمی مهارت داشت و با ارقام «رقم
کمینه فضل علی» و «زعصیان امیدم به فضل علی است»
امضا می نهاد. عمده آثار این استاد، تصاویری است در
نسخه «شاهنامه» که در ۱۰۷۹ ق و به خط ابن شمس الدین
شیخ محمد، فرجام پذیرفته است. این کتاب که با همکاری
نقاشان بنام آن دوره، از قبیل محمد زمان و علینقی بن شیخ
عباسی و پیر بیگ غلام (آقانوین) مصور شده، هیجده اثر
رقم دار است که از ۱۱۰۴ تا ۱۱۰۹ ق به نقش در آمده
است. از آثار وی: تصویر حضرت خضر (ع) که سوار بر
قاطر شده، با رقم: «کمینه فضلعلی»؛ نقش بهرام گور که
دیوی را به وسیله تیر و کمان به قتل رسانده و چنین رقم
نهاد: «رقم فضل علی»؛ تصویر دختری به شیوه صفوی با
رقم: «زعصیان امیدم به فضل علی است».

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۱۷-۵۱۸).

فضلك صائغ رازی، ابوبکر فضل بن عباس. (وف ۲۷۰
ق)، حافظ، محدث و محقق. وی از عیسی بن میناقلون و
شبیان بن فروخ و اسحاق بن راهویه و ابوریع زهرانی و
عبدالعزیز بن عبدالله اویسی و قتیبة بن سعید و هدبة بن
خالد و احمد بن عبده و همطبقه آنان حدیث روایت کرده
است. ابو عوانه اسفراینی و صالح بن ابی مقاتل و ابوبکر
خرائطی و محمد بن مخلد عطار و محمد بن جعفر مطیری
و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. وی صاحب

تصانیفی چند می باشد.

تاریخ بغداد (۱۲/۳۶۷-۳۶۸)، الجرح و التمدیل (ج ۲ ق
۲/۶۶)، ری باستان (۲/۳۴۰)، سیرالنبله (۱۲/۶۳۰-
۶۳۱)، شذرات الذهب (۲/۱۶۰)، طبقات الحفاظ (۲۷۱-
۲۷۲)، معجم المؤلفین (۸/۶۹)، هدیة المارفین (۱/
۸۱۸).

فضل نویختی ← ابوسهل فارسی.

فضلی جرفادقانی ← فضلی گلپایگانی.

فضلی قزوینی، ملا فضل الله. (س دهم ق)، خطاط و
شاعر، متخلص به فضلی. در قزوین به دنیا آمد. در
خوشنویسی و خطاطی معروف و در سرودن شعر توانا
بود. در زمان اکبر شاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) همراه پسر
خود، مقصود قزوینی به هند رفت و در آگره اقامت کرد و
همان جا درگذشت. از اوست:

فضلی چو غنچه خلعت هستی به خود میبچ

بر چهره چین میفکن و دامن به خون مکش

چون گل شکفته باش و چو سرو از غم جهان

آزاد باش و مست ایمن چرخ دون مکش

تحفه سامی (۱۲۹)، الذریعه (۹/۸۳۷)، فرهنگ

سخنوران (۷۱۲)، کاروان هند (۲/۱۰۲۵-۱۰۲۶)،

مینودر (۲/۵۳۸).

فضلی کرمانی ← فاضلی کرمانی.

فضلی گلپایگانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان
حکیم شفایی (م ۱۰۳۷ ق) و از ملازمان سرکار امامقلی
خان حاکم فارس بود. فضلی در سرودن رباعی و غزل توانا
بود و دارای رباعی های زیبایی است. از اوست:

خونابه فرستند به هم چشم و دل من

چون کامه که همسایه به همسایه فرستد

تذکره روز روشن (۶۳۲-۶۳۳)، تذکره نصرآبادی (۲۶۳-
۲۶۴)، الذریعه (۹/۸۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲-
۷۱۳).

فضلی هروی. (وف ۹۴۷ ق)، نقاش و شاعر. اهل
هرات و معاصر با مولانا گلچین در عصر سلطان حسین
بایقرا بود. ابتدا نقاشی می کرد و در آن تبحر داشت. بعد از

نصیحی (ذیل / سال ۱۸۷)، النجوم الزاهرة (۲/ ۱۵۵-۱۵۶)، نجات الانس (۳۳-۳۴)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۷-۵۰).

فَضِلی هروی، ابوعاصم فُضیل بن یحیی بن فضیل. (۳۸۳-۴۷۱ ق)، فقیه، مسند و محدث. از عبدالرحمن بن ابی شریح انصاری و ابوعلی منصور بن عبدالله خالدی و ابوالحسین بن بشران معدل و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرده است. عبدالسلام بَکَیْرَه و محمد بن حسین علوی و عبدالاول سجزی و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. او مسند هرات بود و به گفته ابوسعید سمعانی: فقیهی وارسته و راستگویی مورد اعتماد که در طول عمر خود احادیث بسیاری را به آیندگان سپرد.

الاعلام برفیات الاعلام (۱/ ۳۱۲)، سیرالنبله (۱۸/ ۳۹۸-۳۹۷)، شذرات الذهب (۳/ ۳۴۱).

فضیلی هروی، ابوالفضل محمد بن اسماعیل بن فضیل انصاری. (وف ۵۳۴/۵۳۷ ق)، مسند و محدث. از مُحَلِّم بن اسماعیل ضبی و ابوعمر عبدالواحد بن احمد مَلِیحی و سعید بن ابوسعید عیار حدیث شنید. از جمله مرویات او «صحیح» بخاری است، که آن را از مَلِیحی استماع کرده بود. سمعانی و ابن عساکر و ابوروح عبدالمعز و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند. سمعانی در «تجریه» خود آورده: او مدتی در جامع هرات مجلس املا حدیث برقرار کرد و به من اجازه روایت داد. وی در مرو درگذشت.

سیرالنبله (۲۰/ ۶۴-۶۶)، شذرات الذهب (۴/ ۱۰۵).

فطرت بروجردی لرستانی، محمدامین پیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از لرستان و مردی با دانش و کمال بود. در اصفهان به دنیا آمد و به هندوستان سفر کرد. پس از مراجعت، در اصفهان مقیم شد و در همان سامان درگذشت. وی معاصر رضاقلی خان هدایت (تو ۱۲۱۵ ق) بود. او در هندوستان به کیش جوکیان درآمد. فطرت در سرودن قصیده توانا بود.

حدیقة الشمره (۲/ ۱۳۷۷-۱۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۸۳۹)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴)، مجمع النصح (۵/ ۸۰۵-۸۰۴)، مصطفی خراب (۱۳۶).

فطرت مشهدی، میرزا معزالدین محمد، فرزند میرزا

مدتی نقاشی را کنار گذاشت و به شعر روی آورد. در «مجالس النفاس» یکبار تحت عنوان فضلی هروی و بار دیگر تحت عنوان فیضی هروی آمده است. از اوست:

زاهد بیار خرقه و رهن شراب کن

بنیاد زهد و خانه تقوی خراب کن

الذریعه (۹/ ۳۸۷، ۸۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۱۳).

مجالس النفاس (۸۲/ ۲۵۶-۲۵۷).

فضولی، عمادالدین - عمادلر، عمادالدین فضولی.

فضیل عیاض، شیخ الاسلام ابوعلی فضیل بن عیاض بن مسعود. (تو ۱۰۱-۱۰۵ و ۱۸۷ ق)، محدث، صوفی، عارف و زاهد. در خراسان به دنیا آمد. روزگار جوانی فضیل در نزدیکی ایبورد و میان ایبورد و مرو سپری گردید. وی در جوانی مدتی راهزنی می‌کرد. سپس توبه کرد و در کوفه به فراگیری حدیث و علم پرداخت و یکی از پیشگامان تصوف گردید. او از محضر امام صادق (ع) کسب فیض نمود. از دیگر استادان وی: اعمش، ابن ابی لیلی، حمید طویل، یحیی بن سعید انصاری را می‌توان نام برد. او مدتی در کوفه تحت تربیت سفیان ثوری نیز قرار گرفت. یکبار در مکه به هارون الرشید، خلیفه مقتدر عباسی، اندرز داد و این کار باعث شد که در بغداد نزد صوفیه و زهاد محبوب شود و حتی مورد احترام امام احمد حنبل نیز قرار گرفت. ابن مبارک، یحیی بن سعید قطان، ابن مهدی، ابن عیینه، اصمعی، شافعی، بشر حافی، عبدالصمد ابن مردویه، عبده مروزی و حسین بن داوود بلخی و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. بخاری، مسلم، ابن داوود، نسائی و ترمذی در «صحاح» خود به نقل حدیث از وی پرداخته‌اند. فضیل در مکه وفات یافت. از سخنان اوست: به عزت پروردگار سوگند که اگر در آتشم کند امیدم به وی از دست نرود؟ بیم برتر از امید است مادام که انسان از صحت و سلامت برخوردار است و چون به کام مرگ افتد امید برتر خواهد بود.

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۸۸-۲۷۳)، تذکره الاولیاء (۱/ ۸۵-۷۴)، تهذیب التهذیب (۸/ ۲۵۸-۲۵۶)، الجرح و التمدیل (ج ۳ ق ۲/ ۷۳)، جستجو در تصوف (۱۱۲)، حلیه الاولیاء (۸/ ۸۴-۱۴۰)، ترجمه رساله قشیریه (۲۷-۲۸)، سیرالنبله (۸/ ۴۲۱-۴۲۲)، شذرات الذهب (۱/ ۳۱۸-۳۱۶)، صفه الصفوة (۱/ ۴۷۶-۴۸۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۶-۱۴)، کارنامه بزرگان (۱۸-۲۰)، مجمل

به ویژه دانش پزشکی گذراند. علم طب را نزد دایی خود، حکیم تاج‌الدین حسین، آموخت و بیشتر کتابهای مربوط به علم طب را مطالعه کرد و به همین جهت او را حکیم نیز گفته‌اند. وی در زمینه ادبیات فارسی و عربی، خط، شطرنج، علم ادوار و موسیقی نیز تبحر داشت. در اوایل عمر به خدمت خان احمد خان گیلانی که خود شاعر و مشوق شاعران و عالمان بود رسید و منظومه «شهر آشوب» را در آن زمان به نظم درآورد. سپس به گرجستان، آذربایجان و اصفهان مسافرت کرد. در اصفهان با حکیم شفایی آشنا شد. در زمان شاه عباس صفوی مورد توجه علی‌قلی خان شاملو که دیوان بیگی و ایشیک آقاسی پادشاه بود قرار گرفت. وی مسافرتی هم به هند داشت و در اگره مدتی در خدمت حکیم علی‌گیلانی از پزشکان معروف ایرانی در هند بود. در هند با عبدالرحیم خان‌خانان ملاقات کرد و تحت ملازمت وی قرار گرفت و به وساطت وی از مهربان شاهزاده پرویز شد و در مدح او اشعار زیادی سرود. فغفور در الله‌آباد بر سر راه اگره درگذشت. از آثار وی: رسالاتی در موسیقی؛ رساله در «حساب اصابع»؛ «دیوان» شعر، در چهار هزار بیت.

آتشکده آذر (۲/ ۸۴۳-۸۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۶-۵۷۵، ۳/ ۷۰۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۲۴-۱۰۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲/ ۴۱۴)، تذکره نصرآبادی (۲۲۴-۲۲۳)، تذکره میخانه (۲۵۳-۴۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۸-۸۴۰)، سرو آزاد (۳۸-۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۵)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۸-۱۰۴۴)، لغت‌نامه (ذیل / فغفور گیلانی)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۰۱-۹۲۷)، مجمع الخواص (۲۳۳-۲۳۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۷۵).

فقیر شوشتری، سید عبدالله ← جزایری شوشتری، سید عبدالله.

فقیه سبزواری، میرزا حسین بن میرزا موسی. (۱۳۰۹-۱۳۸۶ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. در سامرا به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل علم پرورش یافت. در ۱۳۱۸ ق به همراه پدرش به نجف رهسپار شد و مدت چهار سال در آنجا، تحت نظر پدرش، مقدمات و ادبیات را خواند و در ۱۳۲۲ ق به همراه پدر به سبزواری رفت و چهار سال در آنجا به تحصیل پرداخت. در هفده سالگی با اجازه و امر پدر به مشهد رفت و از محضر ادیب بزرگ نیشابوری و

فخرآ. (۱۰۵۶/۱۰۵۰-۱۱۰۱ ق)، شاعر، متخلص به فطرت. اصل وی از سادات قم است. او دخترزاده میر محمد زمان مشهدی است، که در مشهد به دنیا آمد و در همان‌جا به کسب علوم پرداخت. سپس به اصفهان رفت و ده سال در حوزه درس آقا حسین خوانساری به کسب علوم پرداخت. در ۱۰۸۲ ق عازم هندوستان شد و مورد توجه، اورنگ زیب عالمگیر قرار گرفت و شاه با تزویج دختر شاهنواز خان صفوی به او، وی را مقرب ساخت. او در ۱۰۹۹ ق از طرف آن پادشاه ملقب به موسوی شد و از این به بعد تخلص خود را به موسوی تغییر داد. سال بعد منصب دیوانی مجموع ممالک دکن به او داده شد. سرانجام در همان شهر درگذشت. از آثار وی: «گلشن فطرت»، مشتمل بر اشعار تازه‌گویان که سرخوش در تدوین «کلمات الشعراء» از آن استفاده کرد؛ «دیوان» شعر. آتشکده آذر (۲/ ۴۹۱-۴۹۶)، تذکره المعاصرین (۱۵۳-۱۵۴، ۲۸۴-۲۸۷)، تذکره نصرآبادی (۱۷۶-۱۷۷)، الذریعه (۹/ ۸۳۹-۱۱۱۹)، سرو آزاد (۱۲۶-۱۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴، ۸۹۴)، کاروان هند (۲/ ۱۰۲۸-۱۰۲۶)، نتایج افکار (۶۵۲-۶۵۸).

فطرت نوایی مازندرانی، چراغعلی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قصبه نوای مازندران و از بزرگان آن سامان بود. در دولت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) اعتبار بسیار داشت. بعد از چندی به وزارت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مأمور شد. اثر وی «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۷۸-۱۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۳۹)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۲۹)، مصطفی خراب (۱۳۹).

فغان‌الدین بلبل ← بلبل، فغان‌الدین.

فغفور گیلانی ← فغفور لاهیجی.

فغفور لاهیجی، محمد حسین، فرزند سید احمد. (وف ۱۰۲۹/۱۰۳۰ ق)، دانشمند، طبیب، موسیقیدان و شاعر، متخلص به فغفور. در ابتدا رسمی تخلص می‌کرد و زمانی که به هند رفت تخلص فغفور را برگزید. وی گاهی میر نیز تخلص می‌کرد. از سادات لاهیجان گیلان بود. دوران جوانی را در همان ولایت به فراگیری دانش و ادب

فیضیه را عهده دار بود. در قم درگذشت و در مسجد بالاسر دفن شد. از آثارش: «تقریرات» درس اصول و فقه (مکاسب و خمس) آیت الله حجت.

آثارالحجة (۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، آینه دانشوران (۲۸۱-۲۸۲)، تربت پاکان قم (۴/ ۶۲-۶۴)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۲۰-۲۱۹).

فقیهی، رضا، فرزند شیخ علی. (۱۲۹۳-۱۳۳۹ ش)، شاعر. در اراک به دنیا آمد و تحصیلات خود را در آن شهر به پایان رسانید. از آن پس به کشورهای مختلف مانند عراق، سوریه، لبنان و ترکیه مسافرت کرد و ره آورد این سفرها را به صورت «سفرنامه» ای نوشت. وی بعد از اقامت در تهران در انجمن های ادبی شرکت می جست و در سرودن قطعه و غزل مهارت داشت. سرانجام در جاده شیراز بر اثر تصادف وفات یافت. آثار او در بعضی از جراید و مجلات منتشر شده است.

سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۲۸-۲۷۲۴).

فقیهی، علی اصغر، فرزند میرزا ابوالحسن. (۱۲۹۶ - ۱۳۸۲ ش)، عالم، مورخ، مترجم و ادیب. در قم در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. ابتدا در مکتب با مقدمات و در محضر پدر و عمیش، که از روحانیون بودند، با علوم حوزوی آشنا شد و تا حد متوسطه پیش رفت. آن گاه برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از دانشکده معقول و منقول لیسانس گرفت و در دانشسرای عالی از محضر استادی چون فروزانفر، بهمنیار، الهی قمشه ای و میرزا محمود شهابی بهره مند شد. سپس به سمت دبیر ادبیات دبیرستان حکیم نظامی، کفالت فرهنگ و ریاست دبیرستان حکیم نظامی در قم منصوب شد. در ۱۳۵۰ ش به تهران آمد و تا سال ۱۳۵۸ ش در دبیرستان علوی به تدریس پرداخت. وی سالهای متمادی عمر خود را صرف نوشتن کتابهای سودمندی کرد. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثار وی: سلسله مقالات «ایران در جنگ گذشته»؛ سلسله مقالات «تاریخ قضیه بحرین»؛ سلسله مقالات «گذشته خوزستان»؛ «تاریخ آل بویه»؛ «تاریخ و عقاید وهابیان»؛ «تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی»؛ «دستورهای املاء و انشاء»؛ «توحید مفضل»؛ ترجمه «عهدنامه مالک اشتر»؛ ترجمه «سفرنامه حج»؛ «عضدالدوله دیلمی».

کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۶، ص ۱۰۳)، مؤلفین کتب

شیخ حسن برسی و سید محمد باقر مدرس استفاده نمود. پس از چندی به خواست پدرش به سبزوار بازگشت و ضمن استفاده از درس خارج پدر و بهره گیری از افتخارالحکماء، در زمینه معقول، خود به تدریس سطوح پرداخت. در ۱۳۳۷ ق پس از درگذشت پدر به نجف مهاجرت نمود و دو سال از محضر آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله شریعت اصفهانی و آیت الله سید محمد فیروزآبادی و آیت الله میرزا حسین نایینی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله اصفهانی استفاده نمود و به مدارج عالی فقه و اجتهاد رسید و با دریافت اجازات اجتهاد مطلق از اساتیدش، در ۱۳۴۷ ق، به ایران بازگشت و در مشهد مقیم شد و به تدریس خارج فقه و اصول و امامت جماعت در جامع گوهرشاد پرداخت. او در مشهد درگذشت و در مقبره باغ رضوان به خاک سپرده شد. از آثار خیرش: بنای کوی طلاب؛ مدرسه محمدیه؛ تکیه سیدها؛ مدرسه کوچک باغ رضوان؛ تکمیل بنای درمانگاه رازی، گورستان و فسالخانه و دیگر آثار خیر او در کتاب «خاطرات زندگانی» وی با شرح آثار آمده است. از آثار وی: «مناسک الحج»؛ «هدایة الانام»؛ تقریرات استادانش در فقه و اصول.

گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۲۱-۳۲۳، ۷/ ۱۵۲)، مجمع رجال نجف (۲/ ۶۶۵-۶۶۴).

فقیه قمی، سید مرتضی بن آقا عباس میرقمی رضوی. (۱۳۲۱-۱۴۱۳ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. ملقب به فقیه معروف به حاج داداش. در قم به دنیا آمد و در مهد علم و تقوا پرورش یافت. او دخترزاده آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی بود. پس از طی مقدمات و ادبیات، سطوح را نزد آقا شیخ حسین علامه و آیت الله آخوند ملاعلی همدانی و حجت الاسلام شیخ ابوالقاسم قمی صغیر و آیت الله میرزا محمد همدانی خواند و خارج «عروة» را از محضر آیت الله فیض استفاده نمود و همچنین مدتی از محضر آیت الله حایری بهره مند شد. وی عمده درس تحلیلی خود را از محضر آیت الله حجت استفاده نمود. بعد از ورود آیت الله بروجرودی در شمار اصحاب وی درآمد و حدود هیجده سال از محضر بحثهای فقه و اصول ایشان مستفیض شد و دروس معقول را از محضر آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و امام خمینی بهره برد. او چندین سال در درس فقه آیت الله مرعشی نجفی نیز شرکت کرد. او در زمان آیت الله بروجرودی مدیریت مدرسه

چاپی (۴/ ۴۷۱-۴۷۳)، نامه انجمن (ش ۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۴)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۸۰).

فقیه‌ی رشتی، شیخ عبدالحسین بن شیخ شعبان رشتی نجفی. (۱۳۲۱-۱۴۱۰ ق)، فقیه و عالم دینی. در نجف به دنیا آمد. وی ادبیات را در خدمت آقا میرزا عبدالحسین قفقازی و مقدمات را در خدمت میرزا مجید گنجه‌ای و سطوح را نزد آقا شیخ حسین رشتی و شیخ محمد علی کاظمینی و سید علی کازرونی و شیخ علی مازندرانی خواند و دروس فقه و اصول استدلالی را از محضر حاج میرزا علی ایروانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی و آیت‌الله نائینی و پدر خود، آیت‌الله شیخ شعبان رشتی، استفاده نمود و علوم اجتماعی را از آیت‌الله شیخ جواد بلاغی فراگرفت. در حدود ۱۳۵۰ ق به قم رفت و در درس آیت‌الله حایری حاضر شد و بعد از ایشان حدود هجده سال از دروس و بحث آیت‌الله بروجردی استفاده کرد و چند سالی از طرف آیت‌الله بروجردی در موسم حج به مکه و مدینه برای رسیدگی به امور شرعی حجاج ایرانی فرستاده شد. وی برای فضلا به تدریس فقه و اصول نیز می‌پرداخت. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثارش: شرح بر «کفایة»؛ شرح بر «مکاسب»؛ «کتاب الاجارة»؛ «مقال فی فذک»؛ «ولایة الفقیه»؛ «کشکول».

آثار المعجزة (۲/ ۵۶)، آینه دانشوران (۲۲۸-۲۲۹)، تربت پاکان قم (۲/ ۲۳۷-۲۳۴)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۲۲-۲۲۳).

فکرت شیرازی، میر غیاث‌الدین منصور، فرزند میر صدرالدین محمد. (وف ح ۱۰۹۰ ق)، شاعر، متخلص به فکرت. از طرف پدر به میر غیاث‌الدین منصور دشتکی می‌رسید و از طرف مادر از بستگان میر معز قمی موسوی خان فطرت و علامه میر محمد زمان مشهدی بود. وی در ابتدا منصور تخلص می‌کرد و بعدها تخلص فکرت را برگزید. او از شاگردان صائب تبریزی و معاصر و معاشر با سرخوش، مؤلف «کلمات‌الشعرا» بود. پس از اقامتی چند در اصفهان، در زمان شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق)، وارد دهلی شد و در دوره سلطنت عالمگیر پادشاه به منصب دولتی رسید. به روایت «کلمات‌الشعرا» او در کشمیر درگذشت.

تذکره روز روشن (۶۳۵)، تذکره نصرآبادی (۹۹)،

دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۴/ ۱۵۰-۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۷۹۵، ۸۲۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۴۱-۱۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۶، ۸۸۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۴۴-۱۰۴۵)، کلمات‌الشعرا (۱۴۵-۱۴۴)، مرآت الفصاحه (۴۸۰-۴۸۲).

فکرت لاریجانی، سید نعمت‌الله. (وف ۱۲۲۹ ق)، شاعر. از سادات لاریجان بود و مردی عالم و فاضل، در ابتدای امر به تعلیم شاهزاده علی خان، ملقب به ظل‌السلطان، پسر فتحعلی شاه مشغول بود. پس از چندی به شیخ الاسلامی زادگاه خود منصوب شد. از اوست:

آه از این سوز درون کز خویش ایمن نیستم
تا کشم از دل به آن سوزی که خواهم آه را

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۳۸۰-۱۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۸۴۴-۸۴۵)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۴۵-۶۴۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۰۲)، مصطبه خراب (۱۳۴-۱۳۵)، نگارستان دارا (۱/ ۱۲۰-۱۲۱).

فکرت هندی، میر غیاث‌الدین منصور ← فکرت شیرازی.

فکری، مرتضی قلی خان مؤیدالممالک ← مؤید الممالک فکری، مرتضی قلی خان قاجار.

فکری اصفهانی، خواجه محمدرضا، فرزند شیخی بیگ. (وف ۱۰۲۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به فکری. ساکن اصفهان بود. در شعر از شاگردان مولانا زین‌الدین مسعود نیکی و در علم سیاق و حساب ماهر و معاصر حکیم شقایب بود و همیشه بین آنها مباحثات و منازعات و مهاجرات واقع می‌شد. سپس وی از اصفهان به هند رفت و بعد از مدتی به شیراز و از آنجا به دکن مسافرت کرد و همان‌جا درگذشت.

آتشکده آذر (۳/ ۹۷۶-۹۷۷)، تذکره روز روشن (۶۳۶-۶۳۷)، تذکره نصرآبادی (۲۶۹)، الذریعه (۹/ ۸۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۴۵-۱۰۵۱).

فکری رازی نوربخش. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فکری. از شاعران دوره شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۴۸ ق) بوده که در علم موسیقی نیز مهارت داشته است. ابتدا

حديقة الشعراء (۲/ ۱۳۸۱-۱۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۸۴۴)،
طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۸-۳۴۷)، فارسنامه ناصری (۲/
۹۴۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۸)، مرآت الفصاحه (۲۸۲-
۴۸۳)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۴۵).

فکاری، مراد خان، فرزند تیمورخان / تمرخان، (س
دهم ق)، شاعر، متخلص به فکاری. در زمان شاه
طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) می زیست و از اعیان
دربار وی به شمار می رفت. او سرکرده طیفه سلطان
حیدریان در دربار صفویه بود. به گفته صادقی کتابدار وی
در جوانی به علت پاره ای از اعمال نامناسب به چشم زخم
عجیبی دچار شد، و به آورده مؤلف «تاریخ نظم و نثر» در
زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق) به دست پیره
محمدخان کورگردید. فکاری به فارسی و ترکی شعر
می سرود و در انواع آن مهارت داشت.
تاریخ نظم و نثر (۴۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۴۴)، مجمع
الخواص (۳۰-۳۱).

فلسفی، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ محمدرضا
تنکابنی. (۱۳۲۷-۱۴۱۹ ق)، عالم دینی، خطیب، واعظ،
متکلم، مفسر و محدث. در تهران به دنیا آمد. مقدمات و
ادبیات و سطوح را نزد اساتیدی همچون پدرش، آیت الله
تنکابنی، و آقا شیخ یونس قزوینی و آقا شیخ علی رشتی، و
معقول و فلسفه را از میرزا طاهر تنکابنی و آقا میرزا
محمود قمی و میرزا مهدی آشتیانی فراگرفت. وی حدود
دو سال در زمان آیت الله حایری یزدی در قم اقامت داشت
و از محضر اساتید حوزه علمیه بهره مند شد. سپس به
تهران آمد و به ادامه تحصیل و مطالعه کتب مختلف و
مستوع پرداخت. وی در منبر و خطبه روش نوینی را
پایه گذاری کرد و تحول عمیقی در فن سخنوری بوجود
آورد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. خدمات دینی و
اجتماعی او بسیار و مسافرتها تبلیغی او به کشورهای
عربستان، عراق، پاکستان و همچنین به شهرهای مختلف
ایران قابل توجه است. در تهران، در پایان جلسه درس،
درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در
کنار عمو و پدر همسرش، آیت الله حاج شیخ محمد حسین
تنکابنی، دفن شد. آثار علمی و قلمی او منشوری آموزنده
با نثری جذاب است. عمده آثار وی که تحت عنوان کلی
«گفتار فلسفی» انتشار یافته، عبارتند از: «کودک»، از نظر
وراثت و تربیت، دو مجلد؛ «جوان»، از نظر عقل و

سیری تخلص می کرد و پس از سفر به دکن تخلص فکری
را برگزید. وی گویا با شاه طاهر دکنی نیز معاشرت داشته
است.

الذریعه (۹/ ۴۸۴، ۸۴۵)، صبح گلشن (۳۱۹-۳۲۰)،
فرهنگ سخنوران (۴۸۰، ۷۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۵۱-
۱۰۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۴۹-۴۸).

فکری مشهدی، سید محمد جامه باف. (وف
۹۷۲/۹۷۳ ق)، شاعر، متخلص به فکری. مشهور به میر
رباعی. از شعرای سادات مشهد بود. در زمان اکبر شاه
(۹۹۶-۱۰۱۴ ق) به هندوستان مسافرت کرد. وی به جهت
اینکه بیشتر رباعی می سرود، به میر رباعی شهرت یافت.
در جوئیور درگذشت. در تذکره ها نام او را تحت عنوان
مشهدی، تربتی، هروی و خراسانی آورده اند.
آتشکده آذر (۲/ ۵۰۱)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۹)، الذریعه
(۹/ ۸۴۵)، ریاض العارفین (۲۲۶-۲۲۷)، ریحانه (۱/
۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۷)، کاروان هند (۲/
۱۰۵۲-۱۰۵۹)، لغت نامه (ذیل / جامه باف)، نتایج الافکار
(۵۳۱-۵۳۲)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

فکری معز دیوان، غلامعلی. (۱۲۷۹-۱۳۶۴ ق)،
کارگردان، نویسنده و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پس
از طی تحصیلات ابتدایی، از مدرسه سن لویی تهران
فارغ التحصیل شد. وی سازهای مختلف را می نواخت، اما
ساز اصلی او ویولن بود. غلامعلی معزالدیوان فکری
بازیگری خود را ابتدا با شرکت در تئاتر ملی در ۱۲۹۵ ش
آغاز کرد و از همکاران پاپازیان بود. فکری در هنرستان
هنر پیشگی تهران نیز تدریس می کرد. «دختر سرراهی» و
«دختر چوپان» از جمله فیلمهایی است که وی کارگردانی
کرده است و از نمایشنامه های او نیز می توان «جنگ
زرگری» و «ابومسلم خراسانی» را نام برد.
ادبیات نمایشی (۱/ ۱۸۶)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۱۱)،
سیمای هنرمندان (۱/ ۲۷۹-۲۸۲).

فگار شیرازی، لطفعلی، فرزند علی مدرس. (وف
۱۲۶۶ ق)، فقیه، اصولی و شاعر، متخلص به فگار. پس از
تحصیل مقدمات در خدمت حاج محمد حسن قزوینی به
تکمیل علم فقه و اصول پرداخت و به درجه اجتهاد رسید.
وی در خوشنویسی و سرودن انواع شعر مهارت داشت.
در شیراز از دنیا رفت.

۸۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۲۵-۱۳۰)،
سخنوران نامی (۱/ ۴۲۹-۴۳۳)، سخنوران نامی معاصر
(۴/ ۲۷۴۲-۲۷۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۹-۵۸۵).

فلسفی نایینی حسینی، سید حسینی/حسینعلی،
فرزند سید ابراهیم. (تو ۱۲۵۴ ش)، پزشک، نویسنده و
شاعر، متخلص به فلسفی. در ابتدا به تاج الحکما و طبیب
تخلص می‌کرد. در نایین به دنیا آمد. از ابتدای جوانی به
تحصیل علوم معمول زمان خود پرداخت. پس از فراگیری
مقدمات، به اصفهان سفر کرد و در محضر میرزا باقر
حکیم‌باشی یک دوره طب قدیم را گذراند. مدتی مأمور
خدمت در بهداری نایین شد. در اواخر دوره مظفری به
تهران آمد و به فراگیری زبان فرانسه و طب جدید
پرداخت. او در فراگیری چشم پزشکی و علم تاریخ و
جغرافیا تلاش بسیار کرد. اثر وی: «هفت مقاله فلسفی»، در
لزم دیانت.

تذکره سخنوران یزد (۴۸۱-۴۸۲)، الذریعه (۲۵/ ۲۳۷)،
سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۳۷-۲۷۳۴)، فرهنگ
سخنوران (۱۷۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۴۰۸)،
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۲-۶۸۳).

فلکی شروانی، نجم‌الدین / افضح‌الدین / جلال‌الدین،
ابوالنظام محمد / محمد مؤمن. (وف ۵۴۰ / ۵۷۷ / ۵۸۷
ق)، حکیم، منجم و شاعر، متخلص به فلکی. در قصیده
شماخی از نواحی شروان به دنیا آمد. در اوایل جوانی به
تحصیل نجوم پرداخت و به همین دلیل تخلص فلکی را
انتخاب کرد. وی از مداحان شروانشاهان، بریزه مداح
منوچهر بن فریدون بود و گفته‌اند که توسط وی به
ملک الشعرائی برگزیده شد. فلکی از معاصران شافانی و
نظامی بود. او شعر و ادب را نزد ابوالعلاء گنجوی
فراگرفت. به گفته صاحب «آتشکده آذر» تخصص فلکی در
قصیده‌سرایی بود و تحت تأثیر سبک خراسانی قرار
داشت. او قصاید حبسیه‌ای نیز دارد که مربوط به زمانی
است که به تهمت افشای اسرار به زندان شروانشاه افتاده
بود. در شماخی درگذشت و در آنجا مدفون شد. از
آثارش: «دیوان»، شعر؛ کتابی در احکام نجوم.

آتشکده آذر (۱/ ۱۹۸-۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۷۴-۷۷۶)، تاریخ‌گزیده (۷۴۳)، تاریخ نظم و نشر
(۱۰۶)، تذکره الشعراء (۱۱۵)، حبسیه در ادب فارسی
(۲۶۷-۲۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۱-۳۰۲)، الذریعه

احساسات، دو مجلد؛ «بزرگسال و جوان»، از نظر افکار و
تمایلات، دو مجلد؛ «آیه‌الکرسی»، پیام آسمانی توحید؛
«اخلاق»، از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، دو مجلد؛
«معاد»، از نظر روح و جسم، سه مجلد؛ «سخن و
سخنوری»، از نظر بیان و فن خطابه؛ شرح و تفسیر «دعای
مکارم الاخلاق»، از «صحیفه سجاده» سه مجلد.
آینه دانشوران (۶۵۶۴)، بزرگان رامسر (۱۷۸)، گنجینه
دانشمندان (۲/ ۳۸۷-۳۹۰).

فلسفی، نصرالله، فرزند نصرالله خان مستوفی
سوادکوهی. (۱۲۸۰-۱۳۶۰ ش)، مورخ، استاد دانشگاه،
محقق، مترجم، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر. در تهران
به دنیا آمد. در مدرسه‌های آلیانس فرانسه و دارالفنون
تحصیل کرد و پس از چند سال خدمت در وزارت پست و
تلگراف و دادگستری به وزارت فرهنگ منتقل شد. در
دارالفنون و دانشسرای عالی تهران به تدریس تاریخ و
جغرافیا پرداخت و تا مقام استادی دانشگاه پیش رفت.
فلسفی مدیریت مجلات: «پست و تلگراف»، «تعلیم و
تربیت»، «دانشسرای عالی»، «مهر» و «امید» را عهده‌دار
بود. مقالات تاریخی و ادبی وی در روزنامه‌ها و مجله‌هایی
«شفق سرخ»، «اتحاد»، «مرد آزاد»، «اطلاعات»، «پیغما»،
«دانشکده ادبیات» و «سخن» به چاپ می‌رسید. از ۱۳۲۵
تا ۱۳۴۰ ش به سمت رایزن فرهنگی ایران در ایتالیا و
اسپانیا منصوب و مشغول خدمت گردید. وی طبع شعر
داشت، ولی به ندرت شعر می‌سرود، چند غزل و قصیده و
مثنوی کوتاه خود را به نام «چند شعر» طبع کرده است. در
تهران درگذشت و در شهر ری در مزار حضرت عبدالعظیم
(ع) دفن شد. از دیگر آثارش: «اشعار منتخب از شاعران
رماتیک فرانسه»؛ «اصول تعلیم و تربیت»؛ «انقلاب کبیر
روسیه»، ترجمه؛ «بیچارگان»، شعر، ترجمه یکی از
قطعه‌های ویکتور هوگو؛ «تاریخ اروپا در قرن ۱۹ و ۲۰»؛
«تاریخ پیش از اسلام»؛ «تاریخ ایران بعد از اسلام»؛ «تاریخ
ایران و اروپا در زمان صفویه»؛ «زندگانی شاه عباس اول»،
در پنج جلد، که معروفترین اثر وی است و بارها تجدید
چاپ شده؛ «جغرافیای مفصل اقتصادی ایران و اروپا»؛
«جغرافیای ممالک بزرگ دنیا»؛ «سرگذشت ورت»،
ترجمه؛ «سلطنت قباد و ظهور مزدک»، ترجمه، با مشارکت
احمد بیرشک؛ «هشت مقاله فلسفی»؛ «تاریخ تملق در
ایران»، ناتمام.

آینده (ص ۷، ش ۴، ص ۳۱۵-۳۲۰)، ادبیات معاصر (۸۱)

نیشابور درگذشت. فلکی کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله طبقاتی است به نام «المتهی فی الکمال فی معرفة الرجال» یا «متهی الکمال فی معرفة الرجال»، در هزار جزء. از دیگر آثارش: کتاب «اللقاب» یا «معرفة القاب المحدثین».

سیرالنبله (۱۷/ ۵۰۲-۵۰۴)، شذرات الذهب (۳/ ۱۸۵، ۲۳۱)، طبقات الحفاظ (۴۳۱-۴۳۰)، كشف الظنون (۱۳۹۷، ۱۷۳۹، ۱۸۵۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۲-۷۱)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۳۴-۳۳)، هدیة العارفين (۱/ ۶۸۷).

فناکی رازی، ابوالقاسم جعفر بن عبدالله بن یعقوب. (وف ۳۸۳ ق)، محدث. وی «مسند» محمد بن هارون روایانی را از خود وی روایت کرد، و از عبدالرحمن بن ابی حاتم حدیث شنید. خلیلی گوید: وی به عدالت و حسن دیانت موصوف بود. هبة الله لالکایی و ابوالفضل عبدالرحمن بن بندار رازی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ری باستان (۲/ ۲۹۳)، سیرالنبله (۱۴/ ۵۰۸، ۱۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، شذرات الذهب (۳/ ۱۰۴)، النجوم الزاهرة (۲/ ۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۱۱۱).

فناي خوی، میرزا عبدالرسول - فناي زنوزی.

فناي زنوزی، میرزا عبدالرسول، فرزند میرزا حسن / محمد حسن فانی. (وف ۱۲۶۳ / ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به فنا. از سخنوران معروف خوی زنوز است. لذا به فناي زنوزی مشهور است. از دوازده سالگی تا هفتاد سالگی مشغول سیاحت بود و در سفر به عثمانی با میرزا سنگلاخ صاحب «تذکره الخطاطین» مصاحب و معاشر بوده و مدتی در کر بلا نزد شیخ احمد احسائی و حاجی سید کاظم رشتی تحصیل کرد. در ابتدا، ذوقی تخلص می‌کرد. اشعاری که سروده بیشتر در مصائب حضرت سیدالشهداء (ع) است. علاوه بر «دیوان» شعر، از دیگر آثار وی می‌توان شرحی بر «شرح الزیارة» شیخ احمد احسائی و شرحی بر «شرح فواید» را نام برد.

حدیقة الشمره (۲/ ۱۳۸۶-۱۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۸۶-۱۳۹۲)، مصطفی خراب (۱۳۵).

فناپی خلخالی، شیخ احمد. (وف ۹۸۵/۹۷۵ ق)، شاعر. از نوادگان ابویزد خلخالی بود و از کسانی چون میر

(۹/ ۸۲۶)، ریحانه (۲/ ۳۵۲-۳۵۳)، سخن و سخنوران (۶۱۱-۶۰۱)، شخصیت‌های نامی (۳۸۱-۳۸۰)، صبح گلشن (۳۲۰)، فرهنگ سخنوران (۷۱۹)، گنج سخن (۲/ ۲۵-۲۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۴۸-۹۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۶۶-۶۶۷).

فلکی نیشابوری خوارزمی، ابوالمظفر سعید بن سهل بن محمد. (وف ۴۷۸/ ۵۶۰ ق)، محدث و صوفی. اصلش از نیشابور بود. از نصرالله بن احمد خُشنامی و ابن اخرم ابوالحسن علی بن احمد بن محمد مدینی حدیث شنید. مدتی در خوارزم ساکن بود و وزارت خوارزمشاه را بر عهده داشت، لذا به سعید بن سهل وزیر مشهور شد. وی بارها به بغداد رفت و در آنجا حدیث روایت کرد. ابن عساکر و فرزندش، بهاء الدین، و ابوالموهّب بن صصری و برادرش، حسین، و محمد بن حسین مجاور و ابوالبرکات و محمد بن غسان و مکرم بن ابی صقر و دیگران «جزء» منسوب به او را از وی شنیدند. از بیم پادشاه به مکه رفت و حج گزارد و اموالش را به مستمندان بخشید، سپس به شام رفت تا قدس را زیارت کند. پس از آن به دمشق رفت و از آنجا خواست که به وطن بازگردد، لیکن نورالدین او را در آنجا نگهداشت و در خانقاه سیمساطیه / شمشاطیه ساکن کرد و او را شیخ آنجا قرار داد و او تا پایان عمر در آن خانقاه ماند و در آن تعمیراتی انجام داد. او را دارای هیبت و شهامت وجود و سخاوت و تواضع و فروتنی توصیف کرده‌اند. او در مقابر صوفیه مدفون است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/ ۳۷۷)، سیرالنبله (۲۰/ ۴۲۲-۴۲۳)، شذرات الذهب (۴/ ۱۸۸)، العبر (۳/ ۳۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۵۱)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۲۴).

فلکی همدانی، ابوالفضل علی بن حسین بن احمد. (وف ۴۰۷/ ۴۲۷ ق)، حافظ، محدث، صوفی، رجالی، مصنف و فقیه شافعی. جدش در علم نجوم و حساب سرآمد بود، بدین جهت به فلکی مشهور شد و ابوالفضل علی را گاه ابن فلکی نیز گفته‌اند. وی برای جمع‌آوری حدیث سفرها کرد و از ابن رزقویه و ابوالحسین بن بشران و قاضی ابوبکر جیری و به قول شیرویه از تمام مشایخ همدان و عراق و خراسان حدیث شنید. خواجه عبدالله انصاری گوید که بشری را پرحافظه‌تر از فلکی ندیدم. حسنی و میدانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او در

هرات بود. مدتها در خراسان به سر برد، عاقبت به هندوستان رفت و در زمان همایون شاه (۹۶۳-۹۶۳ ق) و اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) در آنجا بود. او مداحی هر دو پادشاه را کرده است. از آثار وی «دیوان» شعر، قریب به هشت هزار بیت، مبنی بر مدایح ائمه معصومین (ع) است. در «فرهنگ سخنوران» تحت عنوان فنای هروی آمده است.

فرهنگ سخنوران (۷۱۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۰-۱۰۶۱).

فناپی هروی، امیر کمال الدین حسین یزدی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خیال پرداز هرات و از معاصران سلطان حسین میرزا تیموری (۸۷۳-۹۱۱ ق) بود. از اوست:

مسلمانان، ندارد درد من جز مرگ درمانی
که تیری خورده‌ام کاری، زکیش نامسلمانی
تذکره روز روشن (۶۳۹)، الذریعه (۸۴۹)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰-۷۲۱).

فناپی یزدی - فناپی هروی.

فنجگردی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد. (۴۳۳-۵۰۳/۵۱۲/۵۱۳ ق)، ادیب، نحوی و شاعر. ملقب به شیخ الافاضل. نسبت وی به فنجگرد از توابع نیشابور می‌رسد. وی معاصر با زمخشری و نزدیک به عصر سید رضی بود و میدانی کتاب «السامی فی الاسامی» را، در لغت، به فارسی، به نام وی تألیف کرده و در سرآغاز کتاب او را به فضل و علم و ادب ستوده است. او را مدون «دیوان» امیرالمؤمنین (ع) می‌دانند. در نیشابور درگذشت. از جمله آثارش: «تاج الاشعار» یا «سلوة الشیعة»، در اشعار حضرت امیرالمؤمنین (ع)؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۵۶)، الذریعه (۳/ ۲۰۵، ۱۲/ ۲۲۳، ۹/ ۸۴۹)، ریاض العلماء (۳/ ۳۵۲-۳۵۴)، ریحانه (۴/ ۳۵۶-۳۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۱)، فوائد الرضویه (۲۶۸-۲۶۹)، الکنی واللقاب (۳/ ۳۵۳-۳۵۴)، لغت نامه (ذیل / علی فنجگردی)، معجم الادباء (۱۲/ ۲۷۲-۲۷۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۷-۲۸).

فندرسکی، سید میر ابوالقاسم بن میرزا بیگ بن میر صدرالدین موسوی استرآبادی. (وف ۱۰۴۹/۱۰۵۰ ق)،

غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، مولانا احمد ایبوردی، شمس الدین خفری و کمال الدین لاری کسب فیض کرد. وی به حج رفت و بعد از آن در قزوین مشغول تدریس شد و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

افتاده به پا زلف سمن سای تو از چیست؟
دیوانه منم سلسله بر پای تو از چیست؟

آتشکده آذر (۱/ ۱۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۷)، تذکره روز روشن (۶۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۲)، الذریعه (۹/ ۸۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۹).

فناپی گازرگاهی، میر کمال الدین حسین - گازرگاهی هروی طبسی، میر کمال الدین حسین.

فناپی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر. در مشهد پیشه علافی داشت، لذا به فناپی علاف نیز مشهور است. آقا بزرگ در «الذریعه» او را با ملا علی اصغر فناپی یکی دانسته است. از اوست:

گر جان طلبی ز من، فدا خواهم کرد
دشنام اگر دهی دعا خواهم کرد
هرگز به جفا ز تو نگردانم روی
هر چند کنی جفا، وفا خواهم کرد

آتشکده آذر (۲/ ۴۹۶-۴۹۷)، تحفه سامی (۳۱۸-۳۱۹)، تذکره روز روشن (۶۳۸)، الذریعه (۹/ ۸۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۴۰).

فناپی مشهدی، ملا میر علی اصغر رضوی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به فناپی. از سادات و سلسله نقبای مشهد بود که در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. گفته‌اند که او مشهدی نیز تخلص کرده است. در «تحفه سامی» ملا میر علی اصغر فناپی تحت نام میرزا اسود، فرزند امیر غیاث الدین عزیز، آمده است. در «الذریعه» فناپی مشهدی را تحت نام ملا علی اصغر علاف آورده و فناپی اسود را جدا ذکر کرده است.

آتشکده آذر (۲/ ۴۹۶)، تحفه سامی (۴۲-۴۳)، تذکره روز روشن (۶۳۸-۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۸۴۷، ۸۴۹)، صبح گلشن (۳۲۱-۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰، ۸۴۹)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۹-۴۴۰).

فناپی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان

پنج سالگی در همان شهر درگذشت و در دامنه کوه سید حسین در اطراف کرمان دفن شد. از آثار او «دیوان» شعری است به نام «شمع جمع» که مشتمل بر مدح و مراثی ائمه (ع)، غزلیات عرفانی، ترجیع بند و رباعیات است.

الذریعه (۹/ ۸۵۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۶۰)،

شرح حال رجال (۶/ ۱۷۴)، فهرست کتابهای چاپی (۲/

۲۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۴-۷۷۵).

فوجی شیرازی - فوجی نیشابوری

فوجی نیشابوری، ملا مقیم/ مولانا محمد مقیم، فرزند مولانا قیدی. (ز ۱۰۵۹ ق)، شاعر، متخلص به فوجی. از اقوام نزدیک ملا نظیری نیشابوری است. در نیشابور به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. در «مرآةالخیال» آمده: اصل وی از شیراز بود، لذا به او فوجی شیرازی و مقیم یا مقیم شیرازی نیز گفته‌اند. در زمان شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هندوستان رفت. او مداح شاهزاده محمد شجاع بن شاه جهان بود و هدایای گرانمایه می‌گرفت. وی بعد از مراجعت به وطن به سفر مکه مشرف شد و بعد از ادای مراسم حج به وطن بازگشت و در نیشابور درگذشت. احمد گلچین معانی «کلیات» شناخته شده وی را که شامل ماده تاریخهایی تا سال ۱۰۵۹ ق است، رؤیت کرده است. «ساقی‌نامه» در درست و هفتاد و هفت بیت که در مدح میرزا جان بیگ، حاکم اوریه، اثر مشهور وی می‌باشد.

آتشکده آذر (۲/ ۷۰۶)، تذکره پیمانه (۳۸۱-۳۹۳)، تذکره

نصرآبادی (۳۱۶-۳۱۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس

(۴/ ۱۵۴-۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۵۰، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۲/

۱۱۳)، صبح گلشن (۳۲۲، ۴۴۱)، فرهنگ سخنوران

(۷۲۲، ۸۷۱)، کساروان هند (۲/ ۱۰۶۷-۱۰۶۸)،

مرآةالخیال (۱۶۹)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۸).

نورانی مروزی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن نوران. (۳۸۸-۴۶۳/۴ ق)، محدث، فقیه شافعی و اصولی. در مرو به دنیا آمد. وی در فقه شاگرد ابوبکر قفال شاشی بود و از او و از علی بن عبدالله تیسفونی حدیث شنید. عبدالرحمن بن عمر مروزی و عبدالمنعم بن ابوالقاسم قشیری و زاهر بن طاهر و محبی السنه بغوی و دیگران از وی حدیث شنیدند. او پیشوای فقهای مرو و شیخ شافعیان بود. وی استاد ابوسعید

حکیم، فیلسوف، عارف و شاعر امامی. معروف به میرفندرسکی. نسبت او به فندرسک از توابع استرآباد می‌رسد. از مفاخر دانشمندان ایران و اسلام بود که در حکمت طبیعی و الهیات و علوم عقلی و ریاضیات یگانه زمانه خود بود. میرفندرسکی معاصر با شیخ بهایی و میرداماد و همچنین همزمان با شاه عباس اول و شاه صفی بود. در تمام کتب او را به جلالت و عظمت نام می‌برند و از فضایل علمی و ملکات نفسانی او ستایش می‌کنند. در تدریس کتاب «قانون» و کتاب «شفا» بیش از دیگران مورد توجه قرار داشت. مهارت او در ریاضیات به حدی بود که برای یک مساله هندسی بی‌درنگ چندین برهان و راه حل ارائه می‌کرد. مدتها در سفر هندوستان بود و ریاضتها کشید و مورد تکریم پادشاهان آنجا قرار گرفت. وی سرانجام به ایران بازگشت. او با اینکه نزد سلاطین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، اما اغلب اوقات خود را با درویشان و فقرا و ارباب ذوق و حال می‌گذراند و پیوسته در تزکیه نفس خود می‌کوشید. در اصفهان درگذشت و در تکیه میر در اول تخت پولاد دفن شد. از آثارش: «تاریخ الصفویه»؛ «تحقیق المزلة»؛ «رسالة صناعیه»، به فارسی، در تحقیق حقیقت علوم و ذکر جمیع موضوعات صنایع؛ شرح «کتاب المهاره» یا «المهاره»، از کتب حکمای هند، به فارسی، معروف به شرح «جوک»؛ «مقولة الحركة والتحقیق قیها»؛ رساله‌ای در «حقیقت وجود»، به فارسی؛ کتابی در «تفسیر»؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۲/ ۷۹۲-۷۹۷)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۰۳)،

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۷۱-۱۷۲)، تذکره روز

روشن (۲۵-۲۶)، تذکره القبور (۹۵-۹۶)، تذکره نصرآبادی

(۱۵۳-۱۵۴)، الذریعه (۳/ ۴۵۸، ۶/ ۳۹۵، ۱۲/ ۹۷-۹۶،

۱۸/ ۵۷، ۹/ ۴۸)، روضات الجنات (۲/ ۳۴۴-۳۴۳، ۵/

۳۶۴)، ریاض العلماء (۵/ ۵۰۲-۴۹۹)، ریحانه (۴/

۳۵۷-۳۶۰)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳)،

الکنى واللقاب (۳/ ۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالقاسم)،

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۹۰-۲۹۲).

فندرسکی اصفهانی، میرزا ابوطالب - اصفهانی، میر ابوطالب.

فؤاد کرمانی، فتح‌الله قدسی، فرزند سلطانعلی. (ح ۱۲۷۴-۱۳۵۸ ق)، شاعر، متخلص به فؤاد. پدرش از شمیرای نامی کرمان بود. در کرمان به دنیا آمد و در هشتاد و

به هندوستان مسافرت کرد و با پادشاهان و بزرگان آنجا صحبت داشت و مورد لطف و احترام آنها قرار گرفت. وی در سفر دوم به هند در بندر سورت درگذشت. از آثار وی: کلیاتی مشتمل بر خمسه‌ای در هزلیات شامل منظومه‌های «فرهاد و شیرین»، در حدود ۱۴۰۰ بیت، «لیلی و مجنون»، «ساقی نامه»، «قصاید و ترجیعات»، «مناجات نامه»، «غزلیات»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ پیمانه (۳۹۶-۳۹۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۴۲-۲۴۴)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۰-۴۴۸)، الذریعه (۷/ ۲۶۲، ۹/ ۸۵۱، ۱۲/ ۱۱۳، ۱۸/ ۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۷۲۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۱۸۸۸، ۲۴۷۳-۲۴۷۲)، کاروان هند (۲/ ۱۰۶۷-۱۰۶۹)، منظومه‌های فارسی (۴۵۶-۴۵۸).

فهمی استرآبادی، میر فهمی. (س دهم ق)، شاعر. وی در زمان جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند سفر کرد و به امر تجارت مشغول شد و سرانجام در دهلی درگذشت. از اوست:

جان به کف نزد تو ای سرو روان آمده‌ایم
تا بدانی که ز هجر تو به جان آمده‌ایم
تاریخ نظم و نثر (۵۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۶۳۹)،
شمرای گرگان و مازندران (۲۲۹-۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۰).

فهمی تهرانی، ملا محمد. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قریهٔ طرشت بود. به طرز وقوع شعر می‌گفت و در علم عروض و قافیه، نظم و نثر و معما توانا بود. وی به قصد تجارت به هند سفرهایی داشت. در سفری که در ۹۷۲ ق به هندوستان کرد در گجرات با خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش، حاکم گجرات، هم صحبت شد. او با مولانا سهمی بخاری معاصر بود و با یکدیگر معارضه و مشاعره داشتند و در حق یکدیگر ابیات و اشعار می‌گفتند. تقی‌الدین اوحدی در ذیل ذکر شاعری به نام سهمی روس گوید: «بعضی گویند فهمی تهرانی عبارت از اوست که به روس هم مشهور شده». یک رباعی که، به گفتهٔ خود او، به اسم فهمی تهرانی مشهور بوده به نام فهمی روس هم آمده است. با توجه به گفتهٔ تقی‌الدین اوحدی احتمالاً وی سفری نیز به کشور روسیه داشته است. در «کاروان هند» مقداری از اشعار وی آمده است. از دیگر آثار وی «قسمت نامه» است.

یا ابرسمید متولی صاحب «الثمة» (یعنی تخمه کتاب «الابانة» که شرح گونه‌ای است بر کتاب استادش) بود. امام‌الحرمین جوینی در کتاب «النهاية» خویش در باب اذان جمله‌ای در تخفیف فورانی گفته که تمامی علما این مطلب را بر امام‌الحرمین عیب گرفته‌اند، زیرا که فورانی از ستونهای مذهب به شمار می‌آمده است. او در مرو درگذشت. فورانی دارای مصنفات بزرگ و بسیاری از اصول و خلاف و جدل و ملل و نحل می‌باشد. از آثار وی: «الابانة»، در فقه شافعی؛ «العمدة»، در فقه؛ «اسرار الفقه»؛ «کتاب العمل»؛ شرح «الفروع» ابن حداد، در مذهب شافعی.

الاعلام (۴/ ۱۰۲)، انساب سمرانی (۴/ ۴۰۵)، سیر النبلاء (۱۸/ ۲۶۴-۲۶۵)، شذرات الذهب (۳/ ۳۰۹)، الکامل (۸/ ۱۱۰)، کشف الظنون (۱/ ۸۴، ۱۲۵۷)، ۱۲۴۱، لسان‌المیزان (۴/ ۳۰۳-۳۰۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۶۹، ۸/ ۹۲)، وفيات الاعیان (۳/ ۱۳۲)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱۷).

فورجه اصفهانی، ابوالقاسم محمود بن عبدالکریم بن علی. (وف ۵۶۵ ق)، محدث. «جزء لوبین» را از ابوبکر محمد بن احمد بن ماجه استماع کرد و از سلیمان بن ابراهیم حافظ و رئیس ابوعبدالله ثقفی و محمد بن محمد بن عبدالوهاب مدینی و از جد خود، علی بن محمد، حدیث شنید. سمرانی و یوسف بن احمد شیرازی و یوسف عاقولی و علی بن نصر و عبدالسلام بن عبدالرحمن بن سکینه و ثابت بن مشرف و علی بن بورد و عبدالقادر بن عبدالله رهاوی و محمد بن محمد بن محمد بن غانم و محمد بن محمود رویدشتی و محمود بن محمد لبّاد و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. گروهی نیز همچون ابن اللّثی و علی بن صابونی و کریمه قرشیه و دخترش، صفیه، از وی اجازه روایت حدیث داشته‌اند. فورجه در اصفهان درگذشت.

سیر النبلاء (۲۰/ ۵۰۱-۵۰۲)، شذرات الذهب (۴/ ۲۱۶)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۶۴).

فوقی یزدی، فوق‌الدین احمد. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. وی شاعری بدیهه‌گو بود و اشعار خود را در قالب طنز و هزل بیان می‌کرد. وی بعد از حکیم سوزنی و عبید زاکانی سومین شاعر هزل‌گو و معاصر با طرزی افشار است. دوبار

مجمع الخواص (۲۰۰-۲۰۱)، هفت اقلیم (۲)
(۲۷۱-۲۷۰).

فهیمی، حسن ← بیدار مغز، حسن.

فهیمی هرمزی، مولانا فهیم الدین. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فهیمی. از مردم جزیره هرمز بود. از ایران به هندوستان رفت و در آنجا چندی در ملازمت میرزا عبدالرحیم خان خانان (۹۶۴-۱۰۳۶ ق) به سر برد و در مدح وی اشعاری سرود، سپس به وطن خویش بازگشت. فهیمی به آورده «کاروان هند» در ۱۰۲۵ ق زنده بوده است. تقی الدین اوحدی گوید: «طبیعتش به قصیده گویی بیشتر از اقسام دیگر رغبت و قدرت دارد». در برخی تذکرها تخلص وی را به خطا فهیمی نوشته اند.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۹)، تذکره روز روشن (۶۴۰)، الذریعه (۸۵۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۲)، کاروان هند (۲/۱۰۷۴-۱۰۷۵)، مآثر رحیمی (۴/۱۴۲۷-۱۴۳۰)، هفت اقلیم (۱/۵۴-۵۳).

فیاض، علی اکبر مجیدی، فرزند سید عبدالمجید ثقه الاسلام. (۱۲۷۷-۱۳۵۰ ش)، محقق، مصحح و استاد دانشگاه. قرآن و مقدمات زبان عربی را نزد پدر فراگرفت. سپس علوم قدیمه را در مدارس مشهد نزد بزرگانی چون سید ابوالقاسم از غندی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، حاج محمدعلی فاضل، آقا بزرگ شهیدی و میرزا محمد باقر مدرس رضوی فراگرفت و در علوم معقول و منقول و ادبیات فارسی و عربی تبخّر یافت. در ۱۳۰۷ ش ریاست یکی از دبیرستانهای مشهد و سپس ریاست دانشسرای مقدماتی در مشهد را عهده دار شد. پس از گذراندن دوره لیسانس در دانشگاه تهران، در ۱۳۲۲ ش به دریافت درجه دکترای زبان و ادبیات فارسی نایل شد. در ۱۳۳۴ ش دانشگاه مشهد را با تأسیس دانشکده ادبیات بنیان نهاد که بعدها رشته های زبان فرانسه، جغرافیا، تاریخ و زبان انگلیسی در آن دایر گردید. فیاض در ۱۳۴۳ ش به دانشگاه تهران آمد و مدیر گروه ادیان و مذاهب در دانشکده الهیات و معارف اسلامی گردید. وی به زبان و ادبیات فرانسه مسلط بود و با زبانهای روسی، انگلیسی، آلمانی و لاتین نیز آشنایی داشت. او در کنگره های بسیاری شرکت کرد و با بزرگانی همچون دکتر قاسم غنی در تصحیح «تاریخ بیهقی» و تألیف «تاریخ عصر حافظ» مشارکت و همراهی

آتشکده آذر (۳/۱۱۱۱)، الذریعه (۹/۸۵۱، ۱۷/۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، کاروان هند (۲/۱۰۷۰-۱۰۷۴)، مکتب رنوع (۶۶۷-۶۶۸)، هفت اقلیم (۳/۸۴-۸۳).

فهیمی خبیبی کرمانی، میر شمس الدین / صدرالدین، محمد. (وف ۹۹۳ ق)، شاعر، متخلص به فهیمی. از سادات مورد احترام کرمان بود و علاوه بر علوم شرعی در ریاضی، هیأت، رمل، نجوم و ادبیات هم دست داشت. در اکثر تذکرها آمده است که فهیمی در زمان شاه محمد خداپنده به منصب صدارت رسید، اما در «تاریخ نظم و نثر» آمده که وی در زمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت و تا پایان عمر در این مقام بود. وی مردی بخشنده بود و در دوران صدارت خود، عواید اوقاف و نذرها و خمس را که به او می رسید به سادات و فقرا و طالبان علم و مستحقان می داد. فهیمی در رکاب شاه محمد خداپنده، وقتی که سلطان مشغول محاصره تبریز بود، بر اثر بیماری درگذشت.

آتشکده آذر (۲/۶۳۳-۶۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۳)، تذکره شمرا کرمان (۲۰۲)، الذریعه (۹/۸۵۲)، ستارگان کرمان (۳۰۴-۳۰۳)، عالم آرای عباسی (۱/۲۲۶-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱-۷۲۲)، مجمع الخواص (۲۶-۴۵).

فهیمی درشتی، ملا محمد ← فهیمی تهرانی.

فهیمی رازی، ملا محمد ← فهیمی تهرانی.

فهیمی طرشتی، ملا محمد ← فهیمی تهرانی.

فهیمی کاشانی، مولانا موحدالدین. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران معروف کاشان بود و بعد از محتشم کاشانی او را برتر از دیگر شاعران می دانستند. ز طریق تجارت روزگار می گذراند و معاصر وحشی بافقی (۹۹۱ ق) و معارض وی بود. در اقسام مختلف شعر دست داشت. بعضی از شاعران معاصرش او را بر مذهب نقطویه دانسته و به او نسبت بی دینی و کافری داده اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۶۲۹، ۷۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، الذریعه (۹/۸۵۲)، عالم آرای عباسی (۱/۱۸۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۱)، لغت نامه (ذیل / کاشی).

حکیم، منطقی، متکلم، نویسنده، ادیب و شاعر. اصل وی از لاهیجان است، اما چون مدت زیادی در شهر قم اقامت داشته و در حوزه علمیه آنجا تدریس می کرده به قمی نیز مشهور شده است. وی شاگرد و داماد صدر المتألهین ملا صدرای شیرازی است. تخلص یا لقب فیاض را استادش به او داده، چنان که لقب فیض را به دیگر دامادش ملا محسن کاشانی داده است. او از بزرگان علمای شیعه و از معروفترین حکیمان و عالمان عصر صفوی و معاصر شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ ق) است. وی در مدرسه حضرت معصومه قم تدریس می کرد. از جمله شاگردانش فرزندش میرزا حسن لاهیجی صاحب «شمع الیقین» می باشد. از دیگر شاگردانش قاضی سعید قمی است. وی در قم درگذشت و همان جا دفن شد. گرچه در برخی از تذکرها تاریخ وفات وی در ۱۰۵۱ ق ذکر شده، اما با توجه به تاریخ تألیف «گوهر مراد» و «سرمایه ایمان» نمی تواند درست باشد. وی در حکمت و کلام و منطق صاحب تألیفات سودمندی است. از آثار وی: «گوهر مراد»، در اصول عقاید، به فارسی، که برای شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ ق) تألیف کرده است؛ «سرمایه ایمان فی اثبات اصول العقائد بطریق البرهان»، که تلخیص «گوهر مراد» است به فارسی؛ «شوارق الالهام»، در شرح «تجربید الکلام»، خواجه نصیر طوسی، به عربی؛ «حاشیه» ای بر «حاشیه» شمس الدین محمد خفری بر «الهیات شرح تجربید»، که به درخواست شاگردانش ترتیب داد؛ «حاشیه» ای بر «حاشیه» ملا عبدالله یزدی بر «تهذیب المنطق» تفتازانی؛ «حاشیه» بر «شرح الاشارات» خواجه نصیرالدین طوسی؛ «شرح الهیاکل فی حکمة الاشراق»؛ رساله «حدوث العالم»؛ «مشارق الالهام فی شرح تجربید الکلام»، ناتمام؛ «الکلمات الطیبیه»، در محاکمه میان میرداماد و ملاصدرا در اصالت ماهیت میرداماد یا اصالت وجود ملاصدرا، که لاهیجی به نام شاه عباس ثانی نگاشته است؛ «دیوان» بزرگ شعر، به فارسی، مجموعه ای از قصاید و ترکیب بند و ترجیع بند در منقبت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بریژه امیرالمومنین (ع) و در مرثیه شهیدان کربلا (رض).

آتشکده آذر (۲/ ۸۴۶-۸۴۹)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۷۰-۴۷۱)، ابضاح المکنون (۲/ ۵۹)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۲۶-۳۲۸، ۱۲۳۰-۱۲۳۳)، تاریخ علم کلام (۳۲۲-۳۲۴)، تذکره پیمانه (۳۹۷-۴۱۲)، تذکره نصرآبادی (۱۵۶)، دایرة

داشت. فیاض در مشهد درگذشت و در آستان رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «محاضرات عن الشعر الفارسی و الحضارة الاسلامیة فی ایران»، به عربی؛ «فهرست کتب منطق در کتابخانه آستان قدس رضوی»؛ «تاریخ اسلام»؛ «گزنفن در بازگشت»؛ مقدمه بر رساله «بحثی در تصوف» دکتر قاسم غنی؛ مقدمه بر «دیوان» ظهیر فاریابی؛ مقدمه بر «مزارات خراسان» کاظم مدیر شانه چی؛ مقدمه بر «نوای آگاهی»؛ «نسخه های خطی تاریخ یهقی»؛ مقدمه بر «المظاهر الالهیه» صدرالدین شیرازی. مقالات وی شامل: «دورنمای نقد ادبی»؛ ترجمه «تابوت ساز» پوشکین؛ «خبری از مشهد هزار سال پیش»؛ «ابو مسلم خراسانی»؛ «ادبیات و زندگی»؛ «ادب شوروی»؛ «شعر فارسی»؛ «شعر امروز خراسان».

تاریخ یهقی (مقدمه/شش - بیست)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۶۷، ۶۸۰، ۲/ ۲۱۱۵، ۲۷۲۷، ۳۰۳۸، ۳۱۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۳۳).

فتیاض سرخه دیزجی زنجانی، فرزند ملا محمد مدرس. (۱۲۸۵-۱۳۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مرجع تقلید. در قریه سرخه دیزج زنجان به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدرش، آخوند ملا محمد سرخه دیزجی، که از شاگردان آخوند ملا علی قاریوزآبادی بود، خواند. سپس به زنجان رفت و متون فقه و اصول را نزد علمای آنجا قرائت کرد، آن گاه به تهران آمد و معقول را در محضر میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی و فقه و اصول را در محضر آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی و دیگران فراگرفت، تا به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به نجف مهاجرت کرد و نزد علمای آنجا، و به طور عمده در محضر آقا شیخ هادی تهرانی، تلمذ کرد. پس از درگذشت علامه تهرانی در ۱۳۲۶ ق به زنجان بازگشت و به انجام وظائف دینی و تدریس پرداخت، و مرجع تقلید مردم آن دیار شد. وی در زنجان درگذشت و در مقبره آخوند ملا علی قاریوزآبادی دفن شد. از آثارش: «کتاب الاجارة»؛ کتاب «الخمس»؛ کتاب «الزکاة»؛ «ذخایر الامة»؛ رساله در «ماهیت وجود»، تقریر بحث استادش علامه تهرانی؛ «رساله عملیه».

الذریعه (۱/ ۱۲۲)، علماء معاصرین (۱۸۹)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۵۱).

فتیاض لاهیجی قمی، ملا عبدالرزاق بن علی بن حسین گیلانی. (وف ۱۰۷۲ ق)، عالم امامی، محقق،

تصرف نکرد و حقوق جمع شده چندین ساله را با اجازه مراجع تقلید به بنای بیمارستانی در شهر ری اختصاص داد. وی تا اواخر عمر از رسیدگی به وضع بیماران کوتاهی نمی‌کرد و حتی تا نیمه‌های شب به قسمتهای مختلف بیمارستان سرکشی و از بیماران دردمند بیدار عیادت می‌کرد. وی در مقبره‌ای که در کنار بیمارستان برای خود بنا کرده بود به خاک سپرده شد. از آثار خیرش: بیمارستان هزار تخت خوابی، زایشگاه و درمانگاه فیروزآبادی؛ پرورشگاه و دارالایتام؛ مسجد جامع فیروزآبادی؛ مقبره فیروزآبادی؛ مدرسه رضائیه؛ مسجدی در فیروزآباد.

شرح حال رجال (۵/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۷۷۹-۷۸۰)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۶۳۱-۶۳۲)، بادنامه آیت‌الله سید رضا فیروزآبادی.

فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب بن محمد. (۷۲۹-۸۱۶/ ۸۱۷ ق)، عالم لغوی، ادیب، مفسر، قاضی و فقیه شافعی. نسبش به شیخ ابواسحاق شیرازی و به روایتی به ابوبکر صدیق می‌رسید، لذا او خود را صدیقی معرفی می‌کرد. اصل وی از فیروزآباد شیراز است، که در کازرون به دنیا آمد و در آنجا در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. در هشت سالگی به شیراز رفت و از محضر علمای آنجا استفاده نمود، سپس به بغداد، مصر، شام، روم، حجاز، یمن و اغلب سرزمینهای شرقی مانند هند مسافرت کرد. فقه و تفسیر و حدیث و علوم مختلف را از اساتید مکانهای مختلف فراگرفت. در دمشق در محضر درس ابن قیم و تقی‌الدین سبکی و فرضی و شیخ خلیل مالکی حضور یافت. وی مورد عنایت شاه شجاع مظفری، حکمران آذربایجان، و امیر تیمور گورکانی و سلطان بایزید عثمانی بود، بیشتر از همه در دربار ملک اشرف اسماعیل حکمران یمن تقرّب یافت و داماد وی شد. مدت بیست سال قاضی شهر زبید یمن بود، تا به مقام قاضی القضاة یمن و درجه شیخ الاسلامی رسید. وی در زبید یمن درگذشت و در تربت شیخ اسماعیل جبروتی دفن شد. شیخ رمضان عطیفی کتابی در شرح حال فیروزآبادی نگاشته است. از فیروزآبادی حدود چهل تصنیف ذکر کرده‌اند. از آثارش: «قاموس المحيط و القابوس الوسیط الجامع لمآذیب من کلام العرب شماطیط»، که به «قاموس اللغة» نیز معروف است، در چهار جزء، که مهمترین اثر وی می‌باشد؛ «اللامع المعلم العجائب الجامع بین المحکم و العیاب»، در شصت مجلد که پس از آن آنها را در دو

المعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۸)، دنباله جتجو در تصوف (۲۵۱-۲۵۲)، الذریعه (۴/ ۱۹۰، ۹/ ۸۵۲-۸۵۳ / ۱۳ / ۱۶۱، ۱۲/ ۲۳۸)، روضات الجنات (۴/ ۱۹۲-۱۹۴)، ریاض المعارفین (۲۲۷)، ریحانه (۴/ ۳۶۱-۳۶۳)، سیری در شعر فارسی (۳۸۴)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۶-۴۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ / ۳۱۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۲۹-۲۳۰)، فوائد الرضویه (۲۲۹)، فلاسفه شیعه (۳۷۵-۳۷۷)، الکنی واللقاب (۳/ ۳۶-۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / عبدالرزاق)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۱۸)، منتخب التواریخ (۷۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۴۱-۸۴۲)، هدیة الاحباب (۲۱۲-۲۱۳).

فیاضی، ابوالحسن. (س چهاردهم ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در ۱۳۲۳ ش در رشته ادبیات فارسی از دانشسرای عالی فارغ التحصیل شد. وی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود، از جمله: دبیری دبیرستانهای شیراز، کفالت فرهنگ بنادر جنوب، ریاست دانشسرای مقدماتی گلپایگان، ریاست تبلیغات و امور اجتماعی و ریاست آموزش فنی و حرفه‌ای. فیاضی روزنامه «آینه جنوب» را مرتب در اهواز منتشر می‌کرد. از آثار وی: «انشاء مخصوص دبیرستانها و دانشسراها»، «روانشناسی آموزش و پرورش».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۶۳-۱۶۴).

فیروزآبادی، سید رضا، فرزند سید هاشم بن سید عبدالکریم حسینی. (ح ۱۲۵۱-۱۳۴۴ ش)، عالم امامی و نیکوکار. در فیروزآباد از روستاهای ری در خانواده‌ای فلاحت پیشه به دنیا آمد. مقدمات علوم را در تهران فراگرفت و در فقه و اصول از محضر سید علی اکبر تفریشی و سید ریحان‌الله کشفی بروجردی و دیگران استفاده برد، سپس به عراق مهاجرت نمود. در نجف از محضر آیت‌الله میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند خراسانی و در کربلا از آیت‌الله سید اسماعیل صدر بهره‌ها برد. آن‌گاه به ایران بازگشت و در زادگاهش به انجام وظائف دینی مشغول شد. از دوران کودکی در اندیشه خدمت به خلق خدا بود و حتی المقدور از آنان دستگیری می‌کرد. در اوایل مشروطیت چهار دوره نماینده مجلس شورای ملی بود. حضورش در مجلس تنها برای دفاع از حقوق ملت بود چنان‌که یک ریل از حقوق ماهیانه آنجا را

برای وی بنا کرد و او اولین مدرس آنجا بود. وی در بغداد درگذشت و خلیفه مقتدای عباسی بر پیکرش نماز خواند و در باب ابرز دفن شد. به روایتی او مدفون در شیراز است. از آثار وی: «التنبیه فی فروع الشافعیة» و «المهذب فی الفروع»، در فقه شافعی که از کتابهای مهم در این زمینه است؛ «طبقات الفقهاء»؛ «اللمع» و «شرح اللمع»؛ در اصول فقه؛ «المعونة فی الجدل»؛ «التبصرة»؛ «الملخص» یا «التلخیص»؛ «النکت فی علم الجدل»؛ «تذکره المسؤولين فی الخلاف بین الحنفی و الشافعی»؛ «الطب الروحانی».

الاعلام (۱/ ۴۵۴۴)، انساب سمانی (۴/ ۴۱۸-۴۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۸-۲۳۷، ۲۶۴)، روضات الجنات (۱/ ۱۷۹-۱۸۱)، ریحانه (۷/ ۱۱-۱۲)، سیر النبلاء (۱۸/ ۴۶۵-۴۵۲)، شذرات الذهب (۳/ ۳۵۱-۳۴۹)، صفة الصفوة (۲/ ۲۸۰)، الکامل (۸/ ۱۳۴)، کشف الظنون (۳۳۹، ۳۹۱، ۴۸۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۵، ۱۵۶۲، ۱۷۴۳، ۱۸۱۸، ۱۹۱۲)، الکنی واللقاب (۱/ ۸۷)، لغتنامه (ذیل/ ابواسحاق شیرازی)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۴۶-۴۲)، معجم البلدان (۳/ ۴۳۲)، معجم المؤلفین (۱/ ۶۹۶۸)، النجوم الزاهرة (۵/ ۱۱۶)، الوافی بالوفیات (۶/ ۶۶-۶۲)، وفيات الاعیان (۱/ ۳۱-۲۹)، هدية العارفين (۸/ ۱).

فیروزآبادی شیرازی نجفی، سید مرتضی بن سید محمد. (۱۳۲۹-۱۴۱۰ ق)، فقیه اصولی، عالم امامی، محدث و مجتهد. پدرش از مراجع تقلید و فقهای بزرگ نجف بود، که بسیاری از مراجع دوره بعد از او، اقتضار شاگردی وی را داشتند. در نجف به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. سطوح را از محضر آیت الله میرزا علی ایروانی، صاحب حاشیه بر «مکاسب»، و آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب حاشیه بر «کفایه»، و آیت الله شیخ کاظم شیرازی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. بعد از فوت آن استاد به تدریس فقه و اصول در سطح و خارج پرداخت و شاگردانی را تربیت نمود. در ۱۳۹۱ ق، به قم مهاجرت و به تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتب علمی اشتغال ورزید. از آثارش: «فضائل الخمسة من الصحاح الستة من الكتب العامة»، در سه مجلد؛ «السبعة من السلف من الكتب العامة»، در مطاعن هفت نفر از صحابه؛ «عناية الاصول»، در شرح «کفایه»، در شش جلد؛ «الفروع المهمة فی احکام الامة»، در سه مجلد؛ «خلاصة الجواهر مع البيان الظاهر»، متن و

مجلد خلاصه کرد؛ «بصائر ذوی التمييز فی لطائف الكتاب العزيز»، در دو مجلد؛ «الجلس الانیس فی اسماء الخندريس»؛ «المراقبة الوفية فی طبقات الحنفية»؛ «البلغة فی تراجم ائمة النحو و اللغة» یا «البلغة فی تاریخ ائمة اللغة»؛ «سفر السعادة»، در حدیث و سیره نبوی؛ «نقبة الرشاف من خطبة الكشف»؛ «نزهة الاذهان فی تاریخ اصفهان»؛ «تجییر الموشین فی مایقال بالسن و الشین»؛ «الاسعاد بالاصعاد الی درجة الاجتهاد»؛ «الدر الغالی/ الدرر الغوالی فی الاحادیث العوالی»؛ «الدر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم»، در تفسیر؛ «النقبة العنبرية فی مولد خیر البرية (ص)»؛ «زاد المعاد فی وزن بانث سعاد»؛ شرح «صحيح» بخاری.

الاعلام (۸/ ۱۹)، ابضاح المکنون (۱/ ۸۰، ۸۵، ۱۰۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۹۶۱)، روضات الجنات (۸/ ۹۷-۹۲)، ریحانه (۴/ ۳۶۵-۳۶۸)، کشف الظنون (۸۵، ۸۷، ۹۰، ۱۲۹، ۲۵۳-۲۵۲، ۲۵۴، ۱۴۸۰، ۱۶۵۷، ۱۹۳۹، ۲۰۴۸)، الکنی واللقاب (۳/ ۳۹-۳۷)، قاموس المحيط (مقدمه/ ۴۸-۴۷)، لغتنامه (ذیل/ فیروزآبادی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، هدية الاحباب (۲/ ۲۱۳)، هدية العارفين (۲/ ۱۸۰-۱۸۱).

فیروزآبادی شیرازی، جمال الدین ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف. (۳۹۳-۴۷۶ ق)، فقیه اصولی شافعی، محدث، متکلم، مدرس، عارف و شاعر. در فیروزآباد فارس به دنیا آمد. از ابوعبدالله بیضاوی و عبدالوهاب بن رامین در شیراز و از خرزوی در بصره فقه آموخت. در ۴۱۵ ق به بغداد رفت و در آنجا ساکن و ملازم قاضی ابوطیب طبری شد و از او بهره ها برد تا در فقه سرآمد شد. او از ابوعلی حسن بن شاذان و ابوبکر احمد برقانی و محمد بن عیبدالله خرگوشی حدیث شنید. آن گاه در بغداد و همدان و نیشابور حدیث گفت. او مرجع دانش پژوهان و مفتی امت در زمان خود بود و توانمندی او در جدل و مناظره مشهور همگان. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوالولید باجی و حمیدی و اسماعیل ابن سمرقندی و ابوبدر کرخی و زاهد یوسف بن ایوب و ابونصر احمد بن محمد طوسی و ابوالحسن بن عبدالسلام و ابوبکر فارمذی و شیب بن حسین بروجردی از وی حدیث شنیدند. احمد بن نصر بن حمان همدانی آخرین کسی است که از وی روایت کرده است. فیروزآبادی معاصر امام الحرمین و ابوالقاسم قشیری بود. خواجه نظام الملک وزیر مدرسه نظامیه بغداد را در ۴۵۹ ق

شرح «منتخب المسائل» از اول طهارت تا آخر زکوة.
گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۲۴-۲۲۵، ۶/ ۱۲۴)، معجم
رجال نجف (۲/ ۹۵۵-۹۵۶).

فیروزآبادی فارسی، فخرالدین ← فخر فارسی.

فیروزآبادی یزدی نجفی، سید محمد بن سید باقر
حسینی. (۱۲۶۵/ ۱۲۷۵-۱۳۴۵ ق)، عالم، فقیه، مدرس و
مجتهد امامی. در فیروزآباد یزد به دنیا آمد. مقدمات را در
یزد فراگرفت، سپس به نجف رفت و در آنجا ساکن شد. او
از شاگردان آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی و شیخ
حسن اردکانی است. در سامرا درگذشت و در نجف دفن
گردید. از آثار وی: «جامع الکلم فی حکم اللباس
المشکوک»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی» سید محمد کاظم
طباطبایی؛ «مجموعه الاحادیث الاخلاقية و المواعظ»؛
رساله‌ای در «مناسک الحج و العمرة»؛ کتاب «الطهارة و
الصلوة».

الذریعه (۵/ ۶۹، ۶/ ۱۲۹، ۲۰/ ۶۲-۶۱)، ریحانه (۲/ ۳۶۲)،
علماء معاصرین (۱۳۷-۱۳۸)، معجم رجال نجف
(۲/ ۹۵۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۳۴).

فیروز زردشتی فارسی، ملا فیروز، فرزند کاوین
بهی‌کیش. (وف ۱۲۴۲/ ۱۲۴۹ ق)، نویسنده و شاعر،
متخلص به فیروز. از پارسی نژادان متولد در هند بود که در
ده سالگی به همراه پدرش به ایران آمد و قریب دوازده
سال به تحصیل علوم و کمالات پرداخته و دوباره به
هندوستان بازگشت. از آثارش: «ادله قویه» در عدم جواز
کیسه در شریعت زردشت؛ «جارج نامه» یا «جرج نامه»،
شعر، به طرز «شاهنامه»؛ «دساتیر آسمانی».

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۹۵-۱۳۹۳)، صبح گلشن (۳۲۳-
۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۳)، فهرست کتابهای چاپی
فارسی (۱/ ۱۴۷، ۹۸۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۴۰-۸۴۴)،
مکارم الآثار (۴/ ۱۱۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۷۸-
۸۷۹).

فیروزکوهی مازندرانی، شیخ عبدالرسول. (وف ح
۱۳۲۳ ق)، عالم دینی و فقیه. اصل وی از عرفان چاه
فیروزکوه و ساکن تهران بود. او از شاگردان بزرگ میرزا
محمد حسن آشتیانی بود. در علوم اسلامی به درجات
عالیه رسید. در تهران درگذشت. وی دارای تصانیف

بسیاری است. از آثارش: شرح «زیارت عاشورا»؛ رساله‌ای
در «حرمت شطرنج»؛ رساله‌ای در «عقد صغیره»؛
رساله‌ای در «ظروف و اوانی»؛ رساله‌ای در «تکلیف الکفار
بالقضاء»؛ رساله‌ای در «حکم الوضوء قبل الوقت»؛
رساله‌ای در «اعتبار الاخلاص فی العبادة». تمامی این کتب
در طول حیاتش به چاپ رسید و بعضی از آنها را فرزند
دانشمندش دکتر علی عبدالرسولی به فارسی ترجمه کرد.
از دیگر آثار فیروزکوهی تصحیح کتاب «روض الجنان فی
شرح ارشاد الاذهان» شهید ثانی است و او تعلیقات و
حواشی بسیاری بر آن نگاشته است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۵)، گنجینه
دانشمندان (۶/ ۱۲۴-۱۲۵)، المآثر و الآثار (۱۸۲).

فیروزی شیرازی، میرزا علی، فرزند فخرالدوله. (س
سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فیروزی. در جوانی به
تحصیل علم پرداخت. وی ندیم شاهزاده فیروز میرزا
نصرت‌الدوله، حاکم فارس، بود. در اواخر عمر به مشهد
مقدس رفت و همان‌جا درگذشت.
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۳۹۵-۱۳۹۶).

فیض الاسلام، سید علینقی اصفهانی آل محمد
دیساج. (ح ۱۲۸۴-۱۳۶۴ ش)، عالم دینی، شارح و
مصحح. وی دانشمندی پرکار و پر ثمر بود. از آقا سید
ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ ضیاءالدین عراقی، آقا شیخ
محمد کاظم شیرازی اجازه اجتهاد داشت و نیز صاحب
اجازه روایتی از آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی و
حاج شیخ عباس محدث قمی بود. وی بیش از چهل سال
پیش «نهج البلاغه» را به فارسی روان ترجمه و شرح کرد که
این کتاب به «نهج البلاغه» فیض الاسلام مشهور است. از
دیگر آثارش: ترجمه و شرح «صحیفه کامله سجاده»، که
در ۱۳۷۵ ق منتشر شده؛ ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن، در
سه مجلد که حدود چهارده سال مؤلف به آن پرداخته
است؛ «اشارات الرضویه»؛ «افاضات الغرویه فی اصول
الفقهیه»، عربی؛ «چراغ راه»؛ «رهبر گمشدگان در رجعت»،
ردی بر عبدالوهاب فرید.

کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۲، ص ۳۱)، مؤلفین کتب
چاپی (۴/ ۶۱۰-۶۰۹)، نهج البلاغه (مقدمه).

فیض بخش، شاه قاسم بن سید محمد نوربخش.
(وف ۹۸۱ ق)، عارف. از خلفای توریخشیه که به زیور علم

مخالفان آن‌گاه که بر حقیقت مطلع شدند به سویش رفتند و در مقام اعتذار خطاب به او «یا محسن! قد اتاک المسیء» گفتند. فیض در تمام فنون شعری مهارت داشت و اشعار زیبایی از خود به جای گذاشت. او در کاشان درگذشت و قبر و قبه او در آنجا مشهور است. فیض در حدود یکصد و بیست اثر در فنون مختلف دارد، که از آن جمله: «الصابی»، تفسیر قرآن کریم با احادیث، و ملخص آن به نام «الاصفی»، و خلاصه «الاصفی» به نام «المصفی»؛ «الوافی»، در جمع و ترتیب احادیث کتب اربعه، با توضیح و بیان مشکلات آنها؛ «الشافی»، که خلاصه و لباب «وافی» است؛ «مفاتیح الشرایع»، تمامی مهمات احکام و مسائل دوره فقه؛ «النخبة فی خلاصة احکام الشریعة»، خلاصه تمامی دوره فقه؛ «علم الیقین فی اصول الدین»، و ملخص آن «المعارف»؛ «عین الیقین فی اصول الدین»؛ «الحق الیقین»؛ «خلاصة الاذکار»؛ «بشارة الشیعة»؛ «المحجة البیضاء فی احیاء الاحیاء»، در علم اخلاق، که در آن «احیاء العلوم» غزالی را مذهب کرد و مطالب حقه آن را با اخبار و احادیث معصومین (ع) تایید نمود؛ «الحقائق»، که لباب و ملخص «محجة» است؛ «نقد الاصول»؛ «نوادیر الاخبار»؛ «سبینه النجاة»؛ شرح مختصر «صحیفه سجادیه»؛ «من لا یحضره الشیخ»؛ «تشریح العالم»، در هیئت؛ «دیوان شعر»؛ «مثنویات»؛ «گلزار قدس»، در مرثی و قصائد و رباعیات و غزلیات.

ابضاح المکنون (۱/ ۳۲، ۵۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۴۳، ۱۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۳۵، ۳۶۳، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۳۳، ۵۴۳، ۵۵۹، ۶۰۶، ۲/ ۱۹، ۳۹، ۶۰، ۶۳، ۷۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۴۲، ۴۵۶، ۵۰۸، ۵۲۱، ۵۸۹، ۶۱۳، ۶۷۳، ۶۷۹، ۷۰۱)، بحار الانوار (۱۰۷/ ۱۲۴)، تاریخ ادبیات ایران، هراون (۴/ ۲۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۲۸-۳۳۶)، تاریخ برگزیدگان (۳۸-۳۷)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۱۹۸-۲۰۱)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۵۵۵-۵۵۱)، تاریخ کاشان (۲۷۷-۲۷۸)، تذکره روز روشن (۶۴۱)، تذکره نصرآبادی (۱۵۵)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۹۷۱)، دنباله جستجو در تصوف (۲۵۸-۲۵۴)، دویت مخنور (۳۱۱-۳۱۳)، الذریعه (۱/ ۲، ۲۴، ۵۳، ۷۷، ۲۸۴، ۴۰۶، ۴۲۴، ۳۳/ ۲، ۱۲۴، ۱۷۹-۱۷۸، ۱۹۸، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۴۹، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۲۵، ۴۸۵-۴۸۴، ۳/ ۱۱۵-۱۱۶، ۹۶/ ۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷،

و زهد و تقوی آراسته بود. بیشتر بزرگان اهل عرفان زمانش از او کسب فیض می‌کردند. وی به درخواست سلطان حسین بایقرا به خراسان رفت و بیش از اندازه مورد توجه و احترام سلطان قرار گرفت و تا پایان عمر در کمال رفاه و آرامش زیست.

دنباله جستجو در تصوف (۱۸۶)، ربحانه (۴/ ۳۶۸-۳۶۹)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ فیض بخش)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۲۸-۱۵۰).

فیض علیشاه طبسی، ملا عبدالحسین، فرزند ملا محمد علی. (وف ۱۱۹۴/۱۱۹۷/۱۱۹۹ ق)، عارف، عالم و شاعر. پدرانش اهل قریه رقه‌تون بودند و پدرش امام جمعه طبس و خود نیز از علمای مشهور خراسان بود. وی در اصفهان به دنیا آمد و در همان‌جا به تحصیل پرداخت تا اینکه در علوم ادبی و عربی متبحر شد. پس از چندی به شیراز عزیمت نمود و در خدمت سید معصوم علیشاه به توبه نایل گشت. در اصفهان وفات یافت. اثرش «دیوان شعر» می‌باشد.

تذکره القبور (۴۶۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، الذریعه (۹/ ۸۵۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۸۷-۱۸۸).

فیض کاشانی، ملا محسن، محمد بن شاه مرتضی بن شاه محمود. (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق)، عالم، عارف، محقق، فقیه، محدث، مفسر، حکیم متأله، متکلم، ادیب و شاعر. فیض و پدرش، ملا شاه مرتضی، و فرزندش، محمد علم‌الهدی، و برادرش، ملا عبدالغفور بن شاه مرتضی، و فرزند برادرش، ملا محمد مومن بن عبدالغفور، و برادر دیگرش، نورالدین کاشانی، و فرزند برادرش، ملا محمد هادی یک خانواده علمی جلیل را تشکیل داده‌اند. فیض در قم نشو و نما یافت. آن‌گاه به شیراز رفت و در محضر سید ماجد بحرانی علوم شرعی را آموخت و از فیلسوف بزرگ ملا صدرا، علوم عقلی را فراگرفت و با دختر وی ازدواج کرد. فیض از دو استادش و همچنین از شیخ بهایی و ملا محمد صالح مازندرانی و ملا محمد طاهر قمی و ملا خلیل قزوینی و شیخ محمد فرزند صاحب «معالم» حدیث روایت کرده است. علامه مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری از وی اجازه حدیث گرفتند. گستردگی و احاطه علمی او تا بدانجاست که عده‌ای نسبت به وی، له و علیه، تعصب ورزیدند و مدح و ذم نمودند. گرچه عده‌ای از

هدایای زیادی دریافت می‌کرد. به اکثر شهرهای هند نیز مسافرت کرد. شیخ فیضی دکنی به استادی وی اعتراف داشت. وی دارای «دیوان» غزلیات و قصاید، در حدود پنج هزار بیت است.

تحفه سامی (۲۱۱)، الذریعه (۸۵۴/۹)، ریاض العارفین (۲۲۸)، ریحانه (۳۸۲/۴)، صبح گلشن (۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۵)، مجالس النفاس (۱۲۵).

فیضی شروانی، سید حسن/حسین واعظ. (س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فیضی. از سادات شروان بود. اکثر خطوط را خوب می‌نوشت و در فن انشا مهارت داشت. از اوست:

گفتی توان به آن مه نامهربان رسید

گر بگذری ز خود به خدا می‌توان رسید

تحفه سامی (۶۷)، تذکره روز روشن (۶۴۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۳-۳۰۲)، الذریعه (۸۵۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۶)، هفت اقلیم (۲۹۷/۳).

فیضی کاشانی، میرزا احمد- کاشانی نجفی، میرزا احمد فیضی.

فیضی لرستانی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)، شاعر. از لره‌های حسنوند فیلی بود که به کسب علم و ادب پرداخت و شاهزاده محمود میرزا فرزند فتحعلی شاه را مدح و ثناء می‌کرد و در آن درگاه بسیار عزیز و گرامی بود. از او قصاید چندی بجای مانده است.

حدیقه الشعراء (۱۳۹۹/۲)، الذریعه (۸۵۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۶).

فیلسوف الدوله، میرزا عبدالحسین خان، فرزند حاج میرزا محمد حسن زنوزی. (۱۲۴۳-ح ۱۳۲۲ ش)، طبیب. نخست لقب رکن‌الحکما داشت و بعداً به فیلسوف‌الدوله شهرت یافت. وی در خدمت سید علی سید الحکما و چند تن از اطبای نامی وقت هر دو قسمت علمی و عملی طب را تکمیل نمود و طب جدید را نزد دکتر طولوزان فرانسوی فراگرفت. سالها در تبریز به وظائف مداوا و معالجه اشتغال داشت. در اواخر عمر از تبریز به قم رفت و ریاست بیمارستانی را بر عهده گرفت. عاقبت به مشهد مهاجرت نمود و در آنجا وفات یافت. وی طبیب مخصوص محمدعلی میرزای ولیمهد نیز بود. از آثار وی: «تاریخ

۱۸۲، ۱۸۹-۱۸۸، ۲۰۱، ۲۳۴، ۴۰۳-۴۰۰، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۸۱/۵، ۱۷-۱۶، ۸۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۷۲، ۱۹۳، ۹۰، ۱۴۶، ۷/۷، ۲۸، ۳۸، ۲۱۱، ۸/۸، ۲۸۲، ۹/۹، ۶۹۹، ۸۵۴-۸۵۳، ۱۱/۱۱، ۲۴۵، ۲/۲، ۳/۳، ۱۲۴، ۲۰۲-۲۰۳، ۱۳/۱۳، ۹-۱۰، ۲۴، ۲۵۴-۲۴۷، ۱۴/۱۴، ۳۵۹، ۵/۱۵، ۲۵۲، ۱۲۷، ۱۲۶، ۳۷۲، ۱۶/۱۶، ۶۶-۶۵، ۳۸۵، ۳۹۳، ۱۷/۱۷، ۷۵، ۱۸/۱۸، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۱۹-۱۲۰، ۲۱۸، ۲۵۷-۲۵۶، ۲۸۱-۲۸۲، ۱۹/۱۹، ۱۴۳، ۲۱۰، ۲۰/۲۰، ۱۴۵-۱۴۶، ۲۵۹-۲۶۰، ۲۱/۲۱، ۶۸-۶۷، ۱۳۰، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۷۹-۲۸۰، ۳۰۳، ۲۲/۲۲، ۲۳۱-۲۳۲، ۳۲۲، ۳۷۶، ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۳۱، ۲۳/۲۳، ۳۱۷-۳۱۶، ۲۴/۲۴، ۹۸-۹۷، ۱۰۳، ۲۷۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۲۵/۲۵، ۱۴-۱۳، ۷۲، ۹۸-۹۹، ۲۰۵، ۲۰۵، ۲۲۶-۲۲۵، ۲۲۶، ۷۳، ۱۸۰-۱۸۱، ۲/۲، ۳۶۹-۳۷۹، ۳۸۵، ۱۱۰-۱۰۸، ۳۸۵، ۳۸۲، ۳۸۳، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۴-۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۸۵-۳۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۲۴)، فلاسفه شیعه (۵۵۶-۵۶۰)، فوائدالرضویه (۶۴۲-۶۳۳)، الکنی واللقاب (۳/۳)، لغت‌نامه (ذیل/قبیل)، مجمع الفصحا (۴/۴)، مرآة المعارف (۱/۱)، مستدرک اعیان (۲/۲)، معجم رجال الحديث (۱۷/۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۵)، ۷۹۹-۸۰۸، نتایج الافکار (۵۴۱)، وقایع السنین والاعوام (۵۳۶-۵۳۵)، هدیه‌الاحباب (۲۳۳).

فیضی اصفهانی، میر معزالدین محمد. (وف ۹۵۲ ق)، شاعر، متخلص به فیضی. از سادات اصفهان، که در فقه و سایر علوم اسلامی سرآمد بود. در جوانی به زیارت خانه خدا رفت و بعد از آن مدتها منصب صدارت شاه اسماعیل اول را به عهده داشت. سپس در مشهد از کارهای دیوانی کناره گرفت. وی در ۹۵۲ ق که عازم حج شد در راه بصره از دنیا رفت و پیکرش را به کربلا انتقال دادند.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۷)، تحفه سامی (۳۳-۳۴)، تذکره روز روشن (۶۴۲)، الذریعه (۸۵۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۵).

فیضی تربتی، ملا علی. (س دهم ق)، عالم و شاعر. اهل تربت حیدریه خراسان بود. در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و مداح وی بود و

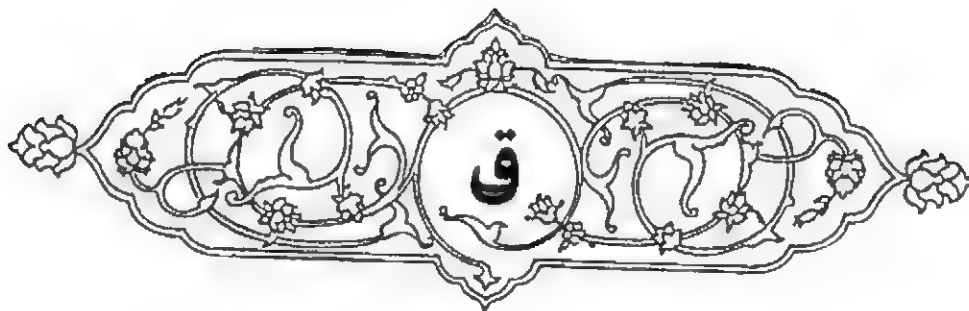
تبریز؛ «الجدرية»؛ «الجدامية»؛ «حاشیه تحریر اقلیدس»؛
«مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار»؛ «معرفة السموم
ناصری»؛ «مفتاح الادوية»؛ «گریپ»، رساله در مرض
آنفلوآنزا.

ریحانه (۴/ ۳۸۴-۳۸۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/
۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۹-۷۵۰).

فیوضات، ابوالقاسم. (تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه نگار و
نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم قدیمه،
در مدارس تبریز به معلمی پرداخت. در ۱۳۲۶ ق مدرسه

فیوضات را تأسیس کرد و مدتی نیز مدیر مدرسه بود.
فیوضات در انتشار روزنامه «تجدد» با شیخ محمد خیابانی
همکاری داشت و به نویسندگی در آن می پرداخت. در
دوره چهارم به نمایندگی مجلس انتخاب شد، سپس به
خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده دار مشاغل مختلفی
گردید. از آثار وی: «القبای ذهنی»؛ «فیزیک جدید»؛
«مضرات نوشابه الکلی و دخانیات»؛ «منهاج النجاة فی
تفسیر الصلاة».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۹۶، ۳۰۳۱)،
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).



قائمی شیرازی، میرزا حبیب‌الله، فرزند میرزا محمد علی. (۱۲۲۲/۱۲۲۳-۱۲۷۰/۱۲۷۲ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به قائمی. ملقب به حسان‌العجم و مجتهدالشعرا. از طایفه زنگنه کرمانشاه بود. در شیراز به دنیا آمد. ابتدا حبیب تخلص می‌کرد، ولی بعدها حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه تخلص وی را به مناسبت آباقائمی میرزا، فرزند خود، قائمی نهاد. در جوانی به خراسان سفر کرد و در مشهد به تحصیل علوم ادبی و عربی و حکمت الهی و هیئت و نجوم و زبان فرانسه پرداخت. سپس به تهران آمد و با آشکار شدن هنر وی در شاعری و سخنوری به دربار راه یافت و از سوی فتحعلی شاه قاجار مجتهدالشعرا و از سوی محمد شاه حسان‌العجم لقب گرفت. در قصیده و ترکیب‌بند مهارت داشت. وی با فروغی بسطامی معاصر بود. در تهران درگذشت و مجاور قبر ابوالفتح رازی در آستانه حضرت شاه عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود هفده هزار بیت، در مدح پیامبر (ص)، ائمه (ع) و شاهان؛ مقدمه‌ای بر «دیوان فریدون میرزا قاجار»؛ «قصاید قائمی»؛ «گلستان قائمی»؛ «پریشان نامه»؛ در مقام معارضه با گلستان؛ رساله‌ای در «علم شانه بینی»؛ رساله‌ای در «هندسه جدید».

آثار عجم (۴۳۰-۴۳۳)، از صبا تا نیما (۱/ ۱۰۹۹۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۵۶۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۱-۲۱۶)، حلیة السمراء (۲/ ۱۴۰۱-۱۴۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۱۶۳-۱۸۱)، الذریعه (۳/ ۱۹۷، ۸۵۷-۸۵۸، ۱۸/ ۲۲۱)، ریحانه (۴/ ۳۸۷-۳۹۰)، سبک شناسی (۳/ ۲۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۶۳-۲۷۷۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۲۴)،

شخصیت‌های نامی (۳۸۵-۳۸۴)، شرح حال رجال (۱/ ۳۰۷-۳۱۰، ۲/ ۳۰۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۲۷-۱۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۲۷-۷۲۸)، لکنی والاقاب (۳/ ۴۵۴۴)، گنج سخن (۳/ ۲۰۵۲۰۱)، لغت نامه (ذیل / قائمی)، المآثر و الآثار (۲۰۶-۲۰۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۸۶-۸۴۴)، مرآت الفصاحه (۲۹۱-۲۸۸)، مکسارم‌الآثار (۳/ ۷۲۹-۷۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۰-۴۹۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۷۸۷۴)، یغما (س ۲، ص ۲۳۴-۲۳۷).

قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا عیسی وزیر قائم مقام اول. (۱۱۹۳-مقتول ۱۲۵۱ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به ثنایی. پدر وی از رجال سیاسی و از مفاخر علمی و ادبی ایران بود که مدتی مقام وزارت و قائم مقامی را به عهده داشت. میرزا ابوالقاسم پس از فوت پدر به منصب قائم مقامی رسید و در دربار عباس میرزا نایب‌السلطنه مصدر کارهای بزرگی شد. او پس از وفات فتحعلی شاه قاجار، محمد شاه را به تهران آورد و با حسن تدبیر و لیاقت خود سلطنت او را مستقر کرد و خود اقدام به سرکوب شورشها و آرام کردن اوضاع نمود. قائم مقام در زمینه‌های ادبی نیز صاحب استعداد بود و به سرودن شعر می‌پرداخت، اما بیشترین شهرت او در زمینه ادبی، در نثر است تا نظم. در نوشته‌هایش از سبک «گلستان» سعدی پیروی می‌نمود. نثر قائم مقام دارای ویژگی‌هایی از جمله: کوتاهی جمله‌ها، صراحت لهجه و ترک استعاره و همچنین آهنگین بودن جملات می‌باشد. وی سرانجام به دستور محمد شاه در باغ نگارستان به توسط اسماعیل خان

روزنامه نگار و مترجم. تحصیلاتش را در رشته فنون نظامی به پایان رسانید و موفق به گذراندن دوره دکتری تاریخ در فرانسه شد. وی مجله «بررسی های تاریخی» را در ۱۳۴۵ ش تأسیس نمود که این مجله تا ۱۳۵۷ ش منتشر می شد. قائم مقامی نویسندگی و تحقیق را با انتشار مقالاتی در مجله «یادگار» آغاز نمود و مقالاتی در مجله های «مهر»، «سخن»، «راهنمای کتاب» و «یغما» نیز منتشر کرد. وی حدود یک سال در پرتقال و اسپانیا به تحقیق در منابع تاریخی بایگانی ها پرداخت و توانست مجموعه ای معتبر گرد آورد. او همچنین «منشآت و مکتوبات» قائم مقام فراهانی را جمع آوری کرد و یکی از افراد متخصص در رشته تاریخ دوره قاجاریه بود. از آثار وی: «تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران»؛ «سفرنامه دمرگان»، ترجمه؛ «تاریخ زاندارمری ایران»؛ «ایران امروز»؛ «بحرین و مسائل خلیج فارس»؛ «مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی».

آینده (س ۷، ش ۵، ص ۴۰۷-۴۰۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۶۳، ۶۸۴، ۲/ ۱۹۹۲، ۳۱۶۳).
کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۶-۲۴۷).

قائم مقامی، سید باقر، فرزند یوسف. (تو ۱۲۹۷ ش)، مترجم و نویسنده. در اراک به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا سوم متوسطه در زادگاهش گذراند و در ضمن به فراگیری علوم قدیم پرداخت و صرف و نحو عربی و منطق را در محضر ملا عبدالحمید مدرس انجذانی فراگرفت. تحصیلات متوسطه خود را در رشته ادبیات در دارالفنون به اتمام رسانید و از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در رشته حقوق قضایی فارغ التحصیل شد. از آثار وی: ترجمه «زندگانی سیاسی و مذهبی عمر بن خطاب» الکساندر مازاس؛ ترجمه «سنگتراش سن پوان» لامارتین؛ ترجمه «شبگردان مخوف» پیر بوالو؛ «قائم مقام در جهان ادب و سیاست».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۵۱، ۲۰۲۵، ۲۵۰۷، ۲۵۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۷-۸۶).

قائم مقامی، سید رضاقلی. (وف ۱۳۳۷ ش)، نویسنده و مترجم. در ارتش خدمت می کرد. از آثار وی: «وقایع غرب ایران در جنگ اول جهانی»؛ «جنايات عشق»، ترجمه؛ «دستور اتومبیل رانی فرد»؛ «سه روز از زندگی ماری آنتوانت ملکه فرانسه»، ترجمه.

قراچه داغی به قتل رسید و در شهر ری، در مقبره ابوالفتح رازی دفن شد. از آثارش: «منشآت قائم مقام»؛ «دیوان» شعر؛ «جلایرنامه»؛ «الجهادیه»؛ دیباچه ای بر «جهادیه صغری» و «جهادیه کبری» پدرش؛ «عروضیه»؛ «شمایل خاقان»، در تاریخ.

از صبا تا نیما (۱/ ۷۵-۶۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۲۰۲-۲۰۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۶۱-۳۶۲، ۲/ ۱۴۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۸۱-۱۹۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۵-۱۸۶، ۸۵۸، ۱۰۵۳، ۱۴/ ۲۱۹، ۲۳/ ۳۶-۳۵)، ریحانه (۴/ ۳۹۱-۳۹۲)، سبک شناسی (۳/ ۳۶۳-۳۴۸)، سفینه المحمود (۱/ ۷۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۷۹-۲۷۸)، فرهنگ سخنوران (۲۰۱)، کارنامه بزرگان (۳۲۸-۳۵۱)، لغت نامه (ذیل / قائم مقام)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۹۴-۲۰۴)، مصطفی خراب (۱۴۲-۱۴۴)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۸۲-۱۳۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۴-۲۷۶)، نگارستان دارا (۴۶-۵۵).

قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی، فرزند حسن. (وف ۱۲۳۷/۱۲۳۸ ق)، دانشمند، ادیب و شاعر. مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام اول. در ابتدا منشی حاج ابراهیم جان اعتمادالدوله شیرازی صدراعظم بود. در ۱۲۱۳ ق به سمت وزارت عباس میرزا نایب السلطنه و پیشکاو آذربایجان تعیین شد و به تبریز رفت. از جمله کارهای او و عباس میرزا فرستادن محصل و هنرآموز به انگلستان برای آموختن بعضی علوم و صنایع جدید بود. وی در تبریز به بیماری وبا درگذشت. از آثارش: «رساله جهادیه» به نامهای «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» و «الجهادیه» که به ترتیب «الجهادیه الکبری» و «الجهادیه الصغری» است، و او آنها را از روی رساله های جهادیه متعددی که علمای زمان می نوشتند تحریر و تنظیم کرده و فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم مقام بر آنها دیباچه ای نگاشته است؛ «دیوان» شعر؛ «اثبات النبوة الخاصة»، به زبان فارسی.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۱۷-۱۴۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۸۱)، الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۵/ ۲۹۷، ۹/ ۸۵۸)، ریحانه (۴/ ۳۹۲-۳۹۳)، شرح حال رجال (۲/ ۵۱۲-۵۱۳)، لغت نامه (ذیل / قائم مقام)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۱-۸۹۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۴۰-۱۰۴۱)، نگارستان دارا (۱۱۳-۱۱۸).

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۲۹۷-۱۳۶۰ ش)، نویسنده،

(۷۲۸)، مجمع‌الفصحی (۵/ ۸۹۰)، مطبعة خراب (۱۲۹)،
نگارستان دارا (۱۲۱-۱۲۲).

قابلی گیلانی ← قابلی گیلانی.

قابوس وشمگیر دیلمی، امیر شمس‌المعالی
ابوالحسن قابوس بن وشمگیر بن زیار. (۳۶۶-مقتول ۴۰۳
ق)، ادیب، دانشمند، خطاط و شاعر. از سلسله آل زیار و از
پادشاهان ادب پرور زمان خود بود که بسیاری از شاعران
فارسی و عربی زبان، حکما و دانشمندان تحت حمایت او
به سر می‌بردند. پایتخت او از مراکز علم و ادب آن روزگار
به حساب می‌آمد و شعرایی چون: خسروی سرخسی و
قمری گرگانی و دانشمندانی چون: ابوریحان بیرونی و
ابوعلی سینا به دربارش رفت و آمد داشتند. ابوریحان
بیرونی کتاب معروف خود «آثار الباقیه» را در ۳۹۰ ق به نام
قابوس تألیف کرد. قابوس به عربی و فارسی شعر
می‌سرود و در فن انشای نثر عربی مهارت داشت. در زمینه
خط نیز ماهر بود و خط ثلث و نسخ او در نهایت خوبی
بود. گویند صاحب بن عباد هرگاه خط او را می‌دید به بال
و پر طاوس تشبیه می‌کرد و می‌گفت: «هذا خط قابوس ام
جناح طاوس». قابوس به نثر عربی رسائلی دارد که
ابوالحسن علی بن محمد یزدادی آن را جمع آوری کرده و
نام آن را «کمال البلاغة» گذاشته است. ابن اسفندیار در
«تاریخ طبرستان» خود قطعاتی از آن را آورده است. وی
عاقبت بر اثر شورش لشکریان خود به زندان افتاد و چندی
بعد به قتل رسید. از شعر فارسی او تنها ابیاتی شامل: قطعه
و رباعی در تذکره‌ها باقی است. در «ریحانه» کتاب «قابوس
نامه»، که از آثار عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن
قابوس برای فرزندش گیلان شاه می‌باشد، به نام قابوس
ذکر شده است.

آتشکده آذر (۱/ ۸۲-۸۳)، الاعلام (۶/ ۴۰۳)، از سعدی تا
جامی (۳۰۱-۳۰۰)، اعیان‌الشبهه (۸/ ۴۳۲-۴۳۳)، تاریخ
ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۰-۶۴۱)، تاریخ برگزیدگان
(۷۱-۷۰)، تاریخ گزیده (۱۲/ ۴۱۵-۴۲۰)، تذکره روز
روشن (۶۴۳)، تذکره الشعراء (۵۷-۵۵)، حبیب‌السیر (۲/
۴۴۰-۴۴۲)، الذریعه (۹/ ۸۵۹)، ریحانه (۳/ ۲۵۱-۲۵۲)،
شاعران سی‌دیوان (۳۷۸-۳۸۰)، شخصیت‌های نامی
(۳۸۶-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸)، الکامل (۷/
۲۶۶-۲۶۷)، کشف‌الظنون (۱۵۰۹)، لباب‌الالباب (۱/
۳۰-۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قابوس)، مجمع‌الفصحی (۱/

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۵۲، ۱۲۱۴، ۲/
۲۰۴۰-۲۰۴۱، ۳۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۱۱).

قائمی، سید ابوالقاسم. (تو ۱۲۹۰ ش)، پزشکی و
نویسنده. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شرف به
پایان رساند و از دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شد. بعد
از فراغت از تحصیل عهده‌دار مشاغلی چون: ریاست
درمانگاه و ریاست بخش وابسته سرم شناسی بود. اثر وی:
«کیمیا پزشکی»، دربارهٔ پنی سیلین و موارد استعمال آن.
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۰۲)، مؤلفین کتب
چاپی (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

قائمیان، حسن. (تو ۱۲۹۵ ش)، نویسنده و مترجم.
تحصیلات عالی خود را در فرانسه در رشته اقتصاد
گذراند. وی از دوستان نزدیک صادق هدایت بود و در
ترجمه «مسخ» نوشته کافکا با وی همکاری داشت و
نوشته‌های پراکنده هدایت را گردآوری کرد. در ۱۳۵۴ ش
که خانه‌اش آتش گرفت بسیاری از کتابها و
دست‌نوشته‌هایش سوخت و این حادثه آن چنان وی را
رنجور ساخت که در بیمارستان بستری شد. از آثار وی:
«آری برف کور را باید سوزانید»، ترجمه «داستان ویکتور
هوگو و وطنی و شاهکار وی»؛ «راهنمای تلفظ کلمات
انگلیسی»؛ «زبان انگلیسی پیش خود»؛ «صادق هدایت،
نوشته‌ها و اندیشه‌های او»، ترجمه «عبرت بودا»، ترجمه
«کارخانه مطلق سازی»، ترجمه «گروه محکومین»،
ترجمه.

خودکشی صادق هدایت (۶۳)، فهرست کتابهای چاپی
فارسی (۱/ ۱۳۳۳، ۲/ ۱۶۴۱، ۱۸۲۱)، مؤلفین کتب
چاپی (۲/ ۶۲۰-۶۲۳).

قابل ایروانی، حسنعلی/حسینعلی خان، فرزند محمد
خان قاجار ایروانی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از قاجاریه
ایروان بود. از جانب فتحعلی شاه مأمور خدمت شاهزاده
محمود میرزا (م بعد از ۱۲۷۱ ق) شد. از اوست:
از دست ستمهای تو دارم گله بسیار
ما را گله بسیار و ترا حوصله بسیار
تنها نه من آشفته آن زلف درازم
دیوانه چو من هست در این سلسله بسیار
حذیقه‌الشعراء (۲/ ۱۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۸۵۹-۸۵۸)،
سبینه‌المحمود (۲/ ۶۸۱-۶۸۳)، فرهنگ سخنوران

درگذشت. در «شذرات الذهب» به جای قاری، غازی آمده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۲۵۳)، سیرالنبله (۲۰/ ۱۹-۲۰)، شذرات الذهب (۴/ ۹۷)، العبر (۲/ ۴۳۹-۴۴۰)، معجم البلدان (۳/ ۷۸).

قاری مشهدی خراسانی، سید ابوالقاسم. (ز ۱۰۸۳ ق)، قاری و شاعر. در مشهد به دنیا آمد و در شیراز سکنی گزید، لذا به او قاری شیرازی نیز گفته‌اند. محمد بن شمس‌الدین قاری کاظمی در شیراز علم قرائت و تجوید را در محضر وی فراگرفته است. سید ابوالقاسم از قاریان مشهور عهد شاه عباس صفوی است. از آثار وی: «اللؤلؤة» یا «نظم اللثالی»، منظومه‌ای فارسی در «تجوید قرآن»، که در ۱۰۶۱ ق آن را به اسم شاه عباس ثانی سرود و مکرراً به طبع رسیده و مدرّس تبریزی، صاحب «ریحانة الادب» شرحی به نام «نثر اللثالی» بر آن نگاشته است. نسخه‌ای از کتاب «اللؤلؤة»، در زمان حیات مؤلف، در ۱۰۸۳ ق، توسط شاه‌میر بن عبدالجبار نوشته شده است. اثر دیگر وی «دیوان» شعر است.

الذریعة (۳/ ۳۶۵، ۳۶۴/ ۹، ۸۶۰/ ۱۱، ۲۲۱/ ۱۸، ۳۷۷/ ۳۷۸، ۲۴/ ۲۲۵-۲۲۶)، ریحانة (۴/ ۳۹۵)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱/ ۲۵۳-۲۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۷).

قاری هروی، شیخ نورالدین علی بن سلطان محمد هروی. (وف ۱۰۱۴/ ۱۰۱۶ ق)، فقیه حنفی. معروف به ملا علی قاری. در هرات به دنیا آمد. پس از گذراندن قسمتی از مراتب علمی در هرات، به مکه رفت و در همان‌جا ساکن شد و در نزد مشایخ آنجا به تکمیل مراتب علمی خود اقدام کرد تا آنکه آوازه‌اش در همه‌جا پیچید. او به هر یک از پیشوایان چهارگانه اهل سنت بویژه شافعی باب اعتراض گشود، و به همین جهت مورد بی‌مهری قرار گرفت. در مکه از دنیا رفت. چون خبر درگذشت او به مصر رسید در جامع الازهر متجاوز از چهار هزار تن در غیبت بر وی نماز خواندند. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، در چند مجلد؛ «انوار القرآن و اسرار الفرقان»؛ «الاحادیث القدسیة و الکلمات الانسیة»، چهل حدیث قدسی؛ «الحرز الثمین للحصن الحصین» یا «شرح الحصن الحصین»؛ «الانمار الجنية فی اسماء الحنفیة»؛ «الفصول المهمة»، در فقه؛ «بداية السالک»، در مناسک؛ «مراقبة المفاتیح»، در شرح

۱۰۷-۱۰۸)، معجم‌الادباء (۱۶/ ۲۱۹-۲۲۳)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۹۱)، النجوم الزاهرة (۴/ ۲۳۳)، وفيات الاعیان (۴/ ۷۹-۸۲)، هدية المارفين (۱/ ۸۲۵)، هفت اقلیم (۳/ ۹۷-۹۶).

قادر بروجردي، میرزا حسن. (ز ۱۲۹۴ ق)، شاعر. فردی درویش مسلک و اهل سیر و سیاحت بود. از علم و دانش بهره‌چندانی نداشت، اما بسیار نیکو سخن بود. از اوست:

زلف مشکین چون به سرماه مرا افسر شود
آفتاب از شرم او در نیلگون معجر شود
حدیقة الشعراء (۲/ ۱۴۱۲-۱۴۱۳).

قاریوزآبادی، ملا علی - زنجانی، ملا علی قزوینی قاریوزآبادی.

قاری تبریزی، محمد جعفر. (ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفة مسجادیة» نیم ربعی، جلد روغنی، دو سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «وقد تشرفت بکتابه هذه الصحیفة... محمد جعفر القاری التبریزی... فی سنة ۱۱۲۳» بتوفیق الملک المعین». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۵).

قاری تبریزی، ملا مصطفی - تبریزی، مصطفی.

قاری رمجاری نیشابوری، ابومحمد اسماعیل بن ابوالقاسم عبدالرحمن بن ابی بکر صالح. (۴۳۹-۵۳۱ ق)، مُسنّد، محدث و قاری. نسبتش به رمجار از توابع نیشابور می‌رسد. او از ابوالحسین عبدالغافر فارسی «صحیح» مسلم و احادیث یحیی بن یحیی تمیمی را شنید و همچنین از ابوحفص بن مسرور صوفی، از خدمتگزاران ابوالقاسم قشیری، چند جزئی را شنید. ابوالعلاء عطار و ابوالقاسم بن عساکر و ابوسعید سمعانی و حسن بن محمد قشیری و زینب شعریه و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابن نقطه گوید که ابوسعید حسن بن محمد بن محسن قشیری از وی «صحیح» را روایت کرده است. ذهبی گوید: ابوالقاسم بن حرستانی از وی اجازه روایت داشته است. سمعانی گوید که وی شیخی صالح و عقیف و صوفی پاک بود که خدمت استاد ابوالقاسم قشیری را نمود. قاری در نیشابور

براون (۴/ ۱۶۰-۱۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۰)، تذکره
سخنوران یزد (۲۵۰-۲۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۹، ۸۶۱،
۱۲۰۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، مؤلفین کتب چاپی
(۶/ ۵-۶).

قاسم. (ز ۱۰۱۱ ق)، نقاش. طراح و نقاش و حکاک بر
روی فلزات سخت بود و در این گونه کارها، مهارت
بخصوصی داشت. از آثار وی قوری برنجی بزرگی به
شکل گنبدی است که حوالی و کناره‌های آن، تصاویر
گونگون به نازک قلمی نقش شده و در تزیینات منظمی که
در رویه بدنه قوری احداث شده، تصاویر حیوانات
گونگون از قبیل شیر و گوزن و روباه جلب نظر می‌کند که با
اسلیمی‌های متنوع و نقوش دیگر، تزیین گردیده است، با
رقم: «عاقبت خیر باد ۱۰۱۱ - بنده شاه ولایت قاسم».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۱).

قاسم. (س یازدهم ق)، نقاش و کتیبه‌نویس. در عصر
شاه سلیمان صفوی که گنبد آستان مقدس امام رضا (ع)
پس از حدوث زلزله ۱۰۸۶ ق تعمیر و تزیین شد، این
هنرمند نقاشی و کتیبه‌نویسی گنبد را به عهده داشت.
گفتنی است که این گنبد استوانه‌ای و طلایی بارگاه امام
رضا (ع)، در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده ساخته
و تزیین شده و در ۹۳۲ ق به دستور شاه طهماسب صفوی
کاشیهای ساده آن کنده شده و خشتهای طلایی قیمتی
جایگزین آنها گردیده بود. متأسفانه این آثار در زمان هجوم
عبدالؤمن خان از بین رفت و شاه عباس دستور داد که
گنبد مزبور را به همان شکوه اولیه تذهیب نمایند. در دور
گنبد‌ها، کتیبه نفیسی وجود دارد که در داخل چهار تریج آن
عباراتی به خط علیرضا عباسی نوشته شده که نشان
می‌دهد تزیین گنبد در ۱۰۱۰ ق آغاز گردیده و در ۱۰۱۶ ق
به پایان رسیده است. پس از زلزله ۱۰۸۶ ق گنبد مزبور
توسط همین قاسم نقاش تعمیر شد. نام او در ذیل کتیبه‌ای
دیده می‌شود، با این رقم: «کرده نقاش در این صفحه
رقم/ عمل قاسم فراش حرم».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۳-۵۲۴).

قاسم آقا تبریزی. (وف ۱۲۹۲ ق)، نقاش. از اهالی
تبریز و مقیم مصر بود. وی در صنعت تذهیب و آرایش
خطوط و طفرانویسی و نوشتن جمیع خطوط شش‌گانه
مهارت داشت. وفات وی در اسکندریه روی داد و هم در

«مشکاة المصابیح»، در چهار مجلد، فراگیر همه شروح و
حواشی؛ «شرح مشکلات الموطأ»؛ «توضیح المبانی»؛ در
شرح «مختصر المنار»؛ در اصول؛ «ضوء المعالی»؛ در شرح
قصیده «بده الاملی»؛ در توحید؛ «منح الروض الازهر فی
شرح الفقه الاکبر»؛ «تذکره الموضوعات»؛ شرح «شمائل
النبی (ص)» ترمذی.

الاعلام (۵/ ۱۶۷-۱۶۶)، ابضاح المکنون (۱/ ۲۱، ۹۰،
۹۳، ۱۴۵، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۹۲، ۲۹۸، ۴۶۰، ۵۴۱،
۵۵۸، ۵۶۹، ۵۷۸، ۶۱۲، ۲/ ۲۱، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۰۳،
۱۳۸-۱۳۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۴، ۴۰۲، ۴۴۸، ۴۶۴،
۴۸۰، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۷۷، ۶۰۷، ۶۲۴، ۶۶۱)،
تاریخ نظم و نثر (۲۹۵-۳۹۴)، ریحانه (۴/ ۳۹۸-۳۹۷)،
کشف الظنون (۲۴، ۶۰، ۴۴۵، ۴۵۴، ۵۵۸، ۶۶۰، ۶۷۰،
۶۷۱، ۷۲۳، ۸۸۳، ۱۰۵۰، ۱۰۶۰، ۱۱۴۹، ۱۱۵۹، ۱۲۳۲،
۱۲۶۴، ۱۲۸۷، ۱۳۳۵، ۱۳۵۰، ۱۳۶۰، ۱۳۶۴، ۱۵۲۵،
۱۷۰۰، ۱۸۰۲، ۱۸۹۷، ۱۹۰۱، ۱۹۷۲، ۲۰۳۴)، لغت نامه
(ذیل/ قاری)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۰۰-۱۰۱)،
هدیه العارفین (۱/ ۷۵۱-۷۵۳).

قاری یزدی، نظام‌الدین محمود بن امیر احمد. (س
نهم ق)، شاعر. در شیراز می‌زیست و معاصر قاسم انوار (م
۸۳۷ ق)، خواجه عصمت بخارایی (م ۸۲۹ ق)، گائبی،
خیالی بخارایی و شیخ آذری (م ۸۶۶ ق) بود. او صاحب
سبک مخصوصی در شعر است که پیروی از سبک
ابواسحاق اطعمه می‌باشد، با این تفاوت که ابواسحاق به
ذکر اطعمه پرداخته و قاری در شعر نام لباسها و پارچه‌ها را
آورده است و به همین جهت «دیوان» خود را «دیوان
البسه» نام نهاده که این «دیوان» شامل: دیباجه منثور؛
قصیده‌ای موسوم به «آفاق و انفس»، جنگ نامه‌ای بین
جامه‌های مویین و کتانی؛ منظومه‌ای موسوم به «اسرار
ابریشم»؛ اشعاری، در استقبال شعرا و متقدمین و متأخرین
مانند اوحدی و خواجه و سعدی و حافظ و دیگران؛
اشعاری به لهجه‌های محلی؛ و چندین رساله چون:
«مناظره بین اطعمه و البسه»؛ «رساله آرایش نامه» و چندین
رساله دیگر و در پایان مجموعه «فرهنگی» در وصف
اصطلاحات فن خیاطی. میرزا حبیب اصفهانی این «دیوان»
را به همراه «دیوان» عبید زاکانی و ابواسحاق اطعمه در
استانبول چاپ کرده و هر سه را به یک شکل و قطع و با
اسلوب واحد به طبع رسانده است.

از سعدی تا جامی (۴۶۷-۴۷۲)، تاریخ ادبیات ایران،

آنجا روی در نقاب خاک کشید.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۱).

قاسم انوار، سید معین‌الدین / صفی‌الدین علی بن نصیر. (۸۳۸/۸۳۷/۸۳۵-۷۵۷ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به قاسم یا قاسمی. معروف به شاه قاسم انوار. از خاندان سادات حسینی تبریز و از پیروان خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. در سراب به دنیا آمد. در جوانی به تبریز برای کسب علم رفت و در حلقهٔ مریدان شیخ صدرالدین موسی، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین، درآمد. قاسم انوار از او به عنوان صدر ولایت یاد می‌کند. سپس به گیلان رفت و روابط دوستانه‌ای با جانشینان شیخ زاهد گیلانی برقرار کرد. در ادامه سفرش، به خراسان رفت و در هرات مستقر شد و شهرت و مریدان بسیار یافت. در ۸۳۰ ق به تهمت سیاسی از هرات به سمرقند تبعید شد و چند سال بعد به خراسان مراجعت نمود و در قریه خرجرد جام یا به قولی در قصبهٔ لنگر از توابع نیشابور ساکن شد و در همان جا وفات یافت. بنایی به دستور امیر علیشیر نوایی بر مزارش ساخته شده است. گفته‌اند که چهار سفر پیاده به حج رفته که دو دفعه آن پابرنه بوده است. از آثارش: «کلیات» شامل مثنویهای: «انیس العارفین»، ۵۸۳ بیت به بحر رمل مسدس، «صد مقام» یا «مقامات العارفین» یا «مقامات السالکین» یا «تذکرة الاولیاء»، در بیان مقامات و اصطلاحات صوفیه، «بیان واقعه دیدن امیر تیمور» و همچنین «غزلیات» و «مقطعات» و «ملیحات» گیلکی و ترکی و «رباعیات»؛ «رسالة سؤال و جواب»؛ «رساله در بیان علم»؛ مثنوی «انیس العاشقین» یا «رساله الامانة».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۱-۱۰۹)، از سعدی ناصحی (۶۹۴-۷۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۲-۲۶۴)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۱۴-۶۱۲)، تاریخ نظم و نشر (۲۹۱-۲۹۲)، تذکرة الشعراء (۳۸۵-۳۹۲)، حبیب السیر (۴/ ۱۱-۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۴)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۰۰-۲۰۶)، الذریعه (۲/ ۴۶۲، ۹/ ۸۶۲-۸۶۱)، عین الحیات (۲/ ۴۲۵-۴۱۷)، روضات الجنان (۱/ ۳۳۲)، ریاض العارفین (۱۲۲-۱۲۴)، رباعانه (۴/ ۳۹۹-۴۰۱)، شخصیت‌های نامی (۳۹۱-۳۹۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۱، ۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰-۷۳۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۴۷)، لغت نامه (ذیل/ قاسم انوار)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۴-۴۷)، مجالس النفائس (۶-۷، ۱۸۳-۱۸۴).

۱۸۴)، مرآة الخیال (۶۵۶۳)، منظومه‌های فارسی (۳۳۰-۳۳۲).

۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۰-۸۹۱)، نتایج الانکار (۵۵۹-۵۵۷)، نفعات الانس (۵۹۰-۵۹۳)، هدیة الاحیاب (۲۱۴)، هدیة العارفین (۱/ ۷۳۱)، هفت افلیم (۳/ ۲۱۵-۲۱۶)، یادگارنامهٔ دکتر فرشیدورد (۱۵۵-۱۴۱).

قاسم بروجردی، سید قاسم. (س دوازدهم ق)، شاعر. از سادات بروجرد بود. با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) در خرم‌آباد لرستان ملاقات کرد و نزد حاجی عبدالغفور بروجردی کسب فیض نمود. در معما استاد بود. بعد از مدتی به وطن خود مراجعت کرد و قبل از تحریر «تذکرة المعاصرين» لاهیجی، در ۱۱۶۵ ق، در بروجرد درگذشت. از اوست:

نم فیض تو ساقی حل نماید مشکل ما را
به یک پیمانه می دریای آتش کن دل ما را
تذکرة المعاصرين (۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰).

قاسم بیضاوی، میر ابوالقاسم، فرزند سید میرعلی موسوی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قاسم. از سادات موسوی بود که در شهر بیضاوی فارس به دنیا آمد. برای تحصیل علوم به اصفهان رفت و به گفتهٔ نصرآبادی، در ۱۰۸۳ ق، در محضر حاج طاهر شیرازی به تحصیل مشغول بود. از اوست:

نمی‌دانم ز ضعف آخر چه خواهد شد سرانجام
سیاهی می‌کشد چشم نگین از بسردن نام
تذکرة نصرآبادی (۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۱۸۴-۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۶۲)، صبح گلشن (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قاسم بیضاوی).

قاسم بیگ تبریزی. (وف ۱۰۰۰ ق)، صحاف و مجلد. در تبریز سکونت داشت. بعد از حمله عثمانی به تبریز و تصرف آن شهر، به قزوین رفت و در آنجا ساکن شد. او از طریق صحافی امرار معاش می‌کرد. وی در جزو شاگردان بنام میر حسین قزوینی قرار داشت و میرزا بیگ تبریزی دست پروردهٔ او بود. در قزوین به مرض طاعون درگذشت. احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۵-۳۰۴)، گلستان هنر (۱۵۸-۱۶۰)، مناقب هنروران (۱۱۳).

حقوق به تدریس پرداخت. وی چند سال ریاست دانشکده حقوق را به عهده داشت و پس از مدتی به عنوان مشاور حقوقی در وزارت خارجه به خدمت مشغول شد. سرانجام در تهران وفات یافت و در باغ طوطی شاه عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثار وی: «حقوق اساسی»؛ «حقوق اساسی فرانسه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۹-۹۰۰).

قاسم شادشاه، مولانا محمد. (ز ۹۵۵ ق)، خطاط و شاعر. اهل خراسان بود و در عصر سلطان ابوسعید گورکانی می زیست. از شاگردان سلطان محمدنور بود و در خدمت سلطان محمد خندان نیز مشق می نمود. نستعلیق را به مهارت می نوشت، بین او و میرعلی هروی همیشه معارضه جاری بود که اغلب به گستاخی شادشاه منجر می شد. میرمحمد حسین هروی از شاگردان اوست. در «پیدایش خط و خطاطان» قطعه‌ای از وی آورده شده که تاریخ ۹۵۵ ق دارد.

پیدایش خط و خطاطان (۱۲۹-۱۵۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۸۶)، گلستان هنر (۸۹-۹۰)، مناقب هنروان (۶۶).

قاسم شیرازی، فرزند علی. (ز ۹۳۲ ق)، نقاش. اهل شیراز بود. دوران کودکی و جوانی خود را در شیراز گذراند و در همان شهر، زیر نظر استادان، فن نقاشی را بخوبی فراگرفت و پرآوازه شد، تا جایی که سام میرزای صفوی او را به نگارستان شاه طهماسبی فراخواند و او به جمع تصویرسازان دربار درآمد و در آن جمع بیش از همه با میر مصور و استاد قدیمی حشر و نشر پیدا کرد. وی در جوانی درگذشت و به همین دلیل از او بیش از چند اثر منسوب و یک اثر رقم دار، نمونه دیگری دیده نشده است. از آثار وی: مجلس وعظ و خطابه حضرت رسول اکرم (ص) است که در آن پیامبر اسلام (ص) با صورتی پوشیده در بالای منبر، مشغول ادای خطابه، تصویر شده و در داخل مسجد زنان و مردان به سخنان او گوش می دهند، با رقم: «فی ایام خلافة... ایسی المظفر طهماسب بهادرخان... فی... اثین و ثلاثین و تسعمائة الهجرية النبوية ۹۳۲، علی ید العبد الضعیف قاسم بن علی». در «هنر عهد تیموریان» آمده که این مجلس وعظ و خطبه، مجلس وعظ امام حسن مجتبی (ع) است. چند اثر منسوب به این هنرمند در

قاسم تبریزی اصفهانی، فرزند میرزا شریف. (س یازدهم ق)، شاعر. از تبریزیان ساکن عباس آباد اصفهان بود. جد اعلای او خزانه دار شاه طهماسب صفوی بود و لذا پدرش تخلص خازن داشت. در جوانی به هند رفت و در زمان تألیف تذکرة «نصرآبادی»، در ۱۰۸۳ ق، در آنجا بود. از اوست:

آنچنان زی که گر از حادثه بر باد روی
حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی

تذکرة نصرآبادی (۱۲۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۸۶۲-۸۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۷۵-۱۰۷۶).

قاسم خراسانی، فرزند خواجه جلال الدین میرکی. (ز ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر. وی وزیر دیوان بدیع الزمان میرزا گورکانی بود و بعدها به ملازمت دورمیش خان شاملو درآمد. نستعلیق و تعلیق را خوش می نوشت و به زبان فارسی و ترکی شعر می سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ یک نسخه «دیوان» هلالی، در کتابخانه دانشگاه استانبول، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه قاسم الفقیر». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۷۸-۵۷۹)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، لغت نامه (ذیل / قاسم)، مجالس النقائس (۱۷۰).

قاسم رازی، میر محمد قاسم. (س دهم ق)، شاعر. اهل ری بود. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و مدتی در خدمت میرزا قوام الدین جعفر آصف خان قزوینی به سر برد و سپس به زادگاهش بازگشت. صاحب «الذریعه» گوید: شاید قاسم رازی همان قاسم طهرانی فرزند خطیب تهرانی باشد. از اوست:

هیچ جا خاطر شوریده ام آرام نیافت
همه آفاق مگر بهر دل من قفس است؟

الذریعه (۹/ ۸۶۳)، صبح گلشن (۳۲۷-۳۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۳۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۲-۱۰۸۳)، لغت نامه (ذیل / قاسم رازی)، هفت اقلیم (۳/ ۵۳-۵۴).

قاسم زاده، قاسم، فرزند محمود. (۱۲۶۷-۱۳۳۸ ش)، حقوق دان، استاد دانشگاه و نویسنده. در بادکوبه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر گذراند و تحصیلات حقوق را در دانشکده حقوق پتروگراد به پایان رساند. سپس به پاریس عزیمت نمود و در رشته حقوق دکتر گرفت. در ۱۳۰۹ ش به تهران آمد و در دانشکده

پادشاهی متعصب بود، مخفی نگاه داشت و در پنهان، از او موسیقی آموخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۹-۲۴۰، ۳۱۹، ۳۲۰-۳۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۰۹).

قاسم قصه خوان مشهدی، قاسم علی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران بسیار خوش طبع خراسان بوده و در قصه خوانی نیز دست داشته است. از اوست:

چو تویی نبوده هرگز به وفا و مهریانی
به تو هیچ کس نماند، تو به هیچ کس نمانی
آتشکده آذر (۲/ ۴۹۷)، تحفه سامی (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۸۶۳، ۸۶۴)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲)، لغت نامه (ذیل / قاسمعلی).

قاسم گاهی ← گاهی کابلی.

قاسم مذهب. (س دهم ق)، نقاش و مذهب. وی حدود ۹۵۵ ق به همراه میر سید علی و خواجه عبدالصمد شیرین قلم و سایر هنرمندان ایرانی به دعوت همایون پادشاه به هند رفت و جزو مذهبیان عالی مقام کتابخانه سلاطین هندی درآمد. این هنرمند شخصیتی والا و در دربار اکبری احترام فراوانی داشت و همیشه به همراهی میر سید علی و عبدالصمد شیرازی و دوست مصور، ملتزم رکاب شاه بود.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۲۸۱)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۴۰).

قاسم مشهدی، محمد / محمد قاسم دیوانه. (وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به قاسم. مشهور به قاسم دیوانه یا دیوانه مشهدی. اشتهاوی به دیوانگی ظاهراً باید به دلیل اشعار مست و معماگونه اش باشد. در اوایل زندگی به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. وی از شاگردان صائب تبریزی بود. در اواخر عمر قصد مسافرت به هندوستان نمود و در بین راه در ولایت شاه جهان آباد (دهلی کهنه) وفات یافت. مدفنش در همان دیار است. در تذکره «نصرآبادی» (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) از فوت وی ذکری به میان آمده است، اما در «فرهنگ سخنوران» سال مرگ وی ۱۰۸۵ ق ذکر شده است. از اوست:

«شاهنامه» هاتون است که با همکاری میر مصور و استاد قدیمی به انجام رسیده که در یکی از این تصاویر، سیاوش به شکار مشغول است و افراسیاب با لباس سلطنتی، سوار بر اسب، شکار او را تماشا می کند. منظره عمومی شکارگاه و نقش حیوانات گوناگون با مهارت تصویر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۲۸-۵۳۰)، هنر عهد تیموریان (۸۰۹-۸۱۱).

قاسم شیرازی، فرزند محمد. (ز ۱۱۱۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن و زبیری کوچک، جلد روغنی اندرون سوخته عالی، متن قرآن روی زر نوشته شده است. دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خفی و وقاع خوش و ترجمه حواشی، شکسته خفی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذا القرآن الحمید... سنة ۱۱۱۷ من ید العبد الاثم ابن محمد، قاسم الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۱).

قاسمعلی شیرازی. (س دهم ق)، خطاط. صاحب «مناقب هنرواران» او را از شاگردان میر علی هروی دانسته و گوید که نستعلیق جلی و خفی را خوش می نوشت. صاحب «تاریخ رشیدی» که خود را شاگرد او معرفی کرده، وی را شاگرد محمد ابریشمی دانسته و از خط او تعریف کرده است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» نوایی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قاسم علی الکاتب الشیرازی»؛ یک نسخه «خمس نظامی»، با رقم: «قاسم الکاتب الشیرازی». ظاهراً شاعری به نام قاسمعلی و با تخلص عدیمی در زمانی نزدیک به زمان این خطاط می زیسته است و بعضی تذکره نویسان شرح حال این دورا در هم آمیخته اند. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۰-۵۸۱)، مناقب هنرواران (۱۲۹)، هنر عهد تیموریان (۳۹۲).

قاسمعلی قانونی ← قاسم قانونی هراتی.

قاسم قانونی هراتی. (س دهم ق)، نوازنده. در هرات می زیست. چون در نواختن قانون مهارت داشت، به قاسم قانونی شهرت یافت. سلطان ابراهیم میرزا صفوی که به موسیقی علاقه فراوان داشت این هنرمند را از هرات نزد خود طلبید و او را از ترس عموی خود شاه طهماسب که

میان دیر و حرم محو دلستان مانندم
دو کوه سر به هم آورد و در میان مانندم
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۶۷-۱۱۷۰)، تذکره
نصرآبادی (۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۸۶۳)، فرهنگ
سخنوران (۷۳۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/
۲۳۲۹، ۲۳۷۹-۲۴۸۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۳-۱۰۸۵)،
نتایج الانکار (۵۶۴-۵۶۶).

قاسم هروی ← قاسم خراسانی.

قاسمی، احمد. (تو ۱۲۸۰ ش)، نویسنده و مترجم. در
اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در موطن خود
گذراند و سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از
دانشسرای عالی در رشته فلسفه و علوم تربیتی
فارغ التحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل در وزارت
فرهنگ عهده دار مشاغلی چون: دبیر دبیرستانهای
اصفهان، ریاست دبیرستان کرمان، ریاست چند دبیرستان
در تهران، ریاست دفاتر دانشسرای عالی دانشکده علوم و
ادبیات، ریاست فرهنگ شهرهای یزد و همدان و کرمانشاه
شد. از آثار وی: «این جنگ عجیب آن طور که من دیدم»،
ترجمه: «بیماری کودکی کمونیزم»، ترجمه: «منشأ خانواده
و دولت»، «حزب توده ایران چه می‌گوید و چه
می‌خواهد»، «چند موضوع از اقتصاد»، «جامعه را
بشناسید».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۲۶، ۵۶۳، ۱۰۰۲،
۱۱۱۸، ۱۱۶۵، ۲/ ۳۱۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۳-
۲۳۴).

قاسمی، مرتضی. (س چهاردهم ق)، شیمیدان. در
تهران از دانشسرای عالی در رشته شیمی فارغ التحصیل
شد. سپس به فرانسه عزیمت نمود و در دانشگاه بر دو به
تکمیل تحصیلات پرداخت. از آثار وی: «شیمی»، سال
سوم متوسطه؛ «شیمی تحلیلی»؛ «شیمی صنعتی»؛ «شیمی
عمومی»؛ «صنایع شیمی معدنی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۹۴، ۲۱۹۸،
۲۱۹۹، ۲۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۴۵-۱۴۶).

قاسمی اردستانی، قاسم. (س دهم ق)، شاعر،
متخلص به قاسم یا قاسمی. از سادات اردستان و از
معاصران تقی الدین اوحدی بود که شاه عباس اول

(۱۰۳۸۹۹۶ ق) را مدح گفته است. او مردی صوفی
مشرّب و گوشه نشین بود. گاهی به اصفهان نیز مسافرت
می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «انیس العارفین».
آتشکده آذر (۲/ ۹۷۸-۹۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/
۷۴۶-۷۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۶۲۳)، تذکره روز
روشن (۶۴۸-۶۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۶۱، ۸۶۴، ۸۶۵، ۱۹/
۱۲۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۰، ۷۳۳)، لغت نامه (ذیل/
قاسمی اردستانی)، هفت اقلیم (۲/ ۲۴۵-۲۴۲).

قاسمی تونی، درویش قاسم. (س نهم ق)، صوفی و
شاعر، متخلص به قاسمی. چون در آتشدان حمام روزگار
می‌گذراند به تونی مشهور شد. با صاحب منصبان نشست
و برخاست نداشت و در بند نام و شهرت نبود. از اوست:
بازم به جعد زلف تو دل پای بند شد
مرغ هوا به دام اسیر گم شد
تاریخ نظم و نثر (۲/ ۳۰۴)، تذکره روز روشن (۶۴۸)، تذکره
الشمره (۵۰۹-۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۶۵)، فرهنگ
سخنوران (۷۳۳).

قاسمی خوافی، مولانا مجدالدین. (س دهم و یازدهم
ق)، شاعر و نویسنده. اهل خواف بود. مدتی در هرات
مسیحیت بعد از آن به سیستان رفت. وی معاصر و
معارض ولی دشت بیاضی (م ۱۰۰۲/۹۹۹ ق) بود. در فراه
درگذشت. از آثار وی کتاب «روضة الخلد»، در برابر
«گلستان» سعدی است.

آتشکده آذر (۱/ ۳۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۶)، الذریعه
(۹/ ۸۶۵، ۱۱/ ۲۹۳)، صبح گلشن (۳۲۸)، فرهنگ
سخنوران (۷۳۳)، لغت نامه (ذیل/ قاسمی خوافی)،
هفت اقلیم (۲/ ۱۷۶).

قاسمی کازرونی، ابوالقاسم ← پلانی کازرونی، شیخ
ابوالقاسم.

قاسمی گُوخمیشنی سمرقندی، ابومحمد حسن بن
احمد بن محمد بن قاسم. (۴۰۹-۴۹۱ ق)، حافظ و
محدث. پیشوای حدیث در عصر خویش بود. وی ساکن
نیشابور بود. از عبدالصمد هاصمی و ابوحفص بن مسرور
و حمزة بن محمد جعفری و ابوسعید کنجرودی و ابوعثمان
صابونی و دیگران حدیث شنید. بزرگترین استادش منصور
کاغدی بود. وی با جعفر بن محمد مستغفری حافظ

عده‌ای آن را به دو دفتر جداگانه «شاهنامه ماضی» یا «شاه اسماعیل نامه» و «شاهنامه نواب عالی» تقسیم کرده‌اند؛ «لیلی و مجنون»؛ «خسرو و شیرین»؛ «کارنامه» یا «گوری و چوگان»؛ در وصف گوی بازی؛ «عاشق و معشوق»؛ «شاهرخنامه»؛ «زبدة الاشعار»؛ «عمدة الاشعار»، در صفت کعبه و مدینه؛ «ساقینامه».

آتشکده آذر (۱/ ۲۷۸-۲۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۹۲، ۵/ ۷۱۷-۷۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۸-۵۰۷)، تحفه سامی (۳۹-۴۲)، تذکره پیمانه (۴۱۶-۴۳۲)، تذکره میخانه (۱۶۹-۱۸۰)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۰-۳۶۳)، الذریعه (۷/ ۱۶۱، ۹/ ۸۶۴، ۸۶۶-۸۶۷، ۱۲/ ۱۸-۱۹، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳/ ۱۶، ۲۰/ ۱۵، ۲۰۵-۲۰۳، ۱۷/ ۲۳۰، ۱۸/ ۲۵۴-۲۵۳، ۱۹/ ۱۶۸، ۱۹۵-۱۹۴، ۲۱۷، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۴۳، ۲۵۱-۲۵۰، ۲۶۷-۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۹)، صبح گلشن (۳۲۶-۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲-۷۳۳)، کشف‌الظنون (۱۰۲۵-۱۰۲۶)، لغت نامه (ذیل/ قاسم جنبادی، قاسمی گنابادی)، مجالس‌النفائس (۱۳۹-۱۴۰)، مجمع‌الخواص (۱۳۹-۱۴۰)، منظومه‌های فارسی (۴۶۷-۴۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۰۱)، مفت اقلیم (۲/ ۳۱۱-۳۱۳).

قاصر زهانی قاینی، محمد حسین بن محمد علی. (س. سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم، ادیب، نویسنده و شاعر. مشهور به قاصر. اصل وی از زهان قاین بود. تحصیلات خود را در زهان قاین و مشهد به پایان رساند. وی در ایام اقامت خویش در مشهد در مدرسه خیراتخان با شاعر مرثیه‌سرا عبدالجواد جودی (م ۱۳۰۲ ق) آشنا شد. از آثارش: «تذکره‌الباکین»، در یک مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه به نثر فارسی؛ «دیوان» شعر؛ کتابت و ترمیم نسخه‌ای از «مثنوی» مولوی. بزرگان قائن (۴۲۰-۴۲۲).

قاضی، محمد، فرزند عبدالخالق. (۱۲۹۲-۱۳۷۶ ش)، مترجم و نویسنده. در مهاباد به دنیا آمد. تحصیلات دوره دبستان را در موطن خود گذراند و به یادگیری زبان فرانسه پرداخت. سپس به تهران عزیمت نمود و پس از گذراندن رشته ادبی در دارالفنون و رشته علوم قضایی در دانشکده حقوق، در وزارت دارایی مشغول خدمت شد. پس از بازنشستگی به عضویت کانون پرورش فکری کودکان درآمد و به ترجمه کتاب برای کودکان مشغول شد. وی به

مصاحب بود و بیشتر شنیده‌هایش از مستغفری است و به احادیث او استناد می‌کرد. اسماعیل بن محمد تیمی و وجیه شحامی و جنید قاینی و ابواسعد بن قشیری و محمد بن جامع خیاط و دیگران از وی روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی شنیده‌های خود را گردآوری کرد و تصنیفاتی به وجود آورد. عمر بن محمد نسفی در کتاب «القند» گوید که وی حافظ و قوام‌السنة بود که در زمانش چون او، در فن او، در شرق و غرب، وجود نداشت. از آثار وی: «بحر الاسانید فی صحاح المسانید»، در هشتصد جزء، که در آن صد هزار حدیث را گردآوری، مرتب و تهذیب کرده است. الاعلام (۲/ ۱۹۲)، تذکره‌الحفاظ (۴/ ۱۲۳۰-۱۲۳۲)، سیرالنسبلاء (۱۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۹۵-۳۹۴).

قاسمی گنابادی، میرزا قاسم/ میرزا محمد قاسم، فرزند میر سید عبدالله حسینی. (۹۸۴/۹۸۲-۹۳۰ ق)، شاعر، متخصص به قاسمی. از سادات گناباد و در سرودن مثنوی و معما توانا بود. کلاتری گناباد به خاندان او اختصاص داشت و بعد از پدر، وی به این مقام رسید، ولی این شغل را به برادر خود، میرزا ابوالفتح، واگذاشت. قاسمی در شعر و ادب شاگرد هاتفی بود و در دانش عقلی از محضر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی بهره برد. وی به دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی راه پیدا کرد و دو مثنوی برای آنها سرود، ولی چون شاه طهماسب در برابر آنها چیزی به او نپرداخت دربار صفوی را رها کرد و به دیاربکر رفت و به خدمت محمودخان، والی دیاربکر، درآمد. در اواخر عمر بیشتر با اهل دانش و ادب سر می‌کرد و به عبادت و ریاضت مشغول بود و هر چه در تملک داشت، وقف بارگاه امام علی بن موسی‌الرضا (ع) نمود. در سخن قاسمی تأثیر مستقیم پیروان نظامی به ویژه جامی و هاتفی آشکار است. قاسمی در منظومه‌های خود کوشش کرده تا تاریخ پادشاهی و جنگهای سه تن از پادشاهان سده نهم و دهم را به نظم آورد. تعداد مثنویهای او را برخی از تذکرها چهار و بعضی هفت و بیشتر دانسته‌اند. او به رسم مثنوی‌سازان، منظومه‌های پنج‌گانه نظامی را جواب گفته، اما عدد مثنویهایش از پنج تجاوز کرده و در برابر «اسکندرنامه» منظومه‌های دیگر بر آنها افزوده است. از اختصاصهای مثنویهایش، آوردن ابیات بسیار در توحید و نبوت و امامت است. از آثار وی «شاهنامه» یا «شهنشاه نامه» یا «شاهنامه قاسمی»، که

گرگان شمرده و شرح حالش را آورده است.
سیرالنبله (۱۳/۵۷۳-۵۷۴).

قاضی الحرمین نیشابوری، ابو حنین احمد بن محمد بن عبدالله (وف ۳۵۱ ق)، فقیه و قاضی حنفی. نزد ابوالحسن کرخی و ابوطاهر بن دبّاس فقه آموخت و در فقه سرآمد شد. ابواسحاق در «طبقات الفقهاء» گوید که علمای نیشابور از وی و ابوسهل زجاجی فقه آموختند. ابوبکر ابهری که خود شیخ الفقهاء بود گوید: فقیه‌تر از ابو حنین نیشابوری در خراسان وجود ندارد. او شیخ حنفیان در زمان خود بود. بیش از ده سال متولی قضاوت حرمین بود، سپس به نیشابور رفت و به قضاوت در آن شهر پرداخت. او از ابوخلیفه جُمحی و حسن بن سفیان و گروه دیگری حدیث شنید. مدتی نیز متولی قضای موصل و رمله بود. حاکم نیشابوری از وی حدیث روایت کرده است.

تاریخ نیشابور (۱۵۱)، سیرالنبله (۱۶/۲۶-۲۵)،
شذرات الذهب (۳/۸۷)، العبر (۲/۸۷).

قاضی حسین مروودی، ابوعلی حسین بن محمد بن احمد (وف ۴۶۲ ق)، فقیه شافعی. معروف به قاضی. از ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و از ابونعیم مبط ابی عوانه حدیث روایت کرد. عبدالرزاق منیهی و ابومحمد حسین بن مسعود فراهی از وی حدیث روایت کرده‌اند. او چهره‌ای شناخته شده در مذهب شافعی است و از پیشگامان این مذهب به شمار می‌آید. عده‌ای به او لقب خُبرالامه داده‌اند. او پیوسته به تدریس، افتاء و قضاوت بین مردم مشغول بود. گویند که امام الحرمین از قاضی حسین فقه آموخته است. در مروود از دنیا رفت. وی در اصول و فروع و خلاف دارای تصانیفی است. از آثار وی: «التعلیقه الکبری»، در فقه؛ «الفتاوی».

الاعلام (۲/۲۷۸)، سیرالنبله (۱۸/۲۶۰-۲۶۲)، شذرات الذهب (۳/۳۱۰)، العبر (۲/۳۱۳-۳۱۲)، کشف الظنون (۲۲۴-۵۱۷)، وفيات الاعیان (۲/۱۳۵-۱۳۴).

قاضی حلب، ابوجعفر ← بیکندی بخاری، ابوجعفر محمد.

قاضی حمیدالدین بلخی ← حمیدی بلخی.

قاضی خان اوزجندی فرغانی، فخرالدین

زبان فرانسه تسلط کامل داشت. در تهران وفات یافت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: «سرگذشت ترجمه‌های من»؛ «زارا»؛ ترجمه کتابهای: «شاهزاده و گدا»، «شازده کوچولو»، «مادر»، «کلود ولگرد»، «مسیح باز مصلوب»، «آدمها و خرچنگها»، «زوربای یونانی»، «مهاتما گاندی»، «ماجرای جوان»، «داستان کودکی من»، «نان و شراب»، «سپید دندان»، «جزیره پنگوئن‌ها»، «دن کیشوت یا پهلوان مانش»، «آزادی یا مرگ»، «بردگان سیاه»، «ساجرای یک پیشوای شهید»، «حلقه سوم»، «ایالات نامتحد»، «سرمایه‌داری آمریکا»، «فاجعه سرخپوستان آمریکا»، «بیست کشور آمریکای لاتین» و «کرد و کردستان».

سرگذشت ترجمه‌های من، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۴۵۸-۱۴۵۷ / ۲/۱۹۳۵، ۲۷۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۶۷۲-۶۷۳).

قاضی ابوالحسن جرجانی ← ابوالحسن جرجانی.

قاضی اختیارالدین حسین هروی ← اختیارالدین هروی.

قاضی اصفهانی، ابوطالب محمود بن علی بن ابوطالب تمیمی (وف ۵۸۵ ق)، مدرّس، خطیب، محدث و فقیه شافعی. نزد محیی‌الدین محمد بن یحیی شهید فقه آموخت و در خلاف نامی شد، و در این طریقه «تعلیقه» ای نگاشت که گویای فضل و برتری وی بر بسیاری از همگنان اوست. او بین فقه و تحقیق جمع کرد. در تدریس یکی از اعجوبه‌ها به شمار می‌آمد. او مدتی در اصفهان تدریس کرد. در وعظ و خطابه نیز چیره‌دست بود. از آثارش «تعلیقه» و «طریقه»، در خلاف است.

ابضاح المکتون (۱/۲۹۹)، سیرالنبله (۲۱/۲۲۷)، شذرات الذهب (۴/۲۸۴)، معجم المؤلفین (۱۲/۱۸۲)، وفيات الاعیان (۵/۱۷۴)، هدیة المارّین (۲/۴۰۴).

قاضی جرجانی، ابونعیم فضل بن عبدالله (وف ۲۹۳ ق)، حافظ، محدث و قاضی. از قتیبه بن سعید و همطیقه آنان در خراسان، و عیسی بن حمّاد و ابوطاهر بن سرح در مصر، و محمد بن مصفی و هشام بن خالد در شام حدیث شنید. ابوجعفر عقیلی و زبیر بن عبدالواحد و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و دیگران از وی حدیث شنیدند. حمزه سهمی در کتاب «تاریخ جرجان» وی را جزو علمای

قاضی ریاضی - ریاضی مهولاتی.

قاضی زاده اردبیلی، ظهیرالدین کبیر بن اویس بن محمد لطیفی. (مقتول ۹۳۰ ق)، عالم، ادیب، فقیه و شاعر. پس از جنگ چالدران سلطان سلیم در بازگشت از تبریز وی را به همراه اسیران با خود به روم برد. وی در نزد او مقام و رتبتی یافت و «وفیات الاعیان» ابن خلکان را برای وی به فارسی ترجمه کرد. قاضی زاده در انشا، شعر و خط توانا بود. چون به عقاید شیعه امامیه گرایش پیدا کرد او را گرفتند و کشتند و سرش را بر دروازه زوایله قاهره آویختند. از آثارش: ترجمه «وفیات الاعیان»، که در «معجم المؤلفین»، «مختصر وفیات الاعیان» ذکر شده؛ «تاریخ سلطان سلیم»؛ «دیوان» شعر. در «کشف الظنون» اظهرالدین اردبیلی و کبیر بن اویس لطیفی، مشهور به قاضی زاده، با احتمال اینکه یکی باشند جدا از هم ذکر شده‌اند. در «شذرات الذهب» و «معجم المؤلفین» ظهیرالدین قاضی زاده اردبیلی بدون ذکر نام و نام پدر آمده است.

دانشمندان آذربایجان (۲۴۹-۲۵۰)، الذریعه (۸/ ۸۶۹-۸۷۰)، شذرات الذهب (۸/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، کشف الظنون (۲۰۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی زاده اردبیلی)، مجالس النقائس (۳۹۶-۳۹۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۴۸).

قاضی زاده اصفهانی، میرزا باقر عباس آبادی. (س) یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. در عباس آباد اصفهان به دنیا آمد. در اکثر علوم ماهر و به فضایل ظاهری و باطنی موصوف بود. وی از شاگردان محمد باقر سبزواری خراسانی (م ۱۰۹۰ ق) و میرقوام‌الدین شمرده می‌شد. میرزا باقر در بکار بردن صنایع شعری در اشعار خود مهارت داشت. صاحب «تذکره القیور» قاضی زاده عباس آبادی را از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری (م ۱۰۹۸ ق) نیز شمرده است، لیکن شاگردی این استاد در «الذریعه» و «دانشمندان آذربایجان» و «فرهنگ سخنوران» به وجدان تبریزی میرزا باقر قاضی زاده نسبت داده شده و علی رغم اشتراک اسم و احتمال اتحاد در هیچ جا قید نشده که این دو نفر یکی می‌باشند.

تذکره القیور (۱۵۵-۱۵۶)، تذکره المعاصرين (۱۳۲-۱۳۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵).

ابوالمحسن حسن بن منصور بن ابوالقاسم محمود. (وف ۵۹۲ ق)، فقیه حنفی. از ظهیرالدین حسن بن علی بن عبدالعزیز و ابراهیم بن عثمان صفاری حدیث شنید. وی مجالس املائی حدیث بسیاری داشت. علامه جمال‌الدین محمود بن احمد حصیری، یکی از شاگردان قاضی خان است که از او روایت کرده است. از آثارش: «الفتاوی»، در چند مجلد؛ «الامالی»، در فقه؛ «الواقعات»، در فروع؛ «المحاضر»، «شرح الزیادات» شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «شرح الجامع الصغیر» و «الجامع الکبیر» شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «شرح ادب القضاء» خصاف، که در «کشف الظنون» تحت عنوان «ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه» آمده است.

الاعلام (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، سیر النبلاء (۲۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، کشف الظنون (۴۷/ ۱۶۵، ۵۶۲، ۵۶۹، ۹۶۲، ۱۲۲۷، ۱۴۵۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۷)، هدیة المارنین (۱/ ۲۸۰).

قاضی رئیس نسوی، ابو عمرو/ ابو عمر محمد بن عبدالرحمن بن احمد شافعی. (۴۷۸-۳۷۸ ق)، قاضی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، مفتی، ادیب و شاعر. در نسای خراسان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت و از قاضی حسن دامانی نسوی فقه آموخت. سپس به عراق و مصر و شام و مکه مسافرت کرد و تحصیل علم نمود و از ابوبکر حیری و ابواسحاق اسفراینی در نیشابور و ابوذر هروی در مکه و ابن نظیف در مصر و ابوالحسن علی بن موسی سمسار در دمشق و ابومعمر اسماعیلی در گرگان حدیث شنید. او مجالس املائی حدیث بر پا کرد و درباره احادیث سخن گفت. ابو عبدالله فراوی و عبدالمنعم قشیری و دیگران از وی روایت کرده‌اند. وی مورد اعتماد سلجوقیان بود و در رسالت‌های مهم از وی استفاده می‌کردند. امیر طغرل بیگ او را به دارالخلافه بغداد فرستاد و وی از جانب ملک‌شاه سلجوقی مأموریت یافت تا دختر خلیفه را خواستگاری کند. القائم بامرالله او را عهده‌دار امر قضاوت خوارزم کرد و به وی لقب افضی القضاات بخشید. اهل خوارزم از وی حدیث روایت کرده‌اند. او دارای آثاری در زمینه «فقه» و «تفسیر» بود. وی در ادبیات نیز مهارت داشت و شعر می‌گفت.

الاعلام (۷/ ۶۴)، سیر النبلاء (۱۸/ ۴۷۸-۴۷۷)، طبقات المفسرين دارودی (۲/ ۱۷۸-۱۸۱).

۴۴۳-۴۴۴، ۶/ ۱۱۴-۱۱۵، ۹/ ۸۷۱)، ریاض العلماء (۳/ ۹۱)، ریحانه (۴/ ۴۱۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۱/ ۴۵۶)، کشف الظنون (۸۴۲)، الکنی واللقاب (۳/ ۵۰-۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زاده گره‌رودی)، هدیه الاحباب (۲۱۵).

قاضی زاده همدانی، سید ابراهیم ← ظهور همدانی، میرزا سید ابراهیم.

قاضی سعید، سید محمد سعید بن محمد مفید شریف قمی (۱۰۴۹-۱۱۰۳ ق)، حکیم، ادیب، عارف، مفسر، محدث، محقق، قاضی و عالم امامی. معروف به قاضی سعید و ملا سعید قمی و ملقب به حکیم کرچک. از دانشمندان بزرگ شیعه و از مفاخر حدیث و حکمت و عرفان و ادبیات بود. وی از شاگردان ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا رجبعلی تبریزی بود. او بسیار مورد توجه و تجلیل شاه عباس دوم و درباریان بود. مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود و این خود حاکی از بخت‌وی در شریعت می‌باشد. در قم درگذشت. از آثار وی: شرحی بر کتاب «توحید» صدوق، در چند مجلد؛ «اسرارالصنایع»، در صناعات خمسة قیاسیه منطقیه؛ شعر، خطابه، برهان، جدل و مغالطه که از «صناعیه» میر فندرسکی الهام گرفته است؛ «شرح حدیث بساط»، که در ۱۰۹۹ ق، در اصفهان، از تألیف آن فراغت یافت؛ رساله «کلید بهشت» در اشتراک لفظی اسماء الله، به فارسی؛ حاشیه بر «اثولوجیای ارسطو»؛ حاشیه «شرح اشارات خواجه»؛ «الاریعون حدیثاً»، شرح چهل حدیث در معارف که سراسر تحقیقات علمی است؛ رساله «الاریعونیات لکشف الأنوار القدسیات»، چهل رساله، در چهل باب از معارف که هر یک از آنها را به اسمی خاص نامیده است، رساله اول «روح الصلاة»، که آن را به استادش ملا محسن فیض کاشانی اهدا نموده و دیگری «حقیقه الصلاة» و دیگری «فوائد رضویه» و دیگری «الحدیقة الوردیة و السوانح المعراجیة» و...

اعیان الشيعة (۹/ ۳۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۳۶-۳۴۰)، الذریعه (۱/ ۴۱۸-۴۱۷، ۲/ ۴۳۷-۴۳۶، ۴/ ۴۷۹، ۶/ ۱۱۱، ۷/ ۳۹۱، ۱۳/ ۱۵۳-۱۵۲، ۱۶/ ۳۴۰-۳۴۱، ۱۸/ ۱۳۲)، روضات الجنات (۴/ ۱۰-۱۲)، ریاض العلماء (۲/ ۲۸۵-۲۸۴)، ریحانه (۲/ ۵۹، ۴/ ۴۱۳-۴۱۲)، الکنی واللقاب (۳/ ۵۲)، معجم المؤلفین

قاضی زاده خوارزمی، شمس‌الدین احمد بن قاضی محمود (۹۸۸-۹۱۸ ق)، قاضی، فقیه، ادیب، محقق، مدرس، حکیم، متکلم و ریاضیدان. در قسطنطنیه به دنیا آمد. وی شاگرد جوی‌زاده و سعدی جلیبی و ملازم ملا قادری بود. در ۹۶۳ ق به قضاوت حلب، در ۹۷۱ ق به قضاوت استانبول و در ۹۷۴ ق به قضاوت عسکر روم ایللی منصوب شد. سپس به ادرنه رفت و در دارالحدیث آنجا به تدریس پرداخت. پس از درگذشت پسرش به استانبول رفت و در اوایل سلطنت سلطان مرادخان سوم به مقام شیخ الاسلامی رسید. در ۹۸۳ ق به صدارت روم ایللی نامزد شد و در ۹۸۵ ق مفتی رسمی گردید. در قسطنطنیه درگذشت و در نزدیکی جامع سلطان محمد فاتح دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «الهیات شرح تجرید الکلام»؛ قوشچی؛ حاشیه بر «مفتاح العلوم»؛ سکاکی؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ «تایج الافکار فی کشف الرموز و الاسرار»، در تکملة «فتح القدير» ابن همام، در فروع فقه؛ حاشیه بر «التلویح»، شرح «تنقیح الاصول» تفتازانی؛ شرح «هدایة الحکمة» شیخ اثیرالدین ابهری.

ایضاح المکنون (۲/ ۶۲۰، ۷۲۱)، روضات الجنات (۱/ ۳۷۵-۳۷۸)، ریحانه (۴/ ۴۰۸-۴۰۹)، شذرات الذهب (۸/ ۴۱۴-۴۱۵)، کشف الظنون (۳۴۸، ۴۹۸، ۱۷۶۶، ۲۰۲۲، ۲۰۳۰، ۲۰۳۲)، الکنی واللقاب (۳/ ۴۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی‌زاده افندی)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۷۱)، هدیه الاحباب (۲۱۵).

قاضی زاده گره‌رودی، علاء‌الدین عبدالخالق، (س) دهم و یازدهم ق)، عالم امامی، متکلم، محقق، صوفی و شاعر. معروف به قاضی زاده یا قاضی علای گره‌رودی. نسبت وی به گره‌رود از روستاهای مابین همدان و اصفهان می‌رسد. وی از شاگردان شیخ بهایی و مدتی عهده‌دار منصب قضاوت قم بود. در مجلس شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) با قاضی زاده خوارزمی مناظره کرد و کتابی در همین باب به خواست شاه عباس اول نوشت. از آثارش: «الامامة»، کتابی بزرگ در مبحث امامت؛ «التحفة الشاهیه»، به فارسی، مشتمل بر مناظرات وی؛ «الاعتقادیة»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» جلال‌الدین دوانی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجرید»؛ «دیوان» شعر. اعیان الشيعة (۷/ ۴۵۸)، تحفة سامی (۸۴)، روضات الجنات (۱/ ۳۷۵-۳۷۶)، الذریعه (۲/ ۲۲۸، ۳۲۸، ۳/

(۳۸/۱۰)

قاضی سنجانی ← سنجانی، مولانا قاضی.

قاضی صاعد استوایی نیشابوری، ابوالعلاء صاعد بن محمد بن احمد (۳۴۳-۴۳۱/۴۳۲ ق)، قاضی، فقیه حنفی، محدث و شاعر. ملقب به عمادالاسلام. در استوا، از روستاهای نیشابور، به دنیا آمد. شیخ حنفیان و رئیس آنان و قاضی نیشابور بود و ریاست اصحاب رأی خراسان به وی منتهی می‌شد. چون چهره‌ای زیبا داشت به ماه نیشابور ملقب شد. علوم ادبی را در نزد پدر آموخت، سپس از محضر ابوبکر خوارزمی استفاده نمود. فقه و حدیث را از ابوعمر و اسماعیل بن نجید نیشابوری و بشر بن احمد اسفراینی و عبدالله بن محمد بن علی زیاد نیشابوری شنید. در جوانی حج گزارد و به عراق رفت و در کوفه از علی بن عبدالرحمن بکایی حدیث شنید. خطیب بغدادی و قاضی صاعد بن سیار و ابوالحسن علی بن محمد شعری از وی حدیث شنیدند. قاضی صاعد مقام فقهاتی و قضایی والایی داشت و در حوزه درس او اغلب علمای عصر شرکت می‌کردند. او افزون بر فقه و حدیث در شعر و ادب نیز تبحر داشت و در این رشته جانشین ابوبکر محمد عباسی خوارزمی بود. به آورده بی‌هقی وی استاد مسعود و محمد غزنوی است و بعدها پس از به حکومت رسیدن مسعود بسیار مورد توجه او قرار گرفت. در نیشابور درگذشت. از آثار وی کتاب «الاعتقاد» است.

اسرار التوحید، تعلیقات (۷۰۵-۷۰۶)، الاعلام (۲۷۲/۳)، انساب سمعانی (۱۳۵-۱۳۴/۱)، تاریخ بغداد (۳۴۲/۹)، سیر النبلاء (۱۷/۵۰۸-۵۰۷)، شذرات الذهب (۳/۳۴۵)، المعبر (۲/۲۶۴)، کشف الظنون (۱۳۹۳)، معجم المؤلفین (۳۱۸-۳۱۹)، هدیة العارفین (۱/۲۲۱).

قاضی طباطبایی، سید حسن (۱۲۹۰-۱۳۶۴ ش)، استاد دانشگاه، مورخ و مصحح. قاضی از ۱۳۳۴ ش متصدی کرسی زبان عربی در دانشکده ادبیات تبریز شد. تسلط وی به تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام زیانزد اکثر دانشگاهیان بود. از آثار وی: تصحیح و تحشیه «تجربة الاحرار و تسلیة الابرار»، عبدالرزاق بیگ دنبلی؛ حواشی و تعلیقات بر «تجارب السلف». از وی مقالات بسیاری در نشریه‌های کتابخانه ملی تبریز و دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسیده که از آن جمله: «به یاد مرحوم سید هادی

سینا»؛ کتاب و اهمیت آن در جامعه امروزی؛ «محضر و محضرهای تاریخی»؛ «داستان یک مناظره ادبی»؛ «اشتباهات تاریخی تجارب السلف»؛ «خاطراتی چند از استاد عبدالرسول خیامپور»؛ «حکم استیناف ضیاء العلماء» را می‌توان نام برد.

نشر دانش (س ۶، ش ۳، ص ۸۸).

قاضی طباطبایی، سید محمد حسین ← طباطبایی، سید محمد حسین.

قاضی طباطبایی، میرزا باقر، فرزند میرزا محمد علی قاضی بن میرزا محسن قاضی تبریزی (۱۲۸۵-۱۳۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و مجتهد امامی. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و مبادی فقه و اصول و کلام و معقول را از علمای زادگاهش همچون آقا میرزا محمود اصولی و حاج میرزا محمد علی قزاقه داغی و آقا سید علی یزدی تحصیل کرد. در ۱۳۰۸ ق برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت و در محضر میرزای بزرگ شیرازی در سامرا حضور یافت، سپس وارد نجف شد و در حوزه درس آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شرایبانی و آقا شیخ محمد باقر اصطهباناتی و آخوند ملا اسماعیل قراباغی شرکت کرد. درس اخلاق را نزد آخوند ملا حسینقلی همدانی فراگرفت. سرانجام به تبریز بازگشت و بعد از چند سال اقامت به نجف عودت نمود و از درس و بحث آیت الله آقا سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کرد، تا در ۱۳۲۴ ق به تبریز مراجعت نمود. به مدت چهل سال در نهایت عزت و احترام به خدمات دینی مشغول بود. قاضی طباطبایی از علامه یزدی و فاضل شرایبانی اجازه اجتهاد داشت و از آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی روایت می‌کرد. وی در تبریز وفات یافت و در قم دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری، به نام «مخزن الفوائد فی حاشیه الفرائد»؛ «الدرر الغرویه فی الفوائد العلمیه»؛ حاشیه بر «فصول الاصول»؛ «تقریرات» اساتیدش: میرزای رشتی، آیت الله یزدی طباطبایی و شیخ الشریعه اصفهانی؛ حواشی بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل».

اعیان الشیعه (۳/۵۳۲-۵۳۳)، الذریعه (۴/۳۷۱)، ۱۶۵، ۸/۱۲۸، ۲۰/۲۲۸، ریحانه (۴/۲۰۵-۲۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۱۷)، علماء معاصرین (۲۲۰)، گنجینه دانشمندان (۳/۳۲۵-۳۲۶) لغت نامه

(ذیل/ قاضی)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۶).

قاضی عسکر، سید علی ← پلاسیدی، سید علی.

قاضی القضاة جلال الدین قزوینی ← خطیب قزوینی.

قاضی القضاة همدانی اسدآبادی، ابوالحسن / ابوالحسن عبد الجبار بن احمد بن عبد الجبار. (وف ۴۱۴/۲۱۵ ق)، عالم امامی، قاضی، متکلم، مفسر، فقیه شافعی و اصولی معتزلی. وی شیخ معتزلیان در روزگار خود بود و آنان وی را به لقب قاضی القضاة ملقب ساخته بودند. از علی بن ابراهیم بن سلمه قطان قزوینی و از عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی در اصفهان استماع حدیث کرد و همچنین از زبیر بن عبدالواحد اسدآبادی حافظ و عبدالرحمن بن حمدان حدیث شنید. در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالقاسم تنوخی و حسن بن علی صیمری فقیه و ابویوسف عبدالسلام قزوینی مفسر و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند. او از استادان سید رضی و با یک واسطه از مشایخ روایت خطیب بغدادی است. مناظره شیخ مفید با او در موضوع حدیث غدیر و اصحاب جمل مشهور است که در پایان مفید را به جای خود بر مسند نشاند و گفت حقا که تو مقیدی. او به دعوت صاحب بن عبّاد وزیر از بغداد به ری آمد و به تدریس مشغول شد و همچنین عهده دار مقام قضاوت ری و تمام توابع آن بود و در همان جا نیز درگذشت. مصنفات بسیاری در مذهب اعتزال بدو منسوب است و گریند که هزاران ورق بوده است. از آثار وی: «تنزیه القرآن عن المطاعن»؛ «علم الکیمیا»؛ «العمدة فی اصول الفقه»؛ «تفسیر القرآن»؛ «دلائل النبوة»؛ «امال» یا «الامالی»، در حدیث؛ «طبقات المعتزله»؛ «المجتبی فی القراءات».

الاعلام (۴/ ۴۷)، انساب سمعی (۱/ ۱۳۶-۱۳۷)،
ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۹، ۳۷۸، ۴۳۰)، تاریخ ادبیات
در ایران (۱/ ۲۷۹، ۳۳۹)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۱۱۳-۱۱۵)،
روضات الجنات (۵/ ۱۸-۱۶)، ریحانه (۴/ ۴۱۵-۴۱۶)،
سیر النبلاء (۱۷/ ۲۴۵-۲۴۲)، شذرات الذهب (۳/ ۲۰۲-
۲۰۳)، المعبر (۲/ ۲۲۹)، الکامل (۷/ ۳۱۵)، کشف الظنون
(۱۱۰۷)، الکنی واللقاب (۳/ ۵۳)، لسان المیزان (۴/ ۲۱۱-۲۱۳)،
لغت نامه (ذیل/ عبد الجبار)، معجم المؤلفین
(۵/ ۷۸-۷۹)، الوانی بالوفیات (۱۸/ ۳۴-۳۱)، هدیة
العارفین (۱/ ۴۹۸-۴۹۹).

قاضی طباطبایی، میرزا محمد علی بن میرزا باقر بن میرزا محمد علی. (۱۳۳۳-شهادت ۱۳۹۹ ق)، فقیه، عالم امامی و شاعر. نسب وی به حضرت امام حسن (ع) می رسد. در تبریز به دنیا آمد. از محضر پدرش، میرزا باقر، و عمویش، حاج میرزا اسدالله قاضی طباطبایی، استفاده نمود. در مدرسه طالبیه تبریز مقدمات و ادبیات و سطوح اولیه و وسطی با سطوح عالی را نزد پدرش خواند. در ۱۳۵۷ ق به هنگام انقلاب و شورش اهالی تبریز به همراه پدرش به تهران تبعید شد و پس از چند ماه توقف در تهران و ری مجدداً به تبریز بازگشت. در ۱۳۵۹ ق برای تکمیل مبانی علمی به حوزه قم رفت و در محضر اساتیدی چون آیت الله گلپایگانی فقه و اصول را خواند و معقول را از محضر آیات دیگر فراگرفت. پس از آن از محضر آیت الله حجت در فقه و اصول و درایه و رجال و از محضر آیت الله صدر و همچنین به مدت پنج سال از محضر آیت الله بروجردی استفاده نمود. در ۱۳۶۹ ق به نجف رفت و از محضر آیت الله حکیم و آیت الله حاج شیخ عبدالحسین رشتی و آیت الله آقا میرزا باقر زنجان و آیت الله بجنوردی و آیت الله حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در فقه و اصول و حکمت و غیره استفاده نمود، و از اساتیدش صاحب اجازه بود. در ۱۳۷۲ ق به تبریز بازگشت، و به وظایف دینی و اقامه جماعت مشغول شد. از آثار وی: «تقریرات اصول» آیت الله حجت؛ «تقریرات فقه» آیت الله حجت؛ «تاریخ قضاء در اسلام»؛ به فارسی؛ «حدیقة الصالحین»؛ «المقالات»، مجلدی مشتمل بر مقالات عربی؛ ترجمه «مسائل قندهاریه» آیت الله کاشف الغطاء؛ «الفوائد»، مشتمل بر «مطالب علمی و فوائد فقهی و تفسیری و رجالی» تعلیقات و اضافات بر کتاب «انیس الموحدین» علامه نراقی؛ «تحقیق درباره روز اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)»، که در تألیف آن از بیش از چهارصد و پنجاه عنوان کتاب استفاده شده است.

الذریعه (۶/ ۳۸۷-۳۸۸)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۸، ص ۴۳)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۲۲-۳۲۵).

قاضی طبری ← طبری، ابوطیب طاهر بن عبدالله.

قاضی عبد الجبار ← قاضی القضاة همدانی اسدآبادی.

قاضی کمره‌ای اصفهانی ← حویزی اصفهانی، قوام‌الدین جعفر.

قاضی لاغر سیستانی، احمد. (وف ۹۵۸ ق)، قاضی و شاعر. وی از شاعران مشهور زمان خود و اهل سیستان بود و در آنجا منصب قضاوت داشت. چون در سیستان قاضی دیگری بود که فربه بود قاضی احمد به قاضی لاغر مشهور شد و گفته‌اند که وی به علت نحیف بودن بدتش به لاغر تخلص می‌کرده است. گویا از حاکم سیستان رنجیده خاطر می‌شود و به قندهار مسافرت می‌کند. میرزا سنگلاخ نسخه‌ای از «دیوان» وی را به خط مختاریک قزوینی و نسخه‌ای دیگر را به خط ابوتراب اصفهانی دیده است. از اوست:

خوبان گل گلشن حیاتند همه
شکر لب و شیرین حرکاتند همه
از آدمیان غرض همین ایشانند
بگذار که باقی حشراتند همه

آتشکده آذر (۱/ ۴۲۲)، تحفه سامی (۱۱۴-۱۱۵)، تذکره الخطاطین (۲/ ۷، ۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۱، ۹۳۸)، ریحانه (۵/ ۱۱۹)، صبح گلشن (۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی لاغر، لاغر)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۹-۳۰۰).

قاضی لاهیجانی گیلانی، یحیی. (وف ۹۵۳/۹۵۲ ق)، عارف و شاعر. وی برادرزاده قاضی عبدالله یقینی و مردی دانشمند و از مشایخ نوربخشیه لاهیجان به شمار می‌رفت. وی به هندوستان مسافرت کرد و در آنجا به دربار همایون محمد شاه بابری راه یافت و به منصب کتابداری شاه جهان پادشاه هند رسید. بعد از مدتی دوباره به ایران بازگشت و در کاشان درگذشت. او در غزلسرای استاد بود.

آتشکده آذر (۲/ ۸۶۱-۸۶۳)، تاریخ نظم و نشر (۵۱۱)، تحفه سامی (۱۲۷)، تذکره روز روشن (۹۴۲-۹۴۳)، تذکره نصرآبادی (۲۴۲-۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۸۷۳)، ریاض المارفين (۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، کتاب گیلان (۲/ ۶۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی یحیی)، مجمع الخواص (۱۸۴)، نامها و نامداران گیلان (۳۸۵)، تنایج الافکار (۷۸۷-۷۸۸)، هفت اقلیم (۳/ ۱۴۳-۱۴۴).

قاضی منصور، تاج‌الدین ابو عبدالله عبدالله بن علی بخاری سیستانی. (وف ۷۹۹ ق)، عالم حنفی. اهل سیستان

بود. از آثار وی: «البحر الجاری فی الفتاوی»، حاوی فتاوی مذاهب اربعه اهل سنت؛ «المختار»، در علم فقه، که در «کشف الظنون» نظم «المختار» مجدالدین موصلی را به وی نسبت داده است؛ «نظم السراجیه»، که کتاب «سراجیه»، در فرائض، را به نظم در آورده است.

ریحانه (۴/ ۴۲۵)، کشف الظنون (۲۲۴، ۱۶۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج‌الدین، قاضی منصور).

قاضی میر احمد قمی، فرزند شرف‌الدین حسین حسینی ابراهیمی. (۹۵۳-ز ۱۰۱۵ ق)، دانشمند، خطاط و شاعر. در قم به دنیا آمد. در یازده سالگی همراه پدر در خدمت ابوالفتح ابراهیم میرزای جاهی صفوی به مشهد رفت و بیست سال یعنی تا سی و یک سالگی در دربار وی توفیق دیدار استادان مشهوری چون: محمود نیشابوری، میر سید احمد مشهدی و مالک دیلمی را یافت. در خط نستعلیق شاگرد میر سید احمد بود. در ۹۸۴ ق، بعد از قتل ابراهیم میرزا، به پیشنهاد شاه اسماعیل ثانی به تألیف «خلاصه التواریخ» پرداخت. در ۹۸۷ ق به تبریز رفت و در آنجا با مولانا علی بیگ هم صحبت شد. در ۱۰۰۷ ق به قم رفت. در ۱۰۱۵ ق بنا به گفته صاحب «گلستان هنر» با محمد امین عقلی رستمداری خوشنویس ملاقات داشته است. از آثار وی: «خلاصه التواریخ»، در تاریخ عمومی، در پنج جلد؛ «گلستان هنر»، در بیان حال هنرمندان؛ «مجمع الشعراء و مناقب الفضلاء»، در احوال شعراء، پادشاهان و شاهزادگان؛ «جمع الخیار» یا «جميع الخیار»، در شش جلد، در احوال شعراء و نویسندگان آذربایجان، عراق و خوزستان.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۷۷-۱۶۸۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۱۶، ۲/ ۱۴۱-۱۴۲، ۷۰۸-۷۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۸، ۱۹)، الذریعه (۷/ ۲۲۳، ۱۸/ ۲۲۲)، گلستان هنر (پنجاه و شش - شصت و دو).

قاضی نظام قزوینی، نظام‌الدین ابوالفضائل عثمان بن عبدالحمید ماکي. (س هفتم ق)، قاضی و شاعر. او در زمان ارغون‌خان (۶۸۳-۶۹۰ ق) و کیکاووس (۶۹۰-۶۹۴ ق) می‌زیست و گفته‌اند که زمان الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ق) را نیز درک کرده است. وی قاضی شهر قزوین بود. او در ساختن و پرداختن اشعار توانا و مداح خواجه فخرالدین احمد مستوفی، پسر عموی حمدالله مستوفی، بود. بنا به ذکر صاحب «تاریخ گزیده» او کتابی دارد به نام «رضی‌نامه» که

جهانگیر شاه به چای پدر نشست معايت در حق قاضی نورالله شدت گرفت و سرانجام وی به بهانه تألیف کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل»، در رد کتاب «ابطال الباطل» فضل الله بن روزبهان اصفهانی (که در رد کتاب «نهج الحق» علامه حلی نوشته بود) توسط نواصب اهل سنت، به جرم تشیع، در اکبر آباد هند، به شهادت رسید و در همان جا دفن شد. قبر وی در اکبر آباد مزاری معروف است. قاضی نورالله شهید صاحب نود و هفت کتاب و رساله می باشد. او قریحه شعری خوبی داشته و قصاید زیبایی می سروده و «دیوان» شعری هم دارد. از دیگر آثار وی: «مجالس المؤمنین»، شرح حال رجال نامدار شیعه، به فارسی؛ حاشیه بر «شرح مختصر عضدی»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «الصورم المهرقة»، در جواب «الصواعق المحرقة» ابن حجر هیثمی؛ «مصائب النواصب»، در رد «نواقض الروافض» میرزا مخدوم شریفی؛ «العشرة الكاملة»، در ده باب از مسائل مشکل؛ «رسالة فی تحقیق آية الفار»؛ «تذهیب الاکمام»، در شرح «تذهیب الاحکام»؛ «الحسن و القبح»؛ «المقائد الامامية»؛ حاشیه «تذهیب الاصول» و «قواعد» و «مختلف» علامه؛ حاشیه «تذهیب المنطق» دوانی؛ شرح «تشریح الافلاک» بهایی، در هیئت مجموعه ای «کشکول» مانند.

الاعلام (۳۰ / ۹)، اعیان الشیعه (۲۳۰-۲۲۸ / ۱۰)، ابضاح المکنون (۳۴ / ۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵ / ۱۷۰۵-۱۷۰۸)، تاریخ تذکره های فارسی (۷۶۶-۷۵۹ / ۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۰-۳۸۱)، الذریعه (۲۹۱-۲۹۰ / ۱)، ۳۹۱ / ۲، ۳۶۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۲ / ۳، ۴۵۴، ۵۳ / ۴، ۱۸۳، ۳۲۳-۳۲۴، ۵ / ۱۸۴، ۲۶ / ۶، ۲۴، ۵۳، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۷۳، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۹۶، ۲۰۲، ۷ / ۱۹، ۲۰، ۷۱، ۲۸۶ / ۹، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۰ / ۲۲۵، ۱۲ / ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۳ / ۶۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۸۱، ۱۵ / ۹۳-۹۴، ۲۶۸، ۲۸۱-۲۸۲، ۱۶ / ۵۵، ۱۸ / ۴۳-۴۲، ۸۰-۸۱، ۲۳۲-۲۳۳، ۲۴۹، ۲۹۵، ۳۵۳-۳۵۲، ۱۹ / ۳۷۰-۳۷۱، ۲۱ / ۱۷، ۷۷-۷۶، ۲۳ / ۴۲، ۲۱۳، ۲۴ / ۶۵، ۱۹۵، ۳۶۲، ۳۷۲، ۳۹۵، روضات الجنات (۸ / ۱۴۸-۱۴۶)، ریاض العلماء (۵ / ۲۶۵-۲۷۵)، ریحانه (۳ / ۳۸۴-۳۸۷)، شهیدان راه نفسیلت (۲۸۵-۲۹۵)، صبح گلشن (۵۵۹-۵۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ / ۶۲۲-۶۲۳)، طرائف الحقائق (۱ / ۲۵۱-۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۵۷)، فوائد الرضویه (۶۹۸-۶۹۶)، کاروان هند (۲ / ۱۴۶۷-۱۴۷۱)، الکنی واللقاب (۳ / ۵۶-۵۷).

در هجو پسر عموی خود، قاضی رضی الدین، نوشته و در حدود پنج هزار بیت است. وی مرثیه ای در سوگ خواجه سعدالدین محمد آوجی دارد. این مطلع از اوست: صبحدمی که از رخت برفکنی کلاله را چشم و رخت خجل کند ترگس مست و لاله را تاریخ گزیده (۷۴۱-۷۴۲)، حبیب السیر (۳ / ۱۳۹)، الذریعه (۹ / ۱۲۰۵)، صبح گلشن (۵۲۸)، فرهنگ سخنوران (۹۴۱)، مینودر (۲ / ۵۸۵-۵۸۶)، هفت اقلیم (۳ / ۱۶۰).

قاضی نظام هروی، نظام الدین محمد، فرزند ملا شرف الدین محمد فراهی. (وف ۹۰۰ ق)، فقیه، مدرس، قاضی و شاعر. پدرش ملا شرف الدین، از اعظام فقهای زمان میرزا ابوالقاسم بابر بود. وی معاصر با امیر علیشیر نوایی بود و لذا در «مجالس النفائس» شرح حال وی آمده است. مدتی در مدرسه خیائیه و مدرسه اخلاصیه به تدریس پرداخت، سپس از جانب سلطان حسین بایقرا به قضاوت هرات منصوب شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

حبیب السیر (۴ / ۳۳۹-۳۴۰)، الذریعه (۹ / ۱۲۰۶)، ریحانه (۵ / ۳۵۰، ۶ / ۲۰۷)، صبح گلشن (۵۳۰)، فرهنگ سخنوران (۹۴۲)، نفت نامه (ذیل / قاضی نظام الدین)، مجالس النفائس (۱۴۱).

قاضی نورالله شوشتری، سید نورالله، فرزند شریف الدین عبدالله بن نورالله بن محمد حسینی مرعشی. (۹۵۶-شهادت ۱۰۱۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، رجالی، ادیب، ریاضیدان، متکلم و شاعر، متخلص به نوری. موصوف به شهید ثالث. نسب وی با بیست و یک واسطه به سید علی مرعشی و با بیست و شش واسطه به امام زین العابدین (ع) می رسد. پدرش، سید شریف الدین، نیز از اهل فضل و علم بود. سید نورالله اهل شوشتر و از علمای دوره صفویه و معاصر با شیخ بهایی بود. تحصیلاتش را نزد ملا وحید شوشتری آغاز کرد. در ۹۷۹ ق به مشهد رفت و از محضر عبدالواحد شوشتری استفاده نمود. در ۹۹۲ ق در زمان اکبر شاه به هند رفت، و اکبر شاه چون مراتب علم و فضل او را مشاهده کرد از وی خراست تا عهده دار منصب قاضی القضاتی لاهور شود، و قاضی نورالله به شرط آنکه موافق با اجتهاد خود، در چهار چوب فتاوی مذاهب چهارگانه اهل سنت، قضاوت نماید قبول کرد. چون

لغت‌نامه (ذیل/قاضی نوراثة شوشتری)، مجالس
المؤمنین (مقدمه)، مجمع‌المؤلفین (۱۲۲/۱۲۳)،
هدیه‌الاحباب (۱۷۹)، هدیه‌العارفین (۲/۴۹۹-۴۹۸).

قاضی نوری اصفهانی، نورالدین محمد. (وف ۱۰۰۰
ق)، شاعر، متخلص به نوری. از منطقه اندلان اصفهان بود
و در زمان شاه طهماسب صفوی می‌زیست. در قزوین نزد
خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و میر فخرالدین سماکی
تعلیم دید. از اوست:

کسی دیده‌ور از جمال ایمان کردم؟
از کرده بد کجا پشیمان کردم؟
خاکم ز کلیسیا و آبم ز شراب
کافرتر از آنم که مسلمان کردم

آتشکده‌آذر (۳/۱۰۳۳-۱۰۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران
(۵/۸۱۸-۸۲۴)، تاریخ نظم و نشر (۴۶۰)، تذکره‌روز
روشن (۸۵۲-۸۵۴)، الذریعه (۸۷۳/۹)، عالم‌آرای
عباسی (۱/۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۳۵)، کشف
الظنون (۸۰۶)، مجمع‌الخواص (۱۵۳-۱۵۴)، نتایج
الانکار (۷۲۱-۷۲۲)، هفت اقلیم (۲/۴۰۷-۴۱۳).

قاضی یحیای لاهیجی ← قاضی لاهیجانی گیلانی.

قاطعی هروی. (وف ح ۱۰۲۴ ق)، نقاش و شاعر،
متخلص به قاطعی. اهل هرات بود و به همین نام شهرت
داشت. وی در تذهیب و حل‌کاری و رنگ‌آمیزی و جلد
سازی استاد بود و در قاطعی و برش کاغذ و چرم مهارت
داشت و شعر نیز می‌سرود. او از هرات به آگره رفت و به
دربار نورالدین جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷
ق) راه یافت و در کتابخانه آن پادشاه مشغول به کار شد.
وی شاگرد مولانا قاسم کاهی میانکالی بود و صنعت
قطعی را نزد او فراگرفت. قاطعی نزدیک به یکصد و پنج
سال زندگی کرد و در هند وفات یافت. از آثار وی تذکره‌ای
است به نام «مجمع‌الشعراى جهانگیر شاهی»، که قسمتی
از کتاب بزرگ «شرح‌احوال» است. این تذکره مشتمل بر
احوال متوسطین و متأخرین از شعراىی است که جهانگیر
شاه را مدح کرده‌اند.

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۳۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی
(۲/۱۲۲-۱۲۳)، کاروان هند (۲/۱۰۸۵-۱۰۸۶).

قامتی گیلانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به قامتی.

وی گویا قامتی بلند داشته به همین دلیل به قامتی معروف و
متخلص بود. در گیلان روزگار می‌گذرانید. از اوست:
گرمی توانی یک دوروز، ای دل‌مکن پروای او
شاید که بی پروایت کم سازد استغنائی او
آتشکده‌آذر (۲/۸۵۰)، تاریخ نظم و نشر (۵۲۱)، تذکره
روز روشن (۶۴۹)، الذریعه (۸۷۳/۹)، لغت‌نامه (ذیل/
قامتی)، مجمع‌الخواص (۲۳۶-۲۳۷).

قانع جهرمی فراسی، شیخ محمد، فرزند شیخ علی.
(وف ح ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به قانع. پدرش از
علمای بحرین بود. در جهرم به دنیا آمد و در شیراز نشو
نما یافت و در همان‌جا به تحصیل پرداخت. خادم امامزاده
اسماعیل بود و سرانجام در شیراز وفات یافت.

بزرگان جهرم (۳۰۸۳-۳۰۸۳)، حدیقه‌الشعراء (۲/۱۴۱۴-
۱۴۱۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/۱۹۳)،
الذریعه (۸۷۴/۹)، طرائق الحقائق (۳/۳۳۵)، فارس‌نامه
ناصری (۲/۱۲۸۵-۱۲۸۶)، مرآت‌الفصاحه (۴۹۴-۴۹۵)،
مصطفی‌خراب (۱۴۸-۱۴۹).

قانع گلیا یگانی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر.
وی به شغل نساجی مشغول بود. او قصیده و غزل را نیکو
می‌سرود. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود چهار هزار بیت.
حدیقه‌الشعراء (۲/۱۴۱۵)، الذریعه (۸۷۳-۸۷۴)،
سفینه‌المحمود (۲/۴۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/قانع
جرفادقانی)، مجمع‌الفصحا (۵/۸۹۰-۸۹۱).

قانع طوسی، امیر بهاء‌الدین احمد بن محمود/
محمد. (ز ۶۷۲ ق)، شاعر، متخلص به قانع. مشهور به
ملک‌الشعراء. او سمت ملک‌الشعراى و عنوان امیر را بعد
از ورود به خدمت سلاطین سلجوقی آسیای صغیر یافت.
در خراسان به دنیا آمد. در زمان حمله مغول به خراسان،
در ۶۱۷ ق، در آنجا بود و چون جان سالم بدر برد، به
هندوستان گریخت، ولی آنجا نماند و رهسپار عدن، صنعاء،
مکه، مدینه و بغداد شد. سپس بدون درنگ از بغداد به
بلاد روم رفت و در آسیای صغیر مداح علاء‌الدین کیقباد
سلجوقی (۶۱۷-۶۳۴ ق) شد و از این راه در سراسر روم
مشهور گشت. او همچنین غیاث‌الدین کیخسرو ثانی و
عزالدین کیکاموس را مدح گفت. قانع در زمان فوت مولانا
جلال‌الدین مولوی رومی، در ۶۷۲ ق، مرثیه‌ای برای او
گفت. از آثارش: منظومه «سلجوقنامه» به روش «شاهنامه»

هرناله رشک صحبت صدساله عشرت است
 خالی دلی ز نغمه این ارغنون مباد
 آشکده آذر (۲/ ۸۵۱-۸۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸)،
 (۷۳۷)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۷-۱۰۸۶)، نامها و نامدارهای
 گیلان (۳۸۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۲).

قاینی آملی مازندرانی، (س دهم ق)، شاعر. در اوایل
 و اواخر عمر در آمل بود. سیر و سیاحت بسیار می کرد. در
 دوره اکبر شاه (۱۰۱۲-۹۶۳ ق) به بیشتر شهرهای هند
 مسافرت کرد و به زیارت حرمین شریفین نیز مشرف شد.
 وی به علم شعر و صنایع و بدایع شعری آگاهی داشت و
 در فن معما و لغز از شعرای استاد زمان خود بود. در
 شاعری از سبک ابن یمین بهره می گرفت و از سبک وی در
 اشعار خود استفاده می کرد. در «کاروان هند» صاحب
 عنوان یا قاسم مازندرانی و قاسمی مازندرانی یکی دانسته
 شده است.

تذکره روز روشن (۶۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲، ۷۳۴،
 ۷۳۸)، کاروان هند (۲/ ۱۰۸۷-۱۰۸۹)، هفت اقلیم (۳/
 ۱۳۲).

قاینی، ابوالحسن محمد بن محمد بن ابراهیم، (س
 پنجم و ششم ق)، عالم امامی، فقیه، محدث و متکلم. از
 دانشمندان قرن پنجم و ششم هجری است. او در رجال و
 حدیث مردی مورد اطمینان و وثوق می باشد و کتاب وی
 به نام «السابقین فی اعتقاد اهل البیت الطاهرين» مورد قبول
 علمای شیعه است.

بزرگان قائن (۵۰۰)، الذریعه (۱۲/ ۹۹)، ریاض العلماء (۵/
 ۱۵۶)، رباعانه (۴/ ۲۲۸)، فهرست مستجب الدین (۱۹۱).

قاینی، ابوشریف سلطان محمد، (وف ۱۱۳۹ ق)، عالم
 امامی، فقیه، محدث، مفسر، مدرس، متکلم، فیلسوف و
 خوشنویس. چون در مناظرات علمی کسی را یارای سخن
 گفتن با او نبود به سلطان العلماء مشهور شد. در چهارده
 سالگی به تحصیل روی آورد. دوران تحصیلات عالی خود
 را در اصفهان به پایان رساند. در حوزه علمیه قاین، به
 تدریس فقه و فلسفه می پرداخت و گاه به نقاط دیگر جهت
 مباحثات علمی سفر می کرد، که سفر ۱۱۱۵ ق او به هرات
 و مباحثه او با علمای اهل سنت از آن جمله است. سرانجام
 در ماه رمضان درگذشت و (بماه رمضان) ماده تاریخش
 گشت. از آثارش: «تهذیب الامة»، تفسیر مفصلی بر قرآن؛

در وقایع پادشاهان سلجوقی؛ نظم «کلیله و دمنه»، به
 خواست عزالدین کیکاوس ثانی، «دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/
 ۴۸۷-۵۰۶)، تاریخ مغول (۵۳۶-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر
 (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۲، ۱۸/ ۱۳۵)، سبک شناسی
 (۲/ ۲۵۲)، شخصیت های نامی (۳۹۳)، فرهنگ
 سخنوران (۷۳۷)، لغت نامه (ذیل/ قاینی طوسی)،
 مناقب المارغین (۱/ ۲۲۱).

قانونی، جلال، فرزند رحیم، (تو ۱۲۸۵ ش)،
 موسیقیدان. در شیراز به دنیا آمد و قانون را نزد پدر خود،
 که او را اولین نوازنده قانون در ایران می دانند، فراگرفت و
 چنان در این امر مهارت یافت که او را بعد از پدر، دومین
 نوازنده قانون در ایران می شناسند و او با مهارت تمام،
 آهنگهای محلی استان فارس را با این ساز نواخت. چندی
 نیز در تهران در برنامه رادیو تهران (ایران) برنامه اجرا کرد،
 ولی خیلی زود به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در آن شهر
 به سر برد. اکبر صدیف از شاگردان اوست.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۲)، سرگذشت موسیقی (۱/
 ۱۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۹۱-۹۲، ۴/ ۹۰-۱۹۹).

قانونی، رحیم، فرزند ابراهیم، (۱۲۵۴-۱۳۲۴/۱۳۳۳
 ش)، موسیقیدان. وی در شیراز و در خانواده ای کلیمی و
 هنردوست به دنیا آمد. در پانزده سالگی به همراه پدر به
 بیروت و سوریه و مصر سفر کرد و در سفری هشت ساله،
 نواختن قانون را فراگرفت و در بازگشت، این ساز را با خود
 به ایران آورد و خیلی زود شهرت یافت. رحیم قانونی چند
 برنامه در رادیو تهران اجرا کرد و شاگردانی چند نیز از
 تعلیم او بهره مند شدند که از بین آنان، فرزندش جلال، از
 همه پر استعدادتر بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۹۱-
 ۱۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۹۱-۹۰، ۴/ ۸۹-۹۰).

قایلی گیلانی، (ز ۱۰۳۶ ق)، هیوی و شاعر. با حکیم
 همام گیلانی معاصر بود. علم هیئت را خوب می دانست.
 به هند مسافرت کرد و در ۱۰۳۶ ق با میرزا محمد صادق
 مینا ملاقات داشت. از اوست:

هرگز زیاده چهره ما لاله گون مباد
 لبریز جام عشرت ما جز به خون مباد

«تطهير الائمة (ع)»؛ «الامامة»؛ «رسالة في الوجود»؛ شامل مباحث و فوائد فلسفی درباره وجود؛ «ام الوسائل فی ام المسائل»؛ تفسیر سورة حمد و برگرفته از تفسیر مفصل، به زبان عربی؛ حاشیه بر «الشرح الجدید للتجريد»؛ کتابت «ضیاء القلوب»؛ در حدیث، به خط نستعلیق.

بزرگان قائن (۵۳۷-۵۳۱)، الذریعه (۲/ ۳۲۶-۳۲۷، ۶/ ۱۱۶-۱۱۵، ۲۵/ ۳۶)، ریحانه (۳/ ۵۹-۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۱۶-۳۱۷).

قائنی، ابوالقاسم جنید بن محمد بن علی. (۴۶۶-۵۴۷ ق)، محدث، فقیه و صوفی. پدرش محمد بن علی قائنی از بزرگان علم و دانش و یکی از معدود محدثانی است که به خوبی و دانش زیاد شهرت داشته است. وی شیخ صوفیه بود. ایام تحصیل را در اصفهان به سر برد، سپس ساکن هرات شد. در طلب حدیث سفرهای بسیار نمود. از حسن بن اسحاق تونی، در قاین، و از ابوبکر بن ماجه و سلیمان حافظ، در اصفهان، و از ابوالفضل محمد بن احمد عارف و دیگران، در طیس، و از محمد بن علی عمیری و نجیب بن میمون، در هرات، و از ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی، در مرو، حدیث شنید و از وی فقه آموخت. ^۱ پدر جنید، محمد بن علی، بر محمد بن منصور سمعانی ^۲ سمیت استادی داشت، و ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی از شاگردان جنید بود. وی همچنین از اسعد مهینی فقه آموخت. ابن ناصر و ابن عساکر و ابوالمعمّر مبارک بن احمد انصاری و ابوبکر مبارک بن کامل خفاف و سعید بن موفق نیشابوری و حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله و به گفته ذهبی، زکی مروزی و ابوروح هروی و عبدالرحیم سمعانی از وی حدیث شنیدند. در هرات درگذشت.

انساب سمعانی (۴/ ۴۳۷)، بزرگان قائن (۱۱۰)، سیر النبلاء (۲۰/ ۲۷۲-۲۷۳)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۲۰۳-۲۰۴).

قائنی، جلال الدین جلال بن محمد بن عبیدالله. (وف ۸۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه، واعظ، محدث و مدرس. وی از احفاد نجم الدین عمر نسفی است. به گفته مؤلف «بزرگان قائن» نامش را به اشتباه جلال الدین محمد ابن عبدالله قائنی، محمد بن محمد قائنی، جلال الدین ابومحمد بن نجم الدین محمد قائنی، جلال الدین محمد بن عبدالله قائنی و غیره ذکر نموده‌اند. در قاین به دنیا آمد. به بخارا

رفت و در آنجا مدتی به تحصیل پرداخت. وی شاگرد شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد جزری و محمد بن جلال عبدی و خواجه عبدالله سمرقندی بود و از آنها اجازه روایت داشت. پس از گذراندن دوران تحصیل به هرات رفت و در دانشگاه و در مقصوره جامع آنجا به تدریس پرداخت. فصیح الدین محمد بن محمد قائنی و محمد بن شیخ محمد جامی، صاحب «ریاض الناصحین»، و جلال الدین یوسف، مورخ و محدث سده نهم هجری، و حسین ابن جمال قهستانی، صاحب «شرح قصیده ابن سینا»، از شاگردان او بودند. وی علاوه بر وعظ و تدریس مدتی نیز منصب احتساب شهر هرات را عهده‌دار بود. در هرات به بیماری طاعون درگذشت و در مدرسه جفرتان به خاک سپرده شد. از آثار وی: مدرسه علمیه جفرتان، که امروزه به صورت مسجد در آمده، و به جامع جفرتان معروف است؛ کتابخانه بزرگ. از آثار علمی وی: «تبیان الکبائر»؛ «اربعین»، مشتمل بر چهل حدیث؛ «مفتاح الفرائض»؛ «شعب الایمان»، در ادیان و جامعه شناسی دینی؛ شرح «نصاب»؛ «اجازات»؛ «نصایح شاهرخ شاهی». بزرگان قائن (۱۱۳-۱۲۰)، بهارستان آینی (۱۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۵)، حبیب السیر (۴/ ۱۳)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۸۳۸)، مزارات هرات (۸۹-۹۰).

قائنی، سید ابوتراب بن سید ابوطالب حسینی خراسانی. (وف ح ۱۳۲۸ ق)، فقیه، دانشمند، ادیب و شاعر، متخلص به انوار. وی در نجف در محضر آقا سید حسین کوهکمری تلمذ نمود. پس از تکمیل دروس و رسیدن به درجه اجتهاد به قائن بازگشت و در آنجا مرجع امور دینی و سیاسی شد. در اواخر عمر به مشهد رفت و در آنجا درگذشت و در جوار تربت پاک امام هشتم (ع) در دارالسیاده دفن شد. وی در سرودن شعر مهارت داشته و اشعار زیادی از او بجای مانده است. از آثارش: «اسرار التوحید»، به فارسی، در تفسیر سوره توحید است، که در ۱۳۱۸ ق، به همراه کتاب «لؤلؤة الغالية» پدرش، به چاپ رسید.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۰۹)، بزرگان قائن (۵۶-۵۷)، بهارستان آینی (۳۱۹-۳۲۲)، الذریعه (۲/ ۴۳، ۲۶/ ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۱۹).

قائنی، سید اسماعیل، فرزند مسعود جعفر

دانشکده الهیات دانشگاه تهران (۱/ ۳۷۹).

قایانی، شیخ ابوالحسن ← بیرجندی، شیخ محمد باقر قایانی.

قایانی، شیخ زین‌العابدین، فرزند ملا علی اکبر درخشی. (وف ۱۲۳۱ ق)، عالم امامی، فقیه، محدث، مدرس، زاهد و نویسنده. از مراجع تقلید شهر قاین و از مدرسان مشهور حوزه علمیه آنجا بود. وی از محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض‌العلماء»، استفاده نمود. محمد حسن قایانی از شاگردان او بود. وی با میر سید محمد قایانی از علمای قاین هم‌عصر و با وی مراده داشت. در روستای درخش درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «مصباح النجاة» یا «اصول‌الدین»، به فارسی که نگارنده در آن وعده کرده که بخش دوم را در فروغ دین بنگارد.

بزرگان قائن (۱۹۴-۱۹۵)، الذریعه (۲/ ۱۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۴).

قایانی، شیخ سبحانعلی خان، فرزند علی حسین خان. (وف ح ۱۲۶۵/۱۲۶۰ ق)، فقیه، متکلم، فیلسوف، ریاضیدان، طبیب، محقق، نویسنده و شاعر. معروف به فاضل سبحانعلی خان. وی در شهر لکنه ساکن و از امیران و مراجع علمی، سیاسی و اجتماعی این شهر بود. او علاوه بر امر تدریس به امور سیاسی نیز می‌پرداخت. مدتی وزیر و مشاور حیدر پادشاه بود و سایر حکام هند، همچون یمین‌الدوله سعادت علی خان به او ارادت می‌ورزیدند. میرزا محمد علی کشمیری (م ۱۳۰۹ ق) وی را از شاگردان شریف‌العلماء محمد شریف ابن ملا حسنعلی مازندرانی (م ۱۲۴۶ ق) ذکر کرده است. وی در هند درگذشت و طبق وصیتش پیکرش به کریلا منتقل و در آنجا دفن شد. از آثارش: «شرح حدیث الاثره»، «شرح حدیث الثقلین»، «شرح حدیث الحوض»، «الوجیزه»، در علم کلام و اصول دین به فارسی؛ «لطف‌المقال»، در رد اعتراضات فاضل رشید که فاضل رشید این کتاب را تحت نام «ایضاح لطف‌المقال» پاسخ گفت و فاضل سبحانعلی خان کتاب «فذلک الکلام» را در جواب «ایضاح» نوشت. جواب رساله «مکاتیب» حیدرعلی فیض آبادی؛ «فیوضات سبحانی»؛ «فضائح البخاری فی صحیح»؛ در مورد نویسنده و متن کتاب «صحیح» بخاری و روایات جعلی آن،

بیرجندی. (س سیزدهم ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و شاعر. پس از فراغت از علوم عقلی و نقلی، به فراگیری علوم غریبه پرداخت و در ۱۲۲۷ ق شروع به خواندن علم رمل نمود و اصول آن را نوشت. وی دارای ذوق شعری بود. از آثارش: منظومه در «اصول فقه»؛ «ثمره‌الارواح»، در علوم غریبه که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت و آن را برای حفظ قواعد اساسی علم رمل نگاشت.

بزرگان قائن (۲۴۵-۲۴۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (۱۴/ ۲۱۸-۲۱۷).

قایانی، سید اسماعیل بن سید علی مدد. (وف ۱۳۱۷ ق)، عالم امامی، نویسنده و شاعر. پدرانش از فضلا و بزرگان قاین بودند. وی ساکن شهر کرمان بود و به تبلیغ و ارشاد و امامت جماعت می‌پرداخت و در همان شهر نیز درگذشت. از آثارش: «الصرط‌المستقیم»؛ «الکوکب الدری فی ذکر الامام المهدی (عج)»؛ «مسالك المارفين»، در حدود پنجاه هزار بیت به نظم فارسی، در عرفان؛ «المقاصد الخمس».

بزرگان قائن (۹۳-۹۴)، الذریعه (۱۵/ ۱۸، ۳۴/ ۱۸۶، ۲۰/ ۳۸، ۲۱/ ۳۷۹).

قایانی، سید علینقی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم دینی و فقیه. از علمای طراز اول قرن خود بود. دوران تحصیلات عالی را در نجف اشرف گذراند، و از علمای معروف حوزه علمیه نجف همچون شیخ قاسم نجفی (م ۱۲۹۰ ق) اجازه اجتهاد داشت. از آثارش کتابی در امامت به نام «جوامع الامامة» است.

بزرگان قائن (۲۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۲۹)، گنجینه دانشندان (۶/ ۱۳۷-۱۳۸).

قایانی، شاه میرک بن میر سید علی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم، فیلسوف و خطاط. مدتی به تحصیل در حوزه علمیه اصفهان پرداخت، و از محضر آقا حسین خوانساری استفاده نمود. از آثارش: کتابت «تهلیل» منسوب به جلال‌الدین دوانی با خط نستعلیق؛ کتابت «التحفة الرضویه» معزالدین محمد نقیب، در اصول فقه، برای امیر سید اسماعیل خاتون آبادی که حواشی و تعلیقاتی خود بر آن افزوده که نشان دهنده دانش قایانی در علوم عقلی است.

بزرگان قائن (۲۲۵)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

که به فارسی است.

بزرگان قائن (۲۰۹-۲۰۷)، الذریعه (۱۰/۲۱۱، ۱۳/۱۸۶-
۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۶/۱۳۰، ۲۴۹، ۱۸/۳۲۳، ۲۵/
۵۰-۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۵۹۶-۵۹۷).

قائنی، شیخ ملا احمد، فرزند ملا علی اکبر مدرس مجتهد. (وف ۱۲۵۶ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به مدرس و مجتهد. وی در امر به معروف و نهی از منکر نهایت تلاش و کوشش را داشت. از آثارش: شرح «اشارات» کلیاسی؛ رساله «لب المعارف»، در اصول دین، که این کتاب را به امر محمد ولی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، تألیف نمود. پس از مرگش سیصد و چهل جلد کتاب او بنابر وصیتش به مدرسه بیرجند هدیه شد. در «بهارستان» آیتی، اهدای سیصد و چهل جلد کتاب به پدرش نسبت داده شده است.

بزرگان قائن (۴۱)، بهارستان آیتی (۲۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۹۸)، گنجینه دانشمندان (۶/۱۳۳)، مکارم الآثار (۵/۱۵۲۳).

قائنی، ضیاءالدین ابومحمد فضل بن محمد بن ابراهیم. (س ششم ق)، فقیه و محدث. معاصر بهرام شاه غزنوی (۵۱۱-۵۴۷ ق) بود. پدرش، محمد بن ابراهیم، نیز از بزرگان حدیث بود و کتابی درباره «خاندان عصمت و طهارت (ع)» به نام «السابقین» نوشته است. پدر و پسر معاصر حسن بن منصور قائنی وزیر سلطان بهرام شاه و از چهره‌های درخشان علمی خراسان بودند. در سلسله اجازات محدثین بزرگ از فضل بن محمد قائنی تعبیر به شیخ امام اجل ضیاءالدین ابومحمد شده است و اجازات و روایاتش در حدود ۵۴۷ ق است.

بزرگان قائن (۲۸۸)، بهارستان آیتی (۱۵۰-۱۵۱)، الذریعه (۱۲/۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۲۱۸-۲۱۹).

قائنی، علی اصغر - بیرجندی، شیخ علی اصغر.

قائنی، علی بن محمد ولی. (س سیزدهم ق)، محدث، فقیه، محقق، نویسنده و خطاط. از شاگردان ملا احمد نراقی و شیخ موسی بن جعفر نجفی، شریف‌العلماء، و سید محمد مجاهد بود. وی علاوه بر اینکه خود نویسنده و محقق بود، آثار نویسندگان دیگر را نیز به خط خود کتابت می‌نمود. از آثارش: شرح «معالم الاصول»؛ کتابی در

دانش «اصول»؛ کتابی در «تاریخ»؛ «الاسئلة و الاجوبة» که فقه استدلالی و رساله عملیه است. از آثار کتابتی او: «مخزن الادویه» و تذکره «اولی النهی» محمد حسین عقیلی به قلم نسخ در ۱۲۴۶ ق که جلد کتاب دارای گل و بوته و مذهب می‌باشد.

بزرگان قائن (۲۵۸-۲۵۹)، الذریعه (۱۲/۲۴۸، ۱۴/۷۱).

قائنی، محمد بن احمد. (س سیزدهم ق)، عالم امامی، متکلم، ادیب و نویسنده. از محققین بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت. کتابی به امر استادش شیخ عبدالحسین فنودی بیرجندی به نام «الانموذج»، در موضوع کلام و اصول دین، به عربی تألیف کرد.

بزرگان قائن (۳۴۷-۳۴۸)، الذریعه (۲/۴۰۲).

قائنی، محمد بن علی اصغر قائنی سرچاهی. (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانید. وی مدتی ساکن مدرسه رضوی و مدتی در مدرسه جده این شهر به تحصیل پرداخت. از آثار وی: «وجیزه البحار»، خلاصه‌ای از کتاب «بحارالانوار» علامه مجلسی است، که برای یحیی بن علی نائینی، از مجتهدین عصرش، در ۱۲۵۸ ق تألیف کرد؛ کتابت «نظم اللثالی» یا «لؤلؤیه» سید ابوالقاسم قاری؛ کتابت «زبدۃ الاصول» شیخ بهایی؛ کتابت «شرح لمعه».

بزرگان قائن (۴۷۲-۴۷۳).

قائنی، محمدرضا، فرزند محمد باقر درخشی کمیلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم امامی و فقیه. از نوادگان ملا عبدالله تونی قهستانی صاحب «الرافیه» است. تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانده و از محضر اساتیدی همچون شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، ملا علی اکبر کرمانی، ملا علی اصغر قائنی و دیگران استفاده نمود و از آنها اجازه گرفت و روایت کرد. او از مشایخ اجازه شیخ محمد باقر گزاری قائنی بیرجندی است. از آثارش: «صیغ العقود»، در فقه؛ «کتاب الاجازات»، در ذکر سلسله مشایخ روایی.

بزرگان قائن (۵۷۹)، الذریعه (۱/۱۲۵، ۱۵/۱۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۷۲۱).

قائنی، محمدرضا بن محبلی سبزواری. (وف ۱۰۵۵ ق)، عالم، قاری، حافظ، ادیب و شاعر. از دانشمندان

با سید ابوطالب قائنی است. از آثارش: رساله‌ای در «اصول الدین»، که به گفته معاصرش ملا محمد باقر بیرجندی در «بغیة الطالب»، استخراج اصول دین از قضیه شهادت سیدالشهداء (ع) است؛ رساله «تجوید القرآن»؛ «تکمیل الایمان فی اثبات وجود صاحب الزمان (عج)»؛ «پیرامون غیبت امام زمان (عج)».

بزرگان قائن (۵۷۵)، الذریعه (۱۸۷/۲)، ۳/۳۶۶، ۲۶/۲۳۲، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۴۱۷).

قائنی اصفهانی، خلیل/محمد خلیل، فرزند محمد اشرف. (وف ۱۱۳۶ ق)، فقیه، فیلسوف، مدرس، متکلم و حکیم. در اصفهان از حوزه درس آقا رضا خوانساری و برادرش، آقا جمال الدین خوانساری استفاده نمود. وی مدتی در حوزه علمی اصفهان فلسفه، کلام، کتب ابن سینا و کتب خواجه نصیر را تدریس می‌کرد. سید اسدالله بن علی رضا حسینی و سید نعمه الله جزائری و امیر محمد صالح قزوینی از شاگردان وی بودند. پس از فتنه افغان در ۱۱۳۴ ق به قزوین مهاجرت کرد و در همان‌جا درگذشت و کلمه الظهر ماده تاریخ وفاتش می‌باشد. از آثار وی: «الالهیه» یا «نورالبصر بحل مسألة الجبر والقدر»، شرح رساله «نفی الجبر والتفویض و اثبات الامر بین الامرین» امام هادی (ع) مذکور در «تحف العقول»؛ «شرح حدیث عمران الصابی»؛ «الرد علی النصاری»؛ «البداهه»؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی.

بزرگان قائن (۱۸۷-۱۸۰)، بهارستان آینی (۲۵۲-۲۵۳)، خاتمه مستدرک الوسائل (۱۹۹/۲)، الذریعه (۲۸۴/۲)، ۲۸۵/۳، ۵۵-۵۴/۶، ۱۱۱/۱۰، ۲۳۲/۱۳، ۲۰۴-۲۰۳/۱۳، ۲۴/۳۶۴، رباعانه (۲۲۸/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۲۴۴-۲۴۳)، فوائد الرضویه (۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/قائنی).

قائنی خراسانی، سید ابوطالب بن سید ابوتراب حسینی. (۱۲۳۰-شهادت ح ۱۲۹۳ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، رجالی، متکلم و مصنف. در قائن به دنیا آمد. مقدمات و علوم اولیه را همراه ملا محمد حسن قائنی نزد علمای قاین فراگرفت. آن‌گاه به مشهد رفت و از محضر استادانی چون آیت‌الله سید محمد رضوی، معروف به قصیر خراسانی، و آیت‌الله شیخ محمد رحیم بروجردی استفاده برد و به اخذ اجازه اجتهاد و افتا از سوی آنان نایل آمد. سپس به حوزه علمی اصفهان رفت و با ملا حمزه

معاصر شاه عباس اول و شاه صفی صفوی بود. وی قرائت را ابتدا در نزد پدرش، سپس در روضه رضویه فراگرفت. او از دانشهای قرآنی بهره‌مند و یکی از حافظان قرآن و از قاریان حرم مطهر امام رضا (ع) و معلم زیبا خوانی قرآن در مشهد بود. از جمله شاگردان وی در قرائت مصطفی بن ابراهیم قاری تبریزی است. در مشهد درگذشت و در رواق شریف رضوی در قسمت پایین حرم امام رضا (ع)، دفن شد. از آثار وی: منظومه «راحت جان» در زیباخوانی قرآن، در ۴۱۴ بیت؛ «تحفة المحسنین»، در تجوید قرآن، در یک شمامه و دوازده رایحه و یک شریطه؛ «حیات جاودانی»، شرحی است بر کتاب «حرز الأمانی و وجه التهان فی القرائات السبع المثانی» ابومحمد قاسم شاطبی، که به «قصیده شاطبیه» مشهور است و قائنی این قصیده را در اواخر حیات شاه صفی به نظم فارسی درآورده است و بیش از ۲۳۵۰ بیت می‌باشد.

بزرگان قائن (۵۲۳-۵۲۶)، الذریعه (۳/۴۶۷-۴۶۶/۷)، ۱۱۸، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۲۱۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۱/۸۵۸۴-۸۶).

قائنی، ملا علی اکبر. (وف ۱۲۲۳-۱۲۳۰ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی و نویسنده. از روستای آفریز قاین بود، که پس از فراگیری مقدمات علوم به تحصیل در حوزه‌های علمی معروف پرداخت و با استعداد و ذوق سرشار به مدارج عالی علمی و فقهی نایل آمد. وی مدتی در کر بلا ساکن بود و یکی از آثارش را در آن شهر نگاشت. از آثارش: «کتاب الطهارة»، در فقه استدلالی به سبک «مدارک الاحکام»؛ شرح «معالم الاصول» شیخ حسن عاملی که جلد اول آن تا مبحث «مجمل و مبین» در کر بلا به پایان رسید.

بزرگان قائن (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۷۱/۱۴)، ۱۵/۱۸۶، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی (۱۰/۳۱۹).

قائنی، ملا محمد حسن بن ملا علی. (وف ح ۱۳۲۵ ق)، عالم و فقیه. تحصیلات خود را، بخشی در مشهد و نزد اساتیدی همچون شیخ محمد رحیم بروجردی مشهدی و بخشی در حوزه علمی اصفهان، گذراند و از محضر اساتید آن روزگار استفاده برد. وی از مشایخ اصفهان و مشهد، بخصوص از شیخ محمد رحیم بروجردی، اجازه اجتهاد و روایت داشته است. او معاصر

قائمی در بحث حجة الاسلام حاج محمد حسن کرباسی شرکت کرد. پس از چندی از فرزندش، آیت الله شیخ ابراهیم کرباسی کاخکی، اجازه اجتهاد و لقب مصباح الشریعه گرفت. آن گاه به نجف رفت و از محضر فقیه مشهور شیخ محسن خنفر بهره برد و تقریرات درس او را نوشت و مدتها در ملازمت آن استاد بود و از وی نیز اجازه اجتهاد گرفت. پس از آن به قائن بازگشت و مرجع خاص و عام گردید و در ضمن انجام امور شرعی مردم و تدریس در حوزه علمیه قائن، به تصنیف کتب با ارزشی همت گماشت. آیت الله شیخ محمد باقر گزاری (قائمی) بیرجندی و ملا محمد بن ملا عبدالحسین قائمی و نجف بن علی اکبر بیرجندی و محمد حسین قائمی کاخکی از شاگردان او بودند. وی هنگامی که به حج مشرف شد در کراچی پاکستان توسط افراد امیر علم خان، حاکم قاین، به شهادت رسید و همان جا نیز به خاک سپرده شد. از آثارش: «الدرة الباهرة»، در توحید؛ «الدرة»، در معارف خصمه؛ «ینایع الولاية»، رساله ای در احکام ولایت قانونی و اقسام آن؛ «الکواکب السبعة» یا «سبعة سیاره»، در هفت مساله اصولی؛ «فوائد الفرویه»، در درایه و رجال؛ «ماحی الضلالة و الغواية»، در رد کتاب «شمس الهدایه و قایل الضلالة» خان ملاخان، معروف به ملا شمس مفتی هرات؛ «الدروس»، تقریرات درس اسنادش شیخ خنفر؛ «المکاسب»؛ «مناسک الحج»؛ «رسالة فی صلاة المسافر»؛ «السؤال و الجواب»، به فارسی و عربی.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۴)، بزرگان قائن (۷۳-۹۱)، بهارستان آیتی (۲۸۱-۲۸۲)، الذریعه (۸/ ۸۸، ۹۰، ۱۴۴، ۱۲/ ۲۲۲، ۱۵/ ۸۳، ۱۹/ ۱۸-۱۷، ۲۰/ ۲۸۸، ۲۲/ ۱۵۰، ۲۵۴-۲۵۳، ۲۵/ ۲۹۱-۲۹۰)، ریحانه (۴/ ۴۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۰-۴۲)، فوائد الرضویه (۴۱۸)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۳۲-۱۳۳)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳).

قائمی خراسانی، میر سید حسن ابن سید محمد (ز ۱۳۰۰ ق)، فقیه، عالم امامی، مجتهد، مدرس، نویسنده و محقق. او دوران تحصیلی خود را در قاین و اصفهان و نجف گذراند و با جمعی از بزرگان دوران خود مصاحب بود. وی معاصر و هم دوره شیخ مرتضی انصاری بود، و از محضر اساتیدی چون شریف العلما و سید شفیع جابلقی استفاده نمود و از سید شفیع جابلقی صاحب اجازه بود. او در قاین حوزه درس خوبی داشته و از استادان شایسته

حوزه علمیه این شهر بوده است. از شاگردان وی ملا محمد حسن قائمی، پدر شیخ محمد باقر گزاری، و دیگری محمد حسن بن ملا محمد قائمی که در ۱۳۰۰ ق نزد وی تلمذ نموده است. از آثارش: «الابداع»، در اصول فقه؛ «القصری فی المنطق»؛ «الابصار فی اصول الفقه»؛ «وثائق الاصول» یا «الروايات فی اصول الفقه»، در فقه استدلالی. در «بزرگان قائن» نام پدر صاحب عنوان سید احمد بن سید محمد ذکر شده است.

بزرگان قائن (۱۴۵-۱۴۹)، بهارستان آیتی (۲۸۲)، الذریعه (۱/ ۶۴، ۶۵، ۱۷/ ۱۰۸، ۲۵/ ۲۶-۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۵۴-۲۵۳)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۳۳).

قبتانی نیشابوری، ابوعلی حسین بن محمد بن زیاد عیدی. (وف ۲۸۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. یکی از ارکان حدیث در نیشابور و شیخ محدثین در خراسان بود. وی در طلب حدیث سفرهای بسیار نمود. از اسحاق بن راهویه و سهل بن عثمان و منصور بن ابومزاحم و عمرو بن زراره و ابومصعب و حسین بن ضحاک و سرج بن یونس و ابونکر بن ابی شیبه و ابراهیم بن منذر حزامی و محمد بن عباد مکی و عیدالله بن عمر قواریری و ابراهیم بن محمد شافعی و همطیقه آنان در خراسان و حرمین و عراق حدیث شنید. استادش محمد بن اسماعیل بخاری و زکریا بن محمد بن بکار و احمد بن محمد بن عیبه و ابوحامد بن شرقی و ابوالفضل محمد بن ابراهیم هاشمی و یحیی بن محمد عنبری و محمد بن یعقوب شیبانی و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند. اهل حدیث در نیشابور پس از مسلم بن حجاج در نزد او اجتماع می کردند. بعد از درگذشت، ابو عبدالله پوشنچی بر جسد وی نماز گزارد. از آثارش: «المسند»؛ «الابواب»؛ «التاریخ»؛ «الکفی»؛ «اتباع الاتباع».

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، انساب سمائی (۴/ ۴۴۰-۴۴۱)، تهذیب التهذیب (۲/ ۳۳۱-۳۳۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۵۰۲-۴۹۹)، شذرات الذهب (۲/ ۲۰۱)، طبقات الحفاظ (۳۰۰)، المعبر (۱/ ۴۱۶).

قبلی، میرزا محمد - حکیم قبلی خویی.

قتالی مشهدی - فنایی مشهدی.

دربار شد. پس از چندی از دربار کناره گرفت و به سیر و سلوک در آفاق و انفس پرداخت و در مدرسه فیضیه قم عزلت گزید و اشعاری که از این پس می سرود جز در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) نبود. وی خط را خوش می نوشت و در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت و ماده تاریخهایی که توسط او ساخته و پرداخته شده بر سردر ابنیه ها و آب انبارهای شهر قم باقی است. در قم درگذشت و قبر وی در ایوان آینه حضرت معصومه (س)، در مقبره آل ابوالفتح، است. «دیوان» شعر وی به کوشش برادرش سید مهدی رضوی، متخلص به شیوا، به چاپ رسید.

الذریعه (۹/ ۸۷۶-۸۷۷)، سخنران نامی معاصر (۴/ ۲۷۸۳-۲۷۸۸).

قدرتی اصفهانی، ملا محمد علی، فرزند خواجه نصیرالدین. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قدرتی. در اصفهان به دنیا آمد. در زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می زیست و از طریق تجارت روزگار می گذراند. در پنجاه و دو سالگی شمار ابیات مدونش از قصیده، غزل، رباعی و مثنوی از بیست و پنج هزار متجاوز بود. ملا قدرتی مجموعه ای از اشعار شاعران همعصر خود را به خط خود آنان جمع آوری کرد. وی به هند مسافرت کرد و چند سال بعد به وطن بازگشت و در اصفهان چند سال قبل از تألیف تذکرة «نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) درگذشت.

تذکرة نصرآبادی (۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۷)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۱-۱۰۹۰).

قدرتی یزدی. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر. در زمان اکبر شاه به هند رفت و در آگره درگذشت. «دیوان» شعر وی حدود سه هزار بیت می باشد.

تذکرة روز روشن (۶۵۳)، تذکرة سخنوران یزد (۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۷۲۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۱).

قدری شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. مقیم شیراز و با غیرتی شیرازی و میر محمود طرحی شیرازی معاصر و با مولانا عرفی شیرازی هم صحبت بود. قدری از نزدیکان قیدی شیرازی است که با وی در جوانی به قصد تجارت در زمان اکبر شاه، در ۹۸۷ ق، به هندوستان مسافرت کرد. در آنجا بعد از مدتی، هر دو بر اثر حادثه ای درگذشتند. از

قتیل گلپایگانی، سید مرتضی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از گلپایگان بود و در خدمت شاهزاده حیدر قلی میرزا، حاکم گلپایگان، می زیست. او طبع خوشی داشت. از اوست:

این قافله روزی که بدان کوی سفر کرد
با ناله من ساخت فلک یار جرس را

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۲۱-۱۴۲۲)، الذریعه (۹/ ۸۷۶)، سفینه المسمود (۲/ ۴۶۰-۴۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۰)، مصطفی خراب (۱۴۹).

قتیلی بخارایی، مولانا ابوالحی. (س دهم ق)، شاعر. از ناحیه سرپل سمرقند و از مقربان عبدالعزیزخان ازبک بود. وی در مدرسه شاه بیگ خان تدریس می کرد و شاگردان بسیار داشت. در برخی از تذکرة ها صاحب عنوان تحت نام قتلی بخارایی و قتیلی سمرقندی نیز آمده است. از اوست:

شب خیال زلف او هوش از من بی دل ربود
درس چون مشکل فتد بی فهم را خواب آورد

تاریخ نظم و نثر (۵۹۰-۵۹۱)، الذریعه (۹/ ۸۷۶)، طبیح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹).

قدرت الله شبیه ساز. (س دهم ق)، نقاش. از آثار وی تصویر زن جوانی است به نام ضیاء السلطنه که کلاه مخصوصی به سر گذاشته و موی باریک و بلند خود را به طرز خاصی پیچیده و به گوشه کلاه آویزان کرده است. حواشی قطعه، تذهیبهای ساده ای دارد، با رقم: «عمل قدرت الله». به گفته صاحب «احوال و آثار نقاشان» این نقاش در قرن دهم هجری می زیسته، اما با توجه به لقب ضیاء السلطنه و توصیف آرایش موی زن، انتساب این نقاش به قرن دهم قمری بعید می نماید. احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۱).

قدرت قمی، میر سید علی، فرزند میر سید عزیز. (۱۲۷۱-۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به قدرت. در قم به دنیا آمد. پس از فراگرفتن دانشهای مقدماتی به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت و در همان سالها به سرودن شعر روی آورد. وی در آغاز جاوید و بعد غیث تخلص می کرد. بعد از چندی آوازه وی در سرودن شعر به دربار ناصرالدین شاه رسید و در مدت کوتاهی جزو شعرای

اوست:

گر برهمنی، به کیش بت مایل باش
ور باده کشی، مدام لایمقل باش
ور عاشقی، از هر دو جهان غافل باش
زنهار به کار خویشتن یکدل باش

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۴)، تذکره روز روشن (۶۵۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۱۹۴-۱۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۷۷)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۵-۱۰۹۱)، مرآت الفصاحه (۴۹۶-۴۹۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۱-۲۵۲).

قدسی، مهدی. (تو ۱۲۷۹ ش)، پزشک و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه و پزشکی را در زادگاهش گذراند. چندی در سمت ریاست قرنطینه خوزستان به کار مشغول شد. در ۱۳۱۴ ش به پاریس عزیمت نمود و در انستیتوپاستور تحصیلات خود را تکمیل کرد. پس از بازگشت به ایران در انستیتوپاستور ایران به درمان بیماران مبتلا به هاری پرداخت و حاصل تحقیقات خود را در مجلات بین المللی منتشر کرد و به واسطه همان مقالات از طرف سازمان بهداشت جهانی به عنوان کارشناس بین المللی برگزیده شد. وی به کشورهای اروپا و آمریکا سفر کرد و در مراکز بهداشتی آن کشورها به تحقیق و مطالعه پرداخت در بازگشت به ایران روش جدید مایه سازی ضد سل را در ایران مورد استفاده قرار داد. از جمله مشاغل وی: معاونت وزارت بهداشت، نیابت ریاست انستیتوپاستور و ریاست بخش ب.ث.ر بود. از آثار وی: «بیماری هاری و اقسام مختلف آن»، «درمان ضد هاری»، «سخنرانیهای پرفسور آندره لمییر»، در دانشکده پزشکی تهران؛ «مایه کویی بر ضد سل بوسیله ب.ث.ر».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۷۲، ۱۳۹۷، ۲/ ۲۸۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۲۲-۴۲۴).

قدسی خراسانی. (وف ۱۲۷۰ ق)، خطاط. خواهرزاده و شاگرد میرزا محمد علی سنگلاخ خراسانی است. اصلش از اسفراین بود، ولی در مشهد کسب کمال کرد. در سی و سه سالگی در علوم فقه و اصول استاد بود و در ریاضی تسلط داشت و شعر نیز می سرود. وی به دعوت میرزا سنگلاخ به استانبول رفت و در آنجا خط نستعلیق و شکسته را نزد دایی خود آموخت. قدسی پس از مدتی

اقامت در استانبول به اسفراین بازگشت و در همانجا درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۲-۵۸۳).

قدسی خلخالی تبریزی، سید برهان الدین، فرزند میر شیبیه الحمد. (۱۲۵۷-۱۳۱۴ ش)، شاعر، متخلص به قدسی و برهان. در خلخال به دنیا آمد. پدرش از علمای معروف آن دیار بود و چند سالی به قضاوت اشتغال داشت. قدسی در ابتدای مشروطیت در تهران عضو انجمن آذربایجان شد و پس از واقعه به توب بستن مجلس و انحلال انجمن مزبور با خانواده اش به خلخال بازگشت. در ۱۳۳۱ ق به تبریز رفت و چند سال بعد در دادگستری آنجا به کار پرداخت. از وی چند ترجمه و تألیف به جای مانده است.

شرح حال رجال (۶/ ۵۶-۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰).

قدسی سبزواری، میر حسین کربلایی. (وف ۹۵۱ ق)، شاعر. از بزرگان سبزواری بود. در زمان محمد خان تکلوی حاکم هرات به آن دیار مسافرت کرد و مورد توجه و اعتبار آن امیر قرار گرفت و در آنجا نیز درگذشت. از اوست:

توسن چرخ به من رام نگردهد هرگز
به مراد دلم ایسام نگردهد هرگز

الذریعه (۹/ ۸۷۸)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۰-۷۴۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۰).

قدسی شیرازی، سید محمد حسینی، فرزند میرزا سلطانعلی دارابی. (۱۲۸۸-۱۳۶۱ ق)، خطاط، مصحح و شاعر، متخلص به قدسی. اصلش از دارابجرد فارس بود. در شیراز به دنیا آمد و همانجا نشو و نما یافت. از خواص شاگردان شیخ مفید، صاحب «مرآت الفصاحه»، بود که توانست در خدمت استاد در زمینه علوم ادبی و کلام و حکمت بهره ها ببرد. خط نستعلیق را نیکو می نوشت و از سبک میرعماد حسینی پیروی می کرد. در سرودن اشعار عربی و فارسی ذوق و طبعی سلیم و مستقیم داشت. در شیراز درگذشت. از آثارش: «دیوان شعر»، «حظائر القدس»، در کلمات و کرامات استادش شیخ مفید؛ «فردوس الکمال»، مشتمل بر تفسیر بعضی از آیات و شرح برخی از احادیث و پاره ای از حکم.

آثار عجم (۷۸-۸۰)، تذکره طلعت (۲۰۴-۲۰۲)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۲۴-۱۴۲۶)، دانشمندان و سخن

مسنظومه‌های فارسی (۴۸۲۰-۴۸۲۰)، نتایج الافکسار (۵۶۲-۵۶۴).

قدوسی همدانی، عبدالجواد. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر. وی در کبودرآهنگ همدان به دنیا آمد و در خانواده‌ای مذهبی نشو و نما یافت. مقدمات عربی را از صرف و نحو و منطق در زادگاه خود فراگرفت. در هیجده سالگی به قصد ادامه تحصیل به شهر همدان عزیمت کرد و در مدرسه طلاب، که به مدرسه بزرگ معروف است، به تحصیل اصول، فقه، کلام و حکمت پرداخت. در ضمن چون خطی خوش داشت در دبیرستانهای آن شهر خط تعلیم می‌داد. وی چندی نزد آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری تلمذ کرد، در مراجعت از قم مدتی به تدریس علوم دینی مشغول بود. قدوسی در شغل‌هایی چون اداره معارف و اوقاف غرب و اداره ثبت اسناد و در شهرهای مشهد و کاشمر نیز به خدمت پرداخت. وی عضو انجمن ادبی همدان بود.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۴۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۸۹-۲۷۹۴).

قدکچیان، احمد. (تو ۱۲۹۹ ش)، تهیه‌کننده، بازیگر و فیلم‌ساز. در تهران به دنیا آمد. بازی در تئاتر را از ۱۳۲۲ ش با نمایش «اسکندر و دارا» شروع کرد. از نمایش‌های عمده وی می‌توان از «شفای بیمار» و «اتللو» نام برد. وی فعالیت در رادیو را از ۱۳۲۹ ش و بازی در سینما را از ۱۳۳۰ ش با «خوابهای طلایی» آغاز نمود. «چهره آشنا»، «گرداب»، «سنگ صبور»، «دختر چوپان»، «سهراب»، «مردان سحر» و «حیدر» و غیره از جمله فیلم‌هایی هستند که وی در آنها به هنرمندی پرداخته و تهیه‌کننده تعدادی از آن فیلم‌ها نیز بوده است.

تاریخ سینمای ایران (۲۳۲، ۲۸۰، ۵۳۸)، سینمای هنرمندان (۱/ ۳۹۹-۴۰۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۲۸۸، ۲۹۵، ۴۳۱/ ۲، ۵۰۹).

قدوسی نهاوندی، شیخ احمد، فرزند آخوند ملا حسین. (۱۲۸۲-۱۳۷۴ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به آقای آخوند. در نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در نهاوند گذراند و برای فراگرفتن سطوح عالیه و خارج به همراه عموش، ملا علی اکبر نهاوندی، ابتدا به سامرا و سپس به نجف رفت و بیست سال تمام در آنجا ساکن شد.

سرایان فارس (۲/ ۱۹۵-۱۹۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۸)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۸-۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، مرآت الفصاحه (۵۰۰-۵۰۱).

قدوسی کربلایی - قدوسی سبزواری.

قدوسی گیلانی، مولانا مصطفی. (س دهم ق)، شاعر و عالم. مدتی در اصفهان به سر برد و از شاگردان علامه چلبی و در قنون حکمت علمی و عملی عالم بود. در زمان جلال‌الدین محمد اکبر شاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. از اوست:

با هر که هست طبع سخن رس غنیمت است
یک نکته در ست زهر کس غنیمت است

تاریخ نظم و نثر (۶۸۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۵).

قدوسی مشهدی، حاجی محمد جان. (وف ۱۰۵۶ ق)، شاعر، متخلص به قدوسی. در مشهد به دنیا آمد. در زمان خود در قلمرو زبان فارسی شهرت فراوان داشت. در قالب‌های قصیده، مثنوی، غزل و رباعی شعر می‌سرود. وی در جوانی به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد. بعد از مراجعت، در پنجاه سالگی در زمان شاه جهان به هند مسافرت کرد و نزد شاه اعتبار زیادی کسب نمود و به منصب ملک‌الشعرایی رسید. قدوسی به نقلی در لاهور و به نقلی در کشمیر از دنیا رفت، و گویند در مزارالشعراي کشمیر مدفون است. در زمینه قبر قدوسی مشهدی در بعضی از تذکرها آمده است که بعدها جسد وی را به مشهد انتقال داده‌اند. آثار قدوسی بر قصیده، غزل، ترکیب، ترجیع، قطعه، رباعی و مثنوی مشتمل است. از آثار وی: منظومه «ظفرنامه شاهجهانی»، در فتوحات شاه جهان که عمرش در اتمام آن کفاف نداد و پس از او کلیم کاشانی آن را تکمیل کرد؛ مثنوی «وصف کشمیر»؛ «ساقینامه»، در بحر متقارب؛ مثنوی «وصف باغ اکبر آباد»؛ مثنوی کوتاهی در مدح شاهجهان.

آتشکده آذر (۲/ ۴۹۷-۴۹۹)، تذکره شعراي کشمیر (۳/ ۱۲۲۷-۱۳۰۸)، تذکره میخانه (۸۲۱-۸۲۸)، تذکره نصرآبادی (۲۲۵-۲۲۷)، ریحانه (۲/ ۴۳۲-۴۳۳)، الذریعه (۸۷۹/ ۱۲، ۱۱۴/ ۱۹، ۹۶/ ۲۴۲، ۳۳۲/ ۲۵، ۳۳۴/ ۲۵)، فرهنگ سخنوران (۷۴۱)، کاروان هند (۲/ ۱۰۹۵-۱۱۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / قدوسی)، مرآت‌الخیال (۸۵-۸۸).

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۲) / ۵۷۷، ۶۷۱، سرگذشت موسیقی (۱ / ۹۵-۹۴)، مردان موسیقی (۱ / ۱۷۵).

قرباب، قاسم، فرزند سید حسین. (تو ۱۲۹۸ ش)، خواننده. در کاشان به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل موسیقی و آواز پرورش یافت. پدر بزرگ و پدرش، هر دو از خوانندگان بنام زمان خود بودند و قاسم اولین دانستنیهای خود را در گوشه‌ها و ردیفهای آواز ایرانی از پدر فراگرفت و پس از چندی به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد حسین خان سنجری شاگردی کرد. علاوه بر آن نت خوانی و سلفژ را نیز آموخت و تار نیز می نواخت. وی اولین کنسرت خود را با همراهی پدرش در ۱۳۱۷ ش اجرا کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. پس از آن فعالیت خود را با رادیو ادامه داد. چندی نیز با اسم مستعار قاریا به فعالیت هنری می پرداخت.

تاریخ موسیقی (۲ / ۶۷۱)، سرگذشت موسیقی (۱ / ۹۴-۹۵)، مردان موسیقی (۱ / ۱۷۱-۱۷۰).

قرباب سرخسی هروی، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن محمد. (۳۵۲-۴۲۹ ق)، حافظ، محدث، مورخ، فقیه، زاهد و مصنف. محدث هرات بود. ابونضر فامی گوید که وی بیش از هزار و دویست استاد داشته است. وی از عباس بن فضل نضروی و جد مادری اش، محمد بن عمر بن حقصویه، و ابوالفضل محمد بن عبدالله سیاری و عبدالله بن احمد بن حمویه سرخسی و زاهر بن احمد سرخسی فقیه و خلیل بن احمد سجزی و حسین شماخی صفار و ابومنصور محمد بن عبدالله بزاز حدیث شنید. شیخ الاسلام عبدالله انصاری هروی و ابوالفضل احمد بن ابی عاصم میدلانی و حسین بن محمد بن مت و اهل هرات از وی حدیث روایت کرده‌اند. خواجه عبدالله انصاری در «جرح و تعدیل» به او احتجاج کرده است. از آثارش: «الوفیات» یا «تاریخ السنین» در «وفیات العلماء» از قرن اول تا ۴۲۹ ق، در دو مجلد؛ «نسیم المهیج»؛ کتاب «الانس و السلوة»؛ «شمائل العباد»؛ «الرمی».

الاعلام (۱ / ۲۸۵)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱ / ۲۸۸)، انساب سمعانی (۴ / ۶۳۸)، ایضاح المکنون (۲ / ۵۳)، تذکرة الحفاظ (۳ / ۱۱۰۲-۱۱۰۰)، سیر النبلاء (۱۷ / ۵۷۰-۵۷۲)، شذرات الذهب (۳ / ۲۴۴)، طبقات الحفاظ (۲ / ۲۶۱)، کشف الظنون (۵۹ / ۱۰)، العبر (۲۲۴)،

وی از شاگردان ممتاز میرزای بزرگ شیرازی و آیت الله میرزا حبیب الله رشتی بود. وی همچنین از محضر آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. در سی و پنج سالگی پس از احراز مقامات عالیه تحقیق و اجتهاد به نهاوند مراجعت کرد و در آن شهر به تدریس و ترویج علوم دینی پرداخت. در ۱۳۵۵ ق به دنبال غائله رفع حجاب رو به عزلت آورد و تا پایان عمر در انزوا به سر برد. پیکرش پس از درگذشت به قم منتقل و در قبرستان نو، در مقبره خانوادگی، به خاک سپرده شد. مسودات وی در واقعه سیل نهاوند در ۱۳۱۷ ق از بین رفته است و تنها اثر باقیمانده وی «اربعین» می باشد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۹۸)، گنجینه دانشمندان (۷ / ۳۳۰-۳۳۲)، معجم رجال نجف (۳ / ۹۷۴).

قدیمی گیلانی، محمد. (س دهم ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به قدیمی. اهل گیلان بود و در شبیه سازی و پرند سازی استعداد فراوان داشت. از آثار به جا مانده، قدرت تخیل و مجلس آرایبی وی نمایان است. قدیمی خطوط و حالات چهره‌ها را طبیعی عمل می آورد و در تلفیق و کاربرد رنگها مهارت داشت و از صنعت تذهیب نیز بهره مند بود. او همچنین خطوط ثلث و نسخ و رقاع را استادانه می نوشت و در این کار چنان مهارتی داشت که خطوط را با قلم موی نقاشی کتابت می کرد. وی جزو نقاشان درباری بود و در نگارخانه شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) منزلتی درخور داشت. تذکره نویسان، او را در شاعری نیز ستوده‌اند. از آثار وی: تصویر مردی در شیوه و عیار چینی‌ها که عبا پوشیده و بر قاطر سوار است، با رقم: «العبد قدیمی مصور»؛ بازگشت سام و زال از کوه البرز که سام سوار بر فیل شده و در اطراف او مشایعت کنندگان جلب نظر می کند؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۳ / ۱۰۶۸-۱۰۷۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲ / ۸۲۳-۸۲۴)، تحفه سامی (۲۵۱)، الذریعه (۹ / ۸۸۰)، صبح گلشن (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، گلستان هنر (۱۴۰).

قرباب، سید حسین، فرزند سید زین العابدین. (س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان معروف بعد از مشروطه بود، که ضرب هم می گرفت. پدرش، سید زین العابدین قرباب کاشی، از خواننده‌های دربار ناصری بود و در تمزیه‌های تکیه دولت نقش مهمی داشت.

(۲/ ۲۶۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۲۸)، الرافعی بالوفیات (۸/ ۳۹۴)، هدیة المارین (۱/ ۲۰۰).

قرباب سرخسی هروی، شیخ الاسلام ابو محمد اسماعیل بن ابراهیم بن محمد. (بعد از ۳۳۰-۴۱۴ ق)، حافظ، محدث، فقیه، زاهد، مقری و ادیب. از منصور بن عباس و ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد بن غطریفی و ابوعمر بن حمدان و ابواحمد حاکم و مخلص بن جعفر باقرحی و بشر بن احمد اسفراینی و علی بن عیسی عاصمی و همطبقه آنان حدیث شنید. در بغداد نزد امام عبدالعزیز دارکی فقه آموخت. ابوعطا عبدالاعلی بن عبدالواحد ملیحی و شیخ الاسلام عبدالله بن محمد انصاری و دیگران از وی حدیث شنیده‌اند. وی در بسیاری از علوم همچون فرائد و حدیث و فقه و معانی قرآن و ادب پیشرو و سرشته زاهدان و متألهان بود. از آثارش: «درجات التائبین و مقامات الصدیقین»؛ «الکافی فی علم القرآن»، در قرآت سبع، در چندین مجلد؛ «الجمع بین الصحیحین»، جمع بین «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم؛ کتابی در «مناقب الامام الشافعی»؛ «الشافعی» در قرآت.

سیر النبلاء (۱۷/ ۳۷۹-۳۸۱)، کشف الظنون (۵۹۹، ۷۴۵، ۱۰۲۳، ۱۳۷۹، ۱۸۳۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۵۶)، هدیة المارین (۱/ ۲۰۹).

قراچه داغی، میرزا جعفر. (۱۲۵۰-۱۳۱۰ ق)، مترجم. با ترجمه «تمثیلات» آخوندزاده معروف شد. از منشی‌های سلطان جلال‌الدین میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، بود. بعد از مرگ شاهزاده در وزارت انطباعات در سمت مترجم ترکی مشغول به کار شد. وی یکی از روشنفکران دوره قاجاریه بود و با بسیاری از اهل فکر و قلم آن روزگار مراوده و مکاتبه داشت. ترجمه‌های انگلیسی و فرانسه «تمثیلات» از روی ترجمه فارسی میرزا جعفر به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی: «عروص و داماد»، ترجمه؛ «تاریخ کرید»، ترجمه.

ادبیات نمایش در ایران (۱/ ۳۶۷-۳۶۰)، از صبا تا نیما (۳۲۵)، دانشمندان آذربایجان (۴)، شرح حال رجال (۱/ ۲۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۳۱-۳۳۲).

قراری گیلانی، نورالدین محمد، فرزند عبدالرزاق. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. اهل گیلان بود. پدرش از دانشمندان گیلان به حساب می‌آمد. قراری مدتی امور

خان احمد خان گیلانی را مدیریت می‌کرد و آنگاه که در گیلان آشوب برخاست به قزوین رفت. او به طرز وقوع شمر می‌گفت. دارای خطی خوش بود و نثر را نیکو می‌نوشت. در قزوین شاگرد خواجه افضل‌الدین محمد ترکه اصفهانی بود. بعد از فوت پدر، همراه دو برادر خود مسیح‌الدین ابوالفتح و حکیم نجیب‌الدین همام، در ۹۸۳ ق، به هند مسافرت کرد و به ملازمت جلال‌الدین محمد اکبر شاه درآمد، اما بعد مورد کم لطفی شاه قرار گرفت و به بنگاله تبعید شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. به آورده «کاروان هند»، وی در حدود ۹۹۲ ق درگذشته است، اما «مکتب وقوع» از زنده بودن او در ۹۹۵ ق خبر می‌دهد.

آتشکده آذر (۲/ ۸۵۱-۸۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۲۲-۸۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۸۸۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲-۶۹۵)، کاروان هند (۲/ ۱۱۲۱-۱۱۳۲)، لغت نامه (ذیل / قراری)، مجمع الخواص (۲۶-۴۸)، مکتب وقوع (۳۶۴-۳۷۶)، نامها و نامداریهای گیلان (۳۸۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۶-۱۲۹).

قربانی، ابوالقاسم. (س چهاردهم ش)، ریاضیدان، نویسنده و مترجم. از آثار وی: «جبر برای سال سوم دبیرستانها»؛ «جبر و مثلثات سال ششم طبیعی»؛ «حل المسائل مکانیک»؛ «حل المسائل هندسه»؛ «رسم فنی»؛ «متمم هندسه»؛ «هندسه ترسیمی و رقومی»، ترجمه؛ «هندسه قضایی»؛ «هندسه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۱، ۱۰۱۳، ۱۲۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۷۸-۲۸۰).

قربی دماوندی. (ز ۱۰۰۳ ق)، شاعر. در اکثر علوم اطلاع کافی داشت. مدتها در بغداد و عتبات به سر برد و در آنجا با شاعرانی چون: قوسی شوشتری، ضعیفی، ملکی سرکانی، وقوعی تبریزی، طرزی و مقبولی مباحثاتی داشت. به گفته تقی‌الدین اوحدی، قربی در ۱۰۰۳ هجری عتبات را ترک گفته است. او از آنجا به هند رفت و مدتی در کشمیر اقامت نمود و در همان‌جا نیز درگذشت.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۱۱-۱۱۱۲)، تذکره روز روشن (۶۵۷)، الذریعه (۹/ ۸۸۰)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳)، لغت نامه (ذیل / قربی)، هفت اقلیم (۳/ ۹۲-۹۱).

قربی شیرازی، ملا فتاح / فتاحا. (وف ۱۰۲۵/ ۱۰۴۵)

ق)، شاعر، متخلص به قربی. معروف به فتاح یا ملا فتاح مکی مدنی. در اواخر سلطنت اکبر شاه به هند رفت و مورد توجه و اعتبار شاه مذکور قرار گرفت و در زمان جهانگیر شاه به ایران مراجعت نمود و به زیارت کعبه و عتبات عالیات مشرف شد. وی سپس دوباره به هند برگشت و تا آخر عمر همان جا ماند و در اجمیر درگذشت. از اوست:

قربی دلت از لوٹ هوس پاک نشد
وین جامه کفر تو یکی چاک نشد
آهی به تأسف از دلت سر نکشید
وز گریه دمی چشم تو نمناک نشد

الذریعه (۹/ ۸۸۰-۸۸۱)، صبح گلشن (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۵-۱۱۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۴-۲۵۴).

قربی مکی مدنی، ملا فتاح - قربی شیرازی.

قرشی، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد. (س هفتم ق)، دانشمند و لغوی. از علمای مقيم کاشغر بود. از آثارش کتاب «صراح اللغة» یا «الصراح من الصراح» است که تلخیص و ترجمه فارسی «صراح اللغة» جوهری است. وی این کتاب را در ۶۸۱ ق به پایان رساند، سپس ذیلی به عربی بر آن نوشت به اسم «ملحقات الصراح»، که مشتمل بر مطالب تاریخی مهمی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶)، رباعانه (۱/ ۴۴۰)، کشف الظنون (۱۰۷۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالفضل)، هدیة العارفین (۲/ ۱۳۲).

قرشی، سید غلامحسین، فرزند سید عبدالوهاب. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به قرشی. در الیگودرز بختیاری به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. او سالها در بانک کشاورزی الیگودرز و دزفول خدمت کرد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. قرشی علاوه بر سرودن شعر خط تستعلیق و شکسته را نیز خوش می‌نوشت.

سخنوران نامی معاصر ایران (۲/ ۲۸۰۲-۲۸۰۷).

قرشی هروی، ابوعثمان سعید بن عباس بن محمد مؤکی. (وف ۴۳۲/۴۳۳ ق)، مسند و محدث. اهل هرات بود. از عباس بن فضل نضروی و ابوحاتم محمد بن یعقوب

هروی و ابوسعید محمد بن علاء نیشابوری و ابوعمر محمد بن احمد بن حمدان مقری و ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رازی و ابومنصور محمد بن احمد ازهری و عبدالله بن احمد بن حمویه سرخسی و ابوعبدالله شماخی و ابوعلی حامد بن محمد رقاء و ابوحامد بن حسنویه و ابوالفضل بن خمیرویه و منصور بن عباس بوشنجی و دیگران حدیث شنید. در ۴۱۳ ق در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث روایت کرد. سپس به هرات بازگشت. وی در حدیث یگانه بود. ابوبکر خطیب و ابواسماعیل عبدالله بن محمد انصاری و محمد بن عمیری و دیگران از او حدیث روایت کرده‌اند. قرشی در هرات درگذشت.

انساب سمانی (۴/ ۴۷۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۱۱۳-۱۱۴)، سیر النبلاء (۱۷/ ۵۵۲-۵۵۳)، شذرات الذهب (۳/ ۲۵۰)، المعبر (۲/ ۲۶۷)، النجوم الزاهرة (۵/ ۳۷).

قرمیسینی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن حسن. (وف ۳۵۸ ق)، محدث. وی محدثی صادق و صالح بود که در طلب حدیث به شرق و غرب سفرها کرد و در خراسان و عراق و شام و مصر به کتابت حدیث پرداخت و از ابومعشر دارمی و محمد بن اسحاق سراج نیشابوری و محمد بن نصیر اصفهانی و علی بن رستم اصفهانی و حسن بن سفیان نسوی و یحیی بن زکریا قاسانی و قاسم بن لیث تنیسی و ابن قتیبہ عسقلانی و ابوالعباس گذیمی و بشر بن موسی و ابوعبدالرحمن نسایی و عبدالرحمن بن قاسم رواس و همطبقه آنان حدیث شنید. در موصل ساکن بود. مدتی به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص کثانی و محمد بن اسماعیل وراق و محمد بن مظفر و محمد بن جعفر بن عباس نجار و گروهی دیگر از وی استماع حدیث کردند. ابوالحسن محمد بن عمر خطرانی بلدی و ابوالحسن علی بن احمد حمامی نیز از وی در موصل حدیث شنیدند. او در موصل درگذشت. تاریخ بغداد (۶/ ۱۶-۱۴)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۲۶-۱۲۷).

قرمیسینی، ابواسحاق ابراهیم بن شیبان. (وف ۳۳۷ ق)، صوفی. او معاصر و معاشر ابوعبدالله مغربی و ابراهیم خواص بود و در پارسایی آوازه‌ای بلند داشت. سخنان و نصایحی از وی در کتب صوفیه نقل شده است، از جمله گوید: سقله آن بود که در خدای عزوجل عاصی شود. تذکره الاولیاء (۲/ ۲۵۵-۲۵۷)، ترجمه رساله قشریه

(۷۶-۷۷)، حلیۃ الالاء (۱۰/ ۳۶۱-۳۶۲)، طبقات الصوفیه
سلسی (۲۰۵-۲۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۷-
۴۷۸)، نفحات الانس (۲۲۰).

قرنی، شیخ علی بن شیخ محمد ابراهیم. (تو ۱۳۳۳ ق)، عالم امامی و فقیه. نسب وی به اوّس قرنی می‌رسد. در روستای گوگد گلپایگان به دنیا آمد و پس از فراگیری ادبیات فارسی و مقدمات در گلپایگان، در ۱۳۵۷ ق به قم مهاجرت نمود و سطوح را نزد آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله نجفی مرعشی تکمیل نمود. پس از آن به نجف رفت و مدت سه سال از محضر آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله خویی استفاده نمود. سپس به قم مراجعت کرد و از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله بروجردی و مراجع دیگر استفاده نمود. قرنی به دستور آیت‌الله بروجردی برای نشر معارف اسلامی به علیشاه عوض شهریار رفت. از آثارش: «سوقات سفر»، در دو جلد؛ «اسرار معراج»؛ «منهاج الدموع»؛ «منهاج السرور»، در چهار جلد؛ «منتهی المقال»؛ «در المنظوم»؛ «آینه عمر»؛ «پیوند دو گل»؛ «منهاج الجنان»، در دعا.

گنجینه دانشمندان (۲/ ۶۷۵-۶۷۶).

قره‌باغی نجفی، ملا اسماعیل، فرزند محمد جواد. (ز ۱۲۹۵ ق)، عالم دینی. از آثار وی: «مشکاة المسلمین»، در اثبات نبوت سید المرسلین (ص)، که در نجف، در ۱۲۹۵ ق، از تألیف آن فراغت یافت و بزرگانی چون آیت‌الله مامقانی، شریانی و ایروانی بر آن تقریظ نگاشتند. این کتاب به همراه اثر دیگر وی به نام رساله «ارشاد الکافرین» و «هدایة المسترشدین»، در پاسخگویی به اعتراضات مسیحیان، در ۱۳۱۸ ق، به چاپ رسید.

الذریعه (۱۱/ ۵۸، ۲۱/ ۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۵۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۰۸).

قره‌العین برغانی قزوینی، فاطمه، دختر حاج ملا محمد صالح برغانی قزوینی. (ح ۱۲۳۲-۱۲۶۸/ ۱۲۶۸ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به طاهره. ملقب به زکیه و مشهور به زرین تاج خانم و ام سلمه. در خانواده‌ای روحانی در قزوین به دنیا آمد و در محضر پدر و عموی خود، ملا محمد تقی برغانی، با مقدمات فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی آشنا شد، اما به بابت‌گروید و دست

از شوهر و فرزند کشید و با پدر شوهرش، شیخ محمد تقی برغانی، به مخالفت برخاست و چون شیخ به دست یکی از متعصبین بایه کشته شد به تهران آمد و با بایان همراه گردید و در راه تبلیغ این فرقه با علما و رجال به مجادله پرداخت. او در قضایای بدشت شرکت کرد و چنانکه نوشته‌اند بی‌حجاب بر مردم ظاهر گردید که این امر نیز موجب تفرق و تشتت جماعت بایه شد و بر اثر مخالفت مردم اجتماع بدشت برهم خورد و قره‌العین به مازندران رفت و در حرکت به سوی تهران به دست قوای دولتی اسیر گردید و در خانه میرزا محمودخان کلانتر تحت نظر قرار گرفت. پس از سوء قصد بایه به ناصرالدین شاه و کشتار بایه وی نیز به امر عزیزخان سردار کل خفه و جسدش در چاه انداخته شد. قره‌العین شعر را نیکو می‌سرود. آنچه از نوشته‌های پراکنده او بازمانده «مناجات‌ها و نامه‌ها» است. اشعاری هم که به او نسبت داده شده پر از عبارات و اصطلاحات دینی است که سخت تحت تأثیر آثار متقدمان از جمله مولانا جلال‌الدین رومی و جامی قرار گرفته است.

از راسمه تا پروین (۱۸۳-۱۸۶)، از صبا تا نیما (۱/ ۱۳۰-۱۳۳)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/ ۲۵۴)، حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۵۸-۲۱۵۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۴۱)، دیوستان سخنور (۲۱۲-۲۱۳)، الذریعه (۲۲/ ۱۳۶-۱۳۵)، رباعه (۴/ ۴۴۰-۴۴۱)، زنان سخنور (۲/ ۹۹-۷۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۱۸)، گارنامه زنان (۱۰۹-۱۰۶)، لغت‌نامه (ذیل / طاهره)، مشاهیر زنان (۱۸۷-۱۹۰)، مینودر (۲/ ۴۸۸-۴۸۵).

قریب، ضیاء‌الدین، فرزند شمس‌العلماء محمد حسین. (۱۲۷۰-۱۳۶۵ ش)، مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در مدرسه علوم سیاسی به پایان برد و از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. پس از فراغت از تحصیل به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی شد، از جمله: رایزنی سفارت ایران در پاریس، معاونت اداره حقوقی در وزارت دارایی، رایزنی سفارت ایران در قاهره، ریاست اداره اول و پنجم سیاسی در مرکز. در تهران درگذشت. از آثار وی: ترجمه «بنده نراری» جرجی زیدان؛ «تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس یا کوروش کبیر»، ترجمه.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۰۸)، فهرست

کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۱۸، ۷۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۳-۵۷۲).

قرب، محمد. (تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر و مترجم. در تهران به دنیا آمد و تحصیلات قدیم و جدید را در موطن خود گذراند. دارای لیسانس آموزش در رشته ادبیات بود. از آثار وی: «برگهای زرین»، برگزیده بهترین آثار اجتماعی، ادبی و تربیتی سخن سرایان گذشته و معاصر؛ «مقدمات تفسیر صافی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۶-۶۷۷).

قرب، محمد، فرزند علی اصغر خان قرب گرگانی. (۱۲۸۸-۱۳۵۳ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و بنیانگذار طب کودکان در ایران. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان سیروس و متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی پشت سر گذاشت و همراه اولین گروه دانشجویان در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی عازم فرانسه شد و در ۱۳۱۷ ش به ایران بازگشت. دکتر قرب، به پاس خدمات چشمگیر علمی، به دریافت نشان دانش از دانشگاه تهران و نشان درجه اول فرهنگ از وزارت آموزش و پرورش و نشان عالی لژیون دونور از دولت فرانسه نایل گشت. او در طول زندگانی پر بار خویش عهده دار مشاغل مختلفی بود، از جمله: ریاست انجمن پزشکان کودکان ایران و عضویت هیئت رئیسه انجمن بین المللی کودکان. وی سرانجام در شصت و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت و در مزار شیخان شهر قم دفن گردید. از آثار وی: تأسیس نخستین بیمارستان اطفال یا بیمارستان مرکز طبیبی کودکان در تهران با همکاری دکتر اهری و مردم خیر؛ لوله کشی آب گرگان. از آثار علمی وی: «بیماریهای کودکان»؛ «مسائل مشکل طب کودکان» و مقالات علمی بسیاری که در مجلات و روزنامه ها به چاپ رسیده است.

زندگی نامه مشاهیر رجال پزشکی (۹۵-۹۸)، شیخان قم (۲۲۶-۲۲۹)، کبان فرهنگی (س ۶، ش ۱۱، ص ۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۷۵-۶۷۶).

قرب گرگانی، عبدالعظیم، فرزند میرزا علی / علی اکبر سرورشته دار. (ح ۱۲۵۸-۱۳۴۴ ش)، ادیب، مدرس، نویسنده و شاعر. در قریه گرگان تفرش از توابع اراک به دنیا

آمد. مقدمات زبان فارسی و عربی را در زادگاه خود در خانه پدر آموخت. در ۱۳۱۱ ق به تهران آمد و زبان و ادبیات عرب و ریاضی را نزد برادر بزرگش، میرزا غلامرضا، تکمیل کرد. بعد «مطول» را در محضر شیخ باقر تهرانی، «قوانین» و شرح «مطالع» و هیئت و نجوم را نزد سید محمد جواد قاهانی، علم اصول را در مدرسه حاج ابوالحسن از سید محمد جمارانی، منطق و حکمت را در مدرسه سپهسالار جدید در محضر میرزا طاهر تنکابنی و زبان فرانسه را در مدرسه دارالفنون آموخت و بعد وارد خدمت وزارت معارف شد و در مدرسه علمیه که تنها آموزشگاه به طرز جدید بود و در مدرسه نظام به تدریس پرداخت. از جمله شاگردانش شهید محمد تقی خان پسیان و برادر و پسر عمویش، سلطان غلامرضا خان و علیقلی خان بودند. وی چندی در مدرسه دارالفنون و سپس در دانشسرای عالی به تدریس اشتغال داشت. قرب در مقام استادی، در دانشکده ادبیات تهران، تدریس زبان و ادبیات فارسی را عهده دار بود. از آثارش: «بداية الادب»؛ «بدیع»؛ تصحیح «کلیله و دمنه»؛ تصحیح «گلستان»؛ تصحیح «تاریخ بگرامکه»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «قواعد فارسی در صرف و نحو»؛ «فوائد الادب»؛ «قرائت فارسی»؛ «سخنان شیوا»؛ «کتاب املاء»؛ «دیوان» شعر.

از نیما تا روزگار ما (۱۵۴-۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۸۸۱)، زندگی نامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۶۸-۱۷۰)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۰۸-۲۸۱۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۳)، گلزار معانی (۵۳۷-۵۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۷۲-۸۷۶)، پنا (س ۱۸، ش ۱، ص ۴۹-۵۱).

قرب گرگانی، عبدالجواد، فرزند شمس العلماء محمد حسین. (۱۲۶۵/۱۲۶۸-۱۳۵۵ ش)، نویسنده. در همدان و به قولی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در مدرسه علمیه و دارالفنون به پایان رسانید و از مدرسه سیاسی فارغ التحصیل شد. بعد از فراغت از تحصیل، وارد وزارت امور خارجه شد و لقب متین الملک گرفت. او عهده دار مشاغل مختلفی چون: مترجمی زبان فرانسه در وزارت خسارجه، دبیری مدرسه آلمانی، معاونت دارالترجمه وزارت خارجه، کارگزاری خوزستان، ریاست ستاد لشکر غرب، ریاست دفتر وزارت خارجه، بازروس مالی و دادستان ارتش بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «طلوع آفتاب در اندلس»؛ «غروب آفتاب در اندلس».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۰۸-۱۲۰۹)،

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۶۷، ۲۳۶۵)،
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۱۵-۷۱۲).

قزائلو، جمیل. (س چهاردهم ق)، مورخ. از آثار وی:
«تاریخ نظامی ایران»؛ «تاریخ نظامی جنگ ایران و
مقدونیه»؛ «تاریخ نظامی جنگ ایران و هند»؛ «جنگ ایران
و روس»؛ «جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس»؛
«جنگ ایران و افغانه».

الذریعه (۵/ ۱۶۶-۱۶۷)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/
۹۱۲-۹۱۳، ۹۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۵-۳۹۳).

نزل ایباغ، حسینقلی. (وف ۱۳۳۶ ش)، پزشک و
نویسنده. تحصیلات پزشکی خود را در فرانسه به پایان
رساند. چند دوره از طرف مردم سمنان و دامغان و جندق
و کالت مجلس را به عهده داشت. از رجال علم و ادب و از
پزشکان بنام بود و در مجله «یغما» مقالاتی از او به چاپ
رسیده است. در اواخر عمر کتابهای خود را به کتابخانه
دانشکده پزشکی و کتابخانه ملی اهدا کرد. از آثار وی:
«پزشکی قانونی»؛ «حفظ الصحة عملی یا کلید صحت»؛
«دستور مادران جوان»؛ «سوزاک».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۶، ۱۱۷۸-۱۱۷۹،
۱۲۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۹-۹۴۰)، یغما (سن
۷، ش ۱۰، ص ۴۷۸).

قزوین، نجم‌الدین علی بن عمر - دبیران قزوینی.

قزوینی، ابوالحسن علی بن ابوطاهر احمد بن صباح.
(س سوم ق)، حافظ و محدث. معروف به علی بن
ابی طاهر. از اسماعیل بن توبه و هشام بن عمار و همطبقه
آنها حدیث شنید. ابوالحسن قطان و محمد بن حسن قاضی
و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. عبدالرحمن بن
ابی حاتم رازی از وی اجازه روایت داشت. خلیلی او را
جزء مشایخ قطان ذکر کرده و گفته که در حدیث مورد
اعتماد بود. سال وفات وی را در دهه ۲۹۰ ق می‌دانند.
سیرالنبلاء (۱۴/ ۸۸-۸۷).

قزوینی، ابوالحسن علی بن احمد بن صالح.
(۲۸۳-۳۸۱ ق)، قاری و محدث. از یوسف بن عاصم رازی
و محمد بن مسعود اسدی و یوسف بن حمدان حدیث
شنید. قرائت را از ابوعبدالله حمین بن علی ازرق و عباس

بن فضل بن شاذان فراگرفت. به بغداد رفت و همنشین
ابن مجاهد شد و با وی مناظره نمود و مدت زیادی
متصدی منصب قرائت بود. ابویعلی خلیلی قزوینی،
مصنف کتاب «الارشاد فی معرفة المحدثین»، از شاگردان
وی بود. او در کتابش به شرح حال استاد خود پرداخته و از
او حدیث روایت کرده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۳۷)، سیرالنبلاء
(۱۶/ ۲۱۰-۲۱۱، ۱۷/ ۶۶۶).

قزوینی، ابوالحسن علی بن محمد بن مهرویه. (وف
۳۳۵ ق)، محدث. سفرهای بسیاری در طلب حدیث نمود
و دو سفر به عراق رفت و به حجاز و یمن نیز سفر کرد. ابن
مهرویه از یحیی بن عبدک و محمد بن سهل بن زنجله و
محمد بن عبدالعزیز دینوری و عمرو بن سلمه و عباس
دوری و ابوبکر صفانی و احمد بن ابی خثیمه و حسن بن
علی بن عفان و ابن ابی حنبل و علی بن عبدالعزیز و
نزدیکانش ابراهیم بن بزه و دبری و حسن بن عبدالاعلی
حدیث شنید. محمد بن علی بن عمر و زبیر بن محمد بن
احمد بن عثمان و حافظ عبدالله بن ابی زرعه و اسماعیل بن
احمد بن ماک نساج و ابوطاهر عبدالله بن خسرماه حنفی و
اهل قزوین و ری از وی حدیث روایت کردند. ابن مهرویه
اخادیشی را، که از نظر اسناد نه عالی بود و نه نازل،
نگاشت.

انساب سمانی (۴/ ۲۹۲-۲۹۵)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۶۹-
۷۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۹۶-۳۹۷)، لسان‌المیزان (۵/ ۹۱).

قزوینی، ابویوسف - ابن بندان قزوینی.

قزوینی، امیر ابراهیم - تبریزی، میر ابراهیم/محمد
ابراهیم.

قزوینی، امیر محمد معصوم بن محمد فصیح. (وف
۱۰۹۹/۱۰۹۱ ق)، عالم امامی، حکیم، ریاضیدان، محدث
و مصنف. ریاضیات را در محضر ملا محمد باقر یزدی،
صاحب «عیون الحساب»، فراگرفت. امیر محمد معصوم
در فلسفه و کلام شاگرد میرزا رفیعا امیر رفیع‌الدین نایینی
بود. «اصول کافی» را بر استادش قرائت کرد و از او به
دریافت اجازه نایل آمد. وی همچنین حاشیه استادش بر
«اصول کافی» را، در زمان حیات استاد، تدوین کرد. او
معاصر آقا حسین خوانساری و ملا محسن فیض کاشی و

علی بن عمر (۶۸۳-۷۵۰ ق)، حافظ و محدث. در قزوین به دنیا آمد و در واسط نشو و نما یافت. وی در زمان خود محدث عراق بود. او در بغداد درگذشت. از آثارش: «الفهرست».

الاعلام (۵/ ۲۱۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۰۰).

قزوینی، سید ابوالحسن رفیعی، فرزند سید ابراهیم طالقانی. (ح ۱۳۱۰-۱۳۹۵ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه و مدرس. در قزوین به دنیا آمد. مقدمات و سطوح اولیه و متوسط را تا اوایل «فرائد» در قزوین خواند و پس از آن به تهران آمد و از محضر آیت الله آقا سید محمد تنکابنی و آیت الله حاج شیخ مسیح طالقانی و آیت الله آقا شیخ محمدرضا نوری استفاده نمود. حکمت و کلام را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری و حاج فاضل رازی و میرزا محمود قمی، و فنون ریاضی را از میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی و آقا شیخ علی رشتی فراگرفت. در ۱۳۳۸ ق به قزوین رفت و پس از یکسال به تهران آمد و به تدریس «شرح لمعه» و «قوانین» و «شرح منظومه» و «اشارات» در مدرسه عبدالله خان پرداخت. در ۱۳۴۰ ق که آیت الله حایری یزدی به قم رفت، وی نیز به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث فقه و اصول ایشان استفاده نمود و خود به تدریس «کفایه» و «رسائل» و «مکاسب» شیخ انصاری و «اسفار اربعه» و «شرح منظومه» پرداخت. در ۱۳۴۹ ق به دریافت اجازه نایل شد. سپس به قزوین رفت و به تدریس خارج «کفایه» و «اسفار» و فقه، و نیز اقامه جماعت و تفسیر قرآن پرداخت. در ۱۳۸۰ ق به تهران آمد و در مسجد جامع به تدریس خارج فقه و اصول و خدمات دینی مشغول شد. امام خمینی قسمتی از «اسفار» و «شرح منظومه» را در نزد وی خواند. وی در تهران درگذشت و جنازه اش به قم منتقل و در مسجد بالاسر در جوار قبر آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی دفن شد. از آثار وی: تعلیق بر «شرح منظومه سبزواری»؛ رساله در «مراتب وجود»؛ رساله در «مبدأ و معاد»؛ رساله در «رجعت به قواعد عقلیه»؛ «شرح دعاء سحر»؛ حاشیه بر «وسیله» آیت الله اصفهانی؛ «رساله عملیه».

آینه دانشوران (۱۸۲-۱۸۴)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۹-۶۲۰)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۶-۳۶۷، ۶/ ۱۵۶)، نشر دانش (م ۳، ش ۱ ص ۱۸-۱۷).

قزوینی، سید حسین بن امیر ابراهیم بن امیر محمد

مبلا محمد تقی مجلسی بود. در حدیث، ریاضیات، حکمت و علوم عربی مهارت کامل داشت. از آثار وی: منتخب «الملل و النحل» شهرستانی؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی؛ حاشیه بر «الشفاء» ابن سینا؛ حاشیه بر «حاشیه خفزی بر شرح تجرید قوشچی»؛ حواشی بر «تعلیقات» میرزا رفیع نایینی؛ رساله ای در «ریاضیات».

الذریعه (۶/ ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۸۴، ۲۲/ ۲۳۸)، ریحانه (۴/ ۴۵۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۱/ ۵۷۳-۵۷۴).

قزوینی، بهاء الدین ابومحمد طاهر بن احمد. (وف ۵۷۵ ق)، محدث و نحوی. او به واسطه جماعتی از ثقات، از ادیب فاضل مجمع بن محمد بن احمد مسکنی حدیث نقل کرده و کتابهای وی، «شرح الفصیح» و «شرح الالفاظ» و «دیوان النظم» و «دیوان النثر»، را روایت نموده است. رافعی در کتاب «التقریب» وی را ستوده و او را صاحب تصانیف ذکر کرده است. شیخ منتجب الدین از شاگردان و راویان شیخ بهاء الدین است.

الذریعه (۹/ ۱۱۷۱، ۱۳/ ۱۰۴)، روضات الجنات (۴/ ۱۳۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۵/ ۱۴۷)، فهرست منتجب الدین (۱۷۰)، لغت نامه (ذیل / طاهر).

قزوینی، تاج الدین ابوالحسن علی بن محمد بن احمد. (وف ۷۴۵ ق)، قاضی، محدث، فقیه شافعی، مدرس، ادیب و لغوی. اصل وی از قزوین و ساکن بغداد بود و در مدرسه نظامیه بغداد تا پایان عمر تدریس می نمود. از آثارش: شرح «مصابیح السنه» بغوی؛ «المحیط بفتاوی اقطار البسیط»؛ «الرغاب»؛ در تصریف؛ «العجاب»؛ در لحو و شرح آن؛ «اللطائف»؛ شرح «المقامات الحریری».

الاعلام (۵/ ۱۵۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۱)، هدیة المارین (۱/ ۷۱۹).

قزوینی، رضی الدین احمد - رضی الدین طالقانی، ابوالخیر.

قزوینی، رضی الدین محمد بن حسن - آقا رضی قزوینی.

قزوینی، سراج الدین / تاج الدین ابوحفص عمر بن

قزوینی، شمس‌الدین ابوالرضا/ابوالمظفر حامد بن ابی‌المسجد بن امیری، (۵۴۶/۵۴۸-۶۳۶ ق)، مفتی، محدث، مدرس و فقیه شافعی. در قزوین به دنیا آمد. مصاحب و ملازم قطب نیشابوری بود و خلاف را نزد وی آموخت و به همراه او به دمشق رفت. وی از شهده کاتبه، دختر احمد بن فرج دینوری، و خطیب موصل و یحیی نقفی حدیث شنید. شهاب‌الدین عبدالحلیم بن تیمیه و مجدالدین ابن عدیم و پدرش از وی روایت کرده‌اند. قاضی تقی‌الدین سلیمان حنبلی و ابونصر محمد ابن شیرازی از وی اجازه روایت داشتند. وی شیخ شافعیه و عهده‌دار منصب قضاوت در حمص بود، مدتی نیز در حلب درس و فتوا می‌داد. وی پدر عمادالدین قزوینی است که از مدرسین زمان خود بود.

سیر النبلاء (۲۳/۶۳-۶۴)، الوافی بالوفیات (۱۱/۲۸۰).

قزوینی، شیخ ملا اسماعیل بن علی بن معصوم. (س) دوازدهم و سیزدهم ق)، فقیه و عالم امامی. اصل وی از قزوین بود. او پدر ملا عباس قزوینی، صاحب «اسرار الصلاة»، می‌باشد. از آثار وی «انباء الانبیاء فی اثبات النبوة الخاصة من الكتب السماوية»، که در آن آیات قرآنی و احادیث قدسی و آنچه در سایر کتابهای آسمانی نازل شده بر انبیاء پیشین دلالت بر نبوت خاصه حضرت محمد (ص) دارد، را به فارسی ترجمه کرده است.

اعیان الشیعه (۳/۳۷۶، ۳۹۲)، الذریعه (۲/۳۵۵-۳۵۴)، ریحانه (۴/۴۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۳۶، ۱۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/قزوینی).

قزوینی، عمادالدین / عمیدالدین / جمال‌الدین، ابویحیی/ابوعبدالله زکریا بن محمود/محمد بن محمود انصاری، (۶۰۵/۶۰۵-۶۸۲/۶۸۳ ق)، عالم، ادیب، قاضی، فقیه، محدث، مورخ، جغرافیدان و خطاط. معروف به عماد قزوینی. نسبش به مالک بن انس انصاری خادم پیامبر (ص) می‌رسد. در قزوین به دنیا آمد. در جوانی به شام رفت و پس از تحصیلات به عراق مسافرت کرد. او شاگرد اثیرالدین ابهری حکیم بزرگ ایرانی بود. ابن طاووس، سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد بن طاووس، مجلس او را درک نموده است. وی در ۶۵۰ ق قاضی حله و در ۶۵۲ ق قاضی واسط شد و تا آخر عمر عهده‌دار آن منصب بود. در واسط درگذشت و پیکرش به بغداد نقل و در مقبره شونیزه دفن شد. از آثار وی: «آثار البلاد و اخبار العباد»،

معصوم حسینی تبریزی. (ح ۱۱۲۶-۱۲۰۸ ق)، فقیه و عالم امامی. از اهالی تبریز بود. در ابتدا از پدرش و برادرش، سید محمد مهدی، و همچنین از شهید سید نصرالله حائری و شیخ حسین ماحوزی و ملا محمد قاسم بن محمدرضا تنکابنی مشهور به سراب و ملا محمد علی جزینی، شاگرد صاحب «الوسائل»، اخذ علم کرد. وی از معاصرین آقا محمد باقر بهبهانی و از اساتید صاحب «ریاض» و میرزای قمی و از مشایخ اجازه روایتی سید مهدی بحر العلوم بود. سید حسین قزوینی از طریق پدرش، امیر ابراهیم، از علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال خوانساری روایت کرده است. وی در قزوین درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «معارج الاحکام» در شرح «مسالك الافهام و شرائع الاسلام»؛ «تذکره العقول»، در اصول دین؛ «اللاکلی الثمینه و الدراری الرزینة» که قطعه‌ای از آن در شرح حال است؛ «مستقصی الاجتهاد فی شرح ذخیره العباد و الارشاد»؛ «ایضاح المحجة»؛ «اختیار المذهب»؛ «الدر الثمین فی الرسائل الاربعین»؛ شرح «الارشاد» به نام «براهین السداد»؛ «رفع الالتباس»؛ «قصید السلوک»؛ «مواهب الوداد»؛ «غایة الاختصار»؛ منظومه «نظم البرهان و سمط الایمان» و شرح آن.

الاعلام (۲/۲۷۴)، اعیان الشیعه (۵/۴۱۴)، الذریعه (۱/۵۱۱، ۲/۴۹۸، ۴/۴۰، ۸/۶۴، ۹/۲۴۶، ۱۸/۲۵۸-۲۵۹، ۲۱/۱۷۸-۱۸۰، ۲۴/۲۰۰-۲۰۱)، روضات الجنات (۲/۳۵۶-۳۵۴)، ریحانه (۴/۴۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۷۵-۳۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/حسین)، معجم المؤلفین (۳/۳۰۷)، مکارم الآثار (۲/۳۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۸۹-۶۹۰)، مینودر (۲/۳۵۳-۳۴۴، ۳۴۴، ۹۱۷، ۹۲۲-۹۲۱).

قزوینی، سید علی، فرزند سید اسماعیل موسوی. (وف ۱۲۹۸ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، زاهد، محدث، مفسر و رجال‌ی. او خواهرزاده سید رضی قزوینی است. وی اغلب اوقات «قوانین الاصول» میرزای قمی را تدریس می‌نمود. از آثار وی: حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ «قاعده لا ضرر».

الذریعه (۶/۱۷۷، ۲۰۸، ۱۰/۲۵۶)، ریحانه (۴/۴۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/قزوینی)، المآثر والآثار (۱۴۳).

قزوینی، سید میر آصف - آصف قزوینی.

در جغرافی، که ظاهراً در «کشف الظنون» به نام «عجائب البلدان» نیز آمده است؛ «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، به عربی، در وصف کائنات، در دو مقاله: مقاله نخست در علویات و مقاله دوم در سفلیات به نام سلطان معزالدین شاپور. این دو کتاب گرچه هر کدام کتابی مستقل است، اما در حقیقت حکم دائرةالمعارف واحدی درباره عالم و موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن دارد و به فارسی و آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

الاعلام (۸۰/۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۸۱-۲۷۹/۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۶)، الذریعه (۷/۱، ۷/۱۵، ۲۱۹/۱)، روضات الجنات (۳/۳۷۳)، رباعه (۴/۲۵۳)، کشف الظنون (۹، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷-۱۱۲۸)، الکنی واللقاب (۳/۶۱-۶۲)، معجم المؤلفین (۴/۱۸۳)، مینودر (۲/۵۳، ۸۳۷)، هدیة الاحباب (۲۱۶)، هدیة العارفین (۱/۳۷۳).

قزوینی، محمد ← محمد قزوینی، فرزند عبدالمعلی.

قزوینی، ملا خلیل بن غازی. (۱۰۸۹-۱۰۰۱ ق)، عالم امامی، محدث، فقیه، متکلم و نحوی. اصل وی از قزوین بود. در قزوین به دنیا آمد. از شاگردان شیخ بهایی و امیر داماد است. او شریک درس خلیفه سلطان وزیر کوزه‌توس حاج محمودرنانی و ملا حسین یزدی بود. وی از معاصران شیخ حرّ عاملی و ملا محسن فیض کاشانی است. ملا خلیل قزوینی استاد علامه مجلسی و آقا رضی‌الدین قزوینی بود. پیش از سی سالگی عهده‌دار تولیت حضرت عبدالمعظم (ع) و تدریس در آنجا بود. پس از چندی به مکه رفت و مجاورت آنجا را برگزید. سپس به قزوین بازگشت و شروع به تصنیف و تألیف نمود. در قزوین درگذشت و در مدرسه‌اش دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «مجمع البیان» طبرسی؛ «رموز التفاسیر الواقعة فی الکافی و الروضة»؛ «الشافی فی شرح الکافی»، به فارسی؛ «الشافی فی شرح الکافی»، به عربی؛ «المجمل»، در نحو؛ «الرسالة النجفیة»؛ «الرسالة القمیة»؛ شرح «عدة الاصول» شیخ طوسی یا حاشیه بر «العدة»، در اصول فقه.

الاعلام (۲/۳۶۹-۳۶۸)، اعیان الشیعه (۶/۳۵۶-۳۵۵)، الذریعه (۲/۸۲، ۵/۱۴۲، ۶/۱۴۸، ۱۱/۲۵۱، ۱۳/۶۵، ۳۶۸، ۱۵/۵۴، ۲۰/۴۸-۴۷)، روضات الجنات (۳/۲۵۷-۲۶۲)، ریاض العلماء (۲/۲۶۶-۲۶۱)، رباعه (۴/۴۵۲-۴۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۲۰۳-۲۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / خلیل)، معجم المؤلفین (۲/

۱۲۵)، مینودر (۲/۱۷۳)، هدیة العارفین (۱/۳۵۴).

قزوینی، ملا عبد الوهاب گل‌یزوری، فرزند حاج عبدالمعلی کدخدایی. (۱۲۶۳-۱۳۰۶ ق)، مدرس و نویسنده. معروف به ملا آقا. وی در گل‌یزور از توابع قزوین به دنیا آمد. ابتدا از مدرسین مدرسه دوستعلی خان معیرالممالک در تهران بود و چون در علوم ادبی و شرح حال علما و رجال اسلام تبحر داشت، از طرف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، به همراهی سه نفر دیگر برای نوشتن «نامه دانشوران» برگزیده شد. بیشتر شرح احوال علمای لغت و صرف و نحو و ادب و فقه در کتاب مزبور نوشته اوست. وی در تهران درگذشت. از دیگر آثار او کتاب «رجال المولی عبد الوهاب» است که شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» آن را ذکر کرده است. الذریعه (۱۰/۱۳۰)، شرح حال رجال (۲/۳۱۷، ۶/۱۵۲)، المآثر والآثار (۱۶۱)، مینودر (۲/۹۵۶)، نامه دانشوران (۱/مقدمه)، یادگار (س ۵، ش ۱۰، ص ۴۵).

قزوینی، میرزا محمد خان، فرزند ملا عبد الوهاب. (۱۲۹۴-۱۳۶۸ ق)، محقق و مصحح. مشهور به علامه قزوینی. در تهران به دنیا آمد. پدرش از مؤلفین کتاب معروف «نامه دانشوران» بود. وی تحصیلات علوم قدیمه را در تهران به پایان رساند و صرف و نحو را در خدمت پدرش و حاج سید مصطفی قنات آبادی در مدرسه معیرالممالک فراگرفت. فقه را در محضر قنات آبادی، حاج شیخ محمد صادق تهرانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری تحصیل کرد و سپس کلام و حکمت قدیم را در مدرسه خان مروی نزد حاج شیخ علی نوری آموخت و اصول فقه را در خدمت ملا محمد آملی و آقا میرزا حسن آشتیانی تحصیل کرد. استادان دیگر وی شیخ هادی نجم آبادی و سید احمد ادیب پیشاوری، شمس‌العلماء شیخ محمد مهدی قزوینی، میرزا محمد حسین فروغی ذکاءالملک و محمد علی فروغی ذکاءالملک بودند که از این شخص اخیر زبان فرانسه را نیز آموخت. در ۱۳۲۲ ق به لندن سفر کرد و با خاور شناسان بزرگ انگلیسی چون ادوارد براون آشنا شد و با آنها در مسایل فرهنگی ایران همکاری کرد. بعد از چندی به پاریس عزیمت نمود و در آنجا با خاور شناسان بنامی چون لویی ماسینیون و هانری ماسه آشنا شد و با آنها همکاری داشت. در ۱۳۱۸ ش بعد از ۳۶ سال اقامت در اروپا به ایران بازگشت و پیوسته به تعلیم و

امامی، فقیه و شاعر. اصل وی از قزوین بود. نسبش به محمد بن زید فرزند علی بن حسین (ع) می‌رسد. در حله به دنیا آمد. در سنین بلوغ به همراه دو برادرش، سید حسین و میرزا جعفر، به نجف مهاجرت کرد و معقول و منقول را به طور کامل فراگرفت. در ۱۳۱۳ ق به اصرار مردم حله به حله بازگشت. در حله درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در مقبره مخصوص آل قزوین دفن شد. از آثار خیرش در حله: بازسازی نهر حله و تعمیر قبور علمای حله همچون قبر آل طاووس، ابن ادریس و شیخ وزام می‌باشد. از آثار علمی وی: رساله‌ای در تجوید؛ «حبوة الفرائض»، یا «ارجوزة فی الارث»، منظومه عربی؛ «ارجوزة فی حدیث الکساء»؛ «دیوان»، شعر.

الذریعه (۱/ ۳۵۵-۳۵۴، ۴۷۰-۴۷۱، ۶/ ۲۴۴)، ریحانه

(۲/ ۳۵۵-۳۵۶)، علماء معاصرین (۱۱۱)، الکنی و

الانقباب (۳/ ۶۳-۶۴)، مینودر (۲/ ۶۲، ۶۵).

قزوینی حلی، ابوموسی/ ابوالهادی سید میرزا جعفر

بن سید مهدی/ محمد مهدی بن سید حسن حسینی. (۱۲۵۳-۱۲۹۷/ ۱۲۹۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، کاتب، ادیب لغوی و شاعر. در حله به دنیا آمد. جد مادری‌اش شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء است. در مقدمه‌اش شاگرد پدرش بود. آنگاه به نجف رفت و فقه را در محضر دایه‌هایش شیخ مهدی و شیخ جعفر، فرزندان علی بن جعفر کاشف الغطاء، و اصول را در محضر شیخ مرتضی انصاری و ملا محمد فاضل ایروانی فراگرفت. پس از فراگیری فقه و اصول و فلسفه و حکمت و تاریخ و لغت به حله بازگشت و در کنار پدرش به امور دینی پرداخت و در نزد او به تکمیل تحصیلات مشغول شد تا از وی به دریافت اجازه اجتهاد نایل گشت. او به نوبه خود مجلس درسی بنا نهاد و شاگردانی تربیت کرد. در حله درگذشت و پیکرش به نجف منتقل شد و در صحن شریف دفن گشت. در سوک او بیست و دو شاعر بزرگ عرب مرثیه سرودند که سید حیدر حلی تمامی آنها را در کتابی به نام «الاحزان فی خیر انسان» گردآوری کرده است. از آثار وی: کتاب «اشراقات»، در منطق؛ «التلویحات الغرویة»، در اصول فقه، با عنوان مختصر «تلویح - تلویح»؛ «دیوان» شعر.

ایمان الشیعه (۴/ ۱۸۸)، الذریعه (۴/ ۲۳۰)، ریحانه (۴/

۴۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۶۹-۲۷۱)،

لغت‌نامه (ذیل/ قزوینی)، معجم رجال نجف (۳/

۹۸۸-۹۸۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۵۱)، مکارم الآثار (۴/

تدریس و مطالعه پرداخت و استاد دوره دکترای دانشکده ادبیات بود. وی در تهران وفات یافت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع)، در آرامگاه شیخ ابوالفتح رازی، دفن شد. از آثار وی: «رساله مدوحین سعدی»؛ «مقاله تاریخی و انتقادی در باب کتاب نفثة المصدور»؛ «یادداشت‌های قزوینی»؛ «مقدمه کتاب نقطة الکاف»؛ تصحیح «مقدمه قدیم شاهنامه» و تصحیح کتابهای: «تاریخ جهانگشای جوینی»، در سه جلد، «تذکره الاولیاء»، «چهار مقاله عروضی سمرقندی»، «لباب الالباب»، «مرزبان نامه» و «دیوان حافظ شیرازی» با همکاری دکتر قاسم غنی. مجموعه مقالاتی تحت عنوان «بیست مقاله قزوینی» نیز توسط ابراهیم پروردآورد و عباس اقبال آشتیانی، به نفقه دینشاه ایرانی، انتشار یافته است.

از نیما نازوگر ما (۱۰۸-۱۱۱)، بیست مقاله (۱/ ۳۰-۷)،

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۵/ ۱۷۴-۱۷۸)، شرح حال

رجال (۳/ ۲۳۷)، گلزار معانی (۵۴۹-۵۴۲)، مؤلفین کتب

جایی (۵/ ۶۷۷-۶۸۷).

قزوینی، نجم‌الدین عبدالغفار بن عبدالکریم بن عبدالغفار. (وف ۶۶۳/ ۶۶۵ ق)، ریاضیدان و فقیه شافعی. در قزوین به دنیا آمد. در فقه و حساب و حسن اختصار ید طولایی داشت. از آثار وی: «اللباب»، در فقه، و «العجاب»، در شرح «اللباب»؛ کتابی در «حساب»؛ «الحاوی الصغیر فی الفروع»، که ابن‌الوردی آن را در پنج هزار بیت به نظم کشید و «بهجة الحاوی» نامید.

الاعلام (۴/ ۱۵۷)، ریحانه (۶/ ۱۴۱)، کشف الظنون

(۶۲۵، ۱۵۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالغفار)، معجم

المؤلفین (۵/ ۲۶۷-۲۶۸)، هدیة العارفین (۱/ ۵۸۷).

قزوینی آملی، ابوالفرج محمد بن علامه ابی حاتم

محمود بن حسن انصاری. (وف ۵۰۱ ق)، فقیه و محدث.

از پدرش و منصور بن اسحاق و سهل بن ربیعه حدیث شنید. ابن‌ناصر و شهده و ابن‌الخل از وی روایت کرده‌اند. وی در مدینه بر سلفی املای حدیث کرد. در آمل درگذشت.

سیر النبلاء (۱۹/ ۲۱۸-۲۱۷)، شذرات الذهب (۴/ ۳)،

المر (۲/ ۳۸۲).

قزوینی حلی، ابوالعزیز سید محمد بن معزالدین سید

مهدی بن سید حسن حسینی. (۱۲۶۲-۱۳۳۵ ق)، عالم

(۱۴۲۵-۱۴۲۷).

قزوینی حلی نجفی، معزالدین سید محمد مهدی / مهدی بن سید حسن بن سید احمد حسینی. (۱۲۲۲-۱۳۰۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مفسر، رجال و شاعر. اصلش از قزوین بود. نسب این خاندان به محمد بن زید شهید فرزند امام زین العابدین (ع) می‌رسد. در نجف به دنیا آمد و در حله ساکن شد. او را قزوینی کبیر نیز نامیده‌اند، تا در مقابل یکی از فرزند زادگانش به نام مهدی بن هادی بن میرزا صالح بن محمد مهدی، قزوینی صغیر صاحب «دیوان»، مشخص باشد. سید مهدی در نجف از محضر شیخ موسی و شیخ علی و شیخ حسن، فرزندان شیخ جعفر صاحب «کاشف الغطاء»، و سید باقر قزوینی و سید علی قزوینی و سید محمد تقی قزوینی استفاده کرد و از آنها اجازه روایت گرفت. او نزد شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی تلمذ کرد و در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی از مشایخ اجازه علامه نوری صاحب «مستدرک الوسائل» بود. او علاوه بر تبحری که در فقه و اصول و کلام و حکمت و توحید و امامت و تفسیر و حدیث داشت در کمالات نفسانی نیز کم نظیر بود. در بازگشت از حج درگذشت و در نجف، در مقبره آل قزوین دفن شد. از وی متجاوز از سی اثر باقی مانده است. از جمله: «أسماء قبائل العرب» یا «أسماء القبائل والعشائر»؛ «البحر الزاخر فی اصول الاوائل والواخره»؛ «تفسیر سورة الاخلاص، الفاتحة و القدر»؛ «فلک النجاة فی احکام الهداة»؛ «التقیة»؛ «آیات الوصول الی علم الاصول»؛ در مباحث الفاظ از مسائل اصول فقه، به عربی؛ «فرائد الاصول» یا «الفرائد»؛ در اصول؛ «بصائر السالکین»؛ در شرح «تبصرة المتعلمین» علامه حلی؛ «الاقفال»؛ در نحو و شرح آن به نام «المفاتیح» یا «مفاتیح الاقفال»؛ «مواهب الافهام»؛ در شرح «شرایع الاسلام»؛ «الصورم الماضية لرد الفرقه الهاویه و تحقیق الفرقه الناجیه»، در امامت؛ «آیات المتوسمین»؛ در حکمت الهی؛ «منظومه تامه» در اصول؛ منظومه در تمام عبادات، متجاوز از پانزده هزار بیت.

الاعلام (۷/ ۳۳۵)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۴۵-۱۴۶)،
خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۲۷-۱۳۶)، الذریعه (۱/ ۴۸، ۴۹، ۴۲۹، ۴۶۲، ۴۸۵، ۲/ ۶، ۳۴، ۶۸، ۲۷۴، ۳۸۹، ۳/ ۴۰، ۱۲۵، ۴/ ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۰۵، ۶/ ۲۱۰، ۷/ ۸۲، ۱۳/ ۳۲۹، ۱۵/ ۹۳، ۳۱۷، ۱۶/ ۱۳۲-۱۳۳، ۳۱۴-۳۱۳، ۱۷/ ۱۶۱، ۲۱/ ۳۳، ۱۳۴-۱۳۳، ۲۹۹، ۲۳/

۱۲۲، ۲۳۸، ۲۹۲، ۲۴/ ۲۳۹، ۲۵/ ۶۲)، ریسحانه (۴/ ۲۵۶-۲۵۷)، علماء معاصرین (۱۱-۶)، فوائد الرضویه (۶۷۴-۶۷۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۸۸-۹۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۵۶)، سینور (۲/ ۱۰۸، ۶۳، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۹۴، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۳۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۹۲، ۳۱۱-۳۱۰، ۷۷۶، ۸۰۴، ۸۲۱، ۸۴۰، ۸۴۷، ۸۵۱، ۸۵۹-۸۶۰، ۹۱۸، ۹۲۰-۹۲۱، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۶۳، ۹۷۴).

قزوینی خراسانی، شیخ مجتبی، فرزند شیخ احمد تنکابنی. (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ق)، عالم امامی و مدرس. در قزوین به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی، در جوانی با پدرش به نجف رفت و مدت هفت سال از محضر اساتیدی چون سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی بهره برد و در درس میرزای نایینی با آیت الله خویی شریک بحث بود. سپس به قزوین بازگشت و دو سال در آنجا ماند و توانست به محضر سید موسی زرآبادی قزوینی برسد. بعد از آن به قم رفت و مدت دو سال از محضر درس خارج حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده کرد. آن‌گاه به مشهد رفت و در آنجا از استادان بزرگی چون حاج میرزا محمد آقازاده کفائی خراسانی، حاج آقا حسین قمی طباطبایی، آقا بزرگ حکیم شهیدی و میرزا مهدی غروی اصفهانی خراسانی بهره‌مند گردید. وی از ۱۳۴۷ ق در حوزه مشهد شروع به تدریس کرد و چهل سال به تدریس و تربیت دانشجویان علوم دینی مشغول بود. او در ضمن درسهای فقه و اصول و فلسفه و اخلاق اسلامی با نقد علمی مبانی فلسفه و عرفان و تحریر خالص حقایق قرآن، ارکان مکتب تفکیک را استوار ساخت. شیخ مجتبی قزوینی در علوم غریبه استادی مسلم بود و دستی توانا داشت. وی در مشهد درگذشت و در صحن عتیق رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «بیان الفرقان»، در ۵ مجلد؛ «رساله‌ای در معرفه النفس»؛ رساله‌ای در نقد علمی و فلسفی اصول پیازده گانه ملا صدرا و شیرازی در مبانی فلسفه خویش؛ نسخه‌هایی در برخی علوم غریبه.

کبهان نرنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۳-۳۵)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۵۴-۱۵۵).

قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل. (س ششم ق)، عالم امامی و واعظ. اصل وی از قزوین و ساکن شهر ری بود. او از

السنية و منتخب الفرائد الحسنية»، در تلخیص کتاب «الفوائد الحائرة» استادش آقا محمد باقر بهبهانی، و این ملخص را شرح کرده و آن را «تنقیح المقاصد الاصولية» نامید.

الاعلام (۶/۳۲۳)، احیاء الشیعه (۹/۱۷۸)، ایضاح المکنون (۱/۳۱۸، ۶۰۱)، الذریعه (۲/۴۶۵، ۱۱/۳۲۸، ۱۸/۴۶-۴۵، ۲۱/۹۳-۹۲، ۲۲/۲۱۰-۲۰۹، ۲۲/۳۷۴)، روضات الجنات (۲/۲۹۶-۲۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۵۵-۳۵۴)، طرائق الحقائق (۳/۳۴۳-۳۴۰)، فارسنامه ناصری (۲/۹۴۲، ۱۱۱۵، ۱۱۱۹، ۱۱۶۴)، معجم المؤلفین (۹/۲۲۳)، مکارم الآثار (۴/۱۰۹۹-۱۱۰۲)، هدیة العارفین (۲/۳۵۷).

قزوینی فارسی، سراج الدین ابوحنیفه عمر بن عبد الرحمن بن عمر بهبهانی. (وف ۷۴۵ ق)، مفسر و قاری. او بر قوام الدین شیرازی قرائت کرد. از علوم مختلف بهره‌ها داشت، بویژه در عربیت ماهر بود. وی در جوانی قبل از چهل سالگی درگذشت. از آثار وی: «الکشف علی الکشاف» یا «الکشف عن مشکلات الکشاف»، در تفسیر که حاشیه‌ای بر «کشاف» زمخشری است؛ «نصیحة المسلم المشفق لمن ابتلی بحب المتطق».

الاعلام (۵/۲۰۸)، شذرات الذهب (۶/۱۴۳-۱۴۴)، کشف الظنون (۱۲۸۰، ۱۹۵۸)، معجم المؤلفین (۷/۲۸۹)، مینور (۲/۸۷۱)، هدیة العارفین (۱/۷۸۹).

قزوینی کاظمی، سید مهدی بن صالح موسوی. (۱۲۷۲-۱۳۵۸ ق)، عالم امامی. در کاظمین به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت، سپس در کویت ساکن شد. سرانجام به بصره منتقل شد و تا پایان عمر آنجا بود. پیکر وی در نجف دفن شد. از آثارش: «حلیة النجیب» یا «حلیة النجیب» یا «حلیة اللیب»، در رد مادیون؛ «برهان الدین الوثیق»، در رد «عمدة التحقیق»؛ «تبصرة الحر الرشید»، در رد «الدر النضید»، در تقلید؛ «حق علی الحق»، در رد کتاب «المسیح فی الاسلام».

الاعلام (۸/۲۵۷)، الذریعه (۳/۹۵، ۳۱۷، ۷/۶۲، ۸۵۸۴، ۱۲۸)، مینور (۲/۱۷۳، ۳۱۰، ۳۱۷).

قزوینی یزدی، شیخ عبدالنبی، فرزند محمد تقی. (ح ۱۱۲۵-۱۱۹۷ ق)، فقیه، حکیم، فیلسوف، متکلم، رجالی و عالم امامی. اصل وی از قزوین و ساکن یزد بود. او

دانشمندان بزرگ شیعه و در زمان خود در بین اقران ممتاز بود. در عصر او یکی از غلات اهل تسنن و نواصب نواحی ری مجموعه‌ای در رد مذهب شیعه نگاشت. علمای شیعه در آن وقت همگی اذعان داشتند که جوابگویی به آن شایسته عبدالجلیل قزوینی است. از آثار وی: کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض» یا «کتاب النقض» یا «نقض الفضائح»، به فارسی، که آن را به دستور سید مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی دیباجی در ۵۵۶ ق نوشته و آن را به نام صاحب الزمان (ع) آغاز کرده است؛ «البراهین»، در امامت امیرالمؤمنین (ع)؛ «السؤالات و الجوابات»، در هفت مجلد؛ «مفتاح التذکیر» یا «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات»؛ «تنزیه عایشه».

تاریخ نظم و نثر (۱۲۵)، الذریعه (۳/۷۸، ۱۳۰، ۴/۴۵۷، ۱۲/۲۵۱، ۲۱/۳۲۲، ۳۳۰، ۲۴/۲۸۳-۲۸۴)، ریاض العلماء (۳/۷۱-۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۱۵۴-۱۵۵)، فهرست منتخب الدین (۱۲۹).

قزوینی شیرازی، محمد حسن بن محمد معصوم/حاج معصوم حائری. (وف ۱۲۴۰ ق)، عالم امامی، مدرس، واعظ و فقیه اصولی. وی به سبب مهارت در اصول به اصولی مشهور بود. اصل وی از قزوین بود. در پی تحصیل علم به عتبات رفت و در کربلا سکنی گزید و حائری نامیده شد. از محضر آقا محمد باقر وحید بهبهانی استفاده نمود و از او و از سید بحر العلوم به دریافت اجازه نایل شد. وی علاوه بر تحصیل به تجارت نیز می‌پرداخت، در پی تجارت به بصره و از آنجا به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد و در مسجد نو به امامت جماعت پرداخت و تدریس و همچنین وعظ نیز می‌کرد و در طی آن به امر تجارت نیز مشغول بود. فرزندش، حاج محمد حسین، و حاج علی اکبر نواب بسمل و آقا لطفعلی فگار شیرازی از شاگردان او بودند. در شیراز درگذشت و جنازه‌اش را به عتبات بردند و در کربلا در رواق پایین پای شهدا در جوار استادش، آقا محمد باقر بهبهانی، دفن کردند. از آثار وی: «مصابیح الهدایة»، در شرح «بدایة الهدایة» شیخ حر عاملی، در فقه؛ «کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء»، در اخلاق که مورد قبول اخلاقی بزرگ ملا حسینقلی همدانی بوده و به تمام شاگردانش رجوع به این کتاب را سفارش می‌کرده؛ «ریاض الشهادة و کنوز السعادة فی مناقب السادة و مصائب الفرر الميامین القادة»، مقتل فارسی، و مختصر آن به نام «نورالعیون»؛ «ملخص الفوائد

عالم و حکیم بزرگ امامی و معاصر علامه بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ق) است. در سفر حج در ۱۱۷۵ ق با آقا محمد باقر بهبهانی ملاقات کرد. وی از سید بحرالعلوم روایت می‌کند و آن جناب نیز از وی روایت کرده است، بدین گونه که هر یک از ایشان با اجازه از دیگری روایت می‌نماید. بر این اساس است که در بعضی از کتب حدیث و رجال به وی عنوان شیخ سید بحرالعلوم داده‌اند. از آثارش کتاب «تتمیم امل الآمل» است که آن را به امر سید بحرالعلوم در ۱۱۹۱ ق تألیف نمود، و سید از این کتاب مدح بلیغی کرده است. قزوینی تقریظی بر «مشکاة الهدایة» سید مهدی بحرالعلوم دارد که آن را در ۱۱۹۷ ق نگاشته و در آن تقریظ مشایخ خود چون میر محمد صالح حسینی قزوینی و میر محمد ابراهیم قزوینی و ملا علی اصغر مشهدی رضوی را نامبرده و گفته که ایشان از علامه مجلسی و محقق خوانساری و محقق مسبزواری روایت کرده‌اند. قزوینی تعلیقاتی بر رساله «مطالب النفس و مسائلها» حکیم حمزه گیلانی دارد. او همچنین تقریظی بر «مرآت الزمان» محمد بن محمد زمان کاشانی دارد.

خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۰۶-۱۰۵)، الذریعه (۱/ ۲۰۷، ۳/ ۳۳۹-۳۳۷، ۶/ ۸۹، ۲۰/ ۲۶۳-۲۶۲، ۲۱/ ۶۴)، ریحانه (۴/ ۴۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۷۶-۲۷۷)، فوائدالرضویه (۲۵۹)، لغت‌نامه (۱۰۷۱/ قزوینی)، مجمع‌المؤلفین (۶/ ۲۰۰)، هدیة الاحباب (۱۷۱).

قسمتی استرآبادی، ملا محمدعلی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. مدتی در خدمت میرزا بیگ فندرسکی که از سادات و اعیان استرآباد بود، ملازمت داشت. به هندوستان رفت و در دکن ساکن شد. وی از شاگردان خواجه حسین ثنایی بود. غزل و رباعی و مثنوی را خوب می‌سرود. به گفته تقی‌الدین اوحیدی در گلکنده، در سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق، درگذشت. از آثار وی: مثنوی «وامق و عذرا».

تاریخ نظم و نثر (۵۱۸-۵۱۹)، تذکره روز روشن (۶۵۹)، شعرای مازندران و گرگان (۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۷۴۴)، کاروان هند (۲/ ۱۱۳۵-۱۱۳۷)، مجمع‌الخواص (۲۲۹-۲۳۰)، منظومه‌های فارسی (۴۸۲)، هفت‌اقلیم (۳/ ۱۲۲-۱۲۳).

قسمتی خراسانی مروزی، ابوزید عبدالعزیز بن مسلم. (وف ۱۶۷ ق)، محدث، فقیه و زاهد. وی از عبدالله

بن دینار و مطرالوزاق و ایوب و ابوهارون عیدی و حصین بن عبدالرحمن و ابواسحاق همدانی و یحیی بن سعید انصاری و ابن عجلان و اعمش و مطرف بن طریف و یزید بن ابی زکریا و دیگران حدیث شنید. ابن مهدی و عقیدی و قعنبی و عبیدالله بن عائشه و حفص بن عمر حوضی و حفص بن عمر ضریر و شیبان بن فروخ و عبدالصمد بن عبدالوارث و علاء بن عبدالجبار و ابوعبیده حداد و عبدالله بن رجاء و عبدالله بن معاویه جمحی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی در «صحاح» خودشان از وی حدیث نقل کرده‌اند. یحیی بن معین و عده‌ای دیگر وی را فقه خوانده‌اند. یحیی بن اسحاق سیلحینی که از راویان اوست او را از خوبان توصیف کرده است. وی ساکن بصره بود و در همان‌جا درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۰۷)، انساب سمانی (۴/ ۵۰۰)، تهذیب التهذیب (۶/ ۳۱۳)، الجرح و التمدیل (ج ۲ ق ۲/ ۳۹۴-۳۹۵)، سیرالنبلاء (۸/ ۱۹۲-۱۹۳)، شذرات الذهب (۱/ ۲۶۴)، المعبر (۱/ ۱۹۳).

قسمی افشار، قاسم بیگ، فرزند عباس بیگ افشار. (مقتول ۹۸۹ ق)، شاعر، متخلص به قسمی. در دوره شاه طهماسب صفوی می‌زیست. از امیرزادگان افشار بود. وی با وحشی بافقی شاعر معروف معاشرت داشت و شاگرد وحشی بود. قسمی سرانجام به دست خواجه زاده خود به قتل رسید. آیتی قاینی در «بهارستان» او را بیرجندی و آیتی یزدی در «آتشکده یزدان» او را یزدی و مقیم یزد شمرده است. در برخی از تذکرها وی تحت عنوان قاسم قمی و قمی افشار ذکر شده است. از اوست:

خدا به شکوه زبان من آشنا نکند
من و شکایت آن بی‌وفا خدا نکند
مراسم بخت زبونی که بی‌وفا طلب است
نمی‌شود که ترا نیز بی‌وفا نکند

آتشکده آذر (۱/ ۸۳-۸۴)، بهارستان آیتی (۲۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۰-۵۰۱)، تذکره سخنوران یزد (۲۴۸-۲۴۹)، الذریعه (۹/ ۸۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲۴)، لغت‌نامه (ذیل / قاسم بیگ)، مجمع‌الخواص (۶۵۶-۶۵۷)، تنایف الافکار (۵۶۴).

قشقای، میرزا جهانگیرخان - جهانگیر خان قشقای.

پس از درگذشت در آنجا دفن شد. در ۱۱۷۶ ق کلیات «دیوان» وی، در حدود یک هزار و پانصد بیت، در کتابخانه احمد شاه، پادشاه دهلی، بوده است. در مجموعه «دیوان» های مجلس، حدود هشتصد بیت از غزلیات او (از ردیف الف تا د) موجود است. «دیوان» وی برای اولین بار در ۱۳۳۸ ش با تصحیح و مقدمه پرتو بیضایی به چاپ رسید.

تحفة سامی (۶۶۵-۶۶۶)، تذکرة المعاصرین (۱۲۰، ۲۲۱، ۳۸۳-۳۸۸)، دیوان شعر (مقدمه)، الذریعة (۹/ ۴۵۱، ۸۸۲)، صبیح گلشن (۳۳۱-۳۳۲)، فرهنگ سخنوران (۴۵۶)، فهرست نسخه های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۲۱-۹۲۲).

قصار نیشابوری، ابوصالح حمدون بن احمد بن عماره. (وف ۲۷۱ ق)، صوفی، عالم و فقیه. اهل نیشابور، شیخ و امام طریقه ملائیه بود. وی بر مذهب سفیان ثوری بود. قصار استاد زاهد معروف عبدالله منازل است و گویا هیچ کس از شاگردان وی به مانند ابن منازل از طریقه او خوب پیروی نکرده است. از محمد بن بکار بن ریان و ابن راهویه و ابومعمر هذلی حدیث شنید و کسانی چون فرزندان و حافظ ابوحامد اعمش و مکی بن عبدان و ابوجعفر بن حمدان از وی حدیث شنیدند. با سلم بن حسن باری و ابوتراب نخشبی و علی نصرآبادی و ابوحفص نیشابوری دوستی داشته است. وی در نیشابور از دنیا رفت و در حیره به خاک سپرده شد. سلمی جزئی از «حکایات حمدون» را جمع آوری کرده است. از سخنان اوست: «از مصیبت کسی بی تاب می شود که در خدای خود شک کند و کلام او را باور ننماید».

انساب سماعی (۴/ ۵۰۸)، تاریخ گزیده (۶۴۴)، ترجمه رساله قشیری (۴۹)، جستجو در تصوف (۳۳۸-۳۴۲)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۲۳۱-۲۳۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۱-۵۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۳-۱۲۹)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۱-۱۲۲)، کشف المحجوب (۱۵۶-۱۵۷)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۷۱)، نفعات الانس (۵۹).

قصیر رضوی، سید محمد بن میرزا معصوم. (وف ۱۲۵۵ ق)، فقیه و عالم امامی. به جهت تمیزش از سید محمد بن حبیب الله رضوی مشهدی ملقب به علم الهدی، که معاصر با وی بود به سید قصیر معروف شد. وی از

قشیری، ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن هوازن. (وف ۵۱۴ ق)، عالم و واعظ. به علت انتساب به قبیله بنی قشیر، به قشیری شهرت یافت. در زیارت حج به بغداد رفت و در آنجا وعظ گفت. به خاطر او بین حنبله و شافعیان اختلاف افتاد، نظام الملک برای فرو خوابیدن فتنه او را به اصفهان دعوت کرد و وی به اصفهان رفت و در آنجا مورد اکرام واقع شد. سپس به نیشابور بازگشت و در آنجا به وعظ و تدریس مشغول شد. قشیری در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «المقامات و الآداب».

الاعلام (۴/ ۱۲۰)، انساب سماعی (۴/ ۵۰۳)، العبر (۲/ ۴۰۳).

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج ← مسلم بن حجاج بن مسلم.

قصاب آملی، ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم. (س چهارم ق)، عارف و صوفی. وی مرید محمد بن عبدالله طبری و معاصر با عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) بود. او از مشایخ صوفیه آمل و طبرستان بود، و ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی از شاگردان وی بودند. گویند که او امی بود و از علوم ظاهری بهره ای نداشت، اما مشکلات و مسائلی که در هر علم برای دیگران به وجود می آمد، به آسانی حل می کرد.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۶۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۵۲-۳۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۴)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۱۸۴-۱۸۷)، ترجمه رساله قشیری (۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۶۲)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۲-۳۷۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۵۲، ۵۰۹-۵۱۰)، کشف المحجوب (۲۰۲-۲۰۳)، لغت نامه (ذیل / ابوالعباس)، نامه دانشوران (۵/ ۱۸۹-۱۹۲)، نفعات الانس (۲۹۲-۲۹۵).

قصاب کاشانی، سعید/سعید. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به قصاب. اهل کاشان و حرفه وی قصابی بود. گویند که عامی بوده و اشعار زیادی از دیگر شعرا از حفظ داشته است. او در مجلس شعرا حاضر می شد و در گفتن غزلها با آنها همکاری می کرد. معاصر و معاشر با صائب تبریزی بود و اشعار خود را نزد وی می خواند و نزدش تلمذ می کرد. قصاب با آنکه خط و سواد نداشت، «دیوان» شعرش به بیست هزار بیت می رسید. در آخر عمر شاعری را کنار گذاشت و در مشهد تا آخر عمر ساکن بود و

عبدالرحمن بن محمد قزوینی و قاسم بن ابی منذر خطیب از وی حدیث شنیده‌اند، ابویعلی خلیلی گوید که وی شیخی عالم به جمیع علوم و تفسیر و فقه و نحو و لغت بود. جماعتی از شیوخ قزوین گفتند که قطان مانند خود در زهد و فضل ندیده است.

تذکرۃ الحفاظ (۳/ ۸۵۶-۸۵۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۶۳-۴۶۵)، شذرات الذهب (۲/ ۳۷۰)، طبقات الحفاظ (۳۵۴-۳۵۵)، المعبر (۲/ ۷۰)، معجم الادباء (۱۲/ ۲۲۱-۲۲۱)، النجوم الزاهرة (۳/ ۳۵۹-۳۶۰).

قطان مروزی، عین الزمان ابوعلی حسن بن علی بن محمد (۴۶۵-۵۴۸ ق)، حکیم، ریاضیدان و ادیب. اصل وی از بخارا بود. در مرو به دنیا آمد. در طب، ریاضیات، ادبیات و علوم دینی سرآمد، ولی اشتغال وی بیشتر در علم طب بود. او از شاگردان ابوالعباس لوکری بود. وی در فتنه غزان کشته شد. قطان در عروض، انساب، طب، هیئت و ریاضی تألیفات متعدد دارد. مهمترین اثر ریاضی او کتاب «کیهان شناخت» یا «کیهان شناخت» و «اختر شناخت» است. از دیگر آثارش: «الدوحة»، در انساب؛ «رسائل»، در طب.

الاعلام (۲/ ۲۱۹-۲۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۴، ۳۱۲-۳۱۳، ۹۶۵-۹۶۷)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۵۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷)، تنمۃ صوان الحکمه (۹۱)، الذریعه (۸/ ۲۷۱-۲۷۲، ۱۸/ ۲۵۴-۲۵۵)، کارنامه بزرگان (۲۶۵)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۰).

قطان نیشابوری، ابوبکر محمد بن حسین بن حسن. (وف ۳۳۲ ق)، محدث و مسند. وی شیخی صالح و مسند خراسان بود. از احمد بن ازهر و محمد بن یحیی و احمد بن یوسف سلمی و ابوزرعه رازی و احمد بن منصور زاج و عبدالرحمن بن بشر یا بشیر بن حکم و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوبکر بن اسحاق صبیفی و ابوعلی حسین بن علی حافظ و ابو عبدالله بن منده و محمد بن حسین علوی و محمد بن ابراهیم جرجانی و ابوطاهر بن محمض و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۴/ ۵۱۹-۵۲۰)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۱۸-۳۱۹)، شذرات الذهب (۲/ ۳۳۲)، المعبر (۲/ ۴۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۲).

قطب جامی، قطب الدین ابوالفتح محمد، فرزند

بزرگترین فقیهان سادات رضوی مشهد و از شاگردان صاحب «ریاض» و آیت الله بحر العلوم و محقق بهبهانی و شیخ جعفر کاشف الغطا بود. ملا نوروز علی بسطامی صاحب «فردوس التواریخ» از شاگردان وی می‌باشد، که به شرح حالش پرداخته است. پیکرش در مشهد ما بین دو مسجد بالا سر و پشت سر حضرت رضا (ع) مدفون است. از آثار وی: «اعلام الوری»، در فقه، از اول طهارت تا انتهای تیمم؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ کتاب «رجال»؛ «مصایح الفقه»، از اول طهارت تا آخر دیات.

الذریعه (۲/ ۲۴۲، ۶/ ۲۱۰، ۱۰/ ۱۴۷، ۲۱/ ۸۱)، ریحانه (۲/ ۱۳۷-۱۳۸، ۴/ ۲۶۳)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۳۹)، هدیة الاحیاء (۱۵۶).

قضایای یزدی، عبدالرحیم. (وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، متخلص به قضایی. وی از همان اوان کودکی به تحصیل مقدمات و کمالات پرداخت و در اواسط عمر در شاعری مشهور شد. قضایای علاوه بر شعر در نواختن انواع سازها مهارت داشت. صاحب «مجمع الفصحا» به اشتباه نام وی را محمد صادق ذکر کرده است. اثر وی «دیوان» شعر، مشتمل بر شش هزار بیت، می‌باشد.

تذکره روز روشن (۶۵۹-۶۶۰)، تذکره سخنوران پسر (۲۴۶-۲۴۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۲۸-۱۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، سفینه المحمود (۲/ ۴۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۴۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۲)، مصطفی خراب (۱۴۵).

قطان قزوینی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلمه. (۳۴۵-۳۵۴ ق)، حافظ، محدث، فقیه و ادیب. محدث و شیخ قزوین بود. به طلب حدیث مسافرت‌هایی به عراق و یمن نمود و به نقل شاگردش، ابن فارس قزوینی، از وی حاصل این سفرها حفظ یکصد هزار حدیث بوده است. او «سنن» ابن مساجه قزوینی را از خود وی استماع کرد و همچنین از محمد بن فرج ازرق و ابوحاتم رازی و ابراهیم بن دیزیل و حارث بن ابی اسامه و قاسم بن محمد دلال و یحیی بن عبدک قزوینی و اسحاق بن ابراهیم دبری و حسن بن عبدالاعلی بوسی و همطبقه آنان حدیث شنید. وی بر حسن بن علی ازرق - به حرف کسائی - قرائت نمود و احمد بن نصر شذائی قاری بر قطان قرائت کرد. زبیر بن عبدالواحد حافظ و ابوالحسن نحوی و ابوالحسن احمد بن فارس لغوی و احمد بن علی بن لال و ابوسعید

دست داشت و در نظم و نثر پارسی و عربی دارای مهارت کامل بود. عده‌ای از رجال علم و دانش در محضر او شاگردی کرده‌اند. از جمله شاگردان وی: قطب‌الدین رازی، کمال‌الدین فارسی و نظام‌الدین اعرج بودند. قطب‌الدین در اواخر عمر در تبریز سکنی گزید و در همان‌جا درگذشت و در مقبره چرنداب تبریز در کنار قاضی بیضاوی دفن شد. از آثارش: «دره التاج لغرة الديباج/الدباج»، معروف به «انموذج العلوم»، به فارسی، که به خواهش امیر دُباج، پادشاه اسحاق وندگیلان، تألیف کرد؛ «تحفة شاهی»، در علم هیئت، به فارسی؛ «نهاية الادراك في دراية الافلاك»، در علم هیئت، به فارسی؛ «اختيارات مظفری»، در هیئت و نجوم؛ «شرح کلیات قانون»، در طب موسوم به «تحفة السعدیه»؛ «شرح حکمة الاشراق»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی، قسمت سوم؛ شرح «مختصر الاصول» حاجبی؛ «فتح المنان فی تفسیر القرآن»، در حدود ۴۰ مجلد؛ «مشکلات التفسیر».

آثار عجم (۳۲۸)، الاعلام (۸/ ۶۶-۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۷-۱۲۳۰)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲۶۰-۴۷۶)، تاریخ گزیده (۷۰۱-۷۰۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲-۵۳)، تاریخ مغول (۵۰۶-۵۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷-۱۲۸)، تذکره روز روشن (۶۶۱-۶۶۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، دائرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۰۵-۲۱۴)، الذریعه (۹/ ۸۸۴)، روضات الجنات (۸/ ۱۲۹)، ریحانه (۴/ ۴۷۲-۴۷۰)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۵۱-۳۵۴)، شخصیت‌های نامی (۳۹۵-۳۹۴)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی ورامینی (۹۲-۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۱۲-۲۱۴)، المبر (۲/ ۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۲)، کشف الظنون (۳۵، ۳۶۷، ۷۳۸، ۱۲۳۵، ۱۶۹۵، ۱۹۸۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین شیرازی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۱۰)، مرآت الفصاحه (۵۰۴-۵۰۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۹-۹۱)، هدیه الاحباب (۲۱۹)، هدیه العارفین (۲/ ۴۰۶-۴۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۸-۲۰۹).

قطب‌الدین طریثی نیشابوری، ابوالمعالی مسعود بن محمد بن مسعود (۵۷۸-۵۰۵ ق)، محدث، مدرس، مفسر، ادیب، واعظ و فقیه شافعی. اصل وی از طریث نیشابور است. وی یگانه پیشوای شافعیان زمان خود بود.

شمس‌الدین ابوالمعالی مطهر بن شیخ الاسلام ابونصر احمد جام (۵۵۷-۶۶۷ ق)، صوفی و نویسنده. وی نوه شیخ احمد جام زنده‌بیل و مؤلف کتاب «حديقة الحقیقة» در تصرف است که در ۶۴۱ یا ۶۴۲ آن را تألیف کرد. تاریخ نظم و نثر (۷۳۷-۷۳۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۶۷)، مقامات زنده بیل (۳۱۲).

قطب جامی، قطب‌الدین محمد/احمد (س نهم ق)، شاعر، متخصص به قطب. وی گاهی ابن مطهر نیز تخلص می‌کرد. او از نوادگان شیخ الاسلام احمد جام عارف مشهور (م ۵۳۶ ق) و از مشایخ زمان خود بود. در غزلسرای دست داشت. از اوست:

صبا بیار خبر ره سوار مرا
که توتیا بود این چشم اشکبار مرا
تاریخ نظم و نثر (۷۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، ریاض العارفین (۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۷۴۵)، مجالس النفائس (۱۰۵، ۲۸۰).

قطب‌الدین شیرازی، ابوالثنا محمود بن ضیاء‌الدین مسعود بن مصلح کازرونی (۶۳۴-۷۱۰ ق)، طبیب، ریاضیدان، منجم، فیزیکدان، فیلسوف، عالم اشعری شافعی و مفسر. معروف به قطب شیرازی و ملقب به علامه. در شیراز به دنیا آمد. پدرش ضیاء‌الدین مسعود پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز و در همان حال از بزرگان فرقه سهروردیه بود. قطب‌الدین محمود علم طب را نزد پدر و عموی خود فراگرفت. خرقه تصوف را در ده سالگی از دست پدر خود پوشید و از نجیب‌الدین علی بن بَزغش شیرازی نیز خرقه گرفت. در چهارده سالگی پدرش فوت کرد و او به جای پدر به عنوان چشم پزشک در بیمارستان شروع به کار نمود. وی قرائت و شروح «قانون» را نزد استادان شیراز فراگرفت. چندی نیز شاگرد نجم‌الدین کاتبی قزوینی بود، سپس به مراغه رفت و در آنجا علم هیئت و «اشارات» ابن سینا را در خدمت خواجه نصیرالدین طوسی آموخت و نزد آن استاد و به یاری او به حل مشکلات «قانون» توفیق یافت. او همچنین سفرهایی به خراسان، عراق عجم، بغداد و روم داشت. در قونیه به خدمت صدرالدین قونیوی رسید و علم شریعت و طریقت را نزد او فراگرفت. قطب‌الدین شیرازی از دانشمندان جامع و بزرگ، و در معقول یگانه زمان خود بود. او در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و موسیقی

کرده است؛ «حذائق الحقائق فی تفسیر دقائق أحسن الخلائق»، در شرح «نهج البلاغه»، که آن را در ۵۷۶ ق تألیف کرده است؛ کتاب «الاصباح» در فقه؛ «کفایة البرایا فی معرفة الانبیاء والاولیاء»؛ «مباهج المہج فی مناهج الحجج»؛ «الدرر فی دقائق علم النحو»؛ «البراهین الجلیة فی ابطال الذوات الازلیة»؛ «لب الالباب»، در مسائل کلام.

اعیان الشیعة (۹/ ۲۵۰)، الذریعة (۲/ ۱۱۸، ۴۳۱-۴۳۲)، ۳/ ۸۰، ۶/ ۲۸۵، ۳۸۱-۳۸۲، ۹/ ۱۰۱)، وروضات الجنات (۶/ ۲۷۴-۲۷۸)، ریحانة (۴/ ۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۶/ ۲۵۹-۲۶۰)، فوائد الرضویة (۲۹۳-۴۹۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۷-۲۳۸).

قطب‌الدین لاهیجی، محمد بن ملا شیخ علی بن عبد الوهاب بن پیله فقیه شریف دیلمی اشکوری. (وف بعد از ۱۰۷۵ ق)، عالم امامی، ریاضیدان، عارف و شاعر. وی از علمای شیعه در سده یازدهم و از شاگردان میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) و معاصر با شیخ حرّ عاملی بود. گذشته از مقام علمی، متألهی کامل و شاعری ماهر بود. از آثار وی: «نصرة الفؤاد»، رساله‌ای در «عالم المثال»؛ «محبوب القلوب»، ملّغ، نظم و نثر؛ «لطائف الحساب»، به فارسی؛ «تفسیر»، به فارسی، به نام «الترجمة الانیقة»، در دو مجلد، و ترجمه «الصحيفة السجادية»؛ «خیر الرجال»، در بیان احوال رجال مذکور در اسانید کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، که به آورده صاحب «الذریعة» تألیف شیخ بهاء‌الدین محمد بن شیخ ملا علی شریف لاهیجی، در ۱۰۷۵ ق است و به گمان خود شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ بهاء‌الدین محمد همان قطب‌الدین لاهیجی است.

الذریعة (۵/ ۱۶-۱۵، ۷/ ۲۸۲-۲۸۳، ۱۵/ ۲۰۶، ۲۰/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریاض العلماء (۵/ ۱۲۴)، ریحانة (۲/ ۲۷۵-۲۷۶)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱/ ۴۹۹-۴۹۸، قرن ۱۲/ ۶۹۷-۷۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قطب‌الدین لاهیجی)، هدیة الاحباب (۲۱۷).

قطب‌الدین محمد حسینی. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب بتاریخ سلخ محرم الحرام سنة ست و سبعین و تسعمائة، کتبه العبد الفقیر الداعی قطب‌الدین محمد الحسینی غفرالله ذنبه، در مشهد مقدس اقدس نوشته شد».

نزد پدرش و محمد بن یحیی، شاگرد غزالی، و عمر بن علی، معروف به سلطان، و در مرو نزد ابواسحاق ابراهیم بن محمد فقه آموخت و از هبة‌الله بن سهل سیّدی و عبد الجبار خوارى حدیث شنید. قطب‌الدین از پدرش ادبیات را نیز فراگرفت و برآمد و در روزگار اساتیدش وعظ گفت و فتوا داد. وی مدتی نیز در نظامیه نیشابور به نیابت از جوینی تدریس کرد. در ۵۳۸ ق به بغداد رفت و وعظ گفت و مورد توجه قرار گرفت. وی برای سلطان صلاح‌الدین ایوبی کتاب «عقیده» را تألیف کرد و در آن جمیع مسائل دینی مورد نیاز را گردآوری نمود. سپس در دمشق ساکن شد و با ابونصر قشیری ملاقات کرد. در روزگار فقیه ابوالفتح مصیصی در دمشق مورد توجه قرار گرفت و در مجاهدیه درس گفت و پس از مرگ ابوالفتح تدریس در غزالیه را عهده‌دار شد، سپس راهی حلب شد و در آنجا در دو مدرسه‌ای که نورالدین و اسدالدین بنا نهاده بودند درس گفت. سپس به همدان رفت. مدتی در آنجا تدریس کرد. سرانجام به دمشق بازگشت و تدریس در غزالیه را از سرگرفت و به شاگردانش فقه آموخت. او همچنین در جاروخیه دمشق درس گفت، سپس به نمایندگی به بغداد رفت و در بغداد داماد ابوالفتح اسفراینی شد. حافظ ضیاء از وی اجازه حدیث داشت. ابوالمواهب ابن صّصوی و برادرش حسین و تاج ابن حمویه و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در دمشق درگذشت و در مقبره‌ای در نزدیکی مقبره صوفیه غربی دفن شد. از دیگر آثار وی کتاب «الهادی» در فقه است.

الاعلام (۸/ ۱۱۵)، سیر النبلاء (۲۱/ ۱۰۹-۱۰۶)، شذرات الذهب (۴/ ۲۶۳)، النجوم الزاهرة (۶/ ۸۶)، وفيات الاعیان (۵/ ۱۹۶-۱۹۷).

قطب‌الدین کیدری نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیهقی. (ز ۵۷۶ ق)، عالم، فقیه، ادیب و شاعر. اصل وی از کیدر از روستاهای بیهق خراسان است. وی شاگرد فضل بن حسن طبرسی و ابن حمزه عمادالدین طوسی و معاصر با قطب راوندی بود. نقطه نظرات او در فقه مشهور و در کتابهای «مختلف» و «غایة المراد» و «مسالك» و «کشف اللثام» منقول است. از وی اشعار لطیفی باقی مانده است. از آثار وی: «الحدیقة الانیقة»، اشعار منسوب به امیرالمؤمنین (ع) دایر بر آداب و حکم و عبرت و مواعظ؛ «انوار العقول من اشعار وصی الرسول»، که تمامی اشعار منسوب به امیرالمؤمنین (ع) را گردآوری

احوال و آثار خوشنویسان (۸۱۲/۳)، هنر عهد تیموریان (۶۵۱).

قطب‌الدین محمد یزدی، (ز ۹۹۰ ق)، خطاط. در یزد نشو و نما یافت. سپس به بغداد رفت و ساکن شد. صاحب «مناقب هنروران»، که در ۹۹۰ ق او را در بغداد دیده، گوید که از اقامت قطب‌الدین در آن وقت بیست سال می‌گذشت و مأمور دفتر داری خزینة بغداد بود. وی همواره قطب‌الدین را به خط نویسی و خط شناسی ستوده و گفته که نزد چهار استاد: مقصود علی ترک، میر معز کاشانی، مالک دیلمی و میر حیدر بخاری تعلیم یافته، اما بیش از همه اسلوب مالک دیلمی را اخذ کرده است. از شاگردان معروف او میر مصطفی بغدادی است. قطب‌الدین ظاهراً مؤلف تذکره‌ای به نام «قطبیه» بوده در شرح حال پنجاه و دو خوشنویس، که اصل این تذکره در دسترس نیست، اما چنان‌که گویند عالی‌افندی، در زمان سلطان مرادخان پادشاه عثمانی، آن را به ترکی ترجمه کرد و ترجمه چند خوشنویس دیگر، از جمله شرح حال خود قطب‌الدین یزدی را به آن افزود و «مناقب هنروران» نام گذارد. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتاب قطب‌الدین محمد الیزدی... فی بغداد... سنه ۹۸۸»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد... قطب‌الدین محمد یزدی... ۹۷۸... در بلده بغداد».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۱۳-۸۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۸)، مناقب هنروران (۸۵-۸۶)، هنر عهد تیموریان (۶۳۱).

قطب‌الدین یحیی، فرزند مولانا شمس‌الدین محمد. (وف ۸۸۷ ق)، عالم امامی و مدرس. وی از اواخر سلطنت شاهرخ تا اوایل حکومت سلطان حسین بایقرا منصب شیخ‌الاسلامی داشت و به تدریس علوم دینی می‌پرداخت. او در هرات درگذشت و در کنار مزار خواجه عبدالله انصاری دفن شد. حبیب‌السیر (۱۰۶/۲).

قطب رازی، قطب‌الدین ابوجعفر محمد/محمود بن محمد بن ابوجعفر بویه. (۶۹۴-۷۶۶/۷۷۶ ق)، عالم امامی، فقیه، حکیم و ادیب. ملقب به قطب‌الدین و قطب المحققین و موصوف به علامه رازی. چون در مدرسه‌ای

که وی تحصیل می‌کرد شخص دیگری که لقب قطب داشت مشغول تحصیل بود، وی به قطب تخطائی اشتها یافت. در ورامین از نواحی ری به دنیا آمد و چون در آنجا نشو و نما کرد، به رازی شهرت یافت. بویه‌ای است چون نسبش به آل بویه می‌رسد و موافق فرموده شهید ثانی از آل بویه قمی است که جد عالی شیخ صدوق می‌باشد. او از بزرگترین شاگردان علامه حلی بود. او کتاب «قواعد الاحکام» علامه را به خط خود نوشته و بر او قرائت کرده و علامه نیز در پشت کتاب برایش اجازه نوشته و با عبارات بلندی او را ستوده است. قطب رازی از مشایخ شهید اول محمد بن مکی است. از دیگر شاگردان او می‌توان به میر سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی اشاره کرد. بیشتر علمای شیعه از جمله محقق ثانی و میرزا عبدالله، صاحب «ریاض العلماء»، و قاضی شوشتری و شیخ حرّ عاملی او را شیعه دانسته‌اند، اما صاحب «روضات الجنات» وی را سنی می‌داند و در «شذرات الذهب»، شافعی به حساب آمده است. قطب رازی مدتی در خدمت سلطان ابوسعید و وزیرش خواجه غیاث‌الدین محمد بود و دو کتاب «شرح شمسیه» و «شرح مطالع» را به نام آن وزیر نگاشت. پس از درگذشت سلطان ابوسعید به شام رفت و در دمشق درگذشت. از آثار وی: «المحاکمات بین شرحی الاشارات»، که محاکمه مابین دو شرح «اشارات» فخر رازی و خواجه نصیر طوسی است. او این کتاب را به خواست استادش، قطب شیرازی، به تحریر کشید؛ «تحریر القواعد المنطقية فی شرح الشمسية»؛ «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار»، در منطق؛ «تحفة الاشراف» و «بحر الاصداف» دو حاشیه بزرگ و کوچک بر «الکشاف»؛ «تحقیق معنی التصور و التصدیق»؛ شرح و حاشیه بر «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ رساله در «تحقیق کلیات»؛ «تقسیم العلم»؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی.

الاعلام (۲۶۸/۷)، اعیان الشیعه (۲۱۳/۹)، ایضاح المکنون (۲۳۳/۱)، ۵۶/۲، ۴۰۳، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۴۷، ۱۴۷، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۱۰۸۹)، تأسیس الشیعه (۴۰۰-۴۰۱)، حبیب‌السیر (۲۲۱/۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/۲۰۵۹)، الذریعه (۳/۳۸۸، ۴/۳۵۹-۱۸، ۱۵۷-۱۵۶/۱۷، ۱۴، ۳۳۷/۱۳، ۱۹۹-۱۹۸، ۲۰/۱۰۷)، روضات الجنات (۶/۳۷-۳۷)، ریاض العلماء (۵/۱۵۶-۱۶۸، ۱۷۲)، ریحانه (۴/۲۴۶۷-۲۴۶۵)، ری باستان (۲/۳۸۱-۳۸۰)، شذرات للذهب (۶/۲۰۷)، شرح و بررسی زندگانی و معرفی آثار علامه قطب‌الدین رازی

ورامینی، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/ ۲۰۲-۲۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۹۸-۳۹۹)، فوائد الرضویه (۶۱۸-۶۱۶)، کارنامه بزرگان (۲۴۵)، کشف الظنون (۹۵، ۶۲۶، ۸۸۶، ۱۷۱۵-۱۷۱۶)، الکنی واللقاب (۷۰-۷۱)، لغت نامه (ذیل/ قطب الدین رازی)، مجالس المؤمنین (۲۱۲-۲۱۳)، معجم المؤلفین (۲۱۵-۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۱۶-۷۱۹)، النجوم الزاهرة (۱۱/ ۷۰)، هدیة الاحباب (۲۱۷-۲۱۸)، هدیة العارفین (۲/ ۱۶۳).

قطب راوندی، قطب الدین ابوالحسن/ ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسن. (وف ۵۷۳ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، متکلم، محدث، مفسر و شاعر. خانواده وی از جد و پدر و برادر و دو فرزندش، عمادالدین علی بن سعید و ظهیرالدین محمد بن سعید، همه از علمای بزرگ شیعه بودند. وی از شیخ ابوعلی طبرسی، صاحب «معجم البیان»، و عمادالدین طبری و سید مرتضی رازی و برادرش، سید مجتبی رازی، و ابن الشجرى بغدادی و آمدی و سید ناصح الدین ابوالبرکات مشهدی و پدر خواجه نصیر طوسی و گروهی دیگر روایت کرده است. او از طریق شیخ عبدالرحیم بغدادی، معروف به ابن اخوه، از دجستر سید مرتضی علم الهدی از عموی او سید رضی روایت می کند. ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین رازی از شاگردان وی بودند. در قم وفات یافت و در صحن مطهر حضرت معصومه (س) دفن شد و قبرش امروزه مزار معروف است. از آثار وی: «آیات الاحکام» یا «فقه القرآن»، اولین اثر در شرح و تفسیر آیات الاحکام؛ «احکام الاحکام»؛ «اسباب النزول»؛ «الاعراب/ الاغراب فی الاعراب»؛ «الانجاز فی شرح الایجاز»، در شرح «الایجاز» شیخ طوسی؛ «بیان الانفرادات»؛ «تحفة الملیل»، در ادعیه، احراز و آداب؛ «تفسیر القرآن»، معروف به «تفسیر قطب»؛ «الدعوات» یا «دعوات راوندی» یا «سلوة الحزین»؛ «تهافت الفلاسفة»؛ «جواهر الکلام فی شرح مقدمة الکلام»؛ «الخرايج و الجرایح»، در معجزات معصومین (ع)؛ «خلاصة التفاسیر»، در ده مجلد؛ «ضیاء الشهاب»، در شرح «شهاب الاخبار»؛ «المغنی»، در شرح «النهاية» شیخ طوسی، در ده مجلد؛ «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة»؛ «الرابع فی الشرايع»؛ «المستقصی»، در شرح «الذریعة»؛ «قصص الانبیاء»؛ «لب اللباب».

خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۷۹-۹۰)، الذریعة (۱/ ۴۲، ۲۹۱، ۳۶۱-۳۶۲، ۱۲/ ۲، ۲۳۴، ۲۵۱، ۳۰۳، ۳۶۴/ ۳

۲۹، ۱۷۶، ۴۵۶، ۲۲۸/ ۴، ۳۰۲-۳۰۱، ۵۰۲، ۲۷۷/ ۵، ۱۲۵-۱۲۶، ۲۲۰، ۲۰۱/ ۸، ۴۶/ ۱۲، ۷۱-۷۲، ۲۲۳، ۱۳/ ۵۵-۵۶، ۱۱۶، ۲۷۷، ۳۴۴، ۳۷۲، ۱۴/ ۴۱، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۵/ ۱۲۴-۱۲۳، ۱۶/ ۲۹۵-۲۹۶، ۱۷/ ۱۰۵، ۱۸/ ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۱/ ۱۳، ۶۶، ۲۹۶، ۲۳/ ۱۵۸-۱۵۷، ۲۲/ ۱۲، ۲۴۴، ۴۳۱)، روضات الجنات (۴/ ۱۰-۷)، ریحانه (۴/ ۴۶۹-۴۶۷)، فوائد الرضویه (۲۰۲-۲۰۰)، الکنی واللقاب (۳/ ۷۲-۷۳)، هدیة الاحباب (۲۱۸-۲۱۹).

قطب محیی شیرازی، قطب الدین ابویزید عبدالله/ محمد بن محیی الدین محمد کوشکناری بن محمود جهرمی انصاری خزرچی سعدی. (وف بعد از ۹۳۰ ق)، عالم و عارف، معروف به عبدالله قطب و به جهت انتساب به پدرش مشهور به قطب محیی. از مردم شیراز بود. فلسفه و کلام و دیگر علوم اسلامی را به خوبی می دانست. وی بیرون فراوانی داشته که از آنها با عنوان اخوان الهین نام می برد. وی با یارانش در محلی که خود آن را اخوان آباد می خواند، اجتماع دوستانه ای داشتند و از مردم روزگار کناره می گرفتند. او پیرو شیخ زین الدین خوافی و استاد جلال الدین دوانی بود. قسمتی از نامه های قطب محیی که به اشخاص مختلف نوشته شده، به عنوان «مکاتیب»، عبدالله قطب الدین شیرازی شامل پانصد مکتوب فارسی در شیراز چاپ و منتشر شده است. یکی از این «مکاتیب» به نام «ابواب الخیر» است و یکی دیگر از «مکاتیب» او، «تخمین الاعمار»، که در حدود صد بیت مواظف سودمند است. در تذکرها نمونه هایی از شعر او نقل شده و «دیوان» شعری نیز به نام وی ذکر کرده اند.

بزرگان جهرم (۱۶۴-۲۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۱۱-۱۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۱)، تذکرة روز روشن (۶۶۲)، دنبالة جستجو در تصوف (۷۶-۷۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۶۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۱۸)، الذریعة (۱/ ۷۸، ۲/ ۱۴، ۹۰۸۴، ۲۲/ ۱۳۹-۱۳۶)، ریحانه (۴/ ۴۷۳-۴۷۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۵۷-۱۵۰)، الکنی واللقاب (۳/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۹۸)، لغت نامه (ذیل/ قطب الدین)، مرآت الفصاحه (۵۰۶-۵۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۴)، هدیة الاحباب (۲۱۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، یادداشت های قزوینی (۶/ ۱۵۴-۱۶۶).

دنیا آمد. از معاصران قطران ناصر خسرو قبادیانی است که در سفر خود هنگام عبور از تبریز، در ۴۳۸ ق، قطران را ملاقات کرد و در نزد ناصر خسرو «دیوان منجیک» و «دیوان دقیقی» را خواند و مشکلات لغات پارسی دری را پرسید و شرح آنها را نگاشت. وی در قصیده سرایی مهارت کامل داشت و صنایع لفظی مانند: تجنیس، ترجیع و ذوقافیتین را غالباً در شعر به کار می‌برد. او نخستین کسی است که در آذربایجان به فارسی دری شعر سرود. قطران شاعری مدیحه‌سرا است و در وصف امرا و وزرای روزگار شعرها سرود. وی مداح سلاطین و امرای آذربایجان از قبیل: ابوالحسن علی لشکری، ابودلف شیبانی، امیر ابومنصور وهسودان و پسرش، ابونصر میلان و فضلون ابن ابی السوار بود. سال وفات قطران را گرچه اکثر تذکره‌ها ۴۶۵ ق نوشته‌اند، اما از «دیوان» شعرش شواهدی به دست آورده‌اند که حیات او بعد از این تاریخ ادامه داشته است. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «تفسیر فی لغة الفرس»، اولین فرهنگ فارسی، که در زمان سفر ناصر خسرو به تبریز مشغول تألیف آن بوده است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۵-۱۳۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۳۳)، ۶۷۳، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۱-۲۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۸)، تذکره الشعراء (۷۶-۷۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۹-۳۰۷)، دویت سخنور (۳۲۸-۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۸۸۵)، ریحانه (۴/ ۴۷۷-۴۷۹)، سخن و سخنوران (۵۱۴-۴۹۲)، صبح گلشن (۳۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۲۶)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۴۸۵-۲۴۸۷)، کارنامه بزرگان (۱۱۷)، کشف الظنون (۴۲۶)، گنج سخن (۱/ ۲۰۴-۲۱۰)، لباب الالباب (۲/ ۲۱۴-۲۲۱)، لغت نامه (ذیل / قطران)، مجمع النصوص (۳/ ۱۱۰۴-۱۱۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۲۸-۹۲۶)، هدیه العارفین (۱/ ۸۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۱-۲۲۱)، یادداشت‌های قزوینی (۶/ ۱۶۶-۱۶۸)، یخما (س ۳، ش ۱۱، ص ۴۶۵-۴۷۴).

قطره چهارمحالی اصفهانی، میرزا عبدالوهاب (ز ۱۲۸۴ ق)، شاعر. وی اهل چهار محال بود. به دلیل گفتن قطعه‌ای شعر در هجو حاکم وقت از اصفهان به تهران آمد و به مداحی فتحعلی شاه قاجار پرداخت و در سلک ندیمان محمود میرزا قرار گرفت. از آثار وی: منظومه‌ای در غزوات حضرت رسول (ص) و امیرمؤمنان علی (ع)، در

قطب تبریزی، سید محمد حسینی ذهبی شیرازی. (وف ۱۱۷۳ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به قطب‌الدین. معروف به قطب الاقطاب. از سادات حسینی تبریز بود. نسب او با بیست و سه واسطه به امام علی بن حسین (ع) می‌رسد. در شیراز به کسب علوم پرداخت. وی به حکمت علاقه خاص داشت و در تفسیر، حدیث، فقه و ادب نیز تا حدی تبحر حاصل کرد. او بعد از تکمیل علوم، در بقعه شاه داعی‌الله نزد شیخ علی نقی اصطهباناتی به طری مقامات سلوک پرداخت و بعد از مرشد و شیخ خویش، اصطهباناتی، در فارس مروج طریقه ذهبیه و مرشد و مربی سالکان این طریقت شد. وی سفرهایی به قزوین، قم، کاشان، اصفهان و نجف داشت و در این سفرها به تدریس و تعلیم نیز می‌پرداخت. افرادی چون شیخ احمد احسائی، ملا محراب گیلانی، شیخ جعفر نجفی و سید محمد نجفی از او کسب معرفت کرده‌اند. وی بعد از بازگشت به شیراز به جزیره خارک رفت و در کوه مقبره منسوب به محمد حنفیه اعتکاف جست. بعد از مدتی به شیراز بازگشت و در همان‌جا درگذشت. از آثارش: رساله «فصل الخطاب»؛ رساله «شمس الحکمة»؛ رساله «کنز الحکمة»؛ «انوار الولاية»؛ «نور الهدایة»؛ قصیده «عشقیه»؛ اشعار فارسی و عربی.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۸۲)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۳۹-۲۴۳)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۳۱-۱۴۳۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۲۱۸-۲۱۵)، دنباله جستجو در تصوف (۳۳۳-۳۳۵)، الذریعه (۱/ ۴۷۹)، ۴۸۲، ۴۸۸-۴۸۶، ۴۹۰، ۹/ ۸۸۴، ۱۴/ ۲۲۲، ۱۶/ ۲۲۹-۲۳۰، ۱۷/ ۱۱۹-۱۲۰، ۱۸/ ۱۵۲، ریاض العارفین (۲۷۸-۲۷۵)، ریحانه (۴/ ۴۶۹-۴۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۰۲-۵۹۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۶۸-۱۵۶۹)، لغت‌نامه (ذیل / قطب‌الدین شیرازی)، مرآت الفصاحه (۵۰۶-۵۰۷).

قطبی اهری، ابوبکر (ز ۸۶۰ ق)، مورخ. از مورخان بنام عهد خود که «تاریخ شیخ اویس» را در ۸۶۰ ق تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۹۹-۵۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۳).

قطران عضدی تبریزی، حکیم ابومنصور قطران بن منصور. (وف ۴۶۵ ق)، فرهنگ‌نویس و شاعر. در تبریز به

بیست هزار بیت؛ «دیوان» شعر، در بیست هزار بیت؛ «فتح نامه» در فتوحات مختار ثقفی، در ده هزار بیت.

ارمغان (س ۷، ش ۳۰۲، ص ۱۰۲)، حدیقة الشمره (۲/ ۱۴۳۴-۱۴۳۷)، الذریعه (۹/ ۸۸۶)، سفینه المحمود (۲/ ۲۵۹-۴۴۳)، فرهنگ سخنوران (۷۴۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۹۰-۸۸۶)، مصطفیٰ خراب (۱۴۴)، نگارستان دارا (۲۴۴).

قطیفی، شیخ احمد بن شیخ صالح آل طعان بحرانی. (۱۲۵۱-۱۳۱۵ ق)، عالم امامی. از علمای بزرگ عصر خود بود. مقدمات را در بحرین نزد سید علی بن اسحاق و شیخ عبدالله بن عباس فراگرفت، سپس به نجف رفت و از محضر شیخ مرتضیٰ انصاری و شیخ راضی نجفی و علامه ملا علی خلیلی و شیخ محمدحسین کاظمی استفاده نمود. او از اجله شاگردان شیخ انصاری بود. پس از تحصیل علوم به زادگاهش بازگشت و مرجع دینی مردم بحرین شد. در بحرین درگذشت و در کنار مقبره شیخ میثم بحرانی دفن شد. از آثارش: «زاد المجتهدین» شرح «بلغة المحدثین» شیخ سلیمان ماحوزی؛ «التحفة الاحمدیة للفرقة الجعفریة فی المنشآت الصادقیة والدعوات الجعفریة» یا «الصحیفة الصادقیة» رساله‌ای در «شرح احوال استادش شیخ مرتضیٰ انصاری»؛ شرح «الکلمة الدمشقیة»؛ «الدرر الفکریة»؛ «ملاذالعباد»؛ «قرعة المین»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۳/ ۴۱۱-۴۱۳، ۸۸۶/ ۹، ۱۵/ ۲۱-۲۲)، ریحانه (۴/ ۴۸۱)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۷- ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۲-۱۰۴).

تقال شاشی ← شاشی، ابوبکر محمد بن احمد.

تقال مروزی خراسانی، ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله. (۳۲۷-۴۱۷/ ۴۲۷ ق)، فقیه شافعی. برای تمیز با تقال شاشی یا تقال کبیر به تقال صغیر معروف شد. اهل مرو بود و شغلش قفل سازی. چون به سی سالگی رسید به فراگیری علوم اسلامی روی آورد. وی فقه را از ابی زید فاشانی مروزی آموخت و از او و از خلیل بن احمد سجزی حدیث شنید. در فقه و تقوی مشهور زمان خود بود. فتاوا و گفته‌های او در کتب فقهی آمده است. در ترویج مذهب شافعی زحمت بسیاری کشید و مرجع استفاده بسیاری از بزرگان شد که هر یک توانستند علوم را در اطراف پراکنده

سازند. ابو عبدالله محمد بن عبدالملک مسعودی و ابوعلی حسین بن شعیب سنجدی مروزی و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن فوران مروزی از وی فقه آموختند. تقال شیخ شافعی‌ها در خراسان و صاحب طریقه خراسانیان بود. در سجستان درگذشت و قبرش در آنجا زیارتگاه است. از آثارش: «شرح فروع محمد بن الحداد المصری»، در فقه.

الاعلام (۴/ ۱۹۰)، انساب سمانی (۴/ ۵۳۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۸)، روضات الجنات (۵/ ۸۰۵-۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۴۸۲)، سیر النبلاء (۱۷/ ۴۰۸-۴۰۵)، شذرات الذهب (۳/ ۲۰۸-۲۰۷)، العبر (۲/ ۲۳۲-۲۳۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۷۹-۷۸)، لغت نامه (ذیل/ قفال صغیر)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۶)، النجوم الزاهرة (۴/ ۲۶۶)، وفيات الاعیان (۳/ ۴۶)، هدیة المارین (۱/ ۴۵۰).

تققازی سلیمانی، ابراهیم. (وف ۱۳۴۳ ق)، عالم امامی و مدرس. در نجف نزد فاضل ایروانی و میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا حسین خلیلی و شیخ محمد حسن مامقانی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار تدریس طلاب شد. او در ایوان مرتضوی شریف به اقامه جماعت می‌پرداخت. از وی آثار و تقریراتی در فقه بر جای مانده که هنوز به چاپ نرسیده است. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۳).

قلزم یزدی، سید مهدی ملک حجازی، فرزند سید یحیی مقدس. (۱۲۷۰-۱۳۴۹ ش)، شاعر، متخلص به قلزم. در یزد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی مدت چهارده سال تحت مراقبت پدر خود به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و چندی به تحصیل علوم جدیده پرداخت آن‌گاه در نتیجه مسافرت‌های طولانی که به کشورهای روسیه، آلمان، ترکیه و انگلستان و تماس با ملت‌های مختلف جهان کرد با زبان‌های روسی، آلمانی، ترکی و انگلیسی آشنایی یافت. وی بیشتر در شعر به جنبه‌های فکاهی و انتقادی آن می‌پرداخت. از آثار وی: «هفتاد موج»، شعر.

تذکره سخنوران یزد (۶۷۸-۶۶۵)، الذریعه (۹/ ۸۸۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۸۱۹-۲۸۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۷۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۴۲-۴۴۳).

قلی‌خان شاه پسند ← قلی‌خان شاهی.

یافت و مادرش طوبی نیز وقتی قمر هیجده ماهه بود درگذشت و سرپرستی قمر را مادر بزرگش خیرالنسا افتخارالذاکرین به عهده گرفت که روضه خوان و نوحه سرای مجالس زنانه حرم ناصرالدین شاه بود و چون قمر از کودکی وی را در آن مجالس همراهی می کرد، اولین دقایق هنر آواز را از او فراگرفت. اول بار که قمر در یک مجلس عروسی خواند، صدای دلنشین و در عین حال بلند و محکم وی مورد توجه مرتضی نی داوود قرار گرفت و این استاد او را تعلیم داد و به ردیف موسیقی سنتی ایران آشنا کرد. قمر در زندگی هنری خود شهرتی فراوان یافت. در ۱۳۱۰ ش برای اجرای کنسرت به همدان رفت و با عارف قزوینی از نزدیک آشنا شد و مدتی نیز با محمد علی امیر جاهد کار کرد و سروده های میهنی این شاعر را خواند. سید حسین طاهرزاده از آواز وی بسیار تعریف کرده است. قمر به مناسبت احترام فراوانی که برای کنل علینقی وزیر قائل بود، نام وزیری را به عنوان نام خانوادگی خود برگزید. وی زنی بخشنده و اهل کرم بود و داستانهای زیادی درباره گشاده دستی او ثبت است. قمر در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله دفن شد. صفحه های متعددی از او باقی مانده که تصنیفهایی از عارف، عشقی، بهار، پژمان بختیاری، امیر جاهد و غیره را خوانده است.

استادان موسیقی (۷۱)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۵-۵۶۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۸۸-۱۸۹، ۲۰۵-۲۰۳، ۲۳۷، ۲۴۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۹-۶۸۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۲۹، ۳۸۰، ۴۴۰، ۴۶۱)، سیمای هنرمندان (۱۷-۱۵۰)، کارنامه زنان (۱۹۰-۱۹۱).

قمری آملی، مولانا سراج الدین. (تسوح ۵۸۰ ق)، شاعر، متخلص به قمری. اصل و مولد وی آمل بود. چون مداح خوارزمشاهیان بود به خوارزمی نیز مشهور است. در اوان جوانی برای تحصیل علم از مازندران بیرون رفته و ظاهراً مدتی در ری و شاید به خراسان نیز سفر کرده باشد. وی شاگرد امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) و معاصر با کمال الدین اسماعیل (م ۶۳۵ ق)، سیف الدین باخرزی، رفیع الدین لبنانی و عمادی شهریار بود که یکدیگر را مدح نیز می کردند. سراج مداح پادشاهانی چون غیاث الدین پیرشاه بن محمد خوارزمشاه و جلال الدین خوارزمشاه بود. او همچنین حسام الدین اردشیر بن کینخوار باوندی را، که پایتختش در آمل بود مدح کرد و در

قلی خان شاهی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان اواخر عهد ناصری و اوایل عهد مظفری و از تمزیه خوانان پرآوازه تکیه دولت بود. صدای نازک و زیری داشت و در تمزیه نقش زینب (ع) را ایفا می کرد. قلی خان نی را چنان می نواخت که معروف است مظفرالدین شاه با شنیدن آن از خود بیخود می شد. وی مورد توجه مظفرالدین شاه قاجار بود و به همراه او به اروپا رفت و به همین سبب به قلی خان شاه پسند معروف شد. او در خواندن تصنیف و آهنگهای ضربی مهارت داشت و در صفحات خود، گوشه های قطار و چوپانی و آهنگهای ضربی را خوانده که در آنها علی اکبر خان شاهی با ستور او را همراهی کرده است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۸۷، ۴۱۴، ۵۱۳/ ۲، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۶۲، ۶۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۰)، مردان موسیقی (۲/ ۳۵، ۱۴۲، ۳۲۹).

قلی خان یاور. (س چهاردهم ق)، خواننده و نوازنده. وی افسر موزیک بود و صفحاتی از او در آواز، در دستگاه همایون که به تنهایی با قره نی نواخته، باقی مانده است و همچنین قطعاتی در گوشه های قطار و افشاری.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۱۸، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۶)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷).

قمر خانم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی همسر شاهزاده علیشاه ظل السلطان قاجار بود. گهگاه به اقتضای طبع شعر می سرود. از اوست:

نمی دانم چرا پیش رقیبان

سخن پرسند از عاشق حبیان

از رابعه ناپروین (۱۸۶)، ویا حین الشریعه (۵/ ۴۱)، زنان

سختور (۲/ ۱۰۲)، مشاهیر زنان (۱۹۰-۱۹۱).

قمر السلطنه ← ماه تابان خانم.

قمر قاجار ← ماه تابان خانم.

قمرالملوک وزیری، فرزند میرزا سید حسن خان. (ح ۱۲۸۴-۱۳۳۸ ش)، خواننده. اصلاً کاشانی بود و در تاجکستان قزوین به دنیا آمد. پدرش قبل از تولد او وفات

حکمت و عرفان، بویژه کتب محیی‌الدین عربی و شروح آنها پرداخت. میرزا ابوالفضل کلاتری و میرزا جهانگیرخان قشقایی و میرزا سید حسین قمی و ملا حیدرخان نهاوندی و میرزا عبدالله ریاضی و میرزا هاشم اشکوری و میرزا علی محمد اصفهانی و حاج ملا علی حکیم الهی سمنانی و صفای اصفهانی و شیخ محمد فانی و شیخ علی نوری و میرزا علی اکبر یزدی مدرس و شیخ محمود بروجرودی از شاگردان او بودند و همگی بر شاگردی وی افتخار می‌کردند. او با ملا هادی سبزواری معاصر بود. در تهران درگذشت و در کنار قبر حاج آخوند محلاتی در قبرستان ابن بابویه دفن شد. از آثار وی: «الاسفار الاربعة و تحقیقها»؛ «حاشیه اسفار ملا صدرا»؛ «حاشیه بر «شرح تمهید القواعد» صائن الدین ترکیه»؛ «حاشیه بر «شرح القیصری لفصوص الحکم»؛ «الخلافة الكبرى»؛ «رسالة فی موضوع العلم»؛ رساله‌ای در «فرق بین اسماء الذات والصفات»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲۶۲/۶)، اعیان الشیعه (۳۳۳/۹)، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی (۸۲۷-۸۲۵)، الذریعه (۶۰/۲)، ۴۹/۶، ۱۲۶/۷، ۲۳۸/۹، ۶۲۳/۲۳، ۲۶۹/۲، ریحانه (۲/۴)، ۲۹۶-۲۹۷، شرح حال رجال (۶/۲۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۴-۷۳۲-۷۳۴)، طرائق الحقائق (۳/۵۰۸-۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/فومش‌های)، المآثر و الآثار (۱۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۹۰-۱۹۱)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۷۵-۷۹).

قمشه‌ای نجفی، شیخ محمد حسین بن محمد قاسم اصفهانی. (ح ۱۲۵۰-۱۳۳۶ ق)، عالم امامی و فقیه. معروف به کبیر. مدت پنج سال در محضر علامه انصاری تلمذ نمود. پس از ایشان از محضر علامه سید حسین کوهکمری و آیت‌الله میرزای شیرازی و علامه میرزا حبیب‌الله رشتی و دیگران استفاده کرد. وی به همراهی علمای نجف و کاظمین در جنگ عراق با انگلیس شرکت نمود. پس از درگذشت، در ایوان مقبره شیخ الشریعه دفن شد. از آثارش: «ادلة الرشاد»، در شرح «نجات العباد»؛ «حاشیه بر «شرح اللمعة»؛ «رسالة فی الخصاب»؛ «عدة طریق التدقیق لسالك سبیل التحقیق» در اصول فقه، در چهارده مجلد.

تذکره‌القبور (۲۹۳)، الذریعه (۲۰۲/۱)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۹۲-۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۶۳۵)، گنجینه دانشمندان (۵/۳۹۱).

مدح او چندین قصیده و ترجیع و مسمط و قطعه دارد. سراج یکی از استادان چیره دست شعر فارسی است که سخن او استادانه و بر شیوه شعرای بزرگ خراسان در قرن ششم ق، به ویژه انوری است. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت و شاعری هجوگر و بذله پرداز بود. از آثار وی «دیوان» شعر، متجاوز از سیزده هزار بیت که قسمتی از آن متضمن خبریات است؛ مثنوی «کارنامه».

آنشکده آذر (۲/۹۰۴-۹۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۶۸۱-۷۰۴)، تاریخ رویان و مازندران (۲۱-۳۲)، تاریخ گزیده (۷۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۹۵)، تذکره الشعرا (۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۹/۲۳۸-۲۳۷)، ریحانه (۳/۹)، صبح گلشن (۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، لغت نامه (ذیل/قمری آملی)، مجمع الفصحا (۳/۱۱۲۵-۱۱۲۶)، هفت اقلیم (۳/۱۶۱-۱۶۳).

قمری جرجانی، ابوالقاسم زیاد بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. معاصر قایبوس و شمشگیر (۳۶۶-۴۰۳ ق) از پادشاهان آل زیار و مداح آن پادشاه و به گفته محمد عوفی: «جلوه گر مفاخر شمس المعالی» بود. در «مجمع الفصحا» نام وی تحت عنوان قمری مازندرانی ابوالقاسم زیاد بن عمر جرجانی آمده است. از اوست:

جهان ما به مَثَل می شده است و ما می خوار
خوشیش بسته به تلخی و خرمی به خماری

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۴۳۵-۴۳۷)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/۶۷۸-۶۶۲)، الذریعه (۹/۸۸۹)، شعرای مازندران و گرگان (۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۲۸)، لباب الالباب (۲/۱۹-۲۰)، لغت نامه (ذیل/قمری مازندرانی)، مجمع الفصحا (۳/۱۱۲۴-۱۱۲۵).

قمری مازندرانی - قمری جرجانی.

قمشه‌ای اصفهانی، محمدرضا، فرزند ابوالقاسم. (۱۲۴۱-۱۳۰۶ ق)، عالم، فیلسوف، حکیم، عارف، مدرس و شاعر، متخلص به صهبا. اصل وی از قمشه اصفهان بود و مقدمات علوم را در همان جا فراگرفت، سپس برای تکمیل معلومات به اصفهان رفت و در محضر حاج ملا محمد جعفر لاهیجی و میرزا حسن نوری و آقا سید رضی لاهیجی فلسفه و حکمت و عرفان را فراگرفت. در اصفهان به تدریس کتب عرفانی پرداخت، در اواخر عمر به تهران آمد و در مدرسه صدر به تدریس

معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۰۸).

عبدالله بن جعفر در ۳۰۴ ق اجازه داده است. از آثار وی: «الإمامة»؛ «العظمة و التوحید»؛ «التوحید و البداء و الارادة و الاستطاعة و المعرفة»؛ «فضل العرب»؛ «كتاب الدلائل»؛ «كتاب الطب»؛ «قرب الاسناد»؛ «مسائل ابی محمد (ع)» و «التوقيعات»؛ «الافعال و البداء»؛ «كتاب الغيبة و الحيرة».

الاعلام (۲/ ۲۰۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۷۴)، الذریعة (۲/ ۲۵۶، ۳۲۸، ۴/ ۴۸۵، ۵۰۱، ۸/ ۲۳۷، ۱۵/ ۱۳۷، ۲۷۹، ۱۶/ ۲۷۰، ۱۷/ ۶۸۶)، رجال الطوسی (۲۱۹، ۲۳۲)، رجال النجاشی (۲/ ۱۹۰-۱۸)، ریحانه (۲/ ۸۱-۸۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۲/ ۱۵۳)، الفهرست للطوسی (۱۸۹-۱۹۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۹۹-۱۹۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۴۰).

قمی، ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری. (وف ۲۹۷/۲۹۹، ۳۰۱/۳۰۱ ق)، محدث و فقیه امامی. اهل قم بود. در طلب حدیث سفرها نمود و محدثین سرشناس عامه چون: حسن بن عرفة و محمد بن عبدالملک دیقی و ابوحاتم رازی و عباس ترقمی را ملاقات کرد و از آنها حدیث شنید. برخی گفته‌اند که او امام حسن عسکری (ع) را نیز ملاقات کرده است. سعد کتب بسیاری تصنیف نمود. از آثارش: کتاب «الرحمة»؛ «فضل النبی (ص)»؛ «فضل ابی طالب و عبدالمطلب و عبدالله»؛ «مقالات الامامية»؛ «مناقب رواة الحديث»؛ «مثالب رواة الحديث»؛ «بصائر الدرجات»، در چهار جزء؛ «فضل قم و الکوفة»؛ «المنتخبات»، در حدود یک هزار برگ؛ «مناقب الشيعة»؛ «فضل العرب»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه»؛ «الرد علی الغلاة».

الاعلام (۳/ ۱۳۵-۱۳۶)، الذریعة (۱/ ۲۸۳، ۱۰/ ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۲، ۲۲۲، ۱۵/ ۱۲۱، ۱۶/ ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۱۹/ ۷۵، ۷۶، ۲۲/ ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۶۲)، رجال الطوسی (۲۳۱)، رجال نجاشی (۱/ ۴۰۴-۴۰۱)، الفهرست للطوسی (۱۵۲-۱۵۳)، معجم رجال الحديث (۸/ ۷۴-۸۷).

قمی، حاج شیخ عباس ← محدث قمی.

قمی، سید حسن بن سید حسین طباطبائی. (نو ۱۳۲۹ ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم و مرجع تقلید. در نجف به دنیا آمد. دوران کودکی در عراق بود و در خدمت پدر به

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم. (ز ۳۰۷ ق)، محدث، فقیه و مفسر امامی. وی از بزرگترین استادان ثقة الاسلام شیخ کلینی بود. شیخ کلینی و شریف حمزة بن محمد و محمد بن احمد صفوانی و ابومحمد حسن بن حمزه علوی طبری و ابوالحسن علی ابن بابویه و محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن موسی متوکل و علی بن عبدالله وراق و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و حسین بن ابراهیم بن ناتانه، که همگی از مشایخ شیخ صدوق می‌باشند، از وی روایت کرده‌اند. حمزة بن قاسم، از اولاد حضرت ابوالفضل (ع) در سال ۳۰۷ ق از وی روایت کرده است. شیخ طوسی او را در حدیث ثقة‌ای استوار و مورد اعتماد با اعتقاداتی صحیح معرفی می‌کند. علی بن ابراهیم در قم، در نزدیکی قبر محمد بن قولویه، مدفون است. از وی سه پسر باقی ماند که تمامی از اصحاب حدیث بودند: ۱- ابراهیم بن علی بن ابراهیم ۲- احمد بن علی بن ابراهیم، از مشایخ صدوق ۳- محمد بن علی بن ابراهیم، از مشایخ صدوق. از آثار وی: «اختیار القرآن»؛ «تفسیر القمی»؛ «قرب الاسناد»؛ «التوحید و الشریک»؛ «كتاب الشرايع»؛ «كتاب الأنبياء»؛ «فضائل امير المؤمنين (ع)»؛ «المغازي»؛ «كتاب المناقب»؛ «الناسخ و المنسوخ».

ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۹، ۲/ ۱۹۷، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۳۴)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۲۶۷، ۲۶۸)، الذریعة (۱/ ۳۶۶، ۲/ ۳۵۵، ۴/ ۳۰۴-۳۰۲، ۱۳/ ۴۸۶، ۱۳/ ۴۶-۴۵، ۱۶/ ۲۵۵، ۱۷/ ۶۹-۶۸، ۲۱/ ۲۸۹، ۲۲/ ۳۱۵، ۲۲/ ۱۲، ۳۲۹)، رجال النجاشی (۲/ ۸۶-۸۷)، ریحانه (۴/ ۳۸۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۲/ ۱۶۷-۱۶۹)، فرائد الرضویه (۲۶۴-۲۶۵)، الفهرست للطوسی (۲۰۹-۲۱۰)، الکنی و الالقاب (۳/ ۸۲-۸۹)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۸۲-۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / علی)، معجم الادباء (۱۲/ ۲۱۵)، معجم المؤلفین (۷/ ۹)، هدیة المارفين (۱/ ۶۷۸).

قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسن / حسین بن مالک حمیری. (وف ح ۳۱۰ ق)، فقیه امامی. از اصحاب مورد اعتماد و ثقة امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و از شیوخ قم و در بین آنها موجه بود. پس از ۲۹۰ ق به کوفه رفت و اهل کوفه از او حدیث شنیدند. ابوغالب زراری و محمد بن یحیی عطار، که از رجال کلینی هستند، از وی روایت می‌کنند. او به پسرش محمد بن

مشهد رفت و در آنجا مقدمات و سطوح معقول و منقول را فراگرفت. در ۱۳۴۷ ق به مکه رفت و در بازگشت مدت شش ماه در اصفهان از محضر مدرسین بزرگ آنجا استفاده کرد. در ۱۳۵۰ ق به اتفاق پدر به عراق رفت و در نجف از محضر میرزای نایینی و دیگر از علما بهره‌مند شد و بار دیگر به مشهد مراجعت و از محضر پدرش، آیت‌الله قمی، استفاده نمود. در غائله مسجد گوهرشاد در ۱۳۵۴ ق به همراه پدر به عراق تبعید شد و در آنجا از استادان عصر بهره‌گرفت و ضمناً خود به تدریس سطوح نهایی مانند «مکاسب» و «کفایه» پرداخت. در ۱۳۶۸ ق پس از درگذشت پدر به مشهد مهاجرت کرد و در مسجد گوهرشاد به اقامه جماعت و تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و صدها نفر از فضلا و علما از محضر درسش استفاده نمودند. از آثارش: کتاب «الحج»، در سه مجلد؛ «رساله عملیه».

گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۴۱-۱۴۳)، معجم رجال نجف (۱۰۱۷-۱۰۱۸/۳).

قمی، سید حسن رضوی، فرزند سید عزیزالله. (۱۲۸۳-۱۳۵۲ ق)، عالم، فقیه و ادیب امامی. در ۱۳۱۳ ق در تهران در بحث و درس علامه سید عبدالکریم لاهیجی شرکت کرد. سپس به نجف مهاجرت و در محضر شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ نمود و از ملا محمد کاظم خراسانی بهره‌ها گرفت. او در حدود ۱۳۲۶ ق به قم رفت و در ۱۳۳۱ ق به حج مشرف شد و در بازگشت ساکن تهران گردید و به انجام وظائف شرعی مشغول گشت. از آثارش: «تقریرات» دروس استادانش در فقه و اصول با تصرفات و تحقیقات؛ کتاب «نهایة المأمول»، در شرح «کفایة الاصول» که شرح مزجی است بر «کفایه» آخوند خراسانی.

الذریعه (۹/ ۸۷۷، ۱۴/ ۳۴، ۲۲/ ۴۰۵)، ریحانه (۴/ ۲۸۶-۴۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱۲-۴۱۳).

قمی، سید حسین بن محمود طباطبایی. (۱۲۸۲-۱۳۶۶ ق)، عالم، فقیه امامی و مرجع تقلید. در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات و سطوح در قم در ۱۳۰۳ ق حج گزارد و در بازگشت مدتی در سامرا در محضر بحث میرزای بزرگ شیرازی حضور یافت و در ۱۳۰۶ ق به تهران آمد و چندی در تهران به فراگیری علوم عقلی و عرفان و ریاضی در نزد میرزا ابوالحسن جلوه و شیخ علی مدرس یزدی و میرزا محمود قمی پرداخت. آنگاه در

حوزه درس حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری فقه و اصول را خواند. در ۱۳۱۱ ق برای تکمیل علوم به نجف رفت و از بحث میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا علی نهایندی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. وی تهذیب اخلاق را در محضر علامه سید مرتضی کشمیری و علم حدیث را در محضر علامه محدث نوری فراگرفت. او همچنین به حوزه درس آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی رفت و عمده تلمذ خود را نزد وی به انجام رساند و میرزای شیرازی برای مرجعیت و اهلیت تقلید بعد از خود او را معین کرد. وی پس از کسب فیض از محضر میرزا در ۱۳۳۱ ق به مشهد بازگشت و حوزه درس تشکیل داد و همچنین مرجعیت مردم را عهده‌دار شد. وی در غائله خراسان در مسئله رفع حجاب در ۱۳۱۴ ش به تهران آمد و سپس به عراق تبعید شد و پس از ده سال در ۱۳۲۱ ش به عزم زیارت مشهد به ایران بازگشت و مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. او موفق شد تا آزادی حجاب را به دست آورد. پس از موفقیت به کربلا بازگشت. آیت‌الله قمی از مشایخ حدیث و اجتهد زمان خود بود که بعد از رحلت آیت‌الله اصفهانی ریاست و زعامت شیعه به او منتهی شد، اما بیش از سه ماه زنده نماند. در کاظمین درگذشت و در نجف، در صحن علوی، در مقبره آیت‌الله شریعت اصفهانی دفن شد. آیت‌الله حاج آقا حسن قمی، در مشهد، و آیت‌الله حاج آقا تقی قمی، در قم، از علمای عالی‌قدر و مراجع تقلید، دو تن از فرزندان آیت‌الله قمی بزرگ می‌باشند. از آثار وی: «مجمع الرسائل»؛ «الذخیره الباقیه»، در عبادات و معاملات؛ «مختصر الاحکام»؛ «طریق النجاة»؛ «منتخب الاحکام»؛ «مناسک الحج»؛ «ذخیره العباد»؛ «هدیه الانام»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حواشی بر «رسائل» ملا هاشم خراسانی.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵۵-۶۵۳)، علماء معاصرین (۱۹۴)، فواید الرضویه (مقدمه/ ۳)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۶۴-۲۶۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۱۶-۱۰۱۷).

قمی، شیخ محمد علی - حایری قمی.

قمی، ملا محمد طاهر بن ملا محمد حسین شیرازی نجفی. (وف ۱۱۰۸/۱۰۹۸ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، متکلم و محدث. اصلش از شیراز بود و در نجف نشو و

مروج مذهب جعفری در لاهور، از وی خواست تا به لاهور رود و او به لاهور رفت و به کمک و تأیید نواب ناصر علی خان توانست کتابهای خود را تألیف کند و به همت نواب نوازش علی خان کابلی تصانیفش به چاپ رسید. در لاهور درگذشت. از آثار وی: «عصمة الانبياء و الملائكة»، به فارسی؛ کتاب «برهان شق القمر و رد النیر الاکبر»، به عربی، که آن را برای نواب ناصر علی خان در ۱۲۹۶ ق نوشته است؛ تفسیر «لوامع التنزیل و سواطع التأویل»، به فارسی، در سی مجلد؛ «ناصر العترة»؛ «البشرى»، در شرح رساله «مودة القربى» سید علی بن شهاب الدین همدانی؛ «الاجوبة الزاهرة»؛ «ابطال التناسخ» یا «بطلان النسخ و المسخ»؛ «أرض العتاق»، به فارسی؛ «ازالة الغین فی روبة العین»، به فارسی؛ «برهان الیقان»، در خلافت و امامت و تفسیر آیه استخلاف، به اردو.

الذریعه (۱/ ۶۷، ۲۷۶-۲۷۷، ۵۲۲، ۵۲۹، ۳/ ۹۲، ۹۷-۹۶، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۵/ ۲۷۴، ۱۸/ ۳۶۵-۳۶۶، ۲۱/ ۱۹۴، ۲۴/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۶)، علماء معاصرین (۸۵-۸۶)، الکنی و الانقلاب (۱/ ۱۴۱-۱۴۰).

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا بن اسماعیل بن جمال الدین قمی. (ز ۱۱۰۷ ق)، فقیه، مفسر، محدث، ادیب و عالم. وی با علامه محقق سبزواری و علامه مجلسی صاحب «بحار الانوار» و فیض کاشانی معاصر بود. او از شاگردان علامه مجلسی بود و از ایشان، در ۱۱۰۷ ق، به دریافت اجازه نایل آمد. شیخ حرّ عاملی در «امل الآمل» او را از فضیلتی معاصر خود می‌شمارد. از آثار وی: «کنز الدقائق و بحر الفرائب» یا «کنز الحقائق و بحر الدقائق»، در تفسیر قرآن که در حدود یکصد و بیست هزار بیت است و استادش علامه مجلسی در پشت این تفسیر تقریظی، در ۱۱۰۲ ق، نگاشته و در آن او را ستوده است؛ «شرح المنظومة» موسوم به «انجاح المطالب» یا «ارجوزه»، منظومه‌ای در صد بیت، در معانی و بیان، و شرح آن موسوم به «انجاح المطالب فی الفوز بالمآرب»؛ رساله در «احکام صید و ذبائح»، به عربی؛ «التحفة الحسینیة»، در ادعیه؛ «سلم درجات الجنة»؛ «شرح زیارة الرجبية»؛ «شرح الصحیفة السجادية»؛ «شرح التصریف فی علم التصریف»، به نظم.

تلامذة العلامة المجلسی (۷۱-۷۲)، الذریعه (۱/ ۴۹۶، ۳۶۲-۳۶۳، ۳/ ۴۲۹-۴۳۰، ۱۲/ ۲۲۰، ۱۳/ ۱۲۵، ۳۰۶/ ۲).

نما یافت. چون در قم سکنی گزیده بود، به قمی مشهور گردید. وی شیخ الاسلام و امام جمعه رسمی قم و استاد شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی بود و این دو از وی روایت کرده‌اند. در قم درگذشت و در پشت مرقد زکریا بن آدم در شیخان دفن شد. از آثار وی: «الاریعون حدیثاً و دلیلاً»، در امامت ائمه (ع)، که در کنار چهل حدیث، چهل دلیل در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) ذکر کرده و عقاید عامه را در اصول و فروع به نقد کشیده و آن را «الاریعین فی فضائل امیرالمؤمنین و امامة الائمة الطاهرين (ع)» نامیده است؛ «بهجة الدارين»، در جبر و تفویض و امر بین الامرین؛ «حجة الاسلام»، در شرح «تهذیب الاحکام»؛ «فرحة الدارين»، در تحقیق معنی عدالت بر مذهب امامیه؛ «حکمة العارفين فی رد شبه المخالفين من المتصوفين و المتفلسفين»؛ «مونس الابرار»، قصیده‌ای به فارسی در مدح امیرالمؤمنین (ع) و شرح آن به نام «تحفة الابرار» یا «تحفة الاخيار»؛ رساله «الجمعة»؛ رساله «القوائد الدينية»؛ رساله در معنی نماز به فارسی.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۵، ۲۰۰، ۳۹۲، ۴۱۴، ۲/ ۲۰۵)، الذریعه (۱/ ۲۰۰، ۴۱۹، ۳/ ۱۶۲، ۴۱۷، ۴/ ۴۹۸، ۶/ ۲۵۷، ۷/ ۴۱-۴۰، ۵۸، ۱۳/ ۱۵۷، ۱۵/ ۷۳-۷۲، ۲۷۸، ۱۶/ ۱۵۸، ۲۳/ ۲۷۲، ۲۸۰-۲۸۱)، ریاض العلماء (۵/ ۱۱۱)، شیخان قم (۲۳۷-۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، فوائد الرضویه (۵۴۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۰۱)، هدیة العارفين (۲/ ۳۰۱).

قمی، میرزا ابوطالب بن ابوالحسن. (وف ۱۲۴۹ ق)، عالم امامی. اصل او از قم و از شاگردان و داماد میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود. میرزای قمی نسبت به ایشان اعتماد فراوان داشت و بسیاری از داوریهای شرعی را به وی واگذار کرده بود. او عالمی ثروتمند بود و بسیاری از ایتم و ینوایان را تکفل می‌نمود. در قم آب انبار بزرگی جنب میدان کهنه بنا نهاد و وصیت کرد که ثلث املاک او را وقف مصارف خیر کنند. وی در بقعه زکریا بن آدم دفن شد. از آثارش: کتاب «سؤال و جواب».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۳۰).

قمی لاهوری، سید ابوالقاسم بن حسین بن نقی رضوی نقوی. (وف ۱۳۲۴ ق)، عالم امامی، مفسر و مصنف. در کشمیر به دنیا آمد. نواب ناصر علی خان،

شد. از آثار وی: «اجمع الفوائد»؛ «مشرق الاکوان»؛ بشاراتی درباره حضرت حجت (عج)؛ «ینایع الموده»؛ در مناقب ذی القربی و اهل بیت نبی (ص) که در ۱۳۰۱ ق، در عهد دولت عثمانی، در اسلامبول به چاپ رسید.

ایضاح المکنون (۲/ ۷۳۱)، الذریعه (۲۱/ ۲۷، ۲۵/ ۲۹۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۵۲)، هدیة المعارفین (۱/ ۴۰۸).

قوام، احمد - قوام السلطنه.

قوام الدین، میرزا آقا. (س سیزدهم ق)، نقاش. روغنی کار و جلدساز دوره ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: جلد گل و مرغ تاب دیده و خوش نقشی، با رقم: «عمل قوام الدین - میرزا آقا - به جهت خواجه باشی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۹).

قوام الدین تبریزی. (س نهم ق)، مجلد و نقاش. وی در تذهیب و تشعیر و طراحی و ترسیم نقوش و ارائه چرمهای سوخته و معرق و طراحی قالبهای مخصوص و سایر آرایش و پیرایش جلد سازی و فن نگارگری شهرت داشت و از استادان طراز اول دوران خود بود. صنعت معرق و تشبیک و مثبت کاری بر روی جلدها و سایر تزیینات جلد سازی از اختراعات ارزنده این استاد است. وی از استادان طراز اول جلد سازی به شمار می رود. وقتی آوازه شهرتش به دربار بایستقر میرزا در هرات رسید، بایستقر میرزا وی را به هرات دعوت کرد و او در کتابخانه بایستقری به جمع استادان و هنرمندان پیوست و صنعت جلد سازی را در آن دیار رونق داد. جلد ماهرانه و استادانه «شاهنامه بایستقری» اثر این هنرمند تبریزی است که با همراهی جمعی دیگر از هنرمندان نقاش تزیین یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۸-۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۹)، گلستان هنر (سی و هشت)، هنر عهد تیموریان (۳۸، ۴۱، ۵۱، ۲۴۹).

قوام الدین قزوینی، سید محمد بن محمد مهدی حسینی سیفی. (وف ۱۱۴۰/ ۱۱۴۹/ ۱۱۵۰ ق)، عالم امامی، فقیه، قاضی، ادیب و شاعر. مشهور به میرزا قوام الدین. وی از شاگردان و خواص شیخ جمفر کمره ای اصفهانی قاضی بود. در ۱۱۰۷ ق از علامه مجلسی به دریافت اجازه نایل شد. او مهارت بسیاری در سرودن شعر

۳۰۷، ۳۵۶، ۱۴/ ۹۲، ۱۸/ ۱۵۲-۱۵۱، ۱۵۳-۱۵۴، ۲۴/ ۶۴، روضات الجنات (۷/ ۱۰۵-۱۰۶)، فوائد الرضویه (۵۳۴، ۶۱۸)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۱۷).

قتاری خلخال، شیخ احمد. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر. وی نوه شیخ ابوزید خلخال بود. در انواع علوم، به ویژه ادبیات فارسی و عربی مرتبه ای بلند داشت. بیشتر ایام عمر او در قزوین گذشت و شاگردان بسیاری در آن شهر تربیت کرد. از محضر امیر غیاث الدین منصور دشتکی، احمد ایوردی، شمس الدین محمد خفقی و کمال الدین حسین لاری کسب کمال نمود. وی در قزوین درگذشت. تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۸۵)، دویت سخنور (۳۳۲- ۳۳۳)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۹).

قنبرعلی شیرازی. (س هشتم ق)، نقاش. اهل شیراز بود. تنها اثر رقم دار وی تصویر خیالی شیطان است که گویا از آثار چینی اقتباس شده و با تزیینات ایرانی عمل آمده است، با رقم: «عمل قنبرعلی شیرازی فی المدینه المصر ثلاثین».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۵-۵۳۶).

قنبری نیشابوری. (س نهم ق)، شاعر. در زمان بنابر میرزا بن بایستقر (۸۵۲-۸۶۱ ق) می زیست. مردی عامی بود ولی قصاید خوب و پر معنا می گفت. بعضی افاضل در کار او متحیر بودند و او را در جواب قصاید اکابر امتحان می کردند و سخنانش را درست می یافتند. مدتی در هرات اقامت نمود، در آخر عمر در مشهد انزوا گزید و در همان جا درگذشت. در «مجالس النفاثات»، ذیل ترجمه حکیم قزوینی، وی تحت عنوان قبری نیشابوری ذکر شده است. او قصیده ای در مدح بابر میرزا دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۵، ۶۸۸)، تذکره روز روشن (۶۶۶)، تذکره الشعراء (۵۳۰-۵۲۷)، الذریعه (۸۸۹/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، لغت نامه (ذیل/ قنبری)، مجالس النفاثات (۳۹، ۲۱۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۸-۲۶۹).

قندوزی بلخی، شیخ سلیمان بن خواجه کلان ابراهیم بن بابا خواجه حسینی. (۱۲۲۰-۱۲۹۴/ ۱۲۹۴ ق)، فقیه حنفی و صوفی. ساکن قسطنطنیه بود و در همان جا درگذشت و در مقبره ای مخصوص، در خانقاه مرادیه، دفن

داشت که به شغل اجدادی خود علاقه‌مند بود و در شیراز زندگی می‌کرد. از آثار تذهیب و خطی وی، قطعه خط گلزاری است که به شیوایی تمام تزیین شده، بارقم: «مشقه العبد المذنب مسعود بن میرکی المذهب».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۹-۱۱۵۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۰، ۱۰۴)، گلستان هنر (چهل)، هنر عهد تیموریان (۴، ۵۸۹، ۵۹۳).

قوام‌الدین معمار شیوازی، فرزند زمین‌الدین. (وف ۸۴۴ ق)، معمار. وی رسمی ساز و طراح و رسام و معمار دوران شاهرخ تیموری بود. از آثار ارزنده وی رسمی سازی و طراحی و آرایش تزیینات داخلی و خارجی بناها و مساجد جامع شهرهای هرات و مشهد، از جمله مسجد گوهرشاد است. این بنا که به امر و هزینه گوهرشاه بیگم به پایان رسیده، از نظر معماری سبک خاص خراسانی و تزیین و کاشی کاری و خطاطی در زمرة دوازده بنای بسیار عالی تاریخی دنیا محسوب است. تاریخ اتمام بنا ۸۲۱ ق است و کتیبه زیبای بایسنقر به خط ثلث بر سر در مسجد از این تاریخ حکایت می‌کند. مدرسه خیائیه در خرگرد خراسان هم احتمالاً از ساختمانهای اوست که در تاریخ ۸۴۸ ق به دستیاری شاگرد خود، استاد غیاث‌الدین شیوازی، به اتمام رسانده و گفته‌اند که معمار مسجد تایید خراسان نیز وی بوده است. به گفته صاحب «حبیب‌السیر» او در علم نجوم نیز مهارت داشته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۹۹، ۲/ ۷۷۵)، تذکره الشعراء (۳۷۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۵-۱۴)، کارنامه بزرگان (۱۳۴)، گلستان هنر (سی و هفت، ۲۹)، هنر عهد تیموریان (۹۲-۹۳).

قوام‌الدین وشنوه‌ای قمی، شیخ محمد. (تو ۱۳۲۹ ق)، عالم امامی، فقیه، خطیب و مدرس. در روستای وشنوه قم به دنیا آمد و دوران کودکی را در آنجا گذراند. در ۱۳۴۵ ق به قم سفر کرد و پس از طی مقدمات و ادبیات، از اول سطوح تا دروس نهایی، خارج فقه و اصول را از محضر آیت‌الله مرعشی نجفی به مدت چهل سال استفاده نمود. وی با همکاری دیگر علما، در منزل آیت‌الله مرعشی، تعلیقات و ملحقات «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری را تنظیم نمود. از آثارش: «حدیث الثقلین»؛ «رسالة الحجاب»؛ «رساله» در لباس خنز و سنجاب و سمور؛ کتاب «هزار کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع)».

داشت و کتابهای چندی را به نظم کشید و تصاویر و مقدمات در درود بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و اشعار زیادی در مرثیاتی از خود به یادگار گذاشت. به هنگام بازگشت از مکه درگذشت. از آثار وی: نظم «اللمعة الدمشقیه»، به نام «التحفة القومية فی فقه الامامية»؛ «ارجوزة فی الحساب» به نام «نظم الحساب»؛ نظم «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی الاسطرلاب»؛ نظم «صحیفة الاسطرلاب» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی اصول الفقه»؛ نظم «زبدة» شیخ بهایی؛ «ارجوزة فی الطب»؛ به نام «مفرح القوام»؛ «منظومة البیان»؛ ارجوزة‌ای در علم بیان؛ «ارجوزة فی التجوید»؛ که نظم «الشاطیبه» است؛ «ارجوزة فی النحو»؛ به نام «الصافیة»؛ که نظم «الکافیة» ابن حاجب است؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعة (۹/ ۴۱۲، ۱۰/ ۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۵۱)، تذکره روز روشن (۶۶۶)، تذکره المعاصرین (۴۶/ ۱۱۹-۱۲۱)، الذریعة (۱/ ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۷۱-۴۷۲، ۴۸۲، ۴۸۵-۴۹۰، ۵۰۲، ۳/ ۴۶۲، ۷/ ۲۲۵، ۹/ ۴۸۷، ۲۲/ ۲۰۹-۲۱۰)، ریحانة (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فوائدالرضویة (۶۲۱-۶۲۲)، الکنی والالقب (۳/ ۹۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قوام‌الدین)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۴)، هدیة الاحیاب (۲۲۱).

قوام‌الدین کرمانی، ابو محمد / ابو الفتح مسعود بن محمد / ابراهیم بن محمد. (۷۴۸-۶۶۴ ق)، ادیب و فقیه حنفی. در دیار ش علوم مقدماتی را فراگرفت و آن‌گاه در ادبیات عرب و فقه و اصول مهارت پیدا کرد و نظم و نثر نیکویی یافت. پس به دمشق رفت و ساکن آنجا شد. سپس مدتی را در قاهره گذراند و سرانجام به دمشق بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثارش: شرح «کنز الدقائق» به نام «شرح الکنز»، در فروع فقه حنفی؛ حاشیه بر «الکاشف الذهنی» در شرح «المغنی» خیابازی خجندی، در اصول فقه.

الاعلام (۸/ ۱۱۵)، شذرات الذهب (۶/ ۱۵۷-۱۵۸)، کشف‌الظنون (۱۵۱۶، ۱۷۴۹)، هدیة العارفین (۲/ ۴۲۹).

قوام‌الدین مسعود، فرزند میرکی مذهب. (س دهم ق)، مذهب، نقاش و خطاط. از تذهیب‌کاران و تصویرگران بود و در خط نستعلیق نیز مهارت داشت. ابن هنرمند برادری نیز به نام کمال‌الدین عبدالوهاب مشهور به خواجه کاکا

بن فضل تیمی. (۵۳۵-۴۵۷ ق)، مفسر، حافظ، محدث و لغوی شافعی. معروف به جوزی و قوام السنة جوزی. از ابو عمرو عبد الوهاب بن منده و عائشه بنت حسن و ابراهیم بن طیان و قاضی ابو منصور شکریه و محمد بن احمد سمسار و احمد ذکوانی و رئیس ابو عبدالله ثقفی و عاصم بن حسن و محمد زینی و ابوبکر بن خلف شیرازی و ابو نصر سراج و عبد الرحمن واحدی در اصفهان و بغداد و نیشابور حدیث شنید. او همچنین سالی را در مجاورت مکه گذراند و املا و تصنیف نمود. ابوسعید سمعانی و ابو العلاء همدانی و ابوطاهر سلفی و ابوالقاسم بن عساکر و ابو موسی مدینی و ابوسعید صائغ و عبدالله بن محمد خباز و ابوالمجد زاهر بن احمد ثقفی و محمود عبدکوی از شاگردان وی در حدیث می باشند. ابو موسی مدینی او را پیشگام و استاد علمای زمانش می داند. یحیی بن منده گوید که در عصر او مثل او نبود. او در تفسیر، معانی، اعراب و فقه سرآمد اقران بود. فتاوی او در شهر و روستا شهرت داشت. وی کتب بسیاری به عربی و فارسی نگاشت. از آثارش: «الجامع»، در تفسیر، سی مجلد؛ «المعتمد»، تفسیری در ده مجلد؛ «الایضاح»، در تفسیر، در چهار مجلد؛ «الموضح»، تفسیری به فارسی در چندین مجلد؛ «دلائل النبوة»، «التذکرة»، حدود سی جزء؛ «سیر السلف»، در شرح حال صحابه و تابعین؛ «الترفیع و الترهیب»، «شرح الصحیحین»، «المغازی»، «اعراب القرآن».

الاعلام (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۳۵۶)، سیر النبلاء (۲۰/ ۸۸۸)، تذرات الذهب (۴/ ۱۰۵-۱۰۶)، طبقات الحفاظ (۴۶۳-۴۶۴)، العبر (۲/ ۴۴۷-۴۴۸)، الکامل (۸/ ۳۶۹)، کشف الظنون (۱۲۳/ ۲۱۱، ۲۱۰، ۴۴۲، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۷۱، ۵۷۵، ۶۳۱، ۷۶۰، ۱۴۰۴، ۱۷۳۲، ۱۹۰۴)، النجوم الزاهرة (۵/ ۲۶۱)، الوانی بالوفیات (۹/ ۲۱۱)، هدیة العارفین (۱/ ۲۱۱).

قوامی، حسین، فرزند رضاقلی. (۱۲۸۸-۱۳۶۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در تهران به دنیا آمد. پدرش به موسیقی علاقه فراوان داشت و او از کودکی با نواها و آوازهای بسیاری از خوانندگان آن روز آشنا شد. به مدت هفت سال نزد عبدالله حجازی شاگردی کرد و چندی نیز از تعالیم حسینی تعلی نکبسا، خواننده تمزیه تکیه دولت برخوردار شد. بعدها در مکتب اساتیدی چون عبادی، محجوبی، اسماعیل زاده و حسین یاحقی به فراگیری

با ترجمه فارسی «اربعین»، در احادیث صادره از اهل بیت (ع)؛ «مکارم الاخلاق»؛ «مباهله»؛ «تاریخ اسلام»، در سه جلد؛ کتابی در «مقتل»؛ کتاب «احادیث نبویه (ص)». گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۳۳-۲۳۴).

قوام السلطنة، احمد، فرزند میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنة. (۱۲۵۲-۱۳۳۴ ش)، خطاط، ادیب و شاعر. ملقب به دبیر حضور، وزیر حضور و قوام السلطنة. از رجال نامی عهد مظفری و عصر مشروطیت است. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد معلمین خصوصی شروع کرد و مدتی در مدرسه مروی فلسفه و حکمت خواند. نخست جزو عمله خلوت و پیشخدمتهای ناصرالدین شاه قاجار بود. در صدارت عین الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) وزیر رسائل شد. پس از آن به تدریج در مقامات دولتی ترقی کرد، چنان که بارها به وزارت رسید و چندین بار نخست وزیر شد. ژاندارمری در زمان تصدی او در پست وزارت داخله تشکیل یافت. خروج نیروهای شوروی از ایران، بعد از جنگ جهانی دوم و نیز عدم پشتیبانی شوروی از دموکراتهای آذربایجان، از نتایج اقدامات او دانسته شده است. وی در نظم و نثر صاحب ذوق بود و در خوشنویسی نیز مهارت داشت. فرمان مشروطیت به خط اوست. در تهران درگذشت و در مقبرة خانراذگی خود در قم به خاک سپرده شد. قوام السلطنة خط شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت و در نستعلیق ماهر بود. از آثار وی: یک مرقع، شامل ده رقعہ مناجات حضرت علی (ع) که به شیوه میر عماد سیفی قزوینی و به قلم دو دانگ و کتابت عالی نوشته شده، با رقم: ... احمد بن معتمد السلطنة، فی شهر رجب المرجب سنة ۱۳۱۱؛ یک مرقع مشتمل بر قصیده ای در مدح مظفرالدین شاه، به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «المذنب احمد»؛ دو قطعه نستعلیق سه دانگ خوش، با رقم: «المذنب احمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۲-۴۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۲۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۸۸-۹۴)، شخصیت های نامی (۳۹۸-۴۰۰)، شرح حال رجال (۱/ ۹۹-۹۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۱۲۱۹-۱۲۲۰)، گلستان هنر (بیت و یک)، نخبگان سیاسی ایران (۳/ ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱).

قوام السنة اصفهانی، ابوالقاسم اسماعیل بن محمد

ارسلان بود. در سرودن اشعار مصنوع مهارت داشت. از آثارش: قصیده راثیه موسوم به «بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار»، که میرزا فضل الله بدایع نگار همین قصیده قوامی را شرح کرده و «بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسحار» نامیده است.

از سنایی تا سعدی (۹۳/۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۸)، تذکره الشعراء (۱۳۱، ۱۴۲-۱۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۹-۳۱۰)، الذریعه (۸۹/۱۵، ۸۹۲-۸۹۱/۹)، رباعانه (۴/۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۴۸۸/۳)، کشف الظنون (۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/قوامی).

قوامی یزدی، میرزا سید علی، فرزند سید حسین. (۱۲۹۲-۱۳۵۸ ق)، شاعر. ملقب به قوام الشعرا. وی از سادات جلیل‌القدر حسینی است و از طرف مادر نسبش به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد. در یزد به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را از اساتید شهر خود فراگرفت و چون دارای ذوق و قریحه خوبی بود در شعر و شاعری از شعرای نامور و توانای دیار خود گردید. «دیوان» شعری در ۱۳۳۷ ش به همت برادرش اکبر قوامی به چاپ رسید. قوام‌الشعرا «دیوان» شعر خود را به شش عنوان نام‌گذاری کرده است: غزلیات را «شورانگیز»، مسمطات را «جنت‌المأوی»، مقطعات را «جنت‌الجنان»، مراثی را «بیت‌الأحزان» و رباعیات را «گلشن جان».

تذکره سخنوران یزد (۶۸۰-۶۸۶)، الذریعه (۸۹۲/۹)، سخنوران نامی معاصر (۲۸۲۸-۲۸۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۵۶۴/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۴۸-۳۴۷).

قوچانی، شیخ علی بن شیخ قاسم. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم امامی، مدرس و محقق. از شاگردان برجسته آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و تقریرنویس درس ایشان بود. پس از درگذشت استادش در ۱۳۲۹ ق مرجع درس خارج شد و بیش از صد تن از شاگردان آخوند خراسانی به وی گرویدند، زیرا او به دقت نظر و حسن رأی و سعه علمی معروف بود. در ۱۳۳۳ ق به قصد زیارت به کاظمین رفت و در رمضان همان سال درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «کفایه» که با خود «کفایه» به چاپ رسیده است؛ «تقریرات» بحث استادش در فقه و اصول.

الذریعه (۲/۳۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/

موسیقی و آواز پرداخت. از ۱۳۲۵ ش با رادیو آغاز به همکاری کرد که چون در آن هنگام در ارتش فعالیت می‌کرد، نام مستعار «فاخته» را به پیشنهاد روح‌الله خالقی برای خود برگزید. بعد از بازنشستگی با نام حقیقی خود در برنامه گلها آواز خواند. وی در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج دفن شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳، ۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/۶۷۱)، سیمای هنرمندان (۱۷۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۱، ص ۴۴)، مردان موسیقی (۱/۲۶۸-۳۷۱).

قوامی خباز رازی، شرف‌الشعرا امیر پدراالدین. (س ششم ق)، شاعر، متخصص به قوامی. ملقب به شرف الشعرا یا اشرف‌الشعرا. قوامی از شاعران شیعه مذهب زمان خود بود که در سلک مداحان قوام‌الدین طفرایی درگزینی قرار داشت و گفته‌اند تخلص خود را از لقب او گرفته است. او همچنین لقب خود را از شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی بن مرتضی نقیب‌النقبا رئیس ری (م ۵۶۶ ق) گرفته و شرف‌الدین ممدوح وی بوده است. اشعار زیادی در منقبت خاندان رسالت و مرثیت آنان سروده است. مدایحی از رجال و معاریف زمان، اشعاری در زهد و وعظ و ترجیمات و غزلهای عاشقانه در آثار وی دیده می‌شود. از آثار وی «دیوان» شعری است متجاوز از سه هزار بیت که سید جلال‌الدین محدث ارموی از روی نسخه بریتیش میوزیوم آن را به چاپ رسانید. قدیمترین کسی که اسم قوامی را آورده، نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی، در کتاب «النفیض»، تألیف شده در ۵۶۰ ق، است پس باید وی قبل یا در حدود ۵۶۰ ق درگذشته باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۶۹۵-۷۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۴)، تذکره روز روشن (۶۶۶)، الذریعه (۸۹۱-۸۹۰/۹)، ری باستان (۱/۱۰۵-۱۰۶، ۵۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۲۸۷)، لباب الالباب (۲/۲۳۸-۲۳۶)، لغت نامه (ذیل/قواس رازی)، مجمع الفصحا (۳/۱۱۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۶)، هفت اقلیم (۳/۳۸-۳۴)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۷۲-۶۷).

قوامی گنجوی مطرزی، قوام‌الدین ابوالفضایل محمد/احمد خباز. (س ششم ق)، شاعر. موصوف به استاد‌الشعرا. از سخنوران نامی سده ششم هجری بود. وی برادر یا هموزاده نظامی گنجوی و شاعر دربار اتابیک قزل

۱۵۰۴-۱۵۰۳، گنجینه دانشمندان (۶/۲۲۲-۲۲۳)، معجم رجال نجف (۳/۱۰۲۲).

قوسی تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به قوسی. برای تحصیل علوم به اصفهان رفت. شاگرد محقق بزرگ آقا حسین خوانساری (وف ۱۰۹۸ ق) بود. وی به دلیل خمیدگی پشت، تخلص قوسی را انتخاب کرد. در برخی از تذکرها آمده، که وی در زمان اکبر شاه به هندوستان رفته و مصاحب شاه شده است. از او «دیوان» شعری قریب به شش هزار بیت به فارسی و ترکی باقی مانده است. معاصرش، نصرآبادی، در «تذکره» خود اشعاری از وی را ذکر کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۶۲۱)، تذکره روز روشن (۶۶۶-۶۶۷)، تذکره نصرآبادی (۲۸۰-۲۸۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۰)، الذریعه (۹/۸۹۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/۲۴۸۸).

قوسی تبریزی، قوسی کمانگیر. (س دهم ق)، شاعر. چون کسب او کمانگری بود قوسی تخلص می‌کرد. از مردی عامی بود و گاه در قافیه اشتباه می‌کرد. این مطلع از اوست:

چنین کاز بهر قتلیم تیغ کین آن تند خو بسته
سرم را زود خواهی دید بر فتراک او بسته

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۶۲۱)، تحفه سامی (۲۵۴)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/۵۳۹-۵۴۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۰)، الذریعه (۹/۸۹۲)، فرهنگ سخنوران (۷۵۱).

قوشچی سمرقندی، علاءالدین علی بن محمد. (وف ۸۷۹ ق)، عالم، منجم، مفسر، محقق، متکلم، مدرس و ریاضیدان. معروف به ملا علی قوشچی و فاضل قوشچی. چون در نوجوانی مرغبان سلطان الغ بیگ و موظف به حفظ مرغان شکاری او بود به قوشچی مشهور شد. اصل و زادگاهش سمرقند بود. در آنجا اغلب علوم متداول از جمله هیئت و ریاضیات را از قاضی زاده رومی و الغ بیگ بن شاهرخ گورکانی فراگرفت. سپس به کرمان رفت و بعد از تکمیل تحصیلات علمی اش به سمرقند بازگشت و با ارائه «رسالة فی حل اشکال القمر» مشتمل بر حل بعض جهات اشکال قمری که از زمانهای قدیم مبهم و حل نشده باقی مانده بود دوباره به الغ بیگ نزدیک شد. وی از تقرب

بسیاری که در نزد سلطان الغ بیگ داشت به فرزندی وی مخاطب بود. سلطان الغ بیگ وی را به تکمیل رصدخانه‌ای که در سمرقند تأسیس کرده بود واداشت و «زیج الغ بیگی» یا «زیج جدید» را که غیاث‌الدین جمشید و قاضی زاده رومی قبل از وی متصدی این امر بودند و قبل از مرگ توانستند به اتمام برسانند، با نام «سلم السماء» که شرح «زیج الغ بیگ» است به اتمام رسانید. بعد از مرگ میرزا الغ بیگ عازم حج شد و در تبریز مورد توجه اوزون حسن آق‌قویونلو قرارگرفت و برای عقد مصالحه اوزون حسن و سلطان محمد خان ثانی عثمانی به استانبول رفت و پس از انجام وظیفه به تبریز بازگشت و به درخواست سلطان محمد فاتح به استانبول رفت و در آنجا ساکن شد و «الرسالة محمدیه»، در علم حساب را به عربی به نام همین پادشاه نوشت و بعدها به مدرّسی مدرسه ایاصوفیا منسوب شد. در استانبول درگذشت و در جوار قبر ابویوب انصاری دفن شد. از دیگر آثار وی: حاشیه بر «شرح کشف تفتازانی»، در تفسیر «شرح تجرید الکلام» خواجه نصیر طوسی، که به «شرح جدید» نیز معروف است؛ «العنقود الزواهر فی نظم الجواهر»، در علم صرف؛ «محبوب الحمائل فی کشف المسائل»؛ «الرسالة الفتحیه»، در علم هیئت، به عربی، که آن را به نام فتح‌السلطان نامگذاری کرد؛ «رسالة فی علم الهیئة»، به فارسی، معروف به «هیئت فارسی»، از کتب درسی علم هیئت؛ «تفسیر الزهراوین»، سوره بقره و آل عمران؛ «رسالة فی الحمد»؛ «میزان الحساب»، در علم حساب، فارسی.

الاعلام (۵/۱۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۱۰۵-۱۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۶/۱۱۳-۱۱۴)، ۲۴۷/۲۵، ۲۵۸، ریحانه (۲/۴۹۵-۴۹۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۶۴-۳۶۱)، کشف‌الظنون (۳۴۸، ۴۴۸، ۴۹۷، ۸۶۲، ۸۸۴، ۸۸۹، ۸۹۴، ۹۵۲، ۹۶۶، ۱۱۷۲، ۱۲۳۶، ۱۲۷۹، ۱۶۱۱، ۱۶۷۶)، الکنی واللقاب (۳/۹۶-۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/علاءالدین قوشچی، قوشچی سمرقندی)، معجم المؤلفین (۷/۲۲۷)، هدیه الاحباب (۲۲۱-۲۲۲)، هدیه المارین (۱/۷۳۶).

قوللر آقاسی، حسین، فرزند علیرضا نقاش. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. از پیشگامان نقاشی قهوه خانه‌ای به شمار می‌آید. از آثار او، تیر زدن رستم به سینه اشکبوس است که اشکبوس چکمه سنگینی به پا کرده و قدرت حرکت ندارد. در این تصویر هیکل او بیش از جثه

اسبش تصویر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۳۹-۵۴۱).

قومسانی همدانی، ابوالفضل محمد بن عثمان بن احمد (۳۹۹-۴۷۱ ق)، محدث، فقیه و ادیب. معروف به ابن زیرک. اصل وی از قومسان همدان بود. شیخ همدان در روزگار خود و در فتنون علمی یگانه دورانش بود. او از پدرش و عمویش، ابومنصور محمد، و دایی اش، ابوسعید عبدالغفار، و ابن خلنجان و علی بن احمد بن عبدان و یوسف بن کج الفقیه و حسین بن فنجویه و دیگران و همچنین با اجازه از ابوالحسن بن رزقویه و ابوعبدالرحمن سلمی حدیث روایت کرده است. اکثر مشایخ بغداد همچون ابوبکر بن شاذان و ابوالحسن رزقویه با اجازه از وی روایت کرده‌اند. شیرویه گوید که وی محدثی صدوق و ثقه و دارای شأن و حشمت بود و در تفسیر ید طولانی داشت. او فقیه و ادیبی متعبد و دارای حسن خط و عبارت بود. عمده مشایخ بغداد از وی روایت کردند. پس از مرگ در رأس کهر دفن شد و قبرش مزار گردید.

نذکره الحفاظ (۳/ ۱۱۷۷)، سیر النبلاء (۱۸/ ۴۳۵-۴۳۳)، شذرات الذهب (۳/ ۳۴۱)، المعبر (۲/ ۳۳۰)، معجم البلدان (۴/ ۴۷۰)، الوافی بالوفیات (۴/ ۸۴).

قومسانی همدانی، ابومنصور محمد بن احمد بن محمد بن مردین (وف ۴۲۳ ق)، عالم و محدث. اصل پدرانش به نهاوند و نسبت وی به قومسان همدان می‌رسد. در روستای فارسجین همدان ساکن بود. وی از پدرش و عبدالرحمن جلاب و عبدالرحمن بن عبید و عمرو بن حسین صرام و اوس بن احمد و ابی علی رقاء و ابوجعفر بن برزوه و فضل بن فضل کندی حدیث روایت کرد. فرزندش، طاهر، و نوه اش، ابوعلی احمد بن طاهر، و برادرزاده اش، ابوالفضل محمد بن عثمان، و ابوطاهر احمد بن عبدالرحمن رودباری و ابوالحسن بن حمید و حمید بن مأمون و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیر النبلاء (۱۷/ ۴۴۲)، معجم البلدان (۴/ ۴۷۰).

قهبایی، زکی الدین ملا عنایت الله بن شرف الدین علی بن محمود (س ده و یازدهم ق)، عالم امامی، رجالی، محدث، محقق و مورخ. معروف به زکی نجفی. اصل او از قهبایه اصفهان بود. در نجف به تحصیل پرداخت و همان جا ساکن شد. وی شاگرد محقق اردبیلی و شیخ بهایی

و ملا عبدالله تستری و معاصر با سید میر مصطفی تفرشی بود. در تمامی علوم دینی متداول برپژه رجال و درایه توانا بود. از آثار وی: «مجمع الرجال»، که در ۱۰۱۶ ق آن را تألیف نموده و جزو بهترین کتب رجالیه است؛ «ترتیب اختیار کتاب رجال الکشی»؛ «ترتیب رجال النجاشی» و حواشی آن؛ «ترتیب رجال شیخ الطائفة»؛ «ترتیب فهرست شیخ الطائفة»؛ حاشیه بر «نقد الرجال» میر مصطفی تفرشی.

ایان الشیبه (۸/ ۳۸۱)، الذریعه (۴/ ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۶/ ۶، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۹/ ۲۰)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۳-۳۹۴)، رباعه (۲/ ۴۹۸-۴۹۷)، فوائد الرضویه (۳۴۲)، الکنی و الالقاب (۳/ ۹۶-۹۷)، لغت نامه (ذیل/ قهبایی)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۲).

قهبایی، سید قاسم بن سید محمد حسنی حسینی طباطبایی زواری (س یازدهم ق)، عالم و محدث. به اصفهان رفت و در محضر شیخ بهایی تلمذ کرد. او از استاد خود شیخ بهایی و ملا ابوالقاسم جرفادقانی حدیث روایت کرده است. وی از مشایخ روایت علامه ملا محمد باقر مجلسی و ملا محمد تنکابنی معروف به سراب است. در علم رجال صاحب تحقیقاتی بود. ملا محمد علی بن احمد استرآبادی، صاحب «مشتراکات الرجال»، و دیگر علمای زمان، علم رجال را از وی فراگرفتند.

ایان الشیبه (۸/ ۴۴۵-۴۴۶)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۴)، رباعه (۴/ ۴۹۸)، الکنی و الالقاب (۳/ ۹۷)، لغت نامه (ذیل/ قهبایی).

قهبایی طباطبایی، امیر فیض الله بن غیاث الدین محمد (س یازدهم ق)، عالم امامی. نزد مقدس اردبیلی تلمذ نمود و از سید حسین بن سید حیدر کرکی صاحب اجازه بود. او از مشایخ ملا محمد تقی مجلسی است. از آثارش: حاشیه بر مبحث «الهیات الشرح الجدید للتجریده» قوشچی.

خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۵۶)، الذریعه (۶/ ۱۱۵)، رباعه (۴/ ۴۹۸)، لغت نامه (ذیل/ قهبایی).

قهرمان خراسانی، یزدان بخش، فرزند محمد تقی میرزا (۱۲۹۵-۱۳۷۳ ش)، شاعر. در فیض آباد محولات، از توابع تربت حیدریه، به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسط را در تربت حیدریه و مشهد گذراند و سپس

تحصیلات خود را در دانشکده ادبیات تکمیل کرد و در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت و به دامادی مرحوم ملک الشعرای بهار مفتخر گردید. اشعار وی در روزنامه «نوبهار» و مطبوعات دیگر به چاپ می‌رسید. اثر وی «دیوان» شعر است.

الذریعه (۸۹۳/۹)، سخنوران نامی معاصر (۲۸۴۱/۴).
۲۸۴۹)، صد سال شعر خراسان (۴۶۳-۴۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۴۹).

قهرمانی، شرف‌الدین، فرزند عمیدالدوله کیومرث میرزا، (۱۲۷۹-۱۳۲۳ ش)، نویسنده، فرهنگ‌نویس و مترجم. تحصیلات عالی خود را در روسیه به پایان رساند، سپس وارد خدمات ارتشی شد. سرانجام در یک سانحه هوایی درگذشت. از وی بیش از سی و هفت اثر به جای مانده است، از جمله: «آموزش هوایی تاکتیک هوایی»، «استار توپ»، «پیش آهنگ خلبان»، «خدای می‌رساند»، «شاهسون و دیوانه»، «هواپیمایی»، «ختم غائله سمیتقو»، «بی‌بی گلابی»، ترجمه «جاسوسی و جلوگیری از آن»، ترجمه «حکومت تزار و محمد علی میرزا»، ترجمه «قوای سری در جنگ بین‌المللی»، ترجمه «فرهنگ جامع»، روسی به فارسی، «فرهنگ جامع»، فارسی به روسی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰، ۱۸۸-۱۸۹، ۶۴۲)،
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۱۵-۴۱۹).

قهرستانی، ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن محمد. (س سوم و چهارم ق)، محدث. از قهستان به بغداد رفت و از ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج نیشابوری و ابوقریش محمد بن جمعه قهرستانی حدیث روایت کرد. ابوبکر احمد بن عبدالله دوری وراق و احمد بن فرج بن حجاج از وی روایت کرده‌اند. وی از روایان حدیث غدیر و فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) می‌باشد.

انساب سمعی (۴/ ۵۶۲)، بزرگان قائن (۵۰۱)، تاریخ بغداد (۱/ ۴۱۱-۴۱۲)، القدير (۱/ ۴۷).

قهرستانی، ابوسلیمان زافر بن سلیمان ایادی. (س دوم ق)، محدث، مدرس و قاضی. معروف به ابوسلیمان ایادی. از طبقه اتباع التابعین و از دومین گروه راویان و ناقلان احادیث نبوی (ص) است. در کوفه به دنیا آمد. در کوفه، بغداد، سیستان، ری، قهستان، گرگان و دیگر شهرها به

تحصیل و تدریس حدیث پرداخت. مدتی قاضی سیستان شد. سپس به ری مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. وی در سفرهای بین ایران و عراق مایحتاج عمومی را از قهستان به عراق انتقال می‌داد و به امر تجارت مشغول بود. از شعبه بن حجاج و مالک بن انس و اسرائیل و سفیان ثوری و عبدالملک بن جریح و عبدالعزیز بن ابی رؤاد و رقاء بن عمر و عبیدالله و صاف و ابوسنان شیبانی و ابوبکر هذلی و جعفر احمر حدیث شنید و از آنها اجازه روایت گرفت. یعلی بن عبدالله/عبید و حسین بن علی جعفی و ابونضر هاشم بن قاسم و حسن بن عرفة و یحیی بن معین و محمد بن بکار بن ریان و خلف بن تمیم و محمد بن مقاتل مروزی و محمد بن سعید اصفهانی و عبیدالله بن موسی نیز از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعی (۴/ ۵۶۵)، بزرگان قائن (۱۹۶-۱۹۹)،
تاریخ بغداد (۸/ ۴۹۵-۴۹۲)، تاریخ الكبير (ج ۲، ۱/ ۴۵۱)،
تاریخ نیشابور (۷۶)، تهذیب التهذیب (۳/ ۲۷۰-۲۷۱)، الجرح و التمدیل (ج ۱، ۱/ ۶۲۵-۶۲۴)،
لغت‌نامه (ذیل/ زافر).

قهرستانی، ابوعبدالله حسین بن محمد وئی الحاسب. (مقتول ۴۵ ق)، دانشمند و محدث. نسبت وی به وئ، از زوستانهای قهستان، می‌رسد. وی در حساب و ریاضیات از سرآمدان روزگار بود. او همچنین از محدثان مورد اعتماد بود که از ابوعلی صفار و دیگران حدیث شنید و از آنها اجازه روایت داشت. ابوحکیم عبدالله بن ابراهیم خبری، صاحب «التلخیص»، در حساب، و خطیب تبریزی و دیگران از وی حدیث شنیدند. او همچنین استاد ابوحکیم عبدالله خبری، در علم حساب و فرائض، بود. قهرستانی تألیفات بسیاری داشته که جمع کثیری از رجال علم آن زمان از آن آثار استفاده می‌نموده‌اند. وی در فتنه بساسیری در بغداد کشته شد.

بزرگان قائن (۱۶۶)، وفيات الاعیان (۲/ ۱۳۸).

قهرستانی، شمس‌الدین محمد خراسانی. (ز ۹۶۷ ق)، فقیه حنفی، زاهد، عالم، مدرس، ادیب و شاعر. ملقب به ابوحنیفه ثانی، به جهت تسلطی که بر فقه حنفی داشت. وی مفتی بخارا بود. مدتی از سوی والیان ازبک به قضاوت بخارا منصوب شد و در آنجا به تدریس و تقریر فقه پرداخت. با ملا عصام‌الدین، از بزرگان سده نهم هجری، مصاحب بود. تاریخ درگذشتش در مراجع و مأخذ به

به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوبکر شافعی و ابوبکر بن علی رازی و ابوالحسن بن یعقوب حجاجی و ابوسهل صعلوکی و ابوعلی نیشابوری و ابوحامد احمد بن سهل انصاری و ابوعمرو بن حمدان و ابوحامد بن شرقی و ابو عبدالله بن یعقوب اخرم از وی حدیث شنیدند. در قهستان درگذشت. در «تاریخ حبیب السیر» نام پدر وی جعفر ذکر شده است. از آثارش: «المسند»، مرتب به ترتیب ابواب و مرتب به ترتیب رجال؛ «حدیث مالک و سفیان ثوری و شعبه».

الاعلام (۳۰۱/۶)، انساب سماعی (۵۶۲/۲)، بزرگان قاتن (۵۱۷-۵۱۴)، تاریخ بغداد (۱۶۹-۱۷۰)، تاریخ نیشابور (۱۲۲)، حبیب السیر (۲۹۳/۲)، سیر النبلاء (۱۴/۳۰۴)، شذرات الذهب (۲/۲۶۸)، طبقات الحفاظ (۳۲۴)، العبر (۱/۴۶۸)، الفذیر (۱/۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۲/۳۱۰-۳۰۹).

قهندزی، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس. (وف ۳۶۴ ق)، محدث و مسند هرات. از عثمان بن سعید دارمی و ابومسلم کجی و یوسف قاضی حدیث شنید. ابواحمد معلم و ابومنصور دیباجی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. سیر النبلاء (۱۶/۱۵۳).

قیدی شیرازی، ملا قیدی. (وف ۹۹۰/۹۹۲ ق)، شاعر. از اهل سنت شیراز بود. وی جزو شاعران مکتب وقوع به حساب می‌آمد. بعضی او را میلی فارسی می‌نامند. در فنون شاعری مهارت داشت. او با مولانا هرفی، غیرتی و قدرتی مصاحبت داشت و شاگرد ملا غیرتی بود. قیدی در زمان شاه اسماعیل ثانی به قزوین رفت و تبلیغ مذهب و عقیده خود کرد، ولی بعد از فوت شاه اسماعیل، در ۹۸۷ ق، به شیراز بازگشت و از آنجا سفری به مکه کرد. پس از حج، در زمان اکبر شاه، به هند رفت و مدتی در آنجا ماند، ولی به علت گفتار ناخوشایند از دربار شاه طرد شد و به فتحپور رفت و در آنجا درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۴۱۸)، تذکره نصر آبادی (۲۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۲۳-۲۲۶)، الذریعه (۹/۸۹۳)، فارسنامه ناصری (۲/۱۱۷۶-۱۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۷۵۱)، کاروان هند (۲/۱۱۳۸-۱۱۴۶)، مجمع الخواص (۲۸۲)، مرآت الفصاحه (۵۱۱-۵۱۳)، مکتب وقیع (۳۷۷-۳۸۸)، نتایج الافکار (۵۶۰)، هفت اقلیم

اختلاف ذکر شده است. او در مزار خواجه بهاء الدین نقشبند دفن شد. از آثارش: «جامع الرموز»، در شرح «التقایة مختصر الوقایة» صدر الشریعه ثانی عیبدالله بن مسعود حنفی، در فقه؛ حاشیه بر حاشیه سید شریف جرجانی بر «شرح الشمسیة»؛ «مقدمة الصلوة» به نظم؛ «رساله در دلالت» به عربی، در منطق؛ حاشیه بر «شرح آداب البحث»؛ شرح «رساله صلوة»، که آن را برای فرزندش کمال الدین محمد در ۹۶۷ ق املا نمود.

الاعلام (۲۳۳/۷)، بزرگان قاتن (۶۰۶-۶۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۹)، حبیب السیر (۴/۳۵۹-۳۶۰)، شذرات الذهب (۸/۳۰۰)، کشف الظنون (۱۹۷۱).

قهستانی، عمیدالملک ابوبکر علی بن حسن. (س پنجم ق)، شاعر. اصل او را از قریه رُخج از قرای کابل نوشته‌اند، ولی معروف به قهستانی است. در دوره غزنویان و سلجوقیان می‌زیست. در ۴۰۵ ق که امیر محمد غزنوی از طرف پدرش، سلطان محمود، به حکومت جوزجان (گوزگان) گماشته شد، قهستانی همراه او بود و مدتی ریاست دارالانشا و صاحب دیوانی وی را برعهده داشت. قهستانی نه فقط خود شاعر بود، بلکه به واسطه بهره وافر از دانش و ادب و سخاوت و حسن اخلاقی که داشت شاعران نیز به او روی می‌آوردند و وی را می‌ستودند، از جمله علی بن حسن باخرزی که قهستانی را مدح گفته شعرش را ستوده و نظیر شعر امرؤ القیس شمرده است. قهستانی به علوم قدیم و فلسفه رغبت داشت و بدین سبب از لحاظ دینی مورد ایراد و دشمنی برخی از معاصرانش بود. از قهستانی شعری به فارسی دیده نشده است.

دانشنامه ایران و اسلام (۸/۱۰۱۱-۱۰۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/علی قهستانی، عمیدالملک قهستانی)، مجمع الفصحا (۱/۲۰۷)، معجم الادبا (۱۳/۳۱-۲۱).

قهستانی الاظم، ابوقریش محمد بن جمعة بن خلف. (وف ۳۱۳ ق)، محدث، فقیه، حافظ و مصنف. وی در پی حدیث سفرهای بسیار نمود. از ابومسلم قهستانی و محمد بن حمید رازی و احمد بن متیعی بغوی و محمد بن زنبور مکی و ابوکریب محمد بن علاء همدانی و یحیی بن حکیم مقوم و محمد بن مثنیٰ عززی و سلم بن جناده و محمد بن سهل بن عسکر و عبدالجبار بن علاء عطار و سعید بن عبدالرحمن مخزومی و همطیقه آنها در ری و کوفه و بصره و حجاز حدیث شنید. حدیثش در خراسان انتشار یافت،

(۱/۲۲۷-۲۴۹).

قیسی طوسی، ابوالحسن محمد بن احمد بن زهیر بن طهمان. (وف ۳۱۷ ق)، حافظ، محدث و مصنف. وی از عبدالله بن هاشم طوسی و اسحاق بن منصور کوسج و عبدالرحمن بن بشر و محمد بن یحیی ذهلی و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوالولید حسان بن محمد فقیه و حافظ ابوعلی نیشابوری و احمد بن منصور حافظ و ابواسحاق مزکی و زاهر بن احمد سرخسی و دیگران از وی حدیث شنیدند. در نوقان طوس درگذشت.

سیر النبلاء (۱۴/ ۴۹۳-۴۹۴)، تذرات الذهب (۲/ ۲۷۶)، المعبر (۱/ ۴۷۶)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۶).

قیسی نیشابوری، ابوبکر عبدالصمد بن هارون. (وف ۲۸۴ ق)، محدث، مشهور به قاتل قتیبه. اهل نیشابور بود. در خراسان از قتیبه بن سعید و اسحاق بن ابراهیم حنظلی، در عراق از احمد بن حنبل و علی بن مدینی و در حجاز از ابومصعب زهری و محمد بن یحیی بن ابی عمرو و در شام از هشام بن عمار و دیگران حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی و مؤمل بن حسین بن عیسی و محمد بن صالح بن هانی و احمد بن اسحاق صیدلانی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور درگذشت.

انساب سمعی (۴/ ۵۷۷)، سیر النبلاء (۱۴/ ۲۰).

قیصر اصفهانی، میرزا عبدالحسین، فرزند نواب میرزا

مهدی. (ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود و از نوادگان صفویه. وی حدود چهارده سال سیاحت کرده و خدمت بزرگان رسیده و از انواع علوم بهره برده است. در سرودن شعر نیز اعم از قصیده و غزل توانا بود. از اوست:

ز گیسوی تو تازی وام کردند
به عالم صد هزاران دام کردند
حدیقه الشعراء (۲/ ۱۴۴۴).

قیصری همدانی. (وف ۱۰۲۲/۱۰۲۰ ق)، شاعر. اهل همدان بود و در قصیده سرکان به دنیا آمد. به شعر و ادب علاقه‌ای وافر داشت. در انواع شعر از جمله قصیده سرایی نیز دست داشت. او معاصر امین احمد رازی بود و در آخر عمر به هندوستان رفت. وی در گجرات وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. در «صبح گلشن» قیصری تحت نام قیصر بیگ شیرازی یا همدانی آورده شده است. از اوست:

از وصل تو کس چو بنده مهجور مباد
کس چون من زار زنده در گور مباد
من دانم و رنج دوری از خاک درت
جز چشم بد از تو هیچ کس دور مباد
بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۸۹-۲۹۰)، صبح گلشن (۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵۲)، کاروان هند (۲/ ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۶)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۹-۵۷۰).



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

Athar Âfarînân

**Biographies of well-known
Cultural Personalities of Iran**

From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

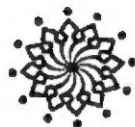
Volum 4

Sâ'ib Tabrîzî - Qaysarî Hamadânî



Second Edition

**Under the supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî**



**Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries**

Tehran 2005